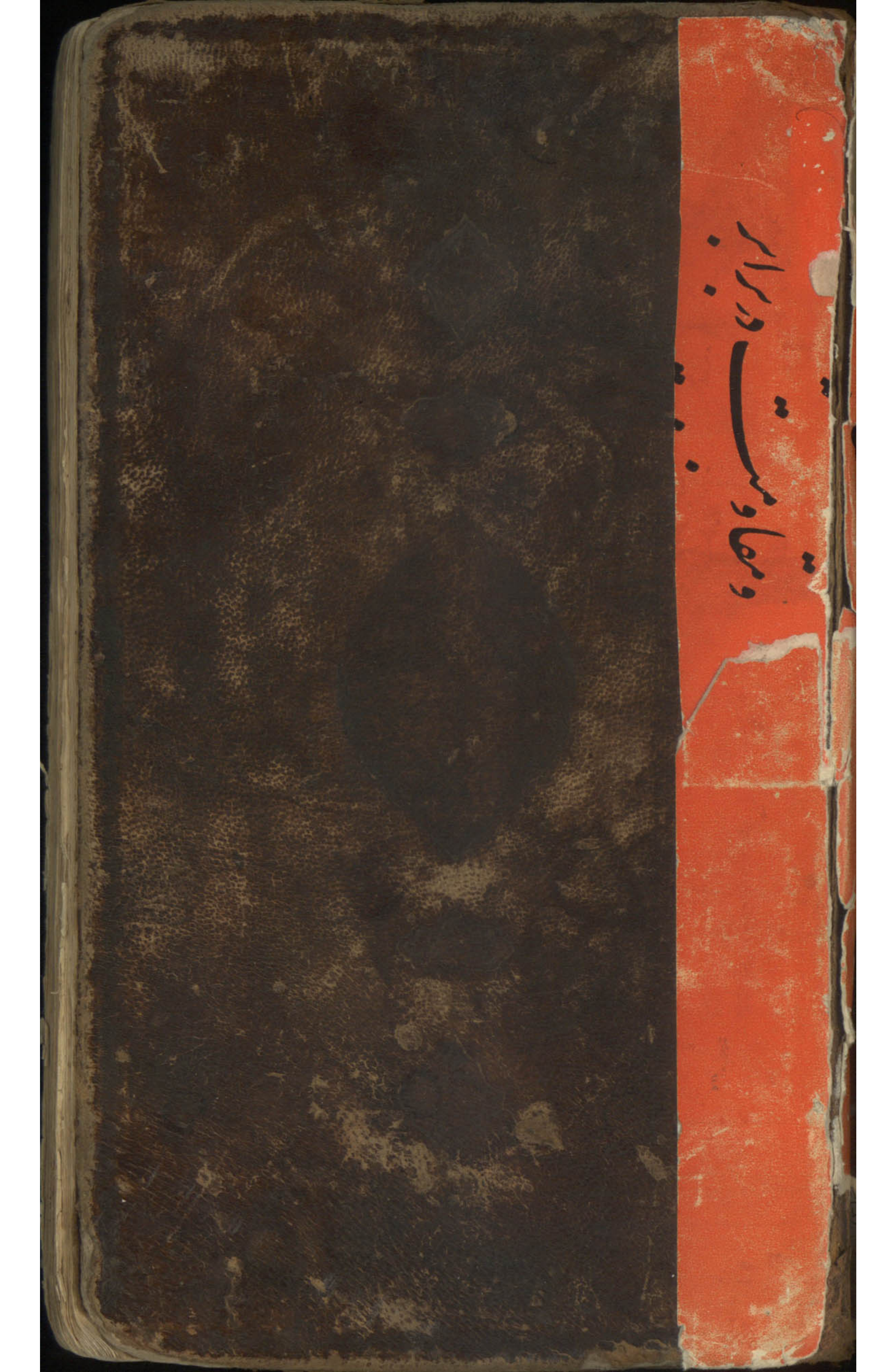


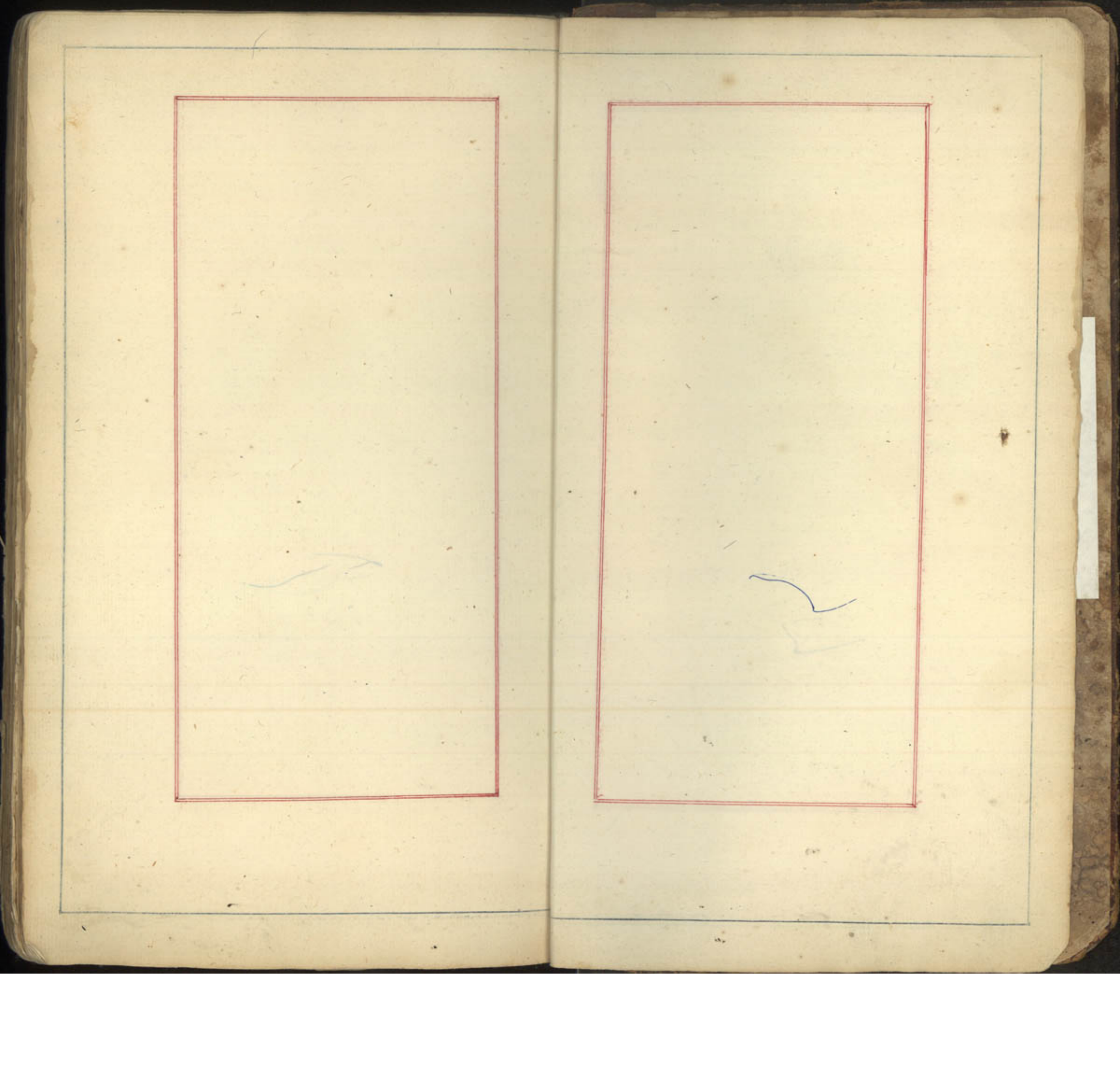

کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
شماره ثبت کتاب
۲۰۷۴۹
کتاب
مؤلف
مترجم
شمارهٔ قفسه ۱۶۲۸۴

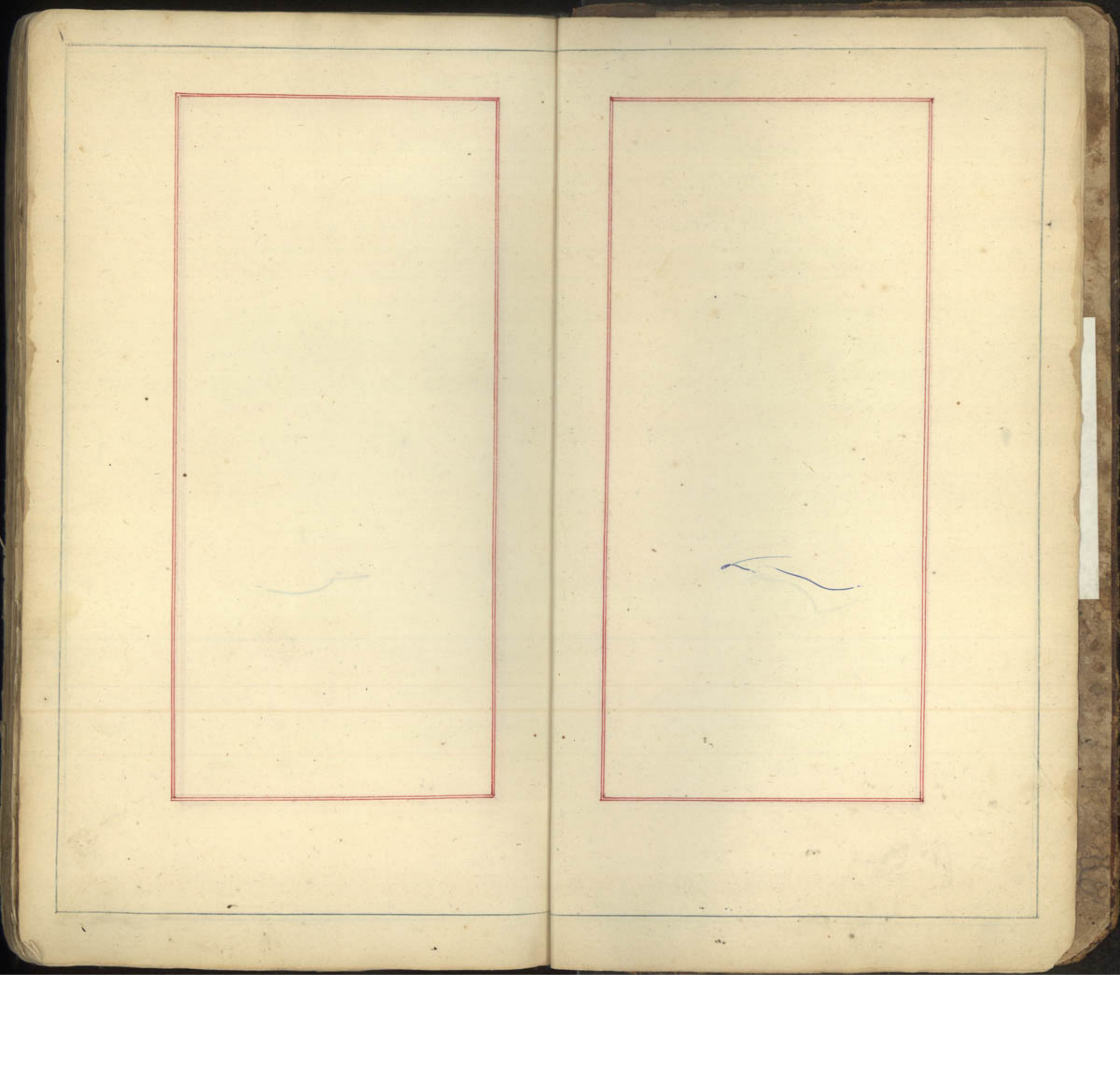

کتابخانهٔ مجلس شورای اسلا
جمهوری اسلامی ایران
شماره ثبت کتاب
۲۰۷۴۹
کتاب
مؤلف
مترجم
شمارهٔ قفسه ۱۶۲۸۴


کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
شمارهٔ ثبت کتاب
۲۰۷۴۶
کتاب
مؤلف
مترجم
شمارهٔ قفسه ۱۶۲۸۴

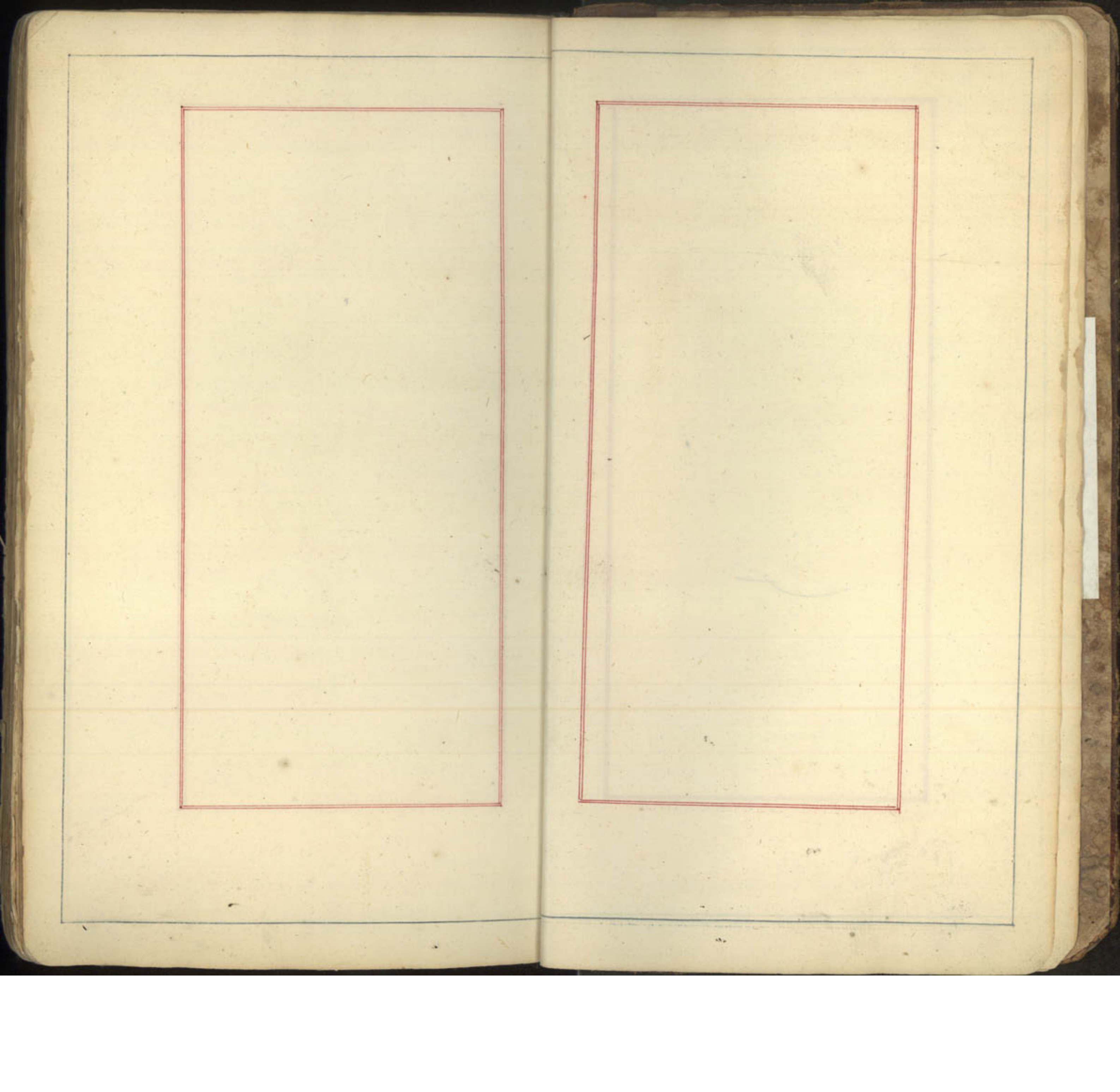


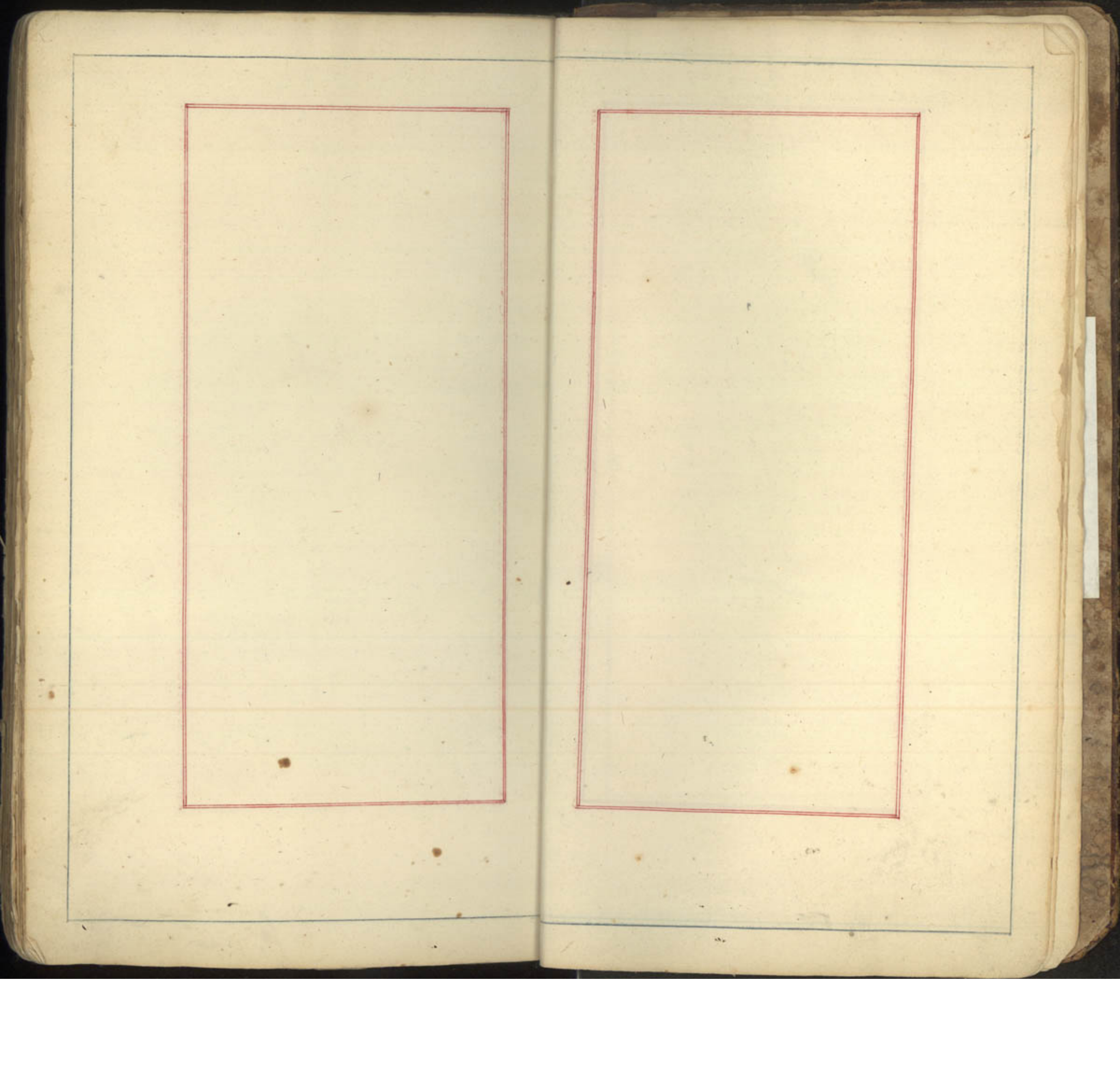


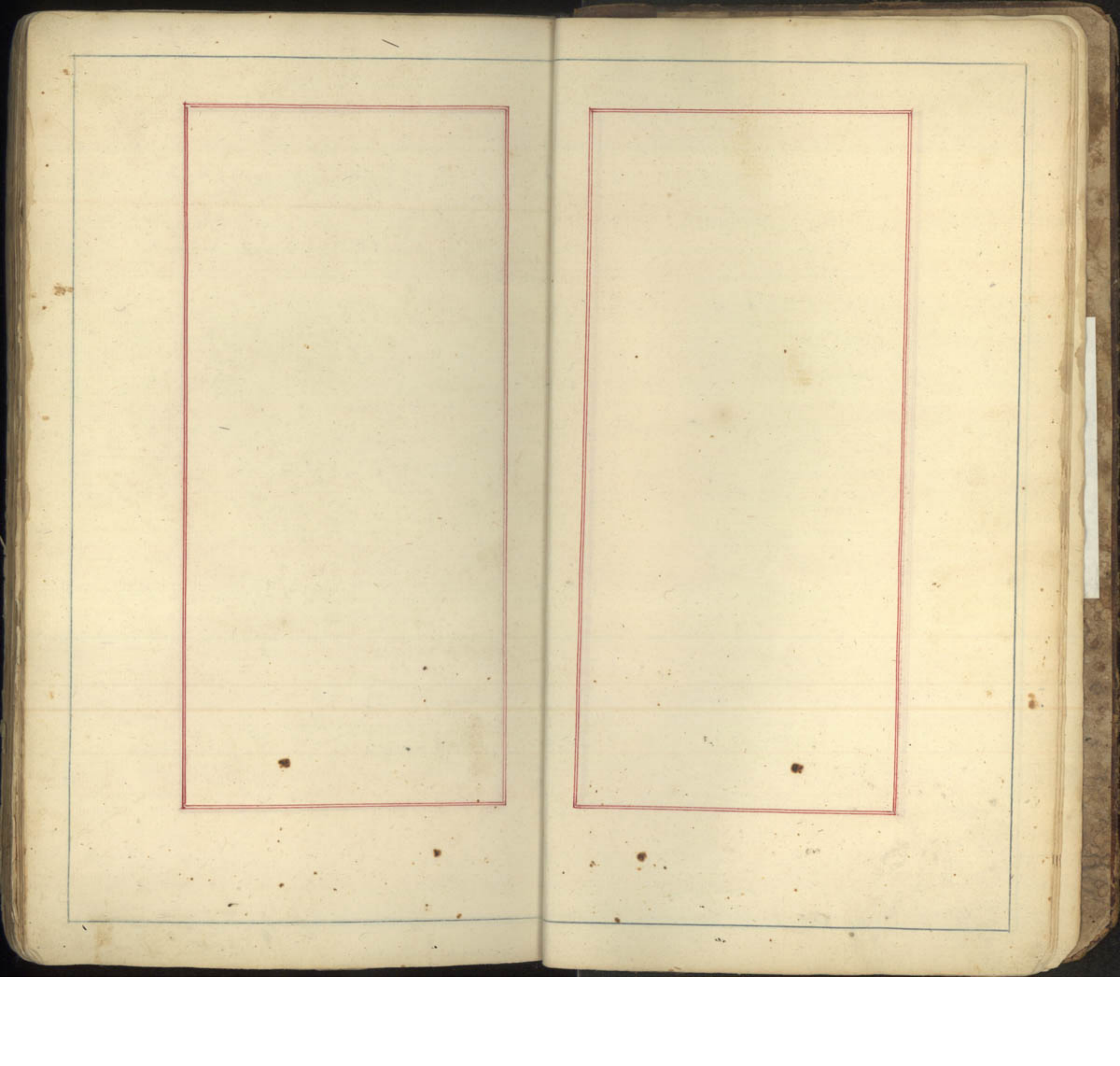




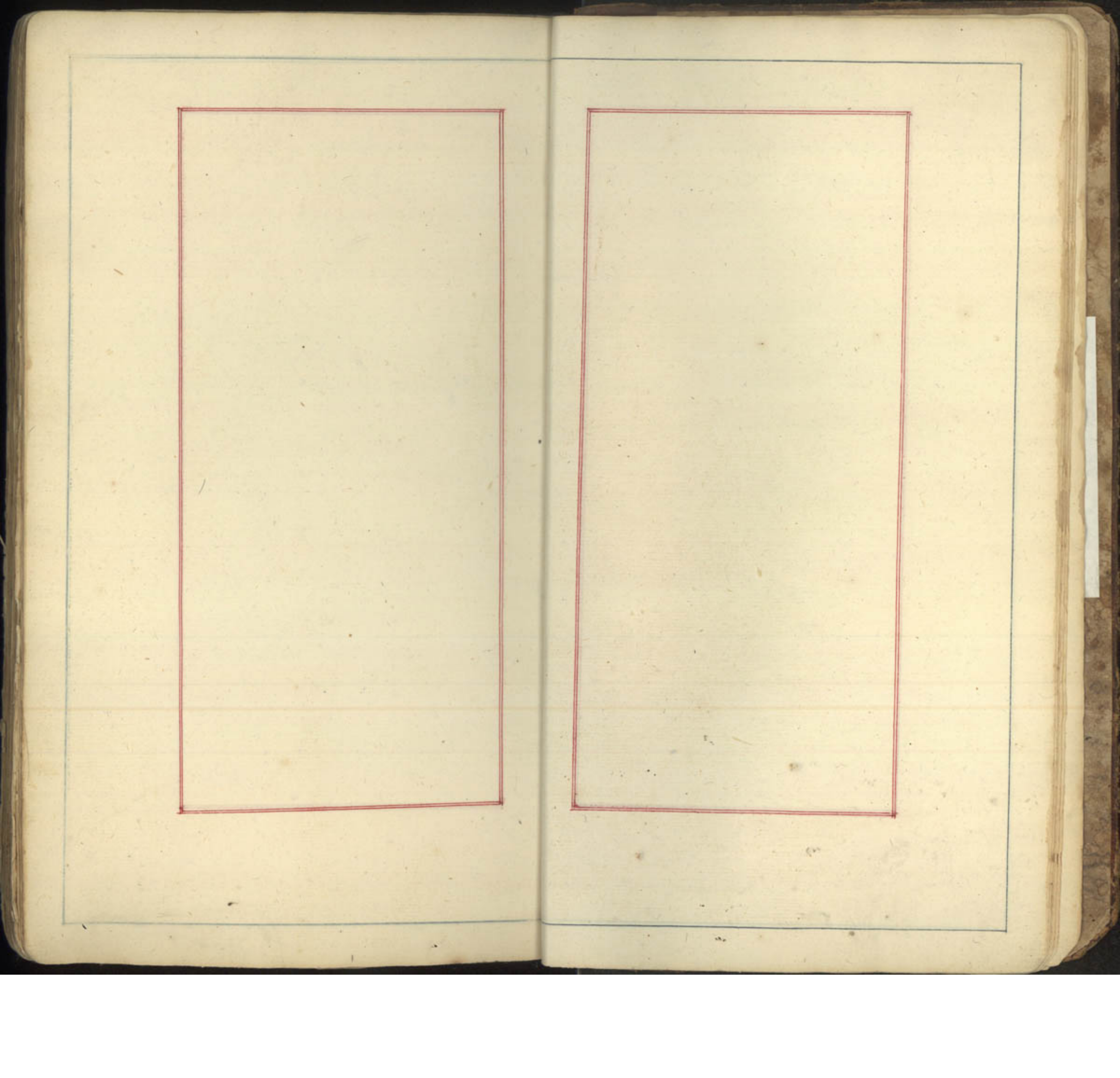






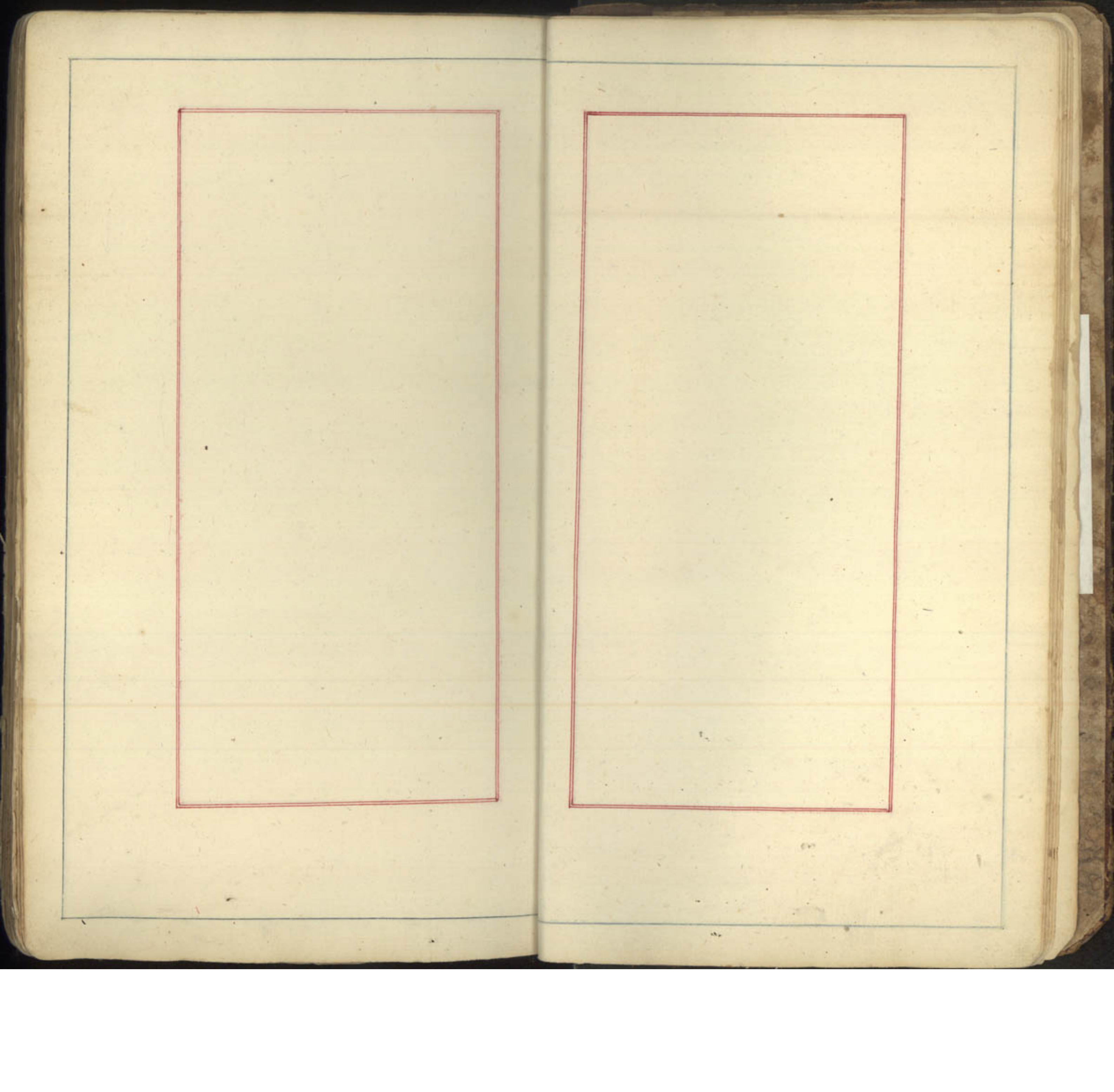


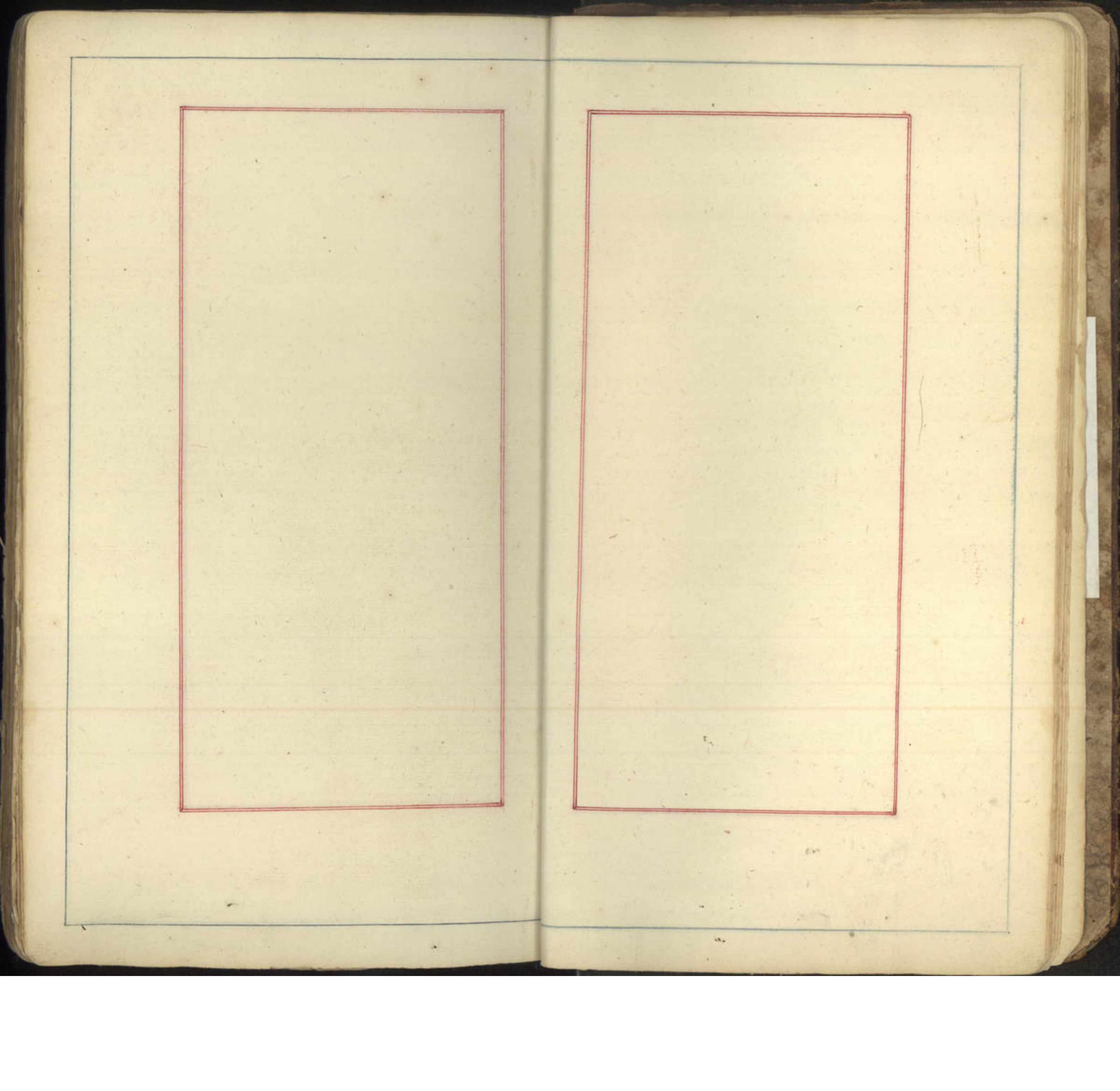


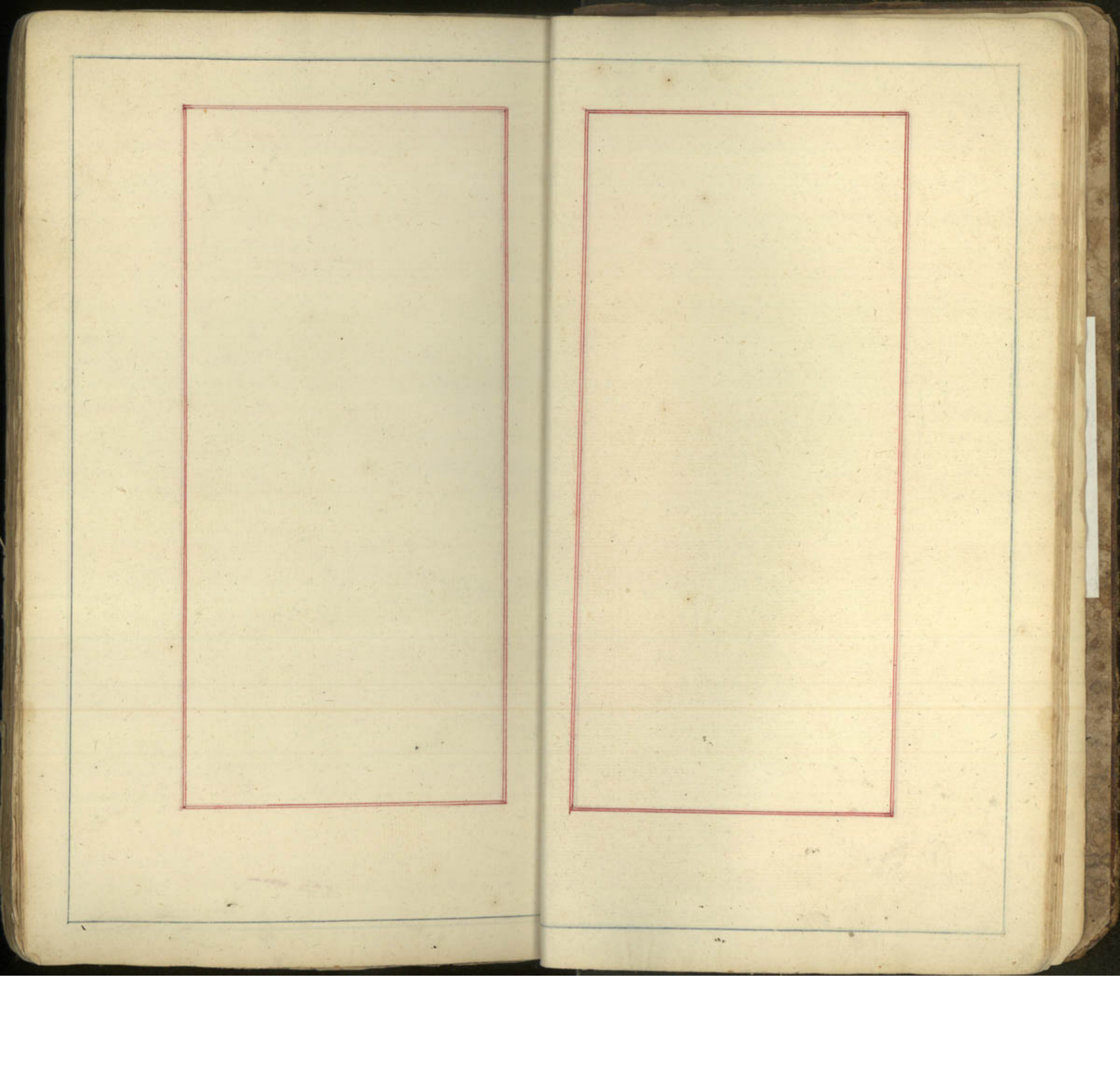


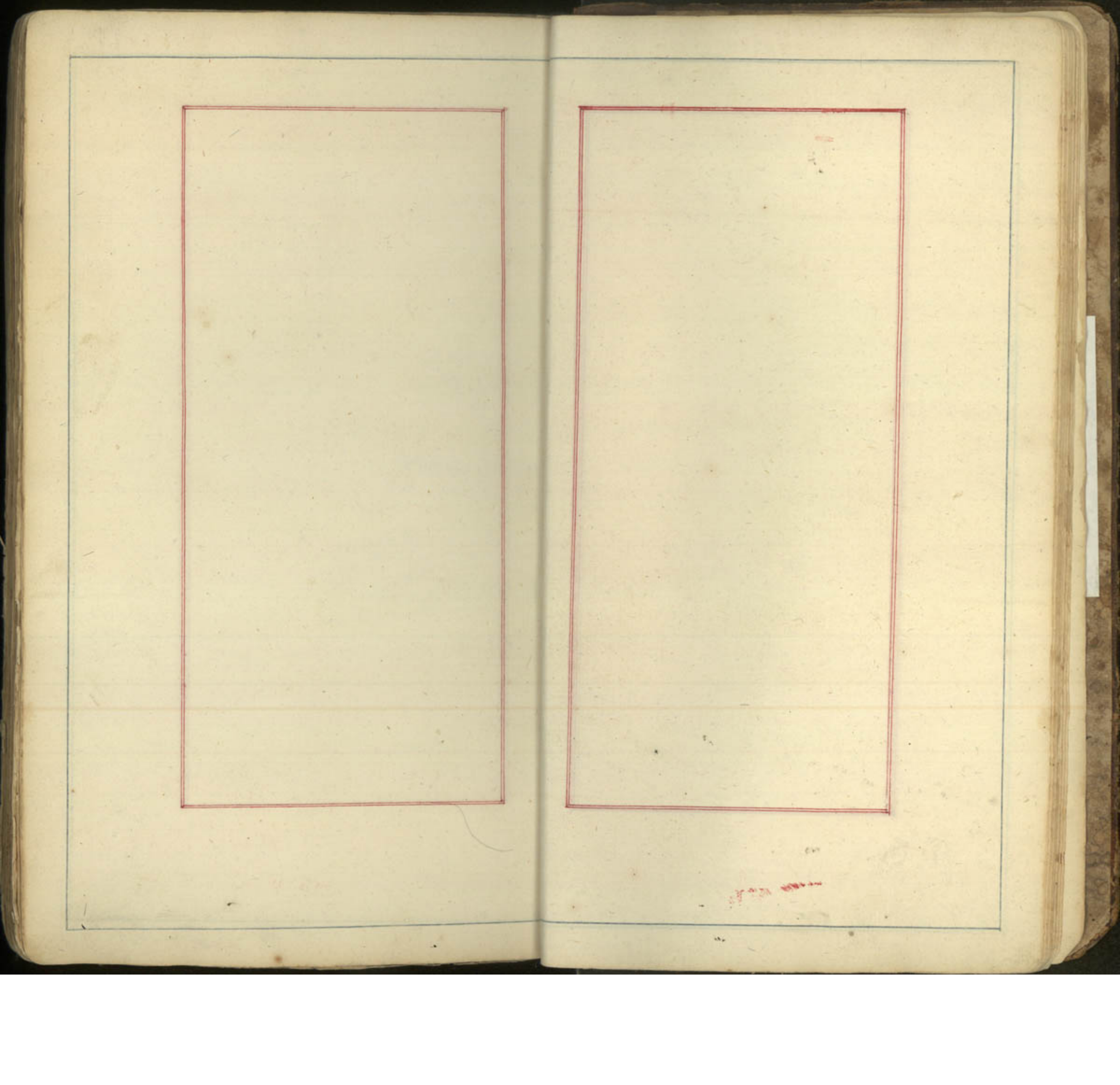


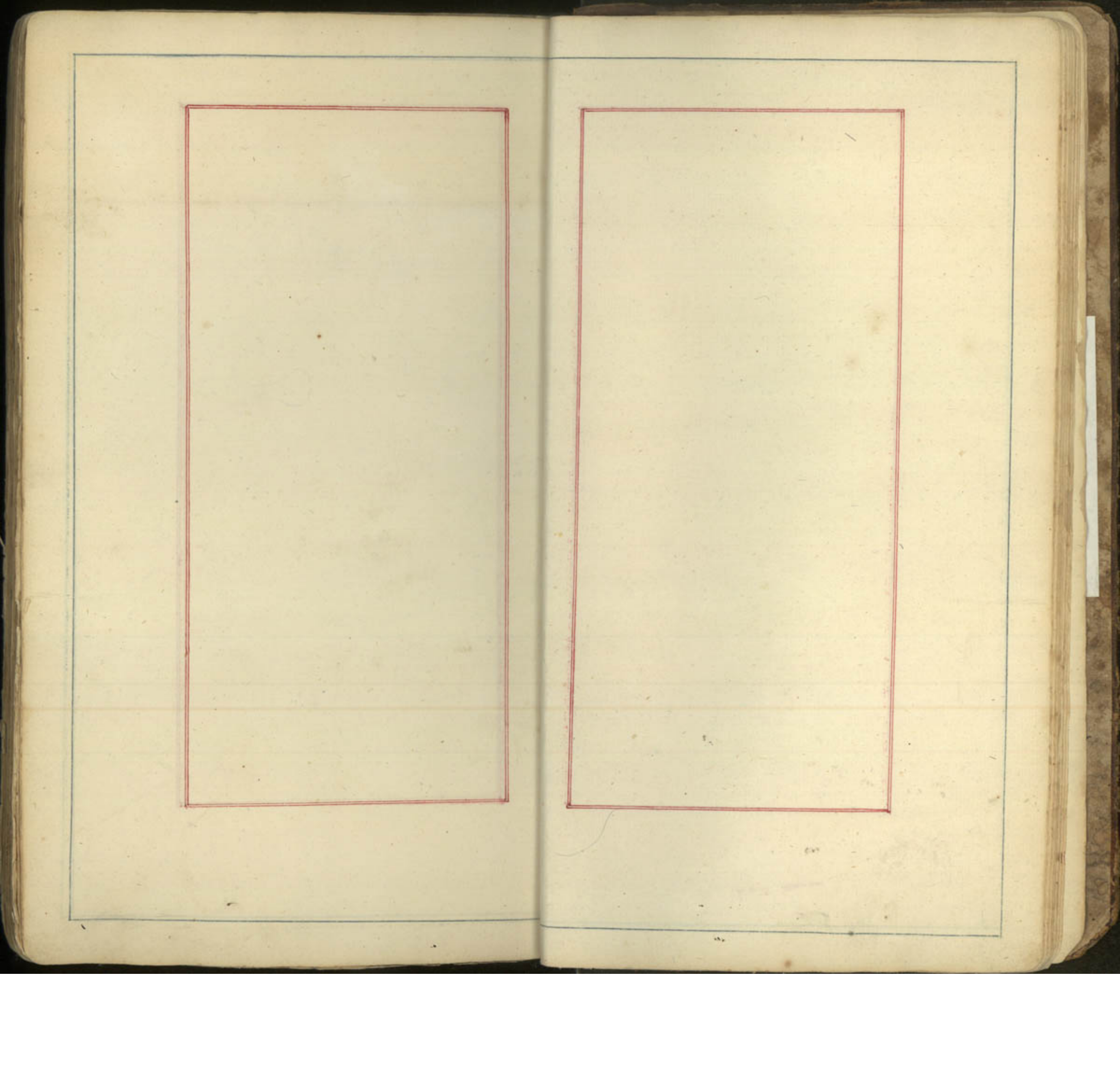


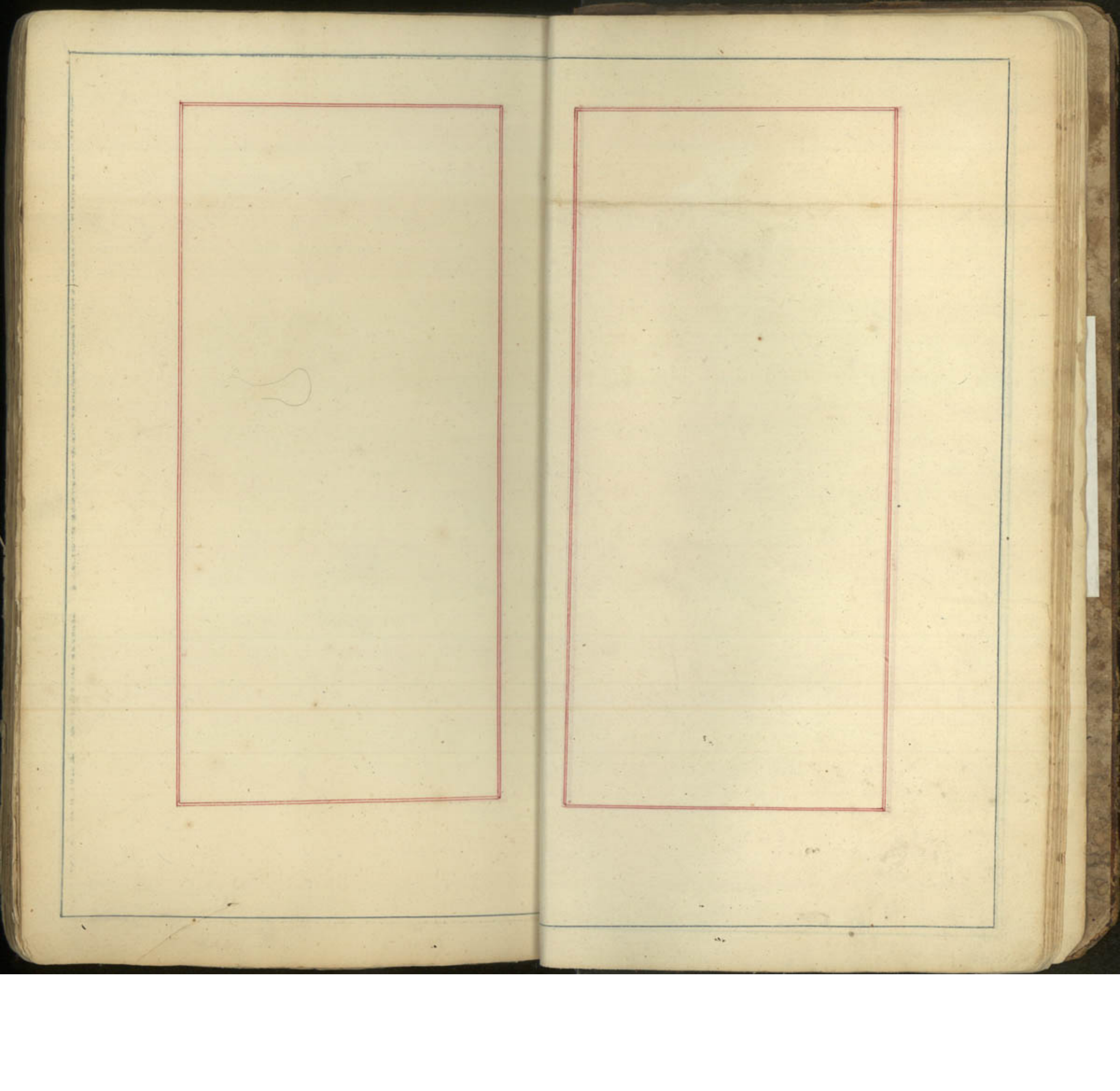


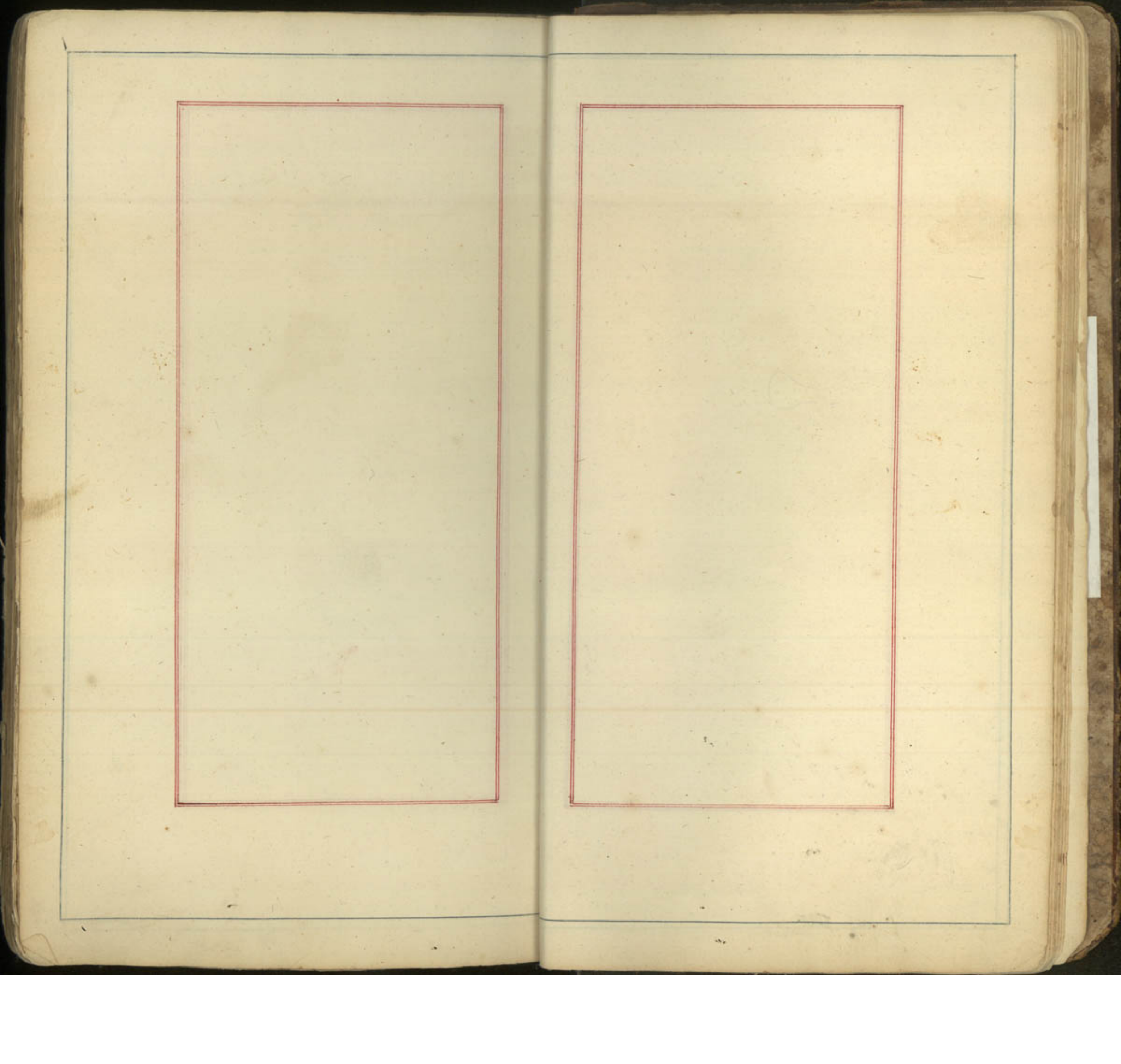




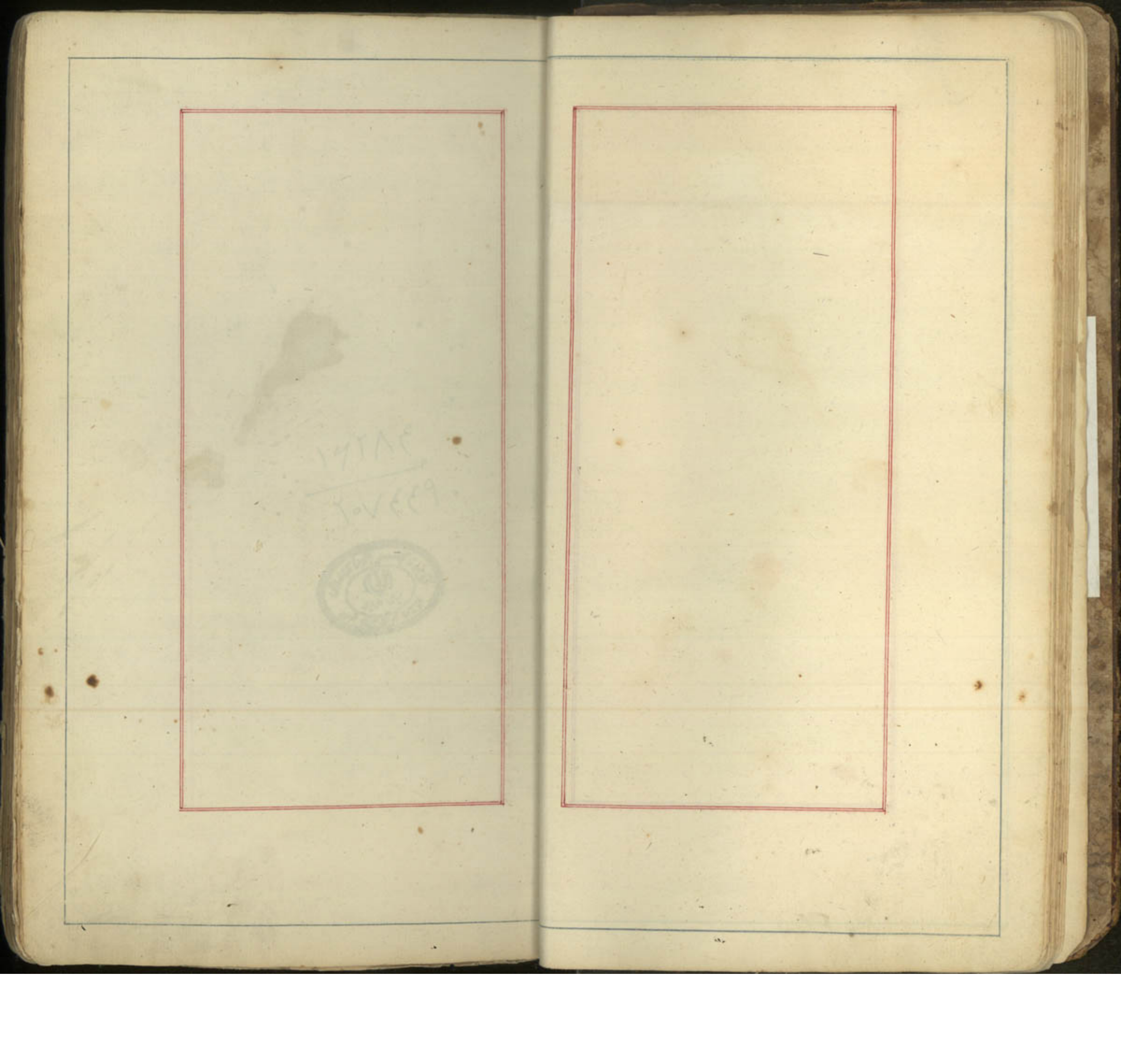













۱۶۲۸۴
۲۰۷۴۴۹



بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین

از ابن مسعود روایت شده که روزی در مسجد
پیغمبر در خدمت آنحضرت نشسته بودیم
که جماعتی از قریش داخل مسجد شدند و با ا
یشان بود عمر بن سعد علیه اللعنه چون نظر
رسول خدا صلعم بر ایشان افتاد و آن ملعون را دید
ند رنگ آنحضرت متغیر شد عرض کردیم
یا رسول الله شما را چه روی داد فرمود ما
اهل بیت خدا آخرت را بجهت ما بر دنیا
اختیار کرده است یاد کردم آنچه را باهل
بیت من میرسد از امت من از کشتن و زدن
و ناسزا گفتن و راندن و متفرق نمودن بدرستیکه
زود باشد که اهل بیت مرا از دیار خود دور
سازند و ایشان را متفرق نمایند و بکشند
بدرستیکه اول سری که در اسلام بر سر نیزه
میزنند سر فرزندم حسین خواهد بود
خبر داده است مرا باین جبرئیل از جانب

خداوند جلیل و در آن وقت حضرت ابی عبد
الله نیز حاضر بود چون آن را شنید عرض کرد
یا جدّاه مَن یَقتُلُنی مِن اُمَّتِکَ آیا کی مرا
خواهد کشت از امت تو فرمود یَقتُلُکَ
شَرُّ النّاسِ وَ اَشارَ اِلی عُمَرَ بنِ سَعدٍ بد
ترین خلق میکشد ترا و اشاره فرمود بعمر بن
سعد این بود که هرگاه اصحاب پیغمبر آن ملعو
ن را میدیدند که بمسجد میآمد میگفتند
هذا قاتِلُ الحُسَین اینست کشنده حسین آن ملعو
ن بخدمت سید الشهدا عرض نمود یا ابا
عبد الله جماعتی از سفهای قوم گمان میکنند
که من ترا میکشم حضرت فرمود بخدا قسم اینا
ن سفیه نیستند و لکن اینها علما و حلما اند
بدانکه دیده من روشن است که بعد از من
گندم ری را نخواهی خورد مگر قلیلی و زود کشته
خواهی شد آن ملعون گفت اگر گندم ری نباشد
گندم عراق هم خوبست یاری آن ملعون تعجب
در روز عاشورا اراده کرد که دیگر یاوری
از برای باقی نگذارد حضرت بطرف راست و چپ
نظر کرد یاوری ندید پس سر بسوی آسمان
کرد عرض کرد خداوندا می بینی که این جماعت چه
میکنند با فرزند پیغمبر تو پس از جهت اتمام حجت

صدای مبارک را باستغاثه بلند کرد که
هَل مِن راحِمٍ یَرحَمُ آلَ الرَّسُولِ المُختار وَهَل
مِن ناصِرٍ یَنصُرُ الذُّرِّیَّةَ الاَطهار یعنی آیا
رحم کننده هست که رحم کند عترت احمد
مختار را آیا یاری کننده هست که یاری
کند جگرگوشه گان رسول ابرار را
آیا کسی بهم میرسد که فرزندان فاطمه را
فریادرسی نماید آیا کسی هست که دفع
شر از حرم پیغمبر نماید آیا خدا پرستی
هست که در حق ما از خدا تعالی بترسد
آیا فریادرسی هست که غزالان حرم امامت
را فریادرسی نماید چون ندای بی‌یاوری
و فریاد بی‌مددگاری آنحضرت بگوش ا
هل حرم رسید صدا بگریه بلند کردند و خروش
برآوردند سید الساجدین چون ناله مظلو
می پدر بزرگوار را شنید از خیمه بیرون
آمد و حال آنکه علیل و رنجور بود طاقت
برداشتن شمشیر نداشت ام کلثوم در
عقب او دوید که ای نور دیده بکجا میروی
برگرد فرمود ای عمه بگذار جهاد کنم در برابر
پسر پیغمبر مگو یعنی پدرم غریب است

وياوري نداد در آن وقت سيد الشهدا
بخواهر خود فرمود بگير او را و مگذار بميدا
ن بيايد که دنيا از نسل آل محمد خالي نماند
الا لعنة الله على القوم الظالمين بسم الله الرحمن الرحيم
وارد شده است که روزي حضرت امير
المؤمنين عمر سعد را ملاقات فرمود با او فر
مود چگونه خواهي بود هرگاه بايستي در
مقاميکه مخير شوي در ميان بهشت و
آتش پس اختيار کني از براي خود آتش را
آن ملعون گفت معاذ الله که چنين باشد
فرمودند سيكون ذلك بلا شک زود
باشد که واقع شود بدون شک بعد از آ
نکه پسر زياد خواست که کسي را سر کرده
لشکر نمايد بجهة حرب سيد الشهدا احد
ي قبول نکرد پس سعد را تکليف کرد او هم
اوّل قبول نکرد گفت ايالت ري را که بتو
داده ام رد نما گفت امشب مرا مهلت ده
او را مهلت داد آن ملعون بمنزل آمد با دو
ستان خود مشورت ميکرد کسي صلاح
او را نديد نزد او بود مردي از اهل خير
که او را کامل ميگفتند و او کامل العقل بود با

باپدر نجسش صديق بود او را مضطرب
ديد گفت ترا چه ميشود گفت سرداري
لشکر را بمن داده اند از براي حرب حسين بن
علي و اگرچه کشتن او و اهل او در نزد من مثل
لقمه طعامي هست که آن را بخورم يا شربت آبي
که آن را بنوشم و بعد از آن مملکت ري را مالک با
شم مع ذالک در تزلزل ميباشم کامل گفت اف
بر تو و بر دين تو آيا حق را فراموش کردي
و گمراه شده آيا نميداني بجنگ که ميروي
و با کي جنگ ميکني بخدا قسم اگر دنيا و مافيها
را بمن بدهند که يکنفر از امت پيغمبر را بکشم
نخواهم کرد و تو ميخواهي فرزند پيغمبر را بکشي
آيا جواب پيغمبر را چه خواهي داد که نور ديده او
و ميوه دل او را کشته باشي و حال آنکه امام و پيشوا
ي ماست پدر او قسيم الجنة و النار است
هرچه ميخواهي اختيار کن و لکن شهادت ميدهم
که اگر با او جنگ کني يا او را شهيد کني يا شريک
و معين در کشتن او شوي بعد از او نخواهي
بود مگر زمان قليلي آن ملعون گفت آيا مرا
ميترساني بمرگ اگر از کشتن او فارغ شوم
امير هفتاد هزار کس خواهم بود و ملک ري را
خواهم داشت بلي آن ملعون چنان حب دنيا

و در پاست چشم او را نابینا کرده بود که حق را
از باطل نشناخت و با چهار هزار نامرد دواند
کرده شد برای چه برای ریختن خون پسر پیغمبر
بقسمی کار بر جنابش تنگ کرفتند که دیگر یاوری
از برایش باقی نگذاردند حضرت من باب
اتمام حجت با آن جماعت نانجیب فرمود خبر
دهید مرا که بچه سبب دور مرا کرفته این
آیا کسی را بناحق کشته ام که میخواهید بعوض او
مرا بکشید یا جراحت و قصاصی از من مطالبه
مینمائید یا مال کسی را بناحق مالک شده ام
که از من مؤاخذه کنید آیا بدعتی در دین
خدا ظاهر کردم یا سنت پیغمبر را تغییر داده
ام یا شریعتی را تحریف نموده ام کفتند هیچیک از
اینها نیست حضرت فرمود میدانید که جدم
رسول خداست و پدرم علی مرتضی است
و مادرم فاطمه زهراست کفتند بلی فرمود
شما را بخدا قسم میدهم که آیا میدانید که این
عمامه که بر سر دارم عمامه رسول خداست
کفتند بلی فرمود شما را بخدا قسم میدهم که آیا
میدانید جدم رسول بمن و برادرم فرمود
اَنْتُمَا سَیِّدَا شَبَابِ اَهْلِ الْجَنَّةِ شما دو سید
جوانان اهل بهشتید کفتند بلی فرمود شما را
بخدا قسم میدهم که آیا در مشرق و مغرب عالم

پسر پیغمبری بغیر از من یافت میشود کفتند
خدا میداند که بغیر از تو پسر پیغمبری نیست
حضرت فرمود فَبِمَ تَسْتَحِلُّونَ دَمِی پس بچه
سبب خون من مظلوم را حلال میدانید
کفتند همه اینها را میدانیم و دست از تو بر نمی
داریم بلکه با تو مقاتله میکنیم بجهت عداوتی که با پدر
تو داریم بخدا قسم دست از جنابش بر
نداشتند تا آنکه او را با لب تشنه شهید
کردند الا لعنة الله علی القوم الظالمین

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ

شیخ مفید علیه الرحمه میفرماید که پسر سعد
کافر با چهار هزار نفر وارد زمین کربلا شد
عروة ابن قیس را کفت برو بنزد آنحضرت
و بپرس که چه میخواهی و برای چه باین دیار
آمده چون او از آن اشخاصی بود که نامه خد
مت حضرت نوشته بود شرم کرد و نرفت
هر که را امر میکرد قبول نمیکرد آخر قرة ابن
قیس را طلبید و بنزد حضرت فرستاد چون
حضرت او را دید که میاید فرمود آیا کسی
هست که او را بشناسد حبیب ابن مظاهر
فرمود که این قرة ابن قیس است و با ما نزد
یک است و کمان نبود که در اینجا حاضر شود

پس آمد و سلام کرد و تبلیغ رسالت کرد
حضرت فرمود بجهة نوشتهای اهل شهر
شما که گفتند ما را امامی نیست اگر ما خوش
ندارید بر میگردم قرة خواست برگردد
حبیب گفت باو کجا میروی یاری کن حضرت
را گفت بروم و خبر باو برسانم و رای خود را
ببینم چون خبر به پسر سعد رسانید گفت
به پسر زیاد نوشت راوی میگوید من در
نزد پسر زیاد بودم که نامه پسر سعد رسید
چون نامه را خواند گفت حال که چنگال ما باو
بند شده میخواهد خلاص شود هرگز خلاصی
از برایش نخواهد بود و نامه به پسر سعد
نوشت که نامه تو رسید بر مضمونش اطلاع حاصل
شد پس بر حسین عرض کن بیعت یزید را و بیعت
از او و جمیع اصحابش بگیر چون بیعت کردند
رای خود را به بینیم آنچه خواهیم با او میکنیم و نامه
مرد را فرستاد نزد پسر سعد آن ملعون نامه
را نشان نداد زیرا که میدانست که آنحضرت
با یزید بیعت نخواهد کرد و لکن پسر زیاد
در صدد جمع کردن لشکر برآمد حسن سلوک
معاویه را از برای مردم نقل کرد و ابتدا نوازشها
ی کاذبه و بسط اموال یزید را داد آنجماعت بجا

دست از آخرت خود بر داشتند طریق بیوفا
ئی و مسلک بیحیائی که سیرت مستمری الشأن بود
سلوک کردند بقلیلی از عطاهای شوم آن میشو
م قناعت کرده هر یک چند دیناری یا چند در
همی گرفته نیزه و شمشیر خود را برداشتن روانه کربلا
شدند متصل لشکر می آمد و اطراف حضرت را احا
طه میکرد و دل اهل بیت پیغمبر را بدرد می آورد
د چون لشکر کفر و شقاوت در زمین کربلا جمع
شدند ابن زیاد به پسر سعد نوشت که من
عذری از برای تو باقی نگذاشتم در زیادی
لشکر باید در فکر باشی هر صبح و شام خبرت بنزد
من بیاید شمر میفرماید در عقب این نامه نامه
به پسر سعد رسید که نوشته بود حایل و مانع
شو حسین و اصحابش را و مگذار که قطره از آب
تناول نمایند تا آنکه با لب تشنه کشته شوند آ
ن ملعون چهار هزار نفر را موکل آب فرات کرد که
کسی نرود آب بردارد بقسمی تشنگی بر ایشان
غالب شد که اطفال ایشان از تشنگی نزدیک بهلا
کت رسیدند خصوص طفل شیرخواره آنحضرت
علی اصغر که از شدت تشنگی زبان در دهان
او خشکیده بود بکوفی علیا مکرمه زینب خواتون
طفل شیرخواره برادر را خدمت برادر آورد
و عرض کرد این طفل شیرخوار تست که تشنه

که شده روزاست آب نخورده شربت آبی
از برای او طلب نما حضرت آن طفل را گرفته بمیان
میدان آمد و فرمود ای جماعت شما کشتید اهل
بیت و شیعیان مرا و عهد و بیعت مرا شکستید
الحال دست از من بردارید بحرمت جد خود
بر کردم یا شربت آبی بمن دهید که کسی با من
باقی نمانده مگر این زنان و اطفالی که تقصیری
ندارند پس طفل شیرخوار خود را بلند کرد
و فرمود وای بر شما این طفل شیرخوار مرا آب
بدهید نمی بینید چگونه از تشنگی برخود

بسم الله الرحمن الرحیم

مرویست که روزی در سن کودکی حضرت
امام حسین ع روزه گرفت اتفاقا روز بسیار گرمی بود
و فاطمه مطلع نبود که فرزندش روزه گرفته چو
ن روز بر آمد فاطمه دید لبهای مبارک حسین
خشکیده و رنگ مبارکش زرد شده گفت نور
دیده مگر ترا علتی و مرضی عارض شده که با
نطرتی شده عرض کرد نه ای مادر بلکه بجهة
رضای خدا روزه گرفته ام فاطمه چون نام ر
وزه را شنید بگرید در آمد فرمود نور دیده
تو طفلی طاقت روزه گرفتن نداری بیا افطار

کن فاطمه هرچند در افطار کردن او اصرار کرد
حضرت انکار میکرد که ناگاه پیغمبر ص و علی ع وارد
شدند و مطلع گردیدند که آنجناب روزه گرفته
و از شدت حرارت و عطش در ضعف و غش
افتاده سرش در دامان فاطمه گذارده و فاطمه
با چشمهای گریان نشسته ایشان هم بگرید در
آمدند و آب طعام طلبیدند امر با فطار فرمودند
امام حسین عرض کرد اطاعت شما بمن واجب
است ولکن این روزه را بجهت رضای
خدا گرفته ام و التماس دارم که مرا معاف دارید
تا روزه را با تمام برسانم پیغمبر خدا ص چون این
حال را مشاهده نمود دست بدعا برداشت
و عرض کرد خدایا مرا طاقت دیدن لبهای
خشکیده حسینم را ندارم نمیخواستم او را دل شکسته
ببینم خدایا رحم نما و زود روزه ایشان را برسان
که جگر گوشه من تشنه میباشد و فاطمه و علی آمین
میگفتند که ناگاه جبرئیل نازل شد و عرض کرد
یا رسول الله حق تعالی ترا سلام میرساند و
میفرماید دل خوش دار که ما هفتاد هزار
ملائکه امر فرموده ایم که قرص آفتاب را بجانب
مغرب کشند که نور دیده ولی ما تشنه نباشد
و فکر شما و علی بگرید در آمدید ملائکه هفت
آسمان بگرید در آمدند و دست از عبادت

کشیدند و گفتند خدایا ما امام حسین را
تشنه نمیتوانیم دید هنوز سخن جبرئیل تمام
نشده بود که آفتاب بمحل غروب فرو رفت
پس حضرت فاطمه ظرف آبی بروی دست
گرفته فرمود ای نور دیده بیا افطار کن امام
مظلوم عرض کرد ایمادر هر طفلی که در دفعه
اول روزه میگیرد هدیه میگیرد هدیه من
چیست فاطمه فرمود نور دیده خدا چهار
نهر در دنیا و چهار نهر در آخرت صداق
من قرار داده انها را بتو و دوستان تو بخشیدم
بروایتی فرمود خدا آب و نمک دنیا را صداق من
قرار داده انها را بتو و دوستان بخشیدم بروا
یتی پس دو محق بود کوار خود کرد و عرض
کرد هدیه شما کدامست و نثار شما چیست
حضرت فرمودند خدا وعده إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ
الْكَوْثَرَ بمن داده چون روز قیامت شود
دوستان تورا از ان حوض کوثر سیراب خوا
هم کرد و همگیرا داخل بهشت میکردانم پس رودا
مدید کرد و عرض کرد هدیه شما کدامست
و نثار شما چه چیز است فرمود نخلستانی
در بیرون مدینه دارم که انرا حق بزرگوا
رت بدست خود نشانده وانرا محیط دست

آب داده و از ثمره بار آورده آنرا نثار
روزه تو کردم بروایت دیگر فرمود که خدا اختیار
بهشت و جهنم را بمن واگذارده من انرا
بتو بخشیدم که هر که از دوستان خود و هر که
از دشمنان خود وارد بهشت و جهنم نما
حال افطار کن مظلوم کو برا سر نزیر انداخت ا
نتظار هدیه خدا میکشید که جبرئیل نازل شد
که من خادم این آستانم و کهوارجنبان
این برگزیده خالق متعالم منهم باید هدیه
بدهم یا رسول الله ستاره ایست در کوشه فلک
که هر سی هزار سال یک دفعه طلوع میکند و من
زیاده از سی هزار دفعه دیده ام گواه باش که عبا
دتیکه در این عمر کرده ام همه را بر دوستان حسین
بخشیدم اما خدا فرموده که حسین را بجهت
رضای من گرفته نثار بر من است نه بر شما و
سه روم ما را بحسین برسان و بگو که در حالتی که روزه
بر تو واجب نبوده بجهة رضای من روزه گر
فتی قسم بذات ذوالجلال خودم که در روز قیامت
اکر انقدر از دوستان و گریه کنندگان و
زوار ان تورا بتو بخشم که تو راضی نشوی و کدو
رت از دلت بدر رود بعد از انکه این
لبشارت شنید خوش حال و خوشنود

کشت وگفت بسم الله الرحمن الرحیم وافطار
کرد شیعیان فاطمه نتوانست به بینند بهای حبس
خشکیده شود جای فاطمه خالی بود در زمین کرب
ملا هر چند میفرمود جماعت حکوم از تشنگی کباب
شد تقضی علی عطش والماء ماء ابی وماء جدی
وانتم لیس تسقونا آه آه یعنی ما از تشنگی هلاک خواهیم
شد وحال انکه این آب فرات از مال پدر من وجد
من است ودر مهر مادر من است وشما انرا
از ما منع میکنید آیا انحضرت را آب دادند نه
بخدا قسم مگر آب دم شمشیرها ونیزهها الا لعنة الله

بسم الله الرحمن الرحیم

وارد شده که مردی میگوید سالی از سالها
بحج خانه خدا میرفتم در عرض راه بجهة قضاء
حاجت از قافله دور افتادم کودکی را دیدم که
طی منازل مینمود با خود گفتم سبحان الله صحرایی
بدون آب وعلف بیابان باین طول خوادی طفلی باین
صغر سنی کجا میرود آمدم بنزد او وسلام کردم جوا
ب سلامم را باز فرمود گفتم از کجا میآیی گفت من
الله گفتم کجا میروی گفت الی الله گفتم زاد و راحله وقصد
تو چیست فرمود زادی تقوایی وراحلتی رجلایی
وقصدی مولایی یعنی زاد من تقوای من است و
راحله من دو پای من است وقصد من مولای من است
گفتم بیابان باین خونخواری وصحرایی بدون آب و

وعلف بکجا میروی فرمود بحج خانه خدا میروم
عرض کردم حج بر تو واجب نیست وتو طفلی چگونه
بحج میروی فرمود آیا ندیده طفلی از من کوچکتر باشد
ومرده باشد عرض کردم بیا تند برویم تا ترا بمقصو
د برسانم فرمود از من است جد وجهد نمودن
واز اوست سر بمقصود رسانیدن آیا نشنیده
که خدای تعالی میفرماید والذین جاهدوا فینا
لنهدینهم سبلنا وان الله لمع المحسنین در
خدمتش بودم ناگاه جوانی خوش رویی دیدم که
لباسهای سفید پوشیده بود آمد خدمت او سلا
م کرد آن بزرگوار جواب سلام او را دادند وبجوا
ن آمد دستهای مبارکش را بوسید پس من بجوان
رسانیدم وعرض کردم قسم میدهم ترا بحق الکسی
که ترا نیکو آفرید بفرما بدانم که انجوان کیست
فرمود مگر او را نمیشناسی عرض کردم نه فرمود
این علی ابن الحسین است خود را بخدمت او ر
سانیدم وعرض کردم ترا بحق خدا قسم میدهم
که انجوان کیست فرمود مگر او را نمیشناسی عرض
کردم نه فرمود اینست خضر پیغمبر که هر روزه
بخدمت ما می آید وبر ما سلام میکند ومیرود
شیعیان چنین بزرگواری که هر روزه خضر پیغمبر
میآمد وبر او سلام میکرد آیا سزاوار بود که او را
بر شتر برهنه سوار نمایند وپای مبارکش

خودرا

دست از آخرت خود برداشتند طریق بیحیائی
و مسلک بیوفائی که سیرت ستمگری ایشان بود سلو
ک کردند بقلیلی از عطاهای شوم آن میشوم
قناعت کرده هر یک چند دیناری یا چند
درهم گرفتند بعده شمشیر خود را بر [illegible] شتند روا
نه کربلا شدند [illegible]
تا احا [illegible]
ماورد [illegible]
جمع شدند ابن زیاد [illegible] نوشت که من
عذری از برای تو باقی نگذاشتم

و اهل بیت او را بر شتر برهنه بستند مانند گوسفندان و او [illegible]
بطریقی بودیم که اگر یکی سستی میکرد در راه رفتن
او را میزدند چون برابر یزید رسیدیم من بلند
رفتم گفتم یا یزید اگر پیغمبر خدا ما را باین حال ببیند
چه خواهد کرد و در روایت دیگر هست که چون
اسیران در برابر او حاضر شدند بسوی ایشان
نظر میکرد و اسم یک یک را میپرسید یک ملعونی
هم معرفی میکرد میگفت هذه ام کلثوم الکبری هذه ام
کلثوم الصغری و هذه صفیه و هذه ام هانی و هذه رقیه
بنات علی و هذه سکینه و هذه فاطمه بنتا الحسین
اینک ام کلثوم و زینب خاتون و اینک ام هانی و رقیه
دختران امیر المؤمنین و اینک سکینه و فاطمه دختران
حسین ملعون شدند در آن میان سکینه روی خود را بدست
خود میپوشانید یزید گفت این کیست گفتند سکینه

و بسوی شام محنت ایشان [illegible]
[illegible] خود [illegible]
و نحنکه ما را [illegible]
ما را [illegible]

دختر حسین است آن ملعون گفت که ای سکینه
چرا یک دست بگردن خود گرفته آه آه که آن مظلومه
جواب داد که ای یزید این ریسمان ستم تو که بر
گردن من بسته اند گردن مرا مجروح کرده
پس آن ملعون امر کرد که ریسمان را از گردن
او بر دارند آه آه که آن طفل بهر دو دست
آن ریسمان را گرفت و بناله حزین فرمود ای
یزید تا ریسمان از گردن عمه هایم بر نداری نخواهم
گذاشت که از گردن من باز کنی پس آن شقی
امر کرد که ریسمانها را از بازو و گردن همه
اسیران بریدند الا لعنة الله علی القوم الظالمین

بسم الله الرحمن الرحیم

شیخ جلیل القدر شیخ حسین ابن عصفور
بحرانی در کتاب فوارج از کتاب ثاقب ا
لمناقب از جابر بن عبد الله روایت کرده
است که چون حضرت ابی عبد الله الحسین ع
عازم عراق شد رفتم در نزد او عرض کردم
تو فرزند پیغمبری و احد سبطین صلاح میدا
نم که تو نیز با دشمنانت مصالحه کنی چنانچه
برادر ات حضرت صلح کرد فرمودند یا جابر
قد فعل ذلک اخی بامر الله و رسوله و انا ایضا
ایضا افعل بامر الله و رسوله ای جابر آنچه برادرم
کرد بامر خدا و رسول بود و من هم آنچه میکنم
بامر خدا و رسول میکنم آیا میخواهی که جدم

رسول خدا و پدرم علی مرتضی و برادرم حسن
مجتبی را نمی‌بینی که بتو بگویند که آنچه را که میگفتم
بگفته ایشان است پس اشاره کرد باسمان
پس دیدم درهای آسمان گشوده شد ناگاه دیدم
رسول خدا و علی مرتضی و حسن مجتبی و حمزه
سید الشهدا و جعفر طیار که فرود آمدند تا
بر زمین قرار گرفتند پس از جا برجستم بی اختیا
و حیران شدم ناگاه رسول خدا رو بمن کردند
و فرمودند أَلَمْ أَقُلْ لَكَ فِي أَمْرِ الْحُسَيْنِ قَبْلَ
الْحُسَيْنِ آیا من نگفتم بتو و خبر ندادم بتو حکایت
حسین را پیش از حسین لَا تَكُونُ مُؤْمِنًا حَتَّى لَا
تَكُونَ مُسَلِّمًا وَ لَا تَكُونَ مُعْتَرِضًا ایمانت صحیح
نیست تا تسلیم نکنی امر خود را و راه اعتراض
بر ایشان مسدود نکنی آیا میخواهی ببینی جایگاه فر
زندم حسن و جایگاه معاویه علیه اللعنه و جایگاه
فرزندم حسین را و جایگاه یزید را گفتم بلی یا ر
سول الله پس پای بر زمین زدند شکافته
شد دریائی ظاهر شد اشاره کردند دریا
شکافته شد تا هفت دریا زیر آن آتش جهنم
را دیدم و دیدم ولید بن مغیره و ابوجهل و معا
ویه و یزید را و مرده شیاطین در سلسله
عظیم بزنجیر کرده بودند و سخت تر بود عذاب
ایشان از همه اهل جهنم پس فرمودند ار
فع رأسک سر بالا کردم دیدم درهای آ
سمان گشاده شد و اعلی درجات بهشت

بنظر آمد پس دیدم جناب پیغمبر با همرا
هان بالا رفتند چون بلند شدند پیغمبر صیحه
زد که یَا بُنَيَّ أَلْحِقْنِي ای نور دیده ملحق شو
دیدم سید الشهدا بانها ملحق شد و با
بالا رفتند تا داخل بهشت شدند در
اعلا درجات بهشت جای گرفتند پس در
آنمکان پیغمبر نظر بمن کردند و دست حسین
را گرفت و فرمودند یَا جَابِرُ هٰذَا وَلَدِي مَعِي
هٰهُنَا فَسَلِّمْ أَمْرَهُ وَ لَا تَشُكَّ تَكُنْ مُؤْمِنًا ای
جابر این فرزند من است و با من است
در اینجا تسلیم کن امر او را تا از مؤمنان باشی
جابر گفت فَعُمِيَتْ عَيْنَايَ إِنْ لَمْ أَكُنْ رَأَيْتُ
مَا قُلْتُ مِنْ رَسُولِ اللهِ کور شود دیده ام اگر
آنچه را گفتم ندیدم شیعیان این یک وقت بود
که پیغمبر خدا از روی معجزه بنزد فرزندش اما
م حسین آمد اما در آنوقت حضرت امام حسین
بدنش صحیح و سالم بود یکمرتبه دیگر هم پیغمبر
بدیدن فرزندش آمد در کجا در زمین کربلا
آنوقتیکه آن نور دیده با بدن چاک چاک بروی
خاک افتاده بود بلکه سر و دستها بر بدن نعش
نعش نه بود و آنوقت شب یازدهم محرم بود
آنوقتیکه ساربان ملعون بجهة بند زیر جامه
دستهای شریفش را از بدن شریفش جدا کرده
بود زمین و آسمان بلرزه در آمده بود خود را ملعون
گفت غلغله عظیم از هوا پیدا شد که گویا جمع کثیری



از آسمان بزمین میا سدند هر چند بزمین
نزدیکتر میشدند ان شورش غلغله زیاده
میشد سار بان ملعون مگوید چون آن آواز
ها را شنیدم و خود را در میان کشتگان
پنهان کردم ناگاه دیدم سه مرد و یک زن بر سر
نعش آنحضرت ایستاده اند و در حوالی ایشان
ملائکهای بسیار در نهایت ادب ایستاده
بودند ناگاه یکی از آن سه مرد که آثار نزدیکی و
رفعت او بیشتر بود با آه ناله میگفت ای حسین
جدت بفدای تو گردد این مادرتست که گوید
در گلویش کرده شد و راه گفتگوی او بسته شد
این پدرت علی مرتضی و اینک برادرت حسن مجتبی
و اینها ساکنین ملاء اعلااند که بزیارت تو آمده اند
چرا شرح مصیبت خود را بما ها نمیگویی چون
جناب پیغمبر آن خطاب با آن بدن پاره پاره
نمود دیدم که آن بدن پاره پاره بحرکت درامد
برخواست در حالتی که خون از زخمهایش میریخت
بر روی خاک نشست دیدم که سری از هوا پیدا
شد بآن بدن ملحق کردید در آن وقت آن تن
پرخون شکایت امت را بجد بزرگوار خود
میفرمود و میگفت یا جداه امتان تو مرا بالب
تشنه شهید کردند فلو و لله رجالنا و ذبحو
و لله اطفالنا و سبو و لله نساءنا و نهبو و لله اموالنا
آنحضرت بزرگوار در بخل قسم مردان ما را کشتند و طفلها
ما را ذبح کردند زنان را اسیر و اموال ما را غارت کردند

این عزاخانه اول
از کتاب بحر الاحزان

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی اعظم بلایا الانبیاء والمرسلین واحسن رزایا الاوصیاء المکرمین والصلوة والسلام علی سید اهل البلاء اجمعین وعلی آله الذین هم سادات الشهداء المرضیین وعلی محبیهم والباکین علیهم ابد الابدین ولعنة الله علی اعدائهم فی کل آن وحین و بعد چنین گوید بندهٔ عاصی ابجد وارین کرم خداوند رحیم عبد الخالق بن عبد الرحیم الیزدی الاصل مشهدی المسکن اسکنهما الله فی جنات النعیم که چون علم تعزیه الطرودین واعلی مبدای شریف وحیا مید انند که نظر عنایت حضرت باری جل شانه العالی و حضرات اهل عصمت علیهم السلام باین تعزیه نهایت است واز اسباب عظیمه نجات امت مرحومه است و در این زمان اخبار معتبره از اد بد که بعضی از جهال مکذبه آن بسیار مخلوط نموده بودند لهذا بر خود لازم و متحتم نمود که باعانت خداوند جلیل و برکات اهل عصمت صلی الله علیهم اجمعین کتابی در این باب نوشته شود که مشتمل باشد بر اخبار معتبره وارده در مناقب و مصائب این بزرگواران علیهم السلام که اثرات آن در نظر اهل دانش و بینش اتم واکمل بوده باشد و شکر الله رب العالمین که بر زبان بعض اخیار کتابی مشتمل بر رموز و عجایب و غرایب از فضایل و مناقب و معجزات و مصائب که مسمی بمصائب المعصومین است بر قلم این ناقابل جاری کرده باین ضعیف واگرچه قابلیت تصنیف مثل آن کتاب مستطاب نبود ولکن ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء اللهم اجعله خالصا لوجهک الکریم بلی از آنجا که بسیاری از فارسی زبانان از انتفاع بان کتاب محروم بودند در جمعی از ارکان و اعیان روضه منوره علی مشرفها الاف التحیة که باین خاکروبی آستانه مقدسه طلبی داشتند در ایام که مجاور روضه مشرفه بودم مبالغه و ابرام کردند که بزبان فارسی برای ایشان در این باب کتابی مختصری

نوشته شود و از جهت امتثال امر ایشان شروع در این کتاب شد و آن را مسمی ببحر الاحزان نمود با امید آنکه ایشان نمودار دنیا از عطاء الله خواهد بود و شنیدن ان قلبهای سوا الیان مملو از احزان وجگرهای ایشان بریان و دیدهای ایشان گریان کردند و ادر آخرت بشفیع محشور و در جنات عدن ماهی الجنیر کامیاب محترم مند کردند واگر عربی این احادیث و ابیات و مکرر اکثر تاریخی نشده بخواهند رجوع بان کتاب نمایند والله ولی التوفیق و ما در آنجا که خوش تشت کرده اکثر اعتبار بجا زانات بعضی از اشعار مخلوط شود قلیلی از اشعار عربی و عجمی در اصل کتاب نوشته شد واگر زیاده خواهند رجوع باینچه در حاشیه نوشته ام نمایند و مرتب کرده ام این را بر پنج عزاخانه در مصائب خمسه النجباء علیهم الاف التحیة والثنا بدانکه ابتدای هر عزاخانه مقدمه در فهرست ابیات و احادیث و مطالب مجالس آن نوشته ام تا هر کس خواهد که باینها مطلع شود یا اصل مجالس را مطالعه کرده و در وقت بیان فهرست را ملاحظه کند تا در نقل مجالس را فراموش نکند و بر او دشوار نباشد عزاخانه اول در شهادت سید انبیا صلی الله علیه و آله است و آن مشتمل است بر مقدمه و دو مجلس اما مقدمه پس ذکر فهرست ابیات و احادیث این دو مجلس است مجلس اول در احتضار رسول خدا صلی الله علیه و آله است و در آن است خطبه و ایراد الله و ملائکه و احادیث فضل صلوات و ایراد ایک مسنون و آنهم و خبر دادن آنحضرت بموت خود و امر کردن بیرون رفتن لشکر اسامه و تشریف بردن خود بمسجد و غش کردن در خانه بعد از عود و سؤال از غسل و صلوة و نماز کسی بر آنجناب جواب او و خواستن دوات و قلم و منع کردن دو نجی وصی که واسطه آنحضرت بجناب امیر و کلمات آنحضرت با فاطمه و خبر دادن بعض از ظلمهای بر آن مظلومه مجلس دوم در ارتحال و شهادت آنحضرت و در آن است زیارت جامعه صغیره و ابیات و ما ارسلناک الا شاهدا و بعض از خطبه حمد و بعد بر آنجناب امیر و حدیث اشتقاق انوار از نور پیغمبر و اشاره بعض از تهای امت با آنحضرت و وصیت کردن آنحضرت و وداع با ایشان و اهل بیت و شرح عزا و خبر دادن از بعض مصایب ایشان و آمدن عزرائیل و جبرئیل وارتحال آنحضرت و نالهٔ حضرت فاطمه و اهل مدینه و مثل آن روز بود روز و اوده شدن اسیران از کربلا بمدینه و نقش مناقضین بمسجد بر گ تعیین وصی و غسل و حنوط و کفن و نماز و دفن نمودن آنجناب امیر المؤمنین و جبرئیل و ناله فاطمه بر سر قبر و بردن زنان او را بخانه و نبودن آن معصومه در عصر عاشورا در کربلا و نبودن زنان مدینه برای بردن اسیران از قتلگاه بخیمه مجلس اول در احتضار رسول خدا صلی الله علیه و آله السلام علیکم یا امة محمد المصطفی صلی الله علیه و آله ورحمة الله وبرکاته و بعد الحمد لله الذی جعل الصلوات من افاضیل القربات وشرف بها ابنا الی انها باب ان ابتدا بتقیه فی ابتداء الصلوات اللهم صل علی من

عزاخانه دوم

بفواضل وجوده برأت الکائنات من رشحات سحاب جوده خلقها لتسمات محمد افضل المخلوقات
و آله اولیاء الاحیاء والاموات وشیعتهم من الارکان والنقباء والنجباء والهداة علیهم الصلوات
البرکات بعدد الرقوم المسطرة فی الحروف للمکونات بین البدایات والنهایات بما فی الامکان والمکونات
بقاء الزهرة والنفحات وعلی اعدائهم لعائن الموجودات بدوام النابعة الزفرات وبعد فقد قال الله تعالی
ان الله وملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه وسلموا تسلیما یعنی بدرستیکه خداوند
جل جلاله و ملائکه او صلوات میفرستند بر حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله ای کسانی که ایمان آورده اید
صلوات فرستید بر او و تسلیم کنید امر او را تسلیم کردنی از ابن عباس روایت شده است که چون این آیه شریفه نازل شد
رخسار مبارک آنحضرت از شدت خوشحالی برافروخته گشت و فرمود که تهنیت گوئید مرا که آیتی بر من نازل شده است که
نزد من دوست تر است از دنیا و آنچه در او است و در حدیث است که هر کس بر آنحضرت صلوات فرستد در حال حیات
آنحضرت یا بعد از وفات او حق تعالی به هر صلواتی ده صلوات بر او میفرستد و ده حاجت او عطا فرماید و هر کس بعد از
وفات آنحضرت بر او صلوات فرستد آنحضرت بر او مطلع میشود و بر آنکس صلوات میفرستد مثل صلوتی که فرستاده است
و خداوند [illegible] از اجابت صلوات [illegible] روزی در رساله صلواتیه روایت کرده است که
جبرئیل نزد رسول جلیل آمد و عرض کرد که امروز امر غریبی مشاهده کرده ام و آن این است که در وقت نزول از آسمان
گذارم بکوه قاف افتاد و در آنجا آواز ناله و آه و زاری و فریاد جگر سوزی شنیدم و دانستم که محنت زده است که زبان
[illegible] بنالد [illegible] متحیر شد [illegible] فرشته را دیدم که پیش از آن او را در آسمان بعظمت
[illegible] دیده بودم که بر تختی از نور می نشست و هفتاد هزار فرشته در خدمت او صف زده بر پا ایستاده بودند و چون
نفس میکشید از نفس او ملائکه خلق میشدند پس او را دیدم با دل خسته و بالهای شکسته بر زمین افتاده چون از
حال او استفسار نمودم گفت که در شب معراج من بر تخت خود نشسته بودم که حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وآله بر من
گذشت و من از برای او تعظیم و تکریم شایسته بجا نیاوردم و لهذا باین عقوبت گرفتار شدم و از بلندی افلاک
به پستی خاک افتادم و الحال تو شفیع من شو و در نزد حضرت ذو الجلال مرا شفاعت کن پس من بدرگاه احدیت تضرع
کردم و عفو و مغفرت او را درخواست نمودم تا آنکه خطاب از حضرت رب الارباب در رسید که اگر مغفرت خطیئه
خود را میخواهد بر حبیب من صلوات فرستد تا بمقام قرب خود برگردد پس من صورت حال را بآن شکسته بال گفتم او
بر جناب شما از روی اخلاص صلوات فرستاد فی الحال بالهای او بحال اول آمد [illegible] و از برکت صلوات بر جناب شما

از پستی

از پستی خاک ببلندی افلاک و مقام قرب و قبول خود رسید مؤلف گوید که از این حدیث معلوم میشود که هر کس از
منصب و مقام عالی افتاده و پست شده باشد اگر مداومت بر صلوات نماید بمقام عالی خود عود خواهد نمود ایضا در
رسائل از کتب اهل سنت روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود که حق سبحانه و تعالی ملکی را خلق نموده است
که دو بال دارد یکی در مشرق و دیگری در مغرب سر او در زیر عرش است و پای او در زمین هفتم و از برای او پرهائی است
بعدد همه خلایق از انس و جن و حیوانات صحرا و دریا و [illegible] ایشان و قطرات باران و برگ درختان و ستارهای
آسمان و ریگهای بیابان چون یکی از امت من صلوات فرستد حق تعالی این فرشته را امر فرماید که در نهری که در زیر
عرش است فرو رود و بیرون آید و خود را بیفشاند پس از هر پر او قطرۀ فرو ریزد و خداوند از هر قطرۀ آن ملکی خلق
نماید و جمیع ایشان را امر فرماید که تا روز قیامت از برای آن بنده استغفار نمایند و در بعضی از کتب است که آن ملک
از فرستادن صلوات خلق میشود و هر چه میکند که خداوند صلوات میفرستد برای این بنده مادام که بر حبیب تو صلوات
میفرستد و در کتاب علل الشرایع از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام روایت کرده است که حق سبحانه و تعالی حضرت ابراهیم را
خلیل خود گردانید برای آنکه بر سید انبیا و آل طاهرین او علیهم السلام صلوات بسیار میفرستاد و در کتاب [illegible]
العلما و مجمع اللطائف روایت شده است که حق سبحانه و تعالی بحضرت موسی علیه السلام وحی فرمود که یا موسی میخواهی که
بتو نزدیک تر باشم از کلام تو بزبان تو و از دیدن تو بچشم تو و از شنیدن تو بگوش تو و از روح تو ببدن تو
و از اندیشه و خیال تو بدل تو حضرت موسی علیه السلام عرض کرد که چه بسیار طالب این مقام و کیست که خواهان چنین
قربیست خطاب الهی در رسید که اگر چنین کرامتی را طالبی این گوهر سعادت را [illegible] بجناب حبیب من
جناب محمد مصطفی صلی الله علیه وآله بسیار صلوات بفرست زیرا که صلوات بوی رحمت و نور و هدایت است
و در کتاب شفاء الاسقام از اهل سنت روایت کرده است که جناب اقدس متعال بحضرت موسی علیه السلام وحی فرمود
که یا موسی من در وقت سخن گفتن با تو ده هزار گوش برای تو آفریدم تا کلام مرا توانستی شنید و ده هزار زبان
[illegible] داشتم تا توانستی که جواب مرا ادا نمائی و با این همه [illegible] که بر حبیب من محمد
مصطفی صلی الله علیه وآله صلوات میفرستی در نزد من محبوب تر [illegible] و در کتاب مکارم الاخلاق و جامع
الاخبار از سید ابرار صلی الله علیه و علی آله الاطهار روایت کرده اند که آنحضرت فرمود که نزدیکترین مردم بمن در
هر موطن در روز قیامت آن کسی است که در دنیا بر من بیشتر صلوات فرستد و در حدیث دیگر است که
آنحضرت فرمود که [illegible] شب معراج [illegible] پدرم حضرت ابراهیم باشد پس گفت

دو طرف راست عرش نهند و او را بر آن بنشانند و بعد از آن مرا حله پوشند و کرسی بر طرف چپ عرش نهند و مرا بر آن
نشانند و برادرم علی بن ابیطالب پیش روی من بپا ایستد و تمام امت در عقب سر من بایستند با تفاوت درجات
و هر یک که بعد از هر نماز فریضه بر من و آل من ده مرتبه صلوات بفرستد او را در نزد من جای دهند که من او را
ببینم و او مرا ببیند و تا که او مانده باشد … خرسند و در کتاب جامع الاخبار روایت کرده است که حضرت
رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود که حق تعالی ملکی را موکل کرده است که بر قبر من وارد … و مثل آنکه شما هر یک
بیکدیگر هدیه میبرید عرض میکند که فلان کس بجناب تو صلوات فرستاده است و اسم آنکس را با اسم قبیله اش مذکور
میسازد و از او در صحیفه سفید در نزد من میباشد و در کتاب عدة الداعی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت
کرده است که ملکی از حق سبحانه و تعالی سؤال نمود که با او عطا فرماید شنیدن آواز جمیع بندگان را پس حق تعالی
با او عطا فرمود پس آن ملک تا روز قیامت هر کس یکبار بگوید صلی الله علی محمد و آل محمد آن ملک جواب میگوید که
علیک السلام و بعد از آن صلوات را بعرض حضرت رسول صلی الله علیه و آله میرساند و عرض میکند که فلان کس
بجناب تو سلام فرستاده است پس آنحضرت در جواب میفرماید که و علیه السلام و در حدیث دیگر است که آن ملک را
چهار بال است یکی در مشرق و یکی در مغرب یکی در زیر عرش و یکی در روضه منوره آنحضرت و چون آن ملک
صلوات آن بنده را میرساند آنحضرت میفرماید که این امانتی است از آنکس در نزد من و در قیامت باو میرسانم چنانچه
در کتب معتبره متعدده روایت شده است که بنده از اهل امت در نزد میزان حساب باورند و اعمال او را بسنجند کفه
حسنات او سبک شود و امر شود که او را به دوزخ برند چون او را از آن مطلع کنند گریان شود و گوید که مرا واگذارید
تا بر حال خود گریه کنم ملائکه گویند که … فایده … که حال گریه … او گوید که
من از فرزندان آدم و تابع … و از خدا … من از امت جناب محمد مصطفی صلی الله
علیه و آله باشم … ملائکه او را گویند که اینک جناب محمد صلی الله علیه و آله بر بالای عرش
نشسته است او را بخوان شاید که بفریاد تو برسد پس این بنده … فریاد بر کشد و عرض کند که یا
محمد … یعنی ای رسول خدا بفریاد من برس پس آنحضرت چون آواز او را بشنود خود را بکنار دوزخ رساند
پس او را … بزبانه جهنم بیند پس ملائکه آنحضرت را تعظیم کنند و چون او آنحضرت را نشناسد سؤال کند که ملکی از
ملائکه است پس آنحضرت بملائکه گوید که این بنده را بر گردانید که دفعه دیگر او را حساب کنم پس آنحضرت به رب العزة ندا
دهد … که این بنده را … و اگذارید تا حساب او را بسنجد پس آنحضرت … و میزان اورد و فرماید

که اینها که اعمال او را وزن کنند پس کفه سیئات او … و حسنات او سبک آید پس آنحضرت … نورانی
چیزی … و در طرف حسنات آن بنده گذارد پس فی الحال میزان حسنات او راجح …
و از جانب رب العزة ندا رسد که او را داخل بهشت کنید پس … از آنحضرت …
کرده و عرض کند که جناب تو که بودی و آن نامه چه بود که باعث نجات من شد آنحضرت فرماید که منم پیغمبر تو محمد مصطفی
که من … بودی و آن نامه صلوات تو بود که در دنیا برای من فرستاده بودی مؤلف گوید که از چه جای انصاف
که پیغمبر رحمة للعالمین که بر صلوات فرستادن بر جناب او و آل او این قدر ثمرات در دنیا و آخرت مترتب کرده
اشقیا … در مکه معظمه بجناب او و دوستان او اذیت ها رسانند و بلیه ها کنند و او را گاهی مجنون بخوانند
و گاهی ساحر و گاهی کذاب نام نهند و خاک و پلیدی بر سر مبارکش بپاشند و بچوب کمان سر مقدسش را
بشکنند … که آن بزرگوار را با بنی هاشم … چهار سال از مکه بیرون کنند و ایشان در کوه ها …
پس از شدت سرما و گرما و گرسنگی مردان و زنان و اطفال ایشان ناله ها کنند و آخر الامر مضطر شوند …
از مکه معظمه … هجرت فرماید … انواع اذیتها کنند و چند دفعه آنجناب را زهر دهند
تا آخر … و شهید کنند … دوستان و … امت مرحومه بدانید که در حدیث است که چون
ایام ارتحال آنحضرت از این دار … نزدیک گردید جبرئیل امین نازل شد و این آیه را آورد که خداوند
میفرماید که انک میت و انهم میتون یعنی بدرستی که تو یا محمد از دنیا رحلت کننده و امت تو نیز رحلت کنند
و در کتاب … الشهادة از حضرت فاطمه علیها السلام روایت کرده که فرمود شعر الموت لا والدا یبقی و لا ولدا
هذا السبیل الی ان لا تری احدا یعنی مرگ باقی نمیگذارد نه پدر را و نه فرزند را این است راه تا اینکه همه
فانی شوند و نبینی در این عالم احدی را هذا النبی و لم یخلد لامته لو خلد الله خلقا قبله خلدا اینک پیغمبر خدا
باقی نماند برای امت خود اگر خداوند پیش از او کسی را مخلد کرده بود او را نیز مخلد میکرد … فینا
سهام … من فاته الیوم لم یفته غدا … این است هر کس امروز نشانه …
فردا نشانه او خواهد کرد … و این است … قول خدا … که میفرماید افان مت فهم الخالدون
یعنی آیا … که تو یا محمد صلی الله علیه و آله از دنیا رحلت کنی و دیگران مخلد و زنده باشند و در کتاب
مناقب است که چون آیه اولی نازل شد آن بزرگوار فرمود که کاش میدانستم که اجل من کی خواهد رسید پس خداوند
سوره اذا جاء نصر الله را نازل فرمود و بعد از نزول آن سوره عادت آنحضرت بر آن جاری شد که در میانه تکبیرة الاحرام

نماز و قرائت سکوت می‌کرد و می‌فرمود سُبْحَانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ أَسْتَغْفِرُ اللهَ وَأَتُوبُ إِلَیْهِ پس کسی از سبب آن
سؤال کرد فرمود که نفس من خبر از رحلت از دنیا می‌دهد هلمتم نکی نکاه شَیَّبَتْنِی پس گریست آنجناب که ریش مبارکش تر شد
پس یکی از صحابه عرض کرد که یا جناب تو امرت خائفی و حال آنکه خداوند گذشته و آینده ترا عفو فرموده آنحضرت
در جواب فرمود که چگونه نگریم و حال آنکه باقی است تشویش مسلط شدن خداوند جلیل بر اعمال بندگان و تشویش
تنگی قبر و تاریکی لحد و قیامت و شدائد آن پس بر همان حال یکسال میگریستند که فرمود عبدالله بن مسعود
میگوید که قبل از وفات خود بیکماه ما را در خانه خود جمع فرمود پس نظر مبارکش بجانب ما کرد آب در چشم
آنجناب پر از اشک شد و فرمود مَرْحَبًا بِکُمْ حَیَّاکُمُ اللهُ خداوند بر شما و خداوند شما را حفظ نماید و یاری کند
منتفع گرداند و هدایت کند و توفیق عطا فرماید و سلامت دارد و قبول فرماید شما را و توفیق شما را ودیع گرداند
و بلند گرداند مقام شما را وصیت میکنم شما را به پرهیزکاری و خداوند خبر داده شما را که من از برای شما پیغمبری
ترساننده از غضب او مبادا تکبر کنید در دین او و فرموده است که خود را بلند و در دین خدا را پست نخواهید در میان بندگان
و در شهرهای او در آنجا که میفرماید تِلْکَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِینَ لَا یُرِیدُونَ عُلُوًّا فِی الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا
وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِینَ یعنی مخصوص میگردانیم ما که خداوندیم خانه آخرت را بآن جماعتی که اراده نمیکنند بزرگی
در زمین و نه فساد را و عاقبت مخصوص پرهیزکاران است و در جای دیگر میفرماید که أَلَیْسَ فِی جَهَنَّمَ مَثْوًى
لِلْمُتَکَبِّرِینَ یعنی آیا نیست در جهنم جایگاه از برای تکبر کنندگان پس عرض کردیم که کی است اجل شما ای پیغمبر خدا
فرمود که نزدیک شد اجل و بازگشت من بسوی خداوند جل و علا و سدرة المنتهی و جنة المأوی و عرش اعلی و کاس
اوفی و رزق کافی گوارا و دولت شد آنگاه آنجناب حکم فرمود که لشکر اسامه از مدینه بیرون روند بجهت آنکه
مدینه خالی از منافقین شود و امامت مخصوص امیرالمؤمنین علیه السلام گردد تا آنکه روز چهارم ماه صفر شد آنحضرت
بمسجد آورده بالای منبر رفت و فرمود یا ایها الناس ای گروه خلائق نیست در میان خداوند و احدی چیزی که
باعث خیر او شود مگر بندگی کردن ایها الناس هیچکس ادعائی نکند و آرزوی نکند قسم بحق آن خداوندی که مرا
براستی به پیغمبری فرستاده که نجات نمیدهد عمل کسی را مگر آنکه با رحمت خداوند منضم شود اگر من معصیت خداوند
کنم برو در جهنم خواهم افتاد پس سه دفعه فرمود که اللّٰهُمَّ هَلْ بَلَّغْتُ یعنی یا خدایا آیا تبلیغ رسالت کردم
پس بعد از ادای فریضه بخانه تشریف برد و چون صبح شد بلال آمد و اذان نماز طلبید آنحضرت فرمود که
یکی از صحابه نماز کند که ناخوشی من شدید است بلال یکی اینها و جان آنحضرت فرموده که اولی نماز کند و دیگر فریاد کرد که

دومی نماز کند پس آنجناب صدای او را شنید و حرم هر یک را بر مقصود شان فهمید و دانست که آن دو نفر از
لشکر اسامه تخلف نموده اند و از برای آنکه یکی از ایشان امامت نکند از جای خود برخاست و از ضعف نتوانست که
راه رود پس به علی بن ابیطالب و فضل بن عباس تکیه فرمود و پاهای مبارکش از ضعف بر زمین کشیده میشد تا آنکه
داخل محراب شد دید که اولی سبقت گرفته و مشغول نماز شده پس بدست اشاره فرمود که دور شو چون دور شد
اعاده نمازی که او کرده بود نموده پس خود نماز را از سر گرفت و بعد از اتمام نماز بخانه تشریف آورد پس اولی و
دومی و جماعتی از مسلمین را طلبید و فرمود که آیا من امر نفرموده بودم که بیرون روید با لشکر اسامه عرض کردند
بلی یا رسول الله پس آنحضرت فرمود که چرا مخالفت کردید با آنچه فرموده بودم اولی عرض کرد که من همراه لشکر بیرون رفتم لکن
مراجعت کردم تا با جناب تو عهد خود را تازه کنم دومی عرض کرد که من همراه لشکر بیرون نرفتم بجهت آنکه خوش نداشتم که
از شما احوال سؤال کنم پس آنجناب سه دفعه فرمود که بیرون کنید لشکر اسامه را پس از کثرت تاسف و تعب آنحضرت
را غشی عارض شد پس اندک افاقه شد گویی بعد از آن غشی دیگر عارض شد پس مسلمین مشغول گریه شدند و زنان
آنحضرت و اولاد ایشان و زنان مسلمین و هر که حاضر بود همه صداها را بگریه بلند کردند و چون بعد از اندک زمانی افاقه
شد در حدیث است که عمار یاسر عرض کرد که پدر و مادرم فدای شما باد که شما را غسل خواهد داد آنحضرت فرمود که
من بعلت تمام از مردان اهلبیت من هر کس که نزدیکتر است او غسل دهد و در همین جامه که پوشیده ام مرا کفن کنند پس
دیگری از اصحاب عرض کرد که کی بر شما نماز کند اما ما که آنجناب از این سؤال گریست و فرمود که چون مرا غسل دهید جنازه مرا
در کنار قبرستان گذارید اول کسیکه بر من نماز کند خداوند جبار است که در عرش عظمت بر من صلوات خواهد فرستاد و بعد
از آن جبرئیل و میکائیل و اسرافیل بر من نماز کنند با گروه بسیار از ملائکه که بعد از آن ملک الموت با طائفه از فرشتگان
بر من نماز کنند بعد از آن ساکنان هر آسمانی بترتیب بر من نماز کنند و بعد از آن مردان اهلبیت من بر من نماز کنند آنگاه
زنان ایشان آنگاه فوج فوج درآیند و بر من نماز کنند و در حدیث است که در وقت اجتماع اصحاب آنحضرت نگاه فرمود و دید
که در خانه مردان بسیار جمع شده اند و در میان ایشان است دومی پس آنجناب فرمود که بشتابید و بیاورید دوات
و قلمی و کاغذی تا بنویسیم از برای شما کتابی که هرگز بعد از آن گمراه نشوید دومی فریاد کرد که لَا تَأْتُوهُ بِشَیْءٍ
فَإِنَّهُ قَدْ غَلَبَهُ الْوَجَعُ یعنی میاورید نزد او چیزی که بر آن بنویسد بدرستیکه ناخوشی حال او را متغیر کرده و در
روایات دیگر است که گفت فَإِنَّهُ یَهْجُرُ وَحَسْبُنَا کِتَابُ اللهِ یعنی بدرستی که این مرد هذیان و سخنان بیهوده میگوید
و نزد شما است قرآن و بس است ما را کتاب خدا مولف گوید که بدیده انصاف ملاحظه کنید که از کجا روا است که در حق

کسیکه خداوند عالم در حق او بفرماید وَمَا یَنطِقُ عَنِ الْهَوَى إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى یعنی تکلم نمیفرماید پیغمبر ما بهیچ کلامی
از روی هوی و هوس و خواهش خود نیست کلمات آنجناب مگر از جانب ما که باو وحی شده است و مع ذلک در حق او
چنین کلمات کفر شود و روایت شده که اکثر بعد از آن کلام کردند بعضی گفتند و در میان اصحاب اختلاف بهم رسید بعضی از
منافقین گفتند آنچه را که او گفته بود و بعضی دیگر میخواستند که آنچه را که آنجناب فرموده عمل نمایند و در میان آنجناب
غوغای عظیم برپا شد و حضرت رخ مبارک از ایشان گردانید و فرمود که برخیزید از خانه من بیرون روید پس همه رفتند
مگر عباس و فضل پسر او و جناب علی بن ابیطالب علیه السلام و اهل بیت [illegible] و خلایق که از خانه بیرون میرفتند میگریستند
و مأیوس از زندگانی آنجناب بودند گویند که بعد از رفتن خلایق آنحضرت امامت امیر المؤمنین علیه السلام را اثبات و محقق
فرمود و چون وقت رحلت شد ناخوشی آنجناب شدت یافت بحدیکه خلایق را شرفیابی خدمت آنحضرت ممکن نشد
امیر المؤمنین علیه السلام یک لحظه از خدمت ایشان دور نمیشد مگر برای حاجت لازمی و چون اندک حال آن بزرگوار
نیکو شد دیده مبارک را گشود و امیر المؤمنین علیه السلام را نیافت پس فرمود ادعوا الی اخی و صاحبی یعنی بخوانید بجانب
من برادر من و صاحب مرا و روایت دیگر است که فرمود ادعوا الی خلیلی یعنی بخوانید بسوی من دوست مرا و بعد از
فرمودن دفعه یکی از زنهای آنحضرت کس بطلب ابوبکر فرستاد و دیگری در عقب عمر فرستاد پس چون آمدند آنجناب
روی خود را از ایشان گردانید و بجای برسر رو کشید هر دو برخواستند گفتند آنجناب حاجت با ما ندارد و رفتند
که ادعوا الی خلیلی باز آن دو زن کردند آنچه در دفعه اول کرده بودند چون هر دو آمدند اعراض کرد بنحو سابق
عمل آورده بود پس هر دو رفتند و میگفتند که نمیدانیم آنجناب را چه شغل است که ما را طلبید بعد از آمدن چنین
رفتار میفرماید آن دو زن گفتند که آنجناب فرمود ادعوا الی خلیلی او قال حبیبی و این صفت هر یک از ما ها امید داشتیم
که مراد شما ها بوده باشید در این وقت ام سلمه رضی الله عنها فرمود که علی را بخوانید که حضرت غیر از ایشان کسی دیگر را
نمیخواهد پس آن بزرگوار را خواستند حضرت فاطمه صلوات الله علیها میفرماید که چون جناب امیر المؤمنین وارد شد
بجهت تعظیم ایشان رسول الله از جای خود بتمام قامت برخواستند و آن بلندی مرتبه نزد خدا و رسول را ادراک نمود
و شروع کرد بتعلیم علوم فرمودن تا عرق هر یک بر دیگری جاری شد مؤلف گوید که از این حدیث چنین معلوم میشود
که آن بزرگوار آنحضرت خود را بیکدیگر متصل کرده بودند و امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که آنجناب مرا تعلیم کرد هزار
باب از علم از آن علوم هزار هزار باب دیگر بر من گشوده شد تا آنکه عالم شدم باجلها و بلاها و بآنچه تمیز در میان حق
و باطل داده میشود دیگر آنحضرت فرمود که یا علی توئی وصی من و خلیفه من بر اهل بیت من و امت من در حیات من و بعد

[illegible] کاف من یا علی دوست تو دوست من است و دوست من دوست خدا است و دشمن تو دشمن من است و دشمن من
دشمن خدا است یا علی هر کس انکار کند امامت تو را بعد از من مثل آنست که انکار کرده است نبوت مرا در ایام حیوة من از
جهت آنکه تو از منی و من از توام مؤلف گوید که تا حال حرف شنیدن بود الحال هنگام گریستن رسید پس بدان
که آنحضرت را بعد از وصیت سنگینی در بدن بهم رسید و آثار ارتحال از دنیای بی اعتبار ظاهر گردید فقال ضع یا علی
رأسی فی حجرک فقد جاء امر الله یعنی پس فرمود که یا علی سر مرا در دامن خود گذار پس تحقیق که امر الهی در رسید
پس هرگاه روح از بدن من مفارقت کرد دست خود را بروی من بمال و بعد از آن بر روی خود بکش و بامر اقبال کن و امر
غسل دادن و کفن نمودن مرا خود متوجه شو و پیش از همه کس تو بر من نماز کن و از من مفارقت مکن تا آنکه مرا در خاک
بسپاری و یاری و اعانت از خداوند بجوی و بس مؤلف گوید که ای بابی مظلوم کربلا شوم از شدت تشنگی و گرسنگی
و زخمها که از تیرها و نیزها و خنجرها بر بدن شریفش رسیده بود مگر عرش و نجف ظاهر بر پدر بزرگوارش جناب امیر
مؤمنان علیه السلام حاضر بود و نه دیگری که سر آن مظلوم غریب را در دامن گیرد و گوش بوصیتهای او دهد آه آه که قدری از
گرم کربلا را جمع کرده سر مجروح خود را بر آن گذاشت و در حدیث است که چون جناب امیر المؤمنین علیه السلام بوصیت آنحضرت
سر مبارک ایشان را در دامن خود گذارد پس چندی از غشی عارض شد سلمان فارسی میگوید که در آن حال حضرت فاطمه داخل شد
و چون آنحضرت را بر این حال مشاهده نمود از شدت الم و غم گریه در گلوی آن معصومه گره شده بود و نمیتوانست که گریه کند
چشمهای ایشان پر از اشک میشد و بر صورت شریفش جاری میگردید مؤلف گوید که دل سوخته گوید که حضرت فاطمه که از برای
ضعف پدر چنین ناله و گریه ها کند نمیدانم که اگر در ظاهر در کربلا حاضر میبود و فرزند مظلوم مجروح خود را
پاره پاره در خاک و خون افتاده میدید آیا چگونه ناله و نوحه میکرد و در حدیث است که پس حضرت فاطمه علیها السلام خود را
بر روی پدر بزرگوار خود انداخت و آهسته آهسته نوحه و ناله میکرد پس رسول الله دیده مبارک را گشوده و فرمود که
یا بُنَیَّة اقرّ الله عینک و لا ابکاها یعنی چه باعث گریه تو شده ای جگر گوشه من روشن گرداند خداوند چشم تو را
از آن معصومه جواب داد که کیف لا ابکی و انا اری ما بک من الضعف یعنی چگونه نگریم در حالتیکه آنجناب را چنین
ضعفی مشاهده میکنم مؤلف گوید که ای سخندان گمان کسی که فاطمه زهرا صلوات الله علیها نتواند میگریست
عباس میگوید که رسول الله صلی الله علیه و آله بحدی گریست که تر شد تا آنکه محاسن مبارکش تر شد پس عرض کردم
که چه چیز شما را بگریه در آورده آنحضرت فرمود ابکی لذریتی وما تصنع بهم شرار امتی من بعدی
یعنی گریه میکنم از برای ذریه خود و آن اذیتها که بایشان وسیله میشود بعد از من و آنچه میکنند اشرار امت من

ای ابن عباس گویا می‌بینم فاطمه دختر خود را که ظلم کرده شده است بعد از من و غصب کرده شده است حق او و شوهر او مظلوم
شمرده شده است اولاد او غصب کرده شده است در میان امتان من وَکَأَنّی بِها وَهِیَ تُنادی یا اَبَتاه یا اَبَتاه فَلا یُعینُها اَحَدٌ مِنْ
اُمَّتی و گویا می‌بینم فاطمه را که فریاد می‌کند و می‌گوید ای پدر ای پدر بزرگوار ای پدر بزرگوار [illegible]
پس او را اعانت نمی‌کند هیچ یک از امت من ابن عباس می‌گوید که چون فاطمه زهرا صلوات الله علیها این
کلام را از پدر بزرگوار خود شنید گریان و محزون حال شد پس آنحضرت فرمود که ساکت شو ای فاطمه و شاد باش ای
ای دختر محمد به زودی ملحق شدن تو به من و آنکه در میان قوم تو [illegible] بعد از من [illegible]
بود که ملحق به من شوی از اهل بیت من پس آن مظلومه از شنیدن این سخن خوشحال شد خوشحال شدنی عظیم **مؤلف** محزون
گوید که والله راست فرموده رسول الله صلعم زیرا که طول نکشید زندگانی زهرا علیها السلام بعد از آن جناب بیش از آنکه [illegible]
بعد [illegible] و واقع شد [illegible] امیر المؤمنین علیه السلام شاهد [illegible]
کربلا و در پهلوی خویش [illegible] معصومه مظلومه [illegible] طفل ایشان که سقط شد زبان
[illegible]
[illegible] و لا تحسبن الله غافلا عما یعمل الظالمون **مجلس دوم در احوال**
دختر آنحضرت است السلام علیکم ایها الائمة المعصومون و رحمة الله و برکاته **بدانکه** [illegible] زیارت جامعه
کنند [illegible] مناسب و مشتمل است بر مطالب عالیه [illegible] این مجلس جمیعا [illegible]
این است السَّلامُ عَلَیْکَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَکاتُهُ السَّلامُ عَلَیْکَ اَیُّهَا النَّبِیُّ الْمُرْسَلُ وَالْوَصِیُّ الْمُرْتَضی وَ
السَّیِّدَةُ الزَّهْراءُ وَالسِّبْطانِ الْمُنْتَجَبانِ وَالْاَوْلادُ الْاَعْلامُ وَالْاُمَناءُ الْمُنْتَجَبُونَ جِئْتُ انْقِطاعاً اِلَیْکُمْ وَاِلی
آبائِکُمْ وَوَلَدِکُمُ الْخَلَفِ عَلی بَرَکَةِ الْحَقِّ فَقَلْبی لَکُمْ مُسَلِّمٌ وَرَأْیی لَکُمْ تَبَعٌ وَنُصْرَتی لَکُمْ مُعَدَّةٌ حَتّی یَحْکُمَ اللّٰهُ لِدینِهِ
فَمَعَکُمْ مَعَکُمْ لا مَعَ عَدُوِّکُمْ اِنّی لَمِنَ الْقائِلینَ بِفَضْلِکُمْ مُقِرٌّ بِرَجْعَتِکُمْ لا اُنْکِرُ لِلّٰهِ قُدْرَةً وَلا اَزْعُمُ اِلّا ما شاءَ اللّٰهُ
سُبْحانَ اللّٰهِ ذِی الْمُلْکِ وَالْمَلَکُوتِ یُسَبِّحُ اللّٰهَ بِاَسْمائِهِ جَمیعُ خَلْقِهِ وَالسَّلامُ عَلی اَرْواحِکُمْ وَاَجْسادِکُمْ وَالسَّلامُ عَلَیْکُمْ
وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَکاتُهُ **و بعد** الحمد لله الذی جعل حبنا اول ما خلق و لا یسبقه سابق و لا یفوقه فائق من الاولین
و الآخرین حمد مخصوص ذات [illegible] صلی الله علیه و آله اول مخلوقات خود است
پیشی بگرفت بر جناب او هیچ پیشی گیرنده و بلندی نجست بر آن بزرگوار هیچ بلندی از مخلوقات از اولین
آخرین و الشکر له بان صیره السبیل الاعظم لنعمته و الطریق الاقوم لرحمته فقال فیه و ما ارسلناک الا رحمة
للعالمین و شکر مخصوص حضرت اقدس اوست که گردانید آنجناب را راه بزرگ از برای نعمت خود و طریق راست
را از برای رحمت خود پس فرمود در شان آن ذی شان در قرآن مجید شیم خود و فرستادیم ما تو را مگر رحمت از برای
جمیع عالمیان سابقین و لاحقین اَللّٰهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلی آیَتِکَ الْکُبْری وَالْمَثَلِ الْاَعْلی وَاسْمِکَ الْاَعْظَمِ الْاَعْظَمِ
الْاَعْظَمِ مُحَمَّدٍ سَیِّدِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ عَلَیْهِ وَعَلی آلِهِ وَاَصْحابِهِ الصَّلاةُ وَالسَّلامُ دَوامَ النُّورِ وَالظُّلَمِ یعنی بفرست ای خداوند
من صلوات و سلام خود را بر آن آیت کبری و مثل اعلی و اسم اعظم اعظم اعظم محمد صلی الله علیه و آله که او است سید
عرب و عجم که بر جناب او و بر آل او و اصحاب او باد صلوات و سلام به دوام نور و ظلم وَلَعْنَةُ اللّٰهِ عَلی اَعْدائِهِمْ وَظالِمیهِمْ
وَغاصِبی حُقُوقِهِمْ وَحُقُوقِ شیعَتِهِمْ دَوامَ اللَّوْحِ وَالْقَلَمِ یعنی و لعنت خدا و ند متعال باد بر دشمنان ایشان و ظالمان
بر ایشان و غصب کنندگان حق ایشان و حقوق شیعیان ایشان به دوام بقاء لوح و قلم **و بعد** اعوذ بالله من
الشیطان الرجیم اِنّا اَرْسَلْناکَ شاهِداً وَمُبَشِّراً وَنَذیراً وَداعِیاً اِلَی اللّٰهِ بِاِذْنِهِ وَسِراجاً مُنیراً ای شیعیان و ای
[illegible] سید المرسلین [illegible] بدانید که از جمله آیات شریفه که در وصف آنجناب نازل
شده این آیه است که در آن چند صفت آنحضرت خداوند عالم بیان فرموده **اول** رسالت آنحضرت است
دوم شاهد بودن آن بزرگوار است بر جمیع مخلوقات چنانچه در کلام [illegible] بیان این شده است
چنانچه [illegible] که [illegible] شاهد و گواهید بر [illegible]
[illegible] و هر کاه اهل بیت او شاهد بر همه [illegible] باشند آن بزرگوار بطریق اولی شاهد بر آن خواهد بود
سیم آنکه بشارت دهنده است به رحمت الهی **چهارم** آنکه ترساننده است از خداوند **پنجم** آنکه خواننده است خلق را
بسوی خداوند باذن او **ششم** آنکه آنجناب چراغ نور دهنده است **مؤلف** گوید که این صفات از برای آنحضرت همیشه
بوده است و مخصوص برسالت جسمانیه ظاهریه نبوده است بلکه در نبوت تمام ظاهر بوده است و در نبوت و رسالت
باطنیه و باطن بوده است چنانچه از بعضی روایات و خطبها و احادیث بسیار ظاهر میشود و ما در این کتاب اکتفا میکنیم
بر حدیث بجهت زیادتی معرفت موحدین و المحبان منصفین **اول** حدیث مشهور کنت نبیا و آدم بین الماء
و الطین که آنحضرت صلی الله علیه و علی آله فرموده بودم من نبی و حال آنکه هنوز حضرت آدم در میان
آب و گل بود یعنی خلق نشده بود **دوم** جناب امیر المؤمنین علیه السلام در بعضی از خطب خود [illegible]
و جمیع پیغمبران که اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اسْتَخْلَصَهُ فِی الْقِدَمِ عَلی سائِرِ الْاُمَمِ یعنی شهادت میدهم که
جناب محمد صلی الله علیه و آله بنده و رسول او است که برگزیده است خداوند او را در قدیم یعنی پیش از خلق مخلوقات

بر ساير انبياء انجبه ابرارا و تاهبا منه انا مامه في ساير عالمين في الاداء يعني و منتخب كردانيده او را و از براي انكه ام
كنند و نهي كنند ما شاء از جانب او در جميع عوالم و قرب الاعتراف بنبوته بالاعتراف بالالهيته و قرب فرموده
است اقرار بنبوت او را با اقرار بلاهوتيت خود و اختصه من تكرمته بما لم يلحقه احد من بريته و مخصوص
كردانيد او را بكرامت خود با نجه نرسد با و احدي از مخلوقات او فهو اهل ذلك بخاصته و خليته پس بجناب اهل
و شايسته است براي اين مقام بجهت انكه او بوده كان الهي و خليل الله ستيم آ حديثي است كه در كتاب
رياض الجنان روايت كرده است كه جابر بن عبد الله كويد كه من بخدمت حضرت پيغمبر صلي الله عليه و آله عرض
كردم كه اول چيزي كه خداوند جل جلاله از اخلق فرموده آ چيست فقال له ذلك نبيك يا جابر خلقه الله ثم خلق
منه كل خير انحضرت فرمود كه اول چيزي كه خداوند خلق فرموده آن نور نبي تو است يا جابر پس خلق فرمود ازان
هر چيزي پس برپا داشت ان نور را در ميان ود و دست قدرت خود ما شاء الله پس او را بچهار قسم تقسيم فرمود پس
از يك قسم ان عرش را خلق فرمود و از يك قسم ديگران كرسي را خلق فرمود و از قسم ديكران حمله عرش و خزنه كرسي را
خلق فرمود و قسم چهارم او را در مقام حب نگاه داشت ما شاء الله پس او را بچهار قسم فرمود پس از يك قسم
قلم را خلق فرمود و از يك قسم ديگر لوح را خلق فرمود و از يك قسم ديگر بهشت را خلق فرمود و قسم چهارم او را نگاه داشت
در مقام خوف ما شاء الله پس او را بچهار جزء تقسيم فرمود طرف يك جزء ان ملائكه را خلق فرمود و از يك جزء ان آفتاب
و از يكي ماه و ستارگان را و قسم چهارم را نگاه داشت در مقام رجا ما شاء الله پس او را بچهار جزء تقسيم فرمود پس از يك
جزو ان عقل را خلق فرمود و از جزوي علم و حلم را و از جزوي عصمت و توفيق را و قسم چهارم را نگاه داشت در مقام حيا ما شاء
الله و بعد از ان نظر هيبت با و نظري فرمود كه آب شد پس بعد از ان صد و بيست و چهار هزار قطره چكيد پس از هر
قطره خداوند جل جلاله روح نبي و رسولي را خلق فرمود پس ارواح انبيا نفس كشيد پس خلق فرمود خداوند از آن
نفسها ارواح اوليا و شهدا و صالحين را الموء لف كويد كه از اين احاديث كه مذكور شد و امثال اين احاديث و ز
و اخبار بسيار ديگر معلوم ميشود كه جميع فيوضات كه از مبدء فياض بهمه مخلوقات رسيده و خواهد رسيد بركت
و اسطه نور مقدس سيد كائنات و اشرف موجودات جناب محمد بن عبد الله صلي الله عليه و آله است و اي بر اشقيا
و سفها و فجره اين امت كه جهل و حوشان بزرگوار صلي الله عليه و آله را شناختند بطرفي بسيار بوجود شريف و
عنصر لطيفش اذيتها رسانيدند بدانكه كاهي كاهن و ساحرش خواندند و كاه مجنون و كاذبش گفتند و شهها
بسنگها و چوبها بدن مقدسش را مجروح و بخارها و خاشاكها روي نوراني و دندان مباركش را غبار آلوده كردند

انوار انبيا از نور انحضرت بوده

بعضي ارواح اوليا و شهدا و صالحين از نفس انبيا

اشاره ببعضي اذيتها كه بانحضرت رسيده

و چندان بخودش و اهل بيت و اصحابش از اكفند و اذيت رسانيدند كه لاعلاج از وطن اصلي
محل تولد خود كه مكه معظمه و حرم الهي بود هجرت نموده مدينه طيبه را مسكن نمود و از خود و تنها جميع عوالم ملك
و ملكوت فرموده لخر الامر در ان مكان شريف نيز بجنگ ان بانجناب و اقربا و اصحاب و احباب اذيتها رسانيدند كه
توان شرح و وصف نمود كاهي در جنگها دندان مباركش را شهيد كردند و كاهي در ميان دشمنان كذاشته فرار
اختيار كردند كه بلكه بدست دشمن هلاكش كنند و كاهي در كوه و در پيش و پيش محل و كجاوه ما شتر خالي از كوه
غلطانيدند كه شايد شترش رم كند و با كجاوه از كوه در غلطد و مكر و حيلها خواستند كه با تيغها و ... جاي
خوار و ... سر و صورت مقدسش را كه از ارواح جميع عالميان بهتر است پاره پاره كنند و گاه بود كه از جهت
حفظ نفس مقدس خود پناه بغار برد و با وجود انكه جناب اقدس الهي مكرر از براي تأليف بنا عليهم ... در قرآن مجيد
آيه عذاب نازل فرموده بود اصلا متنبه نشدند و دست از عداوت خود بر نداشتند و اراده قتل انجناب داشتند
تا انكه خداوند اين ايه را نازل فرمود كه الذين يكفرون بايات الله و يقتلون النبيين بغير حق و يقتلون الذين
يامرون بالقسط من الناس فبشرهم بعذاب اليم يعني بدرستيكه جماعتي كه كافر ميشوند باياتهاي الهي از تورات و انجيل
و زبور و قران و بقتل ميرسانند انبيا را بغير حق و ميكشند بدرستيكه جماعتي را از مردم كه امر ميكنند خلق را براستي و عدالت
پس بشارت ده ايشان را بعذاب اليم و مع ذلك اشقيا و كفره اين امت دست از كفر باطني خود بر نداشتند و هم قسم
كرديدن و اراده كشتن ايشان بر ... رسانيدند و از اين جهت است كه ميفرمايد ما اوذي نبي مثل ما اوذي
يعني اذيت كرده نشده اهيچ پيغمبري هر كز مثل انچه من اذيت كرده شدم اخر الامر كار بجائي رسيد كه مكرر انحضرت
را زهر دادند و خداوند شفا ميداد تا انكه زماني شد كه وقت شهادت انحضرت رسيد و زهر كار خود را كرد و اثار
اثر اين دار فاني انحضرت بمبشر ظاهر و هويدا كرديد و خواست كه اهل بيت و امت خود را وداع كند و فرمود كه
الا هلموا الي الناس يعني خلق را بگو و عوض كن پس بندي بلال بر ملا اخلق در مسجد جمع شدند پس انجناب
عمامه خود را بر سر بسته و بر كمان خود تكيه كرده و با نهايت ضعف بر بالاي منبر تشريف برد پس حمد و ثناي خداوند
حق را بجاي اورده و بعد از ان فرمود كه معاشر اصحابي اي نبي كنت لكم اي كروه اصحاب من چگونه پيغمبري
بودم از براي شما ايا جهاد با دشمنان دين نكردم و دندان شما را شكسته نشد و دندانهاي من ايا بر خاك ... ميشد
پيشاني من ايا خون جاري نشد بر رخسار من تا انكه خون در كوشه ريش من ايا صبر نكردم بر شدتها و بلاها
ار جهال قوم ايا از كرسنكي سنك قناعت بر شكم نبستم قالوا بلي يا رسول الله لقد كنت بنفسه صابرا عن منكر

وصيت نمودن انحضرت

تشريف بردن انحضرت بالاي منبر

بلاءً اتقیاً ناجیاً فجزاک الله عنّا افضل الجزاء یعنی هر که شنید بلای رسول خدا و تحقیق که بودی که از برای خدا صبر

میکردی و از معصیتها که خداوند نهی کرده منع میفرمودی پس جزا دهد ترا خداوند از جانب ما بهترین جزاها پس آن

جناب فرمود که خدا جزا دهد شما را هم بکرده‌های شما پس بعد از وداع با اصحاب داخل خانه ام سلمه شد و سفر ... کردن

سلّم امّة محمّد من النار و یسّر علیهم الحساب یعنی ای پروردگار من نگاه دار امت محمد را از آتش و آسان فرما

حساب را بر ایشان ام سلمه عرض کرد که چه میشود مرا که جناب مقدس تو را چنین غمگین و متغیر الاحوال مشاهده میکنم فرمود

ای ام سلمه خبر این حال امروز بمن رسید و در این ساعت پس خداوند تو را محافظت فرماید بعد از من [illegible]

فلا تسمعین بعد هذا الیوم صوت محمّد ابداً پس نخواهی شنید بعد از این روز صدای محمد را هرگز ام سلمه گفت

آه از حزن ... و غم عظیم که هیچ حزن ... نخواهد رسید در مفارقت آن جناب تو مؤلف گوید که چه بسیار شباهت

این کلام با کلام جناب سید الشهداء علیه السلام که در لحظه وداع بر خیام طاهرات ... خواهران و دختران کربلا

و اهل بیت بیکس خود را صدا زده فرمود که یا اهل بیتی علیکنّ منّی السلام هذا آخر السلام هذا آخر الکلام یعنی ای

اهل بیت من بر شما باد از جانب من سلام این است آخر سلام من این است آخر کلام من و دیگر بعد از این صدای مرا نخواهید

شنید پس چون زنان بی‌سامان این کلام آقای مظلومان را شنیدند همه صداها را بنوحه و ناله بلند کردند و حضرت

صادق علیه السلام میفرماید که چون داخل شد شب آخر عمر شریف پیغمبر که در فردای آن از دنیا رحلت میفرمود حضرت امیر

المؤمنین و فاطمه و حسنین علیهم السلام را نزد خود طلبید و ... و حضرت فاطمه علیها السلام را ... خود خوانده

و بآن مظلومه رازها بسیار فرمود و چون راز آن دو بزرگوار طول کشید حضرت امیر المؤمنین علیه السلام حسنین را

برداشته از خانه بیرون آمد و در عقب ... زنان پیغمبر ایستاد پس یکی از زوجات پیغمبر صلی الله علیه و آله

عرض کرد که یا علی چرا پیغمبر تو را بیرون کرد و با دختر خود خلوت کرد در مثل این ساعت حضرت فرمود که من میدانم

آن سخنان را که با دختر خود میفرماید و آن بعضی احوال تو و پدر تو و صاحبان اوست ... خواست که بعضی

سخنان در میان آورد که حضرت فاطمه آن جناب را صدا زد حضرت امیر المؤمنین میفرماید که چون داخل خانه شدم

دیدم که پیغمبر صلی الله علیه و آله متغیر الحال بر خود میپیچید ... از ملاحظه احوال ... گردیدم که بیخود شدم

که نتوانستم آنحضرت را در آن حال مشاهده کنم مؤلف گوید که جناب امیر المؤمنین علیه السلام با آن نوبت امامت

از ملاحظه احوال رسول خدا صلی الله علیه و آله ... شده ... که جناب ... محزون

محزون و گریان ... ملاحظه ... بر ... و جاری بودن خون از ... و ریش مبارکش

از ملاحظه حضرت امام حسن ... و موج زدن ... و احوال ...

وداع کردن آنحضرت با ...

بر چه حال شد فلقد اوّلاً مصیبتاً و وا حزناً که از ملاحظه تمام چاک چاک که هر ... کربلا افتاده

بودند و با پامال ... شده بودند و کسی متعرض کفن و دفن ایشان نشد آیا بر چه حال شد پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام

فرمود که نظر پیغمبر صلی الله علیه و آله بر من افتاد و فرمود یا علی الیس هذا اوان البکاء فقد حلّت الفراق بینی و بینک

یعنی یا علی این زمان وقت گریستن و فریاد ... پس ... نزدیک شد مفارقت در میان من و تو وداع

میکنم تو را ای برادر من پس تحقیق که اختیار فرمود از برای من پروردگار من آنچه را که ... حفظ فرموده باعث

گریه من و هم و حزن من از برای تو است و این دختر مظلومه بعد از من فقد اجمع القوم علی ظلمکم یعنی ...

اجتماع و اتفاق کرده‌اند قوم در ظلم کردن بر شما ... و قبول فرمود شما را امانت از من یا علی

بسیار ظلم کرده‌ام ... هر چه شود ... تصدیق کن ... فاطمه را در ... گرفته ... بوسید و فرمود

فداک ابوک یا فاطمه یعنی فدای تو شود پدر ... پس صدای گریه آن مظلومه بلند شد پس ... دیگر فاطمه را در بر کشید

فرمود که بخدا و بعالم قسم که جناب اقدس الهی انتقام میکشد از ظالمین بر تو و غضب میفرماید بجهت غضب کردن تو

فالویل ثم الویل للظالمین پس آنحضرت چنان گریست که امیر المؤمنین فرمود والله که گمان کردم ... از بدن ... من

از شدت گریه آنحضرت زیرا که چشمهای آنجناب پر از اشک شده بود و مثل باران اشک میبارید تا آنکه ریش مبارک

و جامه‌ها ... تر شد و حضرت فاطمه را محکم در بر گرفته بود و رها نمیکرد و در آنحال سر مبارک آنحضرت بر سینه

و حسنین علیهما السلام آنحضرت را میبوسیدند و صداهای بلند گریه میکردند و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود

که اگر بگویم که جبرئیل در آن وقت در آن خانه بود راست گفته بودم بجهت آنکه شنیدم صدای گریه و غوغای عظیم

که هرگز نشنیده بودم و شک ندارم که همه اینها صداهای گریه ملائکه بود و یقین که بود جبرئیل که مثل چنین

شخصی از امت رسول خدا مفارقت کند مؤلف گوید که چه بسیار شبیه است باین حال آن وقتی که جناب امیر

المؤمنین ارواحنا له الفداء با فرق ... شکافته در محراب مسجد کوفه افتاده بود و خون بر پیشانی و چشمها

و روی و ریش مبارکش جاری بود و حضرت امام حسن علیه السلام سر او را بر سینه گرفته بود و جناب سید الشهداء علیه السلام

او را میبوسید و جبرئیل در میان هوا صیحه میکشید و ملائکه ناله میکردند و اصحاب نوحه میکردند آه آه که

رسول خدا صلی الله علیه و آله بحسب ظاهر نبود که فرق شکافته او را بسینه گیرد آه واحزناه که حضرت فاطمه علیها السلام

حاضر نبود که نوحه و ناله ... و مصیبتاً ... غریب و بیکسی مظلوم کربلا شوم که ... شهادت

... و ... کربلا ... و از شدت تشنگی آب طلبید هیچکس جرعه

گفتگو حضرت امیر ... حسنین و جبرئیل و ملائکه

... حضرت فاطمه

از بکام آن شهید رسانید و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلم روایت شده که در حال احتضار رسول خدا صلی الله
علیه و آله گریه از حضرت فاطمه و بلم که بدیدم اشتم اینکه همه آسمانها و جمیع زمینها گریستند بر احوال آن مظلومه پس حضرت
پیغمبر فرمود یا بنیة انت خلیفتی علیکم و هو خیر خلیفة یعنی ای دختر من خداوند خلیفه من است بر شما
و آن بهترین خلیفها است وقسم بحق آن خداوندی که مرا براستی برخلق فرستاده که لقد بکی لبکائک عرش الرحمن الله
وما حوله من الملائکة والسموات والارضون وما فیهما یعنی بتحقیق که گریست بجهت گریستن تو ای فاطمه عرش
خدا و آنچه در اطراف او بود از ملئکه و گریستند همه آسمانها و زمینها و آنچه در میان آن دو است وقسم بحق آن خدا
که مرا براستی برخلق فرستاده که بهشت حرام است بر جمیع مخلوقات تا آنکه تو داخل آن شوی بعد از من و تو
بهترین همه مخلوقات و اهل بهشت میشوی در حالتیکه بلباس حلال حلها ملبس شده و زینت بهاء عالیه یافته کرده
بنعمتها عن میناهیه خداوندی متنعم گردیده یا فاطمة هنیئا لک یعنی ای فاطمه گوارا باد مر تو را نعمتهای جنات اقدس
الهی وقسم بحق آنکه مرا براستی فرستاده که جهنم نعره عظیمی خواهد کشید که باقی نماند هیچ ملک مقرب و پیغمبر مرسلی
مگر آنکه بیهوش میشوند پس ندا میرسد بجهنم که یا جهنم یقول لک الجبار اسکنی بعزتی واستقری حتی تجوز
فاطمة بنت محمد الی الجنان لا یغشیها قتر ولا ذلة یعنی ای جهنم ساکن شو به حق خداوند جبار که بعزت من قسم
که ساکن شو تا آنکه بگذرد فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله و داخل بهشت شود و فرا نگیرد او را گرد و غبار و خواری قسم
بالتی قسم بحق آنکه مرا براستی برخلق فرستاده که داخل جنت میشود حسن از طرف راست تو وحسین از طرف چپ تو و هر آینه
مشرف خواهی شد از طرف اعلای جنت در میانه دوست رحمت خداوند در مقام شریف در حالتیکه لوای حمد در دست علی
بن ابیطالب علیه السلم است و او خلعتها که خداوند خلع میشود در هر وقت که من خلعت داده شوم و عطیه و جایزه داده میشود
هر وقت که من جایزه داده شوم وقسم بآن خداوندیکه مرا براستی برخلق فرستاده که ایستادگی میکنم در روز قیامت در
مقام خصومت و دشمنی با اعدا و دشمنان تو ای فاطمه و هر آینه نادم و پشیمان میشوند آنجماعتیکه غصب کرده اند حق ترا
وقطع کرده اند دوستی با تو را و دروغ شمرند سخنان ترا و در حضور من ایشان را در زنجیرها بسوی جهنم خواهند کشید
هر چند من عرض کنم الهی امتی امتی ندا رسد که یا محمد ایشان بیرون رفتند از راه تو و تغییر دادند دین خدا را بعد
از تو کسی باز گشت بجا ایشان دیگر نخواهد بود مؤلف گوید که این بود مجمل از کیفیت وداع کردن آنجناب با اهلبیت
خود و راست فرموده آنچه را که فرموده بجهت آنکه بعد از ارتحال آنحضرت دین خدا و کتاب او را تغییر دادند و
منصب امیر المؤمنین علیه السلم را غصب کردند و بر ایشان اذیتهای بسیار رسانیدند و در خانه وحی و تنزیل را سوختند

و در پهلوی نور دیده او زدند و استخوانهای آن مظلومه را شکستند و حمل او را سقط کردند و تازیانه بر او
زدند تا آنکه از دنیای پر جفا ارتحال نمود و از بعضی احادیث که در کتاب کشف الغمه روایت کرده است چنین ظاهر
میگردد که حسنین هم حاضر بودند که رسول خدا ایشان را وداع نماید پس فرمود که یا بلال ائتنی بولدی الحسن و
الحسین یعنی ای بلال حاضر کن نزد من دو فرزندم حسن و حسین را و چون بلال آن دو صاحب جلال را حاضر کرد
رسول خدا ایشان را بر دوش خود جای داد و ایشان را میبوسید حضرت امیر المؤمنین میفرماید که چنان گمان کردم که
غم و کدورت اند خاطر مبارک خدا بود و خواستم که ایشان را از آنحضرت دور کنم فرمود که دعهما یتمتعانی واتمتع منهما و
یتزودا منی واتزود منهما فستلقیان بعدی زلزالا وامرا عضالا یعنی یا علی واگذار ایشان را تا ببویند مرا
و ببویم من ایشان را و ایشان از من توشه بردارند و من از ایشان توشه بردارم و زود باشد که بر خورند بعد از من
بحادثه که تزلزل در آورد ایشان را و موجب هلاک ایشان گردد پس لعنت کند خداوند کسی را که خائف گرداند
ایشان را اللهم انی استودعکهما وصالح المؤمنین یعنی بار پروردگارا بدرستیکه من بامانت میسپارم ایشان را
بتو و بشایستگان از مؤمنین و در کتاب مثیر الاحزان از ابن عباس روایت شده است که چون شدید شد ناخوشی
رسول الله صلی الله علیه و آله و وقت ارتحال او رسید پس ضم الحسین الی صدره یعنی چسبانید نور دیده خود حسین را
بسینه خود تا آنکه عرق آنحضرت بر آنجناب جاری شد و آنحضرت در حالت احتضار بود و میفرمود که مالی و لیزید
لا بارک الله فیه اللهم العن یزید یعنی چکار است مرا با یزید هرگز نازل نفرماید خداوند برکت خود را بر او بار
لعنت فرما بر یزید و او در حدیث است که حضرت رسول روی مبارک را بجانب بتول کرده فرمود که ای فاطمه بتحقیق
بنای مکن بحق آن خداوندیکه مرا براستی فرستاده است که از گریه و ناله تو و حسنین آسمانها و زمینها و آنچه در آنها است
بگریه و افغان در آمده اند و بعد از این کلام ساکت گردید پس غش طولانی کرد و چون بحال آمد نور دیده خود
حسین را در بر کشید و مکرر او را میبوسید و چشم مبارک آنحضرت اشک جاری بود و میفرمود که آگاه
باشید که نزدیک است زمانی که خون خواهی کنم از کشنده نور دیده خود در جناب اقدس الهی مؤلف گوید که
چون وداع جناب رسول با اصحاب و اهل بیت باخر رسید آنجناب را از شدت تب عرقی که در بدن نحیف و ضعیف
مبارک او بود غشی عظیم عارض شد ابن عباس میگوید که در آنحال صدای کوبیدن در خانه شد حضرت فاطمه فرمود
که کیست کوبنده در جواب داد که انا رجل غریب اتیت اسئل رسول الله صلی الله علیه و آله اتأذنون فی الدخول
علیه یعنی منم مرد غریب آمده ام که از رسول خدا سؤال کنم آیا اذن میدهید مرا که داخل شوم بر آنجناب حضرت

فاطمه در جواب فرمود که خدا تو را رحمت کناد برگرد حاجت خود رو که پیغمبر خدا بحال خود مشغول است و کسی را مجال [خدمت]
آنحضرت نیست پس آن شخص بکار خود رفت پس دیگر مراجعت نمود در را کوبید و گفت غریب است أتأذن علی
رسول الله أتأذن للغرباء یعنی غریبی اذن دخول بر پیغمبر خدا میطلبد آیا اذن میدهید پس بار دیگر داخل [شوند]
و چون آنحضرت در آن حال از غش بحال آمده بود فرمود که یا فاطمة أتدرین من هذا ای فاطمه آیا میدانی که [کیست]
کوبنده در آن معصومه عرض کرد که نه یا رسول الله قال هذا مفرّق الجماعات ومنغّص اللذات هذا ملک الموت
یعنی این متفرق کننده جمعیتها است و درهم شکننده لذتها است این ملک الموت است والله هرگز از احدی
قبل از من اذن نگرفته است و بعد از من از احدی دیگر اذن نخواهد گرفت و از من اذن میگیرد بجهت کرامت من [در نزد]
جناب اقدس الهی ای فاطمه اذن بده او را پس آن مظلومه بحزن و سوز مویه کرد ادخل یرحمک الله یعنی داخل شو خدا [ترا]
تو را رحمت نماید فقالت آه وامصیبتاه قد خربت المدینة وعزم علی الرحیل صاحب السکینة یعنی ای وای
از مصیبت بزرگ که خراب شد مدینه و عازم بر ارتحال شد صاحب سکینه و در حدیث دیگر است که امیر المؤمنین
او را اذن داد و در حدیث دیگر است که جبرئیل او را اذن داد موضع لعن ممکن گوید که این یکی از مواضعی است که خانه
که پیغمبر رب العالمین احترام نگاه دارد و بدون اذن داخل نشود [illegible] و بسوزانند بر پهلوی
قیامت زنند و پهلوی آن شفاعت کننده گناه کاران را بشکنند و بی اذن او داخل خانه شوند و احترام او را در هم [شکنند]
و بر بالهای ایشان رحم نکنند واه وامصیبتاه که بهمین ظلم اکتفا نکنند غلام خود بگویند که بزن زهرا را [illegible]
آن مظلومه را بزنند ولا تحسبن الله غافلا عما یعمل الظالمون پس عزرائیل داخل شد و از او بوی مشک ساطع [بود]
والسلام علی اهل بیت رسول الله پس آمد در پیش روی آنحضرت ایستاد و عرض کرد که السلام علیک یا رسول [الله]
آنجناب جواب فرمود که السلام علیک یا ملک الموت پس گفت یا احمد خدای تبارک و تعالی مرا فرستاده و امر فرموده
که اگر اذن دهی قبض روح مقدس تو کنم و اگر از من اکراه داشته باشی مراجعت کنم آنحضرت فرمود که هرچه امر کنم مطیعی
عرض کرد بلی آنجناب خداوند مأمورم باطاعت جناب تو پس جبرئیل عرض کرد که یا محمد ان الله تبارک و تعالی
قد اشتاق الی لقائک یعنی یا محمد بدرستیکه خدای تبارک و تعالی مشتاق است بسوی لقای تو پس چون آنجناب
این کلام را شنید فرمود که ای ملک الموت مشغول شو بانچه مأمور شده بان و در حدیث دیگر است که فرمود [ای عزرائیل]
مرا بسوی تو حاجتی است عرض کردم که چه حاجت است یا نبی الله فرمود که حاجتم آن است که روح مرا قبض نکنی تا
جبرئیل نازل شود و سلام کند بر من و من سلام کنم بر او پس عزرائیل قبول کرده از خانه بیرون رفت و همین که [illegible]

یا محمداه

یا محمداه پس جبرئیل در میان هوا با او رسید و گفت یا ملک الموت آیا نمیبینی که درهای آسمان گشوده شد از برای [عروج]
روح محمد پس جبرئیل بر زمین نازل شد و عرض کرد که یا ابا القاسم السلام علیک پس آنحضرت در جواب فرمود و علیک السلام یا جبرئیل
ای حبیب من پیش بیا پس جبرئیل نزدیک آنجناب رفت و آن روز دوشنبه بیست و هشتم ماه صفر بود و پس
امیر المؤمنین علیه السلام را طلبید و سر مبارک خود را در دامان آنجناب گذاشت و وصیتهای خود را با آنجناب فرمود
پس عزرائیل بنزد آنحضرت آمد و علامتهای احتضار بر آنحضرت ظاهر شد پس آنحضرت را غشی عارض شد و چون حضرت
فاطمه آن حالت را مشاهده نمود شروع بناله و گریه نمود و میگفت ای پدر بزرگوارم از غم تو [illegible]
و مصیبت تو پس چون صدای دختر مظلومه خود را شنید چشمهای مبارکش را گشود و فرمود که بعد از این روز بر [پدر]
تو دیگر محنتی نیست آه وامصیبتاه که پیغمبر خدا روی بجانب عزرائیل کرد و فرمود یا ملک الموت امض لما امرت به
یعنی ای ملک الموت مشغول شو بان کاری که مأمور شده [بان] همین که جبرئیل این سخن را شنید گفت که این آخر نزول [من است]
سوی زمین زیرا که مقصود من از نزول خدمت رسیدن تو بود موضع لعن گوید که مراد نازل شدن برای وحی و آوردن
قرآن است و اگر نه در احادیث بسیار است که جبرئیل بعد از ارتحال رسول خدا بخدمت جناب امیر و زهرا و باقی [اهل بیت]
علیهم السلام مکرر بزمین آمده و در شبهای قدر [illegible] بخدمت حضرت صاحب الامر و سایر اهل عصمت علیهم السلام
خواهد رسید و در حدیث است که چون عزرائیل نزدیک شد جبرئیل گفت ای عزرائیل فراموش نکنی وصیت خدا [را]
در حق قبض روح محمد پس آن بزرگوار شهید بزهر جفا کلمه شهادتین بر زبان جاری کرد در این حالت که سر مبارکش
در دامن امیر المؤمنین علیه السلام بود و جبرئیل در طرف راست نشسته بود و میکائیل در طرف چپ که عزرائیل
روح مقدس مکرم مطهر آنجناب قبض کرد فصاحت فاطمة علیها السلام وصاح المسلمون یعنی پس حضرت فاطمه
علیها السلام صیحه زد و صدا بناله بلند کرد و هم امت صداها بناله و افغان بلند کردند ویضعون التراب علی رؤسهم
یعنی و خاک بر فرق خود میریختند فضه خادمه فاطمه زهرا علیها السلام میگوید که [illegible] بودند در آن روز که [جان]
و بزرگ مدینه و بسیار شد که بهم خلایق و کم شد صبر و آرام در میانه امت و بزرگ شد مصیبت و ارتحال [بهترین]
پیغمبران از برای خویشان و دوستان و اصحاب و غربا و اهل وطن و کار بجائی رسید که هیچ یک از مردان و [زنان]
را نمیدیدیم مگر آنکه اشکها بر صورت ایشان جاری بود و صدای ناله و افغان از زمین باسمان بالا میرفت موضع لعن
گوید که کسی هرگاه مدینه طیبه را با آن حال ندیده بود مگر روزی که اسرای کربلای معلی و دختران سید انبیاء از [illegible]
کوفه و شام خلاص شده بودند و وارد وطن شدند زیرا که روایت شده که چون اهل مدینه خبر ورود اهل‌بیت [را]

شنیدند همه از شهر بیرون دویدند با موهای پریشان و رو و سرهای خراشان و بر رو و صورت خود میزدند و صدا بالا بود

و وا مصیبتا بلند بود مثل روز ارتحال رسول خدا صلی الله علیه و آله بیقینی شد که اکثر امت که لعنت خدا بر ایشان باد

جسد مقدس بی‌همه خود را آنحضرت را در میان گذاشتند بمسجد رفتند که از برای خود امامی تعیین کنند پس جناب امیر المؤمنین

با جبرئیل امین آنحضرت را غسل دادند و در وقت غسل الجسد مکرم محترم را به هر طرف میخواستند حرکت دهند خود حرکت

میفرمود و موافق حدیث دیگر بوصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله جناب امیر ع مأمور بود که در وقت غسل احدی را حاضر

نکرداند پس آنحضرت خود غسل میداد و فضل بن عباس آب میداد و چشمهای او بخرقه بسته بود و ملائکه آنحضرت را حرکت

میدادند و بعد از غسل بکافور حنوط کرده و کفن نموده و نماز براو گذارده دفن کردند و در حدیث است که حضرت

فاطمه علیها السلام بر سر قبر آنحضرت افتاده و خاک قبر را در بر کشیده و میبوسید و میبوئید و میگریست و این رباعی را میخواند: ما

ضر من شم تربة احمد ان لا یشم مدی الزمان غوالیا یعنی ضرر نکرده است کسیکه بوید تربت احمد صلی الله

علیه و آله اگر نبوید بطول عمر کار مشک و بوی خوشی را صبت علی مصائب لو انها صبت علی الایام صرن لیالیا

یعنی ریخته شد بر من مصایبی که اگر آنها ریخته میشد بر روزها عالم همه چون شب تار و تار میگردید پس زنان

مدینه با گریه و نالان آن معصومه مظلومه را برداشته بخانه بردند و بلوازم تسلیه و تعزیه مشغول گردیدند مؤلف

شکسته گوید که ای فاطمه طاهره با آنکه پدر بزرگوارت با آن احترام دفن شده بود چنین گریه و ناله کردی پس

که چه میکردی اگر در عصر عاشورا بر صحرای کربلا میبودی که بی غسل و حنوط بیکفن بی نماز بی دفن فرزند تو حسین علیه السلام

میبود وای کاش که زنان مدینه میبودند و جناب زینب و ام کلثوم و فاطمه و سکینه را بر اسبان برهنه سوار میکردند

و تسلیه میدادند و از اسیری خلاص میگردیدند و لا تحسبن الله غافلا عما یعمل الظالمون علی محمد و آله الطاهرین

این مزار انشاد و قمر از

بسم الله الرحمن الرحیم کتاب بیت الاحزان

فهرست مجالس

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی محمد و آله الطاهرین واصحابه المنتجبین ولعنة الله علی

اعدائهم اجمعین وبعد چنین گوید بنده مذنب و اقل عبد الخالق عفی عنه که این مختصر را که موسوم بکتاب بیت

الاحزان است کرد و در آنست بیان احوال شهادت سیدة نساء العالمیان جناب فاطمه زهرا صلوات الله وسلامه علیها

و آن مشتمل است بر یک مقدمه و هفت مجلس مقدمه در اشاره بآیات و احادیث در این مجالس است مجلس اول

در شوم اند در خلقت آن معصومه و در آنست خطبه و ایرادات جهنم لو علیهم اجمعین و حدیث کریمه رسول

۲۱۷

و امیر و اصحاب ذکر نام و آمدن آن معصومه بحشر و خلق شدن ناقه و دفن پیغمبر و سوزانیدن در خانه

آن معصومه را و جسارت در عاشورا و اذیتها و ببهم زدن آن معصومه و حمایت کردن امیر ع و جاهای کذاشتن و شکستن در

در عاشورا و سقط محسن و بردن امیر را بمسجد شمشیر کشیدن و تهمت و ناله حسنین از پی پدر و پناه بردن

شهید کربلا بعد از افتادن لعنه و الجماع و شمشیر زدن قوم بر او و فدا دادن امیر حسین را و بیرون آمدن در

مسجد از پیغمبر و خطاب با اولی و رفتن آن معصومه بمسجد و بردن امیر را بخانه و نبودن او در مجلس بجهت خلاصی اسیران

و تتمه حدیث و در او مجلس دوم در تعزیه داری بعوض سیدة النساء از برای سید الانبیاء در خانه و در آنست خطبه و

حدیث و بیان آن معصومه بحشر و دخول اسیران بکوفه و شام و بعضی از مصیبتهای آن معصومه و تعزیت دادن برای پدر تا روز

هشتم و رفتن بر سر تربت او و رفتن اسیران بقتلگاه مجلس سیم در تعزیه داری آن معصومه بر سر تربت آنحضرت

و در آنست خطبه و علت نام نهادن آن معصومه را بزهرا و رفتن او بر سر تربت پدر و اسیران شام و شهید شدن او بر سر تربت پدر

و بیماری کربلا بر جسد پدر و عود او بحجره مجلس چهارم در گریستن آن معصومه در بیت الاحزان و رفتن او با بیت الاحزان و منع آن

و در آنست خطبه و حدیث بیانی پیغمبر و سعادت زهرا و تاج تقوی و گرسنه بودن فاطمه و حسنین تا سه روز و اسلام

آوردن شمعون و طعام نخوردن پیغمبر در سه شبانه روز و نزول مائده برای فاطمه و آنکه او پاره تن پیغمبر است و اذیتهای

با و بیماری بودن سیاهی بدن او و آنکه شکسته شدن پهلوی او و سقط محسن حمل کردن او و جهت پوشیدن پیراهن و بلای

احوال اسیران در مجلس بیعت و دیدن پیراهن و غش کردن او و آمدن بلال و پیغام اهل مدینه جهت کم کردن گریه

بیت الاحزان و عقد خواهی او از امیر و وصایای او با و خواب دیدن او و سید الشهداء علیه السلام و وداع او با امیر و سید الشهداء

با آن بزرگوار و وصیت او و رحلت حسین و اذیتهای اهل کوفه و شام و مصیبت او به بعضی کاغذ و شیشه اشک با او مجلس پنجم

در ارتحال آن معصومه و در آنست خطبه و علت نام نهادن او بزهرا و بعضی از فضائل او و ارتحال او و استقبال پیغمبر و

ملائکه برای روح او و سخنان او با اسما و عدم و حسنین بحجره و بعد از ارتحال او و خبر کردن ایشان پدر را و غش کردن

آنحضرت و آمدن بحجره او با اصحاب و بکسی اسیران در کربلا و مانع شدن اسما زوجه رسول خدا بر دخول بر جنازه او و حل

شدن امیر و دیدن وصیت نامه و ازدحام اهل مدینه کرد حجره طاهره و وداع امیر و گریه ام کلثوم جهت والده

مجلس ششم در غسل و کفن و دفن آن معصومه و در آنست خطبه و آیه و تلقی آدم من ربه و بیرون کردن آدم و حوا

از بهشت و کلمات وارده بر او و دیدن او فاطمه را در قصر بهشت و مقدم خلق شدن انوار خمسه النجباء بر آدم بچهار هزار

سال و قبول توبه او به برکت ایشان و سلام ملائکه بر آن معصومه در محراب و آنکه او پاره تن پیغمبر است و شعر او و بعضی از

بلغ المقابله

از تهیه کردن غسل دادن امیر او و کفن بعد از غسل جهت سیاهی بدن او و پیدا شدن بدن زینب در کربلا و وداع حسین
او را بعد از کفن و نالهٔ او و پیغام دادن حسین با جهت پیغمبر و سکینه یعنی اصغر برای انحضرت و در اغوش کرفتن او حسین را
و نالیدن سکینه از اسیران و وداع اسیران حسین سید الشهدا را در روز عاشورا و اشعار امیر در وقت کفن او و حمل دادن جنازه
او و نعش بیرون اوردن جنازه و بعد در اوردن ان و زنان بر ان و مناجات امیر و مدهوش شدن [illegible] ندای او و رسیدن
دستی در قبر و وقت دفن و اشعار امیر و اشعار هاتف غیبی و تکلم امیر با قبر و جواب او و مخفی کردن قبر او و در بیابان افتادن
شهکاه **مجلس هفتم در وقایع بعد از دفن معصومه است علیها السلام** و در ان است [illegible] و دیدن فاطمه
بعد از ان حال در بین خواب و بیداری و دیدن فرزند و رسول و علی و شوهر خود و امیر و ذریه و محبین او و صحبت و غسل دادن او
بازنان و نماز کردن با مردان و دفن کردن در شب و زیارت پیغمبر و کلمات با او و بعضی از احوال مظلوم کربلا و وداع امیر
با بنی و مراجعت با حسنین بحجره و گریه دختران در ان شب و شب بعد از عاشورا و شب ورود مدینه و نخان اولی و
با امیر داده و تهیه و اوردن جنازه از قبر و غم خوردن امیر بکشتن او و اجتماع زنان جهت بیرون اوردن جنازه و
متفرق کردن امیر ایشان را و بعضی از مصائب زهرا و حسنین **مجلس اول در کیفیت سوزانیدن در خانه انحضرت**
الحمد لله المتفرد بالبقاء الذی لا یعتریه الفناء والصلوة والسلام علی اشرف الانبیاء واکمل الاوصیاء علی السیدة
الزهراء وعلی اولادهم النقباء وعلی محبیهم النجباء ولعنة الله علی اعدائهم الاشقیاء **وبعد** اعوذ بالله من الشیطان
الرجیم فان جهنم لموعدهم اجمعین لها سبعة ابواب لکل باب منهم جزء مقسوم یعنی بدرستیکه جهنم البته وعدکاه
جمیع ایشان است و از برای او هفت در است و هر دری از برای اهل اتش جزئی است قسمت کرده شده و در کتاب [illegible]
روایت شده است که چون نازل این ایه شریفه نازل شد حضرت پیغمبر صلی الله علیه واله کریست کریه شدیدی و از شدت کریه
انحضرت همه صحابه کریستند و نمیدانستند که جبرئیل چه ایات اورده و هیچ یک از صحابه جرات سوال نمیکرد و چون از عادت
جناب پیغمبر ان بود که هرگاه فاطمه طاهره را میدید خوشحال میشد از این جهت سلمان فارسی بحجرهٔ طاهرهٔ ان معصومه شد
دید که انحضرت اسیابی در دست دارد و قدری جو اورده میفرماید و ما عند الله خیر و ابقی یعنی انچه نزد خداوند است
و باقی تر است پس سلمان سلام کرد و حکایت کریه حضرت پیغمبر صلی الله علیه واله را عرض رسانید چون ان معصومه کریه جناب
پدر را شنید از جای خود برخواست و چادر خود را که دوازده موضع از لیف خرما وصل فرموده بود بر سر کرد پس چون
انجناب بیرون تشریف اورد و نظر سلمان بان چادر افتاد کریست و گفت واحزناه قیصر و کسری لباسهای سندس و حریر میپوشند
و اینک فاطمه دختر محمد مصطفی صلی الله علیه واله چادری کهنه از پشم بر فرق مبارک انداخته که دوازده موضع از لیف خرما

وصل کرده است پس چون ان معصومه بر پدر بزرگوار خود وارد شد و نظر سلمان بان چادر افتاد کریست
گفت واحزناه قیصر و کسری لباسهای سندس و حریر میپوشند و اینک فاطمه دختر محمد مصطفی صلی الله علیه
عرض کرد که یا رسول الله بدرستیکه سلمان تعجب میکند از چادر من فو الذی بعثک بالحق ما لی و لعلی علیه السلم
منذ خمس سنین الا مسک کبش نعلف علیه بالنهار بعیرنا فاذا کان اللیل افترشناه یعنی قسم بخداوند
خداوندی که جناب ترا براستی برخلق مبعوث کردانیده که پنج سال است که نیست از برای من و علی علیه السلم مگر پوست
کوسفندی که در روزها شتر خود را بران علف میدهیم و چون شب میشود او را فرش خود میکردانیم و بالش ما
از پوستی است که توی ان لیف خرما است جناب رسول الله صلی الله علیه واله فرمود که ای سلمان فاطمه از اهل
خلق است نزد جناب قدس الهی پس فاطمه زهرا صلوات الله علیها گفت که فدای تو شوم ای جان پدر سبب کریه شما چیست انحضرت
ان ایه را بر او خواند و خبر داد که جبرئیل اورده بود و چون فاطمه زهرا صلوات الله علیها این ایه را شنید از شدت
خوف و غضب خداوند بر روی افتاد و مکرر میفرمود که وای بر حال کسیکه اهل اتش شود پس سلمان گفت یا لیتنی کنت
کبشا لاهلی فاکلوا لحمی و مزقوا جلدی و لم اسمع بذکر النار یعنی چون سلمان فارسی علیه الرحمه این را از معصومه
حضرت فاطمه علیها السلم شنید گفت ای کاش که بودم کوسفندی برای اهل خود پس خورده بودند گوشت مرا و جاک داده
کرده بودند پوست مرا و نمیشنیدم ذکر اتش غضب خداوند را و قال ابوذر یا لیت کانت امی عاقرة و لم تلدنی و لم
اسمع بذکر النار و ابوذر گفت ای کاش که مادر من زنی بود که نازا بود و من از او متولد نمیشدم و نمیشنیدم ذکر
فقال عمار یا لیتنی کنت طایرا فی القفار و لم یکن علی حساب و لا عقاب و لم اسمع بذکر النار و عمار گفت که ای
کاش که بودم مرغی در بیابانها و نبود بر من حسابی و نه عقابی و نمیشنیدم ذکر اتش را و قال علی علیه السلم یا لیت السباع
مزقت لحمی و لیت امی لم تلدنی و لم اسمع بذکر النار و حضرت امیر المومنین سید اوصیا علی بن ابی طالب علیه السلم
فرمود که ای کاش که جانوران بیابانها بر هم دریده بودند گوشت مرا و ای کاش که مادر من مرا نمیزائید و من نمیشنیدم ذکر
پس انجناب دست خود را بر سر گذارده و شروع بگریستن نموده و میفرمود که اه از دوری راه و اه از کمی توشه در سفر
اهل معصیت میروند بجانب غضبهای اتش و غضب خداوند و اتش چشمهای ایشان را نابینا میکند و چه حال است
احوال ای چند اند که کسی بعیادت ایشان نمیرود و مبتلا بزخمها و جراحتها چند که کسی ایشان را دوا نمیکند و اسیرانی چند
که کسی از قید ایشان را خلاص نمیکند اه که از تشنگی و گرسنگی از اتشهای جهنم میخورند و از حرارت تشنگی از اتشها
میاشامند اه و مصیبتا که از جوش و خروش اتشها در طبقات جهنم زیر و بالا میروند اه و ای بلاء که بعد از ان در دنیا

خود را بلباس آتش پیچیده بزم عادت داده‌اند و در عوض آنها لباسهای آتشی میپوشند و کسی که معاقب باین زنان و بآن مردان بنماید از شیاطین

که از آتش خلق شده‌اند نزدیک خواهند بود و محشور خواهند بود مؤلف عاصی جانی شرکرده این کوید که اگر از مثل جناب امیرالمؤمنین

صلوات الله وسلامه علیه و حضرت فاطمه علیها السلام این نوع سخنان کفته شود و از اکابر و بزرگان دین و اجلای اصحاب حضرت خاتم

النبیین صلی الله علیه وآله اجمعین کلمات صادر کردد شنیده‌ایم که ما عاصیان شریر و کناهکار را چه باید کفت ای کاش که مادر ما را

نمی‌زایید و کاشکی نبودی و لم اک شیئا مذکورا تا از آتش خداوند جلیل وابدی بکوش نشنیدم ولکن الحمد لله

رب العالمین که خداوند کریم رحیم ما را از محبین و دوستان فاطمه زهرا فرموده و امیدواریم انشاءالله برکت آن معصومه

مظلومه از آتشهای غضب خداوند نجات یافته رحمتها ابقیه خداوند مخلد کردیم مکر نشنیده‌ای این حدیث شریف را که در کتاب

مصائب المعصومین از رسول خدا صلی الله علیه وآله روایت کرده‌ام که فرمود چون روز قیامت شود فاطمه دختر من بر ناقه

از ناقه‌های بهشت سوار شود که مهار آن ناقه از یاقوت داده شده باشد بدیباج بهشت و افسار آن از لؤلؤ باشد و پاهای

آن از زمرد سبز و دم آن از مشک معطر و چشمهای آن از یاقوت احمر و بر آن ناقه باشد قبه‌ای از نور که دیده شود ظاهر آن از باطن آن

و باطن آن از ظاهر آن و اندرون آن از عفو الهی و بیرون آن از رحمت خداوند منان و بر سر آن

مطهره فاطمه صلوات الله علیها تاجی از نور که آن هفتاد رکن بوده باشد که هر رکنی از آن مکلل بوده باشد بدر و یاقوت

که هر یک از آن در و یاقوتها نور دهد مانند ستاره‌های درخشنده و از طرف راست او برود هفتاد هزار ملک مقرب و از طرف

چپ او هفتاد هزار ملک مقرب دیگر و جبرئیل مهار آن ناقه را گرفته باشد و بصدای بلند فریاد میکند و میگوید که یا اهل

المحشر غضوا ابصارکم حتی تجوز فاطمة بنت محمد صلی الله علیه وآله یعنی ای اهل محشر تمام دیده‌های خود را برهم کذارید و چشمهای

خود را بپوشید تا آنکه از محشر بگذرد فاطمه دختر محمد صلی الله علیه وآله فلا یبقی یومئذ نبی و لا رسول و لا صدیق و لا

شهید الا غضوا ابصارهم حتی تجوز فاطمة علیها السلام یعنی پس باقی نمی‌ماند در آن روز نه نبی مرسلی و نه صدیقی مکر آنکه چشمهای

خود را برهم میگذارند تا آنکه فاطمه زهرا صلوات الله علیها میگذرد مؤلف کوید که اف بر این امت جفاکار دغل که چنین

بزرگواری را که جمیع مقربین درگاه الهی در روز قیامت بجهت احترام و تعظیم او از جانب خداوند جلیل مأمور میشوند که

چشمهای خود را برهم میگذارند چگونه او را رها دادند و اذیتها رسانیدند تا آنکه رسانیدند با محرمان بیشمار و منافقین

اشرار ایشان بسیاری کردند او مکر فراموش کرده که در احادیث معتبره بسیار از سلمان فارسی و ابن عباس و غیر ایشان

که بمجرد آنکه رسول خدا از دنیا رحلت فرمود هنوز آن بزرگوار را غسل نداده و کفن ننموده و بر مرقد منور نرسانیده بودند

اکثر امت از بیعتی که با رسول الله صلی الله علیه وآله جهت امامت امیرالمؤمنین علیه السلام کرده بودند برکشتند و حسک

زهر چورده اینها را در میان کذاشتند و در مسجد اجتماع کرده اولی را از پیش خود امام قرار دادند پس امیرالمؤمنین

علیه السلام بجناب رسول با جبرئیل غسل داده حنوط و کفن نموده و نماز کرده دفن فرمود و مشغول جمع کردن کلام الله مجید شد

و علی بوصیت پیغمبر کرده متعرض امت نشد پس دومی بنزد اولی آمد و کفت که همه کس با تو بیعت کردند مکر این مرد

با اهل بیت او پس کسی بفرست که جهت بیعت او را حاضر سازد و قنفذ غلام خود را فرستاد که برو بعلی بن ابی طالب بکو

وصی رسول الله ترا طلبیده چون آمد آنحضرت تشریف نیاوردند پس هر چند مکرر آمد در عقب آنحضرت فرستاد

ایشان تشریف نیاوردند تا آنکه دومی غضبناک از جای خود برجست و با ابن ولید و قنفذ غلام خود لعنهم الله قدری

هیمه برداشتند و بدر خانه جناب علی بن ابی طالب علیه السلام آمدند و در آن وقت حضرت فاطمه علیها السلام که بعضی از ضعف بدن او را

معجر خود را بسر بسته و جسم شریفش جهت وفات پدر بزرگوارش ضعیف کردیده بود و در عقب در خانه نشسته بود که

تا آه و زاری در خانه را کوبید و فریاد زد که یا علی در خانه را بکشا آن مظلومه در عقب در و فرمود که ای مرد چکارات

و جرات [illegible] دیگر از ماتم خود نمیگذاری و او فریاد زد که ای فاطمه در را بکشا یا آنکه آتش بدر خانه تو خواهم زد و خواهم

سوخت آن مظلومه فرمود که ای عمر از خدا نمیترسی که میخواهی بدون اذن من داخل خانه من شوی و بر سر من از دحام کنی پس آن

بیحیا کوش بسخنان آن پاره تن رسول خدا نداده آتش در عقب در افروخت و در خانه را که وحی الهی را که انبیا و مرسلین

و اوصیا و ملائکه مقربین احترام میداشتند بسوزانیدند مؤلف کوید که کویا که از او اقتدا

نموده بودند اهل کوفه و شام در روز عاشورا که بعد از شهادت سید الشهدا ارواحنا له الفداه در اطراف خیام

بیکس زنان جمع شدند اخرجوا النساء من الخیمة واشعلوا فیها النار یعنی آن بیکسان را از خیمه بیرون کنید و خیام

طاهرات را آتش زنید و موافق روایتی که در کتاب مصائب المعصومین روایت کرده‌ام این است که اقبل

اعداء الله واحدقوا بالخیام فصاح عمر بن سعد اللعین و قال اضرموا علیهم النار فی الخیمة فقیل له یا ویلک

یا عمر بن سعد اما کفاک ما صنعت بالحسین علیه السلام وترید ان تحرق حرم رسول الله صلی الله علیه وآله یعنی وا

مصیبتا که روی آورده دشمنان خداوند و اطراف خیام طاهرات را محاصره کردند پس عمر بن سعد ملعون صدا بلند کرد و

فریاد کرد آتش زنید خیمه‌ها را با هر کس که در آنها است پس شخصی با آن ملعون کفت که وای بر تو ای پسر سعد آنچه

کرده‌ای کافی نیست که با حسین کردی حال اراده داری که حرم رسول الله صلی الله علیه وآله را بسوزانی ای دوستان چون

در خانه آن معصومه را بسوزانیدند و دومی بعوض خود لکد بر آن زد و آن را شکست موافق روایتی در میان در و دیوار

آن مظلومه معصومه خورد و بنوعی که استخوانهای پهلوی او شکست پس آن مظلومه از عقب در برخواست و رو بجانب

چون این ملاعین جرئت که کرده ابتدا بر آن گرفتند و اصحاب آنان که اهل جور و جفا بودند شرم بی‌شمار بدیشان کردن

شهر جان ارواح العالمین له الفدا که هر گز در آن گستاخی حضرت معبود نجیب بود الا الحنین و خواستند که انجنایت جان هست

به مسجد برند پس چون جناب فاطمه زهرا از اراده ایشان مطلع شد پیش آمد و نگذاشت که آنجناب را از آن خانه بیرون برند

آن بیچاره مامعت سیدة النسا را و جمله را یا رسول الله که غلام او قنفذ را بگیر کشید و موافق روایت دیگر خود تازیانه

کشید و میان پهلوی فاطمه زهرا زد که بازوی مبارکش شکست و ورم کرد و از آن معصومه دست از امیرالمؤمنین بر

نداشت تا آنکه آن ملعون ظالم آن معصومه را داخل خانه کرد و موافق حدیثی در میان خانه را چنان بر پهلوی آن پاره تن

رسول الله صلی الله علیه و آله زد که استخوانهای پهلویش شکست و طفلی که در رحم داشت که پدر بزرگوارش او را محسن نام

نهاده بود سقط شد آه و احزناه و وا مصیبتاه که بروایت دیگر شمشیر غلاف با غلاف بر پهلوی آن پاره تن رسول الله

صلی الله علیه و آله زد که باعث سقط محسن گردید آه آه در حدیث است که آن معصومه مظلومه از آن صدمه بیهوش افتاد

غش کرد و پس حسنین علیهما السلام با سوختهای جان و دیدهای گریان بر سر بالین مادر مظلومه نشستند و سر او را در دامن

گرفتند مشغول گریه و ناله شدند و بروایتی دیگر مغیرة بن شعبه با مر ابن شقی علیهما اللعنه در بر شکم مکرم او زد

آن معصومه ساوجهان ضرب پهلو و صاحب فراش شد تا آنکه از دار فانی بجهان او وداع کرده بدار البقا رحلت و از آن

آه آه که در وقت انتقال بازوی مبارک آنجناب ورم بود که آثار آن تازیانه و جراحت است که بعبا آنکه

حضرت امام علیه السلام را داخل خانه کردند حضرت امیرالمؤمنین را بآن هیئت که شنیدی بمسجد بردند و چون نظر اولی

آنحضرت افتاد گفت ... بعد بیمار آنحضرت و اصحاب و اهل مسجد بیشمار مواعظ

گذشت و ... تیغ شمشیر بر آنجناب کشید و گفت یا علی با خلیفه بیعت

واگر ... خود را ... و بود که از آن اخته خروش ناله و افغان بر آوردند

بقبر جد خود کرده عرض کردند که یا جداه یا رسول الله ما را ببین که بعد از تو چگونه بی‌یار و معین شده‌ایم

مولف دل کباب گوید که حسنین علیهما السلام با وجود پدر و مادر و اصحاب بقبر جد خود از یاوری ناشتن شکوه میکردند اه اه

... مظلوم کربلا در وقتی که از ذو الجناح افتاده بود و ... اطراف شمشیرها و نیزها ...

... غریب ... یاری کنند ... مینمود ... هل من ناصر ... واحد ... یاری

میکرد پس جناب امیر حسنین را تسلی داده فرمود که ای نور دیده ... بعد از من که ایشان قدر شما را ندانند

که بدر شما را بقتل رسانند پس ایشان رو بقبر جد خود کرده عرض کردند که یا جداه ... حضرت امیر

پدر بزرگوار خود کرد گفت یا ابتاه یا رسول الله دختر خود را دریاب چون آن بیچاره صدای آن مظلومه را شنید ولید

که او داخل شدن در خانه را منع نمود و ممکن نگردید که داخل خانه شود آه و امصیبتاه و واویلاه که شمشیر خود را با غلاف بلند کرد

واپس تازیانه خشم ... حضرت جفا پیشگی ... خدا و رسول زد پس آن معصومه مظلومه شروع بناله و افغان کرده آه آه و افضیحتاه که

آن بیچاره ... کرده بود اکتفا نکرد و تازیانه را میان کشید و بر بازوی آن نور دو دیده زد و بعضی از کتب اصحاب است که

فرو کشید به غلام خود گفت که بزن زهرا را پس قنفذ زهرا صلوات الله علیها با ناله و افغان در آمد و مکرر صدا میزد یا ابتاه یا رسول الله

فاطمه را دریاب پس چون جناب سید اوصیا صلوات الله علیه این حالت را ملاحظه فرمود غیرت اسد اللهیش بجوش آمد

از جای خود برجست و سر کرد آن بیچاره گرفت بر زمین زد و بلند کرد و چنان بر زمین زد که گردن و دماغ او مجروح

شد و خواست که او را بقتل رساند ... حضرت وصیت رسول الله صلی الله علیه و آله او را

بر داشت و ... وصیت رسول صلی الله علیه و آله ... مبارکش خطور کرد که آنجناب

امر بصبر فرموده ... برداشت و بلکه یکی از حکمهای وصیت پیغمبر صلی الله علیه و آله این است که اگر ...

میکردند که ... بسیار ... شیعیان ... ضایع ... شاید

عالم علوم ... الی یوم القیمه ... شقی بر داشت و فرمود که ای فلان بن فلان

این خدا و ... کرامی داشت رسالت محمد صلی الله علیه و آله ... چند در کتاب او

نگذشته بود هر آینه بر تو ظاهر میکردم که ... داخل خانه من شوی مولف اشکبار گوید که آه آه روز ... شد

عاشورا ... حضرت فاطمه علیها السلام ... جناب امیرالمؤمنین که او را اسد الله و سیف رسول

... حاضر بود و آن معصومه ... کرد لکن در روز عاشورا ... خیمه ... آتش ... زنان و دختران

بابای برهنه ... الم و افغان ... شهدای ... و نه حضرت عباس و نه علی اکبر

... اصحاب ... ایشان را یاری کند ... بعضی یا جداه یا رسول الله میگفتند و جمله

یا امیرالمؤمنینا میگفتند و بعضی بجوانان و کشتگان خود ... و آه که بود که جز یاد ایشان ... دست

کفار ... ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم و چون آن بیچاره از حکم ... خان

سبحانه ... وصیت جناب ... صلی الله علیه و آله ... خود ... جناب امیرالمؤمنین

علیه السلام مامور بصبر و شکیبائی است ... دست از او بر داشت ... که او را نخواهد کشت بلکه

از ... کرده شروع کرد ... پس هجوم عام شد ... چون مامور بصبر بود فارلم

رعدی خود را به قبر رسول الله صلی الله علیه و آله کرده عرض کرده اند که یا ابن ام ان القوم استضعفونی
وکادوا یقتلوننی یعنی ای پسر عم بدرستی که این قوم مرا ضعیف شمردند و نزدیک شدند که مرا بقتل رسانند پس دستی از قبر منور
مطهر رسول الله بیرون امد که همه شناختند که ان دست رسول خدا بود و اشاره بجانب اولی کرد و صدائی از قبر منور
انحضرت برامد و فرمود یا فلانی اکفرت بالذی خلقک من تراب ثم من نطفة ثم سواک رجلا یعنی ای فلان ایا کافر
شدی بان کسی که خلق فرموده ترا از خاک پس گردانیده ترا از نطفه پس گردانید ترا مردی پس خلق از مشاهده
احوال متحیر شدند و مضطرب گردیدند که ایا امر بکجا خواهد انجامید که ناگاه دیدند ان ملاعین که فاطمه طاهره
صلوات الله علیها با پهلوی شکسته و حال خسته بجهت صدمه طفل سقط شده اه اه والله الله الله و با بازوی شکسته
با نهایت خشم و غضب با چشم اشکبار و بدنی خونبار با هزاران ناله و اه با بعضی از زنان بنی هاشم داخل مسجد شدند
و چون نزدیک قبر رسول الله رسیدند با افغان و ناله و خروش در امدند پس ان معصومه ناله ها بلند از دل تنگ
برکشید با واز بلند گریست و فرمود که ای گروه ستمکاران ای قوم غدار از پسر عمم دست بردارید و گرنه بحق خداوند که
گیسوی پدرم را برابر بر سر خلق پریشان کنم و پیراهن پدرم را بر سر اندازم و دست بدرگاه الهی دارم
و چندان ناله سوزناک از جگر برکشم که بر شما نفرین و بد دعا کنم ای فلان والله که ناقه صالح نزد خداوند
از من گرامی تر نیست و بچه او از فرزندان من عزیزتر نیست سلمان فارسی میفرماید که من در نزد ان معصومه ایستاده
بودم که ناگاه دیدم که دیوارهای مسجد رسول الله بلرزه درامد و بسوی بلند شد که اگر کسی میخواست از زیر ان میتوانست
عبور کرد پس من چون این حال را مشاهده کردم برخود لرزیدم و اثار غضب الهی را معاینه دیدم پس نزدیک ان
معصومه امدم و استغاثه کردم و عرض کردم که ای سیده نساء ای بتول عذرا ای خاتون روز جزا ای بانوی حجاب
کرامت وای جگر گوشه حضرت رسالت وای دختر رسول ثقلین وای مادر سبطین بر این قوم نادان ببخشای که امت
پدرت هستند رحم فرما شما اهل بیت رحمت و شفاعت و پدر بزرگوارت رحمة للعالمین بود جناب تو سبب نزول عذاب
بر این قوم نابکار مشو پس ان معصومه التماس مرا قبول کرده بسوی خانه مسجد ارام گرفت و گرد و غبار فرو نشست حضرت
فرمود که اگر جده ام سر خود را بکشودی هر اینه همگی هلاک میشدند و در حدیث دیگر است که ان معصومه پیراهن پدر خود را
بر سر افکنده بود و دست حسنین را گرفته بود و داخل مسجد شد پس با اولی فرمود که تو را با ما چکار است میخواهی فرزندان
مرا یتیم کنی پس اگر دست برنداری سر خود را بکشوده و بدرگاه الهی ناله خواهم کرد البته پس مردی برخواست و گفت ای
فلانه میخواهی همه را هلاک کنی پس ان ملعون ترسید و دست از حضرت امیر المومنین برداشت پس ان بزرگوار از همگی

مجادله برکشیدند مولف گوید که ای فاطمه طاهره تاب نیاوردی که ریسمان در گردن امیر مومنان علیه السلام مشاهده کنی
و چون ان داشتی که فرزندانت نو ایتیم کنند که در اخبار وارد است که مسجد بشکست و چندان ناله های سوزناک و اه
برکشیدی که عالم بلرزه امد چنین و پسر عم خود را از دست اهل اتحاد نجات دادی و بخانه اوردی اه و اویلاه نمیدانم بر چه حال
و چه میکردی اگر در مجلس یزید علیه العقاب اشد بودی که ان ملعون و ابر کوهی ننگ کار تکبر کرده مسند بودی و همه
فرزندان خود را اسیر و جناب سید الساجدین علیه السلام را غل در گردن مشاهده میکردی که با سایر دختران بان نحو بودند
که خود در حدیث میفرماید که چون ما را وارد بر یزید بن معویه علیهما اللعنة میکردند ریسمانی اوردند و همه را مثل
گوسفندان بر هم بستند و یک سر ریسمان بگردن من بود و سر دیگر بگردن عمه ام ام کلثوم خاتون و کتف عمه ام زینب
خاتون و سکینه و سایر دختران بود و ما را اسیر میبردند و کلما قصرنا عن المسیر ضربونا حتی اوقفونا بین یدی یزید
لعنة الله اه و امصیبتاه که انحضرت میفرماید که هر زمان که کوتاهی میکردیم از راه رفتن میزدند ما را تا اینکه ما را اوردند
و در حضور یزید علیه اللعنة بر پا نگاه داشتند که ناگاه ان ملعون امر بقتل ان مظلوم بیمار کرد و دختران او دور او
حلقه زده بودند جمیعا ناله و افغان میکردند و کسی نبود که بفریاد ایشان رسد لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم
مولف گوید که در این مجالس ای بر طلع شده بر حال شیعیان و جگرهای ایشان و سر در گلوی ایشان مناسب ان است که
حدیث کیفیت وارد شدن خاتون روز جزا بر محشر ذکر شود و انچه مکتوب است که بعد از انکه جمیع اهل محشر بجهت امر
ان بزرگوار چشمهای خود را پوشیدند ان برگزیده خداوند جلیل بالعزت و الجلال از همه صفوف محشر بگذرند تا محاذی
عرش عظمت پروردگار رسد و ان ناله بر براید و عرض کند که ای خداوند من وای سید وای اقای من حکم فرما در میان من و این
جماعت که بر من ظلم و ستم کردند و حکم فرما در میان من و قاتلین اولاد من پس از جانب حضرت رب العزة والجلال ندا رسد که
ای حبیبه من و ای دختر حبیب من هر چه خواهی سوال کن تا عطا کنم و هر کس را که خواهی شفاعت کن تا قبول کنم ای
فاطمه بعزت و جلال خود قسم یاد میکنم که در این روز از ظلم هیچ ظالمی نخواهم گذشت و انتقام هر مظلومی را از ظالم
کننده بر او خواهم کشید پس فاطمه علیها السلام عرض کند که الهی و سیدی از جناب تو میخواهم ذریه خود را و شیعیان
و شیعیان ذریه خود را ای مولای من از تو سوال میکنم که دوستان مرا و دوستان ذریه مرا همه ببخشای پس
در ان وقت از جانب جناب اقدس الهی ندا رسد که کجایند ذریه فاطمه و شیعیان او و دوستان او و دوستان ذریه او
پس بان ندای خداوندی همه در یک طرف محشر جمع شوند و ملائکه رحمت در اطراف ایشان احاطه خواهند نمود پس
جناب فاطمه زهرا علیها السلام پیش افتد و جمیعا در عقب ان جناب روانه شوند تا انکه داخل جنت شوند الحمد لله

الَّذِي جَعَلَنَا مِنْ مُحِبِّي فَاطِمَةَ وَذُرِّيَّتِهَا عَلَيْهِمُ الْأَئِمَّةِ النُّجَبَاءِ وَالثَّنَاءِ **مجلس دوم در تعزیه داری نمودن سیدة النساء**

علیها السلام که دختر انبیا صلی الله علیه و آله الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي كَانَ وَلَمْ يَزَلْ هُوَ كَائِنٌ وَهُوَ الْحَيُّ الَّذِي لَا يَمُوتُ ثُمَّ الْحَمْدُ

لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ نَبِيَّنَا أَوَّلَ الْمَوْجُودَاتِ وَمَبْدَأَ الْكَائِنَاتِ وَسَبَبًا لِوُجُودِ مَا مَضَى وَمَا هُوَ آتٍ وَهُوَ مُحَمَّدٌ الْمَبْعُوثُ

عَلَى الْبَرِيَّاتِ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ الْأَنْجَبِ النُّجَبَاءِ وَعَلَى ابْنَتِهِ الْهُدَاةِ الْكِرَامِ وَعَلَى أَعْدَائِهِمْ تَوَاتُرُ اللَّعَنَاتِ

وَدَوَامُ تَتَابُعِ السَّاعَاتِ وَالْأَوْقَاتِ **وَبَعْدُ** در کتاب عوالم از ابن عباس روایت میکند که از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام

شنیدم که میفرمود که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله داخل شد بر فاطمه زهرا علیها السلام و دید که آن معصومه

با محزون و غمناک است پس فرمود که ای دختر من چه باعث حزن تو گردیده است ایشان عرض کرد که سبب حزن

من آنست که بخاطر آورده ام روز قیامت را و برانگیخته شدن خلایق را در آن روز برهنه پس آنحضرت فرمود که ای دختر

آن روز روزیست عظیم لکن خبر داد مرا جبرئیل از جانب پروردگار جلیل که اول کسیکه برانگیخته شود در آن روز من

باشم پس بعد از من حضرت ابراهیم پس شوهر تو علی بن ابیطالب علیه السلام پس حق سبحانه و تعالی بطلبد فرماید جبرئیل

با هفتاد هزار ملک تا بر سر قبر تو هفت قبه از نور برپا کنند پس اسرافیل البرق جابکه سحرا از نور از برای تو بیاورد

و در بالای سر تو بایستند و عرض کنند که ای فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله برخیز از جای خود برای محشر پس برخیزی در

حالتیکه این باشی خوف نمیکرده باشی عورت تو پس اسرافیل آن حله را بتو دهد و تو قامت مبارک خود را

بپوشانی پس بیاورد زوقائیل یکی از ملائکه مقربین آن از برای تو شتری از نور که افسار او از مروارید تازه

و بیان هودجی است از طلا پس تو بر آن سوار شوی و زوقائیل مهار او را بکشد و در پیش روی تو روند هفتاد هزار

ملک که در دستهای ایشان باشد لواهای تسبیح همینکه شروع بروانه شدن نمائی هفتاد هزار حور تو را استقبال

کنند و همه اظهار فرح و شادی کنند بسبب ملاحظه جمال با کمال تو و بوده باشد در دست هر یک از ایشان مجمری

از نور که از آنها بوی عود ظاهر شود بی آنکه آتشی در آنها بوده باشد و بر فرق هر یک از ایشان تاجی بوده باشد که

مکلل باشد بزبرجد سبز و از طرف راست تو راه روند و چون اندکی از قبر خود دور شوی مادر باستقبال تو آیند مریم

با هفتاد هزار حوریه باستقبال تو آیند از طرف چپ تو راه روند پس مادرت خدیجه بنت خویلد که زن اول

نبی است که ایمان بخدا و رسول آورده با هفتاد هزار حوریه که در دستهای ایشان لواهای تکبیر بوده باشد تو را استقبال

نمایند و چون نزدیک بمحشر آئی حوا که سرکرده حوریان جنت است با هفتاد هزار حوریه با آسیه بنت مزاحم

باستقبال تو آیند و در اطراف تو راه روند و چون بمیان محشر برسی در حالیکه همه مخلوقات بر پا ایستاده باشند

از جانب خداوند جل جلاله ندا کننده از بطن عرش منادی نمائی کند که جمیع محشریان بشنوند که ای خلایق چشمها بر هم

گذارید که اینک فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله با همراهان باستقبال کند کان میگذرد ای فاطمه جمیعاً چشمهای

خود را بر هم گذارند مگر حضرت ابراهیم و علی بن ابیطالب که نظر بسوی تو دارند و در او مشت حضرت آدم مطلب حوا

در آن وقت پیش آید و با مادرت خدیجه باید که در پیش روی تو راه روند **مؤلف** این نسخه گوید که هر وقتیکه این

کوه از اهل ایمان که خداوند جلیل را بخاطر بیاورم و ملاحظه میکنم که منافقین کوفه و شام از کربلا تا شام چگونه را

اولاد آن معصومه سلوک نمودند با جگر سوخته و سوراخ سوراخ میشود و اشکم بی اختیار جاری میکرده از اینجهت دختران

کوه کار را که داخل کوفه میکردند اهل کوفه و شام از برای تماشای ایشان از شهر کوفه بیرون آمده بودند همه با آنکه

ناخن و دستها خضاب کرده و صدا ها بخنده و قهقه بلند کرده بودند ای وای که ابن زیاد ملعون چون خواست که

اهل بیت را از کوفه روانه شام گرداند محفر بن ثعلبه عابدی لعنه الله الطلبید و هزار سوار همراه او کرد و زاد

و راحله سفر ایشان را آنچه بآن حاجت داشتند اماده کرده تسلیم ایشان نموده و سرهای شهدا و دختران فاطمه

زهرا علیها السلام را باو سپرد و باو امر کرد که نگذارند ایشان را که روهای خود را بپوشند و نگذارند که کسی ایشان را

لباسی دهد که خود را بآن مستور نمایند و امر کرده بود که بهر شهر و دهی که میرسند با انواع سازها و شادیها

اهل آن شهرها ایشان را استقبال کنند و آن ملعون از کوفه تا شام بهمین دستور العمل سلوک نمودند و سیعلم الذین

ظلموا آل محمد ای منقلب ینقلبون آید و ستان وای که به کنند کان نه همین احترام اولاد فاطمه زهرا را نداشتند

بلکه اشقیا و ملاعین احترام آن معصومه مظلومه را هم نگاه نداشتند بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله

در خانه اش را سوختند و شکستند ای کاش اکتفا بشکستن کرده بودند بلکه استخوانهای پهلو و بازوی آن محبوبه

الهی و پاره تن محمد را شکستند و حق او را غصب کردند و او را نسبت بدروغ دادند و عزت آن عزیز کرده

خداوند را بخت ظالم بذلت مبدل کردند پس آن معصومه مرد که بهمواری و عزاداری برای پدر بزرگوار خود

بود تا از دنیا رحلت نمود و مجلس عزاداری آنجناب ای خاتم انبیا صلی الله علیه و آله از این حدیث ظاهر میکردید که

در کتاب عوالم از عمر بن عبد الله روایت میکند که سالی در طواف خانه خدا وند بودم که ناگاه دیدم جاریه

گندم گون ملیحه شیرین کلامی که دور اطراف خانه طواف میکرد و میگفت که ای خداوند من که صاحب بیت الحرام

و حفظه کرامی از تو سؤال میکنم که مرا محشور نمائی با سادات طاهرین من و با بابان ایشان که با ایشانست

علامتهای غایب و بزرگواری و برکت آگاه باشید اهل حاج که منم خدمتکاری اینخاندان بزرگ بوده کان شده

از صبا نشد همه لیلی وار و لکه بلند تر است قدر و منزلت ایشان بالنسبة بهم قدرها و منزلها و بلند است ساقی

در شهرها و ایشانند صاحبان فخرها و دختر بن عبد الله میگوید که بیابان که زنی دیدم که گمان میداشتم که تو از

خدمتکاران خاندان نبوت باشی گفت بلی گفتم کیستی و نام تو چیست گفت منم فضه خادمه فاطمه زهرا دختر محمد

مصطفی صلی الله علیه و آله پس باو گفتم چه بسیار مشتاق بودم بکلام تو بودم و میخواهم از تو مسئله سوال کنم میشود که

چون از طواف فارغ شوی در پای او طعام و رحمتان با تو خلوت کنم تا مسئله خود را سوال کنم گفت بلی و وعده کرد

پس از فراغ از طواف او را در انجا که وعده کرده بود یافتم و اول پا و تحفه و هدیه دادم و بعد باو گفتم که مسئله من

خبر دهی مرا از احوال سیده و خاتون خود حضرت فاطمه علیها السلام که او را چگونه یافتی در وقت وفات و بعد از پدر

بزرگوارش راوی میگوید که چون فضه نام فاطمه را از من شنید احوالش منقلب شد و چشمهای او پر از اشک گردید

و نالهای اضطراب از جگر بر کشید که گفت ای مرد غم و اندوه قلبم را بهیجان در آوردی و کدورتها پنهانی مرا ظاهر کردی

ای مرد جواب خود را بشنو پس بدانکه چون رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رحلت نمود بکوچک و بزرگ و فقیر و امیر

هر پیر و جوان و بسیار شد ناله و زاری و کم شد صبر در قلوب عالمیان و عظیم شمردند بوجود مصیبت انجناب

خویشان و دوستان و اصحاب اعوان و انصار و غریبان و اهل وطن و بنی هاشم در عزاداری که بجای

که هیچ مردی و زنی را نشنیدیم مگر انکه مدام ناله میکرد و اشک او بر چهره او جاری بود و لکن ای مرد بدانکه در

تمام روی زمین احدی اندیدم که حزن و اندوه و ناله و گریه او مثل خاتون من فاطمه بوده بوده باشد و روز بروز

اندوه و ناله او کوچک بود و فرحزن و گریها ای مرد هرچه از زمان صحبت رسول خدا صلی الله علیه و آله میگذشت

حزن و اندوه خاتون من زیاده میشد و در گریه او شدت بهم میرسید تا هفت روز متصل از برای تعزیت پدر

از خانه بیرون تشریف نیاورد و علی الدوام ناله و گریه و هر یعقوب زاده از روز گذشته افغان میفرمود مولف

اشکبار گوید که ای فاطمه طاهره با وجود انکه اذیت ظاهری رسول خدا صلی الله علیه و آله مختصر بود و بزهر بود

و برو یک رخت خواب عزت رحلت فرموده این گونه ناله و گریه و عزاداری نمود هر گاه انجناب کردی نبدانم اگر

در زمین کربلا میبود و فرزند خود جناب سید الشهدا علیه السلام و اصحابش که جمیع لباسها بدن او بغارت رفته

و سر از بدن جدا شده و بدن نازنین و دو اش به پیکانها بزهراب داده شده و نیزها و خنجرها قطعه قطعه

و در خاک و خون افتاده و همه زنان و دختران او که عزادار او بودند با سیری برده بودند و در اطراف او بعجز بدنها

نوجوانان هاشمیه پاره پاره شده انیس و مونسی نه نمیدانم که چگونه نوحه و زاری و ناله و بیقراری میکردی

وانچه

وانچند مدت بجا و وحالهای کربلا میشکند و ناکی مرا از تربت طاهره او بوی داشتی راوی میگوید که فضه خبر دهد

که چون صبح روز هشتم از وفات سید انبیا صلی الله علیه و آله طالع شد که با حزن نهاد در قلب خاتون من پنهان بود

و اندوه و اول طلوع ان بود زیرا که از هجوم هم و غم و الم کار بجائی رسید که نتوانست در خانه صبر نماید پس

از حجره طاهره بیرون تشریف اورده و نالها سر بیاد میکشید چندان سخنان غم اند و در نهایت فصاحت و

بلاغت ادا میفرمود که گویا حضرت رسول صلی الله علیه و آله بود که سخن میفرمود و چون صدای ناله خاتون من از

بیرون حجره طاهره ظاهر شد جمیع زنان مدینه با اطفال کوچک از پسران و دختران خود با گریه و ناله و

حسرت انظلومه شدند و چون مردان مدینه از مهاجر و انصار از خانه و بازار و اهل هر کسب کار از

شغل او را استماع نمودند دست از شغل و عمل خود بر داشتند با گریه و ناله و از اطراف ان حجره طاهره شدند

و چون ان غوغای عظیم برپا شد هر کس که در اطراف شهر مدینه بودند با خبر شدند پس مردان و زنان اطراف نیز

با گریه و زاری ازدحام نمودند پس شب در امد و از خوف انکه روی زنان ظاهر شود چراغها را خاموش کردند

مولف دل سوخته گوید که از برای احترام ظاهر نشدن روی زنان چراغها را خاموش کردند و اهل دنیا

دنیا که احترام دختران فاطمه را نگاه نداشتند و در میان روز ایشان را داخل مجلسها و کوچها و مجلسها

کوفه و شام کردند و از خدا و رسول و روز حساب شرم نکردند لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم ابدی و ستان

در حدیث است که در ان تاریکی شب چندان ناله از زمین مدینه باسمان بالا رفت که خلق گمان ان شدند که

رسول خدا از قبر بیرون امد پس هشت بجیب و حیرت غریب همه خلق را عارض گردید و ناله انمعصومه محزونه

بلند بود بگفتن وا ابتاه وا صفیاه وا ابتاه وا ابا القاسماه پس فرمود که ای پناه پیران و یتیمان کیست از برای

رو بقبله و مسجد بجای خود نصب فرموده که را از برای تسلی قلب شکسته دختران حیران گریان معین کرده

ومشی بجانب قبر پدر بزرگوار خود کرده و راه میرفت و از هجوم اشک پیش پای خود را نمیدید و گوشه مقنعه

خود را بیشوا جمع نماید و بخاک میکشید و چون بنزدیک قبر مقدس رسید و نظر انجناب بحجره طاهره که

محل دفن خاتم انبیا است و بمناره که اذان برای نماز انحضرت میکفتند افتاد ضعف بران مظلومه علیها الصلوة

و بازو شکسته غالب شد و قدمهارا کوتاه و نزدیک بهم برداشت و چندان صیحه زد که افتاد و غش کرد پس

امت در اطراف هجوم اوردند و چندان اب بر سر و سینه پاش انجران ریختند که ما بدیک بحال امد

مولف اشکبار از قلم اتش بار این سخن جاری میشود که ای خاتون دو جهان انعشا صده حجره طاهره یدر بدن

وازملاحظهٔ منارهٔ جای اذان او با آنکه هرده روز مهمان امت بو فراق و با اصحاب و بود نداز طوفان اشك خانهٔ
حیرت را خراب ساز شرباه و ناله نخل قامت پژمرده و پشت کرده ایم پس عشق کرده بر زمین افتادی تبدیلم اکردی
و روز عاشورا در کربلا میبودی و چهار فرزند غریب را سوخته و دختران را با پاها برهنه سر بپای با ابها کذا ردی
سرشور اقای هم جوانان اهل جنت را بر منارهٔ نیزه ها شاهد مینمودی چه ناله ها میکردی و چه سخنان میفرمودی
و اگر غش میکردی دیگر بهوش نمیامدی زیرا که در وادی شهادت که بزرگ و کوچک از بنی ابی شهید و بیك قدم
بجانب محبوب حقیقی برداشته بودند و خود را بر لب کوثر رسانیده بودند و کام با الحیات وصال شاداب کرده
بودند الی بجز اشك یکسان نبود که بر سر هستی سوخته ات و بخته شود تا افاقه شوی پس اگر نام قیامت زنده
میبودی در وادی شهادت معتکف بودی از این مصیبت مدهوش بودی بعد از قلبها با رغم کشیده دختران شوم
که چگونه این بار مصیبت را مردانه کشیده اند واین است مراد جناب ام کلثوم خاتون که در قصیدهٔ خود که در وقت ورود
بمدینه طیبه رو بجانب قبر مادر خود کرده فرموده افاطم ما لقینی من عداک ولا قیراط مما قد لقینا فلو دامت حیاتك
لم تزلی الی یوم القیمة تندبینا یعنی ای مادر جان ای فاطمه رسید از دشمنان تو قیراط از انچه بما رسید
از دشمنان ما پس اگر تا قیامت زنده میبودی برای ماتوحه و ناله و زاری میکردی راوی میگوید که قصه خادم فرموده
که چون زنان مدینه این بران معصوم بخشند و از غش بحال آمدند این اشعار که نسبت بان معصومه داده اند میخواندند
اشعار حضرت فاطمه علیها السلام اذا مات یوما میت قل ذکره و ذکر ابی مذ مات والله ازید یعنی هر کاه شخصی فوت
شود کم میشود یاد او و یاد اوری او بعد از موت او و یاد اوری پدرم بعد از موت او والله زیاد تر است تذکرت لما فرق الموت
بیننا تعزیت نفسی بالنبی محمد یاد اوردم ایام مفارقت اندازیکه مرك در میان ما پس تعزیه و تسلیه دادم نفس خود را
بپیغمبر خدا محمد صلی الله علیه واله فقلت لها ان الممات سبیلنا ومن لم یمت فی یومه مات فی غد پس گفتم با نفس خود
که مرك راه روشن ما است هر کس امروز نمیرد فردا خواهد مرد مؤلف گوید که ای محبان جناب فاطمه ملاحظه کنید که از قصه
روایت شده است که چون خاتون من از غش بحال آمد بعد از خواندن این اشعار اول سخنی که فرمود این بود که ای
وای دیگر قوت در بدنم باقی نمانده و از الدر خون تشنه هیچ کار بیست و در معرض شماتت اعدا واقع کرده اند امر
پنهانی و ظلم کشنده من و قاتل جان من است ای پدر جان باقی مانده ام تنها و حیران و زنده مانده ام بیکس
سرگردان و دیگر اهسته شده صدای من و درهم شکسته پشت من و بر هم خورده اساس عیش و زندگانی من و تیره و تار
روز کار من بجانان پدر و دیگر تمام بعد از تو کسی را که انیس و مونس وحشت من کرده و وقت که بیرو زاری مرا تسلی

در وقت ضعف و نطاقت مراعات کند مؤلف میگوید که اگر روا باشد که خاتون اهل جنان با وجود مثل این
شوهران نداده و جوع ارواح العالمین و با حاضر بودن همه دختران و پسران خصوصا حسنان کرد و گوشواره بودند
از برای عرش بودند کار عالمیان و یاری کردن جمیع اهل مدینه از پیر و جوان امثال این سخنان در معرض بیان درآوردند
اما ای چه اسباب بجای ماقع و مطابق واقع بود سخنانیکه طفل کوچك محزون جناب سکینه خاتون در قتلگاه در وداع
آخر نظاره جسد مجروح پاره پاره پدر خود کرده میگفت که ای پدر جان بنی امیه پوشانیدند بر قامت من لباس
و در کودکی من چشانیدند شربت ناگوار اسیری را ای پدر جان بعادت بردند گوشوارهٔ گوش مرا و کشیدند از سر من
چادر و مقنعه مرا شعر ابی یا ابی ما کان اسرع فرقتی لدیك و من لی بعدك الیوم یکفل یعنی ای پدر جان وای
جان پدر چه بسیار زود بود جدائی و مفارقت من از خدمت تو و بعد از مثل جناب تو پدری کیست که مرا تکفل
شود و من للیتامی بعد بعدك سیدی و من للیتامی کافل متکفل یعنی ای سید و مولای من بعد از دوری تو
خود کرا از برای سرکاری یتیمان معین نموده و که را مهیا کرده که یتیمانرا تربیت نماید و از کوچکی بر هاند
فقد بعت ولی بعد فقدك والدی و ما ذمتی للیتامی حنظل پس شهر بنی زندگانی من بعد از شهادت
و کشته شدن تو مادام که زنده باشم بلکه ما قبات تلخ و ناگوار گردید و نشکوا الی الزهراء بنت محمد بقلب
بالکیاب مقتل و سکینه خاتون روی خود را بجانب قبر جدهٔ خود فاطمه زهرا دختر محمد مصطفی صلی الله علیه واله
کردانیده و با قلب محزون که قتل غم بران زده بودند زبان شکایت را گشوده گفت یا جدتا قومی من القریقا
جبینك مسلول الجبین مرتل یعنی ای جدهٔ مظلومه از قبر خود سر برآور و زمین کربلا نظر فرما و محبوب خود
حسین را ببین که چگونه کلکون را و بخاك و خون مالیده شده اغریبا علی وجه الثری متعفرا فیا لتضیبا
بالدماء مغسل و چگونه غریب بکس روی خاك افتاده و در حالیکه کشته شده و بخون خود غسل داده شده است
و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون و زود باشد که بدانند جماعتی که ظلم بال محمد کردند
محل بازکشت ایشان بکدام در کات جهنم خواهد بود اللهم علیهم عذابا الیما مجلس سیم در تعزیه داری ان معصومه است
بر سر تربت انحضرت الحمد لله الذی جعل نبینا خاتم سید الانبیاء ثم جعل وصیه سید الاوصیاء و بنته
سیدة النساء و ذریتهم سادات الاتقیاء و اولیائهم سادات الاولیاء علیهم الاف التحیة والثناء
عظم الله اجورنا فی مصیبة فخر الانبیاء فجعلنا الله من الباکین علیه و المحشورین معه و لعنة الله علی الاعداء
من الاولین و الاخرین ابد الابدین و دهر الداهرین و بعد در حدیث است که انحضرت صادق علیه السلام سؤال کردند

که بجهت چه حضرت فاطمه علیها السلام را زهرا نام کرده اند شنید انحضرت در جواب فرمود که بجهت آنکه خواهد بود از برای انجناب
در بهشت قبه از یاقوت سرخ که بقدر یکسال راه از زمین بهشت بلند است و بقدرت پروردگار بر پاست نه بالای آن
بجائی بسته شده است و نه در زیر آن ستونی است و از برای آن قبه صد هزار در است و بر هر دری هزار ملک ایستاده است
و اهل بهشت آن قبه را مشاهده میکنند آن طوری که یکی از شما می بیند ستاره درخشنده را در آسمان و اهل بهشت
بیکدیگر میگویند که این نور حضرت فاطمه زهرا علیها السلام است و در روایت دیگر همین سوال را از حضرت علیه السلام کردند در
جواب فرمود که علت آن بود که هر گاه آن معصومه مظلومه در محراب عبادت بجهت قیام و اقدام می نمود نور آنجناب
میدرخشید از برای اهل آسمان همچنانکه ستاره درخشنده میدرخشد برای اهل زمین مؤلف گوید که خداوند [illegible]
جزا دهد اشقیای این امت را که خواستند که بعد از ارتحال رسول خدا صلی الله علیه و آله آن نور مقدس را خاموش کردانند
و بر آن مظلومه انواع آزارها و اذیتها رسانیدند بدین ان مخدره تا هفت شبانه روز در حجره طاهره ملازم [illegible]
زاری بر پدر بزرگوار خود مشغول بود و چون روز هشتم شد با جمیع اهل مدینه با گریه و نوحه روانه جانب مرقد رسول الله
صلی الله علیه و آله شد فضه خادمه آنحضرت روایت میکند که چون خاتون من نزدیک مرقد پدر بزرگوار خود رسید با آه
و ناله بصدای ضعیف فرمود که ای پدر جان بعد از تو بر طرف شد از خانه من نزول جبرئیل و آوردن آیات شریفه قرآن
از جانب پروردگار جلیل و تغییر کرد محل نزول ملائکه و منقلب شد ای پدر جان بعد از تو همه اسباب و اساس من و درهای
گشوده بسته شد بروی من [illegible] شده ام از دنیا تا جان در بدن من است در مفارقت تو خواهم گریست علی
الدوام زیاده میگردد اندوه و غم من و زیاده میشود شوق من [illegible] پس فرمود شعر إن حزني علیك
حزن شدید و فؤادي والله صب عنید یعنی بدرستی که حزن و الم من در جناب تو در نهایت شدت است و [illegible]
مفارقت تو والله در غایت اضطراب و تزلزل است کل یوم یزید فیه شجوني واکتیابي علیك لیس یبید ای
جان پدر هر روز که از هجران تو میگذرد سوزش قلب من افزوده میشود و غم و درد تو چیزی نیست که فراموش کردنی
باشد و از دلم بیرون رود جل خطبي فبان عني عزائي فبکائي کل وقت جدید [illegible] اندوه و غصه من بزرگ شد
و [illegible] مصیبتها آرام میکرد [illegible] شد پس گریه و ناله من در هر ساعت زیاده تر خواهد
گردید ان قلبا علیك یا لف صبرا او عزاء فانه لجلید ای پدر جان بدرستی که آن قلبی که توانائی آن داشته باشد که
تواند در مصیبت تو صبر کند و خود را آرام دهد بجهت قلب محکمی خواهد بود پس بنالید فرمود که یا ابتاه یا رجال
تو منقطع شد [illegible] بر طرف شد [illegible] روزها [illegible] که تار ایشان شد

ان

ان ورد [illegible] ظلمات پیدا شد فتنهای تازه و کهنه ای پدر جان علی الدوام بر تاسف خواهم بود تا آنکه
ملاقات کنم جناب تو را و غصهای نهانی چون کوهها است بر قلبم تا مرا هلاک کند یا ابتاه کسی را بجای خود گذاشته جهت
حفظ عجوزهها و مساکین و که را گذاشته برای حفظ امت خود الی یوم الدین یا ابتاه روز و شب [illegible]
بعد از تو در حالتیکه از ضعفا گردیده ایم و همه خلق شب را صبح میکنند در حالتیکه از ما روی خود را میگردانند
مؤلف گوید که ای فاطمه طاهره کجا بودی که بعد از شهادت فرزند دلبند جناب سید الشهدا علیه السلام مشاهده کنی
که اهل و عیال او همه در ضعف شده بودند و خلق از ایشان روی میگردانیدند بلکه منافقین کوفه و شام روی
بایشان می آوردند برای ناسزا گفتن و سرزنش نمودن و عناد و لجاج کردن با ایشان از جمله در وقت داخل
کردن ایشان را بشام [illegible] هر چند الحاح کردند که ما را از دروازه ای داخل شهر کنید که نظر کنندگان کمتر باشند
تا [illegible] نکنند و اذیت بما نرسانند هیچکس گوش بسخن ایشان نداده بلکه همه را از دروازه
ساعات که در آن جمعیت بیشتر و اذیت خلق زیاده تر بود داخل شام کردند و [illegible] از کربلا تا شام بایشان
رسانیدند [illegible] فضه میگوید که خاتون من فرمود که یا ابتاه ببرکت جناب تو محترم و صاحب
شوکت بودیم در میان همه خلق و بعد از تو حال ما بر عکس گردید ای پدر کدام چشم است که تواند در مصیبت تو
اشکهای خود را نریزد و کدام حزن و اندوه و ناله است که در این عزا متصل و از پی هم نباشد و کدام دیده است که تواند
بعد از این غم بخواب آرام کند ای جان پدر تو بودی [illegible] چگونه در عزای تو کوهها [illegible]
و دریاها بجوش نیاید [illegible] نازل نکردید یا ابتاه عجب نشانه تیر بلای عظیمی شده ام زیرا که غم مصیبت تو
بالای کل [illegible] مؤلف گوید که اگر جناب فاطمه علیها السلام خود را نشانه تیر بلا شمرده [illegible] که جناب زینب
و ام کلثوم که بچشم خود دیدند [illegible] برادران و نوجوانان هاشمی را و گلوی علی اصغر را نشانه تیرهای بلا
[illegible] و تیرها و خنجرها [illegible] بلا [illegible] مردان و زنان کوفه
و شام شدند چه باید بگویند و چگونه نوحه و ناله کنند پس فاطمه زهرا صلوات الله علیها فرمود که یا ابتاه دل
[illegible] شده ام مصیبتهای عظیم و غرق شده ام در [illegible] بلاها [illegible] بدن ضعیف
[illegible] آسمان [illegible]
و محراب [illegible] باحضرت رب العزة و خوش حال شد [illegible] محل آرام گاه جناب
کردید [illegible] زیارت تو [illegible] صلوات تو یا ابتاه [illegible] است

مجلسها کو و تا برودی بجنبت نو ترسیم حسرت داه و نا امن بر طرف نخواهد کرد و بید با آنها ماه ملاحظه فرما که بانوان اهل بیت
ابو الحسن علی بن ابیطالب علیه السلم را که او امین تو و پدر و فرزند تو حسن و حسین است و او برادر تو و ولی تو و وصی تست
و او کسی است که خود او را در کوچکی بزرک کرده بود و برادر خود خوانده و او را نیکوتر از همه اصحاب و احباب و مهاجرین
و انصار شمرده اینجا ایشان پدر ناکهان اخبار بمن و علی بن ابیطالب هجوم اورده و برادر او را احاطه کرده و تاسف [illegible]
انیس و مونس جان ما کردید و در آخر الامر که بها در مصیبت تو مارا خواهد کشت غصه میکوید که چون کلام خاتون من باینجا رسید
چندان نالها و نعرها از جکر برکشید که نزدیک شد که روح از بدن مقدسش فرار کند و به پدر بزرکوارش ملحق کردد
مولف خون جکر کوید که این غصه ها بای جان کند از چه قد و شیرین لب بان و چنی کرد خرمین فاطمه طاهره جناب
زینب خاتون در میان قتلکاه شهیدان در وداع اخر دید که جناب سید الساجدین و قبله العارفین و [illegible]
حالت نزع [illegible] است که نزدیک است که روح از بدن ضعیف بیمارش فرار کند [illegible] از بدن پاره پاره
پدرش حضرت امام حسین علیه السلم بر داشت و خود را بان بیمار رسانید و کفت ای یادکار والد این چه حالت است که
در تو مشاهده میکنم آنحضرت در جواب فرمود که کیف لا اکون کذلک وکیف اکون حیا وادی هذه الحالة
وادی ابی واعمامی وافربائی واصحابی مرملین بالتراب والدماء کانهم لیسوا من المسلمین ولم یعرض احد
لدفنهم یعنی ای عمه جان چکونه در این حالت نباشم و چکونه جان در بدنم قرار کیرد و حال انکه شما ها را در این حالت بیکسی
و اسیری و وداع بابدن شهدا می بینم و ملاحظه میکنم پدر بزرکوارم را و عموهایم را و خویشانم را و اصحابم را که همه بخاک
و خون مالیده شده اند که کویا ایشان از مسلمانان نیستند و احدی متوجه دفن و کفن ایشان نمیشود غصه میکوید که
پس خاتون من فرمود که چه بسیار کم شد صبر من و مفارقت کرد از من ارام من بعد از کوتاه شدن دست من از خاتم
انبیا علیه السلم پس اشعاری چند بخواند که معنی انها بفارسی این است که ای چشمهای [illegible] را بخود و [illegible] اشکهای
خود را در این هنر جوش ابرهای بهار بار باشید ای رسول خدا ای جد بزرکوار و ای پناه یتیمان و منبع نعمت تحقیق
که کریست در مصیبت تو کوههای عالم و جلکه های صحراها و مرغهای هواها و اسمانها و دریاها و کوههای مکه معظمه و [illegible]
ان و رکن و مقام و مشعر الحرام و همه علمای اعلام و بنالیدند در مفارقت تو محرابهای عبادت و مجالس که در ان [illegible]
بیان کلام ملک علام میفرمودی و کریست در هجران تو اسلام زیرا که دین تو در میان امت [illegible] کرد
ای کاش که منبرها که بران بالا میرفتی با ان همه انوار هدایت که [illegible] بالا میرفتی و چکونه اطراف [illegible]
و اکرفته است پس ان مظلومه محزونه سر خود را بجانب اسمان کرده عرض کرد که ای پروردکار فاطمه چه شود که [illegible]

امروز

امروز با این حسن روح او که او را در مشاهده خالی بودن جای بهترین پیغمبران و جای نشستن شاه اهل جود و [illegible]
بیت و اسمان ندکانی فاطمه دردمند شکسته کردیده و دل از زندکانی بر داشته و مشتاق موت کردیده پس از سر مطهر
رسول خدا صلی الله علیه و آله [illegible] در کتاب مصباح الشهادة است که [illegible] طواف میکرد و این
اشعار را میخواند اشعار فاطمه طاهره که در وقت طواف قبر پدر میخواند قد کان بعدک انباء و هنبثة لو کنت
شاهدها لم تکثر الخطب انا فقدناک فقد الارض وابلها واختل قومک فاشهدهم ولا تغب یعنی ای پدر
بزرکوار بعد از [illegible] تو [illegible] حوادث ووقایع چند [illegible] که اکر زنده بودی این غمها و اندوهها بر ما
رخ نمیداد و حال ما امروز که از میان ما بیرون رفته حال زمینی است که باران از ان قطع شده باشد و قوم و ذریه
تو از دست بیرون رفتند و امر ایشان مختل کردید پس بین ای پدر بزرکوار که بر ایشان چه میکنند و از ایشان [illegible]
غافل مباش [illegible] رجال لنا خفت بنا اذ غبت عنا فنحن الیوم نغتصب ابدت رجال لنا نجوی صدورهم
لما مضیت وحالت دونک الکتب یعنی جمعی از مردمان قوم تو مارا ذلیل و خوار و زیر دست خود نمودند و بما استخفاف
کردند و اهانت و اذیت رسانیدند بعد از انکه از نظر ما غایب شدی پس ما یتیم امروز مظلوم و از حق خود دور افتاده
و غصب کرده شده و [illegible] باشد که [illegible] و احدی [illegible] در دل کرفته بودند بهمین که
تو رفتی و در زیر خاک پنهان شدی ظاهر ساختند کینهای خود را فقد لقینا بما لم یلقه احد من البریة لا عجم
ولا عرب فسوف نبکیک ما عشنا و ما بقیت منا العیون بهمال لها سکب یعنی ای پدر بزرکوار بدرد و غم
و اندوه و مصیبتی کرفتار شده ایم که هیچکس در عالم بچنین مصیبتی مبتلا نشده اند و چندان بر تو خواهیم کریست
تا چشمهای ما باقی است باشکی که مثل باران جاری باشد بعد از ان معصومه مظلومه مراجعت نمود بخانه
و شب و روز کریه و زاری مینمود مولف کوید که دلهای منافقین از کینهای دیرینه جناب [illegible] پنهانی
[illegible] که بخاتون روز جزا رسانیدند [illegible] شهید کردن امیر مومنان و زهر دادن حضرت امام حسن
علیهما السلم [illegible] نشده بلکه قلبهای [illegible] شده بعد العداوه ایشان کویا مملو از عداوت و کینه بود تا با لشکر
شقاوت اثر یزید و مظلوم کربلا علیه السلم جمع شدند اه که بهمه قسم ایشان را اذیت کردند و بزرک و کوچک و مرد و زن
ایشان رحم نکردند و بعد از شهادت ایشان هم بر بدنها اذیت رسانیدند و [illegible] بیشمار و بدنهای بی غسل و
کفن را لکدکوب اسبان و سرها را بر نیزه ها کرده باطراف شهرها بردند اه و امصیبتا که [illegible] زنان بیرون
رفته بود [illegible] با چوب خیزران خود بار ها [illegible] بی ادبی مینمود و میکفت که ای کاش که مشایخ [illegible] حاضر بودند

ومیتکلم و حکومت انتقام ایشان از اولاد کشندکان ایشان کرفتم چه خوب میفرماید شاعر بدر بعد یتیمن الطهر
وکانت اجنت فی الحب اقشع یعنی کینه‌های جنگ بدر که جناب امیر مومنان علیه السلام از بزرکان و شجاعان ایشان را
کشته بود بعد از شصت سال در کربلا و کوفه و شام ظاهر کرد بد و انچه واکرد در قلبها که مخفی کرده بودند اشکار
و علانیه کردند او که بعثمان رسوا کردند که توان بیان نمود ملکه در دنیا و اخرت خود و اهل زمان همه ایشان را رسوا و
مفتضح کرد ابدا و لا تحسبن الله غافلا عما یعمل الظالمون اللهم صل علی فاطمة الزهراء و علی ابیها و بعلها
و بنیها و شیعتها و محبیها و الباکین علیها و لعنة الله علی ظالمیهم من الاولین و الاخرین **مجلس چهارم**
در ذکر بعض از مصیبات آن معصومه و زینب الاحزان و مصائب اولاد و اصحاب امیر مومنان علیه السلام الحمد لله الذی جعلنا
من اهل التوحید و العرفان و جعلنا من امة سید الانس و الجان الذی خلقه الله قبل کل ما فی الکون و المکان
و جعله حجة علی جمیع ما فی الدهر و الزمان محمد الذی انزل الیه القران بافصح بیان علیه صلوات الملک
المنان و علی اله امناء الرحمن خصوصا علی ابنته المظلومة عند اهل العدوان علیهما الصلوات دوام
الجنان و اللعنة علی اعدائهما دوام النیران و بعد مصنف کتاب کوید که در کتاب مصائب المعصومین از بحار
حدیث طولانی روایت کرده ام که بعضی از فقرات ان این است که ابن عباس میکوید که مهمانی از قبیله بنی سلیم از
برای رسول خدا صلی الله علیه و اله در مسجد او رسید پس انجناب فرمود که کیست که این اعرابی را توشه دهد
تا من ضامن شوم برای او تاج تقوی را پس سلمان از جا خود برجست عرض کرد که پدر و مادرم فدای تو شود تاج تقوی
چیست انحضرت فرمود که چون روز اخر عمر تو در رسد و خداوند تو را تلقین فرماید کلمه اشهد ان لا اله الا الله
و ان محمدا رسول الله و تو هم از ان کلمه تو مرا ملاقات خواهی کرد و من نیز تو را ملاقات خواهم کرد و اکر نکوئی
نه تو هرکز مرا ملاقات خواهی کرد و نه من تو را پس سلمان بدر خانه رسول خدا صلی الله علیه و اله رفت و چیزی نیافت
چون مایوس شد خواست که بر کردد در حجره فاطمه طاهره عبور کرد پس با خود کفت اکر چیزی هست در خانه فاطمه
دختر پیغمبر صلی الله علیه و اله خواهد بود و در را کوبید فاطمه از اندرون خانه فرمود که کیست کوبنده در
عرض کرد که منم سلمان فرمود که چه شغل داری او قصه اعرابی را عرض نمود ان بزرکوار فرمود که بحق انخدا
که پدر محمد صلی الله علیه و اله را براستی بر خلق مبعوث کرد که سه روز است که ما طعام نخورده ایم و فرزندم
حسن و حسین از شدت کرسنکی و اضطراب بی تاب بوده اند و ایشان را خوابانیده ام در حالتیکه مثل جوجه
مرغ بی طاقت بودند ولیکن ای سلمان این خیر را از در خانه خود رد نمیکنم

این خیر را از در خانه خود رد نمیکنم اینک سلمان این چادر را ببر نزد شمعون یهودی و بکو که فاطمه دختر محمد صلی الله
علیه و اله میفرماید که یک صاع جو و یک صاع خرما به قرض بده که انشاء الله بعد از این خواهیم داد پس چون سلمان ان را
به شمعون رسانید شمعون اطراف ان چادر را ملاحظه میکرد و اشک از چشمش میریخت و میکفت که ای سلمان
این است زهد و بی و غیبی که خبر داده است ما را موسی بن عمران در تورات پس از برکت این چادر سلمان شنید کفت
اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا عبده و رسوله و نیکو کردانید اسلام خود را پس صاعی از جو و صاعی
خرما همراه سلمان فرستاد سلمان ان را بخدمت ان معصومه رسانید انحضرت بدست مبارک خود ان را اسیا نموده پس نان کرده با
سلمان داد و روانه مسجد فرمود سلمان میکوید که من عرض کردم که یک قرص از ان برای ان دادن حسنین علیهما السلام
نکاه دارید فرمود که ای سلمان این را چون در راه رضای الهی دادیم از ان چیزی بر نمیداریم و چون سلمان ان را
بخدمت سید انبیا صلی الله علیه و اله اورد ان بزرکوار فرمود که ان را از کجا اورده عرض کرد که از خانه فاطمه زهرا
علیها السلام و چون انحضرت سه روز کذشته بود که طعامی میل نفرموده بود از جا برجست و وارد خانه دختر خود
شد و در حجره را کوبید و چون عادت ان بود که هر وقت انحضرت در را میکوبید جناب فاطمه خود در را میکشود
چون ان معصومه در را کشود انحضرت نظر بصورت مبارک فاطمه کرده دید که رنگ مقدسش شکسته و زرد شده
و چشمهایش از کرسنکی تغییر کرده حرکت بهم رسانیده فرمود که ای دختر این چه حالت است که در تو مشاهده میکنم
عرض کرد که حال سه روز است که ما طعامی نخورده ایم و احوال اضطراب حسنین علیهما السلام را با انحضرت بیان فرمود بعد از
اطلاع انجناب بر حقیقت احوال بر سر بالین حسنین تشریف اورده ایشان را از خواب بیدار کرده یکی را بر ران
دیکر برابر ران خود نشانید و دختر خود را در پیش روی خود نشانیده دست بکردن او در اورد پس جناب
امیر مومنان هم وارد حجره طاهره شد و در پشت سر انجناب نشست و دست در کردن انحضرت کرد پس رسول خدا
صلی الله علیه و اله چشمهای خود را بجانب اسمان بلند کرده عرض کرد که ای پروردکار من و ای سید و مولای من این
بزرکواران اهلبیت منند پاک کردان ایشان را از هر رجسی و عیبی پاک کردنی پس نیکو بی بی فاطمه طاهره از جای خود
برخاسته و داخل خلوتخانه شد و بعد از دو رکعت نماز کفهای دست خود را بجانب اسمان بلند کرده عرض کرد
که ای خداوند من و سید من این است محمد صلی الله علیه و اله پیغمبر تو و این است علی پسر عم پیغمبر تو و اینک حسن و حسین
دو فرزند زاده پیغمبر تو ای خداوند من نازل فرما بر ما مائده از اسمان چنانکه نازل فرمودی بر بنی اسرائیل
بخوردند و بنو کافر شدند که ما کافر نخواهیم شد اکر ما از مومنانیم ابن عباس میکوید که والله هنوز دعا

انحضرت تمام نشده بود کرد و بشت سر خود ظرفی از طعام یافت که بخار از ان متصاعد بود و خوش بوی تر از مشک بود
پس ان مقرب درگاه الهی انرا در بغل گرفته در خدمت سید عالم برد و پیش گذاشت و چون نظر حضرت امیر مومنان
علیه السلام بان افتاد فرمود که ای فاطمه این را از کجا اورده و حال انکه احدی از برای تو غذائی نیاورده است در انحال رسول خدا
صلی الله علیه و اله فرمود که یا ابا الحسن بخور و از ان سوال مکن حمد میکنم پروردگار را که مرا دختری بخشید تا انکه روزی
کرد مرا دختری مثل مریم دختر عمران که هر وقت حضرت زکریا بر او داخل میشد در نزد محراب او غذائی مییافت پس میفرمود
که ای مریم این غذا را از کجا اورده جواب میداد که از جانب پروردگار است ان الله یرزق من یشاء بغیر حساب پس رسول
خدا صلی الله علیه و اله بر روایتی مسجد شده شکر الهی را بکامل بجا اورده اورا دعا نمود و اهل بیت خود را دعا فرمود مولف گوید که ای
دوستان فاطمه زهرا صلوات الله و سلامه علیها در فضیلت انجناب همین بس که سید عالم صلی الله علیه و اله فرمود که
فاطمه پاره تن من است پس هر کس اورا دوست دارد مرا دوست داشته و هر کس مرا دوست دارد خدا را دوست داشته
و هر کس اورا دشمن دارد خدا را دشمن داشته و هر کس با او مهربانی کند با من مهربانی کرده و هر کس با من مهربانی کند
با خدا مهربانی کرده و هر کس اورا اذیت کند مرا اذیت کرده و هر کس مرا اذیت کند خدا را اذیت کرده مولف گوید که ای
محبان زهرا مرضیه بیندیشید که کدام یک از جفاها که ظالمین از امت در حق ان معصومه مظلومه رسانیدند الحق شیعیان
جسم و جان را برای حزن و اندوه دوستانش همین بس که همان دستهائی که با هزار عزت و ناز بدرگاه خداوند بیان
برای طلب مائده دراز کرده بود و هنوز دعای او تمام نشده بود که مائده از اسمان نازل شد بعد از ان بحال بدر گوارش
از صدمه تازیانه منافقین مانند پشته شکم شکسته و ورم کرده و سیاه شده بود و تا قیامت سیاهی ان باقی است و بازوی
و پهلوی مبارکش را شکستند و محسنش را سقط کردند و زمانی طولی که از عمر شریفش باقی بود مدام بر سر قبر رسول الله
صلی الله علیه و اله و در حجره طاهره گریه و نوحه و ناله میفرمود بحدی که مکرر از شدت اندوه و ناله غش میکرد مکرر
نشنیده ایکه در حدیث معتبر روایت شده که چون خاتم انبیا صلی الله علیه و اله از دنیا رحلت فرمود بلال موذن
انحضرت ترک اذان گفتن نمود و گفت بعد از رسول خدا صلی الله علیه و اله از برای احدی اذان نخواهم گفت تا انکه روزی
حضرت فاطمه علیها السلام فرمود که دوست میدارم که صدای موذن پدرم بلال را باذان گفتن بشنوم پس چون این خبر
به بلال رسید بر مناره مسجد امده گفت که الله اکبر الله اکبر پس صدای الله اکبر گفتن او بگوش ان معصومه رسید زمان
حیات پدر بزرگوارش بخاطر مبارکش خطور نمود پس نتوانست که خودداری کند گریه و زاری پس چون ابو بهار فطرات صبورت
از دیده خونبارش میبارید و چون بلال گفت که اشهد ان محمدا رسول الله ان معصومه نعره از قلب محزونش بر کشید

و بروی در افتاده غش کرد چون حاضران از احوال ان حضرت مطلع شدند همه صداها بلند کردند که ای بلال ساکت
شو و اذان را قطع کن که دختر پیغمبر خدا از دنیا رحلت نمود و از شدت غشی که از فاطمه مظلومه عارض شد همه گمان کردند که
از دنیا رحلت کرده است پس بلال با هزار ملال اذان را قطع کرده از مناره فرود امد و چون ان مخدره مطهره از غش
بحال امد بلال را حاضر نموده فرمود که چرا بلال موذن اذان نمیگوید و اشاره بتمام کردن اذان فرمود بلال جواب اتمام ننمود
و عرض کرد که ای دختر بهترین پیغمبران اگر اذان را تمام کنم بر جان شما میترسم و خوف ان دارم که شما را تاب شنیدن صدای
من باذان نباشد پس انحضرت او را از اذان گفتن معاف داشت و لکن خود از گریه و ناله در شب و روز ارام نگرفت
و در کتاب بانوی الشهادة از حضرت امیر المومنین علیه السلام روایت کرده است که انحضرت فرمود که چون پیغمبر صلی الله علیه و اله
را غسل دادم و پیراهن مقدس وی در بر او بود و انحضرت بیرون کردم جناب فاطمه علیها السلام چندین دفعه بمن گفت
التماس نمود که پیراهن پدرم را بمن بنما که تا بوی پدرم از ان بمشام من رسد و دلم قوت گیرد و چون با او نمودم و نظر
حضرت بران افتاد و بوی انجناب بمشام فاطمه رسید از شدت گریه و بیتابی غش کرد و من عهد کردم که دیگر انرا
با او ندهم مولف گوید که هرگاه زهرای مرضیه از دیدن و بوئیدن پیراهن پدر که در وقت جنابت او و در غسل
بوده غش نماید الله الله نمیدانم که بر دختران اسیر او در مجلس یزید پلید چه گذشت وقتی که پیراهن پر خون
سوراخ سوراخ پاره پاره برادر خود را دیدند و بخاطر اوردند که غسل ان مظلوم بخون رگهای بریده شده در بدن
او بوده و پس همه اهل بیت صدا بلند نمودند و بیکدفعه صداها را بگفتن و احسینا و وا غریبا و وا مظلوما بلند کردند ای بالا کنندگان
بلا بدانید که فاطمه طاهره از هجران پدر بیدار و تنها و با لحزن ایستاد که بجورش و شوهر و فرزندانش رسانیده بودند علی الدوام
ناله و نوحه میکرد و مکرر غش میکرد و هیچ شب ارام نمیگرفت و از کثرت گریه و هجوم ناله ها بجای رسید که اهل
مدینه بتنگ امدند و مشایخ و بزرگان ایشان بخدمت امیر مومنان مشرف شده عرض کردند که از شدت گریه فاطمه
اهل مدینه را نه شب خواب است و نه روز ارام است و هم از کثرت گریه کار و شغل و عمل خود باز مانده اند از جانب ما دختر پیغمبر را
سلام برسان که یا شب گریه کند و روز ارام گیرد یا روز نها گریه کند و شب ارام گیرد و چون انحضرت بر حجره فاطمه طاهره
وارد شد دید که ان مظلومه یکدفعه ارام نمیگیرد و هر چند او را دلداری میدهد هیچ گریه ایشان موافق نیست و
برای خاطر امیر مومنان اندکی ساکت شد پس انحضرت پیغام اهل مدینه را رسانید ان مخدره در جواب فرمود
که یا علی با اهل مدینه بفرما که فاطمه میگوید که اجل من نزدیک است و زیاده از چند روزی دیگر مهمان ایشان نیستم یا
علی والله نه در شب میتوانم ارام گیرم و نه در روز تا انکه بپدر بزرگوارم ملحق شوم پس چون انحضرت این حالت را از ان مخدره

مشاهده کرد فرمود که ای دختر رسول الله صلی الله علیه و آله هر نوع که رای مبارکت قرار گیرد عمل فرما پس آنحضرت در
بیرون شهر مدینه بیت الاحزان را جهت آن مظلومه بنا کرد و چون صبح میشد آن معصومه حسنین را پیش روی خود
و گریه کنان روانه بیت الاحزان میشدند و تا شام در بیابان قبور بقیع گریه و نوحه میکرد و چون شب میشد حضرت امیر
المؤمنین تشریف برده ایشان را بحجرهٔ طاهره میاورد و مدام بر همین حال بود تا هیجده شبانه روز از وفات سید کائنات
صلوات الله علیه و علی آله گذشت پس آن مظلومه را بیماری شدیدی عارض شد و جسم شریفش ضعیف و بدن مقدسش نحیف
و رخسار مبارکش زرد و چشمهای حق بینش در کاسه سر فرو رفته ام ایمن و اسما بنت عمیس را فرمود که جناب امیر مؤمنان علیه السلام را
طلب نما پس چون آنحضرت حاضر شد گفت یا ابن عم زمان مصاحبت با تو رسیده و عنقریب فاطمه را نخواهی دید آنحضرت
فرمود که انچنان فرمائی ای دختر رسول خدا و حال آنکه وحی الهی از ما منقطع گردیده در جواب فرمود که یا ابا الحسن یکساعت قبل
پدر بزرگوارم را در خواب دیدم که در قصری از در سفید نشسته بود چون نظرش بمن افتاد فرمود که ای دختر بسوی من
بشتاب که بسیار مشتاق لقای تو شده ام پس من گفتم که والله شوقم بخدمت جناب تو زیاده است ای ابن عم پدرم فرمود که امشب
در نزد ما خواهی آمد [illegible] مؤلف میگوید که چه شبیه است این
حکایت باینکه در عصر روز محرم جناب سید الشهدا علیه السلام بر در خیمه خود بخواب رفته بود که لشکر اعدا هجوم آوردند [illegible]
خیام طاهرات اهل حرم جناب زینب خاتون دل خون بر سر بالین برادر دوید که خوابیده گفت ای برادر جان ای حسین مگر
صدای اعدای دین و منافقین را نمیشنوی که چه قدر نزدیک آمده اند این مظلوم کربلا سر مبارک از زانوی غم بر داشت
و گفت ای خواهر در این ساعت بخواب دیدم جدم محمد مصطفی و پدرم علی مرتضی و مادرم فاطمه زهرا و برادرم حسن مجتبی را
و ایشان میفرمودند که ای حسین فردا تو نزد ما خواهی آمد و چون جناب زینب خاتون این خواب را شنید سیلی غم بر صورت
خود زد و صیحه و فغان از جگر برکشید پس جناب سید الشهدا علیه السلام فرمود که ای جان خواهر آرام گیر و زبان شماتت و سرزنش
اعدا را بر ما مگشا پس حضرت فاطمه علیها السلام فرمود که یا ابن عم چند مطلب در دل من است میخواهم که با تو وصیت کنم
حضرت امیر مؤمنان علیه السلام فرمود که ای دختر پیغمبر هر چه میخواهی بفرما پس نزدیک سر آن معصومه تشریف برده و سر مقدس را
بر دامن مبارک خود گذاشت و هر کس در خانه بود بیرون کرد پس آن مسافر سفر جنان فرمود که یا ابن عم در این مدت مزاوجت
هرگز از من دروغ و خیانت کاری و مخالفت کننده [illegible] امر فرمودهٔ آنحضرت در جواب فرمود که معاذ الله
ای فاطمه زهرا که تو دانا تری به پروردگار خود و نیکوئی و تقوی و کرامت تو در نزد خداوند زیاده از آنست که کسی [illegible]
از جناب اقدس الهی زیاده از آنست که من تو را سرزنش کنم باینکه مخالفت امر من کرده بجهتی که بسیار ناگوار است بر من

مفارقت

مفارقت و جدائی تو اگر چه مردن امریست که چاره از آن نیست والله که تازه کردی بر من مصیبت رسول الله صلی الله علیه و آله را
و مصیبت عظیم بزرگ است وفات تو و مبتلا شدم بهجران تو پس ناله جانکاه فرمود که انا لله و انا الیه راجعون از مصیبتی که
بسیار مصیبت عظیم و اندوه آورنده و فراوان است در هجران و الم درد و آه ای فاطمه والله این مصیبتی است که
صبر از آن ممکن نیست و بلیه ایست که عوض آن یافت نمیشود و بدل ندارد پس جناب امیر مؤمنان سر آن محبوبه عالمیان را
در سینه خود گرفت و صداها بلند از هر دو بزرگوار بلند گردید یکساعت گریستند و بعد گریه در میانه سخن نمود مؤلف
دل کباب گوید که همین حکایت شد در روز عاشورا در وقت وداع [illegible] آن بیکس آواره در دشت بلا جوانان جنان
جمع شده و آن غریب بیکس هر یک را بجای خود فرستاده و تنها و آواره میدان شد خواهرش زینب خاتون با پای
برهنه و رعب بر سر آنحضرت آمد و در میانه میدان آن خواهر و برادر وداع و یادگار جناب حیدر و خاتون محشر
دست در گردن یکدیگر کرده و یکساعت گریستند که یکدیگر را وداع نموده یکی روانه قتلگاه و دیگری روانه خیمه گاه
شد پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که ای فاطمه طاهره بهر چه دوست میداری وصیت فرما که خواهی یافت که
جمیع آنها را عمل میکنم بهمان طور که فرموده و مقدم میدارم خواهش تو را بر خواهش خود پس آن معصومه فرمود که جزاک
الله عنی خیر الجزاء پس فرمود که ای پسر عم رسول خدا وصیت میکنم اول تو را باینکه چون مردان را از زنان چاره
نیست امامه را بعقد خود در آوری که او با فرزندان من در مهربانی مثل من است لکن یکشبانه روز نزد او باش و
یکشبانه روز نزد اولاد من مؤلف گوید که جناب فاطمه بجهت آن این وصیت نمود [illegible] تا در خرابهای کوفه و شام
کجا بود که دختران و کودکان خود را بیکس و بیسر و پا در کوچه ها و خرابه ها مشاهده فرماید پس فرمود که یا ابا الحسن
وصیت دوم من آنست که گرامی دار ای حسن حسین مرا و هرگز عزت و صحبت ایشان را ترک مکن که بعد از این شب
بیتیمی افتاده اند در حال بیکسی هر دو یتیم و هر دو غریب و هر دو دل شکسته اند [illegible]
کشته اند [illegible] مؤلف دل کباب
دیده پر آب گوید که خداوندا [illegible] کربلا تا
شام [illegible]
ایشان [illegible] فاطمه زهرا [illegible]
[illegible] پس فرمود که وصیت دیگر من آنست که از برای من تابوتی درست فرمائی که ملائکه را دیدم که بدین صورت
تابوتی درست کرده بودند و طریقه ساختن او را برای آنحضرت بیان فرمود مؤلف مجروح گوید که بعد از

عزیزی ایام مظلوم کربلا شوم که کسی از برای او تابوت درست نمیکند که تابوت او چوب نیزها و نی‌های کوفیان و
شامیان بود پس آنحضرت دو جهان عرض کرد که یا علی وصیت دیگر من آنستکه مرا در شب دفن کنی در وقتیکه همه
چشمها بخواب رفته باشد و نگذاری که احدی از آنها که بر من ظلم کرده‌اند بر من نماز کنند و این مخصوصه فرمود
که نگذاری که آن دو نفر بر من نماز کنند ای پسر عم چون روح من از بدنم مفارقت کند بدست خود مرا غسل
و پیراهن از بدن من بیرون نکنی زیرا که من طاهره و مطهره‌ام و خود بر من نماز کنی با اهل و عیال نزدیک من
و با آنکه تا بلیت اجر نماز کردن بر من را داشته باشند یا علی چون خواهی که مرا دفن کنی با من دفن فرما آن
که در این حقه است آنحضرت فرمود که بحق پیغمبر صلی الله علیه و آله که خبر ده مرا که در آن کاغذ چه نوشته است
جواب فرمود که یا علی چون پدرم خواست که مرا بعقد شما در آورد بمن فرمود که ترا بعقد علی در آوردم بصداق
چهارصد درهم من عرض کردم که برای وجه آنحضرت راضیم لکن باین مهر مختصر جبرئیل نازل شد و عرض کرد که خدا
بهشت را با چهار واقف صداق فاطمه گردانید من عرض کردم که برای وجه آنحضرت راضیم و باین صداق راضی نیستم
پدرم فرمود پس چه صداق میخواهی من عرض کردم که امت شما را میخواهم زیرا که همیشه دیده‌ام که غالب گنهکار
امت است پس جبرئیل نازل شد و این کاغذ را آورد که در آن نوشته است که قرار دادم من که خداوند جلیلم شفاعت
امت محمد را صداق فاطمه یا علی چون وفات شود این کاغذ را بر روی سینه‌ام بگذار و عرض میکنم که ای خداوند من
این است قباله شفاعت امت پدرم محمد صلی الله علیه و آله و در کتاب مصباح الشیعه از تفسیر ثعلبی حدیث حضرت
چنین روایت کرده است که وقتیکه حضرت فاطمه علیها السلام از دنیا رحلت میفرمود بر روی حصیر خوابیده بود و گلیمی بر خود
پیچیده بود و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نوحه‌سرا نشسته بود و حضرت امام حسن علیه السلام بر روی سینه او افتاده بود
و حضرت امام حسین بر پاهای او در غلطیده بود و همه میگریستند پس آن معصومه فرمود که یا علی حسنین مرا
خاموش گردان که وصیتی چند دارم اول آنستکه خاطر فرزندانم را عزیز داری و بزرگی ایشانرا فراموش نکنی و بطبع
خواهش ایشان سلوک نمائی و دویم آنکه از اموال من آنچه سهم من میشود بام کلثوم بده و قدری از آنرا بفقرا و ایتام
که نفع آن عاید من شود سیم آنکه در این طاق حقه است هفت شمشیر در طرف راست من گذار و حقه را در طرف
چپ در آن شیشه اشکهای من است که در شبها گریسته‌ام در کار امت پدرم شبها که جهنم عقیده هست که از او نمیکند
مگر کسیکه گریه از خوف خدا نکند و در آن حقه مدتی است از برای گناه کاران امت پدرم یا علی و تنبیه کن مرا
بجائز حباب نوع او و نیز پیراهنی از پیغمبر بوده و پیراهنی از آن خود و آن جایز بود که پدرم از بهشت

مضمون کاغذ در حقه

پس در آن وقت سائلی ندا کرد که ای اهل بیت مرا بپوشانید من پیراهن عروسی خود را با او دادم و پیراهن لیف
پوشیدم و در آن وقت که مجلس جلوس شد چادر بر سر کشیدم پدرم مرا دید که پیراهن لیف در بر دارم فرمود که یا فاطمه چه کردی پیراهن
پنبه را من عرض کردم که بسائل دادم و اقتدا بشما کردم که روزی پیراهن خود را بسائل دادی و برهنه نشستی رسول خدا
بگریه در آمد و مرحبا گفت و فرمود که خدا تو را جزای خیر دهد در آن وقت جبرئیل آمد و عرض کرد که یا رسول الله
فاطمه هرچه خواهد از ما بخواهد من عرض کردم که در عوض این گناهان امت پدرم را ببخشد پس جبرئیل
نازل شد و عرض کرد که خداوند میفرماید که قبول کردم پس من گفتم اگرچه گفته جبرئیل حق است لکن ای پدر میخواهم
که جبرئیل کاغذی بنویسد تعهد شما و ضمانت خود را پس جبرئیل کاغذی آورد بضمانت خود و تعهد پدرم
آن در حقه است همراه من کن تا در روز قیامت عرض کنم که بار الها فاطمه وفا کن و ضامن جبرئیل و پدرم متعهد که
گناه کاران امت ببخشی پس حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بوصیت او عمل فرمود و چون وصیت آن معصومه باخر
رسید وقت نماز ظهر داخل شد پس آنحضرت خاتون جنان را وداع کرده روانه مسجد شد ای برادر کار من همه لجباء و امواب
از دوستان فاطمه صلوات الله علیها از حیا صداق فاطمه زهرا شفاعت کرده شد همگان معصومه مقرر فرما
بحق محمد و آل الطاهرین صلی الله علیهم اجمعین **مجلس پنجم در احوال آن معصومه است** السلام علیکم یا
اهل الصبر والعزاء قد رحمنا الله و برکاته عظم الله اجورنا و اجورکم بمصابنا علی دیننا بضعة خاتم الانبیاء
وحلیلة سید الاوصیاء وام الائمة النقباء النجباء والشرقة في الصبح بالانوار البيضاء وفي الضحى بالصفراء
وفي المغرب بالحمراء والشفيعة للمحبين في يوم الجزاء سيدتنا ومولاتنا فاطمة الزهراء صلوات الله و
سلامه عليها وعلى ابيها وبعلها وبنيها وذريتها ومحبيها ولعنة الله على اعدائها وغاصبي حقوقها و
مبغضيها **و بعد** از صادق آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین سؤال کردند که علت چه بود که حضرت فاطمه را
زهرا نام نهاده‌اند فرمود که بعلت آنکه هر روز سه دفعه نور آنجناب بجهت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام ظاهر میشد
که دیوارها شهر مدینه سفید میشد و خلق از شدت بیاض آن تعجب میکردند پس بخدمت رسول خدا صلی الله
علیه و آله مشرف میشدند و از سبب این نور ابیض سؤال میکردند آنجناب خلق را روانه حجره فاطمه طاهره میکرد
چون خلق داخل بیت الشرف فاطمه میشدند میدیدند که آن بزرگوار در محراب عبادت نشسته و این همه انوار از
آنجناب از روی مقدس او است پس میفهمیدند که انوار مذکور شعشعه انوار فاطمیه است و چون وقت ظهر داخل
میشد آن معصومه خود را از برای نماز ظهر زینت میداد و آراسته میفرمود از خوف الهی رنگ مقدس زرد

میشد پس از شعاع آن همهٔ خانها و لباسها و صورتهای اهل مدینه زرد میشد و چون بخدمت سید کاینات
مشرف میشدند و از علت آن نور سؤال میکردند ایشان را بخانهٔ مقدسهٔ فاطمه میفرستاد پس میدیدند که آن
بزرگوار در محراب عبادت ایستاده و رنگ مبارکش بزردی مایل گردیده و این انوار از اثر آن نور شریف است و همچنین
آخر روز میشد و آفتاب غروب میکرد روی پر نور آنجناب از شدت فرح و شکر گذاری الهی بسرخی مایل میشد پس
حجرها و دیوارهای مدینه قرمز میشد و خلق از آن بتعجب میآمدند و چون بخدمت خاتم انبیا صلی الله علیه وآله
مشرف میشدند و از سبب آن سؤال میکردند ایشان را بخانهٔ آن نور دو جهان زهرای مرضیه میفرستاد پس میدیدند که
آن نور دو جهان نشسته و بتسبیح و تمجید حق سبحانه و تعالی مشغول است و نور روی مبارکش بسرخی مایل گردیده پس
میدانستند که آن انوار از اثر نور مقدس روی فاطمهٔ طاهره علیها السلام است و علی الدوام آن انوار مقدس ساطع بر روی
آن معصومه بود تا آنکه جناب سید الشهدا علیه السلام متولد شد پس منتقل شد بروی آنحضرت علیه السلام و جناب
صادق علیه السلام فرمود که آن انوار علی الدوام بر روی ما اهل بیت عصمت خواهد بود و هر یک بعد از دیگری تا روز
قیامت **مؤلف** گوید که از انوار رحمت الهی محروم و در ظلمات عذاب و تهاوت خدا و ند مخلد باشند جماعتی
که احترام بیت الشرف آن معصومه را نداشتند و در کاهی و اکر از آن انوار مقدسات فاطمه طلوع میکرد با آتش عداوت
سوختند و بعد از ارتحال جناب ختمی مآب صلوات الله علیه علی الرغم چند از اشقیا با آن بضعهٔ محمدی رسانیدند
و آتش فتنه افروختند که پهلوی آن معصومه شکسته گشت و بازویش خسته و چهره اش زرده و بالمنش پدر در دو شب و روز
بالاه و ناله قرین بود و در بیت الاحزان گریان و غمین تا آنکه چهل شبانه روز از ارتحال رسول خدا صلی الله علیه وآله گذشت
و نزدیک شد که وداع کند پس فاتحه(؟) را وداع و برای باقی ارتحال انجناب سیدالاوصیا علیه السلام را نزدیک خود طلبید و وصیتها
خود را با آنحضرت فرمود و پس وصیت کامل ساخته و در بعضی از کتب است که غسل فرمود پس با اسما بنت عمیس فرمود
که ای اسما جبرئیل در وقت وفات پدرم حنوطی از کافور بهشت برای پدر بزرگوارم آورده و ثلث آنرا برای خود نگاه داشتم و ثلثی
را به پسر عمم علی بن ابیطالب علیه السلام دادم و ثلثی به تو عطا فرمود و آن در فلان موضع است بیاور و بالای سر من بگذار
پس اسما چنان کرد که آن معصومه فرموده بود پس آن معصومه پاکیزه ترین جامهای خود را پوشید و ملحفه خود را
بروی خود کشید و بخوابید و مشغول ذکر الهی و مناجات شد و در کتاب مصباح الانوار روایت شده است که
چون آنحضرت را هنگام وفات نزدیک شد نظر تند کرد بیکی از اطراف خود و گریست پس فرمود **السَّلَامُ عَلَی جَبْرَئِیلَ**
السَّلَامُ عَلَی رَسُولِ اللَّهِ بعد از آن عرض کرد که خداوندا من را با رسول خدا و با رضوان خود و حوالی خانه خود و

خود را السلام فرمود پس فرمود که ای حاضران آیا می بینید آنچه را که من می بینم یکی از حاضران عرض کرد که ای
خاتون جنان چه میبینی در جواب فرمود که می بینم جمیع اهل آسمانها را که سوار شده اند با جبرئیل باستقبال
من میآیند و اینک پدرم رسول الله صلی الله علیه وآله میفرماید که ای دختر بشتاب بسوی من که آنچه پیش روی
تو است بهتر است از برای تو و در کتاب دلائل الامامه از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده است که فرمود
که در آن شبی که خداوند اراده فرمود که کرامی دارد آن معصومه را و قبض نماید روح او را بجوار رحمت خود آن حبیبه
الهی روی خود را بطرفی کرد پس فرمود وعلیکم السلام پس روی بمن کرد و گفت ای پسر عم اینک جبرئیل امین
که بر من سلام میکند و میگوید که ای فاطمه خداوند علی اعلی ترا سلام میرساند و میفرماید که ای حبیبه حبیب من
وای میوهٔ دل او امداد و روز عید(؟) که ملحق شوی بمقام علی و جنة المأوی پس روی خود را بطرف دیگر کرد باید و فرمود
وعلیکم السلام پس روی بجانب من کرد و گفت ای پسر عم این است این است والله میکائیل و بعد خبر سید
مثل خبر جبرئیل پس بعد از آن فرمود وعلیکم السلام پس چشمهای آن معصومه بتمام از هم گشوده شد پس فرمود
که ای پسر عم یا علی والله این است مرگ و این است عزرائیل که گشوده بال خود را بمشرق و مغرب عالم و بر همان صفت است
که پدرم او را برای من تعریف فرموده حضرت امیر المؤمنین علیه السلام میفرماید که شنیدم که حضرت فاطمه فرمود
که وعلیک السلام یا قابض الارواح ای عزرائیل تعجیل کن در قبض روح من و لکن مرا آزار مده پس شنیدیم
که گفت بجانب تو می آیم ای پروردگار من نه بسوی آتش غضب تو پس چشمهای مقدس خود را بر هم گذاشت و دستهای
خود را بر جانب خود کشید و پاهای مبارک را بجانب قبله دراز فرمود و روح شریفش باشیانه قدس پرواز
کرد و چنان شد که گویا هرگز زنده نبوده **مؤلف** گوید که از این حدیث معلوم میشود که در وقت قبض روح
آن معصومه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بر سر بالین او حاضر بوده و اما موافق آنچه در کتاب بحار الانوار و دیگران
از علمای ابرار روایت کرده اند پس این است که بعد از تمام شدن وصیتهای آن معصومه وقت نماز ظهر داخل شد و
حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روانهٔ مسجد شد پس آن معصومه خلوت فرموده و جامهٔ خود را بروی خود کشید و
با اسما بنت عمیس فرمود که مرا از برای مناجات بجناب اقدس الهی تنها بگذار پس بعد از زمانی مرا بخوان اگر جواب
دادم که خوب والا بدان که رسیده ببزرگوار پدرم اسما میگوید که ملحق گردیده ام اسما میگوید که خوب من الاتصال که انجناب را بحال خود گذاشتم
و بعد از زمانی آن معصومه را خواندم جوابی نشنیدم پس عرض کردم که ای دختر محمد مصطفی صلی الله علیه وآله
جوابی نشنیدم پس گفتم ای دختر بهترین عالمیان جوابی نشنیدم پس گفتم ای دختر بهترین از هر کس که بر روی زمین

واه رفتار است جواب نشنیدم پس گفتم ابدختر آنکه مخصوص کردید در لیلة المعراج بمقام قوب قوسین او

ادنی جواب نشنیدم پس مضطرب الحاله داخل حجرهٔ طاهره و خلوتخانه آنکرمه شدم و فاطمه را از روی منورش

برچیدم دیدم که روح اقدسش با شاهر قدس عروج فرموده و پید ربزرگوارش ملحق شده پس اسما پیراهن خود را

چاک داد و شروع بگریستن و زاری نمود و بر روی آنجناب افتاده و صورت مقدسش را میبوسید و عرض میکرد

که چون بخدمت رسول خدا رسیدی سلام مرا بانحضرت برسان پس در بین نالد و نوحهٔ او ناگاه دو گوشوارهٔ عرش

الهی در رسیدند حضرت رسالت پناهی جناب حسنین وارد خانه شدند و فرمودند که ای اسما مادر ما کجا

است عرض کرد که مادر شما بخواب رفته است ایشان فرمودند که این وقت استراحت فرمودن و خوابیدن مادر ما

نیست هر چند اسما خواست که ارتحال مادر ایشان را مخفی کند نتوانست پس عرض کرد که ای دو فرزند رسول خدا صلی الله

علیه و آله بدانید که مادر شما نخوابیده است بلکه از دنیا رحلت فرموده است پس چون ان دو سرو دا این خبر وحشت اثر را

شنیدند داخل خلوتخانه مادر شدند مادر خود را دیدند که خوابیده بر روی خود چیز کشیده پس اول مظلوم

کربلا پیش آمده مادر خود را حرکت داد پس دانستند که از دنیا رحلت فرموده پس برادر خود گفت که خدا و ند تو را اجر

دهد برفات مادر پس هر دو برادر خود را بر روی مادر انداختند و نعرها از جگر بر میکشیدند پس حضرت

امام حسن علیه السلم دست در گردن مادر کرده روی انورش را میبوسید و میگفت که ای مادر با من سخن بگوی

پیش از آنکه روح از بدنم مفارقت کند و جناب سید الشهدا علیه السلم پاهای مادر را میبوسید و با گریه و ناله میگفت

یا اماه انا ابنک الحسین کلمینی قبل ان ینصدع قلبی فاموت یعنی ای مادر مظلومه منم فرزند تو حسین

سخن بگو پیش از آنکه قلبم شکافته شود و بمیرم مؤلف گریان نالان گوید که چگونه خالی بود جای حضرت

فاطمه علیها السلم در آن وقتیکه فرزندش حضرت امام حسن علیه السلم را از زهر هلاهل چشانیده بودند و گاهی بر زمین

میغلطید و گاهی در طشت پارهای جگر قی میکرد و مادر خود را بصدای حزین وا اماه میخواند کجا بود جناب

فاطمه طاهره علیها السلم در روز عاشورا در آن وقتیکه فرزند غریب بیکسش جناب سید الشهدا روحی له الفدا

با لب تشنه شده بخنجرها و تیرها و نیزها بر خاک و خون میغلطید و اولادش بین کوفه و شام اسیر طلبید احدی

او را جواب نمیداد تا فرزند خود را یاری نماید پس حسنین علیهما السلم از حجرهٔ مادر بیرون آمدند و روی بجانب خود را

فرجه خود کرده میگفتند یا جداه یا محمداه امروز که مادر ما رحلت فرموده وفات تو بر ما تازه گردید پس امیر المؤمنین علیه السلم عرض

عرض کرد که ای دو فرزند بهترین انبیا صلی الله علیه و آله بروید بمسجد و پدر بزرگوار خود را از مادر باخبر کنید

پس آن دو جناب روی بمسجد نهادند و چون نزدیک بمسجد رسیدند صداهای خود را بنالد بلند کردند پس صحابه چون

صدای ناله آن دو بزرگوار را شنیدند از جای خود برجستند و باستقبال ایشان آمده عرض کردند که چه چیز شما را

بگریستن و نالیدن آورده است خداوند هرگز دیدهای شما را گریان نکند و شاید سبب گریهٔ شما این باشد که نظر شما بمحل

بزرگوار افتاده و از شدت شوق بجانب او نالیده فرمودند بلکه سبب گریهٔ ما ارتحال مادر ما است

پس چون این خبر وحشت اثر بگوش جناب امیر المؤمنین علیه السلم رسید از جای خود برجست و از شدت هم و غم بر روی زمین

افتاد و غش کرد پس حسنین و اصحاب سید و انجاب جمع شدند و قدری آب بر روی آن منبع الحیات عالمیان پاشیدند

و چون افاقه شد میگفت که ای فاطمه طاهره بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله تسلی قلب خود را بتو میکردم بعد از تو

از تو قلب خود را بکه تسلی دهیم مؤلف گوید که اگر جناب امیر علیه السلم با قوت امامت از استماع ارتحال آن معصومه غش نمود

پس در روز عاشورا دختران آن بیکس پدر تنها پاره پاره عریان هرچه کرده اند روا بوده بلکه زیاده از آن مناسب بود

پس چون آنحضرت بحال آمده و فرزندهای خود را در آغوش رحمت جای داده آن سرور گوار با صغار و کبار او مصاحبه

کنان بانالد و افغان رو باستان حجرهٔ دختر پیغمبر آخر الزمان صلی الله علیه و آله شدند مؤلف نالان گوید که ای کاش که در روز

عاشورا حضرت امیر المؤمنین علیه السلم در کربلای معلی میبود و میدید که سکینه خاتون با مادر و زینب خواهر که با سایر زنان

همه سر بیابان نهاده بودند و یا محمداه و یا علیاه و وا فاطمتاه میگفتند تا ایشان را در آغوش رحمت خود جای دهد

داده بخیام طاهرات برمیگرداند در حدیث میفرماید که چون آن بزرگواران داخل حجرهٔ طاهره شدند دیدند که

تنها برای الفت نمانده صلوات الله علیها نشسته و گریه میکنند پس اسما از جای خود برخاست و با گریه گفت که ای

محمد مصطفی بودیم که تسلی قلب خود را بعد از خدیجه بفاطمه میدادیم شما بجستیم عبد از آن که دیگر بعد از این بکه

جوئیم پس یکی از زوجات رسول خدا صلی الله علیه و آله خواست که بر جنازه آن معصومه وارد شود اسما او را مانعت نمود

نگذاشت پس او شکایت اسما را با ابابکر نمود پس ابابکر بر اسما اعتراض کرد او در جواب گفت که خاتون مرا امر

کرده که نگذارم او و اکبر بر جنازه اش حاضر شود ابابکر گفت که هرچه وصیت فرموده است عمل کن پس از آن خشم آلود

و غضبناک برگشت پس جناب امیر المؤمنین کرمجدگاه و یاد ارواح عالمیان نالان و گریان بر جسد مطهر رسید

جان وارد شد و دست کرده خط از روی آن معصومه برچید پس رقعه در بالای سر آن معصومه دید که در آن نوشته بود

بسم الله الرحمن الرحیم این وصیت نامه فاطمه دختر رسول الله صلی الله علیه و آله است که میگوید اشهد ان لا اله الا الله

و ان محمدا عبده و رسوله شهادت میدهد که بهشت حق است و نار حق است و اینکه قیامت خواهد آمد

شکی و شبهه نیست و اینکه حضرت حق لایموت ندا میکرد انا هم اینها را که ده قبرها را ساخته اند یا علی منهم فاطمه
دختر محمد صلی الله علیه و آله که خداوند مرا از وفات او خبر کرده و ده قبر ساخته و تو صاحب اختیاری از آنها که این قبر را بطن
بدست مبارک خود مرا غسل ده و بکافور حنوط کن و کفن فرما در شب نماز کن بر من و مرا در شب دفن کن و در وقت
دفن کردن احدی را خبر مکن و وداع میکنم ترا و بر اولاد من سلام الهی باد تا روز جزا مؤلف محزون
کوید که از خواندن آن وصیت نامه اهل بیت عصمت علیهم السلام همه بناله و گریه در آمدند و صداها دختران و پسران
بناله و افغان بلند شد و چون شورش گریه ایشان همسایگان و خویشان را بخبر کرد آمدند همه چادر بر پلاس
بسر و لباس عزا در بر و یکدیگر را بخبر کرده ناله ها از جگر بر میکشیدند که از آن آشوب اهل مدینه بخبر شدند
تسلی بنی هاشم با زنان مهاجر و انصار هم در خانه های خود شروع بنوحه و زاری کردند و هم صداهای خود را بگفتن
وا فاطمتاه و وا سیدتاه و وا بنت رسول الله بلند کرده از اطراف و جوانب آن مظلومه نهادند و او را میگویند
که از شورش ناله و گریه ایشان مدینه طیبه بزلزله در آمده بود مؤلف دلخون گوید که وا اصیباه که در روز
عاشورا بعد از شهادت مظلوم کربلا در عوض آنکه اطفال آن شهید را تسلی دهند فوج فوج کوفیان و شامیان
بر عقبا با شمشیرهای برهنه بر خیمه گاه آن حیران گرفتار نالان ریختند و اموال ایشان را غارت و خود ایشان را
اسیر و دستگیر کردند و حدیث است که پس از هجوم مردمان و فغان حضرت امیر مؤمنان بهاد و نومید کان
علیهم سلام الله الملک المنان از حجره خاتون جنان بیرون آمده و آن حجره را بزنان واگذاشتند و خود در بیرون
خانه نشسته دو فرزند بیمار خود را در پیش روی خود نشانیده و همگی میگریستند از گریه ایشان اهل مدینه
ناله میکردند و جناب سید اوصیا مکرر این رباعی را میخواندند رباعی نفسی علی زفراتها محبوسة یا لیتها خرجت
مع الزفرات لا خیر بعدک فی الحیوة و انما ابکی مخافة ان تطول حیوتی یعنی جان علی بن ابیطالب صلوات
ناله که در دل او گره شده است در بدن او محبوس شده است ای کاشکی که جان با ناله ها بیرون می آمدی
فاطمه طاهره هیچ خیری در زندگانی بعد از تو نیست و این است جز این نیست که گریه من بجهت خوف آنست که
زندگانی من طول کشد و ملاقات تو بر من میسر نگردد و او میگوید که دیدم ام کلثوم خاتون را که چادر بر سر کرده
بود و تسبیح خود را بکوشتان بسته بود و از حجره طاهره گریه کنان بیرون آمد و میگفت یا ابتاه یا رسول الله
صلی الله علیه و آله بعد از ارتحال مادر ما ابدا شد مصیبت مفارقت از حضرت تو بعد از این دیگر محروم ماندیم
از خدمت جناب تو و خدمت مادر مظلومه خود مؤلف گوید که همین ام کلثوم … وصیت رسول خدا

صلی الله علیه و آله را میکرد و … مصیبت مادر گریه کردن زمان قلیلی گذشت که دو اطراف خانه راه میرفت و
از برای فرقت … شکافت شد و یکدیگر را … داد و غذا ترتیب میداد و اشک میریخت و پس از آن اندک زمانی …
طشت بر او خون حضرت امام حسن علیه السلام نوحه میکرد آه که در وقت عاشورا چون اسیران از قتلگاه شهیدان
گذر دادند ام کلثوم خاتون دلخون اول گریه و زاری بسیاری بر جسد پاره پاره برادر خود جناب سید الشهدا
علیه السلام کرد پس ناگاه … بعد صدای ناله از کنار فرات بگوش لشکریان رسید چون از آن …
… که آن مظلومه بر سر نعش بی سر و دست برادر خود حضرت عباس نوحه و ندبه میکند پس آن شهید را وداع
کرده با … اسیران ملحق شد وَسَیَعْلَمُ الَّذِینَ ظَلَمُوا آلَ مُحَمَّدٍ اَیَّ مُنْقَلَبٍ یَنْقَلِبُونَ مجلس ششم در غسل و کفن و دفن
آن معصومه علیها السلام اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی کَانَ قَبْلَ الْقَبْلِ بِلَا قَبْلٍ لَهُ وَالشُّکْرُ لِلّٰهِ الَّذِی خَلَقَ مُحَمَّدًا قَبْلَ جَمِیعِ
الْخَلْقِ لِیَکُونَ اَمْرًا مُقَدَّرًا لَهُ وَالثَّنَاءُ لِلّٰهِ الَّذِی جَعَلَ وَصِیَّهُ مِنْهُ کَالضَّوْءِ مِنَ الضَّوْءِ بَلْ نَفْسًا لَهُ وَالثَّنَاءُ
لِلّٰهِ الَّذِی اَسْمَاهُ الْحَشْرَ بِوَدِیعَتِهِ الَّتِی هِیَ بِضْعَةٌ لَهُ فَجَعَلَ اَبَاهَا فِی الْحَشْرِ تَاجًا لَهَا وَبَعْلَهَا قِلَادَتَهَا وَابْنَیْهَا
قُرْطَیْهَا فَصَلِّ اللّٰهُمَّ عَلَیْهَا وَعَلَی اَبِیهَا وَبَعْلِهَا وَبَنِیهَا وَذُرِّیَّتِهَا وَشِیعَتِهَا وَمُحِبِّیهَا وَالْعَنِ اللّٰهُمَّ عَلَی مُبْغِضِیهَا
وَظَالِمِیهَا وَغَاصِبِی حُقُوقِهَا اَبَدَ الْآبِدِینَ وَدَهْرَ الدَّاهِرِینَ وَبَعْدُ فَقَدْ قَالَ تَعَالَی فَتَلَقَّی آدَمُ مِنْ رَبِّهِ کَلِمَاتٍ
فَتَابَ عَلَیْهِ اِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِیمُ شان نزول این آیه شریفه است که چون حضرت آدم علی نبینا و آله و علیه السلام ترک
اولی کرد و او را از بهشت بیرون کردند … از جناب … کار خود کلماتی چند یعنی خداوند او را تعلیم نمود
کلماتی چند که برکت آن کلمات قبول فرمود توبه او را … پروردگار خداوند است که بسیار قبول کننده توبه
و … روایت شده … که چون حضرت آدم و
حوا علیهما السلام را خداوند خلق کرده و داخل جنت فرموده ایشان در مرغزارهای جنت از روی ناز و عزت
و بزرگواری راه میرفتند پس آنحضرت بحوا فرمود که خداوند خلقی نکوتر از ما خلق نفرموده است پس خداوند
امر فرمود بجبرئیل که او را داخل کن در قصری از قصرهای بهشت پس جبرئیل بفرموده پروردگار جلیل عمل
فرمود در قصری که … خشت آن از طلا و یکی از نقره بود و کنگره آن از زمرد سبز بود پس آنحضرت دید که تختی
از یاقوت سرخ در آن قصر برپا است و بر بالای آن تخت قبه است از نور و در آن قبه تکیه فرموده است یکصورت
زیبای نیکوئی که … زبان از بیان حسن آن و بر فرق مبارک او است تاجی از نور و بر گردن منور او
… است از نور و در گوشهای او دو گوشواره از لؤلؤ … است حضرت آدم چون مشاهده آن جمال

باکمال بان عظمت و جلال بتعجب امد و عرض کرد که ای پروردگار این چه صورت است با این ضیا و بها پس از جناب
حضرت رب العزة ندا در رسید که ای ادم این صورت فاطمه زهرا دختر محمد مصطفی صلی الله علیه و آله است پس عرض کرد
که این چیست که در او بخشیدر کرده او است ندا امد که این شوهر او علی بن ابیطالب علیه السلام است پس عرض کرد که این
دو گوشواره چیست وحی الهی در رسید که این دو حسن و حسین دو فرزندان او بند پس انحضرت مشاهده نمود
که در بالای ان قبه پنج نور مقدس است که بید قدرت الهی بر یکی از انها نوشته است که انا المحمود و هذا محمد
یعنی منم خداوند ستایش کرده شده و این است محمد و بر دیگری نقش است که انا الاعلی و هذا علی بن ابی
طالب یعنی منم خداوند علی اعلی که غالبم بر همه چیز و این است علی بن ابیطالب و بر یکی دیگر ثبت شده است
که انا الفاطر و هذه فاطمة الزهراء یعنی منم خداوندیکه اختراع میکنم هرچیز را که میخواهم و این است فاطمه زهرا
و بچهارمی تحریر کرده بودند که انا المحسن و هذا الحسن یعنی منم خداوند نیکو کار و این است حسن و بر پنجمی
مکتوب است که منی الاحسان و هذا الحسین المقتول یعنی از جانب من است همه احسانها و اکرامها بر عالمیان
و این است حسین کشته شده و در حدیثی دیگر است که انحضرت فرمود که ای حبیب من جبرئیل با ایشان خلق شده اند
چند از من جبرئیل عرض کرد که ای ادم ایشان خلق شده اند دو هزار سال پیش از انکه خدا علم خداوند که کسی را ایجاد
پیش از انکه تو خلق شوی بچهار هزار سال حق جبرئیل بحضرت ادم علیه السلام عرض کرد که ای ادم این اسما مقدسات را
تعلیم گرفته از انها منفع خواهی گردید و چون حضرت ادم را از بهشت بیرون کردند و بزمین امدانها را فراموش کرد
پس از زمانیکه خداوند خواست که توبه او را قبول فرماید جبرئیل عرض کرد که ای ادم نظر کن بالای سر خود پس چون نظر کرد
همان انوار مقدسات پنج گانه را ثابت دید پس بسجده افتاد و عرض کرد که الهی بحق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین
انکه مرا ببخشای و توبه مرا قبول فرمای پس از برکت این کلمات خداوند توبه او را قبول فرمود و در حدیثی دیگر
منقولست از حضرت خیر البشر صلی الله علیه و آله اجمعین روایت شده است که فاطمه سیده جمیع زنان عالمیان است از اولین و
اخرین و هر وقتی که او در محراب عبادت می ایستاد پس بر او سلام میکنند هفتاد هزار ملک از ملئکه مقربین و او را
میکنند مثل ان ندائی که بمریم میکردند که میگفتند ای مریم بدرستیکه خداوند ترا برگزید است و پاکیزه کرده است
و ترا برگزیده است بر همه زنان عالمیان پس انحضرت دعوی خود را بجانب علی بن ابیطالب علیه السلام کرده فرمود که یا علی
فاطمه پاره تن من است و نور چشم من است و میوه قلب من است ناخوش میدارد مرا هرچیز ناخوش اورد او را و خوشحال
میکند مرا هرچه خوشحال میکند او را و او بدرستیکه او اول کسی است از اهل بیت من که از دنیا رحلت میکند و

حی

ملحق بشود بمن پس یا علی نیکوئی کن با او و بعد از من مؤلف گوید که بعد از انکه رسول خدا اجماع نکرده بعد از پدر
بزرگوارش با ان پاره تن سید کاینات صلی الله علیه و آله از انها و از پیمانها [illegible] ووعده و عوض وصیت انحضرت نیکو
با بنها با خودش و شوهرش و اولاد امجادش چندان بد بها کردند که توان بتحریر و تقریر نمود و از این جهت است که ان
معصومه در بیان کثرت شدت انها خود میفرماید که شعر صُبَّتْ عَلَیَّ مَصَائِبُ لَوْ اَنَّهَا صُبَّتْ عَلَی الْاَیَّامِ صِرْنَ لَیَالِیَا
یعنی ریخته شد بر من مصیبتهای چندکه اگر انها ریخته میشد بر روزها همه انها مثل شبهای تاریک میکردید و همین بس
که انروزها را علت فرمود با بدن مجروح و دست و پهلوی شکسته و حال ناهار نفس چندین الرواة از برای بیان
این ظلم و ستمها بران معصومه و محزون شدن و کوفتن بر ان مظلومه کافی است ان حدیثی که در کتاب مصائب المعصومین
روایت کرده ام که حضرت امیر المؤمنین میفرماید که بوصیت فاطمه عمل نمودم و غسل او دادم در پیراهن او غسل دادم و از
او بیرون نکردم و بحق خداوند قسم که او فطم او و او در وقت غسل دادن طاهره و مطهره و پاکیزه و بعد خادمه میفرماید که چون
انحضرت از غسل دادن خاتون من فارغ شد از محل غسل دادن بیرون تشریف اورد گریان و گریبان پس یکی از
حاضران عرض کرد که چه چیز شما را بگریه در اورده است یا ابا الحسن امن فقد الزهراء یعنی ایا از مفارقت فاطمه
زهرا است انحضرت فرمود که نه فَاَبْکَیْنِی لِمَا اَثَرُ السِّیَاطِ بِجِسْمِهَا اَسْوَدُ کَاَثَرِ النِّیلِ فَبُکَائِی تَحْسُرٌ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ
وَنَلْقَی اللّٰهَ تَعَالٰی یعنی بگریه در اورده است مرا ان که علامت و نشان تازیانها که بر بدن فاطمه است سیاه کرده است
جسم او را مثل نیل و این شیاء محشور خواهد کرد بدو روز قیامت و ملاقات خواهد کرد خداوند تبارک و تعالی را
مؤلف محزون دلخون میگوید که این اذیت ادنی تا عالمیان و مظلومه دو جهان اه اه بدختر مظلومه او جناب
زینب خاتون رسید همچنانکه از مادر با بابها اعدا دین و ظلمها رسید از منافقین سیاست شده بدختر سید المرسلین صلی
الله علیه و علی آله الطاهرین همچنین میباشد از مادر با بابها یعنی این منافقین بدن جناب زینب خاتون و دو شت
کبری جانکه از فاطمه جناب سید الشهدا علیه السلام روایت شده است که میفرماید چون خیام اهل بیت را غارت کردند من
فرار کردم پس ملعونی بتعاقب من امده بر کتف من نیزه زده و من برو بگردید افتادم غش کردم چون بهوش امدم دیدم که
بیابان اسیرا بردند و سر من در دامان عمه ام زینب خاتون است پس من عرض کردم که ای عمه جان ایا در نزد شما جامه هست که
سر خود را از چشمهای نامحرمان بپوشم عمه ام در جواب من فرمود که عمتک مثلک یعنی ای دختر برادر من عمه تو مثل تو است
فَرَاَیْتُ رَاْسَهَا مَکْشُوْفًا وَمَتْنَهَا قَدِ اسْوَدَّ مِنَ الضَّرْبِ یعنی پس چون نظر کردم دیدم که سر عمه ام برهنه است و بدن او
سیاه شده است از ضربها که بان مظلومه رسیده بود و فضه خادمه میگوید که مولای من بعد از انکه بمن خاتون من

حضرت فاطمه را حنوط کرد از بقیه کافور رسول الله صلی الله علیه و آله وان مطهره را در میان کفن جا بابید و حضرت امیر المومنین
علیه السلام خود میفرماید که چون خواستم بند کفن آن معصومه را ببندم بصدا بلند گفتم که ای ام کلثوم ای زینب ای سکینه ای فضه
ای حسن ای حسین بشتابید بوداع مادر خود و از دیدار او توشه بردارید که اینک زمان جدائی و مفارقت در سرای
دنیا و گاه ملاقات در بهشت است پس اول حسنین علیهما السلام رو آوردند و آن دو نور دیدگان بصدا بلند میگفتند که وای از
حسرتیکه هرگز سوزش آن بر طرف شونده نیست از مفارقت جد ما محمد صلی الله علیه و آله و جدائی مادر ما فاطمه زهراء علیها السلام
و میگفتند که ای مادر حسنین هر وقت ملاقات کردی جد ما محمد صلی الله علیه و آله از جانب ما سلام ما را برسان
و با نجناب بگو که ما باقی مانده ایم بعد از تو در دنیا یتیم … مؤلف خونجگر گوید که گویا حسنین علیهما السلام
بواسطه مادر خود پیغام برسول الله صلی الله علیه و آله دادند سکینه خاتون محزون در وقت عبور از قتلگاه خود را
بروی جسد علی اصغر انداخت و او را برداشت بر دامن خود گذاشت و اول او را بسیار بوسید و بعد لبهای او را بر
لبهای خود گذاشت و گفت ای برادر ای علی اصغر جد ما محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و جده ام فاطمه زهراء علیها السلام
از جانب من سلام برسان و بجدم بگو که خواهرم سکینه شکایت کرد از حال خود که گوشوار ما را بیرون کردند و خلخال از پای من
بیرون کردند راوی حدیث میگوید که حضرت امیر المومنین علیه السلام فرمود که چون حسنین از برای وداع نزدیک
مادر رسیدند من خداوند را شاهد و گواه میگیرم که ناله شوقی از قلب فاطمه بر آمد و نعره از جگر برکشید و دو دست
خود را چنان برکفن که از سینا پای کفن کشوده شد و هر دو دست او بلند شد و دو میوه دل خود را بر
گرفت و ایشان را در بغل گرفت ناگاه هاتفی از جانب آسمان ندا داد که یا ابا الحسن حسنین را از روی سینه فاطمه بردار
که وداع ایشان والله گریه در آورده همه ملائکه اهل آسمانها را و تجفف که مشتاق شده حبیب بسوی محبوب شعر از زبان
بر خواست شیون از جیب و راست * چنانچه راه ندانست راه دیده کجا است * ز بسکه ناله روان شد ز بام این ایوان
هاتف غیب این ندا بگوش علی * که یا علی حسنین را از سینه اش بردار * که عالم ایجاد را بجوش میکنند مؤلف دل کباب
دلریش را می گوید که اگر در وداع حسنین علیهما السلام با حضرت فاطمه علیها السلام و حال آنکه در خانه خود با عزت بود و مثل
جناب امیر مومنان پدر گواری او را غسل داده بود و حنوط و کفن کرده بود و بر محل غسل دادن براحت خوابانیده بود
و غباری از باد و بر پهلوی او جائی شکسته نبود و بغیر از شانه او جائی شکافته نبود همه ملکها گریه در آمدند پس دائم در
وقت وداع آخر خواهران و زنان و دختران خصوصا صغره مظلومه سکینه با بدن چاک چاک فرق سر جناب سید الشهدا
ارواح العالمین له الفدا و وداع با ابدان پاره پاره شهیدان بی دست و سر که بر خاک و خون افتاده بودند و روز سوم

آسیان معاند دین بودند چگونه ملکهای آسمانها ناله ها و نوحه ها و گریه ها کردند پس حضرت امیر المومنین علیه السلام
میفرماید که چون آن صدا را از آسمان شنیدم امدم حسنین را از روی سینه مادر برخیزانیدم و اطراف کفن آن
مظلومه را بر هم بستم و این اشعار را میخواندم شعر فِرَاقُكِ أَعْظَمُ الْأَشْيَاءِ عِنْدِي وَفَقْدُكِ فَاطِمُ أَدْهَى الثُّكُولِ
یعنی مفارقت و جدائی تو در نزد من از همه چیز بزرگتر است و نیافتن من ترا ای فاطمه بزرگترین مصیبتها است چون زن فرزند
مرده است سَأَبْكِي حَسْرَةً وَأَنُوحُ شَجْواً عَلَى خِلٍّ مَضَى أَسْنَى سَبِيلِ زود باشد که از روی حسرت گریه کنم و از روی سوز دل
قلب نوحه کنم بجهت هجران دوستیکه رفت من بیرون رفت و راه رفتن او را بر من از خود دور کرد أَلَا يَا عَيْنُ جُودِي
وَأَسْعِدِينِي فَحُزْنِي دَائِمٌ أَبْكِي خَلِيلِي یعنی ای چشم علی بن ابیطالب احسان کن و یاری و موافقت کن که علی الدوام
در این مصیبت محزون است ناتوانکه بر دوست خود گریه و زاری کند مؤلف غم نصیب گوید که ای کاش که علی بن
ابیطالب در عاشورا حاضر میبود دختران و زنان و یتیمان خود را از روی نعش حسین پاره پاره خود جناب مظلوم
کربلا برخیزانید و ایشان را از سیلی و تازیانه ایشان بی عرض یعنی حاضر میکرد و او را از روی خاک و خون
بر میداشت و در وقت کفن کردن اشعار جانکداز میخواند راوی میگوید که چون حضرت امیر المومنین علیه السلام
از غسل دختر پیغمبر صلی الله علیه و آله و کفن کردن او فارغ شد دید که همه خلق در در خانه جمع شده اند و گریه میکنند
و منتظر اند که جنازه مقدسه را بیرون آورند که بر آن نماز کنند و چون وصیت آن معصومه آن بود که منافقین بر او
نماز نکنند ابو ذر غفاری را فرمود که بخلق بفرماید که خلق متفرق شوند که جنازه امشب از خانه بیرون
نخواهد آمد پس مردم پراکنده شدند و چون پاسی از شب گذشت و چشمها بخواب رفت هر کس در جای خود آرام گرفت حضرت امیر المومنین علیه السلام امر فرمود
تا جنازه را حنوط و پوشش کردند و جنازه مقدسه را از خانه بیرون آوردند و همراه آنجناب بودند حسنین علیهما السلام
و سلمان و ابو ذر و عمار و مقداد و عقیل و زبیر و بریده و چند نفر از بنی هاشم و بعضی از خواص اصحاب بگیاه زنان
و آنحضرت بر دوش گذاشته بود و آوردند تا بر سر تربت رسول الله صلی الله علیه و آله پس آنحضرت روی بجانب قبر
پیغمبر صلی الله علیه و آله کرده عرض کرد که السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَبِيبَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ
يَا نُورَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَفْوَةَ اللَّهِ پس عرض کرد که یا رسول الله از من و از دختر تو محبت و سلام الهی
باد در عوض دختر تو که وارد شونده است بساحت حضور تو یا رسول الله وفات او زمین را در نزد ما
تاریک کرده است و کل و یاسمین در چشم ما خار گردانیده ای وای از غم تو که ما را ای وای از تاسف بی پایان

پس جنازهٔ مطهره را بردند بطرف بقیع و آن حضرت با اهل خود و دوستان و موالیان و طایفه‌ای از مهاجرین و انصار
بر آن بزرگوار نماز کردند و در حدیث است که چون حضرت امیر از نماز فارغ شد دو رکعت نماز بجا آورد
و دستهای خود را بآسمان بلند کرد و گفت خداوندا این فاطمه دختر پیغمبر توست بیرون بردی او را از ظلمتها بسوی نور
بسوی شادی و سرور پس زمین بقدر یک میل روشن شد پس روانه بقیع شدند جهت دفن کردن که ناگاه
شنیدند از بقعهای بقیع این ندا که بقعه‌ای که حسد مقدس آن معصومه را بزمین او ببرید که تربت طاهرهٔ او را زمین برداشته‌اند
پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلم بآنجانب شتافت و دید که قبری کنده شده پس جنازهٔ مطهره را نزد آن قبر برد
خواست که دو قبر بگذارد دستی از قبر مقدس بیرون آمد و آن جسد مجروح را چون جان شیرین بآن دو دست گرفت پس جناب
امیر بوستان علیه السلم ناله میکرد و این اشعار را میخواند شعر ذَکَرْتُ اَبَا وُدّی فَبِتُّ کَاَنَّنِیْ بِرَدِّ الْهُمُوْمِ الْمَاضِیَاتِ وَکِیْلُ
یعنی یاد دوستان چون کردم محبوبه خود فاطمه افتادم میدانم که این شب را صبح خواهم کرد در حالتیکه هجوم کند بر من غمهای
گذشته لِکُلِّ اجْتِمَاعٍ مِنْ خَلِیْلَیْنِ فُرْقَةٌ وَکُلُّ الَّذِیْ دُوْنَ الْفِرَاقِ قَلِیْلُ از برای هر دو دوستی که با هم
اجتماع و مفارقت و دوری خواهد بود و همه چیز در جنب مفارقت دو دوست از هم کوچک و حقیر خواهد بود وَاِنَّ
افْتِقَادِیْ فَاطِمًا بَعْدَ اَحْمَدَ دَلِیْلٌ عَلٰی اَنْ لَا یَدُوْمَ خَلِیْلُ جدائی افتادن در میان من و فاطمه طاهره بعد از
محرومی از احمد مختار علیه السلم شاهد و دلیل بر آنست که دیگر هیچ دوستی از برای دوست خود دایمی و باقی نخواهد بود
پس همهٔ حاضران گریان شدند و صدای شخصی را شنیدند که آواز او را میشنیدند و خود او را نمیدیدند که در جواب آن حضرت علیه السلم این اشعار را خواند شعر
یُرِیْدُ الْفَتٰی اَنْ لَا یَمُوْتَ خَلِیْلُهٗ وَلَیْسَ لَهٗ اِلَّا الْمَمَاتُ سَبِیْلُ یعنی خواهش شخص چنان است که نمیرد دوست او
حال آنکه از برای او راهی بجز مردن نیست فَلَا بُدَّ مِنْ مَوْتٍ وَلَا بُدَّ مِنْ بِلًی قَالَتْ بَقَائِیْ بَعْدَکُمْ لَقَلِیْلُ پس چاره
از مرگ و پوسیده شدن نیست و بدرستیکه بقای من بعد از شما اکثر خواهد بود اِذَا انْقَطَعَتْ یَوْمًا مِنَ الْعَیْشِ
مُدَّتِیْ فَاِنَّ بُکَاءَ الْبَاکِیَاتِ قَلِیْلُ هرگاه بآخر رسد ایام حیوة و زندگانی من بدرستیکه گریهای گریه کنندگان کم
و بی ثمر و بی فایده خواهد بود اِذَا انْقَطَعَتْ یَوْمًا مِنَ الْعَیْشِ مُدَّتِیْ فَاِنَّ بُکَاءَ الْبَاکِیَاتِ قَلِیْلُ سَیُعْرِضُ عَنْ ذِکْرِیْ
وَتُنْسٰی مَوَدَّتِیْ وَیَحْدُثُ بَعْدِیْ لِلْخَلِیْلِ بَدِیْلُ زود باشد که یاد او در یاد کرد من و فراموش شود در
میان خلق دوستی و اشتیاق من و پیدا شود از برای هر دوست و آشنا بعد از من دوست و آشنای دیگر پس چون حضرت
حضرت سیدة النسا علیها السلم بزمین قبر گذاشته شد حضرت سید اوصیا علیه السلم بر لب قبر نشسته و فرمود که ای زمین
با امانت سپاردم این امانت خود را بتو و نوای زمین با قرار باش که این فاطمه دختر رسول الله صلی الله علیه و آله است

از قبر مقدس برآمد که یا علی من مهربانترم از تو بر او پس برگرد بسوی اهل خود و خاطر جمع باش و غصه مخور پس آنحضرت
جسد آن مظلومه را در لحد گذاشت و با گریه و ناله و سوز و لحد خشت بچید و خاک بر بالای آن ریخت و چون
از پیغمبر ... شد که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود
که این سلطان جبرئیل و ... گذرد ... فاطمه را در قبرش دفن شود برای او دو ملک نازل شوند
سؤال کنند که مَنْ رَبُّکِ امروز جواب گوید که اللّٰهُ رَبِّیْ پس گویند که کیست پیغمبر تو در جواب گوید که پدرم
پس گویند که کیست ولی و امام تو بگوید که این بزرگواری که بر سر قبر من ایستاده است علی بن ابیطالب علیه السلم
و در حدیث است که حضرت امیر المؤمنین علیه السلم قبر آنجناب را مساوی زمین قرار داد و در اطراف آن هفت قبر دیگر بنا کرد و چهل قبر دیگر
را هم مشابه کرده تا قبر آن بزرگوار بر منافقان معلوم نگردد و با اهل بیت خود و اصحاب گریه کنان روانه جانب
رسول الله صلی الله علیه و آله شدند و در حدیث دیگر است که در قبر آن حضرت را به آن رحمت شود بهم آمده و
مخفی شد تا روز قیامت مؤلف گوید که یا امیر المؤمنین روحی لک الفداء با آنکه حضرت فاطمه علیها السلم را
بدست خود غسل دادی و حنوط و کفن و نماز کردی و در قبر نهادی این چنین کمی با اولاد کردی و این معدلت از شعار
که از خدا یکی و سفارش امانت خود را بزمین و بعد از آن در کربلا بعلی فرمودی و بدن مقدس فرزند دلبند
جناب حسین را با بدنهای جوانان خود در میان خاک و خون هلاک افتاده مشاهده میکردی که لشکر کشتهای ایشان را
جمع نکرده و غسل ایشان با خون رگهای ایشان بود و کافور ایشان خاک کربلا بود و در عوض آنکه ایشان را کفن
کنند برهنه کرده در آفتاب گرم حشر بودند و بجای آنکه او را در قبر بگذارند اسبها بر بدنهای ایشان تاختند و سکینه
جگر با آه و گریه او سوز دل میکردی و چه اشعار میخواندی وَسَیَعْلَمُ الَّذِیْنَ ظَلَمُوْا آلَ مُحَمَّدٍ اَیَّ مُنْقَلَبٍ یَنْقَلِبُوْنَ
مجلس هفتم در تعداد تعب انواع معصومین علیهم السلام اَلسَّلَامُ عَلَیْکَ یَا رَسُوْلَ اللّٰهِ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَکَاتُهٗ
اَحْسَنَ اللّٰهُ لَکَ الْعَزَاءَ فِیْ بِنْتِکَ الْمَظْلُوْمَةِ اَلسَّلَامُ عَلَیْکَ یَا اَمِیْرَ الْمُؤْمِنِیْنَ اَحْسَنَ اللّٰهُ لَکَ الْعَزَاءَ فِیْ
حَلِیْلَتِکَ الْجَلِیْلَةِ اَلسَّلَامُ عَلَیْکِ یَا فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ اَیَّتُهَا الْعَالِمَةُ الْعَابِدَةُ الْمَعْصُوْمَةُ الْمَظْلُوْمَةُ الْمُطَهَّرَةُ
الْمُکَرَّمَةُ الْمَغْصُوْبَةُ حَقُّهَا الْمَمْنُوْعَةُ اِرْثُهَا الْمَخْفِیَّةُ قَبْرُهَا وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَکَاتُهٗ اَلسَّلَامُ عَلَیْکُمَا یَا سَیِّدَیْ شَبَابِ
اَهْلِ الْجَنَّةِ اَحْسَنَ اللّٰهُ لَکُمَا الْعَزَاءَ فِیْ اُمِّکُمَا وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَکَاتُهٗ اَلسَّلَامُ عَلَیْکُمْ یَا بَاقِیْ اَهْلِ الْعِصْمَةِ اَحْسَنَ اللّٰهُ
لَکُمُ الْعَزَاءَ فِیْ جَدَّتِکُمْ سَیِّدَةِ النِّسَاءِ اَلسَّلَامُ عَلَیْکُمْ یَا اَحِبَّاءَ الزَّهْرَاءِ وَالْبَاکِیْنَ عَلَیْهَا وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَکَاتُهٗ
وَلَعْنَةُ اللّٰهِ عَلٰی اَعْدَائِکُمْ مِنَ الْاَوَّلِیْنَ وَالْاٰخِرِیْنَ اَبَدَ الْاٰبِدِیْنَ وَدَهْرَ الدَّاهِرِیْنَ بَعْدُ در کتاب ثمرة الحیوة

از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده‌اند که چون روح مقدس رسول خدا صلی الله علیه و آله قبض شد نگذاشت
از برای هدایت امت مگر قرآن و عترت طاهره خود را با هستند بعضی خود حضرت فاطمه علیها السلام فرمود که ای
دختر اول کسی که از اهل بیت من از دنیا رحلت کند و بمن ملحق شود تو باشی پس آن معصومه میفرماید که بعد از
پدر بزرگوارم در میان خواب و بیداری بودم که دیدم پدرم بر من ظاهر شد و چونکه نظرم بپدرم افتاد بی
طاقت شدم گفتم یا ابتاه ای پدر جان بکجا تشریف بردی که از … وحی الهی از خانه ما قطع شد که ناگاه دیدم
که صفها از ملائکه پیدا شدند مقدم بر همه ایشان … بودند که پیش آمدند و مرا گرفتند و به آسمان بالا بردند پس
سر خود را بالا کردم نظرم افتاد بقصرهای عالیه و باغستانها سبز و خرم با شکوفه و نهرها جاری دیدم قصرها بالای
قصرها و باغستانها بعد از باغستانها که ناگاه بیرون آمدند از آن قصرها حوریان چند که گویا … بودند از نور همه
آنها فرح و سرور میکردند و … خنده میکردند و میگفتند که مرحبا بجناب … که خلق شده است بهشت
و ما حوریان بجهت خاطر پدر او و علی المرتضی … ملائکه مرا بالا میبردند تا آنکه داخل کردند مرا در … کردند
بود قصرها بسیار … در آن قصرها بود چیزی چند که هرگز هیچ چشمی ندیده بود و در آنها بود انواع سندسها و استبرقها
بر آنها بود لحافها و تکیه … از طلا و نقره و در آن حجابها جاری بود نهرهای … کرد آنها
خوشمزه بود … سفیدتر بود از شیر و خوشبوتر بود از مشک پس پرسیدم که این خانه‌ها و نهرهای جاری …
جواب دادند که این فردوس اعلی است که هیچ … بالاتر نیست و این منزل پدر بزرگوار توست و هر کس که در …
ایشان باشد … و هر کس که خداوند خواهد گفتم این نهر چیست گفتند این نهر کوثر است که … پیدا …
بزرگوار وعده فرموده است گفتم که پدرم در کجا باشد گفتند که الان تشریف خواهد آورد پس … این سخن
که علم از برای من ظاهر گردید بعد قصر سفیدی که … از آنها بود … فرشها … گسترده بود
که بهتر بود از فرشهای آن قصرها پس دیدم که … که بر آن فرشها گسترده بودند و پدر
بزرگوارم … بر آن فرشها نشسته بود … آنجناب بودند و چون چشم پدرم بر من افتاد مرا در سینه خود جای
داد و میان دو چشم مرا بوسید و فرمود که مرحبا خوش آمدی ای دختر من … جلال … نشاید و
کای حبیبه من آیا مشاهده نمیکنی آنچه را که خداوند مهربان برای تو … و آماده کرده … تو برای آنها …
کرد … نشان داد قصرهای عالیه … چند که در آنها بود انواع … عجیب … قصرها …
کای فاطمه این منزل توست و منزل شوهر تو و دو فرزند تو و هر کس که دوست دارد تو را و دو فرزندانت …

داخل … که در این زودی در نزد من خواهی آمد پس من از این بشارت قلبم … و شوقم زیاد گردید و از …
کردم بیدار شدم … حضرت صادق علیه السلام فرمود که … امیرالمومنین علیه السلام فرمود که چون آن معصومه
بیدار شد فرمود که … پدرم … من … پس من تعجیل … بعد از … وصیتم
… که آن معصومه … در میان خواب و بیداری دیده بود برای من نقل کرد و فرمود که … خدا و رسول
… که چون از دنیا رحلت نمایم احدی را خبر نکنم از زنان مکرم … رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
و فضه … و از مردان دو فرزند خودش حسن و حسین را و عبدالله بن عباس و سلمان فارسی و عمار بن یاسر و مقداد
و ابوذر و حذیفه را پس گفت که یا علی حلال … که بعد از وفات من … یا علی خود … گفتم …
در … وقت شب مرا دفن کن … ایشان کسی … مؤلف گوید که از آن جهت است
که آن حضرت در شب آن معصومه را در قبر … کسی … خبر نکرد … دفن کردن …
خود آن … لحد خوابانید و خشت بر لحد او چید و اشعار چند در بیان بی اعتباری دنیا و مفارقت
دوستان … میخواند و چون … اشک … جاری
و … دست خاک بر لحد حبیبه خود ریخت و … قبر … زمین کرد و هفت قبر دیگر … چهل قبر
دیگر در اطراف … قبرها فرمود که درست کردند تا کسی نداند که قبر آن معصومه کدام است و در کتاب
مصائب المعصومین از جناب سید الشهداء روحی له الفداء روایت کرده‌اند که … پدر بزرگوارم دست خود
از خاک قبر مادرم فاطمه زهرا صلوات الله علیها تکانید … از دفن کردن فارغ گردید چندان هم و غم و حزن
… هیجان کرد … اشک … جاری شد … بجانب قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله
کرد … و گفت السلام علیک یا رسول الله و سلام … بجناب تو باد از جانب دختر تو و حبیبه تو و قرة العین تو …
کننده … در بقعه تو … خداوند … اول … ملحق شود بجناب
تو یا رسول الله … مفارقت دختر … شد صبر من … سیدة النساء … شد
… مفارقت جناب تو صبر کرده‌ام …
در … گذاشته‌ام … گرفته‌ام … تو … خود
… گفته‌ام …
در لحد خوابانیده‌ام … انا لله و انا الیه راجعون … حکم الهی را اطاعت کرده‌ام …

فاطمهٔ طاهره که چون شوهر [illegible] او و او شده ام چاره ندارم بجز آنکه صبر کنم و صبر بر این مصیبت را پیرو صبر در مصیبت جناب

تو کنم [illegible] اشکبار با نفس آتش بار گوید که یا علی بعد از این نالهای تو شوم با وجود آنکه همه امور این حال و کفن و دفن رسول خدا

صلی الله علیه و آله را [illegible] و در خود متوجه شده چنین تا الآن [illegible]

[illegible]

ونکذارم که براو نماز کنید و نشوم من که مخالفت کنم آن معصومه را در انجه در حق شما اظهار وصیت نموده است و بعد رحمت

گفت که با علی مکذار این جرو نماز اکر من با ابن عثمان کوش نخواهم داد و اینک میروم و همراه قبرها را میشکافم و فاطمه

از قبر بیرون میاورم و بر او نماز میکنم آنحضرت فرمود که اکر قصد این کار کنی خواهی دانست که پیش از انکه مطلوب خود

بینی سرت از بدنت جدا شده است و پیش روی تو بر زمین افتاده است و با تو وفا لوی نخوشمشیر بخواهم کرد و دو بسیار از او

عثمان ضمانه مع غنا الکسنده کفته شد پس مهاجرین وانصار جمیع شدند و کفتند راضی نمیشویم که بالنسبه با ابن عم رسول خدا

صلی الله علیه وآله وبرادر او و وصی او امثال این عثمان ذکر شود و ایشان را از هم جدا کردند و در روایتی دیگر است

کفت که والله همه میدانم که دختر پیغمبر را از قبر بیرون اورم و بر او نماز کنم پس شیر خدا علیه السلام از عثمان او

امده فرمود که والله اکر خواهی که این کار کنی استخوانهای تو را درهم شکنم و بدانکه ذو الفقار را از غلاف بیرون اورم

و در غلاف نخواهم کرد مکر بعد از کشتن تو و چون او این کلام را از آن بزرکوار شنید بترسید و بر خود بلرزید و ساکت

شد نیز اکر میدانست که اکر آنحضرت در کاری قسم یاد فرمود البته آن کار را خواهی کرد و در حدیثی دیکر است که بعد

از انکه آن معصومه را در شب دفن کردند چون صبح شد طلوع طلحه پیکر و املامت کردند و با هم میکفتند که

پیغمبر ما یک دختر بیادکار در میان امت کذاشته بود و وفات او حاضر نشدیم و به نماز او و دفن و دفن او بودن

و نمیدانیم که کدام است قبر او تا او را زیارت کنیم پس نزدیک ایشان آمده بیری کرده و زنان مسلمانان را در بقیع جمع نموده

کرد اطراف قبور را طلب کنند و نبش قبور مادر را در میان بیرون شکافند تا جسد آن معصومه را پیدا کنند و از قبر بیرون

اورند و بر آن نماز کنند و قبر آنجناب را نشان کنند که هر وقت خواهند توانند زیارت کنند پس این خبر بکوش سید اوصیا

علیه السلام رسید پس غضبناک از خانه بیرون تشریف اورد که از شدت غیظ چشم آنحضرت قرمز شده بود و شمشیر خود

ذوالفقار را بر کردن حمایل کرده آمده بود و در بقیع شد و فرمود که اکر یکی از این قبرها دست خورده شود ذو الفقار را

در میان شما میکذارم و همه را به قتل خواهم رسانید پس چون این کلام را شنیدند همه متفرق شدند مولی کو یکه

مقصد و غرض این امت اباحکونه نمیشد امت از آنجناب رسول خدا صلی الله علیه وآله از بعد زیارت خوابید پس

او در مکان خود دید که فاطمه را تحویل دادند بجناب ابن امیر کردند زیاده از یک دختر در میان ایشان باو ما ثالث

نکذاشته بود و او را آنقدر اذیت کردند و استخوانهای پهلوی او را شکستند و انقدر بی حرمتی با آن مخدره نزد خدا

رسول کردند که وصیت نمود که ایشان را بر کفن و دفن و نماز او خبر نکنند و قبر او را با ایشان نشان ندهند و دو

فرزند او در میان ایشان بیادکار او کذاشته بود یکی را بزهر جفا کشتند و چون او را از برای وداع قبر جد بزرکوار

بردند جنازه او را تیرباران کردند تا انکه از تابوت تیرها بر بدن مقدسش رسید تا انکه او را با بدن تیرخورده دفن

کردند ما او کربلا فرزند دیگر که مکرر در رحمت او حسین نیز و امام حسین بود و او را در راه ش مرحمت میکرفت

و حملت فداک سکینة او را با اهل وعیال او در وطن اصلی خود بیرون در دیار غربت او را با یاران و انصار با بند

و فی اهل وعیال او را اسیر کردند خداوند لعنت کند آنها را که جواب شفاعت ما طاهر را از قبر بیرون اورند

بدین حالت شکوه در صحرای کربلا اکبر و بعد فرزند مظلومش را دفن نکرده در دیار تابها کربلا انداختند

اسباب او را یغما کرده اولاد او پیچیده اما وضع لهجه سرهای اشتر و مها را وطنها و خانها و اهل وعیال خود شدند و کلام

تمت بحمد الله تعالی جلد اول من کتاب الطالبین ابن خاتون

سیم از کتاب بحر الاحزان است

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی سید الاولین والاخرین وعلی آله الطیبین الطاهرین

ولاسیما علی ولی الله لکیان السدوسی والکوثر سیدنا ومولانا علی بن ابیطالب امیر المؤمنین

وعلی اولاده وشیعته المنتجبین ولعنة الله علی اعدائهم من الاولین والاخرین وبعد چنین کوید

اقل الخلائق عبد الخالق بن عبد الرحیم بن خاتون که این جلد سیم از کتاب بحر الاحزان است که در بیان امیر المؤمنین علی

سلطان الملک المنان است و آن مشتمل است بر مقدمه و ده مجلس مقدمه در فهرست ابیات واحادیث در بعضی مجالس

مجلس اول در اخبار واقعه شد فیما بین امیر المؤمنین علیه السلام وابن ملجم و بعضی از احوال آنحضرت است در شب نوزدهم

ماه مبارک رمضان و روایت زیادتی واشتغال آنحضرت بذکر حق تعالی و حدیث کفتن آن حضرت با امر کلثوم

آنجناب بیرون رسیدن جواب با ابن ملجم و کلمات واشعار او و جواب امیر و بعث کفتن از او و سایر مکالمات

با او و حضور آوردن او قاتل بودن او و مراجعت بعضا او بمسجد و بیدار شدن او و آذان کفتن ما لک اشتر و بعض

دیکر برای کشتن و اذن ندادن امیر و شایع نمودن او و بکوفه و دفن او بجا نشانه و انچه بین آن دو ملعون

واقع شد و دفن او و بیدی و مکر و مخدع نمودن بکوفه و اظهار امیر در شب نوزدهم و عبادت او در آن وعبادت

الشهدا و اصحاب در شب عاشورا و وداع امیر با اهل خود در آن شب مظلوم کربلا در شب عاشورا مجلس دوم در احوال آنحضرت

علیه السلام است در شب نوزدهم تا وقت بیرون تشریف بردن از خانه و روایت خطبه و سوره الهکم التکاثر و حالت

نمودن امیر بهشت و دوزخ را و فرمودن شعر او و قسیم الجنة والنار بودن او و عبادت او در شب نوزدهم و خواب

درآمدن حوری برای سید الشهدا در شب عاشورا و عبادت امیر در آن شب و خبر دادن از شهادت خود و لباس پوشیدن و از خانه
بیرون آمدن و لباس پوشی سید الشهدا و بیرون آمدن از خیمه و نعره مرغابیان در وقت بیرون آمدن امیر از خانه
و ناله دختران وقت بیرون رفتن سید الشهدا از خیمه و وصیت کردن امیر در باب خانه مرغابیان و وصیت نکردن
سید الشهدا برای اطفال بجهت نداشتن اب و نان و در او بعض حلقه در بکمر امیر و اشعار او و کلام ام کلثوم خواندن
در شب نوزدهم و احوال عیال و اسیران در شب عاشورا **مجلس سیم در بیرون تشریف بردن آنحضرت علیه السلام**
از خانه و ضربت زدن ابن ملجم علیه اللعنه و در آن است خطبه و اذا کتب علیکم الصیام و حدیث علی سی روزه
کردن این امت جزاهای آن و خطبه رسول در ثواب روزه و اداب و اعمال آن و خبر دادن از شهادت امیر
و گریستن پیش از وقت او و اطراف سید الشهدا و ذکر بعضی از فضایل امیر و بعضی از احوال آنحضرت در شب نوزدهم
و بیرون تشریف بردن از خانه و بتعاقب رفتن امام حسن علیه السلام و رفتن سید الساجدین علیه السلام بمیدان و شدن
امام حسن علیه السلام خواب دیدن پدر و جبرئیل و گرفتن سنگ از کوه ابو قبیس و بر هم زدن و بر بام کعبه غبار شدن آن و عباد
در وقت شهادت سید الشهدا و تعبیر خواب جبرئیل و خبر دادن بزبان شهادت خود و در لعن امام حسن بجانب و شام
شهادت او و موسی بن جعفر و حضرت رضا علیه السلام و اجتماع اهلبیت در شب نوزدهم و در خیمه در روز عاشورا
و عبادت امیر در مسجد و اذان گفتن و فرستادن قطام ابن ملجم را بمسجد و بیدار کردن امیر او را و نماز امیر و ضربت
زدن او و کلمات جبرئیل و رفتن حسنین بمسجد رفتن دختران شیدا کاشتهیدان **مجلس چهارم در کلمات و احوال آنحضرت**
در محراب عبادت بعد از ضربت و در آن است خطبه و آیه وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ و اینکه معرفت ذات الهی
بغایه ممکن نیست ملکه با ایات و علامات است و اکرا ایات محمد و آل محمد اند و حدیث معرفت نورانیت و اینکه منکر ایشان
کافر است و محاربه با ایشان منزله است و شق شدن فرق او و ندای جبرئیل و خبر کردن ام کلثوم حسنین را و امدن
ایشان بمسجد و کلمات آنحضرت در محراب و امامت کردن امام حسن و نشسته نماز کردن امیر و سیل کردن ریش او و عبادت
و چه حرکت دادن باد در پیش مظلوم کربلا و ادعواه کوفه بر بالای نیزه و گریه‌ها حسنین و احوال سید الشهدا
بعد از افتادن از ذو الجناح و مطلع شدن اهل کوفه بر شهادت آنحضرت و آمدن ایشان بمسجد و بند شدن ریش او
بر همه کردن او و بوسیدن امام حسن روی مبارک و دو چشم و موضع سجود او و خبر دادن او و شهادت حسین
و اشاره بشهادت ایشان و بعضی از جزع سید الشهدا علیه السلام **مجلس پنجم در آوردن ابن ملجم ملعون است بمجلس** و در آن است
خطبه و سوره انا انزلناه و احوال شب قدر و فضیلت احیا و عبادت بیع و دعای اینکه ذات معصومین نفس حق بقیت

و ذکر و معرفت و محبت ایشان عبادت است و شرایط قرار دادن محبت غیر را با محبت ایشان شرک بخدا است و نظر
کردن بصورت امیر عبادت است و رنگ شدن آن صورت و صورت ذوالجناح بچه بخون آن و بودن سید الشهدا
با آن صورت و خبر دادن امیر بقاتل خود و سرایت کردن زهر در بدن او و وارد شدن ابن ملجم بمسجد خلاص بودن کشتن شان
کربلا تا شام و وصیت کردن با امام حسن با ینکه با ان ملعون در حد اثر خود بخورد و صیانت املا داد را دادن سید الشهدا
بلشکر و تشنه و گرسنه بودن آنحضرت با اهل و عیال در عاشورا و وصیت بغل کردن او و غسل کردن ابن سعد سید
الساجدین را و وصیت کردن در طعام و شراب و تشنه و گرسنه بودن اسیران از کربلا تا شام و وصیت قطع
کردن گوش و دماغ و اطراف او و نامه ابن زیاد برای ابن سعد بقطع کردن اینها را از سید الشهدا و اصحاب او و بریدن
امیر با بجانه **مجلس ششم در بیرون جنازه امیر است از مسجد بخانه** و در آن است خطبه و آیه هب لی ملکا لا ینبغی و حدیث
بساط و اشاره بشهادت آنحضرت و غش کردن او و گریه حسنین و اصحاب در مسجد و بردن او را بخانه و کلمات سید
الشهدا با پدر بزرگوار بودن و بیان او و اوا بر احوال و شنودن او در عاشورا تا بیند فرق منحوریا را و جراحت و
مجروح شدن چشم سید الشهدا از گریه و پاک کردن امیر اشک او را و گذاشتن دست بر قلبش و خون جاری شدن از آن
چشم در عاشورا و خنجر خوردن بران قلب و اعمال کردن امیر را در محراب خوابیدن و کلمات دختران با او و کلمات سکینه با نعش
پدر و گریه اصحاب در بیرون خانه و گریه امیر در خانه و در سینه گرفتن امیر حسنین را و غش کردن او و در سینه
مظلوم کربلا قاسم را و غش کردن هر دو و دادن بقیه کاسه شیر خود را با ابن ملجم و وصیت در حق او و مکالمه ملعون
با ام کلثوم بخزون **مجلس هفتم در وصیتها آنجناب قبض روح مقدس او است** و در آن است وصیتنامه آنحضرت و
وصیت در حق محمد بن حنفیه و سید الشهدا و امر کردن بصبر و فرو رفتن پای آنحضرت بسبب هر دو گریه ها اصحاب و اشعار
حجر و کلمات او و اصبغ با یکدیگر و دفع نمودن شیر حدا اعطش خود را بشیر و باقی بودن سید الشهدا با عطش و دفع دیگر
شیر خوردن و خبر دادن با ینکه ابن احر و عزیز آنحضرت بود و عرق کردن پیشانی آنحضرت در وقت احتضار و مخلوط بودن
عرق پیشانی سید الشهدا بخون سوراخ در پیشانی و وداع کردن امیر با اولاد خود و نماز وانشا کردن و خواب دیدن پیغمبر
را و وصیت کردن باقی اولاد را با حترام اولاد فاطمه و باقی بودن آن احترام بعد از آنحضرت و بیانی بلند
بعد از سید الشهدا و وصیت و وصیت بغسل و کفن و حنوط بقیه کافور پیغمبر و گوشش مرحمت تا بوت و شنودن غسل
کفن و حنوط و تابوت برای سید الشهدا و بجا نرسیدن هفت تکبیر در نماز بر آنحضرت و حضرت قائم و وصیت با داب
دفن و موضع آن و خبر دادن بلاقات حسد آنحضرت با پیغمبر و وصیت بمخفی کردن قبر و وداع آخر با حسنین و وصیت کردن حسین را

بعضی و اشاره به بعضی از مصیبتهای آن مظلوم و نقش کردن اسیران و کیفیت احوال آنحضرت و ذکر بیان زنان و اهل کوفه در آوردن
و بعضی وقایع اسیران کربلا در کوفه و آنچه در عالم واقع شد در روز احوال اسیران و سید الشهدا و اشعار اسیران در مصیبت آنحضرت مجلس
هشتم در غسل آنحضرت و حنوط و کفن کردن و بردن جنازهٔ مقدسه او است به سر تربت طاهره او و در وقت خطبه
وَاِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللّٰهِ لَا تُحْصُوهَا و خطبه حضرت علیه السلام در تعزیه امیر و غسل دادن حسنین علیهما السلام بدن پدر را و غسل دادن
حسین ... آوردن آنحضرت صورت شتر سوار برای غسل خود که از جنت آورده بودند ... خواندن برای حنوط پدر و
خاک کربلا حنوط ... برای پدر و در پنج حله کفن کردن امیر مؤمنان ... و در کفن بودن ... عمامه بردن لباسهای
سید الشهدا را و تعظیم کردن و خم شدن دیوارها و درختان ... برای عبور کردن جنازه امیر مؤمنان و خم شدن
از دیوارها برای ادب اسیران ... خم شدن ... کشیدن سرهای شهیدان و خم شدن شاخ درخت ...
و استقبال فرمودن امیر جنازه خود را و تکلم نمودن با حسنین ... امام حسن و زنان و دختران ...
جنازه و بودن آن حضرت تا آنکه از عقب سر سید الشهدا ... و دفن ام کلثوم خاتون بر سر تربت پدر ...
و دفن او بر سر جسد عباس ... مجلس نهم در فضایل آنجناب صلوات الله و سلامه علیه است و در وقت خطبه و معجزه
در ظاهر کردن ... و در ... و علامت ... ابلیس ...
تعبد او در احوال آنجناب ... حرکت کردن بجانب ... و تعظیم کردن دیوارها و درختان و سنگها
جهت عبور جنازه او و استقبال کردن جنازه خود و بلند شدن مقدم تابوت ... و اسطوانه ...
تربت طاهره و ... کردن ... ظاهر شدن ... لوح ... و ندای ... و سپردن جنازه ...
شد ... پرده ... کردن مرغان بالهای خود را برای جسد سید الشهدا ... مجتبی ...
دفن ... سید الشهدا ... و زنان ... نوحه ... فاطمه ... سید الشهدا
و ... جسد امیر و سید الشهدا ... و ندای ... جسد ... مسموم ...
حسین و جناب موسی بن جعفر و حضرت امام رضا ... ملائکه ... آنحضرت ...
شهید کربلا و دفن کردن امیر ... اولاد و اصحاب ... و بعضی از ... ام کلثوم
... کربلا در مدینه ... قاتل امیر ... ام کلثوم ...
... کربلا تا شام با قاتلین ... شهدا و احوال ابن ملجم ... مجلس اول در ... امیر
المؤمنین علیه السلام و ابن ملجم علیه اللعنه و بعضی از احوال آنحضرت است در شب نوزدهم ماه مبارک رمضان السلام علیک

۷۱ (?)

یا امیر المؤمنین السلام علیک یا ولی رب العالمین السلام علیک یا صاحب المعجزات و البراهین السلام علیک
یا نفس سید النبیین السلام علیک و علی ابنیک سیدی الاولین و الآخرین و علی زوجتک سیدة نساء العالمین
و علی ذریتک الطیبین الطاهرین و علی شیعتک العارفین المخلصین و لعنة الله علی اعدائکم من الاولین و
الآخرین و بعد اعوذ بالله من الشیطان الرجیم قال من یحیی العظام و هی رمیم قل یحییها الذی انشاها
اول مرة و هو بکل خلق علیم شان نزول این آیه شریفه آن است که ابی بن خلف استخوان پوسیده را برداشته بخدمت
رسول خدا صلی الله علیه و آله مشرف شد و آن استخوان را بدست خود مالید خاک کرد و عرض کرد یا محمد که زنده
میکرد این استخوانها را و حال آنکه خاک شده جبرئیل نازل شد و عرض کرد که خداوند جل جلاله میفرماید که بگو که
میکرد آنها را ... که اول آنها را خلق فرموده و حال آنکه هیچ نبودند و خداوند ... که ... آنها
یعنی اجزای متفرق شده ... و ... برجمع کردن آنها ... شکی نیست که خداوند
قادر ... و ... آنکه اجزای خلق شده متفرق شده را جمع فرماید
کرده ... حاضر ... مؤلف گوید که ... زنده بخشنده جان
... بخشنده
... که ... الارواح عزرائیل ... ملک ... و اعوان ... عزرائیل الذی
... الهی ... را ... انبیا و اوصیا ... است
... الزمان ... و الطاهرین صلی الله علیهم اجمعین که مرده را زنده میکرده اند ... آنها کردن ... حکم
الهی ... معجزه ... الا له الخلق و الامر ... علیهم السلام
ظاهر کنند ... و اما ... و آمره الیکم ... خداوند ... شان
... الهی ... جاری کننده ان ... جناب حضرت خالق جل شانه العالی ... معنی
... ایشان علیهم السلام صاحب ولایت مطلقه ... احادیث بسیار ظاهر میگردد ... است که
الهی ... زنده کرده ... معجزه ... صاحب ولایت مطلقه سلام
در مواضع بسیار جاری فرموده ... از جمله آنها ... در کتاب مصابیح ... روایت کرده ... انصاری
روایت کرده است که ... حضرت امیر المؤمنین علیه السلام ... فارغ شد ... استخوان ...
... فرمود ... حاضر کردند ... و چون حاضر کردند ... حرکت ... فرمود که ... احوال ...

بلغ القابله

در سخن گفتن کلهٔ پوسیده با امیر ع

باغوی شقی اسعید پادشاهی بود ان سر بزبان فصیح عرض کرد که السلام علیک یا امیر المؤمنین من
پادشاه ظالمی بودم و اسم من هجر بن هجر ملك الملوك است که در تصرف پادشاهی من در امده همه زمین از شرق
و مغرب ان و کوه ان و بیابان ان خشکی ان و دریای ان و گرفتم هزار شهر از شهرهای دنیا را و هزار پادشاه از
پادشاهان دنیا را یا امیر المؤمنین منم ان کسی که بنا کردم بجاه شهر از شهرهای دنیا را و بخشید خود دادم و دیدم پانصد هزار
دختر باکره را و خریدم هزار غلام ترکی و هزار ارمنی و هزار رومی و هزار زنگی و هفتاد دختر از پادشاهان بجنگ خود
در اوردم و نماند هیچ پادشاهی بروی زمین مگر انکه شهر و دیار او را گرفتم و بر اهل ان ظلم و ستم کردم و چون
ملك الموت بر من وارد شد گفت ای ظالم ای طاغی مخالفت کردی حق را پس از ان مهابت او برلرزه در امد همه اعضای من
و بلرزید گوشتها و رگهای گردن من و فشار داد من اهل و عیال مرا و اصحاب هفتاد هزار نفر بودند از اولاد پادشاهان
که از نسل من جدا شده بودند و چون ملك الموت روح مرا قبض کرده بالا برد فارغ و ارام شدند اهل زمین از ظلم
و ستم من پس عذابم کرد اتش ابد الابدین و وعده کاه با عظمت و کل فرموده است بر من هفتاد هزار ملایکه از اتش جهنم
که در دست هر نها یا شد تازیانه از اتش که اگر زده شود بکوههای اینها همه بسوزد و نرم گردد پس هر زمان که ملکی
زند بر من یکی از ان تازیانها را اتش مشتعل گردد بر من و مرا بسوزاند و باز خداوند جلیل مرا زنده میگرداند
و عذاب میفرماید بسبب ظلمیکه بر بندگان او کرده ام و علی الدوام بهمین حالم و همچنین موکل فرموده است خداوند
بر من بعدد هر موئی که در بدن من است ماری که مرا میزنند و عقربی که مرا نیش میزنند و ان مارها و عقربها بمن میگویند
که این جزای ان ظلمها است که بر بندگان خداوند کردی پس ان استخوان پوسیده ساکت شد و جمیع لشکر حضرت امیر المؤمنین
علیه السلم بگریه درامدند و بر فرقهای خود میزدند و عرض میکردند که یا امیر المؤمنین نشناختیم حق ترا و عظمت و بزرگواری
ترا بعد از انکه رسول خدا صلی الله علیه و اله رفعت شان ترا با ما شناسانیده بود و بدرستیکه ضرر بخود زده ایم و از
نصیب خود کم کرده ایم و از جاهلی و نادانی ما سزاوار مقام تو نرسانیده ایم یا امیر المؤمنین از جناب تو سؤال
میطلبیم از انچه در حق جناب تو کوتاهی کرده ایم و ضیعت ترا بجای تو نشناختیم و او را بر تو مقدم داشتیم یا امیر
المؤمنین ما همه تقصیر کار نادم و پشیمان شده ایم پس انحضرت امر فرمود که او را بخاک کردند و بعد نوف گوید که بعد از
رحلت کرد انحضرت بسیاری از اعراب و جماعت منهب در کالالهی کردند و سکینه و ملعنت ابدیه الهی
شوند ان ملاعین که انکار فضل ان بزرگوار کنند و کرده اند خصوصا ابن ملجم مرادی ملعون که خون ان بزرگوار
شناخت و ان سرور را که جان عالمیان فدای او باد در محراب عبادت شهید نمود و شیعیان ابد نشان ثابت

کرد

در بیان عمل اخبار در بیان انحضرت و ابن ملجم گذشت

مضمون نامهٔ حضرت امیر بیمن

کرمان و یالان کرده اند و مجمل کیفیت انچه خبر داد ان حضرت علیه السلم و ان حدیث علاء اللغة کوفی است که بعد از انکه امام علیه السلم
عثمان لعین رسید و مردم با امیر المؤمنین بیعت کردند بالاستحقاق رسول خدا صلی الله علیه و اله بیعت کردند انحضرت علیه السلم نامهٔ
بحبیب بن منتجب که از جانب عثمان حاکم بعضی از اطراف یمن بود مرقوم فرمود و او را از جانب خود حاکم گردانید باین مضمون
که بسم الله الرحمن الرحیم این نامه ایست از بندهٔ خدا امیر المؤمنین علی بن ابی طالب بسوی حبیب بن منتجب سلام
علیک اما بعد من حمد میکنم خداوند بخشاینده را که غیر او خداوندی نیست و صلوات میفرستم بر محمد که بندهٔ او و فرستادهٔ
اوست و بعد بدرستیکه من والی گردانیدم ترا بهمان طوری که بودی پیش از من والی بودی پس بر شغل
و عمل خود مستقل باش و بدرستیکه من وصیت میکنم ترا بعدالت در میان رعیت خود و احسان کردن با اهل مملکت خود
و بدانکه هر کس والی شود بر ده نفر از مسلمانان و عدالت نکند در میان ایشان محشور میشود با دستهای بسته
در روز قیامت در حالتیکه هر دو دست او غل کرده شده است بر گردن او و چیزی او را خلاص نمیکند مگر عدالت او
در دنیا پس هرگاه بتو برسد این نامهٔ من بخوان انرا بر هر کس که در نزد تو است از اهل یمن و بگیر بیعت را
از ایشان و چون بجا اوری از ایشان بیعت گرفتن مشغول عمل خود شو و بفرست بجانب من ده نفر از ایشان را که
بوده باشند از عقلا و فصحا و محل اعتماد و صاحب فهم و شجاعت و علم و معرفت و دانا باشند بنفع و ضرر خود و بوده
باشند صاحب رای نیکو بر تو و بر ایشان باد سلام الهی پس فرمان ان حضرت را بحبیب دادند و مهر کرده و تسلیم بحبیب نمودند
او ادا نمود و چون ان نامه بحبیب رسید اول انرا بوسید و بر چشم و سر خود گذاشت و بعد از ان خواند و بالای منبر
رفت حمد و ثنای الهی بجا اورد و صلوات بر محمد و ال محمد صلی الله علیهم اجمعین فرستاد پس فرمود که ایها الناس بدانید
که عثمان از دنیا رحلت نمود و بعد از او خلق بیعت نمودند با بندهٔ صالح و امام ناصح برادر رسول خدا صلی الله علیه و اله
و خلیفهٔ او و او سزاوار تر است از هر کس برای خلافت و اولست برادر رسول خدا و ابن عم او و برطرف کنندهٔ غم او
و شوهر دختر او و وصی او و پدر دو فرزند او و کرامت اسم او علی بن ابی طالب علیه السلم چه میگوئید در بیعت با او و داخل
شدن در طاعت او پس همه خلق گریه کنان برخاستند و صداها بلند کردند و گفتند شنیدیم و اطاعت میکنیم حکم خدا و
رسول خدا را و برادر رسول او وصی میداریم و قبول کردن این فرمان پس بیعت کردند همه ایشان و بعد از ان گفت که
ده نفر میخواهم از نیکان و شجاعان که بروند بخدمت ان حضرت علیه السلم تا امر فرموده پس همه گفتند ما بچشم
پس او اختیار کرد از میان ایشان یکصد نفر را پس از میان ایشان هفتاد نفر را و از میان ایشان سی نفر را و از میان
سی نفر ده نفر را و از جمله ان ده نفر بود عبد الرحمن بن ملجم مرادی لعنه الله پس روانه شدند بخدمت امیر المؤمنین علیه السلم

در بیان بیعت حاکم یمن

بیعت کردن اهل یمن با امیر

طریقهٔ انتخاب کردن حاکم یمن ده نفر را که یکی ابن ملجم بود

وچون مخدومان بزرگوار مشرف شدند و سلام کردند و تحیت صباح بجا آوردند خلافت را عرض نمودند آنحضرت جواب سلام
داد و ایشان را مرحبا فرمود پس ابن ملجم ملعون از میان رفقای خود قدم پیش نهاد و در مقابل آنجناب ایستاد و عرض کرد که ای
بادو سلام ملک علام ای امام عادل با احترام وای ماه درخشنده تمام وای شیر عالی همت بلند مقام وای شجاع پر هیبت و
با احتشام وای یکه سوار در هر لشکر ازدحام وای بزرگواری که خداوند او را فضیلت داده است بر سایر انام
صلوات الهی بر تو باد و بر آل کرام و شهادت میدهم که توئی امیرالمؤمنین از روی راستی و درستی و سزاوار بدرستیکه
توئی وصی رسول الله صلی الله علیه و آله و خلیفه و جانشین او بعد از او و توئی وارث علم او و خداوند لعنت کند هر کس که
انکار کند حق تو را و بلند مقام تو را یا امیرالمؤمنین این دعوی را صحیح کرده در حالتیکه امیری بر همه مسلمانان در محل اعتمادی
از برای ایشان و تحقیق که مشهور شده است در میانه رعیت عدالت تو و بر ایشان [illegible] فضل و کرامت تو و در
گردیده است بر ایشان از رأفت و رحمت تو و روانه نموده است ما را حاکم ما بجانب تو پس خوشحال شدیم برسیدن بخدمت
تو و مبارک باد این روی [illegible] بر طلعت زیبای تو و بر [illegible] باد این خلف اماوی [illegible] جناب امیرالمؤمنین علیه السلام
چشم مبارک خود را گشود و بجانب او نظر فرمود و رفقای او نیز نظر رحمت فرمود و همه را نزد یک خود طلبید و چون نگریست
حاکم خود را بایشان [illegible] داده بود و چون سر او را گشود و مطالعه فرمود از مضمون نامه خوشحال گردید و امر فرمود که
هر یک از ایشان را [illegible] و [illegible] و [illegible] و امر کرد که ایشان را گرامی دارند و [illegible] نیکو کنند و حکم
ایشان را مخصوص فرمود که بهمان خانه انجناب و ابن ملجم علیه اللعنه آمد و در پیش [illegible] ایستاد و این شعر
انشا نموده آنْتَ الْمُهَیْمِنُ وَالْمُهَذَّبُ وَالنَّدٰی وَابْنُ الضَّرَاغِمِ فِی الطِّرَازِ الْاَوَّلِ یعنی توئی [illegible] کواه و نگاهبان
بلند مقام صاحب عطا که از قبیله و سلسله نیکان و عظیم القدر و [illegible] بوده الله آللّٰهُ خَصَّكَ
یَا وَصِیَّ مُحَمَّدٍ وَحَبَاكَ فَضْلًا فِی الْكِتَابِ الْمُنْزَلِ خداوند تو را برگزیده و از خاصان خود شمرده است ای وصی محمد مصطفی
صلی الله علیه و آله و عطا فرموده است تو را فضیلت بزرگ در قرآن مجید که از جانب او نازل شده است وَحَبَاكَ بِالزَّهْرَاءِ
بِنْتِ مُحَمَّدٍ حُورِیَّةٍ بِنْتِ النَّبِیِّ الْمُرْسَلِ و مخصوص کرده است تو را و عطا کرده است بتو حوریه مثل فاطمه زهرا علیها السلام که دختر
محمد مصطفی صلی الله علیه و آله است و حوریه است که از نسل پیغمبر مرسل متولد گردیده است پس آن ملعون عرض کرد
که یا امیرالمؤمنین بسیار نعمت دادی [illegible] مرکز و شغلی که خواهی ما جان بانجام رسانیم که خوشحال گردی و الله یا امیرالمؤمنین
که همه ما پهلوانان با جرأتیم و کارکنان نیک و شجاعان با هیبتیم و این صفات نیکو را از پدران و اجداد خود یافته
آورده ایم و شایستگان از اولاد خود بارث خواهیم داد پس جناب حضرت علیه السلام را از فصاحت و بلاغت آن لعین
خوش آمد کلام او را در میانه کلمات رفقای او تحسین کرده و او را فرمود که چه نام داری ای غلام او عرض کرد که اسم من عبد
الرحمن است فرمود که پسر کیستی عرض کرد که پسر ملجم مرادی پس فرمود که عبدالرحمن بن ملجم مرادی توئی عرض کرد که بلی یا امیرالمؤمنین
پس آنجناب فرمود که اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَیْهِ رَاجِعُوْنَ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیْمِ پس این سخن را مکرر فرمود و دو
دست مبارک خود را بر یکدیگر میزد و اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَیْهِ رَاجِعُوْنَ را مکرر میگرد و پیش همه و رفقای او نیز فرمود که ابن ملجم مرادی عرض کرد
بلی پس آنحضرت شروع کرد بخواندن این اشعار آنَا اَنْصَحُكَ مِنِّی بِالْوِدَادِ مُكَاشَفَةً وَاَنْتَ مِنَ الْاَعَادِیْ اُرِیْدُ
حَیٰوتَهٗ وَیُرِیْدُ قَتْلِیْ عَذِیْرَكَ مِنْ خَلِیْلِكَ مِنْ مُرَادِیْ یعنی من نصیحت میکنم تو را از جانب خود بدوستی و حال آنکه تو
از دشمنان منی قوم من زندگانی او را میخواهم و او طالب کشتن من است پس بیاور بهانه خود [illegible] اگر زنش
بکند مرا و اگر بر خصم [illegible] که این ملعون مرادی [illegible] باطل است و از اصبغ بن نباته روایت شده است که
چون آن ده نفر با آنحضرت بیعت کردند و روانه شدند دفعه دیگر انحضرت ابن ملجم را امر فرمود که مراجعت کند چون برگشت
از او عهد و پیمان محکم گرفت که بیعت خود را نشکند و مکر و حیله نکند و چون بیعت را محکم کرده روانه شد انحضرت علیه السلام
ابن ملجم را بعد شقاوت او [illegible] طلبیده پس چون باز گردید با او تجدید عهد فرمود و بیعت را محکم تر گرفت پس
ابن ملجم لعین عرض کرد که یا امیرالمؤمنین ندیدم که با احدی بیعت را محکم کنی چنانکه با من کردی آنحضرت فرمود که چه کار خود
را از من دور کردی [illegible] بیعت خود کنی پس آن خبیث عرض کرد که چنین میدانم که بعد از آنکه مرا شهید نمائی
داشتی دار [illegible] دوستان دوست [illegible] که در خدمت توام و در پیش روی جناب تو جهاد کنم و دوست
دوست میدارم و دشمن میدارم دشمن شما را پس آنحضرت از روی تعجب تبسمی کرده فرمود که بخداوند قسم میدهم تو را که اگر از
تو سؤالی کنم راست خواهی گفت بانا او عرض کرد که بلی بجهة و بند [illegible] یا امیرالمؤمنین که راست خواهم گفت پس فرمود که
دایه تو یهودیه بوده است که هر وقت در طفولیت گریه میکردی تو را ادب میکرده و سیلی بر پیشانی تو میزده و میگفته که
ساکت شو ای شقی و بدبخت تر از پی کشنده ناقه صالح باشد که در بزرگی ظلمی و ادب تو رنگ صالح شود که خداوند غضب کند
و باز گشت تو بسوی آتش بوده باشد عرض کرد که بلی چنین بوده است لکن والله یا امیرالمؤمنین که تو محبوب تری از همه
در نزد من پس آنحضرت فرمود که والله قسم که دروغ نگفته ام و آنکس که من خبر داده او نیز دروغ نگفته و انجه را که میگویم همه راست
و صدق است والله فَاِنَّكَ قَاتِلِیْ لَا مَحَالَةَ وَتُوَلِّهٗ كَشْتُنْ مِنْ لَا مَحَالَةَ پس دست مبارک بر ریش خود گرفت و اشاره
الی لحیتی خود کرده فرمود که خضاب کرده باشد این ریش با خون این سر و این کشنده منی تو و این است که وقت تو و پیش آمده
رفقای او نیز آن بدبخت عرض کرد که والله یا امیرالمؤمنین که تو محبوب تری در نزد من از همه چرا این امر را نابید

اگر میدانی که چنین گناهی از من صادر نشده مرا روانه فرما بشهر خود یا بکی که از خدمت تو دور بوده باشم آنحضرت فرمود
که برو نزد قوم خود باش تا شما را خبر دهم [illegible] و لعنت نمایند پس فرمود که ایشان را در نزد قبیله بنی تمیم [illegible]
پس از گذشتن سه روز همه ایشان را اذن داد که بوطن خود برگردند پس چون خواستند که از کوفه بیرون روند ابن ملجم
شد که عارض شد پس همه رفتند و او در کوفه گذاشتند و چون صحت یافت بخدمت آنحضرت آمد و شب و روز در خدمت
بود و بیرون نمیرفت و در خدمت آنحضرت بود [illegible] آنحضرت او را گرامی میداشت و نزد خود جای میداد
و مع ذلک مکرر میفرمود که والله که تو قاتل منی و از اشقیائی [illegible] پس ابن ملجم عرض کرد که مرا
پیش از آنکه از من شرارتی صادر شود بکش آن جناب فرمود که حلال نیست که کسی را پیش از آنکه از او
باشد [illegible] کشتن [illegible] و باز [illegible]
چون شیعیان شنیدند که آن جناب [illegible] والله تو قاتل منی مالک اشتر و حارث بن اعور و دیگران
خود را کشیدند و عرض کردند که یا امیر المؤمنین کیست این کسی که مکرر امثال این سخنان با او میفرمائی و حال آنکه تو ولی
خدا و وصی پیغمبر مائی [illegible] او را بکش او آنحضرت در جواب فرمود که [illegible]
بکشم [illegible] امت [illegible] که من بکشم مردی را که هنوز هیچ [illegible]
مؤلف گوید که خلاصه [illegible] اخبار و بیان [illegible] ابن ملجم [illegible]
[illegible] در خدمت آنحضرت بکوفه آمد
و [illegible] تا آنکه [illegible] قطام ملعونه رسید و با شاد [illegible]
ملعونه [illegible] صاحب حسن و جمال
بود ابن ملجم [illegible] قطام [illegible] و ابن ملجم [illegible]
قطام [illegible] امیر المؤمنین علیه السلام کشته شده [illegible]
و ابن ملجم [illegible] از [illegible]
ملجم [illegible] قطام [illegible] علی بن ابی طالب علیه السلام
[illegible]
کرد [illegible] ابن ملجم [illegible] که [illegible]
[illegible] ابن ملعونه [illegible] و خود را بانواع

لباسهای الوان و طلا و زیورها بیاراست و عطرها خوشبوی کرده و قطام از گیسوهای خود دام دام وجوه
[illegible] و از پیش روی ابن ملجم در آمد [illegible]
[illegible] تعجیل کن در قتل علی بن ابی طالب تا بدولت
من کامیاب گردی [illegible]
[illegible] جناب علی
ابن ابی طالب علیه السلام [illegible] قطام [illegible]
[illegible] قطام [illegible]
[illegible]
[illegible]
خود گردانید مؤلف گوید که این بود مختصری از احوال ابن ملجم علیه اللعنة و اگر از احوال آن جناب [illegible]
[illegible] ام کلثوم [illegible]
رمضان شد [illegible]
[illegible]
[illegible] ام کلثوم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] رسول خدا صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] رسول خدا صلی الله علیه و آله [illegible] جبرئیل [illegible]
[illegible]
[illegible] جبرئیل [illegible]
[illegible] صلوات الله علیه و آله [illegible]

دنیا روزی گرسنه باشم و دیگر روز سیر باشم در روزی که گرسنه باشم تضرع کنم بسوی خداوند و از او سؤال کنم و روزی که سیر باشم شکر و
حمد او بجا آورم پس جبرئیل عرض کرد که یا محمد توفیق یافتی بهر خیر و خوبی پس جناب امیر مؤمنان علیه السلام فرمود که این حضرت با آنکه
قریب [illegible] است و هر کس هر چه پیش فرستاد در روز [illegible] خواهد یافت [illegible] افطار نخواهم کرد تا آنکی از این [illegible] نان
خورش [illegible] شیر [illegible] با نان جو [illegible] در شب [illegible] بجای آورد پس
مشغول نماز شد و علی الدوام در رکوع و سجود بود و دست [illegible] خود را بسوی [illegible] و زاری میکرد و گریه [illegible] زاری
بیرون میکرد از خلوت خانه عبادت خود بیرون صحن خانه تشریف می‌آورد و نگاه باطراف آسمان میکرد و مانند کسی [illegible]
باشد بخودی پیچید و ناله میکرد مؤلف گوید که چنان گمان میکنم که آن عابد و اتقی [illegible] عبادت [illegible] و تسبیح و تقدیس
و ذکر [illegible] وداع میکرده بوده چنانکه در شب عاشورا [illegible] جناب سید الشهدا علیه السلام با اولاد و اقربا و اصحاب عبادت
الهی را وداع میکردند و مدام از خیام طاهرات ایشان [illegible] و تضرع [illegible] خود
ماهی در رکوع و گاهی در سجود و گاهی [illegible] و گاهی وداع [illegible] و اولاد [illegible] ام کلثوم
[illegible]
[illegible] و گاه
[illegible] لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم میگفت پس مشغول نماز شد تا آنکه پاسی از
شب [illegible] مشغول دعا [illegible] در همان حال [illegible] اولاد
خود را جمع کرده با ایشان وداع نمود چنانکه جناب سید الشهدا علیه السلام در شب عاشورا [illegible] اضطراب [illegible] و عیال
[illegible] جمع کرده وداع نمودند الوداع الوداع و الفراق الفراق [illegible] و لا حول و لا قوة الا بالله العلی
العظیم مجلس دویم در ذکر احوال آنحضرت علیه السلام است در شب نوزدهم ماه مبارک رمضان تا وقت بیرون تشریف
بردن از خانه السلام علیکم یا شیعة امیر المؤمنین علیه السلام و رحمة الله و برکاته و بعد الحمد لله الذی [illegible] جل
جلاله و عظم سلطانه و کمال معرفته التصدیق به و کمال التصدیق به توحیده و کمال توحیده الاخلاص له و [illegible]
نفی الصفات عنه لشهادة کل صفة انها غیر الموصوف هو الله الواحد الاحد الفرد المتفرد فی الوحدانیة و لا اله الا هو وحده
لا شریک له و اشهد ان محمدا صلی الله علیه و آله عبده و رسوله و هو اول کل موجود و سبیل الملک المعبود صلوات
الله علیه و علی آله الذین هم [illegible] الاسماء الحسنی و الامثال العلیا [illegible] ثبتت الارض و السماء
[illegible] الاخیار [illegible]

وقسیم الجنة والنار سیدنا وامامنا علی بن ابی طالب صلوات الله وسلامه علیه فی آناء اللیل واطراف النهار
وعلی محبیهم والباکین علیهم من الصغار والکبار والعبید والاحرار ولعنة الله علی اعدائهم ما اظلم اللیل وازهر
النهار وبعد فقد قال الله تعالی بسم الله الرحمن الرحیم الهاکم التکاثر حتی زرتم المقابر کلا سوف تعلمون ثم
کلا سوف تعلمون کلا لو تعلمون علم الیقین لترون الجحیم ثم لترونها عین الیقین ثم لتسئلن یومئذ عن النعیم
یعنی مشغول کرده است شما را تفاخر کردن بکثرت [illegible] تا آنکه [illegible] باشد کم
[illegible] این است که اگر صاحب علم الیقین بودید هر آینه جحیم
[illegible] جهنم [illegible] خداوند
[illegible] خداوند و رسول و الطاهرین علیهم السلام است که [illegible]
[illegible] این است که هر کس صاحب یقین
باشد الان بهشت و جهنم را خواهد دید و اگر یقین او زیاده باشد [illegible] و امیر
مؤمنان جناب علی بن ابیطالب علیه السلام [illegible] لو کشف الغطاء ما ازددت یقینا
[illegible]
[illegible] منین
[illegible] چه چیز
[illegible] اصحاب
[illegible] حضرت
[illegible]
[illegible]
[illegible] تا آنکه
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

دو دوزخ و اتشهای انرا از طرف دیگر و دیدند بوضعی که هیچ شك از برای ایشان باقی نماند که بهشت و دوزخ را مشاهده میکنند
پس انکسانیکه سخن باطل گفتند این بود که گفتند این سحر عظیم است و تمام کافر شدند مگر دو نفر از ایشان که کافر نشدند و ان
حضرت با ان دو نفر برگشت و در راه با ایشان فرمود که سخن ایشان را شنیدید و دیدید که من بعهد و میثاقی از ایشان گرفتم
و دیدید که تمام کافر شدند و بخدا قسم که معنی حجت من خواهد بود بر ایشان فردا نزد خدا و خدا میداند که من کاهن و ساحر نیستم
و هرگز من و پدران من از این صنعتها نداشتیم و این علم خدا و رسول بود و خدا رسول را تعلیم کرده بود و رسول بمن تعلیم نمود و
من برای شما اظهار کردم اینها را و هرکه بر من رد کند بر خدا رد کرده است و انحضرت امد بسوی مسجد کوفه و دعائی
خواند و تمام سنگ ریزهای مسجد در و یاقوت شد پس از ان دو نفر پرسید که چه چیز میبینید عرض کردند که در و یاقوت و مروارید
که اگر خدا را قسم دهم بر امری که از ان عظیم تر باشد خواهد کرد پس یکی از ان دو نفر نیز کافر شد و یکی بر ایمان ثابت ماند انحضرت
با او فرمود که چیزی از اینها را برداری پشیمان میشوی و اگر برنداری پشیمان میشوی حرص ان شخص بر ان داشت که یکی
از انها را برداشته در استین خود گذاشت چون روز دیگر شد بسوی ان نظر کرد دید که دریست در نهایت صفائی
صفا و ضیا که هرگز مثل ان ندیده بود و خدمت امیرالمؤمنین امد عرض کرد که من این در را برداشتم فرمود که برای چه برداشتی گفت
خواستم که بدانم که انچه دیده بودم حق بود یا باطل فرمود که اگر انرا بجای خود برمیگردانی خدا بهشت را عوض ان بتو خواهد داد
و اگر برنمیگردانی اتش جهنم برای ان خواهی دید ان مرد برخاست و انرا برده در همان موضع که برداشته بود انداخت و خدا انرا
در و مروارید سنگ ریزه کرده بود و بعضی گفته اند که ان میثم تمار بود و بعضی گفته اند که عمرو بن الحمق خزاعی بود معجزه دیگر که در
مسجد کوفه ظاهر کرد بدان که [illegible] روایت کرده اند که حضرت سید الاوصیا علیه السلام در مسجد کوفه بود که از فضلا
نشسته بودند که صفوان الجمال داخل شد و عرض کرد یا امیرالمؤمنین من مردی هستم از شیعیان شما و برمن گناهی هست و
میخواهم که اظهار کنم ان در حضور شما تا اگر چون وارد قیامت شوم برمن گناهی نباشد انحضرت فرمود که چه گناه بزرگ کرده ای
بگو گناه خود را او عرض کرد که [illegible] انحضرت فرمود که میخواهی [illegible] یا انکه [illegible]
شود [illegible] که تو را در اتش بسوزانم زیرا که اینها جزای ان کسی است که مرتکب چنین گناه شود او عرض کرد که ای
مولای من مرا در اتش بسوزان تا از اتش قیامت خلاص یابم انحضرت فرمود که ای عمار هزار دسته نی حاضر کن تا این مرد را فردا
در اتش بسوزانم پس با ان مرد فرمود که برو و هرچه داری از نفع و ضرر وصیت کن پس ان مرد رفت و همه وصیتهای خود را بجا اورد و
از هرکس طلب ابراء ذمه نمود و هرکس که قرض داشت ادا نمود و اموال خود را برای اولاد خود تقسیم نمود و صبح بدر حجره حضرت امیرالمؤمنین
که ان خانه حضرت نوح بود در طرف شرقی مسجد کوفه حاضر شد و چون انحضرت از نماز صبح فارغ شد فرمود که ای عمار برو و اهل کوفه را

اعلام کن که حاضر شوند تا اجرای حکم الهی را مشاهده کنند پس چون خلق کوفه اگاهی یافتند بعضی از ایشان گفتند که انحضرت
میخواهد مردی از شیعیان و دوستان خود را بسوزاند و امامت خود را باطل کرده این سخن را [illegible] گفتند که انجناب
شنید و لکن متعرض جواب ایشان نشد پس ان مرد [illegible] و بیست او سنگی و چماقی و کوکردی داد و هزار دسته نی
[illegible] با او فرمود که با ان سنگ و چماقی و کوکرد بدست خود این نیها را اتش زن پس اگر تو شیعه و دوست عارف
باحوال من میباشی نخواهی سوخت و اگر از جمله مخالفین و کافرین میباشی اتش تو را خواهد سوخت و کوشتهای تو را خواهد خورد و
استخوانهای تو را در هم خواهد شکست پس ان مرد بفرموده ان حاکم بر حق عمل نمود و شعلهای اتش در اطراف ان مرد بلند شد چون
شعلهای اتش تمام شد ان مرد صحیح و سالم از میانه اتشها بیرون امد بنوعی که بر جامهایش [illegible] اثر
اتش ظاهر نبود بلکه بر جامه او هیچ غباری از اتش ننشسته بود پس انحضرت [illegible] فرمود
کذب العادلون بالله وضلوا ضلالا بعیدا یعنی دروغ گفتند انجماعتی که از خدا [illegible] و گمراه شدند گمراهی
بعیدی پس فرمود که [illegible] شیعیان ما ازما اهل بیت اند و من قسمت کننده جنت و نارم و باین مطلب مکرر رسول خدا صلی الله علیه و آله
خبر داده است [illegible] ابن بابویه [illegible] روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله [illegible] امیرالمؤمنین علیه السلام
فرمود که چون روز قیامت شود [illegible] بر اسب [illegible] سوار باشی و بر سر تو تاجی باشد که نور ان
عرصه محشر را روشن کرداند [illegible] ندا کند که کجا است خلیفه رسول خدا
محمد صلی الله علیه و آله [illegible] من حاضرم پس [illegible] داخل کن هرکس را که دوست [illegible] بهشت
و هرکس را که دشمن [illegible] در اتش [illegible] احادیث
معتبره [illegible] بانواع عذابهای الهی معذب خواهند بود خصوصا ابن ملجم [illegible] ماه مبارک رمضان
ان قسمت کننده جنان و نیران را شهید کردانید و خوش باحوال شیعیان و محبان و کریه کنندگان بر انجناب
که بتصریح این احادیث و روایات متواتره دیگر [illegible] سلسله ائمه
محشور شوند و بباید دانست که از اعظم نشانهای اخلاص و محبت انست که در نزد شنیدن فضایل
و معجزات و کرامات و مقامات ایشان خوشحال شوند و در نزد اطلاع بر مصائب و محنتهای ایشان مصیبت زده
و کریان کردند و از جمله وقایعی که دوستان سید اوصیا علیه الاف التحیة و الثناء را بکریه و ناله
در میاورد شنیدن احوال ان بزرگوار در ماه مبارک رمضان [illegible] و بعض احوال انحضرت در
ان شب است که ام کلثوم خاتون میفرماید که از اول شب [illegible] تا پاسی از شب کذشت

نقل فرمودن آنحضرت خواب خود را

وبعد از آن نشسته مشغول تعقیب شد پس او را خواب ربود و ناگاه مضطرب الاحوال از خواب برجست و امر کرد که
همهٔ اولاد و اهل و عیال جمع شوند پس چون جمع شدند فرمود که من در این ماه از میان شما میروم و دیگر مرا در
میان خود نخواهید یافت و من الحال در خواب رسول خدا را دیده ام و میخواهم از برای شما آنرا نقل کنم ایشان عرض
کردند که نقل فرما آنحضرت فرمود که الحال برادرم رسول خدا را در خواب دیدم فرمود که یا ابا الحسن تو
در این نزدیکی نزد ما خواهی آمد زیرا که بر ریش تو [illegible] عجایب و ستم [illegible] از این امت و ریش مقدس تو
را بخون سرت رنگین خواهد نمود و الله [illegible] من مشتاق تو [illegible] انبیاء در نزد ما خواهی بود پس تعجیل
بجانب ما کن [illegible] برای تو بهتر و پاینده تر است پس چون اهل و عیال این سخن را شنیدند جمیعا شروع
بگریه کردند و از [illegible] ایشان [illegible] میکشیدند پس آنحضرت ایشان را قسم داد که صدا بگریه بلند مکنید پس ایشان
ساکت شدند و آهسته ناله میکردند و آنحضرت ایشان را وصیت میکرد و به نیکیها امر میفرمود و از بدیها منع
مؤلف گوید که فرزند مظلوم آنجناب بعینه چنین کرد و در شب عاشورا او را خواب ربود پس
از خواب برجست و اهل و عیال خود را جمع کرده و خواب هولناک خود را از برای ایشان نقل کرده و خبر شهادت
خود را بایشان داد پس ایشان گریه‌ها بلند میکردند پس ایشان را امر بصبر و شکیبائی میکرد و امر بمعروف و نهی از منکر
میکرد و جناب ام کلثوم خاتون رضی الله عنها میفرماید که پدر بزرگوارم علی الدوام آن شب را تمام ایستاده و نشسته
در رکوع و سجود میگذرانید و مکرر از جای عبادت خود بصحن خانه تشریف میآورد و نگاه عبرت باطراف آسمان
میکرد و بستارگان نظر مینمود و میفرمود که هرگز دروغ نگفته ام و آنکس که بمن خبر داده او هم دروغ نگفته است
و امشب همان شب وعده گاه منست و بعد از این کلام رجوع بمحل نماز خود کرده مشغول عبادت میشد
مکرر میفرمود که اللهم بارک لی فی الموت یعنی خداوندا مرگ را بر من مبارک گردان و مکرر میفرمود که انا
لله و انا الیه راجعون و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و صلوات بر نبی میفرستاد و مکرر
استغفر الله ربی و اتوب الیه میگفت و من چون دیدم که پدر بزرگوارم در امشب آرام و قرار از ایشان
قطع شده و علی الدوام مضطرب الاحوال مشغول عبادت و ذکر الهی و استغفار میباشند مرا در آن شب
خواب نیامد و با پدرم بیدار و خواب و احیا گذرانیدم پس نزدیک بصبح [illegible] عرض کردم که ای پدر جان
چه شده است که مرا [illegible] امشب نمیبینم شما را که اندک استراحت فرمائی و بخواب بروی پس آنجناب
در جواب فرمود که ای دختر من ای ام کلثوم پدر تو بجانب بسیار [illegible] کشته است در [illegible] جنگها

گریه و ناله اهل بیت

نقل کردن سید الشهدا خواب خود را در شب عاشورا

احوال آنحضرت در شب [illegible]

مهلکها

سؤال ام کلثوم از حضرت

مهلکهای بزرگ واقع شده است و هرگز خوفی و بیمی در قلب من مثل امشب در این شب بر آن وارد نشده و دل
بگردیده است پس فرمود که انا لله و انا الیه راجعون پس من عرض کردم که ای جان پدر چرا خبر مرگ خود
میدهی فرمود که یا بنیة قد قرب الاجل و انقطع الامل یعنی ای دختر من چگونه خبر از مرگ خود ندهم
و حال آنکه نزدیک شده اجل و امید پاره شده آرزو ام کلثوم خاتون میفرماید که من از شنیدن این سخن
بی اختیار بگریه در آمدم پس پدرم فرمود که ای دختر من صبر کن و آرام گیر زیرا که من نمیگویم سخنی را مگر آنکه
برادرم رسول خدا صلی الله علیه و آله وعده فرموده است پس پدرم داخل حجرهٔ عبادت شد و مشغول
دعا و گریه و تضرع و زاری گردید و فرمود که ای دختر من چون صبح نزدیک شود مرا خبر ده پس
متوجه وقت گردیدم و چون آنوقت شد که فرموده بود قدری آب وضو برداشته داخل حجره شدم
و آنجناب را با خبر گردانیدم پس برخاست و تجدید وضو کرد و جامهای خود را بر قامت مبارک خود پوشانید
و از حجرهٔ طاهره بیرون تشریف آورد مؤلف گوید که در لباس پوشیدن [illegible] سید الاوصیاء [illegible] کلثوم
کسی دیگر حاضر نبوده [illegible] از آنوقت کرده در روز عاشورا جناب مظلوم کربلا ارواحنا له الفداء
لباس شهادت بر قامت مبارک پوشید و از خواهر خود لباس کهنه طلبید و در زیر جامهای خود پوشید که
در آنوقت [illegible] شهادت ایستاده باد لباس پوشیدن ایشان [illegible] میکردند و اشک خونین بر
گلگون خود جاری میکردند و آنجناب نیز از شنیدن صدای گریه و ناله جناب زینب خاتون و ناله خواهران گریان
و ناله های مادر مظلومه خود جناب فاطمهٔ زهراء بخاطر مبارکش میگذرانید پس [illegible] جناب امیر المؤمنین
و فاطمهٔ زهراء صلوات الله علیهما گریه و ناله میفرمودند تا آنمظلوم از خیمه بیرون تشریف آورده و روانه میدان
شهادت شد جناب ام کلثوم خاتون میفرماید که پدر بزرگوارم از حجره بیرون تشریف آورده جامهای خود را
بر قامت مبارک خود پوشانید و از حجرهٔ طاهره داخل صحن خانه شد و نگاه باطراف آسمان کرده و خواست که
روانهٔ مسجد گردد که ناگاه چند مرغابی که از برای برادرم حسین هدیه آورده بودند همه بالهای خود را
برهم زده فریاد کنان در اطراف آن پناه عالمیان هجوم آوردند و عقب جامهای آنحضرت را
گرفته فریادها میکردند و در همه شب که در خانه [illegible] بودند و چون پدر بزرگوارم این عمل را از آن
مرغابیان دید گویا فرمود شعر ما لکم [illegible] ما علمتم الاخبار فلعرفوا [illegible] بالطیور
الدار [illegible] و لکن اعادینی بقتلی بالسیف [illegible]

نالهٔ مرغابیان

دیگر آمت بعد از توجه مرغابیان فرمود که لا اله الا الله صوارخ یتبعها نوائح یعنی این مرغها

اینست که در عقب اینها نوحها بلند خواهد شد مؤلف گوید که آه آه در کوفه در وقت خانه بیرون تشریف

جناب امیر مرغابیان جناب سید الشهدا اطراف دامن او را بعنوان که هیچ نا ایشان کوفند و لکن در روز عاشورا چون

فرزند بزرگوار او مظلوم کربلا در وداع خواست که از خیام طاهرات روانه شود همه زنان دختران جلیل

امیر مؤمنان و فاطمه زهرا صلوات الله علیهما و اولاد هاکه کوچک در اطراف او جمع شده بودند و هر یک چنان

نالها و زاریها میکردند که ملائکه آسمان و زمین با نالهٔ در آمد جناب ام کلثوم میفرماید که بعد از صبح

مرغابیان پدر بزرگوارم فرمود که چون صبح شود قضا و قدر الهی ظاهر خواهد کردید من عرض کردم

که این چنانکه حوا فال بد برای خود میزنی آنحضرت فرمود که ای دختر ما اهل بیت هرگز فال بد نمیزنیم

و این سخن حقی بود که بر زبان من جاری شد پس فرمود که ای دختر این مرغابیان را از بالای خانه که

سخن نگویند و حوایج خود را در وقت تشنگی و گرسنگی نخواهند پس بحق من بر تو که تو را هشتم میدهم

که هر وقت اینها گرسنه و تشنه شوند ایشان را آب و دانه دهی یا آنکه رها کنی و حبس نکنی که خود آن

را خود تحصیل آب و دانه کنند مؤلف چون جگر گوید که جناب امیر مؤمنان و آقای عالمیان علیه صلوات الله الملک المنان

مرغابیان در خانه آب و دانه داشتند که دختر خود را امر فرماید که آن حیوانات زبان بسته را تشنه و

گرسنه نگذارند اما مظلوم کربلا و غریب دشت بلا در روز عاشورا نه آبی داشتند و نه غذا

که وصیت اهل و عیال خود و اطفال کوچک خود را بخواهران خود زینب خاتون و ام کلثوم خاتون

بفرمایند و هر چند سکینه خاتون و سایر اولاد عرض کردند که ای پدر جان در این صحرا ما را تشنه و گرسنه

بکه میسپاری که شما را امر ترک خواهد آنجناب گریست و جوابی نداد و در آخر فرمود که شما را بخدا

سپاردم نیکو وکیلی است از برای من ای شیعیان آگاه شوید که حضرت امیر مؤمنان علیه مرغابیان سید الشهدا

داشتند عیالان خبر میکرد اگر حاضر بود و اهل و عیال فرزند شهید خود را مشاهده میکرد که هر تشنه و

گرسنه در زنجیرها کوفه و شام محبوس شدند هر چند ناله و زاری میکردند کسی بفریاد ایشان نمیرسید

جناب ام کلثوم خاتون میفرماید که چون پدر بزرگوارم بدر خانه خانه رسید و در را گشود و چون آنحضرت

که بیرون تشریف برد حلقهٔ در بکمربند آنجناب در آویخت و کمربند او از هم گشوده شد و بر

زمین افتاد مؤلف رسید چون بدر خانه خواجه قنبر فتاد بکمر آنجناب حلقهٔ در نداشت تا طعنه

یعنی مرو که بی تابم بی تماشای تو عمر دست حلقه بابم حیف فدای تو کردم که از جدا ام ولیکن

حق تو اعتنا است رو از تو غم و بر سر کوی تو ایم قربان تو بی امام زبان حال میدانی پس

آنسرور از نو بر داشته محکم بکمر بست و این اشعار را خواند اُشْدُدْ حَيَازِيمَكَ لِلْمَوْتِ فَإِنَّ الْمَوْتَ

لَاقِيكَا وَلَا تَجْزَعْ مِنَ الْمَوْتِ إِذَا حَلَّ بِوَادِيكَا یعنی ای علی کمر خود را از برای مرگ محکم ببند که بدرستیکه

موت بر تو وارد خواهد گردید و جزع و فزع مکن از موت هر گاه بر تو وارد شود وَلَا تَغْتَرَّ

وَإِنْ كَانَ يُوَاتِيكَا كَمَا أَضْحَكَكَ الدَّهْرُ كَذَاكَ الدَّهْرُ يُبْكِيكَا یعنی مغرور مشو بدنیا

اگر چه رو آورده بتو و همچنانکه خنده میاورد ترا روزگار بگریه خواهد آورد ترا روزگار

پس فرمود که اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي الْمَوْتِ اللَّهُمَّ بَارِكْ فِي لِقَائِكَ یعنی خداوندا مبارک کردان

از برای ما مرگ را و مبارک کردان از برای من ملاقات خود را ام کلثوم خاتون میفرماید که من در عقب

پدر بزرگوارم میرفتم چون اینگونه کلمات را از او شنیدم گفتم وا غوثاه وا ابتاه ای جان این چه

احوالست که از اول شب تا حال حرف از موت میزنید و فال بد میزنی آنحضرت فرمود که ای دختر فال بد

نمیزنم و آنچه میگویم دلالت و ملاقات و وداع کردن این دار فانیست که هر یک بعد از دیگری

ظاهر میکردند و امر فرمود مرا بسکوت پس در خانه را گشود و از خانه بیرون تشریف برد

و روانه مسجد شد مؤلف گوید که اگر چه بر جناب ام کلثوم خاتون شب نوزدهم و روز آن

جهت مصیبت پدر بزرگوار بسیار تلخ گذشت لکن شب و روز عاشورا در عالم تلخ تر

عاشورا بر اهل بیت بد نگذشته زیرا که در شب نوزدهم جناب ام کلثوم وداع با یک پدر مینمود لکن

در شب عاشورا مضطرب بود که با که وداع کند که هر خیمه را سر میزد جناب سید الشهدا بود و گاه

با اکبر و زاری ماه بنی هاشم حضرت عباس وداع میکرد و گاه بخیمه شبیه ترین خلق به پیغمبر

آخر الزمان جناب علی اکبر علیه السلام رفته با فرزند نوجوان برادرش وداع مینمود و گاهی با یادگار نوجوان برادرش

حضرت امام حسن حضرت قاسم وداع میکرد و گاهی سر زانوی غم گذاشته بر سکینه و سر که رباب را میکشید

فردا روز عاشورا بر سر مردان و جوانان چه خواهد آمد مثل ابر بهار اشک میبارید که بهمین

احوال بود جناب زینب خاتون و سایر زنان و دختران حیران که بیان تا الان پریشان لا حول و لا قوة الا

بالله العلی العظیم مجلس سیم در بیرون تشریف بردن آنحضرت از خانه و ضربت زدن ابن ملجم علیه اللعنة

والعذاب الشدید

بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین الحمد لله رب العالمین والصلوة
والسلم علی الصائم عما سوی الله المقبل بکله الی الله فلذا جعله الله بابا لکل شیء فذل و
خضع له کل شیء بحیث لا یسبقه سابق ولا یفوقه فائق بل ولا یطمع فی ادراکه طامع
اول النبیین میثاقا فی الذر التشریع والتکوین وآخرهم مبعثا فکان خاتم النبیین
وهو سیدنا ونبینا محمد بن عبد الله صلی الله علیه وآله ولا سیما علی من هو نفسه
فی مقام وذریته فی مقام واخوه فی مقام ووالد ولده فی مقام فهو القائم مقامه
فی کل مقام الا ما خص له الملک العلام اسد الله واسد رسوله سیدنا ومولینا وولی
الله علی الاولین والآخرین علی بن ابیطالب امیر المؤمنین علیه سلام الله ابد الآبدین
ثم علی ذریته وتابعیه الی یوم الدین ولعنة عاصبی حقوقهم وظالمی علی نفسه و
منکری فضائله دهر الداهرین وبعد فقد قال الله جل جلاله فی محکم کتابه اعوذ بالله
اعوذ بالله من الشیطان الرجیم یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصیام کما کتب علی
الذین من قبلکم لعلکم تتقون + معنی ظاهر آیه شریفه اینست که ای جماعتی که ایمان آورده
اید واجب شده است بر شما روزه همچنانکه واجب بوده است بر آنها که پیش از شما بوده تا اینکه از
برکت روزه اهل تقوی و پرهیزکاری شوید در کتاب فقیه از حضرت امیر المؤمنین ع روایت کرده است که
شخص یهودی خدمت رسول خدا مشرف شد و عرض کرد که بچه سبب واجب فرمود خداوند بر امة
تو سی روز روزه را و بر امتهای گذشته زیاده واجب فرموده بود آنحضرت ص فرمود که چونکه حضرت آدم
در بهشت از آن درخت که نهی کرده شده بود که از میوه آن تناول نماید میل نمود آن حبه و دانه تا سی
روز در شکم او باقی ماند پس خداوند بر حضرت آدم و ذریه او هر سال سی روز گرسنگی و تشنگی را واجب
گردانید از جهت رفع اثر آنچه آنحضرت میل فرموده بود یهودی عرض کرد که راست فرمودی پس عرض کرد
که راست فرمودی پس عرض کرد که چه چیز است جزاء آنکه روزه دارد ماه مبارک رمضان را آنحضرت فرمود
که هیچ مؤمنی نیست که ماه رمضان را از روی [illegible] برای خدا روزه دارد مگر آنکه خداوند او را هفت
جزاء عطا میفرماید اول آنکه اگر حرامی خورده باشد از بدن او آب میشود دوم آنکه برحمت خداوند
نزدیک میشود سیم آنکه کفاره میشود از برای خطائی که حضرت آدم ع کرده چهارم آنکه خداوند بر او آسان

میفرماید که

وابن عمه فی مقام وزوج ابنته فی مقام ع

علت سی روز روزه داشتن این امت

میفرماید سکرات موت را پنجم آنکه باعث ایمنی او میشود از گرسنگی و تشنگی در روز قیامت ششم
عطا میفرماید خداوند باو برات بیزاری از آتش جهنم را هفتم آنکه روزی میکند خداوند جل جلاله
او را از طیبات بهشت یهودی عرض کرد که راست فرمودی ای محمد صلی الله علیه وآله و در کتاب عیون از حضرت امام رضا ع
روایت کرده است که روزی رسول خدا خطبه انشاء کرده بعد از آن فرمود که یا ایها الناس آگاه باشید که
رو کرده است بسوی شما ماه خداوند ببرکة و رحمة و ماه مبارک رمضان ماهیست که در نزد خداوند
بهترین ماهها و روزهای آن بهترین روزها است و شبهای آن بهترین شبها است و ساعتهای آن نیکو
ترین ساعتها و این ماهیست که خوانده شده اید در آن بضیافت الهی و گردانیده شده اید در آن از اهل
کرامة الهی نفس کشیدن شما ثواب تسبیح دارد و خواب شما در آن عبادتست و عمل شما در آن مقبول است
و دعای شما در آن مستجاب است پس بخوانید پروردگار خود را و سؤال کنید با نیتهای خالص و قلبهای طاهر اینکه توفیق دهد
شما را بروزه و قرائت قران بدرستیکه شقی ترین و بد عاقبت کسیست که محروم باشد در این ماه
از مغفرة الهی و یاد آورید بگرسنگی و تشنگی خود در این ماه گرسنگی و تشنگی روز قیامت و تصدق
کنید بر فقرا و مساکین خود و احترام کنید پیران خود را و رحم کنید بر کودکان خود و وصل کنید با
خویشان خود و نگاه دارید زبانهای خود را و بپوشانید چشمهای خود را از هرچه حلال نیست از برای
شما نظر کردن بر آن و گوشهای خود را از آنچه جایز نیست شنیدن آن و مهربانی کنید با یتیمان
مسلمانان تا اینکه مهربانی کنند با یتیمان شما و توبه و بازگشت کنید بسوی پروردگار از گناهان خود و
دستهای خود را بدعا بلند کنید در اوقات نمازهای خود زیرا که آن وقت بهترین وقتها است بجهة
آنکه در آن اوقات خداوند مهربان نظر رحمت میفرماید ببندگان خود و جواب میدهد ایشان را هرگاه
با او راز گویند و لبیک در جواب میگوید هرگاه او را بخوانند و مستجاب میگرداند دعاهای ایشان را
ای گروه خلایق بدرستیکه نفسهای شما در گرو اعمال شما رفته است آنها را خلاص کنید باستغفار
و پشتهای شما سنگین شده است بگناهان شما پس سبک کنید آنها را بطول دادن سجدهها و بدانید
که خداوند تبارک و تعالی بعزة خود قسم یاد فرموده است که عذاب نکند نمازگذارندگان و سجده کنندگان
را و اینکه نترساند ایشان را بآتش غضب خود در روزیکه انگیخته شوند همه خلایق در محکمه
پروردگار عالمیان ای گروه خلایق هر کس افطار دهد روزه دار مؤمنی را از شما در این ماه مبارک از برای او

خطبه رسول خدا در ثواب روزه و آداب آن

در عوض آن نزد خداوند اجر آزاد کردن بندهٔ و باعث آمرزش همهٔ گناهان گذشته او ست پس
شخصی عرض کرد یا رسول الله همهٔ ما قدرت نداریم بر افطار دادن مؤمنی آنحضرت ص فرمود که بپرهیزید
از آتش اگرچه با افطار دادن بنصف خرما بوده باشد یا بشربت آبی و در حدیث دیگر در مجالس مفید مذکور است
که هیچ افطار کنندهٔ نیست که وارد شود بر قومی که او را افطار میدهند مگر آنکه اعضاء افطار کننده
تسبیح میکنند و ثواب آن از برای صاحبخانه است و ملائکه نیز براو صلوات میفرستند و صلوات ایشان
برای او طلب آمرزش است از گناهان او پس رسول خدا ص فرمود که یا ایها الناس کسیکه خلق خود را
در اینماه نیکو کرده اند باعث آن میشود که از صراط بگذرد و قدمهای او ثابت باشد در روزیکه قدمها
بسیار میلغزد و کسیکه تخفیف دهد خدمت خود را بر خدمتکار خداوند آسان کند حساب او را در روز
قیامت و کسیکه نگاه دارد شر خود را از خلق نگاه میدارد خداوند غضب خود را از او در روز ملاقات
پروردگار و کسیکه اکرام کند در اینماه یتیمی را اکرام میفرماید خداوند براو در روز جزا و کسیکه صله
کند با رحم خود در اینماه وصل میکند خداوند با او برحمت خود در روز قیامت و کسیکه قطع رحم کند خداوند
قطع میفرماید از او رحمت خود را و کسیکه یکنماز سنت غیر نافله در اینماه بجای آورد مینویسد خداوند
از برای او بیزاری از آتش جهنم را و کسیکه یکنماز واجب در اینماه بعمل آورد ثواب کسی دارد که هفتاد
نماز واجب در ماههای دیگر بجای آورده باشد و کسیکه در اینماه بسیار صلوات بفرستد بر من سنگین می
فرماید خداوند میزان اعمال او را در روزیکه سبک است میزان اعمال خلایق در آن روز و کسیکه در اینماه یک آیه از
قرآن بخواند ثواب کسی دارد که یکختم قرآن کرده باشد در ماههای دیگر ای گروه خلایق بدانید که درهای بهشت
در اینماه بروی شما گشاده است پس سوال کنید که نگشاید آنها را پروردگار خود نه بندد بروی شما و درهای
جهنم بسته شده است بروی شما سوال کنید که نگشاید آنها را بروی شما و شیاطین در اینماه در غل کرده شده اند
پس سوال کنید از پروردگار خود که مسلط نگرداند آنها را بر شما حضرت امیر المؤمنین علیه السلام میفرماید که
در اثنای سخن آنحضرت در میان اصحاب برخاستم و عرض کردم که یا رسول الله کدام عمل در اینماه بهترین اعمال است
آنحضرت در جواب فرمود که یا علی بهترین اعمال در اینماه ورع و پرهیز از نافرمانی خداوندست پس آنحضرت
رسول ملک علام علیه و آله التحیة و السلام شروع بگریه نمود حضرت امیر المؤمنین ع میفرماید که من عرض کردم
که یا رسول الله چه چیز شما را بگریه در آورده است آنحضرت ص فرمود که یا علی گریه میکنم بجهت یاد آوردن آن مصیبتی

که در اینماه بر تو وارد میشود یا علی گویا می بینم که تو مشغول نماز هستی پروردگار خود پس برمیخیزد
شقی ترین اولین و آخرین برادر پی کنندهٔ ناقهٔ صالح پس ضربتی بر فرق مقدس تو میزند پس ریش عنبرین
ترا از خون سرت خضاب خواهد کرد مؤلف گوید این جگر گوشه که عیان کرده است سید اوصیاء بر چه حالت بود
که بتعلیم الهی در بالای منبر این احوال را نقل مینمود سید اوصیاء ارواحنا له الفداء میدانست
گویا مشاهده میفرمود که آنجناب در محراب عبادت گاهی میافتد و گاهی می نشیند و از فرق شکافته آتش
خون بر ریش جاری است آه آه هرگاه رسول خدا ص برای آن مجرای خون از یک زخم چنین گریه
و ناله میفرمود نمیدانم بر چه حال میشد و چگونه ناله و گریه میکرد هرگاه آنحضرت روز عاشورا
میکرد و مشاهده میفرمود که از اطراف فرق سر اباعبدالله فرزند بیکس مظلوم در کربلا خون جاری
بود و از آنجا بر موها و عمودها از پیش روی خود بر پیشانی و ابروها و چشمها و گلگونه و ریش جاری
بود و از گوشها بر دوشها و از عقب سر بر کتفها لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم پس حضرت
امیر المؤمنین ع میفرماید که من عرض کردم که یا رسول الله چون این ضربت بر من وارد میشود ضرری
بدین من وارد یا با سلامت دین منست فرمود که با سلامت دین تو است پس فرمود که یا علی هر کس ترا
بکشد مرا کشته است و هر کس که ترا دشمن دارد مرا دشمن داشته است و هر کس ترا لعن کند مرا لعن کرده است
زیرا که تو از منی مثل جان منی یا علی روح تو از روح منست و طینت تو از طینت منست بدرستیکه
خدای تبارک و تعالی خلق فرمود مرا و ترا و برگزید مرا و ترا و اختیار فرمود مرا از برای نبوت و ترا از برای امامت
پس هر کس انکار کند امامت ترا پس بتحقیق که انکار کرده است نبوت مرا یا علی تو وصی منی و پدر دو فرزند
منی و شوهر دختر منی و خلیفه منی بر امت من در حیوة من و بعد از رحلت من و هر چه را که تو حکم کنی من حکم
کردم و هر چه را تو منع کنی من منع کرده ام یا علی قسم بآن خداوندیکه مرا براستی از برای نبوت
برانگیخته است و بهترین مخلوقات خود گردانیده است که تویی حجت خداوند بر جمیع مخلوقات
او و امین خداوند بر اسرار او و خلیفهٔ خدا بر بندگان او مؤلف گوید چنانکه سید انبیاء ص بتعلیم الهی از
شهادت سید اوصیاء خبر میداد و حال آنکه هنوز آن مصیبت واقع نشده بود آنجناب هم بتعلیم
حضرت رسول ص مکرر خبر از شهادت خود میداد قبل از وقوع مثل آنکه در کتاب بحار و عوالم و غیر آنها
از کتب معتبره از جناب ام کلثوم خواتون دو سرا روایت شده است که در شب نوزدهم ماه مبارک رمضان بعد از آنکه پدر بزرگوار

خبر دادن سید انبیاء از شهادت سید اوصیاء
اشاره بفرق خونین سید الشهداء
بعض از فضائل امیر المؤمنین
بعض از اخبار شهادت امیر المؤمنین

بقرص نانی جو با نمک تمام شده افطار فرمود انشب را بنماز و دعا و تلاوت قران و مناجات و گریه و زاری
بسر برد و مکرر خبر از شهادت خود میداد تا آنکه ثلث از شب باقی مانده بود که در خانه را گشود و روانه مسجد
شد پس من نزد برادرم حضرت امام حسن علیه السلام رفتم و حال گذشته انشب پدرم را و کیفیت از خانه بیرون
آمدن آنجناب را عرض کردم پس برادرم از رخت خواب برجست و در عقب سر پدرم دوید مؤلف گوید همچنانکه
در روز عاشورا بعد از آنکه جناب سید الساجدین علیه السلام شنید که پدر بزرگوارش در میان میدان بیکس میفرماید
که هل من ناصر ینصرنا آیا یاری کننده هست که ما را یاری کند آن بیمار بیکس از جای خود برجست و عرض
کرد لبیک لبیک یا ابتاه ای پدر بزرگوار اینک من آمدم و شمشیر خود را برداشته از ضعف بر خاک می کشید
اراده میدان داشت که بامر سید الشهداء دختران آن بیکس اسکبار را برگردانیدند پس حضرت امام
حسن در عقب سر پدر خود دوید و پیش از آنکه بمسجد برسد خود را بآنجناب رسانید و عرض کرد که ای پدر جان
چه چیز شما را در این دل شب که ثلث آن باقی مانده است از خانه بیرون آورده آنحضرت فرمود که ای حبیب من
و قرة العین من بجهت خواب هولناکی که دیده ام از خانه بیرون آمدم حضرت امام حسن عرض کرد انشاء
الله خوبست خوابست و تعبیر آن بخیر است ای پدر جان خواب خود را بیان فرما آنحضرت فرمود که ای فرزند
ای حسن خواب دیدم که جبرئیل امین از آسمان بر کوه ابو قبیس نازل شد و دو سنگ برداشت و
ببام کعبه بالا رفت و چنان بر هم زد که چون غبار و خاکستر نرم شد پس آنها را بباد داد پس نماند خانه
در مکه و مدینه مگر آنکه آن غبار داخل آنخانه شد پس حضرت امام حسن عرض کرد که ای پدر چه تعبیر فرمود
آنحضرت فرمود که تعبیر آن اینست که پدرت را بکشند و غم داخل خانه در مکه و مدینه نماند الا آنکه گرد و غبار غم
مصیبت من داخل آنخانه میشود مؤلف محزون گوید که اگر چه در وقت شهادت سید اوصیا غبار غم
برخواست که شنیدی لکن حکومت از احوال غبار غم که در وقت شهادت فرزند مظلومش سید الشهداء در روز
عاشورا برخواست که در حدیث معتبر است که در آن وقت از آسمان باد شدیدی سرخ بیامد و دنیا که عالم
چشم کوفیان و شامیان تیره و تار گردید و چشم هیچکس جائی را نمی دید حتی آنکه اعدا گمان کردند که
قیامت برپا شده و از آن غبار غبار غم و هم و الم بر خانها و قلبهای جن و انس و اهل آسمانها و زمینها
نشست بلکه بر جمیع مخلوقات الهی بخشیده میشود و بخوبی دیده میشود تا اثر گرد پس حضرت امام حسن
عرض کرد که ای پدر بزرگوار این مصیبت شما کی واقع خواهد شد آنحضرت در جواب فرمود که ای فرزند

خدا

خدا و نده در قران میفرماید که و ما تدری نفس ماذا تکسب غدا و ما تدری نفس بای ارض تموت یعنی هیچکس نمیداند
که فردا چه خواهد کرد و هیچکس نمیداند که در کدام زمین فوت خواهد شد لکن ای فرزند حبیبم رسول خدا خبر داده مرا
که این واقعه هایله در دهه آخر ماه مبارک رمضان واقع خواهد شد ای فرزند بقتل میرساند مرا ابن ملجم مرادی
حضرت امام حسن میفرماید که من عرض کردم که اگر میدانید که او این عمل را خواهد کرد بکشید او را پیش از آنکه
او شما را بقتل برساند آنحضرت در جواب فرمود که ای فرزند قصاص پیش از جنایت جایز نیست و هنوز ظلمی
از او بر من وارد نشده است من چگونه او را قصاص کنم ای فرزند اگر جمع شوند تمام جن و انس و بخواهند
که این شهادت را از من دفع نمایند نتوانند ای فرزند برگرد و در رخت خواب خود آرام گیر ایشان عرض
کردند که میخواهم در خدمت شما تا مسجد و محل نماز شما بیایم آنحضرت فرمود که اقسمت بحقی
علیک الا ما رجعت الی فراشک لئلا ینغص علیک نومک یعنی ای فرزند قسم میدهم ترا
بحقی که بر تو دارم اینکه برگردی بجانب رختخواب خود تا اینکه بر هم نشکند خواب تو و خلاف آنچه
میگویم مکن ای فرزند مؤلف گوید که آن پدر مهربان که راضی نبود که خواب فرزندش در مثل چنان
شبی بر هم شکسته گردد و او را قسم داد و بجای خوابش برگردانید نمیدانم بر چه حال میشد و چه میکرد
اگر حاضر میبود در آن روزها و شبها که همین فرزند بزرگوارش زهر داده بودند و در شب و روز خواب
بلکه آرام و قرار از او قطع شده بود و در رخت خواب میغلطید و پاره های جگرش بر طشت می ریخت
لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم اما و نمیدانم که چگونه میشد احوال آنجناب هرگاه فرزند دیگر
خود جناب موسی بن جعفر علیهما السلام را میدید که در زندان بغداد بر روی خاکها میغلطید و فرزند دیگر خود
حضرت امام رضا را میدید که در خراسان در خانه تنها از شدت زهر خواب نمیرفت بلکه آرام نمیگرفت
و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون پس حضرت امام حسن علیه السلام برگشته بخانه مراجعت
فرمود پس دید که خواهر مظلومش ام کلثوم خاتون در عقب در منتظر ایستاده پس داخل خانه شده
و آنچه در میان آنجناب و پدر بزرگوار گذشته بود با ایشان فرمود پس همه اهل بیت بدور یکدیگر حلقه
ماتم زده با هم میگفتند که نمیدانیم بر سر ما چه خواهد آمد و همه در هم و غم بودند
مؤلف تعبیر خواب بر ایشان حکومت غلبه کرده بخواستند و داخل فراش خود شدند و بخواب رفتند
پریشان حال گوید که نمیدانم چگونه از پریشانی احوال همین دختر ای در روز عاشورا بعد از

وقتیکه سید و مولی و برادر ایشان جناب سید الشهداء امام وداع آخر آنجا اووده و روانه میدان کارزار
شده همین دختران بود و بیمار کربلا حلقه ماتم زده که همی بتحیر که بر سر غریب در دشت کربلا چه خواهد
آمد و نه آمده تفکر که آیا خود شان را خواهند کشت یا اسیر خواهند کرد و این بیمار را میکشند یا آنکه
دستگیر میکنند و با این دختران و کودکان چه عمل خواهند کرد خلاصه از شده وحشت و حیرت و پریشانی حوالی
ایشان را احوالی نه بلکه قرار و آرامی نبود لعنة الله علی القوم الظالمین از ابو مخنف و دیگران روایت
شده است که حضرت امیر مومنان و قبله عالمیان علیه سلام الله فی کل حین و آن تنها روانه شده
تا آنکه داخل مسجد کوفه شد و دید که چراغها در قندیلها خاموش شده در آن تاریکی در محراب اندکی
خواست نماز کرد و تعقیب خواند بسی در رکعة دیگر نماز کرد و تعقیب بر بالای گلدسته بر آمد و شمع فروزان
پس انگشت ستابه بر گوش نهاده اذان گفت و هر وقت آنجناب اذان میگفت هیچ خانه در کوفه
نبود مگر آنکه صدای آنحضرت داخل حجرها آن میشد و چون صدای آنسرور بگوش قطامه ملعونه رسید زن بالغ
ابن ملجم ملعون آمد و او را بیدار کرد و گفت که کیست چنین امر عظیمی در نظر دارد میخوابد اینک علی
بمسجد آمده اذان گفت برخیز و او را بقتل رسان که کام از من برآری ملعون گفت که و اقصد همین ساعت
او را برای خواطر تو میکشم ملعونه در جواب گفت که برو و او را بقتل رسان و بالحشم دو شن نود دل شادکن
برکرد که اینک من آماده ام و منتظر به جهه در دل دارم کام از من برآور و در بعضی از کتب علماء که آمده
گفت که بخدا قسم که علی را خواهم کشت و باین جهت بدبخت ترین اولین و آخرین خواهم شد و لکن بمراد خود
نخواهم رسید پس چون شتر مست از جا خود جست و گفت ای قطامه شمشیر مرا حاضر کن چون شمشیر
خود را گرفت روانه مسجد شد و خود را در میان خفتگان انداخت و موافق روایت دیگر آنست که در خانه
قطامه بنوده بلکه با وردان دیگر که برای اعانه بر قتل آنسرور همراه آورده بود در میان خفتگان مسجد
بود پس آنحضرت از گلدسته فرود آمده داخل مسجد شد مشغول تسبیح و تقدیس الهی بوده مکرر
الله اکبر الله اکبر میگفت و صلوات بر پیغمبر مینمود که اللهم صل علی محمد و آله داوی میگوید که از زهاد
نیکوکار شنیدم این بود که چون وقت نماز میشد خفتگان را از خواب غفلت باین کلام بیدار میکرد
که الصلوة یرحمک الله الصلوة قم الی الصلوة المکتوبة علیک یعنی ای شخص برخیز بسوی نماز خدا
ترا رحمت کند سرعة کن بجا آوردن نماز و برخیز برای بجا آوردن نماز یکه بر تو واجب گردیده است پس این

عبادات آنحضرت در مسجد

کلمات آنحضرت در وقت بیدار کردن خفتگان

ایشه نفیر

آیه شریفه را میخواند که ان الصلوة تنهی عن الفحشاء و المنکر یعنی بدرستی که نماز منع میکند و باز میدارد
نماز گذارنده را از عملهای زشت و قبیح پس آنحضرت خفتگان را بیدار میکرد تا آنکه بر سر آن شقی ابن ملجم رسید دید
که آن ملعون بسینه بر روی در افتاده فرمود که یا هذا قم من نومک هذا فانها نومة یمقتها
الله و هی نومة الشیطان و نومة اهل النار یعنی ای بخت برگشته برخیز و اینطور بر رو در افتاده
مخواب که خداوند از رحمت خود نا امید کرده است این نوع خوابیدن را و اینطور خوابیدن
خواب شیطان و خواب اهل آتش است بلکه بخواب بر پهلوی راست که آن خواب علماء است یا بر طرف چپ
که آن خواب حکماء است یا برپشت که آن خواب انبیاء است پس آن خبیث بدبخت اندک حرکت کرد مثل
کسیکه گویا میخواهد برخیزد و لکن از جای خود برنخواست پس آنحضرت باو فرمود که لقد هممت بشیء
تکاد السموات یتفطرن منه و تنشق الارض و تخر الجبال هدا یعنی ای ملعون بجا آوردن چیزی
همت بر کار دی بسته که بجهت آن نزدیک است که آسمانها از هم پاشد و پاره شود و زمین منشق گردد
کرده ای خبیث اگر بخواهم خبر دهم که چه در زیر عبا داری میتوانم و از او در گذشت و بجانب محراب
توجه فرمود و راست ایستاده با حضوع و خشوع مشغول نماز شد و رکوع و سجود را طول میداد چنانچه
عادت آنجناب بود در نمازهای واجبی و مستحبی پس چون ابن ملجم ملعون دانست که آن عابد حقیقی مشغول
مشغول پرستش معبود واقعیست بتعجیل از جا جست و خود را در پهلوی ستونی که آنجناب در میان آن نماز
میکرد رسانید و انتظار آرام که آن رکعت اول را اتمام کرده برکوع تشریف برد و سجده اول را هم بجا آورد و سر
برداشت واویلاه واه وامصیبتاه که آن بدبخت لعین شمشیر خود را بلند کرده در آورد و چنان بر فرق مبارک
مکرم مقدس آن بزرگوار که طلاق آسمان و زمین در حجاز حرب عمرو بن عبد ود زده که آن فرق تا پیشانی که جای سجده
و پرستش الهی بود شکافته شد آه و امصیبتا و واحزناه که چون آن برگزیده فرق خود را با ناحق شکافته دید
صبر کرده و هیچ نفرموده و آه نکشید و چون کسی نبود که آنجناب را بگیرد که ضعف مثل حالت سجده بر روی
خاک افتاد و فرمود که بسم الله و بالله و علی ملة رسول الله پس از آن ضعیف خفیف فریاد زد که برب الکعبه
کعبه که بخدا رسیدم این ملجم ملعون مرا کشت پس زمین بلرزه در آمد و دریاها بموج آمد و آسمانها مضطرب گردید
و درهای مسجد برهم میخورد و جمیع ملائکه در آسمانها بناله در آمدند و بادهای سیاه وزید و جبرئیل در میان
آسمان و زمین صدا کرد که هر کس بیدار بود میشنید فریاد زد و گفت که خراب شد والله ارکان هدایت و تاریک شد

کلمات جبرئیل در میان آسمان و زمین

والله سنگها از آسمانها و نشانها بر زمین افکنده شد والله دست آویز عالمیان کشته شد بر عمر رسول خدا
کشته شد و وصی مجتبی کشته شد علی مرتضی کشته شد والله سید اوصیاء بقتل رسانید او را اشقی الاشقین
اشقیا، در حدیث است که چون ام کلثوم خواتون این ندا را شنید سیلی غم و ماتم بر روی خود زد و پیراهن
را چاک کرد و فریاد وا ابتاه و وا علیاه و وا محمداه و وا سیداه برکشید و بر سر بالین حسنین علیهما السلام رسید پس ایشان از
جا برجسته گریه کنان روانه مسجد شدند و بعد از آنکه با اصحاب و دوستان و ناله کردند بدیدن عزیز حق
خود را بخانه آوردند مؤلف دلفگار گوید که روزی که مثل بود عاشورا بیاید که ام کلثوم خواتون چون
ندای شهید شدن برادر خود جناب سید الشهداء را شنید بجز جناب سید الساجدین کسی را نداشتند لهذا جمعی
از اشقیا روی علیه اللعنه کرده جد خود را صدا میزد و جمله روی بنجف اشرف کرده پدر بزرگوار خود را ندا، ضعیف
خواندند و آخر الامر معیوق و نامعی شا فتند که آن بدبختان پاره پاره فرقه عزیزان خود را بخیه او را و دهلها خود روانه
شدند اماه از کثرة جراحة ناتی منقلب آقای شهیدان و از هجوم دشمنان بی ایمان نتوانستند که آن بدنان نازنین را بخیه
او و امصیبتاه کر خود را و امحمداه و اضطرار روانه جنبها شدند آه و احزناه ایکاش که ایشان را کفن کرده بودند
و نسوزانیده بودند و خود شانرا اسیر نکرده بودند لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم مجلس

چهارم در کمال و احوال آنحضرت است الحمد لله الذی لا یعرفه احد حق ذکر اجر عبادت بعد از معرفة
معرفة ذاته : و یعرفه جمیع الموجودات بآیاته و آثاره فقال جل شانه فی حدیث القدسی کنت کنزا مخفیا
فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق لکی اعرف اللهم صل علی سبل معرفتک و طرق محبتک فلم یعرفک
من عرفک الا بالتمسک بهم و ما جهلک من جهلک الا بالتخلف عنهم فما فاز من فاز الا بهم و ما
هلک من هلک الا بهم بل هم الذین من عرفهم بالنورانیة فقد عرف الله بها و من لم یعرفهم
بها لم یعرف الله و من لم یجعل الله له نورا فما له من نور و هم الانجم الزاهرة للعارفین
و الاقمار المنیرة للسالکین و الشموس الطالعة للاولین و الآخرین اعنی محمدا و آله
الطاهرین صلی الله علیهم اجمعین ابد الآبدین و لعنة الله علی غاصبی حقوقهم و منکری فضائلهم
دهر الداهرین و بعد فقد قال الله عز و جل و ما خلقت الجن و الانس الا لیعبدون خلاق عالم میفرماید
که خلق نفرموده ام جن و انس را مگر بجهت عبادت و در حدیث معتبر وارد است که یعنی از برای معرفت
و شبهه نیست که معرفة ذات الهی جل جلاله و شانه العالی بذاته ممکن نیست و اگر ممکن میبود سید اولین و

اخرین

بعض احوال دختران در روز عاشورا

آخرین جناب محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله نمیفرمود که ما عرفناک حق معرفتک و ما عبدناک حق عبادتک
یعنی نشناختیم ما ترا ای خداوند ما حق شناختن ترا که آن معرفة ذات او بذاته است و عبادت نکردیم ترا حق
عبادت تو بلکه معرفت خداوند بآیات و علامات است چنانکه در قرآن مجید میفرماید که سنریهم آیاتنا فی الآفاق
و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق یعنی زود باشد که بنمائیم بایشان که آن خود آیات و علامات خود را
در اطراف عالم و در نفسهای خود شان تا اینکه ظاهر شود از برای ایشان که پروردگار ایشان حق است و نفرموده است
که بنمائیم بایشان ذات خود را زیرا که ذات اقدس الهی آنچنان بزرگوار است که ظاهر کرده پس راه معرفت الهی آنست
که در مخلوقات و تأمل و تفکر نماید تا بودن ذات اقدس و قدرت کامله و حکمت بالغه او معلوم و
یقین شود و بر ظاهر است که هرچند قدرت کامله در مخلوقی بیشتر ظاهر و هویدا گردیده و آن شخص که طالب معرفت است
بیشتر در آن تأمل و تفکر نماید معرفت او بپروردگار زیاده میشود و بر هر کس که اهل فهم کلام الله المجید
و اخبار اهل عصمت علیهم السلام بوده باشد ظاهر گردیده است که بزرگترین علامات و آیات الهی که محل ظهور قدرت کامله
شده اند حضرت سید انبیاء و آل طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین اند و از این جهت که در زیاده معتبره
ایشان روایت شده است که من عرفکم فقد عرف الله و من جهلکم فقد جهل الله یعنی هر کس که شناخت
شناخت شما اهلبیت را پس بتحقیق که خداوند را شناخته است و هر کس نشناخت و انکار کرد شما را
پس بتحقیق که خداوند را نشناخته و انکار کرده است و از حضرت سید اوصیاء علیه السلام روایت شده
است که فرمود که ای آیة اکبر منی یعنی کدام آیه و دلیل بر خداوند است که بزرگتر باشد از من که بودن
برای از من و مکرر در احادیث وارد شده است که نحن الآیات الکبری یعنی ما اهلبیتیم آیات و علامات
بزرگ الهی و ما در اینجا اکتفا میکنیم بذکر حدیثی در معرفت جناب امیر المؤمنین ارواحنا له الفداء
تا او که معرفت با احوال آنجناب بهم رسد تا بیابی که چه قدر محل ظهور قدرة الهی شده است و نایب آنجناب
خود بان جلالة شان فرموده که انا عبد من عبید محمد یعنی من بنده و نایبی از تابعین
ام از آن ایشان که هرکس با عیش جناب چنین مقاما بوده است مولی و سید او در بزرگواری و جلالة شان
در چه مقام و تا لنا بفهمی که خداوند نگداشت ایشانرا خلق فرموده و علی الدوام باو محتاج اند که اگر
ایشانرا از نظر نگاه دارد و اگر خواهد بمیرانند و هلاک گرداند بیک طرفة العین ایشانرا میمیراند پس
چگونه خداوند است تا آنکه از معرفة با احوال جناب علی ابن ابیطالب علیه السلام معرفت پیغمبر و خداوند جل شانه

در بیان معرفت ذات الهی بآثار

معرفت ائمه علیهم السلام باعث معرفت الهی است

در اینکه معرفت امیر المؤمنین علیه السلام باعث معرفت الله و معرفت رسول الله است

العالم بهم و این حدیث شریف اینست که علامهٔ مجلسی مرحوم در کتاب بحار الانوار روایت کرده است که روزی ابو ذر غفاری
که اسم او جندب است بسلمان فارسی گفت که ای سلمان چه چیز است معرفت و شناختن امیر المؤمنین ع بنورانیه
سلمان در جواب او گفت که ای جندب بیا برویم بخدمت جناب امیر المؤمنین ع و از خود آنحضرت سؤال کنیم
جندب میگوید که با سلمان رفتیم بخدمت آنحضرت ع تشریف نداشتند پس در آنجا انتظار کشیدیم تا آنکه تشریف فرما
شد پس فرمود که چه مطلب شما را باینجا آورده است عرض کردیم که آمده ایم تا سؤال کنیم از معرفت شما بنورانیه
آنحضرت ع در جواب فرمود که مرحبا بشما ای دو دوستی که با یکدیگر عهد کرده اید که دین و معرفت خود را
محکم کنید و شما بعد از آنکه اینقدر در تحصیل معرفت کوشش میکنید تقصیری بر شما نخواهد بود و بدانید
که شناختن من بنورانیه هر اینه واجب است بر هر مؤمن و هر زن مؤمنه پس آنحضرت ع فرمود که ای سلمان و ای جندب
ایشان عرض کردند که لبیک یا امیر المؤمنین آنحضرت ع فرمود که بدانید که کامل نمیگرداند احدی ایمان را تا آنکه
کند معرفت مرا بنورانیه پس هرگاه شناخت مرا باین معرفت پس بتحقیق که امتحان کرده است خداوند قلب
او را از برای ایمان و گشوده است سینهٔ او را از برای اسلام پس گردیده است از جملهٔ عارفین و بینایان در
حق ما اهل بیت و کسیکه کوتاهی کند از این قدر معرفت پس او از جملهٔ شاکین و مرتابین است پس فرمود ای سلمان
و ای جندب باشان عرض کردند که لبیک یا امیر المؤمنین آنحضرت فرمود که معرفت بنورانیه معرفت خداوند عز
و جل است و معرفة الله عز و جل معرفت من است بنورانیه و اینست معنی دین خالص که خداوند در قرآن
فرموده است که وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَوٰةَ وَيُؤْتُوا
الزَّكَوٰةَ وَذَٰلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ که معنی آن اینست که مامور نشده اند مگر بنبوت محمد ص که آن دینی است که
از باطل رو گردانیده و بحق روی آورده است بواسطهٔ محمد مصطفی ص و آن دینیست در نهایت [illegible]
و معنی برپا داشتن نماز در باطن برپا داشتن ولایة من است پس هر کس که برپا دارد ولایت مرا بعینه [illegible]
ولی الله حقیقی [illegible] پس بتحقیق که برپا داشته است نماز را و برپا داشتن حق ولایة من مشکل است
در نهایت اشکال که متحمل نمیشود او را مگر ملک مقرب یا نبی مرسل یا مؤمنیکه امتحان فرموده باشد خداوند
قلب او را از برای ایمان پس ملک اگر مقرب نباشد و پیغمبر اگر مرسل نباشد و مؤمن هرگاه ممتحن نباشد متحمل
نمیشوند آنرا سلمان میگوید که من عرض کردم که یا امیر المؤمنین کیست مؤمن و کجاست منتهای ایمان و چه چیزست
علامت ایمان بیان فرما تا بشناسیم آنرا آنحضرت در جواب فرمود که ایمان مؤمن ممتحن کسیست که وارد نمیشود

هیچ امری و حکمی از احکام امامت و ولایت ما بر او مگر آنکه خداوند سینهٔ او را گشاده میگرداند و او را قابلیت
قبول آن عطا میفرماید و شک بر او راه نمییابد و ریب نمی‌آورد بدانکه ای ابو ذر که من بندهٔ خداوندم و خلیفهٔ او
ایم بر بندگان او و ما اهل بیت را قرار مدهید خدایان خود و بگویید در فضیلت ما هرچه میخواهید پس بدرستیکه
نتوانید رسید بکنه فضیلت ما و نتوانید که باخر رسید فضل ما را بدرستیکه خداوند عز و جل عطا فرموده است بما بزرگتر و
عظیم تر از آنچه تعریف کننده از شما تواند تعریف و توصیف کند یا بتواند یکی از شما در قلب خود خطور دهد آنرا
هرگاه شناختید ما را باینکه میتوانید که ما را بشناسید پس شناختن ما را شما پس مؤمنید سلمان عرض کرد که
یا برادر رسول خدا هر کس برپا دارد نماز را برپا داشته است ولایت شما را آنحضرت فرمود که بلی ای سلمان و شاهد آن قول
خداوند است که در کتاب عزیز خود میفرماید که وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَوٰةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ یعنی
استعانت بجوئید بصبر و صلوة و بدرستیکه صلوة بزرگ و دشوار است مگر بر خاشعین و صبر رسول خدا است
و صلوة برپا داشتن ولایت من است و در حق ولایت من فرموده است که قبول کردن آن دشوار است مگر بر
خاشعین و نفرموده است که قبول ایشان و ولایت هر دو دشوار است مگر بر خاشعین و مراد از خاشعین آن شیعیان بینا
زیرا که صاحبان قولهای باطله مثل مرجئه و قدریه و خوارج و ناصبیه و غیر ایشان اقرار دارند بنبوت و رسالت محمد
و در میان ایشان در رسالت آنحضرت خلافی نیست و اختلافی که در میان ایشان است در ولایت منست و این خلق انکار کنند
ولایت مرا مگر کمی از خلق و کسانی که خداوند تعریف ایشان را در قرآن در حق نبوت محمد ص و ولایت من فرموده است که
وَبِئْرٍ مُعَطَّلَةٍ وَقَصْرٍ مَشِيدٍ یعنی چاه آبداری که معطل مانده است و کسی از آب زلال آن [illegible]
و قصری که محکم است پس قصر محکم محمد مصطفی ص که همه این امت قبول کردند و در آن خللی راه ندادند
و چاه آب شیرین کنایه از ولایت من است که آنرا معطل گذاشتند و انکار کرده اند و کسیکه اقرار نکند
بولایت من نفع نمیبخشد او را اقرار کردن بنبوت محمد ص بجهة آنکه نبوت و امامت هر دو شدند باهم [illegible]
آنکه جناب پیغمبر مرسل و پیشوای کل خلق است و منکه علی بن ابیطالبم بعد او پیشوای خلق
و وصی او یم و آنجناب در حق من فرموده است که أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ
بَعْدِي یعنی یا علی مقام و درجهٔ تو در نزد من مثل منزلت هرونست نزد موسی مگر آنکه پیغمبری بعد
از من نیست و دیگر آنجناب فرموده است که اولنا محمد و اوسطنا محمد و آخرنا محمد
و کسیکه کامل گرداند معرفت باحوال ما او بر دین محکم است در آنجا که خداوند فرموده است که وَذَٰلِكَ

دین القیمة پس فرمود که ای سلمان و ای جندب ایشان عرض کردند که لبیک یا امیر المؤمنین آنحضرت فرمود
که بودم من و محمد صلی الله علیه و آله یک نور از نور خدا و ند پس فرمود خدا تبارک و تعالی بان نور که دو نصفه شو پس
منصف فرمود که محمد شو و نصف دیگر فرمود که علی شو و از این جهة است که پیغمبر فرموده بود از اینجاست
که حضرت پیغمبر فرموده که علی از من است و من از علی و احکام را خلق بیرون نمیکند بجز علی و تحقیق که فرستاد
رسول خدا را که سوره برائة را بر اهل مکه بخواند با کامل ... امین از جانب حضرت رب العالمین نازل شد و عرض کرد یا
آنحضرت فرمود که لبیک جبرئیل عرض کرد که بدرستیکه خداوند عالم میفرماید که رسول آن را با یک خود با اهل مکه
باید که از تو باشد پس آنحضرت مرا فرستاد تا او را بر گرداندیم و کج خلق شد و عرض کرد که یا رسول الله در حق
من آیه نازل شده مرا بر گردانیدی آنحضرت فرمود که نه لکن واسطه میان من و امت نباید باشد مگر علی ای سلمان
و ای جندب کسی که قابل بوده باشد که بیک سوره باامة برساند چگونه قابل امامت است ای سلمان و ای جندب بودم من
با رسول خدا یکنور پس بعضی از آن گردید محمد مصطفی و بعضی دیگر گردیدیم من علی مرتضی و صی او
و گردید آنجناب سخن گوی و من ساکت او گردید گویا و لا بد است در هر زمان از گوینده و شنونده ای سلمان
محمد مصطفی پیغمبر ترساننده از عقاب خداوند و من هدایت کننده ام و اینست معنی قول خداوند که فرمود
که انما انت منذر و لکل قوم هاد پس رسول خدا منذر و ترساننده است و من هدایت کننده ام
محمد صاحب جمع است و من صاحب نشر و هن کردم و محمد صاحب جنات است و من صاحب نارم و در روز قیامت
با آتش میگویم که این شخص را بگیر و آن شخص را بگذار پس هر کس را که گفتم بگیر میگیرد و هر کس را که گویم
بگذار وا میگذارد و برود تا داخل بهشت شود و محمد صاحب لوای حمد است و من صاحب لوح ام
لوح محفوظ ام و خداوند الهام فرموده بمن علوم در او را ای سلمان و ای جندب گردید محمد یس و گردید محمد
نون و القلم و گردید محمد طه و گردید محمد صاحب دلالات و گردیدم من صاحب معجزات و آیات و گردید محمد
خاتم النبیین و گردیدم خاتم الوصیین و منم صراط المستقیم و منم نبأ عظیم چیزی که بزرگ الهی که این خلق
در آن اختلاف کرده اند و اختلاف نکرده اند مگر در ولایت من و گردید محمد صاحب دعوت و خواند خلق را بسوی
خداوند و گردیدم من صاحب شمشیر و ذو الفقار و گردید محمد پیغمبر مرسل و گردیدم من صاحب امر و حکم او و خدا
در کلام خود میفرماید که یلقی الروح من امره علی من یشاء من عباده یعنی میاندازد روح را که از امر
بر هر کس که میخواهد از بندگان خود و این روح الله که عطا نمیکند خداوند از امکر عالک مقربی یا نبی مرسلی یا

ترکیه شد پس کسیکه عطا کند خداوند او را این روح پس بتحقیق جدا فرموده او را از خلق و تفویض فرموده است
باو قدرت را و زنده میکرداند باو مرده گان را و میداند بسبب آن هر چه را که بوده است و هر چه را که خواهد بود
میکند از مشرق بسوی مغرب و از مغرب بسوی مشرق در یک لحظه و دانا میشود بر آنچه در دلها و قلبها خلائق میگذرد
در آسمانها است و در زمین است ای سلمان و ای جندب گردید محمد ذکر آنچنان که خداوند در قرآن خود از آن خبر داده
که انا ارسلنا الیکم ذکرا رسولا یتلو علیکم آیات الله یعنی بدرستیکه ما فرستادیم بسوی شما ذکر را که
که میخواند بر شما آیات پروردگار را و بدرستیکه من عطا کرده شده ام علم اجلها را و بلاها را و بخبر یابم
میان حقها و باطلها داده میشود و در نزد سبحده شده علم قرآن و اعجز خواهد بود تا روز قیامت و محمد
کننده حجت الهی است و گردیدم من حجت خداوند و من عطا فرموده است خداوند چیزی را که عطا نفرموده با حدی از
اولین و آخرین نه بسوی مرسلی و نه ملک مقربی ای سلمان و ای جندب ایشان عرض کردند که لبیک یا امیر المؤمنین پس
فرمود منم آنکسی که فدا ساختم محمد را در دریا بامر پروردگار و منم که بیرون آوردم ابرهیم را از آتش باذن
و منم آنکسیکه جاری کردم نهرها آب را در میان آتش برای ابرهیم و خاموش کرد آتش نمرود را و نشانیدم و سبز کردم
از اباذن پروردگار و منم عذاب یوم الظلة که بر قوم حضرت شعیب وارد شد از روز باد کرم و سموم هفت
و بعد از ظاهر شد پس همه قوم بان پناه بردند پس از آن آتش بارید ... و منم ندا کننده از مکان نزدیک که
شنونده در روز قیامت جمیع جن و انس آن ندا را و میفهمند معنی این کلام را بحمد و بدرستیکه من میشنوانم از آن جمیع
و منافقین هر یک را بلغت خود شان و منم خضر معلم موسی و منم معلم سلیمان و منم ذو القرنین و منم قدرة الله ...
ای سلمان و ای جندب من محمدم و محمد من است من از محمدم و محمد از من است و خداوند در کلام خود فرموده که مرج
البحرین یلتقیان بینهما برزخ لا یبغیان یعنی متصل بیکدیگر شده دو دریا که یکی نبوت است و دیگری
و یکی شده اند و در میان ایشان از قدرة پروردگار برزخ و فاصله است که هیچیک داخل یکدیگر نگردند و
مشتبه نشوند پس فرمود که ای سلمان و ای جندب ایشان عرض کردند که لبیک یا امیر المؤمنین پس فرمود که
میت از ما اهلبیت نمرده است و غایب از ما هرگز غایب نیست و کشته از ما کشته نشده است ای سلمان و
ای جندب منم امیر بر هر مرد مؤمن و هر زن مؤمنه بر هر کسی که گذشته است و هر کس که باقیست و از خدا
نصرت و یاری کرده شده ام بروح عظمت اینست و غیر از این نیست که من بنده هستم از بندگان خداوند
نام مکنید ما را پروردگار و خدای خود میدانید و بکنی یکی نبید در فضیلت ما هر چه میخواهید پس بدرستیکه

شما هرگز نتوانید یافت و شناخت فضیلتی را که خداوند عزوجل داده است بر ما و نه اندک و نه یکی از اندکها و اینجا آیات الله

و دلایل خداوند و حجتها او و خلیفهها او و امینها او و ائمه او و وجه الله و عین الله و لسان الله ایم بما عذاب

میکند خداوند بندگانش را و بما ثواب میدهد ایشان را و در میان مخلوقاتش ظاهر کرده است آثار و اختیار کرده

است ما را و برگزیده است ما را و اگر بگوید گوینده که علت این برگزیدن چیست و بچه کیفیت و بچه سبب هر آینه کافر شده

و مشرک میشود بجهت آنکه خداوند سوال کرده نمیشود از آنچه میکند و دیگران سوال کرده میشوند پس فرمود که

ای سلمان و ای جندب ایشان عرض کردند که لبیک یا امیر المؤمنین آنحضرت فرمود که هر کس ایمان آورد با آنچه من گفتم

و تصدیق کند آنچه را بیان کردم و تفسیر کردم و شرح دادم و واضح کردم و نور آن گردم و دلیل ظاهر گفتم پس او مؤمن

ممتحن است که خداوند امتحان فرموده است قلب او را از برای ایمان و گشاده کرده است سینه او را از برای اسلام و او عارف

بینا خواهد بود عنقریب ایمان او رسیده است و کامل گردیده و کسی که شک کند در آنچه گفتم و عناد کند و انکار

کند و توقف کند و متحیر شود و شک بخود راه دهد پس او جاهل مقصر و ناصبی خواهد بود پس فرمود که

ای سلمان و ای جندب ایشان عرض کردند که لبیک یا امیر المؤمنین آنحضرت فرمود که من زنده میکردم و میمیرانیدم باذن

پروردگار و من خبر میدهم شما را بآنچه میخورید و آنچه را که ذخیره میکنید در خانههای خود باذن پروردگار

و من دانایم بآنچه در دلهای شما است و ائمه از اولاد من علیهم السلام میدانند آنچه را که من میدانم و میکنند آنچه را که

من میکنم و بدرستیکه همه یکی هستیم و اول ما محمد است و وسط ما محمد است و آخر ما محمد است و همه ما محمدیم تفرقه مکنید میان

ما و هرگاه بخواهیم چیزی را خواهش خداوند است و هرگاه اکراه داشته باشیم از چیزی خداوند کراهت دارد

از آن وای همه وای بر آنکسی که انکار کند فضیلت ما را و آن مقامات که مخصوص است بما و آنچه را که خداوند عطا فرموده

پس بتحقیق که انکار کرده قدرت خدای عزوجل را و آنچه را که مشیت او قرار گرفته است در حق ما پس فرمود که ای

سلمان و ای جندب ایشان عرض کردند که لبیک یا امیر المؤمنین آنحضرت فرمود که بتحقیق که عطا فرموده است بما پروردگار ما چیزی

چند را که از آن بزرگوارتر و عظیمتر و بلندمقامتر است از همه اینها که گفتم ایشان عرض کردند که چه چیز است

عطا فرموده که آن عظیمتر و بزرگوارتر از همه اینها است آنحضرت فرمود که بتحقیق عطا فرموده است بما پروردگار ما

عزوجل و تعلیم فرموده بما اسم اعظم را که اگر بخواهیم سوراخ میکنیم آسمانها را و زمین را و جنت را و دوزخ

را و بسبب این اسم بالا میرویم در آسمانها و فرو میرویم در زمین و بمغرب میرویم و بمشرق میرویم و بآن اسم

بالا میرویم بعرش عظمت الهی و بر آن می نشینیم در میان دو دست قدرت پروردگار و اطاعت ما میکند

و ما

و ما را امیر در جمیع مخلوقات خدا از آسمانها و زمین و آفتاب و ماه و کوهها و درختها و جنبندگان در زمین و دریاها

و بهشت و دوزخ و عطا فرموده همه اینها را خداوند بما بسبب اسم اعظمی که بما عطا فرموده و مخصوص ما گردانیده

است و با این همه مقامات چیز میخوریم و میآشامیم و در بازارها راه میرویم و میکنیم این عملها را بامر پروردگار

خود و ما بندگان برگزیده او ایم که هرگز پیشی نگرفته ایم بر فرموده او و بامر او عمل میکنیم پس فرمود که و بنده های او نیم

و مهیا شد کلمه عذاب بر کافرین یعنی انکار کنندگان بآنچه ما گفتیم از عطاها که فرموده است بما خداوند از فضیلت و احسان

پس فرمود که ای سلمان و ای جندب اینست معرفت و شناختن من بنورانیت چنگ بزنید بآن و بروید بدان تا رشد

و هدایت یابید پس بدرستیکه نمیرسد احدی از شیعیان ما بحد ایمان تا آنکه بشناسد مرا بمعرفت نورانیت و هر گاه

شناخت مرا بمعرفت نورانیت خواهد بود از بینایان در دین که رسیده باشد بحد کمال که در رفته باشد

در دریای از علم و بالا رفته باشد بدرجه از فضیلت و مطلع شده باشد بر سری از اسرار الهی و بر گنجی

مخفی از گنجهای پروردگار که معرفت گویند که گواراباد رحمتهای خدا و تکریم از برای آن کاملین که حضرت امیر المؤمنین

ارواحنا له الفداء را بآین معرفت نورانیت شناخته باشند و بمقتضای آن عمل کرده باشند و آه بر حرمان آن جماعت که از

این مقام دست ایشان کوتاه باشد و غافل گردیده باشند و وای بر حال آن کسی که شک بوجود آن داده و یا انکار فضائل

آنجناب کرده باشند پس که بخداوند شد بصریح آنجناب و زیاده جاکبیر که پیغمبر ما و من جمله کافر یعنی هر کسی

که انکار کند شما اهل بیت که کافر شد و وای و صد هزار وای بر آنها که بجنگ آنجناب رفته و با او معارضه

و بغض آنجناب شریف و زبان جامعه کبری مشرک بخداوند جل و علا شد در آنجا که پیغمبر ما گفت من حاربکم فقد حاربنی

یعنی کسیکه محاربه کرد با شما مشرک شد و اویلاه و وا مصیبتا بر احوال ابن ملجم شقی ملعون که در وقت مقدس این

بزرگوار در محراب عبادت در میان نماز با شمشیر زهرآلوده شکافت و صورت مقدس مطهر آنجناب را بخون سر زرد

کرد و چه   ظلم بیشتر از ابن ملجم مردود   بضرب تیغ زهرآلود   سر شیر خدا تیغ ازل گجه

جبرئیل امین بگوید طیبه و تحمید حزین کرد که عالم بعضی از مقامات بزرگوار بود ناله در آمد و در میان

آسمان و زمین فریاد زد و گفت که خراب شد والله ارکان هدایت و تاریک شد والله ستارههای آسمان و نشانههای

تقوی و انهدم والله دست آویز عالمیان و کشته شد پسر عم رسول خدا و کشته شد وصی مجتبی و کشته شد

علی مرتضی و کشته شد والله سید اوصیا کشت او را شقی ترین اشقیا و چون این ندا را

جناب ام کلثوم شنید سیلی غم بر روی پر الم خود زد و پیراهن بیطاقتی را چاک زد و ناله بلند کرد

وا ابتاه واعلیاه وامحمداه واسیداه بر سر بالین حسنین علیهما السلم دوید و فریاد بر کشید و گفت ای برادران ان
خواب چنین دید که پدر شما را کشتند پس آن دو بزرگوار از خواب برجستند و حضرت امام حسن ع فرمود که ای خواهران
گریه و ناله را آرام کن تا معلوم کنیم که این خبر راست است یا نه تا محل شماتت دشمنان نشویم پس با گریه و ناله از خانه
بیرون آمدند شنیدند که شیعیان نوحه میکنند و وا اماماه و وا امیرالمؤمنیناه میگویند و از هر گوشه مسجد صدا
و از هر طرف ندا بلند شد شعر نالۀ یکی از غمش بزاری کرد یاد کرد زسقر آسمان اشک زده راه خود فلک را خون دل
زغم دل ملک را کفتند که کشته شاه دین را ابن عم خیر مرسلین را آه که آن دو بزرگوار چون داخل مسجد
دیدند که شعر فغان ز هر طرف سوی آسمان میرفت هزار ناله به دنبال هر فغان میرفت چنین مصیبت عظمی ندیده بود کسی
که ناله بود هزار و نبود داد رسی و شنیدند که یکی میگفت که قُتِلَ وَاللهِ اِمامٌ عابِدٌ مُجاهِدٌ لَمْ یَسْجُدْ لِلصَّنَمِ
کانَ اَشْبَهَ النّاسِ بِرَسُولِ اللهِ ص یعنی کشته شد والله امام عبادت کننده جهاد کننده که هرگز هیچ بتی را نه
پرستیده بود و شبیه ترین خلق بود به رسول خدا ص پس چون حسنین ع صداها نعرها و گریهای دوستان
را شنیدند آن دو بزرگوار هم صداها را در هم انداخته باواز بلند گفتند که وا ابتاه وا علیاه ایکاش که
لعل اما رسیده بود و خبر شهادت پدر خود را نمیشنیدیم و چون داخل مسجد شدند شیعیان را دور محراب جمع
دیدند که پدر بزرگوار شان از شدۀ ضربه در دامن محراب بر خاک و خون افتاده و قبضه قبضه از خاک
میدارد و بر جراحت خود میریزد و این آیه شریفه را میخواند مِنْها خَلَقْناکُمْ وَفِیها نُعِیدُکُمْ وَمِنْها
نُخْرِجُکُمْ تارَةً اُخْری یعنی از خاک خلق کردیم شما را و بخاک بر میگردانیم شما را و از خاک بیرون می آوریم
شما را دفعه دیگر مولف گوید خاک بر فرقم که بر سر خاک ریخت زین مصیبت خاک بر افلاک بیخت
پس فرمود که آمد امر الهی و ظاهر شد صدق فرموده رسول خدا ص مولف گوید که عیانم که اگر رسول الله در حجره
میبود و بهمراه دو فرزند خود بر سر محراب تشریف میاورد و برادر خود را ملک جا غرق خون در آنجا
و چون مشاهده میکرد چگونه با فرزندان خود و امت همدا استان شده ناله ها میکرد و کلگونه بر خون
آنجناب را چگونه با اشکهای جاری خود میشست و در حدیث است که چون حسنین ع داخل محراب شدند دیدند که
ابا جعده با جمعی سعی میکنند که آن بزرگوار را بر جز انداختند که با مردم نماز کند و آنجناب نمیتواند که بر خیزد
در حضرت امام حسن ع نشسته و بر سرش شق شده پدر خود را بر دامن گرفت پس اشک او بر گلگونه خون آلوده
پدر شهید چکید پس چشم مقدس خود را گشود و فرمود که یا بُنَیَّ لا تَجْزَعْ عَلی اَبِیکَ بَعْدَ الْیَوْمِ یعنی

ای فرزند جزع مکن بر پدر خود بعد از این روز اینک جد تو محمد مصطفی ص و جده تو خدیجه کبری و مادر تو فاطمه
زهرا و حور العین بهشت همگی منتظر رفتن پدر تو میباشند پدر خود را خوشنود و چشم روشن دار و خود را از گریه منع کن
پس بلکه آنکه هجوم آورده اند و صداها از زمین با آسمان بالا میرفت و در حدیث است که هر چند سعی کردند
که آن امام به حق را از برای امامت نماز جماعت بر خیزانند نتوانستند پس آن حضرت خود را از آنجا که محراب کشید و حضرت امام
حسن ع در جای پدر ایستاد مردم اقتدا کرده نماز جماعت بجا آوردند و اما حضرت امیرالمؤمنین ع که جا نما
نماز اقتدا کرد پس در رکوع نشسته از شدت الم قدرت بر رکوع و سجود نداشت لهذا رکوع را و سجود را
بطریق اشاره بعمل آورد و میکوید بسبب خون از پیشانی نورانی پاک میکرد و ریش پر خون آنحضرت
گاهی بطرف چپ مایل میکردید مولف اشکبار گوید که آه آه مثل آنکه ریش فرزند شهید مظلوم کربلا در میان
در ریگ گرم افتاده بطرف راست و چپ حرکت میداد و خواهران و اسیران نگاه به آن میکردند و اشک خون از چهره زرد
خود میریختند و در حدیث است که آن وقت حضرت امام حسن ع نماز را بلند میکرد و میفرمود ای وای که پشت ما شکست
ای پدر خدا داند حقیقت دشوار است بر من که جناب تو را بر این حال مشاهده کنم و جناب سید الشهدا با چشم اشکبار
ناله ها از دل بر میکشید مولف محزون گوید که هرگاه بر مثل حضرت امیرالمؤمنین ع که را سدا افتاد
رسول الله ص گوید عجب که بکر زخم حالی روی داد که قدرت بر رکوع و سجود نداشت و ریش مبارک بطرف راست و چپ
میدانم بر فرزند بزرگوارش مظلوم کربلا با هجوم دشمنها و جراحتها چه گذشت در آن وقت که از ذوالجناح
خاک کربلا افتاد و قدرت بر نشستن نداشت و سر را بر خاک گرم جمع کرده سر مجروح میکشید بر روی
خاک گذاشت گاهی راست و گاهی بطرف راست میافتاد و گاهی بطرف چپ و از شدت تشنگی میفرمود که اسقونی
بِشَرْبَةٍ مِنَ الْماءِ یعنی مرا بکجرعه آب دهید و هیچکس آن تشنه مجروح غریب را جواب نداد و روی بکربلا
کرد صداها گریه فنا الحسین و اصحابه و خبر شهادت آنجناب بر در اطراف کوفه منتشر شد پس همه خلق
کوفه از مردان و زنان حتی نو عروسان از حجرها بیرون دویدند و همه ایشان با چشم گریان دعوی بر
با ناله و افغان رو بر مسجد شد تعدد در اطراف محراب آنجناب حلقۀ ماتم زده میگریستند پس نگاه کردند دیدند که
کمسران امام عالمیان در دامن فرزند دلبندش حضرت امام حسن ع گذاشته و خون از صورت پدر پاک میکند و نگوش دیده
از سر شق شده و از بسته و مع ذلک خون از اثر بیرون میآید و دامن محراب از خون کردید او آه و بلکه اثر زرد کونی
شدت زهر شمشیر از سفیدی بزردی مایل کردیده و بگوشه چشم نظر با طراف آسمان میفرماید و بزبان مقدس مشغول

کفت سبحان الله و الحمد لله و میکوید اسئلک یا ربنا الرفیع الاعلی یعنی از تو سؤال میکنم
ای پروردکار من رفیع اعلی زیرا این سخن اعتراض را مجاعو کر سر را امن حضرت امام حسن کذارده بود عش
شد بر حضرت امام حسن مرا کریه شد عارض شد دو روی بدو را و بینا دو چشم و موضع سجود او را می بوسید بر بلک
چشم آنجناب و صورت بدر بزرکوار بچکید بس چشم خود را کشود و فرمود که ای فرزند بر پدر خود جزع مکن و
ان کما اکر بیشتر کذشت فرزند خود فرمود پس فرمود که یا بنی انجزع علی ابیک و غدا تقتل بعدی مسموما
مظلوما و یقتل اخوک بالسیف هکذا و تلحقان بجدکما و ابیکما و امکما یعنی ای فرزند آیا جزع
میکنی بر پدر خود و حال آنکه فردا است که کشته میشوی بعد از من بزهر جفا در حالت که مظلومی و کشته میشود
برادر تو حسین بشمشیر جفا در حالتیکه او هم مظلوم و لب تشنه باشد و هر دو ملحق میشوید بجد و پدر و مادر
خود مؤلف کوید که چون حضرت امیر المؤمنین ع را ضربت زدند حسنین ع و دختران و اصحاب با آن جنابْ
بودند و چون آنجناب بعلم حسرت و از زهر هلاک کننده چشانیده برادر حضرت امام حسین ع و اهلبیت و اصحاب آنحضرت
بالیقین جمع بودند داه چکونه از بیکر خامس آل عبا مظلوم کربلا سر کرده و قت شهادت دشمنان
خونخوار کسی نبود که هر یک بر دیکری پیشی میکرفتند بر کشتن او و تیرک همه جستند بر قتل او و طمع جائزه
بزید و هر چند در اطراف خود نظر میکرد بغیر جسد های پاره پاره نوجوانان هاشمیه و اصحاب با وفا
کسی از یاران و دوستان را نمیدید و بجز بالهای و فرزندهای خود را بیکس و خیمه کاه را کسی بسر با لعنتی
و بیشوهین مقام اشاره فرموده جناب سید الشهداء به هر جز خود در روز عاشورا که فرموده بعضی از رجز سید الشهداء
کفر القوم و قدما رغبوا عن ثواب الله رب الثقلین یعنی کافر شدند قوم و در قدیم
کردند و کنارانیده اند از ثواب خدا او ندکه پروردکار جن و انس است قتلوا القوم علیا و ابنه
حسن الخیر کریم الابوین یعنی کشتند این قوم علی ابن ابیطالب را و پسر او حضرت امام حسن که بهتر
بهتر از هر کس بود و پدر و مادر او کریمترین و نجیب ترین خلق بودند حنقا منهم و قالوا
اجمعوا و احشروا الناس الی حرب الحسین یعنی این عملها از جهت کینهای قدیم ایشان است
و بعد از قتل آنان بر کوار بیکدیکر کفتند جمع شوید و برانکیزانید مردم را بسوی جنک با حسین تا اینکه
فرمود لم یخافوا الله فی سفک دمی لعبید الله نسل الکافرین یعنی نترسیدند از خدا
در ریختن خون من از برای خاطر خواهی عبید الله بن زیاد که پدر و مادر او هر دو کافر اند اللهم العن اول

ظالم

۱۹۰

ظالم ظلم حق محمد ص و شایعت و بایعت و تابعت علی قتله اللهم العنهم جمیعا مجلس
بیست و یکم در بیان شب بیست و یکم ماه مبارک رمضان و شب قتل امیر المؤمنین و ملعون ابن ملجم بعد الحمد لله الذی جعل لیلة القدر خیرا من الف شهر و الشکر
لله الذی جعلنا من اهل لیلة القدر و الصلوة علی مبدء لیلة القدر و السلام علی
معدن فیوضات لیلة القدر محمد المبعوث قبل لیلة القدر و علی جواهر علل ما ظهر فی
لیلة القدر ثم الصلوة و السلام علی اله الذین هم کتاب المنزل فی لیلة القدر لا هم الکتاب
الناطق المنزل فی لیلة القدر ثم علی شیعتهم الذین هم اوراق للکتاب الذی نزل فی لیلة
القدر لاقتباسهم المعارف من مشکوة لیلة القدر و لعنة الله علی الکافرین بجمیعهم
فی لیلة القدر ثم علی المشرکین بالله لتشریک ولایة غیرهم بهم فی لیلة القدر و بعد
اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم انا انزلناه فی لیلة القدر یعنی
بدرستیکه ما نازل فرمودیم قرآن را در شب قدر و ما ادریک ما لیلة القدر و چه چیز آگاه کرد ترا
که چیست شب قدر لیلة القدر خیر من الف شهر و شب قدر بهتر است از هزار ماه تنزل الملائکة
و الروح فیها باذن ربهم من کل امر نازل میشوند ملائکه و روح القدس یا روح الامین که جبرئیل است
در آن شب باذن پروردکار ایشان از برای تمشیت هر امری سلام هی حتی مطلع الفجر و سلام میکنند
یا سلام میکنند ملائکه بر امام زمان علیه السلام و بر مؤمنان تا طلوع صبح بدانکه در سبب نزول این سوره
مبارکه اختلافات در کتابکافی از حضرت صادق ع روایت کرده است که شبی رسول خدا ص در خواب دید که
بنی امیه بعد از آنحضرت بر منبر آنجناب بالا میروند و امت او را از راه راست کمراه میکنند پس آنحضرت
بیدار شد و آنشب را صبح کردند با حزن پس جبرئیل ع نازل شد و عرض کرد که چه میشود مرا که آنجناب
محزون می بینم آنحضرت خواب خود را از برای جبرئیل بیان فرمود جبرئیل عرض کرد که مرا بران اطلاعی نیست
با سماء عروج کرده مراجعه نمود و این سوره مبارکه را نزول آورد تسلی قلب آنحضرت آورد که عبادت شب قدر
بهتر است از هزار ماه دولت بنی امیه و در کتاب مجمع از ابن عباس روایت کرده که در مجلس رسول خدا
مذکور شد که مردی از بنی اسرائیل اسلحه خود را از برای جهاد فی سبیل الله هزار ماه برداشت حضرت را از شنیدن
این سخن تعجب بسیار کرد و آرزو کرد که کاش بعضی از امتان من هم چنین باشند و از پروردکار خود کرد که یا رب
جعلت امتی اقصر الامم اعمارا و اقلها اعمالا یعنی ای پروردکار من قرار داده امت مرا از امتها کوتاه

عرش و در عالم کرامت بر جبرئیل نازل شد و این سوره مبارکه را بر آن بزرگوار خواند هر گاه امت تو شب قدر
را احیا کنند از برای ایشان بهترست از هزار ماه عمل آنحضرت یعنی بنی امیه مولف گوید که از برای تعریف شب قدر
همین بس که تمام قرآن در آن شب بحسب ظاهر بر بیت المعمور ظاهری که در آسمان است نازل شده و از آنجا جبرئیل بتدریج
ختم مستغرقا بر رسول خدا ص بزمین آورده و بحسب باطن بر بیت المعمور باطنی واقعی که دل عالم است بتقدیر الهی
بواسطه جبرئیل بتدریج نازل شده و این هر دو معنی در صورتی بود که مراد قرآن صامت که همین قرآن
است بوده باشد و اگر مراد قرآن ناطق باشد که جناب امیر المؤمنین ع است پس طریقه نزول آن در عالم انوار است و این
بر افهام بلیه بیان آن نیست و در علم معرفت که محل آن است بیان کرده ایم و از جمله فضایل شب قدر اینست که عبادت
در آن بهترست از عبادت هزار ماه که در میان ایشان شب قدر نباشد و دیگر آنکه از اول تا صبح ملائکه و روح
بر قلب امام زمان عجل الله فرجه و بر محبان که نکات از جانب خداوند عالمیان نازل میشوند و دیگر آنکه سلام وارد میشود
از جانب خداوند ارحم الراحمین تا طلوع صبح و دیگر آنکه تقدیر جمیع امور همه خلایق در آن شب میشود و این
بل علت آنست که آنرا شب قدر نام نهاده اند و علت دیگر آنست که از پس اعمال واجبه و مستحبه در آن
است بکثب وفا ... همه آنها بعمل آید و بدانکه در تعیین شب قدر اختلاف عظیمی است که بعضی گفته اند که مخصوص
بزمان رسول خدا ص بود و حق آنست که همیشه بوده و خواهد بود و بعضی گفته اند که در تمام سال مخفی است
و خوبست که جمیع شبهای این دو ماه مبارک و در هر شب باید عبادت کرد با امید آنکه فضیلت شب قدر را درک کنند
و بعضی گفته اند که در تمام ماه شعبان و رمضان مخفی است و خوبست که جمیع شبهای این دو ماه مبارک را احیا کنند
تا فضیلت شب قدر را درک نمایند و بعضی گفته اند که شب نیمه شعبان است و بعضی شب اول ماه مبارک
رمضان را دانسته اند و بعضی هفدهم از آن و بعضی بیست و نهم از آن و بعضی شب آخر از آن دانسته اند و اکثر
احادیث دلالت بر آن میکند و اکثر شیعه بر آنند که از شب نوزدهم و بیست یکم و بیست و سیم ماه مبارک رمضان
بیرون نیست بلکه این قول اجماع ایشان شده و بعضی مردد در میان شب بیست یکم و بیست و سیم دانسته اند و در بعضی از
احادیث تعیین آن دو کرده اند و در جمله از احادیث معتبره تعیین خصوص شب بیست و سیم ماه مبارک رمضان شده است
خوشبحال بنده که در همه شبها خصوص در این شبها و علی الخصوص در این شب که اکثر شیعه بر آنند اهتمام نمایند در دعا
و دعا و گریه و ناله و توبه و عبادت و احیا فارغ نباشند و شکی نیست که کاملین از مؤمنین که خداوند را مستحق پرستش دانسته اند
و نظر ایشان بعقد اجر و مزد نیست مانند ... خصوصا در ماه شریف و علی الخصوص در این شبهای مبارک که امید ...

در آنها است سیما بعد از آنکه شنید که حضرت وارد شده من لم یغفر فی شهر رمضان ففی ای شهر یغفر یعنی
کسیکه آمرزیده نشد در ماه مبارک رمضان پس در کدام ماه آمرزیده میشود و اخبار در فضیلت بعضی از آن و افعال مقبول
حضرت کرسی فرموده فذکر فان الذکری تنفع المؤمنین یعنی یا محمد یاد آوری کن که یادآوری نفع بخشد مر
مؤمنین را اما بیان آنکه چند حدیث از برای فضیلت ... ذکر شود مثل آنکه حضرت امام حسن عسکری ع ...
که چون بنده بگوید بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و بعد حمد و سوره تمام از جانب خداوند جل شانه العالی ندا میرسد که
ای ملائکه من آیا ملاحظه نمیکنید که این بنده من چگونه لذت می برد از کلام من گواه باشید که ... اعمال ... کرد
قیامت باو خواهم فرمود که اقرأ فی جنانی وارق فی درجاتی یعنی بخوان ای بنده من کلام مرا در بهشت من
و بالا برو در درجات عالیه من که بنا فرموده ام پس ... از آن بنده قرآن میخواند و در درجات عالیه بالا میرود بعضی
هر درجه از طلا و درجه از نقره و درجه از لؤلؤ و درجه از جوهر و درجه از زبرجد سبز و درجه از نور
... درجه از نور رب العزه و از جمله ادله ... آنکه رسول خدا ص بجناب امیر المؤمنین ع فرمود که
یا علی علیک بصلوة اللیل علیک بصلوة اللیل علیک بصلوة اللیل یعنی یا علی بر تو باد بنماز شب بر تو باد
شب بر تو باد نماز شب و در کتاب مجالس از جناب صادق ع روایت کرده که ... روایت کرده ...
سوال کرد از ثواب بیدار خوابی و احیا داشتن شب بتلاوت قرآن آنحضرت در جواب فرمود که بشارت باد ترا که
هر کس نماز کند ده یک از شب را خالصا مخلصا و طلبا لمرضاة الله از جانب خداوند عزت ندا میرسد بملائکه
که بنویسید از برای این بنده من حسنات بعدد آنچه از شب روئیده شده است از دانه و برگ و درخت و نی
و برگ و لیف خرما و گیاه در صحرا و کسیکه نماز کند نه یک از شب را خداوند ده دعا او را مستجاب کرداند
و در روز قیامت نامه عمل او را بدست راستش عطا فرماید و هر که هشت یک از شب را نماز کند عطا
فرماید خداوند او را اجر شهید صابر صادق النیه و قبول فرماید شفاعت او را در حق اهل او و هر کس که نماز کند
هفت یک از شب را روزی که سر از قبر بیرون آورد روی او مثل ماه شب چهارده بدرخشد تا آنکه با ایمنان بگذرد
از صراط و هر کس که احیا کند شش یک از شب را نام او ثبت میشود در دیوان سابقین و عفو میفرماید
خداوند جمیع گناهان گذشته او را و هر کس احیا کند پنج یک از شب را خداوند او را با حضرت ابراهیم
خلیل الرحمن علی نبینا و آله و علیه السلام در قبه او ... و هر کس نماز کند
چهار یک از شب را خواهد بود از رستگاران تا آنکه بگذرد از صراط مثل باد وزنده و ... داخل

فضایل شب قدر

مقدس رسول خدا ... در عالم ... نازل شده و در این ...

در تعیین شب قدر

و بعضی شب ... از آن و بعضی شب بیست و هفتم از آن

... فضیلت احیاء ...

فضیلت نماز شب

بهشت شود و هر کس نماز کند بیک ثلث از شب آنچه عینها ملکی مکرا که حفظ و رشک میبرند از او در نزد خدا و ند عز
و جل و با فضل امر رسید که از هر طرف از هشت در بهشت که میخواهد داخل جنت شود و هر کس که نماز کند نصف از شب اگر
هزار مقابل زمین طلا بدهد خدا مستحق بد هد مقابل میشود با اجر و مزد او و این بهتر است از برا او ان از آنکه آزاد کردن
یکی از فرزندان حضرت اسمعیل را و هر کس که نماز کند دو ثلث از شب را خواهد بود از برای او بعدد ریگها بیابان که کوهک
از حسنات بزرگتر باشد از کوه احد ده مرتبه و هر کس که احیا کند شب را از اول آن تا آخر آن و مشغول باشد خواندن
قرآن و رکوع و سجود و ذکر الهی عطا کرده میشود از ثواب که کوچک ترین آن باشد که از گناه بیرون آید مثل
روزیکه از مادر متولد شده باشد و نوشته میشود از برای او بعدد مخلوق شده حسنات و مثل آن درجات و ثابت
شود نور در قبر او و عطا کرده میشود برات بیزاری از آتش جهنم و برات اینکه ایمن میشود در روز قیامت از
ایمان او از خدا و ند عزت ملائکه را امر میکند که اعلا کنید من نظر کنید باین بنده من که تمام این شب را احیا داشت
برا حسن نو و بجهت من او را ساکن کردانید در جنت الفردوس و از برای او ست در آن صد هزار شهر و در هر شهری از
آنست جمیع خواهش نماید همه نفسها و لذت برند چشمها بتو که قلوب هرکز ان را خواطر نکذرانیده باشد و
همه اینها غیر از چیزهائیست که من خود از برای او مهیا کرده ام از کرامتها و زیادتی اجرها و قربی جوار من
مؤلف کوید که از اینجهت است که اهل عصمت علیهم دائم العبادة و دائم التوجه الی الله جل شانه بوده اند و در
احتجاج از حضرت کاظم از پدران خود از امیر المؤمنین روایت کرده که فرمود رسول خدا ایستاده شب تا صبح
متبهار از برای شب تا صبح بعبادت با اینکه پاهای مبارکش ورم کرد و رخسار نورانیش زرد شد تا آنکه بی
مقدسش برنج و تعب افتاد پس جبرئیل از جانب پروردکار جلیل نازل شد و گفت طه ما انزلنا علیک القرآن
لتشقی یعنی با محمد ما نفرستادیم بر تو قرآن را و عطا ننمودیم بتو برای آن که تو خود را باین گونه بمشقت
عبادت اندازی بلکه این عطا بجهت آنست که بآن سعادتمند گردی و بدانکه در احادیث بسیار وارد شده
بعبادات آنحضرت کسی مثل امیر المؤمنین در عبادت و نماز و بکا و کریه و ناله ننمود و همچنین بآنکمال او مثل
در بلندی مرتبه و مقامی که نبود معجزه بود زیرا که در هر شب علاوه از اعمال صالحه دیگر شبی هزار رکعت
نماز میکرد و از خوف الهی مکرر غش میکرد و در نزد آنحضرت کوا ماه مبارک رمضان و غیر آن فرق نمیکرد و دائم
العبادة بود چنانچه در کتاب سرور الشیعه روایت کرده است که شخصی از ام سعید که از جمله کنیزهای آنحضرت بود پرسید
که آنحضرت در هر شب از ماه مبارک رمضان چقدر نماز میکذارد ام سعید گفت که ماه رمضان و شوال در نزد آنحضرت

یکسان بود همه شبها تا صبح احیا مینمود و چون وقت نماز داخل میشد لرزه بر اعضا و جوارحش مستولی میگشت
عرض کردند که شما را در این وقت چه میشود فرمود که وقت امانتی است که از شما و زمین از تحمل آن عاجز شدند عنداللّٰه بکه
من با این ضعف حکونه از ادای آن خواهم نمود مؤلف گوید که ایزدکوا در ریسا معصومین صلی الله علیهم اجمعین مقام
عبودیت را در بلندی مرتبه و علو شان چنان بود که ذوات مقدسات ایشان حقیقة عبودیت بود و اسم از برای
امور متعلقه بایشان بود مثل آنکه یاد آوری و بیان احوال ایشان عبادت است چنانچه در کتاب خصال از نبی
روایت شده است که در روز خبر رسول خدا فرمود که ذکر الله عبادة و ذکری عبادة و ذکر علی عبادة و ذکر الائمة من ولده عبادة
یعنی ذکر و یاد آوری خداوند عبادت است و ذکر علی علیه السلام عبادت است و ذکر ائمه از اولاد او عبادت است و مثل آنکه
و اقرار بولایت ایشان عبادت است و محبت ایشان محبت غیر را راه دادن شرک بخدا وند است چنانچه در تفسیر آیه شریفه
و لا یشرک بعبادة ربه احدا اثنی در تفسیر خود از حضرت صادق روایت کرده است که فرمود که عمل صالح معرفت با ائمه
و معنی شریک نیاوردن بعبادت پروردکار تسلیم از برای علی ابن ابیطالب و شریک قرار ندادن با او کسی در خلافت است که
که قابل خلافت نیست و او را اهلیت این مقام نیست و ایضا از آنحضرت روایت کرده است که فرمود که معنی شریک قرار ندادن بعبادت
پروردکار اینست که نکیرد با ولایت آل محمد غیر ایشان را و معنی عمل صالح ولایت ایشان است و کسیکه شریک او قرار دهد بعبادت
پروردکار پس بتحقیق که شریک او آورده بولایت ما و کافر شده بآن و انکار کرده است حق امیر المؤمنین را و ولایت
او را و مثل آنکه نظر کردن بصورت مقدسه صورت ایشان عبادت است چنانچه در کتاب معول از عایشه روایت کرده که دیدم
ابو بکر را مکرر نظر میکند بصورت علی ابن ابیطالب پس من گفتم که ای پدر می بینم ترا که بسیار نظر میکنی بصورت علی ابن ابی طالب
پس در جواب گفت که ای دختر من شنیدم از رسول خدا که فرمود النظر الی وجه علی عبادة یعنی
نظر کردن بصورت علی ابن ابیطالب عبادت است مؤلف گوید که خدا وند لعنتها ابدیه معذب فرماید ابن ملجم شقی
را که آن صورت مقدسه را که نظر کردن بر آن عبادت بود با اقرار مثل ابو بکر عبادت بود بخون فرق مبارک او شکافته او
رنگین کرد و این عمل را شریک کرد بصورت مقدس آنجناب که در آسمان بود و ملائکه بزیارت آن میرفتند و منتفع
میشدند چنانچه در کتاب بحار از اعمش از حضرت صادق و از پدران بزرگوار آنحضرت علیهم السلام روایت کرده است
که رسول خدا فرمود که در شبی که مرا باسمان بردند چون باسمان چهارم رسیدم نظرم افتاد بصورت علی ابن ابیطالب
پس گفتم ای حبیب من ای جبرئیل این چه صورتیست جبرئیل عرض کرد که یا محمد خواهش کردند ملائکه که زیارت کنند
صورت علی ابن ابیطالب را پس عرض کردند که ای پروردکار ما فرزندان آدم در دنیا تمتع میبرند در هر صبح

وشام بمشاهده جمال علی ابن ابیطالب علیه السلام که حبیب تو محمد و خلیفه او و وصی او و ولی امر است پس ما را تمتع ده
بمشاهده جمال با کمال او و بمقداری که اهل دنیا تمتع بآن برده اند پس حق تعالی ملکی خلق فرمود باین صورت آنجناب را
از نور قدس خود و این صورت علی الدوام نزد ایشان است و در هر صبح و شام او را زیارت میکنند و بعضی گویند
اما و از آنکه اعمش از آنحضرت و آنجناب از پدر بزرگوار خود علیهما السلام روایت کرده است که چون ابن ملجم ضربت بر فرق همایون
حضرت امیر المومنین ع زد ضربت او بسر آن صورت که بآسمان بود رسید پس ملائکه در صبح و شام که زیارت آن صورت میکنند
لعن میکنند ابن ملجم ملعون را و امصیبتا که چون خامس آل عبا علیهم السلام را در کربلای معلی شهید کردند ملائکه
از آسمان نازل شدند و او را بردند بصورت بدن کوارش باسمان بردند پس هر زمان که ملائکه آسمان نزد
او نازل میشوند و ملائکه زمین بالا میروند از برای زیارت صورت علی ابن ابیطالب ع و نظر کرده ببدن و زیارت
مظلوم او حسین بن علی ع در حالتیکه بخاک و خون غلطیده شده است لعنت میکنند ملائکه بر یزید و ابن زیاد
و قاتلین آنمظلوم را و بلعنت کردن مشغولند تا روز قیامت قال الاعمش قال الصادق ع هذا من مکنون
العلم و مخزونه لا تخرجه الا الی اهله اعمش گفت که حضرت صادق ع بعد از این حدیث شریف فرمود که این حدیث از علم مکنون
و مخزون است اظهار مکن آنرا مگر بسوی اهل آن و بعد که علوم بعلما گردد دانسته بعد از آنکه ابن ملجم لعین ضربت را بر فرق
جناب امیر المومنین ع باینحضرت شکوه کرده و آن بزرگوار شهید در محراب عبادت افتاده بود و چون آن فرق مبارک را
حضرت امام حسن ع عرض کرد که ای پدر بزرگوار آیا خبر نمیدهی مرا که کی این معامله با جناب تو کرده و کی فرق شما را شکافت
و گویا این حال عرض کرد که ای یمن تو آباد کشته خانه دین : در مدینه علم نبی چه حالتست این : بچون عفتم
چراغ ارض چه کلاه تو : حبیب کشته زرق حسد شوق تر : فکذاست که از بال انعامت ترکرده
بچون ناحد طوفان داشت حضرت شاه ولایت در جواب فرمود که کشت مرا یهودی پسر عبد الرحمن ابن ملجم مرادی پس عرض کرد
از کدام راه فرار کرد آنحضرت فرمود که احدی تعاقب او ننمود که همین ساعت او را از این در میآورند و اشاره فرمود بباب
کنده قال الراوی ثم لم یزل السم یسری فی راسه وبدنه ثم اغمی علیه ساعة واه وامصیبتا که دوری
کر علی الدوام زهر سرایت میکرد بسر مبارک آن بزرگوار و اعضای کرده تا یکساعت غش کرد و خلق نگاه بنظر کاه کنده
میکردند و منتظر آوردن آن ملعون شقی بودند و مسجد مملو از خلق شده بود و بستان گریان و نالان و بعضی مهموم
بودند که بعد از ساعتی صیحه عظیمی بلند شد و صدای شیون و ناله زنان بر خواست که دشمن خدا ابن ملجم ملعون را بکتف بسته
آوردند جمعی او را لعنت میکردند و جمعی او را میزدند و بعضی از دوستان بدندان گوشتهای او را میکندند و او می

گفت

میگفتند که ای دشمن خدا این چه عمل بود که کردی که امت را هلاک کردی و بهترین خلایق را کشتی و آن ملعون
ساکت بود و هیچ نمیگفت پس خلق دیدند که حذیفه ابن یمان نخعی از پیش می آید و در دست او شمشیر برهنه است و مردم را
منع از کشتن آن ملعون و بصدای بلند فریاد میکند که هذا قاتل الامام علی ع یعنی این ملعون است که کشته است امام ما را
امام ما جناب علی ابن ابیطالب ع را و او را با این هیئت آورد تا داخل مسجد کرد شیخی میگوید که من نظر میکردم بصورت آن ملعون
دیدم که چشمهای او مثل کاسه خون شده و بجا سر و رنگ برین و بصورتها و صورتش بهم آمده و روی او و دماغ او
سرخ شکسته و خون از پیش او و سینه و دوش او جاری است و آن ملعون کاهی بطرف راست و کاهی بطرف چپ میکند و او کندم گون و
خوشروی بود و ما بین دو چشم او علامت سجده بود و موی سر و ریش سیاه و دو گیسو داشت و او جن بود گویا شیطان رجیم بود
که مجسم شده بود و چون مقابل مسجد رسید گوش دادم شنیدم که با نفس خود در حکایت بود و این اشعار میخواند
اشعار ابن ملجم ملعون اقول لنفسی بعد ما کنت انهها وقد کنت انساها وکنت اکیدها یعنی میگفتم
من از برای نفس خود بعد از آنکه بودم که او را منع میکردم که بودم که او را بلند مقام میخواستم و باد هوا
کرده با نفس کفی عن ملامک واصبری ولا تطلبی همّا علیک یبیدها ای نفس من خود را منع کن از
هوس و مطلوب خود و صبر کن و طلب مکن غمها را که از برای خود فما قبلت نصحی وقد کنت ناصحا
کنصح ذلول ردها بعد نیتها ولیدها ای نفس هر چند ترا نصیحت کردم مثل نصیحت جدی مهربان
بالاغ ابی جو منو گوش ندادی بنصیحت من قالت فما طلبت الا عنائی وشقوتی فیا طول کربی فی
الجحیم نعیدها پس طالب نشد ای نفس از برای من و تحصیل نکرد بمن مگر رنج و شقاوت پس ای طول
رنج و همت شده من در جهنم و مخلد شده در آن پس چون آن ملعون را حاضر کرده اند در مقابل امیر مومنان
و مولای متقیان برپا نگاه داشتند پس چون نظر حضرت امام حسن ع بر سر شق شده پدر بزرگوار افتاد و آن شقی
افتاد فرمود که وای بر تو ای ملعون و ای دشمن خدا توئی کشنده امیر المومنین و امام المسلمین رد آورده تنه امام
ای ملعون این بود جزای آنجناب بود تو عوض آنکه ترا جا داد و مقرب درگاه خود کرد و از نزدیکان خود شمرد
و مقدم بر غیر داشت ملعون گفت ای ابن بزرگوار بدانکه ما بجهد او برای تو که نزد الطاف او را بسوی نمی داده
او را او میگویند که این جناب همه اینکلمات را شنید و اصلا جواب نداد پس حضرت امام حسن ع متوجه شده
پدر را او رسید و عرض کرد که ای پدر بزرگوار اینست قاتل شما که بعون الله بر او مسلط شده حاضر کرده اند
داو میگویند که آن بزرگوار اصلا جواب نفرمود و گویا از شدت ضعف بخواب رفته بود و حضرت امام حسن علیه السلام

خوش شد اکر بدرا از خواب بیدار کند پس آن کسان را بجا اعلعون کرد اند و علی کلاسانا او و از اثرش کرد پس فرمود کر
اعلعون وا ابشقی الیوم من همه اشقیاء مکر یکی بزرکوار بدامنا بود که با او ایکونه سلوک نمیکردی ای حق آن ایه
خواند افانت تنقذ من فی النار یعنی ایا تو میخواهی که بیرون اوری کسیرا که خود خود را در آتش محکم
بیزا کاه صدا شیعیان و دوستان الله و صحیه وعوغا در همان سید او ضیا نشد پس حضرت امام حسن م او فرمود
که سانشید بر خود دوی شان انجا جدنعیه کرد و فرمود که کجا این دشمن خدا را دیده و چکونه بر او ظفر یا فتی
جلدیعد عرض کرد کر ایموکی من حکایت من با این ملعون عجیبست و کیفیت آن اینست که من با دو جه خود خوابیده بودم
و در خواب بعدیم و او بیدار بود که ناکاه صدا عوغا غلغله شنید کر کویندۀ میکفت که ارکان هدا و خوانه شد و
دستا هکار او منعا کشته شد ابن عم محمد مصطفی کشته شد علی مرتضی کشت او واشقیر بن همه اشقیاء پس زوجۀ
من مرا از خواب بیدار کرد و کفت ای مرد تو خوابیده و حال انکه امام تو علی ابن ابیطالب را کشتند پس من با خوف و
دهشت از خواب جستم و کفتم ای زن خدا دهانت را بشکند این چه کلام است که تکلم نمایدابن کلام را شیطان
بتوالقاء کرده یا انکه خواب دیده ای زن وای بر تو بد دستیکه احدی از امیر المؤمنین حقوق بسیار دارد او در
کسی ظلمی نکرده و او بود از برای اطفال یتیم پدر رحیم و از برای بیوه زنان شوهر مهربان و مع ذلک که
قدرت بر قتل امیر المؤمنین م و حال انکه شیر بیست درهم در نده و شجاعت طلبد هر بند و یکه سوار
در هر معرکه پس زوجۀ من اصرار کرد و کفت ای مرد من شنیده ام انچه تو نشنیده و میدانم انچه تو ندیده و کمان
انست خانۀ در کوفه نباشد مکر انکه این صدا که من شنیدم که کوینده میکفت که امیر المؤمنین را کشتند پس من دانستم
که فتنۀ و شری واقع شده پس شمشیر خود را از غلاف در آوردم و از خانه بیرون دویدم چون بوسط راه رسیدم
و نظر بطرف راست و چپ کردم دیدم که این دشمن خدا بجهت قتل رسیده و کردرا کند راه می یابد پس با و کفتم که وای بر تو
که در میان راه چکرد و راه نمییابی آیا مرده حکیمی که با نظر و انظرف میدوی و عینوا بروی بن ملعون عبور
و کنیۀ خود را کفت پس من کفتم که از کجا می آیی کفت از منزلم کفتم بکجا میروی کفت بحیره کفتم چرا صبر نمیکنی
تا با امیر المؤمنین نماز صبح کنی و بعد از ان بعقب حاجت خود روی کفت میترسم که اکر منتظر نماز شوم حاجتم فوت شود
کفتم ولی من شنیدم که کوینده میکفت که امیر المؤمنین را کشتند الله تعالی تو این خبری میدانی بانه ای ملعون کفت
کفتم چرا با من عیثا تا معلوم کنم که این چه اشتیاق کفت من در حاجت خود میروم که ان اهم است از این سخن
من اینکار را از او شنیدم کفتم ای بیشرمی تا بع هوا و هوس وای لئیم ترا زهمه کس حاجت تو بهتر است در نزد

نواد عشق

داخل آن شده باشد یا بی بهره کی الله
من با زوجۀ خود در کفتکو بودم
که ناکاه صیحۀ عظیمه و صدای جمعیت
و غوغا شنیدم چون
کوش دادم م

عمش از احوال امیر المؤمنین و امام المسلمین ای ایب ربیه اکر اعتقاد تو اینست که کفتی واقعه ترا در نزد
هیچ اعتبار نیست پس شمشیر خود بر او حمله کردم وی غافل بود او شمشیرش را رد کرده پس دیدم بین اینکه با مکر
خواستم که با او
مشغول کیفیت و کو بودیم که بادی وزید و عبا او را از هم کشود پس دیدم شمشیر او را که مثل آینه میدرخشید
پس کفتم ای ملعون وای بر تو این شمشیر برهنه جیست که در زیر عبا داری مکر توئی قاتل امیر المؤمنین م خواست که
مکو بحق خداوند محمدی و است بر زبانش جاری کرده و کفت بلی پس من شمشیر خود را بالا بردم که بر او زنم او نیز شمشیر
بالا برد که بر من زند من شمشیر او را از خود رد کردم و شمشیر بر ساقهایش زدم که بروی در افتاد خود را بر او
انداختم و نعرۀ بلندی کشیدم و خواستم که شمشیر خود را کشیده او را بقتل رسانم ای ملعون که ناکاه اهل حیره جمع شده
مرا یاری کردند پس کتفهای او را بستیم و اینک او را بخدمت تو اوردم و حاضر کردانیدم خدا امر بعدالت تو کرد انده حال
هر چه را منعا ات ان قرار که به جا ارد و چون حضرت امام حسن م این کلمات را از او شنید قال الحمد لله الذی نصر ولیه
و خذل عدوه یعنی حمد خدا و ندیرا که نصرت داد دوست خود را و ذلیل کرد دشمن خود را موء لف این کتاب
دیده پارکوید که بعد از بکیی و بی یاری آقای مظلوم جناب سید الشهداء م شوم که هیچکس مثل او بیاور و تنها
نبود زیرا که قاتل امیر المؤمنین م با انکه بکضربه بیش نزد بود جناب امیر دو سه روز کرفته او و مدعاه که شمر بر سینه آن
شهزاده نشسته بود و عزیب کربلا را شهید کرده بود که با جرات آن بود کربلا و سخن نکویند بلکه از کربلا تا کوفه
و شام همسر اسیران بود و عطا للعام در کمال عزت و جلال لب برد و خنده های بلند میکرد و نکوید که
و اسیران انواع اذیتها میرسانید و اقسام بی ادبیها میکرد پس حضرت امام حسن سر مبارک را بنزد صورت پدر بزرکوار برده
عجوز الوجه او را بو سید و عرض کرد که ای بابا بدر وای پدر جان اینک دشمن خدا و دشمن تو خدا وند برا و تسلط داده
اورد ند و چون انحضرت ارکواد بخواب رفته حضرت امام حسن م خوش شامد که انجناب را از خواب بیدار کند پس بعد از ساعتی
خود بیدار شده چشمها مبارک را کشود و قال ارفقوا بی یا ملائکة ربی یعنی مدارا کنید با من ای ملائکه پروردکار
پس حضرت امام حسن م دفعۀ دیکر عرض کرد که اینک دشمن خدا و دشمن جناب شما ابن ملجم است که خدا وند تسلط داد
فرموده او را بحضرت حاضر کردانیده پس جناب امیر م چشمهای خود را باز فرموده بان ملعون کشود و فرمود که دستهای او
بعقب بسته است و شمشیر او بکردن او حمایل است پس با بدن نحیف و صدای ضعیف در کمال رافت و رحمت فرمود
که ای مرد عجب امر بزرکی کردی و امر عظیمی را مرتکب شدی مکر من بد امامی بودم از برای تو که مرا اینکونه جزا دادی ایا با تو رحیم
و مهربان نبودم آیا ترا بر غیر مقدم نداشتم آیا تو را از خلق بیشمار نکرده ام و ایا عطاها از تو ندادم مکر نعلیم ایا خلق

سوداهیر

کرده است شمشیر ابن ملجم

بمن میگفتند که امیر با تو چنین و چنین است و من گوش نمیکردم و ترا او خود راه میدادم انواع احسان

نعمتها فرمودم و حال الکه مشاهده کردم که تو قاتل منی لا محاله ولکن امید بخدا داشتم که بلکه از کرده خود پشیمان شوی

و از ضلالت و گمراهی برگردی و آخر الامر همراهی اشقیا خود نمودی و مرا بقتل رسانیدی ای شقی ترین همه اشقیا و ای سگ

در آن وقت حسنین از بجا برخاستند و عرض کردند یا امیر المؤمنین أَنْتَ تَقْتُلُهُ فِي النَّارِ یعنی یا امیر المؤمنین آیا همی

یعنی تا کی کسی که خود میخواهد که در آتش باشد آنحضرت فرمودند که آگاهی پس ملتفت شد بجانب فرزند خود حضرت

حسن و فرمود که ای فرزند دلبند اکنون با این اسیر خود و مرا او رحم و احسان و مهربانی کن آیا نمی بینی که چگونه چشمهای

بجانب معرا و در او بریده و از کثرت خوف و رعب قلب او مضطرب گردیده و چون حضرت امام حسن این نوع الطاف

مهربانی را مشاهده کرد عرض نمود که یا اباه قَدْ قَتَلَكَ هٰذَا اللَّعِينُ الْفَاجِرُ وَأَفْجَعَنَا فِيكَ وَأَنْتَ تَأْمُرُنَا

بِالرِّفْقِ بِهِ یعنی تحقیق که کشته است این لعین فاسق فاجر شما را و بدرد آورده است همه ما را در مصیبت شما

و حضرت تو امر میفرمائی ما را بمدارا و مهربانی با او آنحضرت در جواب فرمود که بلی ای فرزند ما اهل بیتی هستیم

که زیاد میکنیم بر هر کس که بدی کند با ما کرم و عفو و رحمت را ای فرزند شفقت از عادت ماست اشفاق از عادت

او مؤلف گوید چنانکه فرزند مظلومش جناب سید الشهداء نیز با لشکر حر در وقت تشنگی ایشان و حال آنکه ایشان

بجنگ آنجناب آمده بودند و در روز عاشورا در وقت تشنگی با او و نوجوانان و اصحاب و اهل و عیالش قطره

از آب فرات ندادند پس حضرت امیر المؤمنین فرمود که ای فرزند بحق من بر تو که او را اطعام ده از آنچه خود میخوری

و آب ده او را از آنچه خود میآشامی و پاهای او را غل مکن مؤلف آشکار گوید که امیر مؤمنان خود چنین رضا نمیدهد

آنکه ابن سعد بجا بعد از غارت خیمها با آنکه جناب سید الساجدین بیمار بود و اذیت لشکر با ملعون و حالت دیگر

ترسیده بود امر کرد که غل جامعه آوردند و آن بیمار مظلوم را غل کردند علاوه دست و پای او را هم غل کرده

کربلا تا کوفه و شام خود و لشکریان در انواع طعامها و میوها و آبها بودند و همه اسیران را محروم کرده از گرسنگی

و تشنگی ناله و گریه میکردند و کسی بر ایشان رحم نکرد پس حضرت امیر فرمود که ای فرزند الحسن اگر من مردم

پیش از یک ضربه بزن چنانکه او یک ضربت بر من زده است و بعد از آن او را مثله مکن و بسوزان ای فرزند

گوش و دماغ و دستها و پاهای او را قطع مکن که من شنیدم از جدت رسول خدا که فرمود اجتنبوا المثله و لو

بالنسبه بسگ گزنده باشد مؤلف دل سوخته گوید که خداوند هرگز ابن زیاد نسل العبا را از عذاب خود خلاص نکند

که با ابن سعد ملعون نامه نوشت که اگر حسین از اطاعت ما سر پیچید امر او را بر او نسل کرمها اگر او را

وگوش

و گوش و دماغ و لبها و گردن او را و دستها او را قطع کن که ایشان با من چنین عذاب مستحق اند پس حضرت امیر

فرمود که ای حسن بدان که اگر من زنده ماندم خود اولی ام بعفو کردن او و من خود دانا ترم بآنچه با او سلوک نمایم

کرد پس اگر عفو کردم بجهت آنست که ما اهل بیت زیاد عفو کنیم هر کس که با ما بدی کند مگر عفو و کرم را ای محمد حنفیه

سفارش کرد پس ما همه تسبیح گویان اغذیه را بر داشتیم و بخانه بردیم و در محل نماز خانه نشستیم و با محزون تشنگی

نوحه و ناله نمودیم مؤلف گوید که خداوند من صلوات و رحمت خود را علی الدوام نازل فرما بر امیر مؤمنان و فرزندان

و دوستان او و بعد از آنچه در علم تو است و غضب فرما لعنت خود را بر ابن ملجم ملعون و دوستان او و بعد از آنچه

در علم تست بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَبِقَهَّارِيَّتِكَ يَا أَشَدَّ الْمُنْتَقِمِينَ مجلس ششم در بعد از جناب

امیر از مسجد بخانه مشرف السَّلَامُ عَلَى الْخَالِصِينَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَرْوَاحُنَا لَهُ الْفِدَاءُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ

و بعد سُبْحَانَ اللَّهِ الَّذِي لَمْ يَزَلْ سُلْطَانًا إِذْ لَا مَمْلَكَةَ وَلَا مَالَ وَلَا إِلٰهَ إِلَّا اللَّهُ الْكَبِيرُ الْجَلِيلُ

الْمُتَعَالُ وَالصَّلٰوةُ وَالسَّلَامُ عَلَى مَظْهَرِ سَلْطَنَةِ اللَّهِ فِي الْمَبْدَءِ وَالْمَآلِ مُحَمَّدٍ مَطْلَعِ جَمِيعِ فَيَضَانِ

الْجَلَالَةِ وَالْجَمَالِ وَعَلَى آلِهِ الَّذِينَ هُمْ مَنَابِعُ كُلِّ خَيْرٍ وَكَمَالٍ لِمَا شَاءَ اللَّهُ وَأَرَادَ فِي الْمَاضِي وَالْمُسْتَقْبَلِ

الْحَالِ وَعَلَى شِيعَتِهِمْ وَمُحِبِّيهِمُ الْمُقْتَفِينَ بِآثَارِ الْآلِ وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أُصُولِ الْكُفْرِ وَالضَّلَالِ

وَفُرُوعِهِمْ وَفَرْعِ فُرُوعِهِمْ فِي الْغُدُوِّ وَالْآصَالِ و بعد أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ قَالَ رَبِّ

اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ یعنی حضرت سلیمان علی نبینا و آله

و علیه السلام عرض کرد که ای پروردگار من بیامرز مرا و ببخش بمن ملک عظیمی که سزاوار نباشد از برای احدی از بعد من

بدرستیکه تو بسیار بخشنده و در حدیث است که خداوند عالم باد را مسخر او فرمود که صبح او را از صبح تا شام بقدر

یکماه راه در کمال راحت میبرد و از شب تا صبح بقدر یکماه و در حدیث دیگر است از صبح تا شام از شام تا صبح

و سلاطین دریا و خشکی و وحوش و طیور و سایر حیوانات در تحت فرمان او بودند و لغة ایشان را میدانست او سلطنت

سوی بعد از معجزه او بود و معلوم میشد که از عطاء الهی است و شاهی سلطنت پادشاهان دنیا نیست و از

احادیث معلوم میشود که مراد آنحضرت از این توجه که خداوند سلطنتی عطاء فرما بلکه نتوانند در زمان او و بعد از

کسی بگوید که این سلطنت بظلم و جور و غلبه بوده است مثل سلاطین دنیا بلکه بنوعی باشد که معجزه باشد و

را معجزه بجلی بر آنحضرت لازم نمیاید مؤلف گوید که احتمال دارد که مراد آنحضرت این باشد که سلطنتی بمن

عطا فرمائی که نتوانند در زمان او و بعد از او کسی بگوید که این سلطنت بجور و ظلم و غلبه است

باو عطا فرمایم که هر کس در مرتبه بعد از او مثل ان عطا کرده نشود بعلة عدم قابلیة او یا انکه لازم نیاید بخل
او یا کسی که مرتبه انحضرت [illegible] انبیا یا اعلی مرتبه از انحضرت است حضرت سید انبیا و آل طاهرینش صلی الله علیهم اجمعین
بعلة انکه بخل از صفات انبیا [illegible] سلیمان [illegible] بود که از [illegible] خلق شده و
[illegible] اگرچه [illegible] اعلا رسید در جنب سلطنت [illegible] باطل و مضمحل است و اینهم شکی در این نیست که انحضرت دانا بود که سید
انبیا و آل طاهرینش در جمیع صفات کامل کل بوده اند از جمیع عالمیان [illegible] از مخلوقات [illegible]
خواهند آمد [illegible] باید معلوم باشد که مراد حضرت سلیمان
نبوده که خداوند با انحضرت سلطنتی عطا فرماید که هر کس بعد از او [illegible] مثل ان نباشد حتی پیغمبر آخر الزمان
و آل طاهرین یا انحضرت [illegible] ذکر همه آیات و اخبار و احادیث [illegible] دلالت میکند بر کیفیة سلطنت
آنحضرت و آل طاهرین [illegible] عالم امکان [illegible] دنیا و آخرة [illegible] ممکن نیست و لهذا [illegible]
[illegible] معرفة و محبت شیعیان [illegible] ایشان [illegible] میکنیم [illegible] حکایتی که [illegible]
[illegible] سلطنت سید اوصیا و فخر اولیا و ولی الله علی الاولین و الآخرین سید نا [illegible] علی
[illegible] است که در کتاب [illegible] از سلمان فارسی [illegible]
[illegible] امام حسن [illegible] عرض کرد که یا امیر المؤمنین [illegible] سلیمان ابن داود
[illegible] پادشاه و ملکی [illegible] بعد از او [illegible] خداوند عطا فرموده
آیا شما را چیزی از پادشاهی و ملک او نصیبی هست [illegible] فرمود که قسم بخداوندی که
[illegible] اینکه سلیمان بن داود سؤال کرد از خداوند عز و جل ملک را پس عطا فرمود
[illegible] مالک [illegible] بعد از محمد رسول الله [illegible] مالک شده است [illegible]
بعد از او [illegible] امام حسن [illegible] عطا [illegible] خداوند عز و جل
[illegible] انحضرت [illegible] تجدید وضو نموده
[illegible] خداوند عز و جل [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible] فرمود که [illegible] باذن الله عز و جل [illegible]
[illegible] میگفت اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله و شهادت میدهم اینکه تو خلیفه و جانشین
و وصی اوئی و هر کس شک کند در تو پس بتحقیق که هلاک شده است و هر کس چنگ زند بجناب تو طی کرده است [illegible]

[illegible] بود که ان [illegible] زمین مثل فرش [illegible] پس امیر المؤمنین [illegible] فرمود که [illegible]
[illegible] انحضرت [illegible] پس او [illegible] زمین [illegible] شد و گفت [illegible]
[illegible] شد [illegible] کرده [illegible] در [illegible] ظاهر گردید [illegible]
[illegible] نظر کردم دیدم که بر کرسی نشسته [illegible] حسن [illegible]
[illegible] امام حسن [illegible] یا امیر المؤمنین حضرت سلیمان [illegible] مطاع بود بجهة انگشتری [illegible]
فرمود که [illegible] است که منم عین الله در زمین او و زبان گویای الهی در خلق او و منم نور [illegible]
[illegible] پیغمبر [illegible] یاد [illegible] انگشتر [illegible]
سلیمان بن داود [illegible] در جیب خود کرده و ان انگشتری [illegible] از طلا که نگین [illegible]
سرخ [illegible] نام محمد و علی نقش کرده بود [illegible] تعجب [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] شخصی عجیب [illegible] امام حسن
[illegible] یاجوج و ماجوج را و سد ایشان را [illegible]
[illegible] صدای [illegible] امیر المؤمنین [illegible]
تا انکه رسیدیم [illegible] درخت خشک که همه [illegible] بود [illegible] امام حسین فرمود که
[illegible] درخت را که چنین خشک [illegible] امیر المؤمنین [illegible] سؤال کن [illegible] خواهد
[illegible] امام حسن [illegible] فرمود که [illegible]
[illegible] رسول الله و خلیفه
او [illegible] امام حسن عرض کرد که [illegible] امیر المؤمنین [illegible] رکعت
[illegible]
[illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible] دو رکعت [illegible]
[illegible]
[illegible] نظر [illegible] با امیر المؤمنین [illegible] عرض کرد که اشهد ان لا اله الا الله وحده
لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله ارسله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو

ظاهر کردن امیر انگشتری حضرت سلیمان را

بودن یاجوج و ماجوج و سد ایشان و حکایت درخت خشک

سلطنت محمد و آل او

حدیث

المشرکون و لیرانا قرار بشهادتین عرض کرد که شهادت میدهم که تو وصی و خلیفه او و حقا و صدقا پس خارج
کردیم که یا امیرالمؤمنین این ملک کیست که یک دستش در مشرق و دیگری در مغرب است آنحضرت فرمود که این ملک است
که خداوند او را موکل فرموده است بظلمات شب و روز و او از این شغل معزول نمیشود تا روز قیامت و بدرستیکه خداوند عز و جل قرار داده است
امر دنیا را بدست او و بدرستیکه اعمال جمیع خلایق در هر روز بر او عرض میشود پس بیرون رفتیم تا رسیدیم
بیأجوج و مأجوج دیدیم پس امیرالمؤمنین با ما فرمود که ما در کنار این کوه فرود آوردیم بدرستیکه ایشان
نسبت المنذر که سبز بود پس ما نظر کردیم بسد و آن عقد اعظم که حق تعالی بنا کرده بود و اعتقاد ما این بود که گویا
قطعه از شب تار بود و اطراف آن نمود بیرون شد امیرالمؤمنین و حضرت امام حسن فرمود که من صاحب این
بنده که ما چنانکه جنایت میکنی ایشان را پس رفتیم دیدیم یک صنف از ایشان یک صد بیست ذراع بود و صنف دیگر
طول ایشان هفتاد ذراع بود و صنف دیگر ایشان گوش خود را فرش میکردند و گوش دیگر را لحاف خود میکردند
پس امیرالمؤمنین با ما امر فرمود که بسوی ما آن کوه قاف چون بآنجا رسیدیم دیدیم که آن کوه از زمرد سبز بود
ملکی بود بصورت کرکس پس چون نظر ملک با امیرالمؤمنین افتاد عرض کرد که السلام علیک یا وصی رسول الله
و خلیفته پس عرض کرد که آیا اذن میدهی مرا که سؤال کنم پس حضرت جواب سلام او را داد و فرمود که اگر میخواهی
من ترا خبر دهم که چه مطلب میخواهی سؤال کنی پس آن ملک عرض کرد که یا امیرالمؤمنین شما سؤال مرا بفرمائید که چیست حضرت
فرمود که میخواهی که از من خواهش کنی که ترا اذن دهم که زیارت حضرت خضر روی عرض کرد که بلی حضرت فرمود که ترا اذن دادم
پس آن ملک گفت که بسم الله الرحمن الرحیم و بتعجیل روانه شد پس ما روانه شدیم از آن کوه شدیم پس اندک زمانی گذشت
که آن ملک حضرت خضر را زیارت کرده بمکان خود بازگردید پس سلمان عرض کرد که یا امیرالمؤمنین دیدیم ملک را که زیارت
حضرت خضر رفت و بزودی برگشت حضرت فرمود که قسم بخداوندیکه آسمانها را بغیر ستون بلند کرده است
که اگر قصد کند ملکی از ملائکه که بمقدار زمان نفس او از مکان خود بمکان دیگر رود بدون اذن من نمیتواند حرکت
نخواهد کرد و همچنین مقام آن از برای فرزند من حسن و بعد از من و بعد از او حسین و بعد از فرزندان حسین که نهم
قائم ایشان است پس ما عرض کردیم که چه اسم دارد ملکیکه موکل است بکوه قاف آنحضرت فرمود که اسم او ترجائیل است پس ما عرض کردیم
که یا امیرالمؤمنین چگونه هر شب ما اینمکان تشریف میآورید و مراجعت میفرمائید بمدینه فرمود که بهمین قسم که شما
آوردم قسم بآن خداوندیکه شکافته دانه و بیرون آورنده نطفه است که من چنان مالک ملکوت آسمانها و زمینم
که اگر شما بر بعضی از آنها مطلع بشوید تحمل آن نمیتوانید بدرستیکه اسم اعظم الهی هفتاد و سه حرف است و در نزد آصف بن برخیا

نبود مگر یک حرف و آن یکحرف را خواند و خداوند فرو برد بجهة آن یکحرف زمین را و طی الارض فرمود تا آنجا که تخت
بلقیس بود پس آن تخت را برداشت پیش از آنکه چشم بهم گذارده شود زمین گشوده شد و او بمکان خود برگردید بعد از آنکه چشم بهم گذارده شود
و قسم بذات الهی که در نزد ما اهلبیت هفتاد و دو حرف است و یکحرف را خداوند اختیار فرموده در نزد خود در علم غیب
و بوده و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم شناخت ما هر کس شناخت ما را و انکار کرد ما را هر کس انکار کرد ما را پس فرمود که ما را روانه شدیم بسیار
جوانی دیدیم که بر کوه قاف نشسته بود و قبر را بسیار عمارت میکند پس ما عرض کردیم که یا امیرالمؤمنین این جوان کیست آنحضرت
فرمود که او صالح پیغمبر است و این دو قبر یکی از پدر و دیگری از مادر اوست و او در میان آن دو مشغول
بندگی خداوند است چون نظر صالح بآنحضرت افتاد بیتاب شد نتوانست که خود را حفظ نماید پس شروع کرد بگریستن
و دست خود را میگردانید بسوی آنحضرت امیرالمؤمنین توقف فرمود تا از نماز فارغ شد پس ما باو گفتیم که گریه
تو چیست حضرت صالح در جواب گفت که هر روز صبح حضرت امیرالمؤمنین بر من میگذشت و در نزد من می نشست
پس بسبب مشاهده جمال آنجناب فرحت و شادی من بسیار زیاده میشد و حالا مدت ده روز است که از من قطع نظر نموده و این
مرا مضطرب کرده است پس سلمان فرمود که ما از این معنی او تعجب کردیم پس حضرت امیرالمؤمنین فرمود که میخواهید که سلیمان بن داود
را بشما نشان دهم ما عرض کردیم که بلی پس با آنجناب از جا برخاستیم امام با ایشان برخواستیم و رفتیم تا آنکه داخل بستانی شدیم که
بستانی بان نیکوئی ندیده بودیم و در آن بود از جمیع میوه‌ها و انگورها و نهرهای بسیار در اطراف آن جاری بود و مرغها بر
درختها مشغول طرب بودند و در جواب یکدیگر نغمه میکردند چون نظر مرغان باآنجناب افتاد جمیعا بجانب آنحضرت آمدند
و در اطراف او پرواز میکردند تا وسط آن بستان رسیدیم ناگاه تختی ظاهر شد که بر آن جوانی بر پشت خوابیده و دست خود را
بر سینه گذاشته بود پس حضرت امیرالمؤمنین از جیب خود انگشتری را در آورد و در انگشت سلیمان بن داود کرد
پس او از جا خود بر خواست و گفت السلام علیک یا امیرالمؤمنین و وصی رسول رب العالمین تو بعد از او سید الخلق
و فاروق اعظم بتحقیق که رستگار شد کسیکه چنگ زد بتو و نادم و پشیمان شد کسیکه تخلف ورزید از جنابت تو و بدرستیکه
من از خدا و ند سؤال کردم بحق شما اهلبیت پس عطا کرده شدم این ملک را سلمان فرمود که من چون کلام سلیمان را
شنیدم بر قدمهای امیرالمؤمنین افتادم و بوسیدم و حمد کردم خداوند را بر عطای او بزرگ او و در مهمانی
دوستی ما اهلبیت و با ما همراهی نمودن کردند با بجمع که ما عرض کردیم پس سؤال کردیم از امیرالمؤمنین از آنچه
در کوه قاف آنحضرت دید جواب فرمود که در آن کوه قاف چیزی چند هست که بآن نمیرسد علم شما ها پس گفتیم که من
یقین کردم پس فرمود که علم من بآن نظر مثل علم شما ها است بآنچه در دنیا و بخدا قسم این فلک و کره بر هر یک از آنها بعد از سلطنت

وهمچنین ما واوصیا از او کلامی بعد از من پس فرمود که من واناترم براهیم اسمها و دانستیم زمین ما ایم اسم مخزون

مکنون ما ایم اسماء حسناء انجناب هرگاه خوانده شود خداوند با ما جا آورد ما نیم اسماء نوشته شده بر عرش و

بجهت خلق ما خلق فرمود خداوند عزیز جلیل آسمانها و زمین و عرش و کرسی و بهشت و جهنم را و از ما تعلیم گرفتند ملائکه

تسبیح و تقدیس و توحید و تهلیل و تکبیر را و ما ایم آن کلماتی که خداوند القا فرمود بحضرت آدم پس فرمود که تخفی

که شما ای ابا الحسن عجیبی را بما عرض کردیم که بلی فرمود که چشمها خود را بر هم گذارید پس ما چشمها خود را بر هم گذاشتیم

عجیبی که بکشائید ما هم کشودیم پس ما خود را در شهری دیدیم که هرگز شهری بان بزرگی ندیده بودیم همه بازارها

آن آراسته و در آن بودند مردمانی که هرگز ما ان بزرگی آدم ندیده بودیم که بلندی درخت خرما بودند ما عرض کردیم

که اینها کیستند فرمود که بقیه قوم عاد اند که کافر اند و ایمان بخدا ندارند و عرض حال یاد و دو ندیم حوش آمد بر اینها را بشما

نشان دهم و اراده دارم که این شهر و اهل او را هلاک کنم و ایشان مطلع نیستند که هلاک خواهند کرد ایشان

بزرگوار دست مقدس خود را بر سینها و بدنها مالیدند و کلماتی چند بنا فرمود که ما نفهمیدیم و دفعه دیگر

فرمود بکوه تا مقابل ایشان رسید پس جبرئیل نعره کشید و صیحه بر ایشان زد که ما نگاه کردیم که زمین زیر ایشان شد که

خراب شد و همه صاعقه عالم از دنیا معجزه نظام او در آمد پس دیدیم که دفعه همه این قوم هلاک شدند و لحظه ای از ایشان

باقی نماند پس عرض کردیم که یا امیر المؤمنین خداوند چه معامله با ایشان کرد در جواب فرمود که جمیعا هلاک شدند و داخل

آتش شدند پس همه ما عرض کردیم که این معجزه بود که ما هرگز مثل آن ندیده بودیم و نشنیده بودیم پس ابن عباس

فرمود که میخواهید این عجیبتر نشان شما دهم ما همگی این عرض کردیم که هیچیک از ما را طاقت مشاهده

معجزه از این عجیبتر نیست لعنت خداوند بر کسی باد که شما را دوست نداشته باشد و بزرگی قدر و منزلت شما انجناب

باوری ندارد پس همگی التماس کردیم که یا امیر المؤمنین ما را بجاهای خود برگردانید انحضرت فرمود که انشاء الله تعالی

که این پس اشاره بان دو ابر فرمود و هر دو نزدیک ما آمد پس فرمود که هر یک بجای خود بنشینید و انجناب

نیز بر ابر خود سوار شد مثل اول بسیر امر فرمود و ابر در هوا بلند شد و ما بر بالای آن میدیدیم که در اعتقاد ما

میکردیم پس طایر اذن امیر المؤمنین بر زمین گذاشته از دعوت که چشم بر هم گذاریم و بکشائیم پس دیدیم که وقت ظهر است

پس گفتیم بخداوند عالم قسم که ما پیش از این مکان که ما بودیم تا این جا سالی راه است و بقیه سجنب

خود برگشتیم پس شنیدیم که این کلام فرمود که یا من هرگاه اراده کنم اطراف جمیع دنیا و آسمانها و هفت کانه

طی کنم و بجای خود برگردم بمقدار چشم بر هم گذاردن و کشودن هر اینه میتوانم کرد بجهت آن اسم اعظمی که در نزد من است

مناسب بگوید پس ما عرض کردیم که یا امیر المؤمنین والله که جناب تو آیه عظمی الهی و معجزه باهره ظاهره او تعالی

بر ذریت و ابن عمت رسول الله مؤلف گوید بعد از آنکه فضایل و مناقب امام خود را شنید که حق تعالی کرده بر واضح است

که بعد از معرفت با حوال آنجناب اگر مصائب او را بشنوید زیاده محزون و غمگین و گریان و نالان خواهید گردید زیرا

که لازمه معرفت محبت است و لازمه محبت آنست که محب هرگاه مصیبت محبوب خود را بشنود اختیار گریان شود و هر چند معرفة

و محبت زیاد تر باشد بیشتر مصیبت زده و محزون میگردد ای شیعیان و ای شیعیان طریقه تعزیه داری بر جناب سید

اوصیاء ارواحنا له الفداء را از جناب مظلوم کربلا که حبیب الهی است و اصحاب که کرف الجمله عادتی بحق آنجناب بودند

تعلیم گیرید و بایشان اقتدا و پیروی کنید چنانچه در حدیث معتبر روایت شده است که بعد از آنکه ابن ملجم مرادی علیه اللعنة

آن بزرگوار خداوند را در وقت نماز در بین سجده تین در محراب مسجد کوفه ضربت زد و صورت بخون رنگین شد و از مسجد کاشانه

آورده بودند جناب حسنین و اصحاب در اطراف محراب جمع شده نالها و گریها میکردند که آن بزرگوار از اثر زهر و شدت

ضربت غش کرده چون بعد از ساعتی بهوش آمد فرمود که مرا بخانه برید و در خانه ما از من بخواهید پس آن بزرگوار مجروح را

در گلیمی خوابانیده و بر سر آن حضرت امام حسن بر دوش گرفتند و طرف دیگر را جناب سید الشهداء و حضرت محمد از مسجد

بیرون آوردند و آنجناب روی مبارک ما انجناب شرق که صبح طالع میشد کرده فرمود که ای صبح هرگز طالع شده که مرا در خواب

یا بینی ای صبح شاهد باش که همیشه منتظر طلوع تو بوده ام بجهة پرستش جناب او تعالی الهی و اصحاب در اطراف امیر فتند و اهل

و اقوام در خانه منتظر ورود آنجناب بودند اه اه جناب محمد بن حنفیه میفرماید که بکلام امیدوار بودیم بر ما که در نهایت

ضعف بود و اصحاب در اطراف آنجناب بدم دامه میرفتند در نهایت حزن و گریه بودند در حالت که فقد انقرقوا علی الهلاک

من شدة البکاء والنحیب یعنی نزدیک بود که اصحاب ما از وفاء نزدیک بهلاکت رسیده بودند از شدة گریه و ناله پس

آن مظلوم کربلا تشنه لب جناب سید الشهداء گریه کنان بشدت عرض کرد که ای پدر جان هیچ روزی مثل این روز مصیبت

مکروهی که حکایت رسول خدا ص از دنیا رحلت فرمود یا ابتاه من اجلک تعلمت البکاء مؤلف گوید که بعد از کلام ان

مظلوم شوم که عرض کرد که ای پدر جان آداب گریستن را که تعلیم گرفتم از جهت آنست که سوانح بر شما کرم کنم

تا گواه است که شما را این طور بخاک و خون آلوده ببینیم مؤلف گوید که مظلوم کربلا نا گوار بود که پدر خود را

باین زخم ببیند اه اه اگر آن پدر مهربان فرزند خود را در روز عاشورا با این همه زخمها و جراحتها ملاحظه

میفرمود که بر خاک و خون میغلطید عیدانم حکونه بر او ناگوار میبود و در حکایت است که چون نظر امیر المؤمنین بر جناب سید

الشهداء افتاد که آنجناب ناله ها میکند فرمود که یا حسین یا اباعبدالله بیشتر بیا ای فرزند پس آنجناب پیش آمد و

قَدْ قَرِحَتْ اَجْفَانُ عَيْنَيْهِ مِنَ الْبُكَاءِ وحال آنكه بتحقيق كه زخم و مجروح شده بود پردهای هر دو چشم او از بسیاری گریه و چون نزدیك امدان پدر مهربان دست مقدس خود را بلند كرده و اشك از چشمهای فرزند خود پاك كرده و دست مبارك خود را بر قلب محزون فرزند خود گذاشت و باو فرمود كه یا بُنَیَّ رَبَطَ اللّٰهُ قَلْبَكَ بِالصَّبْرِ یعنی ای فرزند خداوند قلب ترا محكم فرماید بصبر و اجر عظیم عطا فرماید بتو و بر ادران تو وارام عطا فرماید باضطراب قلب تو و ساكن كرداند گریه ترا بعد ازین بستی كه الله تعالی ترا اجر بزرگ عطا فرمود در عوض مصیبت بزرگ تو مولف گوید كه لطف و كرم امیرالمومنین كه در حال اشكها در روز عاشورا خونها از چشم و صورت فرزندش پاك فرماید كه بر هان قلبی كه محزون بودن آن از ضرب شمشیر و تسلی بر او گذاشت در روز عاشورا در وقت شدت تشنگی بی و خنجر زده بود ند و فرمود استغاثه میفرمود كسی او را جواب نمیداد در حدیث است كه بر این حاله گذشت بر حضرت امیرالمومنین و داخل حجره شاه كردانیدند و در محراب عبادت خوابانیدند و با صحاب گفتند كه دختران او درشدت تشویش و گریه و هلاك شدند پس جهة احترام دختران از خانه بیرون دویدند آه و اویلاه كه زینب خاتون با گریه و زاری و نوحه و بیقراری خود در آن محراب و خدمت پدر دیدنشا و میگفتند كه یا ابتاه كه در ادرین ساعت بزرگی از صغیراند معین فرمود نا بر این کرده اند و كلها انلبی ادلا نودك خود معین فرمود كه دو تیشا انیفه مغایرین یا تعمیم كاماید من تا و مصیبة سام كلوة فی علی الدوام اینك از چشم ما چاپ و خشك نموا گردید یا ابتاه و مدام نوحه میكرد و انشاء الیكمام میكرد مولف گوید كه بعینه همین كلمات را باز یادینهای است یاد در روز عاشورا سكینه خاتون در وقت عبور از قتلگاه با حسب حال با دو باده بیدرد میگفت لكن فرقی نبود كه ایشان بزرگ بودند و سكینه خاتون طفل و كوچك بود و ایشان در حجره و در خانه خود بودند و در پناه حسین علیه السلام بودند و سكینه خاتون در دست سگها كوفه و شام اسیر و گرفتار بود و امیرالمومنین ضربت خورده و در محراب خانه و مظلوم كربلا با تن چاك چاك بر خاك و خون كربلا افتاده بود راوی میگوید كه از جهه احترام دختران چون اصحاب داخل خانه امیرالمومنین شدند همگی بر اطراف خانه آنحضرت حلقه ماتم زده بودند و دستها بر سر با گریه و ناله هجوم میشدند صداهای گریه ایشان بلند و امیرالمومنینا و اماما بلند بود راوی میگوید كه والله چون صداهای اصحاب از خانه بلند شد دیدیم كه در اندرون خانه نیز احباب اشك از چشم امیرالمومنین بروی مبارك جاری شد چشمها خود را باز كرده اهلبیت و اولاد خود را نداخت پس حسین را خواهش نمود چون ایشان وارد شدند اورا دو روز دید كه خود از غش و غم رحمت گشاده و سینه چسبانید و ایشان را بسیار گریه از اخبار اعلی گرفته بی طولانی عارض شد و بعد از دو ساعت افاقه شد همچنانكه رسول خدا در وقت انتقال خود دیدكه از خود حسین را در سینه گرفت و بسیار بوسید
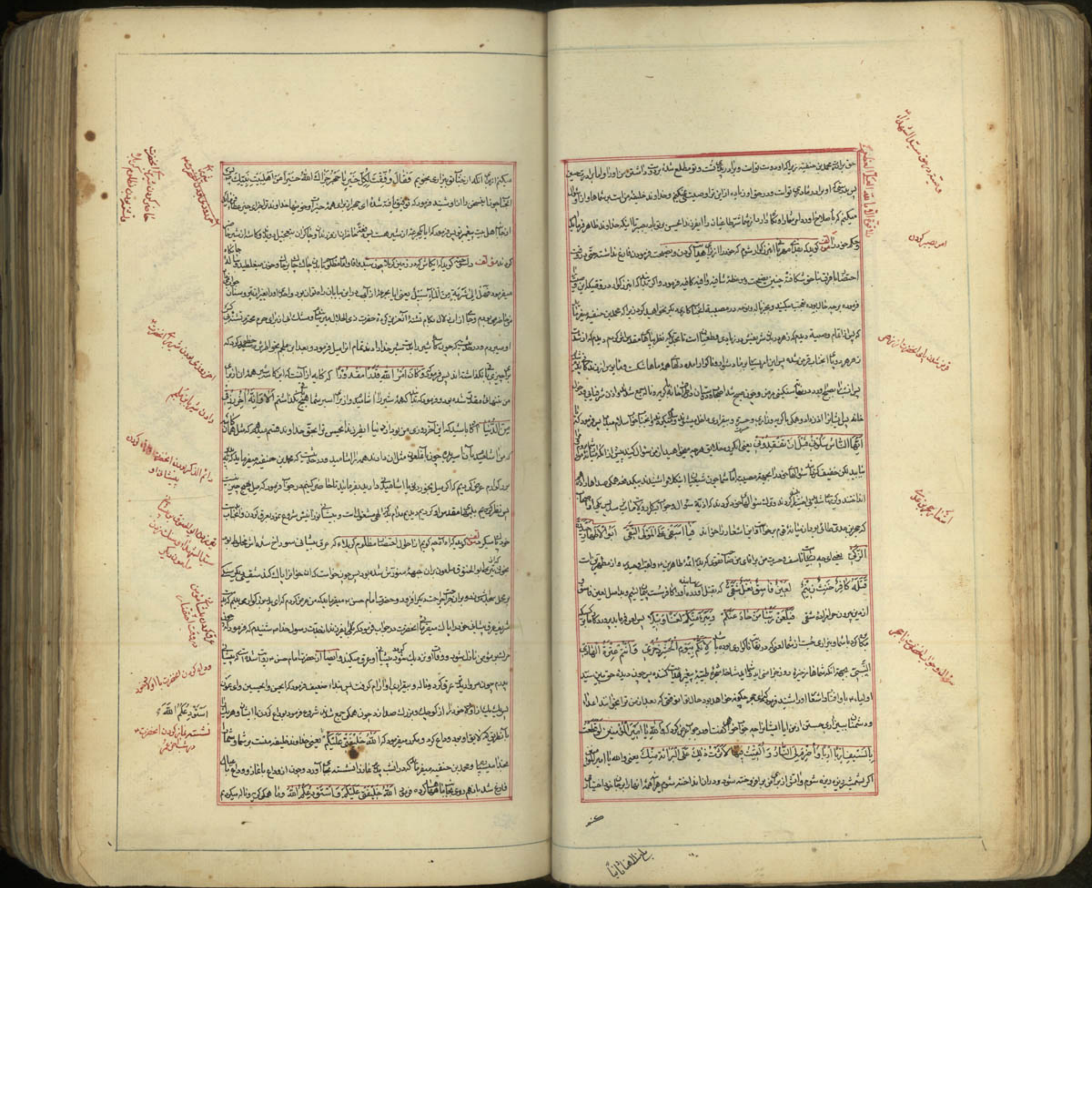
و بوسید تا آنكه از اخبار غش طولانی عارض گشت آه آه تا آنكه مظلوم كربلا بعد از عاشورا در روز وداع نور دیده خود حضرت قاسم را در سینه گرفت و چندان بوسید و بوئید و هر دو گریستند كه هر دو غش كرده افتادند پس حضرت امیرالمومنین از غش بحال آمد پس حضرت امام حسن علیه السلام طرف شربت برای اغذیه آورده پس قدری از آن اصیل فرمود و او را دست ها مقابل خود باز كرد و فرمود كه این بقیه را بان اسیر خود ابن ملجم بدهید و فرمود كه ایفرزند امام حسن بحق من بر تو كه نیكو گردان آب و غذا او را كی تا او هیچ بسیار حالی كه و تحمل آیا ان هر چه خود میخوری بیاشامانید او و هر چه خود میاشامید تا آنكه تو كه بعد تا ناوایت مرا انظار ببرا از پیش خود بكرفت و بعدا ملعون بردند و معالجه آنحضرت فرمودند ما و فرمود پس آن شربت اصلا سخن نگفت و آن كوت را شامید راوی میگوید كه انو قت خبا حضرت را بخانه آوردند اعلعوا هم با كفنها بسته آوردند و در حجره آن محبوس كردند پس ام كلثوم خاتون گریه كنان باو گفت ای دشمن خدا كشتی پدرم را كه برادر بزرگوارم باشد ملكا شهادت فائز كردید ما فو ای خبیث فعل او نداد و بنایا و خونها خواروز لیل گرداند و با ز گشت تو بسوی آتش است و در جهنم مخلد خواهی بود ابن ملجم گفت كه ابكی ان كنت باكیة فو الله لقد اشتریت سیفی هذا بالف و لو كانت هذه بجمیع اهل الكوفة ما نجی منهم احد فبعدك الیوم یعنی ابن خبر علیكم بكن اگر بتوان كه گریه كنی پس بخدا قسم كه این شمشیر بهزار درهم خریده ام و هزار درهم داده ام كه او را زهر آب داده اند اگر این ضرب بجمیع اهل كوفه وارد شده بود احدی از ایشان در همانوقت تو نجات نمی یافت مولف گوید كه ای برادران شیعیان در مصیبت امامان و سعی در اقامه عزا و ذكر مصائب كو سیستن بر او سر ما و اجر و مرتبهای عظیم كرامت فرماو و عذ خود را با ابن ملجم مرادی بر هر ستان و مصایب او را در سخط و غضب خود مخلد فرما بحق اهل بیتك یا اشد المنتقمین مجلس هفتم در وصیتها آنحضرت
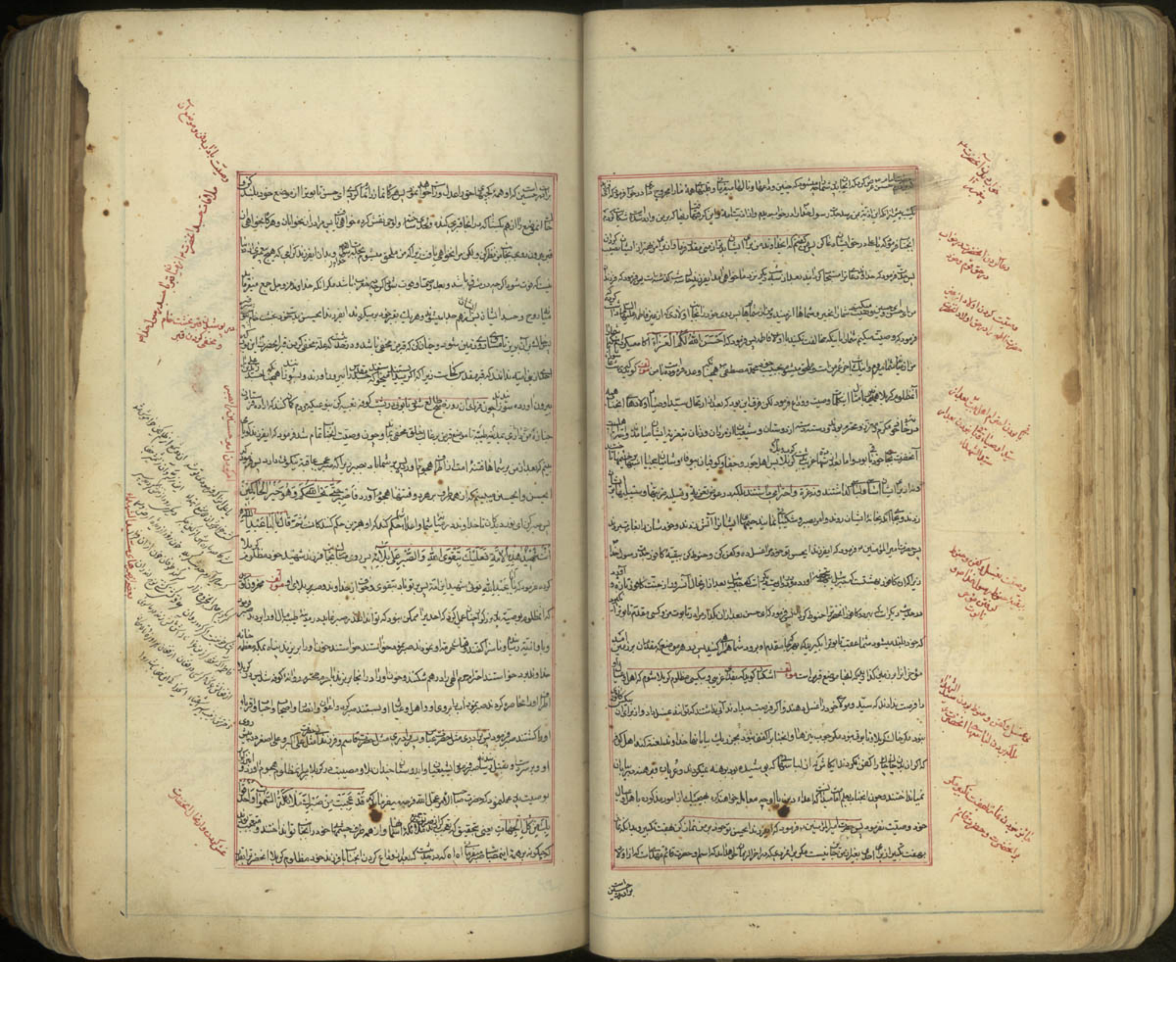
السَّلَامُ عَلَیْكُمْ یَا اَهْلَ الْمُصِیبَةِ وَ الْعَزَاءِ وَ رَحْمَةُ اللّٰهِ وَ بَرَكَاتُهُ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ وَ الصَّلٰوةُ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِینَ وَ لَعْنَةُ اللّٰهِ عَلٰی اَعْدَائِهِمْ اَجْمَعِینَ و بعد بدانكه بهترین خطبها و موعظها و وصیتها آن وصیت است كه سید اوصیاء و هادی اولیاء و نفس سید انبیاء و ولی الائمة امناء علیهم افضل التحیة و الثناء جناب علی مرتضی روحی له الفداء در وقت احتضار بفرزند بزرگوار خود حضرت امام حسن فرموده و كیفیة آن وصیت اینكه حضرت امام حسن علیه السلام میفرماید كه چون وفات جد بزرگوارم نزدیك شد شروع فرمود بوصیت كردن پس فرمود كه اینست آن چیزی كه وصیت كرده باو علی ابن ابیطالب برادر رسول خدا كه پسر عم او است و او وصی مؤمن است اول وصیتی من اینست اقرار میكنم اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَ اَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ یعنی شهادت میدهم با اینكه نیست خداوندی بغیر خداوند یگانه و اینكه جناب محمد رسول او و بركزیده او است اختیار فرموده او را بعلم خود و بازدید سلام الله اعظم خوشنودی خود و بزرگی خداوند

[illegible] ... لِیَغْفِرَ لَکَ اللّٰهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِکَ وَ مَا تَأَخَّرَ ... [illegible]

[illegible] ... اللّٰهُمَّ اجْعَلْ حُبَّنَا ... [illegible]

[illegible]





بکا غشی عارض شد پس چون صحابه ام سلمه دیدند که آن جناب را حالت احتضار پیش آمده بود که ایشان رسول خدا و عم حمزه و برادر جعفر و
رسول الله و کویا همه میگویند که یا علی تعجیل فرما ما در انتظار تو هستیم اشتیاق بجناب تو شده ایم بی چشم [illegible]
بجانب اهلبیت خود کرد و فرمود که استودعکم الله جمیعا همه شما را بخدا سپردم و خدا و رسول بر شما [illegible]
شما و مجاور باشد شما را خداوند خلیفه من است بر شما و کافی است بر شما [illegible] و خود انداخت
انداخت و فرمود که و علیکم السلام یا رسل ربی یعنی جواب سلام میکنم شما را ای رسولان پروردگار من مولف گوید که
[illegible] ظاهر میشود که رسولان سلام کرده بودند پس آنحضرت جواب داده فرمود که و لمثل هذا فلیعمل العاملون ان الله مع
الذین اتقوا والذین هم محسنون از این کلام معلوم میشود که مقام قرب الهی و درجات عالیه علی آباد [illegible]
تا ابد کوارا بوده از برای آن جناب و تجلی تازه نموده بود و لهذا فرموده که از برای این مقام عمل کنند عمل کنندگان
با اهل تقوی [illegible] پس پیشانی نورانیش عرق کرد و دائم مشغول ذکر الهی و شهادتین بود پس [illegible]
و چشمهای ابرو هم کذارد [illegible] و انجه در اوست [illegible] و فرمود
اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله و روح مقدسش [illegible]
کرد پس زینب خاتون و ام کلثوم خاتون و جمیع زنان که حاضر بودند صدا بواکریماه و واعلیاه و واابتاه و [illegible]
و واامامها و اسیداها بلند کردند و گریبانها را چاک زدند و سیلیها بر صورتها زدند [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible] اهل کوفه دانستند که آنحضرت [illegible] کرده و داعی حق را لبیک گفته
[illegible] و مسجد [illegible] خانه امیر المؤمنین شد و [illegible] و صیحه [illegible] کوچه های کوفه
[illegible] احاطه کردند [illegible] و نواحی و توابع و قبایل
[illegible] بود مولف گوید که اگرچه بر اهلبیت [illegible]
[illegible] لکن [illegible] و محملهای [illegible]
و اطفال گرسنه و تشنه [illegible] الجوع الجوع والعطش العطش [illegible] امیر المؤمنان
[illegible] تغیرت افق السماء وانحنت الارض ومن علیها [illegible]
و زمین و [illegible] و جمیع [illegible] ملائکه [illegible]
[illegible] تا آنکه صبح طالع شد مولف گوید که در روز عاشورا [illegible] شهادت مظلوم کربلا
چنین [illegible] میگوید که در روز شهادت سید الاوصیاء [illegible]

پس همه حاضران [illegible] و صباح [illegible] که او این اشعار میخواند اشعارها تف عنبو [illegible]
آنحضرت بنفسی و مالی ثم اهلی و اسرتی فداء لمن اضحی قتیل ابن ملجم یعنی مال و جانم و اهل و
[illegible] کردند این بعد شهادت [illegible] ابن ملجم علیه اللعنه علی تقی فوق الخلائق فی
الوغا فهدت له ارکان بیت المحرم و آن بزرگوار علی ابن ابیطالب [illegible]
[illegible] که معظمات علی امیر المؤمنین و من بکت لمقتله البطحاء و اکناف زمزم و
امیر المؤمنان است و آن بزرگوار [illegible] از برای شهادت او [illegible] و اطراف زمزم یکاد الصفا
والمشعر ابکی لاهما بهدا و بان النقص فی ماء زمزم [illegible]
صفا و مشعر [illegible] و اصبحت الشمس المنیر ضیائها لقتل امیر لونها لون دالهیر
[illegible] در حالیکه نور او بسبب کشتن آن جناب امیر منطمس شد یعنی منکسف کردید و ظل له افق
السماء کآبة کشقة ثوب لونها لون عندم [illegible] گردید اطراف آسمان
[illegible] وناحت علیه الجن اذ فجعت به حنینا کثکلی نوحها
[illegible] واضحی الیها
والجود والنبل معتما وکان التقی فی قبره المتهدم [illegible]
[illegible] و اضحی التقی والخیر والحلم
والنهی وبات العلی فی قبره المتهدم [illegible]
[illegible] المستجار
[illegible] یکاد الصفا
کلاهما بهدا وبان النقص فی ماء زمزم [illegible]
و ظاهر شد [illegible] لقد علی خیر من وطی الحصی اخا العالم الهادی النبی المعظم
[illegible] علی ابن ابیطالب [illegible]
[illegible] اشعارها [illegible] فانا لله و انا الیه راجعون
مجلس [illegible] آنحضرت السلام علیکم یا اهل [illegible]
المصیبة والعزا لسید الاوصیاء و حجة الله علی اهل الارض والسماء و رحمة الله و برکاته
و بعد الحمد لله الذی یفتخر بمعرفته العارفون [illegible]

و بعبادته و تسبیحه و تهلیله العابدون و فخر میکنند بعبادت او و تسبیح او و تهلیل او عبادت کنندگان و تسبیح
یستحق المهللون
خوانندگان و لا اله الا الله گویندگان اللهم صل و سلم علی من یفتخر بوجوده الاولون و الاخرون لما
من صلوات و سلام خود شایسته و سزاوار این بزرگوار که فخر میکنند بوجود او اولین و آخرین و تستبقه فی تدوین الکون
بامر ربه العالمین یقتدی به السابقون و اللاحقون و بسبب پیشی گرفتن او در مخلوق شدن و پیش
گرفتن بامر پروردگار عالمیان دست بدامن جلال او زده اند همه گذشتگان و آیندگان ...... و هو نبی الرحمة و شفیع
عصاة الامة و رسول الله علی ما ابدعه بالمشیة محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله و این بزرگوار پیغمبر
است و شفیع گناهکاران امت و رسول الله است بهرچه خداوند بمشیة خود اختراع فرموده آن بزرگوار نامی و اسم
او محمد علیه تحیات ثم علی آله الذین هم آل الله و انوار الله لجمیع ما سوی الله پس صلوات و سلام الهی باد بر آل او
و آل طیبین طاهرین او که ایشان آل الله و انوار الله اند بر جمیع خلق الله حضرت ایشان انوار این بزرگوار که خداوند با عظمت جلال
فرموده است ... بر ما مخلوقات بعبودیت و واسطها بجهت ... بر ما مخلوقات بعبودیت او و واسطها
انبیاء ... و اوصیاء او و واسطها ... و فخر کرده ... برو حیة او و واسطها ... بزرگواری خود ... هدی
بعزیزی او و واسطها نجات و نجاة میکنند ... طینت ایشان بمحبت و معرفت او ... فلک
کشتی ... او و واسطها ... که ... طواف ... کرده اند
بسبب او ... وا ... که ... علی ابن ابیطالب و واسطها ... بلند مقامی
... تراب ... کنت ترابا
زینت و فخر ... حب علی بن ابیطالب ... و واسطها جلال و فخر میکنند ... حرام علی
من احبه و تولاه ... کمترین ... از مخلوقات ... فضل ... ذریه او عبد الله
و دیم ... لا اله الا الله ... لا اله الا الله و مقصود بالذات
انجمن ... رسول الله و او است موضع سر الله و صندوق علم الله و کلید غیب الله و خزینه
کرامة الله و نقطه ... ولی امر الله و زبان حکمة الله و ... کتاب الله فی سبیل الله و ...
الله و مظهر صفات الله و ظاهر کرده ... حب او حب الله و بغض او بغض الله و ...
و مبغض او مبغض الله ... و ... عن الله و انکار او کفران ... الله
او ... آیات الله ... و او است بقیة الله و قدرة الله فی خلقه

وعضدالله

وعضد الله و ید الله و عین الله و اذن الله و لسان الله و وجه الله و نور الله و روح الله و کلمة الله و حجة الله
و ... الله و خلیل الله و مؤید من عند الله و حکمة الله و حبیب الله و دلیل الله و حجاب الله و امین الله و منار الله
و خلیفة الله و ... و خاصة الله و خالصة الله و حجة الله و باب الله و سبیل الله و صراط الله و نعمة الله
نعمة الله و آیة الله و سیف الله و ابن الله و اسم الله و او است ... رسول الله و ... رسول الله و ...
... رسول الله و اول ... رسول الله ... رسول الله و اطاعت کننده رسول الله
و وفا کننده بعهد رسول الله و ... رسول الله و وصی رسول الله و وارث رسول الله و
دهنده رسول الله و کفن و حنوط ... و دفن کننده رسول الله و متکفل ... رسول الله و ادا کننده
قرض رسول الله و عطا کننده ... رسول الله و ... امر رسول الله و بقیة رسول الله و
رسول الله و نفس رسول الله زیرا که اصل او است اصل رسول الله و فرع او است فرع رسول الله و حبل او ... رسول الله
و ذریه او ذریه رسول الله و ... رسول الله و ... رسول الله و استخوان او
استخوان رسول الله و اعضای او اعضای رسول الله و اجزای او اجزای رسول الله و ظاهر او ظاهر رسول الله
و باطن او است باطن رسول الله و علم او علم رسول الله و ... رسول الله ...
و صلح با او صلح با رسول الله ... رسول الله
... و طاعت رسول الله است و معصیت او معصیت رسول الله است و حب او ... و بغض او بغض او است
او است ... وصل ... و شریعت او ... و طریقت او ... و حقیقت او ... از برای
از برای او است ... از برای او ... رسول الله است ... رسول الله ...
او نفس رسول الله است ... رسول الله ...
... اوست امام ... علی بن ابی طالب ...
... فضل ... بزرگوار ... و ... تام ...
... علی ابن ابیطالب ... صلوات الله و سلامه علیه و علی ... و اولاده
الطیبین الطاهرین المعصومین و علی شیعته المرضیین و لعنة الله علی اعدائهم و ظالمیهم و غاصبی حقوقهم و منکری فضائلهم
من الاولین و الاخرین الی یوم الدین و بعد اعوذ بالله من الشیطان الرجیم و ان تعدوا نعمة الله لا
تحصوها یعنی اگر بشمارید نعمت خداوند را نتوانید احصاء نمود زیرا که مخلوقات ... نعمة ظاهریه باطنیه ...

در بعضی از نسخ

اونیت او نیست از برای ...

وشنوانید شکر او و ثنای او و نعمت بعثت که از جملهٔ نعمتهای بزرگ الهی جل شانه العالی معرفت و محبت سید انبیا و آل طاهرین
طاهرین او و صلی الله علیهم اجمعین است و تنگی نفس که عجز خداوند جل جلاله که اثبات و اخلاق فرموده هیچکس نتواند که بحق معرفت
ایشان رسد و اشاره باین مطلب است آنکه در زیارت حضرت امیر المؤمنین وارد شده است که السلام علی نعمة الله علی
الابرار و نقمته علی الفجار یعنی سلام الهی بر آن بزرگوار باد که او نعمت الهی بر نیکان و ابرار و انتقام خداوند بر
اشرار و فجار است [illegible] انحنا نعمت الهی است نتوان بحق فضائل و کمالات او را دانست چنانکه نتوان بیان
پس همانا بهتر که در معرفت او اعتراف کنیم بعجز از معرفت او فان العجز عن معرفة الادراک ادراک [illegible]
روشن و ظاهر است کرده تا مهیای [illegible] و کوی سعادت کنیم عقل معتبر و فضیلهٔ ظاهری آنحضرت
که در کتب معتبره روایت شده است که بعد از رحلت آن بزرگوار جمیع صحابه و دوستان در خانه آنحضرت مشغول گریه و ماتم
بودند مثل روزیکه رسول خدا از دنیا رحلت فرموده بود که ناگاه دیدند که مرد گریه کنان با حزن و اندوه
و غم و اندوه بسیار که حضرت خضر بود و بعد میآمد وانا لله وانا الیه راجعون میگفت که امروز قطع خلافت
و وقت نبوت شد پس آمد تا در خانه مقدس آنحضرت ایستاد پس گفت خدا رحمت کند ای ابو الحسن که تو اول اسلام تو بر همه امت
مقدم بود و ایمان تو از همه خالص تر بود و یقین تو از همه محکم تر بود و خوف تو از خدا بیشتر بود و غناء تو
نیازی از همه زیاده بود و محافظت تو بر رسول خدا از همه بیشتر بود و امانت تو بر اصحاب او از همه
زیاده بود و مناقب تو از همه افضل بود و مقام تو از همه مقدم بود و درجه تو از همه بلند تر بود و شبیه تو با
رسول خدا از همه نزدیک تر بود و شبیه ترین خلق بود بآنحضرت در هدایت و سیرت و سلامت و گفتار
و رفتار و منزلت تو از همه شریف تر بود و احترام تو بود نزد آنحضرت از همه بیشتر بود پس خداوند جزا دهد ترا از
اسلام و از جانب رسول خدا و از جانب مسلمین بهترین جزاها یا علی تو قوی بودی در وقتی که جمیع اصحاب
ضعیف شده بودند و بیرون آمدی بمیدان منازعه و مطلب بلند در وقتی که دیگران پنهان میشدند و قیام نمودی
بلند میکردی در زمانی که دیگران خود را کسل مینمودند و طریقه رسول خدا را از دست نمیدادی در آن هنگام
که همه اصحاب او از آن طریقه باطل برگشته بودند یا علی تو بودی خلیفه آنحضرت در دعوی راستی و منزلت تو محل خلاف
و حسد نبود هر چند بسبب حسد او خواهش منافقین و غیظ کافرین و کراهت حاسدین و کینه فاسقین ایشان
امر در حقیقت تو از آن واضح بود که چون خلاف شد یا علی برخاستی او امر الهی را در وقتی که ایشان دیر کردند
کفتی در وقتیکه ایشان ترسیدند ساکت شدند و راه دین و هدایت را بنور الهی پیمودی در حالتیکه همراه روندگان

ایستاده

ایستاده اگر همه پیروی ترا میکردند جمیعا هدایت مییافتند یا علی تو آن کسی که صدای تو از همه آهسته تر بود و فوق تو از همه زیادتر
بود و سخن گفتن تو از همه کمتر بود و گفتار تو از همه راست تر بود و رأی تو از همه بیشتر بود و قلب تو از همه شجاع تر و یقین تو
تو از همه بلند تر بود و عمل تو از همه نیکوتر بود و بینا و دانا تو در امور از همه بیشتر بود و عمل تو از همه نیکوتر و اعلم
که تو پدر مهربان بودی برای مؤمنین در وقتیکه گردیدند عیال تو پس بار گرانی که ایشان از برداشتن آن ضعیف بودند
و حفظ میفرمودی هر چه را که ایشان ضایع میکردند و رعایت میکردی هر چیزی را که ایشان مهمل میگذاشتند و استعانت مینمودی
در هر چه ایشان عاجز بودند صبر میفرمودی در وقتیکه ایشان جزع میکردند و در پاسبانی احکام الهی در وقتیکه ایشان
غافل میکردند و بسبب تو بهره میبردند از آن چیزیکه هرگز گمان نمیبردند و تو از برای اهل کفر عذاب بودی و از برای مؤمنین
باران رحمت بودی پس پرواز کردی والله که بفضیلت آن و دستگاه بزرگی آن فائز شدی و جمیع آنچه که فضایل
گذشتگان را دریافت کردی بحمد الله و هرگز باطل نشد حجت تو و هیچ وقت کند نشد قلب تو و هیچ وقت ضعیف
نبود و هیچ هنگام نترسید و خیانت نکرد نفس تو یا علی تو بودی مثل کوه عظیم که از جا حرکت نمیکند او را بادهای تند
و لرزه در نمیآورد مثل او کوه بلند را و تو چنان بودی که رسول خدا ترا توصیف فرمود که ضعیف بودی در بدن خود و قوی بودی
در امر الهی و کوچک میشمردی خود را در پیش نفس خود و عظیم القدر و بلند مقام بودی در نزد خداوند عزوجل بزرگ بودی
در روی زمین و بزرگوار بودی در قلبهای مؤمنین و در نزد هیچ احدی از تو عیبی نبود که کسی عیب جوئی کند و نه حضور
طمع جوئی و از برای احدی نزد تو هیچکس بیش از حق نمیبود و ضعیف نزد تو قوی میبود تا آنکه حق او را بگیری
و قوی هر قدر که باشد نزد تو ضعیف و ذلیل بود تا آنکه حق خدا را از او بگیری و نزد تو نزدیک و دور
در احکام الهی یکسان بود و شأن تو حق و مدار کار تو راستی بود و قول تو حکم بود
و امر تو با حلم و حکم کاری بود و رأی تو علم و دانش بود در هر چه بعد از آن ودیعه و تحقیق که تو واضح و روشن کردی
راههای ظاهر و باطن را تا جمیع مشکلها دنیا و دین را حل فرمودی مجموع آتشهای فتنه را بتو عدل و مستقیم شد دین
و قوت ایمان بتو پیدا شد و محکم شد اسلام و ایمان و مؤمنان یا علی بعد از تو دیگران پیشی گرفتند بر تو مؤمنان پیشی
بعید و بعد از تو مشقت انداختند ایشان را بتعب شدید پس بتحقیق که گریه تو عظیم شد مصیبت و عزای
تو در آسمانها و در هم شکست غم و اندوه مصیبت تو بدنهای همه خلق را پس حضرت گفت که انا لله وانا الیه
راجعون راضی شدیم بقضای الهی و تسلیم کردیم امر او را بحق خداوند قسم که هرگز مسلمانان دیگر مثل تو بزرگوار
بر خود نخواهند یافت زیرا که پناه محکمی بودی از برای مؤمنین و حصن و در سختی بودی بر کافرین پس ملحق گرداند خداوند

ترا بیغمبر خود ساخته امید دارم از خداوند که محروم نکرده ما را از اجر شفاعت ما که از ذریه او شیعیان و دوستان و عزاداران
تو مهیا فرموده و گمراه نگرداند ما را بعد از شهادت تو همه خلق ساکت بود و گوش بکلام آنجناب میدادند تا آنکه
کلام او باخر رسید و مدینه پایتخت خود میگریست و اصحاب رسول الله صلعم میگریستند و چون کلام او قطع شد
و هر چند او را تفحص کردند نیافتند **مؤلف** گوید که بعد از آنکه بعضی از فضائل و مفاخر حضرت امیر مؤمنان روحنا له الفداء را شنید
مهیا شدند که تجهیز غسل و حنوط و کفن کردن و دادن و نماز و بر طاهر بردن جنازه مقدسه آنجناب شوند اقتدا بحسنین و محمد حنفیه
و اصحاب و دوستان آنحضرت رضی الله عنهم نموده و مستعد و آماده گردیدند و گریستن شروع نمودند که در کتب معتبره از محمد حنفیه
روایت شده که میفرمود که در شب متوجه تجهیز پدر بزرگوارم شدیم [illegible] نوع که ابو امام حضرت امام حسن غسل و برادرم حضرت امام حسین
آب میریخت **مؤلف** گوید که امام مظلوم کربلا و تشنه محنت و بلا با جود و پدر بزرگوارم را غسل داد و تکفین در روز عاشورا امام
کسی نداد و تکفین او را نکردند و اگر بکاه مهربانی در جسد طاهر بی بیجو در روز عاشورا میل که هیچ فرزند که او را غسل
آورد تشنه و گرسنه و پاره پاره و غسل نداده در بیابان کربلا افتاده است میدانم بر چه حال میشد و چه میکرد محمد بن
حنفیه میگوید که در وقت غسل دادن حاجت بان نبود که کسی جنازه مقدسه را حرکت دهد بلکه بهر طرف از راست و چپ که برادرم میخواست
غسل بنماید حرکت میفرمود و بغیر از آن هیچ احتیاج نبود و در کتاب روح القدس روایت کرده که در وقت غسل
شنیده شد که [illegible] و با آنکه [illegible] بود و اعضای [illegible] غسل داده شد و چون خواست دوران شود حسنین او را
کفن کنند [illegible] خود با ما آمدیم که [illegible] پس چون نقل کنیم [illegible] بزرگوار است و چون از غسل فارغ شد حضرت امام حسن
صلات و نماز [illegible] زینب و ام کلثوم حاضر کنید بقیه کافوری که جد رسول الله [illegible] معین فرموده پس جنابه
[illegible] و چون [illegible] جمیع خانه و کوچه‌ها و اطراف و سواد کوفه از شدت بوی آن معطر شد
مؤلف گوید که همین [illegible] در هلکاه مظلومان [illegible] کربلا کافور [illegible] خود و شهدا اند [illegible] این سبب
[illegible] و [illegible] بزرگوار [illegible] بفرزندان
حسنین [illegible] که چون [illegible]
[illegible] حضرت امام حسن [illegible] فارغ شد [illegible]
دیگر [illegible] معطر [illegible]
بس [illegible] **مؤلف** [illegible] که حضرت سید [illegible]
گذاشتند که در روز عاشورا [illegible] مقتول مجروح [illegible] سید الشهدا [illegible]

انجه

تا ابد لازمه احترام اولی و حجت خدا بود و بعمل آمد اداء که جناب امام سجاد را در غل و زنجیر کشیده و ماننده
مقتول را [illegible] غسل ندادند و حنوط و کفن ننمودند [illegible] کوفه و شام [illegible] ابو بکر جبرا حضرت
بس [illegible] از لباس‌ها [illegible] و [illegible] در راه و چون [illegible] گذاشتند [illegible] و سیعلم الذین
ظلموا آل محمد ای منقلب ینقلبون راوی میگوید که جناب حضرت امیر المؤمنین را از بالای [illegible] و حسنین
عقب او گرفته بودند و مقدم تابوت [illegible] که ظاهر [illegible] و در [illegible] جبرئیل و میکائیل از [illegible]
و جنازه مقدسه میگذشت بر [illegible] از برای تعظیم آن محترم [illegible] خداوند [illegible] محمد بن حنفیه
که والله نظر کردم [illegible] تابوت پدر بزرگوارم که میگذشت بر دیوارها و درختان [illegible] همه از برای تعظیم [illegible] خضوع و خشوع
[illegible] تابوت [illegible] کرد [illegible] که [illegible] قبر آنحضرت [illegible]
از جنابش [illegible] سؤال نمود از [illegible] که در [illegible] آنحضرت [illegible] حضرت امیر المؤمنین
را [illegible] این دیوار [illegible] و حزن [illegible] شد و الی الان [illegible] **مؤلف** گوید که خداوند
لعنت کند اهل کوفه را [illegible] که خداوند که جمیع مخلوقات جهت تعظیم [illegible] و حزن [illegible]
و فروتنی و تواضع میکنند [illegible] که [illegible] و سفرنا که [illegible] ذلیل و خوار [illegible]
از برای تماشا اصلا احترام [illegible] نگذاشتند و در وقت دخول اسیران آل محمد صلی الله علیهم اجمعین در کوفه
خانه‌ها و غرفه‌ها و بازارها از برای تماشا [illegible] شده بودند و [illegible] مکه [illegible] قهقهه میکردند
از اسیران سؤال نمود که من ای الاسارى انتن یعنی شما از کدام اسیرانید جواب دادند که نحن اساری من آل محمد
یعنی ما ایم اسیران آل محمد [illegible] و مصیبتا و [illegible] مصیبت امیر المؤمنین
[illegible] کوفیان و شامیان [illegible] و [illegible] مصیبتا
[illegible] سرها [illegible] که [illegible] کوفه [illegible]
و [illegible] القرآن [illegible] سرها [illegible] جنگ [illegible] آیه
تلاوت میکردند و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون و در [illegible] الا [illegible] اهل کوفه روایت کرده که
حسنین [illegible] جنازه پدر بزرگوار خود را [illegible] در [illegible] ساطع بود
بزرگوار سلام کرد [illegible] حضرت امام حسن کرد فرمود که [illegible] حسن [illegible]
از [illegible] علم و شرف جلیل [illegible] خلیفه امیر المؤمنین و سید الوصیین حضرت امام حسن [illegible] که علی ابن

مردان و زنان و دختران و اطفال [illegible]
همه از [illegible] کوفه [illegible]

سوار نمود کای حسین بن علی که امیر المؤمنین و سید الوصیین است و ابن سبط رحمت و شیر خورده از پستان عصمت بوده
در دل ما حکمت که بهانه طاهر است جواب گفتند که بلی فرمود که دو تن سلام کنید و در دامان خداوند نگذارید حضرت
امام حسن مجتبی یاد کرد که بسر زکوایم مادر او وصیت فرموده که سلام نکنیم مگر بجبرئیل یا لخضر و شما کدام ملیا ازیشانی که نام
انسوا نقاب از روی مبارک برداشت پس دیدیم که امحبا امیر المؤمنین بود و فرمود که ای فرزند هیچکس در عالم موت عیش و ملک
بود تو با این او حاضر میشود یا مشتی که بر سر جنازه خود حاضر شود ای محمد بن حنفیه رو آب سده آکر چون تابوت
بزرگوارم را میبردیم شهر کوفه از گریه و ناله پر شده بود و زنان از عقب سر جنازه با حسرت و ناله بسیار میدویدند
خود میرزدند لیکن حضرت امام حسن مجتبی از گریه و زاری منع فرمود و هر یک را بخانه خود روانه فرمود
که بیکه با وجود آنکه در آن شب تاریکی عالم را فرا گرفته بود و همراه جنازه مقدسه نبود مگر خواص اصحاب حضرت
را منع نشود که دختران و زنان همراه باشند و ایشانرا برگردانید ایکاش که در روز عاشورا آن وقت که زنان
در اطراف آفتاب یکجا جمع شده بودند و در میان هجوم لشکر کوفه و شام با نهایت بی‌اختیار میکردند و چون سید
رفت میدان شد جناب زینب خاتون و لحون و سکینه محزون در عقب سر ذو الجناح گریه کنان میرفتند حضرت امام حسن بود
میشوند ایشانرا بجنبه‌ها برمیگردانید و لکن هیچ حالی ظاهر میشود که ام کلثوم خاتون با ناله و افغان در پله برادر خود سید
مظلومان و سید جوانان جنت و آقای خونین کفنان یعنی جناب سید الشهداء میگریست و مکرر میفرمود که لا حول و لا
قوة الا بالله العلی العظیم انا لله و انا الیه راجعون ای برادر از رحال الوقت من بکت ایجا بدو کوید کوید و را
تعلیم کرفته ام از تو که در مصیبت جنانو گریه کنم و شکایت مصیبت خود را بخداوند میکنم فانه نعم الوکیل
نعم المولی و نعم النصیر مؤلف کویدکه ام کلثوم خاتون بر سر تربت پاک برادر خود جناب سید الشهداء در هنگام بیان
ام کلثوم خاتون معنوم با هجوم لشکر مشوم تنها و بیکس و بی‌محرم روانه کاروان شد و چون بر سر تربت طیبه برادر
حضرت عباس رسید بیکس عند پای مقدس بود ... حالت هلاک افتاده و هیچکس متعرض غسل و کفن بدن او
نشد
لیکن مظلومه با ناله غریبانه و بیاختیار از حکم و قلب محزون آغشته برکشید بر جماعت منافقین صدا او ... در دل
داشتند که عمر کار و از ناله میکند از آن انضار ... و از گرفته اوورد ... ایشان را ملحق کرده روانه با این ...
بیتابی کردند الا لعنة الله علی القوم الظالمین

مجلس نهم مددوی فی اجتماع الیه السلام

السلام علیکم یا شیعة امیر المؤمنین علیه السلام والباکین علیه و رحمة الله و برکاته و تحیاته و بعد
اللهم صل علی اول خلقک و محل سرک و لسان ارادتک محمد اشرف بریتک دوام رحمتک و برکاتک و صلواتک

و علی آله الذین هم اعضاده و اشهاده و الملک و خزائن و معادن الجود خصوصاً علی عیبة
علمک و موضع سرک سید الاوصیاء و ولی الاولیاء و حجتک علی اهل الارض و السماء باب الرحمة
علی الاموات و الاحیاء قسیم الجنة و النار للاتقیاء و الاشقیاء سیدنا و امامنا علی بن ابیطالب
علیه الاف التحیة فی کل آن و حین و علی محبیه المنتجبین و لاسیما الحاضرین و لعنة الله علی
اعدائهم و غاصبی حقوقهم و منکری فضائلهم الی یوم الدین **بعد** بدانکه جناب شاه ولایت ... ال المحشر یوم
و ما لک جنت و سقر حضرت خیر البشر زوج زهرا اطهر پدر شبیر و شبر که سید انبیاء صلی الله علیه و آله در حق
او فرموده که علی خیر البشر من ابی فقد کفر علیه سلام الله الملک الاکبر و معجزات زیاده از حصر است که
اولین و آخرین از احصاء آن عاجزند و ما از برای معرفت و محبت یک معجزه که در ایام حیوة و چند معجزه که بعد
از رحلت آن بزرگوار ظاهر گردیده در این کتاب ایراد مینمائیم تا چشمها روشن و قلبها منور گردد اما معجزه که هم
در حال حیوة بود پس بدانکه اصبغ بن نباته روایت کرده که روزی در خدمت مولای خود امیر مؤمنان بودم که جمعی از اصحاب
نزد آنحضرت آمده از جمله ایشان ابو موسی اشعری و عبد الله ابن مسعود و انس ابن مالک و ابو هریره و مغیرة ابن
شعبه ... ابن ثمامه و غیر ایشان بودند و عرض کردند که یا امیر المؤمنین بما بنما چیزی از معجزاتی که خدا ترا بآنها مخصوص کردانید
آنحضرت فرمود که شما را با این چکار است و این سؤال شما از چیزی است که تا ... من نزد ... زیرا که خداوند عزوجل میفرماید
که بعزت و جلال و ارتفاع مکان خود قسم که عذاب میکنم هیچ یک از خلق خود را مگر بعد از حجت و برهان و علم
زیرا که رحمت من بر غضبم پیشی گرفته است و بجود و اجب کردانیده ام رحمت را و منم راحم و رحیم و منم ودود و علی
منم و قادر عظیم و منم عزیز کریم پس هرگاه رسول فرستادم و برهان باو عطا کردم و کتاب باو نازل ساختم هر که ایمان آورد
بمن و برسول من رستگار است و هر که کافر شود بمن و برسول من زیان کار است و مستحق عذاب من میشود ... عرض کردند که
یا امیر المؤمنین ما بخدا و برسول او ایمان آورده ایم و توکل بخدا کرده ایم پس آنحضرت فرمود که خدا و ندا شاهد باش
ایشان میگویند ... علم و خبر ... باینچه ایشان خواهند کرد پس فرمود که برخیزید باسم الله و برکت او راوی میگوید که
برخواستیم و با آنحضرت آمدیم بقبرستان و هر کس را آنجا بود ... و چون نظر کردیم دیدیم که باغی است بسیار
سبز و ... انهار ... و در آن حوضها و در آنها ماهی بسیار ... کفتیم که قسم بخدا که این دلیل امامت
آنجناب ... کردیم کریا امیر المؤمنین ... هر چند خدا این ... میخواستیم ... آنحضرت فرمود
که حسبی الله و نعم الوکیل و بدست خود اشاره کرد بجانب باغ که ... پس ظاهر شد که

بدنه و یاقوت و جواهر مرصع شده بود و در کنار آن قصرها از زبرجد سبز بود و در میان آن قصرها جویهای غلمان نشسته
و درختها و نهرها و مرغها و کلاهها پس همگی متعجب و متحیر شدیم و آن کنیزان و حوران و ولدان و غلمان گفتند یا امیر المؤمنین
شوق ما بتو و شیعیان و دوستانت بسیار است آنحضرت بایشان اشاره کرد که ساکت شوید پس ما ایشان ساکت شدند و زمین شکافته
و منبری از یاقوت سرخ بیرون آمد و آنحضرت بر آن منبر بالا رفت و حمد و ثنای الهی بجا آورد و صلوات بر رسول فرستاد و فرمود که
چشمها خود را برهم گذارید پس چشمها را برهم گذاشتیم شنیدیم که صدای بالهای ملائکه را و تسبیح و تهلیل و تحمید و تعظیم و تقدیس
را بلند و در پیش روی آنحضرت ایستادند و عرض کردند که ما بفرمان پروردگار مأموریم اگر مارا بکنی ... آنحضرت
فرمود ای ملائکه پروردگار من بیرون کنید بدترین ملعونها شقی‌ترین فرعونها را راوی میگوید بخدا قسم پیش از
هم زدن چشم گذشت که او را حاضر کردند پس آنحضرت فرمود که چشمها بگشائید چون چشم گشودیم مارا ممکن نبود که بآنحضرت نظر کنیم
از بسیاری شعاع نور ملائکه پس سر برداشتیم و گفتیم یا امیر المؤمنین ما مثل این ترتیب که چنین شاهد نمائیم و صدای زنجیرها و
مالیدن غلها را میشنیدیم و ملائکه عظیمی فرود آمد و ملائکه گفتند که ای خلیفه خدا ناله کردن لعنتی این ملعون را و غدار و
وما همگی گفتیم که یا امیر المؤمنین چشمهای ما کوشیدیم و دیدیم که آن ملعون را در پیش آنحضرت کشیدند
در لغها انبیاء و گفت که وای بر او از ظلم کردن بر آل محمد و وای بر او از جرأت نمودن بر ایشان گفت ای سید من بر من رحم کن که طاقت
تحمل اینقدر عذاب ندارم آنحضرت فرمود که لا رحمه الله و لا غفر الله للشانها الرجس النجس الخبیث الخبیث و لشانها
بیچاره بما ملتفت شد و فرمود که این را میشناسید گفتیم بلی یا امیر المؤمنین فرمود که از خودش سؤال کنید که کیست چون
سؤال کردیم گفت منم بدترین ملعونها منم فرعون این امت منم که انکار نمودم سید و مولای خود امیر المؤمنین و خلیفه پروردگار عالمیان را
و منکر معجزات او شدم پس امیر المؤمنین فرمود که چشمها برهم گذارید و چون چشمها را برهم گذاشتیم آهسته سخنی گفت که
در همان موضع دیدیم که اول بودیم و نه قصرها بود و نه چیزها اصبغ ابن نباته میگوید که شنیدم با آنکه گوش داشت بلی
این معجزها که هنوز از قوم متفرق نشده بودیم که شک کردند و بعضی گفتند که این سحر و کهانت بود پس امیر المؤمنین فرمود که
بنی اسرائیل عقاب نکردند و مسخ نمودند مگر بعد از آنکه خواهش نمودند آیات و دلالات و در لازم آمد که عذاب بعد از آنها نازل
و الحال لعنت خدا بر شما لازم شد و بیم دارم که بر شما اصبغ میگوید که من یقین نمودم که متوجه شما شود
برایشان لازم شد و لعنت معجزات در حال اعتبار است از بیت رسالت که در وقت غسل دادن حسین آنحضرت را
خود نظر کرد وجب حرکت میفرمود بعد از آنکه کسی جسد مقدس آنحضرت را حرکت دهد و دیگر آنکه خود شان را با بدن مقدس
خود آورده و دیگر آنکه در بین بودن جنازه مقدس بنجاست تربت طاهره و دیوارها شهر کوفه و ساختمانها در جنبها جنبیدند

طهر

بجهت تعظیم حرم میشد و هر سنگ و کلوخی که در بین راه بود از جا خود حرکت مینمود و دیگر آنکه سلوک نقاب بسته
استقبال جنازه مطهر مینمود و چون نقاب برداشتند حسنین علیهما السلام دیدند که آن سوار بزرگوار ایشان بود و فرمود که
هیچکس در هنگام فوت من نیست مگر آنکه مرا همراهی باشد با این و جام میشود یا مبیضون که حضرت جنازه خودحاضرشود و دیگر
آنکه موخر تابوت را حسنین گرفته بودند و مقدم آن خود حرکت میکرد محمد بن حنفیه میفرماید که چون بر قبر رسیدیم
رسیدیم مقدم تابوت خود بر زمین آمد و برادرم حضرت امام حسن و امام حسین عقب آن را بر زمین گذاشتند حضرت امام
حسن پیش ایستاد و با او اقتدا کردیم و نماز را بجا آوردیم و برادرم هفت تکبیر در نماز گفت چنانکه آنحضرت وصیت
کرده بود پس تابوت را برکنار گذاشتیم و خاک از قبر بیرون میکردیم که تا سنگ سفید نور آن که گویا خورشید طالع
کرده بلکه چون از آن برداشتیم دیدیم که قبری درست شده و لحدی ساخته شده و لوحی بر آن نوشته است که این قبریست که
ذخیره کرده است از برای او جدش حضرت نوح پیغمبر از برای وصی طاهر مطهر و در دو سطر دیگر است که بر آن لوح دو سطر خط
سریانی که این عبارت نوشته بود که بسم الله الرحمن الرحیم هذا قبر قبره نوح النبی لعلی وصی محمد قبل الطوفان
بهفتصد عام یعنی این قبریست که درست کرده است نوح پیغمبر از برای علی که وصی محمد علیهما السلام است پیش از طوفان بهفتصد سال
خواستند که جنازه مقدس را دفن کنند که دیدند و ندای شنیدند که انزلوه الی التربة الطاهرة فقد اشتاق الحبیب
الحبیب یعنی او را در گور پاک و طاهر پس تحقیق که مشتاق است دوست بدوست پس از آن سلاله مردم ترسیدند و وحشت
و حیرت شدند و در کتاب مناقب الانوار روایت کرده که حضرت امیر المؤمنین بحسنین وصیت فرموده بود که هرگاه مرا در قبر گذاشتید
دو رکعت نماز کنید پیش از آنکه بر روی قبر بریزید پس نگاه کنید و ببینید که چه مشاهده میکنید پس چون بوصیت عمل کردند دیدند
که بر روی قبر جامه سفید از سندس پوشیده است که آن را بکنار زدند دیدند که آن جنازه حضرت امیر المؤمنین اشکبار میگریستند
که مظلوم کربلا در روز عاشورا به تابوت نهاده و نماز کنند و بر سینه قبر و زمین و برده بود که بر هر چیزی از آن
گرم حکایت کنند تا آنکه ای اخوان الاسلام کاش رشید حمید هوا بر عزیز و سکینه مظلوم استغاثه میکرد و ناله میکرد و آخر گفت ای بابا
خود را بکو که یافته و حمید از برای محافظت اقتدا در آغوش خود یافت پس حضرت امام حسن مانند جامه
کوشه آنجامه را از روی قبر برداشت دیدند که رسول خدا و حضرت آدم و ابراهیم علیهم السلام با حضرت امیر المؤمنین
مشغول صحبت میباشند و حضرت امام حسن از طرف پای آنجامه را برچید پس مشاهده نمود که حضرت فاطمه با حوا و مریم
بر شهادت امیر المؤمنین نوحه و ندبه میکنند مؤلف گوید که از اطفال طاهر تا آنکه سید اوصیا زیاده از آنکه قبر
شکافته بود پنجاه سال داشت حضرت حوا و مریم و آسیه بهمراه خود در قبر او آمدند و نوحه و ندبه نمودند

آنوقت که زنان و مردان قبیلهٔ بنی اسد بر سر آن جسد پاره پاره مجروح بخاک و خون مالیده شده رسیدند تشنه حرکت العطش
حسینی روز دهم در زمین کربلا در تربت ظاهر او در قبر رسیدند با در قبر او بر او وجه نوحه و ناله نمودند و انیسها بودی یا اکبر زمان
وحیدیا کریما بعد از خود او و بخت شرط ماده و بهر تا و دایر برد نمود ... و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و در
تحفة الغریق روایت کرده که حضرت امیر المؤمنین ع در آخر وصیت خود فرمود که ای حسن بعد از من حسین را ...
مرا در قبر بخواهی یافت و در کتاب علوم ... روایت کرده که فرمود که چون بخواهی از قبر من بیرون روی بجانب من نگاه کن که مرا بخواهی دید
ملحق بشو بجد تو رسول الله ص ملتفت باید که هیچ نبی از دنیا رحلت نمیکند اگرچه در مشرق دفن شود و وصی او در مغرب
فوت شود مگر آنکه خدا و ند عزو جل جمع میفرماید در میان روح ایشان و روح ایشان با یکدیگر جدا میشوند در یک
موضع قبر خود مواجه میکنند مولف گوید که عبد اثم میگوید در احوال رسول الله ص و ملاقات کردن با جسد برادر و دامادش
و وصی خود امیر المؤمنین ع که او را صحیح و سالم در میان امت گذاشته بود و الحال او را با فرق شکافته و پیشانی شکسته
نموده و امصیبتا دیدند که رسول خدا ص بر جسد حسین ع قتیل شهید و قرة العین و ثمرة الفؤاد خود
سید الشهداء را ملاقات نمود مانند آنکه از هم پاره پاره شده و از ضرب نیزها و تیرها سوراخ سوراخ شده و جگر از تشنگی کباب
شده و امظلوما بلکه با استخوانهای سینه مبارک در هم شکسته شده و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون
و در کتاب فرحة الغری بهمین مضمون با اندک تفاوتی از حضرت صادق ع روایت میکند که حضرت امیر المؤمنین ع در آخر
خود بجناب حسنین فرمود که ای فرزندان من چون مرا در لحد بخوابانید و خشت بر قبر من بچینید لحظه از جانب من
برداشته نگاه کنید که هیچ نخواهید دید چون ایشان باین وصیت عمل کردند و نظر بجانب لحد کردند اثری ندیدند و از
هاتفی شنیدند که ندا میکرد که امیر المؤمنین ع بندهٔ شایستهٔ خدا بود بعد از رحلت او ملحق گردانید خداوند عز و جل او را بپیغمبر
و اینچنین است که خدا با انبیا و اوصیا بعد از جمیع انبیا بعمل اگر وصی در مشرق رحلت نماید و وصی او در مغرب خداوند ملحق
گرداند او را بوصی او یا بنبی مولف گوید که عبد اثم حلیه اصیره خاطر و شکسته دل سید انبیا در آنوقت که سید اوصیا
کهف خلیل سامراء اقدس ما اعظم انفسنا ابا را ما یکدیگر خواند و از حضرت خود علی ع یاد و انا من علی بود و مانند
بعد بقبر آنحضرت کرده روانه مدینهٔ طیبه شد بس ملاقات نمود با فرق شکافته و خون از آن شده زهر شمشیر ابن ملجم علیه اللعنه
شده مثل آنکه آتش بیحسینی آن شمشیر با زهر آبداده هم جزو او نبود و بلکه بعد هم بزهر آب داده بود ایشان را ایشان
اما آنکه مذکور شد بعد از حضرت رسول الله ص بر جنازه شد حکومت که این الحسن که آنوقت که فرزند دلبند حضرت امام حسن ع
از بقیع با دلها و کباب از جگر در آمد و معلوم شده که ز هر بسیار شده روانه بجانب قبر آنحضرت شد و یکدیگر را ملاقات کردند آه

واو بلاه وامصیبتاه که خلاف اندامات که رسول خدا ص چگونه پریشان حال و شکسته دل در آن وقتیکه از بغداد و صوفی
جناب امام ابن جعفر علیهما السلام روانه مدینهٔ طیبه شد با بدن ضعیف نحیف که از ستم دستان هارون ملعون لب بر ده
کرده زهر نداشت و در تحت چوب در بند شکنجه باقی نمانده و از شدت زهر رنگ حسد متغیر گردیده و از طول زمان در
از غل و زنجیر کردن و پاهای مقدس او شکار گشته اند و امظلوماه و اغریباه از وقتیکه حضرت امام رضا را ملاقات نمود با
و علیه زهر آغشته از خراسان امام غریبانها و حیران روانه مدینه شد انس و جان گردید و حق تعالی در عالم تعبدا خود را
نموده و عزاداری فرمود به لحاظ ... صلوات و حق خود را بر سید انبیاء ع نازل بلکه متواتر فرماید مصیبت جمیع
اوصیای خود زیرا که در حدیث میفرماید که و ما منا الا مقتول او مسموم یعنی هیچیک از ما اهل بیت نیستیم
یا کشته شده ایم یا زهر شده ایم آیا چه قدر ناگوار است بر سید انبیاء ص که همهٔ اوصیای خود را زهر داده شده یا کشته
شده ملاقات فرموده آه و احزناه که هیچیک از اوصیای خود را مثل فرزند عزیزش سید الشهداء ندید که
از بدن جدا کرده سر و صورت نورانیش زخمها دیدی آه که بدن مقدسش جراحتها بی شمار همه پوستش سوراخ سوراخ
سوراخ جمیع رگهایش پاره پاره و مجموع گوشتهایش قطعه قطعه تمام استخوانهایش شکسته بسترا لا لعنة
الله علیهم اجمعین و لعنة الله علی اعدائهم ابد الآبدین آبدین ولکن با کسانی که با ایشان بدانید که روافای جان
اهل جهان باقلیل از خواص شیعیان حضرت مقتدی شهید شهید امیر مؤمنان شمس فلک ایمان را از خوف اهل عدوان در شب دفن
نموده و قبر شریفش را پنهان کردانیدند زیرا که منافقان اراده داشتند که جسد مقدسش را ببرند و از قبر در آورده و بسوزانند
و بعد از مخفی کردن ایشان قبر مقدس را مخفی کرده روانه مسجد شدند و بنا بر حکایت ابو مخنف روایت کرده که بعد از آنکه
آنحضرت را دفن کردند حسنین علیهما السلام و محمد ابن حنفیه و اصحاب رجعت بمسجد کوفه نمودند و مجموع خلایق شد و چون عمرا
و منبرا از عتبات و مناجات و مواعظ و نصایح شان خالی دیدند از گریه و افغان کار بجایی کردند که نزدیک شد که جانها
بعض از ایشان قبض شود و بمیرند و انفطارها و هجران ... ما الحلیق هلاک شوند پس جناب ام کلثوم خواهر
و ملتجا و بجا آیشان کرده و در هجران پدر بزرگوار مرثیه انشاد نمود که با تو ما ماند در مسجد که از دوست و دشمن مکرم
از ناله و نوحه آنمخدره مصیبت زده سال و ماه و روز ها یکبار صیحه ها اندل بود و در مسکینه ها هیچکس خلق ... از آن
گریه مدیده بود وارد از ناله اعظلوم کوفا آتش بجان شیعیان افتاده بود گریه بود در ماتم صد نوحه گری آه منا
و لله باشد آن جلیلهٔ محدثه که در وقتی عبور زنان و دختران از قتلگاه شهیدان از کنار دوباره تنها ... پنجوانی
سکینه خواتون اهل کوفه و شام گریستند حتی دیدند که از چشمها اشک و شتران اشک جاری بوده و بعض از

ازمرثیهٔ ام کلثوم خاتون است الا یا عین جودی واسعدینا الا فابکی امیر المؤمنینا یعنی ای چشم
کن وهمراهی کن ازخواب غفلت بیدار شو وگریه کن از برای شهادت امیر المؤمنین ع وتبکی ام کلثوم علیه
بعبرتها وقد رأت الیقینا وام کلثوم دختر آن شهید معصوم ... وعموم بر آن مظلوم گریه میکند وانگاه
برو ... که بچشم خود مظلومیت وشهادت او را مشاهده کرده است الا قل للخوارج حیث کانوا فلا
قرت عیون الحاسدینا ای پیغامبر بگو با خوارج در هرجا که هستند که هرگز روشن مباد چشم حسد برندگان
ما اهل بیت وانتم خیر من رکب المطایا وخیسها وافره الطاعنینا و گریه میکنم بر آنکسی که بر
اسبها ... وازبرای رضای الله ... ومن صام الهجیر و
قام لیلا وناجی الله خیر الخالقینا وگریه میکنم بر آن عابدی که روزهای گرم را روزه میداشت و شبها
را تا صبح ... که احسن الخالقین است ... ایام صادق بر نبی فهیه
قد حوی علما ودینا وابن زکوة امامی بوده است ... وبا کثرت اعمال وعالم ودانا بود
کرده ... شجاع اشوس بطل همام ومقدام الاساور فی الحروب نجاتها
بود با هیبت ... بزرگ همت ... شجاعت ... در ...
وبات علی الفراش یقی اخیه ولم یعبأ بکید الکافرینا یعنی آن ... قوی دل ... واز خود گذشته بود
که از برای محافظت ... رسول خدا ... ومکر وحیلهٔ کافران ... وکل مناقب
الخیرات فیه وحب رسول رب العالمینا یعنی همهٔ مناقب ومعالی ... بود ...
بود که عالیات ... بود مضی بعد النبی فدته نفسی اباحسین وخیر الصالحینا از ...
... بعد از ... ابو الحسن ... اذا استقبلت
وجه ابا حسین رأیت البدر فوق الناظرینا یعنی هرگاه روی بروی ... بالحسین بود
... وکنا قبل مقتله بخیر
نری مولی رسول الله فینا ... بعد شهادت ...
بودیم وبچشم خود ... رسول خدا ... افی الشهر الحرام فجعتمونا
بخیر الناس طرا اجمعینا ...
در مصیبت ... بهتر بود فلو انا سئلنا المال فیه بذلنا المال فیه والبنینا

الخالقینا

بینا اگر ... واو را ... فلا انوا ... لا انتوا علینا
وحسن صلوته فی الراکعینا ...
... لقد علمت قریش حیث کانت بانک خیرها حسبا ودینا ...
قریش ... الا فابلغ معاویة بن حرب فلا قرت
عیون الشامتینا ...
... وقل للشامتین بنا رویدا سیلقی الشامتون کما لقینا
...
... الا
فابلغ معاویة ابن حرب بان بقیة الخلفاء فینا یعنی ...
امیر المؤمنین ...
اللهم عجل فرج آل محمد صلی الله علیهم اجمعین ...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
...

و الله که در تصور احوال آن اسیران درمانده و آن دستگیران خون جگر گیتی توان بود زیرا که علی الدوام شمر بی حیا
که قاتل آقای مظلومان و شهیدان بود با سایر اشقیا و ملاعین که اذیت کنند با جراحت [illegible] با قاتل حضرت عباس
حضرت قاسم و علی اکبر و علی اصغر علیهم السلام و تمام جوانان هاشمیه و اصحاب و دوستان رضوان الله علیهم بودند و آن [illegible]
حرام که اسب جد مظلوم کربلا که [illegible] تاخته بودند همیشه با اهلبیت همسفر بودند و سرهای شهیدان
بر سر نیزه ها داشتند و مدام در اطراف محملها و کجاوه ها اسبها تاختند و خنده ها و قهقهه میکردند و [illegible]
و انواع بی ادبیها نسبت بخاندان اهل عصمت میکردند اه اه و اهلبیت از کوچک و بزرگ همه حقیر و دستگیر و بی یاور و بی نصیر بودند
و همه افعال و اعمال ناشایسته و بی ادبیها ایشانرا میدیدند و [illegible] میشنیدند و صبر میفرمودند و بجز رضا بقضاء الله
و تسلیما لامره هیچ نمیگفتند جزاهم الله خیر الصابرین من الاولین و الآخرین خداوند ایشانرا اجر دهد
بهترین جزاها [illegible] و در حدیث است که حضرت امام حسن ابن ملجم را یک ضربت زد [illegible] حضرت امام حسین
یک ضربت زد [illegible] جمع کردند و جسد پلید او را آتش زدند و بعد از سوختن
[illegible] و در حدیث دیگر است که [illegible]
شده [illegible] ملائکه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ابن ملجم [illegible]
ملعونه فاسقه [illegible]
[illegible]
خلاص [illegible] علی الدوام عذاب [illegible]
صلوات و رحمت نازل فرماید بحق محمد و آله الطاهرین صلوات الله علیهم اجمعین بجهت سوره المبارکة الفاتحة این
عزاخانه جهارده مرات تألیف بسم الله الرحمن الرحیم و نستعین بیت الاحزان
الحمد لله رب العالمین و الصلوة و السلام علی محمد و آله الطاهرین و علی محبیهم المرضیین و لعنة الله
علی اعدائهم الی یوم الدین و بعد چنین گوید اقل الخلایق عبد الخالق عفی عنه که این عزاخانه جهارده ارکان بیت الاحزان
است که در بیان احوال قرة العین مصطفی و میوه قلب مرتضی و پاره جگر صدیقه کبری حضرت امام حسن مجتبی صلوات الله و سلامه

مشتمل بر جهارده مجلس مقدمه در مصیبتهای آن حضرت مجلس اول در اذیتها و زهر دادن بحضرت امام حسن
است قبل از شهادت آن جناب و در آن خطبه و حدیث در فضیلت حسنین و در رجعت و دوستی [illegible]
که حضرت [illegible] تقسیم کند و شهید کردن [illegible] ایشانرا و خطبه مجتبی در کوفه و بیعت جهل هزار کس و مقاتله با معاویه
و خلاف کردن اهل کوفه و [illegible] و [illegible] و اصحاب [illegible]
و غارت کردن خیمه او و کشیدن عبا از دوش او و کشیدن [illegible] عاشورا و [illegible]
[illegible] امام حسن [illegible] و انواع اذیتها
[illegible] لشکر امام حسن [illegible] آن حضرت در صلح با معاویه و صلح کردن حضرت امام حسن
با او و کشتن جهل نفر از اصحاب مجتبی را و رفتن آن حضرت بشام و زهر خواستن او از ملک روم و [illegible] زهر دادن اسما
[illegible] آن حضرت [illegible] و مجروح کردن [illegible] حضرت عباس [illegible]
شهادت [illegible] عاشورا و [illegible] حضرت امام حسین مجلس دوم در زهر دادن بحضرت امام حسن
و در آن خطبه و حدیث فضیلت حضرت امام حسن [illegible] ملعونه
[illegible] زهر داده بود [illegible] آن حضرت [illegible]
زهر خوردن [illegible] شهید کربلا [illegible]
[illegible] امام رضا [illegible] زهر خوردن [illegible] مجتبی [illegible]
[illegible] بعض احوال عاشورا [illegible]
و وحوش [illegible] جمیع اشیا [illegible]
و محروم شدن اسما [illegible] کشتن او مجلس سیم در احتضار و ارتحال و دفن آنحضرت و در آن خطبه
و خبر دادن آن حضرت بوفات خود [illegible] سید الشهدا و [illegible]
[illegible] سید الشهدا [illegible] وداع کردن با اهل بیت و قاسم [illegible]
او و خطبه [illegible] فاطمه [illegible] عاشورا [illegible] سید الشهدا [illegible]
از [illegible] و ارتحال او و [illegible] اهلبیت و بیرون آوردن جنازه [illegible] سید الشهدا
در صحرا و [illegible] عایشه [illegible] محمد بن حنفیه و [illegible] سید الشهدا [illegible]
[illegible] بقیع و [illegible] آنحضرت و اهل بیت [illegible] اهل بیت [illegible] حضرت

شهادت شهدای کربلا مجلس چهارم در بوسیدن رسول خدا لبهای حضرت امام حسن و گلوی جناب سید الشهدا

و در اثنای خطبه و حضرت داخل شدن حسنین بر حضرت در مسجد و بوسیدن آنحضرت لبهای مجتبی و گلوی سید الشهداء
را و با گریه و ناله شدن او و نزدیک شدن و گریستن او و جبرئیل و جناب عباس و قاسم و علی اکبر و با آستین پاک کردن آنحضرت اشک چشم او را
بشویند اگر در عاشورا خون پاک کند و کلام امام قاسم در مقاتل ابو و شنیدن او و سبب گریه او و دو تن شدن
مسجد و مدهوش شدن اصحاب حضرت احترام آنحضرت و بی ادبی کردن با او در مسجد بعد از رحلت پیغمبر و بودن آنحضرت مظلوم
بمنزله چشم جد بزرگوار چراغ چشم جد در عاشورا بر چشم جدش شده و سؤال کردن آن معصوم از سبب بوسیدن
گلوی او و خبر دادن پیغمبر از کیفیت شهادت هر دو و گریستن آن معصوم و خاک بر سر کردن او و سؤال او که من فرزندم را
کفن و دفن خواهم کرد و بنای او از زیارت خواهم بود و جواب پیغمبر با اینکه این مصیبت بعد از نبی و ولی و زهرا خواهد
بود و بودن آن معصوم در وقت اسیری سکینه و جزع آن و خبر دادن پیغمبر او را از بعضی از مصیبات عاشورا و گریه اعظم
و گریه ملائکه حضرت کریا و حضرت جبرئیل از ثواب تعزیه داران و زائران و بجا آوردن و فرمودن بخیر الحیاء ابا عبدالله را

عمل اول در ذکر شهادت و بر داشتن حضرت امام حسن علیه السلام است قبل از شهادت آنجناب

الحمد لله الذي نور قلوبنا بمحبة سيد المحبوبين وشرح صدورنا بمعرفة سيد المبعوثين محمد
الهادي للاولين والآخرين والشكر لله الذي جعلنا من شيعة سيد الوصيين ومن المتمسكين
بحبل الله المتين علي ابن ابيطالب امير المؤمنين اللهم صل عليهما وعلى ابنائهما الطيبين الطاهرين
المعصومين خصوصا على الامامين الهمامين السيدين السندين النورين النيرين الشمسين القمرين
النجمين الانورين الكوكبين الازهرين ريحانتي رسول الله نطفتهما في الجنة في الشجرتين وسمي شجرتهما
فيها بالحسنين ولذا سماهما النبي في الدنيا بالحسن والحسين صلى الله عليهما وعلى شيعتهما في
الكونين ولعنة الله على اعدائهما في كل طرفة عين مؤلف گوید که در مصباح المعصومین از یونس بن ظبیان روایت کرده
که میگوید که در شبی بعد از ... آنکه معطر داخل شدم در مسجد رسول خدا پس دیدم آنحضرت را که نشسته و در دو طرف
او دو غلام نیکو قامت نشسته اند و آنحضرت گاهی این را میبوسید و گاهی آن را و چون خلق دیدند که آنجناب به این دو کودک
مشغول اند همه ساکت شدند تا آنحضرت کام دل از بوسیدن ایشان بر آورد و لکن نمیدانستند که سبب محبت آنحضرت چیست بانبوه فرزندی
پس من در بین بوسیدن نزدیک رفتم و عرض کردم که یا رسول الله این دو کودک پسران شما اند فرمود که اینها فرزندان
دختر من و فرزندان برادر من و ابن عم من و بهترین همه مردمان در نزد من و کسیکه او گوش منست و کسیکه حامل اوجانی

منت

منت و حامل جان اوست و کسیکه من محزون میشوم جهة حزن او و او محزون میشود جهة حزن من یعنی پدر آن جناب علی ابن
ابیطالب اند راوی میگوید که من عرض کردم که تعجب کردم از شدت محبت و فرط رحمت با ایشان پس آنحضرت فرمود که در شب معراج داخل جنت
شدم پس در روضه چنانچه ... رسیدم که از بوی عطرش متعجب شدم جبرئیل عرض کرد که یا محمد از این درخت تعجب مکن که بوی ها
این خوشبو تر است اصل آن پس جبرئیل شروع کرد بچیدن میوه آن و بمن تحفه میکرد و مرا از آن میوه ها میداد و هر چند میخوردم سیر نمیشدم
پس جبرئیل ... بمنزله تحفه میگیرد و عرض کرد که از میوه این درخت تناول فرما که این درخت شبیه به آن درخت اولی است که این میوه آن اصل
و بوی او مثل که خوشبو تر و خوش طعم تر است پس جبرئیل از میوه های آن بچید و بمن ... می آید و از بوی آن مرا معطر میشد و
سیر از میوه آن و ملالی از بوی آن بهم نرسید پس گفتم که ای برادر جبرئیل ندیدم در جنان اینهمه درختان بهتر و خوشبو تر
از این دو درخت پس جبرئیل عرض کرد که یا محمد آیا اسم این دو درخت را میدانی من گفتم نه او عرض کرد که اسم یکی حسن و
دیگری حسین است یا محمد چون از معراج بر گردی و به زمین نزول اجلال فرمایی تعجیل با خدیجه کن و مواقعه کن که بیرون میآید از صلب تو نطفه
طیب خوشبو از میوه این دو درخت که میل فرمودی پس خدا او را به تو عطا فرماید فاطمه طاهره را پس او را تزویج نما به علی
ابن ابیطالب پس از ایشان دو پسر متولد شود که یکی را حسن اسم بگذار و دیگری را حسین پس من گفتم که ای جبرئیل چه سبب است که من مشتاق
میوه این دو درخت ... جبرئیل عرض کرد که یا محمد هر وقت مشتاق شوی بخوردن میوه این دو درخت حسن و حسین را
ببوس که از بوی طیب ایشان بوی آن دو درخت خواهی یافت پس بعد از آن پیغمبر بر این عادت شده بود که هر وقت مشتاق میشد
میبوسید فرزندان بزرگوار خود حسن و حسین را و می بوئید و با اصحاب خود میفرمود که اصحابی انی اود ان اقاسمهما
حیاتی لحبی لهما یعنی ای اصحاب بدرستیکه من دوست میدارم اینکه عمر خود را در میان ایشان و فرزندان قسمت کنم که نصف عمر از آن
حسن باشد و نصف از حسین از کثرت محبت و دوستی که با ایشان دارم و ایشان دو ریحانه مند در دنیا پس ... تعجب کرد از او قضای
که رسول خدا با آن دو بزرگوار ... مؤلف گوید که خدا وند لعنت کند ... و سید برین عذابها ... معذب کرداند جفا
در حق این دو بزرگوار را آنکه گویند و بالاتر رسول خدا از کثرت محبت و دوستی ... که عمر شریف خود را با ایشان
تقسیم نماید اعداء دین کاری کردند که هر دو شهید ... ایشان را قطع نمودند ... عمر شریف ...
کنند پس یکی از ایشان جفا مسموم و دیگری را بخنجر جفا مقتول ساختند و ... دوستان شان را کباب و دیدها ایشان را
مصیبت پر آب کرداند ... و اگر شیعیان ... فضیلتها و ثوابها از برای تعزیه شان و گریه کننده بر آن
بزرگوار آنچه ... میکنند که ملائکه مشغول تعزیه داری ... باشند و اگر جملی از مصیبات امام حسن را
خواهید ... که بعد از شهادت ... خطبه بلیغی مشتمل ...

ادا خود نیز چنین بود که ما ئیم حزب الله که غالبیم بر هر کس و هر چیز و ما ئیم عترت طاهره سید انبیا که از همه کس نزدیک تریم با حضرت
ما ایم اهلبیت پیغمبر و عصمت و طهارت ما را کرامت فرموده که معصوم و طاهر بوده مطهریم ما ئیم که ... و مطلع نبوت که آنحضرت
امت را ما را گذارده در میان خود فرموده که انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی لن یفترقا حتی یردا علی الحوض
یعنی ای امت امام میگذارم در میان شما دو امر سنگین یکی کتاب خدا است و دیگری عترت طاهره و اهل بیت من که این دو هرگز
از هم جدا نشوند ... و ما ئیم که در نزد ما است علم تاویل و تنزیل قرآن از روی یقین نه ظن و تخمین و ما ئیم
که خداوند تعالی طاعت ما را بر شما واجب کرده در این آیه فرموده که اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم یعنی اطاعت
کنید خداوند را و رسول او را و صاحبان امر از شما را و ایشان ما ئیم اهل بیتیم پس فرموده که ای مردم امشب
شما مردی فوت شده که احدی از گذشتگان مثل او نبوده اند و آیندگان نخواهند دید و در شبی وفات فرموده که موسی
و وصی او یوشع ابن نون در آن شب وفات یافته اند و عیسی ابن مریم به آسمان عروج فرموده و چندان مفاخر و مناقب پدر ذکر
فرمود که جمیع اهل مسجد از هجران حضرت امیر المؤمنین گریه عظیم کردند و خروش از مردم برخواست پس فرمود که منم
فرزند بشیر منم فرزند نذیر منم فرزند دعوت کننده بسوی خدا با مر خدا منم فرزند سراج منیر منم از اهل بیتی که خدا
از ایشان رجس و معصیت را دور کرده در آیه فرموده که انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا
منم از اهل بیتی که خداوند دوستی ایشان را بر همه مردم واجب کرده در این آیه فرموده که قل لا اسئلکم علیه اجرا
الا المودة فی القربی و من یقترف حسنة نزد له فیها حسنا و مراد از این حسنه مودت و دوستی ما اهلبیت است پس ...
خلق را بدین خداوند دعوت میفرمود ... عبد الله ابن عباس برخواست و گفت
ای گروه مردم این فرزند پیغمبر شما و وصی امام شما است با او بیعت کنید پس خلق قبول کرده و گفتند که چه بسیار او
در نزد ما محبوب است و واجب است حق او پس شروع ببیعت با آنحضرت نمودند و چهل هزار نفر با آنجناب بیعت کردند
با ایشان شرط فرمود که هر کس که من صلح کنم شما صلح کنید و با هر کس که من جنگ کنم شما جنگ کنید و این در روز جمعه بیست و یکم ماه
مبارک رمضان بود و عمر شریف آنجناب در آن وقت سی و هفت سال رسیده بود در سال چهلم از هجرت پس از منبر بزیر آمده عمال
باطراف فرستاد و عبد الله ابن عباس را ببصره فرمود و چون این خبر بمعاویه علیه اللعنة رسید دو جاسوس یکی بکوفه و دیگری ببصره فرستاد
که وقایع را باو بنویسند و آنحضرت هر دو را گرفت و امر بقتل فرمود و ان ملعون نامه نوشت و مواعظ ... و کلمات
شافیه در آن درج فرمود و استحقاق خود را از برای خلافت بیان فرمود و او را ببیعت با خود دعوت نمود و نقل فرمود
که از فرستادن جاسوس چنان معلوم میشود که اراده فساد و جدال داری پس اگر چنین امری ... آماده جهادیم پس ان ملعون نامه

ای را بمضمون نامه جواب نامه لایق ... کفر و نفاق بود نوشت و با شصت هزار نفر از اهل جنگ با فرزند خیر البشر
متوجه عراق شد پس این خبر چون بروسا لشکر آنحضرت رسید خاطرشان ... شد پس آنحضرت بر منبر برآمده بعد از حمد و ثنای الهی فرمود که
معاویه ملعون دعوت ... بجنگ ... و گفت سبحان الله چه بد گروهی هستید
پیغمبر شما و امام شما ... جواب نمیدهید ...
و ... کنید ... لشکرگاه ... و در آنجا خلاف کردند پس آنحضرت ...
فرود آمد ... قبیله کنده را با چهار هزار نفر بجنگ آن ملعون روانه نمود پس معاویه ...
را اغوا فرستاد و نامه نوشت که ... از شام ...
خود بجانب او روانه شد پس آنحضرت فرمود که شما از اهل مکر ... مرد دیگر را با چهار هزار نفر روانه ...
... عهدها و پیمانها گرفت که مکر نکند ... و خلاف نخواهم کرد پس معاویه علیه اللعنة
برای او پنجاه هزار درهم فرستاد و نوشت که حکومت هر ولایت که خواهی بتو دهم آن خبیث نیز خلاف کرده بجانب او روانه شد پس آنحضرت
نیز با لشکر خود از کوفه بعزم جنگ با آن دشمن خداوند بیرون تشریف آورد پس ... نامها بروسا لشکر آنحضرت نوشت
که هر کس از اصحاب ... عزیز خواهد بود و منصب و جاه ...
بان ملعون ... دویست هزار درهم ... و تزویج خواهم ... نامها
دروغ ان شیطان ... اکثر روسا لشکر آنحضرت برگشتند ... دشمن خدا ...
فرستادند ... لشکر ... ملحق شدند پس آنحضرت از خوف ...
خود پوشیده بود ... زره پوشیده بود کارگر نشد
مؤلف گوید ... در روز عاشورا ... مظلوم کربلا ... زره پوشیده بود و لشکر عمر سعد ...
ایشان را تیر باران کردند ... اصحاب آنحضرت مجروح و جمعی مقتول شدند ...
هزار تیر ... پوشیده بود ...
زدند ... پس چون حضرت امام حسن ... حجت الهی بود ... بر ایشان تمام ... نفاق
ایشان ظاهر ... لشکر ... جمع کرده و فرمود که ... سلامت و جمعیت مسلمانان
... کلام انجناب چنین میشود که اراده ...
و صلح ... علی ابن ابیطالب ...

بعد از آن به گروه انجمن علوم ربانی فیض بخشید و اخیه بو به غارت کردند حتی جامه‌ها را از بر آن آنحضرت حقیقی

و عبا را از دوش انور وی کشیدند مؤلف گوید خدا و نو لعنت فرستاد اهل کوفه را اگر روستا ایشان بار اسپ و بزرگ آن

جناب امیرالمؤمنین به نوعی سلوک و رفتار و نفاق کردند که بعضی از آن اشنیدی آه و امصیبتا که تابعین ایشان شقاوت

بنیاد و دون عاشورا با خامس آل عبا بد ترکردند زیرا که او را لاجبار ابا و کلا و اصحاب بقتل رسانیدند اندک آن زنان و او

او را اسیر کردند [illegible] ایشان را سوزانیدند و آنچه در خانها بود غارت کردند حتی مقنعه و معجر از سر زنان کشیدند [illegible]

[illegible]

حق را زنده بود

خواهی شد لله وصوری نظارند بر صلح نامه در میان ما بنیاد نوشتند بسم الله الرحمن الرحیم صلح کرد حسن ابن علی ابن ابوطالب

با معاویه ابن ابوسفیان که متعرض او نکرده شروط آنکه عمل کند بکتاب خدا و سنت رسول صلعم و طریقه خلفاء شایسته و آنکه ولیعهد

خود درا بن از نعیین نکند و خلق در هر جای عالم که باشند ایمن باشند و ایمن باشند و اصحاب ابن ابیطالب و شیعیان او در جان و مال

و فرزند و زنان ایمن باشند و آنکه حسن ابن علی و برادرش حسین و دیگر اهلبیت و خویشان آنحضرت را بکرو ادیت ظاهر و باطن نرسانند

آنکه احدی را ازیشان و حق هر صاحب حقی را باو برسانند و آنکه هر سال از خراج دارابجرد پنجاه هزار درهم بآنحضرت برسانند

و آنکه سب امیرالمؤمنین نکنند و در قنوت نماز نام آنحضرت و شیعیان او نگویند چنانچه میکنند و بر این نامه

خدا و رسول و جمعی از خلق گواه گرفتند و چون صلح نامه بمهر معاویه علیه اللعنه رسید از آنجا روانه کوفه شد و در روز جمعه

نزدیک کوفه خطبه خواند پس گفت که یا ایها الناس من با شما جنگ نکردم که نماز کنید یا روزه گیرید یا زکوة دهید بلکه

این کردم که بر شما امیر باشم و خدا بمن داد اگرچه شما نمیخواستید و شروطی چند با حسن کرده ام و همه آنها در زیر پای من است

و با آنها عمل نخواهم کرد پس داخل کوفه شد پس از چند روز حضرت حسن بر آن گفته که جمیع رفته اقرار بیعت او نمایند

آنحضرت بر بالای منبر شد و بعد از حمد و ثنای الهی و درود بر رسالت پناهی فرمود یا ایها الناس بدانید که بهترین زیرکیها تقوی و پرهیزکاری است

و بدترین امور فجور و معصیت الهی است اگر طلب کنید در میان جابلقا و جابلسا مردی را که جدش رسول خدا صلعم باشد بغیر از من و برادرم حسین نخواهید یافت و خداوند شما را بجد ما هدایت کرد و شما را ما دست از اهلبیت و برادر

معاویه با من منازعه کرد در امری که شایسته آن بودم و چون یاوری نیافتم دست از آن برداشتم بجهت حفظ خون امت

و صلاح ایشان و شما با من بیعت کرده بودید که من با هر کس صلح کنم شما صلح کنید و با هر کس جنگ کنم شما جنگ کنید

و من مصلحت امت را در این دیدم که با او صلح کنم و حفظ خون شما را بهتر از ریختن آنها دانستم و غرض من اصلاح

بود که آنچه من کردم حجت است بر هر کسی که مرتکب این امر شود و این فتنه ایست بر اهل اسلام و تمتع قلیل است

بر اهل نفاق تا آن وقت که خداوند حق آنها را خواهد و اسباب از او معد فرماید پس معویه برخواست و خطبه

خواند و ناسزا بحضرت امیرالمؤمنین گفت پس حضرت امام حسین برخواست که متعرض جواب او شود حضرت امام حسن

دست او را گرفت و نشانید و خود برخواست و فرمود ای آنکه ذکر علی را بد میکنی و من ناسزا میگوئی منم حسن و پدرم علی

ابیطالب و توئی معاویه پدر تو صخر است و مادر من فاطمه است و مادر تو هند است و جد من رسول خدا است و جد تو

حرب است و جده من خدیجه است و جده تو قتیله است پس خدا لعنت کند هر کس از من و تو که نام تر باشد و حسب او پست تر باشد و کفر او

قدیم تر باشد و نفاق او بیشتر باشد و حقش بر اسلام و اهل اسلام کمتر باشد پس اهل مسجد همه خروش برآوردند و گفتند

آمین

این ولکن چون اینها که از نفاق اهل کوفه را میدانست و میدید که اگر مصالحه واقع نشود در میان امت مفسده عظیم میشود

لاعلاج صلح نمود و بیان این توضیح مجتبی علی الحاویه حضرت امام حسین را تکلیف بیعت نمود حضرت امام حسن فرمود که

او را بحال خود گذار که بیعت نمیکند تا کشته شود و او کشته نمیشود تا اهلبیت او کشته شوند و اهلبیت او کشته نمیشوند

تا اهل شام را بکشند پس معاویه بعد از انعقاد مصالحه با لشکر شقاوت خاصه روانه شام گردید و حضرت

امام حسین با برادرش و قلیلی از خواص صحابه و ملازمان سعادت نشان و مؤمنان مخلص اکثر متقی تمام ساعت ان مرحمة للعالمین

باقی مانده بودند روانه مدینه طیبه شدند و در زاویه عزلت و گوشه نشینی مشغول عبادت پروردگار بوده بعد از چندی

معاویه چون دید که جمعی از شیعیان شیخون به محل میرزان ایشان را بقتل رسانید تا آنکه آنحضرت را مضطر کرده از مدینه

شدند و آن ملعون شکایت نقض عهد و بر هم زدن صلح نمود دمان مجتبی عند عباد و وضع آورد لابد انجناب ساکت شد

از راه موصل روانه مدینه کردید و در موصل در خانه شخصی که ادعای محبت میکرد منزل فرموده پس معاویه خانه را

بیافرید نه که و قدری زهر را بفرستاد پس آن منافق دین را بدنیا فروخته سه مرتبه آنچه از زهر داده

دعا کرده و خداوند شفا عطا فرموده و بعضی از موالیان بر عمل آن ملعون مطلع شده او را بجهنم واصل نمودند و آنحضرت

رجوع بعلیل روانه مدینه طیبه شده در آنجا ساکن گردید و علی الدوام انعام و احسان فقرا و مساکین بالنسبه این

سید ابرار و ائمه مدینه فرموده شیعیان و احبای ازیشان میرسید و دعائیها میکردند و ناسزاها و سخنان ناملائم میگفتند

و میشنید و جمیع اقسام اوقات در میان ضعف حواس ائمه حضرت خیرالبشر پس آنحضرت حقیق شما صبر و برد بار

و حلیم بوده و شیعیان از مرحمت خود بیرون تشریف میآورد و مدام منتظر امر پروردگار بود تا آنکه ده سال معاویه

و آن بیکس مظلوم بگوشه نشینی بسر میبرد و در آخر الامر معاویه خواست که از برای فرزند خود یزید علیه العذاب الشدید بیعت از اهل

بگیرد دید که وجود شریف امام مجتبی امام حسن مانع از برای اینکار است مطلوب او دست زیرا که حق و باطل مانع رونق یکدیگر

و چهار امصار دید که بغیر دادن آنحضرت را پس نامه سلطان روم نوشت و از او قدری زهر هلاهل کشنده خواست که در ملک او

نوشته که در دین ما روا نیست که ما باعث قتل کسی شویم که او را با ما مقاتله و جنگی نیست پس معاویه دیگر نوشت و هدیه بسیار

از برای سلطان روم فرستاد و باو نوشت که زهر را از برای آن میخواهم که بعد شود که پیدا شود و ادعای پادشاهی

و بغی میکرد و حال که او معلوم شده این پسر خروج کرده و ادعای ملک میکند میخواهم باین زهر بطریق مکر

او را هلاک کنم تا شرش از ما و مردم رفع شود و فارغ شده در راحت باشند پس ملک روم آنچه مطلوب او بود روانه کرده

فرستاد و گفته شد که آن ملعون آن زهر را با صد هزار درهم برای جعده که زوجه ملعونه حضرت امام حسن که مشهور به

باسما روانه کرد و با او پیغام داد که اگر آنحضرت را باین زهر شهید کنی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] مظلوم [illegible]

[illegible]

انا لله و انا الیه راجعون [illegible] امام حسن [illegible]

[illegible] وسیعلم الذین ظلموا آل محمد ای منقلب ینقلبون

مجلس دویم در شهید کردن آنحضرت السلام علیک یا ابا محمد الحسن المجتبی [illegible] علیهما السلام

[illegible] سبحان من تحیر فی معرفة کنهه [illegible] لا اله الا هو [illegible]

[illegible] لا اله الا الله [illegible]

[illegible] لا اله الا هو [illegible]

[illegible] لا اله الا هو [illegible]

[illegible] محمد المصطفی [illegible] علی المرتضی [illegible] فاطمة الزهرا [illegible]

[illegible] الحسن و الحسین [illegible]

[illegible]



زهر که بعد یکی سبز بود و یکی زبانوقت سرخ بود پس بجبرئیل کفتم که این دو قصر از آن کیست عرض کرد که یکی از حضرت امام حسن
و دیکری از حضرت امام حسین است من کفتم ای جبرئیل چرا دو قصر یک رنک نیست جبرئیل ساکت شد و جواب نداد من کفتم ای جبرئیل
چرا جواب نمیکوئی پس جبرئیل ناچار شد عرض کرد که یا محمد اما سبزی قصر امام حسن بجهة آنست که او بزهر جفا شهید میشود
و در وقت ارتحال او از شدت زهر رنکش سبز میشود و اما سرخی قصر امام حسین بعلت آنست که او کشته میکردد و در وقت
شهادت روی منورش از خون سرخ خواهد کردید پس چون حضرت امام مسموم بجانب آن عالم رحلت نمود جناب سید الشهداء
فرمود هر دو برادر کریه و ناله بلند کردند و هر کس در آنجا حاضر بود کریه ایشان بکریه در آمد پس چنان شد
دیکر شد که از عیان بیرون آمد مؤلف کوید که خاتم نقله عصر نادره دوران که هر دو برادر کریه کرده در چند معتبر در کتاب مصائب
روایت کرده ام که جناب مظلوم کربلا شنوانت که برادر خود را در آن حال مشاهده نمود بکریه و ناله در آمد
چون نظر امام مسموم بر آن حال افتاد فرمود ای جان برادر چرا چنین ناله و کریه میکنی
کفت کریه برای مصیبت عظمی که بر جناب تو وارد شده است پس حضرت امام حسن فرمود که ای برادر مصیبت
من هیچ است در جنب مصیبت تو که مرا زهر داده اند و شهید خواهم کردید ولکن لا یوم کیومک یا ابا عبد الله و لکن
الحسین در روز مثل روز مصیبت تو روزی نخواهد بود که در اطراف تو جمع شوند هفتاد هزار که همه از امت جد ما
ادعا میکنند که از امت محمد مصطفی اند و بدین اسلام متدین اند و حال آنکه همه آن جمع شده اند بر کشتن تو
و ریختن خون تو و هتک حرمت تو و اسیر کردن اطفال و زنان تو و غارت بردن اموال و اسباب و خیمه
و خرکاه تو پس در آن وقت لعنت خدا بر بنی امیه نازل شود و آسمان در مصیبت تو خون و خاکستر خواهد بارید و بر تو
خواهند کریست جمیع مخلوقات الهی حتی وحوش صحراها و ماهیان دریاها پس فرمود ای برادر الحسین که تو خواهی
کردید و مثل من و تو مظلومی خواهد بود ... سموم بیرون کرده ... که از آن جمله ...
تا آنکه قطعه قطعه جگر بیرون ریخته شد مؤلف کوید که ... مظلوم ...
رحمت ... بکند ... اما از کتب معتبره ... که ...
... میکنم ... که ... بر کشته است ...
... بسید الشهداء ... از زهر داده است ...
فرمود ... اکنون ...

خدا وند جل جلاله بهتر از تو سخت تر از تو انتقام میکشد و اگر زهر از دوست خوش ندارم که سکیاهی از خدا ...
شود ... مکرات کمر بود ... من کرد ... کفت که قاتل من کیست و حکیم ...
کرده ... چکونه انتقام مرا او خواهد کشید مؤلف کوید که ... امت ...
ملعون ... اشک ... بعد از شهادت ... علیه السلام کفت که ...
خود ... از ... برادر ... کفت ... مثل حسن ابن علی ابی طالب ...
و آخر الامر ... کند ... از خانه بیرون کرد ...
کند ... در کتاب ... الشیعه ... ملعون ...
و معلوم میکردد ... معاویه ... و حکم کرد که ...
... و ... وقتی ... کشته شد ...
و ... در آن ... خسر الدنیا و الآخرة ذلک هو الخسران المبین

مجلس دوم در بیان شهادت امام حسن علیه السلام السلام علیکم یا اهل الحزن والبکاء والمحبة علی اول سیدی شباب اهل الجنة ورحمة الله وبرکاته وبعد اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له شهادة ظاهر وباطن وسر
وجهر مقنع وسر ... الی منتهی الاسرار کشهادة الملائکة المقربین والشهداء والصالحین
والنبیین ولا سیما اقدم الاقدمین صلی الله علیه وعلی آله وعلیهم اجمعین کشهادة نفسک
... نفسک ... علی الاولین والآخرین واشهد ان محمدا صلی الله علیه وآله سید
الموحدین قبل کل مکان ... فی السموات والارضین واشهد ان آله الطاهرین
... حافظون ... المشهورون ...
... من احزان سیدی شباب اهل الجنة ...
... علیهما ... الملائکة ... الرحمة ... علیهما ... الخلیقة
... فلیبک الباکون ... الضاجون ... این الحسن واین الحسین واین
ابناء الحسین والحسن این الباکون ... علی الحسن والحسین ... صلی الله علیهما
وعلی محبیهما والباکین علیهما دوام ... الله ... الرحمة ولعنة الله علی ظالمیهما ... ودوام
... ای دوستان ... بحضرت امام حسن ... در کتاب کشف الغمة

از عمیر بن اسحق روایت میکند که میگوید که من با مرد دیگر بعیادت حضرت امام حسن ع رفتیم و آنحضرت در بستر افتاده بود پس فرمود

ای مرد هرچه میخواهی سؤال کن من عرض کردم که اکنون از جناب شما سؤال نکنم خدا بدهد شفا از اذیت آنجناب فرمود که

ای مرد هرچه میخواهی بپرس پیش از آنکه من از دنیا بروم و دیگر مرا نیابی من عرض کردم که صبر میکنیم تا خداوند شما

را عطا و شفا بدهد آنگاه هرچه میخواهیم از شما سؤال خواهم کرد آنجناب فرمود که ایمرد مرا مکرر زهر داده اند لکن هیچ مرتبه مثل این مرتبه

نبوده که جگرم پاره پاره و متفرق شده است و قطعه های جگرم در طشت ریخته شده بعد از این انتظار عافیت دیگر از من نداشته

باشید امروز میگویم پس ده ... از حضرت آنجناب بیرون آمدیم ... خود را سؤال نکرده که ... امام علیه السلام

رفتیم و چون فردا ... آمدیم دیدیم که در حال ... میغلطید و ناله های ... میکشد و برادر مظلوم

سید الشهداء ... او نشسته و گریه میکند نوحه ... که ما الکرحضرت امام حسن ع در روی خاک ... میغلطید

... بالیقین میگریست ... حضرت امام حسن ع ... که برادر عزیز ... کربلا میغلطید ...

پرده ... پاره پاره شده و اعضا ... سوراخ سوراخ ... که بیکس افتاده و در ...

نوجوانان ... افتاده اند که از جمله ... حضرت قاسم ... بودند ... چگونه برادر ...

میکشید و ... لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم ...

... که شخصی میگوید که ... حضرت ... نهاد ... در پیش روی او گذاشته

... ریخته بود ... که قطعه ... و در آن ... که معویه ... داده بود من عرض کردم

... من چرا خود را معالجه نمی ... فرمود که یا عبد الله بماذا أعالج الموت یعنی ای بنده خدا بچه چیز مرگ را معالجه

کنم گفتم که انا لله و انا الیه راجعون پس ... من کرده فرمود که والله رسول خدا فرموده است که ما دوازده

کس بعد از او کلّها ... از اولاد علی و فاطمه و همه ما ... امام ... میشویم یا کشته

میشویم پس فرمود که ... و خود ... پس من عرض کردم که مرا موعظه فرما آنحضرت

کلمه ... پس دیدم که ... قطع شد ... کرده

کنار ... مظلوم ... سید الشهداء با ابو الاسود وارد شدند ... آنحضرت ... خود را ...

انداخت و ... او ... پس ... بشنیدیم که ابو الاسود گفت که

انا لله و انا الیه راجعون ... آنحضرت ... شهادت خود را ... داد و او را وصی خود کرده ...

که حضرت امام حسن ع فرمود که ای برادر ای حسین تو وصی خود قرار میدهم و کالعدت ... من ... وصی ...

وحفظ کن این را که چون من از دنیا رحلت نمودم تو خود مرا غسل ده و حنوط کن و کفن کن و بر من نماز کن و مرا بقبر

قبر جدم رسول الله ببر تا با جناب تجدید عهد کنم پس مرا بر سر قبر مطهر مادرم فاطمه زهرا ببر و سلام کنم پس مرا بگورستان

بقیع ببر و در آنجا دفن کن [illegible] چون ... جناب امام حسن چون ... شهید ... جناب سید الشهداء ...

... که وصیتها ... و لهذا ... وصیت فرموده ... محمد ...

... غریب و مظلومی ... که ... او را غسل نخواهد داد ...

... مذبوح ... پاره پاره ... مجروح خواهد بود ... کفن ... کربلا خواهد بود ...

... خواهد بود ... الرياح ... کفن او ... خواهد بود ...

... آلوده ... جمع خواهد ... و ... خواهد انداخت ...

... خواهد ... زنها ... خود ...

... خود ... وصیت فرمود که ... سلام ...

و مادرم ... کربلا ... شعر شیعتی ما ان شربتم ماء عذب فاذکرونی

او سمعتم بغریب او شهید فاندبونی لیتکم فی یوم عاشور جمیعا تنظرونی کیف استسقی لطفلی

فابوا ان یرحمونی یعنی ای شیعیان من هر وقت که آب خوشگوار بنوشید ...

یا شهیدی ...

... علی اصغر ...

... فلا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و در حدیث ... امام حسن ع ...

فرمود که همه خواهران و برادران و اولاد و ... اهلبیت را جمع کنید ...

... شعر

... وداع ... حضرت قاسم انداخت ...

... فجعل یشمه و یقبله ...

... قاسم الاحیة فدا الاخی الحسین ...

... برادرم حسین ... قاسم ... سید الشهداء سپرد

فرمود که هذا امانتی عندک یعنی ای برادر فرزندم قاسم امانت من است ...

همان مجلس فاطمه دختر امام حسین را بر فرزند خود قاسم خطبه کرد و وصیت فرمود به برادر خود که ایشان را بیکدیگر عقد

فرماید مؤلف داستان گوید که بروز شهادت آن وصیت در روز عاشورا عمل فرمود برای ایشان حجله آراسته کرده [illegible]

فرمود و آن عروس را [illegible] قال بغا و چون بروز شهادت احوال را مشاهده نمود با او فرمود که یا ولدی

اتمشی برجلک الی الموت یعنی ای فرزند بپای خود روی بمرگ و کشته شده میروی پس ایشان هر دو [illegible]

یکدیگر کرده چند آنکه گریه و ناله فرمود که هر دو غش کرده افتادند و آخر الامر کوفیان بی حیا در حق امام حضرت امام

مسموم ستم کرده او را مقتول و با ماتم مشغول نمودند انا لله و انا الیه راجعون و شیخ صدوق علیه الرحمه در کتاب

روایت کرده است که چون حضرت امام حسن را وفات نزدیک شد میگریست یکی از حاضران عرض کرد که یا ابن رسول الله اتبکی و مکانک

من رسول الله مکانک الذی انت به وقد قال رسول الله صلی الله علیه و آله ما قال یعنی ای فرزند رسول خدا با این مقام بجهت

که میگریی و حال آنکه ترا نزد [illegible] مقام قرب و عزت حاصل بحضرت رسول [illegible] که از حد بیان وصف بیرون حال آنکه

که آنحضرت که در مدح و وصف شما آنچه فرموده [illegible] مطلع شد [illegible] بیست و پنج نوبت با نعل

و سند [illegible] جمیع ما را خود در راه فقرا تقسیم کرده حتی آنکه یک نعلین را خود نگاه داشته دیگری را بفقرا مرحمت فرموده با وجود چنین

مقام و چنین مقربی که داری چرا باید از مرگ خایف باشد و در وقت موت گریه کند آنحضرت در جواب فرمود که ابکی

لخصلتین هول المطلع و فراق الاحبة یعنی گریه میکنم از جهت دو مطلب [illegible]

مسلط میشود [illegible] بنده از برای محاسبه و یکی دیگر از جهت مفارقت دوستان مؤلف بیچاره گوید که هرگاه

مثل حضرت امام حسن معصومی و حجت خداوندی از جهت [illegible] خایف باشد دیگر

ناله کند پس ما تم ما بیچاره که عاصی [illegible] و چه حال کنیم و چه چاره کنیم و اما گریه از جهت مفارقت دوستان

پس چنان است که انجناب [illegible] سید الشهدا و در حدیث معتبر است که چون شب شنبه

[illegible] ماه صفر [illegible] متحیر شد و دیده حق بین بر هم گذاشت [illegible]

برادران و خواهران و زنان و فرزندان بر بالین آنجناب گریه میکنند [illegible] و فرمود که استودعکم

الله واقرأ علیکم السلام یعنی وداع میکنم شما را و بخدا میسپارم و بر شما سلام میرسانم [illegible] و فرمود که ای برادر

حسین ای برادر و خواهران و فرزندان را بتو [illegible]

[illegible] بخاطر من از ایشان درگذر و انتقام مکش و در حدیث است [illegible] سید الشهدا

[illegible] مطلع سوم [illegible]

فرمود که ای برادر ای حسین شنیدم که مادرم [illegible] ما اهلبیت [illegible] عقل از ما زایل و بطرف [illegible] خود دست

[illegible] عزرائیل [illegible] دست [illegible]

[illegible]

امام مسموم [illegible] امام مظلوم [illegible] کربلا [illegible]

پس شنید که پیغمبر [illegible] ابشر فان الله عنک راض و جدک شافع

یعنی بشارت باد ترا ای حسین که خداوند از تو راضی است و جد تو شفاعت کننده است و پس از این کلام رنگ مقدس

از شدت زهر [illegible] بجانب قبله کشید و دست [illegible] خود را [illegible] و بزبان فصیح

فرمود که اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله و اشهد ان علیا وصیه و خلیفته

و به تمام ائمه اشاره نمود و فرمود الی الرفیق الاعلی پس این عالم فانی را وداع نمود در کمال شوق و روح

پرفتوح مقدسش [illegible] قدس جا گرفت انا لله و انا الیه راجعون پس جناب سید الشهدا

شروع بگریه فرمود و صدا [illegible] ام کلثوم خاتون صدا [illegible] الوداع و الفراق و [illegible]

و احسنا یا ابن رسول الله [illegible] حرم [illegible] خانه [illegible] شورش [illegible]

[illegible]

[illegible] یا ابن رسول الله [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] بیرون بردند و حضرت امام حسین

[illegible] مؤلف [illegible]
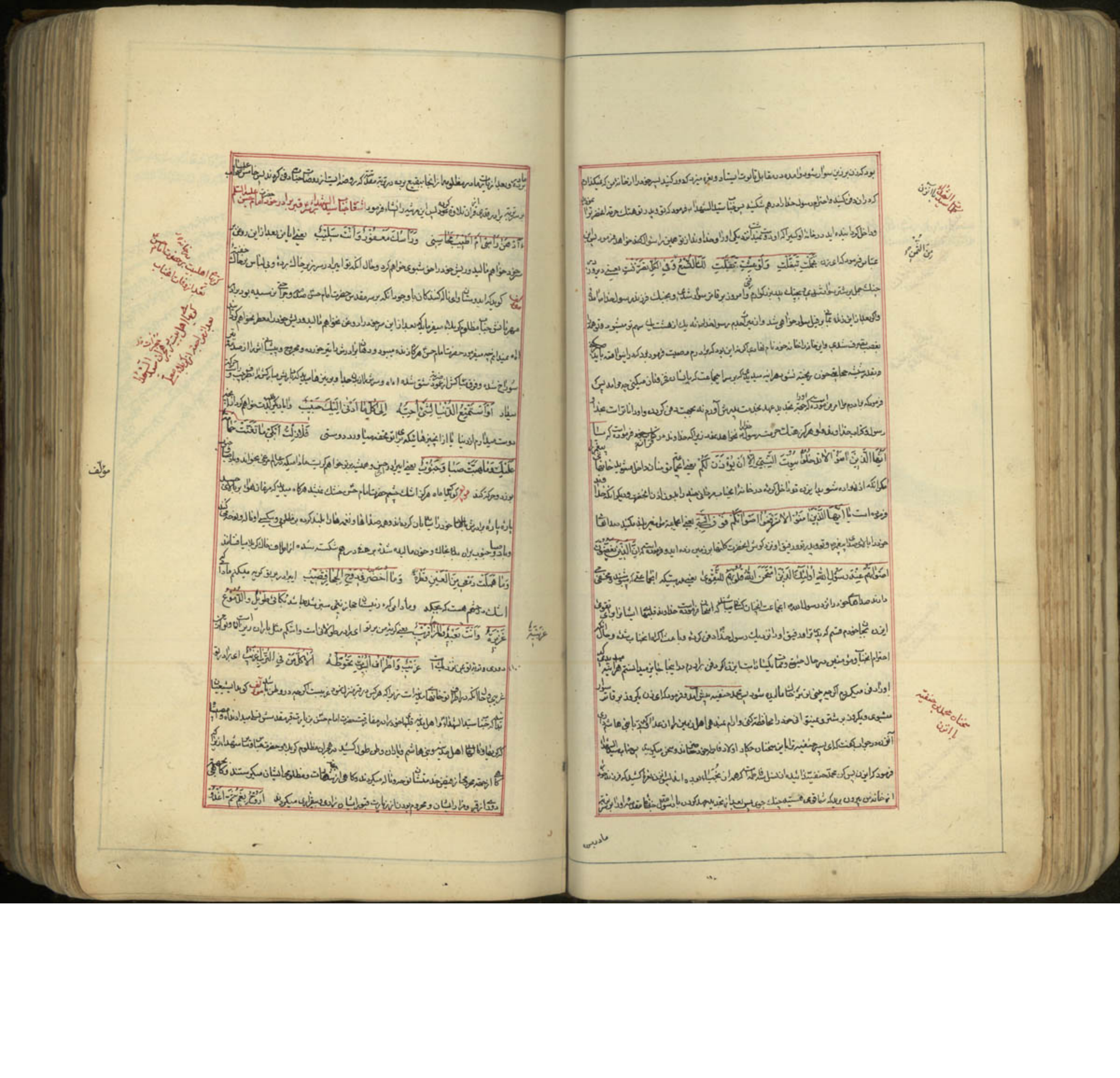
[illegible]

[illegible]

[illegible] سید الشهدا [illegible]

[illegible]

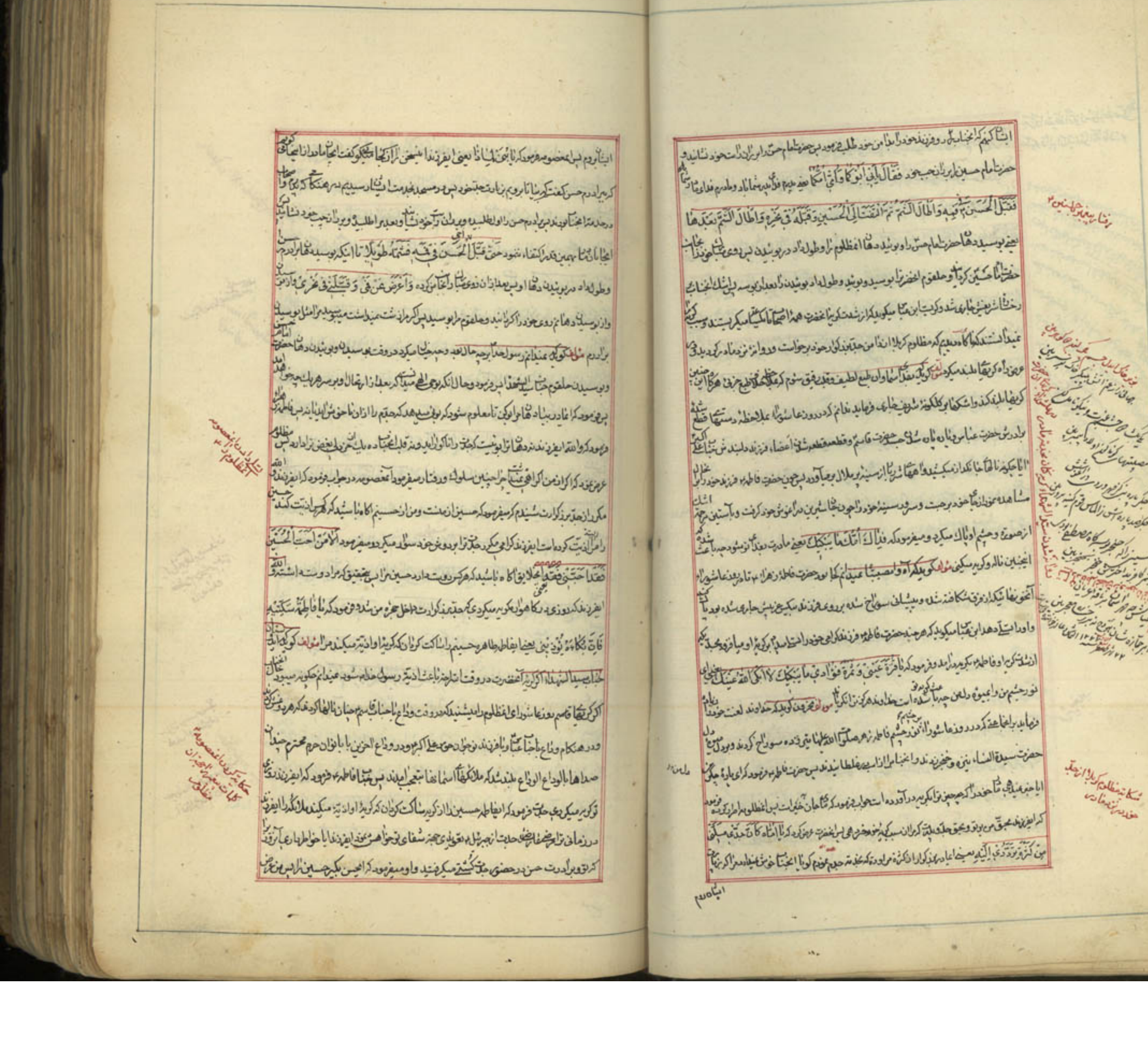
مطلع شد [illegible] رسول خدا [illegible]



بجنازه کشتیا ودمع المقلتین سکوب شب ابرو روز بدر شد جان عالم ماتم وافزوده در حالیکه اشک هر دو
چشم روان است فللعین فی عبرة بعد عبرة وللقلب منّی رقّة ونحیب پس دو برادر [illegible] بوالی چشم
اسکت بعد از اشک دیگر واز برای قلب ما ناله و آهست وبعد از آن نالها است خلجا ولا یفرح الباکی
خلا الذی مضی وکل الفتی للموت فیه نصیب وخوشحالی باقی نماند از برای باقی ماندگان بعد از گذشتن
بیشانیا وهر کسی را از مرگ نصیبی هست که لا محاله باو خواهد رسید فلیس حریبا من اصیب بماله ولکن من
واری الغداة حریب جراحت دیده نیست آنکسی که بمال او صدمه وضرری رسیده باشد بلکه جراحت دیده آنکسی است که
فرزند خود را بزیر خاک کرده وخود زنده است مؤلف گوید یا شبیعیا اسوی یا حبک طیبة ولیس لمن تحت التراب
نصیب ایبرادر بعد از این حال دست انس تو وقرب تو کوتاه شد مگر از برای آنکسی که شب وروز در جوار تو
بسیند ونیست از برای کسیکه در زیر خاک رفت نصیبی مگر ثواب آن [illegible] خواندن این اشعار جانگداز حضرت الشهداء
با اصحاب کربلا کان روانه خانه [illegible] در خود شده وبا اهل بیت در حجره [illegible] گریه وناله کردند مؤلف گوید [illegible] در وقت
گریه وناله نبود مگر در حجره حضرت امام حسن او مصیبتا آنوقت حسین را بعد از رسید که امام مظلوم [illegible] ابن جعفر علیه السلام
کرده و زندان هرون ملعون بزهر جفا شهید شد آه گریه نبود مگر در خانه امام مظلوم واحزناه آنوقت که اهل مدینه حتی در
کد در خراسان بزهر مأمون ملعون حضرت امام غریب علی بن موسی الرضا علیه السلام شهید شد آه گریه نبود مگر در خانه امام غریب مظلوم ادواحسرتا اهل
اه وا ویلاه اه وامصیبتا عیالم چه کنیم وچه خبر دهم [illegible] بجناب سید الساجدین با اهلبیت بکس اسیری که
وسلم خلاص شده وارد مدینه طیبه شد وداخل خانهای [illegible] شدند که هر طرف خانها [illegible] زنان ودوستان داخل
حجره شهید گشته وبنای حجابان وساکن در آن آه وافغان از زمین با آسمان بالا میرفت حتی در حجره سرور شهیدان
کردند وتمام در خانه حضرت [illegible] وطائفه در عزا [illegible] وحجله در حجله خانه قاسم [illegible] وهمچنین در خانه
هر شهید کربلا وناله بود ودر هیچ خانه هر کز کسی [illegible] بر این حالت شاهد [illegible] انا لله وانا الیه راجعون
رضی بقضاء الله وتسلیما لامره مجلس ششم در بیان رسول خدا صلی الله علیه وآله وحضرت امام حسن وحسین سید الشهداء
السلام علیکم یا اهل المصیبة والزائر علی البکاء سید شباب اهل الجنة ورحمة الله وبرکاته وبعد اللهم
صل علی الرسول الذی لم ینطق لسان قال علی جلالة شأنه وجوده لا یوجد منک اللهم صل علی النبی
لم یغفل من بدو الابداء الی الخلود منک عن التوجه الی جنابک ثم صل وسلم علی آله الذین هم القائمون
مقامک بعد نبیک من محبوبیة الاختراع الی دوام محبتک خصوصا علی سیدی شباب اهل الجنة الذین هما کفلة

یعزوا الله علی انبیه رسول الله صلی الله علیه وآله ان یتمعوا الا [illegible]

تبیک وعینی ولیتک اه واحزناه لهما بأبی انتما وامی امکما وان یتمعوا الان اولهما سبع مرات
ولهما قبل السیوف والنبال والرماح المرجات اه یعزوا الله علیهم ان یتمعوا الان قبل قبلة الاولی واطال
الیتم وقبل نحر التلف واطال الیتم ثم یتمعوا سقوط فلذات کبد لا قرابی فیه وعلمات حول النار
من نحر بعد ولوج الرمح والنبل والسیف فیه اه وامصیبتا من استماع قول الحسین عن الحق بر اسه
ثم استماع وقوع النبال یوم العاشور علی اعضائه حتی علی عینیه فکلها وقعت علی جسد النبی
والباطن بل علی عینیه اه والحزناه من اصغاء قوله فیه ان بکائه بولدینی ثم اصغاء انه بکی بکاء شدید
فی ذلک الیوم غیر مرة لما نظر الاحبة الا وصلی الله علی بالیه ولعنة الله علی قاتلیه وظالمیه ومعاندیه
درکتاب منتخب نقل کرده ام که ابن عباس گفت که روزی در عهد طیبه بعد از صبح در مسجد با رسول خدا نماز ادا نمودیم چون
آنحضرت از تعقیب فارغ شد تکیه بمحراب فرمود روی شریف را بجانب ما کرد کانه البدر لیلة تمامه وکان یه گویا گوئی
گشتگان ماند مانند [illegible] پس شروع نموده ما را موعظه میفرمود ونا گاه سخنان آنحضرت با بسر عبادت کرده حکم
نشنوا وارد شود که هیچ ما را مشتاق بجنت میفرمود وگاه از عذاب الهی خائف مینمود وهمه اصحاب مشغول بسخنان
او بودیم وبر جان آنحضرت که ناگاه ابن عباس [illegible] کرد ورو شکفته خود را انداخت در مسجد فرمود بر خاستیم
مسجد کردیم دیدیم که حسنین علیهما السلام تشریف میاوردند دست راست حضرت امام حسن در دست جناب سید الشهداء است
وصبر بایدکرد کیست مثل ما وحال آنکه خداوند حقیقت ما را بهتر از جمیع اهل آسمان فیها نموده وبدنها را بعد از آن
او بهتر از اهل مشرق ومغرب کردانیده وما در جا دو سید نساء عالمیان بوده وحدة ما را ام المؤمنین خدیجه
وما را سید وآقای همه جوانان اهل جنت کردانیده ابن عباس میگوید که سر فرود خود نه ما سر فرو زوالم
وما اصحاب یکدیگر را بشارت میدادیم وتهنیت ومبارکباد میگفتیم که روز مره دوستان این بزرگواران وان دشمنان
ایشان چون دفعه دیگر نظر بصورت مبارک رسول خدا کردیم دیدیم که اشکهای آنجناب بر رخساره اش
جاریست پس گفتیم سبحان الله در اینوقت خوشحالی این گریه از کجاست پس خواستیم که از سبب گریه سؤال کنیم آنجناب
فرمود که والله ناگوار است ابوعبد بر حدثکم شما مصیبتها که بعد از من بر شما وارد میشود ای اصحاب من هر یک از
شما کر زند نمایید بعد از من ناگوار خواهد بود بر شما این مصیبتها که بر این دو فرزند من وارد خواهد کرد
پس ناگهان دلها از قلب آنجناب بر آمده وبر گریه آنحضرت افزوده شد وفرمود که ناگوار خواهد بود شیعیان مصیبت
این دو فرزند بر همه ایشان شیعیان من وبعد از ایشان که بعدا از من بیشتر ابن عباس گوید که ما خواستیم که سؤال از مصیبت



کردم که ای پدر ایا این زکوة را قبول کردی تبسمی کرد و فرمود که ای فاطمه اینک جبرئیل میاید

و میگوید ای محمد بکو حسن را بس ابن پسر زند با این همه مهربانیها چگونه میشود که حسن از تو ملول شده باشد

تا هم مخدره حضرت رسول ما حقیقة واقعه را معلوم کنیم پس معصومه خود را کرفته و کوشه چادر عصمتش بر زمین کشیده

میشد و اشکهای ابدیده کو هر رسیا ریختند بود ابن عباس میفرماید که چون ایشان داخل مسجد شدند همه اصحاب

جهة احترام معصومه برخواستند و کوشها مسجد فرا کرفتیم مکر علی ابن ابیطالب مؤلف کوید که معنیدانم چه جوابی

حالی معنی کر هنک حرمت معصومه نمودند و بعد از ارتحال رسول خدا او را کریان و نالان با دست بسته و پهلوی شکسته

وقت ان محله و حمله عمره ان امر در مسجد ادبار کردند و او را بسته ببیعت دادند و حق او را غصب کردند و مال او را

روانه خانه خود نموده اند ابن عباس میفرماید که چون نظر انحضرت بجناب فاطمه و حضرت امام حسین افتاد از جا بلند

از زلف مبارک برکشید و استین خود را بجهان رخساره منور خود کردانید و چندان کریست که اشکهایش الشوق شد

شد پس خاتون یوم جزا وارد شد و عرض کرد که السلام علیک یا ابتاه پس انحضرت در جواب فرمود که

و علیک السلام یا فاطمة و رحمة الله و برکاته پس ابن عم کفت که ای سید و اقای فاطمه چکونه شد که دل حسینم

ایا خود نفرموده که حسین ریحانه منست که با او سرور و خوشحال میشوم اما قلت الحسین عینی الیمنی بر ایتی

ایا خود نفرموده که حسین بمنزله چشم سر منست مؤلف کوید که اگر جناب سید الشهداء بمنزله چشم رسول است پس

جمیع تیرو نیزهها و الاحوبه که در روز عاشورا بر جسد ان مظلوم رسیده کویا بر چشمهای سید انبیاء وارد کردید

شعر هر تیرو نیزه که بجسم حسین رسید بر چشمها ازان که بچشم نبی رسید چون چشم عقل کل شیخ حسین پاک

از نعل هر جوو هر وصحبی رسید پس فرمود که ای پدر بزرگوار ایا خود نفرموده بودی که حسین از اهل احمد و من منی

ایا نفرموده بودی که اشم رائحة الجنة من الحسین یعنی میبویم بوی بهشت را از حسین فرمود که بلی

من انبها اکفتم پس آن معصومه عرض کرد که پس بچه سبب این سینه مثل بوسیدن بر این حسن که ایک او بکرید امد

و هر چند او را ساکت میکردم ساکت نمیشود و او نصیحت میکنیم صبر نمیکند و او را ارام میدهم ارام نمیکیرد

در جواب فرمود که ای دختر دلبند امر سری هست که اکر بر ان مطلع شوی میترسم که عیش ونش کاری و تیره

شود و قلب نو شکند پس ان صدیقه عرض کرد که بحق حق و تب این از ازمن مخفی مدار پس چون ان معصومه انحضرت

قسم داد فرمود که انا لله و انا الیه راجعون و بعد از ان فرمود که ای دختر اینک جبرئیل از جانب پروردکار جلیل

خبر میدهد مرا که فرزند تو حسن کشته میشود بزهر جفا بدست زوجه او جعده دختر اشعث بن قیس کوفی پس بعد

موضع

موضع زهر خود را ناود از بعد از پوسیده ان و حسین فرزند تو کشته و شهید میکردد بخنجر شمر بن ذی الجوشن

کوفی بر بالای سینه اش حلقوم حسینم را و بعد از پوسیده ابن عباس میکوید که چون سخن رسول خدا با ینجا رسید حضرت

فاطمه بکلی تمام ملک کرد و همه احیای از کریهای ان معصومه بکریه در امدیم فلطمت وجهها و حثت التراب علی راسها

پس ان مظلومه سیلیها بر روی خود زده و خاک مصیبت بر سر ریختند و چون صدای کریه حضرت فاطمه ؑ بلند شد زنان مهاجر و انصار

که در مدینه بودند از رواقهای جمع شدند و جناب طفلها با اندوه و صیحه و کریه بلند شد که اهل مسجد و هر کس در ان بوده بلرزه و زلزله

در امدند حتی انکه ما کمان کردیم که جنبانها با ما کریه میکردند مؤلف محزون دلخون میکوید که نمیدانم که اکر بود بود زنان

و انصار که دختران همین فاطمه را در روز عاشورا دیدند وقتیکه جناب امام حسین را شهید کردند و اهل کوفه و شام خیمهها

زنان بیکس چند اسیرانرا بر کریه و زاری همراهی کنند و آن وقتیکه خیمهها را سوختند و آن عزیزان بیچاره بودند مضطرب و هالکا شد

در امرانها در امدند و انها را جمع اوری کنند ابن عباس میکوید که حضرت فاطمه سوال نمود که ای پدر جان در کدام زمین

مصیبتها بر سر فرزندم حسین بخواهد رسید اینا عزایه در چه زمین و در چه زمین واقع خواهد شد که نام او کربلاست

در جواب سوال نمود کمیکویند در وقتیکه کشته خواهد شد انحضرت کریسته فرمود که ای فاطمه مصیبتها و اعظم از جمیع مصیبتها

اهل کوفه نامها باو مینویسند که تو ای خلیفة الله فرزند خلیفة الله بر همه ما و این حکومت که از جانب خدا و رسول

واجب است باو و جهانها بند خود اشان نماید و وارد کوفه کرده او را بقتل رسانند در حالتیکه غریب و بیکس و تشنه بود

و هر چند ناله و استغاثه کند و بکوید اما من ناصر ینصرنا اما من مجیر یجیرنا فلم یجبه احد یعنی ایا کسی

هست که ما را یاری کند ایا پناه دهنده هست که ما را پناه دهد احدی او را جواب ندهد پس او را مثل کوسفند بقتل رسانند

و بکشند اولاد او را و اولاد برادرش را حسن و انصار و یاوران او را و سرهای همه ایشان را بر سر نیزها بلند کنند

همه دختران و زنان و خواهران او را با حسرت و ناله با اسیری ببرند و در اطراف شهرها و دیارها بکردانند پس چون فاطمه

زهرا اینکونه کلمات از انحضرت بزرکوار خود شنید و بر کیفیت شهادت فرزند خود و اسیری دختران خود مطلع کردید

نعره از جکر برکشید و ناله ای بکداز صیحه زد و فرمود که و احسیناه و و الداه و و امهجة قلباه و و اغربتاه

میکوید که از ناله ان مظلومه جمیع اهل مسجد بکریه و ناله و زلزله در امدند و بعد از انکه معصومه ناله را ارام کرفت

معصومه روی خود را بجانب پدر کرده و کفت یا ابتاه انا اکفل الایتام و النساء و اجهزه و ادفنه

یعنی ای پدر من میبایست که فرزندان یتیم و زنان بیکس او را پرستاری نمایم و من میبایستی که حسینم را غسل داده

حنوط کرده کفن نموده در خاک بکذارم حضرت خاتم انبیاء فرمود که ای فاطمه مصیبت کبری واقع خواهد شد بعد

از زاریها ال من و تو و پس از شهادت پدر و برادرش مؤلف در کتاب میگوید که فاطمه طاهره گفت

که سکینه خواتون یتیم فرزند حسین را تماشا کن که در دست عرب های جفاکار اسیر و دختران خود را که در جنگ منافقین

و شام دستگیر شده اند و همچنین برادرانش عمهاش و متکفل احوالشان نمیشود او و مصیبتها

حکومت یزید و حسین را شاهد میبود که سر او را از قفا جدا نموده غسل نداده و حنوط نکرده و کفن ننموده

و کسی بر او نماز نکرده و در خاک نسپرده در آفتاب بر روی ریگهای گرم کربلا افتاده و کفن نموده و کسی بر او نماز

نکرده پس سوال نمود که ای پدر بزرگوار این مصیبت در کدام ماه واقع خواهد شد آنحضرت فرمود که در ماهی که اسم آن محرم

در روز دهم آن که روز عاشورا است که اهل کفر و ضلال و قتال او را در ماه حرام مباح دانستند و فسق و فجور امت من فرزند

مرا بقتل میرسانند و هرکه فرزند مرا بکشد شفاعت مرا نصیب ایشان نخواهد فرمود پس فاطمه طاهره عرض نمود که ای پدر هرگاه فرزند

از ما نباشد که حسین را غسل میدهد و که او را کفن میکند و که بر او نماز میکند اما رسول خدا در جواب فرمود

که ای فاطمه طاهره نه کسی او را غسل میدهد و نه کسی او را کفن میکند و کسی بر او نماز میکند و آماده رسول

در جواب فرمود که ای فاطمه طاهره کسی او را غسل میدهد و نه کسی او را کفن میکند و نه کسی بر او نماز میکند

حسد او در دنیا با میا نموده اند و اعتنا بآن نمیکنند و افتاد او خواهد تابید و سر او بر نیزه در اطراف

و دیارها بگردانند پس چون آنحضرت این سخنان استماع نمود ناله عظیم بر آن حسین از دل

حسرتناک برکشید و چون آنجناب مظلوم کربلا حاضر بود و گوش بر وقایع داشت آن خود را از جای خود استماع

صیحه و غره زد و گفت یا جداه ذنبی عظیم وحظی جسیم ابتداء مصیبة من بین ایدیک وارد

عجب شوار و عظیم است و شروع بگریه نمود پس از گریه جناب سید الشهداء جد و پدر و مادر و برادر و جمیع

در مسجد بناله و گریه و زاری آمدند و چنان شور گریه شد که نتوان بیان نمود که ناگاه پیک حضرت رب العالمین

جبرئیل امین نازل شد و عرض کرد که السلام علیک یا اخی محمد یعنی سلام بر تو جناب تو با دای برادر من

هر آنکه خداوند تو سلام میرساند و ترا بخصوص تحیة و اکرام مخصوص گردانید و میفرماید که فاطمه زهرا را ساکت

کن و حق خداوند قسم که گریه و ناله او همه ملائکه را گریانید و زاری در آورده است مؤلف گوید که چندانم حکایت شد تا

و زاریها آورده ملائکه در آن وقتی که در روز عاشورا جسد حسین مظلوم را آتش زدند و فاطمه فردوس و خیمه

فاطمه سر ببالین بیاید کذاشت و بگریه و ناله در آمد و یکی از ملائکه عرش اسب خود سوار و بر حواسی غضب

میتاخت تا آنکه نیزه بر اسب ملعون خود از زرد پروی در انداخت و گوش او را بحکم اسب خود بان نمود پس جبرئیل عرض کرد

که جناب اقدس الهی میفرماید که فاطمه را تسلیه و مطلع گردان که در ما باشد که خلق فرماییم شیعیان طاهر مطهر

که ما را تا آنها خودشان را صرف کنند و ببذل خود را و جانهای خود را بتعب بدان نمایند و بزیارت قبر مقدس او

و در مجالس تعزیه او جمع شوند و درنزد ذکر مصیبت او ظاهر کرده اند و حزن دلهای خود را و گریه کنند از سوزان

خود را بر حسرتها نهان خود و جمیع بنیا طول کشید بسیار خواب کنند او و ایشان جهت اقامه عزای او و ایشان را کسالت

و بار کشیدن باشد در تعزیه او که بر او در تعقد خود در آورند زمان ظهور آنحضرت اولاد فاطمه طاهره مطهره جد

اینها با ایشان عطوفت و مهربانی که همه از دوستان و محبان او و زائران که کنندگان فرزند او باشند و عطا الدوام بر قبر او رفت و آمد

کنند تا آنکه فرزند او قائم آل محمد بطلب خون خواهی خون او و خون هر مظلوم فکر و تصدیق طاهر کرد

فقال یا محمد بشر الزائرین له بعده ثمانیة پس جبرئیل عرض کرد که یا محمد تسلیت جده زیارت کند کان او را

از شهادت او و آگاه کردن ایشان را که هر کس زیارت کند او را بعد از کشته شدن او خواهد بعد از برای هر قدمی از او

حج مقبول و هرکس یکدرهم خرج کند در عزاداری او باید در راه زیارت او انفاق نماید ملائکه او را او و تجارت میکنند

قیامت در عوض هر درهمی هزار حسنه باو میدهند و قصری در جنت برای او بنا میکند یا محمد بر زیارت کنندگان او

خود را که هر کس زیارت او آورد و مصیبت او را یاد کند و بر او گریه کند ملائکه اشکهای او را در شیشه از بلور و در روز

تسلیم میکنند و با و میگویند که ای ولی خدا این اشکهای تو که در دنیا در مصیبت جناب سید الشهداء

گریسته بگیر و نجات یابید و قصد تو کند قدری بر آن دیو که زیاده از پانصد سال راه از تو بگریزد پس

از استماع کلام جبرئیل روی مبارک خشک شده و شاد گردید پس حضرت فاطمه از سبب حق تعالی آنجناب سوال کرد

و چون جبرئیل با ایشان فرمود پس بعضو سجده شکر بجا آورد پس شفاعتها برای من بر خود را دهند

روز قیامت برای ایشان حکومت خواهید داد آنحضرت فرمود که کاه کار آن ایشان را شفاعت کنیم و خداوند وعده

که شفاعت مرا در حق ایشان قبول فرماید پس روی مقدس خود را بجانب امیر المؤمنین کرده عرض کرد که ای عبد

با ایشان چه خواهید داد آنحضرت فرمود که ایشان قسم باد میکنم که آب بدهم در روز تشنگی بزرگ مگر ایشان را

عطا دارا جناب حضرت امام حسن کرده گفت که ای جان برادر شما با ایشان چه عطا خواهید فرمود آنحضرت

فرمود که امام حسین بحق تو قسم که داخل نشوم بهشت را مگر با ایشان پس اجلب بدین شرح بجانب حضرت فا

کردند سوال کرد که مادر مهربان شما بدوستان و گریه کنندگان پسر چه خواهید فرمود عرض کرد که ای فرزند تو

و حلال بوده کا قسم و بحق پدرم و شوهرم که بروم در بهشت ما ایم تا سر به هند و چشم اشکبار و آن خداوند

میکنم مکر اشیا را و اول ایشان را داخل جنت میکنم و بعد خود داخل خواهم کردید پس جناب سید الشهدا

فرمود که اجل بزرگوار بحق پروردگار من و بحق سماء قسم که ما بچشم خود ببینیم که ایشان بهشتی بودی پس داخل جنت

میشوید من خود پیش از ایشان داخل خواهم کردید و از پروردگار خود طلب میکنم که قصرهای ایشان را مقابل

قصر من قرار دهد در روز قیامت ایسر الغنائم از کتاب بیت الاحزان بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی محمد و آله الطاهرین و علی محبیهم والباکین والزائرین

والمجاورین ولعنة الله علی اعدائهم اجمعین وظالمیهم وغاصبی حقوقهم وحقوق شیعتهم من الاولین

والآخرین و بعد چنین گوید اقل الخلائق عبد الخالق عفی عنه که این عزاخانه مسمی به کتاب بیت الاحزان که در بیان احوال

مظلوم کربلا جناب سید الشهدا است مشتمل است بر مقدمه و هشتاد و دو مجلس و خاتمه مقدمه در فهرست اخلاق

در این مجالس مجلس اول در مطلع شدن حضرت آدم علیه السلام است بر شهادت جناب سید الشهدا و عبور نمودن آن حضرت

بر زمین کربلا و در اثبات خطبه و آیه خلق آدم و احادیث سجده ملائکه برای آدم و دخول او و حوا در جنت و بیرون

کردن ایشان از آن و عبور کردن او از کربلا و مجروح شدن پای او و مطلع شدن اینکه خون سید الشهدا بر این زمین

ریخته خواهد شد و باره شدن سپاه ایشان در ادم و همه گریه های مظلوم کربلا و لعن کردن آدم قاتل آنحضرت و دیدن

اشیای شهادت را در لوح و تعلیم کردن جبرئیل اسما را با او و قبول شدن توبه او با اسما و حضرت جبرئیل جمله ای از مصائب

آن مظلوم را با آدم و گریستن هر دو مشغول شدن بعد به و بعضی از احوال حضرت اسرافیل بگوید مجلس دوم در مطلع

حضرت ابراهیم و اسمعیل و موسی علیهم السلام بر بعضی از مصائب جناب سید الشهدا در اثبات خطبه و عهد فرزند داد و ذبح حضرت

ابراهیم را بر شهادت سید الشهدا عوض جزع او بر قتل فرزند خود اسمعیل اید خود و عبور حضرت ابراهیم بکربلا و مطلع

شدن بر شهادت آن مظلوم و افتادن حضرت ابراهیم از اسب و شکستن موضع از سر او و افتادن سید الشهدا از ذو الجناح بالجراحت

و لعن کردن حضرت ابراهیم بر قاتل آن مظلوم و آمین گفتن اسب او و لعن کردن ذو الجناح و سوال کردن حضرت اسمعیل

که شفا آن سبب به علوم مجهولات آنها و لعن کردن حضرت اسمعیل بر قاتل آنحضرت و اطلاع حضرت موسی بر خصلت

امتی خود در ثواب تعزیه و جزع آنجناب و بر هر قطره اشکی اجر صد شهید و دعای الهی بر احوال خاصان آنحضرت

و ثواب بکا و ابکا و تباکی مجلس سیم در خبر دادن خداوند عالم رسول خدا را از شهادت سید الشهدا و آمدن جبرئیل تربت زمین کربلا

و در اثبات خطبه و آیه عالم الغیب فلا یظهر و اینکه علم غیب را کسی نمیداند مگر بتعلیم الهی و اطلاع حضرت بر شهادت

با املاء ملکی از فردوس اعلی نزد آنحضرت برای تعزیه و شفاعت کردن آنحضرت و خبر دادن آنحضرت به آن زمین کربلا و تربت آن

لعنه اسما و آنچه آمده در جمله از مصائب آن مظلوم و اهلبیت او و شر لعنه علیه و بریدن حسین با امیر و یاران ایشان

اعضا ایشان احوال حسنه عام در روز قیامت مجلس چهارم در عرض کردن حضرت فاطمه امیر المؤمنین به که و اطلاع بر شهادت سید الشهدا

و در اثبات خطبه و آیه الست بربکم و اخذ عهد ربوبیت و نبوت و ولایت کرفتن همه عالم ذر از اهل عالم و آیه الذین یوفون

بعهد الله و آیه او فوا بالعهد و آیه یعرفون نعمة الله و تجدید عهد کردن و تجدید عهد کردن او و تسلیم و ولایت کلیه

ائمه و احادیث عبور کردن حضرت عیسی و حواریین بکربلا و حکایت مبتلا در بیابان و در عالم واقع میشود جهت شهادت

و دیدن بادها و شیاطین و نزول قطرات خون و گرفتن آفتاب در وقت شهادت آن مظلوم و گریه ذو الجناح و حیوانات

در روز عاشورا و عبور کردن حضرت امیر و اینکه ما کربلا محل دفن کردن آنحضرت و غش کردن سید الشهدا با قاسم

وقت غارت زنان و سائر ایشان لباسها را برداشتن خود و چون شدن آنها و ظاهر شدن دود و غبار و قطرات خون از هوا

روز عاشورا مجلس پنجم در اطلاع سید انبیا و سیدة النساء علیهما السلام بر شهادت سید الشهدا پیش از تولد او

و در اثبات خطبه و آیه و وصینا الانسان و حد امکر در عالم و در باطن خاتم جناب سید الشهدا است و خبر دادن جبرئیل

شهادت او را قبل از تولد به پیغمبر و انجناب به فاطمه و حامله شدن فاطمه با کراه و وضع حمل نمودن با کراه و اطلاع او

حمل و ولادت شدن تاریکی نبود او در رحم و تاریکی شهادت او و تسبیح او در رحم و در روز عاشورا و خواب

فاطمه عزرائیل و میکائیل و جبرئیل و تعبیر پیغمبر و حاضر کردن جبرئیل او را در رحم و گاهواره و گرفتن او و رکابه

او داشتن پر پر کردن او در فلک و متولد شدن او و آمدن او بوقت جبرئیل و عزا و داشتن او و هشتاد کردن و فدا کردن

تعلیم ایشان و عزاداری جبرئیل با ملائکه بر کشتنها کشته شدن و احوال قاتل او و امر ندیده شدن در دار نیل و بر کت او

در قنداق و بیرون آمدن علی اصغر در قنداق مجلس ششم در اطلاع یافتن جد و مادر بر شهادت آنحضرت پیش از تولد او

و در اثبات خطبه و آیه و وصینا الانسان والدیه والزوم بر والدین خصمان یعنی پدر و مادر و در خانه یعنی علی و حسین

اهلبیت و حدیث انا و علی ابوا هذه الامة و اینکه مراد از انسان در این آیه جناب سید الشهدا است و ابوان

والدین او و نداء ملک در دریای اعظم در وقت تولد آن مظلوم و کرده اند و تربیت طاهره او برای پیغمبر و اهل آسمانها

و خون شدن آن در دام سلمه و عزاداری او در مدینه و در نگین انگشتری آنها سیاه رویها و مویها خود را چون شیشه

و رنگین کردن دختران از خون کاکل ذو الجناح و احوال شهدا با جراحات حکیم و احوال فطرس و صلصائیل و شیر دادن

زهرا مجتبی را بعد از شیر دادن و شیر ندادن او السلام و شیر خوردن او از انگشت پیغمبر و احوال عروق

و هیچ جا در روز عاشورا و کام ترکردن او با زبان جد و افطار کردن در عاشورا با بقیه ملائکه و بیت حرم

وقت وداع و غش کردن فاطمه دختر سید الشهدا

در شام مجلس

و خشک شدن دهان و تشنگی ان در روز عاشورا

و شیر خوردن او

سیر جوید ناوی انگشت حضرت از پستان مادر و شیر او و پرورده شدن گوشت و پوست او از گوشت و خون حضرت و کشته شدن
او و قطعه قطعه شدن و پامال اسپان شدن و دفن شدن در روز عاشورا **مجلس هفتم در اطلاع حضرت سید انبیا**
از شهادت سید شهدا علیهما السلام و گفتن مظلوم و رضا کردن و در آن خطبه و حدیث قبول کردن مظلوم
کربلا در کودکی بنا بر ... و بالا رفتن او بر دوش ... و نماز و افتادن او از دوش و الحاح در عاشورا
و اراده شدن و اظهار ملال ملائکه جمیع ملائکه از برای ... و تعزیت و تسلیه و حدیث دعا کردن پیغمبر بر دفع شهادت
جهة شفاعت امت و ... رضا کردن والدین او بر شهادت او و گریه حضرت فاطمه بر شنیدن کشته شدن
گرد داو ... بودن او در آن وقت و خبر دادن آنحضرت آن مظلوم را از لشکرگاه و خیمه‌گاه و بار انداز و بودن آن مظلوم
در وقت ... لشکر در شب عاشورا و کشته شدن باقی ماندگان در ... و سوزانیدن خیمه‌ها و ... اموال و ...
کسی ... مظلوم شهید شده و گویه کنندگان بر او و ثواب زیارت او و گریستن آن مظلوم و تسلی دادن پدر او را
دست کشیدن بر فلک ... و آنکه آن مظلوم را غسل و حنوط و کفن و نماز ... مقدس و اصحاب او را
نثار روز در ... افتاده بود **مجلس هشتم در وداع کردن ... بیرون تشریف بردن از مدینه**
و وداع با محمد حنفیه علیه السلام و در آن خطبه ... الذین اخرجوا و حکم کردن یزید عتبه را ببیعت کردن
آنجناب سید الشهدا و قبول نکردن آنحضرت و نامه عتبه بیزید و جواب آن و خواهش سر کردن سر آنحضرت و وداع
آنحضرت با قبر جد و مناجات او و خواب ... و گریه دختران ... آنحضرت و غش کردن
خواتون ... شب عاشورا و وداع کردن جناب موسی بن جعفر ... و وداع مظلوم کربلا
با قبر ... و برادر محمد بن حنفیه و گریه ... و بوده محمد بن حنفیه در روز ... عاشورا
دختران در ... از مدینه و ... ایشان ... عاشورا و ... اهل مدینه و دختران عبد المطلب
بیرون رفتن اهلبیت از مدینه و ... ایشان **مجلس نهم در دعا کردن آنحضرت با ام سلمه در وقت**
بیرون تشریف بردن از مدینه طیبه شرفها الله ... خطبه و اگر ... ایشان ...
... ایشان و ... هر ... ایشان ...
و ... ایشان ... در جنت است و ایشان دوست ...
مکر ... در ... باشد ... در جنت ...
با مظلوم کربلا ... اهل مدینه در وقت بیرون تشریف بردن آنحضرت و کلام ام سلمه و جواب آنحضرت ...

شهادت جویند او ... کسی مثل آن مظلوم کشته نشده و نخواهد شد و خبر دادن او از ... لشکر جور و زمان و شهادت
اصغر ... دیگر و علی ابن الحسین و ... و قیدها ... و رسیدن کربلا ... و ... او
از ... روز عاشورا و عزاداری او و دختران عبد المطلب ... و وداع حضرت امام رضا از مدینه ...
دو ... از مدینه ... و ... روز عاشورا ... و دختران **مجلس دهم در وداع کردن**
خاتم علیها ... وانشاء ... ملائکه ... تشریف آوردن از مدینه طیبه و در آن خطبه و ...
یحملون العرش ... استغفار ملائکه برای شیعیان ... و ... عرش و ملائکه حاملین ان و اطراف ان
و ذکر حاملین ... عرش و ... ملائکه ... اهل عصمت اند و خدام ایشان خادم شیعیان اند و کار
کردن ملائکه ... ایشان را و تعلیم ... معرفت و ذکر ... ایشان و علت سجده ملائکه بر حضرت آدم ... کردن ایشان
ایشان ... اهل ... وقت ... و جمع کردن ... و در شب ...
و ... ملائکه ... حضرت ... ملائکه ... ملائکه ... کردن
آنحضرت ... آنحضرت ... عرش ... و گریه ملائکه ... و گریه فاطمه
ملائکه ... ملائکه ... و ... و اتباع او ...
دیگر ... **مجلس یازدهم در بیرون تشریف بردن ... از مدینه طیبه و ... مدینه**
... شدن او در آن و در آن ... بیرون تشریف بردن از مدینه طیبه ...
... اهل کوفه و ... حضرت مسلم و بیعت کردن ... و نامه نوشتن منافقین ...
... ابن زیاد ... کوفه و ... و خطبه او ... مسلم ... و حیله ابن زیاد ...
کردن ... مسلم ... سید الشهدا ... مسلم و ... و ضعف کردن
مسلم ... و ضعف کردن مظلوم کربلا و امان ... و ... او و ...
حضور ابن زیاد **مجلس دوازدهم در شهادت جناب مسلم بن عقیل و هانی ابن عروة علیهما الرحمة است**
و در آن خطبه و ... مسلم را ... ابن زیاد ... خواستن ... کربلا و ... اشقیا ... مکرم
و ... عمر ... و ... مسلم بر ابن زیاد و سلام نکردن بر او و ... و قتل
... و ... ایشان ... سید الشهدا ...
و امر کردن بقتل او و هانی ... و ... ایشان را و اذیت کردن ان

ملعون و عزا و بر قتل سید الشهداء مجلس سیزدهم در هجرت آنحضرت از مدینه طیبه و مکه معظمه بحجاز و مطلع شدن یزید [illegible]

و در آنست آیه و اذ اخذنا میثاقکم و حکایت انکار [illegible] کننده حسین و یهود امت و بیرون [illegible]

سید الشهداء از مدینه و [illegible] بمکه و نامه اهل کوفه و طلب کردن ایشان و توقف آنحضرت در مکه و قتل [illegible]

نصرت و خطبه وقت بیرون آمدن از مکه و کلمات محمد ابن حنفیه و ابن عباس و جواب آنحضرت و ملاقات آنجناب با لشکر حر [illegible]

بیرون آمدن و جواب آنحضرت در ثعلبیه و کلام آنجناب [illegible] در [illegible] و نامه مسلم و جواب آنحضرت و [illegible]

حسین قاصد را و فرستادن بکوفه و اطلاع حضرت بر قتل او و نوشتن ابن زیاد جمیع راهها را و [illegible]

آنجناب شهادت خود و مطلع شدن بقتل مسلم و هانی و اشعار آنحضرت و تسلی دادن اولاد مسلم را و تسلی دادن کسی او را

آنحضرت را و شهادت عبدالله ابن یقطر را و مهیا کردن برای شیعه خود و خطبه آنحضرت و رفتن بعضی از اصحاب او

مجلس چهاردهم در آمدن حر است و شب عاشوراء بر سر راه جناب سید الشهداء علیه السلام

و در آنست خطبه و حکایت ریان ابن شبیب [illegible] و آمدن حر بر سر راه و ابتدا دادن آنجناب [illegible] و مطلع شدن

لشکر و حیوانات و از تشنه کشته شدن اولاد آنحضرت و تشنگی عیال او و نماز کردن هر دو لشکر با آنحضرت و

اظهار کردن حر [illegible] بکوفه و سر راه گرفتن او بر آنحضرت و قبول کردن حضرت نزد ابن زیاد [illegible]

[illegible] و داخل کردن آنحضرت را بکوفه و ساکن گردانیدن در زمین [illegible] مجلس پانزدهم در ورود جناب

سید الشهداء بزمین کربلاء و در آنست قصیده و خطبه آنحضرت در وقت نزول بکربلا و کلام [illegible]

و بر جمع کردن آنحضرت اهل خود را و گریستن [illegible] و مناجات آنحضرت و نامه حر با ابن زیاد و جواب [illegible]

و در انداختن آنجناب نامه او را و غضب کردن او و فرستادن لشکر بکربلا مجلس شانزدهم در آمدن عمر بن سعد

علیه اللعنة بحرب شفیع الامه و فرستادن لشکر او در روز ششم محرم در کربلا و در آنست خطبه و آیه عالم الغیب و احادیث

عالم گردانیدن خداوند حضرت رسول و آل او را بغیب و آنچه گذشته است و علم آنچه آینده است تا روز قیامت و حدیث

سلونی قبل ان تفقدونی و خبر دادن آنجناب امیر از عمر بن سعد [illegible] ابن زیاد قتل [illegible]

از او مهلت خواستن او و معانقه کردن [illegible] و کامل [illegible]

قتل ابن زیاد کامل را و قبول کردن [illegible] و خطبه ابن زیاد در کوفه [illegible] عسکر با عمر

و در آنجاست روز ششم محرم [illegible] و [illegible] حضرت [illegible]

و نداء آنجناب و جواب [illegible] سید الشهداء و [illegible] ابن زیاد

و محروم شدن او از ری و ندامت او و قتل او و مجنون شدن او مجلس هفدهم در بستن آب بر روی آنحضرت در روز

هفتم محرم و آب آوردن حضرت عباس در شب [illegible] و در آنست خطبه و آیه قل ان کنتم تحبون الله و

شرح محبت اهل بیت انبیا اگرچه سنگی باشد و ده خواص محبت و بیت ثمرات و مقامات آن و اینکه حب ایشان

خداست و همچنین بغض و ظلم و معصیت ایشان و اینکه همه یک نور واحدند و [illegible] رسول خدا [illegible]

و دعا کردن در حق محب و مبغض او و علامت قاتلین او و عذاب ایشان و جای قاتل او در نار و اینکه از قاتلین او

ابن زیاد و عمر بن سعد است و رسیدن نامه او که [illegible] در هفتم محرم برای منع آب و مکالمه عمرو بن الحجاج با [illegible]

عبدالله حصین [illegible] و هلاکت او و نفرین آنحضرت و اینکه آنحضرت [illegible] از تحصیل آب [illegible]

و ظهور [illegible] شدن [illegible] رسیدن نامه ابن زیاد بر تنگ گرفتن بر آنحضرت و [illegible] کردن تشنگی بر او و اصحاب او

حضرت عباس در شب و مکالمه هلال با عمرو و [illegible] اهلبیت و اصحاب از آب و تشنگی اهل بیت [illegible]

مجلس هیجدهم در بیان بعضی از وقایع روز هشتم محرم تا عصر روز نهم و در آنست بعضی از زیارت مخصوصه و حکایت خواستن

حضرت عمر سعد را در هشتم و اتمام حجت کردن بر او در شب نهم و نامه ملعون ابن زیاد و جواب نوشتن او [illegible]

و اراده مقاتله با آنحضرت و قطع کردن [illegible] و اطراف آنجناب [illegible] اعظم و

استیذان کردن [illegible] شهادت و مکالمه عمر با شمر و رفتن لشکر بر سر خیمها در عصر نهم و خواب بودن آنحضرت [illegible]

خیمه و [illegible] کردن زینب [illegible] و حکایت او خواب خود را برای خواهر و مکالمه با یکدیگر و پناه بردن او [illegible]

بودن زنان در وقت غارت خیمها و پناه بردن ایشان بعمر سعد مجلس نوزدهم در احوال عصر تاسوعا و رفتن منافقین از خدمت

آنحضرت در شب عاشوراء و در آنست قصیده و حکایت رفتن عسکر در روز نهم بنزدیک خیمها و بیدار کردن [illegible]

نقل او خواب خود را برای او و [illegible] او و تسلی دادن برادر او را و رفتن حضرت عباس بنزد لشکر و

و مراجعت نزد برادر و برگشتن برای مهلت خواستن و مهلت گرفتن و کلام رسول عمر برای او در مهلت [illegible]

آنحضرت بیعت خود را و رفتن اکثر مجلس بیستم در بیان آنکه آنحضرت بیعت خود را از اهل بیت خود و اصحاب در شب عاشورا

برداشت و باقی ماندن اهل دین و کمال اقربا و مخلصین و در آنست خطبه و برداشتن آنحضرت بیعت خود را از اصحاب

عاشورا و رفتن منافقین و ثبات موحدین و کلمات مسلم ابن عوسجه و زهیر ابن قین و محمد ابن بشیر و [illegible]

[illegible] اسیر شدن فرزند [illegible] اسیران امام را [illegible] سعد بن عبدالله و برداشتن امام بیعت

از اهلبیت خود و جواب حضرت عباس و نوجوانان و اولاد مسلم عقیل و نشان دادن آنجناب منازل جنت را بایشان

احبا و مشغول شدن همگی بعبادت **مجلس بیست و یکم در شرح احوال آنحضرت و اصحاب در شب عاشورا** و در آن است خطبه و احوال ایشان در بلا
شب عاشورا و اشعار خواندن امام و گریه زینب از شنیدن آن و نصیحت امام او را و پاره کردن او جامه خود را و غش
کردن او و ابیات امام برای جهت افاقه شدن و شنیدن [illegible] در وقت عبور از ملائکه و بعضی گریه
امام و [illegible] کردن خانه و [illegible] در وقت غارت خیمها از صدمه و ضجه و نخراشیدن
روی و [illegible] احبا و پیش خود را [illegible] کردن و جمع آوری خودن امام اصحاب خیمها را در شب عاشورا و [illegible] خیمها
در شب عاشورا و [illegible] انجناب و در هم شکسته شدن آن [illegible] در روز عاشورا و [illegible]
شدن آن بیابانی در آن روز و ملائکه گردیدن [illegible] آن شب و [illegible] شدن [illegible] جامه و وداع کردن
و [illegible] بعد از آن شب [illegible] و خشک شدن [illegible] کنیه احبا و اصحاب
انجناب و شوخی و عبادت ایشان و آمدن [illegible] نفر از لشکر ابن سعد [illegible] بجهت [illegible] امام و اصحاب کرام و دیدن
امام حمله سکان را در خواب [illegible] در سینه شمر [illegible] و کلام حبیب [illegible]
اهل السما [illegible] خواستن [illegible] جواب آن شب و افطار [illegible]
او و [illegible] از [illegible] آن شب [illegible]
افغان [illegible] آن شنیدن و وداع او و عبادت [illegible] در آن شب **مجلس بیست و دوم در بیان [illegible] صبح**
عاشورا است و در آن است [illegible] و [illegible] اشاره [illegible] اهل بیت [illegible]
بان اجتماع اهل عصمت در مجلس [illegible] امام [illegible] و [illegible] امام [illegible]
[illegible] خداوند [illegible] و [illegible] خواستن او و [illegible] او [illegible]
دادن او [illegible] از دین الله و [illegible] و وداع او با عباس و قاسم و علی اکبر و [illegible] و زینب [illegible]
از [illegible] علی اکبر [illegible] حفظ احترام [illegible] و در عصر عاشورا [illegible] لشکر **مجلس بیست و سیم در [illegible]**
[illegible] عاشورا [illegible] و در آن است [illegible] خواستن شب عاشورا جهت
وداع [illegible] بود و در آن روز [illegible] بود [illegible] کرده بود از [illegible]
و [illegible] بود و سینه [illegible] علوم [illegible] شکسته بود [illegible] بالله [illegible]
قطع شده و از [illegible] بود و بعضی از احوال سکینه و [illegible] و وصیت کردن امام [illegible]
و [illegible] و [illegible] بود [illegible] دادن امام [illegible] و منع نمودن [illegible]

قبل از

قبل از روز عاشورا و [illegible] و [illegible] امام در عید [illegible] در عاشورا و [illegible]
از [illegible] در شام [illegible] روز قیامت **مجلس بیست و [illegible] صبح عاشورا** و در آن است قصیده عاشورا
و خبر دادن شهادت را با اصحاب خود [illegible] صبح [illegible] عاشورا و [illegible] لشکر آنحضرت و صف [illegible]
در اطراف خیمها کردن در طرف صبح و آتش زدن [illegible] خیمها [illegible] عصر و صف [illegible] کردن [illegible] لشکر [illegible]
[illegible] و مناجات او در [illegible] و عسکر [illegible] لشکر [illegible] خیمها و نعره کشیدن شمر و [illegible] خواستن مسلم [illegible]
با [illegible] کردن امام و موعظه کردن [illegible] لشکر را و [illegible] و [illegible] و تسلی دادن [illegible] اصحاب او را
و [illegible] **مجلس بیست و [illegible] در اتمام حجت [illegible] آنحضرت [illegible] صبح**
عاشورا و بعضی از اقوال و افعال آن ملاعین [illegible] آنحضرت علیه السلم و در آن است خطبه امام و اتمام حجت
او با لشکر [illegible] صبح عاشورا و جواب شمر و کلام دیگر امام و کلام ابن سعد [illegible] و کلام دیگر امام و [illegible] جواب [illegible]
و [illegible] او و [illegible] و کلام دیگر او با عمر و کلام عمر با لشکر و حمله لشکر [illegible] خیمه [illegible]
از خبر دادن انجناب [illegible] اصحاب **مجلس بیست و [illegible] [illegible] حسین [illegible] لشکر**
[illegible] علیه السلم و قبول شدن توبه [illegible] علیه الرحمه و در آن است خطبه [illegible]
طلبیدن امام و جواب دادن لشکر و اتمام حجت کردن یزید بن حصین [illegible] و جواب ایشان با آنکه عوض عثمان [illegible]
[illegible] و اتمام حجت کردن دیگر امام [illegible] و [illegible] و [illegible] شدن [illegible]
[illegible] و [illegible] کردن او [illegible] و سؤال از [illegible] و [illegible]
در وقت شهادت [illegible] و [illegible] و خبر دادن [illegible] الهی [illegible] بجهت [illegible]
[illegible] از عمر و جواب [illegible] و کلام [illegible] و [illegible] امام و توبه کردن [illegible]
[illegible] و عذر خواهی او نزد امام و خبر دادن امام [illegible] مقبول شدن توبه او **مجلس بیست و [illegible] یزید [illegible]**
[illegible] او و [illegible] و علیهم الرحمات و در آنست خطبه [illegible] و [illegible]
[illegible] و اتمام حجت کردن او بر قوم و خبر دادن او [illegible] اهلبیت [illegible] کردن او [illegible]
و [illegible] کردن قوم او را و [illegible] امام و [illegible] لشکر او و مجروح شدن [illegible] امام [illegible]
و [illegible] و کشتن او [illegible] و [illegible] مرکب [illegible] و [illegible] و [illegible] او [illegible]
و بر خاک افتادن او و آوردن [illegible] امام [illegible] امام [illegible] بردن امام [illegible] او و [illegible]

ودست بدست دادن پیغمبر وزهرا ...
ودست بدست دادن امام علیهم السلام

وآنکه ذوی القربی جناب امیر و زوجه و ولدین اند و ثواب رعایت ایشان و علامت شیعه و ثواب گریه بر امام مظلوم
خوب خواستن حضرت عباس آب خواستن حضرت عباس علی آب را برای اطفال و رفتن او و منع کردن لشکر و مشک آوردن سکینه
و عبید الله او و جنگ او و داخل شدن او بر فرات و آب نیاشامیدن او و مشک پر کردن و قطع شدن دو دست او و دو چشم
و تیر خوردن مشک و تیر دیگر بر سینه او و بر خاک افتادن او **مجلس سی و ششم در شهادت علمدار حضرت عباس علیه السلام و افتادن**
بر زمین و نزد رفتن امام مظلوم کربلا بر سر او و تا وقت و در آنست زیارتی و در ثنای حضرت عباس و اوصاف او و فضیلت و درجات
و درجه او و شهادت سه برادر او و شهادت او و موافق روایت غیر مشهور و مشهور و بر زمین افتادن او و بعد از رفتن
پسر و نفرین او در قوم و جنگ علی اکبر و کلمات عسکر و مشاهده او و جواب ابن سعد و مکالمه مظلوم کربلا با ابن عباس
و مقاتله او با لشکر و عطش او و کشته شدن او و نزد پدر و آب خواستن او و مقاله او و جواب پدر او و مکیدن او
زبان پدر و انگشتر او و وداع آخر و رفتن او بمیدان **مجلس سی و هشتم در میدان تشریف بردن علی اکبر و جنگ او و شهادت**
و شهادت دیگران و در آنست خطبه و دوانیدن علی اکبر و بعد دوم بمیدان و در حجران و کشتن او و نیت نفرین او
شکافته شدن سر او و بر دن حول او و دادن او اهل حرم و صغرسنهای او و تیر بر گلوی او و بر خاک افتادن او
و استغاثه او و آمدن پدر بر سر او و بیان کیفیت جراحت قاتل او و خبر دادن از ارواح جد او و مادر او و کلمات بزرگان
بر او و بکاء او و ناله های او و آه او و فریاد او و ارتحال او و در رفتن زینب بر سر نعش او و آوردن امام زینب را به خیمه و بحضرت
لشکر بر عقب او و دیگران و نعش او را بخیمه و شهادت کودک و دو خیمه و احوال شهربانو و سکینه بعد از شهادت او
و سکینه با پدر و ناله های او از کلام حسین و خواستن و رفتن خواهر بقتلگاه و بر گرد او و بر نیزه زدن
از آن بر گردانیدن اهل حرم از قتلگاه بخیمه گاه و جواب دختر سید و کلام او و **مجلس سی و نهم در شهادت**
جناب علی اصغر و در آنست خطبه و بردن طفل حضرت امام حسین را با سپاه و رحم نکردن کوفیان و کوتاه
و بر بند ایشان و کلمات او و سوال و جواب داده قوم بی ایمان و ناله دختران و خواستن علی اصغر و زنان و مکرو
و تیر خوردن در حجر پدر بر گلوی او و روایت او را عبید و جزع مادر و خداوند علیا شهادت آن طفل و ابو موسی ابن عمران
ثواب گریستن بر آن و آن طفل و بدن او بر او و خون و تیر بر گلوی سرو بانوی و بند نشان و مناجات با خدا
سخنان دختران و کوشه و آوردن تدفین آن **مجلس چهلم در وداع اول جناب سید الشهداء**
با اسیران کربلا و در آنست زیارتی و ثواب طول حزن بر اهل بیت و گریستن و گرفتن اشک و شدت
و وداع اول امام با اطفال و کلام سکینه و جواب پدر و ناله های زنان و سر خواهش آن بی بی و دادن و جواب و در حرم

وقتل بعضی از آن‌ها و تیرباران کردن ایشان او را و اراده ایشان غارت خیمه‌ها را و خواهش امام منع ایشان را و منع کردن
شمر و متوجه شدن بحرم امام **مجلس چهل و یکم در وداع آخر امام مظلوم با اهل بیت محترم** و در آنست زیارتی و درج
امام و حمله بر لشکر ابن زیاد و ابن شامیان او و درد او و علت‌های او و وداع با ایشان کردن و وصیت نامه بعلی
و وداع آخر با ایشان و گریه‌ها و ناله‌ها و کلمات هر یک و سوال و جواب با زینب و آوردن او و ام کلثوم ذوالجناح را و رکاب
جبرئیل جمع شدن اهل بیت بدور امام مظلوم در آخر وداع و روانه شدن او بمیدان **مجلس چهل و دوم در تمام شدن وداع**
و ناله‌های امام مظلوم در میدان و اراده میدان کردن جناب سید الشهداء و شجاعت جناب سید الشهداء
ارواحنا له الفداء و عدم احتیاج بدن آن مظلوم علیه السلام و در آنست بعضی از زیارات و فضیلت
و فضیلت حزن و بکاء و علت بزرگتر بودن مصیبت روز عاشورا از همه روزها و سوال و جواب زینب در آخر
و لباس پوشیدن امام از زیرها با لباس جبرئیل و لباس کهنه خواستن و پوشیدن در آخر وداع و غارت شدن آن و نوحه‌های
زنان در آن وقت و خواهران ایشان جدا و بابا و مادر و روانه شدن آن آقای شهیدان بمیدان و مشایعت زینب
و مشایعت سکینه و کلمات او و نداهای او و طلب و جواب عبدالله ابن حصین و مستجاب
نفرین حضرت در حق او و در وقت بنا کربلا بمیدان و برگردانیدن ام کلثوم او را با امام و شجاعت او و وعده بچه کشت
و تیرباران کردن بر او و تیر بر پیشانی و حلقوم او و جاری شدن خون بر روی او و مناجات او و نفرین او بر قوم **مجلس چهل و**
سیم در ورود بعضی از جراحت‌ها بر بدن امام مظلوم بر تیغ ذوالجناح و در آنست ثواب شعر خواندن در تعزیه
و گریانیدن و گریستن و قصیده بر زبان جناب زینب خواتون و خوردن شمشیر حضرت بر علیا و جواب دادن با اینکه با
خواهی امام مظلوم را خواهد کرد و غضب کردن آن حضرت بر لشکر و خبر دادن با اینکه بعد از قتل او با کی از قتل بکی نخواهد
و خوردن تیر سه شعبه زهر آلوده بر سینه آن و بیرون کشیدن او و آنکه فرزند پیغمبر مخصوص او و کشیدن او تیر را
سرخ شدن و محاسن شدن مثل او و دادن و سر و محاسن از خون او و آستانه علی اصغر با گریه روز کارات و مالیدن او خون
خود را بر روی خود و نازل اکفن ما الله ابن تیر بر او و شمشیر زدن بر فرق او و پر خون شدن عمامه او و بردن عمامه را
خود و مکالمه او و خیمه خود و خشک شدن دست ملعون **مجلس چهل و چهارم در جراحت‌ها رسیدن با غلطیدن**
رسیدن بمجمع آن‌ها از ذوالجناح در غلطید و عبدالله ابن حسن را شهید کرده و در آنست خطبه و گریه حضرت گریانی
بجهت اطلاع بر پاره پیراهن و جمع کردن ملائکه اشک را و احوال جناب فاطمه در روز عاشورا و اظهار کردن بابت ان
در روز و وحشت دادن و بعد بمیدان رفتن امام و آمدن ملائکه بجهت نصرت او و دو سید بزرگوار و نامه از آن او و در کردن

نامه را و قبول او شهادت را و ضعف او و اجتماع لشکر و نیزه خوردن بر وی و حلقوم و سینه او و شکافتن
فرق او و غلغله در آسمانها و ضربه بر کف و کردن او و جرم و دست شدن او و نیزه بر پهلوی او و سینه و کردن او [illegible]
او خون را بر سر و ریش خود و کلمات او و چو ستایند عمار بسنان را و نزول رسول ص از منبر [illegible] افتادن او و [illegible]
[illegible] و افتادن او بر زمین و بریدن حلقوم خود [illegible] و برخاستن او و مقتول شدن او و [illegible]
و سنان و چوب [illegible] و شهادت [illegible] مجلس چهل و نهم در بعضی از ظلمهائی که با محبان سید بعد از
افتادن بر زمین کربلا و آمد جمعی جهت شهادت امظلوم و مراجعه ایشان ۴ و در آن است زیارت و فضیلت [illegible]
و برخاستن امظلوم و جواب شمر و اراده [illegible] سوختن خیمها را و نفرین الجناب بر او و مراجعه او و [illegible]
امظلوم [illegible] و جواب ملعون و عزم عمر قتل او را و کلمات زینب با او و [illegible]
جهت قتل او و مراجعه ایشان مجلس چهل و ششم در فضایل و مصائب اصحاب کسا است و بعضی از کلمات
خامس آل عبا از افتادن بر زمین کربلا تا [illegible] و در آن است خطبه و آیه تطهیر و حدیث کسا [illegible]
انبیاء و بعضی از مصائب ایشان و داخل شدن امام حسن و [illegible] و فضیلت [illegible] و داخل شدن [illegible]
در زیر عبا و ثواب گریه بر او و زیارت او و بعضی از مصائب او و داخل شدن مظلوم کربلا در خانه و در زیر عبا و [illegible]
[illegible] و افتادن او بر زمین [illegible] ابن سنان و بعضی از کلمات امظلوم [illegible]
و داخل شدن امیر در خانه و در زیر عبا بودن حسنین [illegible] شکافتن فرق او و [illegible] اهلبیت [illegible]
[illegible] و داخل شدن زهرا در زیر عبا و [illegible] اصحاب کسا و بعضی از مصائب او [illegible]
[illegible] و آیه تطهیر [illegible] رسول و اذیت کردن زهرا و [illegible]
[illegible] خامس آل عبا در روز عاشورا [illegible] و فضایل حدیث کسا مجلس
چهل و هفتم در بعضی از مصائب حضرت امیر و جناب زهرا و حسنین علیهم السلام و در آن است تشبیه
شهر [illegible] کربلا و در آن است خطبه و ذکر [illegible] حسین و زهرا [illegible]
و گریه او [illegible] فضیلت امیر [illegible] و آمدن جبرئیل [illegible] حسنین او را بخانه
ذکر فضیلت زهرا و سوختن در خانه او و زدن در بر پهلوی او و سقط طفل او و شکستن بازوی او و [illegible]
[illegible] و ذکر فضیلت مجتبی و زهر دادن [illegible]
[illegible] زیارت او و فضیلت [illegible] و قتل او [illegible]

او

او و بالا رفتن شمر [illegible] بر سینه او و کلمات امظلوم با او و مناجات او با خداوند و وحی در جواب [illegible] دارد
مجلس چهل و هشتم در اشاره بشهادة [illegible] و ذکر مقدمات آن و بعضی از کلمات [illegible]
و در آن است بعضی از فقرات زیارت [illegible] و برخاستن [illegible] از شمر و مقدار تشنگی او و [illegible] جواب ملعون و
سر زدن او و گشودن [illegible] سینه و شکم خود [illegible] و تشبیه کردن [illegible]
او [illegible] الله اکبر [illegible]
سر آنسرور و صیحه زنان [illegible] از زیارت [illegible] و زلزله شدن و باد سرخ و سیاه
[illegible] جبرئیل [illegible] خاتم انبیاء و [illegible] ام سلمه [illegible]
مجلس [illegible] ذو الجناح [illegible] و در آن است خطبه و آیه الله رفع السموات بغیر عمد [illegible]
[illegible] همه اشیاء بر مظلوم کربلا [illegible] دمشق و آل عثمان [illegible]
و طریقه [illegible] زنان اهلبیت [illegible] امظلوم و ابن زیاد و ابن سعد و ثواب گریه [illegible]
حق اهلبیت [illegible] رسول [illegible]
[illegible] حرمة محرم در زمان جاهلیة [illegible] اهل عصمت [illegible] ابن جعفر [illegible]
و ظاهر شدن [illegible] در آن روز و احوال [illegible] شهادت امظلوم و احوال ذو الجناح [illegible]
[illegible] و کلمات زنان [illegible] زیارت [illegible] شهادت [illegible]
[illegible] مجلس پنجاهم در غارت خیمها و زنان [illegible] و در آن است [illegible]
[illegible] در ترغیب بگریه و ثواب گریه [illegible] عاشورا و نفرین حضرت [illegible] براعداء و [illegible]
[illegible] و احوال جهنم [illegible]
[illegible] و ابو بصیر [illegible] حسین [illegible]
[illegible] ابن سعد [illegible]
[illegible] زینت زنان و غارت کردن همه اسباب ایشان حتی [illegible]
[illegible] همه اسباب ایشان زینب و [illegible] غارت [illegible]
[illegible] غارت خیمها [illegible] و پاره شدن گوش فاطمه [illegible]
[illegible] و در آن است خطبه و احوال

در روز عاشورا و دعاها او در سجده و اقسام ظلمها و بعضی از ظلمهای عاشورا و غارت خیمها و اول غارت شدن
و پاره شدن کوش او و ام کلثوم و فاطمه و والده قتل بجا کربلا و فرار فاطمه بصحرا و برده خلخال او و دو مید او چو کشتکار او
جولان اسبها بر آنها و فرار زنان بصحرا و پناه بردن ایشان بیکدیگر و غش کردن فاطمه بصد ضرب و لعل زینب بر سر او
بوده سر هر بود و شکایت زینب مثل بی مادرش و بر خبر آمدن زنان بجا کربلا از زور در مجلس بخاه و دوم در
شدن خیمها و فرار زنان آن بصحرا و پناه بردن ایشان بعمر بن سعد لعین و عمل کرد او بجا کربلا و بعضی از
و در آنست خطبه و اینکه نشانه کاملترین مؤمنین محبت اهلبیت کرینه بر ایشان و ثواب گریه و طول گریه بجا کربلا و کردن
او بیان از عذاب و اب ذکر او در سجده و علت گریه او انها بوده که در قتلگاه دیده بود غیادت خیمها و آتش زدن
و فرار زنها و پناه بردن ایشان بابن سعد و گریه آن ملعون و امر کردن برد اسباب زنان و رد نکردن لشکریان و غارت
آن بجای او و بردن اسیران بقتلگاه و غارت شدن موت بر آن بجا از دیدن شهیدان و تسلی دادن زینب او را لعلکه عمو
کربلا و اجتماع اهل بکاء مجلس بخاه و ششم در شرف بیعت شده بجا کربلا و در وقت عبور بقتلگاه و تسلی دادن حضرت
زینب لعلی حضرت امام و در آنست خطبه و حکایت ام ایمن بعد و روایت و شرف بیعت شد بجا کربلا در قتلگاه و سؤال
از سبب و جواب حضرت و تسلی دادن او بحضرت اعد سیام ایمن و در آنست بعضی از مصائب امیر و سیدالشهدا و اینکه
زمین کربلا قطعه از جنت است و بعد در عالم رفیع میشود در وقت شهادت او و عذاب قاتلین او و لعن اهل آسمانها و زمین
بر ایشان و قبض جلوه ارواح شهدا را و ثواب زیارت و نقش مهر حیات زیارت کننده کان و ثواب زائرین قبر نبی و ولی
وخبر دادن امیرعلی بزینب از خود شود حال بلیس در روز عاشورا و وصیت او بلشکرخود و وصف کردن بجا کربلا
مجلس بخاه و هفتم در جواب زینب حیران نالان است از قتلگاه شهیدان و در آنست قصیده و بیست بیت
موضع شمشیرها از سید سیدالشهدا را و زیارت میکند ایشان را مکرر صدیق و زیارت آن شهید معادل هفتاد حج
و هفتاد عمره پیغمبر است و اول زیارت کننده او اهلبیت بودند و گریستن دوست و دشمن و حیوانات از برای رضیب
برنابه او و دفن او و برپوش ببیر ورنداها او بجا طرف مجلس بخاه و هشتم در وداع عبالکلثوم خونه با جسد
برادر معصوم و حضرت عباس مظلوم و از اجمعین اسقیا اینان هم و چیدن ها و اسیران نکو در در آنست اواخر قتلها اسقو
و کذشتن اسیران از قتلگاه شهیدان با ما لروا فغان و کلام ام کلثوم بر سر جسد برادر معصوم و خطاب او با عیینه با جسد
بیقرینه شریف و قصیده در رفتن زینب و ام کلثوم در شب بوداع از جسد سیدالشهدا و وداع ام کلثوم با جسد عباس
و جمع کردن اسیران و بعضی از زیارت معجزه مجلس بخاه و ششم در جمع کردن سکینه از قتلگاه شهیدان و وداع او

ودران است

با جسد مجروح پدر و برادر خود علی اصغر و در آنست خطبه و آیه یا ایتها النفس المطمئنة و حدیث شیخ
و در رفتار و کفتار سکینه با جسد پدر در وقت عبور از قتلگاه و قصیده از زبان او و سؤال و جواب با ملعون که و کل او بود
بعبل کرفتن او جسد پدر را و جدا کردن حسین از او و اشعار حلقوم اقای شهیدان بواسطه سکینه و حیران بر پی شیبا و ودای او
با قنداق علی اصغر و جدا کردن سرها از بدنها و تقسیم آنها بر قبایل و روانه کرده آنها را با اسیران بکوفه و توقف ابن سعد
برای دفن احبا خبیثه و انداختن بدنهای طیبه را بر زمین مارینه و ملحق شدن آن ملعون با اسیران و بودن ایشان را تا
کوفه با روی کشاده بیان و رو کشادن ایشان مثل روسیها و ترکیان و حال آنکه بودند اما اشتها بعترت پیغمبران مجلس بخاه
هفتم در بعض و قایعی که در روز عاشورا در عالم واقع شد و برهنه کردن اسقیا سیدالشهدا و قطع نمودن انگشت انگشتانها
و در آنست خطبه و احادیث فضایل او و اینکه محبین او و محبین محبین او در جنت اند و ظهور نور جبهه و نحر او و ذکر
حوالیجو الذین دو کاهوان حنیا سید جبرئیل و قصره او در جنت و حوریان که برای او در سبب جنت و اینکه اسم او بر کنکره
و کریه همه چیز حتی جنت و نار برای او و سیلی زدن حوریان بسر و روی خود و بعضی از فقرات زیارت معجزه و علامات شهادت
او برای اهل بیت المقدس و اشعار جماعتی و خون باریدن از آسمان او بر شد خیمها و ظرفها از خون و خون باریدن
تا چهل روز و ظاهر شدن سرخی در آسمان و پیدا شدن سرخی در مشرق و مغرب و باما ندن تا شش ماه و کرفتن آفتاب
و ستارگان و تاریکی هوا تا سه روز و جوشیدن خون از زیر سنگها و نداء نوری از آسمان از عرش در وقت شهادت او و اضطراب مفصلها
ملائکه جهت روح او و لعن کردن او بر عد و برق بر قاتل او و ملاقات کردن روح او در هوا با پیغمبر و عاجز بودن همه خلق
از وصف او و مضرت خوردن برکف و کردن و کتف او و کیفیت برهنه کردن او بعد از شهادت او و بیرون آمدن عمامه و فوطه او
و شلوار او و بیراهن او و برهنه کردن او موافق حدیث و بیرون زیر جامه با اعتقاد مؤلف و بریدن انگشت و بجیه انگشتر
مجلس بخاه و هشتم در اسارت جبرئیل بجد مقدس ابن بزرگوار روحنا فداه و در آن است خطبه و بعضی از
عصیان او و قتل او و طلب جواب از خداوند و اشعار که در جواب آمده و نداها او در روز عاشورا و جوابات مکو بنا
و ارتها بر سر جد او و حکایت تاختن اسب بر بدن او بعد از رفتن شرو اشقیا و ده نفر کاسب باختند او بر تن حضرت تیر
و محافظه کردن او بدن او را و حکایت تاختن اسب بر بدنها بعد از رفتن شمر و اشقیا آن ده نفر کاسب باختند و شعر ایشان
در نزد ابن زیاد و جایزه قلیل دادن او بایشان و جلو داده بودن ایشان و قتل مختار ایشان را بدوانیدن اسب بر آنها
مجلس بخاه و نهم در بیان بعض از جراحتهای امت امام مظلوم و قطع کردن جمال حرامزاده دو دست آن حضرت
و در آنست خطبه و آیه و یؤثرون علی انفسهم الخ و احادیث فضل بکاء و ذم بخل و بکاء رسول و امیر و حضرت

مجتبی و حرف با امام و جواب او و سخنان خامس آل عبا و اشعار امامی و جواب او و حجت آمدن او از زیر گلوی علی اصغر و جواب حرب او
و قطع انگشت او به جهت انگشتر و قطع کردن سر مبارک او و رفتن اسب او به خیمه ها و دیدن اهل بیت آن حضرت و شهادت او و کلام
پیغمبر بر سر امام مظلوم و نشستن آن مقتول و قرار گرفتن بر بدن او و شکایت کردن او و رسول و امیر و زهرا و حسن مجتبی
از خود او و مالیدن به خود و تعزیه رسول در حق سر مبارک و حجت آمدن آن و سوختن آن ملعون **مجلس شصت و دوم در بیان بعضی**
از احوال اهل بیت در شب یازدهم محرم و در آن است اینکه حاضرت ملک تعزیه را که بیتی در شب یازدهم و در کربلا شهیدان و حضرت
بر حضرت و مقاتله و دوری عاشورا باشد و دوری بعد کافیست [illegible] که در شب عاشورا این دین مشغول عبادت
بود و در شب بعد مجروح و بیمار در بیابان افتاده بود که در شب عاشورا دست خود تیغ صیقل میداد و در شب بعد [illegible]
[illegible] بود در شب عاشورا [illegible] و مناجات میکرد و در شب بعد از زین سوار [illegible] و در بالای نیزه [illegible] میکرد
[illegible] کربلا ضعیف بود و [illegible] و در شب بعد شدید [illegible] در شب عاشورا [illegible] و در شب بعد
در شب عاشورا [illegible] و در شب بعد [illegible] در شب عاشورا زینب با عزت [illegible] بود و در شب بعد
[illegible] بود در شب عاشورا ام کلثوم [illegible] و در شب بعد [illegible] در کنار فرات افتاده بود و در شب عاشورا [illegible]
زنده بود و در شب بعد [illegible] در شب عاشورا علی اکبر ماه پاره بود و در شب بعد پاره پاره بود در شب عاشورا
سکینه با پدر بود و در شب بعد [illegible] بود و حمله از [illegible] مظلوم کربلا و اگر [illegible] عالم خون جاری شود و [illegible]
بلی چرا [illegible] **مجلس شصت و سیم در تعزیه داری ملائکه [illegible] و وحشیان از برای آقای شهیدان در روز عاشورا و بعد از آن**
و در آن است خطبه و خواندن [illegible] زیارت [illegible] و تعزیه داری اسماعیل ملک [illegible] هزار ملک [illegible]
و حمد ملائکه از برای زوار و تعزیت داری هفتاد هزار ملک [illegible] و بعضی از فقرات زیارت مجموعه و حزن داری حضرت صادق
از تعزیه داری ملائکه بر سر [illegible] و تعزیه داری حق [illegible] و دعای [illegible] و تعزیه داری وحشیان
و بعضی دیگر از فقرات زیارت [illegible] و اقسام [illegible] و تعزیه داری [illegible] و جمیع مخلوقات برای او **مجلس شصت و چهارم**
در تعزیه داری [illegible] پیغمبر [illegible] الزهرا و [illegible] شهیدان [illegible] بعد از شهادت
و [illegible] مقدس آقای شهیدان علیه سلام الملک المنان السبحان و در آن است خطبه
در [illegible] کردن [illegible] او و رفتن [illegible] و حرز کردن [illegible] کربلا و [illegible] کردن [illegible]
و رفتن [illegible] مرغ [illegible] و ناله مرغان [illegible]
و حوریان و رفتن مرغ در مدینه به باغ یهودی و شفا یافتن دختر او و رفتن [illegible] از کربلا به جانب فاطمه صغری در مدینه

واشعار

و اشعار سوال و جواب او با آن و دفن کردن سرهای شهیدان بعد از آن ... در حضور [illegible] کربلا
[illegible] جراحتهای آقای مظلوم **مجلس شصت پنجم در شهادت پسران مسلم [illegible] ملعون ظالم**
و در آن است خطبه و [illegible] ایشان در زندان [illegible] و خلاصی از زندان و رفتن به خانه عجوزه
[illegible] حیدر طیار بودند و از لشکر ابن زیاد فرار کردند و پناه به عجوزه بردند و [illegible]
و [illegible] حارث [illegible] غلام و پسر او [illegible] ملعون [illegible]
ایشان و قتل او [illegible] ابراهیم [illegible] و سر [illegible] سید الشهدا [illegible]
بر روی [illegible] ایشان [illegible] فرات و آوردن [illegible] ابن زیاد به طمع جایزه و [illegible]
و سوختن **مجلس پنجم در خطبه جناب سید [illegible] در وقت دخول کوفه**
و در آن است بعضی از احوال اسیران در وقت دخول به کوفه و آوردن [illegible] لباس برای ایشان و احوال [illegible] کربلا و کلمات
او و سخن کوفیان و جواب او و اشعار او و احترام اهل مدینه [illegible] رسول خدا و [illegible] اهل کوفه با بنات
رسول [illegible] و خطبه فاطمه [illegible] اهل کوفه **مجلس ششم در خطبه زینب مظلومه و ام کلثوم [illegible]**
وقت ورود به کوفه و در آن است خطبه و دخول اسیران به کوفه و [illegible] ام کلثوم برای [illegible] سرها و [illegible]
[illegible] کربلا با اهل کوفه و خطبه جناب زینب و ساکت شدن [illegible] و خطبه ام کلثوم و اشعار او و گریه کوفیان
بر [illegible] و صدقه دادن کوفیان [illegible] ام کلثوم از دست [illegible] سرها [illegible]
[illegible] و شکستن زینب پیشانی خود را و اشعار او **مجلس هفتم در کیفیت رفتن خولی با سر آقا [illegible]**
[illegible] و زنان به کوفه و [illegible] آقای [illegible] علیه السلام و در آن است خطبه و [illegible]
با سر او و [illegible] سعید [illegible] و مقدم [illegible] کوفه [illegible] مسلم [illegible]
و [illegible] کربلا در کوفه و اشعار او و دخول سرها در مجلس ابن زیاد و [illegible] ملعون [illegible]
او [illegible] او **مجلس هشتم در مکالمه ابن زیاد با اسیران و بردن**
ایشان را به زندان کوفه و در آن است خطبه و مجلس ابن زیاد و طلبیدن سرها و اسیران [illegible]
[illegible] و مکالمه [illegible] ایشان و [illegible] او و قتل زینب و [illegible] کردن [illegible] و [illegible] کربلا
با او [illegible] کردن و بردن [illegible] اسیران به زندان [illegible] ایشان [illegible]
مجلس [illegible] هشتم در بیان بعضی از [illegible] ابن زیاد [illegible] سرها و اسیران و شهادت عبدالله بن عفیف [illegible]

ودرذات خطبه ودخول هما واسیران در دار الاماره کوفه وکردانیدن سرامجنا را در بازارها وقبایل کوفه وتلاوت
نمودن آن سر قرآن را وسرزنش کردن زید بن ارقم در وقت او بحق بی درجت ومکالمه نمودن با حارث بن وکنیه و
آن ملعون سرها واسیران در مجلس وکلمات او بر منبر ومکالمه عبدالله ابن عفیف با او وامر کردن او بکرفتن او وبردن قبیله او
نحابه ومحاربه او در خانه با ملازمین واغاثه کردن دختر او با او ومعین ... اکبر وبیابان در روز عاشورا وکلمات جنگ
وکلمات دختران در روز عاشورا واوردن ملازمین او را بمسجد ومکالمه او با او وامر کردن او بشهادت او وشهادت او وحمله
آتش با ابن زیاد وقصاص وصوبت او وکلال شدن ... او وبعد از قتل او مجلس شصت ونهم در فرستادن ابن زیاد
اهلبیت را از کوفه بشام واحوال ایشان تا رسیدن بقنسرین ودرذات خطبه ونامه نوشتن ابن زیاد بیزید ...
او ... کردن سرها واسیران را بشام ومکالمه ابن زیاد با زینب ... بیمار کربلا ... وامر کردن او بقتل او وشفاعت
خاتون ودعا کردن اهلبیت بشام بامر ابن زیاد ولد الملعون منع ... بعدن ... وترحم کردن ...
... ووجد کردن جنیان واشعار ام کلثوم در قادسیه واشعار ... وهاتف غیبی ودر ... منزل
... [illegible] بعلبک واشعار بیمار کربلا واشعار ... واحوال ... راهب ...
قنسرین مجلس هفتادم در معجزه ای که از سر مبارک ... یهودی ... در راه ... شام ...
ودرذات خطبه ومعجزه سر ... یهودی ومسلمان شدن او با قوم او واحوال ... سر ...
بزیارت سر ... رسول خدا ... وهلاکت ... شام ...
اسیران شام ... سعد ... شبیه روی پیغمبر وکلمات او با سکینه وخواهش ... بودن سرها از میان ...
ام کلثوم ... وقبول کردن او ... سرها ... داخل شام بامر شمر لعین وداخل شهر کردن
اسیران را ... وسؤال ... وجواب سکینه ... ایشان ...
خواستن از یزید ... مسجد جامع مجلس هفتاد ویکم در بردن
سرها واسیران بخانه یزید پلید واذیتهایی که بایشان رسید ودرذات خطبه ... اسیران ...
ومکالمه پیرمرد با بیمار کربلا وتوبه او واحوال یزید در وقت اطلاع او بر اوردن سرها واسیران ...
کفتن ... در وقت اوردن ایشان واشعار ... غیبی واشعار بیمار کربلا واستهزا کردن مروان ...
بسرها واسیران در خانه یزید وکریه عبدالله برادر او واشعار وندای مخضر ... مطلع کردن ...
بر ورود اسیران وجواب ... بیمار کربلا با یزید او را وزینت دادن یزید مجلس خود را وطلبیدن او ...

شهدا را

شهیدان را ودعای او وندبه سر وکشتن یزید او را وشعر شمر در وقت ورود بر یزید وجواب ...
او با او وبیرون کردن او را از مجلس یزید با سر وبچوب اشاره کردن بان وکلمات او وشادی او
وحدیث نقل کردن ابو برده از ... وسؤال وجواب راس الجالوت با او وشهادت او مجلس هفتاد
دوم در دخول اسیران است بر یزید علیه اللعنه وخواهش یزید دو ملعون سکینه وفاطمه کبری ودرذات
خطبه وعبادة و... سید ساجدین در مکه وبستن اسیران بیک ریسمان ووارد کردن ایشان را
در مجلس یزید ومکالمه بیمار کربلا وفاطمه با او وکریستن اهل مجلس از سخنان فاطمه وبریدن ریسمان
... کردن اسیران و... یزید ... خود غل را از کردن بیمار کربلا ومکالمه یزید با سکینه وکریه او و...
... نزدیک بود که روح از بدنش مفارقت کند ... یزید از کریه او ولعنت کردن او بر ...
وسؤال کردن او از اسامی یک یک اسیران وسؤال او از سکینه وجواب او با او وخواستن ملعون سکینه
را ... وپناه بردن او بام کلثوم ومستجاب شدن نفرین او در حق ان ملعون وبکنیزی خواستن ...
... فاطمه را ومکالمه زینب با یزید در این باب وشناختن آن ... فاطمه را ولعنت او بر یزید و...
او او را مجلس هفتاد سیم در بعضی از مکالمات سید سجاد وجناب زینب خاتون علیهما السلام با
یزید وحکایت کردن لشکریان ... واقعه کربلا را برای ان ملعون ودرذات خطبه وحدیث ابی
بن کعب ومکالمه یزید با بیمار کربلا ودعای آن جناب ونصیحت او بر یزید واشعار ان ملعون ومیل نمودن بیمار
کربلا ... وکریبان چاک کردن زینب ... سر ... وکریستن
اهل مجلس از ناله او وناله زنی از زنان بنی هاشم ومکالمه زینب با یزید واوردن شراب فقاع
برای او و... کردن او سفره طعام وشراب بر بالای سر سید الشهداء واستهزا کردن با او و...
او وقمار باختن یزید وشطرنج بازی کردن او ودر وقت غلبه بر حریف شراب آشامیدن او و...
شراب ... در پهلوی سر بریده او وبعد از فراغ حکایه کردن لشکر ... واقعه کربلا را برای او وبعد
اسیران از زندان هفتاد وچهارم در اتمام حجت کردن جناب زینب خاتون است بر یزید و
نقل کردن سکینه خاتون خواب ... را ودرذات خطبه واشاره کردن یزید بچوب برلب ودندان
سید الشهداء ومکالمه زینب با او و... کردن او احوال اسیران را برای او واتمام حجت کردن بر او ومناجات
زینب در مجلس یزید وسرزنش وموعظه با او وسؤال او از اهل مجلس که با اسیران چه کنند وجواب منافقی ...

مجلس

وجواب بشیر علیه الرحمه نقل کردن سکینه خواب خود را برای او و امر کردن او بزندان بردن اسیرانرا مجلس هفتاد و پنجم
در مجادله کردن یکی از علمای یهود و رسول ملک روم و هند زوجه یزید علیه اللعنة والعذاب الشدید
با آن ملعون و غائب شدن برادر او و در آنست خطبه و مباهله کردن یزید با سر امام مظلوم و سخنان بزرگ یهود
با یزید و مسلمان شدن او و کشتن یزید او را و سخنان ملک روم با او و نقل کردن او حدیث کنیسه حافر
برای او و اسلام آوردن او و کشته شدن او و احوال هند که اول زوجه سید الشهدا بود و بخواهش یزید
و معاویه مطلقه شد و زوجه یزید شد و آمدن او در مجلس یزید و سؤال و جواب او با او و بیرون رفتن او
از مجلس او و برداشتن یزید سر آن امام را بدر خانه خود و داخل کردن اسیران را در خانه خود و دور کردن اهل حرم
زینتها خود را و تعزیه داری کردن ایشان با اسیران و آمدن هند دفعه دیگر بمجلس او و امر کردن او او را
بتعزیه داری و جا دادن اسیران را در منزل خاصه خود و احترام داشتن او بیمار کربلا را مجلس هفتاد و
ششم در وفات دختر سه ساله جناب سید الشهدا علیه السلام است در خرابه شام و در آنست خطبه
و مانع شدن اسیران از تعزیه داری از کربلا تا شام و ناله آن دختر در خرابه شام و تسلی دادن اهل بیت
او را و آرام نگرفتن او و بخواب دیدن او پدر را و ناله او و اسیران بعد از بیدار شدن او و بیدار شدن یزید از
ناله ایشان و امر کردن او باوردن سر پدر او نزد دختر و کلمات دختر نزد سر شاه شهدا و ارتحال او
و همراهی کردن او با پدر در سفر و گریه اهل شام از ناله اهل بیت خیر الانام مجلس هفتاد و هفتم در خطبه
خواندن جناب سید الساجدین در مسجد شام بعد از خطبه خطیب نا فرجام است و در آنست خطبه
و آیه و رفعنا بعضهم فوق بعض و احادیث منبر وسیله و منابر انبیاء و اوصیاء و شیعیان و شفاعت
فاطمه و محبان او در محشر و آرایش دادن یزید خود را بر تخت سلطنت و آوردن اسیران را بمجلس او
و بردن او سید الساجدین را بمسجد و ناسزا گفتن خطیب بر منبر بآن جناب و بجد و پدر او و دروغ گفتن و افترا
بستن بایشان و مدح کردن یزید و آل معاویه و بمنبر تشریف بردن آن جناب بعد از اصرار شامیان و خطبه
او و تعزیه داری او و گریه کردن شامیان و اذان گفتن مؤذن و منع یزید و محاجه عالم یهودی با او
و محاجه آن جناب با یزید در حضور مجلس و سؤال منهال و جواب آن حضرت و متفرق شدن اهل مجلس بعد از افتضاح
یزید مجلس هفتاد و هشتم در امر کردن یزید بقتل جناب سید الساجدین و بلند شدن جلاد و تعزیه داری کردن
اسیرانرا در شام هفت شبانه روز و در آنست خطبه و خواستن یزید تکلم کردن با زینب را و حواله کردن او

بیمار کربلا

بیمار کربلا و مکالمه آن جناب با یزید و فخر کردن بنسب خود و امر کردن او بقتل او و دست کردن زینب
بگردن او و خواهش نمودن قتل خود را با قتل او و احوال شامیان در وقت امر بقتل او و رحم نکردن
یزید و اصرار بر قتل او و قبر کندن جلاد و نماز کردن او و کلمه شهادت گفتن او و ناله زنان از شنیدن
شهادت گفتن او و ظاهر شدن دست از هوا و هلاک شدن جلاد او و بردن او را با اسیران بزندان
و خواب دیدن هند رسول خدا را با جمعی در نزد سر امام و خبر دادن خواب خود را بیزید در خانه
تاریک و گریه او و بیرون آوردن او اسیران را از زندان و مخیر کردن ایشان را در ماندن شام
و رفتن بمدینه خیر الانام و خواهش نمودن ایشان رفتن را و تعزیه داری نمودن در شام و امر
نمودن او و اذن عام دادن او در تعزیه و سیاه پوشیدن اهل تعزیه و رفتن ایشان بتعزیه خانه
و بردن سرها را بتعزیه خانه و تعزیه داری تا هفت شبانه روز و احتمال آن جناب زینب از احوالات خود در [illegible] ام
کلثوم از عباس و مادر قاسم با سر او و فاطمه با سر علی اکبر و سکینه با علی اصغر و سایر زنها با سرهای کشتگان
~~مجلس هفتاد و هشتم در امر کردن یزید بقتل سید الساجدین و بلند شدن جلاد و تعزیه داری کردن [illegible] هفت~~
و در آنست خطبه و اینکه سر مظلوم کربلا معلوم که در کجا است یا در مصر یا در شام یا نجف یا مدینه
با رسول الله [illegible] شام بهمراه خود برد و آمدن انبیاء بزیارت آن سر در شام و افتادن سر از
نیزه در [illegible] نزد آدم [illegible] و شکوه کردن از امت و هلاک کردن جبرئیل
موکلین را آنچه مشهور است که سر را در روز اربعین بکربلا بردند و نقل کردن هند خواب خود را
برای یزید و نوازش کردن او اهل بیت را و راضی شدن او برفتن ایشان بمدینه و سه مطلب اهل بیت
کربلا از یزید و سلام کردن آن بیمار و جواب او از سر شکوه او و در نزد سر ناله کردن حضار و
خواستن او اموال را از یزید و علت آن و آوردن انبار لشکریان و آهسته گریه کردن زنان و صبح
کردن ایشان از دیدن پیراهن آقای شهیدان و تسلیم کردن یزید ایشان را با دویست درهم و دادن آنحضرت
دراهم را بفقرا و گفتن یزید که این عوض آنها است که بشما رسیده و جواب ام کلثوم و زینب [illegible]
و خواستن زینب [illegible] کردن آنها و فراهم آوردن یزید اسباب را و عذر خواهی کردن از بیمار کربلا
و بیرون رفتن ایشان از شام ~~مجلس هفتاد و نهم در بیان [illegible] علیه السلام است~~
~~و [illegible] از شام [illegible]~~ و در آنست خطبه و حدیث [illegible] که اول [illegible]

شامیان در [illegible] علیه السلام [illegible]
و [illegible] اسیران از شام [illegible] فرجام

مجلس هشتادم وارد شدن اسیران و [illegible] در اربعین [illegible] بکربلا [illegible]

بلغ المقابلة [illegible]



و در عصر همان روز با مغربان ایشان را از بهشت بیرون کردند و بجای زمین روانه کردند و حضرت آدم در مکه
معظمه نازل شد و بجهت ترک اولی که مرتکب شده بود و مفارقت بهشت در اطراف زمین راه میرفت و گریه
میکرد تا اینکه از جای کوهی که دوری آنحضرت زایل شد و دندانها و از روی صورتش ظاهر گردید و هرچه تفحص
میکرد حضرت حوا را نمیدید پس به طلب حوا روانه اطراف زمین شد پس عبور آنحضرت به کربلای معلی
افتاد بی آنکه بداند سببی و علتی غم عظیمی بر قلب مبارکش جای گرفت و سینه اش تنگ شد و چون بموضع شهادت
رسید پای مبارکش به سنگی خورده بر زمین افتاد و خون از پای آنحضرت جاری گردید پس سر بجانب آسمان
کرد که الهی هل حدث منی ذنب آخر فعاقبتنی به یعنی خداوندا آیا از من گناه تازه صادر شد
مرا در این زمین بجهت آن ... که من همه اطراف زمین را راه رفتم و چنین ... نرسید مثل آنچه در این
رسید پس ندا و وحی فرمود که یا آدم گناه تازه نکردی ولکن یقتل فی هذه الارض ولدک الحسین
ظلما یعنی ولکن کشته میشود در این زمین فرزند تو حسین از روی ظلم پس خون تو جاری شد بجهت موافقت کردن
با خون حسین مؤلف گوید که آنحضرت آدم با اینکه ... جاری شد مگر خون قلیلی و اما از مظلوم کربلا
و شهید دشت ... زیاده شد هر رگهای شریفش و همه گوشتهای بدن مبارکش قطعه قطعه و پاره پاره کردید
و از مجموع سر و صورت و بدن و اعضاء و جوارحش خون جاری بود فقال آدم یا رب ایکون الحسین
نبیا پس حضرت آدم عرض کرد که ای پروردگار من آیا حسین پیغمبریست از پیغمبران ندا رسید که نه لکن فرزند
محمد مصطفی ... است پرسید که کیست کشنده او ندا رسید که لعنت کرده شده همه اهل آسمانها و زمین
پس حضرت آدم از جبرئیل پرسید که چکار ... که یا آدم در این زمین جبرئیل عرض کرد که لعن یزید
یزید پس آنحضرت چهار مرتبه او را لعن کرد و از آنجا درگذشت پس چون زمانی شد که خداوند جلیل خواست
توبه حضرت آدم را قبول فرماید جبرئیل بر آنحضرت نازل شده و گفت یا آدم انظر الی ساق العرش
یعنی ای آدم نگاه کن ... عرش چون نگاه کرد دید اسماء مقدسه حضرت پیغمبر و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین را
پس جبرئیل اسماء مقدسه ایشان را تعلیم حضرت آدم کرد و گفت یا آدم بگو یا حمید بحق محمد یا عالی بحق
علی یا فاطر بحق فاطمة یا محسن بحق الحسن والحسین ومنک الاحسان پس چون اسم حسین مذکور شد
حضرت آدم منقلب شد فی الحال اشک بر صورتش جاری گردید و قلبش خاشع شد پس فرمود که یا اخی جبرئیل
فی ذکر الخامس ینکسر قلبی وتسیل عبرتی یعنی ای برادر جبرئیل همینکه اسم پنجم را ذکر میکنم دلم میشکند
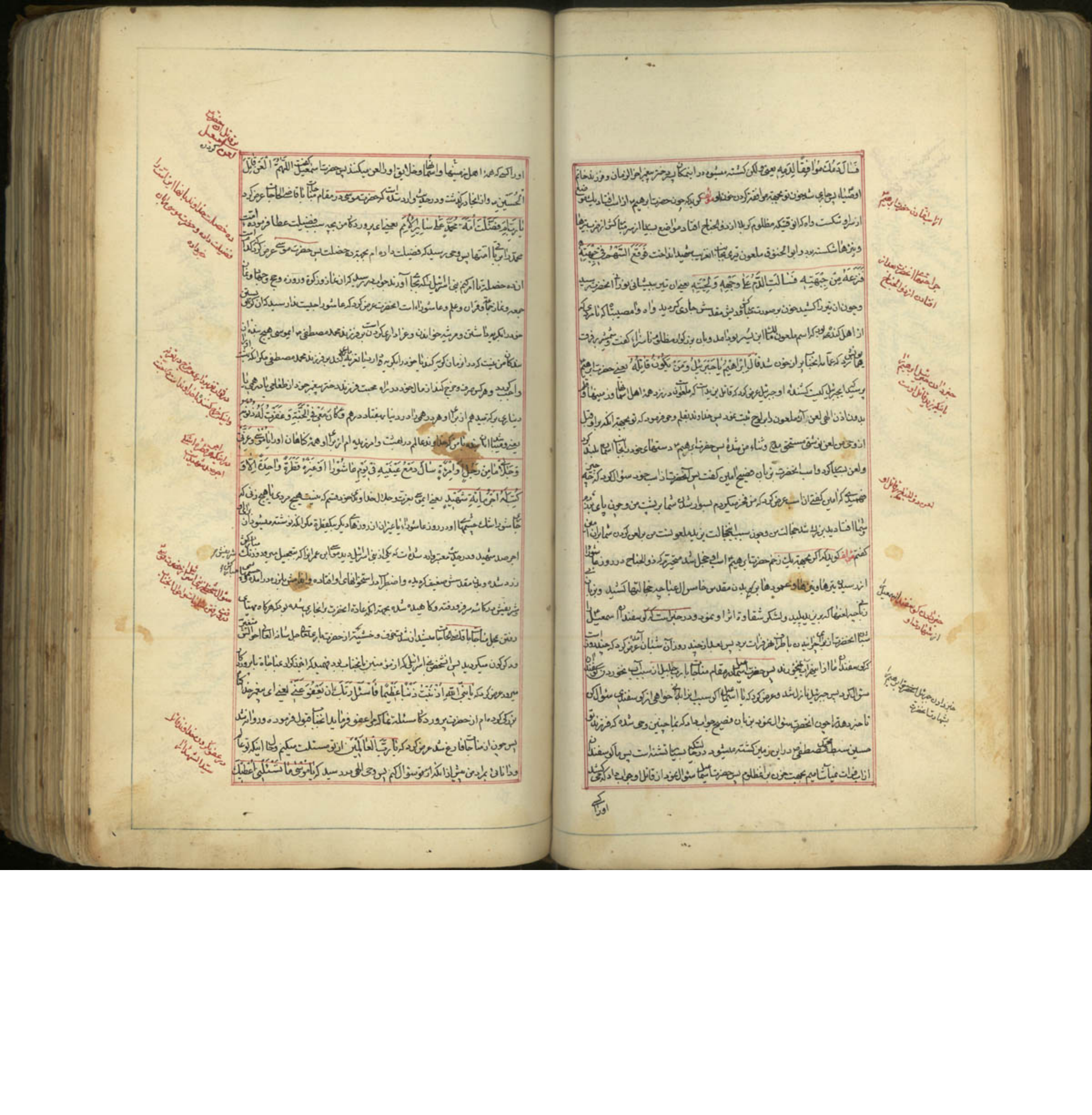
واسئله

واسئله از حقیقت مطلب میشود جبرئیل گفت یا آدم ولدک هذا یصاب بمصیبة تصغر عندها المصائب
یعنی ای آدم این فرزند تو را مصیبتی چند میرسد که کوچک میشود در پیش آن همه مصیبتها حضرت آدم
فرمود که ای برادر من جبرئیل بیان کن شمه از مصیبتهای او را گفت قال یقتل عطشانا غریبا
وحیدا فریدا لیس له ناصر ولا معین یعنی ای آدم کشته میشود این فرزند تو در حالتی که تشنه
است و غریب و یکه و تنها است و نیست از برای او ناصری و معینی مؤلف محزون گوید که شاهد بر صدق
این حدیث است که در روایت معتبره وارد شده اند که در وداع جناب سید الشهداء با دختر ... مظلوم
خود سکینه مشغول تکلم بود که شنید منادی ندا میکند و میگوید یا حسین اگر دیگر از برای تو یاری ...
مانده خود بمیدان قتال حاضر شو پس آنجناب روانه میدان حرب گردید و هر چند نظر فرمود ... نگاه
کرد یار و یاوری و مددکاری ندید پس صدا بلند نمود که هل من راحم یرحم آل الرسول المختار یعنی
رحم کننده هست که بر آل رسول الله رحم کند وهل من ناصر ینصر الذریة الاطهار یعنی آیا یاری
کننده هست که ذریه اطهار را یاری کند و آنچه گوید امثال اینکلام میفرمود و احدی او را جواب نداد
فقال جبرئیل ولو تراه یا آدم وهو یقول واعطشاه واقلة ناصراه ویحول العطش
بینه وبین السماء کالدخان یعنی آه وامصیبتاه جبرئیل گفت که ای آدم اگر ببینی تو آن فرزند را
حال تشنگی میگوید داد از شدت تشنگی و واه از کمی یار و یاور هر آینه امر عجیب غریبی خواهی دید پس گفت
آدم اینقدر تشنه میشود که عطش حایل میشود در میان او و میان آسمان مثل دود مؤلف گوید که شاید
مراد این باشد که از شدت عطش آنقدر چشم شریف ... آورده بود که آسمان را نمیدید مثل اینکه دود
شده با آن شدت تشنگی و شور ... تشنه لبهای مظلوم مانند دود بود که گویا در میان او آسمان
مثل دود حایل فلم یجبه احد الا بالسیوف وشرب الحتوف یعنی ای آدم در مثل چنین حالی
نداها آن سرور و استغاثهها آن مظلوم را جواب نمیدهد مگر بشمشیرها و آشامیدن مرگ فقال جبرئیل
فیذبح ذبح الشاة من قفاه آه وامظلوماه جبرئیل گفت که ای آدم سر این فرزند تو را جدا میکنند
مثل سر گوسفند لکن نه از طرف پیش روی او بلکه از طرف پشت سر او مؤلف گوید که در حدیث معتبر وارد شده
که در آن وقت که جناب مظلوم کربلا سینه شمر را مشاهده فرمود و او را شبیه سگ و خوک دید
ملعون از کلام آنحضرت در غضب شد و کینه و بغض او طغیان کرد و گفت والله لا یقتلک غیری

وَلَأُذِيقَنَّكَ عَزيزٌ فَقَداكَ وَلَيَكُونَنَّ ذٰلِكَ أَشَدَّ مِنْ عَذابِكَ يعني بخداوند عالم قسم كه بقتل عزيز
ترا اخص عزيزانی والبته ترا خواهم كشت تا زشت بر ترا انكه عذاب تو زياد شود قال جبرئيل وَنَهَبَ
رَحْلَهُ أَعْدائُهُ يعني گفت جبرئيل كه ای ادم اسباب و اوضاع اورا كه فرزند داد ستمكاران او بغارت خواهند
برد اه و امصيبتا جبرئيل گفت كه سر مقدس اورا و سرهای اولاد اورا با زنان و دختران او شهر بشهر و ديار
بديار بگردانند ای ادم همچنين گذشته است در علم خداوند بكا صاحب مصيبت فَبَكىٰ آدَمُ وَجَبْرَئيلُ بُكاءَ الثَّكْلىٰ يعني
پس حضرت ادم و جبرئيل هر دو گريستند مثل گريستن زن بچه مرده مؤلف گويد هرگاه جبرئيل پيش از وقوع
اين مصيبت جانگداز مثل زن فرزند مرده گريه كند سزاوار است كه شيعيان و محبان بعد از وقوع اين مصيبت
هائل خود را هلاك كنند بجهت آنكه از جمله احوال مذكوره بردن سرها و زنان است كه چون اهل بيت را
داخل كوفه ميكردند زنهای كوفيان ناله و گريه و فغان مينمودند پس ام كلثوم خاتون سر از محمل بدر آورد
و فرمود كه ساكت شويد ای اهل كوفه مردان شما ما را ميكشند و زنان شما بر ما گريه ميكنند و حاكم در ميان
ما و شما خداوند است در روز جزا و در اثناء سخن فرمودن اعظلومه [illegible] ناگاه صيحه عظيمی در ميان كوفيان
ظاهر گرديد چون ملاحظه كردند ديدند كه [illegible] سرهای شهدا را آوردند و يَقْدُمُهُمْ رَأْسُ
الْحُسَيْنِ وَهُوَ رَأْسٌ زُهْرِيٌّ قَمَرِيٌّ أَشْبَهُ الْخَلْقِ بِرَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يعني
پيشاپيش همه آن سرها بود سر مبارك حضرت امام حسين مانند ماه شب چهارده نور ميداد و شبيه
ترين خلق بود برسول خدا و از ريش مباركش آثار وسمه ظاهر بود و روی مقدس مكرمش مانند ماه
در وقت طلوع و باد در پشت آن شهيد [illegible] كه سيدانش چشم زينب خاتون بر سر
برادرش افتاد پس سر خود را بر مقدم محمل زد و راوی حديث چنانكه ميگويد كه ديدم كه خون از زير مقنعه
اعظلومه جاری گرديد الا لعنة الله على القوم الظالمين مجلس دويم در مطلع شدن حضرت ابراهيم و اسمعيل
و موسى عليهم السلام بر بعضی از مصائب جناب سيد الشهداء عليه السلام سُبْحانَ الَّذي امْتَحَنَ خُلَّصَ عِبادِهِ بِالْبَلاءِ
وَأَجْزَلَ لَهُمُ الْأَجْرَ في دارِ الْجَزاءِ وَأَخْبَرَ الْأَنْبِياءَ بِمَصائِبِ الْأَوْصِياءِ وَأَحْرَقَ قُلُوبَهُمْ
بِرَزايا سَيِّدِ الشُّهَداءِ لِارْتِفاعِ دَرَجاتِهِمْ في دارِ الْبَقاءِ فَعَلَيْهِمْ أَلْفُ التَّحِيَّةِ وَالثَّناءِ وَعَلىٰ
مُبْغِضيهِمْ وَمُبْغِضي مُحِبّيهِمْ لَعائِنُ أَهْلِ الْأَرْضِ وَالسَّماءِ و بعد بدانكه هر كس احاديث وارده
در خصوص [illegible] و علامات وارده بر انبياء و اوليا عليهم السلام و مصائب و محن وارده بر جناب سيد الشهدا

مطلع

مطلع بانسيدانكه [illegible] برجناب سيد الشهدا وارد شده بوده از انجمله جميع انبيا و اوليا وارد شده و ما در اين
كتاب اكتفا ميكنيم بيكی چند حديث در بيان قليلی از مصائب بعضی از انبياء و انحضرت از انجمله در كتاب عيون از حضرت
امام رضا روايت كرده است كه چون خداوند امر فرمود حضرت ابرهيم را كه گوسفندی را در عوض فرزندش حضرت
اسمعيل ذبح نمايد حضرت ابرهيم آرزو كرد كه كاش مأمور بذبح گوسفند نميشدم و فرزند خود را بدست خود
ذبح ميكردم تا آنكه قلب من بدرد می آمد مثل قلب آنكسی كه عزيزترين اولاد خود را بدست خود ذبح ميكند
تا آنكه فايز ميشدم ببلندترين درجات ثواب اهل مصيبت كه بدست خود فرزند را ذبح ميكنند پس جناب اقدس الهی وحی فرمود
كه ای ابرهيم عزيزترين مخلوقات من كيست در نزد تو حضرت ابرهيم عرض كرد كه ای پروردگار من خلق نفرموده
خلقی را كه او عزيزتر باشد در نزد من از حبيب تو جناب محمد مصطفى پس خداوند وحی فرمود كه يا ابرهيم
او را دوست تر ميداری يا نفس خود را حضرت ابرهيم عرض كرد كه انجناب را
از خود دوست تر ميدارم پس ندا رسيد كه فرزند او را دوست تر ميداری يا فرزند خود را انحضرت عرض كرد كه فرزند او را
پس ندا رسيد كه قتل فرزند او در دست دشمنان او از روی ظلم بيشتر قلب ترا بدرد مي آورد يا كشتن
فرزند خود را بدست خود در راه طاعت من انحضرت عرض كرد كه بلكه قتل فرزند او بدست دشمنان او بيشتر
مرا بدرد مي آورد پس ندا رسيد كه يا ابرهيم بدانكه طايفه كه گمان ميكنند خود را كه از امت محمد مصطفى
اند بعد از او فرزند او حسين را از روی ظلم و عدوان خواهند كشت مانند گوسفند را ميكشند و بجهة اين عمل مستحق
سخط و غضب من ميشوند پس انحضرت از استماع اين كلام بجزع و فزع در آمد و قلبش بدرد آمد و شروع كرد بگريستن
پس وحی الهی رسيد كه يا ابرهيم همين جزعی كه بجهة شنيدن كشتن حسين كردی فداء و عوض قرار دادم
از برای همين جزعی كه بر كشتن فرزند خود اسمعيل هرگاه او را ذبح ميكردی بدست خود [illegible]
از برای تو بجهة جزع بر شهادت حسين بلندترين درجات اهل ثواب را كه جزع ميشوند در مصيبتها
يعني قول خداوند كه فرموده وَفَدَيْناهُ بِذِبْحٍ عَظيمٍ وَلا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ إِلّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ
الْعَظيمِ وايضاً در حديث وارد شده كه حضرت ابرهيم بكربلا عبور نمود در حاليكه بر اسب
خود سوار بود پس اسب پای بر زد و حضرت ابرهيم بر زمين افتاد و سر انحضرت شكست و خون از آن جاری
گرديد پس ابرهيم شروع كرد باستغفار كردن و عرض كرد كه ای خداوند من چه گناه صادر شد پس جبرئيل
نازل شد و عرض كرد كه ای ابرهيم گناهی از تو صادر نشده وليكن هٰهُنا يُقْتَلُ سِبْطُ خاتَمِ الْأَنْبِياءِ وَابْنُ خاتَمِ الْأَوْصِياءِ



وما تريد الملك يعني اي موسى هر چه بخواهي عطا ميفرمايم و هر چه خواهش نمائي ترا بان ميرسانم

حضرت موسى عرض كرد كه يا رب العالمين فلان بنده تو از بني اسرائيل گناهي كرده و التماس دارد كه او را عفو

فرمائي پس وحي الهي رسيد كه يا موسى اعفو عمن استغفرني الا قاتل الحسين عليه السلام يعني اي موسى عفو ميكنم

از هر كسي كه طلب آمرزش كند از من مگر كشنده حسين كه او را عفو نخواهم كرد پس آنحضرت عرض كرد كه الهي كيست

حسين فرمود ندا رسيد كه همان است كه ذكر او رفت كه قبل از اين احوال او را در طور سينا بتو وحي كرده ام پس حضرت موسى

سؤال كرد كه كيست كشنده او ندا رسيد كه امت باغيه طاغيه جد او در زمين كربلا يا موسى بعد از شهادت

او اسب او در ميان [illegible] جولان ميدهد و فرياد ميكند و ناله ميكشد و ميگويد واي واي بر اين ظالمان كه ما

را از پشت من ربودند و واي بر فرقه كه كشتند پسر دختر پيغمبر خود را مؤلف گويد كه چون ذو الجناح صاحب خود را

كشته ديد در ميان قتلگاه در ميان كشتگان ميگرديد و از صاحب خود تفحص مينمود تا آنكه كشته خود را پيدا

كرد پس اول جسد مجروح او را ببويد و بوسيد و بعد از آن سر و كاكل خود را بخاك و خون آن بزرگوار

آلوده كرد و فرياد كنان و ناله زنان [illegible] همه صحراي كربلا از فرياد او [illegible] بود روانه خيمها شد پس زنان

غريب بيكس چون زين او را سرنگون و از صاحبش خالي ديدند همه از خيمها بيرون دويدند و بدور آن حلقه

زدند و هر يك بنوعي نوحه و ناله ميكردند كه ساكنان ملأ اعلى را بتزلزل در آورده [illegible]

[illegible] كه كشندگان [illegible] تامل نما [illegible] احوال [illegible] غريب شهيد را

مانند شخص محزون مغموم مصيبت زده بيان ميفرمايد و ميگويد كه يا موسى ملقى على الرمال من غير

غسل ولا كفن يعني اي موسى بعد از آنكه او را كشتند انداخته ميشود بدن او بر روي ريگها بدون

غسل داده و كفن كرده باشد مؤلف محزون گويد كه صدق الله العلي العظيم زيرا كه انچه از اخبار معتبره

[illegible] معلوم شده است كه عمر بن سعد لعنه الله در روز عاشورا سرهاي مظلوم كربلا را بار همراه شهدا

[illegible] و حميد بن مسلم ازدي روانه كوفه كرد و در روز عاشورا تا شام و فرداي آن روز

را تا وقت زوال لعين با جمعي از ملاعين در كربلا توقف كرد و جسدهاي خبيثه كشتگان خود را جمع

[illegible] كرده دفن نمود و جسد شريف مجروح جناب سيد الشهداء را با ساير اجساد شريفه اقربا و اصحاب

[illegible] در زمين كربلا بروي ريگها انداخته و [illegible] روانه كوفه گرديد يا موسى

و ينهب رحله و تسبى نساؤه في البلدان و يقتل ناصره و تشهر رؤسهم مع رأسه على

اطراف

اطراف الرماح يعني اي موسى غارت كرده ميشود اسباب و اثاثه او و دزديده و اسير كرده ميشوند زنان او و در شهرها گشته

ميشوند همراه او و سرها با او [illegible] ميشود در شهرها بر اطراف نيزها يا موسى صغيرهم

يميته العطش و كبيرهم جلده منكمش يستغيثون ولا ناصر و يستجيرون ولا جار يعني اي موسى

طفل كوچك ايشان از تشنگي ميميرد و بزرگهاي ايشان از شدت تشنگي پوستهاي ايشان خشك و در هم كشيده

ميشود مانند پوستي كه بروي آتش انداخته شده باشد هر چند استغاثه كنند كسي ايشان را ياري نكند

هر چند پناه طلبند پناه نيابند مؤلف [illegible] گويد كه كافيست از براي صدق اين حديث ملاحظه نمودن احوال

طفل شيرخواره جناب سيد الشهداء علي اصغر و احوال مادر او كه بخدمت آنحضرت عرض ميكرد كه اي مولاي من از تشنگي شير

پستانم خشك شده و اين طفل از بي آبي و بي شيري هلاك ميشود [illegible] آن طفل را گرفته و [illegible]

و ميفرمود كه واي بر اين قوم [illegible] جد تو محمد مصطفى خصم ايشان بوده باشد [illegible] حرمله [illegible]

تيري بر حلق آن طفل زد [illegible] طفل در گذشت و [illegible] مظلومانشت [illegible] روح

[illegible] پرواز كرد [illegible] موسى [illegible] عرض كرد [illegible]

من چه عذاب مهيا فرموده [illegible] ندا رسيد كه اي موسى عذابي مهيا كرده ام كه پناه برند اهل آتش

از شدت آن باتشها ديگر و هر كه [illegible] شفاعت محمد مصطفى [illegible]

او [illegible] اگر [illegible] حسين نميبود البته امر ميكردم زمين را كه ايشان را فرو برد و چون حضرت موسى اين

را شنيد عرض كرد خداوندا [illegible] بيزارم از ايشان و هر كس [illegible] ايشان فقال

سبحانه يا موسى كتبت رحمة لتابعيه من عبادي واعلم انه من بكى عليه او ابكى او تباكى حرمت

جسده على النار يعني [illegible] رحمت [illegible]

[illegible] هر كس [illegible]

يا خود را شبيه بگريه كنندگان [illegible] حرام كرده [illegible] مؤلف گويد كه [illegible]

حسنا [illegible] صلى الله عليه و آله مجلس سيم ك
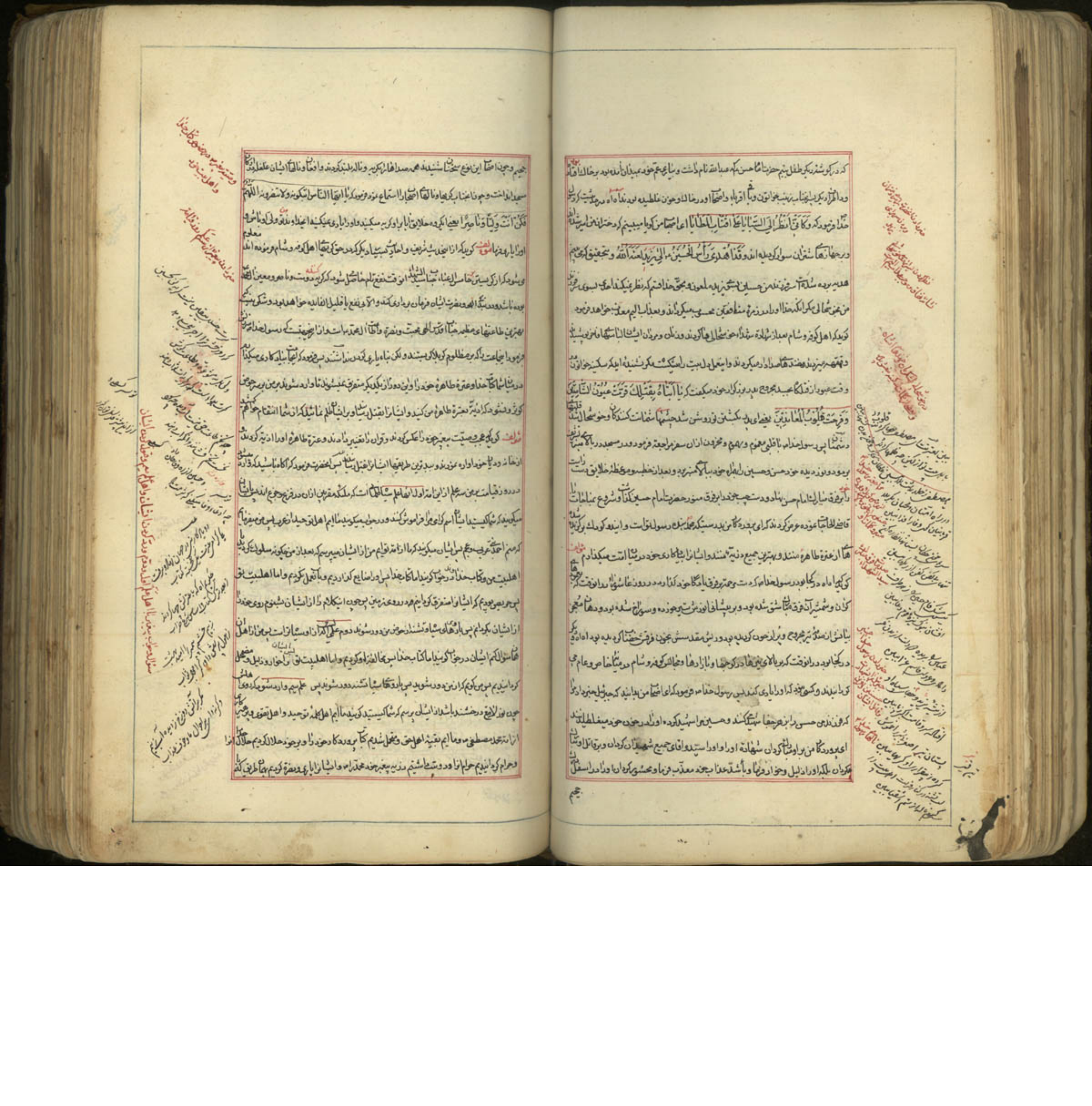
مخبر فرمودن خداوند جل جلاله است حضرت خاتم انبياء صلى الله عليه و آله را بشهادت جناب
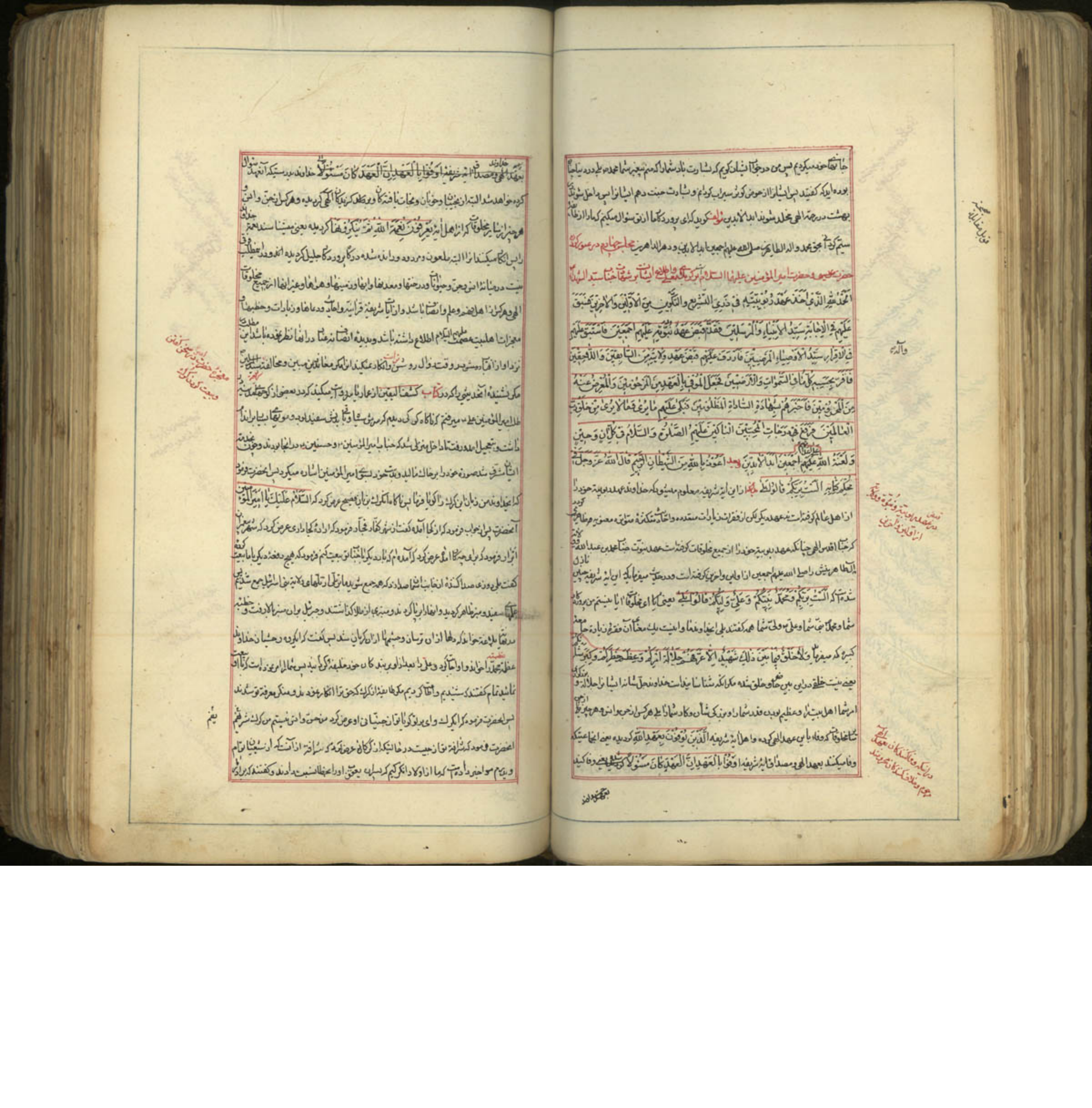
سيد الشهداء عليه السلام و عبور آنحضرت بر زمين كربلاي معلى سبحان الله الذي لا يعزب

عن علمه شيء و هو العالم بالغيب و الشهادة و لا يحيط احد بشيء من علمه الا بما

شاء فلا يعلم الغيب الا الله او من اطلعه الله اللهم صل وسلم على عيبة علمك
وموضع سرك وترسولك الذي ارتضيته لغيبك محمد صفوة خلقك واشرف بريتك
عليه وعلى آله افضل صلواتك وادفع كرامتك ودوام خلود دبوبيتك فواحد قتلا
في اظهار بعض غيبك اياه لاكثر ذا بجسمه وبقاه وشيب لمته ولمه من والاه وهو الا
بمصيبة من قتل في ارض البلاء بسيف الاشقياء وبالمهتدين الفقاء فعليه وعلى الباء
عليه الالف التحية والثناء وعلى مبغضيه اللعن والعناء وبعد اعوذ بالله من الشيطان
الرجيم عالم الغيب فلا يظهر على غيبه احدا الا من ارتضى من رسول يعنى خداوند جل
عالم است بغيب ومطلع نميفرمايد بر غيب خود احدى را مگر رسول برگزيده را وبدانكه بتحقيق علم غيب
و مرا آنچه در علم معرفة الله واصول الدين كرديم وخلاف آنست كه علم غيب مخصوص خداوند جل شانه
است ومطلع ميكرد احدى را بر آن مگر آنكه حكمت بالغه او اقتضا كند كه بوجه الهام رسول خود را
باخبر كرده ونبايد دانست كه از جمله غيبها كه حضرت علام الغيوب جل شانه حضرت خاتم النبيين
محمد مصطفى ابن عبد الله ص را بآن مطلع كردانيده است حكايت شهادت فرزند قرة العين او جناب سيد الشهدا
است كه مكرر اين واقعه جانگداز را بآنحضرت وحى فرموده واز جمله آنها اينست كه در دو آيه معتبر وارد است
عصمة عليهم السلام روايت شده است كه ملكى از ملائكه فردوس اعلى مشتاق زيارت خاتم انبيا ص بود ودر
اذن مشرف شدن جناب را مسئلت مينمود وآنملك از دورى كه خلق شده بود هرگز بحضور بزمين
نشده بود تعبد اذن از خداوند چون خواست كه بجهة آنحضرت مشرف شود وحى الهى باو در رسيد كه
ايها الملك اخبر محمدا ان رجلا من امته اسمه يزيد يقتل فرخه الطاهر ابن الطاهرة
يعنى اى ملك مطلع گردان محمد ص را باينكه مردى از امت او كه اسم او يزيد است بقتل ميرساند فرزند طاهر او را
كه پسر فاطمه طاهره است كه شبيه است بمريم بنت عمران در اينكه هرگز حايض نميشود پس آنملك
نازل ميشود بر زمين با نهايت خوشحالى وبعد بجهة مشرف شدن بزيارت آنحضرت پس چگونه او را مطلع كرد
بقتل ابن حجر عظيم وميخ اللهم سيكشم از اينكه ببيند آدم قلب مقدس آنجناب را خبر قتل فرزندش وفليتنى
لم انزل الى الارض يعنى كاشكى نازل نشده بودم بسوى زمين پس بار ديگر وحى الهى در رسيد كه اى ملك بآنحضرت
وحى كرده ام پيغمبر ما را مطلع كردان وتخلف از امر من مكن پس آنملك داخل شد بر رسول الله ص وبآنحضرت

خودرا از دورى مدت در پيش روى آنجناب جمع كرده وعرض كرد يا رسول الله خداوند كواه است كه اذن مشرف شدن
بخدمت جناب شما را ندارد ودر كار خواستم از كثرت شوق زيارت جناب تو ايكاش كه بال هاى من شكسته بود وخبر مصيبت را
از براى جناب شما هرگز نمى آوردم لكن تخلف از امر الهى ممكن نيست پس بدان يا محمد كه مردى از امت تو كه اسم او يزيد است
زاده الله لعنا وعذابا في الآخرة فرزند طاهر تو كه پسر دختر طاهره تست بقتل خواهد رسانيد و
زندگى نخواهد كرد قاتل او در دنيا مگر كمى وخداوند او را بجزاى عمل بد او در آتش غضب خود مخلد خواهد فرمود فكى
النبى صلى الله عليه وآله بكاء شديدا پس آنجناب گريستن گرفت گريستن شديد وفرمود كه اى ملك آيا رستگار
شود امتى كه بكشد فرزند مرا وفرزند دختر مرا پس آنملك عرض كرد كه هرگز رستگار نخواهد يافت ودر دنيا
مبتلا ميشوند بنفاق با يكديگر ودر آخرة معذب ميشوند بعذاب اليم مؤلف گويد كه اداء از جمله مطلع شدنهاى
آنجناب بر شهادت مظلوم خود آنست كه در يكى از سفرها اصحاب ديدند كه آنحضرت در بين راه توقف بر ميفرمايد
واسترجاع واشك از چشم مبارك جارى نمود كه انا لله وانا اليه راجعون پس ماقطرات اشك از چشم مباركش ميريخت
وتصدى ملبس سكوت پس يكى از اصحاب از علت گريستن آنحضرت سؤال نمود آنحضرت در جواب فرمود كه اينك جبرئيل
است وميگويد كه يا محمد اين زمين كربلا است كه بدرجه رفيعه شهادت ميرسد در اين زمين فرزند تو حسين
اى اصحاب من گويا مشاهده ميكنم فرزند خود را كه بزمين افتاده وبر خاك وخون ميغلطد وكويا ميبينم محل دفن
او را مؤلف گويد كه اداء ميدانم حضرت پيغمبر ص كه عين الله الناظره بود وهمه احوال عاشورا مشاهده
ميفرمود وجه حال شده بود آن وقتيكه خط آن پيغمبر بود كه فرزند عزيز آن بر خاك كربلا افتاده بود وازشدت
جراحت ضعف شديد مينمود وشمر ملعون فرياد ميزد كه ايقوم چه انتظار ميكشيد وچرا كار او را تمام نميكنيد
كه زخمهاى كارى او را ضعيف او را عاجز كردانيده وبيم هاى او را از پا در آورده ودر حالتيكه آن ملعون گفت كه اى قوم
مادرهاى شما بعزاى شما بنشيند از چهار طرف بر او حمله كنيد واو را هلاك كنيد پس آن ملاعين از چهار طرف بر آن مظلوم غريب
يادگار رسول خدا بود حمله كردند وتيرها بر جسد شريفش ميزدند پس آنحضرت فرمود كه اى اصحاب من گويا مشاهده
ميكنم كه در پيش روى حسين كشته بر زمين افتاده واولاد واقرباء ودوستان او كشته شده ودر اطراف
او بر زمين افتاده اند مؤلف گويد كه رسول خدا ص مشاهده ميكرد كه برادرش با اصحاب خود نزديك در طرفى
حضرت عباس با دستهاى قطع شده ومشك آب سوراخ شده افتاده بود ودر طرف ديگر حضرت على اكبر نوجوان
شهيد با اعضاى پاره پاره افتاده بود ودر طرف ديگر نوجوان تازه داماد حضرت قاسم افتاده بود





را خورده است که مظلوم او را تهمت زده اند مؤلف گوید که این مطلب منحصر بکسان نیست بلکه جمیع مخلوقات الهی
اند و اگر در این باب ذکر اخبار نماییم از مطلوب خود که تعزیه داری است باز مانیم و بیان داشت کرده همین موت
و امامت و ... ایشان را بر عالم عرض کردند بلکه مظلومیت و مصیبات ایشان علیهم السلام را نیز بر عالم عرض کرده اند و در
همهٔ عوالم در همهٔ زمانها که گذشته بر ایشان گریه و زاری و نوحه کرده اند و تا آخر عالم خواهند کرد بلکه
دوستان ایشان که در همهٔ عوالم بر شیعیان و محبین ایشان صلوات فرستاده اند و خواهند فرستاد و
کرده اند و خواهند کرد و بر دشمنان و اعدای ایشان لعنت کرده اند و خواهند کرد و شاهد بر این مدعی احادیث
معتبره بسیار است و ما اکتفا میکنیم در این کتاب بچند حدیث که تا این مسئله ثابت شود بعلاوه آنکه طلبها
شیعیان را و دیدها ایشان را کربلا یاد کرده از الجمله از کتب معتبره در کتاب **مصائب المعصومین** روایت کرده ام که از
عادهٔ حضرت عیسی علی نبینا و آله و علیه السلام این بود که در اطراف زمین سیاحت میفرمود با حواریین راه میرفت
پس عبور ایشان بزمین کربلا افتاد دیدند شیری بر سر راه نشسته و اگر از عبور کردن مانع است پس آنحضرت پیش رفت
بوده و فرمود که این شیر بچه سبب راه این زمین گرفته و نمیگذارد که ما بگذریم آن شیر بزبان فصیح عرض کرد که نمی
گذارم که بگذرید تا آنکه لعن کنید یزید قاتل حسین را حضرت عیسی فرمود که کدام حسین او عرض کرد که حسین شهید
امت و فرزند علی ولی آنحضرت پرسید که کیست قاتل او آن شیر عرض کرد که آن ملعون یزید است پس او را لعنت میکنیم
فرمود و حضرت با دیگران و دیدگان خصوصا در ایام عاشورا بر آنحضرت هر روز دست خود را بلند کرده و بر یزید لعنت
و بر او نفرین کرده و حواریین بر لعنت و نفرین آنجناب آمین گفتند پس آن شیر از سر راه ایشان دور شد و ایشان روانه
بجانب مقصود خود روانه شدند **وایضا در این کتاب** از کتاب علل و امالی از جبلیه مکیه روایت کرده ام که گفت
که شنیدم از میثم تمار که یکی از خواص اصحاب امیر المؤمنین بود که والله بقتل میرسانند این امت ملعونه پسر پیغمبر خود
در دهم ماه محرم و آن روز را دشمنان خدا و بندگان خود روز برکت میشمارند و این امر واقع شدنی است و البته واقع
خواهد شد و بدرستی که وقوع آن در علم خدا و ندعلی شانه گذشته است و با خبر امیرالمؤمنین دانسته ام
حضرت امیر المؤمنین و برمن فرموده که هر چیزی از بزرگوار را بقتل رسانند گریه میکنند در عزاء او همه چیز حتی
حیوانات بیابانها و ماهیها دریاها و پرندگان هواها و میگرید بر او آفتاب و ماه و ستارگان و آسمانها و زمین
مؤمنین از انس و جن و جمیع ملائکه آسمانها و زمینها و رضوان خازن جنان و مالک خازن نیران و ملائکه
حمله عرش و آن آسمانها در عزاء خاک و خون خواهند بارید هرگاه آسمانها برنگ خون مشاهده کنی یقین کن آنکه

حار دیده

احباب سید الشهدا حسین را بقتل رسانیده اند حبله میگوید که روزی بخوبی بیرون آمدم رنگ آفتاب بر دیوارها مثل
حنا رنگین دیدم پس گریستم و ناله و فغان بلند کشیدم و گفتم ای خلایق والله سید و آقای ما حسین بن علی ابن ابیطالب
از روی کینه و دشمنی شهادت رسانیده اند **مؤلف** گوید که از جمله گریه آسمانها بعد از آنحضرت آن بود که چون آن مظلوم بر زمین کربلا
افتاد بود باران خاک سیاه و خون بارید و خانه‌ها سرخ و شب و روز حال و عالم ملیا تیره بود بعد قطرات خون از آسمان بر زمین میریخت و حالها
شکسته بودند و بر بام خانهها در آفتاب گسترده بودند چون جمع میکردند قطرات خون بر آن مشاهده میکردند و
از جمله گریه حیوانات آن بود که ذوالجناح در میدان کربلا گرد و غبار و ناله‌ها میکرد و نعرهها میکشید که صدای او بیابان
کربلا را پر کرده بود و از الجمله گریه شتران کوفیان و شامیان بود در وقت عبور دختران از قتلگاه شهدا
که از ناله‌ها زینب خاتون و سکینه خاتون در حدیث است که از حیوانات نعقد که بر کرده بودند که عبور نمیکنند و
ایشان نرسیده بود و از جمله آنها که گریه آهوها و صحراها بود که قبل از تولد جناب مظلوم کربلا در زمان حضرت مسیح
در زمین کربلا گرد بود و چنانچه در حدیث معتبر از ابن عباس از ابن عباس روایت شده که میگوید که در حدیث
حضرت امیر المؤمنین ع آنوقت که بجنگ صفین تشریف میبرد پس چون بزمین کربلا و نینوا که یکی از
کربلا است وارد شد در حالی که بر فرات منزل فرمود پس بصدای بلند فرمود که ای ابن عباس آیا این
زمین را میشناسی عرض کردم که نمیشناسم پس آنجامع علوم و حاوی فرمود که اگر شناسی این را بطور یکه من میشناسم از این زمین
نمیگذشتی مگر آنکه گریه کنی مثل گریه که من میکنم ابن عباس میگوید که پس آن بزرگوار شروع بگریه و ناله نمود و گریست
طولانی و آنقدر گریست که ریش مبارکش تر شد و در روی مقدسش باز آب دیده شد و ما همه در خدمت آنحضرت بودیم
از گریه آن بزرگوار با او همراه گریستیم **مؤلف** گوید که ای شیعیان و ای دوستان خوب است که گریه کردن بر مظلوم
کربلا را از حضرت امیر المؤمنین ع تعلیم بگیرید ابن عباس میگوید که پس آنحضرت شروع فرمود بر آه کشیدن و میگفت
آه آه ما لی و لآل ابی سفیان ما لی و لآل حرب حزب الشیطان و اولیاء الکفر یعنی آه آه مرا چکار است
با آل ابی سفیان و مرا چکار است با آل حرب که لشکر شیطانند و اولیاء کفرند پس فرمود که صبر ای ابا عبد الله
لقد لقی ابوک مثل الذی تلقی منهم یعنی ای عزیز دل تا صبر بر تو باد صبر کردن بتحقیق که از این گروه
اذیتها بپدر تو رسید مثل آنچه بتو رسید پس آنحضرت آب طلبید و وضو گرفت و نماز بجا آورد و بعد
از نماز مثل همان کلمات اول فرموده بود فرمود **مؤلف** سوخته جگر گوید عیناً که از ضعف وقت علوم الهی که بود دکان
جلیل اوراد ذکر شده و آینده مطلع کرده بود و عالم بود بر اینکه اطفال او وحیلها او در این زمین کشته

هلاک میشوند و بزرگان اولاد او پوست دو شقای ایشان از شدت تشنگی خشک میشود و بهم جمع میشود مانند
پوست کوبه و دعا اشک از دیده شود چنانکه خداوند عز حضرت موسی وحی فرمود که یا موسی صغیرهم یمیته العطش
وکبیرهم جلده منکمش و ملائکه از خیام طاهره ایشان ندای العطش العطش بدرد و دعا شود البته خواهند
و فرزند بزرگوارش حالت السیدة در دنیا میدادمکر بنصیبا البته خواهد فرمود که فضل الاثنیه من الماء سبیل
نعیه اما بجرعه از آب دادن بایان راه توان بود و احدی او را بجز تیر و نیزه جواب نخواهد داد و چه حال بود ان وقتیکه
ملائکه مانع در کنار فرات منزل فرموده بود و بر چه حال حصول منیتا و یکیف حال آب بجهة وضو میکرد و استعمال
میفرمود و بر زمین میریخت لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم ابن عباس میگوید که پس انحضرت
از کثرت گریه و ناله بخواب رفت بعد از ساعتی بیدار شد و فرمود که میخواهی ترا خبر دهم بانیکه چه خواب دیده ام
من عرض کردم که بلی گر انشاء الله بخیر است خواب خود را بیان فرما انحضرت فرمود که در خواب دیدم که مردان بسیاری
از اسمان باین زمین نازل شدند و با ایشان بود علمهای سفید و شمشیرهای خود را حمایل کرده بودند
و آن شمشیرها از سفیدی میدرخشید و بر اطراف این زمین خط کرده بودند و فرمود که ای ابن عباس کویا می
که نخلها اید رخته که خرما بر زمین در میان خون شیبا با اضطراب امیله و فرزند دلبندم حسین که پاره تن
و مغز استخوان منست در میان خون غرق شده است و هر چند استغاثه میکند احدی بفریاد او نمیرسد
و آن مردان سفید که از اسمان نازل شده اند او را بصدای بلند از اطراف باو میگویند که صبرا یا آل الرسول یعنی
که صبر کنید ای آل رسول که ایشان بدست بدترین مخلوقات بدرجه رفیعه شهادت فایز میگردید و یا حسین
جنت که مشتاق جوار شد بجناب تو است اعلی ابن عباس پس آن مردان بنزد من آمده مرا تعزیه میدهند و
که یا ابا الحسن بشارة باد ترا بعطاهائیکه موجب روشنی چشم تو شود در روز قیامة پس بر این حال
خواب بیدار شدم و قسم بذات اقدس خداوندیکه جان من در قبضهٔ قدرت او است که خبر داده است مرا پیغمبر صادق
مصدق ابو القاسم محمد مصطفی ص بانکه بعد باشد که خروج کند بر ما اهل بغی و سرکشی و این زمین
کربلا کرده میشود در ان حسین با هفده نفر مرد از نسل من و فاطمه و در کتاب بحار الانوار است
که چشم انحضرت پر از اشک شد و با اطراف زمین اشاره کرد و فرمود که اینست جای خوابانیدن شتران ایشان و جای
جای خیمها و خرگاه و اموال ایشان و موضع فرود آمدن که خداوند لعنت فرماید انجماعت را اگر شتران دیگر در همان
موضع خوابانیدند و اموال ایشان را بغارت بردند و خداوند با تش غضب خود بسوزاند ان اشقیانی که
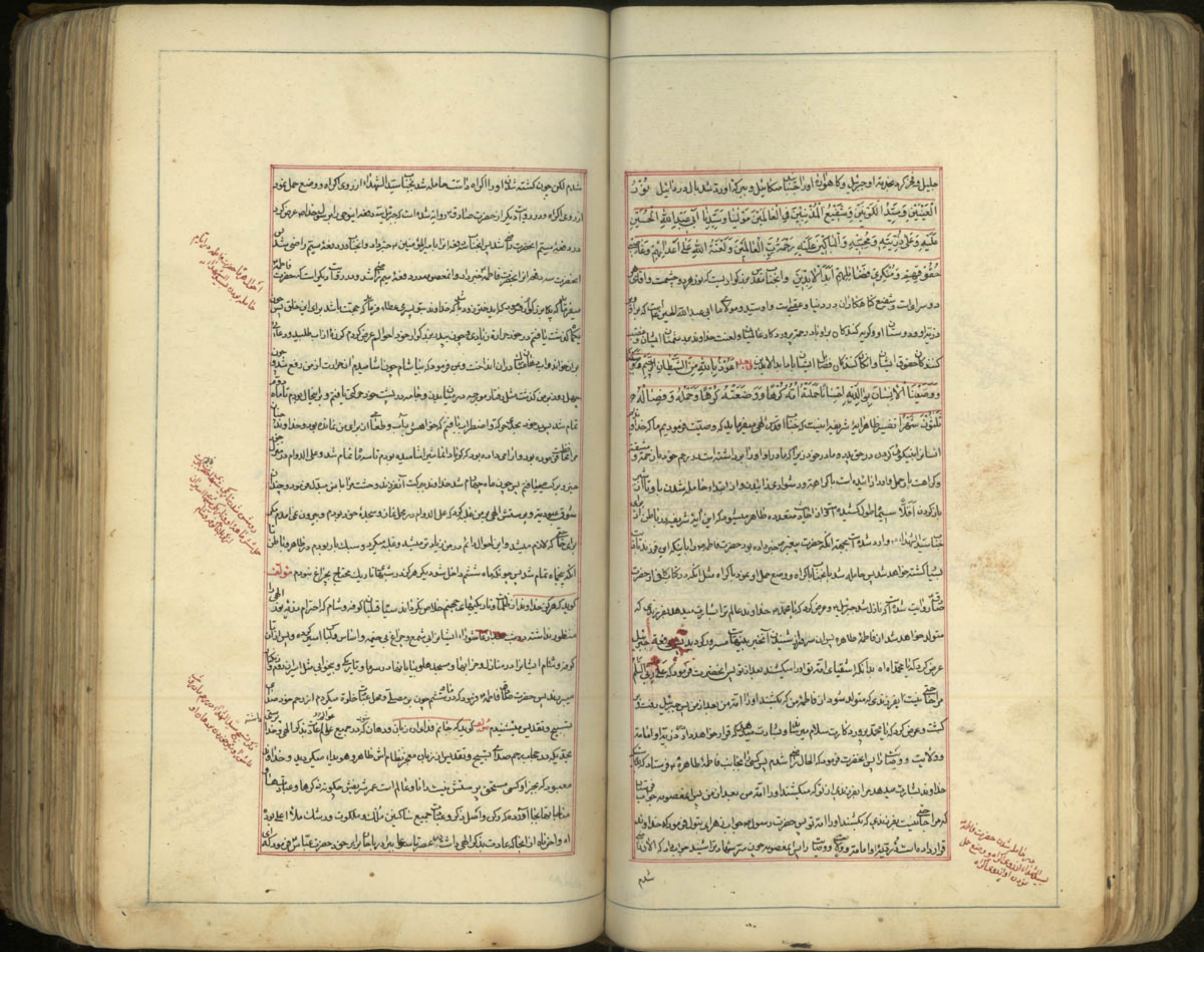
کربلا

را که انجم و خرگاه را سوزانیدند و زنان و دختران را سربرهنه بیابان داده و پیرزنان با سیر بردند پس آنگاه تحمل فکاه
شهید کرده و فرمود که اینموضع بخصوص شد خونهای ایشان است پس فرمود که ای تربت طاهره خون بحال
تو یاد کرده بخته میشود بر تو خونهای دوستان و بدانید که این زمین معروف است در آسمانها بزمین کربلا
چنانکه معروف است بقعهٔ حرمین و بقعهٔ بیت المقدس پس فرمود که ای ابن عباس برخیز طلب کن در اطراف این زمین
پشکلهای آهوان اگر والله هرگز دروغ نگفته ام و انکه مرا خبر داده دروغگوی نبوده و بدانکه رنگ انها زرد
شده است مثل زعفران ابن عباس میگوید که انها را یافتم که در یکجا جمع کرده شده اند پس صدا زدم که یا امیر المؤمنین
یافتم انها را بهمان رنگ زعفران که فرموده بودید حضرت این خبر را دادم انجناب فرمود که صدق الله و رسوله از جای
خود بر خواست و چون کسیکه هروله کند بجانب انها شتافت و انها را برداشت و بوئید و فرمود که اینها همان که بعینه
گفتم ای ابن عباس میدانی که اینها چیست اینها همان پشکلها که حضرت عیسی ابن مریم انها را بوئیده و اصل حکایت
اینست که روزی عیسی ابن مریم با حواریین بر این زمین گذشت پس آهوانی چند دید که در این زمین بدور یک
جمع شده اند و همه گریه میکنند پس حضرت عیسی با حواریین نشستند و انحضرت گریه کرد و حواریین از شفقت
گریه انحضرت بگریه در آمدند و علت نشستن و گریستن انحضرت را نمیدانستند بعرض کردند که یا روح الله
و یا کلمة الله چه چیز شما را بگریه در آورده است انحضرت فرمود که ایا میدانید که این چه زمین است عرض کردند
نه فرمود که این زمینی است که کشته میشود بر ان فرزند رسول احمد مختار ص و فرزند حره طاهره فاطمه زهرا ع
است که او مانند مادر من حضرت مریم همیشه پاکیزه است و مبرا از حیض بوده میشود و در این زمین قبر ان فرزند
بسته میشود و خاک آن از مشک خوشبوتر است زیراکه خون ان شهید مخلوط است و همچنین است تربت انبیا
و اولاد انبیاء و حواریین این آهوها با من میگویند که ما در این زمین چرا میکنیم از شوق در بهمان تربت مبارکه
که این تربت محل امن و امان است گوید که از کجای انها دانسته اند که این تربت گیا از برکت خامس آل عبا ع
امن و امان از برای وحشیان صحراها بوده باشد پس از انکه انجناب متولد شود و این زمین شرف
قدوم خود مشرف فرماید و از برای هرکس و هر چیز که باو پناه برد است با امن و امان او و هم از فقهاء
واجرت واشقیاء این امة و فسقه و فجره اهل کوفه و شام از برای اصحاب ان تربت و اهل و عیال او را امن
و دعا حرمه ایشان را نگهدارند پس مردان و جوانان و اطفال ایشان را کشتند و اموال ایشان را بغارت بردند
و دختران ایشان را با سیری بردند پس امیر المؤمنین ع فرمود که ای ابن عباس بدانکه حضرت عیسی دست بر این پشکلها

واز او شنیده و فرموده که از خوشبوی علقمه این تربت طاهره این پشکلها خوشبوی کردیده ای پروردگار
من اینها را نگاه داری تا زمانی اکر بلا آنفرزند بر این تربت وارد شود و انها را بیوید و از اسبابِ تسلی قرار داد
کردان واینها از برکت دعای عیسی تا حال باقی مانده و رنگ انها از طول الزمان است که زعفرانی شده آی ابن عباس
زمین کربلا همین زمین است پس آنحضرت دعای خود را بجانب آسمان کرد و ایندم وکفت که ای پروردگار عیسی بن مریم
شبانه مکردان برانها که فرزندم را در این تربت میکشند و او را خوار و ذلیل میخواهند ابن عباس میکوید که ازکرار
بعد از این کلام کرتها طولانی ملبند کرد و ما از کریه آنحضرت کریها کردیم پس آنحضرت افتد داه و نالرکشید و کریه
ملبند کرد که بر این تربت طاهره افتاد و مدتها غش کرد *دیدیم* حا نفدا کویبکاء تعزیه دارند واصحاب آداب تعزیه
داری وکریستن بر مظلوم کربلا را از جناب امیر مؤمنان که معصوم و حجة الهی است تعلیم کیرید که آنجناب بحض
علم امامت که داشته مطلع بود بر احوال شهدای کربلا و عبدالله که اکر حاضر میبود و ملاحظه میفرمود که فرزندش
مظلومش با فرزندانش حضرت قاسم داماد و داع در میانه میدان دست بکردن یکدیکر کرده جان میدهند
ونالها کردند که هر دو بر روی تربت طاهره افتاده غش کردند واکر میدید که عروس قاسم از ضربت نیزه
ظالمین پاکوش پاره شده و سر برهنه بر خاک و خون افتاده و غش کرده و جناب زینب مادر سجاد
دامن کرفته وکریه میکند عبدالله که بر چه حال میشد و چکونه کریه و ناله و تعزیه داری میفرمود ابن عباس
میکوید که چون آنحضرت از غش بحال آمد قدری از آن پشکلها را بر کوشه ردای خود بست و امر فرمود مرا که
بقیه آنها را من بر کوشه ردای خود ببندم و فرمود که ای ابن عباس هر وقت که آنها خون شیا شده واز آنها
خون شیا جاری شد بدان که فرزندم ابو عبدالله الحسین را در این تربت کشته اند و در آن دفن کرده اند ابن عباس
میکوید که والله که من آنها را حفظ کردم و متوجه میشدم زیاده از آنچه متوجه بعضی از واجبات خود میشدم
از کوشه آستین خود آنها را نمیکشودم که ناکاه روزی در خانه خود خوابیده بودم چون بیدار شدم
دیدم که آستین من پر از خون تازه شده واز آن خون شیا جاری است پس کریه کنان از خواب برخاستم و
وکفتم والله کشته شده است مولای من حسین والله که علی هر چه مرا خبر داده است هرکز دروغ نفرموده
وهرکز نفرموده که فلان امر بعد از این چنین خواهد شد و آن کار بهمان طور که فرموده بود نشود زیرا که
همه خبرها را او از آن علم بود که رسول خدا که امین وحی الهی بود او را خبر داده بود پس از خوابکاه خود
با جزع و فزع وکریه در وقت طلوع فجر بیرون آمدم و دیدم که جهان تیره و غبار مدینه را فرا کرفته

گشیدو

کرد دیوارها و عمارتهای آن کویا بیداشت و چون آفتاب طالع شد کویا طشتی پر از خون بود و منکسف شده بود
وکویا بر دیوارها می‌بینم خون سیاه از آسمان باریده بود پس همانجا نشستم و مشغول کریه و زاری شدم و میکفتم ای
اهل مدینه والله کشته شده آقای شما حسین پس از کوشه خانه ندائی شنیدم که کوینده میکفت که بر شما باد صبر ای آل
رسول وخبر دهم شما را که کشته شد فرزند فاطمه بتول واز آسمان نازل شد جبرئیل با آه و ناله و عویل پس جبرئیل
با ملائکه بلند میکریست و من نیز کریه میکردم پس تاریخ آنروز را نکاشتم وآنروز عاشورا دهم ماه محرم بود
وچون خبر از کربلا رسید دیدیم که با تاریخی که ما نکاشته بودیم مطابق بود و آن خبر آورنده کفت که آن ندا
را ما در کربلا شنیدیم و ما در مدینه شنیده بودیم و دانستیم که آن نداکننده کیست و ما کمان می‌کردیم
که آنحضرت خضر علیه السلام ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم مجلس پنجم در طلوع دادن سید انبیاء و
اولیاء علیه و علی آله السلام والثناء است بشهادت جناب سید الشهداء *پیش از تولد او* اللهم صل علی محمد الذی
اوحیت الیه شهادة سبطه قبل انعقاد نطفته یعنی خدایا صلوات بفرست بر جناب محمد مصطفی
که وحی فرمودی شهادت پسر دخترش را و بشارت دادی به او پیش از بسته شدن نطفه او وصل اللهم علی علی الذی
احزنت قلبه بقتل ولده حین کونه فی صلبه یعنی وصلوات خود را عطا فرما بجناب علی ابن ابیطالب
که محزون کردانیدی قلب او را بقتل فرزند او در آن وقت که هنوز در صلب او بود واز او جدا نشده بود
صل اللهم علی الصدیقة المعصومة التی احرقت کبدها لولیدها قبل ولده علی دخولها *مجلس*
کرها و وضعته کرها یعنی بار خدایا صلوات خود را نازل فرما بر فاطمه طاهره صدیقه معصومه
که سوزانیدی جکر او را از یکجا در بند او پیش از آنکه وارد شود در رحم او پس حامله شد با او از روی اکراه
ووضع حمل او نمود از روی اکراه وصل اللهم علی اخیه الذی شرع له فی اقامة العزاء قبل مضی
من عمره الا سنة اشهر ایاما وصلوات بفرست ای خدا وند بر امام مسموم حضرت امام حسن مجتبی که شروع
نمود در اقامه عزا از برای برادر خود جناب سید الشهداء و حال آنکه از عمر شریف حسین نکذشته بود زیاده از
تمام اللهم صل وسلم علی الامام المقتول الموعود بشهادته قبل استهلاله وولادته
یعنی خداوندا صلوات و سلام نازل فرما بر امام کشته شده که از جانب تو وعده داده شده بود بشهادت او
پیش از کریه او و ولادت او الذی حدد ظهره الجلیل وافتخر بخدمته جبرئیل ودغاغاه فی المهد
میکائیل ووده الله به اجنحة دردائیل و آنجناب بزرکوار یست که پاکیزه کردانید است او را خدا
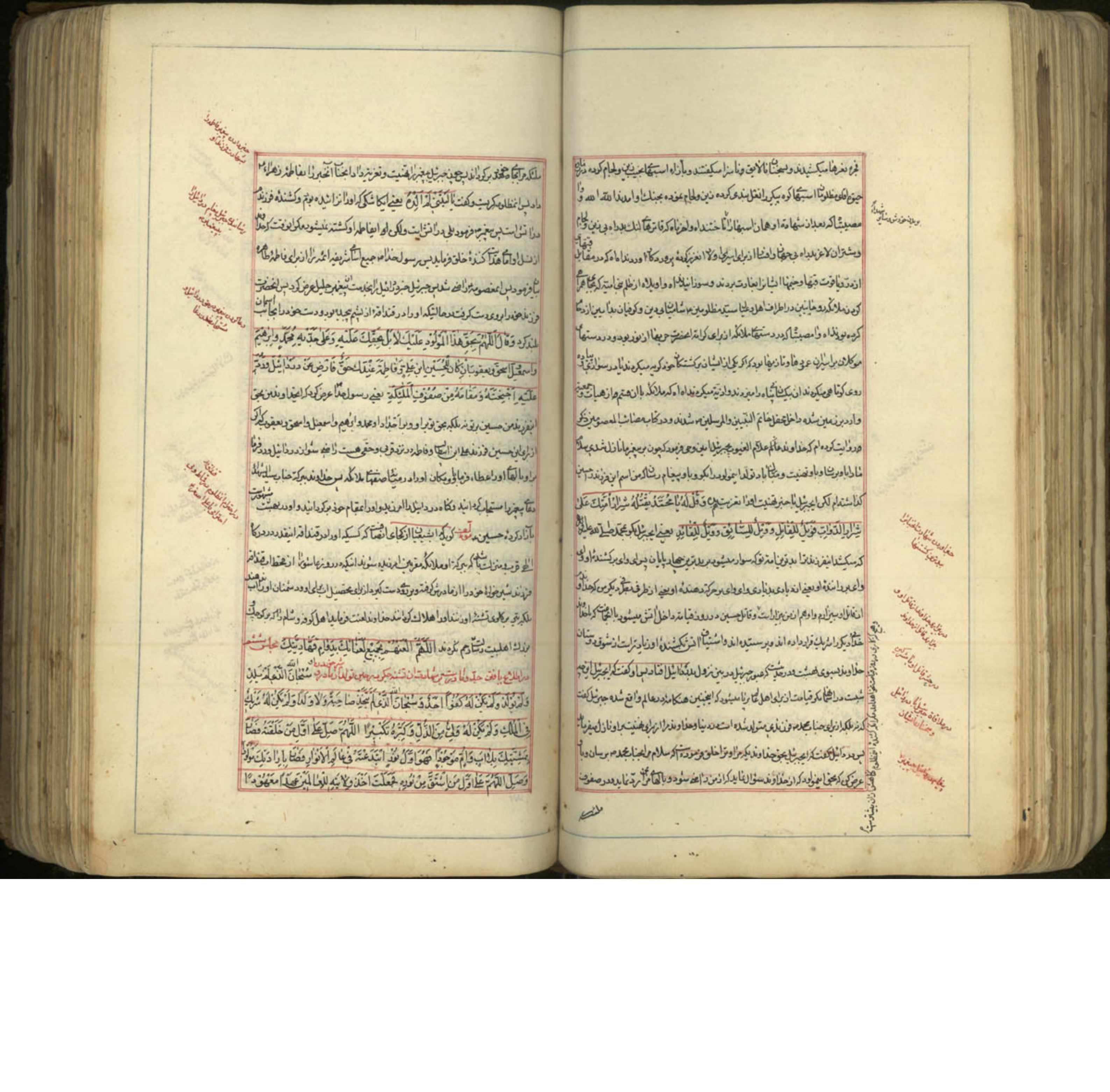


براه اگر میتوانی از این قوم بخواه که بنای مقاتله را بفردا اندازند که شاید در این شب از برای پروردگار خود نماز کنیم و دعا و استغفار کنیم زیرا که خداوند داناست که من دوست میدارم نماز را و قرائت قرآن را و بسیاری دعا و استغفار را و چون حضرت عباس علیه السلام مهلت خواست شب عاشورا را بنماز و رکوع و سجود و دعا و استغفار در درگاه الهی بسر بردند او و اولاد و اصحابش اگر در روز عاشورا آن دهان مقدس که ذکر خدای عالم الهی بود از بسکه تشنگی کام جان خشک شده بود که چون زبان مبارکش بر کام شریفش میخورد صدا میکرد واحزناه و وابلاه که از آن دهن مقدس همین تشنه و خشک شده بود ملائکه و حیوانات کیست ابو الحتوف شدید الغسوق که خداوند تا قیامت جا آورده او را معذب فرماید تیری بر آن دهان مقدس زد که از آن مجروح کرد و خون از آن جاری نمود پس حضرت فاطمه فرمود که چون بیرون آمد روز از ماه ششم گذشت فرج من زیاده شد و خداوند را با قوت محکم فرمود و احوال خود را ام سلمه نقل کردم و چند روز گذشت از خواب دیدم در خواب دیدم که شخصی آمد بال خود را بر پشت من کشید پس من بیدار شدم و تجدید وضو کردم و دو رکعت نماز کردم پس دفعه دیگر بخواب رفتم دیدم که شخصی دیگر آمد که جامه سفید پوشیده بود و بر بالای سر من نشست و بر روی و تن من دمید پس من با خوف و دهشت از خواب بیدار شدم و وضو کامل ساختم و چهار رکعت نماز کردم پس دفعه سیم بخواب رفتم در خواب دیدم که شخصی دیگر آمد و مرا نشانید و نام من بر من خواند و تعویذی بر بازوی من بست پس چون صبح کردم جامه فاخری پوشیدم و در آن شب سید انبیاء علیه السلام در منزل ام سلمه تشریف داشت پس داخل حجره او شدم پس دیدم که پیغمبر بزرگوار من بسوی من نظر فرمود و از روی مبارکش علامت خوشحالی و شکفتگی ظاهر بود پس از ملاحظه آن حال خوف و دهشت از من رفت و خوابهای خود را به پیغمبر بزرگوار عرض کردم حضرت خوشحال شد فرمود که بشارت باد ترا ای فاطمه که آن شخصی که اول و را در خواب دیدی آن خلیل من عزرائیل بود که موکل است بر رحمهای زنان و آن شخص دویم خلیل من میکائیل بود که موکل است بر رحمهای اهلبیت من و بر تو دمید من گفتم که بلی پس پیغمبر بزرگوار گریست و مرا در آغوش مرحمت خود گرفت و فرمود که اما آن شخص سیم پس حبیب من جبرئیل بود که خداوند او را خادم فرزند تو قرار داده است مؤلف گوید که شاید علت گریستن آنجناب آن بوده که حضرتش دانست که جبرئیل در صحرای کربلا مصیبت کده آنحضرت بخواطر مبارک کذرانیده و خجل و حیا کرده باشد و خداوند جل شانه العالی و رسول خدا و اهلبیت او مطلع شدند که جبرئیل در روز عاشورا بعد از آنکه حضرت تنها گردیده و از حرم معزز شده با آنچه ما را از آن مطلع شدند الا ایم علی الدوام بر آن گریان و نالانیم اینست که در آن وقت که همه یاوران

خلعت کردن جبرئیل جناب سید الشهداء را
در دم مرگ با دو بال کار از بس که بر زمین برتاب
در عاشورا جناب جبرئیل در دستگاه
گریستن و

وهواداران و برادران و فرزندان جناب سید الشهداء علیه السلام شهید شده بودند و آنجناب خود عازم میدان شهادت شده و همه خواهران بیکس و دختران بیکس و در خیام دلکشا و زنان بی صاحب در دور آنجناب جمع شده بودند و صدای الوداع الوداع و الفراق الفراق در زمین کربلا با آسمان بالا میرفت که ملائکه آسمانها بگریه و ناله و زلزله در آمده بودند چون آن غریب بیکس خواست که برود الجناح سوار شود کسی نبود که آن سلطان انبیا را ادا کند واحزناه گرد و غبار و آواز و ندا شده است که جبرئیل از آسمان نازل شده و با منقار خود ندا گرفت و آن جبرئیل امین بود اشهد ان لا اله الا الله و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم بدانکه از جمله خدمتگاری جبرئیل این بود که بعد از شهادت مظلوم غریب جناب زینب خاتون نزد سید الشهداء علیه السلام آمد و گفت که ای یادگار برادرم حسین شخص خوشروی سفید پوشی که چنین کند در میان کشتگان شهیدان ایستاده و خاک بر سر میکند و گریه و زاری و بیقراری دارد و آن کیست که در بین کشتگان ماتم برپا دارد نوحه و گریه میکند ای عمه جان آن جبرئیل امین که هواره جنبان بود بزرگوارم حسین مظلوم کشته شده محزون بود خود نوحه و ناله میکند و در جلد... که حضرت فاطمه علیها فرمود که بعد از آنکه یکبار تو آدم را تعیین کردی بخانه خود در گریستم و آرام گرفتم تا آنکه ماه ششم با خبر رسید و چون شب جمعه سیم ماه شعبان المعظم داخل شد آن نور الهی و آن در شعشعانی از صدف عصمت فاطمه طاهره علیها السلام ظاهر و هویدا گردید پس خداوند جلیل بعنوان خازن جنت دار القرار فرمود که جنت را زینت فرماید و خوشبوی کند از برای کرامت مولود مسعود و وحی فرمود بسوی حور العین که همه زینت کنند بجهت کرامت او و وحی فرمود بملائکه مقربین که همه برپا شوند صفهای را آراسته کنند بتسبیح و تحمید و تمجید و تکبیر الهی بجهت کرامت او و پس وحی فرمود بجبرئیل علیه السلام که هزار قبیل از ملائکه که هر قبیله هزار هزار ملک بوده باشد با خود بردارد که همه بر اسبهای رنگین بر نکیها نیکو که همه زین و لجام کرده باشند و بر اینها قبهها از در و یاقوت بوده باشد سوار شوند و در اطراف اینها ملائکه روحانیین که در دستهای ایشان حربهها از نور بوده باشد داخل شوند و با این هیأت و با این جمعیت بر زمین نازل شوند بجهت تهنیت این فرزندی که از برای جناب محمد مصطفی علیه السلام متولد شده است پس جبرئیل بطریقه که بود دکا خلیل فرموده بود بر جناب ختمی مآب نازل شد مؤلف گوید که لعنت الهی بر یزید و ابن زیاد باد که در مقابل دستگاه الهی در عوض جبرئیل و صفوف ملائکه مقربین با ابن سعد حرامزاده امر نمودند که صفها از منافقین و ملاعین کرد اکرد فرزند خاتم النبیین درکشیدند و در مقابل تسبیح و تقدیس ملائکه ایشان صفهای

اغنیا به ایشان سرانجام نمودند آل العصمة



فحملتهما ابوين للكفر و اعطتهما مقاماً محموداً ثم صل اللهم على الهما اللذين جعلت كل واحد

منهم للاولين و الاخرين نوراً مشهوداً و حبلاً ممدوداً و لا سيما على خامس اصحاب الكساء

الذي ارتضع من الابهام او لسان سيد الانبياء و قد عبد الله في صلبه و صلب سيد

الاوصياء و كان معبوداً في بطن امه سيدة النساء الذي حملته امه كرهاً و وضعته كرهاً و كان

مدة حمله و فصاله ثلثين شهراً سيدنا و مولانا ابي عبد الله سيدنا و مولينا السيد الشهداء و على

اعدائه اللعن و العذاب دوام الدنيا و دار الجزاء و بعد اعوذ بالله من الشيطان الرجيم و

وصينا الانسان بوالديه احساناً حملته امه كرهاً و وضعته كرهاً و حمله و فصاله ثلثون

شهراً تفسير ظاهر آيه شريفه اينست كه جناب اقدس الهى جل شانه العالى سفارش ميكند و وصيت و نموديم ما كه خدا ايم

انسان را به نيكوئى كردن در حق پدر و مادر خود زيرا كه مادر او او را در شكم خود با زحمت و

مشقت و كراهت بار حمل و او را زاييده آنرا كراهت و دشوارى بعد زاييدن و از ابتدا حامله شدن تا از شير

باز كردن او اقلاً سى ماه طول كشيده است و ظاهر اين آيه شريفه از براى والدين جسمانى جسمانى وارد شده است

و كمال احسان بايشان اطاعت ايشان كردن و مخالفت ايشان نكردن اينكه شخصى برسول خدا عرض كرد كه مرا وصيتى

كن فرمود كه هيچ چيز را شريك خداوند قرار مده اگر چه با آتش سوزانيده شوى و عذاب كرده شوى و دل تو بايمان

مطمئن باشد با مادر و پدر اطاعت و نيكوئى كن بالنسبة بوالدين خواه زنده باشند و خواه مرده و اگر ترا

امر كنند تا اينكه بيرون روى از نزد اهل و عيال و اموال خود بيرون رو كه اين از علامت ايمان و از براى

هر كس كه نيكوئى مشغول بوده باشد از براى نيكوئى كردن بوالدين و مخالفت نكردن با ايشان بدرستيكه در حديث

وارد شده است كه قل للبار افعل ما شئت فانك في الجنة و قل للعاق افعل ما شئت فانك

في النار يعنى بگو از براى نيكو كننده با والدين كه بكن آنچه ميخواهى يعنى از طاعت و غيران پس بدرستيكه

تو در جنتى و بگو از براى اهل عقوق كه آزار دهنده والدين است بكن هر چه ميخواهى از طاعت و معصيت پس بدرستيكه

تو در آتشى و جايگاه تو در جهنم است و بنا بر اين است كه والدين بر سه قسمت اول والدين جسمانى

كه حسب تولد از ايشان متولد شده آمد و زيست نموده و ظاهر اين آيه شريفه و سباق آيات قرآنيه و ظاهر اين

الفاظ و عبارات در حق ايشان است دوم والدين روحانى و مراد از ايشان سلسله جليله علماء اند كه ترا تعليم

معرفت و علم و دين و دعوت نموده اند و آداب و تقوى و امور حسنه اند كه ترا از باطن اولا و از آيات و احاديث ايشان

مراد اند در حق ايشان و والدين جسمانى زياد تر است تعهد بكه حق روح بر جسد زياده است و تعهد بكه علم و حق ايشان

مقدم است بر حق نيكوئى كردن با ايشان با عاق ايشان شدن از قوى و اشد است و از حكم والدين ظاهر عالى

سيم والدين حقيقى و مراد از ايشان جناب پيغمبر و آل طاهرين صلى الله عليهم اجمعين است چنانكه رسول

پيغمبر است كه انا و على ابوا هذه الامة يعنى من و على و پدر مهربان آن امت پس از اين امت باطن ايشان و

ايشان مراد اند و حق ايشان بر والدين ظاهر و بر علماء اعتقاد زياده و بيشتر است كه مقام ايشان بر مقام

ايشان بالاتر است و ان از حد تحرير و تقرير بيرون است و اخبار و احاديث متعدده معتبره ظاهر ميشود كه

فرق در ميانه جناب امير المؤمنين و ساير اهل بيت نيست و از اينجهت است كه على بن ابراهيم در تفسير خود نقل فرموده

كه مراد از والدين حسنين عليهما السلام است پس هر كس كه ايشان را از خود راضى باشند هم آنكه رسول خدا و امير مؤمنان

اورا اوله و هر كس عاق ايشان بوده باشد عاق اين دو جناب خواهد بود و بنا بر اين تفاسير و احاديث

متعدده ظاهر ميشود كه باطن ديگر اين آيه شريفه اينست كه مراد از انسان جناب سيد الشهداء است و مراد از والدين حضرت

امير المؤمنين و فاطمه زهرا ميباشند و امر از حملته امه كرهاً و وضعته كرهاً اينست كه جناب فاطمه طاهره

حامله شد بجناب سيد الشهداء از روى اكراه و وضع حمل آنجناب نمود از روى اكراه و علت آن اين بود كه جناب اقدس

الهى پيغمبر خود را مكرر خبر داده بود از قتل آن مظلوم كربلا و شهادت او و آنحضرت جناب فاطمه زهرا را بان خبر داده

بود و لهذا با آن مظلوم حامله شد از روى اكراه و وضع حمل خود از روى اكراه و حضرت صادق ميفرمايد كه ايام حمل

در دنيا كسى را اكرا و را بشارت باولاد ذكور دهند و او اكراه داشته باشد و بدرستيكه چون جناب فاطمه

عليها السلام شنيده بود كه فرزند او و جناب سيد الشهداء را ميكشند اكراه داشت و حامله شدن با او و وضع حمل او و چون

شش ماه زياده در رحم مادر نماند و دو سال هم ايام شير دادن بود پس همه ايام حمل و شير دادن او سى ماه

طول كشيد و اينست معنى و حمله و فصاله ثلثون شهراً و از جمله اخباريكه دلالت ميكند بر اينكه رسول خدا

و حضرت فاطمه ملكه جميع عالم را خبر داده بودند بشهادت آن مظلوم در وقت تولد او اين حديث كه از ابن عباس

روايت شده كه چون آن مظلوم متولد شد ملكى از ملائكه فردوس اعلا را حق سبحانه و تعالى امر فرمود

اعظم و آنجناب خداوند عالم ندا كرد اگر و را فقط اسمان و زمين كه يا عباد الله البسوا الاحزان

و اظهروا التفجع و الاشجان فان فرخ محمد مذبوح مظلوم مقهور يعنى اى بندگان خدا بپوشيد

جامهاى خون را يعنى قلبهاى خود را محزون كرده ايد يا آنكه بر قامتهاى خود جامه سياه كرده و اب ماتم نذكان است

والعطشا کشیداه ونالة واندوه راکه در مفارقة عزیزان اظهار میکنید زیرا که اینفرزند محمد مصطفی عن قریب کشته شده ومظلوم ومغلوب ومقهور خواهد کردید پس ملائک علیهم جناب پیغمبر مشرف شده و عرض کردند

یا حبیب الله یقتل علی هذه الارض قوم من اهل بیتک یعنی ای حبیب خداوند کشته میشود بر این زمین جمعی از اهل بیت تو پس میکشند ایشانرا طایفه طاغیه از امت تو از برای خشنودی جماعتی از فسقه امة که از دین خداوند در کنند تا ایشان میکشند فرزند تو حسین را که پسر دختر تو فاطمه طاهره است در زمین کربلا این قبضه از خاک کربلا را برداشته و تحفه سید انبیا آورده و عرض کردند یا محمد محافظه نما این را و آن زمان که مثل خون سرخ شود بدان که فرزند تو حسین را که پسر دختر تو فاطمه طاهره کشته شده آن پس ملائک قدری از تربت طاهره جناب سید الشهدا علیه السلم را برداشته خود گرفته و باسما بالا رفتند پس ملائکی در آسمانها که انتظار ایشان میکشیدند دیدند که ایشان بگریه هستند و کریستند پس سید انبیا آن تربه را از ملک گرفت و بو کرد و بوسید و گریه و فغان کرد و بسیار متغیر شد و فرمود که

قاتل الله قاتل الحسین واصلاه فی نار جهنم وبئس المصیر یعنی بکشد خداوند کشنده حسین را و بسوزاند او را در آتش جهنم و قرار دهد جای او را در بدترین مکانها

پس آن حضرت آن تربت را بام السلمه داده و فرمود که هر وقت ببینی که رنگ آن متغیر شده و مانند خون سیاه شده بدان که فرزندم حسین در زمین کربلا کشته شده است

مؤلف گوید که چون که ام سلمه از دست نموده بود چون روز عاشورا شد وا ویلاه و وا مصیبتا گوید اناطرا آن خون میجوشد پس نالها بلند کرد دختران عبد المطلب و دختران قریش را صدا زده و فرمان کشته جمع شده و از آن خون بر سر و صورت خود مالیدند و نالها و حسینا و واشهیداه و واغربتاه از جگر برکشیدند و لوازم تعزیه داری مظلوم قیام نمودند

مؤلف فالان کوید ای ام المؤمنین نظر یالتی ملاحظه مجلس ام السلمه و تنها زنان بنی هاشم و دختران عبد المطلب صورتهای بحزن و تکین شده ایشانرا میخواهم ملاحظه مجلس یکی عصر عاشورا را معلوم کردند میان کربلا واقع شد پس ای تفکر که حکم خون و چشم حیحون و صورتهای سرشکم کلگون میشود و آن انوقتی است که ذو الجناح زین واژگون و کاکل پر از خون از قتلگاه شهیدان برو در خیمه سکینه آمد پس همه زنان و دختران کریم کان دست کردن آن حیوان در آورده و صورتهای خود را بخون یال و کاکل او رنگین نموده هر یک بگریه و ناله از احوال آقای شهید و سرور مظلوم سؤال میکردند یکی میگفت که ای ذو الجناح چرا او را بدر بی عنا آوردی و دیگری گفت که ای ذو الجناح پدر ما را برای و آل رسول الله را بیابان کشتند و دلخسته دیگر گفت که ای ذو الجناح خوب نکردی که او را از میدان دوستان

و در میان دشمنان انداختی و اجزاه و وا مصیبتا که چون ملاحظه مجلس ام السلمه را میکنم که شیشه پر خون در میان مجلس گذاشته بودند و زنان موها و روهای خود را بان رنگین کرده بودند و از شدت حزن و گریه و ناله و کفتن و احسیناه و وا اماه همه بیخود شده بودند متحیر مهموم و قلبم کباب و چشم پر آب میکردد که آن وقت زنان و دختران خصوصا سکینه مظلومه در میان قتلگاه جسد پاره پاره خامس آل العبا را در میان گذاشته بودند و از حلقوم بریده و بدن چاک چاک آن غریب شهید رویها و موهای خود را رنگین کرده بودند و واحسینا و وا غربتا و وا ابتاه و امثال این کلمات را باختیار میگفته بودند آیا بر چه حال بوده اند و چگونه این کوه غم و بار الم را کشیده اند و متحمل گردیده اند و چگونه صبر نموده اند که هلاک نشده اند

لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم و از جمله احادیث که دلالت میکند بر اینکه در وقت تولد جناب سید الشهدا سید انبیا را مطلع بر شهادت آن مظلوم کرده اند این است که در وقت تولد او جبرئیل با فوج جبرئیل با فوجی از ملائکه از برای تهنیت آنحضرت بر زمین میامدند در عبور ایشان بجزیره افتاد در آن دریا افتاده فطرس را دیدند در آن جزیره افتاده او یکی از حملهٔ عرش بوده و خداوند او را بشغلی امر فرموده بود و او کوتاهی کرده بود پس خداوند بال های او را شکسته و او را در آن جزیره انداخته بود و هفتصد سال عبادت کرد در آنجا مشغول عبادت بود و در حدیث دیگر است که خداوند او را مخیر فرموده بود در میان عذاب دنیا و عذاب آخرت و او عذاب دنیا را اختیار کرده بود و خداوند امر فرموده بود که او را بمژه چشمش در آویخته بودند و هیچ حیوانی نزدیک او نمیرفت و علی الدوام در زیر او آتش بدبوئی مشتعل بود تا اینکه جناب سید الشهدا متولد شد پس ملائک بجبرئیل گفت که اراده کجا داری گفت که خداوند مرا فرموده بجناب محمد مصطفی عطا فرموده است و از جانب خداوند و خود تهنیتی بجناب او برسانم آن ملک گفت که ای جبرئیل مرا همراه ببر شاید که آن مقرب درگاه الهی شفاعت در حق من نماید پس جبرئیل او را بهمراه خود ببرد و چون بر آنحضرت وارد شد و از جناب اقدس الهی و خود تهنیت مولود را گفت احوال فطرس را بعرض آنجناب رسانید آنحضرت فرمود که بگو که خود را بر این فرزند مالد و برگردد بمقام خود پس فطرس چنان کرد و جمیع بالهای او برگشت و چون خواست که بمقام خود مراجعت نماید عرض کرد که

یا رسول الله صلی الله علیک وعلی آلک

ما جزایش که امت تو اینفرزند را شهید میکنند و چون که مرا عطا یافتم من بجوار او بگذرم که زیارت کنند او را هیچ زیارت کننده مگر آنکه زیارتش را به آن بزرگوار برسانم و هیچ سلام کننده

نکند مگر آنکه سلام او را بشنود و عرض نمایم و هیچ صلوات فرستنده نیست بر او صلوات بفرستد مگر آنکه صلوات
او را بآنجناب عرضه داشتم پس از جمیع آنحضرت مرحمت شده بمکان اعلای خود باز گشت نمود و در بعضی از
روایات آمده که در شبی ملائکه مباهات و فخر میکرد و میگفت من مثلی و انا عتیق الحسین بن علی و فاطمة و
جده احمد المختار یعنی کیست مثل من و حال آنکه من آزاد کرده جناب حسینم که فرزند علی و فاطمه که جدش
احمد است که یکی از نامهای او و حاشرست و در کتاب نفحات القدس روایت کرده است که بعد از شهادت آنحضرت
چون فطرس بر آن قضیه مطلع شد عرض کرد که الهی چه بودی که مرا رخصت میدادی که تا با رفیقان خود بکشتن
رفتم و با دشمنان او محاربه کردم خطاب الهی در رسید که آن صورت وقوع نیافت حال با هفتاد هزار فرشته که تا
روز قیامت بر سر قبر وی ملازم شوید و هر صبح و شام بروی گریه کنید و ثواب این گریه خود را با ایشان که
مصیبت او کرده باشند ببخشید پس فطرس با آن ملائکه بکربلا فرود آمدند و با نچه مامور شده اند مشغول شدند
و در حدیث که صلصائیل مثل فطرس شده بود چون ملائکه احوال او را به رسول خدا صلعم عرض کردند آنجناب بحجره
فاطمه طاهره تشریف آورده و فرمود که فرزند من حسین را بمن ده پس آنجناب را در قنداق پیچیده بدست آنحضرت
دادند آنحضرت او را در میان جمعیت ملائکه آورده و بروی دست مبارک گرفت پس چون نظر ملائکه بآن فرزند سعادتمند
افتاد همه شروع کردند بگفتن لا اله الا الله و الله اکبر و الحمد لله و ثنای حضرت الهی بجا آوردند پس آنگاه
جناب پیغمبر آن فرزند را بروی دستهای خود بجانب قبله بدست خود بجانب آسمان بلند کرده و گفت
اللهم انی اسئلک بحق ابنی الحسین ان تغفر لصلصائیل و تجبر کسر جناحه و ترده الی مقامه مع الملائکة
المقربین یعنی و عرض کرد که الهی خداوندا من سبب این مسئلت از تو سوال میکنم بحق فرزندم حسین اینکه صلصائیل را
بیامرزی و بالهای شکسته او را اصلاح فرمائی و او را برگردانی بمقام اعلای خود و با ملائکه محشور گردانی پس حق تعالی
دعای آنحضرت را مستجاب کردانید و قسم او را که بحق مظلوم کربلا داده بود قبول کرد و با صلصائیل احسان کرد که آن حضرت
خواسته بود مؤلف گوید که چون از احوال آن مظلوم مطلع شدی گوش بده برای آنکه در کیفیت شیر خوردن
آنسرور وارد شده و از آنجمله حکایتی که در کتاب عوالم ذکر کرده است که چون حضرت فاطمه بحضرت امام حسن حامله شد حضرت
پیغمبر بسفر تشریف برده و بجناب فاطمه فرمود که امین جبرئیل مرا خبر داده که از تو فرزندی متولد خواهد شد چون
متولد شود او را شیر مده تا من بنزد تو آیم پس چون آن فرزند متولد شد جناب فاطمه فرزند خود را تا سه روز شیر
نداد ولیکن الامر بمحبت مادری بهیجان آمده و غلبه کرد او را شیر داد پس چون رسول خدا از آن سفر وارد شد

فرمود

فرمود که او را شیر دادی یا نه در جواب عرض کرد که محبت مادری بر من غلبه کرد و او را شیر دادم آنحضرت فرمود که
هر چه خداوند خواسته باشد همچنان شده است پس نطفه جناب سید الشهداء در درج صدف معصومه قرار گرفت جناب
پیغمبر باو فرمود که ای فاطمه جبرئیل مرا خبر داده که از تو فرزندی دیگر متولد میشود پس باید که شیر ندهی تا
من بنزد تو آیم اگر چه یکماه طول کشد معصومه عرض کرد که چنان خواهم کرد که فرمودی پس آنحضرت بسفر تشریف برده بود
و چون آن فرزند سعادتمند متولد شد او را مطلقا شیر ندادند تا جدش از آن سفر مراجعت فرمود و از معصومه سوال
کرد که او را شیر داده یا نه جواب داد که نه پس آنحضرت قنداقه حضرت امام حسین را از دست او گرفت و زبان معجز نظام
خود را در دهان او گذاشته و او میمکید پس آنحضرت فرمود که ایها حسین ایها حسین ابی الله الا ما یرید هو فیک
و فی ولدک یعنی هیهات ای حسین هیهات ای حسین خداوند خواسته غیر ما یرید امور ما مگر آن نوع که اراده او تعلق
میگیرد اما در شان تو و اولاد تو علیهم السلام و از جمله دیگر از اخبار عتره طاهره میشود که آنحضرت فرزند خود را
شیر میداد زبان خود را چنانکه کوثر در دهان مبارک او میگذاشت خود را بادهان خود مؤلف محزون گوید که بدیده انصاف
ملاحظه باید کرد که چگونه احوال جناب سید الشهداء در اول حیوة و در آخر مطابق بوده با احوال بعد شهادت و ابتلای او
در ایام جهاد زیرا که همچنانکه در اول تولد آن مظلوم را تامدتی بعلت حکمت و اسرار خفیه الهیه مادر مهربان
از شیر که عوض آب و غذا است باز داشت و ایام و لیالی را تشنگی و گرسنگی کشید همچنین در دشت کربلا در روز عاشورا
که آخر عمر شریف آنجناب بود تشنگی و گرسنگی کشید و از آن بجهة بود که هر وقت عطشانی بآن فرزند مظلوم
جناب سید الشهداء الحکمه اینکه در وقت بآسمان نظر میکرد و میگریست و میفرمود که قتل ابن رسول الله
جائعا عطشانا یعنی کشته شد فرزند رسول خدا صلعم در حالتیکه گرسنه بود و تشنه بود و همچنانکه در اول
تولد کام آن امام تر نشد مگر بزبان جد بزرگوارش همچنین بعد از روز عاشورا افطار نمود
مگر بآب حوض جد بزرگوارش چنانکه در حدیث است که در سحر شب عاشورا بخواهر خود جناب زینب خواتون فرمود که
ای خواهر جد بزرگوارم را در خواب دیدم که بمن فرمود که ای حسین باید که روزه فردای خود را بنزد من افطار
کنی دست من گشوده شود و شاید که از جمله علتها اینکه آن مظلوم در روز عاشورا بعد از آنکه دوالجناح
در میان اهل جفا آمد و کسی آب از بر داشت که بیاشامد و نیاشامید و بخت این باشد که بخاطر شریف خطور
کرد که در خواب با جد بزرگوارش وعده فرموده که روزه امروز شهادت را باید بنزد جد خود از آب کوثر افطار
نماید و از جمله احادیث که در کتاب بحار الانوار در کیفیت شیر آشامیدن آنحضرت وارد شده است اینست که

اجتناب می‌نمود تا آنکه فاطمهٔ طاهره را ناخوشی عارض شد و شیر در پستان او خشک شد و هر چند رسول الله ص

تفحص نمود شیری از برای او نیافتند پس آنحضرت ابهام خود را در دهان آن فرزند خود می‌گذاشت و خداوند جل جلاله روزی

او را از آن انگشت ابهام مقرر نمود و در آن کتاب روایت کرده است که قال ابو عبد الله ع لم یرضع الحسین

من فاطمة ولا من انثی کان یؤتی بها النبی ص فیضع ابهامه فی فیه فیمص منها ما یکفیه الیومین

فنبت لحم الحسین من لحم رسول الله صلی الله علیه و آله و دمه من دمه یعنی حضرت صادق ع فرمود که

شیر نخورد حضرت امام حسین ع نه از حضرت فاطمه ع و نه از زنی دیگر که و عادت حضرت پیغمبر بر این جاری

شده بود که نزد او می‌آمد پس انگشت خود را در دهان او می‌گذاشت پس از آن می‌مکید اقدر که کفایت می‌کرد او را

دو روز و سه روز مؤلف گوید که جمیع در ثنایا احادیث است که گاهی خود زبان در دهان او می‌گذاشته بود خدا که

زبان خود را می‌مکید گوشت حضرت امام حسین ع از گوشت رسول خدا و خون او از خون او مؤلف گوید که

که اندکی خداوند محروم باشد اعجاب که احترام آن گوشت که از گوشت رسول خدا و از خون او پرورده شده بود

نداشتند و وطن او را بتربت و عزت او را بذلت مبدل کردانیدند و نخبای ناب او بی‌برادر و عیال او بستند که

صغیران ایشان از بی آبی هلاک شدند و کبیران ایشان از تشنگی پوست او بر روی گوشت او خشکید و چون پوستی که

بر روی آتش گذارده شود جمع شد و بر هم کشیده و ولیله کرما شد گوشت که سفید بودبا یقطع قطعه

پاره کردند و خونهای ایشان که پرورده از شیر خان بهانشر و موجودات بود بر خاک هلاک ریختند

او را امصیبتا و الحزناه که اکتفا باین همه اذیتها نکرده آن ابدان مطهره و آن گوشت و خونهای مقدسه را

پایمال ستم نموده و دفن نکرده در آفتاب انداخته پس شهرها و دیارها و وطنها خود آورده شدند و

ما الله بغافل عما یعمل الظالمون مجلس هفتم در اطلاع دادن خداوند جل شانه حضرت سید

الانبیاء صلی الله علیه و آله را بر شهادت سید الشهداء در کودکی آن مظلوم و رضا جویی کرده آن حضرت

فاطمه را حضرت امیر المؤمنین دعا طلبیدن خدا دیوم سؤال الحمد لله الذی امتحن قلوب احبته بوجیه شهادة الاحبة

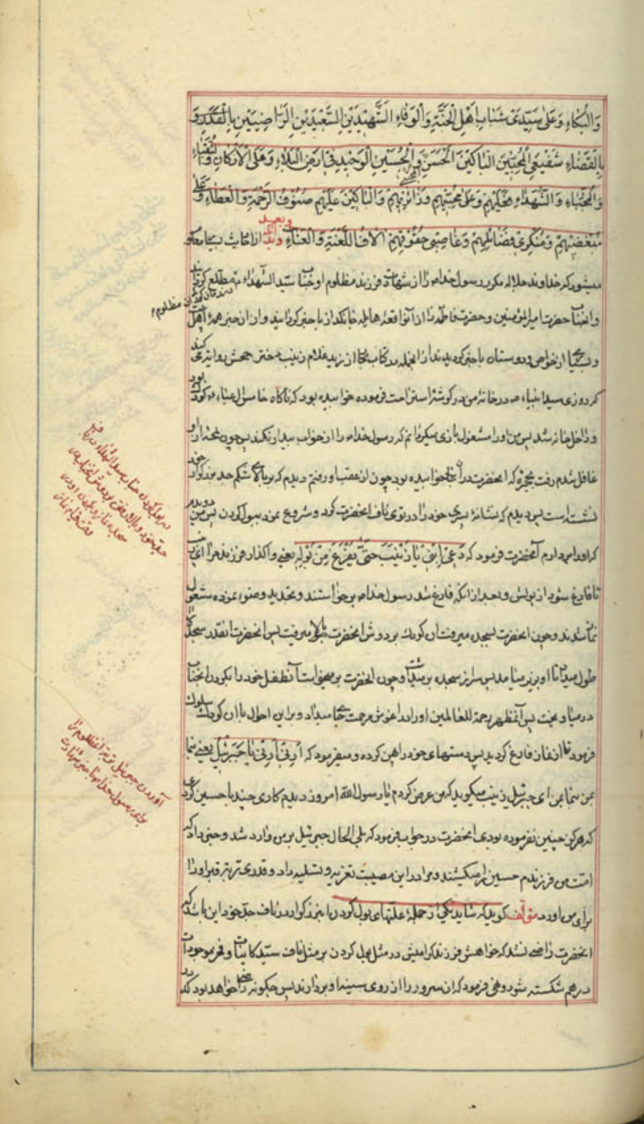
ثم الحمد لله الذی جعل مصیبتهم مصیبة له کما جعل محبتهم محبة له و بغضهم بغضا

له اللهم صل علی اشرف الاحبة والانبیاء الراضی لشهادة سبطه سید الشهداء تحصیلا

لمنصب شفاعة الاحبة یوم الجزاء اعنی سیدنا و نبینا محمد بن عبد الله علیه و علی آله التحیة و الثناء

خصوصا علی سید الاوصیاء و السیدة الزهراء اللذین رضینا بشهادة ولدهما لشفاعة اهل الجزاء

والبکاء



کردند ما اینزرکوار و مطلوبیها بزرک او و مثل عزیزانش و فرزندانش و اهل و عیالش و دوستانش و دوستان و

او و اصحاب رسول خدا راضی شد که از مطلوب بزرگ سوای بعید و شیر خوار او محروم شود و سجده را

طول میدادتا بخواهش خود بزند ایوو شما و شیعیان او شهادت دهید که کجا مسموم کشته و کو سنر

ضربت و مینه اذ دو الجناح بر خاک هلاک افکند و در میانه سر و پای او و حکما اندازند و هم را قطعه قطعه

پاره پاره کنند و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون و از جمله احادیثی که دلالت میکند بر اینکه خدای

جناب پیغمبر را از شهادت مظلوم در کودکی خبر داد اینست که در حق تعبیر وارد شده که چون از عمر شریف

جناب سید الشهداء یکسال گذشت نازل شد بر رسول خدا دوازده هزار ملک بصورتهای طرفه و شکلهای

مختلفه و چشمهای اشکبار و سینه های سوزان و دلشکستگی همه بالهای خود را در حلقه الخضاب پهن کرده

و همه عرض میکردند یا رسول الله زود باشد که نازل شود بر فرزند تو حسین مثل آنچه نازل شد بهابیل

جانب قابیل و تا غایت ملکی در آسمان مگر آنکه نازل و آنحضرت را تعزیه و تسلیت دادند برای شهید کشته شدن

او و همه خبر میدادند آنحضرت را باجر عظیم و میدهاشان که خداوند بهیا فرموده است از برای زیارت کنندگان

و گریه کنندگان برمظلوم و حضرت پیغمبر نشسته بود و گوش میداد و میگریست و مکرر میفرمود که اللهم اخذل

من خذله و اقتل من قتله و لا تمتعه بما امله فی الدنیا و اصله حر نارک فی الآخرة یعنی خداوندا

ذلیل گردان هر کس که ذلیل کرد این حسین مرا و هلاک کن هر کس که بقتل رساند او را در دنیا و بآتش غضب

بسوزان او را در دوزخ و از جمله احادیثی که دلالت میکند بر اینکه خداوند پیغمبر خود را در کودکی مظلوم

مطلع کرد اینست بر شهادت او اینست که ام سلمه میگوید روزی رسول خدا بر من داخل شد پس ناگاه

سر او حسین وارد شدند و برد و حضرت نشستند بر جانب حضرت امام حسن را گرفته بر ران راست

نشانید و حضرت امام حسین را بر ران چپ خود نشانید و گاهی این را میبوسید و گاهی آن را که ناگاه پیک حضرت

العالمین جبرئیل امین نازل شد عرض کرد که ایا تحب الحسن و الحسین یعنی آیا دوست میداری تو حسن و حسین را

آنحضرت در جواب فرمود که کیف لا احبهما و هما ریحانتای من الدنیا و قرة عینی یعنی چگونه

دوست ندارم ایشان را و حال آنکه ایشان دو ریحانه من اند در دنیا و نور دیده و چشم من اند پس جبرئیل عرض کرد

که یا نبی الله بدانکه خداوند حکم در باره ایشان فرموده است آیا بگویم آنرا پس فرمانی آنحضرت فرمود که ای برادر

من جبرئیل بیان کن که آن حکم کدام است جبرئیل عرض کرد که حکم فرموده است که این فرزند تو حسن کشته شود بزهر جفا و این

حسین

و این حسین کشته شود از قفا پس اگر میخواهی دعا کن که از درگاه خداوند وعده فرموده است که دعا را مستجاب

فرماید و این کشته شدن زهر و قتل را از ایشان دفع فرماید و اگر میخواهی دعا مفرما و شهادت ایشان از جمله

ازرگ شفاعت گناهکاران امت خود در روز قیامت خود در روز قیامت پیغمبر رحمة للعالمین و شفاعت خواه امت

در جواب فرمود که ای جبرئیل من راضیم بحکم پروردگار من خواهش نیست مگر آنچه اراده خداوند بآن تعلق گرفته است

تحقیق که دوست میدارم اینکه در روز جزا دعای من ذخیره باشد از برای شفاعت کردن من گناهکاران امت را

جزا و حکم فرماید خدا هر چه با آنچه مشیت او تعلق گرفته است در حق دو فرزند من شیعیان و اینقدر بدان

از کجا روا و نصالات که این بزرگواران بجهت نجات ملعاصیان قبول شهادت کنند و ما در نوحه شنیدن مصائب ایشان

خصوص مصائب مظلوم کربلا نوحه و ناله نکنیم و از احادیث متعدده ظاهر میشود که جبرئیل عرض کرد یا محمد

با یکی برادرت علی بن ابیطالب و دخترت فاطمه زهرا از شهادت فرزندت حسین مطلع کرد و در خصائص ایشان

در این باب نیز تحصیل فرمانی پس آنحضرت حضرت امیر المؤمنین و امام المتقین را از این قضیه ها آگاه نا خبر

کرد آنجناب چون وعده شفاعت عاصیان امت را شنید بامر پروردگار راضی شد و لکن در تحیر

بود که چگونه فاطمه طاهره را راضی نماید چه در کتاب بحار و عوالم از جناب صادق روایت کرده اند که

روزی جناب فاطمه فرزند مظلوم خود را در بغل گرفته بود که سید انبیاء وارد شد پس آن طفل را گرفته

در آغوش مرحمت خود جای داده و فرموده که لعن الله قاتلک و لعن الله سالبک و اهلک الله

المتوازرین علیک و حکم الله بینی و بین من اعان علیک یعنی لعنت فرماید خداوند بر کشنده

تو و لعنت فرماید بر هر کس که برهنه کند ترا و هلاک فرماید جماعتی که و بال شوند بر تو و حکم فرماید خداوند

در میان من و میان هر کس که سعی کند بر ضرر و اذیت بر تو پس چون فاطمه مظلومه این کلمات را از پدر بزرگوار خود

شنید عرض کرد که یا ابتاه ای شیء تقول یعنی ای پدر جان این چه سخنان و این چه کلمات بود که فرمودی مولف

گوید که چو این دو جمله شنید که کشته شدن و برهنه شدن فرزند مظلومش مفهوم شد میدانم که اگر

شنید که او را بز جور و جفا بحال شهید نمودند چگونه متحیر میشد آه و اویلاه میدانم که اگر مظلومه من

احوال مصیبتها کو مطلع میکردید که در میان لشکر عمر سعد فریاد کرد ند که ای لشکریان فرزند فاطمه زهرا

را برهنه سازید پس ملعونی دوید و عمامه از فرق شکافته اش برد و آن خبیثی دیگر جبه خز او و دیگری

و شقی قبا عا و دار بر بید و بیحیائی پیراهن او را از بدن چاک چاک در آورد آه که آن مظلوم را نجات

انگشت او را بجهة انگشتری بریدند لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم پس سید انبیاء در جواب آن
معصومه فرمود که ای دختر بخاطر آورده ام انچه را که با تو خبر میدهد بعد از من و بعد از تو از اذیت و ظلم و مکر
و حیله و طغیان اهل عدوان در آن وقت که [illegible] و هجوم آورده باشند گروهی که عدد ایشان کویا بعدد ستارهای
آسمان بوده باشد و هر یک تبرک میجویند و تقرب میکردند بکشتن او و ای دختر گویا می‌بینم جای لشکرگاه ایشان را
و جای خیمه‌ها و بارهای ایشان را مولف حکیم گوید که شکر الله که [illegible] لشکرگاه [illegible] در شام خبر داد لکن
کیفیت رفتن [illegible] از لشکر [illegible] عاشورا و کشته شدن [illegible] و [illegible] عاشورا خبر نداد
و جای خیمه‌ها و بارهای ایشان را خبر داد و لکن کیفیت غارت کردن بارها و آتش زدن خیمه‌ها را خبر نداد که
با اینها خبر داده بود بدوام زندگانی [illegible] فاطمه طاهره [illegible] بود پس [illegible] فرمود که ای دختر گویا
می‌بینم [illegible] ریخته میشود خونهای ایشان و چون فاطمه این کلمات را استماع نمود عرض کرد که ای پدر جان
کجاست آن مکان که [illegible] کربلا است [illegible]
و حزن است بر ما [illegible] فاطمه چون [illegible] و همه در آن موضع [illegible]
و اینها ملاعین خدا که اگر جمیع اهل آسمانها و زمین برای ایشان در نزد خداوند شفاعت کنند که گناه ایشان
عفو شود [illegible] در باره اینها قبول نخواهد کرد [illegible] ایشان در آتش مخلد خواهند بود و چون فاطمه طاهره
[illegible] که یا ابت [illegible] یعنی [illegible] پس فرمود حسین [illegible]
کشته خواهد شد و [illegible] قال نعم یا بنتاه قتلة ما قتل احد کان قبله یعنی [illegible]
در جواب فرمود که بلی ای دختر [illegible] کشته خواهد شد کشته شدنی که هرگز احدی از گذشتگان باین طریق
کشته نشده باشد مولف [illegible] گوید که بلی والله [illegible] رسول [illegible] و مصدق [illegible] فرموده است زیرا که
نشنیده ایم که هیچ پیغمبری یا وصی پیغمبری [illegible] یا دوستان و
و فرزندان و اقوامش تشنه [illegible] کشته شده باشند و بعد از کشته شدن [illegible]
و [illegible] و اموال [illegible] را بعضی با آتش زدند و جمله را غارت کنند [illegible]
ایشان را [illegible] سرهای ایشان را [illegible]
استهزا [illegible] بشهر و دیار [illegible] جمیع [illegible]
[illegible] کربلا وارد [illegible]

خدا

خدا فرمود که ای فاطمه کی میخواهد که برای آنان نفرین کنند جمیع آسمانها و زمین و ملائکه و حیوانات و گیاهها و کوهها و
دریاها ای فاطمه اگر اذن داده شود دریاها [illegible] غرق کنند [illegible] بر روی زمین باقی نگذارند
ای فاطمه چون او را بقتل رسانند [illegible] بر سر قبر او آیند گروهی از دوستان ما که نبوده باشد مانند ایشان بر روی زمین و
[illegible] خداوند [illegible] در حق ما اهل بیت [illegible] بر روی زمین متوجه
[illegible] ایشان [illegible] وجود ایشان شفاعت
کنند [illegible] دوستان خود را [illegible] قیامت [illegible] بر سر حوض کوثر
من و چون وارد شوند [illegible] ایشان را [illegible] خواهم شناخت [illegible]
خود را [illegible]
پس چون آن معصومه [illegible] عرض کرد که ای پدر انا لله و انا الیه راجعون
و شروع کرد بگریستن و [illegible] پس چون سید انبیاء [illegible] فاطمه طاهره را
شنید و [illegible] این مصیبت عظمی و [illegible]
بیت [illegible] قلب او [illegible] فرمود که ای [illegible] اهل
شهید [illegible] در راه خداوند [illegible] عوض جنت [illegible]
راه خداوند [illegible] کشته میشوند و این است وعده خداوند و وعده او حق است
آنچه در نزد خداوند جلیل است بهتر است از دنیا و آنچه در دنیا است قتلة اهون من میتة [illegible]
کشته شدن [illegible] هر کس از [illegible] شهادت [illegible]
خواهد شد و هر کس [illegible] فرمود که یا فاطمة بنت محمد
اما تحبین ان تأمرین غدا بامر فتطاعین فی هذا الخلق عند الحساب یعنی ای فاطمه دختر محمد
آیا دوست نمیداری اینکه در فردای قیامت امر کنی [illegible] اطاعت کرده شوی [illegible] خلق
در نزد حساب اما ترضین ان یکون ابنک من حملة العرش آیا خوشنود نمیشوی اینکه بوده باشد
فرزند تو از جمله حمله عرش اما ترضین ان یکون ابوک یأتونه یسئلونه الشفاعة [illegible]
آیا راضی نمیشوی اینکه در عوض شهادت فرزند تو حسین خلایق بنزد [illegible] بیایند [illegible]
ایشان را شفاعت [illegible] راضی نمیشوی اینکه [illegible] روز قیامت

است دشمنان خود را دور کرد اند از سر حوض کوثر و دوستان خود را سیراب کرد اند از آن ای دختر آیا
راضی نمیشوی اینکه شوهر تو بوده باشد قسمت کننده آتش که او را هر چه امر فرماید اطاعت کند بیرون آرد
کسی را که خواهد از آن نجات دهد و هر کسی را که خواهد در آن واگذارد ای دختر آیا دوست نمیداری که
نظر کنی بسوی ملائکه که همه در اطراف آسمان صف کشیده اند و همه بجانب تو نظر کنند و منتظر باشند که هر چه
امر فرمائی اطاعت کنند و نظر کنی بسوی شوهر تو در آنوقت که در نزد پروردگار جلیل با این خلایق مخاصمه کند پس
او امر فرماید فرمان برداری کنند ای فاطمه چه میگوئی اگر پروردگار جلیل چه سلوک خواهد فرمود با کشندگان فرزند
تو و کشندگان شوهر تو آنوقت که حجت خدا را اعلام فرماید بر این خلق و امر فرماید آتش را که اطاعت کند شوهر ترا
ای فاطمه آیا خوش نمی آید ترا اینکه تو به باشند ملائکه گریه کنند که عزاداران بر فرزند تو و تأسف خورند بر
فرزند تو جمیع اشیاء ای فاطمه آیا دوست نمیداری اینکه زائرین قبر فرزند تو در امان و حفظ خداوند
باشند و هر که او را زیارت میکند مثل کسی باشد که حج خانه خداوند رفته باشد و عمره اینجا باشد و نقد
چشم بر هم گذاردن و گشودن از رحمت خداوند دور نباشد و اگر در راه زیارت او بمیرد شهید مرده باشد
و تا آنروز است دائما ملائکه حافظین اعمال در حق او دعا کنند پس او همیشه الدهر در حفظ الهی و امان خداوند
بوده باشد تا نفخ او و معاودت کند پس چون حوا فاطمه زهرا از پدر بزرگوار خود شنید
این همه جزاها در عوض شهادت فرزند او حبیبا سید الشهداء عرض کرد که یا ابه سلمت و رضیت و توکلت
علی الله یعنی ای پدر حال که چنین وعده ها دادی و مطلع شدم که در شهادت او چنین اجرها
است تسلیم کردم امر و حکم پروردگار را و راضی شدم برضای او و توکل نمودم بر جناب او پس آنحضرت مسح علی
قلبها و مسح عینیها و قال انی و بعلک و انت و ابنیک فی مکان تقر عیناک و تفرح قلبک
پس بعد از آنکه حضرت فاطمه علیها السلام رضامندی خود بجهت رسول خدا اظهار نمود دست بر قلب آن معصومه محزونه کشید
و دست شفا بر چشمهای اشکبار او کشید و فرمود که ای فاطمه بدرستیکه من و شوهر تو و تو و دو فرزند تو
در مقام قربت در مکانی خواهیم بود که روشن شود چشمهای تو و خوشحال و فرحناک گردد قلب تو و در حدیث
دیگر است که آن معصومه عرض کرد که ای پدر پس چون فرمودی که این فرزند کشته شود در زمانی که نه من باشم و نه شما
و نه علی پس کی بر او گریه کند و کی او را غسل دهد و کی او را حنوط کند و کی او را کفن کند و کی بر او نماز گذارد
و عجائب بسیار رسول خدا گریه کرد و فرمود که لن یرعی هذه الاشیاء و لیکن یعنی ای فاطمه
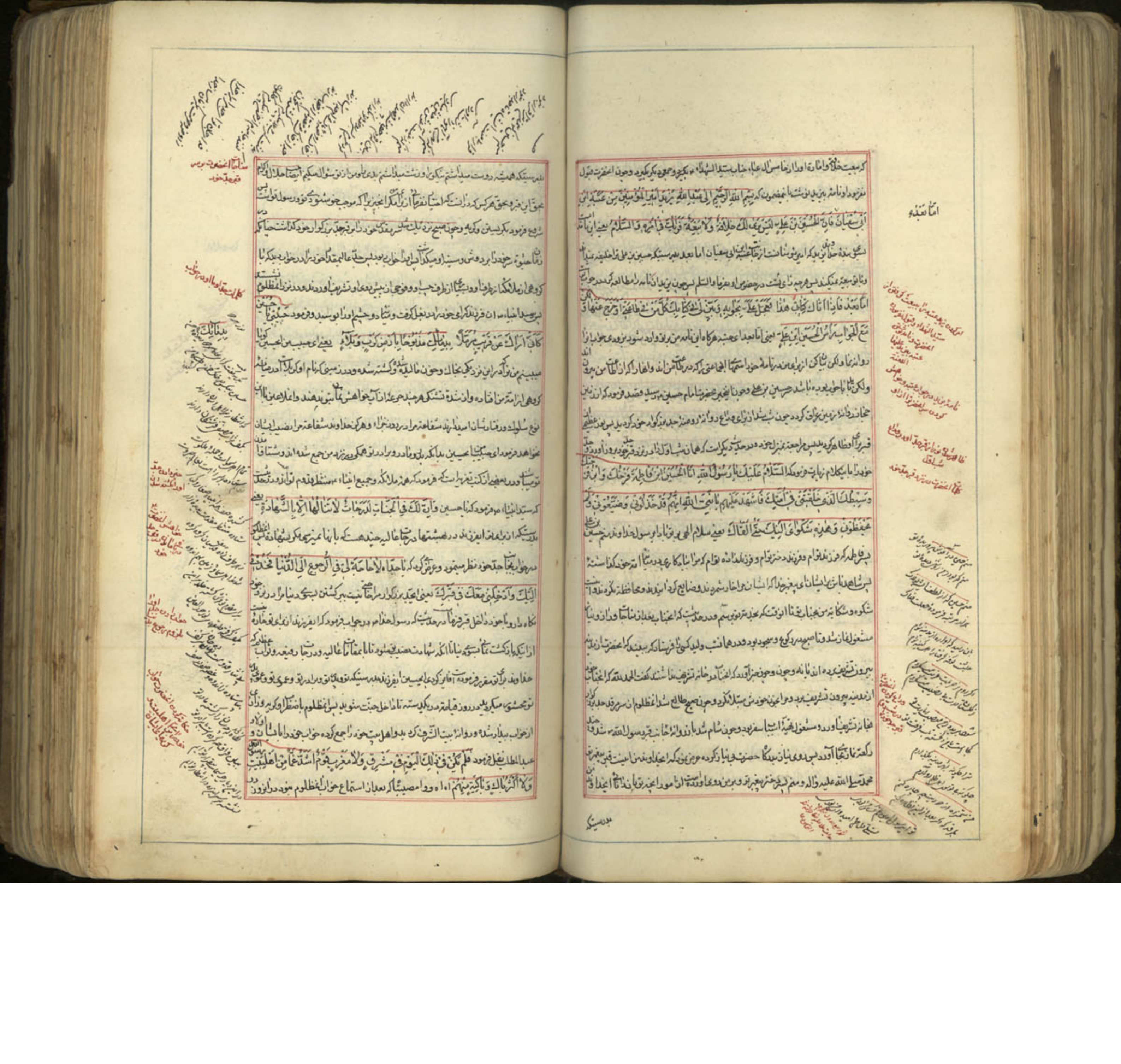
نوجه

ثواب زائرین آنحضرت

دست کشیدن پیغمبر بر قلب و چشمهای فاطمه و اظهار تسلی دادن

تعیین آنحضرت غسل و کفن و دفن آنحضرت را
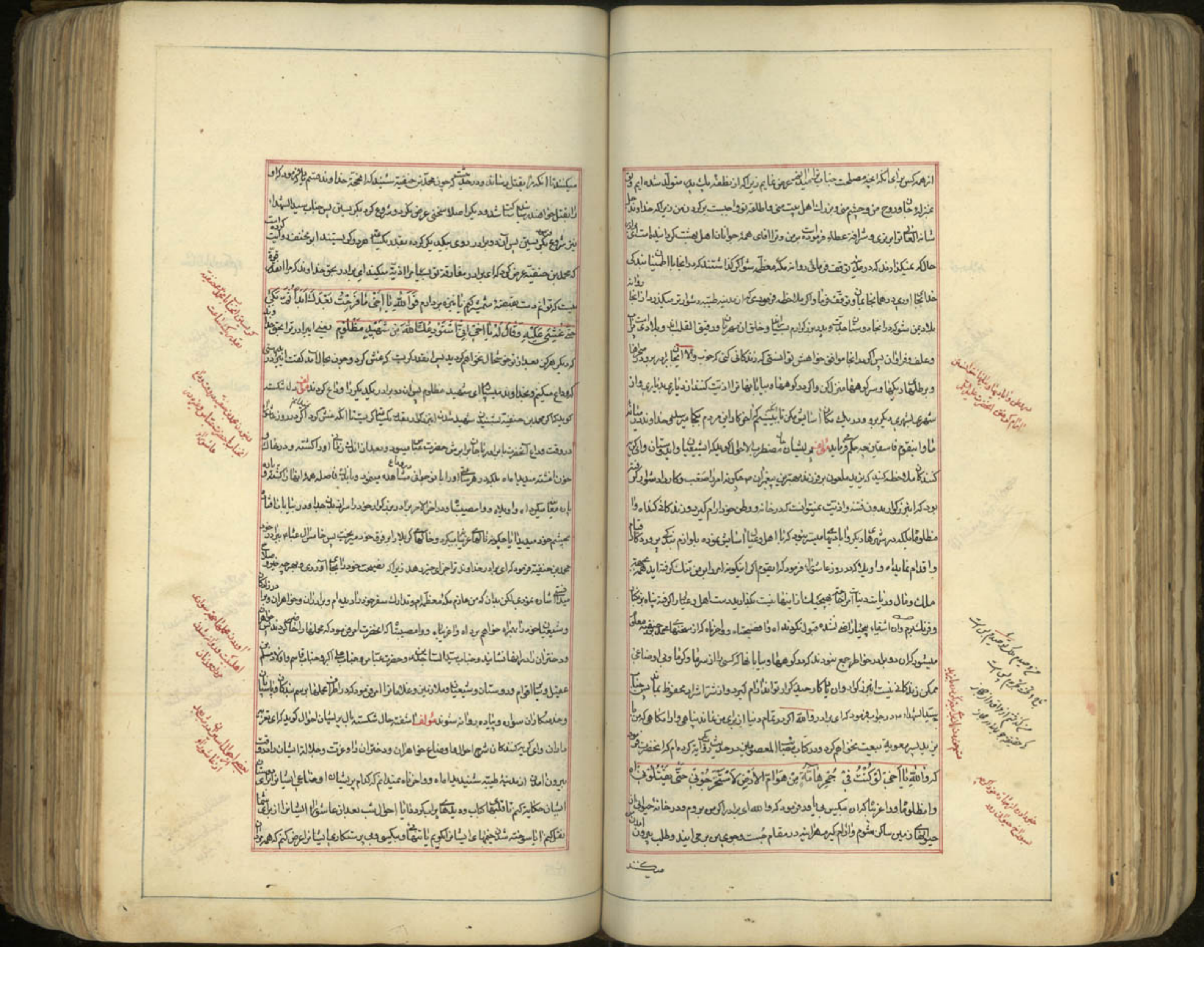
تو مصیبت از اینها نخواهد دید **مؤلف** گوید بیا تا گوید که راست خبر داده بود پیغمبر خدا زیرا که کسی جسد مجروح
شهید او را غسل نداد ملائکه غسل او بخون کردند و دختها پاره پاره او بود و کسی او را حنوط نکرد ملائکه کافور و حنوط
او ریگهای کربلا بود و کسی او را کفن ننمود ملائکه کفن او کرد و غبار معرکه قتال بود که بعد از آن بادها بر او نشسته بود
کسی از لشکر کوفه و شام بر او نماز نکرد و بخاک نسپرد بلکه در ... عمر سعد ملعون اجساد خبیثه کشتگان خود
را بخاک سپرد و جسد مقدس مطهر عزیز کرده خدا و رسول را با سایر کشتگان از نسل امیر المؤمنین و فاطمه علیهما السلام
را با اصحاب اخیار او در روی زمین در آفتاب گرم در بیابانها انداختند از برای درندگان هر یک ... شهر ... تا
خود شد فجزاهم الله شر الجزاء کما هم اهله و مستحقه **مجلس هشتم در بیان خامس آل عبا**
در بیان هجرت ... خود از مدینه ... الحسین الحمد لله الذی جعل الهجرة عن اعداء الله
سنة سنیة لجمیع اولیاء الله لیظهروا بها سبل الهجرة عما سوی الله و لیستانسوا فی ظلال محبة الله
اللهم صل و سلم علی سید المهاجرین عن عزک و مشکوة ضیاء المجاورین بقربک محمد الذی خلقته
من صفاء نورک علیه و علی آله صلوات دائمة حضوصا علی سبطه الذی هجر مع احبته
عن مشهد بیتک و لاذ الی قربک و دارک ثم تحول الی مشهده شوقا الی جوارک و خوفا من بدائک
اعنی سید المظلومین و مولی المذبوحین ابا عبد الله الحسین علیه الاف التحیة و الثناء فی کل طرفة
عین و اللعنة علی محاربیه قدر رمل و عین و النار علی ظالمیه عین عین **و بعد** اعوذ بالله من
الشیطان الرجیم الذین اخرجوا من دیارهم بغیر حق الا ان یقولوا ربنا الله **مترجم** این آیه
شریفه نازل شده است در حق اصحاب که ایشان را بیرون کردند از دیار خود و حال آنکه سببی نداشت بیرون کردن بجز
آنکه میگفتند پروردگار ما خداوند عالم است و دعوت میکردند خلق را بپرستیدن خدا و قول حاجی **مؤلف** گوید که این آیه
شریفه جاریست در حق هر خدا پرستی که او را از روی ظلم از دیار خود بیرون کنند لکن در حق سه نفر واقع شده است که
نازل شده در حق رسول خدا که کفار قریش آنجناب را از مکه معظمه بیرون کردند و آنحضرت هجرت بمدینه طیبه نمود
پس بعد از آنجناب جاری شد در حق جناب امیر المؤمنین که بجهت اذیت منافقین از مدینه هجرت فرمود بسوی کوفه
و در آخر که بعد از آنجناب جاری شد در حق خامس آل عبا و مجمل کیفیت آن اینست که از احادیث کتب
معتبره ظاهر میشود که چون معاویه علیه الهاویه از دار دنیا فرار و بدار البوار قرار گرفت تا فرزند شقاوت
مند او یزید عنید خلافت را باطل دعوا ... بیک خود نمود غصب ... کرد ... داشت



مشرق و مغرب عالم فوتی که غم و مصیبت ایشان زیاده باشد از اهل بیت رسول خدا و در عالم هیچ مردی
و زنی نبود که بیشتر از ایشان گریه و زاری و نوحه و بیقراری نماید مؤلف دلکباب بدیده پرآب گوید که اهل
رسول خدا و اولاد عبد المطلب نشنیدند جواب آن مظلوم بر اینحال شدند که شنیدید نمیدانم چه گویم از احوال
جناب زینب خاتون و خاتون دیگر در شب عاشورا که چون بود با جای که شب خواب عاشورا و کشته شدن برادر
برادر نقل فرموده آن مظلوم محزون و برچه حالت بود ایشان و اگر به کنند که نیقدیدند که چون آن مظلوم یقین کرد
که برادر بزرگوار شود روز دیگر روز عاشورا است کشته خواهد شد نا انتهای اختیار از دل فکار برکشید
هرچند جناب سید الشهدا او را تسلی میداد برشدت گریه و بیقراری وی میافزود و در حدیث وارد شده اکر ثم لطمت
علی وجهها و هوت الی جیبها و شقته و خرت مغشیة علیها یعنی آن نوحه‌گر شده جزع و
فزع فی جناب رسیده سیلی ماتم بر روی بزد و دست بیطاقتی بر دامن پیراهن برده و چاک زده از پا
بیهوش افتاده ... پس مظلوم کربلا ... بر روی او ... اورده و نصایح و
مواعظ شافیه او را آرام داد پس معلوم شد که مصیبت اهل بیت در شب عاشورا زیاده از مصیبت
امروز ایشان بوده در همین لیله مؤلف احلام شعا گوید که بعد از قلب شکسته سید انبیاء شوم که
ایام حیوة از دست منافقین امت چه اذیتها دیدند چه مصیبتها که کشیدند و بعد از ارتحال آن جناب
در قبر مقدس وی چه بر آن حضرت اذیتها که از شقیه رخنه که حفا کاران اولاد امجاد او رسید باعث جراحت قلب مبارک
گردید و چگونه با جراحت دل شکستگی آن بزرگوار شود و حال آنکه آخر دو وداع ثانیه نفس خامس آل عبا
شد و علاوه بر آن و چشمها گریان گردید نیکو دلیل بوده است با قبر رسول الله و مصیبتا و واحزناه که کدام
است که وداع جناب ... بن جعفر علیهما السلم را بشنود و اشک جاری نکردد ای شیعیان ببینید که هارون ملعون
فرستاد که امام گرامی را بگیرند و بزنجیر و بند نمایند بعد از تفحص از احوال معلوم کردند که آن مظلوم
خود سید انبیا برده پس آنجناب را در روضه آنحضرت هجوم آوردند و دیدند که آن مظلوم در نزد قبر
مشغول نماز است پس آن ملاعین از نماز حقیقی باز داشتند و نماز او را قطع نمودند و او نزد
بر حرمت روضه ... که آن مظلوم با گریه عرض کرد الیک اشکو یا رسول الله ما القی یعنی جناب
یا رسول الله شکایت میکنم از آنچه بمن وارد میشود پس خلق مدینه در آن جمع شدند و همه صدا ها بنالیدند
گریه بلند کردند و از ترس هارون ملعون نتوانستند که چاره کنند و احزناه و وامصیبتاه که عجب دل

بیستن

بشکن میشکند اینست که روایت شده آنکه فلما حمل بین یدی الرشید شتمه و جفاه او و امر بقیده
که چون آنجناب را آوردند و در پیش روی هارون الرشید علیه اللعنة الشدید بر پا داشتند خدا و ندی
آن ملعون را ملوث از قوم جهنم کند که زبان بر کنیه خلیفه خدا و رسول بدشنام داد و بیرادبی و جفا
و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون و در حدیث است که خامس آل عبا و مظلوم در دشت کربلا
و از غریب بوطن مبتلا بعد از وداع قبر رسول الله م بجلال روز مشغول تهیه بقیه اسباب از برای
تشریف بردن از مدینه طیبه شد او و احزناه او و اکرباه که چون شب تیم شد دود دل که تا بکی همه عالم را فرا
بود آن شفاعت کننده گریه کنندگان در محشر و آن مغموم مهموم خون جگر از برای وداع روانه جانب قبر مادر
بزرگوار گردید و در بعضی از کتب تعزیه مسطور باید که چون بنزدیکی قبر منور مادر رسید بصدای حزین گفت السلم
علیک یا اماه و لولک نودع علیک بوداع لا رجوع فیه یا اماه هذا آخر الوداع یعنی سلام الهی بر
باد ای مادر بزرگوار ای مادر این عزیز تو حسین وداع میکند ترا بوداعی که دیگر دوران بازگشت نیست
این وداع آخر است بعد از این فرزند تو حسین بر سر تربت تو نخواهد آمد ای مادر صدای او را نخواهی شنید مؤلف
نالان گوید که بعد از قلب شکسته آقای مظلوم ما و سرور شهیدان شوم کرد در روز عاشورا و در وداع آخر
اهلبیت چه دید و چه خواهران خون جگر عیال وداع با مادر وداعی نمود که اهل آسمان و زمین بنالیدند و دو ...
مدینه جمیع سکنه آمده بصدا بلند فرمود که یا اهل بیتی علیکن منی السلام هذا آخر السلم و هذا آخر
الکلام فاستعدون للاسر و الذل و العزیز ای اهلبیت من بار دیگر من بر شما سلام الهی این آخر سلام
کردن من است بر شما و این آخر کلام و سخن گفتن من است با شما دیگر بعد از این صدای مرا نخواهید شنید ای
و امثال که کنند که چون آن بزرگوار بقبر مادر رسلام کرد او و احزناه از تربت طاهره مادر مظلوم اثر او از آن برآمد که
علیک السلم ای مظلوم مادر و ای شهید مادر و ای غریب مادر واه و امصیبتا که از شنیدن این جواب آن جناب گریه
بر آن مظلوم غلبه کرد که از کثرت حزن و گریه بنالید لاعلاج ... که سخن بگوید پس از سر قبر مادر برخاست
تربت برادر رفته حکم آمده و تا صبح در آنجا مشغول نماز و وداع بود و چون صبح طالع گردید روانه
سرای شده اهلبیت و اولاد و اقربا و ملازمین را امر فرموده مشغول تدارک سفر شدند و چند
که ناگاه محمد حنفیه بخدمت آنجناب مشرف شد و عرض کرد که ای جان برادر تو محبوب ترین جمیع خلق
نسبت بمن و عزیزترین همه ایشانی بر من و بحق خدا و ندکه هرگز از خیر خواهی تو کوتاهی نکنم است و جناب فرزند



وخویشان و دوستان و ملازمان و غلامان ایشان را کشته ببینند یا اوضاع شتران لاغر بی راه و بی جهاز ایشان
و محملات ایشان را و شما حکایت کنم تا از تنگی حلقها و بندها و قیدها و دستها که از دست و زبان کوفیان و شامیان
بایشان رسید و بلا برایشان نوبه بنوبت شکایت کنم تا از بی‌آبی و تشنگی بودن و گرسنگیها و تشنگیها و بی‌کسیها و بی‌سر و پائیها و نوحه
و گریها و نالهها که بر جای و بر زبان ایشان در بیابانها و شهرها و دیارها نمودند شکایت کنیم چون از حسینها ...
کردند لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم یا ربی اینها طریقی که شنیدید و بان نوع که بعرض موالیان
رسید حالتهای اهل بیت حرمت است که با اهل و عیال و تعزیه فاطمه طاهره از مدینه طیبه بیرون رفته
اند در دیار کوفه رفته و زن و کوچک و بزرگ بیرون آمدند و همه با روبندهای خراشان و مویهای پریشان
بجانب خانه سید خیر الزمان روانه شدند و بعضی کوچه و خانه که میگفتند شتری بحر بلا دو احسینا و وا
عباسا و وا علی اکبرا و وا قاسما و وا زینبا و وا ام کلثوما و وا ذریه رسول الله و وا ذریه فاطمه
الزهرا و امثال اینها از سخنان و ناله و نوحه و زلزله و ولوله حزن و حکایت دیگر بود و گویا همه مدینه
دفعة بگریه و ناله در آمده بودند و وا ویلاه و وا حزناه و وا کرباه که چون خواهران و دختران ...
شنیدند و خواستند که روانه شوند در حدیث معتبر است که اقبلت نساء بنی عبد المطلب فاجتمعن
للنیاحة یعنی دختران عبد المطلب در مدینه طیبه تا ما مانده بودند با گریه و نوحه در ... امشان بجانب
کربلا و مصیبت کشانیدنها بلا جمع شدند و هنگامه نوحه و ناله در انجا رسانیدند کرده رفتن را برایشان صد
کردند و در حدیث است جنابت سید الشهدا ناچار و لا علاج شده خود بنفس نفیس نخست دختران عبد المطلب
شده و فرمودند که ای دختران عبد المطلب شما را بحق خداوند قسم میدهم که اینقدر نوحه و ناله و گریه مکنید
مخالفه از دو اثه شدها اهل بیت مینمایند قالت نساء بنی عبد المطلب فلمن نستبق النیاحة و البکاء و هو
عندنا کیوم مات رسول الله و علی و فاطمة صلی الله علیهم اجمعین اه و الحزناه که دختران عبد المطلب
عرض کردند که ای سید و آقای ما از برای کدام روز گریه و نوحه و ناله خود را ذخیره کنیم امروز از برای ما
مثل مصیبت آن روز است که رسول خدا و امیر المؤمنین و فاطمه زهرا صلوات الله علیهم از دنیا
رحلت فرموده بودند مؤلف محزون دلخون گوید که ای دختران عبد المطلب امروز که اهل بیت در کمال
حرمت و رفاهیت و جمعیت و اسباب و اثاث آماده بودند چنین گریها و نوحها و نالها کردید که دل
کباب و دیدها را پر آب کردانیدید عنقریب که آن روز که اهل بیت بیکس و اسیر در کوفه و شام خلاص شد

و شام محمل شدند و اینها شد و دیدید که همه مردان ایشان کشته و شنیدید که همه نوحوانان و همسفرهای
ایشان در کربلا و حون آغشته شده اند و بدنهای طاهره آل محمد را در صحراها انداخته اند و سرهای ایشان
که همه چون ماه تابان بودند بر سر نیزها کرده اند و دختران را اسیر و زنان را دستگیر و بکنیزی خواسته اند
و جناب سید سجاد را در غل و زنجیر کشیده اند چگونه نوحها و نالها و زاریها کردید بلی البته معلوم که همه
بجا کرده اید ملکم کرده اید فیا لیتنا معکم فنفوز فوزا عظیما

مجلس نهم در وداع آنحضرت با ام سلمه در وقت بیرون تشریف بردن از مدینه طیبه شرفها الله

الحمد لله الذی لم یخلق و لا یخلق خلقا اشرف من محمد و آله الطاهرین صلی الله علیهم اجمعین یعنی حمد خداوند خلاق
خلق نفرموده و خلق نخواهد فرمود خلقی را که اشرف و بهتر بوده باشد از محمد و آل طاهرین او و لا اله
اطلع و احاط علی السابقین و اللاحقین فلم یجد اعرف به و اعبد له منهم من الاولین و
الاخرین یعنی اگر بروردگار جلیل مسلط و محیط شد بر گذشتگان و آیندگان پس نیافت عارفتری و عابدتر
کننده تر عبادت برای خود از ایشان در میان اولین و آخرین فله الحمد و الشکر له بان اختار لهم
شیعة طاهرین لفرحهم و حزنهم فرحین و محزونین پس حمد و شکر مر او را است که خلق
فرمود از برای جناب محمد و آل محمد شیعیان طاهر پاکیزه چند که از برای خوشحالی ایشان خوشحال اند و از
جهت حزن ایشان محزون شوند فصل اللهم علیهم دوام خلود ربوبیتک یا رب العالمین
صلوات بفرست بر ایشان بدوام بقاء پروردگاری خود ای تربیت کننده عالمین ثم صل اللهم علی
الحاضرین العارفین المحبین المحزونین الباکین پس صلوات الهی بفرما بر شیعیان که در این مجلس حاضر
و عارف باحوال ایشان اند و دوستان شان اند و در نزد شنیدن مصائب ایشان محزون اند و گریان اند فاحشرهم
معهم بدوام خلود الانبیاء و المرسلین و الاوصیاء المرضیین فی اعلاء علیین پس محشور فرما
شیعیان ما را با ایشان بدوام مخلد بودن انبیاء و مرسلین و اوصیاء مرضیین در اعلی علیین و علی
مؤذیهم و عاصبی حقوقهم و منکری فضائلهم و المخرجین لهم عن اوطانهم لعائنک
دوام خلود المعاندین فی اسفل السافلین و بر اذیت کنندگان ایشان و غصب کنندگان حقهای ایشان
و انکار کنندگان فضائل ایشان و بیرون کنندگان ایشان از وطنهای ایشان لعنتهای تو باد بدوام مخلد بودن
معاندین در اسفل السافلین و بعد بدانکه در کتاب عوالم روایت کرده است که حضرت امیر المؤمنین

درهنگامی که خدای تبارک و تعالی احاطه کرد بر زمین پس اختیار نمود ما اهلبیت را و اختیار کرد از برای ما شیعیان
چند که یاری میکنند ما را وَ یَفْرَحُونَ لِفَرَحِنَا وَ یَحْزَنُونَ لِحُزْنِنَا یعنی خوشحال میشوند از جهت خوشحالی ما
و محزون میشوند از جهت حزن ما وَ یَبْذُلُونَ اَمْوَالَهُمْ فِینَا اُولٰئِكَ مِنَّا وَ اِلَیْنَا یعنی و صرف میکنند مالهای
خود شان را در راه ما اینجماعت از ما اهلبیت اند و بازگشت ایشان بسوی ما است و فرمود که هر چشمی در روز قیامت
گریان است و هر چشمی در آن روز بیدار و بیتاب و بی آرام است مگر چشمی که خداوند مخصوص کردانیده باشد از برای
کرامت خود و گریسته باشد بر آن هتک حرمتهائی که واقع شده باشد بالنسبه بحضرت امام حسین و آل
ابیطالب و ایضا در آن کتاب از حضرت امام رضا روایت کرده است که بدرستیکه جناب سید الساجدین ع همیشه میفرمود که هر مومنی
که یکقطره اشک از چشم او در مصیبت پدر بزرگوارم جناب سید الشهداء بر صورت او جاری شود ساکن کرداند خداوند
او را بسبب یک قطره در غرفهای عالیه جنان در زمانیکه هر کس او را احزن شوده باشد و هر مومنیکه اشک او
بر صورت او جاری شود بجهة مظلومیت ما از اذیتها که از دشمنان ما بما رسیده است خدای عز و جل او را جا دهد
مکانهای صادقین در جنت و هر مومنی که از جهة خاطر ما با او اذیتی برسد که اشکها بر صورت او جاری شود
بجهت آن اذیت خداوند او را از علامات و بلا و ازاله دهد و ایمن کرداند او را از سخط و غضب خود در روز
قیامت و از آتش جهنم و ایضا در آن کتاب از حضرت صادق روایت کرده است که آنحضرت قَالَ لِفُضَیْلٍ تَجْلِسُونَ
وَ تَحَدَّثُونَ قَالَ نَعَمْ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَالَ تِلْكَ الْمَجَالِسُ اُحِبُّهَا یعنی آنحضرت بفضیل فرمود که
شما شیعیان با یکدیگر مینشینید و نقل احادیث میکنید فضیل عرض کرد که بلی فدایت شوم
آنحضرت فرمود که من آن مجالس را دوست میدارم ای فضیل زنده کردانید امر ما را و خدا رحمت فرماید
کسیکه امر ما را زنده بدارد یَا فُضَیْلُ مَنْ ذَکَرَنَا اَوْ ذُکِرْنَا عِنْدَهُ فَخَرَجَ مِنْ عَیْنِهِ مِثْلُ جَنَاحِ الذُّبَابِ
غَفَرَ اللهُ ذُنُوبَهُ وَ لَوْ کَانَتْ اَکْثَرَ مِنْ زَبَدِ الْبَحْرِ یعنی ای فضیل کسیکه مصائب ما اهل بیت
را مذکور شود در نزد او پس بیرون بیاید اشک از چشم او بقدر بال مگسی میآمرزد خداوند گناهان
او را اگر چه بوده باشد بقدر زیاده از کف دریا مولف گوید اگر چه علماء اعلام شکر الله مساعیهم الجمیله
احادیث بسیار در فضیلت گریه بر خامس آل عبا غریب دیار کربلا جناب سید الشهداء نوشته اند و ما هم نوشته ایم
و گفته اند و گفته ایم و شما شیعیان هم شنیده اید لکن آنحدیث را گوش دل شما نشنیده و بحقیقت او
نفهمیده هر کس بشنود با اثر لذت آنرا فراموش نمیکند و تعجب میکنید که ایکاشکی که توفیق میداشتیم و بجز گریه

بران بزرگوار

بران بزرگوار شغلی و کاری بجز گریستن و از احادیث اینست که رُوِیَ عَنْ مُنْذِرِ الثَّوْرِیِّ اَنَّهُ قَالَ
سَمِعْتُ بِاُذُنَیَّ مِنَ الْحُسَیْنِ ع اَنَّهُ قَالَ مَنْ عَبَرَ قَطْرَةً وَ اَجَلُّ قَطْرَةٍ فِی مُصِیبَتِی خَلَّدَهُ اللهُ مَعِی فِی
الْجَنَّةِ اَبَدَ الْآبِدِینَ یعنی نقل شده است از منذر ثوری که او میگوید که بدو گوش خود از حضرت امام حسین ع
شنیدم که فرمود که هر کس در مصیبت من بقدر یکقطره اشک از چشم کریه کند مخلد میکرداند او را خدای
تعالی با من در بهشت ابد الآبدین یعنی مدام بقای فیض خداوند تعالی و هر کرا از من خدا مخواهد کرد بلی
جان نثار میگوید که ما عاصیان چه قدر قابلیت داریم که بمقام او قدم و منزلت و قابلیت جزای بوده باشیم
خصوصا مثل جزائی که در این حدیث شریف است بلکه همه عطاء فرمایند از جانب پروردگار مهربان بتفضل و از جانب
بیت عصمت احسان خواهد بود نه باز من استحقاق و تفضل شکی نیست خالصین از محبین و شیعیان در وقت
قیام بلوازم تعزیه داری و گریستن و گریانیدن نظر بجزا و مزد نیست بلکه تقربا الی الله و خالصا محبة آل العبا
گریه و ناله و نوحه میکنند و بسا از شنیدن اینحدیث شریف چگونه میشود که جان خود را فدای صاحب این حدیث
نکنند و گریه شوق ننمایند علاوه اینکه مصائب اهل بیت عصمت خصوصا بلاها و وقایع خامس آل عبا
جناب سید الشهداء دوستان ایشان را بینا و دلهای محبین را کباب و دیدهای مولایان را پر آب میکند و بعبرت نگاه
صورتها خباب میکردد و هستند در میان شیعیان کامل عیار بزرگواری چندیکه تاب شنیدن و گفتن مصائب جناب
ندارند و بی اختیار ناله و نوحه میکنند فَهَنِیئًا لَهُمْ ثُمَّ هَنِیئًا لَهُمْ و بدانکه از جمله مصائب جگر سوز سید مظلوم
اینست که از کثرت عداوة اعداء و اذیتهای اهل جور و جفا تکلیف خود را ندید که در وطن اصلی خود که مدینه
طیبه است بوده باشد و مادر و برادر توقف فرماید پس آن سرور بجهة اسباب هجرت از مدینه بعزم او نده چون
محملها بجهة زنان و دختران و وصولها از برای سواری نوجوانان حاضر کردند تا جمیع بنی هاشم و اولاد عبد المطلب
مرد و زنان مدینه با گریه و ناله در اطراف خانه رسول الله صلی الله علیه جمع شدند و از شدت گریه و نوحه کویا مدینه صیحه
واقعه شده بود مانند روز ارتحال رسول خدا ص و یوم وفات فاطمه زهرا ص و شهادت حضرت امام حسن ع باقامت
خمیده ام سلمه رضیه شده بود صغیر و کبیر مدینه از مرد و زن گریه و زاری و ناله و بیقراری میکردند
و در بعضی معتبرات که ناگاه با قامت خمیده ام سلمه زوجه رسول خدا از میان زنان گریه کنان بخدمت سید الشهداء
رسید و عرض کرد که یَا بُنَیَّ لَا تُحْزِنِّی بِخُرُوجِكَ اِلَی الْعِرَاقِ یعنی ای فرزند مرا محزون و غمگین مکن برفتن
بعراق که من از جد تو رسول خدا شنیدم که میفرمود که یُقْتَلُ وَلَدِیَ الْحُسَیْنُ بِاَرْضِ الْعِرَاقِ فِی اَرْضٍ یُقَالُ

کربلا یعنی کشته میشود فرزند من حسین در زمین کربلا که نزد عراق در زمین کربلا است انحضرت در جواب فرمود

کربلا اُمّاه اَنا وَاللهِ اَعلَمُ ذٰلِکَ اِنّی مَقتُولٌ لا مَحالَةَ وَلَیسَ لی مِن هٰذا بُدٌّ یعنی ای مادر مهربان بحق

خداوند قسم که من نیز خود این را میدانم که لا محاله کشته خواهم شد و از برای من چاره بجز کشته شدن نیست

بدستیکه من میدانم امروز که در آن روز کشته خواهم شد و از برای من چاره بجز کشته شدن نیست و بدرستیکه

من میدانم آنرا که کرد وَاَعرِفُ مَن یَقتُلُنی وَاَعرِفُ البُقعَةَ الَّتی اُدفَنُ فیها ای مادر من میشناسم اَنکه

کرا خواهد و میشناسم آن بقعه را که در آن دفن کرده خواهم شد وَاَعرِفُ مَن یُقتَلُ مِن اَهلِ بَیتی وَقَرابَتی

وَشیعَتی و میشناسم آن اشخاصی را که کشته میشوند از اهل بیت من و اقربای من و شیعیان من و بیان بیکس مظلوم

فرمود کربلا اُمّاه قَد شاءَ اللهُ اَن یَرانی مَقتُولاً مَذبُوحاً ظُلماً وَعُدواناً یعنی ای مادر ای ام سلمه تحقیق که

مشیت جناب اقدس الهی باین قرار گرفته است که ببیند مرا کشته شده و ذبح کرده شده از روی ظلم و عدوان

خونخوار گوید که همین بود شیا ظلم و عدوانی که بر آن مظلوم واقع شد اینکه در قید فی الحدیث اِنَّهُم قَتَلُوا اَهلَهُ

لَم یُقتَل بِمِثلِهِ اَحَدٌ مِنَ الاَوَّلینَ آه وا مظلوما آه و اغربتا یعنی کشته شد آنچنان کشته شدنی که کشته

بود و نخواهد شد مثل او احدی از اولین و آخرین پس آنحضرت بام سلمه رضی الله عنها فرمود کربلا اُمّاه وَقَد شاءَ

اَن یَرانی حَرَمی وَرَهطی وَنِسائی مُشَرَّدینَ یعنی ای مادر ای ام سلمه ای ام المؤمنین بدرستیکه خداوند جل جلاله

باین تعلق گرفته که ببیند حرم مرا و لشکر مرا و زنان مرا که از وطن های خود رانده شده اند و بغربتها گرفتار شده

فَقالَ وَاَطفالی مَذبُوحینَ مَظلُومینَ یعنی ای مادر ای ام سلمه خداوند جلّت عظمته خواسته است که ببیند اطفال

که از روی ظلم و عدوان ذبح کرده شده اند مؤلف دلفکار با آه و ناله از سر درد بار گوید که اینکه بلیه ملال علام

غم و ظلم که بام سلمه میخواست که خود ببیند شهادت علی اصغر که از صغیر با در حال شدت تشنگی از آب بود

حرمله ابن کاهل اسدی ملعون برو بر روی دست پدر تیری بر حلقوم او زد و او را شهید کرد آه و احزناه و همچنین

میخواست ببیند شهادت آن کودکی که بعد از شهادت حضرت علی اکبر از خیمه بیرون آمده بود و در گوشش دو

بود از شدت خوف چنان میلرزید که اسم او را بشکل او صدا میکرد و از شدت اضطراب بطرف راست و چپ میکرد

آه و امظلوماه که ملعونی چنان تیغی بر آن طفل زد که روح پاکش با شیاء قدس پرواز کرد آه و اویلاه

و همچنین میخواست که ببیند شهادت عبدالله پسر کوچک حضرت امام حسن که در آن وقت که جناب سید الشهدا

بر زمین کربلا افتاده بود آن طفل از خیمه از دست زنان فرار کرده خود را بدامن عم بزرگوار خود انداخت

ابن ملعون خواست که تیغ بر آنجناب زند آن طفل دست خود را سپر عم عالیمقدار خود کرد پس آن بیحیا تیغ را فرود آورد

و دست او قطع کرد پس تیری بر آن زدند و در دامن عم بزرگوارش شهید کردند اِنّا لِلّٰهِ لا حَولَ وَلا قُوَّةَ

اِلّا بِاللهِ العَلِیِّ العَظیمِ فَقالَ اَما سُؤبِیَّ مُقَیَّدینَ وَهُم یَستَغیثُونَ فَلا یَجِدُونَ ناصِراً وَلا مُعیناً

یعنی انحضرت فرمود که ای مادر ای ام سلمه خداوند خواسته است که ببیند اولاد مرا اسیر کرده شده اند و مقید و بزنجیر

کشیده شده اند و هرچند استغاثه کنند هیچکس بفریاد ایشان رسد و کسی ایشان را اعانت نکند مؤلف

مصیبت زده گوید که میدانم انحضرت آیا میخواست که ام سلمه وقت غارت شدن خیمه را خبر دهد که از آن

وقت جناب سید الساجدین را در غل و زنجیر کشیدند و هرچند آن مظلوم بیمار و سایر اولاد و عم کشان استغاثه

کنند هیچکس بفریاد ایشان نرسد و کسی ایشان را اعانت نکند مؤلف مصیبت زده گوید که نمیدانم انحضرت

آیا میخواست که ام سلمه وقت غارت شدن خیمه را خبر دهد که از آن وقت جناب سید الساجدین را در غل و زنجیر

کردند کسی بفریاد ایشان نرسید یا آنکه میخواست که از اسیر شدن ایشان در راه کوفه و شام و کیفیت بستن

ایشان بر شتران بی جهاز و داخل کردن ایشان را در مجلسها کوفه و شام خبر دهد که هرچند نالها و استغاثه

کردند کسی گوش به آه و ناله ایشان نداد و در حدیث دیگر است که این گواه فرمود که ای مادر میخواهی تو بجای

محل شهادت و مصرع و خوابگاه خویش را و آنجائی که نوجوانان و مصاحبان بر خاک هلاک خواهند افتاد

او را نزدیک خود طلبید و دستها مقدس خود را بر چشم او کشید و اشاره بجانب کربلای معلی فرمود پس

الحمد جمیع حجابها از چشم او برداشته شد تا زمینها پست شد تا آنکه ام سلمه بود محل شهادت و خوابگاه

و لشکرگاه و خیمه گاه خود را و چون ام سلمه محل شهادت آن مظلوم و هنگامه کربلای معلی را دید گریست گریستنی

شدیدی و گفت چه کنم بجز آنکه تسلیم کنم امر الهی را مؤلف گوید که کسی از امثال این احادیث گمان نکند که چون

الهی بر او در شأن اینگونه مصیبتها بر هر یک تعلق گرفته بوده ایشان مجبور بوده اند و باختیار قبول شهادت

نکرده بودند پس اجری ندارند و اشقیاء هم بر ظلم هائی که کرده اند گناهی ندارند زیرا که در محل خود مدلل

ثابت کرده ایم که در طاعت و معصیت هر چه مخلوقات در عالم ذر و این عالم اختیار کرده اند دخلی

مشیت الهی بآن تعلق میگیرد تا هر کس هر چه اختیار کرده و میکند ظاهر گردد تا استحقاق او از برای ثواب

عقاب از برای خود ثابت و عالمیان ظاهر و معلوم گردد و حال تحقیق این مطلب را در اصول دین است بین

که ام سلمه عرض کرد که اینقدر بلا که ای جناب تو در وقت تو بر من عطا کرده است که رشته آن و فرموده است

که چون خون سود علامت آنست که ترا در عراق شهید کرده باشند اعظم الله در جواب فرمود که اما در والله چنین است که جدم فرموده و بدانکه اگر من بعراق هم نروم مرا خواهند کشت پس ابی قبضه از
تربت خود را برداشته بام سلمه داد و فرمود که اما در این تربت را هم بر بالای تربتی که جدم داده است در آن
برنز و چون ببینی این تربتها خون شده و در شیشه بجوش آمده و از سر شیشه خون بجوش شد بدان که
در آن روز من کشته شده ام پس او را وداع کرده روانه شد مولف محزون دلخون گوید که ام السلمه در هجران
و دختران و پسران و احباب دو شب نالهای جانکاه میکرد و آرام از او قطع شده بود و مکرر بر آن
شیشه میآمد و نظر بر آن میکرد و میگریست تا آنکه چون روز عاشورا بر سر آن شیشه آمد دید که همه آن تربتها
خون شده و از سر شیشه بجوش آمده پس نالهای بی اختیار از دل آگاه برکشید و گفت ای دختران عبد المطلب
جمع شوید و در ادر عزاداری یاری کنید و بدانید که سید و مولای شما حبیب خامس آل عبا را کشتند و گفتند که امام
این خبر را از کجا میگوئی او در جواب گفت که هرگز پیغمبر آخر الزمان و سید جوانان اهل جنت خبر دروغ نداده آنند
که تربتها را به شیشه هم خون شده است پس آن شیشه را در میان گذاشتند و همه روها و موهای خود را
بخون آن رنگین کردند و صداها بواحسینا و واغریبا و واذبیحاه و وامقتولاه و اسا لا تسکها از خانه
السلمه بلند کردند پس اهل مدینه خبردار شدند همه جا در هاعزا بر سر کرده باکریه و ناله و بغایت ام سلمه
و چندان بیا شهیدا و بی جوانان و دختران کو بیها و نالها کردند که شرح زبان از او قاصر تقریر و نه قلم را
یارای تحریرات مولف محزون گوید که چه نسبتاً است شبیه گریهای اهل مدینه بر اهل حرم حضرت امام
با گریهای که کردند در وقت وداع تا جدی که در آن حضرت سید الشهدا ماتم زرای کرد در احادیث معتبره روایت
شده است در آن وقت که ماموم ملعون امام رضا را که امام هشتم است بزور از مدینه بخراسان آورد ندا نحضرت
روانه مرقد حد بزرگوار خود سید انبیاء شد و زیارت وداع نموده بعد از آن نماز بر مرقد مقدس خود آن
سرور کائنات و کوبر و ناله بسیار نمود و چون از جوار جد خود آن دور میشد باز بی اختیار میدید و باگریه و
ناله ملتبد عود میفرمود و سر خود را بر قبر گذاشته بی اختیار اشک میریخت و بعد از آنکه چندین دفعه
فرمود از امور بالها ملتبد بی اختیار از قلب محزونش بیرون آمد و او که من در اتحا حاضر بودم نزد ایشان آمده
رفتم و سلام کردم و تهنیت بجای آوردم دیدم که آنحضرت نظر التفات با انجناب کرد و فرمود که امیر را
زیارت کرده دیگر مرا عزا هم دید فانی آخرج من جوار جدی و اموت فی غربة و ادفن الی جنب هرون

یعنی به بینکه من بیرون آمدم از جوار جدم و در حالت سکینه در دیار غربت و مدفون کرده میشوم در پهلوی هرون
و در حدیث دیگر آنحضرت خود فرمود که آنوقتیکه میخواستند مرا از مدینه بیرون کنند داخل خانه شدم و اهل
عیال را جمع کردم فَاَمَرْتُهُم اَن یَبکُوا عَلَیَّ حَتّی اَسْمَع یعنی و امر کردم ایشان اکر برمن غریب گریه کنند تا
بگوش خود صداها ناله و نوحه برخود را بشنوم پس دوازده هزار درهم بولها را ودم و با ایشان تقسیم کردم
قُلتُ اَما اِنّی لا اَرجِعُ اِلی عِیالی اَبَداً یعنی بگفتم با ایشان که آگاه باشید که دیگر من از این سفر بعیال
خود بر نخواهم گشت مولف حیران میگوید که وقت رفتن بیرون تشریف آوردن امام و بزرگوار از مدینه طیبه
این بود که جناب سید الشهدا با اهل و عیال و جوانان و برادران و شیعیان بیرون تشریف آوردند و در وقت شهادت
اهل و عیال داشتند که با ایشان وداع کنند و بر آن شهید ناله و نوحه کنند بخلاف امام غریب دو خراسان که از علی
تنها و بیکس بیرون تشریف آوردند و اخر با ما که چون در خراسان زهر داده شده در خانه تنها رفته در کرد
در خانه را بستند و فرمود که کسی یابد من غریب نخواهد آمد پس در غربت و تنهائی روح مقدس آن شاه
قدس پرواز کرد اما اهل و عیال و جوانان در مدینه طیبه محفوظ بودند اما و آه که در حق جناب سید الشهدا
اکتفا با ذیت و شهادت خود ش ننمودند بلکه همه جوانان او را بعد از اذیت بسیار شهید کرده ندو
و اهل و عیالش را هرچه توانستند اذیت کردند و هرچه نکردند نتوانستند که کنند وَلاتَحسَبَنَّ اللهَ
غافِلاً عَمّا یَعمَلُ الظّالِمونَ اِنّا لِلّهِ وَاِنّا اِلَیهِ راجِعونَ مجلس دهم در وداع خامس آل عبا است با
زنها در هنگام بیرون تشریف بردن از حرم محترم سُبحانَ الَّذی بِرَحمانِیَّتِهِ عَلَی العَرشِ
اِستَوی فَبِقُدرَتِهِ عَلی مُلکِهِ غَلَبَ وَاحتَوی فَصَلِّ اللّهُمَّ عَلی اَوَّلِ مَن بِنورِکَ اِستَضا
فَلَیسَ لِعَطائِکَ اِذ تُوی فَجَعَلتَهُ کَهفَ الوَری وَبِاَشِعَّتِهِ خَلَقتَ عَرشَ العُلی وَما فیهِ
المُنتَجَبُ الکَریمُ مُحَمَّدٍ سَیِّدِ مَن فِی الاخِرَةِ وَالاُولی ثُمَّ صَلِّ اللّهُمَّ عَلی اَوَّلِ نورٍ اِشتَقَقتَهُ مِن
نورِ نَبِیِّ اللهِ فَجَعَلتَ قَلبَهُ وِعاءً نورِ اللهِ فَخَلَقتَ مِن اَشِعَّتِهِ الکُرسِیَّ وَمَلائِکَةَ اللهِ ثُمَّ صَلِّ
وَسَلِّم عَلَی اَلِیهِما الَّذینَ هُم آلُ اللهِ خُصوصاً عَلی مَن بَکی عَلَیهِ اِذ کانَ عَرشُ اللهِ وَناحَ عَلَیهِ حامِلُ
عَرشِ عَظَمَةِ اللهِ وَنَدَبَ عَلَیهِ مَن حَوَی العَرشَ لِذِکرِ اللهِ بَلِ احتَرَقَ قُلوبُ مَلائِکَةِ مَلَکِ
لِاستِماعِ صَرخَةِ اُمَیَّةِ اُمَّةِ اللهِ اَعنی سَیِّدَنا وَمَولانا اَبی عَبدِاللهِ عَلَیهِ وَعَلی شیعَتِهِ وَ
مُحِبّیهِ رَحمَةُ اللهِ وَعَلَی الباکینَ عَلَیهِ رَحمَةُ نِعمَةِ اللهِ وَعَلی ظالِمیهِ وَمُعانِدیهِ نِقمَةُ اللهِ

وبعد اعوذ بالله من الشیطان الرجیم الذین یحملون العرش ومن حوله یسبحون بحمد ربهم
ویؤمنون به ویستغفرون للذین آمنوا ربنا وسعت کل شیء رحمة وعلما فاغفر للذین تابوا
واتبعوا سبیلک وقهم عذاب الجحیم یعنی ملائکه که بر میدارند عرش را وآنها که در اطراف عرش اند تسبیح
میکنند بحمد پروردگار شان وایمان می آورند باو وطلب مغفرت میکنند از برای جماعتی که ایمان آورده اند ومیگویند
ای پروردگار ما فرا گرفته تو هر چیز را از جهت رحمت وعلم پس بیامرز آنجماعتی که توبه کرده اند ومتابعت کرده اند
راه ترا ونگاهدار ایشانرا از عذاب جهنم ملایکه از احادیث بسیار معلوم میشود که مراد از الذین آمنوا که ملایکه برای ایشان
استغفار میکنند شیعیان آل محمد اند ودر کتاب عیون وبل الآیات از ابو بصیر روایت کرده است که حضرت صادق ع فرمود
که از برای خداوند ملایکه چند هستند که میریزند گناهان را از پشت شیعیان ما چنانکه باد در روز خزان
برگ را از درخت میریزد واینست که خداوند فرموده ویستغفرون للذین آمنوا پس آنحضرت فرمود
که والله استغفار ایشان از برای شماست از برای این خلق نفرمود که ای ابو بصیر آیا خوشحال شدی
کربلیفدای ... ودر کتاب زبدة التصانیف آورده که در آسمان هفتم دریائیست که حق تعالی او را در هوا
نگاهداشته باقضل الله است وفرشته آفریده که چون بر آن میرسد در آن آب کعب باشد وهمیشه تسبیح میکند
وامروز تا قیامت مرحوم مجلسی اورده مؤلف گوید که اگر خواهی که از احوال عرش وملایکه حاملین آن وملایکه حول
مطلع شوی ملایکه خلاصه از اخبار بسیار وکتب علما ابرار ظاهر میشود ما بیست که از برای عرش چهار رکن است
اول رکن ابیض که همه سفیدیها عالم از او است ورئیس ملایکه حاملین او میکائیل است دوم رکن صفرا است
که همه زردیها وحیوة عالم از او است ورئیس ملایکه حاملین آن اسرافیل است سیم رکن خضرا است که همه سبزیها
ومیمیتها عالم از او است ورئیس ملایکه حاملین او عزرائیل است چهارم رکن احمر است که تمام قرمزیها وحلقه عالم
از او است ورئیس ملایکه حاملین آن جبرئیل است واز برای هر یک از این ارکان یکصد وپنجاه هزار رکن است ومواقف
سیصد وشصت هزار رکنست وخداوند عالم بعدد هر رکنی سیصد وشصت هزار ملک خلق فرموده
که اگر کوچکتر از همه ایشان فرمود آسمانها هفتگانه وزمینها هفتگانه را هر آینه محو خود همه آنها
دهد او میگوید مثل یکدانه ریک که در بیابان وسیع افتاده باشد وچنانکه حق تعالی جلاله همه ایشان وحی فرمود
که ای بندگان من بردارید عرش مرا پس همگی میکوشیدند قوت کردند نتوانستند که او را حرکت دهند پس چهار ملک دیگر
خداوند با هر یک از ایشان ملکی دیگر چهار آفریند آنها خلق فرمود پس همه قوت کردند نتوانستند که او را حرکت دهند

با هریک ده ملک خلق فرمود پس هرچه قوت کردند عاجز شدند که او را حرکت دهند پس خدا فرمود عظمت ...

پس خدا با عظمت با هر یک از ایشان مثل جمیع ایشان ملک خلق فرمود پس کلا عاجز شدند که عرش را حرکت دهند
پس پروردگار جلیل با ایشان وحی رسید که عرش را واگذارید تا من او را نگاهدارم بقدرت خود نگاهدارم پس چون
واگذاشتند بقدرت کامله خود نگاهداشت فرمود پس هشت نفر از ایشان وحی فرمود که شما او را بردارید
وبلند ایشان عرض کردند که ای خداوند ما این جمیع کثیر از ملایکه عاجز شدند که او را حرکت دهند چگونه
هشت نفر میتوانیم که از عهده آن برآئیم پس ندائی با ایشان رسید که منم خداوندی که هر بعد مکان تنگ
وهر سرکش را ذلیل مینمایم وهر شدیدی را تخفیف میدهم وهر مشکلی را آسان میکنم وهر چه را که
خواهم بعمل میآورم وآنچه اراده من بآن تعلق گیرد حکم میفرمایم اکنون بشما یاد میدهم کلماتی را که
بزبان جاری نمائید تا سبکی عرش بر شما سبک شود ایشان عرض کردند که این چه ذکر است فرمود
بگوئید بسم الله الرحمن الرحیم ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم وصلی الله علی
محمد وآله الطاهرین وچون آن هشت ملک این ذکر را گفتند وعرش را برداشتند به برکت این
شریف چنان عرش بر دوش ایشان سبک شد مثل موئی که بر دوش مرد قوی بر وی باشد پس
رسید که عرش مرا این هشت ملک واگذارید وشما در اطراف عرش طواف کنید ومشغول شوید به
تسبیح من وتحمید من وتهلیل من وبدانید که منم خدا ونیز قادرم بر آنچه دیدید بلکه قادرم بر هر چه خواهم
ودر کتاب زبدة التصانیف آورده که حق تعالی عرش را آفرید بخاطر فرشتگان رسید که آیا از عرش چیزی
بزرگتر باشد حق تعالی ماری بیافرید که بر دور عرش بپیچید وچنانکه از عرش بیاد املاک واوراق
هزار رو است ودر هر روئی هفتاد هزار زبان ودر هر زبانی هفتاد هزار لغت تسبیح خدا میکند وثواب آن از برای
شیعیان آل محمد است مؤلف گوید که از آنچه مذکور شد معلوم گردید که حاملان عرش هشت نفر اند ونیز
بر حول عرش اند ونیز دانسته که اصل عرش با آن عظمت وجمیع ملایکه عرش که از بعضی از آنها مطلع
وغیر از آنها از ملایکه کلا از اشعه انوار اهل عصمت خلق شده اند مثل آنکه در کتاب عوالم روایت
کرده که عباس عم رسول الله ص بآنحضرت عرض کرد که بگو بما ابتدای خلقت شما آنحضرت فرمود که
یا عم چون که جناب اقدس الهی جل شانه العالی اراده فرمود که ما را خلق فرماید تکلم فرمود بکلمه پس نوری خلق
خلق فرمود پس آن نور را بکلمه دیگر خلق فرمود روح را پس آن نور وروح
مخلوط فرمود پس از آن مرا وعلی وفاطمه وحسن وحسین را خلق فرمود وتقدیس میکردیم او را در آن هنگامی

که مجرد تقدیس کننده بود پس چون که خداوند اراده نمود که خلق نماید خلق فرماید نور مرا شق نمود و از آن نوری
خلق فرمود پس عرش از نور منست و نور من از نور خدا است و نور من افضل از نور عرش است و شق فرمود نور
علی را و خلق فرمود از آن ملائکه را پس ملائکه از نور برادرم علی خلق شده‌اند و نور او از نور خداست و او افضل
ملائکه **مؤلف** گوید که افضل بودن اهل بیت عصمت از عرش و جمیع ملائکه هم چنانکه ظاهر احادیث دلالت کرده و احادیث
متعدده دیگر هم دلالت میکنند بسیار ظاهر است در نظر عارفین باحوال اهل بیت عصمت زیرا که احادیث بسیار معلوم
که ملائکه از خدام ایشان‌اند و خباء فرموده‌اند که عادت جبرئیل این بود که هرگاه که بخدمت رسول خدا ص مشرف
میشد پیش روی آنحضرت می نشست بطوری که غلامان و بندگان در نزد آقای خود مینشینند و از عادت او
این بود که تا آنحضرت او را اذن نمیداد داخل خانه و حجره آنحضرت نمیشد **مؤلف** گوید که حلقه بگوش کردن مضمون
الحدیث زیاده از حد تحریر است بلکه در نظر کاملین از شیعیان اهلبیت عصمت بودن ملائکه از خدام ایشان
کوچکتر فضیلتی از برای ایشان است زیرا که در احادیث متعدده منکره فرموده‌اند که ملائکه خدام ما و خدام شیعیان
ما اند و ما در این کتاب تیمنا و تبرکا اکتفا بیک حدیث میکنیم تا حق اهلبیت عصمت علیهم السلام و حق شیعیان
ایشان بر محبین و دوستان ایشان معلوم نمایند و آن حدیث که صدوق علیه الرحمه از عبد الله بن سلام هروی از
امام رضا علیه السلام روایت کرده است که آنحضرت فرمود که سید انبیاء ص فرمود که خلق نفرموده خداوند جل جلاله
خلقی را افضل از من و در نزد او گرامی‌تر از من و حضرت امیر المؤمنین ع میفرماید که من عرض کردم که یا رسول الله
شما افضل اید یا جبرئیل آنحضرت در جواب فرمود که یا علی بدرستیکه خدای تبارک و تعالی فضیلت عطا فرموده است انبیاء و مرسلین
بر ملائکه مقربین و فضیلت عطا فرموده مرا بر جمیع انبیاء و مرسلین و فضیلت بعد از من مخصوص است
یا علی و از برای ائمه که بعد از تو اند و بدرستیکه ملائکه خدمتکاران ما اهلبیت اند و خدمتکاران محبین و شیعیان
ما اند یا علی بدرستیکه ملائکه حاملین عرش و جمعی که در اطراف عرش اند تسبیح میکنند بحمد پروردگار
و استغفار میکنند از برای جماعتی که ایمان آورده‌اند بولایت ما یا علی اگر نبودیم ما خلق نمیفرمود خداوند
آدم را و نه حوا را و نه بهشت را و نه جهنم را و نه آسمان را و نه زمین را یا علی چگونه ما افضل از ملائکه نبوده باشیم
و حال آنکه پیشی گرفته‌ایم بر ایشان بمعرفت پروردگار خود و تسبیح او و تهلیل او و تقدیس او و تمجید او زیرا که
اول چیزیکه خلق فرمود خداوند عز و جل ارواح ما بود پس ما را گویا فرمود بتوحید و تحمید و تمجید خود
پس خلق فرمود ملائکه را پس چون ایشان مشاهده کردند ارواح ما را نوری واحد پس بزرگ شمردند امر

مارا

مؤلف گوید که در بعضی از احادیث دیگر است کما تقدم بنور عظمت ما بر ایشان ظاهر نمود که ملائکه گمان کردند که
ما خداوندیم پس ما شروع کردیم بتسبیح خداوند تا ملائکه بدانند که ما مخلوق خداوندیم و خداوند منزه و بری است
از صفات مخلوقات پس ملائکه از ما تعلیم گرفتند و تسبیح خداوند بجا آوردند و او را منزه شمردند از صفات
مخلوقات و چون ملائکه مشاهده نمودند بزرگی شان ما را ما گفتیم لا اله الا الله تا یاد گیرند ملائکه که
الوهیت مخصوص خداوند جل جلاله و ما بندگان خدا نیستیم و سزاوار پرستیدن نداریم پس ایشان از ما تعلیم
گرفتند و گفتند لا اله الا الله پس چون که ملائکه مشاهده کردند بزرگی محل ما را ما گفتیم الله اکبر
تا بدانند ملائکه اینکه خداوند بزرگتر از آنست که محل بزرگ مثل او باشد بلکه هر کس که محل او بزرگ است از عطای
اوست پس ایشان یاد گرفتند و گفتند الله اکبر و چون ملائکه مشاهده کردند آن عزت و قوتی را که خداوند بما عطا
فرموده بود ما گفتیم لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم تا دانا شوند ملائکه اینکه حول ما از عصمت و
توفیق و طاعت مکر بحول خداوند جل جلاله و چون ملائکه مشاهده کردند نعمتهای بزرگ که خداوند بما عطا و انعام
فرموده است از نعمتهای خود و اطاعت ما را واجب فرموده است بر مخلوقات خود ما گفتیم الحمد لله پس یا علی
که ملائکه بتعلیم ما راه بردند بتوحید خداوند و تسبیح او و تهلیل او و تحمید او و تمجید او پس خداوند
تبارک و تعالی خلق فرمود حضرت آدم ع را و قرار داد ما را در صلب او و امر فرمود ملائکه را بسجود او
از برای تعظیم و اکرام ما که در صلب او بودیم پس بود سجود ایشان از برای خداوند برای اطاعت بندگی و عبودیت
و از برای حضرت آدم ع اکرام و طاعت بجهت بودن ما در صلب او پس چگونه میشود که ما افضل نبوده باشیم از
ملائکه و حال آنکه همه سجده کردند از برای حضرت آدم ع و در حدیث معتبر از حضرات طاهرین روایت شده است
که سؤال کردند از جناب حسین بن علی بن ابیطالب که چه بودید شما اهلبیت پیش از خلقت حضرت آدم ع آنحضرت
جواب فرمود که بودیم ما بر صورت انواری چند در دور عرش خداوند رحمن و تعلیم میفرمودیم ملائکه را تسبیح
خداوند را و تهلیل او را و تمجید او را **مؤلف** گوید که یکی از علتهای خدمتکاری ملائکه از برای اهل عصمت
و از برای شیعیان ایشان آنست که از اشعه انوار ایشان و طفیل وجود ایشان خلق شده‌اند و علاوه آنکه طریقه معرفت
و پرستیدن خداوند را از ایشان تعلیم گرفته‌اند پس برایشان و اعقاب ایشان که حق تعلیم و تعلم بجا آورده‌اند لازم
که رسول خدا فرموده که من علمنی حرفا فقد صیرنی عبدا یعنی هر کس که یک حرف تعلیم کند پس بتحقیق که گردانیده
است مرا بنده خود و این بود یکی از باعثهای اینکه ملائکه علی الدوام خدمت میکنند اهل بیت عصمت ع
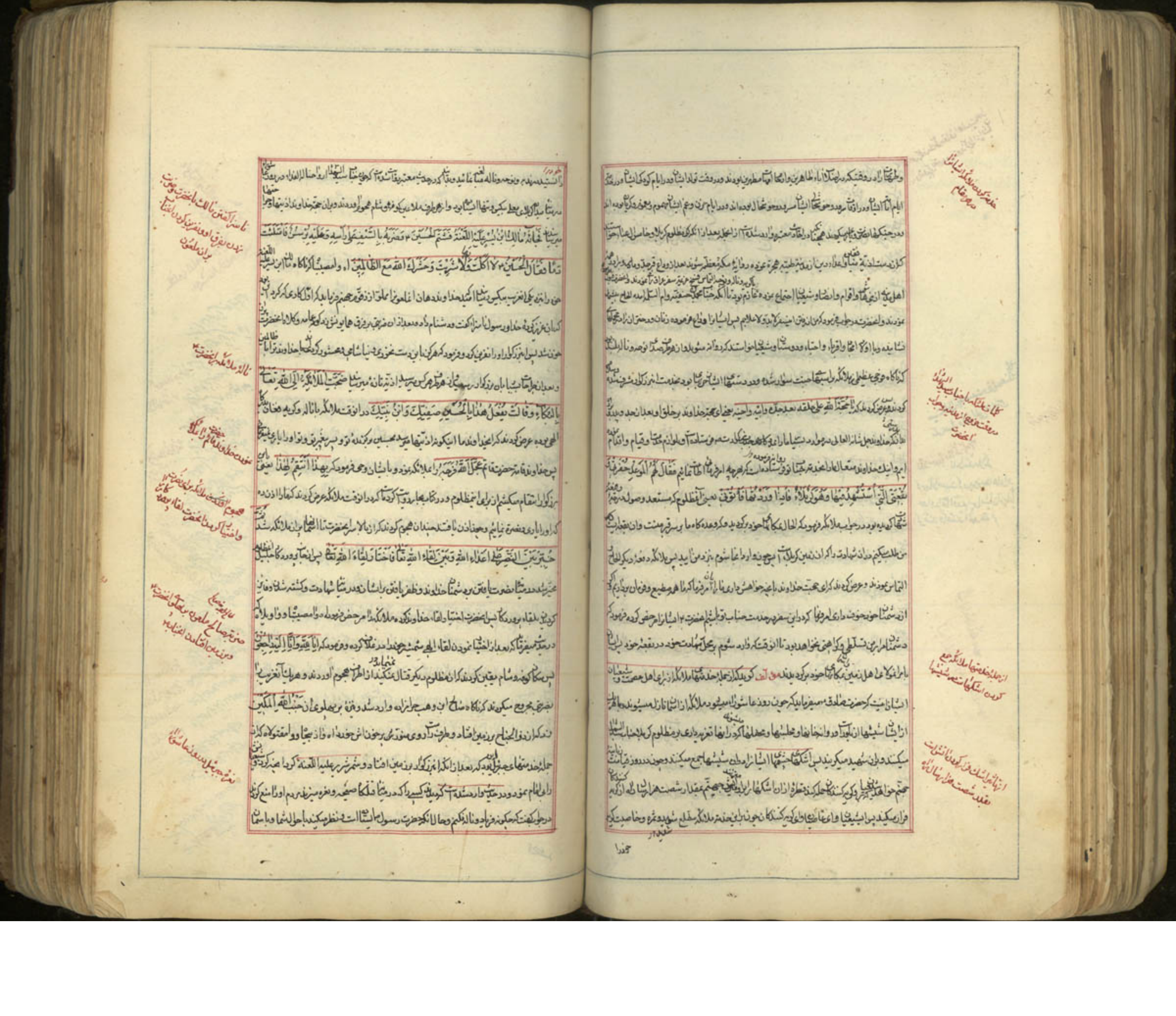
دیگران ملائکه خدمتکاران اهلبیت بودن و تعلیم گرفتن معرفت خود کردن از ایشان

نسبت حادثات بعصبیت و قوه دهنده ... ملکی بعمد و فتح الهی ...

علت سجده ملائکه آدم را

تا بدانند ملائکه که بر ما واجبست که در عوض عطاهای او حمد او بجا آوریم پس ایشان از ما یاد گرفتند و گفتند الحمد لله
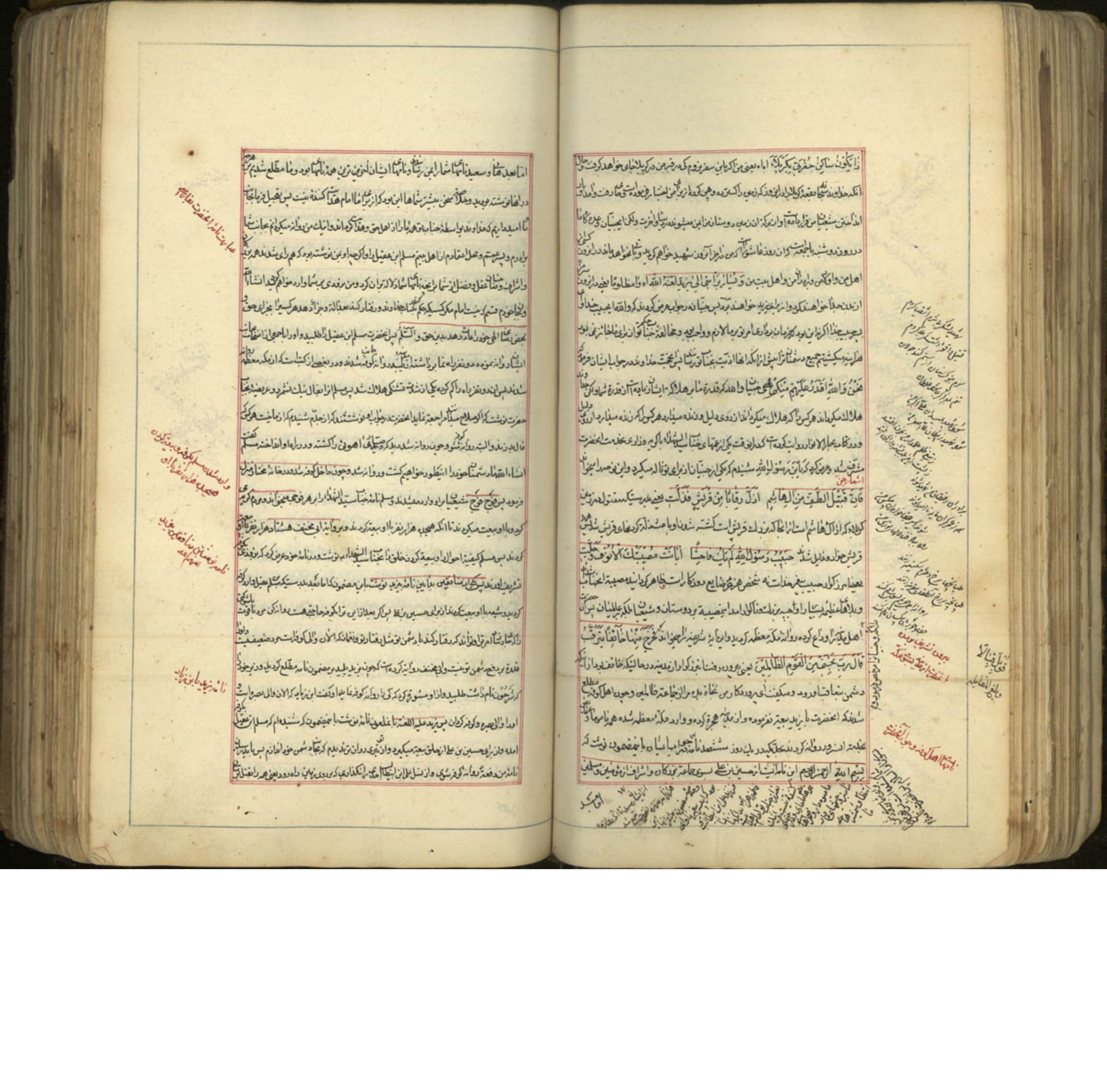
بودن ملائکه خدام اهلبیت و شیعیان ایشان



ورزمین و میشوم که نفرین بر اهل زمین کنند که جمیع اهل زمین هلاک شوند و من نمیورزم تا اینکه امر الهی شد سوم پس باید نجبان کفت
که امیر مؤمنان است و همواره ایشان از این سخن متنبه شدند و گفتند بخدا سوگند که اگر ما با خود کردیم همچنین کس را نمی کرد
جوانان اهل بهشت برابر ابن زیاد ولد الزنا کشتیم پس هم اینجا با یکدیگر بیعت کردند که با ابن زیاد خروج کنند و کردند
بخشیده او عار جناب سید الشهداء سؤال کرد که بغیر زنده کیست که بود که جبرئیل امین است اگر خداوند او را اذن
جناب منبعه برایشان نفرین کرد روحهای ایشان از بدنهاشان فرار کند و داخل جهنم کردند و لکن خداوند ایشان را مهلت داد
تا زمان باید شود که ایشان تا مصائب کرده عذاب ایشان وارد هلاکت جمعا دیگر ملائکه این بود که چون روح مقدس آن شهید
جناب الهی قبض شد از همه آسمانها روح مطهرش نگذشت مگر اینکه هفتاد هزار ملک از عظمت و جلالت آن روح از جای خود جستند
تا قیامت استغفار ... ایشان مبتلا ... والحزناه و وامصیبتا که جناب ... فرمود که حضرت فاطمه ... مصیبت
مظلوم خود گریه و ناله میکند و از صدای ناله های مظلومه علی الدوام ملائکه خائفانه میگریند و تضرع
و جمیع اهل عرش و آنها که در اطراف عرش اند صداهای خود را بلند کنند بگریه و تقدیس بلند میکنند بجهت خوف
زمین و اگر آن صداها و ناله ها باهل زمین رسد هر آینه هر کس که در مشرق و مغرب عالم است بیهوش میگردد
بلرزه در میاید و زمین زلزله میشود و ... اهل آسمان ... مؤلف محزون میگوید که هر وقت ...
از گریه و ناله خود که باین کمی و ضعف در مقابل گریه و ناله که تمام اشیا و ساکنین ملاء اعلی میکنند خجل و شرمنده
و در حدیث است که ابو بصیر میگوید که من بحضرت صادق عرض کردم که عجب اجری در مصیبت مظلوم کربلا ... شد
فرمود که امر در ... نشنیده و جز ... عظیم تر است و از احادیث ... معلوم میشود که گریه ملائکه زیاده از همه ...
بلکه از اشک چشمهای ایشان هرگز خشک نمیشود مؤلف محزون دلگشاده دیده پر آب گوید که ختم میکنیم این مجلس را بحدیث
جانکاهی و آن این است که در آن وقتیکه مظلوم کربلا و خامس آل عبا بعد از شهادت فرزندان و برادران و دوستان و خویشان
در میان میدان بیکس و بی یار ایستاده بود دید که ... ملائکه است با چهار هزار نفر ... آمدند
و عرض کردند که ما ... خدا کنیم و ایشان را بخاک هلاک اندازیم آنحضرت ایشان را اذن ...
مایوس و ملول از ان جناب بمکان خود بازگشت نمودند و در همانجا ... حزن و غم و اندوه و گریه و زاری تا اینکه
... چون ... کربلا باز گشت نمودند ... کشته ... و در خاک ...
پس ... با مادر و اصحاب ... شهیدان ... قیامت گریه میکنند
آنحضرت ... استقبال میکنند و هر کس ... مشایعت میکنند و هر زائری که بیمار میشود ...

میکنند و هر گاه فوت شود بر او نماز میکنند و بعد از فوتش برای او استغفار میکنند و علی الدوام منصور ... اتباع
او هستند و این احوال اند و ... ظهور قائم آل محمد دارند و از جمله از احادیث معلوم میشود که ...
و تابعین او ملائکه بسیار دیگر ... قبر مقدس آن شهید ... پریشان و دیده گریان ... والحال ...
اهل هوا ... که ... میکنند ... ایشان ... طعام خوردن ...
... ایشان ... کند و خود را از گریه و زاری ... فالیتنا
کنا معهم فنفوز فوزا عظیما و احادیث ... خصوص حالات و گریه و زاری و تعزیه داری ملائکه ...
... در مجلس ... ذکر شود و لهذا ... انشاء الله ... در بعضی
از مجالس ... خواهد شد و الله الموفق للصواب **مجلس یازدهم در بیرون تشریف بردن ... از**
... ... علی السلام علیکم یا اهل المصیبة و العزاء و رحمة الله
... بدانکه در احادیث معتبره وارد شده است که چون معاویه ... سید الشهداء ... یزید ...
جناب سید الشهداء ... شد یزید ... حاکم مدینه نوشت که ... بیعت ...
... وطن ... جلای وطن ... کربلا ... خدا ...
... اجتماع نمودند هر چند التماس نمودند که ... هجرت ... سفر ...
ملائکه هجوم آوردند و هر چند که الحاح نمودند که ... ایشان را اذن ...
ایشان را رخصت ... در روز عاشورا ... کربلا ... عظیمی از جنیان مسلمان
فقالوا یا سیدنا و مولانا نحن شیعتک و انصارک فمرنا بامرک ... یعنی عرض کردند که ای سید
ما ما شیعیان ... شما ایم ... بر ما ... تعلق کرده ... اگر ... جمیع
دشمنان ... ایشان را هلاک ... کرده ... آنحضرت ... فرمود
... فرمود که آیا نخوانده اید ... قرآن ... خداوند ... رسول الله ... نازل فرموده است که در اینجا
اینما تکونوا یدرککم الموت و لو کنتم فی بروج مشیدة یعنی هر جا که بوده باشید مرگ شما ادراک ...
اگر ... باشید ... و در ... لبرز الذین کتب علیهم القتل الی مضاجعهم یعنی
... شهادت نوشته شده ... میشوند ... خود ...
... خانه ... میشوند و ... امتحان کرده میشوند و من

... بغیر ... ملائکه ...



نامهٔ حضرت ببصره

دیسراو را از برای من نداری کن والسلام و در آن اوقات نامهٔ از جناب سید الشهداء بسوی بصره بود باین مضمون بسم الله
الرحمن الرحیم این نامه ایست از حسین بن علی ابن ابیطالب علیهما السلام بذکر خدا و مدح رسول خدا و اولو الارحام داشت بیغمبر محمد
اورا بجوار رحمت خود طلبید و بعد از او اهل او و ذریهٔ او و سزاوارتر بودیم از همه کس بمقام او پس جمعی بعد کردند و ما
ادعا میکردند امیر بودن را و ما در مقام تسلیم و رضا بودیم و الآن میدانم خود را بجانب شما نامهٔ خود را و شما
شما را بسوی کتاب خدا و سنت رسول الله پس بشنوید کلام مرا و اطاعت کنید امر مرا والسلام علیکم پس این نامه
را همهٔ اشراف خواندند و احدی از ایشان اظهار نمود مگر مردی که اسم او منذر بود که دختر خود را بعقد ابن زیاد در آورده
بود و عروس او و نزدیک بود که او حکایت این نامه را با ابن زیاد خبر داد و رسول آنحضرت را که اسم او ذریع بود و
رضا آنحضرت بود گرفته بخدمت ملعون برد پس امر کرد که رسول آنحضرت را بقتل رسانیدند و او اول رسولی بود که در اسلام
کشته شد

کشتن ابن زیاد رسول آنحضرت را

پس ابن زیاد منبر رفت بالای منبر رفته و برادر خود عثمان را والی بصره کرده و خلق را از مخالفت او ترسانید
و اقوام خود را و اشراف بصره را برداشته روانهٔ کوفه شد و چون نزدیک کوفه رسید نقاب سفیدی بر رو بست و عمامهٔ

طریق داخل شدن ابن زیاد بکوفه

بر سر بست و نعلین مثل نعلین جناب سید الشهدا پوشید و چوب خیزرانی مثل چوب آنحضرت بدست گرفت و بر
ملاقات آنحضرت سوار شده و در اطراف شهر کوفه توقف نمود تا اکثر شب گذشت پس داخل نجف بطوری وارد کوفه شد که خلق
چون منتظر ورود خامس آل عبا بودند گمان کردند که جناب سید الشهدا است پس نعره زیاد کردند و گفتند الله اکبر
یابن رسول الله و رب الکعبة پس دور آن ملعون را گرفتند و صداها در هم انداختند و زیاده از چهل هزار نفر
در عقب او افتاده همه میگفتند یابن رسول الله ما با جناب توایم حتی آنکه جمعی دم اسب او را گرفته بودند
و بعضی گفتند فرزند رسول خدا است در عقب و پیش و آن مکار محیل بر هیچ دسته و جمعیتی عبور نکرد مگر
آنکه دوان دوان بسوی او سلام میکردند و میگفتند که مرحبا بک یابن رسول الله خوش آمدی اعدا [illegible] زنند سوار
و [illegible] نکردی تا آن ملعون چون دید که خلق او را باسم جناب سید الشهدا مبارکباد میگفتند دائم بر غیظ و غضب او
میافزود که ناگاه آن ملعون نقاب از روی خود گشود و گفت من عبید الله ابن زیادم پس خلق چون بر واقع
مطلع شدند همگی پای فرار را اختیار کردند بحدی که پاها از روی یکدیگر گذاشته میگریختند و آن ملعون خود
بدار الاماره رفته و در آنجا آرام گرفت و چون صبح طالع شد منادی بکوچه و بازار فرستاد که همهٔ خلق
ظهر بجانب مسجد جامع حاضر شوند بجماعت در مسجد جامع بعمل آوردند بعد از ازدحام خلایق بر منبر بلند شد و بعد از حمد و ثنای الهی
گفت که ای گروه خلایق آگاه باشید که منم شمشیر امیر المؤمنین یزید و او مرا حاکم شهر شما و صاحب اختیار لشکر

وجهاد

وجهاد شما کرده است و بمن امر فرموده که مظلوم شما را انصاف کنم و با فقیر شما اکرام کنم و با هر کس که سخن مرا بشنود
و اطاعت کند احسان و نیکوئی کنم مثل پدر مهربان و هر کس مخالفت کند امر مرا و خلاف کند عهد مرا معامله کنم با او بتازیانه
و شمشیر پس هر کس بجهت انجام کار خود تفکر باید کرد و بعد از حقیقت نیات شما خواهد داد پس
اکابر اینجماعت که خلق را بشناسند و تاکید بلیغ نمود باینکه هر کس از امیر المؤمنین یزید بیعت دارد و دوست اوست
نام او را ثبت نمایند و هر کس دشمن اوست و از اهل خلاف نام او را علیحده بنویسید و حکم کرد که هر کس غائب از اهل خلاف
بوده مورد سیاست و انتقام خواهد بود و هر کس بنویسد که آشنا است اهل خلاف را در دست بنویسید و از احوال خلق در دست
خبر نیاورد مال او و خون او حلال است و از عطاها و وظیفهٔ امیر المؤمنین یزید او را محروم خواهد بود و
هر کس در خانهٔ او یکنفر از اهل خلاف باشد و خبر ندهد بر دار کشیده خواهد شد بعد بخانهٔ خود شد و شیخ مفید
مفید ما گفته چون مسلم بن عقیل خبر آمدن عبید الله ابن زیاد را بکوفه استماع نمود و سخنهای او را شنید و عهدها
که از شیعیان گرفته است مطلع گردید از خانهٔ مختار بیرون آمده و بخانهٔ هانی ابن عروه رفت شیعیان
حضرت بخدمت او میرسیدند و با یکدیگر معاهده کتمان امر مینمودند و ابو مخنف روایت کرده که در آنوقت هانی

آوردن هانی ابن زیاد را بخانهٔ خود و کشتن مسلم او را

حیدان بخانهٔ او که شریک ... با مسلم معانقه کند پس ... ابن زیاد را بعیادت آوردند هانی گفت و با من ...
او را از نا خوشی خود باخبر میکنم و او خواهش عیادت میکنم و تو شمشیر میدهم و در عقب حجره مخفی میکنم
پس چون آن ملعون آمد و نشست بیرون آی و او را بکش که اکر تو او را نکشی او ترا میکشد خواهد کشت پس هر وقت که من
عمامهٔ خود را بر زمین گذاردم و برداشته بر سر گذاردم آن وقت بیرون آی و او را بقتل رسان مسلم گفت انشاء الله
چنین خواهم کرد پس هانی ابن زیاد را از ناخوشی خود خبر کرد و از عیادت نکردن او گله کرد پس او وعده آمدن کرد
حیدان ناخوشی هانی شدت نمود پس بعد از نماز عصر بنزد آمد و در پهلوی او نشست و مشغول صحبت شدند پس هانی
عمامهٔ خود را بر زمین گذاشت و بر سر گذاشت و اشعاری چند میخواند که هر اشاره بود از برای مسلم که بیرون
آی و او را بکش مسلم از عقب حجره بیرون نیامد پس ابن زیاد چون عمامه از سر برداشتن و شعر خواندن هانی را دید گفت
این هذیان میگوید پس برخاست و رفت پس مسلم از عقب حجره در آمد هانی گفت سبحان الله چرا او را نکشتی
هر گاه بعد از این بر قتل او مسلط نخواهی شد مسلم در جواب گفت که مرا مانع شد از قتل او حدیثی که از حضرت
امیر المؤمنین شنیدم که فرمود که ایمان مانع است از اینکه کسی بکشد مسلمی را با مؤمنی را هانی گفت والله اگر
کشته بودی کشته بودی فاسق کافر را پس ابن زیاد غلام ملعون خود معقل نام را طلبید و با او سه هزار درهم

داد

ومارا کفت که تفحص احوال مسلم ابن عقیل واصحاب او نما وچون یکی از اصحاب او را یا جمعی از ایشان را ببینی این
سه هزار درهم را باو ده و با او بکو که این پولها را بکیرید و تقویت ... از برای دفع دشمن خود کنید و با ایشان
حالی کن که تو از دوستان و چون این سه هزار درهم را با ایشان دهی خاطر جمع میشوند که تو از ایشانی و محل اعتماد پس آن وقت
خود را از تو مخفی نمیدارند پس رفت وآمد کن با ایشان تا معلوم کنی که مسلم ابن عقیل در کجا است و برو تا او را ببینی و از برای
من خبر آور پس آن غلام که ... حذا وند ان پولها را کرفت و روانه شد و داخل مسجد اعظم شد
و در پهلوی مسلم ابن عوسجه اسدی که مشغول نماز بود نشست پس کوش فرا داشت شنید که جمعی میکویند که این
مسلم عوسجه است از آنجاعتیست که با حسین بیعت کرده پس در پهلوی او نشست تا آنکه از نماز فارغ شد پس با او
کفت که ای بنده خدا من مردی هستم از اهل شام و خداوند انعام فرموده بمن محبت اهل بیت را و حب کسی
ایشان را و شروع کرد بکریه کردن بدروغ و بعد از کریه کفت که این همراه من است سه هزار درهم و شنیده ام که یکی
از اشخاص که بیعت با پسر دختر رسول خدا کرده است بکوفه آمده و میخواهم این درهمها را بخدمت او هدیه برم
و کسی را نیافتم که مرا دلالت نماید بجای او و خود هم مکان او را نمیدانم و من الحال در مسجد نشسته بودم شنیدم که یکی کفت
این مرد را که تو باشی اطلاع بر احوالات اهل بیت هست آیا این سخن راست است و میشود که مرا با او برسانی ... مسلم ابن
اول از او عهد و میثاقها مغلظه کرفت که اکر او را راه نمائی بخانه مسلم ابن عقیل ... امر را فاش نکند و بعد از آن
با نزد جناب مسلم عقیل رضی الله عنهما آن غلام را برد پس مسلم ... پس او آن پولها را بخدمت مسلم هدیه کرد و خود را از
فدویان او ... و هر روز از همه کس زودتر وارد میشد و آخر از همه بیرون میامد تا آنکه ابن زیاد ...
اطلاع یابد مطلع شد و ابن زیاد را از همه این احوال خبر کرد پس ابن زیاد فرستاد هانی بن عروه را طلبید ابو مخنف روایت
کرده است که چون هانی بر آن ملعون وارد شد کفت السلام علیک ایها الامیر پس آن شقی ... و ... اکر دانسته
جواب هانی را از این ... داد و از علت این سؤال کرد آن ملعون کفت چرا مسلم را در خانه خود مخفی کرده و از
برای او اعوان و انصار و اسلحه و حرب مهیا میکنی هانی کفت معاذ الله هر کس خبر آورده دروغ کفته است ابن زیاد
کفت که آنکس راست کو است پس معقل غلام خود را حاضر کرد پس معقل بهانی کفت مرا میشناسی
... هانی فهمید که آن خبیث ... بوده ... ابن زیاد بوده پس ابن زیاد
با او کفت که مسلم ابن عقیل را تسلیم من کن و اکر نکنی ترا خواهم زد هانی در جواب کفت والله آن وقت لشکر
دور خانه ترا خواهد کرفت ابن زیاد کفت ... و ... [illegible] ... کرد که

او او را امان نخواهند شد پس فرمود که هانی را نزد من آورید چون نزدیک رسید چوبی که در دست داشت
بر پیشانی و صورت و دماغ او زد تا آنکه دماغ او شکست و خون بر صورت و ریش او جاری شد و کوشت
پیشانی و صورت او کنده شد و بر روی ریش او افتاد و آن چوب را بر او زد که شکست پس هانی دست برد
قبضه شمشیر یکی از ملازمین او را کرفت و خواست که شمشیر او حمله بر عبیدالله کند غلامان نکذاشت و ابو مخنف
روایت میکند که هانی شمشیری همراه خود داشت و بر ابن زیاد زد و او زخم بزرکی عارض شد پس ابن زیاد
... را ... پس هانی دست بالا برد و دوازده نفر از ملازمین او را کشت پس بر او هجوم آورده و ...
کرفتند و کتفهای او را بستند و در پیش روی ابن زیاد نکاه داشتند پس ملعون عمودی از آهن در دست
بر پیشانی او زد و او را کشت و در روایتی دیگر است که ابن زیاد بخشم آمد و کفت خون تو حلال است پس امر کرد
کشیدند و در خانه کرده در را بروی او بستند و در اطراف او پاسبانان کذاشتند و چون از قبیله هانی بخون خواهی
او آمدند ابن زیاد شریح قاضی را نزد ایشان فرستاد که ما او را نکشته ایم و برای مصلحتی او را نکاه داشته ایم پس قبیله او
متفرق شدند پس شخصی مسلم ابن عقیل را از آنچه ابن زیاد با هانی کرده بود مطلع کردانید پس مسلم اصحاب خود را
ندا کرد ... که مسجد و بازار پر از خلق شد و تا شام مردم جمع میشدند پس امر بر ابن زیاد
دشوار شد و همت او بر این شد که دروازه قصر دار الاماره را بسته و خود در آن حفظ کرد و ...
در آن وقت زیاده از سی نفر ملازم و سی نفر از اکابر و بزرکان ... و ... ابن زیاد ... جمعی را فرستاد که ...
بترسانند از ... آمدن لشکر از شام و چون خلق این کلام را شنیدند ترسیدند و شروع کردند به تفرق
تا آنکه چون وقت نماز مغرب داخل شد در نزد مسلم زیاده از سی نفر نمانده بود و چون مسلم از نماز فارغ کردید
... بجانب ... کنده کرد که از مسجد بیرون رود و در آن وقت ... زیاده از بیست نفر ...
مسجد بیرون آمد ... نفر را با خود ندید که ... بجا آورد و اکر دشمنی ... شود دفع اذیت او
پس لابد و لاعلاج مضطر شده پناه بدر خانه پیر زنی برد که اسم او طوعه بود و بر او سلام کرد آن
... جواب داد پس آب طلبید چون آب او را داد کفت چرا ... کفت ... کفت برخیز بخانه خود ... نزد اهل
... خود برو مسلم جواب نداد آن زن دفعه دوم این کلام را مکرر کرد مسلم جواب نداد آن زن در دفعه سیم کفت
سبحان الله ای بنده خدا برخیز بخیر و عافیت بخانه خود برو که صلاح نیست که مرد در خانه من بنشیند و من حلال
ندارم مسلم از جا برخاست و کفت ای زن من غریبم و در این شهر اهل و عیال و قبیله نیست و من مسلم ابن عقیلم

که اشقیای مردم تکذیب کردند و فریب دادند و از خانه خود بیرون کردند آن زن گفت که تو مسلمی غریب شهر بود که

بلی آن زن نیک‌بخت عرض کرد که داخل خانه من شو پس او را در خانه فرش کرده با کرامت نشانید و برای او عرض غذا آورد

و او میل نفرمود و از آن زن پسری بود که اسم او بلال العبد چون از خانه بیرون آمد دید که مادرش بآن حجره دیگر

رفت و آمد میکند آن پسر گفت ای مادر چه میشود ترا که بسیار رفت و آمد میکنی در آنجا امشب چیزی تازه است

آن زن گفت که ای فرزند از این سؤال در گذر آن پسر گفت والله مرا از این خبر هست خبر ده آن زن گفت که ترا این

امر چه کار است پی کار خود رو و آن پسر اصرار نمود تا آنکه مادر را وا گفت که اگر دیگران را خبر نکنی تو را خبر کرده‌ام

آن پسر گفت به کسی خبر ندهم آن زن پسر چند قسم داد پس او قسم خورد که دیگری را خبر نکند پس آن زن خبر مسلم را

بفرزند خود گفت آن پسر خوابید و آرام گرفت و چون آخر شب شد و مردم از اطراف مسلم از مسجد و کوچه و بازار متفرق

شدند و بخانه‌های خود رفتند ابو مخنف گوید که چون صبح شد آن زن ظرف آبی از برای مسلم آورد و گفت که امشب

که مسلم گفت که بخواب رفتم و در خواب دیدم حضرت امیر المؤمنین را این فرمود که تعجیل کن تعجیل کن و فردا

نزد ما بیا و من گمان میکنم که این آخر روز من است از دنیا و [illegible] و در حدیث است که ابن زیاد

جاسوسی فرستاده تا احوال مردم را برای او خبر آورد و چون خبر آورد که مردم از اطراف مسلم متفرق شدند آن ملعون

از دار الاماره با خواص خود و بزرگان بیرون آمد و در مسجد بر منبر آمد و گفت که منادی ندا کند که بریئت است

ذمه ما از هر مردی از سرهنگان و عریفان و کدخدایان و سواران و پیادگان که نماز خفتن را در مسجد نکند

که تقلید [illegible] تا آنکه مسجد از خلق پر شد پس امر کرد منادی که اقامه نماز بگوید و اطراف آن پاسبانان ایستاده

بودند و او را محافظه میکردند و چون از امامت نماز جماعت فارغ شد و بر منبر بر آمد و بعد از حمد و ثنای الهی

گفت که اما بعد پس بتحقیق که پسر عقیل کم فهم جاهل بجهل آورد آنچه را که دیدید از خلاف کردن و متفرق کردن امت

پس هر کسی که او را در خانه او بیابیم ذمه او از دین خدا بریء است و هر کس او را گرفته نزد ما آورد نقد دیه

او را ما صله و احسان خواهد یافت نیکی از خدا و بندگان رسید و اطاعه امیر المؤمنین یزید را بر خود لازم

و بیعتی که با او کرده‌اید مشکنید و کاری نکنید که او بر شما غضب [illegible] پس حصین ابن نمیر ملعون را

طلبید و با او گفت که مادر تو بعزای تو بنشیند اگر یکی از دروازه‌های کوفه گشوده شود و مسلم از کوفه فرار

و او را بدست نیاوری و حالا که من ترا مسلط گردانیدم بر همه خانه‌های کوفه پس باید که دیده‌بانان بر گذرها و

کوچه‌ها و خانه‌ها و چون فردا صبح شود باید جمیع خانه‌های کوفه را تفحص نمائی و هم اطراف را بگردی تا آنکه او را

نزد من آوری پس از منبر بزیر آمده داخل دار الاماره شد و چون صبح شد در مجلس نشست و اذن عام داد که هر کس

خواهد داخل شود که ناگاه پسر آن زن داخل مجلس ابن زیاد گردید و او از مکان مسلم خبر کرد ابو مخنف

گوید که ابن زیاد از خوشحالی جست و طوق از طلا بگردن آن پسر انداخت و محمد بن اشعث ملعون را

طلبید و با هزار سوار و پانصد پیاده داد و گفت که برو و آن پسر را همراه ببر و مسلم عقیل را کشته یا اسیر کرده نزد من آور

پس مسلم علیه الرحمه چون صدای سم اسبان و نعره منافقان را شنید زره خود را پوشید و کمر خود را محکم بست و شمشیر خود را

کشیده رو به ایشان آورد و جماعت بجانب او دویدند پس آن شجاع نامدار از ضرب شمشیر آبدار اعدا را [illegible]

از خانه با اظهار ایمان بیرون بودند از خانه بظاهر بیرون کرده تا آنکه [illegible] دیگر بجانب او هجوم آوردند

پس آن شیر بیشه ایمان آن جماعت را [illegible] دیگر از خانه بیرون کرد پس دو ملعون که اسم بحیر و بکیر

حمران احمری بود ضربتی زد و بدل شد پس بکیر [illegible] لب بالا و قطع شد و ضربتی

او بشیری که لب زیر [illegible] قطع کرد پس هر دو لب او جدا شده بود مبین افتاد پس مسلم

ضربتی شدید بر فرق آن ملعون زد و ضربتی دیگر برگردن او زد که نزدیک بود که سر تا طول فرو رود پس

و مکث تا اکثر موافق روایت ابو مخنف یکصد و پنجاه نفر سوار را [illegible] پس چون [illegible]

[illegible] دیدند که حریف شجاع نامدار [illegible] از اطراف بام خانه‌ها [illegible] سنگ باران کردند و [illegible]

نی را آتش میزدند و بر فرق او میریختند مؤلف دلسوخته گوید که خدا وند [illegible] اهل کوفه را [illegible]

تا مسلم در کوفه [illegible] که فرزند رسول خدا امام جنا سید الشهداء در

کرب و بلا افتاده بود [illegible] مظلوم [illegible] و اصحاب [illegible]

جمعی [illegible] بودند که [illegible] خود را [illegible] کرده بودند و [illegible]

او میزدند [illegible] مسلما [illegible] از اطراف سنگ رسید [illegible] شهید

[illegible] دل احبا [illegible] آه [illegible] واویلاه [illegible]

دستها [illegible] را آتش زده بود مسلم رحمة الله علیه [illegible] بعد از شهادت خامس آل عبا در اطراف خیمه‌ها اهل

[illegible] هجوم آوردند و عمر بن سعد علیه اللعنه فریاد زد که خیمه‌ها را آتش زنید [illegible]

و [illegible] که مسلم عقیل اگر چه تنها بود و بیکس بود لکن یک نفر مرد شجاعی بود و قدرت داشت که خود را

از آتش [illegible] نگاه دارد و محافظه کند لکن در خیمه‌ها بجز زنان بیکس و کودکان [illegible] سید الساجدین

بیجا کسی بشود پس چون آتشها از اطراف شعله ور کردید ان مکشانی بپناه در زمین حجره که بجز باله واه
کاه مجاز ایشان بر بجا لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم آتش فی شعله زد بر بجا رفتند عقیل
شعله اندر جهانه در زبان و بر علیل ذا حترافجان مسلم هر که مسلم بود سوخت را اشتعال جهنها
حلقوند جلیل ودر حدیث که چون مسلم دید که در خانه عرصه بر او تنگ شد شمشیر خود را کشید و از خانه
بیرون آمده چون شیر غضبناک بر اعدا حمله کرد دیگر محمد بن اشعث ملعون فریاد بر زد که یا مسلم خود را بقتل
کرمات [?] را امان دادیم و ابن زیاد گفت سخن اندر خاطر جمع میشد و بر ایشان حمله میکرد و رجز میخواند و میکرد
آدمها و تیر هیکل را میگرفت و بر بام خانها میانداخت تا آنکه چهل و دو سوار دیگر هم بقتل رسانید پس محمد بن
اشعث ملعون فریاد زد که ای مسلم ما با تو دروغ نمیگوئیم و ترا فریب نمیدهیم و با تو حیله نمیکنیم این
قوم همه بنی اعمام تو اند و قاتل تو نیستند و با تو خلاف نخواهند کرد و صحبت با ایشان قتال مکن و ادام کرد که
آن وقت این دکوار از کثرت مقاتله و کثرت جراحتها و بسیار تشنگی بی حیله بود و ابو مخنف روایت کرده است
که ایشان پس تیر بر او زده بودند ... کرده بود و از جهاد کردن مانده شده بود و پشت خود را بدیوار
خانه داده بود که اندک آسایش کند که دفعه دیگر محمد بن اشعث با او گفت که ما ترا امان دادیم و ابن زیاد گاه
ازین حنا ایشان خاطر جمع نمیشد و مضطرب بود مؤلف گوید که بفدای غریبی و مظلومی جناب سید الشهدا
شوم که حد بود که در شب ... کشته شود و کشته شد ... که احدی از اولین و آخرین مثل
او کشته نشده باشد و شاهد بر صدق این کلام اینست که با وجود آنکه مسلم در کوفه غریب و تنها بود لکن همسکن
دیدیکه از قتال ضعف بهم رسانید ... امانا آوردند اگرچه دروغ میگفتند و لکن غریب را در حرکت می آورد
بعد از آنکه مقاتله و مجاهده بسیار نمودند و بر بدن مقدسش جراحتهای بسیار واقع شده بود و چندان
تیر بر او زده بودند که مانند خار پشت در نظر او تیر نشسته بود فروی فی الحدیث انه وقف
لیستریح ساعة وقد ضعف عن القتال فبینما هو واقف اذا اتاه حجر فوقع فی جبهته
فاخذ الثوب لیمسح الدم عن وجهه فرماه ابو الحتوف الجعفی لعنه الله بسهم
فوقع السهم فی جبهته اه او که در حدیث وارد شده که گرد آن وقت آن مظلوم قدری ایستاد و دست
از جهاد برداشت که اندکی استراحت کند زیرا که ضعف شده بود عارض آن تشنه مجروح شده بود پس برین آدم که
کسی او را امان داد ام نداده ام با آنکه ما امان داده ایم در حدیث که ملعونی سنگی پرتاب نمود اینش که محل ...

دوستی

دوستش جدا شده بود زد که ... از او خیانت بجا کرفت که آن خون ها از صورتش پاک فرماید که ناگاه ابو الحتوف
شدید الفسوق لعنه الله تیری بر پیشانی نورانیش زد و چون آن مظلوم مجروح آن تیر را کشید خون بر صورتش
و در ریش معنبرش جاری شد پس رو بسوی آسمان نموده عرض کرد که اللهم انک تری ما انا فیه من عبادک من
هؤلاء العصاة یعنی اعدا و بد من ... که تو میبینی آنچه کرده اند و دانی که از این بندگان عاصیت
حدیث دیگر است که چون مسلم جمع کثیری از منافقین کوفه را بقتل رسانید خبر ... ابن زیاد رسید پیغام از
محمد بن اشعث ملعون داد که ما ترا فرستادیم که بجانب یک مرد که او را گرفته بیاورید حال تو بسیاری از اصحاب ما را
ملازمین را مجروح کرده و بر ایشان صدمه عظیم رسانیده پس پیغام داد که تو چگونه میشود که ترا بسوی غیر آن
مفرستیم مؤلف گوید شاید که مراد او از این جناب سید الشهدا بوده باشد محمد اشعث ملعون این پیغام
را استماع نمود جواب فرستاد که ایها الامیر ایا گمان کردی که ترا بیکی از بقالهای کوفه فرستاده یا آنکه
به سوی ضعیفی از ضعفاء حیره ایا نمیدانی که تو مرا فرستاده از برای آوردن شیری دلاور و شمشیر برنده
از ... کشیده که در دست پهلوانی نرد ستی بوده باشد از آن جناب ... علیه آلاف التحیة والسلام پس ابن زیاد
اول با پانصد سوار و بعد هشتصد سوار فرستاد و پیغام داد که بدون حیله امان نتوانید او را زنده
من آورید پس بعد از آنکه محمد بن اشعث و جمعی دیگر از منافقین او را بدروغ امان دادند و او را گرفتند
ابو مخنف روایت میکند که ملعون ایشان را تعلیم داد تا بر سر راه او حفره کنند و روی آن را مخفی کردند تا آنکه
بین مقاتله در چاه افتاد پس محمد بن اشعث ضربتی بر فرق او زد پس او را گرفتند و اسلحه حربش را از کمرش
و در اطراف او جمع شدند و او را بر قاطری سوار کردند و بجانب ابن زیاد حرامزاده میبردند و مسلم مایوس از
زندگانی شده اشک از چشم او میریخت و میگفت که اول دروغ شما و مکر شما است محمد بن اشعث با او
گفت امید دارم که بر تو باکی نبوده باشد مسلم در جواب میگفت که این محض آرزو است اگر آمان کو امان
شما پس مسلم گریست و گفت انا لله و انا الیه راجعون پس عبد الله بن عباس نزد او آمد و گفت کسی که
خواهش میکند مثل آنچه تو خواهش کردی هرگاه بر او حادثه وارد شود مثل آنچه بر تو واقع شده
گریه نمیکند مسلم در جواب گفت که والله گریه من از برای خود نیست زیرا که شهادت و کشته شدن را
... و لکنی ابکی لاهلی المقبلین الیّ وابکی للحسین وآل الحسین یعنی ولکن می ...
اهل و عیال من اند که رو بسوی کوفه دارند و بجانب من میآیند و گریه میکنم از برای جناب حسین و آل حسین

پس بعد بجانب محمد بن اشعث کرده فرمود که ای بنده خدا بحق خداوند قسم که من میدانم که تو عاجزی که از ابن زیاد کرم امان
و نجات دهی و من از خود رایی باز نایستم لکن آیا استطاعت آن داری که از جانب خود کسی بفرستی که من سیراب ... بجمل
او وی اندازد اهل او وی و از او و کذا است بکی کفت کدام امر مسلم فرمود که ان امر اینست که از جانب خود مردی را از ...
من روانه کنی که چنین کند حضرت امام حسین که میدانم با ان مکه بیرون آمده یا فردا با اهل و عیال بیرون خواهد آمد
کرا از جانب من با انجناب عرض کند که مسلم بن عقیل مرا بخدمت تو روانه کرده که من در دست کوفیان اسیر شدم و میدانم که امروز کشته
خواهم شد و بکوید که مسلم عرض کرد که پدرم و مادرم فدای تو شود با اهلبیت خود مراجعت فرما و بکوفه تشریف
میاور و اهل کوفه را فریب ندهند که اینها همان اصحاب پدر بزرگوار تو اند که آرزوی بود که بمیرند یا کشته شود که حالا
از دست اینها خلاصی شود و عرض کن که اهل کوفه با جناب تو مکر کردند و دروغ گفتند و اعتمادی بر قول دروغگو نیست گفت
محمد بن اشعث در جواب گفت که والله این کار را خواهم کرد و با ابن زیاد خواهم گفت که من ترا امان داده ام پس مسلم را
داشته بحضور ابن زیاد علیه اللعنه بردند و لا تحسبن الله غافلا عما یعمل الظالمون **علیهم اللعنه در شهادت مسلم**
ابن عقیل و همراهان او علیهم الصلوة والسلام والرحمه اللهم صل علی سادات المؤمنین
و هداة العالمین و اولیاء المجاهدین و افاضل اهل السموات والارضین محمد بن عبد الله
خاتم النبیین و آله الطاهرین المعصومین و لا سیما علی سید المظلومین و سید المهمومین
و سید المغمومین و سید المجروحین و سید المذبوحین و سید المقتولین سیدنا و مولینا
ابی عبد الله الحسین علیه سلام الله فی کل طرفة عین و علی شیعتهم و محبیه دوام الدائم
خصوصا علی المطیعین لاوامره و نواهیه نعم ابدا و نیز صلوات و سلام نازل فرما بر جناب سید الشهداء
و بر شیعیان و محبین انجناب خصوصا بر اینها که اطاعت کنند کار او امر و نواهی او المقتفین باثاره و احکامه
و پیروی کنند کان مر علامات و احکام او بسنة الثانی لیوم یفنایه و دایم که واردشوند کان بر پشت
و خانه او بسبب المحزونین له والباکین علیه که محزون از برای او و گریه کنند کان در مصیبت او
القائلین بابی و امی و نفسی و اهلی و مالی و اسرتی که اندوه ای لحاظ اندلیای او میگویند که
بعد از تو باد پدرم و مادرم و جان و اهلم و مالم و متعلقانم و لا سیما علی العالم العامل الشجاع الباذل
الشهید السعید النبیل مولینا مسلم ابن عقیل رحمة الله الملک الجلیل خصوصا عنایت
من صلوات و رحمت ناز ل فرما بر عالم عامل شجاع فدائی شهید سعادتمند بزرگ مرتبه بلند مقام جلیل

مولینا

مولینا مسلم عقیل که برادر زاده ... الملک الجلیل حیث بلغ رسالته و نشر مفاخره و مناقبه و مدائحه
تعلیماته ... انحضرت را با اهل کوفه و بعض کرد و در آن شهر فضایل و مدائح انجناب فکان اول من فدا
نفسه لنفسه و ماله لماله و عیاله لعیاله ای بعدای فدا شان تو شوم ای آقای مظلومان ای سید شهیدان
که از جمله اینان و خیل سلسله اینان مسلم بن عقیل علیه الرحمه را که اول بود که او اول کسی بود که جان خود را فدای جان حضرت
و مال خود را فدای مال او و عیال خود را فدای عیال او کرداند فرضی بان ید ذوه و بجر حوه و بخرقوه و بو جوه
و یقتلوه و یشهروه فیا لیتنی کنت معهم فافوز فوزا عظیما الجان ... و مادر و روح من بفدای آن
قلبها باشد سود که رضا شد که آنعمه یا سید و آقای شهیدان باشد خصوصا پیش خدا شان
اول بلا و معرکه و میدان شان مسلم ابن عقیل علیه الرحمة والغفران که از این شد با نیک درباره رضا جوئی انجناب که ظاهر شد
و حشتی و خداوند جلیل است اذیتها با و رسید و بدن او زخمی مجروح و خونالوده کشته و اشتها و فرق مبارک
رخته شد و سر از تنها شده و اجر الامر او را بجرم تمام بقتل رسیدند تا او را در کوچه و بازار کردانیدند
اهل دین و ایمان گواه باشند که او اول کسی بود که جان عزیز خود را بفدای جان جهانیان نمود اگر چه اشکر
در خدمت او میبودم و با او اقتدا او پیروی میکردم من رستکار میشدم رستکاری بزرگ و مجمل این واقعه
ها بلا موافق اخبار معتبر آنست که جناب مسلم ابن عقیل مظلوم کربلا جناب سید الشهداء و برادر جناب مسلم ابن
علیه رحمة الملک الجلیل نامه با اهل کوفه نوشت و چون داخل کوفه شد و نامه انحضرت را بر ایشان خواند
هیجده هزار نفر و موافق روایت دیگر هشتاد هزار نفر با او بیعت کردند و چون بامر یزید پلید ابن زیاد داخل کوفه
کردید همه کوفیان بیوفا و ان بی شرمان بیحیا نقض بیعت با او نمودند و او را تنها و غریب و بی یار و یاور گذاشتند
تا اکثر ملاعین ابن زیاد او را در خانه پیر زنی که اسم طوعه بود یافتند و در وقت که جنگ او جراحت بسیار بر بدن
او رسانیدند و دستهای او و آتش زده بر فرق مبارکش ریختند و شمشیر بر دهانش زدند و هر دو لب او را
قطع نمودند و اسلحه جور او را از او گرفتند و او را بر قاطری سوار کرده از برای ابن زیاد حرامزاده می بردند و در حالتی
که جون آن غریب مجروح را به قصر دار الاماره رسانیدند تشنگی شدیدی بر او غلبه کرد و دید که آب سرد
نزد یکی از دست او بادید که اسقونی من هذا الماء والجزاء علی الله و رسوله یعنی بدهید از این
آب بما شاهد و شما از جانب خداوند و رسول او مزد گیرید ناکاه ملعونی که اسم او مسلم ابن عمرو بود جواب داد
که تراها ما ابردها لا والله لا تذوق منها حتی تذوق الحمیم فی نار جهنم یعنی آیا میبینی که چه قدر این

ابن سعد و جویش کوار است که بحق خداوند قسم که از آن قطره آب نخواهی چشید تا آنکه از آبهای جوشیده
در قعر جهنم بیاشامی گریان نالان گوید که عجب مطابقت است حکایت مسلم با احوال پر ملال سید و مولای
جناب سید الشهداء روحی فداه در آن وقت که از ضرب ذو الجناح بر زمین افتاد پس از شدت عطش فرمود

ارغب خواستن جناب سید الشهداء و جواب بد دادن آن اشقیا

یا قوم اسقونی شربة من الماء فانّ قلبی علیل یعنی ای گروه کوفه و شام یک جرعه آب بمن بیاشامانید که
تشنه ام پس ملعونی که خداوند لعنتها او را املاء از جمیع جهنم فرماید که در جواب آن مظلوم مجروح تشنه عرض
کرد که لا تذوق الماء حتی ترد الحامیة فتشرب من حمیمها یعنی هرگز آب نخواهی آشامید تا آنکه
وارد بر جهنم و از آبهای جوشیده در آن بیاشامی راوی میگوید که آنحضرت در جواب فرمود که من وارد بر جهنم و
حمیم آن نخواهم شد لکن وارد میشوم بر جد بزرگوارم در جنت و مینوشم از آبهای خوش بوی که دادن
حیثیه دیگر وارد شده است که مسلم روی کرد با عمرو ملعون که او را آب نداده بود فرمود که وای بر تو کیستی گفت منم
آنکسی که حق را شناختم از وقتیکه تو انکار کردی و شنیدم سخن امام را از وقتی که تو نشنیدی و حیله کردی
و اطاعت کردم او را از زمانیکه تو مخالفت کردی منم مسلم ابن عمرو باهلی پس مسلم بن عقیل در جواب او فرمود که
مادر بعزایت نشیند که عجب جفاکار و سخت دلی اعنی القلب ای پسر باهلی تو سزاوارتری از من بآبهای
جهنم و مخلد بودن در آتش پس جناب مسلم دعوی را از تشنگی کرد اید و اثر ضعف و تشنگی بر وی ظاهر شد

کیفیت آب دادن عمرو بن حریث بمسلم و ممکن نشدن آشامیدن او

و بنا یار تکیه کرد پس مردی که او را عمرو بن حریث میگفتند غلام خود را فرستاد تا سبوئی بیاورد که از آن آب
و بر روی آن سبو پوشیده بود پس قدحی از آب کرده بمسلم داد و گفت بیاشام پس چون خواست که بیاشامد
آن ظرف پر شد از خون دهان او و نتوانست که بیاشامد پس ظرف دیگر باو دادند آنهم مثل ظرف اول شد و چون
ظرف سیم باو دادند خواست که بیاشامد دندانهای او در آن قدح ریخت پس گفت الحمد لله اگر این آب روزی من
میبود و نصیب من میبود آشامیده بودم پس رسول ابن زیاد آمد که مسلم را داخل قصر الاماره
وارد کنید پس یکی از پاسبانان با او گفت که چون داخل وارد شوی سلام کن بر امیر المؤمنین و او چون وارد شد

سلام نکردن مسلم با ابن زیاد

گفت السلام علی من اتبع الهدی و خشی عواقب الردی و اطاع الملک الاعلی یعنی سلام بر کسی باد
که متابعت کند هدایت را و بترسد از عاقبت بد و اطاعت کند پادشاه اعلی را که خداوند است ابن زیاد بخندید از این
سلام کردن او و اشتید تنها یکی از پاسبانان قصر جفای او پرسید که چرا نگفتی السلام علیک ایها الامیر
مگر نمی بینی که امیر بوده مسلم در جواب فرمود که امیری بغیر از امام حسین نیست و کسی ابن زیاد ...

وصیت کردن مسلم

طو ... سلام سکینه که از کشته شدن بترسد و در حدیث دیگر است که در جواب فرمود که اگر اراده کشتن من دارد چه
فایده دارد که بر او سلام کنم و اگر اراده ندارد بعد از این سلام بسیار باو خواهم کرد و در حدیث دیگر است که
فرمود که پس کی والی بر تو والله که او امیر نیست و ابن زیاد خود السلام را از او شنید پس گفت که نفعی بحال تو
ندارد خواه سلام کنی و خواه نکنی زیرا که لا محاله کشته خواهی شد مسلم فرمود که اگر تو مرا بکشی خبر تازه نیست
زیرا که بدتر از تو کسی را که بهتر از من است کشته است ابن زیاد گفت که ای عاق کرده شده و اختلاف انداخته
خروج کرده بر امام خود و مخالفت انداختی در میان فرقهای مسلمین یعنی معاویه و پسرش یزید مسلم در جواب
فرمود که اما فتنه در میان مسلمانان را پس تو انداختی و پدرت زیاد بن عبید که غلام طایفه بنی علاج بود فتنه انداخته
و من امید دارم آنکه خداوند مرا شهادت نصیب فرموده باشد در دست بدترین مخلوقات ابن زیاد گفت
بجان عزیز خودم که کشته خواهی شد مسلم فرمود که البته حکم چنین است ابن زیاد بآن نهاد گفت که مهلت بده
مسلم گفت که پس مرا مهلت ده که ببعضی از اقوام خود وصیت کنم گفت بکن پس مسلم نظر فرمود
تا آنکه در مجلس آن ملعون نشسته بودند دید که عمر بن سعد بن ابی وقاص نشسته است فرمود که ای عمر
در میان من و تو خویشی هست و مرا با تو حاجات است و از برای من بر تو واجب شده است که عمل آوری حاجتم
کرد آن آهسته بتو بگویم عمر امتناع کرد که برود از او آهسته بشنود ابن زیاد گفت که چرا امتناع میکنی که
پسر عموی خود بشنوی پس عمر چون اذن ابن زیاد را شنید برخواست و با مسلم در کناری نشستند بطوری که
ابن زیاد میدید پس مسلم با او گفت که اول وصیت من اینست که اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول
الله دوم اینست که مرا در کوفه قرضی هست که از آن روز که بکوفه آمده ام قرض کرده ام و آن هفتصد درهم است
و تو شمشیر و زره مرا بفروش و آن قرض مرا ادا کن سیم آنکه بعد از کشتن من جسد مرا از ابن زیاد خواهش
کن و دفن کن چهارم آنکه قاصدی بجانب حضرت امام حسین روانه کن که من باین حضرت نوشته ام که
خلق کوفه با آن جناب میباشند و مدام که او و حالا در راه آید بکوفه میاید و بر او وارد میشود
چون وصیت مسلم تمام شد عمر با ابن زیاد گفت که چنین و چنان وصیت کرد ابن زیاد گفت بعمر
افشا کرد با امانت داری تو والله اگر آهسته بمن وصیت کرده بود هرگز وصیت او را فاش نمیکردم حال که
چنین ادعی میباشد سزاوار است که تو خود بجنگ حسین بروی و بعد از آن گفت که اما اقرار بشهادتین پس
که اقرار بآن داریم و اما مال او پس از برای خودش باشد ما را طمعی در مال او نیست و ما مانع نمیشویم که قرض

کرخواسته برسد واما جسد او پس بعد از آنکه ما او را کشتیم با جسد او هرچه بعمل آید ما را باکی نیست
واما حسین اگر او قصد ما نکند ما قصد او نخواهیم کرد و در حدیث دیگر است که گفت اما مال او پس که
خواهیم داد، دین او خواهیم کرد والا فلا واما حسین پس لا بد اگر بما وارد شود و او را سهو بکشیم در حالتی که
او را غضبناک دهیم با آنکه یکبار دیگر پس بدرستی که مسلم و ابن زیاد علیه اللعنة در میان ایشان سؤال و جواب رد و بدل شد
دیگر ابن زیاد گفت قتلنی الله ان لم اقتلک قتلة لم یقتل احد من الناس یعنی خداوند مرا بکشد اگر
نکشم کشتنی که احدی از مردم بآن نوع کشته نشده باشد مرا سلام جناب مسلم در جواب او فرمود که تو از همه کس
سزاوارتری که در اسلام بدعتی بگذاری که هرگز آن بدعت نبوده است ای ابن زیاد هیچکس مثل تو نیست در این عمل
این کار از شان توست که بقتل رسانی با بدترین قتلها و گوشها و چشمها و اعضا را قطع کنی ببدترین قطع کردنها
و رفتار کنی خبیث ترین همه رفتارها با اعلیحضرت با بدترین اقسام غلبها بر حسب آنکه فرعیله مثال
حقیقی
سخنان از جناب مسلم شنید خشم و غضب او ملعون زیاد شد دنیا آه وا مصیبتا امید که از خدا و ملک منتقم
است که هرکه دشمنان [illegible] از رقوم جهنم خالی نکرداند پس آن ملعون شروع کرد بناسزا گفتن
بجناب مسلم و سید حضرت امام حسین و حضرت امیرالمؤمنین علیهم السلام پس چون جناب مسلم دید که کار دنیا
عقریب [illegible] خداوند ذوالجلال رسید ساکت گردید و هیچ نفرمود آه وا ویلا و وا مصیبتا که آن ملعون
جلادی را طلبید و گفت که او را ببام قصر ببر و گردن او را بزن و جسد او را از قصر بزیر انداز پس مسلم
ما وصیت نمود که والله اگر میان ما و تو خویشی و قرابه میبود مرا نمیکشتی پس ابن زیاد گفت کجا است آنکه ابن عقیل
شمشیر بر فرق او زده بود پس بکیر بن حمران الاحمری ملعون که از دست جناب مسلم ضربتی خورده بود حاضر
پس او را حکم کرد که تو مسلم را بر بالای قصر ببر و گردن بزن تا انتقام خود را بگیری پس [illegible]
را برد تا بالای قصر پس آن مقرب حضرت الرحمن در راه چیزی میخواند و در آن میگفت الله اکبر و استغفر الله
و صلوات بمحمد و آل محمد مشغول بود و مکرر میگفت که اللهم احکم بیننا و بین قوم غرونا و کذبونا
و خذلونا یعنی ای پروردگار من حکم فرما در میان ما و قومی که فریب دادند ما را و تکذیب کردند ما را و
خوار و ذلیل گردانیدند ما را پس سر آن سلسله جلیل شهیدان و قافله سالار کاروان جان بازان را از تن
جدا کرده و از بام قصر با بدن نازنین او بر زمین انداختند **مؤلف گوید** تا زمر بکذری [illegible] همچنین جرم
حاشر لله که ترا دوست بخواند مسلم و در حدیث است که چون ابن زیاد ملعون مردود از شهادت جناب مسلم

بامن

باتی ذوالجلال [illegible] که هانی بن عروه را از مجلس در آورند و در وسط بازار گردن او را بزنند پس [illegible]
دین دستان [illegible] از عقب بسته با خواری [illegible] بازار گوسفند فروشان داخل کردند پس فریاد میکرد و اعوان وا
و سلسله و قبیله خود را میخواند وامحمداه و امطلباه [illegible] ملعون [illegible] از دستان ملعون که
دستهای او بسته بود هرچند سعی کرد که دست او بهم برسد [illegible] نمیگردید پس [illegible]
[illegible] دستهای او را محکم بستند و [illegible] بر آن مظلوم [illegible]
گفت که الی الله المعاد اللهم الی رحمتک و رضوانک یعنی بسوی خداوند است بازگشت [illegible]
[illegible] شهید کردند [illegible] جلیل مسلم بن عقیل [illegible] دار السلام [illegible]
تسلیم کردانیدند پس ابن زیاد [illegible] سرهای آن دو شهید سعید را برای یزید پلید روانه شام [illegible]
[illegible] **مؤلف** [illegible]
[illegible] سعید شهید [illegible]
[illegible] عبرت [illegible] شهید [illegible] مظلوم [illegible]
[illegible] ابن زیاد علیه اللعنة [illegible] مسلم و هانی [illegible] شام [illegible]
[illegible] مجلس ملعون [illegible]
میگفت که لقد اسرع الشباب الیک یا ابا عبدالله یعنی [illegible]
ما رأیت مثل هذا الرأس حسنا یعنی [illegible]
[illegible] ابن زیاد [illegible]
[illegible] مسلم و هانی [illegible]
سر دو شهید [illegible] با اهل و عیال [illegible]
[illegible] مسلم و هانی [illegible]
جامع کوفه دفن کردند [illegible]
[illegible]
و هیچ [illegible] و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون و لا حول
و لا قوة الا بالله العلی العظیم **مجلس [illegible] حضرت [illegible] مسلم [illegible]**

السلام علیکم ایها المحبون لحسین بن علی ابن ابیطالب علیهما السلام و رحمة الله و برکاته و بعد اعوذ
بالله من الشیطان الرجیم وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَلَا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ ثُمَّ
أَقْرَرْتُمْ وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ ثُمَّ أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ وَتُخْرِجُونَ فَرِيقًا مِنْكُمْ مِنْ دِيَارِهِمْ تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِمْ
بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَإِنْ يَأْتُوكُمْ أُسَارَى تُفَادُوهُمْ وَهُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ
وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَى أَشَدِّ
الْعَذَابِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ
الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ ملاکم این آیهٔ مبارکه در مذمت یهود وارد شده و معنی ظاهر این آیت کریمه آنست
ای بنی اسرائیل یاد آورید وقتی را که ما عهد گرفتیم از پیشینیان شما اینکه مریزید خونهای بعضی را و بیرون مکنید بعضی را از دیار
خود پس اقرار باین عهد کردید چنانکه گذشتگان شما اقرار کرده بودند و خود گواهی دادید که پدران شما این عهد را
قبول کرده بودند پس شما بعد از این همه عهدها میکشید بعضی از شما بعضی دیگر را و بیرون میکنید بعضی را از
شهرهای خود یاری میدهید ایشان را و اعانت میکنید یکدیگر را بر کشتن و بیرون کردن از روی گناه و سرکشی و اگر
اسیر بیاید فدیه میدهید و ایشان را آزاد میکنید و حال آنکه حرام بود بر شما بیرون کردن ایشان
آیا ایمان میاورید به بعضی از کتاب خدا و ایشان را آزاد میکنید و کافر میشوید به بعضی دیگر که ما گفته ایم که مکشید
مکنید پس نیست جزای آنکس که چنین کند از شما مگر ذلت در زندگی دنیا و در روز قیامت رد کرده میشوند به
سخت‌ترین عذاب و هرگز خداوند غافل نبوده است از آنچه ایشان عمل میکنند اینجماعت کسانی هستند که خریدند زندگانی دنیا را
عوض آخرت پس تخفیف داده نمیشود عذاب از ایشان و یاری کرده نمیشوند و در حدیث معتبر آمده که چون این آیه در مذمت
یهود وارد شد رسول خدا فرمود که آیا میخواهید که خبر دهم شما را از کسانی که شباهت دارند با ایشان از امت من
عرض کردند که بلی یا رسول الله حضرت فرمود که قومی هستند از امت من که خود را از امت من میدانند و لیکن بهترین اولاد
مرا و پاکیزه ترین نسلهای مرا میکشند و تغییر میدهند شریعت مرا و میکشند دو فرزند حسن و حسین را چنانکه کشتند
یهود یحیی و زکریا را آگاه باشید که خداوند ایشان را لعنت فرموده چنانکه بر ایشان لعنت کرده و بر بقیهٔ اولاد ایشان
پیش از ظهور مهدی هادی ... حسین مظلوم را که شمشیر دوستان خود ایشان را بآتش جهنم خواهد برد ملاکم
که صریح حدیث شریف ... جناب سید الشهداء اولاد خود بیرون کرده
و بعد از قتل آن جناب ... العنة والعذاب الشدید

الولد الدّعی ابن الدعی غاصب حق گردیده و سلطنت و امارت را بناحق تصرف شد پس شقاوتی که داشت امر با رجال ...
جناب سید الشهداء نمود پس آن حضرت تکلیف خود را در هجرت از وطن اصلی و مفارقت از قبر جد بزرگوار خود دید
... بیرون رفت آن حضرت از مدینه طیبه با عیال و اطفال بیرون تشریف برد
فخرج منها خائفا یترقب قال رب نجنی من القوم الظالمین ابو مخنف از سکینه خاتون روایت میکند که
... ما کان احد اشد خوفا و لا غما اهل بیت یعنی چونکه ما از مدینه بیرون رفتیم نبود احدی که خوف
او و غم او زیاده تر بوده باشد از ما اهل بیت پس آن حضرت از راه ... روانه مکه معظمه شد ...
شد و عرض کرد که فدای تو شوم یا ابن رسول الله ...
باشد یابن رسول الله چون داخل مکه شد ... اهل ... بیعت خود را ...
... رفع ظلم ما و برطرف ...
و مادرت فاطمه زهرا ...
و در آنجا ...
عالم ...
... این وصیت ...
... احوال مطلع شدند
... محمد مصطفی و علی مرتضی و فاطمه زهرا ...
... اهل دین ...
... تشریف ...
... رسول الله ...
... تشریف ...
... محمد مصطفی و علی مرتضی ...
... علی مرتضی ...
... تشریف ...

تشویها و بحوره ها نفع و بحرها ها اما شکی والسلام موعظه گویا که خداوند هم کرم [illegible] اعرابیهن را بیابان [illegible] مسئله

از آنحضرت [illegible] علوم الهی را نسبت بجهل و ضلالت و نادانی دادند [illegible] گفته [illegible]

بزرگوار [illegible] او را گرسنه و تشنه شهید کردند [illegible] رسیده را [illegible] داده بود [illegible]

خوردند و خنده ها قهقهه میکردند و اطفال کوچک المظلوم را بر شتران سوار کرده در کوچه و بازار [illegible]

از گرسنگی و تشنگی فریاد میکردند و اصلا امانشان نمیدادند فلعنة الله على القوم الكافرين پس آنحضرت جواب عرایض

نوشته روانه کوفه فرمود و خود با اهل و عیال و اصحاب در مکه معظمه مشغول [illegible] خداوند جلیل [illegible]

شعبان و ماه مبارک رمضان و شوال و ذی القعده تا هشتم ذی الحجه توقف فرمود و جمعی از اهل حجاز و بصره ملحق باهل بیت

آنجناب شدند و از اطراف جمع با آنحضرت [illegible] و چون [illegible] یزید علیه اللعنه رسید جمعی از اشرار [illegible] فرستاد

که آنحضرت را در حرم خداوند بقتل رسانند و سید ابن طاوس [illegible] روایت کرده [illegible] ذی الحجه در مکه معظمه

بجناب سید الشهدا [illegible] بیرون رفتن آنحضرت بعراق [illegible] اهل کوفه [illegible] ایشان

دیگران است آنحضرت اشاره فرمود بجانب آسمان [illegible] درهای آسمان گشوده شد و [illegible] ملائکه [illegible] ایشان را

خداوند [illegible] اگر [illegible] شهادت عالیه [illegible]

این لشکر با اهل کوفه مقاتله میکردم و اعلم یقینا ان هناک مصرعی و مصرع اصحابی و لا ینجو منهم الا ولدی علی

یعنی ولکن یقین دارم [illegible] محل برخاک افتادن من است و اصحاب من و نجات [illegible] ایشان [illegible]

[illegible] چون روز هشتم ذی الحجه شد [illegible] حج را تمام کند پس آنحضرت با اصحاب و احباب طواف

کرده و سعی صفا و مروه بعمل آورده [illegible] حج را بعمره [illegible] و محل شد [illegible] با اهل و عیال و اصحاب روانه عراق گردید

زیرا که خوف این داشت که [illegible] بقتل رسانند و در وقت بیرون رفتن [illegible] از مکه معظمه [illegible]

فرمود و خطبه خواند باین مضمون خطبه آنحضرت در وقت [illegible] الحمد لله و ما شاء الله و لا حول و لا قوة الا بالله و صلى

الله على رسوله وسلم خط الموت على ولد آدم مخط القلادة على جيد الفتاة یعنی واجب و لازم شده است

بر فرزندان آدم [illegible] گردن بند [illegible] و ما اولهنی الی اسلافی اشتیاق

یعقوب الی یوسف [illegible] و خیر لی مصرع انا لاقیه [illegible]

[illegible] کانی باوصالی یقطعها عسلان

الفلوات بين النواويس وكربلاء اما یعنی گویا من نظر میکنم اعضاء و جوارح خود که قطعه قطعه و پاره پاره میکنند

انها [illegible] و زمین کربلا که معروف و معلوم است فیملأن منی اکراشا

جوفا واجربة سغبا [illegible] پر میکنند از من شکمهای [illegible] خالی [illegible] لا محیص

عن یوم خط بالقلم گریزی نیست از روزی که قلم تقدیر بر آن جاری شده است رضی الله رضانا اهل البیت نصبر علی

بلائه ویوفینا اجر الصابرین رضای خداوند رضای ما اهلبیت است زیرا که اهل بیت خشنودند [illegible]

صبر میکنیم بر بلای او تا آنکه عطا فرماید اجر صبر کنندگان را لن تشذ عن رسول الله لحمته وهی مجموعة له فی حظیرة

القدس تقر بهم عینه وینجز لهم وعده یعنی هرگز دور نخواهد افتاد از رسول خدا پاره تن او [illegible]

[illegible] رسول خدا [illegible] خواهد افتاد بلکه [illegible] خواهیم بود در حظیرة قدس

[illegible] ظاهر خواهد کرد [illegible] ایشان [illegible]

[illegible] وعده داده است من کان باذلا فینا مهجته موطنا علی لقاء الله نفسه فلیرحل معنا فانی راحل

مصبحا ان شاء الله تعالی یعنی [illegible]

[illegible]

[illegible] انشاء الله [illegible] جناب سید الشهدا [illegible]

[illegible] آنحضرت [illegible] اهل کوفه [illegible]

[illegible]

[illegible] آنحضرت [illegible]

یزید بن معاویه علیهما اللعنه [illegible] بقتل [illegible] حرمت خانه خداوند [illegible] شکسته شود

محمد بن حنفیه عرض کرد [illegible]

[illegible] آنحضرت در جواب [illegible]

[illegible] آنحضرت سوار شده [illegible] محمد بن حنفیه [illegible] آنحضرت [illegible]

[illegible]

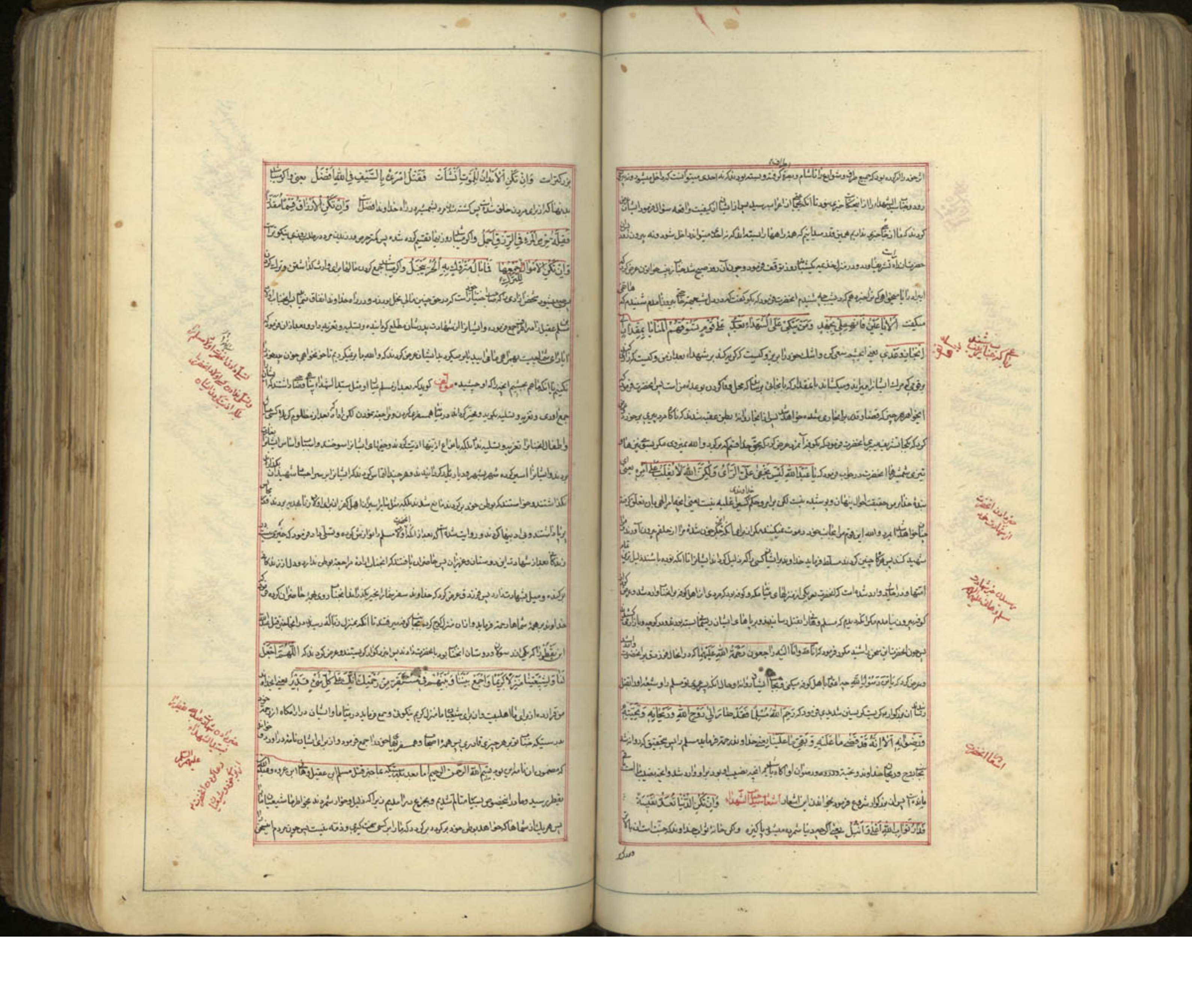
[illegible] آنحضرت در جواب فرمود که [illegible] رسول الله صلی الله علیه وآله بعد ما
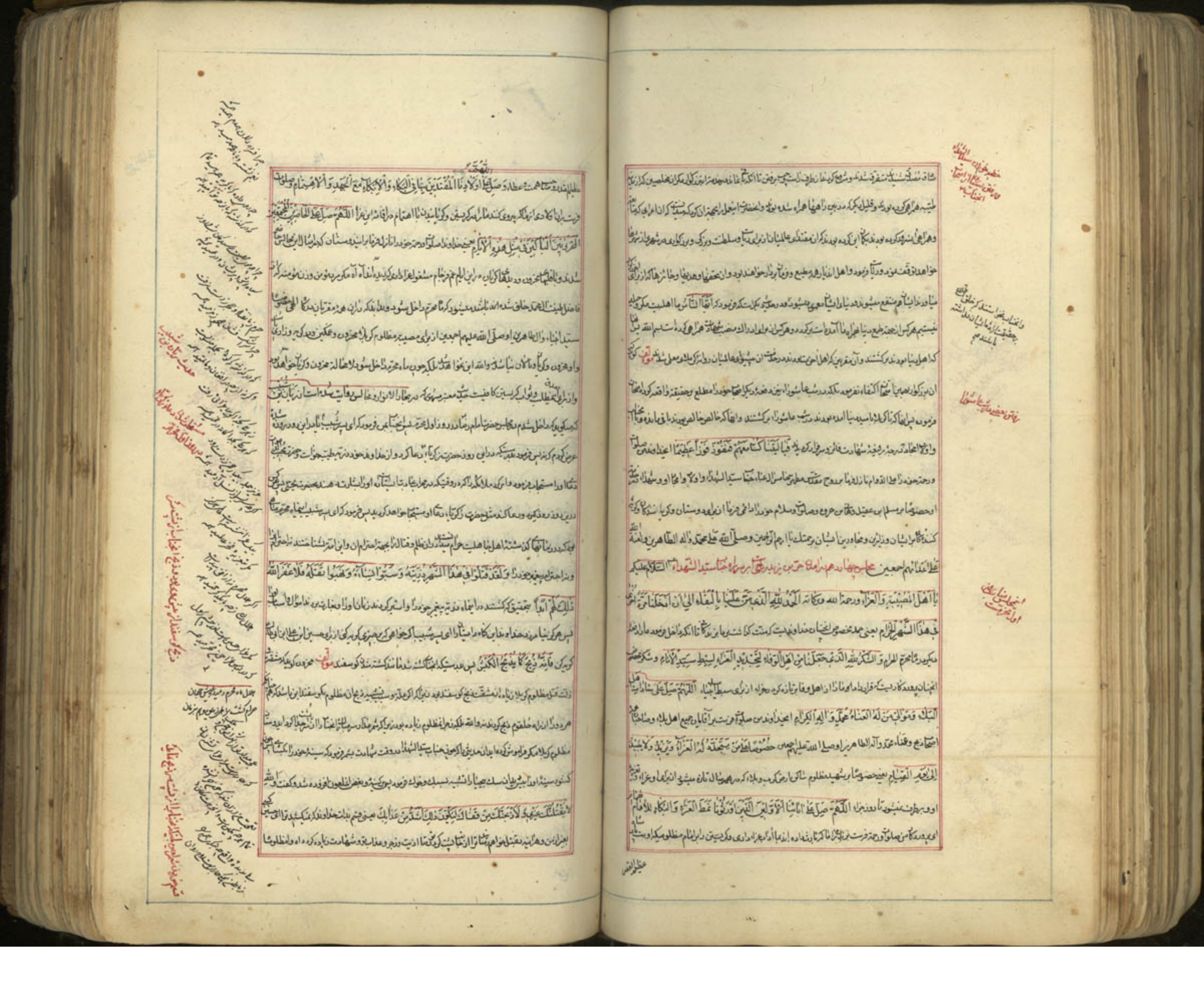
فارقتک فقال یا حسین اخرج فان الله شاء ان یراک قتیلا یعنی ای [illegible]
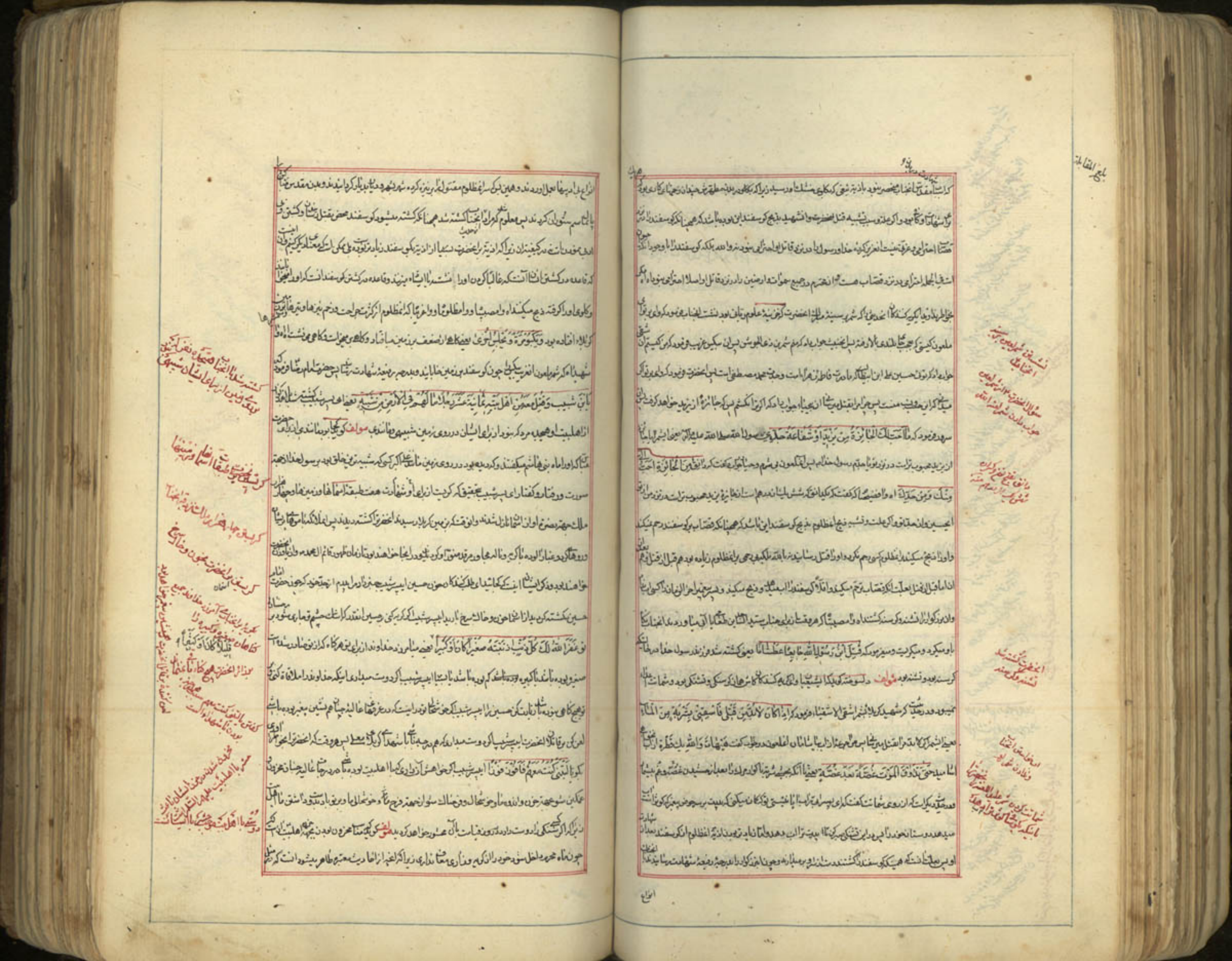
کردم [illegible] رسول خدا [illegible] خداوند خواسته است که ببیند ترا
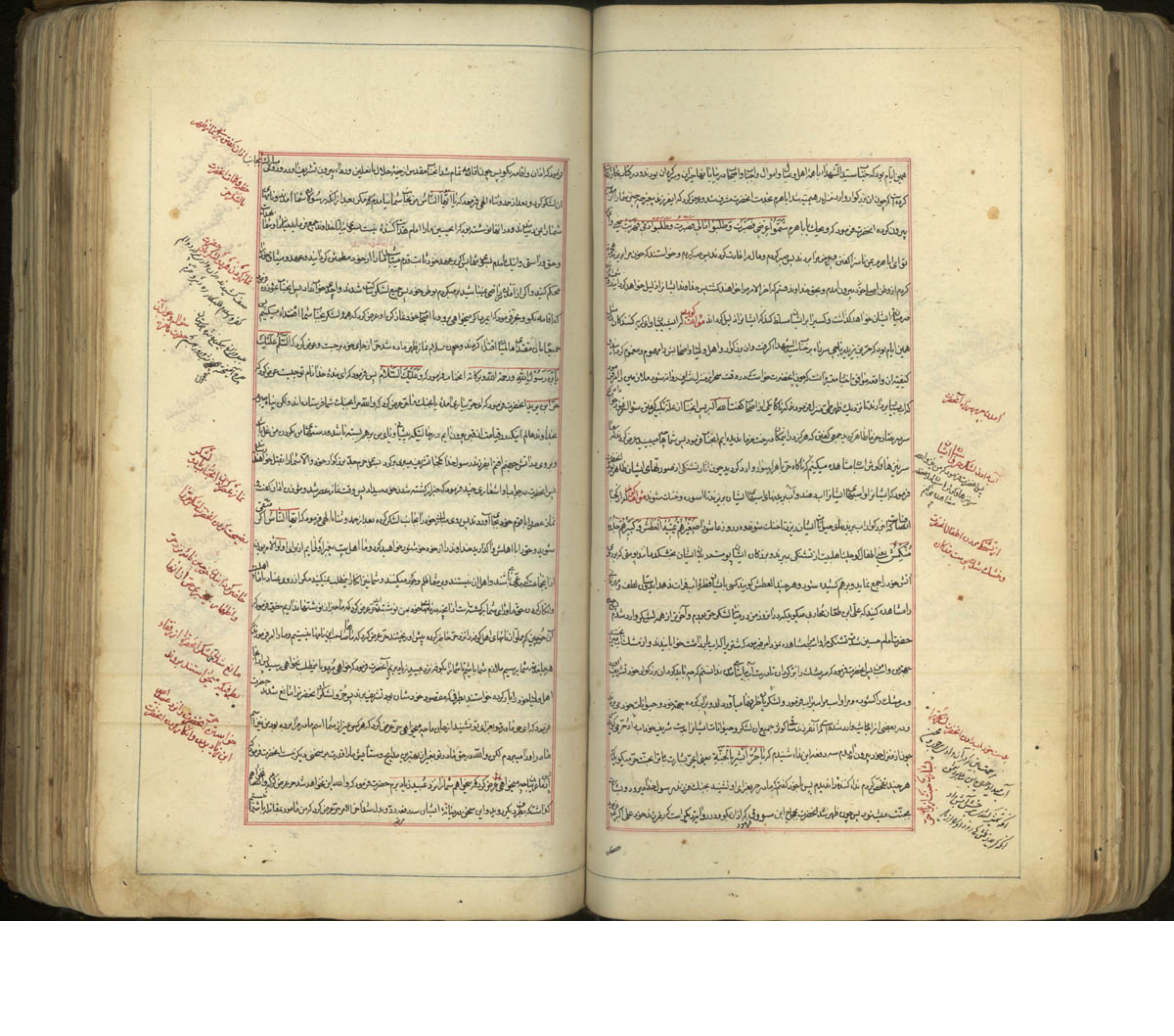
کشته میشد و چون محمد بن حنفیه این کلام از آن امام علیه السلام شنید گفت انا لله و انا الیه راجعون
ای برادر حال که با این عزم تشریف میبری این زنان را از برای چه همراه میبری آنحضرت در جواب فرمود که خدا خواسته است که
ایشان را ببیند که اسیر کرده شده اند پس چون این جواب را شنید گریان شد و آنحضرت او را وداع نمود و وقت [illegible] عبدالله بن عباس و عبدالله
بن عمر آمدند و عرض کردند که توقف فرمائید در جواب ایشان فرمود که ان رسول الله صلعم امرنی بامر و انا ماض فیه یعنی بدرستیکه
رسول خدا مرا امری و حکمی فرموده است و من میروم که آن حکم را بجا آورم پس ابن عباس از خدمت آنحضرت مایوس برگشت و مکرر گریه
کرد و آنحضرت با اهل و اصحاب از مکه معظمه بیرون تشریف آوردند و در [illegible] که چون آن بزرگوار از مکه بیرون تشریف آوردند و روانه
عراق شد لشکر عمرو بن سعید که سرکرده ایشان یحیی بن سعید برادر او بود آنحضرت را ملاقات کردند و مانع شدند و گفتند ای حسین الا تتقی الله
[illegible] بیرون میروی از جماعت امت و متفرق میکنی امت را آنحضرت در جواب میفرمود که از عمل من است عمل من و از شما عمل شما
و شما بری اید از آنچه من میکنم و من بیزارم از آنچه شما میکنید پس روانه شد و لشکر مانع شدند و آنحضرت متعرض ایشان نشده
بمنزل تنعیم تشریف بردند و از آنجا با اصحاب خود قطع منازل میفرمودند تا در منزل ثعلبیه وقت ظهر آنحضرت را خواب ربود حال از
خواب بیدار شده فرمود که در خواب دیدم هاتفی را که میگفت که انتم تسرعون و المنایا تسرع بکم الی الجنة یعنی
شما میروید و موت شما را بسوی بهشت میبرد چون علی اکبر این کلام را شنید عرض کرد که یا ابتاه افلسنا علی
الحق یعنی ای پدر آیا ما بر حق نیستیم آنحضرت در جواب فرمود که بلی بحق آن خداوندی که بازگشت جمیع بندگان بسوی اوست
ما بر حقیم فقال اذا لا نبالی بالموت پس علی اکبر عرض کرد که در این حالت که ما بر حقیم باکی نداریم از مرگ پس آنحضرت با او
فرمود خداوند جزا دهد ترا بهترین جزائی که پدران از فرزندان میدهند و شب را در همان منزل استراحت فرمودند پس چون صبح شد
دیدند که ابا هرة کوفی وارد شد و بعد از سلام عرض کرد که یابن رسول الله چه چیز بیرون کرد شما را از حرم خدا و حرم جد
خود محمد مصطفی آنحضرت در جواب فرمود که ویحک یا ابا هرة ان بنی امیة اخذوا مالی فصبرت و شتموا عرضی
فصبرت و طلبوا دمی فهربت و ایم الله لتقتلنی الفئة الباغیة یعنی وای بر تو ای ابا هره بدرستیکه بنی امیه
مال مرا گرفتند و صبر کردم و دشنام دادند و عرض مرا بردند پس صبر کردم و خواستند که خون مرا بریزند هجرت کردم و بحق
خداوند قسم که میکشند مرا جماعت ظالم باغی و عن قریب خداوند ایشان را ذلیل خواهد فرمود و در میان ایشان
شمشیر برنده خواهد گذاشت و بر ایشان مسلط خواهد فرمود کسی را که ایشان را ذلیل کند تا آنکه ذلیل تر شوند از قوم سبا
که مسلط شد بر ایشان زنی که حکم میکرد بر مال ایشان و خون ایشان و شیخ مفید ره روایت کرده که چون ابن زیاد ملعون
شنید که آنحضرت بجانب کوفه تشریف آورده حصین بن نمیر ملعون را با جمعی بمنزل قادسیه و از آنجا تا قطقطانیه فرستاد که راه

خبر کنند که آنحضرت متوجه عراق فرموده اند و در حدیث است که چون آنحضرت بمنزل حاجز رسید هنوز خبر قتل مسلم نرسیده بود
مکتوب او و اهل کوفه را بجمیع مضمون رسیده بود که ای پسر رسول الله صلعم بقدر صد هزار شمشیر از برای نصرت و یاری شما آماده
است پس تعجیل و بیا بجانب ما و تاخیر مکن پس آنحضرت در جواب ایشان بهمراه قیس نامه نوشتند بسم الله الرحمن الرحیم این نامه ایست از جانب حسین بن علی
بسوی برادران از مؤمنین و مسلمین سلام علیکم پس بدرستیکه حمد میکنم خداوندی را که بغیر از او خداوندی نیست و بعد بدرستیکه نامه مسلم بن عقیل
بمن رسید و در آن نوشته بود نیکوئی رای شما را و اجتماع بزرگان شما را بر یاری کردن ما و طلب کردن حق ما پس سوال کردم از خدا
که نیکو گرداند از برای ما عاقبت را و عطا فرماید بشما در این مخصوص بهترین اجرها را و بدرستیکه من روانه شدم از
مکه بجانب شما در روز ترویه که هشتم ذی الحجه است پس چون رسول من بر شما وارد شود تعجیل کنید در انتظام امور خود و
سعی کنید تحقیق که من در این روزها بر شما وارد خواهم گردید و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته پس چون قیس نامه آنحضرت را
بقادسیه رسید حصین بن نمیر او را بگرفت تا بر حقیقت امور مطلع شود قیس نامه آنحضرت را پاره کرد پس حصین ملعون
[illegible] قیس را بسته روانه کوفه نزد ابن زیاد نمود ابن زیاد بقیس گفت که تو کیستی قیس گفت که مردی هستم از شیعیان
امیر المؤمنین علی ابن ابیطالب و پسرانش علیهم السلام پرسید که چرا نامه را پاره کردی گفت بجهت آنکه بر مضمون آن مطلع نشوی
نامه از جانب که بود و از برای که گفت از جانب حسین بن علی علیهما السلام از برای جمعی از اهل کوفه که اسمهای ایشان را نمیدانم
پس ابن زیاد در غضب شد و گفت بخدا قسم که از من جدا نخواهی شد تا آنکه مرا خبر دهی از اسمهای ایشان یا آنکه بالای
منبر روی و حسین و پدرش و برادرش را لعنت کنی و اگر نه بند بند ترا از هم جدا خواهم کرد قیس در جواب گفت اما آنها
[illegible] پس ترا خبر نخواهم داد و اما لعن بر حسین و پدرش و برادرش را بجا خواهم آورد پس بر منبر بالا رفت و حمد خدا
و صلوات بر پیغمبر بجا آورد پس طلب رحمت بسیار از برای جناب علی بن ابیطالب و اولاد امجاد او علیهم السلام نمود و بر عبید الله
بن زیاد و پدرش و بر جمیع ظالمان بنی امیه از اول تا آخر لعنت کرد پس گفت که ای اهل کوفه منم رسول آنحضرت امام حسین
بسوی شما و آنحضرت در فلان منزل است بروید بخدمت او و بیعت کنید پس ابن زیاد امر کرد که قیس را از بالای قصر بزیر انداختند
پاره پاره کردند و در حدیث است که از بام قصر او را انداختند در حالتیکه دستهای او از عقب بسته بود پس استخوانهای او شکست
و هنوز رمقی از حیات او باقی بود که مردی که اسمش عبدالملک بود او را ذبح کرد پس شخصی او را در این باب سرزنش کرد او گفت
او را از الم [illegible] تا اینقدر زجر نکشد و در حدیث است که چون خبر قتل قیس بجناب سید الشهداء رسید آنحضرت گریست پس دست بدعا
برداشته عرض کرد که خداوندا قرار ده از برای ما و شیعیان ما در نزد خود منزل نیکو و جمع فرما در میان ما و ایشان
در قرارگاه رحمت خود بدرستیکه تو بر هر چیز قادری و از آن منزل روانه کوفه گردید و ابن زیاد [illegible] لشکر









ونداز شما مفارقت میکنم و مدد میکنم کجا ملائکه روانه شوید در همین جا توقف میکنیم تا نامه از عبید زیاد بیرون نیم تا
هر چه امر فرماید انجمان کنیم و شاید که خداوند چاره فرماید که من مبتلا و مأمور بخلیک شما شروع و نامه روانه کرد و در حدیث
حضرت آمد منزل و حضرت مقاتل کردند داوی کوید که آنحضرت در سر سواری اندک خوابی عارض شد پس چون بیدار شد مسترجع

الحمد لله رب العالمین

فرمود که انا لله و انا الیه راجعون پس جناب علی اکبر پیش آمد از علت اینکلمه سؤال نمود فرمود که ایشان در خواب دیدم که شخصی
سوار اسب بود و میکفت که این جماعت میروند و مرگ در عقب ایشان میرود پس دانستم که نفسهای ما خبر مرگ میدهد عباس
علی اکبر عرض کرد که ای پدر بزرگوار هرگز خداوند بشما بدی نماید شما مکروهی را ای پدر آیا بر حق نیستیم حضرت فرمود بلی بحق آن خدائی که
بازگشت همه عباد بسوی او است که ما بحقیم علی اکبر عرض کرد پس باکی از مرگ نداریم در حالیکه حق با ما است پس آنجناب فرمود که
ایشان خداوند ترا جزا دهد بهترین جزاها که عزیزترین اولاد ها را جزا میدهد از پدران ایشان پس چون نماز صبح کرد
آنحضرت اصحاب خود را جمع فرمود و سوار شده تمام میخواستند که از آن ملائکه روانه شوند و اصحاب جمع شده ممانعت میکردند
وانحضرت را داخل کوفه کردند و دیدند ساکن کرده ایشان پس بعد از آن سوار بسیار خاکوفه آمده و هر دو لشکر با ... میکردند
تا آنکه آمد حر سلام کرد و بر جناب سید الشهداء و اصحاب آنحضرت سلام نکرد پس نامه از ابن زیاد علیه اللعنه بدست حر داد که
مضمون آن نامه این بود که ای حر همینکه نامه من بتو رسید کار بر حسین و اصحابش تنگ کن و او را در بیابان خالی از آب و گیاه
فرود آور و رسولی که فرستاده ام سفارش نموده ام که متوجه باشد تا اینکه امر مرا بعمل آوری والسلام پس حر آنحضرت را از مضمون
نامه مطلع کرد اینجاست پس هر چند آن غریب مظلوم فرمود که بگذار که در زمین با آب و گیاه وارد شوند نگذاشت و هر چند
فرمود که بگذار در نینوا یا غاضریه یا شفیه منزل نمائیم مانع شد و گفت این رسول ابن زیاد است که بر من نظارت دارد پس ناچار
آنجناب را با اهل بیت و اصحاب و یاران در زمین بی آب و گیاه فرود آورد و لا تحسبن الله غافلا عما یعمل الظالمون مجلس یازدهم
در ورود جناب سید الشهداء به زمین کربلا است شرفها الله السلام علیکم یا اهل المصیبة و العزاء و رحمة الله و برکاته
قصیده مهابط وحی الله بعد نبینا وخزان علم الله بین البریة یعنی ای محلهای فرود وحی خداوند بعد از پیغمبر ما محمد
و خزانه علم خداوند در میانه مخلوقات آن بزرگواران چنانکه ائمه اطهار هستند و اینها سفیران پیغمبر
که مبعوث کردیده برای هدایت مردمان رمتهم الف النائبات بعدها سهام من القسی فی کل
ملمة کرفتند ایشان را کوناکون دست قضا و بلاها تیرها نوده بعضی من بین مسموم و دامی و مخیف و من بین مقتول
بسیف صقیلة پس بعضی از آن بزرگواران را بزهر جفا هلاک کردند و بعضی زخم خورده و غایب مختفی کرده است
بشمشیرهای برنده و صیقلی شده و تیر کوه مقتول ساخته و شهید کردانیده و اعظم من ذا خطب حلت ساحته بنیة بین الکریم
حلت

حلت و بزرگتر از همه اینها امر عظیم حسین است که سبط محمد مصطفی است که مصیبت او در میانه مصیبتها عالمیان چنان
مصیبت کرده که فراموش شده و لم انسه لما دعته بنو امیة بکتب امضا الیاء مکر و حیلة آه آه و هرکز او را فراموش نکنیم
بنی امیه لعنهم الله او را بجانب خود خواندند و نامها و کاغذها امضا شده از روی مکر و حیله باو نوشتند فجاء الیها و
بنت بنیا لعلک تهدینا النهج الشریعة و مضمون آن نامها این بود که بیا بجانب ما که بزرگ ما تو هستی شاید
آنکه ما را بطریقه و آداب و احکام شریعت پیغمبر راهنمائی فرمائی فسار باهلیه و خیر عصابة هم بمن اهل
و صحب و شیعة پس آنجناب با اهل و عیال خود و بهترین جماعت اصحاب ایشان روانه کردید اغفار و شیعیان چنانچه
اهل بیت را و اصحاب او را حوالی آن کرده که بودند بعضی از ایشان رفتند و کار بر دشمنان کردید فلما دنی من کربلا حتت مهره فلم
ینبعث تمادها بخطوة پس چون بزمین کربلا رسید هر چند مبالغه میفرمود و میخواست که اسب مبارک او حرکت کند
از قدم بر نداشت و از جای خود حرکت نمیکرد فقال الحسین الطهر ما الارض هذه فقالوا لم لا تجیبون
دعوتی پس فرمود حسین طیب طاهر با اصحاب خود که این چه زمین است که رسیده ایم و چیست نام اینجا و کسی اجابت دعای
این بود که کفتی نماید تا آنکه چند مرتبه سوال کردند که ای اصحاب مرا آگاه کنید مسمی بود که ای حضرت هر چه کشته اید و جواب عدیده
فقالوا تسمی کربلا و کانت لوا فحطوا رحالکم فیها منیتی پس چون اصحاب مبالغه آنسرور دیدند اینبلاعلاج
کردند که این زمین را رسول الله نام این زمین کربلا است پس آن مظلوم بمحض آنکه نام کربلا شنید فرمود که در همین زمین منزل کنید
بارها و اسبان را در این زمین بر زمین بدیده که همین زمین احل ما خواهد رسید و کربلا اسم بود مرده و قربانیان کاین کعبه
وقالت ابن حمی ایعنیهای بنا وادعه کربلا حتی جنینه و دکرای یاران که ساز آن ... ابن بزرگوار که ... شهدا
این کرچه یا عاشقان از اشک خونین در کاست غم باشد با جانا از این معکا مکیر است ففی هذه یا قوم قتلی
و مصرعی وفی هذه یا قوم تهتک حرمتی آه و المصیبتا تمعلقه معروضه و سدید از بر برده او شوم پس فرمود که
ای اصحاب من اینست زمین نه جانک هلاک افتادن و اینست زمین و عده گاه شهادت ای اصحاب من اینها ان زمین است که در او
حرم سبیا و حرمت من وفی هذه یا قوم تذبح نحورنا وفی هذه بالدم تخضب شیبتی آه آه نعلهای ان
امام و بین بقیعی مسلم او شوم که بجانب کوفه ... و در پیش خود اشاره کرده فرموده ای اهل و ای همسفر بهای من
اینهمان زمین است که ریختن خون ما در آن کاهی امام است و نجس سر شده و خونهای ما در زمین ریخته خواهد شد و این همان زمین است
که در پیش من بخون رنک خواهد کردید وفی هذه یا قوم تشتیت شملنا وفی هذه حقا للعداة حیمتی آه واویلا
آن بزرگوار فرمود که ای اصحاب در همین زمین متفرق و پراکنده میشود اسباب جمع ما و در این زمین دشمنان تاراج میکنند



[illegible] اللهم العن امة [illegible]

الجحت وتنقبت وتهيأت لقتال مولاي ابي عبد الله وعذبهم عذابا يستغيث منه اهل النار [illegible]

[illegible]

السلام عليكم يا اهل البكاء والعزاء ورحمة الله وبركاته وبعد اللهم صل على خامس اصحاب الكساء

بعينيها في الفعل والامكان من الذرة الى الذرة والعن على اعدائه بعدد ما في علمك من الفاتحة الى الخاتمة

اللهم صل وسلم على وحيد نهما البلاء مع اولاده واهله واصحابه والاحبة والعن على من احاط عليه فيها

مع من انزح والجم وشرالحرب السيف والنبل والاسنة اللهم صل على من بكى عليه او ابكى او تباكى [illegible]
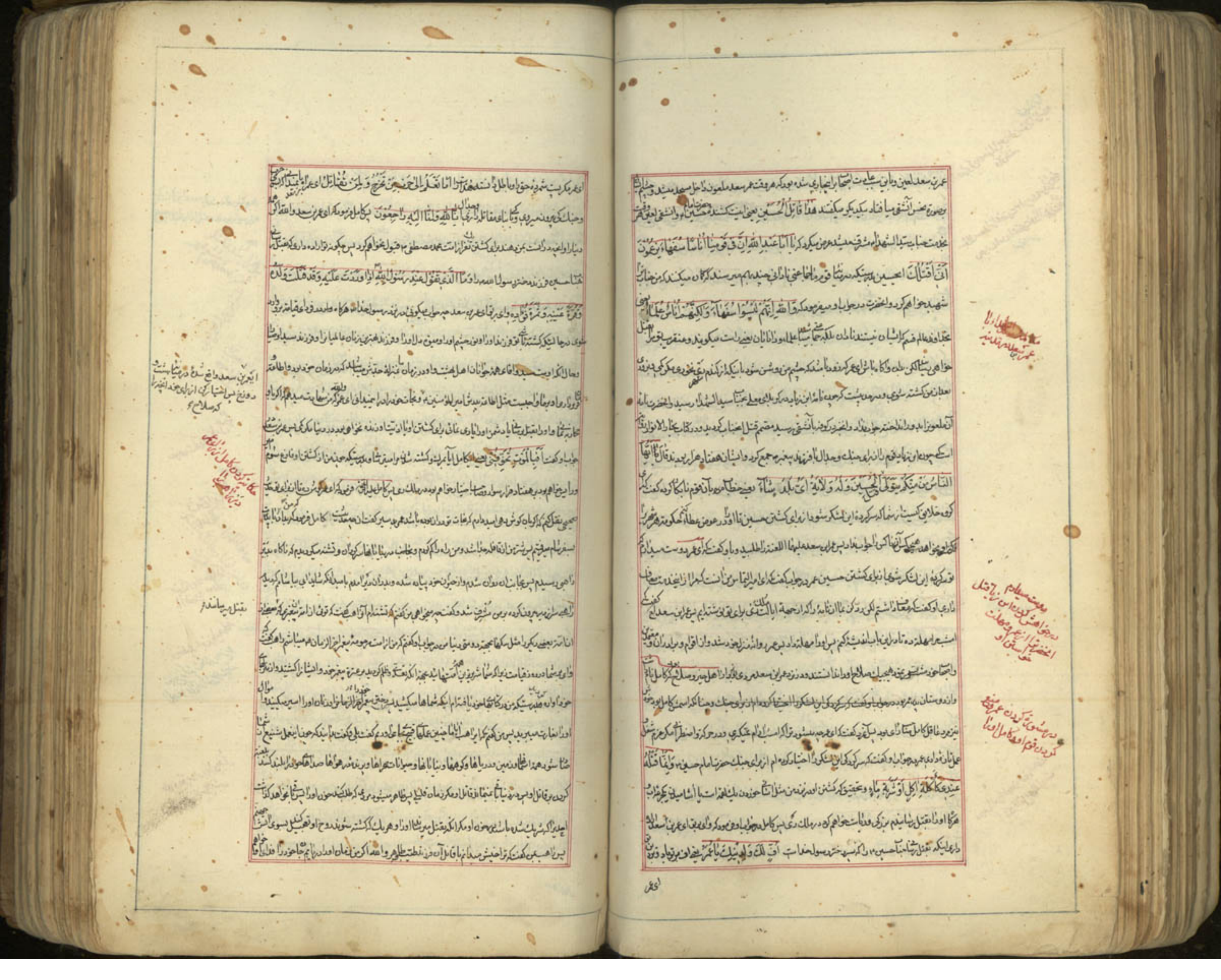
الصيلحة والنياحة فان صلواتك هي النعمة الهنيئة الاهنى في كل اناء ولاسيما في الجنة والعن [illegible]
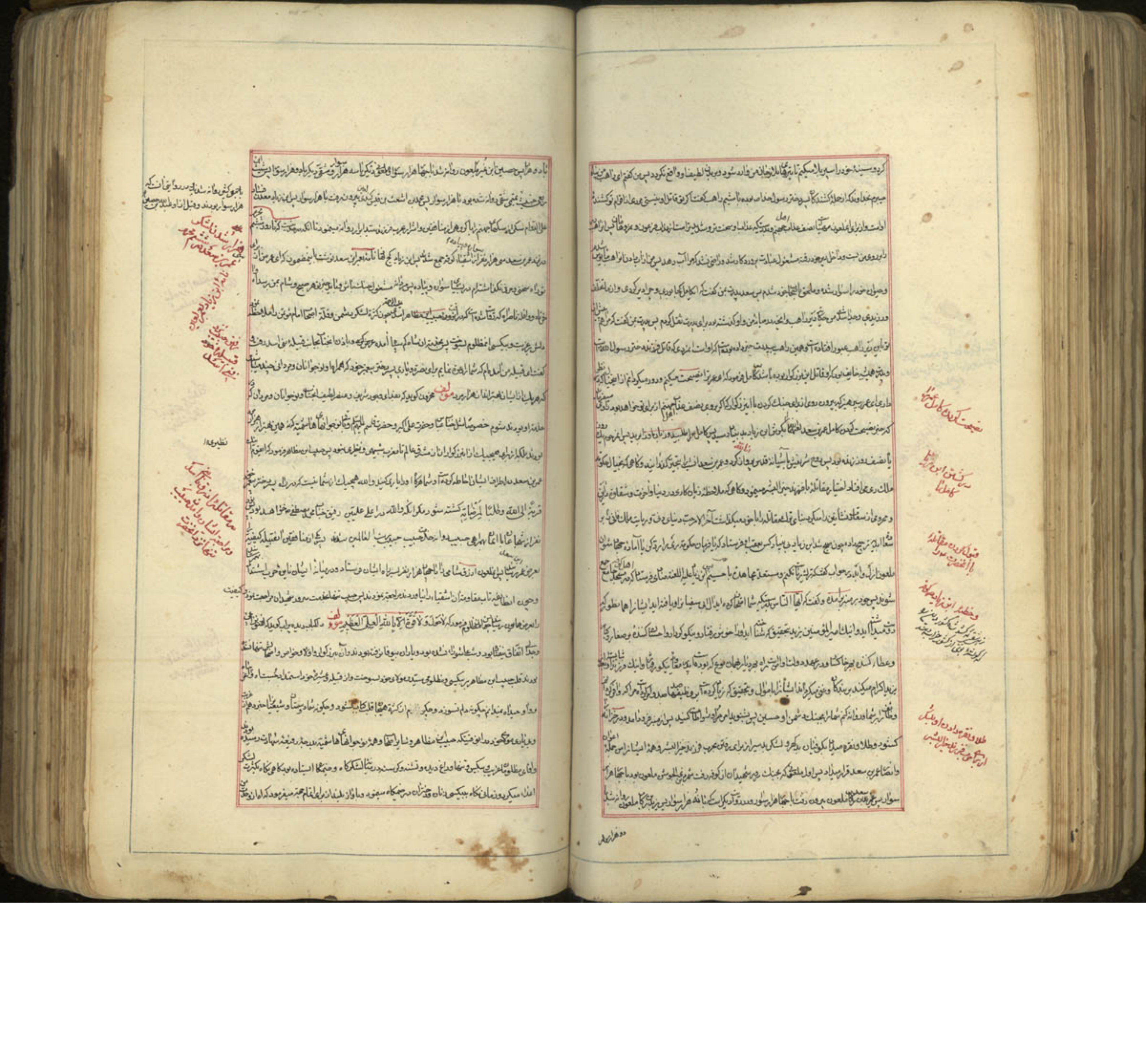
على من اذاه او احاط عليه او ضيق عليه او فرح لقتله او ضحك عليه بجميع اللعنة خصوصا على شمر [illegible]
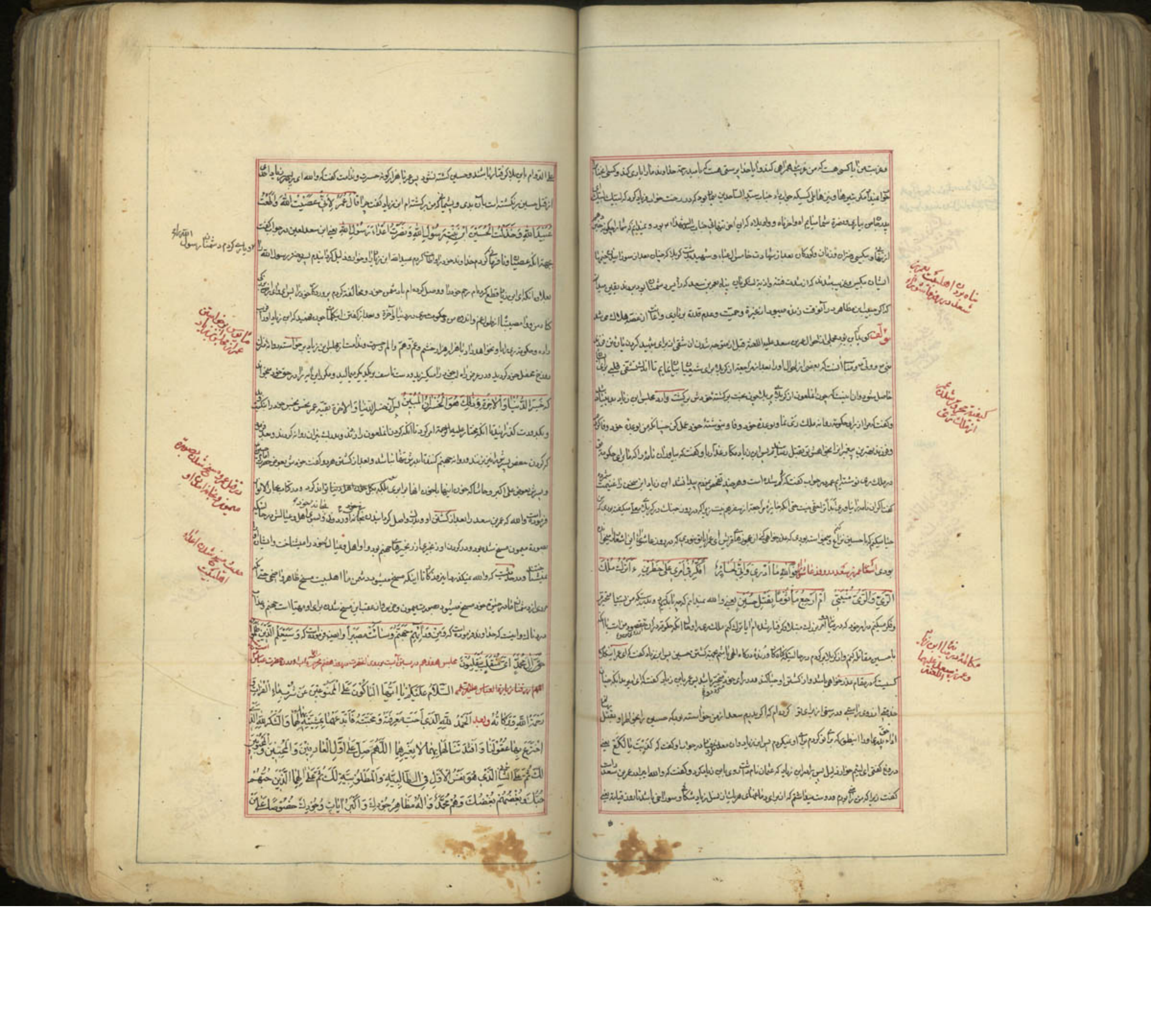
سعد ويزيد بن معاوية ومن معهم في الهاوية فان اللعنة منك توجب الخسران المبين في الدنيا والاخرة
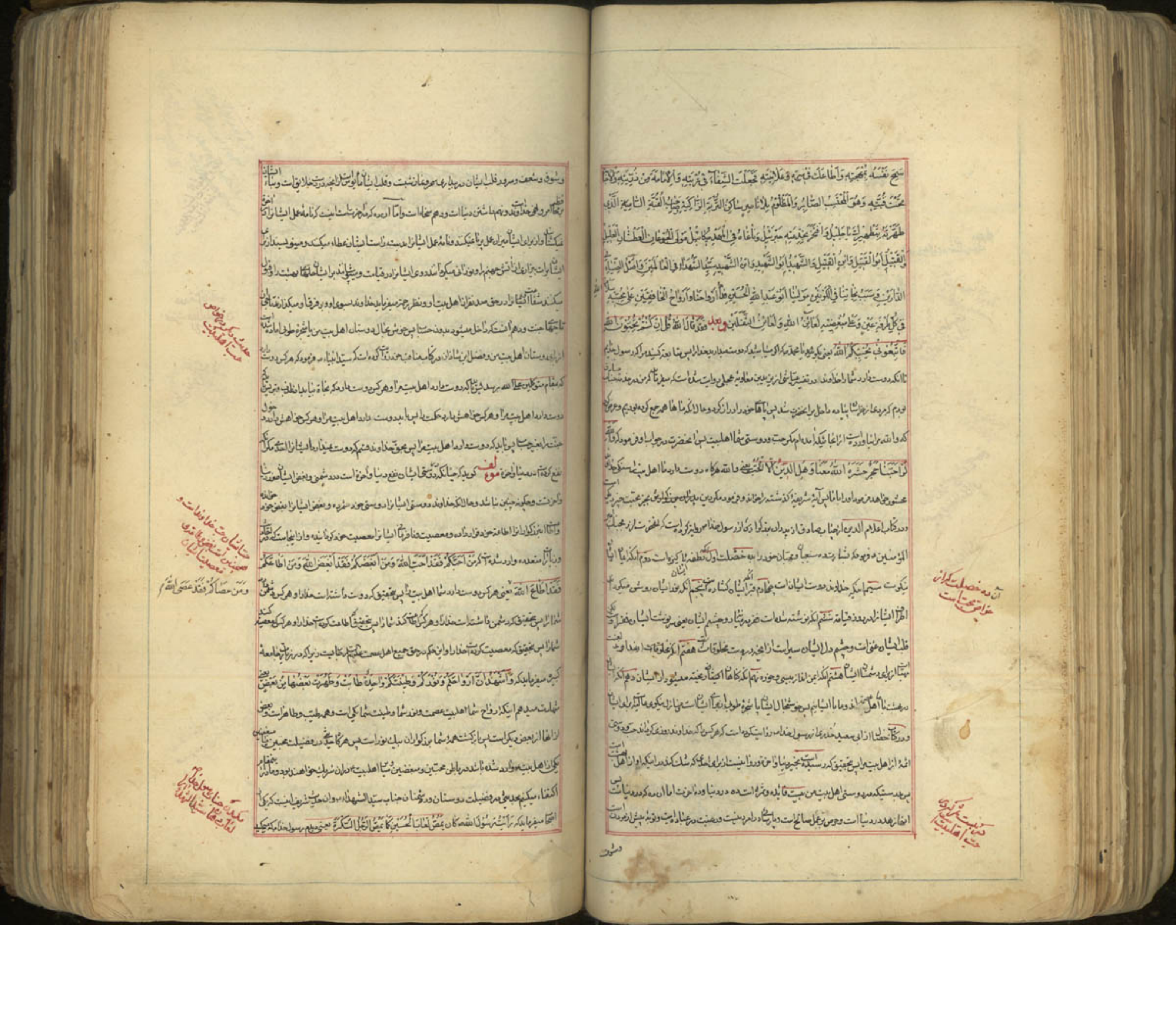
وبعد اعوذ بالله من الشيطان الرجيم قال الله تعالى عالم الغيب فلا يظهر على غيبه احدا الا من ارتضى من رسول
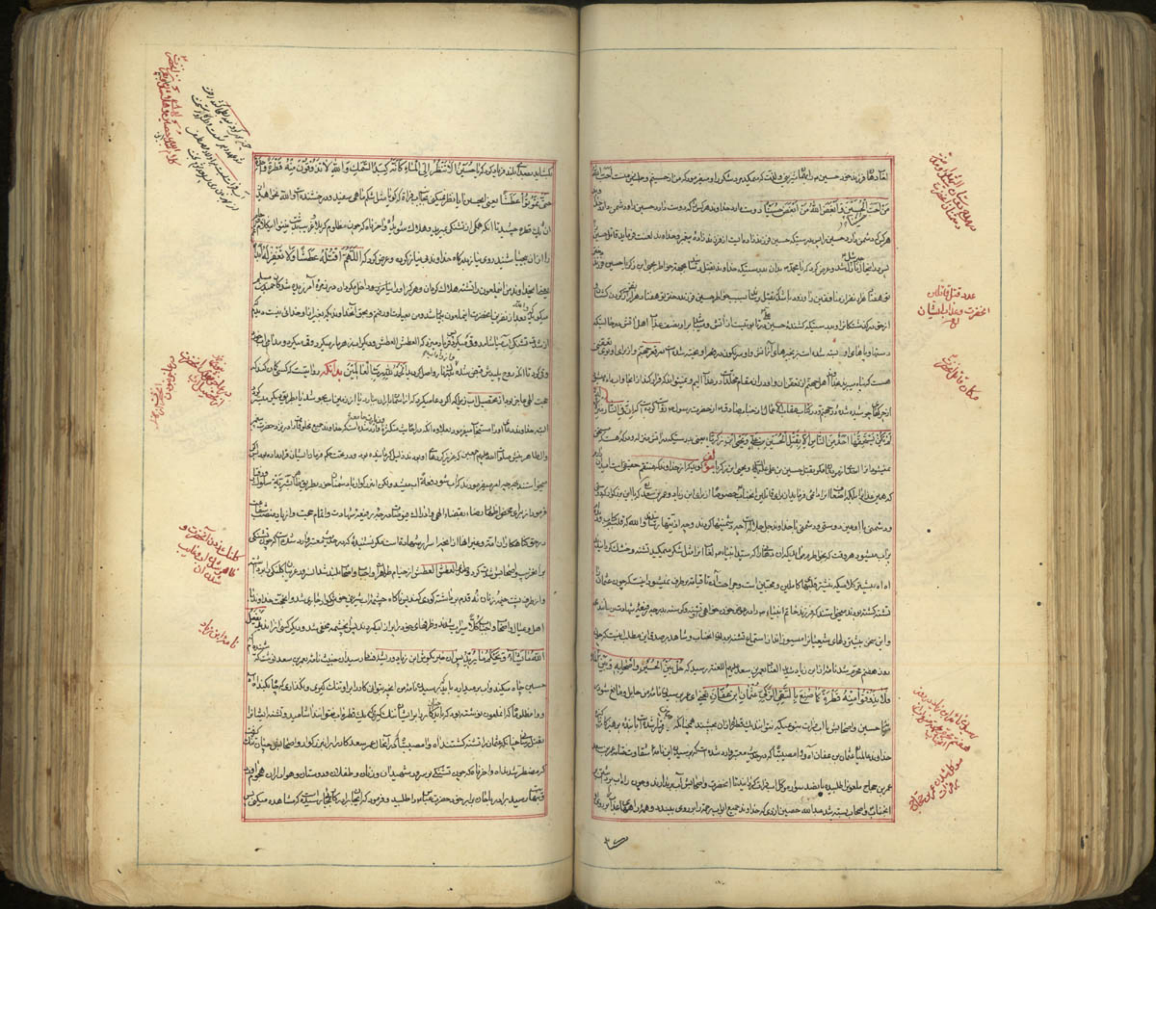
[illegible]











اگر میتوانی قدم بگذار زیرا که این بیکسان بیکانه اند باید اکنون شتر سواره و بعضی پیاده و بیست کس خالی از ایشان داد
و در زیارت بکی شب بخاطر قرات نداند فرمود و چون عمر بن حجاج ملعون که از ملازمین موکل آب فرات بودند مطلع شد
که کسی میخواهد آب بیارد فریاد زد که شما کیستید هلال ابن نافع که یکی از اصحاب و شهیدان بود جواب داد که منم
هلال ابن نافع پس عمر بن حجاج ملعون گفت که اشرب هنیئا لک یعنی بیاشام که نوش جان و گوارا باشد و چون هلال این
سخن را از آن شقی شنید فرمود که ویحک کیف تأمرنی ان اشرب والحسین ابن علی علیهما السلم ومن معه یموتون
عطشا یعنی وای بر تو ای عبد بخت چگونه امر میکنی مرا باشامیدن آب و حال آنکه آقای مظلوم جناب حسین بن علی با یاران و عیال
و زنان و کودکان از شدت تشنگی نزدیک بموت و هلاکت رسیده اند مؤلف گوید که بعضی از اهل تتبع گفته اند
و حکومها تشنه سوم که میدانم که وجه خاسته بودند که هر یک بموت شده بودند وفی الحدیث الآخر لقد
اسودت الدنیا باعینهم من شدة العطش آه واحزناه و واحر قلباه که صد حیف دیگر است که از تشنگی بیابان چشم
ایشان سیاه میشود پس عمر بن حجاج که خداوند عذاب او را مضاعف فرماید جواب داد که ای هلال سخن تو راست است و لکن ما را
مأمور فرموده اند و لابدیم که الحاکم ونگذاریم که آب بردارید پس هلال با اصحاب خود صیحه زد که آب بردارید پس
داخل بفرات شدند و عمرو بن الحجاج بتابعین خود عربده زد که مگذارید که آب بردارند پس میان ایشان در جنگ
اصحاب حضرت مشغول مقاتله شدند و جمعی آب مشکها را پر کرده و جمعی از اصحاب کشته شدند
جماعتی که سرور شهیدان و بعضی بودند و آنحضرت که خانم دلها پر از حسرت او با همه اهل و عیال و اصحاب ایشان
از این جهت حضرت عباس را سقای شهیدان نام نهادند مؤلف دلشکسته مجرور گوید که از آن رفت هم غم و الم میدانم که در چه حال
سوم هر وقت که بیاد می آورم اهل بیت قبیله را که در آن وقت که تشنه شده بودند جناب سید الشهدا و حضرت عباس
داشتند که به اهل ایشان آب بیاورند و لکن بعد از شهادت خامس آل عبا و حضرت عباس و اصحاب آه که از آن بعد خیزان و اهل بیت
زنان شوهر مرده و اطفال بی پدر و فرزندان با ماتم و مصیبت آوردند و از ایشان در وقت تشنگی العطش خواهند
ملکه همگی میرانده و سرگردان هر چند الحاح و استغاثه میکردند کو شکسته ایشان نمیداد و هر چند العطش العطش میگفتند کسی
رحم نمیکرد و بیرون ملعون که از لشکریان ابن زیاد و عمر بن سعد و کسانی که در قلبها خود بودند
آنها میکردند و امصیبتا و وا قلتا ناصراه که عبث بود که سکینه خواتون رحمت بود بکیسه و پریشان
و تشنگی و گرسنگی مبتلا شده بود روی بجسد پدر خود آورده بود و شعور داشت که یا ابتاه فاذا عطشت
فمن یروی ظمأی و اذا اظلم اللیل فمن یحمی حمای یعنی ای بابا بعد از اینکه جناب را شهید کردند اگر تشنه شوم کی

ابنخواهد داد و هرگاه شب ظلمانی شد کیست که حمایت ما کند و متوجه ما گردد و امثال این سخنان عرض میکرد که دوست
ولا تحسبن الله غافلا عما یعمل الظالمون
ملکه حیوانات گریه در آمده بودند مجلس هجدهم در بیان بعضی از وقایع روز هشتم محرم است تا عصر روز نهم

السلام علیکم یا اهل المحبة والولاء واهل المحنة والبکاء ورحمة الله وبرکاته ای دوستان و ای جان نثاران
و ماتم کنندگان او زیارت کنید آقای مظلوم را و سرور شهیدان را بعضی از فقرات زیارت مجموعه که جناب صاحب الامر عجل الله فرجه
فرموده و اقتدا نمایید در زیارت و نوحه و ندبه بآنحضرت سلام الله علیه و در زیارته و ندبته پس بعد از آن مشغول
لوازم تعزیه داری شوید السلام علی ابن خاتم الانبیاء السلام علی ابن سید الاوصیاء السلام علی ابن فاطمة الزهراء
السلام علی ابن خدیجة الکبری السلام علی ابن سدرة المنتهی السلام علی ابن جنة المأوی السلام علی ابن زمزم
والصفا السلام علی المرمل بالدماء آه آه یعنی سلام الهی بر آن بزرگوار باد که بخاک و خون مالیده شده بود السلام
علی المهتوک الخباء آه واحزناه سلام الهی بر آنجناب باد که هتک حرمت او نمودند و خیام طاهر او را غارت کردند
السلام علی خامس اصحاب الکساء یعنی سلام الهی باد بر پنجم آل عبا السلام علی غریب الغرباء آه وا مصیبتا یعنی سلام
غریبی که غریبتر بود از همه غرباء السلام علی شهید الشهداء آه وا ویلاه یعنی سلام الهی باد بر آن شهیدی که
و دشوارتر بود شهادت او از همه شهداء زیرا که هیچ شهیدی شهید نشده است مثل شهادت او السلام علی قتیل الادعیاء
آه واحزناه یعنی سلام الهی باد بر شهید شده بدست زنازادگان السلام علی ساکن کربلا یعنی سلام بر آنجناب باد که ساکن و مجاور
کردیده در زمین کرب و بلا السلام علی الجیوب المضرجات یعنی سلام بر آن دامنهای آنجناب شده بخون آلوده شده السلام
علی الشفاه الذابلات یعنی سلام بر لبهای آنجناب که پژمرده شده السلام علی النفوس المصطلمات یعنی بر آن
جانها که از بدن جدا شده السلام علی الارواح المختلسات سلام بر ارواح از بدن و جسد ها بیرون رفته شده السلام
علی الاجساد العاریات آه یعنی سلام بر جسدهای برهنه شده السلام علی الشاحبات یعنی سلام بر رنگهای
شده السلام علی الدماء السائلات آه وا مصیبتا یعنی سلام بر آن خونهای جاری شده السلام علی الاعضاء
المقطعات آه واحزناه یعنی سلام بر اعضاء قطعه قطعه شده پاره پاره گردیده السلام علی حجة رب العالمین
السلام علیک وعلی آبائک الطاهرین وابنائک المعصومین وشیعتک المنتجبین ولعنة الله علی اعدائک
وظالمیک اجمعین ابدا الآبدین بدانکه از بعضی روایات ظاهر میشود که در روز هشتم محرم جناب سید الشهداء
به عمر بن سعد علیها اللعنة پیغام داد که میخواهم با تو سخنی چند بگویم امشب بیا در میان دو لشکر پس آن ملعون با بیست نفر
و آنحضرت با بیست نفر بیامدند و لشکر را ملاقات چون نزدیک بیکدیگر رسیدند جناب سید الشهداء اصحاب را دور کرده و جناب عباس و حضرت



برای او مهیا باد از برای شماست کم آه و واعزیتاه و واحزناه بشنوید که آن ملعون لعنت کنید و از برای مظلوم غریب ناله کنید پس
مدتی که آن خبیث نوشته بود که ای امیر سعد اگر حسین را بقتل رسانیده باید که اسب بر سینه و پهلوی او بتازی بی‌گمان و مرکب
ظالم را آه و واحزناه و وامظلوماه که عمر بن سعد علیه اللعنه بعد از شهادت آن غریب مظلوم که فدای گوشت و پوست و استخوان او
کرد از لعنة ده‌ها رسول خدا بوده ده سوار امر کرده که ده نفر اسبها را بر آن بدن بتاختند تا استخوانهای بدن نازنین او را
جسم و تمامی اهل بیت عصمت و طهارت را و قلبهای شیعیان را از این اذیت تا قیامت درهم شکستند شکستنی که از برای آن
نیست جبر اگر تا قیامت حور و ملک جمع شوند و ناله کنند از جهة عدم قدرت بر کشیدن این بار مصیبت و عدم تحمل
این همه محنت ... تا قیامت سعید و شیعیان ایشان جمع کرده‌اند آه وامصیبتاه و کربا للعین و لیت
اذعان هذا یضر بعد الموت شیئاً الشیعیان ابن زیاد ... در برای ... آن نظر ... نوشته بود که
اگر ... نوشته‌ام با حسین ... آورده و ... بعد از موت ... و اشقیا از ... خواهند
اینجا سعد البته ... اگر حاکم ... نبودیم ... اگر ... نکرد
... اجزاها ... ماده ... کرده اند و اگر ... نکرد
... ملازمین خود ... شمر ابن ذی الجوشن که ما ... حکم
ورای خود را ... والسلام پس شمر حرامزاده نامه شقاوت خامه را ... خود
برداشته روانه کربلای پر بلا شد و بر عمر بن سعد ... پس عمر ... پس خود را بجانب شمر ... گفت که ای ...
وای ... امید دارم ... خود ... ابن ... اگر ... آورده ایشم واهه کان
کرا ... با ابن زیاد نوشته بودم ... سعی ... صلح ... ملعون ... امر ... فاسد کرده
امید صلاح را قطع کرده شمر ... گفت که من این سخنان ... نمیدانم با ابن سعد ... اگر حکم امیر خود را ...
وبا دشمن او مقاتله میکنی که خوب والا امر لشکر ... من خود دانم با ابن زیاد و لشکر او و عمر بن سعد گفت ...
... بشنید ... این منصب ... رسید ... یاد ... که من خود امیر لشکر خواهم بود پس ... سعد
... با حضرت امام حسین ... در عصر پنجشنبه نهم محرم اتفاق افتاد ثم نادی عمر یا خیل الله ارکبی و
یا حزب الشیطان
... عمر سعد علیه اللعنه ... لشکر شقاوت ... خود ... که الحال ... سوار شوید و اظهار فرح و شادی کنید ...
... وشام وملاعین نا فرجام بر اسبها ... سوار ... اسلحه حرب بر ... خود ...
... صیقل و شمشیرهای هندی و تیرهای ... شادی کنان و ... زنان ... امام ...

دوانه خیمهای بلبستان کو دیدند و در آن وقت امام نجیب و غریب وحید در پیش روی خیمه سرا نگو
در کرد ... و شمشیر خود را حایل ... خود کرده او را خواب ربوده بود پس چون جناب زینب
خواتون ... صدای ... اسبان و هاهوی ... وخندها و قهقهها لشکریان را اسما
... صدا ... نشنیده ... سرادق عصمت و طهارت تا آن زمان که ... بود
تمام و اضطراب جمیع اندام کوبر ... بر ... و ... بکمال آمده ... حسین ...
ای ... سکینه ... با اخی اما تسمع هذه الاصوات قد اقتربت یعنی ای ... برادر
سید ... کر ایشان ... صداها ... وشادیها ... خیمها
آمده است پس از ... زینب ... امام تشریف ... با هزاران ... عالم برداشته
و ... یا اختاه انی رأیت الساعة جدی محمداً و ابی علیاً و امی فاطمة واخی الحسن وهم یقولون یا حسین
انک رائح الینا عن قریب وفی بعض الروایات غداً یعنی ای خواهر محزون و ... کش ...
... در این ساعت ... جدم حبیب خدا مصطفی ... و پدرم علی ... و مادرم فاطمه زهرا و برادرم امام حسن
مجتبی علیهم السلام که میفرمودند که ای حسین تو عن قریب ... خواهی ... در بعضی از روایات است که فردا
خواهی آمد قال فلطمت الزینب علی وجهها وصاحت آه وا اخاه ... که ...
و ... رنج و تعب ... امام مظلوم و بیکس ... شنید ... سیلی
... خود زده پس ... آتش ... کربلا ... رسانید فقال لها الحسین مهلاً
لا تشمت القوم بنا پس چون ... مظلومان ... خواهر ... مشاهده نمود
... که ای خواهر جان ... صبر کن و ... ظالمان ... وزاری ...
... زمان شماتت دشمنان ... حزین با آه آتشین گفت در آن وقت صداها ...
اشقیا ... زینب ... که ... اودود ... ناخوش ...
کرداند واحزناه و وامصیبتاه که بعد از شهادت ... نیکو ...
وقت که لشکر اشرار و ملاعین ... زنان ... جناب زینب ...
... حال ... و ... زنان و دختران ... اعانت
... مردمان ... ملعون که با ایشان رسید ... شیعیان

واینال کند کاکر کویم کہ تیا کی بر مند نقیبنا احوالہ و ستادکر کون وقلبها ایشان برا زخون شود زیرا کہ در حدیث
میفرماید کہ المؤمن غیور یعنی مؤمن صاحب غیرت و حمیت است و هر چند همت ایمان زیاده باشد غیرت زیاده خواهد بود
پس عیدانم چگونه خواهد بود غیرت امیر مؤمنان و تمام اهل عصمت علیهم السلام واحزناه و واعلیاه و واحسیناه و واعباساه
کہ اهل بیت بی کس و بی پناه را بشدة اضطرار و اذیة در حلقه کربلا بدشمن چون عمر بن سعد علیه اللعنه سپردند و در آن
دایره شقاوت حلقه ماتم زدند و چندان ناله و زاری و بیقراری و شورش و غوغا شد کہ اگر ملعون را ما
شقاوت و سنگ دلی کہ داشت قلبش بر احوال زنان و بیکسان بسوخت و کریها ملند کرد و از دلش مجبور کہ اگر جسد
باد و العفا را آتبار در خیمه کا بیکسان حاضر میبود و میدید کہ دختران ادبیه پناه بدشمن او و دشمن نسل و ذریه او
نسل عمر بن سعد لعین برده اند و عترت اسد الله چگونه بجوش میآمد یا چگونه جزای ملاعین را میداد و اگر جناب
سید الشهداء و حضرت عباس شهید نشده بودند بچه نحو با شجاعت رشادت میفرمودند و لا تحسبن الله غافلا عما یعمل الظالمون

مجلس نوزدهم در احوال عصر تاسوعا و روز عاشورا و در تفریق السلام ما فعلیس از خدمت آنحضرت در شب عاشورا اسلام

علیکم یا اهل تاسوعا و عاشورا و اهل الحزن و الجزع و البکاء و رحمة الله و برکاته خداوند
کند صاحب این اشعار کہ میفرماید احبائی خلوتی و غیاثی فابکیا رأیت هلال الهم و الغم طالعا
یعنی ای دوستان من برای اکداد بیدار باد و چشم من بیکو به کسیدا و دو چشم من کہ دیدم ماه هم و غم را کہ ماه محرم است
فما لک من شهر طلعت فانما رأیت جیوش الهم عندک غالبا یعنی چه میشود ترا ای ماه محرم کہ طلوع
کردی و بیننگر هیچ جسم کہ لشکر حزن و اندوه بو غالب کردیدی وانی اری الاشجار فی الهم والاذی اظن لیالیک
الوند بالدم فانیا یعنی و من می بینم درختها را در غم و الم و گمان میکنم کہ کلیها از خون بو
ایها الطیر مغرما و فی کل جلمد من الدمع ماء فی البوادی جاریا آه میبینم مرغان را هم سر بزیر بال
نموده اند و در زیر هر سنگ ریزه چشمه از خون در بیابانها جاری و روان است اری الهم فی الافاق شرقا
و مغربا فلا تحجلی انا و ما صاحب ذالک و مشاهده میکنم کہ هم و غم شرق و مغرب را فرا گرفته مگر
آسمانها هم سرنگون از هر طرف میکردد فیا بدر لا تطلع حیاء و لا تنزا وقد صار نور الله فی الدم اولا
پس ای ماه تابان حیاکن و دیگر طلوع مکن و نور مده زیرا کہ اگر نور خدا در بیابانها خون ریخته بود
و ابکی علی البدر المنیر المشفق للصدر مرضوضا و الجسم عاریا آه آه گریه کنم بر آن نور کہ ماه تابان
داناشو کہ مقتول گریه کنم بر سینه کہ پایمال اسبها شده و ابکی لمن کان کالبدر

فی القنا

فی القنا و للنحر منحورا و للشیب قانیا اه اه گریه کنم بر آن سر مطهر کہ در بالای نیزه چون ماه شب چهارده میدرخشید
یا بر گلوی کہ از تیر سوراخ شده بود یا بر ریش کہ بخون سرخ و رنگین کردیده بود و ابکی لشبل المصطفی و
شبیهه فنبیل بطف لیت عینی لم تر تیا اه اه گریه کنم بر حضرت علی اکبر کہ او فرزند زاده پیغمبر و شبیه
بانجناب بود و در بیابان بلا کشته شده بود ایکاش کہ چشم من در مصیبت این نوجوان نمیبارید و قد
اخرقوا قلب الحسین بقتله وهم اقرحوا فی ذلک الفعل کاویا و بتحقیق کہ سوزاندند سینه قلب
حضرت امام حسین ع را بکشتن او و خوشحالی کردند این اشقیاء بقتل او کافرا و ابکی رضیعا
بسهمهم فصار لدی فصل المهیمن ناعما و ایا گریه کنم بر علی اصغر شیرخواره کہ بتیر او را شهید دادند
در حالت کہ عطش نمود کوه بجواب سیر آب کردند و ابکی ابا الفضل المرمل فی الدماء و ابکی الذی
قد کان عما ناصرا آیا گریه کنم بر ابا الفضل العباس کہ بخاک و خون مالیده شده بود و آیا گریه کنم بر حضرت
قاسم بود اما کہ در راه یاری دو عموی خود جناب سید الشهداء و حضرت عباس ع جان خود را فدا نمود و ابکی
شفاها ذابلات من الظما عیونا لجراحات لها صار ساقیا اه اه آیا گریه کنم بر آن لبها کہ از تشنگی
خشکیده بود و چشمها مجروح بر از اشک هستند ایشان بود و ابکی شموسا طالعات من القنا
تهدی کلاب من کان دانیا فواحزناه ایا گریه کنم بر آن صورتها کہ مانند آفتاب تابان بر سر نیزه ها میکشید و
بشام از برای یزید ولد الزنا هدیه میبردند و ابکی علیا فید قوه بنو الزنا وقد کان فی
اهل النبوة باقیا آه و امصیبتاه ایا گریه کنم بر جناب سید الساجدین علیل بیمار کہ او را زنازادها
در زنجیر در آورده بودند و حال آنکه آنجناب یادگار و باقیمانده از اهل بیت نبوت بود و ابکی اساری اهل
بیت محمد اسیرن عراة لیتنی کنت واقیا آه و اویلاه و افضیحتاه آیا گریه کنم بر اهل بیت جناب محمد مصطفی
کہ ایشان را بی لباس و برهنه اسیر کرده بودند کہ ایکاش من در عوض ایشان اسیر شده بودم رزئتم آل طه
رزیة یجدد ها کل من کان سامعا یعنی گرفتار و مبتلا شدید ای آل طه بیلیه چند
کہ تازه میکردانند هم و غم هر کسی کہ بشنود آنها را فوالله رزؤ لا نطیق سماعه فیکیف
کیف انتم مشافیا بخداوند عالم قسم کہ بلیه چند گرفتار شدید کہ ما را تاب شنیدن آنها نیست عیدانم کہ
من بعد از شما شود عیدانم چگونه شما آرام گرفتید و صبر کرده اید فیا نفس ما زلت المصاب فانی
و کونی من الباکین فیهم تاسفا یعنی ای بلای نفس من چه مصیبت است کہ ...

اطفال و حرم را ناله کنان بر اطفال خود زار زار گریه کنندگان و تاسف خورندگان بر این گروه آن کوران لعین محزون

گوید که از جمله مصائبی که گوشت و پوست ملکا استخوانهای شیعیان را گداخته و آب کرده و سینهها محبین را در غم و

غم گردانیده و موی بر بدنها ایشان از این مصیبت جانسوز و اندوه سفید گردانیده و قلبها ایشان را بریان و دیدهها ایشان

را خونبار گردانیده و اشکها بر صورتها روان گردانیده مصیبت روز تاسوعا و شب عاشورا است آن روز پر درد و محنت طلب

همین بس که در کتب معتبره روایت شده که چون عصر روز پنجشنبه نهم محرم شد عمر بن سعد علیه اللعنه بانگ بر لشکر شقاوت

خود زد و گفت که یا خیل الله ارکبی و ابشری یعنی ای لشکر خداوند سوار شوید و اظهار بشارت کنید پس همه آن

ملاعین بر اسبها سوار شده نعره زنان و خنده کنان آماده مقاتله با آقای غریبان و سرور مظلومان گردیدند

پس بجانب خیام طاهرات روانه شدند و در آن وقت مظلوم کربلا بر در خیمه خود نشسته و زانوها خود را از زمین بلند

کرده و شمشیر را حمایل کرده و سینه مبارک را بر کینه خود چسبانیده و سر بر روی زانو گذاشته بود از غم [illegible]

و بخواب رفته بود پس جناب زینب خاتون دلخون چون صدای نعره لشکر و غوغای ولوله ایشان بشنید بوجود

و بجانب برادر مهربان و پناه بیکسان آمد و گفت یا اخی اما تسمع هذه الاصوات قد اقتربت یعنی عرض

کرد که ای جان برادر آیا نمیشنوی که صداها دشمنان و فریادهای این بیایمانان چه قدر نزدیک رسیده پس آن امام

و شجاع قوی دل سر مقدس را از زانوی غم و ماتم برداشت و فرمود که ای خواهر من بجز آن الان جدم رسول و پدرم علی

مرتضی و مادرم فاطمه و برادرم حسن همه را بخواب دیدم و فرمودند تقولون یا حسین انک رائح

الینا عن قریب و همه ایشان در خواب میفرمودند که ای حسین تو عنقریب بجانب ما خواهی شتافت و در بعضی

از روایات بجای عن قریب غداً است که فردا نزد ما خواهی آمد و احزان و دلها را آنگاه که آن خواهر زار

علیه در ماتم بود چون این سخن بشنود و دید برادر از حیات برید فلطمت علی وجهها و صاحت

پس سیلی بر صورت خود زد و آه شرربار از دل افگار چنان برکشید که هر کس شنید وجود بلرزید پس آن حضرت خواهر

جان برابر خود را امر بصبر و شکیبائی کرده فرمود که ای خواهر جان آرام گیر و با اطفال اضطراب دشمن شماتت خواهد

و در همان حال صاحب اقبال مکرمان پس از احوال عمل از لشکر شقاوت اثر از سوی که خواهر عرض کرده بود

آنسرور شهیدان را امر کرد و فرمود که ای جان برادر بجانب خود بجانب ایشان رو و ببین که این قوم را چه روی داده

حاضر رسیده پس آن صاحب فضل با حبیب بن مظاهر و زهیر بن قین بجلی و هفت نفر دیگر از اصحاب و جان

روانه جانب القوم بد سیر گردیدند فقال لهم العباس ما تریدون یعنی ندا کرد و ما بدا لکم پس با ایشان

که چه شده است شما را و چه در نظر دارید که چنین نزدیک آمدهاید و نعره میکشید روی آنهم قالوا قد جاء

امر الامیر ان نعرض علیکم ان تنزلوا علی حکمه او نناجزکم گروه از ظلم بنی امیه کران بیایمانان در جواب سقای

تشنهکان عرض کردند که از جانب امیر یعنی عبید زیاد امر شده که بشما عرض کنیم که یا راضی شوید بحکم

و اطاعت امیر شما را نزد او بریم یا آنکه با شما مقاتله و مجاهده کنیم و در جنگ کنیم چون حضرت عباس

این کلام پر از جام را از آن اشقیاء استماع نمود در جواب ایشان فرمود که شما تعجیل در قتال مکنید و آن قدر

صبر کنید که برادر بزرگوارم را از سخنان شما خبردار گردانم ایشان را هرچه گفتند او در جواب گوید جواب

از برای شما بیاورم فانصرف العباس راجعاً یرکض الی الحسین علیه السلام یخبره بالخبر پس فدای جان

و برادر حضرت عباس شوم که راوی میفرماید که آن جناب از میدان برای برادر خبر برگشت

حیا از شتاب و تعجیل که داشت سید و بید و ملازمان خود را در مقابل آن لشکر بد سیر گذاشت تا آنکه

آن قوم بد سیر خود را جمع شدند پس شروع کردند بوعظ و نصیحت کردن آن اشقیاء و جماعت میکردند

ایشان را از مقاتله با جناب سید الشهداء پس جناب عباس خود را بخدمت برادر غریب خود رسانید سخنان آن

بی مروتان را عرض نمود فقال ارجع الیهم فان استطعت ان تؤخرهم الی غدوة و تدفعهم عنا العشیة آه واغربتا

و واغربتاه که آقای مظلومان به برادر خود سقای تشنهکان فرمود که ای برادر بسوی این قوم دین تباه برگرد

و اگر توانی کاری کن که مقاتله را بفردا اندازند و امشب را مهلت دهند تا از برای پروردگار خود نماز کنیم

او را بخوانیم و در درگاه او تضرع و زاری و استغفار کنیم فهو یعلم انی قد احب الصلوة له و تلاوة

کتابه و کثرة الدعاء و الاستغفار ای برادر ای عباس با ایشان بگو که میداند خداوند ما تا که من دوست

میدارم نماز او را و قرائت قرآن او و بسیار دعا کردن و استغفار را و در حدیث که چون حضرت عباس فرمایشات

برادر بزرگوار خود را بآن قوم نابکار فرمود ملتفت نشدند که شما را التماس و هرچند اصرار میفرمود

امان نمیدادند تا آنکه لشکریان گفت که وای بر شما اگر کافری از شما امان میخواهد او را امان میدهید و این

فرزند رسول خداست و پرورده کنار فاطمه زهراست یکشب از شما مهلت میطلبد برای وداع عبادت پروردگار

و شما او را مهلت نمیدهید وای بر شما و بر دین و آئین شما پس در جواب ایشان لشکر شقاوت اثر شور

و غوغا شد و چون رؤسا لشکر خوف آن کردند که فتنه شود منادی ندا کرد که شما و یاران شما را امشب

مهلت دادیم و در حکایت دیگر است که در کتاب منتخب المعصومین ضبط کرده ام چنین روایت کرده شده که چون

حضرت مبالات نیافت شفاعت خبنا یک شبه مهلت طلبید عمر بن سعد علیه اللعنة رسولی را بهمراه اصحاب کرده چون
بخدمت مظلوم کربلا امد پیغام ان رسول نامقبول فریاد کرد و از جانب مولای ملعون خود گفت که انا قد اجلناکم
الی غد فان استسلمتم سرحنا بکم الی عبیدالله بن زیاد وان ابیتم فلسنا بتارکیکم یعنی مهلت
دادیم شما را تا فردا پس اگر تسلیم شدید و سر بکنید اطاعة گذاشتیم شما را زنده با اهل و عیال و اصحاب نزد عبید زیاد
خواهیم برد و اگر ابا نمودید و گردن کشی کردید شما را بحال خود نخواهیم گذاشت و با شما جهاد و مقاتله خواهیم
نمود پس ان رسول نامقبول بعد از گفتن این کلمات روانه لشکر شقاوت اثر شد و خامس آل عبا و غریب بلا حزین دل
با اصحاب و یاران مشغول آداب و اعمال شب عاشورا شدند و اول کاری که مظلوم کربلا در شب عاشورا اعمال
آورده این بود که اصحاب خود را نزدیک مکانی جمع فرمود و همه ایشان نزد فرزند بهترین پیغمبران چون پروانه
بدور شمع وجود شریف حلقه ماتم زدند و جناب سید الساجدین میفرماید که من در آن شب علیل و رنجور بودم برخود
برخاست بنزدیکی ایشان رفتم شنیدم پدرم با اصحاب خود چنین میفرماید پس چون همه اصحاب حاضر کردید پدر
بزرگوارم بعد از حمد و ثنای الهی دست مناجات بقاضی الحاجات بلند کرده و عرض نمود که ای خداوند حمد میکنم
ترا که گرامی داشتی ما را بنبوت و تعلیم فرمودی ما را علم قرآن و ما را دانا کردی در دین و عطا فرمودی
چشم و گوش و عقل را پس بگردان ما را از شاکرین اما بعد فانی لا اعلم اصحابا اوفی ولا خیرا من
اصحابی یعنی بعد بدرستیکه من نمیدانم اصحابی باوفاتر و بهتر از اصحاب خودم ولا اهل بیت ابر ولا اوصل
من اهل بیتی ونه اهل بیتی نیکوتر و صله رحم بجای آورنده تر از اهل بیت خود فجزاکم الله عنی خیرا
پس جزا دهد خداوند همه شما را از جانب من بهترین جزاها ای دوستان پس آن بزرگوار فرمود که ای اصحاب
ای هم سفرهای من بدانید که ما اهل بیت عصمتیم و اهل مکر و حیله نیستیم بعضی از شما ها بطمع مال بهمراه
من آمده اید و لکن چیزی هم شما را گمان بوده از زر و مال از دست ما نجات ... زندگانیست و این
آخر یوم لنا فقال الا وانی قد اذنت لکم فانطلقوا جمیعا فی حل بعداء قلب آلام معنوس کردم که
فرمود ای اصحاب من آگاه باشید که شما را اذن دادم همه شما را حلال کردم و بیگانه از جانب من آزاد و
وذمه خود را از شما برداشتم ای عزیزان و ای همسفران گرامی بزرگوار که دل را بغیر الله بر کنده بود فرمود
که ای قوم اینک شب است و ظلمت شب همه عالم را فرا گرفته و هر کس که بهر طرف رود کسی مطلع نمیشود که بکجا رفته
پس هر کس که خواهد برود اعلموا یا اخوانی الشاکرین انه روی عن سکینة بنت الحسین علیهما

قال

کلمات حضرت با اصحاب در شب عاشوراء

قالت کنت حینئذ فی حجره وقد رأیت ... من ذهاب کل خمسة خمسة وعشرة عشرة
وهو یقول لا حول ولا قوة الا بالله اف لک یا دنیا ابدوستان ... حدیث
معتبر روایت شده آنکه سکینه خاتون دختر آن غریب مظلوم میفرمود که در آن شب من در دامن پدر غریب بیکس خود
نشسته بودم و میدیدم که انصار هر پنج نفر پنج نفر و هر ده نفر ده نفر بعضی وداع کرده و بعضی وداع
نکرده رفتند من دیدم پدرم تغییر میکرد و میفرمود که لا حول ولا قوة الا بالله اف بر تو باد ای دنیا
... موع حزین غمین اندوه اخلاص و یقین عرض میکند که ای کاش که در شب عاشورا در خدمت آن بزرگوار
حاضر میبودم و این جان قابلیت خود را فدای خاک قدمهای آن آقای مظلوم ما و اهل بیت و اصحاب آن وفا میکردم
فیا لیتنی کنت معهم فافوز فوزا عظیما مجلس بیست و دوم ... انا اهل بیت ...
... السلام علی اهل عاشوراء و اهل الحزن والبکاء من الصباح
الی المساء و من المساء الی طلوع الضیاء و رحمة الله و برکاته و بعد یا اصحاب المحبة والمصیبة
والعزاء ماذا یقول لکم الغریق فی بحر البکاء یعنی ای اصحاب محبت و مصیبت و عزا چه حکایت کند
از برای شما مصیبت زده محزونی که خود غرق شده آمده در دریای بکاء ویا اهل الهم والغم والدمع والعناء
ماذا یحکی لکم الغریق فی نار البلاء ای اصحاب غم خوران و ای اهل هم و غم و گریه و بلاء در شب عاشوراء اصحاب
کند از برای شما مصیبت زده که خود سوخته در آتش محبت و ولاء هل یخبرکم بان اسف آل الله فی
لیلة العاشوراء وغیرها اسف الله فلذا ابدع رسم الحزن والبکاء لاقامة العزاء لاولیاء الله
یعنی آیا خبر بدارد سوخته در مجلس شما خبر دهد با اینکه تاسف و دلتنگی آل الله در شب عاشوراء و غیر آن
خداوند جل جلاله آوار ابنجهت خلق فرموده حزن و بکاء را تا بنا نهند مخلوقات او گریه بکنند مجالس عزای آن
اولیاء الله او یخبرکم بان مصائبهم فیها و فی غیرها ابکت ما سوی الله و اخرج جفون ما فی
ملک الله بدوام اختراع الله او اخبار دهد شما را با اینکه مصائب دوستان الهی سلام الله علیهم
در شب عاشوراء و غیر آن رحم و ناسور کرده است قلبهای ماسوی الله را و مجروح کردانیده است چشمهای ما فی ملک الله
بدوام ایجاد الله یا اخوان الصفاء ویا اهل المحبة والوفاء والله لو کانت عینی عین الله
واذنی اذنه الواعیة لرایت الدموع الجاریة من عینی کل ذرة ولسمع من افواهها الرنة
فی هذه اللیلة یعنی ای برادران باصفا و ای اهل محبت و وفا بخداوند عالم قسم که اگر دیده بینای ما کرم ...

النّاظِرَةُ اشک داشند و کوشی شنوا باشد که ادّیة الواعیة اش خواند هر اینه در این شب عاشورا می
بیند که از چشم باطن هر ذرّه اشک حسرت و مصیبت می‌ریزد که و من باش آه و ناله و بیقراری آه و امصیبتاه هر که
ذرات عالم در باطن بر این حال بودند با الله الله محترم که سید کاینات و اشرف مخلوقات و شفیع روز عرصات حضرت خاتم النبیین
و افاعا قایلین و آخرین جناب محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله در این شب چه حال خواهد بود و قد قال در باره
حُسَیْنٌ مِنّی وَ اَنَا مِنْ حُسَیْنٍ اَحَبَّ اللّهُ مَنْ اَحَبَّ حُسَیْناً وَ اَبْغَضَ اللّهُ مَنْ اَبْغَضَ حُسَیْناً و حال
مکرر میفرمودند ایام حیوة خود میفرمود که حسین از منست و من از حسینم دوست دارد خداوند هر کس را که دوست دارد
و دشمن دارد خداوند هر کس را که دشمن دارد حسین را آه و احزناه و الله متفکرم که حضرت سید الوصیین و خاتم
الوصیین و والد الشهداء المظلومین و افضل السابقین و اللاحقین جناب امیر المؤمنین و ارواح العالمین در این شب چه حال
خواهد بود و قد قال مکرراً بأبی الحسین المظلوم المقتول بظهر الکوفة و حال انکه میفرمود بجهت بیم و ماتم
بعد از حسین مظلوم میشود که کشته میشود در پشت کوفه الله اکبر الله اکبر اینکه میدانم که حضرت سیدة النساء و نجیبة کردگار
و الده ائمه امناء و صاحب الشهداء الغنا فاطمه زهرا بابنا و انفسنا و ابناءنا انفسنا و ارواح العالمین لهم الفداء
در این شب غرا و لیلة عاشورا چه حال داشت که از دیده‌ها روان دارند و چه آه‌ها سر بر آرند دلهای فکار و میکشیدند و آه
آیا قلبها رحمت منزل شاه در بارها حزن و در سینه‌ها حسرت می‌تافت چه حالها که کوت الله الله لا حول و لا قوة الا بالله
ایتها دل و ایها الکاف عندانم در بارگاه قدس و عوالم عرش و کرسی و حجب و سرادقات آه و دردت کربلا که هر مجالس و بستان
الهی و محافل تعزیه داری اینک و ارواح ذاکیه همه انبیاء و اوصیا و مقربین و شهداء و ملائکه و اولیاء الله در این مجمع
آه آه آیا بر ایشان و چه حال عزای حقیقی بعضی جناب اقدس الهی و زبانهای اولیاء چه مصائب ذکر میشود و چگونه نالها و نوحها از قلوب
مقدس ایشان برکشیده میشود که در که از اهل اهل این عالم جاری شود تا بینا و درده هر هلاک شوند ای شیعیان ای
نالدکنید که چگونه میشود که احوال عالم در مثل این شب عاشورا پریشان نباشد و چگونه میشود دوستان خاص تو اذکر خود را
کرده و نالند و بیقراری معادار ند مکرر فراموش که در الذکر کنی همه دست کین و قبلة العارفین و تمام اهل دین جناب سید الشهداء
در موقعه که در شب عاشورا کرده میدانم که در هر زمان چه مرتبه رفیعهٔ شهادت را برگزیده مع علیل و بیچاره بودم و در خدمت
این کوه بودم که اصحاب و اقرباء و اهل و عیال خود را در یک مکان جمع کرده اید و پس از حمد و ثناء الهی اول بعد مقالات
خود در انجمن اصحاب کرده و فرمود که یا اصحابی هذا اللیل فاتّخذوه جُنّةً بعضای اصحاب اینک شباب عالم را
و کوه کج بعث فإنّ القوم اِنّما یریدونی و لو قتلونی لم یلتفتوا اِلی غیری آه و امظلوما و واغریبا
اِلیکم

کرده ظلوم فرمود که اینک کو شهادت اثر بغیر از من بکسی دیگر کار ندارند و چون مرا قتل نمایند دیگر متعرض شما نشوند فقال
روحی و ارواح العالمین و انتم فی حلّ من بیعتی فالحقوا بعشایرکم و مواتیکم ایجام بعد از اتمام مقالات و عنو
و برت او شود که فرمود ای اصحاب من بیعت خود را از شما برداشتم پس ملحق شوید بقبایل و دوستان خود و مرا تنها
ایجاهت و اگذارید که از برای قتل من آمده اند پس جمعی که بطمع دنیا آمده بودند دین را بدنیا فروخته هیچ و ده ده
وداع کرده و کروهی هم فداع بدعا از آنجا شدند و از رفتن هر یک بشکسته شد آن محبت یعنی بند و میفرمود لا حول و لا قوة الا بالله
آه با الله اف لک یا دنیا و بس از آنکه آن قوم بیحیا از هر کوه و بلاد را از لوث وجود بعید خود فارغ ساختند
شعاع ابدی کو داشته و متوجه در که سفلی نار شدند و در آنجا شهره دنیا بود اهل و عیال خود کردید و اهلبیت
دنیا کو میان بیوفا و شامیان پر جفا گذاشتند جمعی از موحدین سعادت قرین که از فاضل طینت اهل بیت عصمت علیهم السلام
خلق شده بودند و با آب محبت و ولا سرشته کردیده بودند و سعادت و نجات دارین در رکاب آنحضرت
در جان نثاری کمین و فدا شدند در راه رضای حق حقیقی و محبوب واقعی یافته بودند در شاهراه اخلاص و وفا
با کمال ثبات قدم ماندند کالجبل لا تحرّکه العواصف یعنی مانند کوه محکم که از تند بادها حرکت و اضطراب
در نیابد از ستدن ازلو رعد و برق و صاعقه دم نشکند در جنت محبت الهی باقی و برقرار ماندند هر یک
الفاظ اخلاص و جانثاری میکردند و هر چند آن امام عالمیان و مقتدای انس و جان با ایشان اظهار بود از شرق بیعت
میفرمودند آن پاک طینتان صافی ضمیر زیاده ثبات قدم خود را بعرض آنجناب میرساندند از آنجمله مسلم بن عوسجه علیه الرحمة
عرض کرد که اگر ما دست از جناب تو برداریم روی که او دیم و در روز قیامت جواب جد بزرگوارت را بچه روی
و زبان بدهیم یا بن رسول الله اگر حال دست از خدمت و نصرت تو برداریم دیگر بچه عذر روی بدرگاه خداوند
و حضرت آنر داناء حق تو فقال یابن رسول الله لا والله حتی اطعن فی صدورهم برمحی و اضربهم
بسیفی ما ثبت قائمه فی یدی و لا افارقک و لو لم یکن معی سلاح اقاتلهم به لقذفتهم
بالحجارة ثم لم افارقک حتی اموت معک و کنت اول من شری نفسه و اول شهید
یشهد لله اللّه ایجانم بعد ای او و اخلاص او که در که عرض کرد که ای فرزند رسول خدا بحق خدا و الله که
نکرد دست از یاری شما برداریم تا انکه نیزه خود را در سینه‌های ایشان فرو بریم و با شمشیر خود با ایشان مقاتله
کنیم مادامیکه قبضه شمشیر در دست من باشد یا بن رسول الله اگر از برای من آلتی نماند اسلحه و حربه که از برای
کند با ایشان مقاتله کنم هر اینه سنگ با ایشان دعوا کنم و مع ذلک از خدمت تو مفارقت نکنم تا انکه جان خود

نقدا نوکردانم تا اکنون بوده باشم من اول کسیکه جان خود را در راه تو فروختند با علم و بوده باشم اول شهیدان

راه خدای فقال والله لا نخلیک حتی یعلم الله انا قد حفظنا غیبة رسول الله صلی الله علیه و آله

فیک خداوند رحمت خود را بر او بفرستاد و باید که عرض کرد که یا ابن رسول الله والله که از جناب تو مفارقت نکنم

و دست از دامن اخلاص و جلالت بر ندارم تا اینکه خداوند بداند که ما در حفظ الغیب پیغمبر او را نموده ایم در

حق تو یا ابن رسول الله والله اگر بدانم اینکه کشته میشوم پس زنده کرده شده میشوم پس سوخته میشوم دست از

جناب تو بر ندارم و از تو مفارقت نکنم تا اینکه خون خود را در رکاب سعادت انتساب تو بریزیم پس چگونه میشود که دست از

خدمت بردارم و حال اینکه میدانم که زیاده از یک کشته شدن نیست و بعد از آن کرامت ابدیه خداوند

جلیل اکرم که از برای ما نازل میشود پس زهیر ابن قین بجلی علیه الرحمة از جای خود برخاست و عرض کرد

که لوددت انی قتلت ثم نشرت فیک و فی الذین معک مائة قتلة خدای تعالی اخلاص و ارادة او

شود و یا لیتنی کنت معهم فافوز فوزا عظیما که عرض کرد یا ابن رسول الله محبت دارم دوست میدارم

اینکه کشته شوم باز زنده شوم و دیگر کشته شوم و زنده شوم و تا صد بار کشته شوم و زنده شوم در راه جناب

تو و این بزرگواران و این نوجوانان هاشمیه که در خدمت تو اند مولف گوید والله این سخن را از روی حقیقت ایمان

کرده زیرا که اگر یکی از ایمان و اسلام بوده باشد والله که سید و آقای جوانان اهل جنان را با نوجوانان و

زنان و ناداران در میان دشمنان مضطر و حیران مشاهده کند و ایشان را واگذارد و در فکر سلامتی خود ضایع

بوده باشد و در عقب دنیای ناپایدار خود رود و [illegible] دیگر واداده شده اگر آن سعادتمند عرض کرد که یا ابن رسول

الله که راضی و خوشنودم که هزار مرتبه کشته شوم و زنده شوم و خداوند دفع فرماید از نفس مقدس تو و از

این جوانان و بزرگواران که در خدمت تو اند قتل و کشته شدن را و فی الزیارة الناحیة قال والله لا یکون

ذلک ابدا اترک ابن رسول الله اسیرا فی ید الاعداء و انجو انا لا اراني الله ذلک الیوم

و در زیارت ناحیه [illegible] الامر عجل الله فرجه [illegible] میفرماید که آن نیکو

عرض کرد که یا ابن رسول الله هرگز نخواهد شد که دست از دامن جلالت بردارم [illegible]

گذارم فرزند رسول الله را اسیر در میان دشمنان و من خود نجات بیابم هرگز نخواهد [illegible] خداوند آن روز

و سید ابن طاوس علیه الرحمة روایت کرده است که در آن وقت نظر کرد آنحضرت محمد بن بشیر حضرمی [illegible]

قلب محمد من الحضرت [illegible] که پسرش در ملک ری اسیر شده است تو برو تا او را مستخلص کرده

او در جواب

او در جواب عرض کرد که فرزندم را بخداوند میخواهم و ناگوار است بر من که او اسیر شده باشد و من بعد از او زنده باشم

مولف گوید محمد بن بشیر از فرزند خود اسیر شده بود از جهة مصیبت اسیری فرزند خود [illegible] قلب [illegible]

کربلا [illegible] شهیدان شوم نمیدانم که احوالش چگونه شد در وقتیکه فرزند دلبند خود را جناب علی اکبر دید که در خاک

و خون افتاده و اعضایش پاره پاره و قطعه قطعه کردند آه و واویلا و مصیبتا که از شدت درد هجران با دیده گریان

فرمود که یا ولدی یا علی علی الدنیا بعدک العفا یعنی ای فرزند دلبندم ای علی اکبر بعد از تو خاک بر سر دنیا باد

پس جناب سیدالشهداء روی به محمد بن بشیر کرده فرمود که ترا رحمت کند خدا بیعت خود را از تو برداشتم و تو را حلال کردم

برو و سعی کن که فرزند خود را از اسیری خلاص کرده فقال اکلتنی السباع حیا ان فارقتک خوش بحال

چنین بزرگواران و رحمة الهی بر اخلاص ایشان [illegible] عرض کرد که فدای تو شوم

یا ابن رسول الله مرا درندگان بیابان زنده زنده پاره پاره کنند اگر ترا تنها گذارم و از جناب تو مفارقت کنم چون

آنحضرت ثبات قدم و زیادی اخلاص او را ملاحظه نمود پنج جامه که قیمت آنها هزار اشرفی بود با و مرحمت نمود

فرمود که این جامه ها را تسلیم [illegible] خود کن [illegible] اسیر شده [illegible] مولف دل شکسته

حزین گوید که ای دوستان و ای موالیان بدیده انصاف ملاحظه کنید که [illegible] مثل جناب [illegible] هنگام

شب عاشورا بوده هرگاه فکر اسیری یکی از فرزندان یکی از ملازمینش [illegible] و هزار اشرفی برای استخلاص

او مرحمت فرمایند از کجا انصاف و مروت است که [illegible] در روز عاشورا اهل بیت و دختران و

کودکانشان را اسیر کرده شهر بشهر و دیار بدیار و در کوچه و بازار و در میان جمعیت [illegible] و مصیبت

وای و بلاء که [illegible] و مسجد [illegible] ایشان را [illegible] در روز عاشورا

خداوند [illegible] اگر فدا دهند [illegible] ابن زیاد [illegible] یزید بن معاویه

علیهم اللعنة از شدت عداوت [illegible] کرده اند اسیران را [illegible]

احترامی نمودن نگاه میداشتند ثم قال سعید بن عبدالله لا والله لا نخلیک حتی یعلم الله انا قد

حفظنا غیبة رسول الله صلی الله علیه و آله فیک والله لو علمت انی اقتل ثم احیی ثم احرق ثم اذری

یفعل ذلک بی سبعین مرة ما فارقتک حتی القی حمامی دونک وکیف لا افعل ذلک و انما هی

موتة او قتلة واحدة ثم هی الکرامة التی لا انقضاء لها ابدا [illegible] حضرت صاحب الامر

عجل الله فرجه [illegible] سعید بن عبدالله رحمه الله عرض کرد که یا ابن رسول الله هرگز نخواهد شد که از خدمت تو [illegible]

روایت کرده است که در شب عاشورا اهل بیت اول انجناب برخواست و عرض کرد که لم نفعل ذلک لنبقی بعدک لا
اراناالله ذلک ابدا یعنی ای سردار ما آیا ما ترک خدمت تو میکنیم و جناب ترا تنها میگذاریم و بجانهای خود
میرویم از برای اینکه بعد از قتل و شهادت تو عیش و زندگانی کنیم ای برادر ما ای حسین امیدواریم که هرگز تنها
نما این امرا و نه بینیم زیرا که مثل تو بزرگواری شهید شده باشی و ما مانده باشیم پس خواهران آنحضرت و
فرزندان او و اولاد برادران او و پسران عبدالله بن جعفر طیار که مادر ایشان جناب زینب خاتون بود و عباس
حضرت عباس کرده گفتند مثل انچه انجناب عرض کرده بود مولف گوید که هر وقت که فکر مجلس شب عاشورا
و کیفیت وداع کردن ان مظلوم با خواهران دلخون و اولاد امجادش مینمایم از کثرت بیقراری و ناله و بیقراری بی حالی
مسموم که عنان ضبط خود نمایم و در حدیث وارد شده که ان بزرگوار ... عرض کردند که و الله لا
نفارقک و یحزننا ما یحزنک و یصیبنا ما یصیبک و انا اقرب ما یکون الی الله اذا کنا معک
ای تعبیا و ایکریه کنندگان جانهای ما فدای اهل بیت سرور مظلوم ما شود کرانرودی یقین کامل عرض کردند که
ای سید و اقا و جاهر که از جناب تو مفارقت نکنیم و در خدمت تو هستیم ما محزون کرداند ما را هر چه ترا محزون کرد
و بجانها ... بهای ما رسید هر بلا و مصیبتی که بجناب اقدس تو رسید و بدرستیکه بلندترین مقام قرب ما
جناب اقدس الهی انست که در خدمت تو ملازم باشیم و در حدیث دیگر است که اقربا ان غریب مظلوم عرض کردند که
لا یکون هذا ابدا یعنی ای اقای مظلوم ما و ای سید اهل بیت پیغمبر آخر الزمان والله هرگز نشود که دست از خدمت
بر داریم و بجانهای خود بر گردیم و مثل جناب تو بزرگی را تنها در میان اعدا بگذاریم پس جناب او برای اتمام حجت و طلب
وحدت و عدم التفات بکثرت و خبر دادن از احوال شنیعه و شقاوت روی مبارک بجانب جوانان کرده فرمود که
انکم تقتلون غدا کلکم و لا یفلت منکم رجل ای فرزندان سید انبیا و ای اولاد سید اوصیا و ای یادگار
فاطمه زهرا جا کرده دست از یاری من بردارید زیرا که ... شما ها کشته خواهید شد و این ...
... و خون خواهد غلطید و ... از شما ها روی وطن نخواهد دید قالوا الحمد لله الذی شرفنا بالقتل
معک پس ان نجیبان ... خداوند عالمیان عرض کردند که حمد خداوندی را که مشرف فرموده ما را که کشته شدن
... در خدمت جناب تو ... پس انحضرت اولاد مسلم عقیل کرده فرمود
یا بنی عقیل حسبکم من القتل مسلم ابن عقیل یعنی ای اولاد مسلم عقیل شما را کافیست شهادت مسلم بن عقیل
من بیعه خود را از شما برداشتم دستان یاری من غریب بردارید و بجانهای خود روید انها عرض کردند که
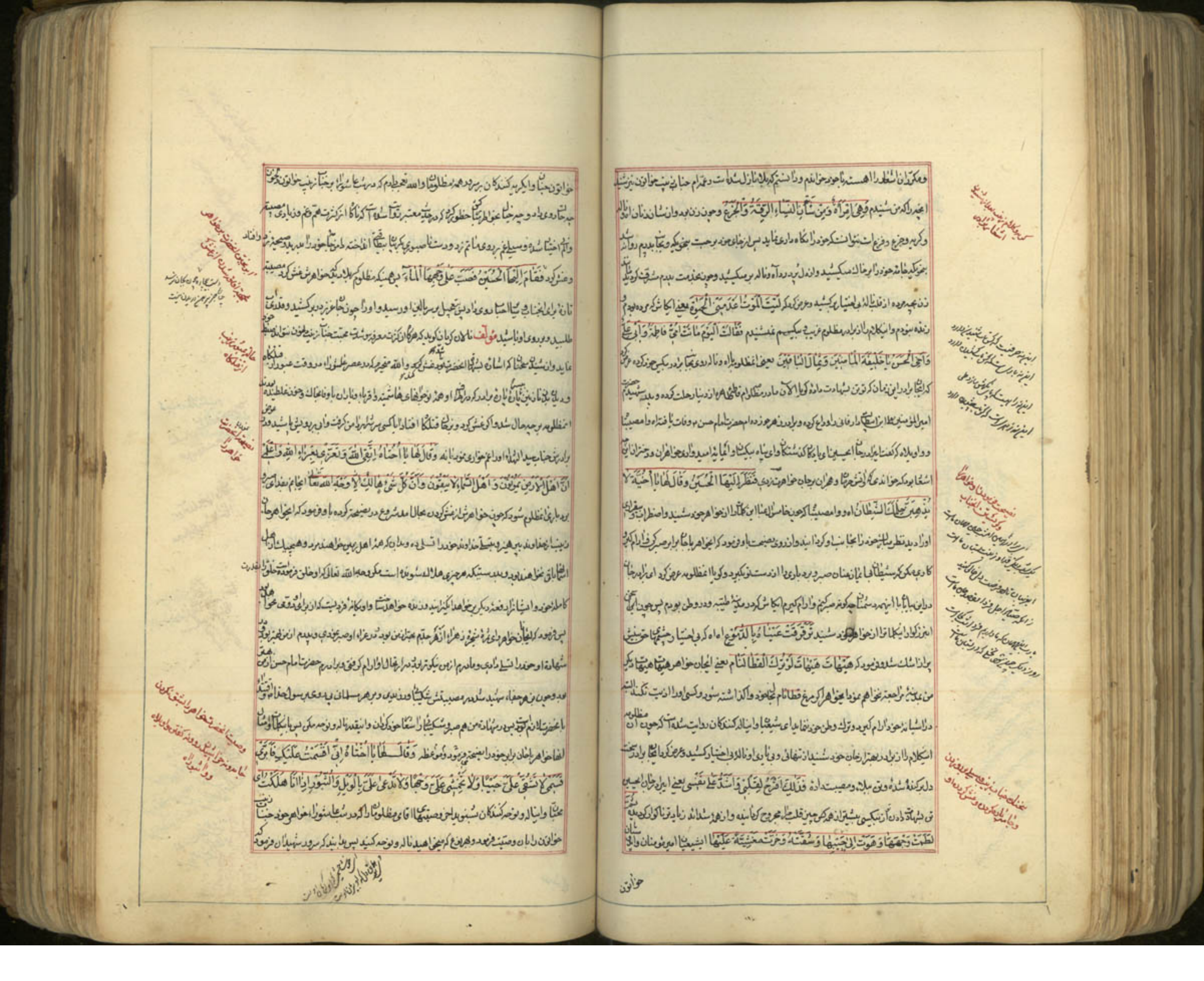
دست برداریم تا انکه خداوند بداند که ما حفظ کردیم غیبة رسول الله را در حق جناب تو والله هرگز ...
میسوزم پس ... کرده میسوزم پس ... مبسوم پس خاکستر مرا بباد داده میشود و تا هفتاد مرتبه چنین شود که
از خدمت جناب تو بر نخواهم داشت تا انکه خون خود را در پیش روی تو بریزم و چگونه میشود که خود را فدای تو نکنم
و حال انکه میدانم زیاده از یکمرتبه کشته شدنی نیست و بعد از ان کرامت ابدیست و در حدیث است که
... رحمة للعالمین ... جناب هر یک از اصحاب با وفا و ان اخلاص کیشان با صدق و صفا کرده و بر دوام
محبت خود را اذکر نموده اند با فصیح بیان اعلام فرموده اند پس ... قوی ... هر یک بیانی کافی و جوابی
شافی ... اخلاص کیشی و ارادت اندیشی و جان نثاری خود را بعرض ان اقای همه جوانان جنان میرسانیدند و
... از کلمات و بیانات که مسلم بن عوسجه و زهیر بن قین بجلی و دیگران علیهم الرحمة عرض کرده بودند ایشانم عرض
کردند پس چون سید مظلومان ثبات قدم و قوة ایمان ایشان را ملاحظه نمود ... و مغفرت در حق ایشان ...
مولف گوید که ای کاملان ... عارفان از امر جوئید ... طریقه انقطاع الی الله و
... عاشقی ... اقای مظلومان و سر حلقه سلسله شهیدان جناب سید الشهداء تعلیم گیرید که ... حقیقی
... اکتفا ... بیعت از اصحاب کرام نمود بلکه چون اعتماد از خویشان و برادران و خواهران و
فرزندان و جمیع یاران برداشته بود ... کار دعا ... اعتماد فرموده بود از برای اتمام حجت
و اظهار مقام وحدة و عدم التفات بکثرة روی ... خود را بجانب اقربای خود کرده فرمود که یا اهل بیتی قد جعلتکم
فی حل من مفارقتی بعد از انکه قلبها مجروح مظلوم کربلا و اهل بیت عزیز بیکس او ...
بچه حال بود که انکلام را فرمود و ... اهل بیت خصوص صاحب جناب زینب خاتون دلخون و ام کلثوم ...
مظلومه که عمری ... برادر مهربان خود ... بودند بچه حال شده
... کلام کرد ... ای اهل بیت من بیعه خود را از شما برداشتم و اکر از من مفارقة کنید و مرا در این بیابان
تنها گذارید شما را حلال دادم و بر شما مواخذه ندادم فانکم لا تطیقونهم لیضاعف اعدائهم و قوائهم
زیرا که شما ها تاب مقاومت این لشکر ندارید از جهت بسیاری ایشان و قوت ان ... بعد از من بکسی
کاری ندارند حالا که ظلمت شب عالم را فرا گرفته برخیزید و روانه وطنهای خود شوید و مرا با این قوم بگذارید
که خداوند ... خواهد فرمود ... چنانکه ... عادت
جمیل ... داشته مولف حزین جان نثار ... گوید که فدای ... حضرت ...
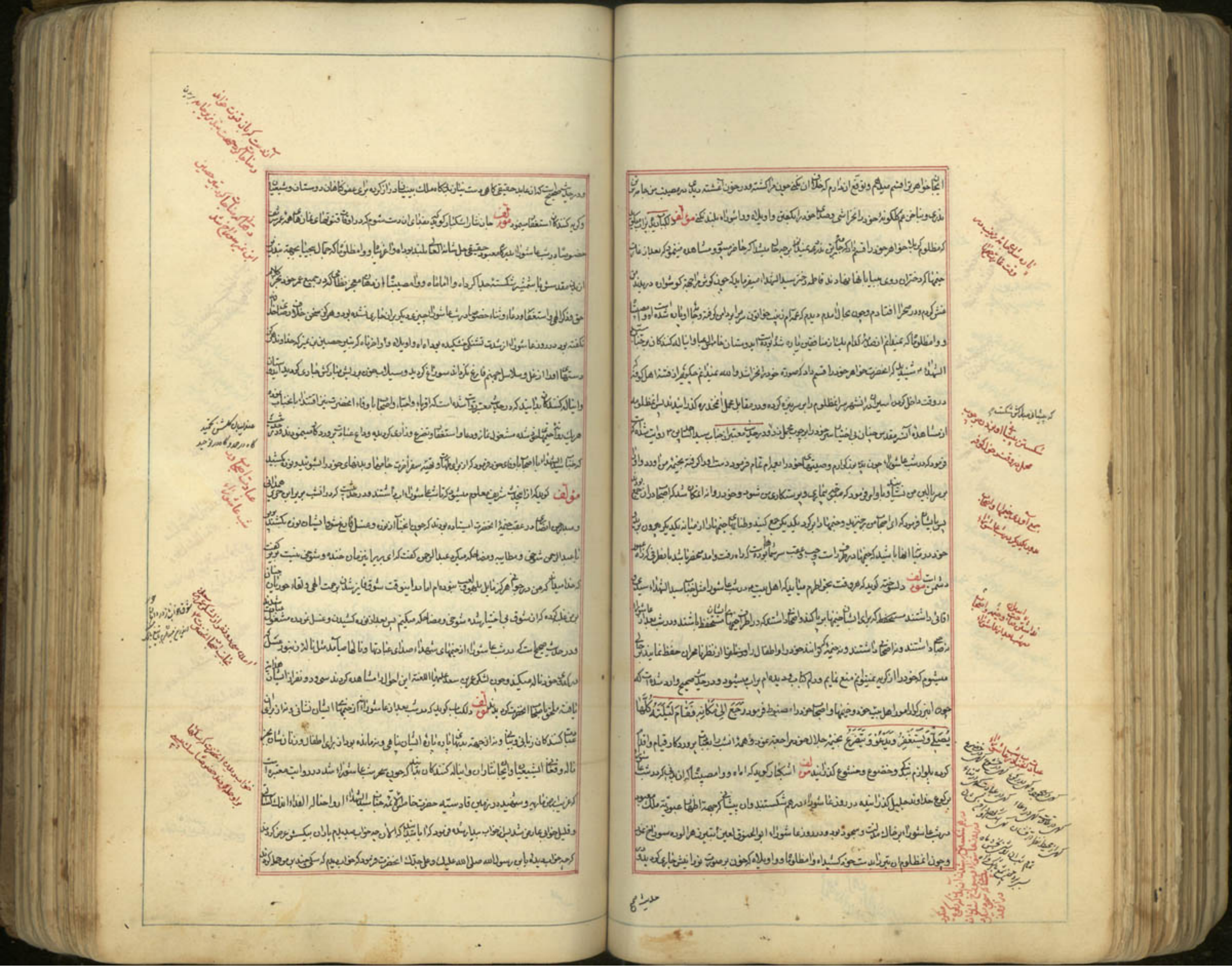
سُبحانَ اللهِ اگر مادر شهید تو بودیم چه خواهند گفت مسلمانان که ما را گذاشتیم بزرگ و اقای خود را
که بهترین همه عوالم عالم اند و با ایشان جماعت دشمن بی‌شماد تنها گذاشتیم و نیزه بکار نبردیم و شمشیر نزدیم و ایشان را کشتند
تنها گذاشتیم و ندانستیم که چه بر سر ایشان آمد لا وَاللهِ لا نَفعَل وَلکِن نَفدیکَ بِأَنفُسِنا وَأَموالِنا وَأَهلِینا
جان ما فدای خاک پای ایشان شود که عرض کرده‌اند که یا ابن رسول الله بحق خدا و بحق تو که شب عاشورا دست از جناب تو
بر نداریم مگر در خدمت تو کشته شویم و جانهای خود و اهل و عیال خود را فدای پای مقدس تو میکردیم تا آنکه
کشته شویم و شرف خدمت تو یابیم و بدنهای ما از جمله بدنهای اصحاب شود چه خوش حال ما بود و چه خوش حال شهدا
بحیثیت شود پس هرگاه ما این نوع سلوک و رفتار نموده‌ایم اجر بعظا وجب بعمل آورده‌ایم و از عهده تکلیف بر آمدیم
فَقَبَّحَ اللهُ العَیشَ بَعدَکَ خاک بر سر زندگانی بعد از کشته شدن جناب تو پس چون از جمیع علایق دنیا بریده
محبوب دنیا و دنیا را از دار فنا و محبت دار بقاء اعنی جناب سید الشهداء ارواحنا له الفداء از یاران خود
مقام صدق و صفاء و ارادت و وفاء و جانبازی در راه خدا را ملاحظه نمود در حق ایشان دعا کرد و حجابها
ظاهری
حاکی از نظر ایشان بر داشته تا آنکه در بهشت جاهای خود را بالا کشید و منازل قرب و قبول را معاینه
نماید پس همه سرها را خود بالا کرده و چشمها را بحق بین نظر کردند و منازل عالیه جنان را مشاهده نمودند و
که عالم معلوم و ملکوت بود دست بدعا بلند کردند منازل هر یک را امام علیه السلام نشان میداد و از آن جهت بود که
در روز عاشورا همه از جان گذشتند و از جدال خواستند که یکدیگر بر هم سبقت کنند و سینهای خود را نشانه تیرها
میکردند
میکردند و از تیرها و نیزها و شمشیرها بر سر و صورت و جان خود مضایقه نکردند تا اینکه از محنت دار الغرور
خلاص گردیده بر احترام دار السرور کامیاب گردیدند و شاهد این مطلب است که در کتاب بحار از جناب صادق روایت
که شخصی بآنحضرت عرض کرد که چرا اصحاب سید الشهداء چنین بر موت اقدام میکردند تا کشته شدند حضرت
جواب فرمود که کُشِفَ لَهُمُ الغِطاءُ فَرَأَوا مَنازِلَهُم فِی الجَنَّةِ یعنی پرده برداشته شد از برای ایشان بوده
مکانها و منزلهای خود را در بهشت پس هر یک از ایشان بیشی میگرفت بدیگری تا اینکه زودتر بحور و قصور
شهادت رسد تا در منازل عالیه جنان با حور العین معانقه کرده آسایش نماید پس آنحضرت با اولاد و اعمام
و اقرباء و اصحاب از مجلس برخاسته هر یک روانه خیمه خود شده مشغول ذکر و عبادت الهی گردیدند
لَیتَنی کُنتُ مَعَهُم فَأَفُوزَ فَوزاً عَظیماً مجلس بیست و یکم در مصیبات آنحضرت و اصحاب او در شب عاشورا
بسم الله الرحمن الرحیم اَلسَّلامُ عَلی اَهلِ العاشُوراءِ وَاَهلِ المُحِبَّةِ وَالحُزنِ وَالبُکاءِ و رحمة الله

وبرکاته

وبرکاته و تحیاته و بعد اَلحَمدُ لِلهِ الَّذی جَعَلَ ذِکرَ المَولَی المَظلُومِ کَفّارَةً لِهَفَواتِ اَلسِنَتِنا یعنی
حمد مخصوص خداوند جناب احدیت است که قرار داد ذکر جناب آقای مظلوم را کفاره لغزشهای زبانهای ما وَالشُّکرُ لِلهِ الَّذی
قَرَنَ استِماعَ رَثاءِ الشَّهیدِ المَعصُومِ بِستارَةٍ لِغَفَلاتِ اسماعِنا و شکر خداوند جناب احدیت را که قرار داد
شنیدن مصیبتهای آن شهید معصوم را پوشاننده غفلتهای گوشهای ما وَالشُّکرُ لِلهِ الَّذی وَدَعَ
فی قُلُوبِنا اَکرامَ لِغُفرانِنا وَعَرَصاتِنا و حمد و شکر مخصوص خداوند جناب احدیت که بامانت سپرد محبت او را
در قلبهای ما تا گنج و ذخیره باشد از برای روز فقر ما و قیامت ما اَلکیسَهُ سُبحانَهُ مِن فَرطِ لُطفِهِ عَجِّن
اَفئِدَةَ مُحِبّیهِ بِماءِ البُکاءِ عَلَیهِ لکن خداوند سبحانه از کثرت لطفش خمیر نموده دلهای دوستان آن حضرت
شهید را با آب گریه بر او لِیُطَهِّرَهُم عَمّا هُم عَلَیهِ لِیَستَحِقُّوا الوُفُودَ عَلَیهِ تا آنکه آن آب گریه شست و شوی دهد
جمیع عیوب ظاهریه و باطنیه ایشان را تا آنکه بسبب گریه مستحق شوند در ورود بر جهت نامتناهیه او و لذا اینکه
وَیَنُوحُونَ عَلَیهِ صَباحاً وَمَساءً سِرّاً اَو عَلانِیَةً و از این جهت گریه و نوحه میکنند بر آن مظلوم غریب
هر صبح و شام در سر و علانیه بِحَیثُ اَحرَقَت قُلُوبَهُم وَاَخرَجَت حُقُوقَهُم وَاَسکَبَت دُمُوعَهُم وَ
اَخذَقَدَت ظُهُورَهُم وَاَبیَضَّت شُعُورَهُم آه آه دوستان از برای آن شهید اندوه و نوحه و ناله کرده اند
و میکنند که سوخته و کباب شده قلبهای ایشان و مجروح شده است سینه‌های ایشان و جاری شده
اشکهای ایشان و از سنگینی کشیدن بار این مصیبت پشت خم شده پشتهای ایشان و سفید گردید
مویهای ایشان پس شیخ و شاب ایشان آه و افغان و واویلا جلوه دوستان و جانثاران چنین نشوند و حال آنکه مصائب
عاشورا با جمیع موحدین عالم از ابتداء تا انتهاء همین نوع تأثیر نموده و در بیان شمه از احوال شب عاشورا
همین بس که در حدیث معتبر از جناب سید الساجدین و قبلة العارفین و زین الموحدین حضرت امام زین العابدین
روایت شده است که در شب عاشوراء من علیل و رنجور بودم و عمه‌ام جناب زینب خاتون مشغول پرستاری
من بود یک وقتی از شب دیدم پدر بزرگوارم خیمه خود در خلوت فرمود و در خدمت او تنها مانده بود جون غلام ابو ذر
غفاری داو مشغول بود باصلاح شمشیر خود که ناگاه شنیدم که پدر بزرگوارم در گوشه تنها این اشعار را
میخواند اشعار مظلوم کربلا در شب عاشورا یا دَهرُ اُفٍّ لَکَ مِن خَلیلِ کَم لَکَ بِالاِشراقِ وَالاَصیلِ مِن
صاحِبٍ وَطالِبٍ قَتیلِ وَالدَّهرُ لا یَقنَعُ بِالبَدیلِ وَاِنَّمَا الاَمرُ اِلَی الجَلیلِ وَکُلُّ حَیٍّ سالِکٌ سَبیلِ
و جناب ملتجی الذکر من شنیدم و معنای پدرم را فهمیدم پس از شنیدن این اشعار گریه در گلوی من گره شد

لا یقنع





وبا ماخذها و جیکالها خود کوشت زیدن می سیکنند و در منارها افعا سلک پیسی بود که دنایه از همه انها به من حکم کرد

وکا سکیم که قاتل من ملعونی باشد که پیس خواهد بود موءلف کوید سنی حسن جان کوید که از زمان که شمر شیر بر سینه اجناب

محزون اسرار الهی جد نشسته بود باو فرموده که وَلٰکِنْ اَکْشِفْ لِیْ عَنْ بَطْنِکَ یعنی ای ملعون وای بر تو باد سینه بطن

از برای من بکشای چون کشود دید که مانند سک و خوک پیسی است پس فرموده که صدق جدی رسول الله صلعم یعنی راست

جدم رسول خدا ای ملعون عرض کرد که جد تو چه فرموده انحضرت فرموده بود که روزی جدم بیدم فرمود که یا علی یقتل

ابنیه هذا ملعون که پیسی او شبیه تر باین حلق است سک و خوک پس چون ای ملعون اینکلام را از ان مظلوم شنید

شد و صید انی مبی بالاختبار کرد که من زنان دانا را کهنتی و نه کو نیز الی شنیده است لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم

پس این مکار بنا باز چون فرمود که خواب دیدم حد تو کواردم ذاکرا و بوسید حاجیه از اصحاب او پس عرض نمود که یا ابی

انت شهید آل محمد یعنی ای فرزند تو شهید آل محمد ای فرزند لطفا بشارت میکند جبرئیل تو بجانب ما اهل السما

و ساکنین ملاء اعلی موءلف حزین عمش کوید که چه اهل البیت طلب بشارت کرده اند زینب خواتون و لعونه و معجزان و حرایر

و شیعیان و قدوی ناله و افغان کرده اند و تا روز قیامت خواهند کرد پس حضرت فرمود که یا ولدی عجل فلکی افطارک

عندی یا لیلة یعنی ای فرزند شتاب کن که افطار من دارو روز عاشورا تو نزد من باشد موءلف ایشکبا کوید که اخلاق

که همین وعده کرد حضرت خاتم انبیاء جناب سید الشهدا امشب شده تا نشکو مظلوم کربلا در روز عاشورا تعبا از آنکه نوش

داد از فرات حقها و کمی از آن اب برد که لعین تشنه خودرا بجرعة آبی تسلی دهد ابراز محبت و اصلا نیا شامید

که شخص موجود افطار فیکند مکر بر جا بنکه وعده کرده خصوصا مثل این بزرکوار میهمان در نزد مثل چنان جد بزرگوار

میهمان پس حکم فرموده کما یفرزند الحسین از برای فرزند موجه در نیفع شهادت تعجیل کن و کوتاه مکن که اینک ملکی

کرانی اسمان نازل شده است و در دست او شیشه سبزی است برای کرفتن خون تو بر مظلوم کربلا تو دیعه بجای خاص از آن

کرده فرمود که این بود خواب که دیدم در اینوقت سحر دیده ام و بدا نید که تعبیر از اینست که قضاء الهی با حسین رسیده و روز

از زمان ما در دنیا برو بلک کرد به سیکی بدان بنت پس جعیه این خواب بود تعبیر از اسیدند همه صدا اهانت ناله و

بلند کردند پس ازین ایشان باز اساس نالة و احسینا و اقتاه واد بجا و امظلوما ان زمین ما شاما بالا میرفت

و بعد از تعبیر خواب و تعبیر او برخاسته مشغول عبادت و ورد کا جلیل کردید و عباد الهی را بجا آورد و داع نمود که بعد شهادت

عترتی و دوستان خود و داع آخرین نما بد هَنِیْئًا لِاَرْبَابِ النَّعِیْمِ نَعِیْمُهُمْ فَیَا طُوْبٰی لَهُمْ وَلِمٰا بِعَیْنِهِمْ وَ اَلْبٰاکِیْنَ

عَلَیْهِمْ اَللّٰهُمَّ احْشُرْنٰا مَعَهُمْ فِی الدُّنْیٰا وَالْاٰخِرَةِ بِمُحَمَّدٍ وَ اٰلِهِ وَ عِتْرَتِهِ الطَّاهِرَةِ وَ صَلَّی عَلَیْهِمْ دَوٰامَ الرَّحْمَةِ الْخَاصَّةِ اِلَی اٰخِرِ

مجلس

مجلس بیست و هفتم در بیان کوفی و مناقب ایشان احوال شب یوم عاشورا است السلام

عَلَیْکُمْ یٰا اَهْلَ الْمُصِیْبَةِ وَالْعَزٰاءِ وَالْبُکٰاءِ وَ رَحْمَةُ اللّٰهِ وَ بَرَکٰاتُهُ اِلٰهِیْ کَیْفَ اَشْکُرُکَ اِنْ جَعَلْتَ حُبَّ

الْحُسَیْنِ عَلَیْهِ السَّلاٰمُ ذَخِیْرَةَ مَعٰادِیْ یعنی ای خدا وند من چکونه شکر نعمتهای تو را بجا آورم که قرار داده دوستی حضرت سید الشهدا

و حاصل عقبا و کلکون قبای عرصه کربلا جناب حسین بن علی ابن ابیطالب را ذخیره دار بقا و روز جزا امن و کیف

اَحْمَدُکَ اِنْ جَعَلْتَ مَعْرِفَةَ الْحُسَیْنِ عَلَیْهِ السَّلاٰمُ عَزِیْزَةَ فُؤٰادِیْ و چه کونه حمد جناب تو را بجا آورم بجهت اینکه قرار دادی

معرفت حضرت امام حسین را طبیعی فؤاد من اَلٰا اَشْکُرُکَ یٰا رَبِّیْ اَنْ اَقْرَیْتَ بِالْبُکٰاءِ عَلَیْهِ بَصَرِیْ شکر محک

حضرت اینکه پرورده کامی که در دوستی دنیا و آخرت چشم مرا منور فرموده در کریه و زاری و تعزیه داری بر امام معصوم مظلوم

معصوم و اَنْ جَرَّیْتَ فِیْ سُلُوْکِ مَحَبَّتِهِ نَظَرِیْ سنت ترا بر و دست پس دهنده من که جاری کردانیده در طریقه محبت او

و محبت آن جناب چشم مرا و لَکَ الْحَمْدُ یٰا مَوْلاٰیَ اِنْ مَلَأْتَ قَلْبِیْ حُزْنًا عَلَیْهِ و حمد مخصوص جناب تست ای مولای

و خداوند من که پر کرده و مملو فرموده قلب مرا از حزن و هم بر مصیبت او و اَجْرَیْتَ دَمْعِیْ رَحْمَةً عَلَیْهِ و سیلاب

سرشک جاری فرموده که جاری فرموده اند و علاوه اشک چشم مرا در وقت کفتن و شنیدن بلا ها

وارد بر آن جناب رسید و اَلْتَسْمِنَةَ یٰا سَیِّدِیْ اِذَا دَخَلْتَنِیْ فِیْ حِزْبِ النّٰادِبِیْنَ عَلَیْهِ وَ فِیْ جُمْلَةِ الْبَاکِیْنَ

عَلَیْهِ و منت بر من است ای سید و آقای من برو بر من بعطایای آنکه داخل کردانیدی مرا در میان جمعی که همه از جهت معرفت

الکلام بمحض شنیدن مصائب آن جناب بر حزن و ناله میکنند و منت تو را که محسوب کردانیدی مرا باقومی که ناله و افغان بر آن جناب

میا بند در هنکام ذکر بلاها او از دوستان و شیعیان که جمع کنیم و بکریم مرا

میکشیم در عزای او و حال اینکه ساداتم میفرمایند که اَللّٰهُمَّ ارْحَمْ تِلْکَ الصَّرْخَةَ الَّتِیْ مِنْ قُلُوْبِ

شِیْعَتِنٰا لِاَجْلِنٰا یعنی ای خدا وند من صلوات و رحمت نازل فرما بر آن ناله های جهت ما کریه میکنند و میا بند از قلبها شان شعله

محبت خواطر ما بر مادر و رود کار از این جناب محمد و آل محمد صلعم میدهیم که اینک حضرت صادق رحمت بر حق ما کسی

کسی که ناله خود را در اینجا کشیده مستجاب و ما اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی اَشْرَفِ الْاَنْبِیٰاءِ وَالْمُرْسَلِیْنَ وَ خٰاتَمِ السّٰابِقِیْنَ

وَاللّٰاحِقِیْنَ مُحَمَّدٍ الْمَبْعُوْثِ عَلَی الْاِنْسِ وَالْجِنِّ اَجْمَعِیْنَ ای سید اینک وای محزون عزادار اهل ارض وسما

از خدا و ند سؤال میکنیم که جزای نیکو بشما عطا فرماید بجهت آنکه عوض صبر بر مصیبت فرزند مظلوم غریب جنات

الشهدا ارواحنا له الفداء ما هم عندی ام که کدام زبان و بجه بیان آن جناب را تعزیه و تسلیه بکویم در مصیبت فرزند

تو حضرت امام حسین که همه پوست و کوشت و استخوان و اعضاء و جوارح او بر عه شده بود از لغاب ...

معز نظام تو ومعدلم او واسولاه میفرمود که کتف خود و دو دستها بر ها نصتا در سینها واشکار روان برای زیادی محبت
احیا و امام حجة را بشارت میفرمود که حُسَیْنٌ مِنِّی وَ اَنَا مِنْ حُسَیْنٍ وَ هُوَ فِلْذَةُ کَبِدِی وَ قُرَّةُ عَیْنِی ای امت ببینید
که حسین از منست و من از حسینم و او پاره جگر من و روشنائی چشم منست ثم صَلِّ اللّٰهُمَّ عَلٰی اَشْرَفِ الْاَوْصِیَاءِ الْمَرْضِیِّینَ
وَاَکْمَلِ الْاَوْلِیَاءِ الْمَهْدِیِّینَ وَقَائِدِ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِینَ وَقِبْلَةِ الْعَارِفِینَ عَلِیِّ بْنِ اَبِی طَالِبٍ اَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ عَلَیْهِ الصَّلٰوةُ
فِی کُلِّ اٰنٍ وَحِینٍ ای سید و مولی و امام من خداوند جلاله اجر جمیل و ثواب جزیل عطا فرماید جناب تو در عوض
صبر فرمودن در مصیبت فرزند غریب بیکس مظلوم حضرت امام حسین که نور چشم و قوت قلب و میوه دل
و فرزند تو بود و الحکم و از جان شیرین عزیزتر بود در نزد جناب تو ثم صَلِّ اللّٰهُمَّ عَلٰی سَیِّدَةِ النِّسَاءِ شَفِیعَةِ یَوْمِ
الْجَزَاءِ مَوْلَاتِنَا فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهَا ای معصومه مظلومه مطهره مکرمه امیدوار فضل خداوند
سبحانه و الطاف کریم منان آنست که نیکو و مضاعف فرماید اجر ترا در صبر بر مصیبت فرزند دلبند و دلبرها که مروحه قرة العین
تو جناب حسین است و ادراک دیدی و حال آنکه او بود شکوفه چمن تو و برورده شده در دامن رحمت تو و بزرگ کرده
شده آغوش مکرمت تو و همین بیچ روان بود در بدن مقدس تو ثم صَلِّ اللّٰهُمَّ عَلٰی سِبْطِ فَخْرِ الْاَنْبِیَاءِ وَوَلَدِ
الْاَوْصِیَاءِ وَمُهْجَةِ قَلْبِ الزَّهْرَاءِ سَیِّدِنَا وَاِمَامِنَا الْحَسَنِ الْمَسْمُومِ رَیْحَانِ الْعَبَاءِ عَلَیْهِ اٰلَافُ التَّحِیَّةِ وَالثَّنَاءِ یا ابن
رسول الله امیدوار الطاف الٰهی آنست که حضرت سبحانه جل شأنه العالی آنست که جناب ترا اکرام و ترحم الاکرام عطا فرماید
بجهت صبر بر مصیبت برادر با جناب برادر سید انبیاء در حق شما فرموده که الْحَسَنُ وَالْحُسَیْنُ سَیِّدَا شَبَابِ اَهْلِ الْجَنَّةِ
اما و و اما مصیبتا و واحزناه از جانب شیعیان و دوستان و ما کنند که صلوات و سلام الهی تا بر خامس آل عبا و اصحاب
کساء و زینت اهل الله و سما یعنی آنچنان کسی که مشهور است در ملاء اعلی باین عبدالله سید الشهداء و در زمین معروف است
بحسین مظلوم مقتول تشنه لب شهید کربلا یا ابن رسول الله پدرها و مادرها و جانها و غلامانها و ولدها فدای تو کرده و اگرچه
از دل جناب تو مصیبتی چندی داده که دلهای همه دوستان را کباب و دیدهای ایشان را مجروح و پر آب گردانیده
ع الْقَلْبُ لِسِبْطِ مُصْطَفٰی مَقْرُوحٌ ۞ وَالْعَیْنُ لِشِدَّةِ الْبُکَاءِ مَجْرُوحٌ ۞ قَدْ صَارَ شَهِیدًا اِبْنًا بِالْغُرْبَةِ
یَا قَوْمِ عَلَی الْغَرِیبِ نُوحُوا نُوحُوا ۞ یعنی قلب بجهت اطلاع بر مصیبت سبط محمد مصطفی زخم شده و دیده از بسیاری
گریه مجروح گردیده بتحقیق ابن گرامی شهید شده است در دیار غربت ای قوم و ایشان و احباب شاه زادن بر غریب بنالید و ناله
نوحه کنید و کوشش نمائید در نوحه کردن و ناله نمودن بعد از آن شویم یا ابن امیر المؤمنین علیه و علیک السلام که ای کاش
جناب تو را نقدی بلا و مصیبت نمی داده که تو را احصا نمودن بتحریر که کدام یک را ذکر نمائیم و بر کدام یک گریه کنیم

یاد آوریم آن وقتی را که از حرم جد و مادر و برادر خود با اهل و عیال و زنان و مردان و کودکان بیرون تشریف می آوردید و
همه نوجوانان هاشمیه در اطراف مشغول بمحافظت اهل و عیال و اموال بودند و همه اهل مدینه بر هجران شما ها گریه می کردند
تا ماتم مثل اهل مدینه نوحه و ناله کنیم یا یاد آوریم آن حالت مراجعت نمودن اهل و عیال بیکس تو بجانب مدینه در حالی که زنان
عروسان بی شوهر و خواهران بی برادر و اطفال بی پدر و همگی یاران در بند مردان و زنان ناله و گریان و اهل مدینه
آه و افغان می برند که ایشان با خیل سلسله شهیدان ناله میکردند و نوجوانان ایشان بجهت شهادت نوجوانان
هاشمیه در حال جناب تو بودند بر هر یک از اهل مدینه با اسیران هم عنان و در تفحص احوال کشتگان بر این ناله اسیران آه
استقبال ایشان شور محشر و عیان میشد که عاجز است از وصف آن زبان و ثنای آن یا رسول الله شما یا پیر کربلا یاد آوریم آن
آن زمان که در مدینه طیبه با جد و پدر و مادر و برادر و دوستان و شیعیان بودید و در کمال صحت و عزت و جلالت
و فرح و شادی بودید که با یاد آوریم و ناله کنیم از آن زمان که از دوالجناح بزمین گرم کربلا افتادید و امصیبتا اگر نه
و نه انصار و نه یاری کننده در خدمت بود که خاک خود را بر سر زنان ایشان اهمیت کردانند داه واحزناه ملکید بطرف همه کودکان
و شامیان و دشمنان با تیغهای بران مرد و زنان برای قتل جناب تو و اسیر کردن زنان نامه و مهیا بودند یا ابن
امیر المؤمنین هر وقت که بخواطر میآید که در جنگ صفین که در جنگ پدر بزرگوارت بودی چون لشکر اسلام تشنه
فتح آب فرات بدست مبارک جناب تو شد و همه لشکر با حیوانات سیراب شدند و بخواطر میآید که در روز عاشورا خود با
جمیع اهل و عیال تشنه بودی و از خیام ظاهر ندای العطش العطش بلند بود و از برای طفل شیرخوار خود علی اصغر
آب میخواستی و میسر نشد تا آنکه برای پیکانی کلویش را از کش تا ابن باره شد حکیم سوراخ سوراخ مسبود و غنیمتم کنم
را از گریه متعاد ایم اه و ابلاه چگونه میتوانستید و ناله نکنید در زمان کودکی اهل اسمانها مشتاق زیارت جناب تو
شدند بر حضرت جبرئیل با امر مالک جلیل قنداقت را باسمانها برد بر جمیع ملائکه بزیارت مشرف کرد ایند و با کمال عزاداری
بر تو مالیدند و تبرک جستند اه واحزناه که در روز عاشورا انزاعها و بی شیر عبد الله اصغر در نزد یک نعلاکه رسانید چون
قنداقه او را بر دست گرفتی که شاید برای او تحصیل آب نمائی حرمله کاهل ملعون تیری بکلوی او زد و او را هلاک
کردانید و بر اغوش مبارک جواب رفت ای اقای مظلوم چگونه بشیوه کردن کر عار ضیق از دوستان خود را از گریه هلاک
نکند و خصا آنکه شنیدیم که چون بابروی کارد نمودن منادا میکردی و یا الله یا الله و یا رب یا رب یا رباه میکفتی و طلب
میکردی نداء لبیک عبث نمی شنیدی ماه واحزناه که هر چند از جهت اتمام حجت در حالت شدت تشنگی از برای حفظ
اهل و عیال و اطفال کوچک و بزرگ در روز عاشورا ندای بلند بر آوردی که فَهَلْ اِلٰی شَرْبَةٍ مِنَ الْمَاءِ سَبِیلٌ یعنی

ای اهل کوفه و شام آیا در این بیابان عجیبه از آب راه توان برد عجز بتی و نبرة حوالی بیکر بدادند ملکیه ملعونی که
خداوند دهشا انشقی را مملو از زقوم جحیم کرداناد و بادبزنکه یا حسین هذا مطلب محال و ابشر بالنار الحامیة
یعنی ایحسین این مطلبی است محال که تو را آب بخواهیم داد لکن بشارت میدهیم ترا باتش برافروخته جهنم والله
یا حجة الله لا انسی انک کنت عیبة علم الله و موضع سر الله و حملة کتاب الله و نسبک اهل الجاه
و العناد الی الجهالة و الضلالة و الخروج عن دین الله اه اه که قلبها همه ابنیه از این سخن کباب دیدها
همه مقرحی پر آب و بحق خداوند که هرکز نشود که فراموش کنم اینکه بودی یا حجت خداوند صندوق علوم ربانی
اسرار حضرت سجاد بود دعا ز حملة بر حاد ملکا ذ آیات قرانی و اسوأتاه و وامصیبتاه که اداحبه که معلّی حنا و الحاج
بود خدنا تو ذات نسبت بجهل و نادانی و ضلالت و کراهی دادند ما ه که میتوانند کفت و میتوان شنید که کفتند که از دین خدا
بیرون رفته و باین حجة فتوی دادند بر قتل تو و حال آنکه دین خداوند بر پا بود بجنات تو و آباء طاهرین و ابناء مکرمین
تو واه واویلاه و وامصیبتاه کرهم هرکدام یک مصیبت را بخاطر بکذرانم و بر کدام یک مثل ابر بهار کریه کنم و چه نوع
نوحه و ناله کنم آیا بر هتک حرمت که موجب هتک حرمت خداوند است ناله کنم یا بر هتک اسیر کردن حرم محترمات
حرم خداوند ناله کنم آیا کریه کنم بر کیفیت وداع کردن با برادر جان برابر حضرت عباس یا ناله کنم بر حالتی که دختر مظلوم
سکینه جوانان شد که خشکیده از عطش حواله ورد و اطلبیداه ماه یا آنکه نوحه کنم از وصیتی که آن سقای شهیدان کرد در آن
وقت که بر خاک هلاک افتاده بود ... کرامة ... وصیت من آنست که ... سکینه
خجالت سکینه که از جهة او آب نیاوردم ... برادر عزیز روی بروی یکدیکر کذاشته مشغول وداع شده
کردید یا بن رسول الله ... محزون و غمکین میشوم ... که بخواطر شیعیان و دوستان خطور میکند ... و قریب
با ... حضرت قاسم دست بکردن یکدیکر کرده ... وداع ...
دارم آیا بر کیفیت وداع شما اهل الله نوحه میکردند ما شیعیان و محبان بر شما میشویم که نمیتوانیم ...
زاری و ناله ... داریم والله متحیر میشویم که آیا بر وداع نمودن شما دو بزرکوار با یکدیکر کریه کنیم
یا بر کیفیت وداع کردن آن نوجوان ناکام ناعروس از عیش مایوس ... دریغ و افسوس کوئیم و کریه و نوحه کنیم ای خدا
امیر المومنین ما آیا بر چه حال شدی در آنوقت که جسد این نوجوان مظلوم را کشته و در خاک و خون غلتیده
دیدی ... شاهده نمودی والله متحیر که چکونه آن جسد را ... مادر ... عروس از کام مایوس
و بحیر زبان ... چکونه عذر ... حضرت امام حسن ... روز اللقا ...

حوات

حوابله و امی و نفسی یا بن رسول الله و الله لا انسی الی الفزع الاکبر ما روی لنا فی الاثر المعتبر
شهادة ابنک المظلوم المطهر مولانا علی الاکبر یعنی ... و مادرم و جانم فدای تو باد ... سوکند ... بعزت خداوند
والله هرکز فراموش نخواهم کرد تا روز محشر آنچه روایات ... معتبره در خصوص شهادت فرزند مظلوم مطهرت
جناب علی اکبر در شب عاشورا ... در جنب خیمه خود مقرر نموده و چون ...
و در آن شب ... مشاهده جمال ... و فاطمه ...
شب ... و در آن ... مکرر ... و ... و وامصیبتاه که چون روز عاشورا شد
وقت وداع با آن نوجوان ... با آه و ناله ... از دل ... و قلب ...
و وامصیبتاه ... که ... شیعیان ...
هو ... که چون آن نوجوان ... روانه ... ندید ... و حزن ... و ... خود ...
کریه ... آلوده خود را بروی ... و ... آن نوجوان ... و با این کلام ... اللهم
اشهد علی هؤلاء القوم فقد برز الیهم غلام اشبه الناس خلقا و خلقا و منطقا برسول الله و کنا اذا اشتقنا
الی نبیک نظرنا الی وجهه یعنی ...
روانه شد ... طلعت ...
عادت ... هر وقت مشتاق ...
و وامصیبتا ... یا بن رسول الله که آن ... عاشورا ...
بر ... عاشورا ... و اعزتاه ...
آن ... روز عاشورا ... و چون ... و رضی بقضاء
و تسلیما لامره ... فقد عجبت من صبرک
ملائکة السموات و احدقوا بک من کل الجهات یعنی ...
السماء ... و قلبهای ... عاشورا ...
... علی اکبر شهید ... و وامصیبتاه و واحزناه که چون ...
عاشورا ... ای برادر ... چون جناب زینب خاتون ...
کشته نوجوان او ... آن نعش را ... خاک و خون

وانخلدید دل شکسته حضرت زینب را بعبیر ببینا واویلاه واحسرتاه عیداهم در عصر عاشوراء اکر او را در دست

اکر او را اسیر وخوار وذلیل میدیدی چه حالت میشدی وچکونه در مقام حفظ وحمایت او بر میامدی اه اه واکر در زمان

اسیری او در بیابانها وفضاها در بازارها کوفه وشام میدیدی با اهل زنان وصیحه اطفال ناله اهل سیرجه کونه او را

وعلم هکی یعنی بیاض رسول الله مجروح مضطرب وحیران دوستداران محبوب را که کلام بلیغ ایشان را او دی کنند بیان ان

نوحه کنند پس همان بهتر که خاموش شوند وچون غواص محقق در دریای تفکر فرو رفته در سیلاب کریه غرق شوند

المستکی فی الیه تصیر الامور مجلس بیست وسیم در شبیه که در شب وروز عاشورا با یکدیگر در بعضی از

از احوال حضرت حضرت زینب علیها السلام علی اقوام غرقوا فی بحار البکاء علی المصائب النازلة فی ایام عاشورا

رحمة الله وبرکاته وبعد یا ابن رسول الله کلما اختلج اجوالک فی لیلة عاشوراء وتوجه لا اقدر علی
باکی

تعنیق عن البکاء والتحیب برحاس اصحاب کساء وایفرزند سید انبیاء وامظلوم کربلا وایغریب در زمین

نینوا والله الشاهد وکفی به شهید لعل او ندشاهد کواه آه او کافیست ان بوبهاد که هر زمان که حواطرم

ابد احوال احباب در شب عاشورا فی اخبار معلوم کرمیتوانم خود را از کریه وناله وضبط تمایم فانه ملفق فی النقل

الصحیح والخبر الصریح انک کنت فی عشیة تلک اللیلة مستدعیا من کفار الشام والکوفة امهال لیلة

واحدة لوداع اهلک والعبادة فما امهلوک هولاء الکفرة الفجرة الا بعد المبالغة التامة

بعد سیکه من هیئته درحکه وروایت صریح است که حضرت اطن بن اکر دلیل بود شب عاشورا روانه حضرت

والدرا حاملها را محضرت عبار اسوی لشکر شقاوت اثر مخالفین فرستاد که مهلت خواست از برای وداع عبادت

بروردکار ووداع خواهران دلفکار وبنات اهلبیت اشکبار در شب آن فامامان مذکور مهلت ندادند مکر بعد

اصرار بسیار ومبالغه بیشمار دوپس از مهلت کرفتن بعضی از انشب را هماب بروردکار کذرانیدند بس کاهی در رکوع

بود وکاه در سجود وقنوت بالخضوع واوقاتی در خشوع ودر بعضی از انشب دست نیاز بدرکاه حضرت بینیاز

دراز کرده قنوت مجیز ادای و اشک خونین بر چهره نورانی جاری میفرمودند آه واحسینا واغریباه که چون روز

عاشورا شدان بدن که همه عمر حضرتش در شب عاشورا در نماز بود رکوع وسجود بود از کثرت تیرها ونیزها وزخم

عمودها وسنکها در هم شکسته ومجروح کردیده بود وان سر که سجود ملک معبود عادت کرده بود در بعضی

شبها علی الخصوص شب عاشورا سجده کاهش محل جا او بوده بود در روز عاشورا از اذیت تیر و سنک

ون الله خونده بود مجروح ملک سوراخ سوراخ کردیده بود اه واسطوحا که چون ازذوالجناح در غلطید ولب
با نشایش

با نشایش بر زمین بر بلا رسید وان اخکر سجود ملک معبود عادت کرده بود او بحاله عودة اه واضیعتاه وو

سوماه کران زبان ودهان معجز نظام که علی الدوام بذکر الهی واجرای احکام او مشغول بود وان برای عفو کناهان

شیعیان ومحبان در ایام ولیالی عمر شریف خصوص در شب عاشورا استغفار میفرمود واه اه والحزناه کرد

عاشوراء در ان زمان که از شدت تشنکی خشکیده بود وانمظلوم در دریای خون غوطه ور کردیده بود تیر

از ان غریب بیکس تیرها میزدند که تا حسین بن علی ملعون تیر بر لبان مقدس زنکار برخون کردیده و

کدانچون بردن شیعیان وانه دوستان واکیه کنند کان که صندوق علوم وخزینه اسرار سبحانی بود ودر بیابانی

سینه بیکینه امکان زدن فی جاها ومقام ورتب زدن فیک غیر الرام وعده جمیع عوالم واوقات اشتغال متوجه ملک

ذات وروز عاشورا محل معارضه وجولان ولعبه وخواهران ودوستان در بر سینه سکینه میکات وبجران یاد

حضرت سجاد وشفاعت ونجات شیعیان وناله وکریه کنندکان ایشان دیکر بداشت آه وامصیبتاه که چون نظر بجای او در

برابر حضرت عباس وبهر زمان چند بود مصر جمال علی اکبر ویتیما کان در فاسم خون جکر و ساعر نوجوانان هاشم

بجز فدا کردن ایشان خیالی دیکر میفرمودند وامظلوما که چون روز عاشورا اشقیا و آن بار

دوست حقیقی بر سینه مهر طلعه ش شعله ور کردید وانش هجران حق وپدر ومادر وبرادر ودیکر دوستان

اه واحزناه که سوز سینه خواهران واه شرربار دختران وناله کودکان جان پاک شر را سوخت آه بحبیا وابتاه

با انهمه مصیبتها که بر سر ان مظلوم بود حقا وبدا لغته فرماید کوفیان بیوفا وشامیان بیحیا را که اب فرات را بروی

فرزندانشان کوفیان او را وناصر بیخواست اهل بیت عالمیان ندا میکرد وهر جا بینها بار ووفاداری که تیغ وغیره بشهادت

اکنون شهیدان را صدا میزد ونعش هر قربان شده با قرابت دا انجناب بجمیع اقربا میرسانید واز اینکار روز

کرم تر نمیشد ایام بود با انهمه جرب وضرب وحرکت واضطرار انجناب انحضرت تشنه شده بود که شرح نمود اه اه

کر بر دلش میرسانند سینه چو نکیده او برای بر او کردیده بود وج سعادت مال وبر میزد وزبان مقدسش که علی

الدوام بذکر الهی مشغول بود از خشکی بکام ش محو در صدا میکرد اه وامظلوماه السینه اهل ما او ک

تیرها ونیزها وخنجرها پاره پاره ومجروح کرده اید واه جکونه میشود که شیعیان ودوستان تاب اقامه ناله ونو

بکنند که احوال ان سینه اکر بر ورده سینه سید انبیاء واغوش سید اوصیاء ودوستان وفاطمه زهرا علیهم

بود اسبها بران تاختند واستخوانهای سینه وپهلوی انجناب را در هم شکستند یا اخواتی المؤمنین ابکوا

فیا لعولی البکاء لمصیبته یدیهم بید الله الباسطة وطال امتدادها الی السماء للعبادة یعنی ای

مؤمنین و اشیعتنا خاصین که بیروزاری کنید و منا الغفران لنا نمائید در مصیبت دستی که او است ید الله

الباسطة یعنی دست گشاده خدا یعنی او را و ظاهر شده است او مبین احکام الهی و آن دستی بود که مدام از روی

تکلم حضرت پیغمبر در از نمود و در قنوت نمازها از برای تضرع و زاری بلند میشد و حضور اهل بیت عاشورا کرد

عباد الهی میفرمود و طال تقبیل الملائکة لها تشریفا و تعظیما و تکریما و آن دستی بود که مکرر ملائکه

مقربین از اطراف آسمانها فرود میآمدند من باب التعظیم والتکریم بزیارت او میآمدند و میبوسیدند از برای تبرک میجستند او در حرم

که چون روز عاشورا شد از جراحت تیر و نیزه بان دست رسید مجروح و خون آلوده گردیده بود که ناگاه ملعونی در

سوار جنا شمشیری که کف دست او را ببرید اولا از مصیبت بزرگ که بحدل ابن سلیم ملعون دو وقتی که در حال

چون افتاده بود بجهة انگشتری انگشت که حلیه دست راست آنجناب را قطع نمود واه از مصیبت والم که جراحت آن تا قیامت

از قلبها شیعیان طرف نمیشود زیرا که منتقل شد بشنوند که ساربان بجهة بند زیر جامه آن دو دست آنرا شکستند

ان بند دست جدا کرده و تا قیامت آن لب مقدس و در قبر جنا نکرد بر سر بی دست بیرون خواهد بود وای اینکه سید انبیاء

دو دست ملکها محسین و گریه کنند کائنات را سوراخ سوراخ کرده بی ان سوراخها اشکها بر رخسار ایشان جاری

گردیده حدیث اول آنکه در شب عاشورا خواهر مظلومه آنجناب زینب خاتون دل پر خون فرمودی که ای خواهر تو او را

مسکینم در حق فرزندان صغیر و طفل یتیم زینب سکینه خاتون که او را گرامی دار و نیکو محافظت فرمائی و نگذار که

کسی او را اذیت و آزار رساند که او کودکی عزیز کرده است و حدیث دوم آنکه در روز عاشورا بعد از شهادت جناب علی اکبر

ناصبی که خلق شدید العداوة شد که او را اذیت بسیار کرد و بعضی از لباسها و مقنعهها او را گرفت و ناسزا گفت بیمار

گفت وا مصیبتا و الله هرگز فراموش نخواهم کرد که در شب عاشورا آن دختر عزیز کرده خود را مکرر میبوسید

و میبوسید و گویا از بوسیدن او تو شته لذت نیافت و در کمال عزت و احترام بود و گاهی او را در دامن جای گاه

میشناخت و گاهی او را در آغوش مرحمت خود جای داده صبح روز عاشورا در وقت صبور آن

آن طفل در پهلوی بدن مذبوح مجروح بیسر پدر در میان خاک و خون نشسته بود واه واحزناه که گاهی رگهای بریده گردن

مقدس را میبوسید و گاهی روی خود را بر جراحتهای نازنین تمایلید و گاهی چون از آن جراحتهای

دو موی خود را بان خضاب میکرد و نالهای جانگداز از جگر سوخته بر میکشید که از سوز ناله و نوحه همه

حتی لشکریان شقاوت نشان ملک اسبها و شتران اشکها از چشمها روان میکردند واه و امظلوماه و انوبتاه کر

معلومی که او موکل بود او را اذیت نمود امید از خداوند منتقم حقیقی است آنست که هرگز دست آن ملعون را

علیها جهنم خلاص نکرده اند که آن طفل را اند و بر سر او نعره کشید و جمعی از منافقین روایت را به آنها خود طلب شد آنکه

او را او بجران حلال کرده مجاوره در سر شده او را با میرهمیدند یا مولای و سیدی کلما انتحج

بابك او حنيت الى لحنيك ربيبا المظلومة وسائر النسوة المحزونة بشدة حادهن ومعهم هن خوفا على

ان تبدو فنيتهن وتفحضهن وشعورهن للاجانب و تحتلج احد المنافقين عنهن المقانع لا

علی منع نفسی عن التحیب فی الصراخ یعنی ای آقا و سید من هر وقت که بخاطرم خطور میکند اینکه جناب تو وصیت فرمودی

خواهرت جناب زینب خاتون محزون در باب اهل حرم ملعون اینکه بند مقنعها را محکم ببندند و چادرها بر سر کشند

بعد و موی ایشان از نامحرمان محفوظ بماند و بخاطرم میاید که در وقت غارت خیمها چادرها و مقنعها ان بیکسان را بغارت

بردند میتوانم که خود را بازدارم از گریه و زاری و نوحه و بیقراری و او یلاه و وامصیبتا ایکاش همین چادرها و مقنعها را

گرفته بودند و ایشانرا اذیت نمیکردند امید آنکه خداوند هرگز دستهای آن اشقیا را از زنجیرهای آتش خلاص نکرداند که

چندان آن نازپروردهای سیدالزمان را اذیت و آزار کردند که هر یک پناه بدیگری میبردند و در عقب یکدیگر میگریختند

و فریاد وا محمداه و وا علیاه و وا فاطمتاه و وا حسناه و وا حسیناه از سوز دل برکشیدند و هیچیک از آن دلهای سنگ

سیاه ملاعین بایشان رحم نمیکردند کان الله لم یخلق فی قلوبهم شیئا من الرحمة و در حدیث است که آن منافقان بجهة

بر جامه بودند که گویا خداوند در قلب ملاعین اصلا رحمی خلق نفرموده بود انفرزند فاطمه زهرا حکومه ما دوستان

محزون و مالالان کرد زواره ما روایت شده است که در شب عاشورا بخواهر خود جناب زینب خاتون وصیت فرمود

که ای خواهر من مصیبة من حرکت و مقتضای الهی راضی شو و لکن لا امنعك عن البکاء و لکن ترا منع از گریه و زاری

میکنم آه و امصیبتا و واحزناه که در وقت عاشورا بعد از شهادت جناب عمر بن سعد ملعون به هر یک از اهل

و عیال ملعون را موکل نمود که بگذارند که گریه کنند پس چون چشمهای اسیران بر بدنهای بریده شهیدان و کشتگان

الواده نوجوانان میافتاد که بخاک و خون آلوده شده و بدنهای پاره پاره مشاهده میکردند بلند شده و بی اختیار

از سینه بر میکشیدند آن نابکاران بر سرها و دهانهای ایشان کعب نیزه میزدند بحدی که کتفهای ایشان مجروح گردیده بود

حکومه مردان و زنان شیعیان تاالان نکرد که شنیده اند که از مدینه تا کربلا هر وقت جناب زینب خاتون

میخواست که سوار شود نوجوانان در نظر او جمع میشدند و با عزت و احترام مخدره را در محمل می نشانید

او واملطلوماه و واغوثاه که بعد از اسیری از کربلا تا شام هر وقت که میخواست سوار شود از ضعف و بیماری و شکستگی

و شکستگی و از بیکسی اذیت و آزار کشیدنها بزحمت و مصیبت می توانست که سوار شود و بخاطر خود نظر میفرمود و چون ان
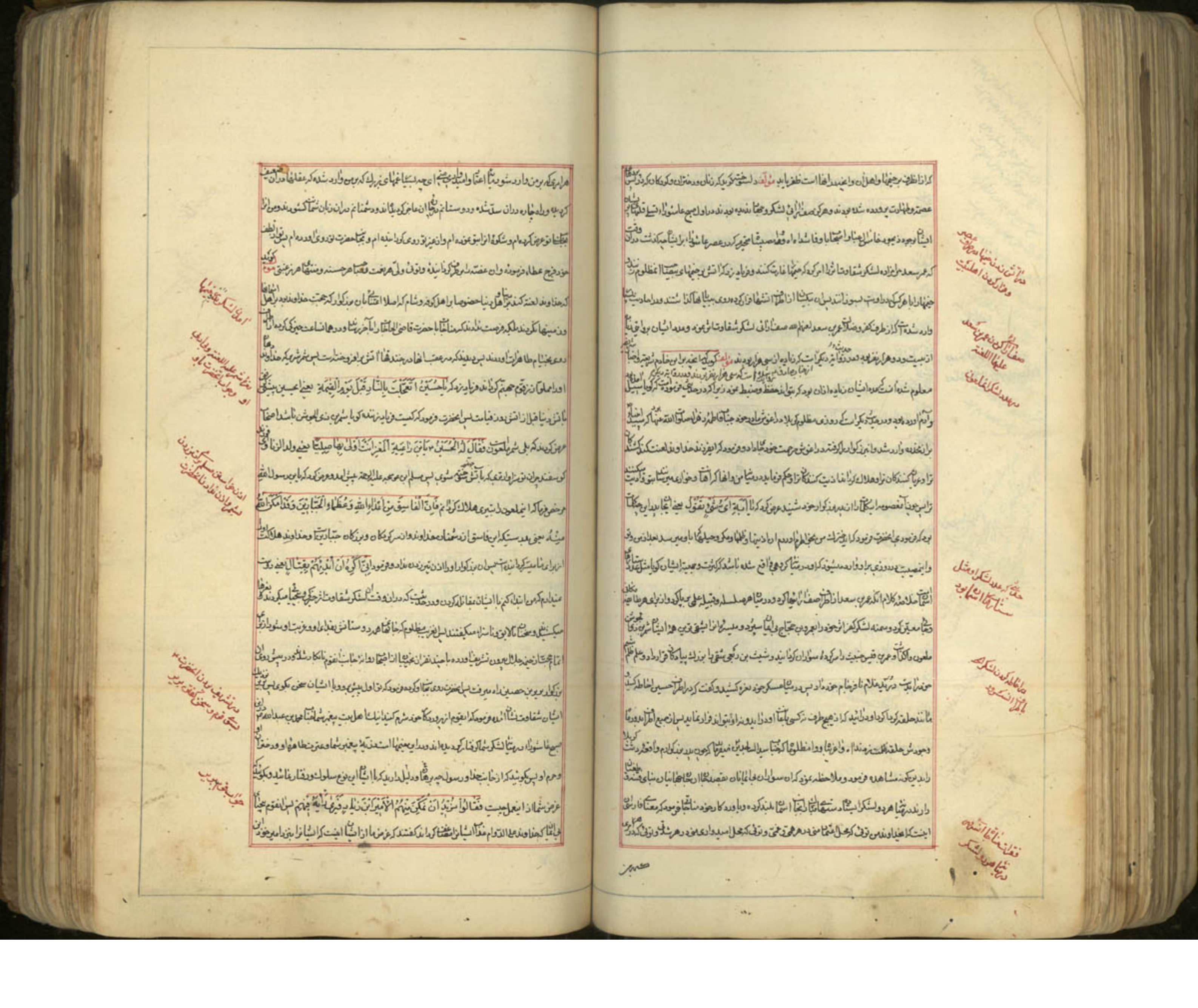
نوجوانان او بعز سر بگا بر بدیه نشانه شود ناله وزاری و گریه و بیقراری میشود پس ملکوتی که موکل با مظلومیه بود او را
با ذبت و زجر ساکت میشود و احوال بیکسان سکینه و دختران قدس برهمین منوال بود خصوصا سکینه مظلومه که گوش
بود و جوهر گوشواره بگوش داشته بود پس بیچاره ناصبی و کج خلق بود موکل کرده بود علی الدوام او را
میشود ایستید جوانان اهل جنان وای وای مظلوما وای بر شهیدان و اسیران و الله اکرم دوستان و محبان ما قیامت کرد
وتالان و فریاد و افغان سوزنده از قلب ایشان بر طرف نگردد و سوز سینه ایشان فرو ننشیند زیرا که در روز
محشر دیده و اعضا خونشیده الله که در مقام خاتم انبیاء در بعضی از اخبار جنت برای تعزیت ایشان آورده
و بر اهل عالم مفاخرت میفرموده ولد بعضی از علما که لباسهای بهشتی و عصر لطیف از آسمان فرود آمد که برای نوحه و استران
این مظلومان زیر بال جبرئیل بود که از برای تحت بر مطهر سوخت پوشید و اخوات و امصیبتا کرد در روز عاشورا
مظلومه جناب زینب خاتون فرمودی که یا اختاه هَلْ عِنْدَكِ ثَوْبٌ خَلِقٌ یعنی ای خواهر مظلومه ایا در نزد تو جامه کهنه
میرسد وجون حاضر کرد آن جسد مقدس خود اطهر را از پاره پاره کردی و برای آن بود که چون پوشید زیرا که کسی
میل نکند و بعد از شهادت بدن مجروح از جای و جای و اقباب محفوظ ماند خداوند لعنت فرماید اهل کین
که بعد از شهادت مظلوم جامه را در رسیدند و ان یکی که از لعابت های حبری بیعزان بعد شده بود در میان
بمولا و عثمان بر روی خاک افتاده ای دوستان وای الله کنده که هیچ کسی را بعد از آن شد شنیده
و دایی کشید که در حدیث که اهل بیت مظلوم اسیران بی بیعلیا الفدا الشوید خواهش فرموده که امر کنند لشکر
که اعضا را که از ایشان در کربلا بعادت بوده الله که کند پس بار ملعون هر شقی بیحق بی اعضو لباس و اسامی
را بی ما نده وای مروتا اگر ملعوق آمد جلیا اسبابه لو اماد شهید جنانا قسم او ورده و ورواویلاه کر شقی آمد و دیم
و مثل خشکیده سوراخ شده حضرت عباس را اورده وا مصیبتا و وا صوراه که منافق ملعون آمد و دیا
عطا اگر بوخون را آورده القصه بی دینی لشکریان شقاوت بنیان میامدند و آشنا و دنیا از شهیدان و اسیران
و اهل بیت درکار مجلس یزید نشسته بودند و اندرین هر یک آهسته آهسته از برای شهادت و مظلومی صاحب
دنبو بعسل کرد و گردی خود ناله کنان میگریستند و آهسته ناله میکردند و اویلاه وو امصیبتا که ناگاه شقی
ملعون داده شد و ساعتی نزد یزید پلید گذاشت چون از آن کشود اه و امصیبتا وو امظلوما که پیراهن سوراخ
سوراخ محزون خشک شده را داد و دوبار الله اکبر الله اکبر چون نظر اهل بیت بکسی آن پیراهن افتاد
صداها بنوحه و ناله بلند کردند و شور واحسینا و ناله و اویلا و وا مظلوما و وا ذبحاه وو اشهیداه بلند کردند

زلزله در ارکان عصر که هر شیان بدیه شد العطا انی لخت ... لعین از ... مقبحت و سوال کرد که اسیران چه شد که
صداها بیم انداخته چنین نالها جانکاه میکنند که از اسیران فرمایند که ای عزیز پلید خانه تو را خراب کند ای ملعون
این پیراهن فرزند خاتم انبیاء است تامل نما که چگونه تویه حال ما را بی مظلوم کرد کتاب هدیه برایکو بیکار نجد ... خوا
دیده سکینه خاتون در شام و نقل فرمودن او اخوال برای یزید پلید معلوم میشود که ان پیراهن در نزد مادر مظلوم
جناب فاطمه زهرا صلوات الله علیها بوده باشد و در جمله از کتب تعزیت روایت شده است که ... و نقیا به شود خواتون محشر
و شفیعه روز جزا جناب فاطمه زهرا صلوات الله و سلامه علیها بدن شهید شده پسر بزرگوار خود را که علیه السلام
منکه دست و جامه شق شده شوهر خود جناب امیر المؤمنین را بر فرق و لباس پر زهر آلوده فرزند خود حضرت امام حسن
را بر دست راست گرفته و همین جامه سوراخ سوراخ پر خون را بر سر کرفته و جنین بیل ابن محسن سقط شده را با این
هیئت وارد محشر شود و شور عجب و غریب شد که همه انبیاء از کریه سنان برجوشد این جو شنکانها را سید خواهد
که اللهم احکم بینی و بین من ظلمنی و ظلم ذریتی یعنی بار خدایا حکم فرما در میانه من و هر کسی که بر من و ذریه من ظلم
کرده است پس از آن میفرماید خداوند عالم ای مظلومه را شفاعت کرده از برای دوستان خود و دوستان ذریه خود که گریه
کننده اند بر مصیبتهای ایشان و زیارت کننده گان قبور مقدسه ایشان خدا و خدمت فرماید شاعر اگر میگوید شعر
كَأَنِّي بِبِنْتِ الْمُصْطَفَى قَدْ تَعَلَّقَتْ   يَدَاهَا بِسَاقِ الْعَرْشِ وَالدَّمْعُ أَذْرَفَتْ یعنی گویا میبینم فاطمه دختر محمد مصطفی
را که دستهای خود را به عرش الهی درآویخته و از چشمش اشک جاری است   وَقَمِيصُهَا ثَوْبُ الْحُسَيْنِ مُضَرَّجًا وَعَنْهَا
جَمِيعُ الْعَالَمِينَ بِحَسْرَةٍ و در دامن او پیراهن حسینی بالوده در زبان و حضرت امام حسین که همه عالم از جهت آن برای
حسرت و ملال اند   تَقُولُ يَا عَدْلُ اقْضِ بَيْنِي وَبَيْنَ مَنْ   تَعَدَّى عَلَى ابْنِي تَعَدِّيهِمْ وَقَسْوَة و اعصوله
مظلومه عرض میکند که ای خداوند عادل حقیقی حکم فرما در میانه من و میانه کسانی که ظلم کردند بر فرزند من بعد از قتل
کوهش و او   أَحَالُوا عَلَيْهِ بِالصَّوَارِمِ وَالْقَنَا   وَكَمْ حَالٍ فِيهِمْ مِنْ سِنَانٍ وَشَفْرَةٍ زیرا که ایشان ملاعین
در آوردند بر فرزند من تیغها و نیزها خود را و او چه بیکانه ندبه بی یاد از نیزها و شمشیرهای خود
شوکت که اعدا و ندی من عطا الدوام مقابحه را مضا فرما پس اشقیای که ظلم کردند بر جناب فاطمه طاهره
ذریه طیبین طاهرین او صلی الله علیهم اجمعین و رحمت خود را بر مظلومان دوستان و گریه کنندگان برای ایشان
و قرار ده ما را و فرزندان و برگان و دوستان و محبان ما را از جمله اجماعیت که شفاعت حضرت فاطمه داخل
جنت شوند بمحمد و آله الطاهرین صلی الله علیهم اجمعین و بحرمت سوره الفاتحه مجلس بیست و هشتم در ... صبح ... شنبه

السلام علیکم یا اهل العزاء و البکاء فی العاشوراء و رحمة الله و برکاته ای شیعیان هر کس دیده باطن
روشن و چشم حق بین او بنور معرفت منور باشد چون صبح عاشورا طالع شود هر گاه نظر به اطراف عالم کند همه
اجزاء سموات و ارضین خصوصا در ظاهر و باطن کاملین آثار حزن و هم و غم از برای مصیبت فرزند فخر عالم آدم
مشاهده خواهد نمود و اسم طلا از برای دوستی ضمیران و خالص از شیعیان فظن بلکه از جمله محسوسات است و این
جهت که بر اختیار قلبها دوستان بر تاید و دیدهای ایشان گریان آید و درجه نماید و شاید گوید ایها
تضاعف حزنی لال الرسول الله و انهل عبرتی یعنی هر وقت که ایام عاشورا میشود مضاعف میگردد
حسرت من از برای آل رسول الله و میریزد سیلاب اشک من هو الیوم فیه اغبرت الارض کلها و جوما
علیهم و السماء اقشعرت زیرا که این روز روزی بود که مردان از شدت غم و اندوه همه زمین غبارآلوده و تیره و تار
و آسمان خود لرزید مصائب ساءت کل من کان مسلما و لکن عیون الفاجرین اقرت آه آه چون
چشم دوران در این روز آن قدر ناخوش گردانید هر کس که مسلم بود لکن چشمهای معصیت کاران روشن گردید اذا
ذکرت نفسی مصیبة کربلا و اشلاء سادات بها فتقطرت آه آه هر وقت که بخاطر میآورد نفس من مصیبت
و بر هنه شدن اجساد طاهره بزرگان دین را در آن اضاف فوادی و استباحت محارمی و عظم علی کرب
ثم علی امرئ تلک میشود دل من و معوق میماند از کسب کار و تجارت من و بزرگ میشود من فتح مسیبی
و زنها ایشان از بعیدها الفاطمیین بالملاء فلو ملکت نفس النهار تحرزت آه آه ریخته شد خونهای
فاطمه ظاهرا اشکار و علانیه پس هرگاه عقل سید آفتاب شرکون میشد روی شده و زمین الا یا بنی ملک الدماء و الوجه
با یدی کلاب فی الجحیم استقرت آگاه باشید که بعدم املا از خونهای کردم که جادهٔ کربلا بود دستهای
که جایگاه ایشان جهنم است بنفسی خدود فی التراب تعفرت بنفسی جسوم بالعراء تعرت ایجان فدای
ان رویها و دیدی ما دیگر ملک ما لیده شد و جان فدای جسمهای ماند که در بیابان کربلا برهنه کردید بنفسی رؤس
معلیات علی القنا الی الشام هدی ما رقات الاسنة ایجانم فدای سرهای که بنیزهها بلاکرده شد و بجانب شام
روانه شد در حالتیکه از دنبالهای نیزه علانیه بود بنفسی شفاه ذابلات من الظما و لم تحظ من ماء
الفرات بقطرة ایجانم فدای لبها یا که از شدت تشنگی پژمرده شده بود و یک قطره از آب فرات بچشیده بود بنفسی
عیون غائرات سواهر الی الماء منها نظرة بعد نظرة ایجانم فدای چشمهای که از خوف یکباره فرو رفته
بود و هر لحظه بجانب آب فرات از تشنگی نظر نمود بنفسی من آل النبی خرائد حواسر لم تقذف علیهم ستره

اداه ایجانم

اداه ایجانم فدای دختران آل احیاء تو جوانی باد که از آل پیغمبر بودند و هم حسرت دند و سر برهنه شده بودند
و نداشتند چیزی که سرها خود را بآن بپوشند تعیض دموعا بالدماء مشوبة کقطر الغوادی عن مدامع حسرة
آه آه کرد اشک از چشمهای دختران همه خون آلوده بود که شبیه باران ابرها که بجهت که از پیش سینه و ناف ریخته شود علی
خیر قتل من کهول و فتیة مصابیح اذا جار الدخیل کرت و کر ایشان برستند که بر هر خاک از هر وجهای
بود و الی بود بندان بزرگان و دلیر در میدان تلحق اشباه ربیع الیتامی و الارامل فانکها مدار من العزاء
فی کل حمرة پس گریه کن از برای ایشان که بودند سیمان و تیره زنان بودند و تحمل میکردند و تلاوت قرآن در همه سحرها
و اعلام دین المصطفی و ولایة و اصحاب قرآن و حج و عمرة ینادون باجدادا آیة تحیة تراه علینا
من امیة مرتب آه که همه فریاد میکردند یاجداه یاجداه ای شاهد سفر ما که چه محنت و مصیبت که روما
از ظلم و جور بنی امیة وصفاین بلید بعد اظهرت فکانت اجنة فی الحشا اسرت یا جداه ظاهر کرده شد
جنگ بید بعد از شصت سال که مخفی بود در دلهای ایشان شهدت بان لم یرض نفس بهذه و فیها من الاسلام
مثقال ذرة گواهی میدهم که هیچ نفسی راضی نشود با چنین قتالی اگر بوده باشد در او ذره از اسلام کوکب
حکم میشود که شخصی خود را از جمله مسلمانان شمرد و با این ظلم و ستمها که در روز عاشورا بر پاداشتی رسول الله
یعنی جناب سید الشهداء ارواحنا له الفداء وارد کردید راضی و خوشنود باشند و الله که خواهد شد با دو
دنیا از اهانت که همه چشمها و کسها در راه انتظار بود که چون صبح روز عاشورا طالع شود چه خواهد
و حکایة بعید از احادیث معتبره ظاهر میشود این که جناب سید الشهداء در اول فجر روز عاشورا نماز صبح را با اصحاب
کرام بجا آوردند پس بعد از ادای نماز ایشان کرده فرمود که یا اصحابی ان الله قد اذن فی قتلکم و قتلی فعلیکم
بالصبر یعنی ای اصحاب من بدرستیکه خداوند جل جلاله اذن داده است شهادت شما پس بر شما باد به صبر کردن در
معرکه که چون آن صبح میشوم عاشورا آفتاب طالع شد آن آفتاب عالم تاب اصحاب خود را جمع فرمود و مو
جلد لشکر خود را ترتیب داد و در روایتی سی و دو نفر سواره بودند و چهل نفر پیاده و در روایت دیگر جمیعا هفتاد و دو نفر بودند سواره
و چهل پیاده و در روایت دیگر هشتاد و دو نفر پیاده بودند پس اختیار زهیر بن قین را در میمنه اصحاب خود
حبیب بن مظاهر علیهما الرحمة در میسره ایشان قرار داد و برادر با جان برابر خود حضرت عباس را طلبید و علم را بدست مبارک
داد و امر فرمود که صفهای لشکر را همگی نمایند که خیمهای طاهرات حرم سید کاینات در عقب سر ایشان واقع شود و حکم
فرمود که خندق را که در شب عاشورا در پشت خیمها کنده بودند پر از هیمه و نی کرده آتش بزنند تا اینکه دشمن



مجلس بیست و پنجم

رها بوده و او را بر ایشان مسلط و حق احتیاج کرد با ایشان تا آنچه را او بداند قرار کرده در حق ایشان عمل آورد پس بر ایشان [illegible]
که ایشان [illegible] میشوید که مراجعت فرمایند به خانهای خود و در مدینه طیبه در جوار جد بزرگوار ساکن و مجاور گردند وای بر شما [illegible]
آیا فراموش کرده اید آن نامهها را که بخدمت این بزرگوار نوشته اید و آن عهدهائی که کرده اید که با او وفا کنید و خدا [illegible]
داد را بر آنها شاهد و گواه گرفته اید وای بر شما اهل بیت پیغمبر خود را [illegible] دعوت نمودید چون [illegible]
[illegible] خدا و رضای ایشان را خواهید کرد حال که بر شما وارد شده اند و میهمان شما گردیده اند [illegible]
دشمن ابن زیاد [illegible] ایشان را [illegible] حق پیغمبر [illegible]
او و خدا [illegible] ایشان [illegible] ملعون ابن زیاد کرده و گفت [illegible]
میگوئی [illegible] ما [illegible] خواهیم داد [illegible]
و ملعنت و کفر [illegible]
[illegible] ایشان مسلط [illegible]
[illegible]
کردند چون بریر علیه الرحمة از هدایت آن قوم مایوس شده [illegible] جناب سید الشهداء مراجعت فرمود [illegible]
عاشورا بریر علیه الرحمة [illegible] سید الشهداء [illegible] با حضرت [illegible]
[illegible] سید [illegible] در وقت زوال [illegible]
چون مظلوم نینوا [illegible] کردند [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون مجلس بیست و پنجم در اتمام حجت کردن آنحضرت بر قوم در صبح
عاشورا و بعضی از احوال [illegible] العالمین [illegible] السلام علیکم یا اهل المصیبة و العزاء و البکاء و العناء
در [illegible] و عجب [illegible] که بهترین خطبه که مناسب صبح عاشورا است خطبه شریفه ایست که خامس آل عبا جناب
سید الشهداء در میان هر دو لشکر انشاء فرموده است و کیفیت انشای آن خطبه موافق اخبار و احادیث معتبره اینست که چون صبح
عاشورا شد آن مظهر جلال الهی با قلیل اصحاب [illegible] بیرون تشریف آورده در مقابل لشکر شقاوت
صف کشیدند پس [illegible] لشکر ابن سعد لعین [illegible] جمع کرده [illegible]
[illegible] و مشغول [illegible]

حق چند

حق چند بگویم ایشان ساکت شدند پس ندای جلی فرمود [illegible] هر کس
کند خواهد بود از راه یافتگان و هر کس مخالفت نموده من کند خواهد بود از هلاک شدگان بشنوید سخن مرا [illegible]
[illegible] و قلبهای شما همه سرنگون شده و بر آنها مهر گذاشته شده است وای بر شما [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] لشکر ابن سعد [illegible]
[illegible] الحمد لله الذی خلق الدنیا فجعلها دار فناء و زوال [illegible]
[illegible] متصرفة باهلها حالا بعد حال [illegible]
فالمغرور من غرته و الشقی من فتنته [illegible]
[illegible] فلا تغرنکم هذه الدنیا [illegible] فانها تقطع رجاء من رکن
الیها [illegible] و تخیب طمع من طمع فیها [illegible]
هر کس که طمع کند در آن و اراکم قد اجتمعتم علی امر قد اسخطتم الله فیه علیکم و تحقیق که [illegible]
اجتماع کرده اید [illegible] و اعرض بوجهه الکریم عنکم [illegible]
[illegible] و احل بکم نقمته [illegible] و جنبکم رحمته [illegible]
[illegible] فنعم الرب ربنا و بئس العبید انتم [illegible]
اقررتم بالطاعة و امنتم بالرسول محمد صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] ثم انکم زحفتم الی ذریته و عترته تریدون قتلهم [illegible]
[illegible] لقد استحوذ علیکم الشیطان
فانسیکم ذکر الله العظیم [illegible]
فتبا لکم و لما تریدون [illegible]
[illegible] فرمود که انا لله و انا الیه راجعون [illegible]
هؤلاء قوم کفروا بعد ایمانهم فبعدا للقوم الظالمین [illegible]
[illegible]
[illegible] روحنا و ارواح العالمین له الفداء [illegible]

خطبه آنحضرت [illegible]

[illegible] ایشان [illegible]

پس از شنیدن و فهم ایشان امام کرام · خود بفرستند را با کرده و نام
جز شخص قابل ایمان در آن پیشه برسد · چه جاه دو کردن عبارت علیه

بلند که ای اهل عراق که بلای بر بلا بر کرده بود و هر دو لشکر مستمع بودند فرمود که انجا نسبت مرا یاد کنید و نظر نمایید که من کیستم
و رجوع کنید بنفوس شریره ملعونه خود و سرزنش کنید خود را بر عمل خود فانظروا هل یصلح لکم قتلی و
انتهاک حرمتی او اصیبتا اگر فرمود انجا ملاحظه کنید که ایا صلاح شما هست در کشتن من و در هم شکستن حرمت
من آیا نیستم من فرزند دختر پیغمبر شما و پسر وصی او و پسر عم او و جعفر طیار ابن ابیطالب که اول ایمان اورد به رسول الله و تصدیق
آنحضرت نمود و ایا نیست حمزه سید الشهداء عم من آیا نیست جعفر طیار که در طراف
پرواز میکند عموی من آیا این حدیث شریف بگوش شما نرسیده که رسول الله صلعم در حق من و برادرم حضرت امام حسن فرمود
که هذان سیدا شباب اهل الجنة یعنی حسن و حسین دو آقای همه جوانان اهل بهشت‌اند ای قوم اگر تصدیق میکنید
مرا بحق میگویم و الا الکه هرچه میگویم راست و بحق خدا و ملائکه که قصد دروغ نکرده‌ام زیرا که دانسته‌ام که خداوند جلیل
ما امیدان جهت خود که سینه آن دروغ گوی را بر چه ابا من این گونه سلوک و رفتار میکنید و اراده ریختن خون من دارید اگر
دروغ می‌پندارید کلام مرا بدرستیکه در میان شما هستند جمعی که اگر از ایشان سوال کنید خبر دهند شما را تصدیق کنند سوال
کنید از جابر بن عبد الله انصاری و ابا سعید خدری و سهل بن سعد ساعدی و زید بن ارقم و انس بن مالک خبر دهند شما را که
خود شنیده‌اند همین حدیث شریف را از رسول الله صلعم که در حق من و برادرم فرموده ای قوم آیا این کلام شما را مانع نمیشود و فقال یا قوم اما
فی هذا حاجز لکم عن سفک دمی او واطلبوا دو اگر شما اگر فرمود اینجا یعنی ایها الجماعة اگر شما را کفایت نباشد
که شما را باز دارد از کشتن من و ریختن خون من [illegible] این سخن فرمودند آن آقای همه جوانان جناب شمر بن ذی الجوشن
وان پرکرده اهل بیت [illegible] کرده فریاد زد و کلامی گفت که ظاهر آنست که مرادش این باشد که حسین از دین خدا رفته و نطق
میخواهد که سخن و گفته خود را ثابت کند و ما نمیفهم که چه میگوید پس حبیب بن مظاهر در جواب او فرمود که ای ملعون تو از دین
بیرون رفته و هر کس هر چه بگوید متابعت میکنی و اگر هفتاد مذهب هم رسد از برای دنیا با همه همراهی میکنی و آنچه میگوید که کلام و سخنان
را نمیفهمی [illegible] کفر و ضلالت قلب تو مهر کرده آن و از اینجهت است و چون آن ملعون این جواب را شنید ساکت شد پس جناب
سید الشهداء دو مرتبه دیگر بصدای بلند که همه کس بشنود فرمود که ای قوم اگر شما شک دارید در حقیت من و معلوم نمیشود که شما را که اینکه
من فرزند پیغمبر شمایم فوالله ما بین المشرق و المغرب ابن بنت نبی غیری فیکم و لا فی غیرکم انجا فرمود و در عالم کسی که نیست
مشرق و مغرب فرزند دختر پیغمبری غیر از من نه در میان شما هست و نه در میان غیر شما ای قوم وای بر شما آیا میخواهید که مرا بقتل
رسانید در عوض آنکه از شما کسی را کشته‌ام یا آنکه مالی را از شما تلف کرده‌ام یا کسی را مجروح کرده‌ام قصاص کنید و حال آنکه
از اینها از من صادر نشد پس چون این کلام را از آنحضرت ملاحظه کردند سپاه جمیعاً ساکت شدند و جواب نگفتند مگر

کردند چنین کلمات و فرمایشات را چه جواب بگویند و چون آنجناب دید که همگی سکوت کرده‌اند و اصلا جوابی نمیگویند خود
از جمیع ایشان شناخت و بزرگان ایشان را صدا زد و فرمود که یا شبث ابن ربعی و یا حجار ابن ابجر و یا قیس ابن الاشعث
و یا یزید ابن الحرث آیا شما نامها ننوشتید بمن که میوه‌ها بر درختها رسیده و همه زراعتها سبز و خرم گردیده
و از برای نصرت و یاری تو لشکرها و مصلح و مکمل اماده نموده‌ایم که بعد از آن شما و صدق قول شما نادوی میکوییکه و اقتدا
سخن گویی بار من از هر جهت پیش از او و بعد از او شنیده شده بود و در کتابها ثبت کرده است که چون کلام انجناب
رسید عمر بن سعد لعین و یزید با صحاب خود گفت که دید که حسین ابتدا سخن بگوید و او را جواب بگویید که اولا بعد بعد
ابن ابیطالب است و اسم اگر در میان شما همین طور بگوید و دیگر هم بایستد کلام او قطع نخواهد شد و از حرف زدن مانده نخواهد گردید
حر را زاده قیس جرئت در میان آمده عرض کرد که یا حسین آنچه میفرمایی ما نمیفهمیم کلام تو را
فرمود که میگویم که از خدا بترسید و متقی و پرهیزکار گردید و لا تقتلونی فانه لا یحل لکم قتلی و لا انتهاک حرمتی
ثم قال هذا بهکار میگویم که دست از کشتن من بردارید و حرمت مرا در هم مشکنید زیرا که من پسر دختر پیغمبر شمایم و جده
و جد پیغمبر و آلسنه شما رسیده قول پیغمبر شما که فرموده است که الحسن و الحسین سیدا شباب اهل الجنة پس شعث
لعنه الله پیش آمده عرض کرد که ما این سخنان را نمیدانیم و گوش بحرفهای تو نخواهیم داد و لکن آنکه سخن ما آنست که دست
بزرگی بر دار و فرمان پسر عم خود یزید و بکوچک اورده کردن او و انجا آمده و نشان او با نخواهند رضایتها از تو کرد مگر
باینطور که موافق خواهش پسر عم تو یزید حلال نمیشود با شما در جواب ملعون فرمود که والله لا اعطیکم بیدی
اعطاء الذلیل و لا اقر لکم اقرار العبید یعنی والله دست بیعت با شما نخواهم داد مانند دادن ذلیلی خواری و اقرار نخواهم
کرد از برای شما مثل اقرار بندگان و غلامان بر سبیل بندگی و بعد فرمود که یا عباد الله بدرستیکه من پناه میبرم به پروردگار خود و
شما که شما مرا سنگسار کنید و پناه میبرم به پروردگار خود از هر متکبری که ایمان نیاورده بروز حساب آگاه باشید که انام
حجت الهی کردم و راه حق و شر را شما نمودم و لکن حیف که اثری نخواهم کرد با این گروه اشقیا با اینکه کم است عدد و اصحاب من
[illegible] بر او آگاهی نداد بر دنیا میرفت میکرد بر روی مبارک جناب امام کرد و عرض کرد که اعداد و ندیمی منع و ما ان
[illegible] از جهت خود را و مطلقا در زمان ایشان اگر در زمان حضرت یوسف که دو مسلط کردن بر ایشان علاوه داد
[illegible] ایشان اختلاف کرد ایشان را و زنده نگذارند و بقتل رسانند ایشان را در عوض آنکه ما را بقتل رسانیدند و بر
ایشان را در جزای اعمال خود که شدند ایشان انتقام ما را و اولاد ما را و اهل بیت ما را و شیعیان ما را
در خطبه تند ما را و دروغ گفتند با ما و خوار و ذلیل کردند ما را و توئی پروردگار ما و بر تو است اعتماد ما و بسوی تو است انابت

و بس از وداع از هلبیت با حضرت فاطمه [illegible] عمر بن سعد [illegible]

[illegible]

كفت ما تنتظرون به احملوا باجمعكم انما هو اكلة واحدة يعني چه انتظار ميكشيد در حق حسين بايد جميع لشكر [illegible]

[illegible]

[illegible] مجلس [illegible] حسین [illegible]

السلام عليكم يا اهل المحبة و الولاء و اهل المصيبة و البكاء و رحمة الله و بركاته و بعد السلام على حبيب الله و محبوبه السلام على مهجة نبي الله و مهجته السلام على ابن ولي الله و قرة عينه السلام على نور حدقة الزهراء و ثمرة فؤادها السلام على اخ المجتبى و قوة عضده السلام على غريب ارض الطف مع عياله عزيز علي ان اسمع انك قتلت عطشانا [illegible]

بوده و الله عزيز علي ان تقع في الفرات حتى الخنازير السود و كلابها و كنت ممنوعا من شربه و سيدك شارب مياه الدنيا و الاخرة [illegible]

[illegible] عزيز علي ان اراك عطشانا بعوض قتل عثمان [illegible]

انه لا يعادل شعرة من الثقلين [illegible]

عزيز علي ان كنت معروفا بالولاية و العظمة و الجلالة عند كل ذرة و تنسبوك الى الضلالة و الجهالة و يقتلوك بقرب الفتنة [illegible]

[illegible] الا و صلى الله عليك و على اصحابك محبيك و الباكين عليك و لعنة الله على اعدائك و ظالميك و قاتليك خصوصا على مانعيك عن شرب ماء الفرات بعد شدة العطش عليك [illegible]
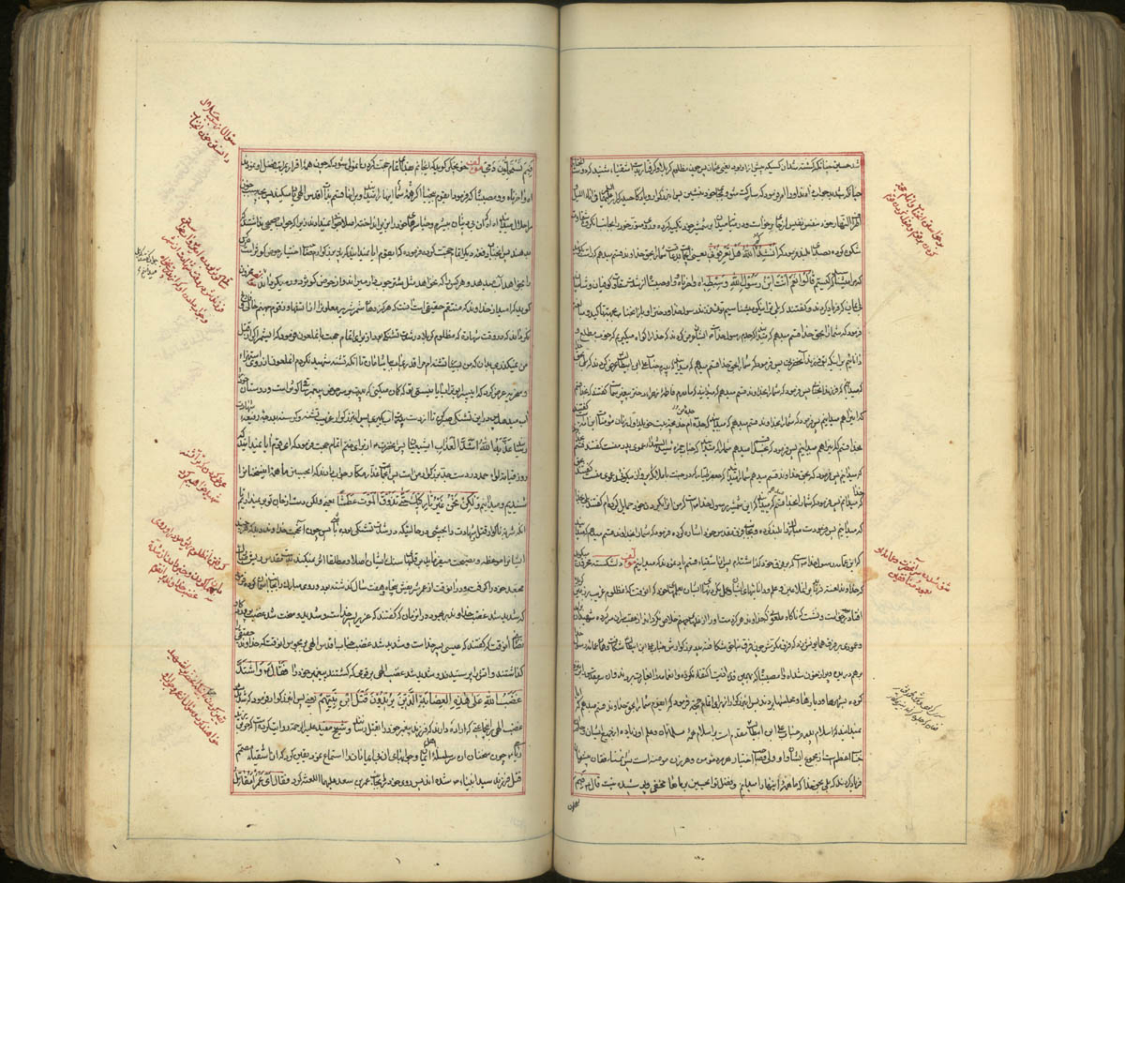
[illegible] لشكر عمر بن سعد عليها اللعنة [illegible] يا قوم اسقوني شربة من الماء [illegible]

[illegible]

و هذا ماء الفرات تقع فيه حتى الخنازير السود و كلابها و قد حيل بينه و بين ابنه [illegible]

[illegible]

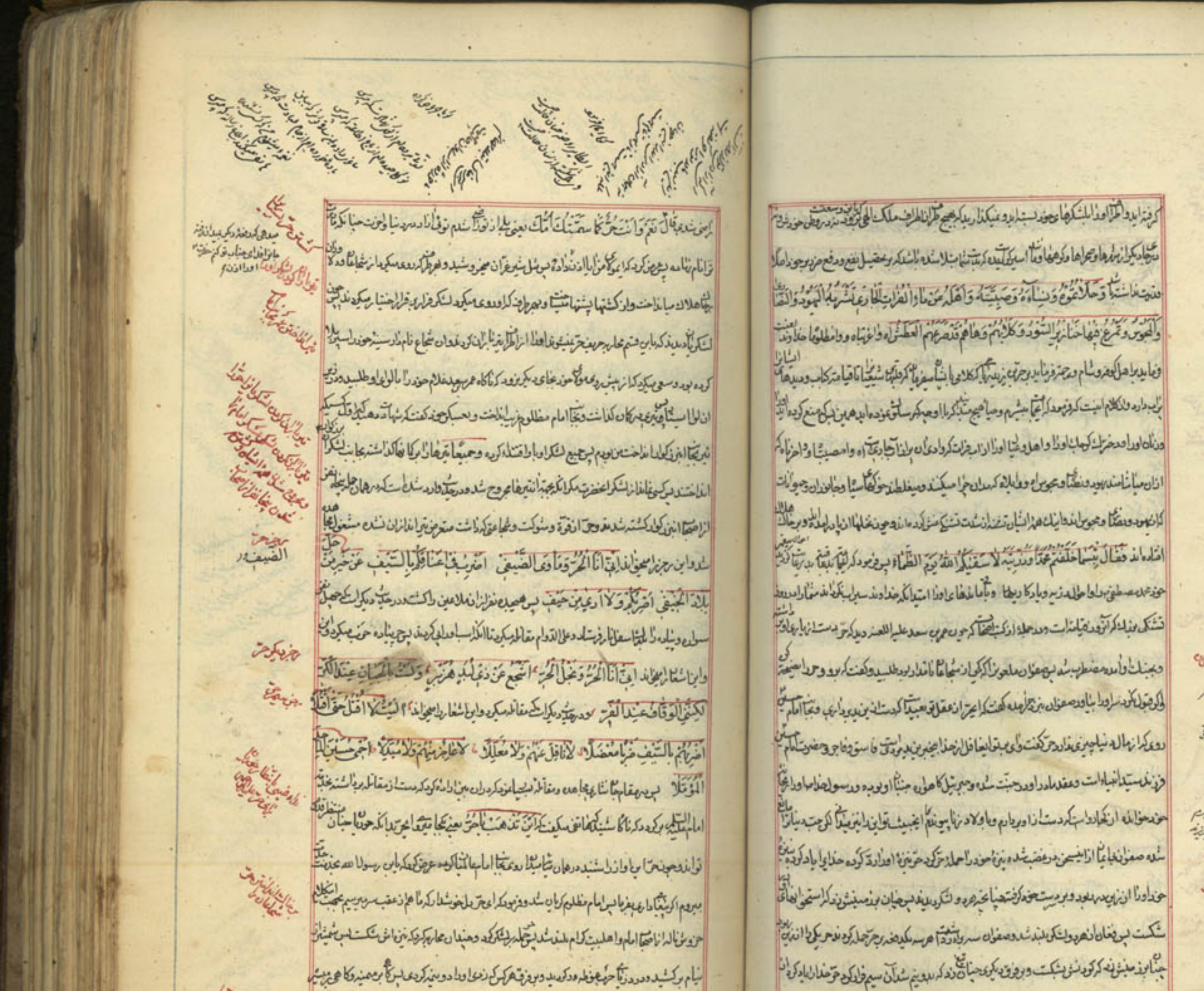
فوالله لتعطشن الحسين كما عطش من كان قبله [illegible]
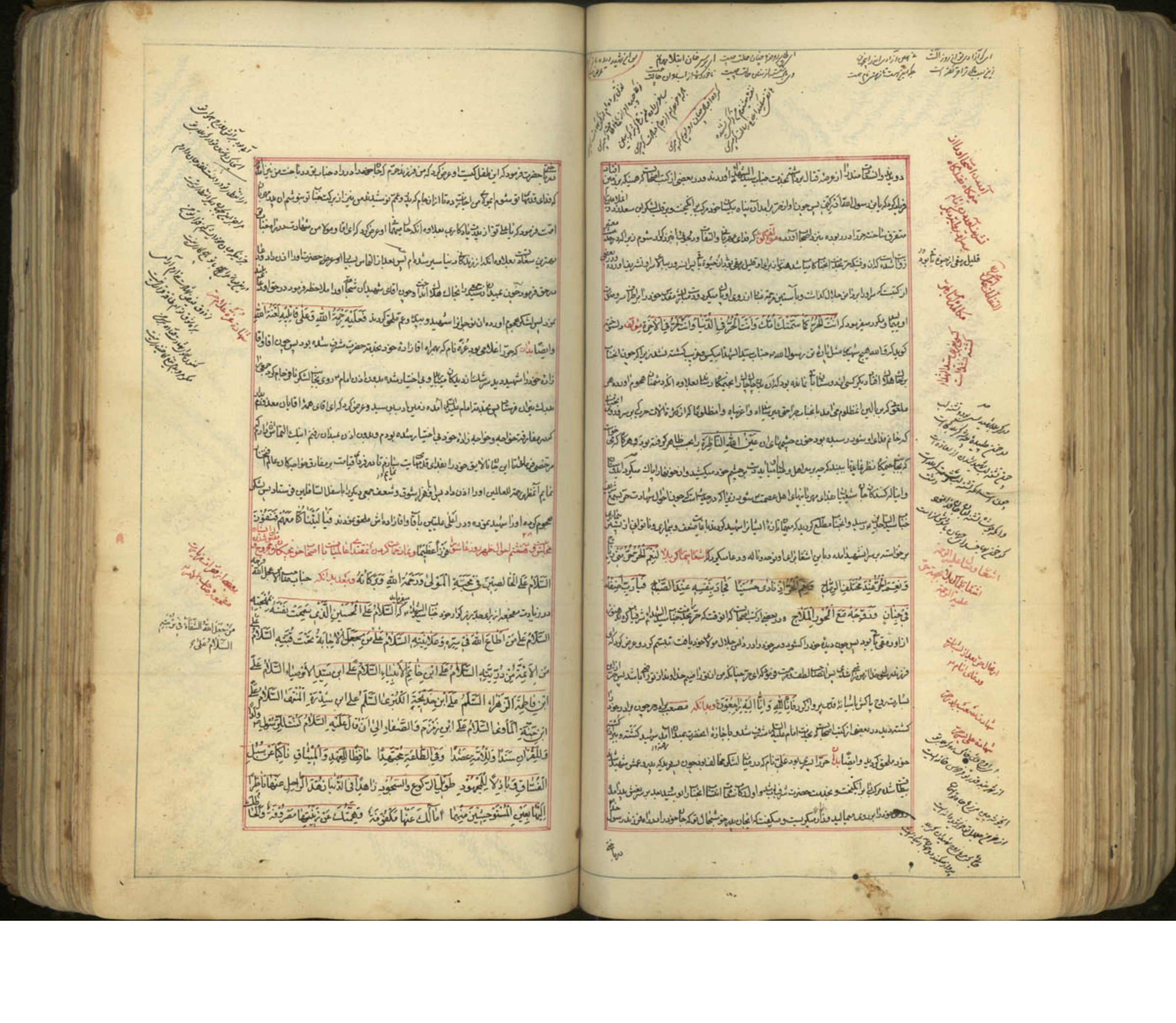


اَنْتَ هٰذَا الرَّجُل یعنی مرد بود که ای عمر آیا مقاتله و مجاهده میکنی با این مرد فالک ای و الله قتالا ایسره ان
تسقط الرؤس و تطیح الایدی عمر بعد از جواب حجت ... گفت که بلی والله با او جنگ خواهم کرد که اسان ترین کارها
آن باشد که سرها از بدنها جدا شود و دستها از تنها قطع گردد حر بار دیگر گفت که آیا درین حسین ... نیست
که بکذاری با ... و با ... خود رضای شما در آن نیست عمر در جواب او گفت که اگر امر با من بود من راضی میشدم ولکن
شما ابن زیاد ... نمیشود پس حر آن ... عمر بن سعد مطلع شد ... از لشکر گاه عمر
ملاعین امام مظلوم حرکت داد پس قرة بن قیس که از اقوام حر بود نزدیک او آمد حر با او گفت که امروز اسب خود را آب
داده گفت نه پس حر روانه شد و او کمان کرد که حر میرود اسب خود را آب دهد و گفت والله اگر میدانستم که ... آنحضرت
میرود همراه او میرفتم پس در بین راه مهاجر بن اوس ... بود ... گفت که ای حر میخواهی که بر لشکر امام حسین حمله
کنی جواب او نداد و ... و جنبان ... صدا میکرد مهاجر گفت که ای حر این چه حالت است که در تو مشاهده
میکنیم هرگز تو را باین حال ندیده ام حر گفت والله خود را در میانه بهشت و دوزخ می بینم و بخدا که بر بهشت
دیگری اختیار نکنم اگر چه ... از هم جدا کنند و مرا بسوزانند پس تازیانه بر اسب خود زد و از لشکر عمر بن سعد خود را
بیرون کشید و حضرت امام حسین ... پس هر دو دست خود را بر سر گذاشت و ... عرض کرد که اللهم
اِلَیْکَ اُنِیْبُ فَتُبْ عَلَیَّ فَقَدْ اَرْعَبْتُ قُلُوبَ اَوْلِیَائِکَ وَ اَوْلَادِ نَبِیِّکَ یعنی بار خدایا بسوی تو بازگشت
نمودم ... قبول فرما و ... که ترسانیدم دلهای دوستان تو را و فرزندان پیغمبر تو را پس خود را
بجناب سید الشهداء رسانید و عرض کرد فدای تو شوم یا ابن رسول الله منم آنکسی که مانع شدم ترا که بوطن
خود مراجعت فرمائی و همراه بر شما تنگ کردم و در این زمین بی آب و علف شما را فرود آوردم
گمان نداشتم که این جماعت بی شرم و حیا با شما این نوع سلوک و رفتار خواهند کرد و با این شدت بر شما تنگ خواهند
یا ابن رسول الله و الله اگر میدانستم که این قبیلها کار را با شما با اینجا خواهند رسانید هرگز با شما این جرئت نمیکردم
بر شما نمیکردم یا ابن رسول الله حالا از کرده خود پشیمانم ... آیا توبه من قبول خواهد شد آنحضرت ...
للعالمین فرمود که ای حر حقتعالی توبه ترا قبول میفرماید ... قبول شد تو بر خود مسرور و خوشحال
گردید با کمال شوق و شعف داخل عسکر و ملازمان فرزند حضرت خیر البشر و خاتم النبیین صلی الله علیه و
آله الطاهرین گردید و مشغول خدمت شد اللهم اجعل عاقبة امورنا خیرا و احشرنا مع محمد و آله الطاهرین
مجلس دهم در شهادت حر بن یزید المقتول بحبه الله علیهم اجمعین ... علیهم ...

السلام

اَلسَّلَامُ عَلَیْکُمْ یَا مَعَاشِرَ الْمُحِبِّیْنَ الْبَاکِیْنَ وَ رَحْمَةُ اللّٰهِ وَ بَرَکَاتُهُ و بعد السلام علی اهل
الخضوع و معدنا الخشوع فهو الاصل و من سواه فروع : و علی الذین بذلوا انفسهم
دونه و فدوا انفسهم له فی ساحة عز قدسه فطوبی لهم خلطوا دمائهم بدمه و وافوا
شوقا للقائهم حیث اتصلوا احیاء بحبوته و شهادتهم بشهادته و اشتروا اخوانی ...
محبته فهم فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر فقولوا یا احبائی بصدق النیة و صفاء
الطویة فیا لیتنا کنا معکم فنفوز فوزا عظیما حتی نحشر و امعهم انشاء الله تعالی
بدانکه در احادیث متعدده روایت شده است که چون حر ابن یزید ریاحی علیه الرحمه یقین کرد که ابن سعد لعین
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله الطاهرین مقاتله و مبارزه خواهد کرد اسلحه حرب پوشید و بر اسب خود
و بر مرکب خود سوار شد و بخدمت ... خود جناب سید الشهداء آمد و مشرف شد و در میدان ... عرض کرد
من جعلنی الله فداک ... یا ابن رسول الله من اول کسی بودم که سر راه بر جناب تو و اهل و عیال تو گرفتم و نگذاشتم
که بوطن اصلی خود مراجعت فرمائی و عینا ... که این جماعت با شما این نوع سلوک و رفتار خواهند نمود و حال
مطلع شدم و توبه کردم و توبه من قبول شد ... اول کسی که جان خود را فدای مقدس تو کرده ام
... بجان ... که شهادت ... یا ... اول ... یا ...
رسول الله انا مشیو ... حرخص ... خواهم اول ... وفا ... و وصل شما
... حرم من از همراهان شما ... بود ... آنحضرت ...
... توبه ... حر ... الحاج و ... الفرکول
... کرده ... قال له اصنع یرحمک الله ما بدا لک یعنی آنحضرت فرمود که ای حر ...
... شوق و شعف روانه میدان قتال شد و ...
شعر ... بلند میخواند ... ابیری حسین و نعم الامیر له لمعة کالسراج المنیر ...
... که ای اهل کوفه ... شما ... و اشکها ... مصیبت ... کنید ...
آیا ... صالح ... خود ... چون ...
... و ... شما ... خود ... الحال ...
... میخواهید ... شکاری ... خود ...





عن تحجبها مطرفة ورغبتك في الفوز معروفة حتى اذا الجور مدّ باعه واسفر الظلم قناعه ودعى
الغيّ اتباعه وانت في حرم جدك قاطن وللظالمين مباين جليس البيت والمحراب معرض عن اللذات
والشهوات تنكر المنكر بقلبك ولسانك على حسب طاقتك وامكانك ثم اقتضاك العلم للانكار
ولزمك ان تجاهد الفجار فسرت في اولادك واهاليك وشيعتك ومواليك وصدعت بالحق
والبينة ودعوت الى الله بالحكمة والموعظة الحسنة وامرت باقامة الحدود والطاعة للمعبود
تا انكه بجناب [illegible] فالويل للعصاة الفساق [illegible] لقد قتلوا بقتلك الاسلام
تحقیق که شهید کردانیدند تو را کشتند اسلام را وعطلوا الصلوة والصيام و معطل کردانیدند نماز
روزه را [illegible] کوید که اگر خواهید از [illegible] جمیع اسلام [illegible] بود [illegible] اسباب [illegible]
او نماز و روزه [illegible] اسلام کشته شد [illegible] عاشورا و نماز جماعت کردن [illegible] مقاتله و مجاهده
شوید که [illegible] از [illegible] معتبر معلوم میشود که در وقت زوال ظهر روز عاشورا جنگ در نهایت شدت
غلبه بود و از هر طرف لشکر کوفه و شام انتظام [illegible] و امر او لشکر امام تشنه کام [illegible] بودند و مدام [illegible]
لعین [illegible] و مسکینت که عجلوا عجلوا یعنی تعجیل کنید که کار حسین و اصحاب [illegible] او [illegible]
[illegible] تیرها [illegible] کداشته [illegible] مقتدای [illegible] و سلسله [illegible]
در [illegible] کرد در آن وقت عمرو بن قرظه انصاری [illegible] شهید کرده بود و از هر طرف [illegible]
[illegible] عرق رحمت [illegible] مظلوم [illegible]
[illegible] مسکین اهل [illegible] تحقیق که [illegible] حسین [illegible]
معلوم [illegible] مشتاقانه [illegible] جمع [illegible]
[illegible] فرود آمد [illegible] بر زمین افتاد [illegible] شهیدان [illegible]
ان [illegible] شهیدان [illegible] جراحتها [illegible]
[illegible] رسیده [illegible] شنید [illegible]
اقای [illegible] اهل [illegible] افتاد [illegible] انا لله وانا اليه راجعون پس چون غلام سیاه
آزاد کرده [illegible] الحمد لله رب العالمين [illegible]
ای غلام [illegible] بی [illegible]

انعلام سلک [illegible] که یا ابن رسول الله انی في الرخاء الحس قصاعکم وفي الشدة اخذلكم یعنی یا ابن رسول
[illegible] هرکاه [illegible] و حال که [illegible] روی [illegible]
ان ريحي لمنتن وان حسبي للئيم ولوني الاسود فتنفس علي بالجنة فيطيب ريحي ويشرف حسبي
ويبيض وجهي یعنی بخدا سوکند که بوی [illegible] ونسب [illegible] و رنک من [illegible]
از [illegible] بهشت کردم پس نیکو کردد بوی من و شریف شود نسب من
کردد روی من والله لا افارقكم حتى يختلط هذا الدم الاسود مع دمائكم یعنی [illegible]
[illegible] تا [illegible] سیاه مخلوط کردد [illegible] طاهر [illegible] اهل بیت عصمت
[illegible] کردم پس [illegible] شهادت کرده [illegible]
كيف يرى الكفار ضربا الاسود بالسيف ضربا عن بني محمد اذب عنهم باللسان واليد ارجو
به الجنة يوم المورد یعنی [illegible] شمشیر [illegible] غلام سیاه [illegible]
محمد مصطفی [illegible] روز قیامت
[illegible] سعید [illegible]
[illegible] شهادت [illegible]
[illegible] حضرت
کرد [illegible] که اللهم بيض وجهه وطيب ريحه واحشره مع الابرار وعرّف بينه
وبين محمد وال محمد یعنی ای خداوند [illegible] روی [illegible]
وابرار [illegible] محمد و ال محمد [illegible] امام زین العابدین [illegible]
شهدا [illegible]
در بعضی از [illegible] کتب [illegible]
[illegible] رسول الله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

کرد با اصحاب خود عبادت بر وزند کار را وداع نماید ان گروه بی دین بحیا مهلت ندهند از الامر لا علاج شده زهیر بن قین

بجلی و سعید ابن عبدالله حنفی رحمة الله علیهما خود را در پیش روی ان قبلهٔ عالمیان سپر ناوک بلا کردانیده مدتی

ایستادند و اجتراز اصحاب کشته شده بودند در عقب آنجناب صف کشیده در کمال الخضوع و نهایت خشوع چنان نماز

کزاردند که ارواح انبیا و اوصیا و جمیع ملائکه مقربین صلی الله علیهم اجمعین متعجب ماندند و حال انکه هر دو اعضا ایشان

و جوی زخمها [illegible] شده که از بس تیر [illegible] بر بدن ان دو سعادت نشان [illegible] رسیده بود از خود بیخود شده بود

قبل از انکه نماز تمام شود سعید سعادتمند از پا در آمد و بر زمین افتاد پس دست بر آسمان بر کرد [illegible]

عرض کرد که خداوندا کواه باش که من نصرت فرزند پیغمبر تو [illegible] کردم سلام مرا به پیغمبر خود برسان و مرا بجوار خود

واصل کردان این کلمه را کفت و جان با جان آفرین تسلیم نمود و جون اصحاب از نماز فارغ شدند دیدند که سعید [illegible]

[illegible] نشسته [illegible] زخمهای بسیار دیگر که برو بود [illegible] کوید که [illegible]

دین و [illegible] صالحین کردید بعقو فرزند حضرت خاتم النبیین فدا ارواح العالمین بر خاک هلاک [illegible]

و از برای هدایا و نجات شیعیان [illegible] در میدان شهادت [illegible] بودند و بفیوضات ابدی و سعادت ابدیه

کردید از انجمله بعد از ادای فریضه جناب مسلم بن عوسجه اسدی عازم میدان شد و او از اکابر علما دین و اعاظم زهاد

عباد امت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و علی آله اجمعین بود و از جملهٔ بزرگ اصحاب خامس آل عبا علیه التحیة و الثنا

بود و در فضیلت او [illegible] امیر مؤمنان [illegible] فخر اهل زمین [illegible] علیه صلوات الملک المنان

او را [illegible] آنحضرت معروف بود و چند [illegible] قرآن را در نزد آنحضرت [illegible] تعلیم [illegible]

و [illegible] بود و [illegible] کشان [illegible] جناب امیر مؤمنان علیه السلام

[illegible] اسفل السافلین [illegible] شجاعت

[illegible] روز عاشورا [illegible] خامس آل عبا علیه [illegible] زمین [illegible]

و اذن [illegible] طلبید [illegible] راضی [illegible]

[illegible] و التماس نمود اذن [illegible] سوار شده [illegible] قتال [illegible]

[illegible] امام [illegible]

میکرد و هر چه [illegible] واصل میشد تا آنکه جماعتی از [illegible]

[illegible] عالم [illegible] کامل [illegible]

[illegible] کشید [illegible]

کرده کفت [illegible] یابن رسول الله [illegible] حبیب بن مظاهر [illegible] و هنوز [illegible] باقی [illegible]

بر [illegible] رحمک الله یا مسلم فزت بالشهادة و ادیت ما کان علیک یعنی خداوند ترا رحمت [illegible]

مسلم [illegible] تکلیف [illegible] عنقریب [illegible]

[illegible] خواهیم شد ففتح عینیه و قال لاقوام انت سیدهم و قائدهم یعنی مسلم چشمهای خود را کشود و عرض کرد که

یابن رسول الله [illegible] جناب [illegible] حبیب [illegible] کفت که ای مسلم

[illegible] ابشر بالجنة ابشر بالجنة لکن ای مسلم [illegible] بهشت [illegible]

مسلم [illegible] ضعیف [illegible] جزاک الله خیرا ای حبیب [illegible] حبیب کفت که ای مسلم [illegible]

[illegible]

کفت که وصیت من این است [illegible] فرزند فاطمه زهرا [illegible] حبیب رب کعبه [illegible]

کرد پس مسلم [illegible] کرد و عرض کرد که یابن رسول الله [illegible]

[illegible]

[illegible] امام علیه السلام [illegible] نوجوان [illegible] کشته [illegible]

[illegible] جناب سید الشهدا [illegible]

[illegible] نوجوان [illegible] تکلیف [illegible] نوجوان

[illegible] تکلیف [illegible] جناب [illegible]

[illegible] حضرت قاسم [illegible]

[illegible] تکلیف [illegible]
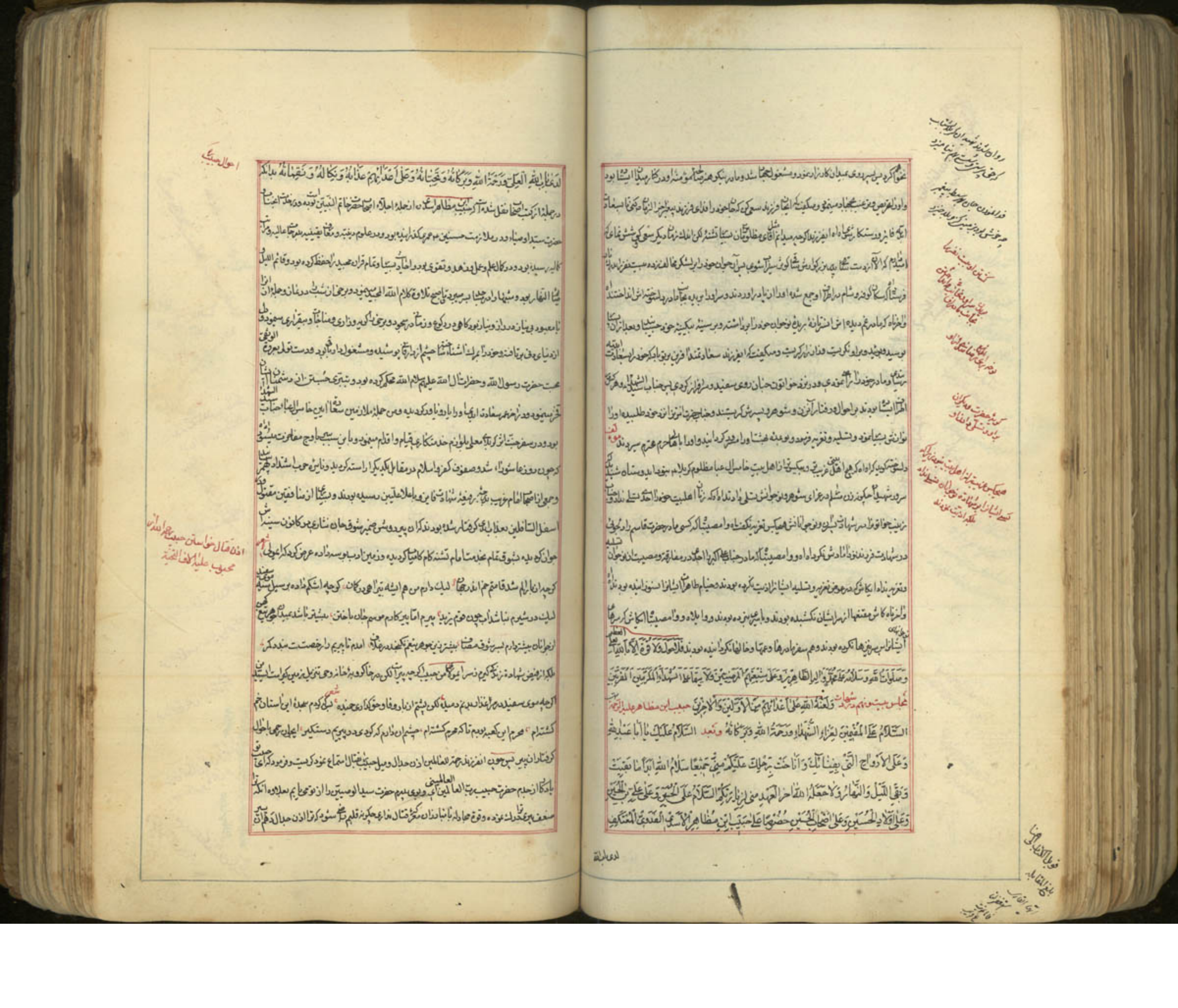
[illegible] نوجوان [illegible] جناب علی اکبر [illegible] کشته [illegible]
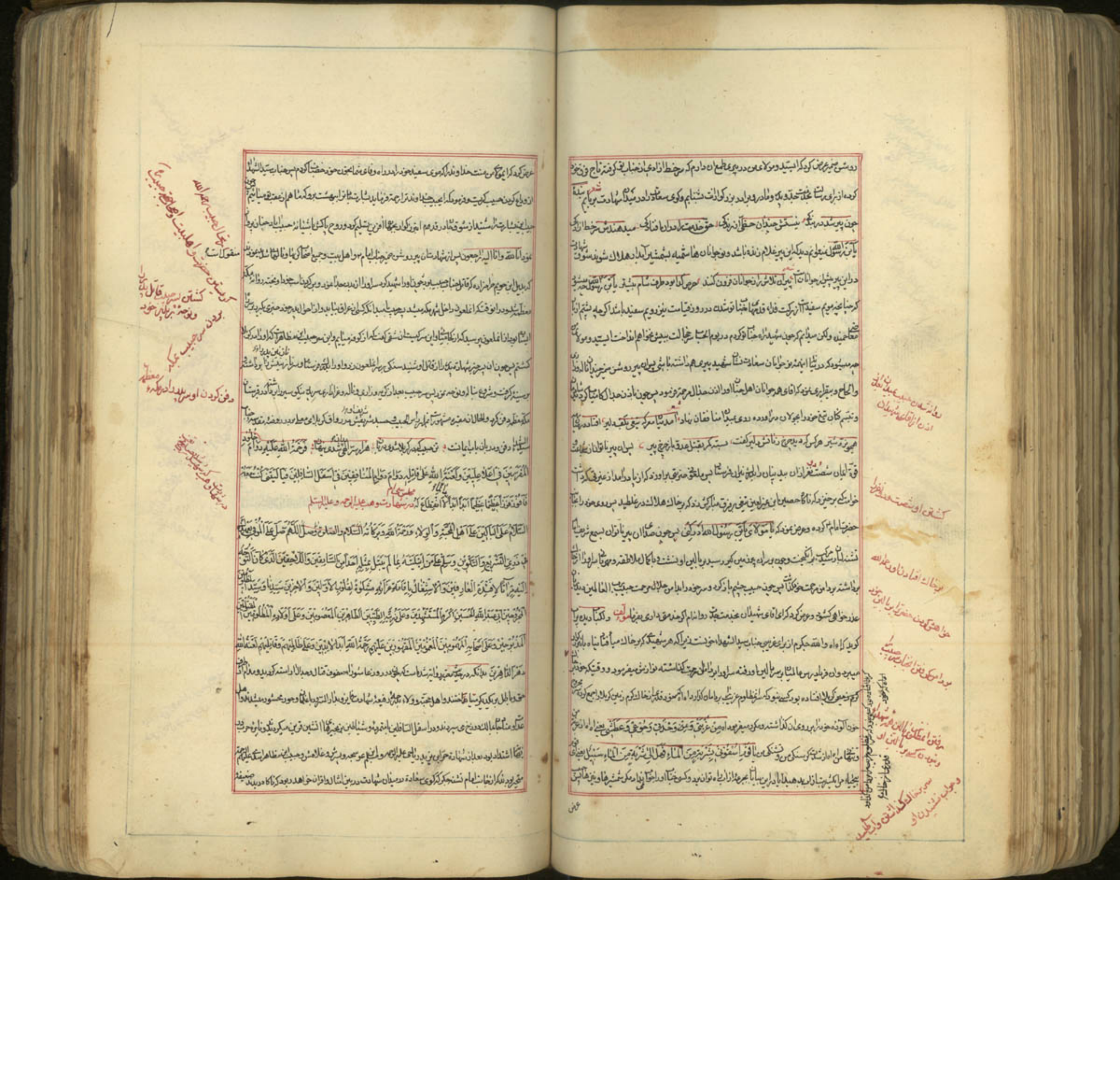
[illegible] شهادت [illegible]

[illegible] تکلیف [illegible] لا حول و لا قوة الا بالله العلی

العظیم [illegible] مسلم [illegible] حضرت [illegible]

[illegible] رسول الله [illegible]





کلام های زینب با وهب

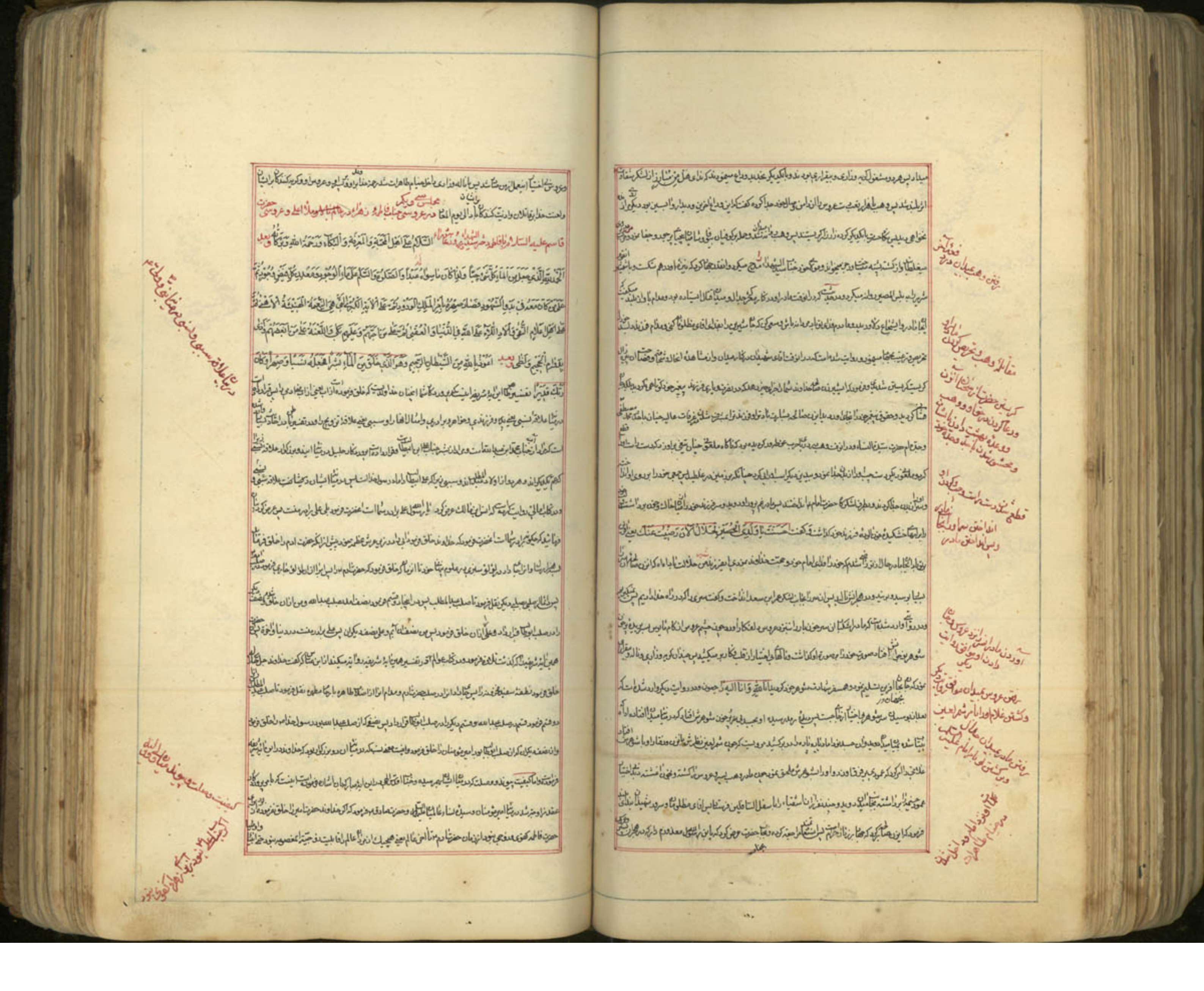
اوصاف وهب

جواب عروس بداماد

اهلبیت باشد

رفتن وهب به میدان و مقاتله

وکشتن او جمعی را



مولف: کو ... [illegible] ... اگر عروسی حضرت فاطمه زهرا ... [illegible] ... فاطمه عروس قاسم ... [illegible]
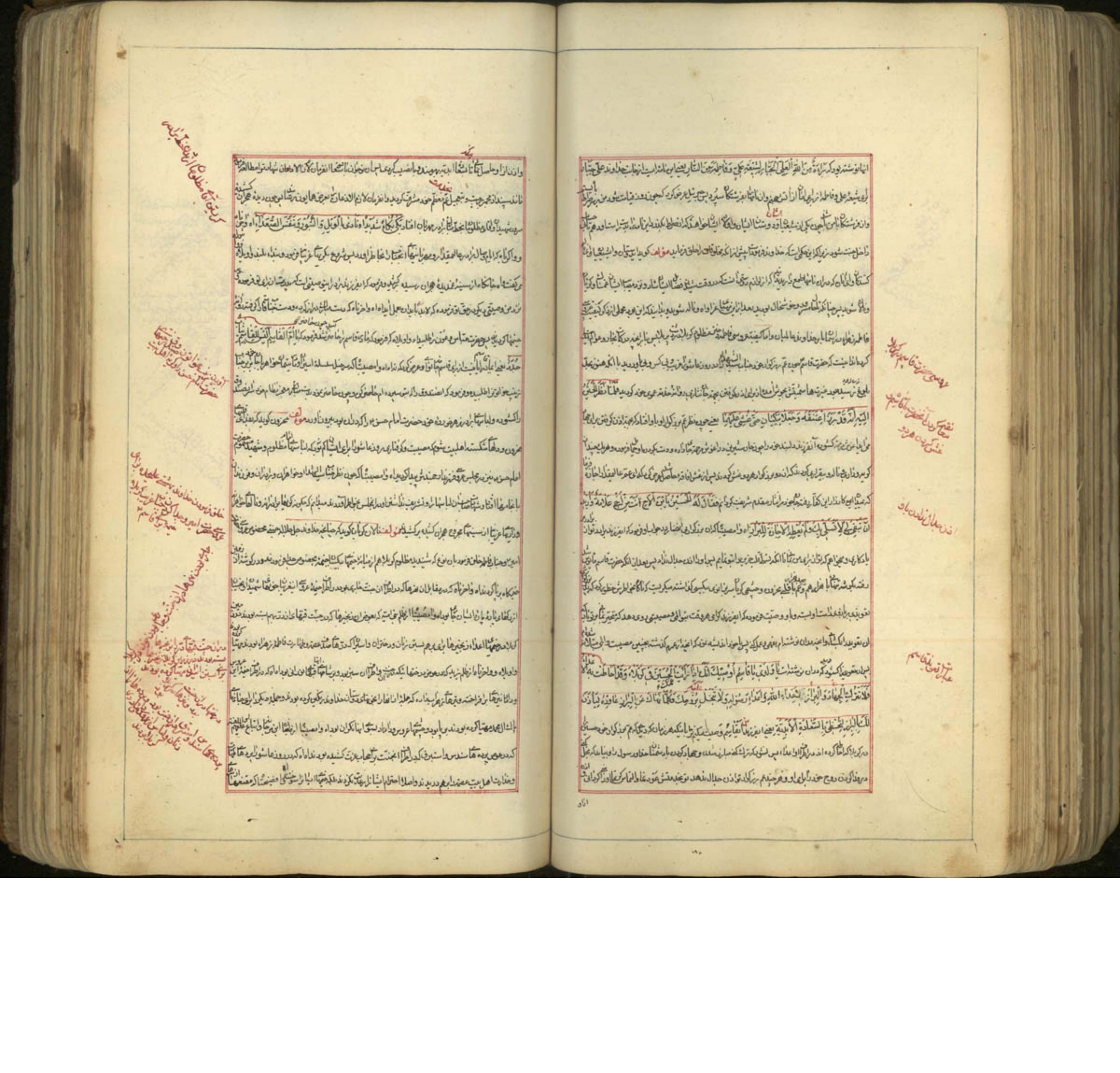
... [illegible] ... لایق شان اهل بیت عصمت و طهارت چگونه است ... ظلم بنی امیه ... [illegible]
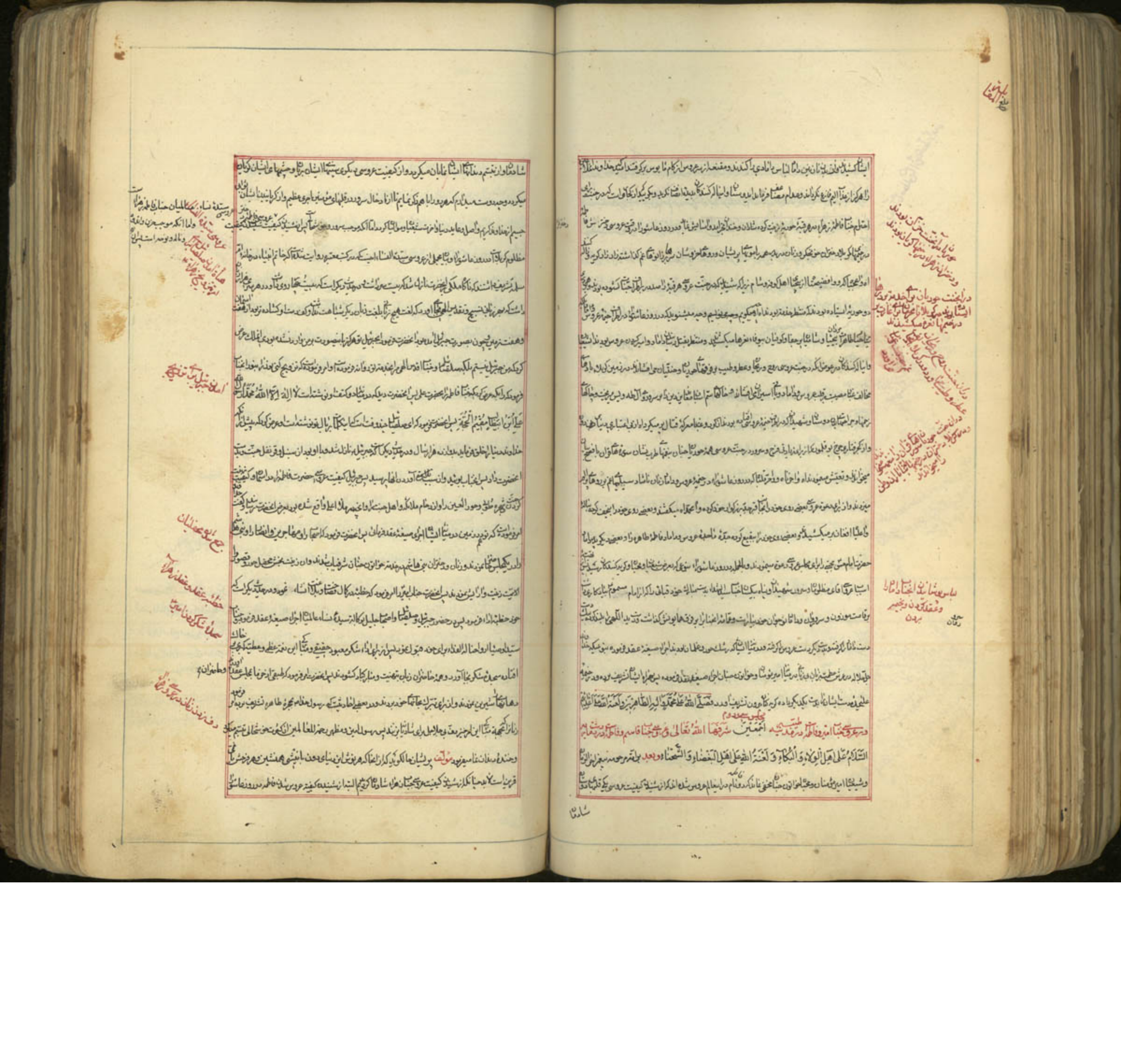
... [illegible] ... عروس ... [illegible] ... حضرت قاسم ... [illegible] ... حضرت فاطمه زهرا ... [illegible]

... [illegible] ... حضرت قاسم ... [illegible]

... [illegible] ... ابوالحسن والحسین ... صیغه عقد ... [illegible] ... رسول خدا ... [illegible]

[illegible]
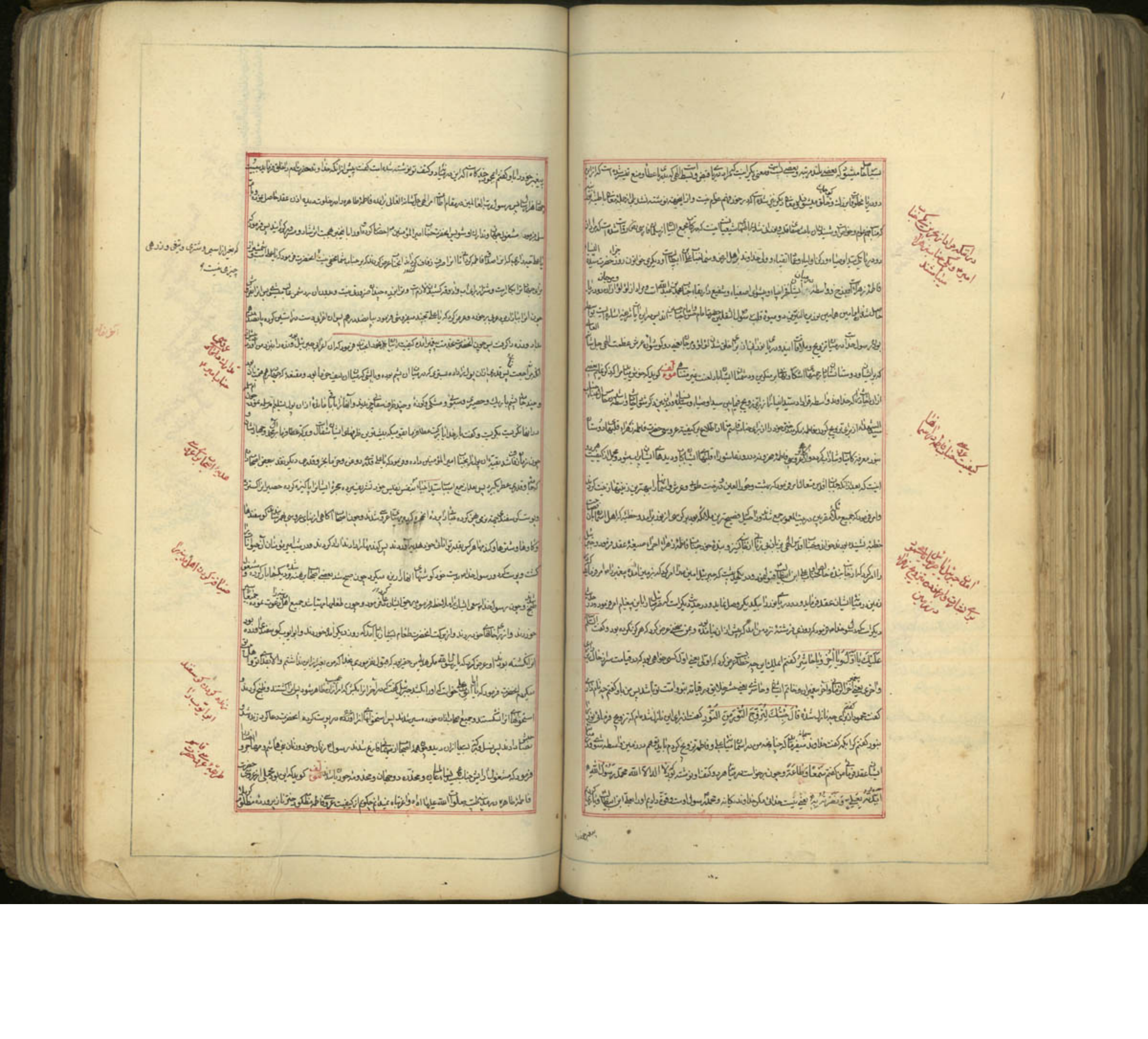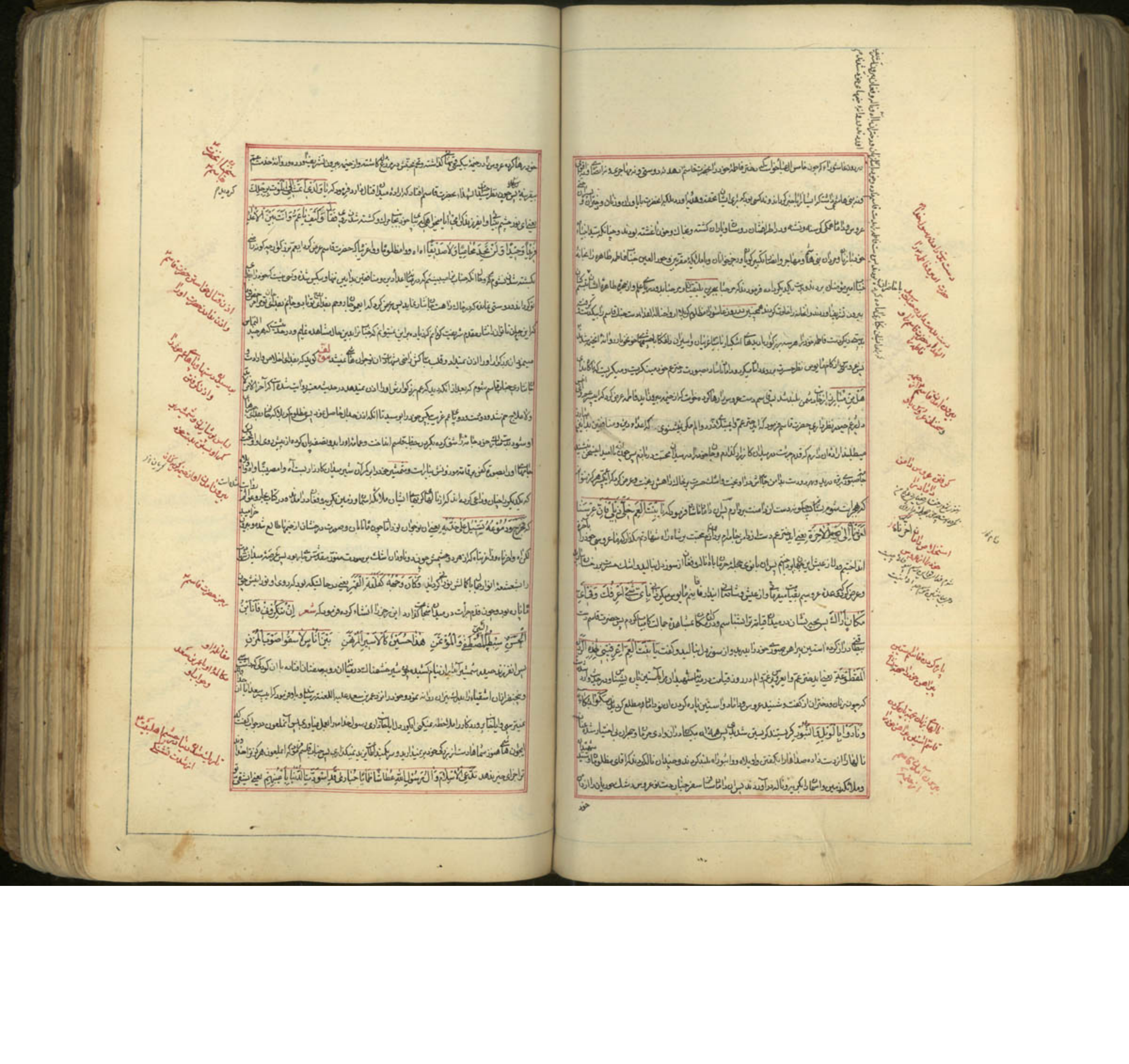




صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین

مجلس بیست و دوم

السلام علی اهل الولاء و البکاء و لعنة الله علی اهل البغضاء و الشحناء و بعد







[illegible]

یا ابنة العم ما لی اضطبار ... الکفار یطلبون البراز [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

رضا بقضاء الله و تسلیما لامره **مجلس بیست و چهارم در شهادت حضرت قاسم و اولاد حضرت امام حسن علیهم السلام**

السلام علیکم یا اهل المصیبة و العزاء و رحمة الله و برکاته و بعد الحمد لله الذی نوّر قلوبنا بمعرفة آل محمد

و نصر عیوننا بصوب محبته و الشکر لله الذی استنقذنا به من الهلکات سید فخر الکائنات و سید الکونین

حیث قال ان الحسین مصباح الهدی و سفینة النجاة و الحمد و الشکر لله الذی اختار به لنا الخیرات من البرکات

البرکات بصریح کلام اشرف من مضی و من هو آت حیث قال اذا اراد الله بعبد خیرا قذف فی قلبه حب الحسین

فبعد الحب الخالص لمصائبک یا ابن رسول الله تحیر ان ابکی لای مصائبک آه آه هل ابکی علیک بکاء الواله

الحزین او ابکی علی ذریتک بکاء المهموم المغموم المسکین آه آه او ابکی علی ذریتک المظلومین
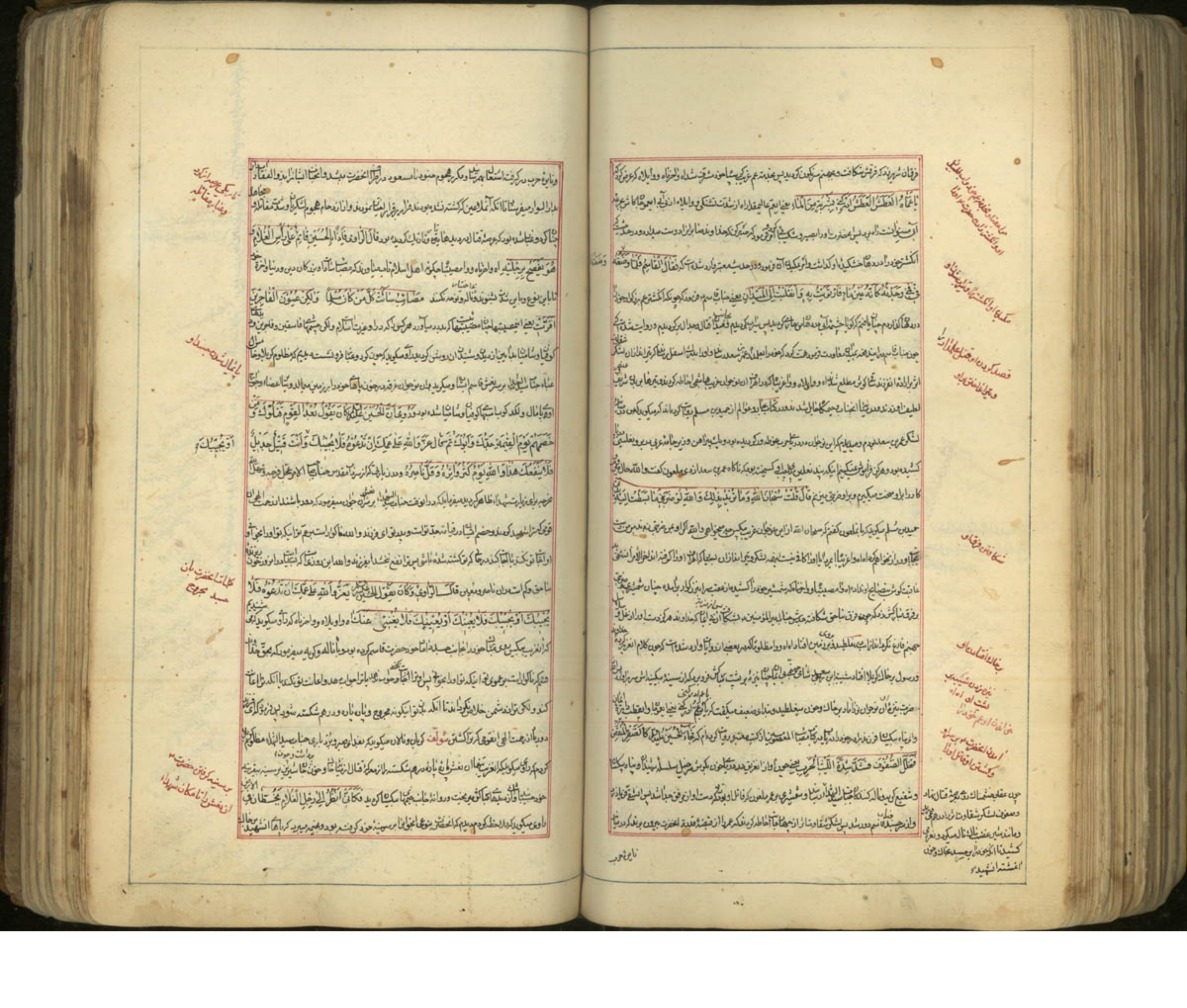
المرملین المذبوحین آه و احزناه او ابکی بکاء الثکلی علی النساء العطاش الجائعات الحاسرات المظلومات

المحرومات المضروبات آه و ویلاه و وا مصیبتاه او ابکی علی بنیک و صهرک الذین هما قرة عینی سید الانام

یا ابن رسول الله یا سید الشهداء ارواحنا لک الفداء [illegible]

[illegible]
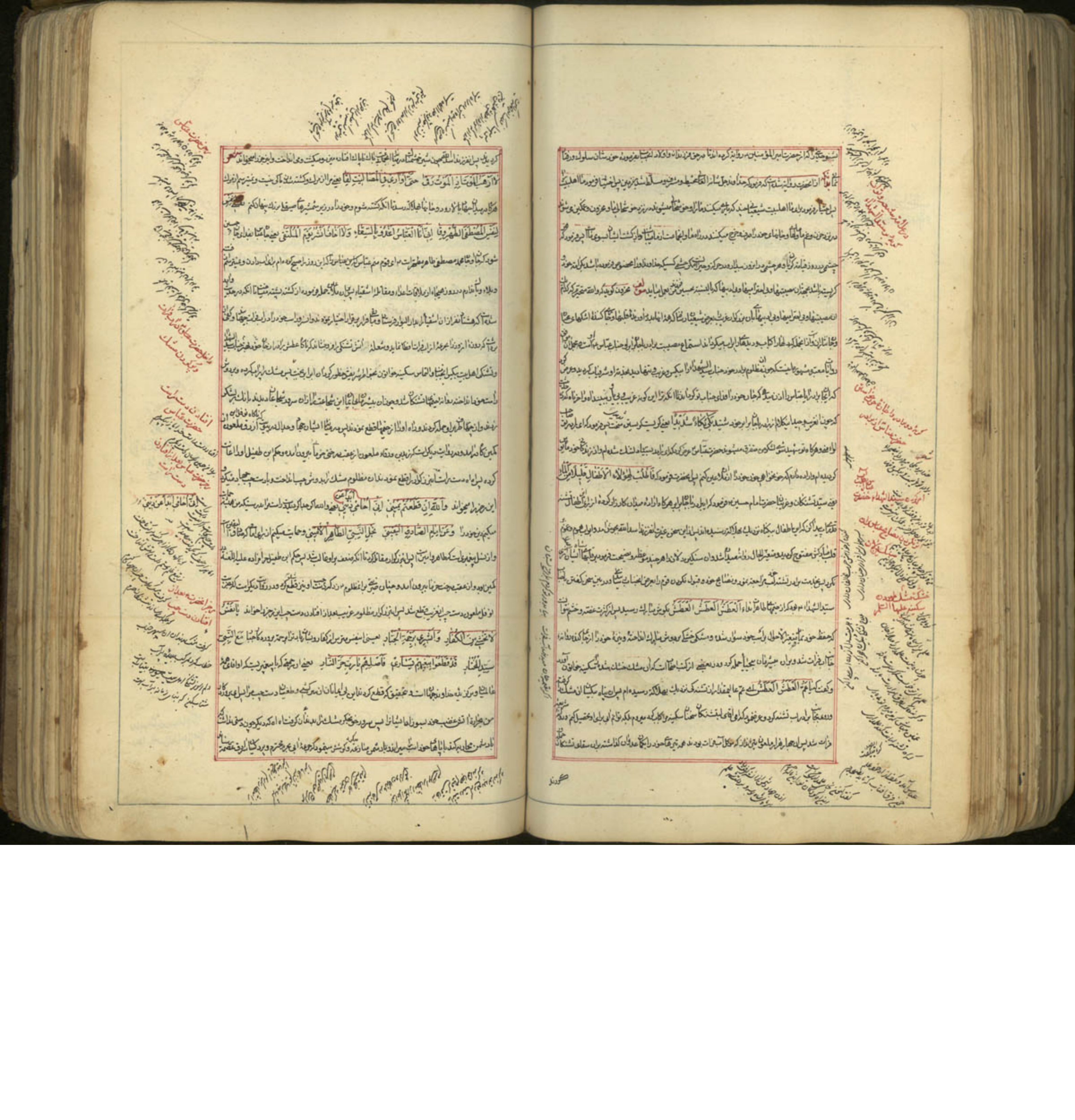
[illegible]



کشته میشد پس من در حجره بودم که آیا با انسید و جسد مجروح چه خواهد کرد ندیدم او را آوردند در میان کشتگان از اهل بیت
خود نگذاشت و سیاه مقتل خود را آنجا آشنا انداخت و بر آن خیمه نامکان بر پا نمود و عرض کرد که الحمد لله او ندیدم بابن طالبین اجمعین و تمام
و جمیع ایشان را اعادوا احدا از ایشان را نگذاشت و هر کس ایشان را مجازاه و اولاد و اصحاب آن کرام کو بعد از آنکه
چون نگذاشته داد به میان کشتگان او آشنا و دست گیر و از جهان رفتند کردید و چون نزدیک خیام رسید آه سردار دل بر آورد و گفت
فرمود که صبرا یا بنی عمومتی صبرا یا اهل بیتی یعنی ای پسران عموی من و ای اهل بیت من بر شما باد صبر و شکیبائی بر شهادت
نوحه کنان شما امید که دیگر بعد از این روز خواری نبینید ایشان و ایشان کشتگان در حلیه معطر چنین
مظلوم کربلا جسد اما خود را بر سینه گرفت و آورد تا آنکه در جنب ما و قلب محبت منزلش آمیخته کرده ان مجروح
کذارد پس برادر او بر حجه حق به جا داد و در وسط خیامها نشست و زنان و دختران همه گریان و نالان و هر یک از کام مأیوس
مادر آن ایشان حلقه ماتم زدند و هنوز روح مقدس از بدن پاره پاره اش مفارقت نکرده بود و گویا انتظار دیدار عزیزان
در بدو طهلوان جگر و عروس شبابر و شاه اهل بیت اطهر به نظر داشت قدر دیدن کران کشته مجروح چون چشم عرفه خود
خود را گشوده دید که چشم ترز کنار ش او را ایشان سینه خانه و با ناله میکوید که یا ولدی لعن الله قاتلک لعز و الله
علی عمک ان تدعوه و انت مقتول یعنی ای عزیز من بعد حدا او لعنت کند کشتگان ترا ای عزیز من چه قدر ناگوار است
تو اعدا با یاد خود بجان وقعی الاعراب کرده نشوی و قدر بی کو مجروح و پاره پاره شده و بروی دست و سینه می لولد یا ابن
یا بنی قتلوک الکفار لم یعرفوک و ما عرفوا جدک و ابوک ای پسر من ای اهل کذکان نمیدانم که ای حبیب من
وان یاد کا سید کاینات در چه حال بود که نظر از بدن مقدس در هم شکسته کرده و از سوز دل نالید و فرمود که ای عزیز بقتل
ترا کفار کوبا نشناختند و ندانستند که کیست جد بزرگوار تو و پدر عالیمقدار تو ثم ان الحسین علیه السلام بکی بکاء شدیدا
ای عزیزان اقتدا کنید با قا و مولای خود جناب سید الشهدا بگریید که از روایت شده آنکه آن بزرگوار شروع فرمود بگریستن و گریه
کرد او اولیاء و ایشان اکر همیکان محبت حدا و ندر مهران قاسم و بعد حوبه او کو ناله بلند کرد عروس قاسم و با پردگیان
و طفلان و حضرت عباس و جناب سید الساجدین و حضرت علی اکبر و سایر نامداران و جمیع اسیران و اطفال که هم او از بس صداها
بلند کردند فلطمن الخدود و شققن الجیوب و نادوا بالویل و الثبور و احزناه و وا مصیبتاه که زبان سلیمان
به صورتهای خود زدند و ایشان نشخرتی و مرکه مصیبت برپا شد که بیابان ما خود را فی الحال نموده و صداها بکفش و او اولاده
بلند کردند ای اما کرکسی نیافت شنیدی یا رب ای اهل بیت جمع امو زینت که عروس را کام مأیوس شوید ای
حضا کرده در بلوی این بدن پاره پاره ناله میکرد و آه اهلبیت از ناله ها او ناله و نوحه میکردند انا لله و انا الیه راجعون

علی

مجلس سی و نهم در مقاتل فضایل و مناقب حضرت عباس علیه السلام و قطع شدن دو دست آنجناب و بر زمین افتادن
السلام علیک یا ابا الفضل العباس ابن امیر المؤمنین السلام علیک یا ابن سید الوصیین السلام علیک یا ابن من
سبق قرینه و هو من الساجدین السلام علیک یا حامل اللواء یوم الرمضاء و ابن حامل اللواء یوم الجزاء
السلام علیک یا ساقی الرجال و الساعی ارض الکرب و البلاء و ابن ساقی المحبین من حوض خاتم الانبیاء السلام
علیک ایها الشاب العطشان فی ابیه السلام علیک ایها الشهید و ابن الشهید و اخ الشهید و رحمة الله و برکاته
و تحیاته صلی الله علیک و علی اخیک و علی الشهداء معک و الزائرین و المجاورین الباکین علیک
و لعنة الله علی اعدائک و المجادلین معک و الظالمین فی حقک بدوام بقاء الشهداء و فی اعلی علیین و جعلهم
اعداء الله فی اسفل السافلین **و بعد** فقد قال الله عز و جل قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی
یعنی بگو یا محمد که سؤال نمیکنم از شما ای امت بر زحمتها و مشقتهائی که جهت هدایت و اصلاح نظام معاش و دنیای شما در تعلیم شرایع
میکشم مزد و اجری مگر دوستی و مودت ذوی القربی المؤلف کوید که بر ظاهر است که سید المرسلین را ز مزد و ثواب احتیاج که باعث خلود در نار
نجات دهنده است و سبب خلود در جنت نامتناهی است اجر و مزد دار انشان بیان و احسان کرد و جناب اقدس الهی جل شانه العالی
دوستی ذوی القربی را مزد رسالت مقرر فرموده و اگر کسی در این انصاف نکرد خواهد یافت که مزد و اجر و لایه استفاع ما را از ذوی القربی
خواسته اند نه استفاع ایشان را زیرا که هر کس دوست و محب کسی شد معلوم است که محبوب خواهد بود و همراه کسی باید که
به عزم اسباب نجات دنیا و آخرت مالا است نه ایشان پس در حقیقت هدایت و نجات ما را نفع و اجر و مزد خود شمرده اند و در حدیث از
اهل سنت و شیعه روایت شده که از رسول خدا سؤال کردند که کیست متذکران ذوی القربی که واجب است مودت بر امت
و محبت و دوستی ایشان را آنحضرت فرمود که علی و فاطمه و دو فرزند ایشان حسن و حسین اند و در حدیث دیگر از طریق شیعه
روایت شده که آنحضرت یا انبیاء مر فرمود که کسی که رعایت کند حق اقربای و الدین خود را عطا کرده میشود در بهشت هزار درجه
پس تفسیر فرمود درجات را که از طلا و نقره و زمرد و لؤلؤ و عنبر و مشک و کافور که فاصله میانه هر درجه تا درجه دیگر یک سال
راه باشد پس فرمود که کسی که رعایت کند حق اقربای محمد و علی را عطا کرده میشود از فضایل درجات و نیاز دی و مثوبات بعدد
تربت فضیلت محمد و علی علیهما السلام بر جد و مادر جد ما جناب جد او لعن کو یکی بیان مؤمن کامل اگر رعایت احوال اقربای ایشان کند
با حد قدرت و تاب داشته باشد ظاهرا و باطنا عمل کرد کدا و هیچ حجابی از حجابهای ظاهریه و باطنیه نیکو انکار نه رعایت احوال ایشان
کند که از جمله انها این است که دوستان ایشان را دوست باشد و دشمن با دشمنان ایشان را دشمن و از جمله یکی آنست
که در وقت خوشحالی ایشان خوشحال و در وقت غم و الم و مصیبات ایشان محزون و مهموم و مغموم و مصیبت زده باشد



اما اوکه ناگاه تیری آمد و مشک را سوراخ کرد و آبهای آن بریخت آه و امصیبتا که بعد از سوراخ شدن مشک و ریختن آب [illegible]

دیگر امید به سینهٔ سکینهٔ تشنه آب نرسید تشنگان [illegible] آمد نفس را برای آن نوجوان مظلوم [illegible]

[illegible] شهادت [illegible] ناتوان و روح روان [illegible] و ما بیاد إِنَّا لِلّٰهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ [illegible]

[illegible] رِضًا بِقَضَاءِ اللّٰهِ وَتَسْلِيمًا لِأَمْرِهِ [illegible]

[illegible] يَا لَيْتَنَا كُنَّا مَعَهُ فَنَفُوزَ [illegible] فَوْزًا عَظِيمًا [illegible]

اللّٰهُمَّ احْشُرْنَا مَعَهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ بِرَحْمَتِكَ يَا ذَا النِّعْمَةِ الظَّاهِرَةِ وَالْكَرَامَةِ الْبَاهِرَةِ بِمُحَمَّدٍ وَعِتْرَتِهِ الطَّاهِرَةِ

عَلَيْهِمْ أَفْضَلُ التَّحِيَّةِ وَالثَّنَاءِ مجلس سی و ششم در شهادت برادر حضرت عباس [illegible]

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَحِبَّاءَ الْحُسَيْنِ الْمَظْلُومِ [illegible] وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَكَاتُهُ **وبعد** [illegible]

زیارت [illegible] حضرت عباس [illegible]

[illegible] السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ كُنْتَ [illegible] مَعَ سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ [illegible]

[illegible] السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ [illegible] الْأَوْصِيَاءِ وَالْأَوْلِيَاءِ وَكَفَى لَكَ [illegible]

[illegible] السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ [illegible] لِأَخِيهِ سَيِّدِ الشُّهَدَاءِ أَرْوَاحُنَا لَهُ الْفِدَاءُ

وَكَفَى بِذَلِكَ [illegible] السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ أَعْطَاهُ اللّٰهُ الْجَنَاحَيْنِ عِوَضَ الْيَدَيْنِ فَيَطِيرُ مَعَ الْمَلَائِكَةِ [illegible]

[illegible] السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ أَكْرَمَهُ اللّٰهُ [illegible] لِأَخِيهِ يَوْمَ الْعَاشُورَاءِ [illegible] يَغْبِطُهُ الشُّهَدَاءُ [illegible]

[illegible] صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْكَ وَعَلَى رُوحِكَ وَبَدَنِكَ يَا أَبَا الْفَضْلِ الْعَبَّاسِ [illegible]

عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَكَاتُهُ وَلَعْنَةُ اللّٰهِ عَلَى أَعْدَائِكَ وَظَالِمِيكَ وَقَاتِلِيكَ [illegible]

[illegible] أَحَقُّ النَّاسِ أَنْ يُبْكَى عَلَيْهِ فَتًى أَبْكَى الْحُسَيْنَ بِكَرْبَلَاءِ

[illegible]

[illegible] أَخُوهُ وَابْنُ وَالِدِهِ عَلِيٍّ أَبُو الْفَضْلِ الْمُضَرَّجُ بِالدِّمَاءِ [illegible]

[illegible] وَمَنْ وَاسَاهُ لَا يَثْنِيهِ شَيْءٌ وَجَادَ لَهُ عَلَى عَطَشٍ بِمَاءِ

[illegible]

[illegible]

[illegible]

با همهٔ [illegible] و علوم [illegible]

[illegible]

[illegible] فضیلت حضرت [illegible]

[illegible] عبد الله [illegible] رسول الله [illegible]

[illegible] حضرت حمزه بن عبد المطلب [illegible] رسول الله [illegible]

[illegible] حضرت جعفر بن ابی طالب [illegible] سید الساجدین [illegible]

[illegible] سید الشهداء [illegible]

[illegible]

[illegible]

که رَحِمَ اللّٰهُ الْعَبَّاسَ فَلَقَدْ آثَرَ وَأَبْلَى وَفَدَى أَخَاهُ بِنَفْسِهِ حَتَّى قُطِعَتْ يَدَاهُ [illegible] حضرت عباس [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] وَإِنَّ لِلْعَبَّاسِ عِنْدَ اللّٰهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مَنْزِلَةً يَغْبِطُهُ بِهَا جَمِيعُ الشُّهَدَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

[illegible] حضرت عباس [illegible]

[illegible] قیامت [illegible] حضرت [illegible] قیامت [illegible]

[illegible]

[illegible] شهادت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت عباس [illegible] عبد الله و جعفر و عثمان [illegible]

[illegible]

[illegible] شهادت [illegible] جعفر [illegible]

[illegible] عثمان [illegible]

[illegible] اگر این جنگ مغلوب شد [illegible] بر جناب سید الشهداء و اصحاب آنحضرت حمله کردند و تشنگی

بر ایشان غالب شد پس آنحضرت بنفس نفیس خود بر [illegible] سوار شده بجانب فرات روانه شد و حضرت عباس [illegible]

[illegible]

مهاجرت حضرت عباس
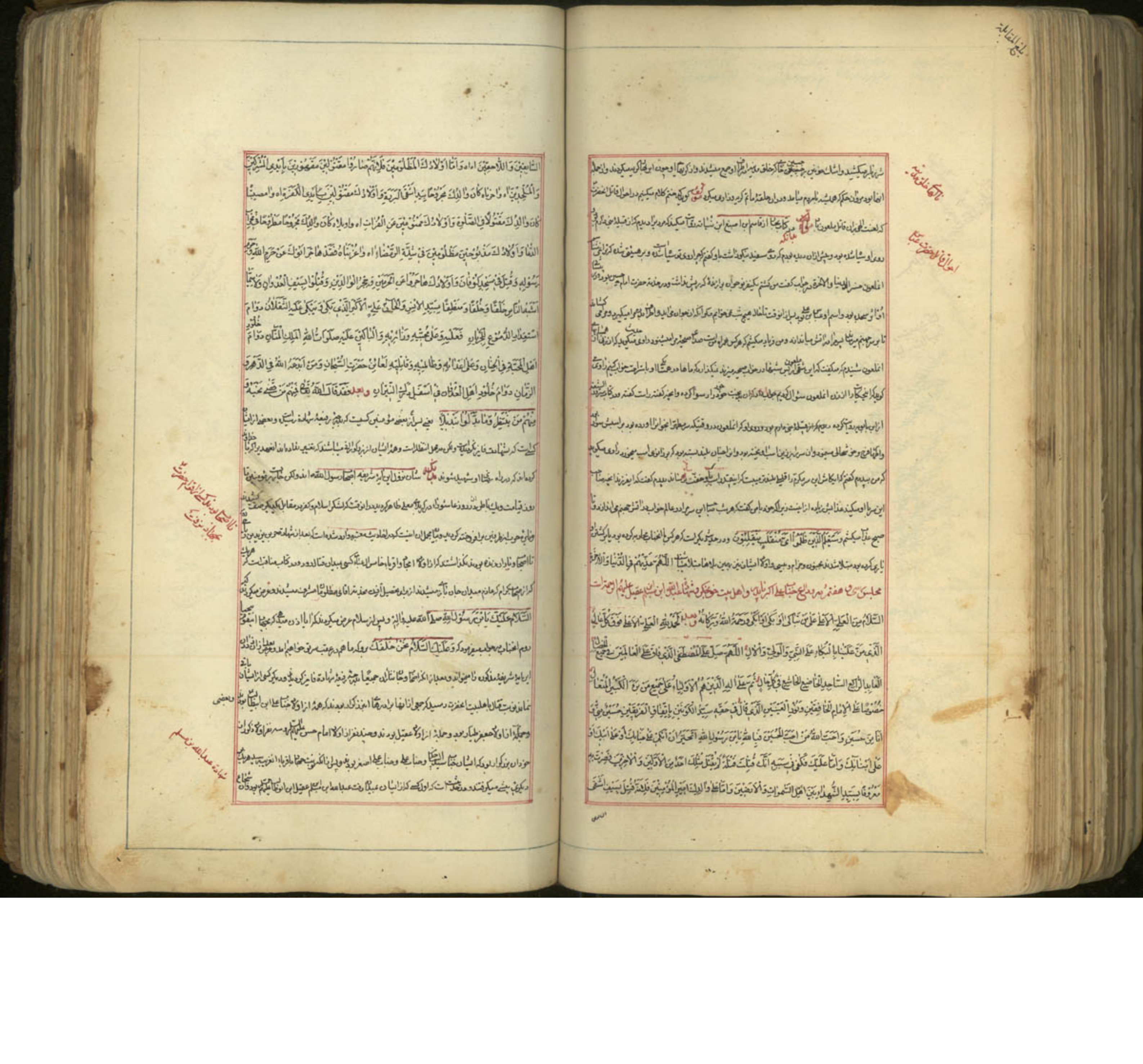
[illegible]
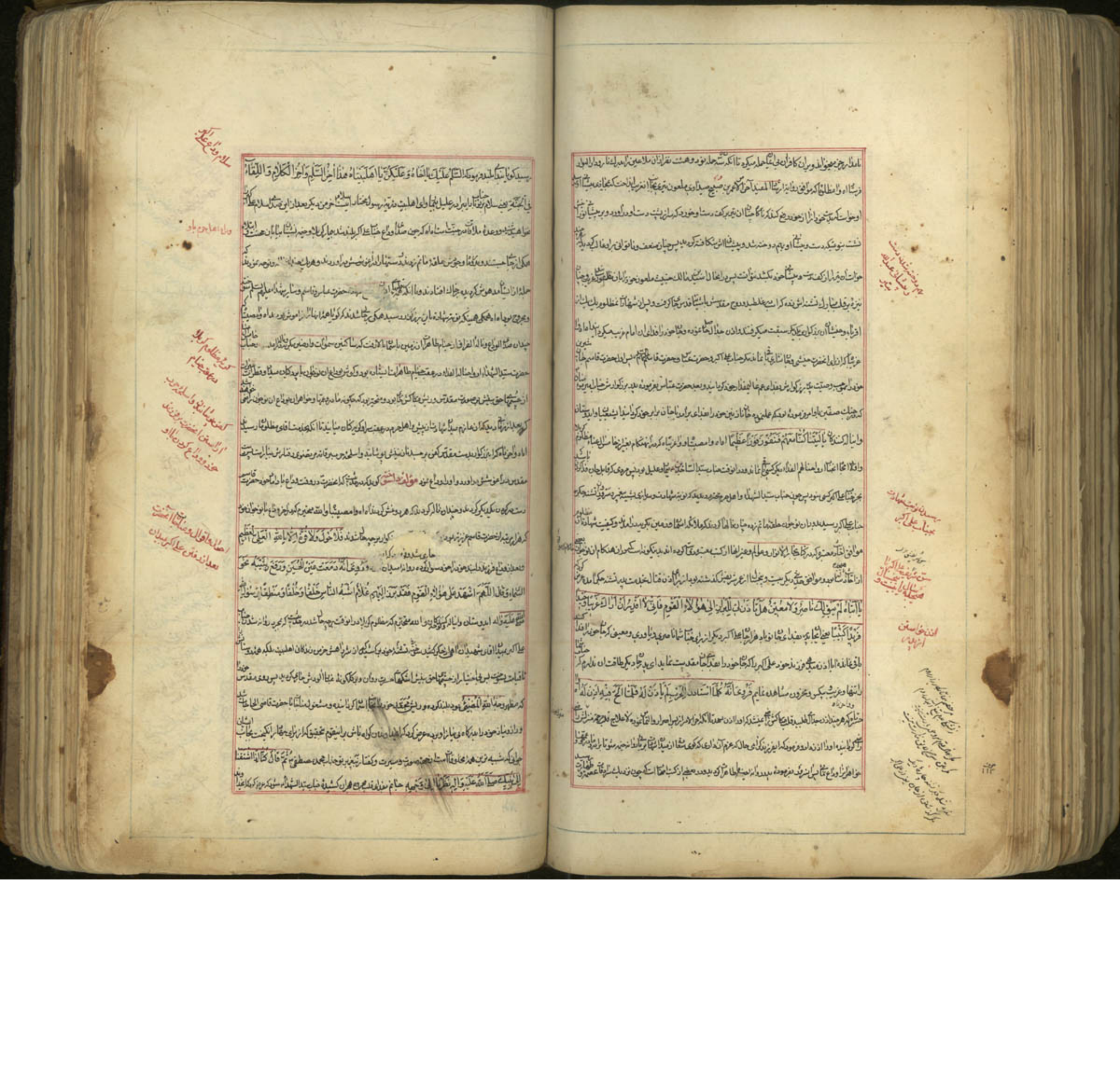
در شهادت حضرت عباس [illegible]

[illegible]

۱۲۱

[illegible]





عادت ما اهل‌بیت ... بود که هر گاه ... نظر عیال با کمال ... این نوجوان ...

او ... [illegible] ...

کران جمعیت را از ایشان ... [illegible] ...

اولیا خود را از ایشان ... [illegible] ... باز شتیم تا امام ... وقال

ربنا ... إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ ذُرِّيَّةً

بَعْضُهَا مِن بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ و اما جناب علی اکبر ... [illegible] ... فقال

و این رجز را میخواند أَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيّ مِنْ عُصْبَةٍ جَدُّ أَبِيهِمُ النَّبِيّ وَاللَّهِ لَا يَحْكُمُ فِينَا ابْنُ الدَّعِيّ

أَطْعَنُكُمْ بِالرُّمْحِ حَتَّىٰ يَنْثَنِي أَضْرِبُكُمْ بِالسَّيْفِ أَحْمِي عَنْ أَبِي ضَرْبَ غُلَامٍ هَاشِمِيٍّ عَلَوِيّ یعنی منم علی بن حسین

... [illegible] ...

... [illegible] ...

فرو ... لَمَّا رَآهُ الْقَوْمُ ... فَقَالُوا فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ ... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... لا ... وَاللَّهُ أَكْبَرُ ... فتبارک الله احسن

أحسن الخالقین ... [illegible] ... هَذَا الشَّابُّ الْهَاشِمِيُّ الَّذِي ...

ای ابن سعد ... [illegible] ...

عَلِيُّ الْأَكْبَرُ ابْنُ الْحُسَيْنِ ... [illegible] ...

شنید که ابن سعد لعین ... [illegible] ... حسین است ...

فَقَالَ يَا ابْنَ سَعْدٍ مَا لَكَ قَطَعَ اللَّهُ رَحِمَكَ وَلَا بَارَكَ اللَّهُ لَكَ فِي أَمْرِكَ وَسَلَّطَ عَلَيْكَ مَنْ يَذْبَحُكَ بَعْدِي عَلَىٰ

فِرَاشِكَ كَمَا قَطَعْتَ رَحِمِي وَلَمْ تَحْفَظْ قَرَابَتِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ... [illegible] ...

سعد ... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

یادگار

تا د ... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

آورده ... [illegible] ... فقال یا ابه العطش قد قتلنی و ثقل الحدید

أجهدني فهل إلى شربة من ماء من سبيل أتقوى بها على الأعداء ... [illegible] ...

سید الشهدا ... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ... فبكى الحسين عليه السلام وقال يا

بني يعز على محمد صلى الله عليه وآله وعلى علي بن أبي طالب وعلى أن تدعوهم فلا يجيبوك وتستغيث بهم فلا يغيثوك

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ... قال الحسين عليه السلام

يا بني ... قاتل قليلا فما أسرع ما تلقى جدك محمدا صلى الله عليه وآله فيسقيك بكأسه
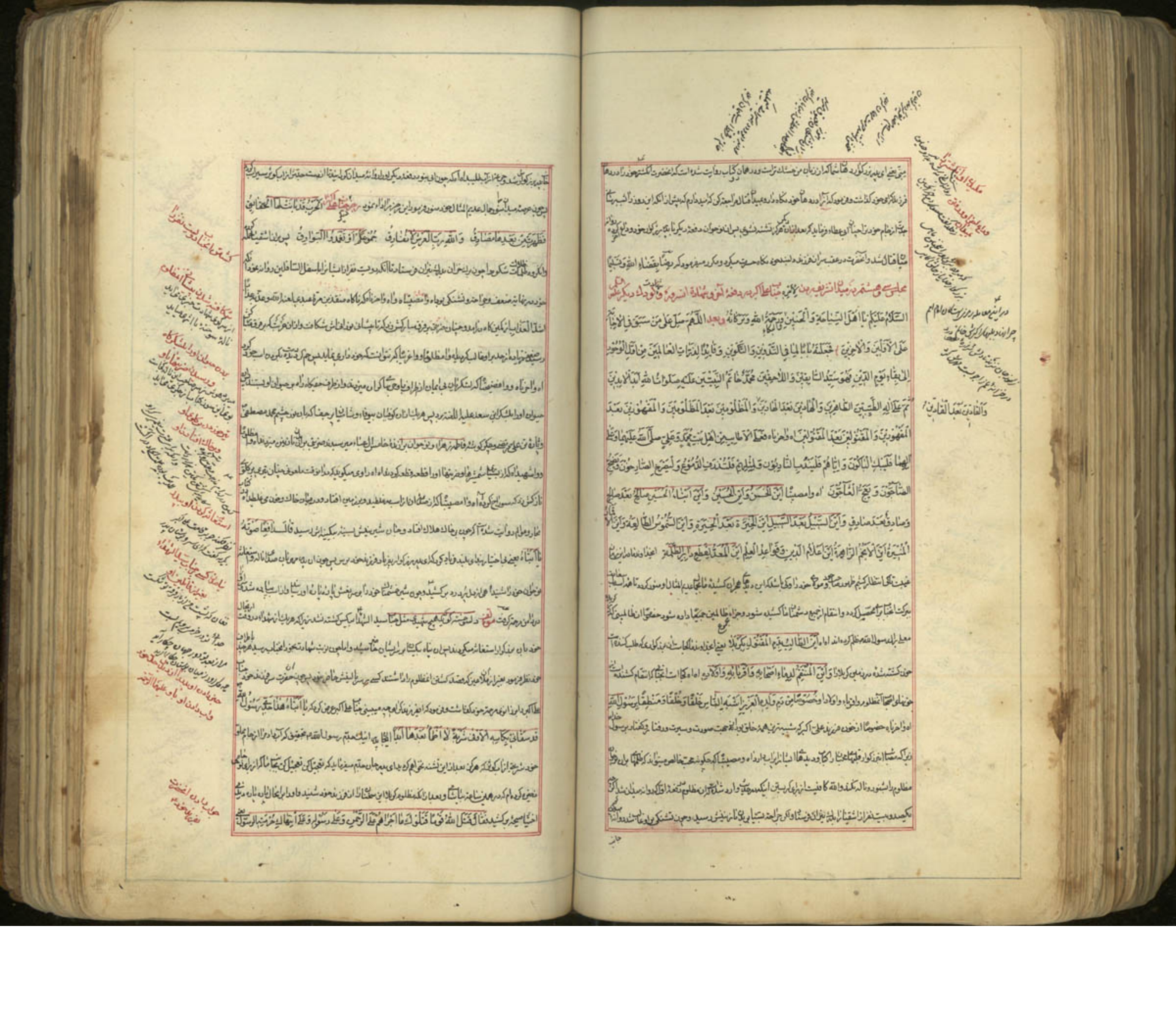
الأوفى ... [illegible] ...

... [illegible] ...
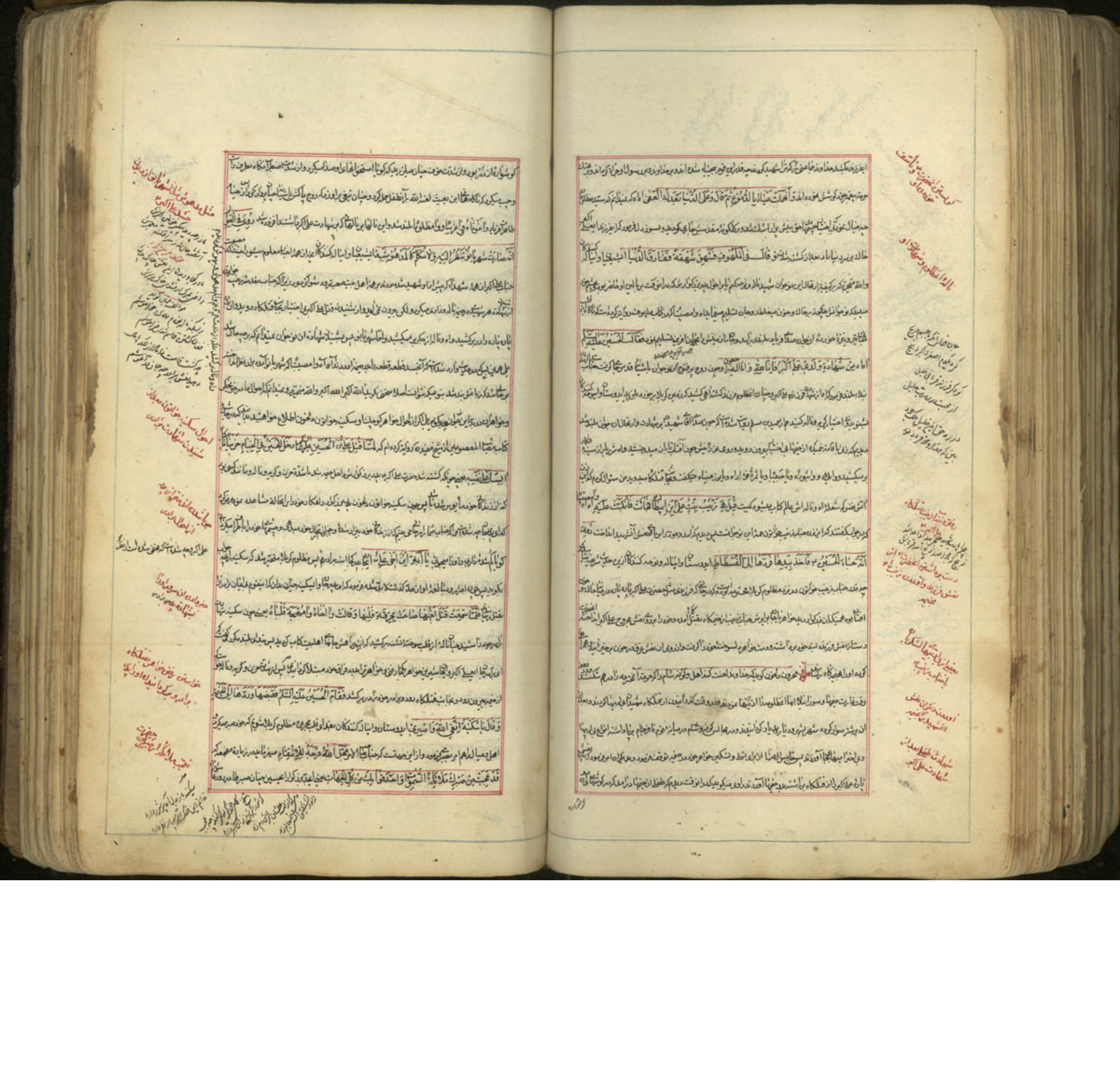
... [illegible] ...

يا بني هات لسانك فأخذ لسانه فمصه ... [illegible] ...

... [illegible] ...



السلام عليكم يا اهل النياحة والحنين ورحمة الله وبركاته وبعد اللهم صل على من سبق في الايجاد على الاولين والآخرين فجعلته بابا لما في التدوين والتكوين وقائدا لدرجات العالمين من اول الوجود الى البقاء يوم الدين فهو سيد السابقين واللاحقين محمد خاتم النبيين عليه صلوات الله ابد الآبدين ثم على آله الطيبين الطاهرين والهادين بعد الهادي والمظلومين بعد المظلوم والمقهورين بعد المقهورين والمقتولين بعد المقتولين ... فعلى الاطائب من اهل بيت محمد وعلي صلى الله عليهما وآلهما فليبك الباكون واياهم فليندب النادبون ولمثلهم فلتذرف الدموع وليصرخ الصارخون ويضج الضاجون ويعج العاجون آه وامصيبتاه اين الحسن واين الحسين واين ابناء الحسين صالح بعد صالح وصادق بعد صادق واين السبيل بعد السبيل اين الخيرة بعد الخيرة واين الشموس الطالعة
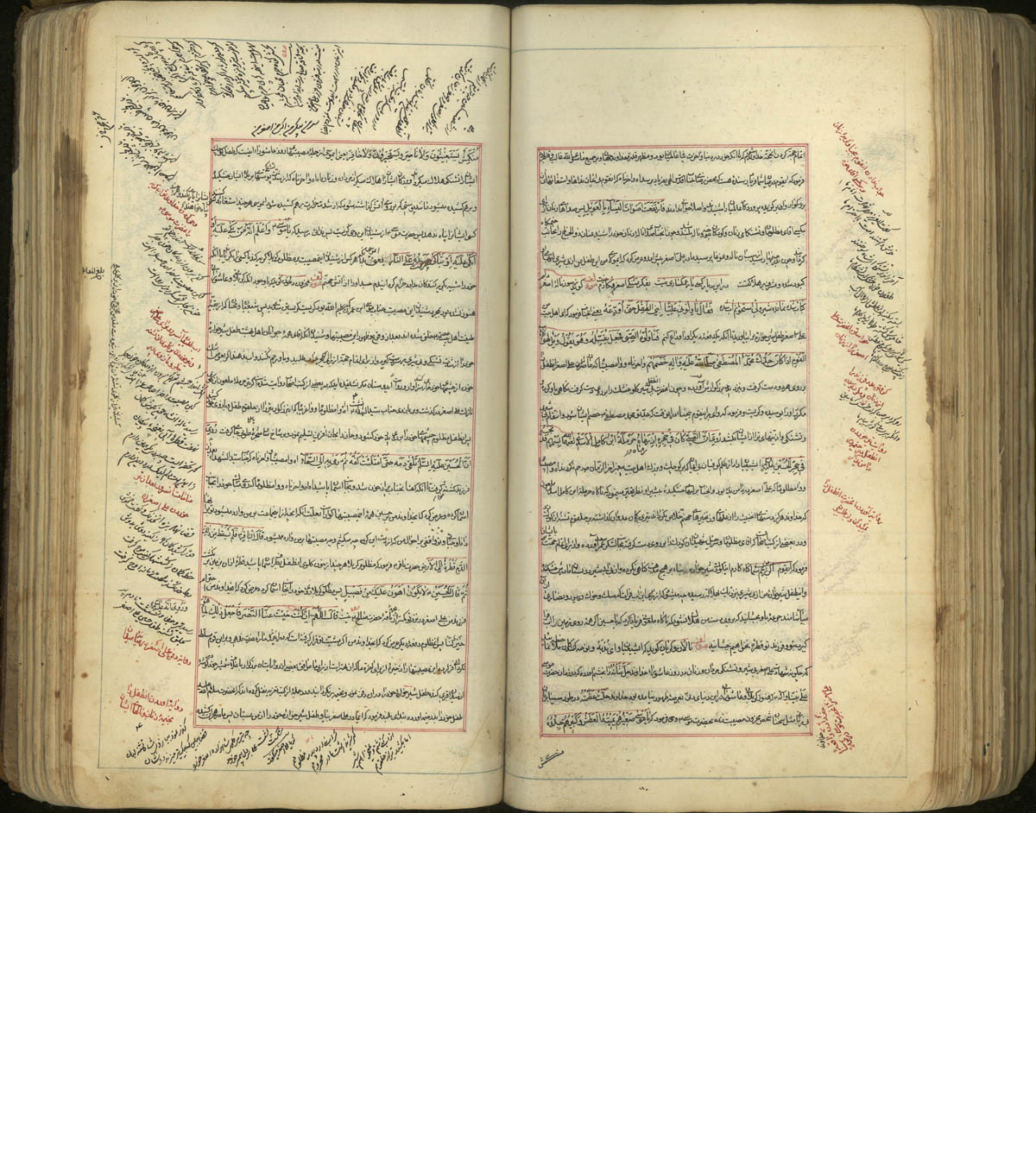


کردی که ملائکهای آسمانها بعجب آمدند و از همه طرف دیدهٔ خود را بجانب تو دوختند و آه و واحزناه و واغربتاه گرحون مظلوم دید که سکینه
خواتون میخواهد از خیمه بیرون رود و بمحل شهادت برادر خود رود از جای خود برجست و در خیمه رسید و دامن او بگرفت
و او را بخیمه برگردانید و او را تسلی میداد و میفرمود که ای دختر ای سکینه از خدا بترس و صبر کن [illegible] دیده برای تو [illegible]
اینکه در وقت سوختن جگرها وقت روان شدن [illegible] شهیدان آنحضرت شهید شده بود در اهل بیت [illegible]
حفظ میفرمود و بخیمه بازمیگردانید فقالت یا ابتاه کیف تصبر من قتل اخوها و سیّد ابوها و تفرق عنها انصارها
الشیعه یا جرانکریاه گوش بکلام سکینه کنید و اندیشه نمائید [illegible]
[illegible] صبر [illegible] کشته شده [illegible]
دوستان و یاوران او متفرق شده باشند [illegible] افتاده باشند فلما سمع الحسین منها
هذا الکلام بکی بکاء عالیا فقال انا لله و انا الیه راجعون پس حسین مظلوم کربلا این کلام [illegible] از سکینه
ناکام شنید [illegible] و سکینه را [illegible]
انا الیه راجعون رضا بقضاء الله و تسلیما لامره
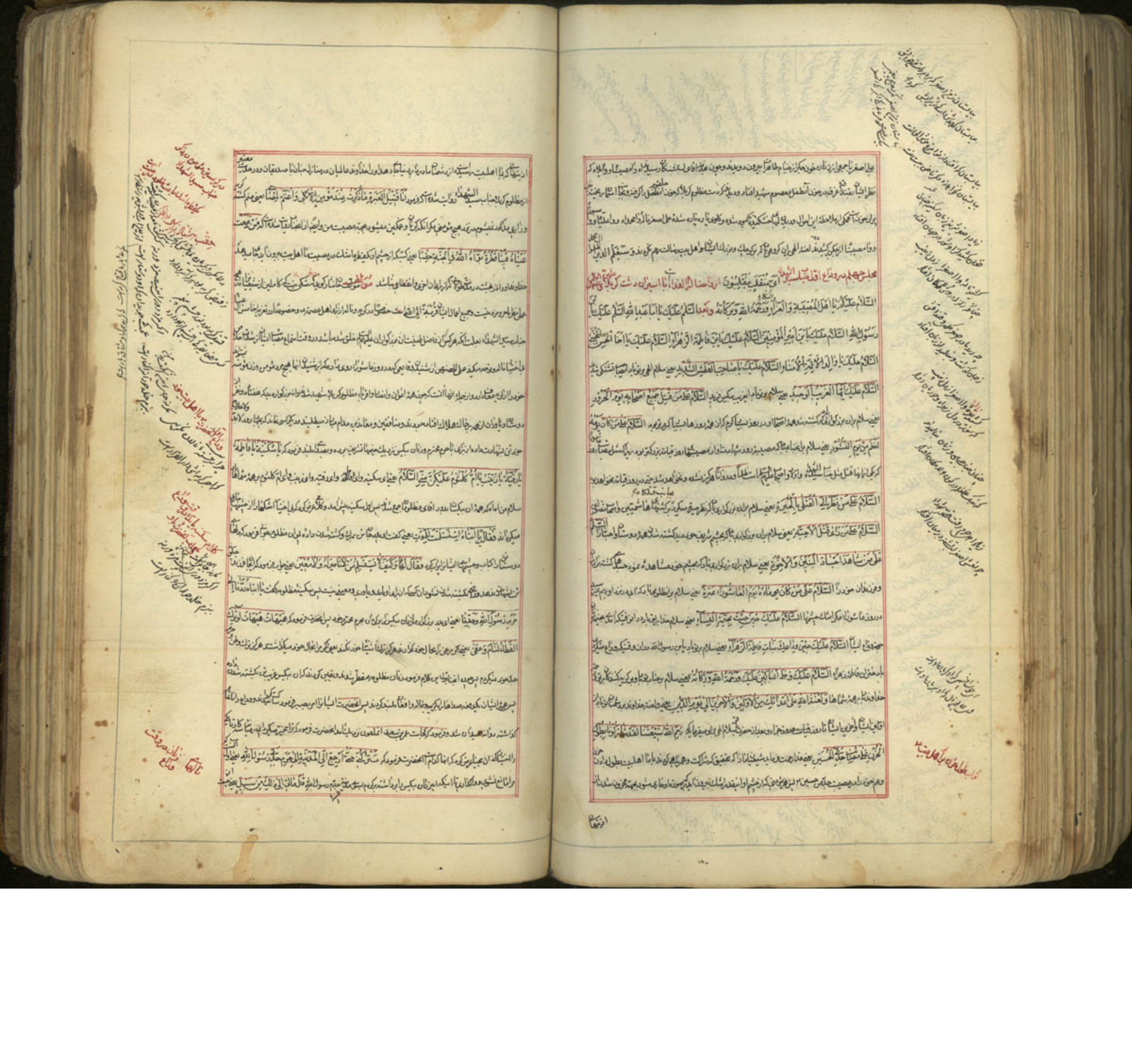
مجلس سی و نهم در شهادت جناب علی اصغر علیه السلام
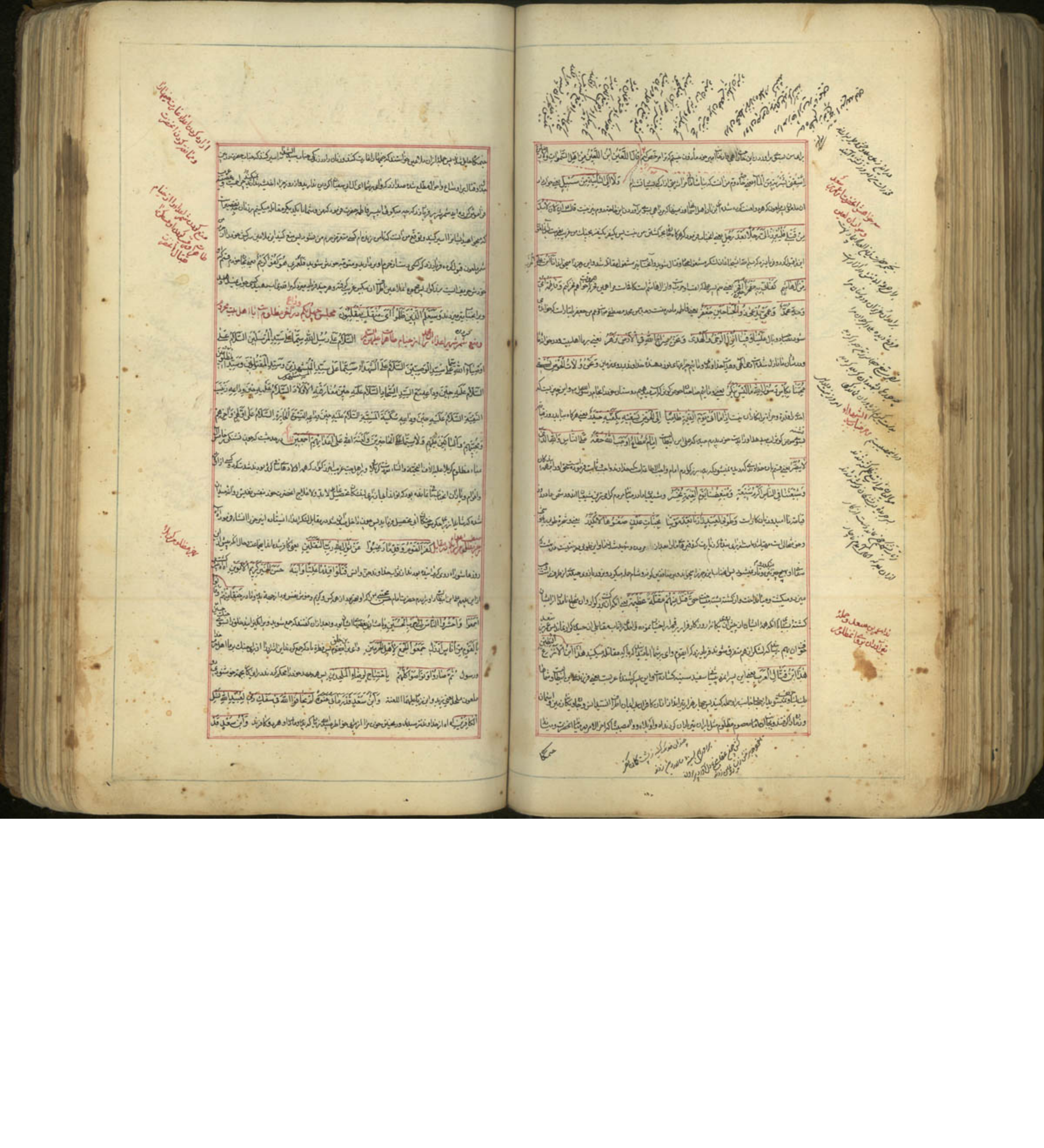
السلام علی رجال المجتبین [illegible] و رحمة الله و برکاته و بعد اللهم صل علی من کل کبیر
عنده صغیر و کل جلیل عنده حقیر الذی جعلته باب التقدیر و سبیل التدبیر و هو سیدنا و نبینا محمد البشیر
النذیر و علی آله الذین هم اولیاء ملکک یا قدیر و جعلتهم ابواب الخلق و الیه المصیر [illegible]
المنیة الی ربه ببذل مهجته فی سبیل محبته فقال لبیک اللهم لبیک فی محبوحة المنیة و سعادتک
اللهم [illegible] رضا بقضاء الله و تسلیما لامره
فقال [illegible] انا یا رب [illegible] ظاهری و باطنی بابک و
لا [illegible] یا شیعتنا [illegible]
بجسمه و جسده و ظاهره و باطنه [illegible]
[illegible]
اعطیتنی فی ساحة حضرتک [illegible]
[illegible]
علیهم [illegible]

[illegible]

[illegible]







رمّانا عتوّه يخونوا لو كونوا الخاطئين [illegible]

[illegible] لا النبي كان مختبلاً غير محرّي بضياء النيّرين [illegible]

[illegible] يعلو بالخيرين بعد نبيّ والنبي القرشي والوالدين

[illegible] خيرة الله من الخلق

أبي [illegible] وأنا ابن الخيرتين [illegible]

أمي الزهراء حقاً وأبي وارث العلم ومولى الثقلين [illegible]

فضّة قد صفيت من ذهب فأنا الفضة وابن الذهبين [illegible]

[illegible] ذهب في ذهب ولجين في لجين [illegible]

[illegible] فأنا الكوكب وابن القمرين [illegible]

[illegible] عبد الله غلاماً يافعاً وقريش يعبدون الوثنين [illegible]

[illegible] يعبدون اللات والعزى معاً وعلي قائم بالحسنين

[illegible]

[illegible] مع رسول الله سبعاً كاملاً ما على الأرض مصلٍّ غير ذين [illegible]

[illegible] هجر الأصنام لا يعبدها مع قريش لا ولا طرفة عين [illegible]

[illegible] من لم يجد

في الورى مثله [illegible] في جميع المشرقين [illegible]

[illegible] خصّه الله بفضل وتقى فأنا الأزهر وابن الأزهرين [illegible]

[illegible] جوهر من فضة مكنونة فأنا الجوهر وابن الدرّتين [illegible]

[illegible] نحن أصحاب العبا خمستنا قد ملكنا شرقها والمغربين [illegible]

[illegible] نحن جبريل لنا سادسنا ولنا البيت ومثوى الحرمين [illegible]

[illegible] كل ذا العالم يرجو فضلنا غير ذا الرجس لعين [illegible]

[illegible] جدّي المرسل مصباح الدجى وأبي

الموفي له بالبيعتين [illegible]

والذي جاءت به

والذي جاءت به [illegible] حين وافى بأسد الركعتين [illegible]

[illegible] قتل الأبطال لما برزوا يوم بدر وبأحد وحنين [illegible]

[illegible] أظهر الإسلام رغماً للعدا بحسام صارم ذي شفرتين [illegible]

[illegible] فعليه الله صلّى كلما [illegible] الفرقدين [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] فإن تكن الدنيا تعدّ نفيسة فإن ثواب الله أعلى وأنبل [illegible]

[illegible] وإن تكن الأبدان للموت أنشئت فقتل امرء بالسيف في الله أفضل [illegible]

[illegible] وإن تكن الأرزاق قسماً مقدّراً فقلّة [illegible]

[illegible]

[illegible] وإن تكن الأموال للترك جمعها فما بال متروك به المرء يبخل [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] عطشان وأنا عطشان والله لا أذوق الماء [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]
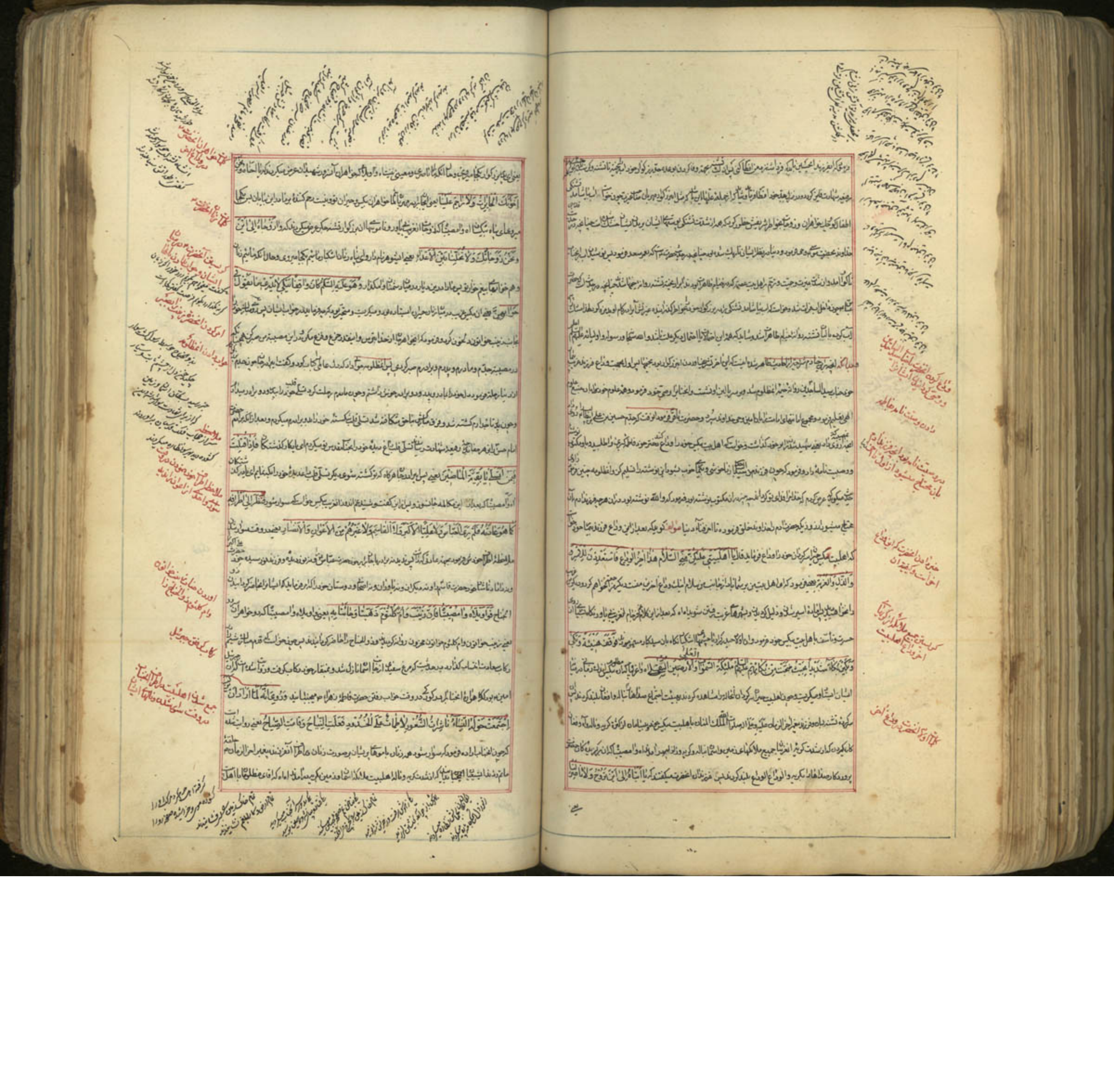
[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]
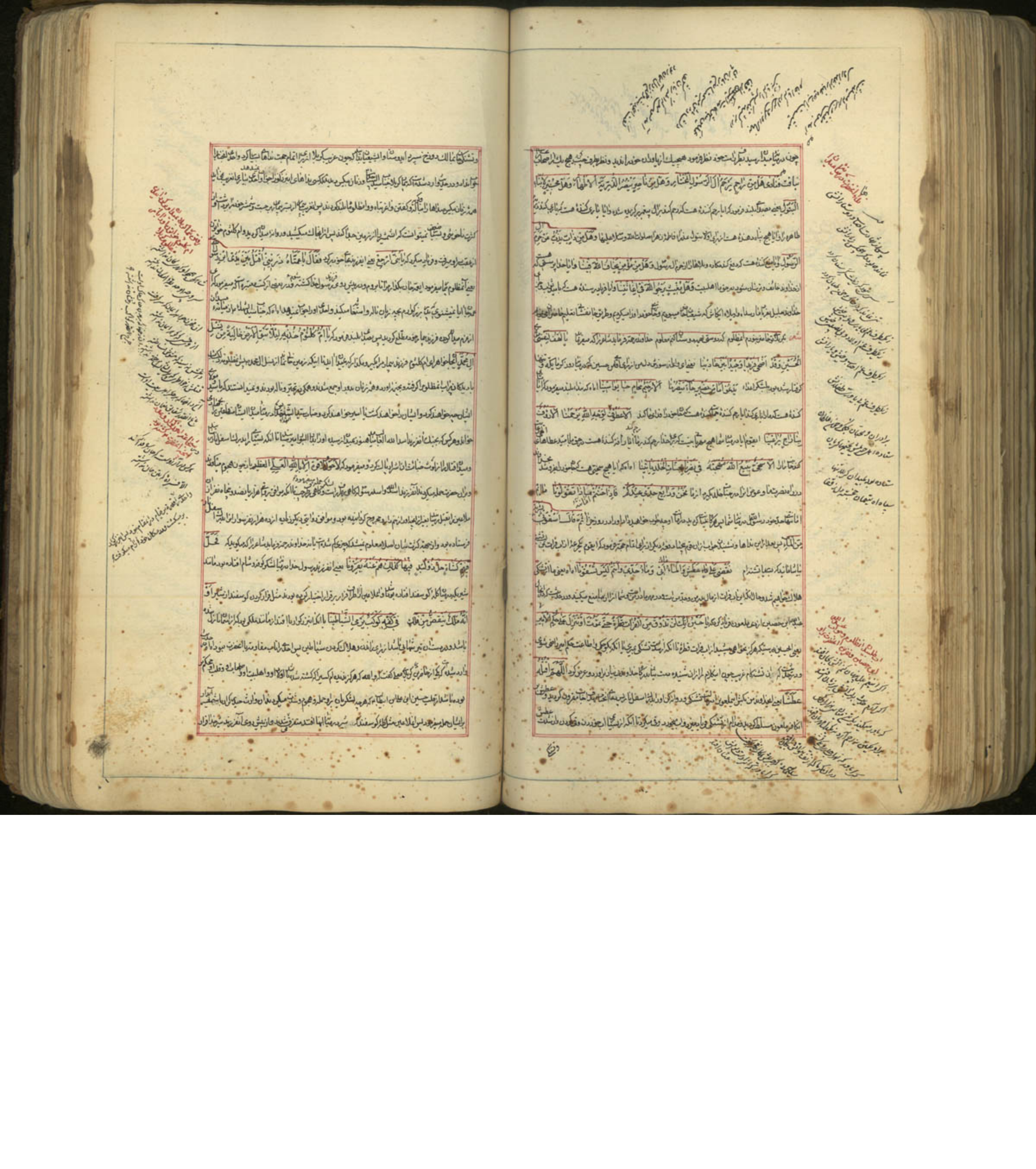




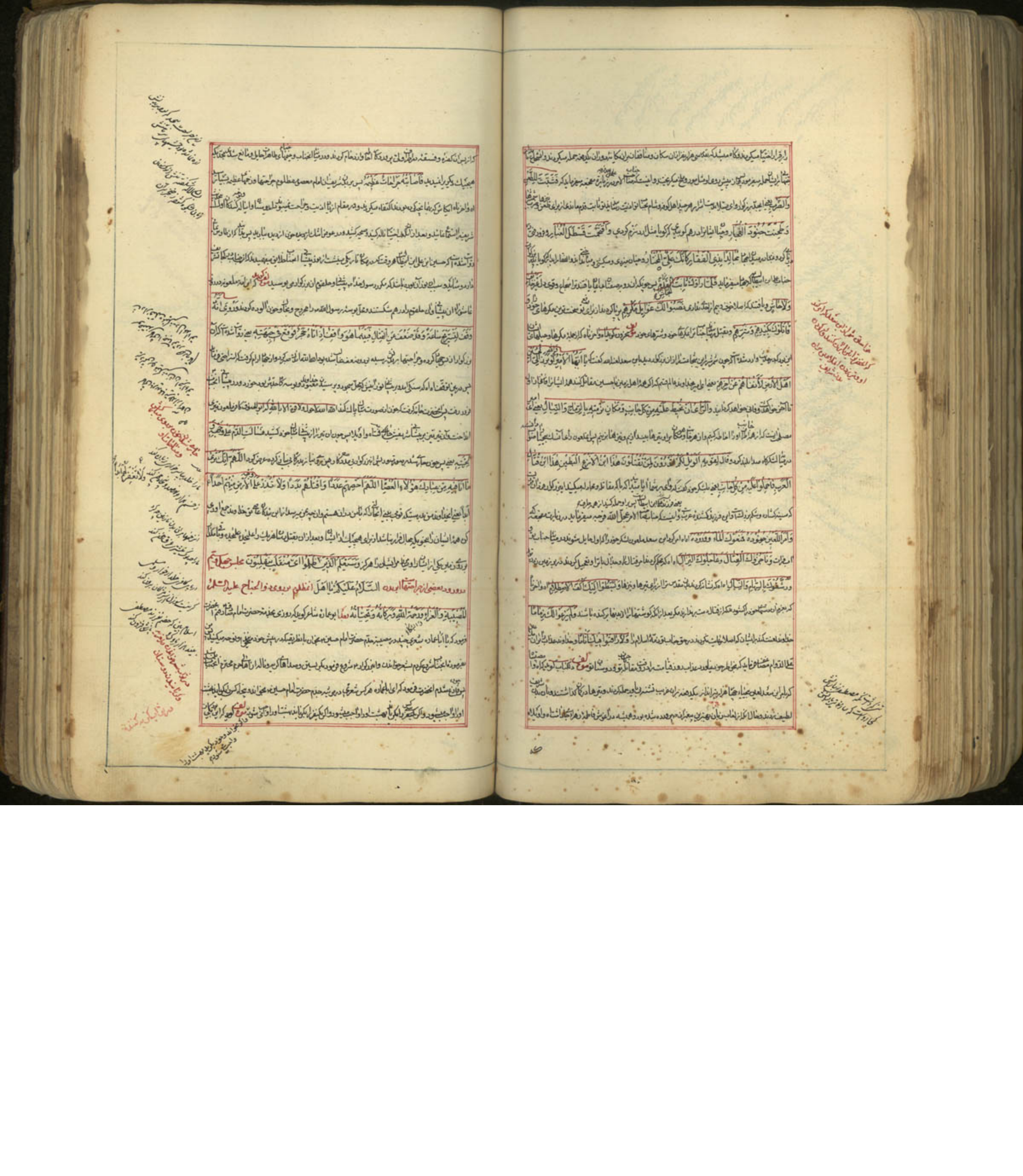
چون ... ناحق شکافته شد ... قلب شکسته خود را ... میکردم و بعد از اکبر برادرم حضرت امام حسن به زهر

جفا ... شهادت رسید ... خود ... میکردم ... گذشته ... کشته شوم ...

[illegible]

[illegible]





تو تنها کرده کشته گردن ماند و کاهیدت از برای تو لب که کینه [illegible] ایکه حدیث معتبر وارد شده است که حامل العلماء مظلوم کربلا [illegible]

[illegible] هر کریه مصیبة من کریه کند خواهد بود [illegible] آمرزیده [illegible]

و گریه کند [illegible] و خداوند جنت را [illegible] ولقد بکت زینب حیث صاحت مع البکاء أخي كنت لي حصنا حصينا [illegible]
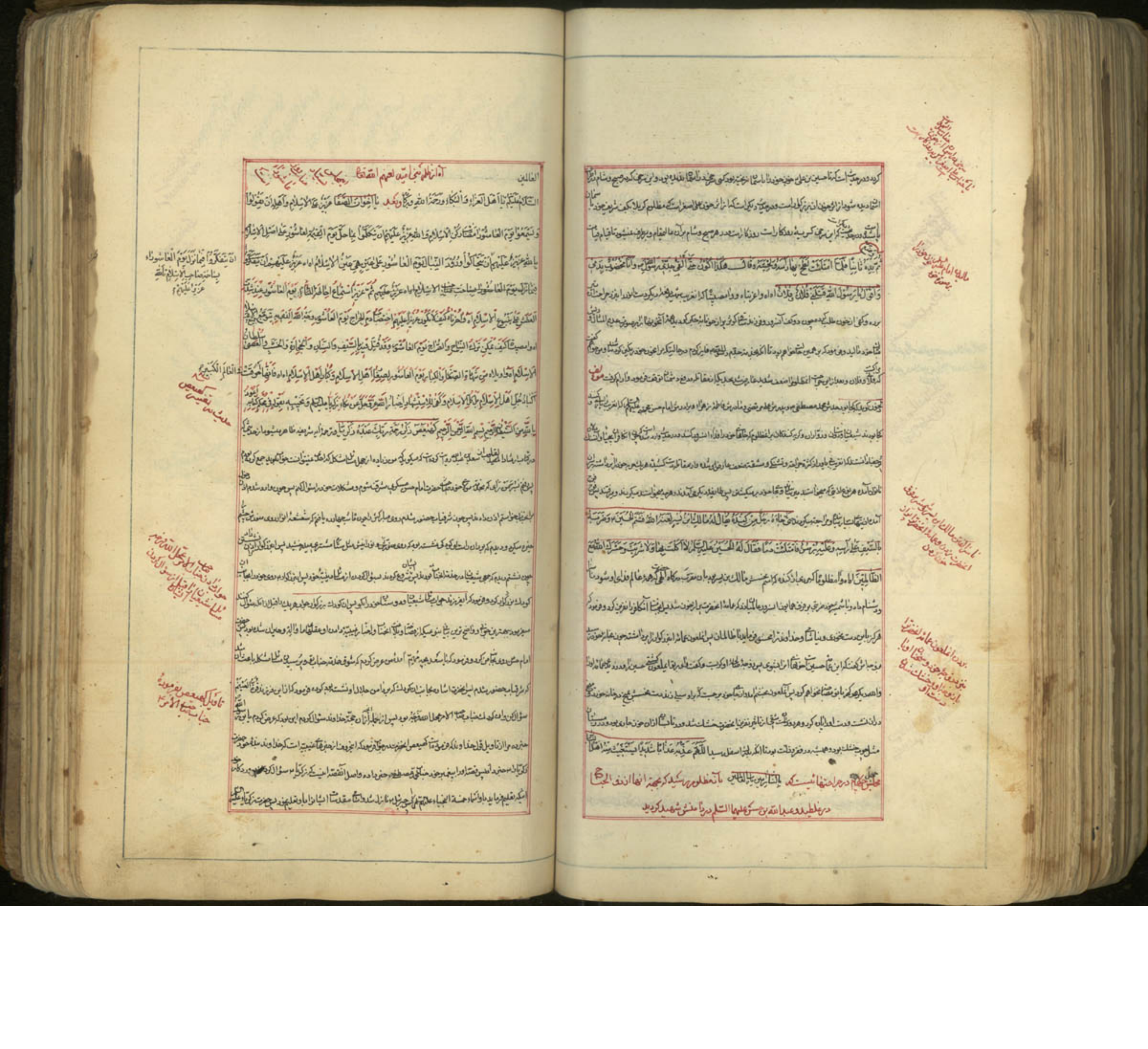
[illegible]
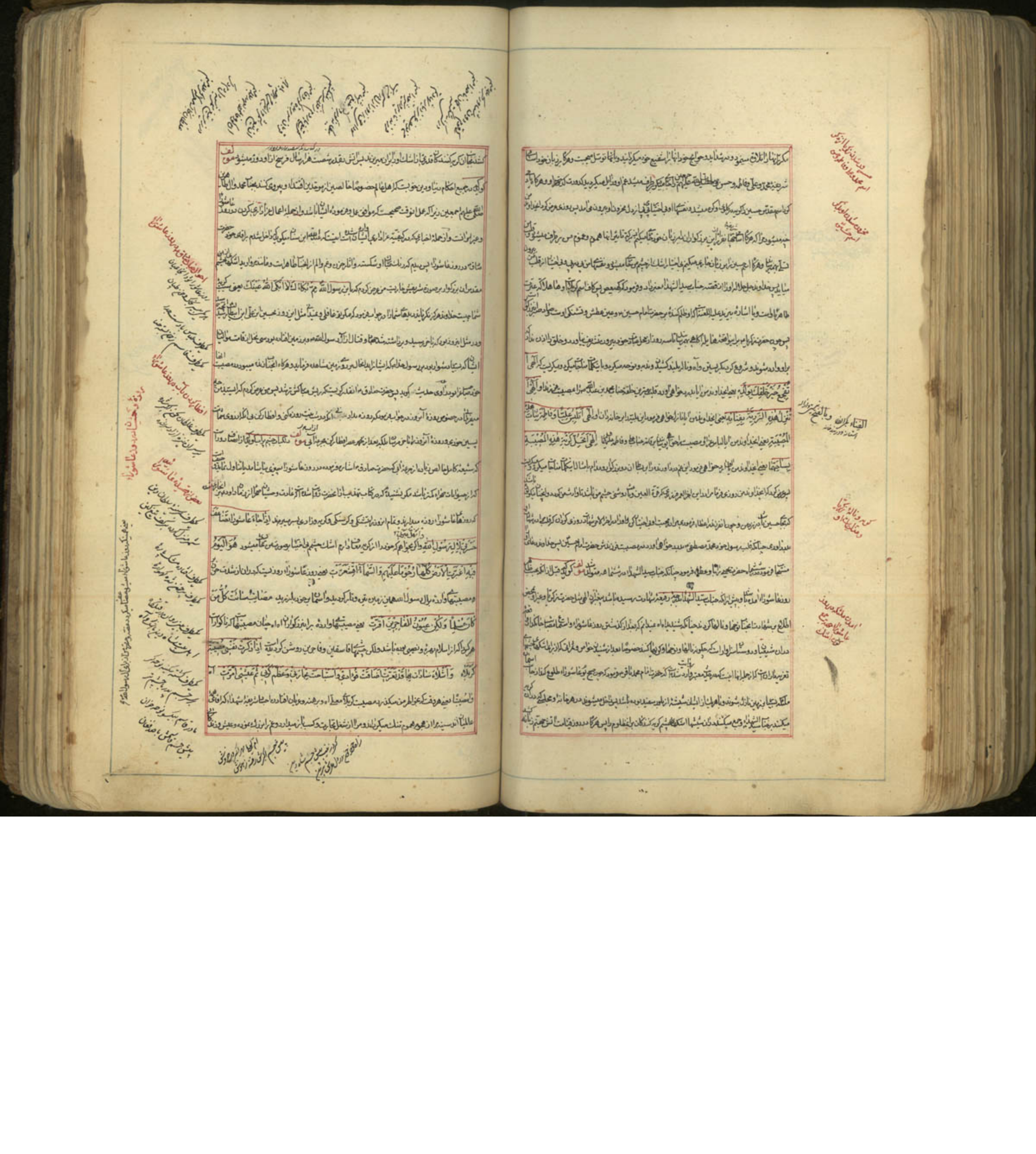
أخي يا قتيل الأدعياء كربتي وأورثتني حزنا مقيما مطولا [illegible]

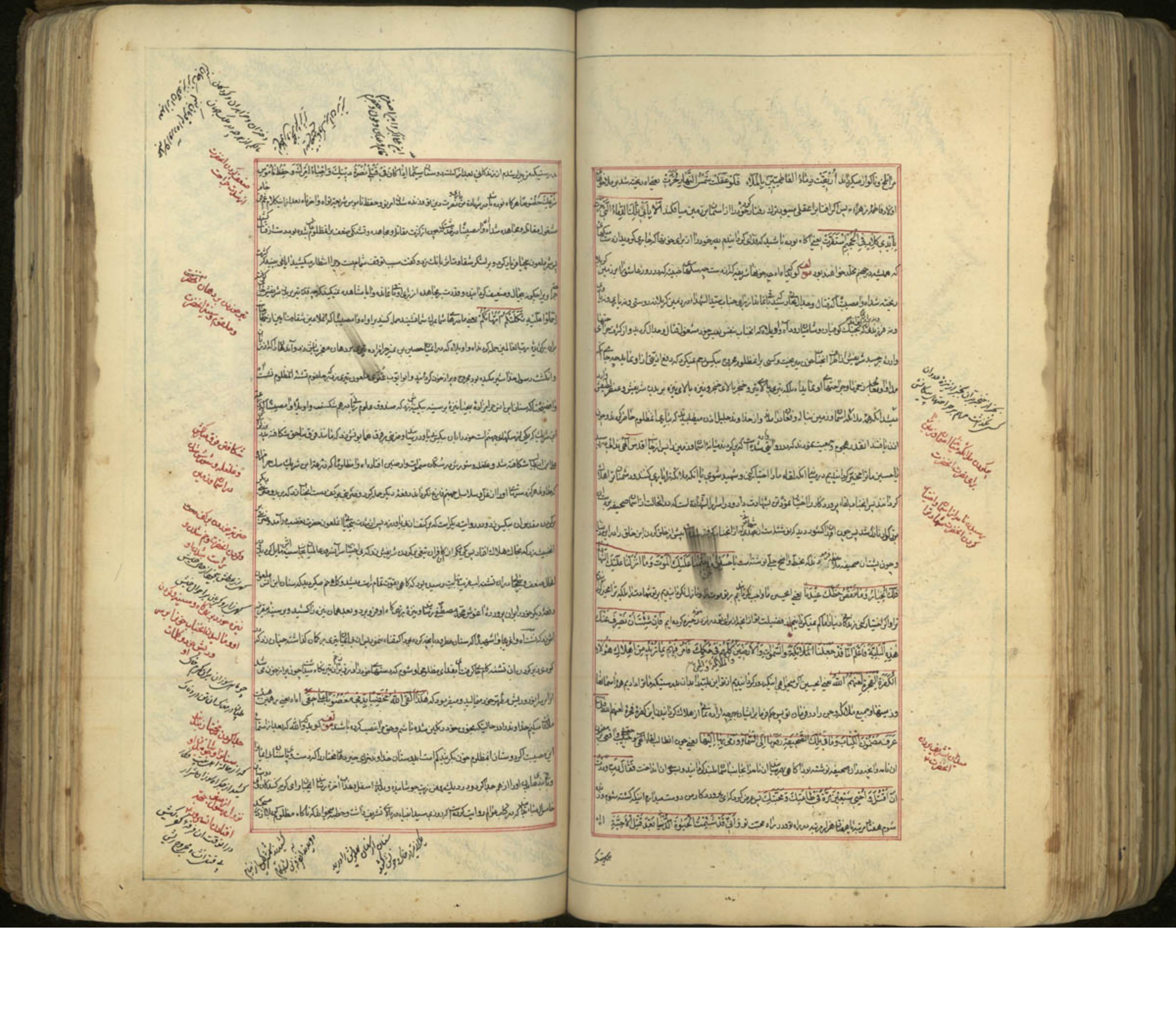
[illegible]
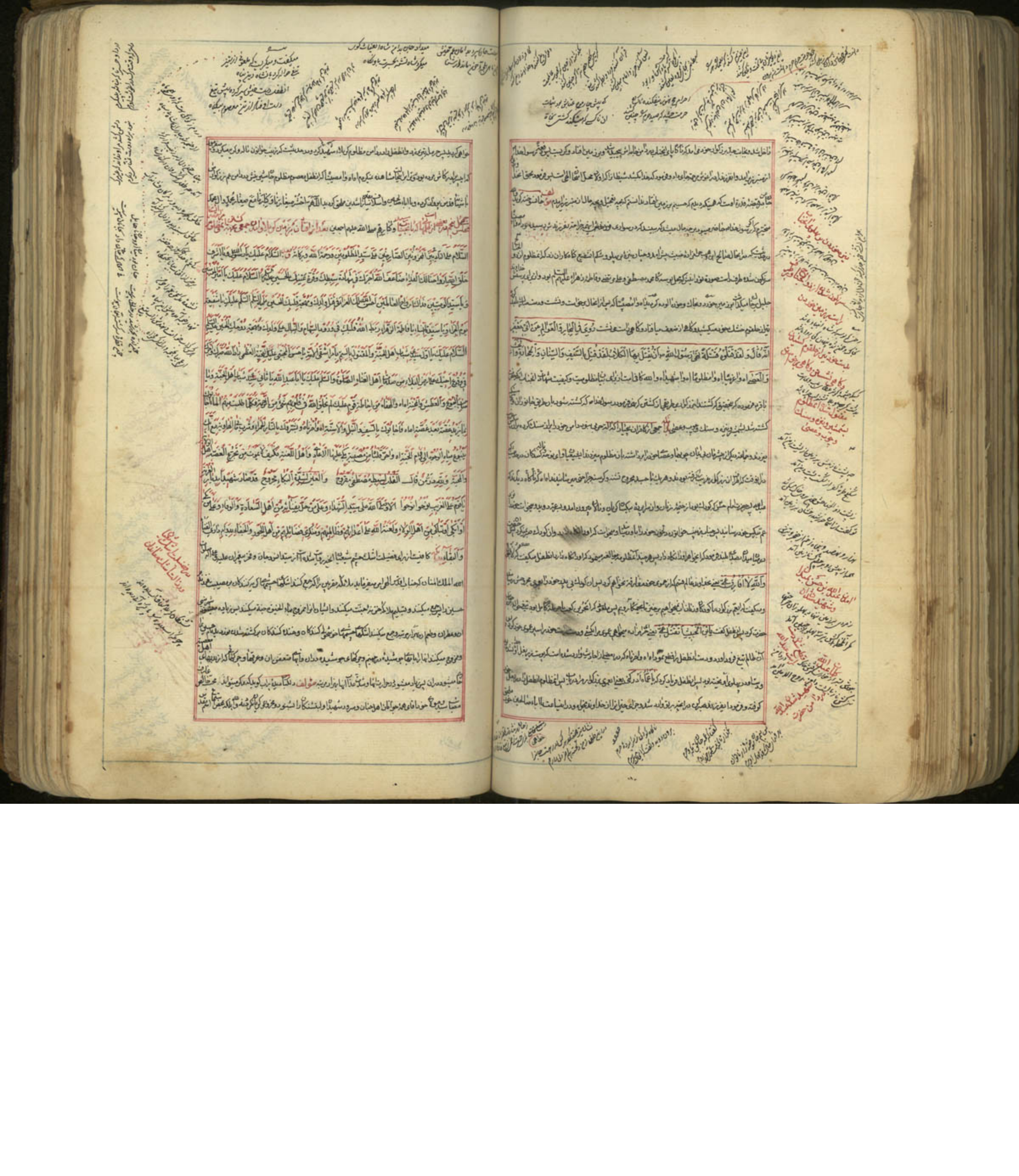
ان أكون لك الفدا وقد جئت فيما كنت [illegible] أولا [illegible]
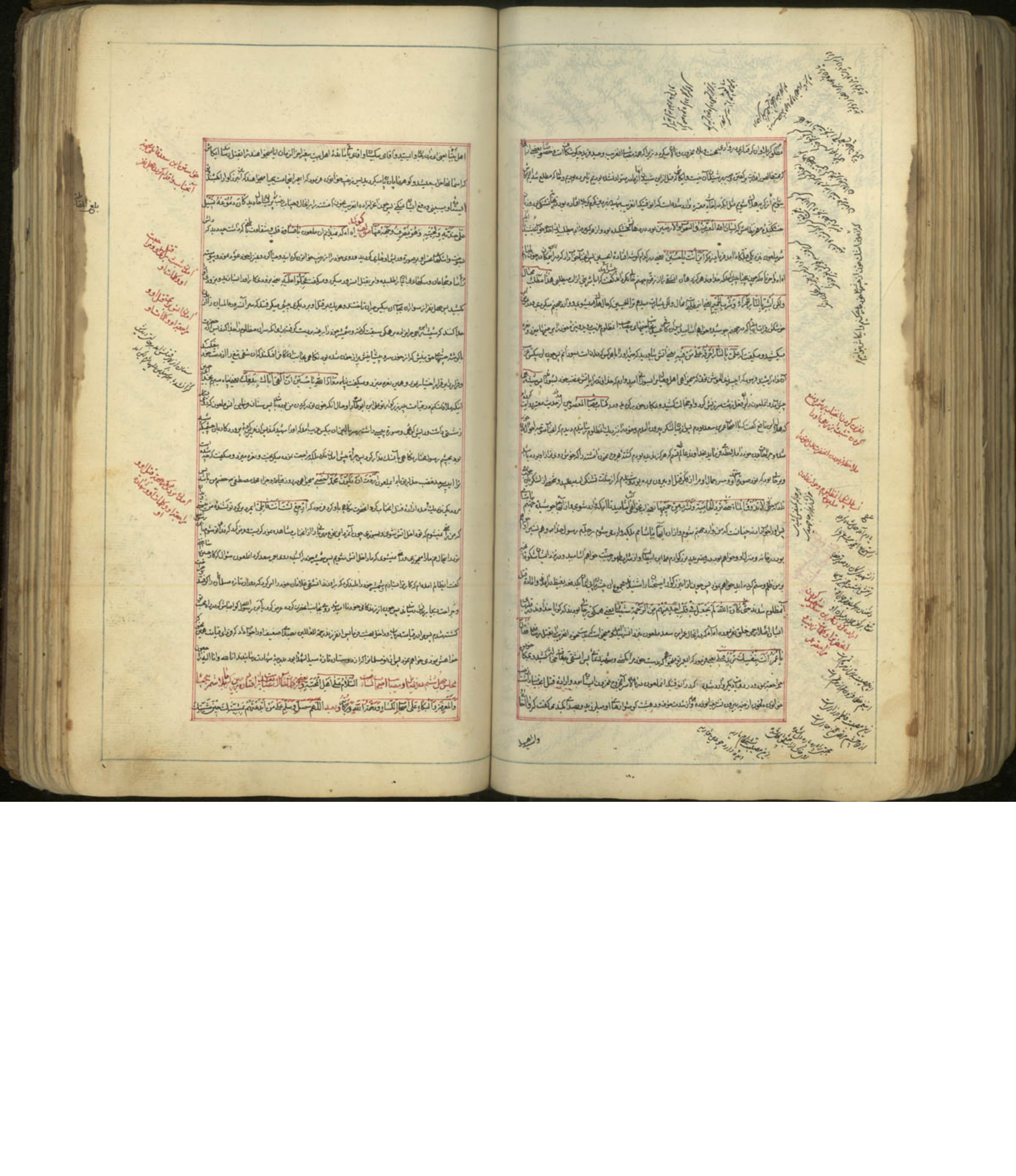
[illegible]
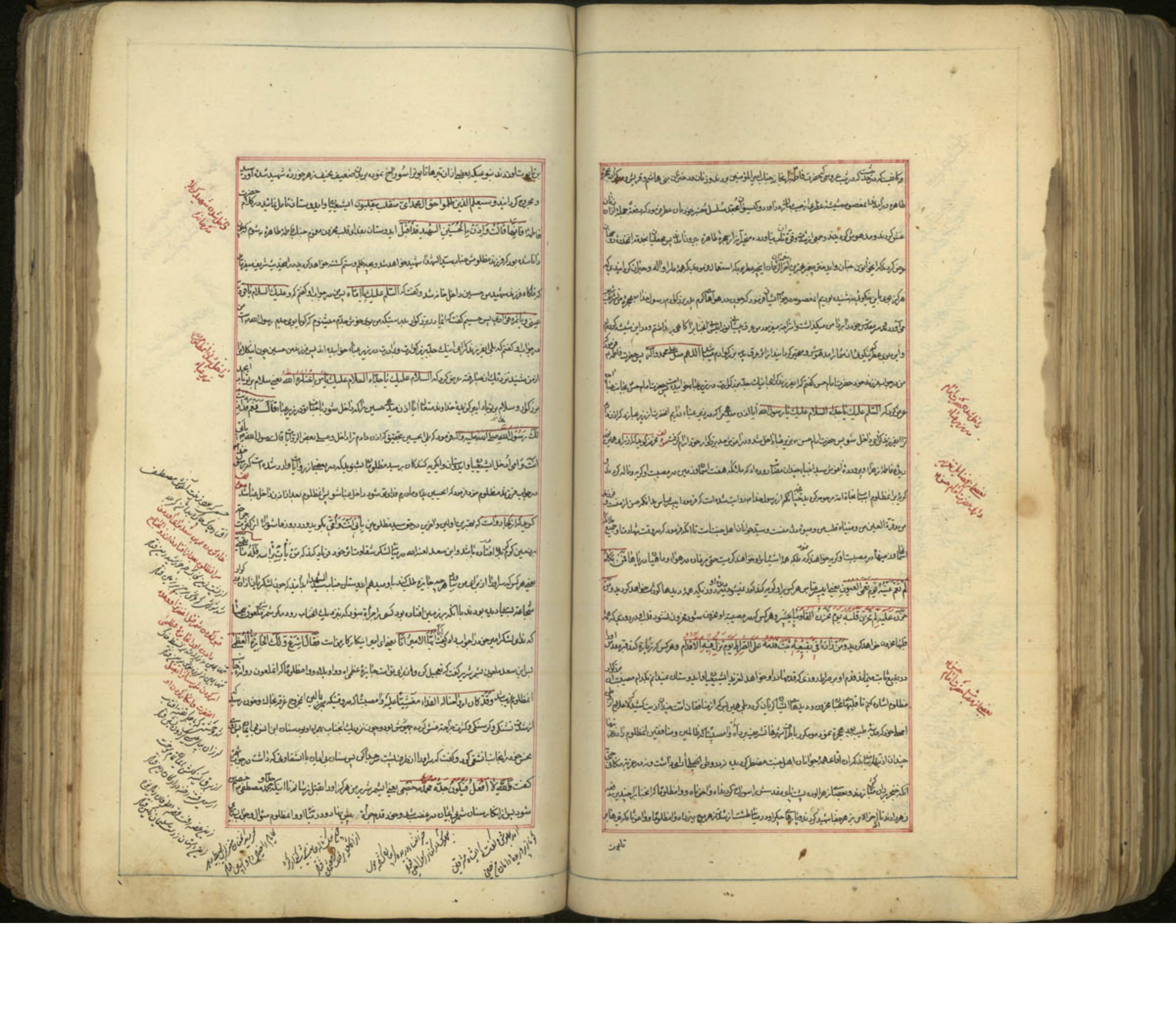










فجعلت قلوبهم لوعية و همًا لا تسليك فلا اذا لهم كل ما اوجدته عشيتك ثم صل اللهم على من اردتهم مع ارادتك فجعلت
الكتهم السر ارادتك فعرفت علانيتهم كل ما في قبضة ارادتك لانهم ما يريدون الا ما اردت من ارادتك وهم خواص خلقك و
و مصابيح بهم البحار المسجرة من ما عطائك ملهم السماء الموجود الذي به حيي جميع خلقك بهم المطهرين
من رجس الاوهام عنك و الاقبال الطهر من تقييد و حيدهم الى دوام ملكك فكيف لا يكونون مطهرين من الارجاس و لا
و اد ارسلتهم مع ما عليهم الا صلواتك و سلامك و لا سيما على صدر [illegible] و ينبوع بحار النشوع و كنز
لسلاسل الدموع المسفوح من الماء المعين المطروح في ارض الكربلا المعين المغشي عليه فحرمة المناحين المستسقي لشدة
من الظمأ يا امن علم لقاء احد من الحاضرين و كفى في بيان حاله انه بكرجلة من المشركين او واحد فلباه من ندا و رأس العابدين
بين العدا كرامة الحقيقيا واه من سبق لها بشر اللعين و ناديه بمهجته الى سيد المظلومين لعنهم حوفه من جنبه خاتم النبيين
سبب حزن الاولين و الاخرين و فضيلة نجاة المحرومين الناكين و شفيع ذنوبنا يوم الدين سيدنا و مولانا ابو عبدالله الحسين
سيد المقتولين فداه ارواح العالمين ثم الرحمة على محبيه و لا عطاء التابعين و لعنة الله على اعدائهم ابد الابدين و دهر الداهرين
و بعد فقد قال الله تعالى في محكم كتابه انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهركم تطهيرا يعني ثابت
این است که اراده کرده است خداوند یکه بر دارد شما اهلبیت حقیقت رجس و خباثت را و طاهر کرده است شما اهلبیت را طاهر
و بیان آنست که اعتبار اخبار فلهم میشود اینست که این ایه شریفه که در شان خمسه النجباء یعنی اصحاب الکسا علیهم السلام نازل شده است
و علیهم حق جمیع اهل بیت عصمت و اذ جمله اخبار که در شان ایشان رسیده و دلالت میکند بر حقیقت حق ایشان حدیث کسا است که جمیع
از جمله اخبار مشهوره معتبره متداوله مسلمه بین فریقین شیعه است چونکه بعد از آنکه این کتابه جد ازین نیا کم قدر بعین از
بعضی از بعضی اصحاب کبار اصلوات الله علیهم اجمعین عام بالاسانید از اصل حدیث فلهذا شیعیان را لازم و معرفت ولا کرده و
فضایل ایشانرا کرامت و ذکرها را سبب نواب معرفه و مصیبت امام در یابند تا بهتر فیوضات کلام را یابند و چونکه از بعض
علما اعلام استماع نموده که در هر مجلسی که این حدیث شریف خوانده شود مستجاب مراد امر اهل الله که درجه در آن مجلس حاضر بود
نیکو است که اهل هلبیت شیعه با وضو نشسته بنوعی که گویا در مجلس ظاهر در حضور نبوی کوثر نشسته اند در آن ایشان تعزیه داری
بامید اکرامی که اشک چشم اجداد ایشان اکثر از آن خاصه این حدیث را خواند پس بدانکه از جمله آنچه که نقل است یا بن ابن شریفه
بر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و علی آله الطاهرین آنست که در کتب معتبره شیعیان از حضرت فاطمه طاهره است روایت شده که فرمود
که روزی داخل شد بر من پدر بزرگوارم رسول خدا و فرمود که السلام علیک یا فاطمه در آنکه ضعفی در بدن خود میبینم پس عرض کردم که بچه
پناه میبرم بخدا و ندا ضعف در بدن مبارکت تو پس پدر فرمود که یا فاطمه بیاور برای من آن کسا یمانی را و بپوشان بر من پس حضرت

طاهره

طاهره صلوات الله علیها میفرماید که من آن کسا را آوردم و بر روی حضرت مقدسش پوشانیدم و نگاه میکردم بسوی آنحضرت و نظر بکرده
و اذن و جهه یتلالأ کانه القمر فی لیلة تمامه یعنی نظر بروی مقدس او میکردم میدیدم که چون ماه شب چهاردهم میدرخشید
که حضرت او چنانچه در روایت است که ایشان نظر میکردند و روی مبارکش که انسیه میگفتند و فرا هم بیاورند که او وارا
همچون نور آفتاب پیوسته و خالی علم اولین و آخرین و هادی انبیا و مرسلین صلی الله علیهم اجمعین و به آن مصیبت
عجب است که اکثر نموده که بعضی از کفار قریش اور اذیت کرده و اوراه و دو ساله در طلوع ماه در حجر
وافتادن وجون بر روی مبارک بحضور ایشان جار آمد که بعد اینطور به ناله داخل مسجد الحرام شد و مکه بر همه مردمی کردند که ای الیتیم الکبیر
لا اب له و لا ام و لیس له ناصر و صدیق و انیس و جلیس یعنی کی یاری اوراه کرده یتیمی را که از اب او بدی و مادری
دارد او را ستم کننده و درست و موسی و همنشین نیست او را حاکه که کفار بعین ادیتها نکردند و مکر خاک روی بر
بام خاطر بود که بسیار افتادند و برسر او خبر شدند و خاک رسختند و جنانکه در کتب است و در دکان عالمیان در خانه ها شد
و دوستان الخیل شکر کردند که احوال او مضطر و لا علاج شده از مکه معظمه که وطن اصلی و محل تولد او بود هجرت فرمود
مدینه طیبه کرد خداوند و بسیار شکسته امامت شد بعد عذاب بود فعلکر مایه بلیت اکفا نکردند و در جنگ ازین حنگها
سنگ جفا زدند و مصیبت که حمول کرد اشقیا همین چون او را شهید کردند آنحضرت در حرب نمودند تا آنکه بکر آنحضرت از هر دو اندک
زهر جفا شهید کردند بلکه جمیع طیبین طاهرین معصومین اولاد او را بعضی بقتل رسانیدند یا بزهر جفا شهید کردند لهذا آنحضرت
از این جهت که خود و موده کرد ما اوذی نبی مثل ما اوذیت یعنی اذیت کرده نشده است هیچ پیغمبری مثل آنچه اذیت
شده آمیخته از آنکه جناب اقدس الهی بلا را تحفه اولیا فرموده است و در حدیث وارد شده است که موکلات به انبیاء و بعد از آن
اولیاء و بعد از ایشان هر کس اقتدا و پیروی او و باشد به نسبت بلا و محنت او در این اواخر زمانه آنحضرت فاطمه
فرمود که بعد از آنکه در بستر کوارم در زیر عبا آرام گرفت یک ساعت نگذشت که نگاه دیدم فرزندم حضرت امام حسن
شد و گفت که السلام علیک یا اماه یعنی ای مادر و جوابش دادم و علیک السلام یا قرة عینی و ثمرة فؤادی یعنی سلام من بر تو
ای نور چشم من و میوه دل من فقال یا اماه انی اشم رائحة طیبة کانها رائحة جدی رسول الله یعنی ای مادر من بسی کم من
بوی خوشی میشنوم که مثل بوی جدم رسول خدا مینماید مولف گوید که باید شیعیان و دوستان تعجب کنند که چگونه حضرت
امام حسن محض داخل شدن بخانه بوی نیکوی جد خود را شنید زیرا که در بعضی از احادیث وارد شده است که انبیا و اولیا
عبور میفرمودند به روز هر کس از آن کوچه میگذشت بوی عطر و بوی خوش آنحضرت را میشنید و میشد
در بعضی از احادیث است که تا هفت روز بوی مبارک در آن ... است این دوستان و اولیا از ... مقدار حظ ...



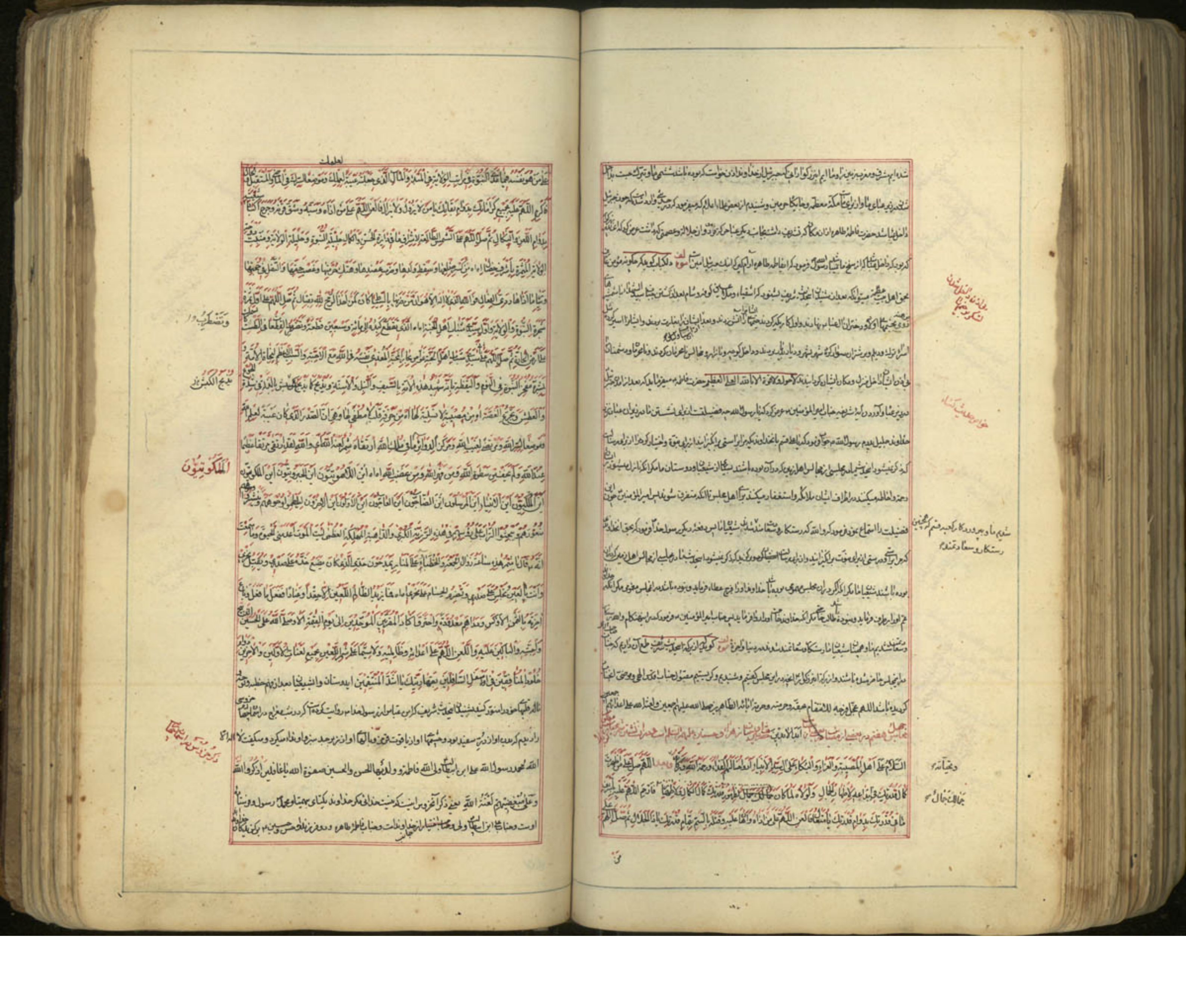
شدوان جمله انها كه قلوب محبان كباب و شيعيان تا قيامت سوزش سينه و اشك ديده [illegible] كه خامس اصحاب كسا امام

ملعون [illegible] ملعون [illegible] والله قتل من كرده [illegible] ملعون [illegible] جواب داد [illegible] شناسم [illegible]

نور حسين ابن علی ابن ابو طالب [illegible] فاطمه زهرا و جدی [illegible] محمد مصطفی فقال الحسين [illegible] اذا عرفت ان هذا

[illegible]

[illegible]



ای عاقلین یاد کنید خداوند را و بر دشمنان این بزرگواران مصیبات است لعنت خداوند عدد کتاب امالی از ابن [illegible] روایت شده است

روزی رسول خدا نشسته بود که دید آنوقت حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام وارد شد فلما رآه بکی و قال الی الی یا بنی یعنی چون نظر آن حضرت

او افتاد گریست و فرمود که بیاید نزد من پس آمد نزد پیغمبر او را نزد خود طلبید تا اکر [illegible] بر ران راست خود نشانید ثم

اقبل الحسین علیه السلام فلما رآه بکی ثم قال الی الی یا بنی یعنی پس از آن جناب سید الشهداء مظلوم کربلا داخل گردید پس چون نظر سید انبیا

بر آن جناب افتاد گریست و مکرر فرمود که بیاید نزد من پس آمد نزد او او را بر ران چپ خود نشانید ثم اقبلت فاطمة فلما

رآها بکی ثم قال الی الی یا بنیة پس آنگاه سیدة نساء عالمیان حضرت خاتون محشر جناب فاطمه زهرا صلوات الله و سلامه علیها

[illegible] وارد گردید پس چون نظر بدید نظر آن حضرت افتاد گریست و مکرر فرمود که بیاید نزد من پس آمد [illegible]

و او را [illegible] در پیش روی خود نشانید ثم اقبل امیر المؤمنین علیه السلام فلما رآه بکی ثم قال الی الی یا اخی

[illegible] حضرت امیر المؤمنین و جناب خاتم النبیین وارد گردید پس چون دیده خود [illegible]

[illegible] افتاد گریست و مکرر فرمود که [illegible] نزد من [illegible] طلبید تا اکر [illegible]

[illegible] فقال له اصحابه یا رسول الله ما تری واحدا الا بکیت اما فیهم من تسر برؤیته [illegible]

[illegible] یا رسول الله [illegible]

[illegible] جمیع خلایق [illegible]

[illegible] جمیع مخلوقات [illegible]

[illegible]

[illegible] مؤمن [illegible] رحمت خداوند و محبت دوست [illegible]

[illegible] ملعونه [illegible]

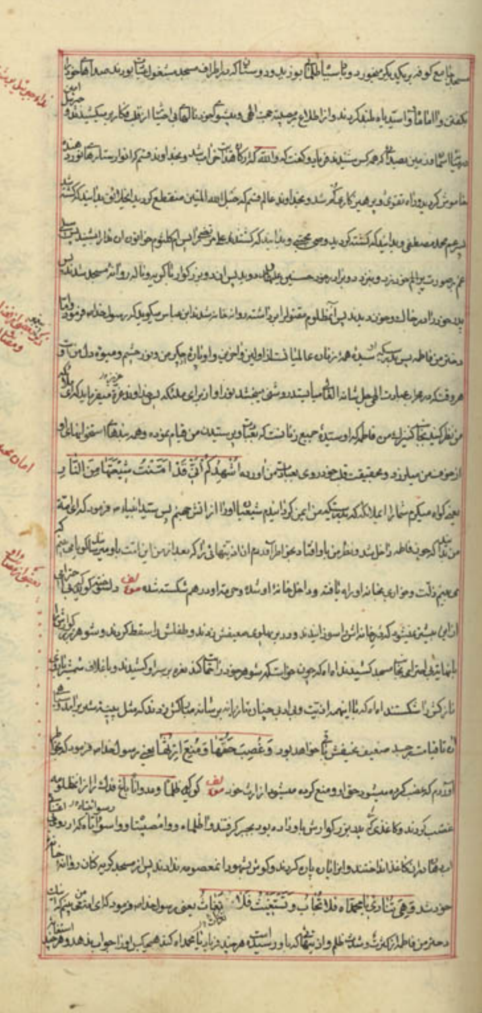
[illegible]

[illegible] مؤلف [illegible]

[illegible] سید انبیا [illegible] ملعون [illegible]

[illegible] رمضان [illegible]

[illegible]



کنند کسی که زیارت او بر سد می‌بینم که حق خوهند اگر بعد از من عطا الدوام میخرند و کریه و ندبه میکند که کاهی بخواطرم اورده کرچه

الی از خانه او منقطع کردیده و کاهی بخواطرم میاورد که از منزل من با ظلم محروم کشتند و چون شبها اید هر چند کوش میدهد یکصدای

از تلاوت قران و مناجات من نمی شنود و چون در احوال خود نظر کند بخواطر اورده احوال پدر و مرا یاد کند

رنجها می بیند که هر روز و شب از فراق من می کرید پس حضرت فرمود که پدر او در ان وقت

ادراک انس او جمیع ملائکه ما از نازل فرماید و با و خطاب کنند مثل ان خبر که به مریم دختر عمران ندا کردند

فاطمه ان الله اصطفاک وطهرک واصطفاک علی نساء العالمین یا فاطمه اقنتی لربک واسجدی وارکعی

مع الراکعین یعنی ای فاطمه بدرستیکه خداوند بر گزید ترا و ظاهر و پاکیزه از هر عیب فرمود ترا و اختیار فرمود ترا بر همه زنان

ای فاطمه قنوت بخوان از برای پروردگار خود و سجده کن و رکوع کن با رکوع کنندگان پس حضرت پیغمبر فرمود که بدانید که فاطمه من

کرامت بسیار میشود پس خدا و ندمریم دختر عمران در ان ایام بیمار گردد پس خدا بر او وارد میفرماید که یک فرشته

اسی فاطمه من ... کنند کرا خدا و ند من لیس از این دنیا زیرا که بیاری شدم از دنیا و اهل دنیا پس مرا ملحق فرما بپدرم

حق او ندفدا او را مستجاب فرماید و او را بمن ملحق گرداند و او اول کسی باشد از اهل بیت من که بمن ملحق خواهد گردید

وارد میشود بر من محزون و اندوهناک ... کشته شده ... پس در ان وقت من عرض کنم که خداوندا لعن

و عذاب کن بر هر کس که بر فاطمه من ظلم کرده است و عقاب فرما بر هر کس که او را غصب حق او کرده و ذلیل فرما بر هر کسی که او را ذلیل کرده باشد و مخلد

در اتش غضب خود فرما هر کس را که در پهلوی او زده و طفل او را سقط کرده پس ملائکه بر دعای من امین گویند ابن عباس میگوید که

سید انبیا فرمود که اما حسن پس او از من و فرزند من و از جگر من و ضیاء قلب من و میوه دل من است و او اقای جوانان اهل

بهشت و حجت خدا بر امت است امر او امر من است و قول او قول من است هر کس او را متابعت کند از من است و هر کس مخالفت او کند از من

... دانید که چون نظر بسوی او کنم بخاطرم اورم انچه را که بعد از من با او واقع میشود و

او را با نواع اذیتها اذیت خواهند کرد تا انکه او را از روی ظلم و عدوان به زهر شهید کنند **موءلف** محزون مکنین کوید که حق او ظلم

اشقیاء امت ... احادیث وارد شده است که ... زهر ... دعا ... شفا

جان ... و هر ... دعا ... جگر مقدس ... حلقوم مبارک ...

شد ... که ... خود دیدم ... حرکت و اضطراب

کرد ... ما ... پس فرمود که ... خواهند کرد ... جمیع ملائکه ...

ازو کلاتی ... بر او گریه کنند ...

وهر کس قلب و محزون شود بمصیبت او محزون نکردد قلب روزی که همه قلبها محزون است و هر کس بر بقیع او را زیارت کند ثابت

میماند قدم او بر صراط روزی که قدمها بران خواهد لغزید **موءلف** محزون کوید که اگر چه بمصیبت همه اهل بیت عصمت قلبها در ثبات و دل

کرباسی میکرد اما لکن مصیبت اقای همه شهیدان و سید همه مظلومان امام سید الشهداء ارواحنا له الفداء اقای همه مصیبتها

و شیعه کامل را دایم بر ان داغ و محزون میکند پس ... گوید که او را ... سید انبیا فرمود که اما حسین

از منست و او فرزند منست و بعد از برادر بزرگوارش از همه خلق بهتر است و او امام مسلمانان و مولای مومنین و خلیفه

رب العالمین و سید و اقای همه جوانان بهشت است و سفینه نجات امت است امر او امر منست و طاعت او طاعت منست و چون نظر من باو

بخواطرم اورم ان مصیبتها را که بعد از من بر او واقع خواهد گردید کانی به قد استجار بحرمی وقبری فلا یجار فاضمه فی

منامه الی صدری وامره بالرحلة الی دار هجرتی وابشره بالشهادة گویا می‌بینم او را که بناه اورده است بحرم من و قبر من

پس پناه ندهند او را امت نگذارند او را که در پناه حرم من مجاورت کند و او را مضطر گردانند که از حرم من هجرت کند پس من او را در خواب

بسینه خود چسبانم و امر کنم او را بر حلت کردن بسوی خانه هجرت من یعنی مکه معظمه و بشارت خواهم داد او را بشهادت

موءلف گوید که ... اگر چون امر بر مظلوم کربلا در مدینه طیبه تنگ شد و از حرم جد محترم خود

... حرم ... پیغمبر ...

... وقت ... جد خود پیغمبر ...

... ملائکه ... چون ... و خون ...

و گرسنه و تشنه ذبح کرده شده ... فانا لله وانا الیه راجعون پس حضرت رسول

ابن عباس ... حسین را بر سینه ... که از حرم ... مکه معظمه ... سید الشهدا

الحسین ... خواهد ... نسل ...
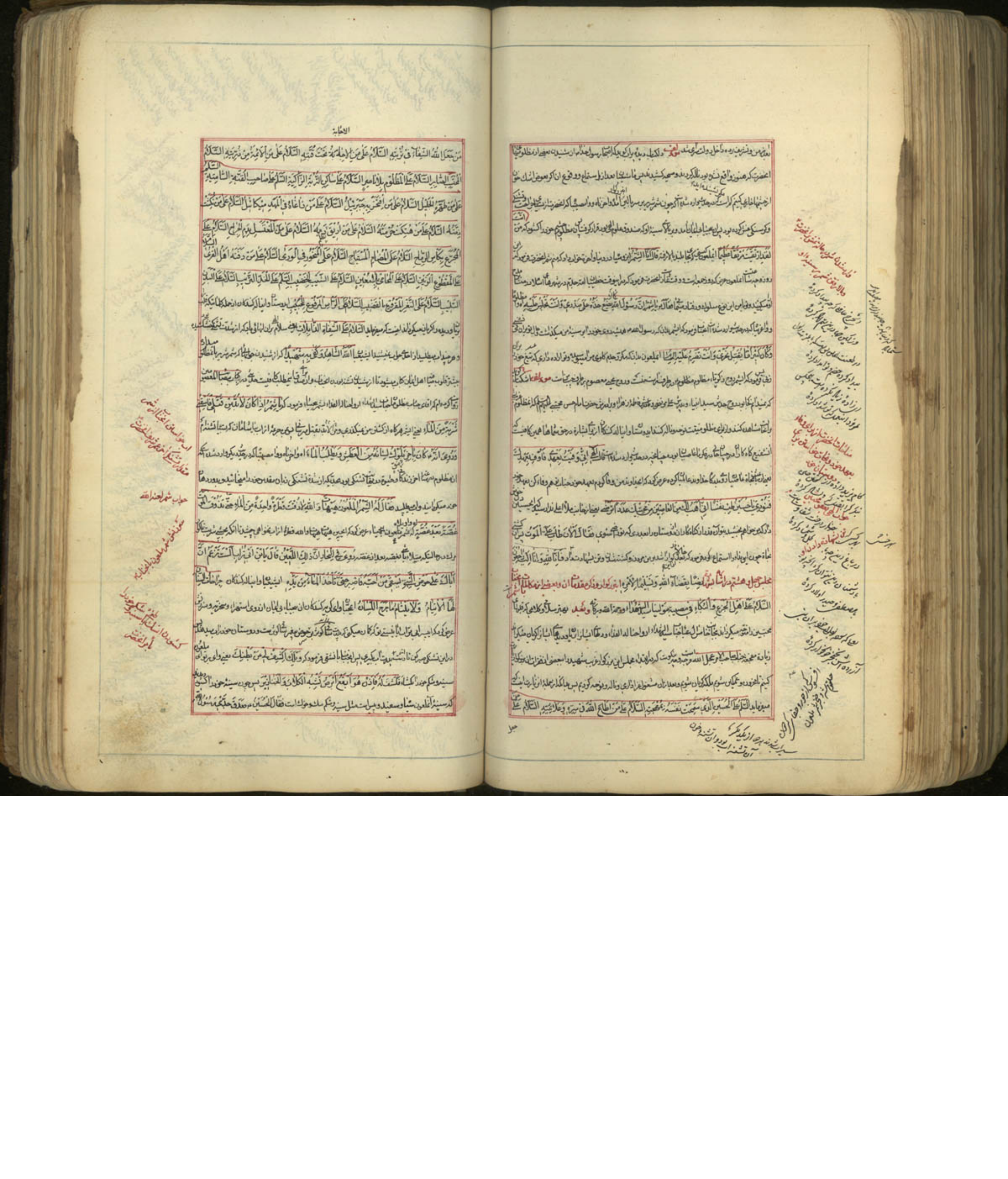
او خواهند کرد ... شهیدان ... قیامت فقال له کانی انظر ...
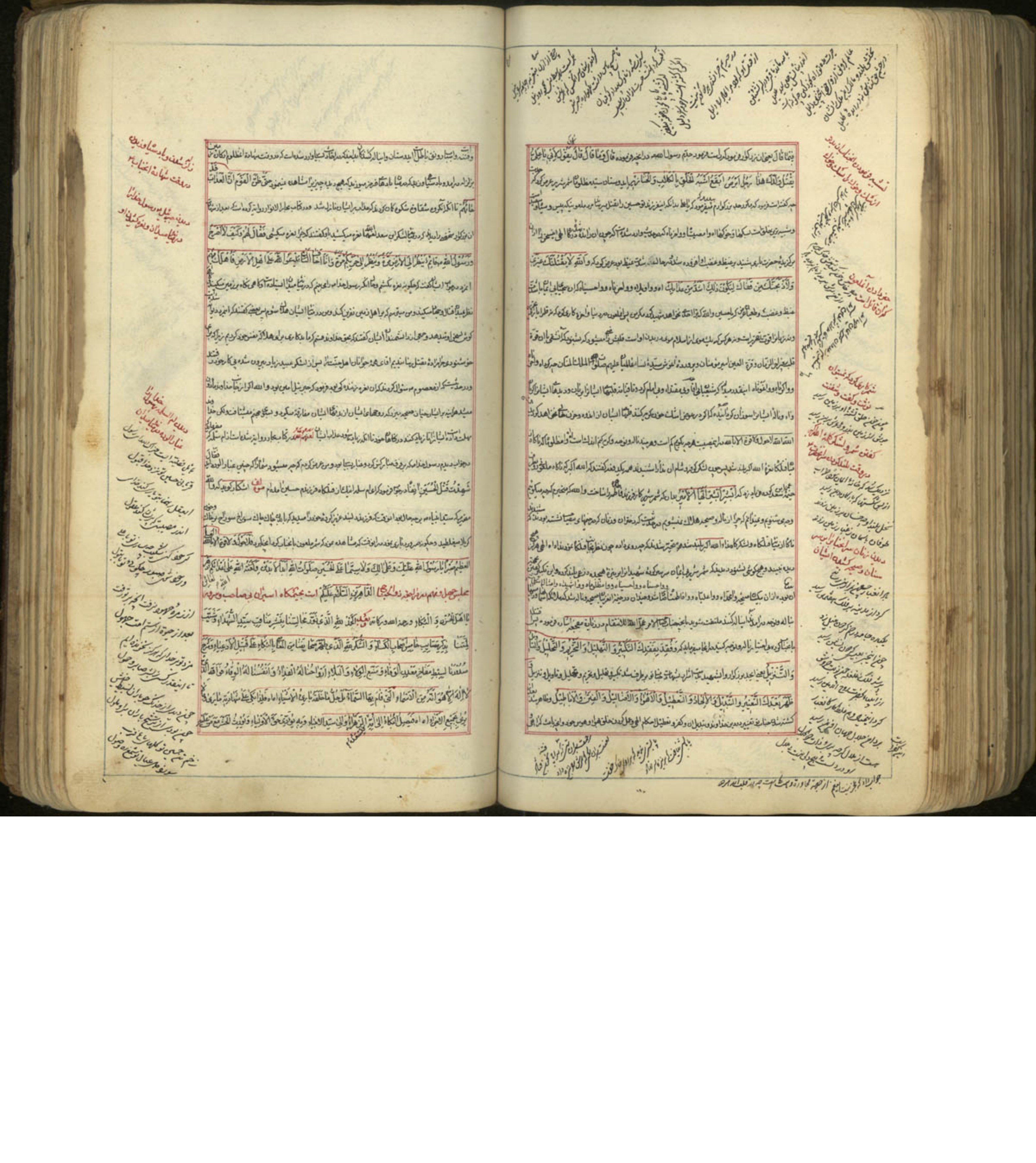
صرعیا ثم یذبح کما یذبح الکبش مظلوما پس انحضرت ...

...

کسی چون کلام سید انبیا ... اصحاب ...

... پس رسول خدا ... خواهد ... اهل بیت





البكاء يوم الجزاء واجعلنا من جماعة حزننا وبكائنا واعظم الجزاء امين اللهم فداينا فكيف باعمالنا [illegible]

الجليلة والعطاء يا سادتنا يا آل الله بما آتيكما الله عز وجل من فاضل جنتكم لا نقدر على منع انفسنا عن الفرح

والبكاء عند ذكر رزاياكم وقيام العزاء او اولياء في عزاه كلما اختلج ببالنا ان سيد المظلومين كان ملقى

في البيداء وفرسه يحمحم عليه ويشم الحمحمة ويقبله فيرجع في الدماء تمنى ان تجري من اعيننا بدل الدموع

الدماء وتحرق قلوبنا كلما اختلج ببالنا ان زينب المظلومة قالت يا اخي لعل ان تكون مع قربي اخي الماء فلما نظرت

البدن المقطوعة قبل وا الله اخي وابني في البيداء [illegible] القطط [illegible] الوجوه [illegible]

للعداء [illegible] كلما اختلج ببالنا كلمات البنات وسؤالات المخدرات عن القرين المجروح بالتراب [illegible]

وتسمع باقدامنا المتهلكة المتلقفة صرائبهن وضجيجهن تقول ليت الموت اعدم البقاء فلا حول ولا قوة

الا بالله العلي العظيم وصلى الله على محمد واله الطاهرين ولا سيما على سيد المقتولين وسيد المظلومين [illegible]

المحرومين وعلى محبيه الباكين النادبين الصارخين وخصوصا الحاضرين ولعنة الله على اعدائهم وظالميهم

ومخالفيهم المنافقين في اسفل السافلين — وبعد — فاعوذ بالله من الشيطان الرجيم قال الله عز وجل في سورة الرعد

الله رفع السموات بغير عمد ترونها یعنی خداوند آنچنان خداییست که بلند فرمود آسمانها را بغیر ستونی که ببینید شما آنرا

[illegible] ولکن نه میبینید شما [illegible] کر قامت السموات [illegible]

من اسمائه وما نعتم [illegible] بجمیع الاسماء یعنی [illegible]

اسماء [illegible] حدیث اینست که در زیارت جامعه کبیره [illegible] بکم تمسک السماء ان تقع علی الارض

الا باذنه یعنی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

کردش و حرکات در بهشت و جهنم از مخلوقات [illegible] حضرت فرمود [illegible]

ابعد دیده میشود و اجمع دیده نمیشود گریست بر جناب سید علیه السلام [illegible] آنحضرت [illegible] فرمود [illegible]

بگریست راوی میگوید عرض کردم که فدای تو شوم [illegible]

عثمان ابن عفان علیه اللعنه [illegible] کتاب بحار و عوالم روایت شده است که حضرت صادق ع [illegible]

[illegible] گریست بر حضرت امام حسین [illegible] زمین گریست بر آنجناب [illegible]

[illegible]

[illegible] که جمیع گریستند [illegible] بر حضرت امام حسین و بعد از شهادت مظلوم [illegible]

[illegible] تا آنکه سر [illegible] ابن زیاد ملعون را [illegible] وما زلنا فی عبرة بعده

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]
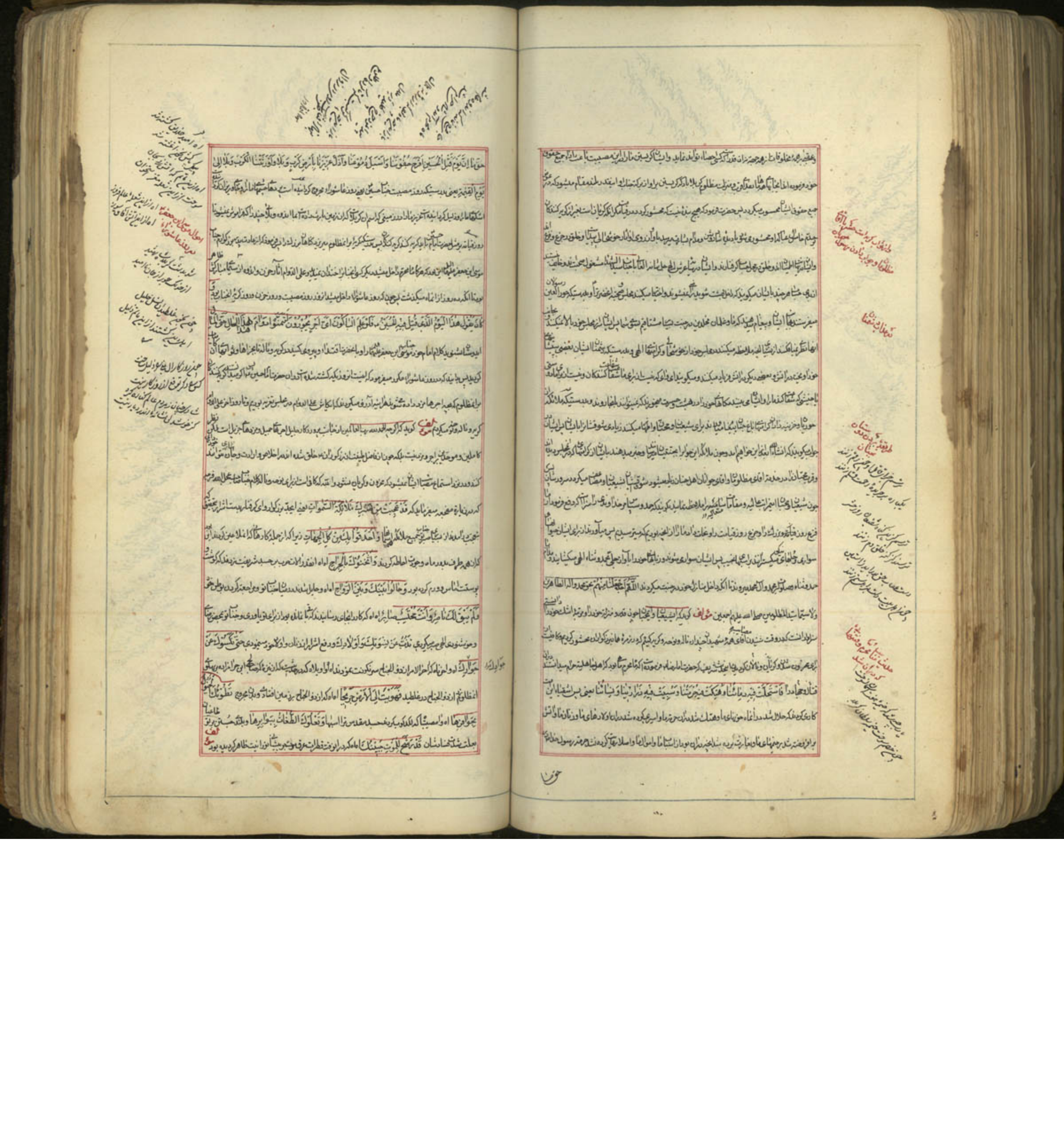
وما العین احب الی الله ولا عبرة من عین بکت ودمعت علیه یعنی هیچ چشمی محبوبتر نیست نزد خداوند از آن
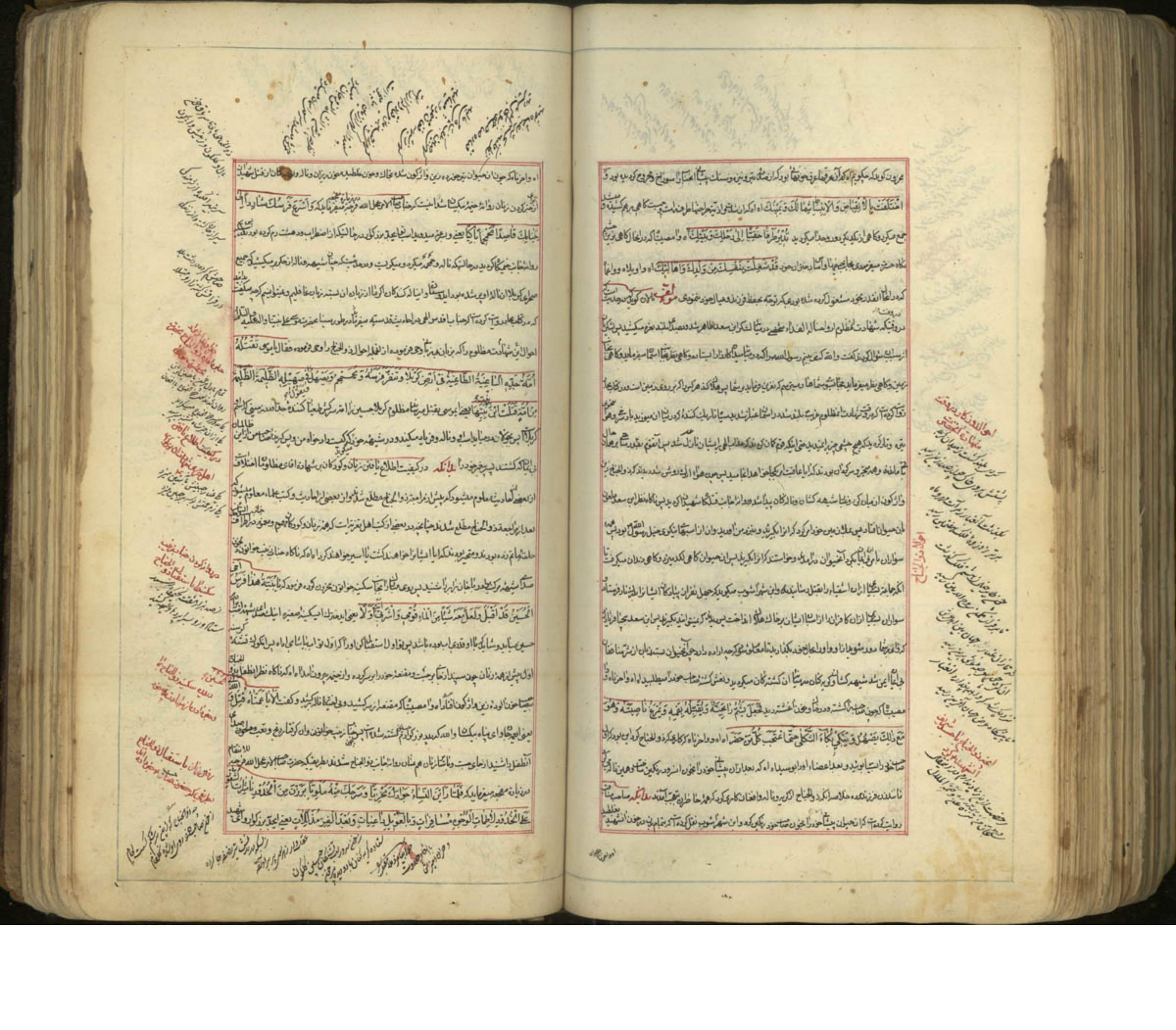
چشم که [illegible] وما من باکٍ یبکیه

الا وقد وصل فاطمة واسعدها علیه یعنی نیست هیچ گریه کننده که بر مظلوم گریه کند مگر آنکه تحقیق که وصل کرده است

فاطمه طاهره [illegible] وقد وصل رسول الله وادی حقنا یعنی [illegible] وصل کرده است با حضرت رسول

و ادا کرده است حق ما اهلبیت را [illegible]





[illegible] چون [illegible] زنان [illegible] و نا امید [illegible] همه [illegible]

[illegible] زنان [illegible] آماده شده بودند [illegible] و [illegible]

[illegible] خداوند [illegible] برگزیده [illegible] صلوات الله [illegible]

[illegible] کلثوم [illegible] افتاده [illegible]

[illegible] بزرگان [illegible] و احمداه و [illegible] یا ابا القاسماه

واعلیاه والعترتاه واحزناه والحسیناه [illegible] حسین [illegible] کربلا افتاده

مجزوز الرأس من القفا مسلوب العمامة والرداء [illegible] واویلاه واصیبتاه [illegible] سر مقدس او [illegible]

[illegible] حلقه ماتم [illegible]

[illegible]

لئن [illegible] الوفاة [illegible] وما جئت به [illegible]

[illegible] فتیل عطشانا [illegible]

[illegible]

الاحباء والفتیة بین الاعداء [illegible]

[illegible]

[illegible] یا اهل [illegible] الذی [illegible]

[illegible]

[illegible] زنان [illegible] زنان [illegible]

[illegible] بر سینه تو [illegible] تیغ بر حلقوم تو [illegible] واصیبتاه [illegible]

[illegible] مشغول بود [illegible] تیغ هندی [illegible] حواس تو [illegible]

[illegible] واویلاه واحزناه [illegible] سر مقدس [illegible] زیارة [illegible]

[illegible] لعن الله [illegible] علیهم [illegible] من الاولین والآخرین

[illegible] ورحم الله المحبین والباکین ابدا الآبدین [illegible]

السلام علیکم یا اهل العزاء والبکاء ورحمة الله وبرکاته [illegible] قال الله عز وجل فی محکم کتابه

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم فلیضحکوا قلیلا ولیبکوا کثیرا جزاء بما کانوا یکسبون [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] شعر [illegible]

[illegible] اللیل والنهار [illegible]

[illegible]

[illegible] یا ایها [illegible]

[illegible] یا ایها الکرام [illegible]

[illegible]

بر ما گریه کردن باشد و تعزیه بگوید ایشان را مصیبت آنحضرت بامن بخور که بگوید عَظَّمَ اللهُ اُجُورَنا بِمُصابِنا بِالحُسَینِ علیه السلام و جَعَلَنا
وَ اِیّاکُم مِنَ الطّالِبینَ بِثارِهِ مَعَ وَلیِّهِ الاِمامِ المَهدیِّ مِن آلِ مُحَمَّدٍ علیهم السلام پس من جعفر بن محمد ضامنم و کفیلم که هر دو
ملاقات کند خدا را ثواب صد هزار حج و صد هزار عمره و صد هزار جهاد که بکند با رسول خدا و ائمه طاهرین علیهم السلام
کرده باشد. **مؤلف** محزون میگوید که چگونه مشغول بدوست اهل بیت علیهم السلام مصابنا که از مولای خود و مظلوم کربلا نشوند و ناله
و حال آنکه خلق شده از فاضل طینت ایشان ملائکه کاملین از شیعیان ایشان [illegible] و [illegible] و شیعه
[illegible] و ناله نکنند چنانچه از بعضی از اخبار معلوم میشود که ائمه اهل عصمت هم در مصیبت آنحضرت [illegible] گریه
بودند چنانچه ابوبصیر میگوید که روزی به خدمت مولای خود حضرت صادق علیه السلام بودم که یکی از فرزندان آنجناب بر او وارد شد آنجناب
بر او مرحبا گفت و او را به پیش خود کشید و در آغوش مرحمت جای داد و او را بوسید و فرمود که حقیر گردانید خدا او کسی را که حقیر گرداند
شما را و انتقام کشد از کسی که [illegible] شما را و خوار کرداند خدا و لعنت کند کسی را که خوار کرد و اید شما را و لعنت کند خدا او کسی را که [illegible]
شما را و بوده باشد خدا ولی و ناصر و حافظ شما و تحقیق که طول کشید گریه زنان و گریه پیغمبران و صدیقان و شهیدان و ملائکه
آسمان برای شما پس آنحضرت گریست و فرمود که یَا اَبا بَصیرٍ اِذا نَظَرتُ اِلی وُلدِ الحُسَینِ عَلَیهِ السَّلام اَتانی ما لا اَملِکُهُ بِما اُتِیَ اِلی
اَبیهِم وَ اِلَیهِم یعنی ای ابا بصیر هرگاه نظر میکنم بفرزندان حضرت امام حسین علیه السلام عارض میشود که از خود بیخود میشوم بسبب مصیبتهائی
که بایشان رسید و بپدر ایشان ای ابا بصیر بدرستیکه حضرت فاطمه طاهره در مصیبت فرزند خود گریه و ناله میکند
و خروش ناله فاطمه مظلومه جهنم را بهیجان میآورد و اگر نمیبود ملائکه که مستحفظین جهنم اند هر آینه جوش آن بیرون آمدی از صدای ناله فاطمه مظلومه
از جهنم بیرون آید که دود جهنم جهان را فرو گیرد که جمیع اهل زمین بسوزند پس هر وقت صدای ناله فاطمه محزونه بلند میشود ملائکه
جهنم را می بندند و بمهارها او را نگاه میدارند که اهل زمین را هلاک نکرداند پس مادامی که فاطمه مظلومه ساکت نشود جهنم آرام نمیگیرد
بدرستیکه دریاها نزدیک است که پاره پاره شوند و بر یکدیگر بریزند و هیچ قطره از قطرهای آنها نیست مگر آنکه ملکی بر آن موکل است که تا
آن هلاک نشود صدای ناله فاطمه معصومه را میشنوند آنها جوش و طغیان از آنها نا آنکه بآنها بر هم میزنند تا آنکه
و اهل دنیا را غرق کنند پس ملائکه دوام مشغول [illegible] و از گریه فاطمه مظلومه گریه میکنند و خدا را میخوانند و تضرع و زاری
و اهل عرش و اطراف آن تضرع میکنند و صداهای ملائکه بلند میشود و تقدیس الهی بجا میآورند بجهت اهل زمین و اگر صدای ایشان
(قلت) از آنها ملائکه باهل زمین برسد هر آینه جمیعا هلاک شوند و کوهها پاره پاره شوند در زمین و اهل آن همه متزلزل گردند
جُعِلتُ فِداکَ اِنَّ هذَا الاَمرَ عَظیمٌ ابا بصیر میگوید که من عرض کردم که فدای تو شوم امر عظیمی است در این خصوص امر بزرگ
و عجیب کامل است در عزاداری مظلوم کربلا امام فرمود غَیرُهُ اَعظَمُ مِنهُ ما لَم تَسمَعهُ آنحضرت فرمود که امر بزرگتر

ابا بصیر آیا نمیخواهی که بشنوی و هنوز از برای تو نیست آنچه گفتم من از آنچه شنیدی پس گریه شد و فرمود که ای ابا بصیر آیا
دوست که بوده باشی در روز قیامت از شیعیان که با ما گریه کرده اند فاطمه طاهره را ابو بصیر میگوید که چون من اینکلام را از آنحضرت شنیدم
شدم و از بس که گریستم که دیگر نتوانستم که سخن بگویم پس آنحضرت برخاست و روانه شد بجانب محل نماز خود و مشغول بنماز و دعا
و گریه و زاری شد و من از خدمت آن بزرگوار گریه کنان بیرون رفتم و بیطاقت شدم که تمام شب تعلق داشتم و مرا خواب نمی آمد
صبح آن روز بنزد آنجناب رفتم و چون صبح آن روز که از خدمت آن بزرگوار مرخص شدم دیدم که آنجناب از گریه آرام گرفته است و در آن حال
خداوند عالم را که نازل شد بر من عقوبت **مؤلف** گوید یعنی اقتدا بآنجناب کرده بودم در گریه و حال آنکه گریه بودم تا آنکه
الحق گرفتار شوم آیا تحقیق بر حال یکی که گریه و ناله نماید اهل عصمت بر آن جناب بر مظلوم کربلا و ماهی دریا و وحوش بیابان
تم ابا عبد الله بوده ملائکه قبل از شهادت آن مظلوم بر حسین بوده پس حدیث مختصر آنکه آن دیگر هم بشنو و بعد از آن اقتدا با اهل عصمت
گریه در او کرامت خدا ای گریه و ناله و فغان کن و اعتقاد آن بشنو ابنکه شیخ طوسی در کتاب امالی از مفضل ابن عمر از حضرت
که آنجناب از جد بزرگوار خود حقیقتا روایت کرده اند که روزی مظلوم کربلا خامس آل عبا و اصحاب کسا حسین بن علی بن ابیطالب داخل
بر برادر بزرگوار خود حضرت امام حسن شد و چون نظر مبارک آن مظلوم بر برادر خود حضرت امام حسن افتاد گریست پس آن سرور
با شاهزاده گریه سؤال نمود قال ما اَبکی لِما یُصنَعُ بِکَ یعنی برادر امام حسن سبب گریه من این است که گریه دارم از مصیبت
که بر جناب تو بعد از این وارد خواهد کرد و میدانم که زهر خواهند داد پس حضرت امام حسن فرمود که ای برادر آنکس که مرا میکشد
حقیر حیله میکند و بزهر جفا مرا هلاک میکند وَ لکِن لا یَومَ کَیَومِکَ یا اَبا عَبدِ الله یعنی ولکن روزی مثل روز تو یا ابا عبدالله
روز الحسین که جمع میشوند در روز تو هفتاد هزار نفر که همه ادعا میکنند که از امت جد ما محمد مصطفی هستند و خود را اهل
اسلام میشمارند پس اجتماع میکنند بر کشتن تو و ریختن خون تو و هتک حرمت تو و اسیر کردن زنان تو و غارت اموال تو
و غارت بر مال اسباب تو و اساس تو در آن وقت وارد میشود بر بنی امیه لعنت الهی و آن وقت خاکستر و خون خواهد بارید و گریه
عَلَیکَ کُلُّ شَیءٍ حَتَّی الوُحُوشُ فِی الفَلَواتِ وَ الحیتانُ فِی البِحارِ یعنی و گریه خواهد کرد بر تو جمیع اشیاء حتی وحشیان صحرا و ماهیان دریا
و ماهیان دریاها **مؤلف** محزون و محزون گوید که آخر چون حضرت امام حسین علیه السلام در روز عاشورا بیابانی یافت و اهل کوفه
بعد از آن امام مظلوم جمع شدند و آنحضرت را بعد از جنگ و شهادت رسانیدند و چون صبح شهادت آن امام را اهل کوفه دانستند آنگاه که بعد از
شهادت او آسمان کوهها پیکر سوار شده حرم و زنان را در اطراف خیمها از زنان بنی علی جمع اگر کنند که امر او بر دریا احمد مختار سلام
بسته شد و صلح ابن سعد اللعین و قال اَضرِموا عَلَیهِمُ النّارَ فِی الخِیَمِ امام مصیبتی که سوزش آن تا قیامت در دلها باقی
شیعیان بیرون میرود بر اهل حرم آنگاه صدای نعره عمر بن سعد لعین بلند شد و گفت که ایشان را آتش بزنید چنانکه در خیمه

کرد اکنون وقت ... گفت که وای بر تو ایعمر آیا کفایت نکرد ترا انکار رها وظلمها وستمها که با حسین کردی و ترید تحرق
ای عمر آیا اراده داری اینکه حرم رسول الله صلعم بسوزانی [illegible] که آن ملعون چون دید [illegible]
ایشان [illegible] که حرم [illegible]
بود شمر علیه اللعنة فقال ادخلوا فاسلبوا بزتهن آه واعزیتاه وامظلوماه [illegible]
[illegible] ارواح الانس والجان
اه واویلاه واحزناه [illegible] کتاب ارشاد المفید [illegible]
حتی کانت المراة لتنازع ثوبها علی ظهرها حتی تغلب علیه فیذهب به عنها آه آه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] از فاطمه دختر شاه شهیدان روایت کرده
[illegible] واویلاه وامصیبتاه
[illegible] قالت فانتهبت
الابنیة حتی کانوا ینزعون الملاحف عن ظهورنا یعنی فاطمه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فجاء الی واخذ جمیع ما علی [illegible]
[illegible] وفی روایة اخری قالت اخذ قناعی وقرطی کانما فی اذنی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] الله حسبنا ونعم الوکیل وسیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون ان الله عزیز
[illegible] ذو انتقام [illegible]

زینب [illegible] السلام علیکم یا اهل العزاء والعاشورا جمیعا ورحمة الله وبرکاته وبعد
الحمد لله الذی جعلنا من اهل الوفاء لاقامة العزاء لخامس اصحاب الکساء المحروق المحبا والمسبی الاولاد والنساء
بابی هو وامی ولا دونا الزنا اعنی سیدنا ومولانا ابا عبد الله الحسین ارواحنا له الفداء وانفسنا له الوقاء اه
واحزناه کیف لا اقیم العزاء وکیف لا احرق من حر قلبی اهل الارض والسماء وقد سمعت ان ذنب المحروقة اولی
من سبیت من النساء واحرقت اذنها کما حرق اذن ام کلثوم وفاطمة بایدی الاعداء اه اه کیف لا انح ولا ابکی
من تصمیم شمر اللعین قتل سید العابدین العلیل بعد قتل ابیه سید الشهداء روحی لهما الفداء اه واحر قلباه
من حبّب خطبه والقائه علی وجهه علی الرمضاء اه من حرقة فؤاد عمته زینب روحی له الفداء ما کان قادرا علی القیام
والقعود الا باعتضاد النساء الله الله کیف اقدر علی منع نفسی عن النحیب والبکاء عند استماع ان الاناث
اللاتی بعضهن من بعض من شدة دهشة رعب الاعداء ویا ابتاه وامحمداه وواعلیاه وواحسیناه وهن
ودایع کهفی ما فی عالمی الفناء والبقاء اعنی فخر الانبیاء وسید الاوصیاء ارواحنا له الفداء اه کیف لا اوقع
نفسی الموت من تحزن وکثرة البکاء بعد الاطلاع علی ان بنت مولای غشیت فی البیداء من لطم رغم اولاد
وسئلت من خوفه ستر [illegible] راسها عن اعین الاعداء فاجابتها عمتها بعمتک مثلک یا ابنتاه وا
زهرة شجرة الاولیاء اه واغوثاه وا فضیحتاه من داء لا دواء له ومن رزیة لا تسلیة لها من استماع
ان زینب بنت علی المرتضی وفاطمة الزهراء علیها الاف التحیة والثناء قد اسود متنها من ضرب اهل
الجور والجفاء کسواد عضدیها سیدة نساء العالمین اذ عاصل شجرة الشقاء ومظهر العداوة والشر والبغضاء
والشحناء فعلیه وعلی تابعیه وعلی من رضی بفعالهم کل لعن جرت مجری من القدر والقضاء ودوام خلود
الشاید العناء ودوام تواتر الصلوة والسلام علی خامس اصحاب الکساء ومن حل بعنایته من الشهداء
ومن صاح وصرخ وادمن فی الحزن والبکاء ایشان [illegible]
[illegible] فداء ارواح الملائکة والانس والجان [illegible] معاویة ابن وهب [illegible] اصحاب
امام جعفر صادق [illegible]
[illegible] اهلبیت الکرامت
[illegible] شفاعت [illegible] قیامت [illegible]
[illegible]

و بدنهای خود را در راه زیارت در رنج و تعب انداختند برای نیکی با ما و خوشحالی کردن پیغمبر تو و از جهت امیدی که دارند در نیکی
از جهت نیکی کردن ما وعده فرموده خداوند پس مکافات ده ایشانرا و بخش خشنودی خود را و عوض خود را بایشان و نگاه دار
ایشانرا در شب و روز و کفایت کن ایشانرا از شر هر ظالمی و جباری و حفظ کن ایشانرا از شر هر قوی و ضعیفی و از شر شیاطین
انس و جن و عطا کن ایشانرا زیاده از آنچه طمع دارند در زیارت جناب سید الشهداء و مفارقت از اهل و اوطان و غربت ایشان
از عیال و فرزندان و اموال ایشان بسوی ما و کفایت کن [illegible] ایشان در شهرها و دیارهای خود خداوندا
تو خلیفه ایشان باش در محافظت اهل و عیال و اولاد ایشان [illegible] خود عرض میکرد اللهم ارحم تلک الوجوه التی
غیرتها الشمس فی زیارة ابی علیه السلام یعنی خداوندا رحم فرما بر صورتهائی که تغییر داده آفتاب بدن ایشانرا
و سیاه کرده است در راه زیارة ابو عبد الله الحسین وارحم تلک الخدود التی تتقلب علی قبر الحسین ابی عبد الله علیه السلام
یعنی خداوندا رحم کن بر آن رخسارهائی که گاهی از طرف راست و گاهی از طرف چپ منقلب میشود بر قبر ابی عبد الله وارحم تلک
الاعین التی جرت دموعها رحمة لنا یعنی رحم فرما بر چشمهائی که جاری شده است اشکهای ایشان بجهت ترحم بر ما اهل بیت وارحم تلک
القلوب التی جزعت واحترقت لنا یعنی رحم فرما بر آن قلبهائی که محزون و غمناک شده است بجهت خاطر ما وارحم تلک الصرخة التی
کانت لنا یعنی خداوندا رحم فرما بر آن ناله‌ها و فریادهائی که از قلبهای شیعیان ما بر میآید در وقت مصائب
ما بجهت خاطرخواهی ما **مؤلف** گوید که از این فقره معلوم میشود که اهل عصمت علیهم السلام دوست میدارند ناله و فریاد
از قلب دوستان ایشان [illegible] مصیبت ایشان و از این جهت است [illegible]
بر آنها راوی میگوید که شنیدم حضرت [illegible] عرض کرد که اللهم انی استودعک تلک الانفس و تلک الابدان حتی توردهم
من الحوض یوم العطش الاکبر وتدخلهم الجنة وتسهل علیهم الحساب یعنی خداوندا من بجناب اقدس تو سپردم این نفوس
مقدسه و ابدان مطهره را تا آنکه سیراب گردانی ایشانرا از حوض کوثر در روز عطش بزرگ که روز قیامت است و داخل کنی
ایشانرا در بهشت و آسان نمائی بر ایشان حساب را راوی میگوید که [illegible] آنحضرت [illegible]
حضرت امام حسین [illegible] آنحضرت رفتم دیدم آنحضرت [illegible] و متغیر الاحوال گشته
بود و قطرات اشک مانند مروارید غلطان در رخسار مبارکش جاری بود [illegible] عرض کردم فدای تو شوم سبب گریه چیست
[illegible] امروز چه روز است [illegible] حسین در زمین کربلا [illegible] شهادة رسیده
[illegible]
[illegible] بر آنحضرت [illegible] و زیارة [illegible] رسول الله [illegible]

حضرت گریه

در زیارت آنحضرت [illegible] و همین دعاها [illegible] کنند [illegible] حضرت [illegible]
ترک مکن زیارت آنحضرت را [illegible]
او را [illegible] که [illegible] روز قیامت [illegible]
کنند ارواح همه پیغمبران [illegible] آنحضرت [illegible] حضرت [illegible]
که [illegible] **مؤلف** گوید [illegible] عاشورا [illegible] انبیا و اوصیا و اولیاء
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] یعنی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] عاشورا [illegible]
[illegible]
[illegible] خدا و رسول [illegible]
[illegible]
[illegible]
دنیا و دین [illegible] رب العالمین [illegible]
[illegible] آل الله [illegible] رسول الله [illegible]
[illegible] اطفال [illegible]

مادر عطشانان در دامن صحرای بیکسی [illegible] بود ... روز [illegible] گرسنه تشنگان تشنه لبان [illegible]

تا [illegible] الصلوات [illegible] حرم [illegible] بود [illegible] همه [illegible] کردند [illegible]

چه [illegible] مصیبتها و چه اذیتها کشیدند که هر یک ... [illegible]

[illegible] که بعد از شهادت خامس آل عبا و [illegible] مظلوم کربلا [illegible] الفداء [illegible]

طاهر [illegible] اول [illegible] غارت کردند [illegible] و مقنعه از سر او کشیدند و گوشواره از گوش او

[illegible] وا مصیبتا [illegible] ام کلثوم مظلومه [illegible] و گوشش [illegible]

[illegible] فاطمه نوعروس [illegible] گوشواره پاره کردند [illegible] المعصومین [illegible] ارشاد المفید روایت کرده [illegible]

[illegible] فقالوا له الا نقتل هذا الصبی [illegible]

[illegible] قرویٰ ان الشمر اللعین قال اقتلوه [illegible]

[illegible] ملعون [illegible]

[illegible] سبحان الله [illegible]

[illegible] ملعون [illegible]

[illegible] نظر الیه من العابد [illegible] من الادیم [illegible] محمد بن [illegible]

علیٰ وجهه [illegible] مظلوم [illegible]

[illegible] ملعون [illegible]

[illegible] الکریم [illegible]

[illegible]

[illegible] فقال [illegible]

وانا اسلب ابنة رسول الله [illegible] ملعون [illegible]

تو [illegible] رسول الله [illegible] فقال [illegible] ملعون [illegible]

[illegible] فاطمه [illegible]

[illegible] فاطمة الصغری قالت [illegible] بباب الخیمة [illegible]

انظر الی ابی واصحابه مجزرین کالاضاحی علی الرمال [illegible] علی اجسادهم [illegible]

مجول

مجول

[illegible] فاطمه مظلومه [illegible]

[illegible] واصحاب کرام [illegible]

[illegible] بنی امیه [illegible]

[illegible] فاذن [illegible] الیٰ ظهر [illegible] النساء [illegible]

[illegible]

[illegible] فاطمه مظلومه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ما من [illegible]

[illegible] مؤلف [illegible]

[illegible]

[illegible] فاطمه نوعروس [illegible]

[illegible]

[illegible] فقد [illegible] وانا اظن [illegible] ملعون [illegible]

[illegible] ملعون [illegible]

فسقطت علیٰ وجهی [illegible] فاطمه [illegible]

[illegible]

[illegible]

وانا مغشیة علیها [illegible] مظلومه [illegible]

مؤلف [illegible]

[illegible] فاطمه مظلومه [illegible]

[illegible] اعلم ما جری علی البنات وعلی [illegible]

فاطمه مظلومه [illegible]

کربلا ... جناب امام زین العابدین ... فاطمه ... من جوانح و قلت یا عمتاه

هل من خبر قد به استر و جهی عن اعین النظار یعنی گفتم ای عمه جان ایا ... هست که من خود را از چشم

نامحرمان ... نظر کنند گفت ای ... فقالت یا بنتاه و عمتک مثلک ایضا ... حجله

کجا قیامت ... کتاب کرد ... مثل تو است یعنی ... و چیزی ندارم

که سر خود را بان بپوشانم فالتفت فرأیت رأسها مکشوفا و متنها قد اسود من الضرب ... میفرماید که چون

نظر کردیم دیدیم که سر عمه ام برهنه ... از ... کعب ... اینها ...

کرا وقتیکه جناب امیر المؤمنین به جناب فاطمه زهرا ... بیرون آمد ... و نالای ... طرف

عرض کرد که ... فاطمه طاهره ... را ... و ... اینها کرد ... او ...

مثل ... و ... جناب ... اینها ... ظالمین ...

... و ارث ... ظالمین ... و ارث ... مظلومه ... و ...

و ... فاطمه ... دیدیم که ... و ... علی

ابن الحسین مکبوب علی وجهه لا یطیق الجلوس من کثرة الجوع و العطش و الاسقام آه و امصیبتاه که دیدیم ...

علی ابن الحسین ... ملعون ... انداخته بود ... حال

... افتاده ... گرسنگی و تشنگی ... فجعلنا نبکی علیه و یبکی علینا ابنتیا

والله ... عمه ام ... زیرا که فاطمه میفرماید که چون ...

... حال دیدیم ... احوال ... گرسنه ... افتاده ...

و ... احوال ... دیدیم ... گریه ... از روی خاک ... سینه ...

و ... **مؤلف** محزون ... و ...

... فاطمه ... که در ... حال ...

در ... و ... ما را ... و ... علی ابن الحسین

... اللهم اشعل النار فی صدور هم بدوام حلول اهل النار فی النار و دوام

مجلس ... و ... در ... و برده ... احوال آنحضرت ...

السلام علی من لحرق قلبه و اشتعل فؤاده فی عزاء مولاه و خصوصا علی الحاضرین الباکین و رحمة الله و برکاته

اعلموا یا اخوانی الصادقین المحزونین اشهد ان لا اله الا هو کما شهد ذاته بذاته لذاته لا لذاته و هو ...

بانه لا اله الا هو و اشهد انه لا یقدر احد ان یصفه کما هو و هو کما یقول و فوق ما نقول و تعالی عما یقول

الظالمون علوا کبیرا ثم اعلموا و اشهدوا لی فی المشهد العظیم یوم تبلی السرائر و ما تکنه الصدور بانی

اشهد ان محمدا و آله الاطهار احبائهم الفداء و انفسنا لهم الوقاء هم الآیات الکبری و الامثال العلیا فهم لا

یوصفون و لا یسمون فی هذا المقام و ان کان لهم الاسم و الوصف فی غیر هذا المقام ... من ... تعالی

... لا یحدون و لا یعدون و لا یسمون کما قال امیر المؤمنین انا الذی لا یقع علی اسم و لا صفة لانهم ...

... هو هو الا انه هو و هم هم و عبیده و المضمحلون لدی هیمنة الهیة ... سبحانه ... فانیة

مضمحلة فی هیمنة جلاله و سطوة الالوهیة فهم منادون بالنداء ... خلیقتهم و ... هو ... بانه

لا اله الا هو وحده لا شریک له و قائلون بلسان عبودیتهم و ولایتهم ان من عرفنا فقد عرف الله و من جهلنا

فقد جهل الله و من وصفنا فقد وصف الله و من سمانا فقد سمی الله و من احبنا فقد احب الله و من ابغضنا

فقد ابغض الله و من جحدنا فقد کفر بالله و من حاربنا فقد اشرک بالله و هو لا یغفر ان یشرک به ...

... ذلک کما فی الزیارة الجامعة الکبیرة من جحدکم کافر و من حاربکم مشرک آه آه اشهد ان سید الحرب ... الزکیة

... مع سید الشهداء ... سید الاوصیاء علیه سلام الله لا یوم کیومک یا اباعبدالله

آه و احزناه کیف لا یکون کذلک و قد قتل ... العداة ... مظلوما آه آه کیف و قد کان اخوته ...

الاکبر و الاصغر و اقرباؤه و احبائه صالح بعد صالح و عالم بعد عالم و عابد بعد عابد و تقی بعد تقی ...

مقتولین ... مطروحین ... آه آه و قد غیرت الشمس محاسنهم و ... الارض ... و

الرمال ... علیهم و ... الطیور باجنحتهم و السباع ... آه آه کیف و قد ... و اخرجت ...

حاسرات ... لاطمات ... نائحات ... و ...
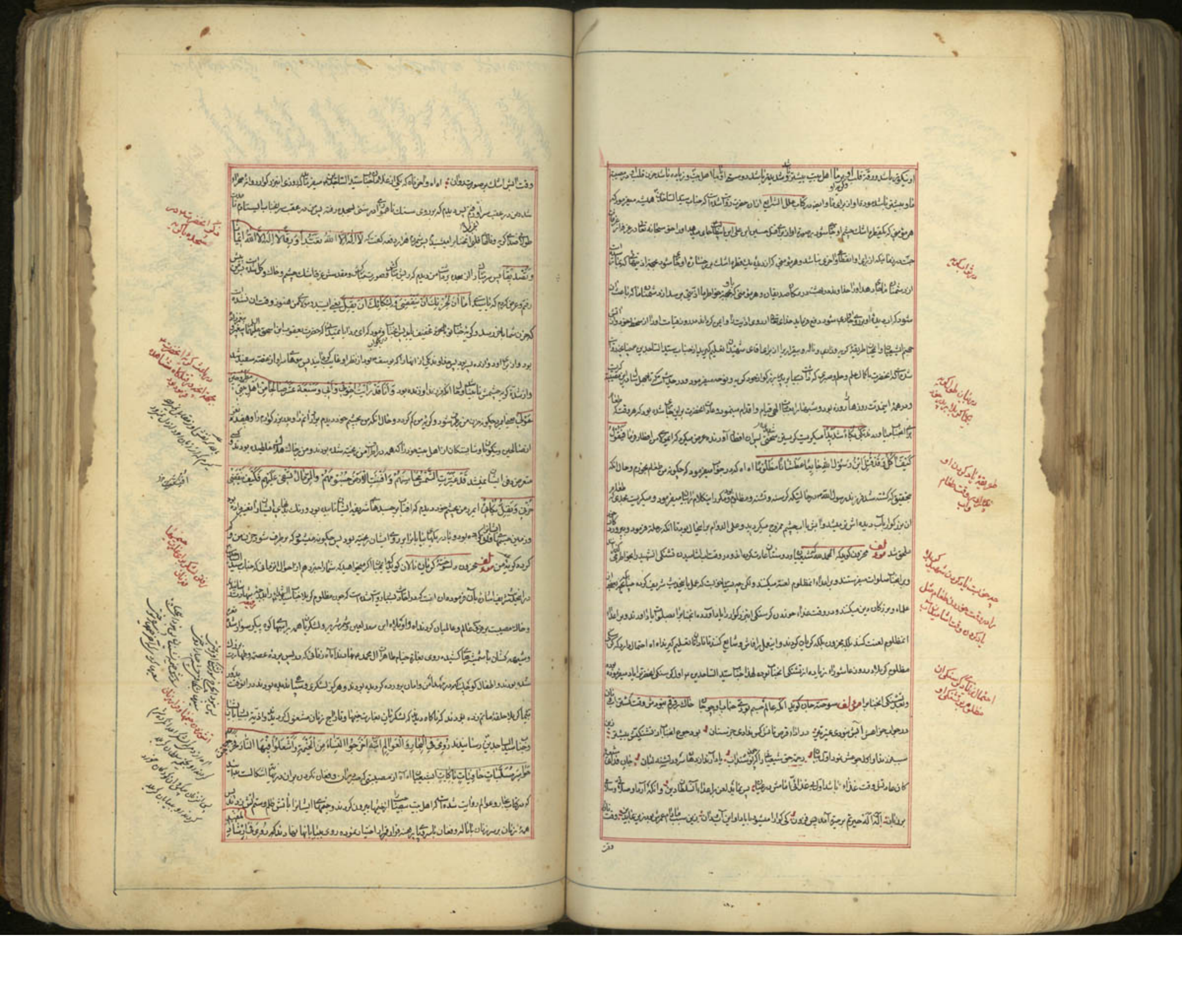
... المعانع ... و عن الاجابة ... آه آه کیف و ابنه سید الساجدین فداه ارواح العالمین مغلول
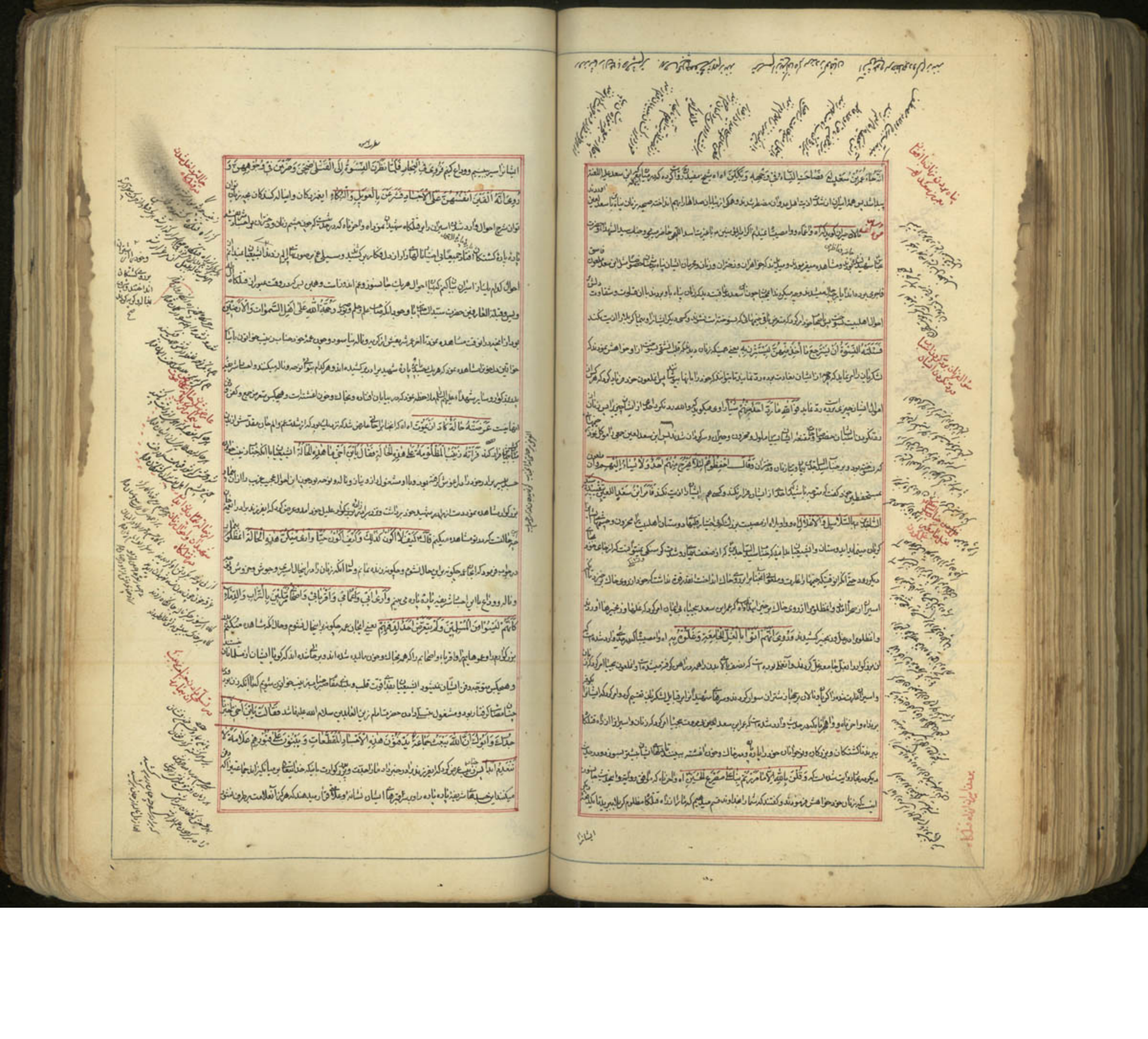
بالجامعة ... العابدین و مع النسوة ... بالمناهج ... و ... الشهداء ... مرضیین ... مصرعون ...

... و الی الکوفة و الشام ... صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین و علی محبیهم و الباکین ...

لعنة الله علی اعدائهم اجمعین ... از جمله ... کامل ... مؤمنین ...

و ... کامل ... مؤمنین ... حلق





و خلائق از اطراف عالم بزیارت ایشان می آیند و بر پا میکنند قواعد تعزیه داری فجزاکم الله بالثواب العظیم والاجر الجزیل

بر جزاعة ایشان اعداء او بثواب عظیم و اجر جمیل ایشان از ایشان بعد از قتل کردن اعضاء و دفع کردن

شهید علی اکبر سعد لعین ایشان را از قتلگاه بیرون کرده با سرهای شهیدان ... کوفه کوچ کرده و منافقین و کفار کوفه و شام

مستغرق ایشان کرده در حرم زیاد با انواع لهو و لعب و خنده و قهقهه ... مشغول بودند ان الله جامع المنافقین

والکافرین فی نار جهنم جمیعا علیهم ما یستحقون ...

السلام علی الباکین علی خامس اصحاب الکساء والزائرین تربة سید الشهداء روحی لها الفداء ورحمة الله وبرکاته

سبحان من تعزز بالقهر والغلبة والسلطنة والبقاء وسبحان من ابدع ما سواه لا من شیء وجوده الابقاء

اللهم صل علی اول نور ابدعته لاظهار اعلام الاشیاء فاودعت فی سره وعلانیته وملکه ... جمیع الاشیاء

محمد الذی اخترعت من فاضل شعاعه عقول الاولیاء لا بل من فاضل اشعة آله الطاهرین افئدة الانبیاء

فهم معدن الکرم لهم ولغیرهم دوام تلاطم العطاء فانزل اللهم لهم وللمسویین منهم الرحمة طول الاشیاء البقاء

خصوصا علی صاحب اصحاب العباء من قال له جده ان الله شاء ان یراک قتیلا فیا حبذا جوهر وجوده مظهر

مشیة الله وحیدا ومع ارادة الله صریحا ومع قدر الله ذبیحا ومع قضاء الله شهیدا فلاظهار العبودیة فنا

فی الله فقیدا فکان فی ارض الامکان بید الله طریحا فاظهر الله سبحانه فی جمیع العوالم سعیدا فبنی ...

فی قبة الثناء لیستضیء من مشکاتها اهل الفناء فاها کیف حال من یتجوهر فی تلک الفنا ملقی فی ...

مع جواهر الاحباء لطعن الاعداء ذبیحا شهیدا طریحا ففی مراتب الفعل مجهولا وفی الامکان محبته وفی اللاهوت کالاله

وفی الجبروت کالجبروتیین وفی الملکوت کالملکوتیین وفی الملک کارض الکرب والبلاء حیث کان ...

مع احباء الشهداء بین ایدی الاعداء مرملات بالدماء مجرحات الاعضاء منهوبات ... اهل الجود والعطاء

الی ما اشرنا قول الرضا نعم له الفداء فتدبر یا اولو الالباب ان الاسنة لا تعلم ما هنالک لا یعلم الا ما هیهنا

من قبة ترکیبه طیبة طاهرة وقبته سامیة نامیة عالیة فی شاهق القدس فحی الیها افئدة الاحبة ویستضی

من مشکاتها الزائرون ولا یرد ما فی الباطن والحقیقة الا من لحظ من الوحدانیة الا الا ابا ایها الزائرون

من قدس سید الشهداء ابشروا بکرامة من معدن العظمة والبهاء لکم ولآبائکم واهل البلد والولاء ویطلع النور

من جباهکم من موضع مقیم من نور عرش الله مکتوب فیه هذا زائر قبر خیر الشهداء وابن خیر الانبیاء

فافتخروا بهذه النعمة الهنیئة الا فهی دوام ما مضی وما بقی من الدنیا والعقبی کما تالم اعداء المولی دوام

اشیخا وای بعربیه داران اگر خواهید که از معانی بعضی از فقرات این خطبه شریفه مطلع شوید و قدری بر تربت دوستان و خالصان

و زائران قبور مقدسات آل طه و بین خصوصا مظلوم کربلا ارواحنا لهم الفداء را بدانید گوش بابی احادیث شریفه بدهید که

از حضرت باقر روایت کرده است که حضرت امیرالمؤمنین فرمود که روزی به رسول خدا ... بزیارت ما آمد و ام ایمن

سکه و خرما از برای ما هدیه آورده بود ما اطفال بخدمت آنحضرت آوردیم پس قدری از اطفال میل فرمود پس چون ...

خانه شریف بود و چند رکعت نماز کذارد چون سجده آخر رفت گریستن شدید و از مهر جلالت و عظمت ... گوید

از ما جرأت نکردیم که از سبب گریه سؤال کنیم پس فرزندم حسین برخاست و دامن حضرت را گرفت و عرض کرد ای پدر جان

بزرگوار داخل خانه ما شدی چنان ما از تشریف آوردن شما خوشحال شدیم که هیچ چیز ما را اینقدر خوشحال نکرده بود پس چون

در آمدی بسیار حکیم شدیم اجابت بزرگوار ابا میفرمایی که سبب گریه شما چیست فقال یا بنی اتانی جبرئیل انفا فاخبرنی

انکم قتلی وان مصارعکم شتی یعنی ای فرزند دلبند ای حسین اینک جبرئیل امین بر من نازل شد و خبر داد مرا که همه شما

کشته خواهید شد و قبرهای شما هر یک در شهری و دیاری خواهد بود پس مظلوم کربلا عرض کرد که ای جد پس کی زیارت میکند

و تعاهد قبرهای ما در شهرهای متفرقه و پراکنده آنحضرت فرمود که جماعت از امت من بزیارت قبور شریفه شما می آیند و تبرک میجویند

بزیارت شما ای عزیز دل حسین من پس بر من لازم آمد که زیارت کنم ایشان را در روز قیامت ما و ... ایشان را از خوف ...

و از گناهان ایشان را نجات دهم که ایشان را در بهشت ساکن کنم موعظه گویند کسی مثواب زیارت قبر کورا بانی ...

زیارت کنندگان اعظلوم اهل بیت اسیر چند شهید شده کر چیزی بر قتلگاه شهیدان عوض کرد اطلاع بر بعضی احوال

داد و قوف و کیفیت قتل ایشان داده خواهید حضرت امام زین العابدین در مدینه قتلگاه اطلاع بر قتلگاه ...

میخواهید گوش هوش به حدیث شریف داشته که در کتاب عوالم از حضرت صادق از قدامة بن زائده روایت کرده است که

روایت میکند که دیدم حضرت امام زین العابدین را و عرض کرد این اندوه تا چنین حد رسیده که تو بعضی از اوقات بزیارت ...

بزرگوار ابو عبدالله الحسین رفتی زائده میگوید که من عرض کردم که بلی بعد گفتم سوم که تا که بزیارت آنحضرت میروم پس آنحضرت

چگونه چنین میکنی و حال آنکه تو معروفی در نزد سلطان که او احدی را وا نمیگذارد در دوستی ما و تفضیل ما و ذکر فضائل

واجب برای ما است داخل بیت از حق ما زائده میگوید که من عرض کردم که این زیارت محض رضای الهی و خوشنودی پیغمبر و امام ...

از غضب و سخط کسی نیست و سینه من تنگ نمیشود که از اینجهت از کسی هراسی برسد پس آنحضرت سه مرتبه فرمود ...

علی و الله چنین است پس من هم عرض کردم که بلی و الله چنین است پس آنحضرت سه مرتبه این کلام را فرمود و من سه مرتبه همین کلام
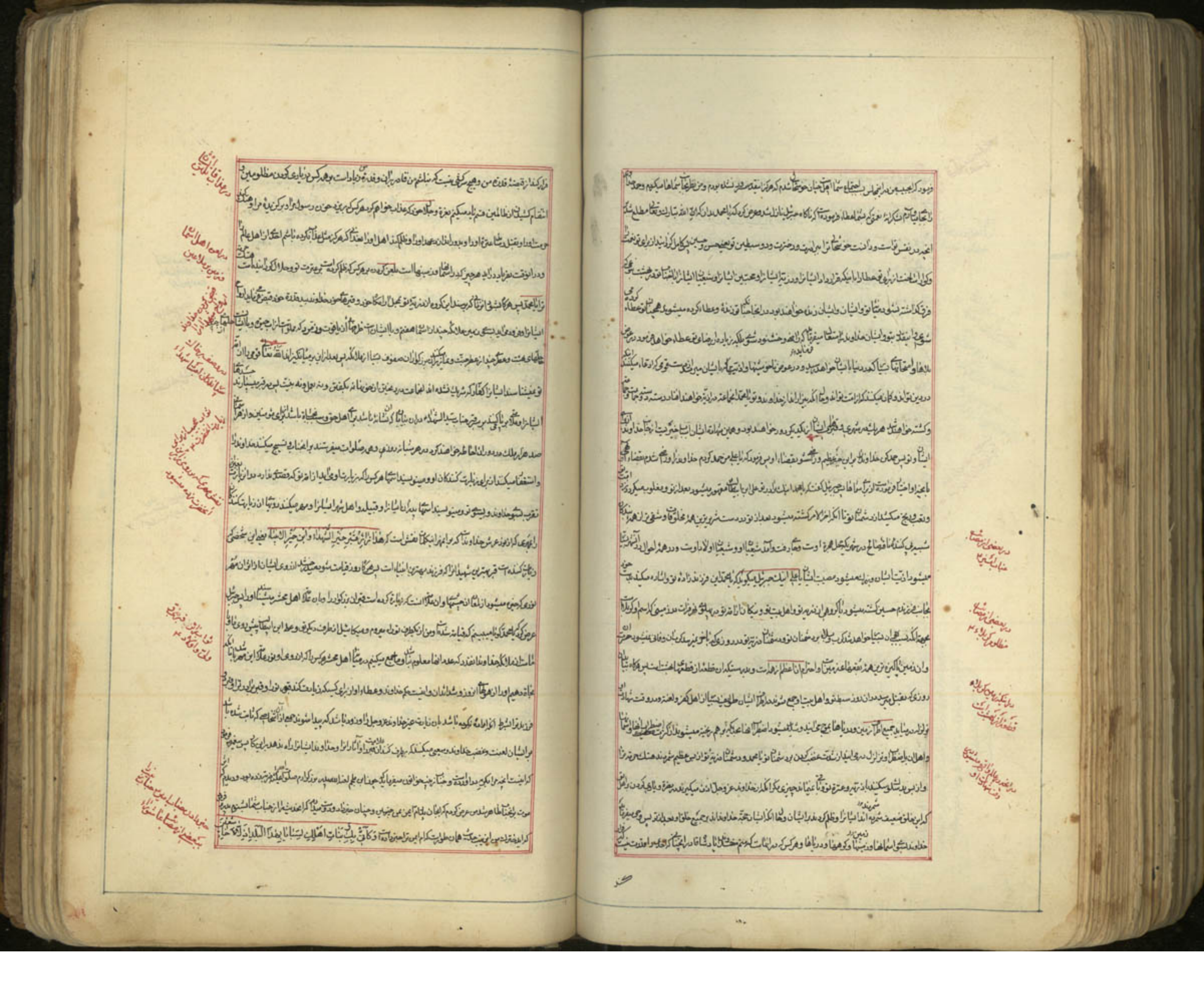
عرض کردم پس سرور فرمود که بشارت باد ترا بشارت باد ترا بشارت ترا پس فرمود که از برای تو است حدیثی که ... داد ترا ...

[illegible]

... لا یحزنک ... ذلک ...
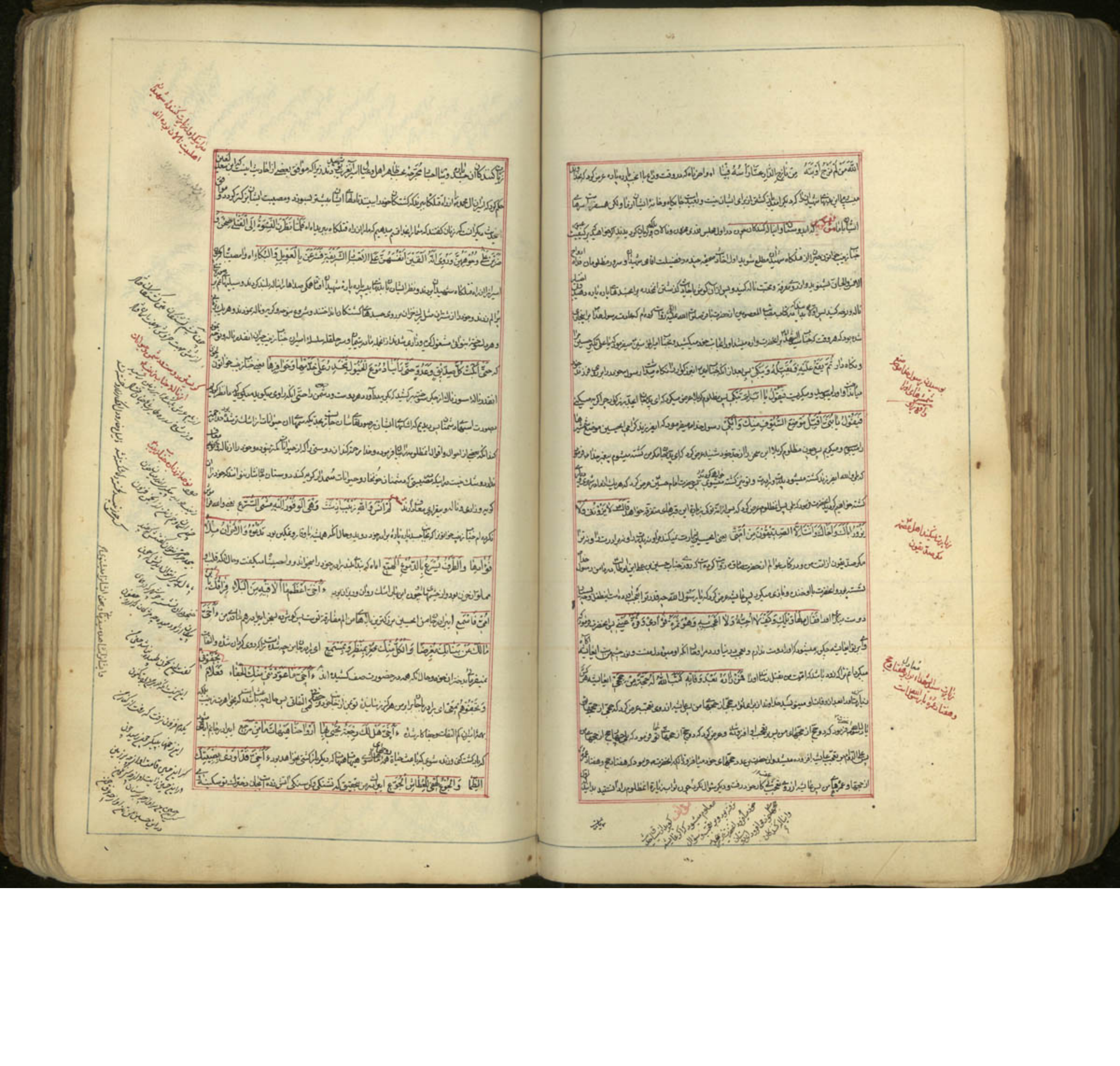
... رسول الله الی ... [illegible]

[illegible]



تمالونا ان تخطفکم الناس فصبرا ثم صبرا ایشیعتنا و محبینا یعنی ای شیعیان و محبان بکلام حال ما اکر محبان ما هستید و مودت
و ناله و کریه میکنید ای ای ناکاه جان ما خوانون میفرمایند که چون ما بحمد ایشان کردیم با نجات رسیدیم بود که امیدوار ای حضرت من ای نبی کو یا ایشیم کم
تراود خون ان همراه که در این کربلا همراه شده اید و دلیل کرده اید و اینها خشوع میکنید از خون اکر با جمال الخلایق شوید
چون آن روز شود برتو بابکم صریح پس شما اسکم بالمجد داد برروی زمین در ان هنکام روح و سینه عزادار شما و عزادار
شما و شیعیان شما و تحقیق که موجود شود حذاصلوتین که حیرت و ما را ای حیدر ایکه ابلیس و ابلیس لعنه الله در ان روز بود از
اندو قحو ما بر جمیع اطراف زمین را سیر میکند و شیاطین و عفاریت خود سیر میکند که ای کروه شیاطین ایجاد روز بر ما
طمع داشتیم که بر دست ایشان ما شود مطلوب ما بعمل آمد امروز سبب هلاکه ایشان که در اطمور رسانیدیم و ایشانرا از اهل آفرین
مکر جماعه کم جنک بزند از من ایشان یعنی محبان و انجماعه پس ای شیاطین و ای عفاریت پس میکنم شما را با یکدیگر و هید شغل خود را
اغلاطین مردم را در حق ایشان و بکذارید که دوست ایشان کردند ملکوا باید کار کنید که خلق را دشمن ایشان کرده اید برکرد انید راه خلق
از طرف ایشان و دوستان ایشان تا اینکه حکم کرده اید که راه حلول را از طرف ایشان و کفر ایشان را تا اینکه نجات نیابند بکفر ایشان و تحقیق که
دانسته که ابلیس کاذب خود را و حال انکه او دروغ کوست و عیب است که نفع نبخشد با عداوت شما عمل صالح و ضرر نرساند با محبت شما و موالات
شما کناه غیر از کبیره را تا آنکه حدیث شریف است که جناب سید الساجدین چون ابحد رسیدند کربه فرمود که ابجد رسید ...
دار و محافظه کن که اکر بکسی از ان دلیل برسد ... شما و ... در دنیا ... شما ... کم است اللهم صل علی محمد و آل محمد
الطاهرین ولاسیما علی سید الشهداء و المظلومین و علی اصحابه المنتجبین و علی محبیهم و الباکین و لعنة الله
علی اعدائهم اجمعین من الاولین و الآخرین مجلس بیست و هفتم در بیان حال زینب خاتون تا آنکه ذکر شهیدان
السلام علیکم یا اهل المصیبة و العزاء و الحزن و البکاء و رحمة الله و برکاته یعنی اللهم ارحم علی القلوب المحروقة
فی مصیبة سید الشهداء یعنی ای خداوند من رحم خود را نازل فرما بر قلبهائی که سوخته است در مصیبت جناب سید شهداء ارواحنا
له الفداء اللهم ارحم علی العیون الجاریة فی رزایا سید الشهداء یعنی خداوندا رحمت فرما بر چشمها که اشک او جاری است
بلیه جناب سید الشهداء انفسنا له الوقاء و الله که جمیع مصیبات مظلوم کربلا همه دوستان را کباب و دیدها خون ساخت
باینکه کو بار و علی الخصوص بعضی از انها که دوستان را لوحیها تا الان ذکر میکند و از جمله ... سید الشهداء جنت
رحمت ... فرمایند الکبد ملقی بلا اثا لا تحجره الا الا ما ضی محیطا و تکفینا یعنی کریه میکنم برای
کسیکه روز در دنیا افتاده بود و کسی جرئت نمیکرد او را تجهیز نماید و حکم بود و بود که نجات کربلا او را احاط و کفن نمود
... و ما کا الفراعل او ضبع و سبع او الاطیار تبکینا ... بخواهد دار ... کوه ... و حیوانات

بیانا و سوار ... بر کریه کنند و کو ... و حول مصرعه عبر ملائکه لا یفترون فهم شعث یبکوننا اه والحرناه کرده اطراف
ملائکه حیدر تفکر علی العالم عنبا آلوده و موری شاسد و بر انظلوم غریب نوحه میکنند الکیه ام البنات ام السویة
سواد ... حاملا ... یبکی شابنا اه و مصیبتا امیدوارم که بر جوان مظلوم غریب شهید نوحه و کریه کنم با برپای سنکار او ...
مبیا اوکر حمد بود تا ... و حرش نصیبا و اسیرین الا انت کلهم اق فانت بعضهم فجرة ذلک فی الاحزان
و الله متحیر بر کریه که ای ... کریم یا بعضی از ایشان ... امام ... الحکم ... مصیبت ... که ای ... کریم و ناله همه ما
و ما بیت علی ابنی البنات لها مذ بیت الحوی شد اد و هو بنا اه و احزناه که در کذشته همچو فراموش نکرده ام
و بعد از ان بر اموش بخوام کرد ... که چنان ... نوحه میکرد که بیهوش و خروش ها ... سینه ... و دکر ...
احوال ما که کمثل زینب اذ تدعو الحسین الا یا کافلی من لا غیا و تحمینا اه و اویلاه مثل جناب زینب خواتون ملعون
کنار عرض میکرد که ای برادر جان ای حسین ای که همیشه ... زینب ... و غمخوار ... و ... ای کرا کذاشته که دعا ...
کند و حمایت نماید و اصبحتی یا اخی من ذا یدا لحنا من کان یکفلنا من ذا یداوینا اه اه که میکفت که القوت ...
نا ... بر کرا کذاشته که مرا کنه ... و کیست ... کار ... کند ... ای برادر ...
ما خلفنا للعید ما بین صاربنا و بین سالبنا حبیا و سابینا ای برادر جان ای حسین ما را کذارده ...
کاهی بار امیزنند و کاهی ما را ... میکشند و ... کنا نرجیک للشدات فانقلبت بنا اللیالی فخاب الظن
راجینا ... همیشه امیدوار شتیم که ... ما را ... روز کار ...
تو ما را ... امید کرده بید یا لیتنی مت لم انظر مصارعکم او لم نر الطف ما عشنا و ما جئنا نبوی ...
کاشکی خواهرت زینب کور شده بود و ... شما را مشاهده ... هر کز ... بر زمین ... من الثکلی
و ما هاالدهر غافله من الرزایا با ذهی الخطب تعتبنا یعنی ای برادر جان ...
ماکسنده کرده ... ملک ... زینب ... مصیبت ... فاخر کرده ... ها الحزن اق
ایتامهم لهم و هم یقوا بصحاری الطف تاوینا اه اه ایکه کرا کذارده ... زینب ... ایتام
کجاییا افتاده و خود ... صحرای ... ما را ... احی هذا ابنک السجاد ...
و هو یبکیکم و یبکینا اه و احزناه ای برادر حسین ... در کربلا ... بیند ...
میکند بر احوال شما شهیدان و ما زنان اسیران پریشان اخی ها هم یریدون المسیر بنا الی ابن مرجانة ظلم المهتدی
اه و امصیبتا ای برادر جان ای نکند ... که ... ابن مرجانه استوح





که رسول خدا در زمان کودکی میبوسید و میبوسید والآن تو رفته‌ای و چون شده بود مکر بوسید و سینا بوسید

و بدن شریف از قلب بکشید و گفت که أُخْتُكَ فِدَاكَ يَا ابْنَ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى یعنی خواهرت فدایت شود ای عزیز محمد مصطفی

وَيَا قِلَّةَ لِيَدَ عَلِيٍّ الْمُرْتَضَى جانم بفدای تو شود ای پاره جگر علی مرتضی یا قُرَّةَ عَيْنِ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ آه ای روشنی چشم فاطمه

زهرا و ایشهید احمد کسا ابن آسَكَ الشَّرِيفَ کو سر شریف مقدس تو وَقَالَ الْمَجْلِسِيُّ فِي بَعْضِ الرِّوَايَاتِ أَنَّهَا لَمَّا

وَقَالَتْ بِأَبِي مَنْ عَسْكَرُهُ يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ نُهِبَ یعنی در بعض از روایات وارد شده است که اعظم والله بر شتر از حکم برکشید و گفت پدرم

بفدای آنکه لشکر او در روز دوشنبه غارت کرده شد مولف گوید که مراد از روز دوشنبه اروز رحلت است که خلفا

مع ملاعین در سقیفه بنی ساعده جمع شدند و از پیش خود تعیین خلیفه کردند در همان روز تهیه غارت روز عاشورا و اگر

و کوید اخبار احادیث ظاهر میشود لیست که خیام طاهرات در همان روز جمعه عاشورا بنهب و غارت بردند وَقَالَتْ مَنْ

فُسْطَاطُهُ مُقَطَّعُ الْعُرَى یعنی اما گران مظلوم گفت که پدرم فدای آن مظلومی شود که خیمه او پاره پاره دیدم بِأَبِي مَنْ لَا هُوَ

غَائِبٌ فَيُرْتَجَى وَلَا جَرِيحٌ فَيُدَاوَى و اصحاب گفت پدرم بفدای آن غائبی شود که دیگر امید باز گشتن او از این سفر نیست

له و احزناه کرجهم بود که پدرم بفدای آن مجروحی شود که زخمهای جراحت او بحدی رسیده که نتوان از معالجه و دوا نمود بِأَبِي مَنْ نَفْسِي

لَهُ الْفِدَاءُ یعنی پدرم فدای کسی باد که جانم بفدای او است بِأَبِي الْمَهْمُومِ حَتَّى قَضَى یعنی پدرم فدای آن مظلوم باد که در هم و غم و بلا

الکر فضا کرده بود بحبه و بهشتی سید بِأَبِي الْعَطْشَانِ حَتَّى مَضَى یعنی پدرم فدای شهید شود که در شدت تشنگی

بود تا آنکه از دنیا رفت و دو اعود بِأَبِي مَنْ شَيْبَتُهُ تَقْطُرُ الدِّمَاءَ آه و امصیبتاه والله عجیم کرامت و هر مصیبت

بلد که زمان صبر بر صبحانه بود که این کلام را و از نمود که پدرم فدای آن ریش مبارک شود که از خون محاسنش بِأَبِي مَنْ جَدُّهُ

رَسُولُ إِلَهِ السَّمَاءِ یعنی پدرم فدای آن الحسین باد که جد او رسول خدا و بار اسماء است واو فرزند دلبند پیغمبر هدایت

و جلاله او خدیجه او خدیجه کبری است و پدر او علی مرتضی است که از اهل او افتخار جمیع نمود و مادر او فاطمه زهراء است که بهتر

بود زنان عالمیان کو بعد از آنکه اعظم این مصیبت کشید ای از امثال این کلمات و بیانات نوحه میفرمود و سایر اسیران با اصحاب باقی شهیدان

سرکرم ناله و افغان بودند و او استماع این مرثیها بجانب بیت خواتین ملعون او و ناله ایشان برخاست و مسعود که ناکاه ملاعین

ابن سعد لعین داخل قتلگاه شده اسیران از سر نعشهای شهیدان دور کرده و کوشش جمع نمودند از برها شهیدان

نمایند و لَا يَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ أَلَا وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَلَا سِيَّمَا عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ

سَيِّدِ الْمَظْلُومِينَ فِدَاهُ أَرْوَاحُ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ أَبَدَ الْآبِدِينَ

وَدَهْرَ الدَّاهِرِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ مجلس [illegible] مرور و اصحاب کرام [illegible] معصوم حضرت

[illegible] استشهاد [illegible] السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَيُّهَا الْبَاكُونَ عَلَى الْأَبْدَانِ السَّلِيبَةِ مَا به و رود [illegible]

وَالْقَتِيلِ الْغَرِيبَةِ ورحمة الله وبركاته وبعد اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلَى مَنْ بِهِ جَعَلْتَ الصَّلَوةَ الصَّلَوةَ وَالسَّلَامَ

السَّلَامَ وَبِهِ أَكْرَمْتَ عَلَى الْأَكْرَامِ وَأَنْعَمْتَ عَلَى الْأَنْعَامِ مُحَمَّدٍ الَّذِي لَوْلَاهُ لَمَا كَانَ لِخَلْقِكَ فِي ابْتِدَائِكَ حَظٌّ وَ

مَرَامٌ الْأَفْقِ الْكَوْنِ وَلَا فِي الْمَكَانِ هَاتُوا أَمْرَهُ وَاخْتَصِرْ مُخْتَصَرَ الْكَلَامِ وَعَلَى آلِهِ الَّذِينَ تَقَدَّمَ مَعَهُمُ النِّظَامُ وَيَقُومُ

أَمْرُكَ بِإِظْهَارِ الْأَعْلَامِ وَلَا سِيَّمَا عَلَى الْإِمَامِ الْهُمَامِ سِبْطِ خَيْرِ الْأَنَامِ الْإِمَامِ ابْنِ الْإِمَامِ أَخِ الْإِمَامِ أَبِي الْأَئِمَّةِ الْكِرَامِ

مَنْ بَكَى فِي مُصِيبَتِهِ الْخَوَاصُّ وَالْعَوَامُّ بَلْ بَكَى عَلَيْهِ جَمِيعُ مَا فِي الْخَافِقَيْنِ بِدَوَامِ إِشْرَاقِ الْحُمْرَةِ مِنَ الْمَشْرِقَيْنِ وَغُرُوبِهَا

فِي الْمَغْرِبَيْنِ وَهُمَا بُكَاءُ الدَّهْرِ عَلَى ثَانِي السِّبْطَيْنِ أَعْنِي مَوْلَانَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَخْرَيَا حَكَيْفَ يُعَيِّدُ

أَنْ لَا يَبْكِيَ عَلَيْهِ الْأَحْجَارُ وَقَدْ وَجَدُوهُ بِلَا رَأْسٍ عَلَى أَرْضِ الْمَارِيَةِ مَسْلُوبَ الثَّوْبِ وَالْعِمَامَةِ أَمَا سَكَنُوا بِنَفْسِ عَلَيْهِ

الرِّيَاحُ الْأَرْبَعَةُ كَنَسْتُ الرِّمَالَ السَّافِيَةَ وَغُسْلُهُ الدِّمَاءُ الْجَارِيَةُ وَدُمُوعُ عُيُونِ نِسَائِهِ وَبَنَاتِهِ الْبَاكِيَةِ أَوَلَمْ

تَكُنْ فِي شَنَاعَةِ مَا صَدَرَ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ وَالْكُوفَةِ عَلَيْهِمَا اللَّعْنَةُ دَوَامَ تَوَالِي الزَّفْرَةِ فِي الْهَاوِيَةِ أَنَّهُمْ عَامَلُوا مَعَهُ فِي

مُعَامَلَةٍ لَا يَكُونُ فِيهِ مِنَ الْإِسْلَامِ شَعْرَةٌ مَعَ أَنَّ دِعْوَتَهُمْ عَلَى الْعِدَاءِ مُسْتَدَةٌ كُلُّ إِسْلَامٍ مِنْهُ فِي عَالَمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ

إِلَّا مَنْ حَرَّمَهُ اللَّهُ عَنْ الْخَلِيقَةِ وَمَا نَزَلَ اللَّهُ عَنْهَا إِلَى الذَّرَّةِ وَالذَّرَّةِ إِلَّا بِمَا تَقْتَضِيهِ الْحِكَمُ الْبَالِغَةُ مِنَ الرَّحْمَةِ الْوَاسِعَةِ

أَوِ الْمَكْتُوبَةِ الْأَوْصِيَاءِ اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَى بَاقِي أَهْلِ الْعِصْمَةِ وَعَلَى أَخَوَاتِهِ وَبَنَاتِهِ وَنِسَائِهِ الْحَائِرَةِ الْبَاكِيَةِ عِنْدَ وَدَاعِ

الْأَبْدَانِ الْمَجْرُوحَةِ وَعَلَى الْبَاكِينَ عَلَيْهِمْ بِدَوَامِ جَوَلَانِ الْمُسَوَّصَاتِ الْإِلَهِيَّةِ فِي دَائِرَةِ الْفَانِيَةِ وَالْبَاقِيَةِ وَكُنَّ فِي حِكْمَةِ هَذِهِ الْمُصِيبَةِ

أَنَّهَا أَسَفَةُ الْجَنَّةِ كَمَا أَشَارَ الْبَيَانُ بِالْحَقِّ قَوْلِهِ سُبْحَانَهُ أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ فَلَمَّا آسَفُونَا انْتَقَمْنَا مِنْهُمْ

یعنی چون بکر ما آسف نا راحت شدند و اندوهگین کردند اهل معصیت ما را اکر خداوند ما لمیم ما هم انتقام کشیدیم از ایشان و در کتاب

کافی از حضرت صادق روایت کرده که آیه آسف نا آسف خدا و در مثل یا آسف ما مخلوقات ملک خدا و در خلق و خود انتهای غیرهم

او لکن حیکه ایشان اندوه کین میشوند و رحم میشوند و با اینکه ایشان مخلوق الهی اند قرار داده است خلقو فند ما ایشان

خود در عوض ایشان غضب خود و علة الکر ایشان محبوبند خلق را بسبب خداوند و لازم یکه خلق را بجانب او دعوت کنند

آخریات الله قد خلقنا بنفسه فجعل أسفنا أسفه وانتقامنا في الرجعة انتقامه یعنی در حدیث دیگر
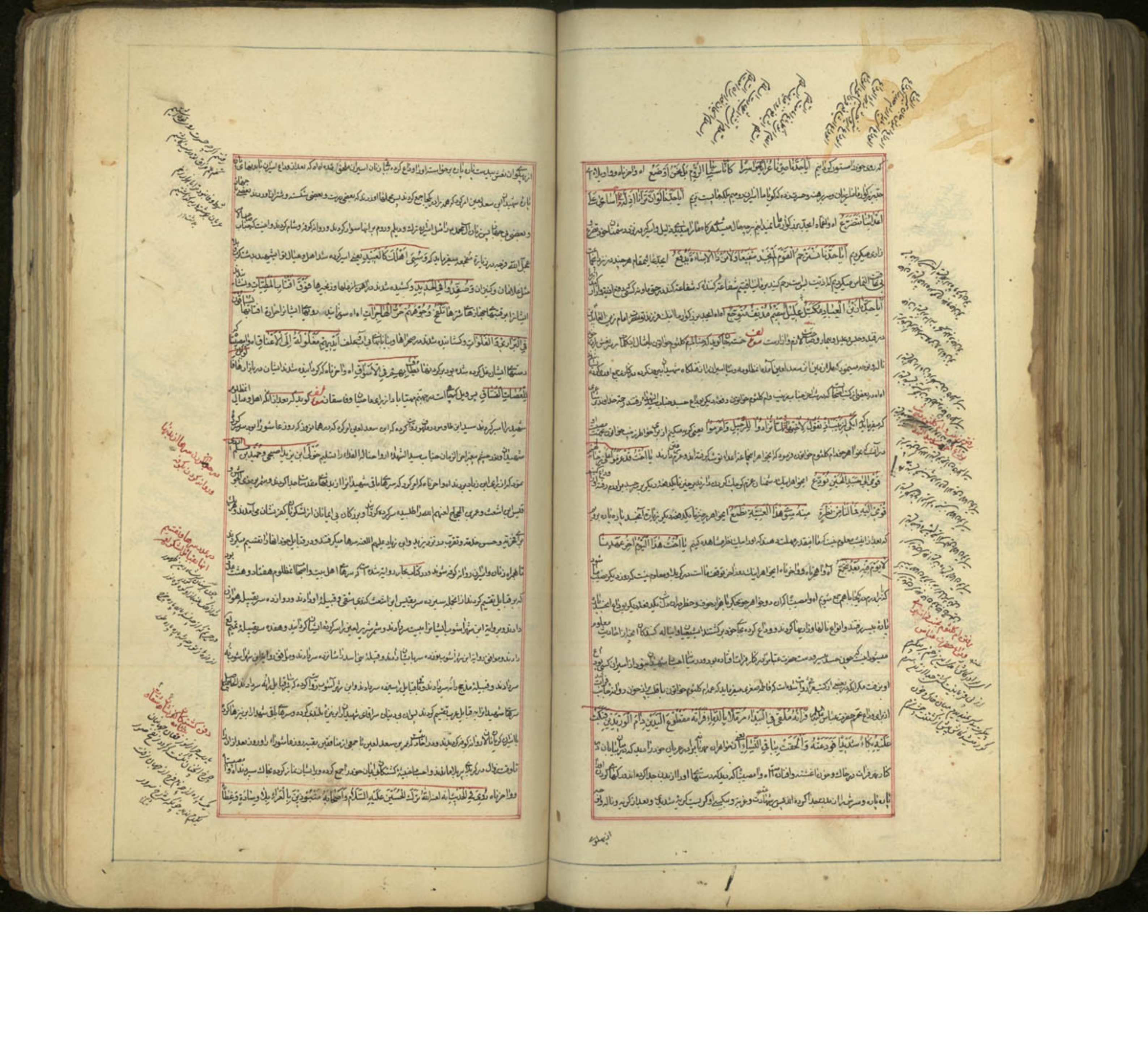
مسئله است که اهل بیت عصمت بفرمود که خداوند جل جلاله ما را از خود شمرده آنکه قرار داده آسف ما اسف و اندوه ما را اسف

و انتقام کشیده ما را از خدا خود در زمان رجعت و دولت حقه انتقام خود مولف گوید که اخبار ایات ظاهر فرائید

و احادیث و زیارات معلوم میشود این که خداوند تبارک تعالی در سلطنت جناب محمد و آل محمد را نسبت بخود داده است

مثل اینکه حیث و بعض وفات و معصیة ایشان راحت و بعض وفات و معصیت خود شمرده‌اند و همچنین است امور ایشان اگر مرید داخل
حلیت طاهر آل ابی‌سفیان و القعقاع هرگاه معلوم شد که اند [illegible] کوشیده اعداء دین علیهم اللعنة الطاهرین علیهم السلام [illegible]
وفعلهم محتاج اند خود شمرده‌اند اگر [illegible] ناسف ولذوه که خداوند بوجود نسبة [illegible] میکوید چنین [illegible]
مصیبة آل اطهر فهم مصائب ایشان علیهم السلام است زیرا که هر یک از وقایع در انروز جگر شکاف است و اشک محبین و خالص
احیا [illegible] میکرد انذکر از جملة انها کیفیة [illegible] اسیران است [illegible] شهید و انچه از اخبار است ایشان طاهر شهید است [illegible] اسیران
مانند [illegible] خود [illegible] شتران بود [illegible] شریفه پاره پاره شهید [illegible] و هر یک شهید زاده آغوش جان کشیده
تا الدرو نوحه و وداع میکردند مثل الکشتا زینب با [illegible] و نعش جسد مقدس شاه شهید الحسین روح روان در بر کشیده و با
او [illegible] و ماجرای علی اکبر آن نوجوان تشنه جگر را در سینه که [illegible] داده بود و با او وداع [illegible]
و مادر حضرت قاسم با عروس آن زندگانی مأیوس [illegible] پاره پاره در شکسته از نو داماد ناشاد [illegible] گرفته نوحه و ناله میکردند
و سکینه خاتون محزون فغان و افغان برادر [illegible] خود تشنه جگر علی اصغر را بر دامن خود گرفته و حلقوم سوراخ شده او را [illegible]
و با هزاران ناله و فریاد [illegible] رسول الله و [illegible] فاطمه طاهره [illegible] سید [illegible] و اصحاب و ملازمین سعادت
نعشها کشته‌ها [illegible] سکینه [illegible] سید الساجدین [illegible]
نشسته [illegible] احوال [illegible] شهید [illegible] ناله میکرد و زمانی [illegible]
و خواهران [illegible] و سایر اسیران [illegible] ام کلثوم مظلوم [illegible]
که [illegible] کشته [illegible] علیهم السلام [illegible]
و [illegible] سکینه و [illegible] سکینه [illegible] سینه [illegible]
و [illegible] خاک بر [illegible] میگوید و خواهران [illegible] زنان [illegible]
[illegible] ملهوش [illegible] بر کشیده اند [illegible]
فغان و املاه و واستیداه گفته اند که از خود بیخود شده اند [illegible] ام کلثوم [illegible]
کرا الکلام [illegible] آغوش [illegible] رشته [illegible] خواهر [illegible]
با آن خواهر [illegible] اوراد [illegible] سید [illegible] شهیدان و سرور کشتگان
و [illegible] کربلا [illegible] اعدای او سوز کشید [illegible] خواهر [illegible]
رسید [illegible] فی بعض الکتب [illegible] ام کلثوم لما رأت اخاها الحسین [illegible] وهو مطروح علی الارض [illegible] علیه الریاح [illegible]

وهو مکبوب مسلوب وقعت من اعلا البعیر الی الارض وحضنت اخاها الحسین [illegible]
روایت شده است که جناب ام کلثوم چون نگاه [illegible] سید الشهداء [illegible] خاک کربلا افتاده [illegible]
[illegible] و چون او را شهید کرده [illegible] بودند [illegible]
کربلا [illegible] مصطفی [illegible] و [illegible] سینه [illegible]
تقول ابکاه وعویلاه یا ابن امی انظر الی جسد ولدک ملقی علی الارض بغیر غسل کفنه الرمل السافی [illegible]
الحاد [illegible] اما که [illegible] مظلوم [illegible] خاک [illegible]
نظر [illegible] کربلا [illegible] افتاده [illegible]
[illegible] وهو [illegible] واهل بیته [illegible] اساری
[illegible] بحارهم [illegible] منهم [illegible] اهل بیت [illegible]
[illegible] اسیران [illegible] خواهران [illegible]
او [illegible] اسیران [illegible]
[illegible] مع راس الشهید علی الرماح [illegible]
[illegible] مثاهد [illegible] اعدا [illegible]
[illegible] سید [illegible] خود [illegible]
این اشعار [illegible] مظلوم [illegible] یا اخی [illegible] الیک
[illegible] العراق [illegible] سکینه [illegible]
[illegible] یا اخی [illegible] مصابنا [illegible]
[illegible] یا اخی [illegible] الحسین [illegible] علی التراب [illegible]
[illegible] قطع [illegible]
[illegible] اصیبنا [illegible]
[illegible] یا اخی [illegible]
[illegible] یا اخی [illegible]
[illegible] امو اصیبنا [illegible]



كانوا لم يكونوا مسلمين بل كانه لم يكن في ابدانهم المقدسات التي كانت شعرة من الاسلام يعني خلفاء ان
حسبدا فلو ... سلسلة شهيدان و ... اهل جنان ... ابدان مقدسنا اولاد و اقوام و اصحاب
... نكرده ... و لباس ... ابدانهم ... كار ... و احزانه ...
كه كويا ايشان از مسلمانان نبودند و اصطلاح ... سلوك و رفتار كردند كه كويا ... از اسلام ... ايشان
ايشان نبوده و حال آنكه آنحضرت اصل دين و عمود سموات و ارضين بود ... عمر سعد ...
... ملحق ... اين ... كتاب ... روايت كرده است كه چون ملعون ...
آنحضرت ... سوار كرده مكشوفات الوجوه بين الاعداء وهن ورايع خير الاخيار ...
... وحال آنكه ... وسائقوهم كما يساق السبايا الترك
والديلم والروم في اثر المصائب والهموم واه واحزناه كه ايشان ... مصيبت ...
كردند وما انتقم الله بغافل عما يعمل الظالمون مجلس پنجاه و ششم در بيان كيفيت شهادت ...
... السلام على الحرم بين الباكين على الاولاد المرحومات والنساء المسبيات
الباكيات المودعات ورحمة الله وبركاته وبعد الحمد لله الذي من على الاحباب بوحدانيته وبالتفرد
بصمدانيته فاشهد شهادة ايقان بانه لا اله الا هو وحده لا شريك له ويشهد على جميع هذا العضاء
جوارحي من شهادة عزم وجزم وحتم كشهادة اهل محبته ومعرفته واولوا العلم من عباده بل كشهادة
لنفسه بنفسه عند نفسه وهو نفسه بانه لا اله الا انت كما اثنيت وعلى آله الذين هم الحافظون لاطمينان
المطمئنين والمعادن ليقين الموقنين بل هم نفس الاطمينان وحق اليقين فبالاطمينان بولايتهم سمي
انفس المحبين بالراضية والمرضية ووعدهم جنة المحبين الموحدين فلهم روح وارواح العالمين لهم
اصحاب العلم الذي المحسن بالشهادة لاظهار التوحيد في طلع القضاء ولا فشائه لاهل العالم في شهيد الانبياء
ليعلم من في قيمة سلطنة العظمة والكبرياء بانه الكل في الكل سيد الشهداء من عوالم القدس الى الارض
والبلاء فظهر ان كلما بعد يوم العاشوراء لما كان في تواليه عوالم العماء ثم في هذه النشاة في حومة الفداء
فواها لقد رأته وبكت عليه اعين اهل العوالم انه جوعان عطشان في الرمضاء امام ولد غريب وحيد بين
الاعداء واه واحزناه وانه مقطع الاعضاء وانه مرمل بالتراب والدماء وان نعشه عند انسنة الاشقياء
ان عسله دمه لا الماء اه اه وامصيبتاه وانه الغي جسده الشريف بلا كفن وصلوة في البيداء واويلاه

اول زائريه من ابن ادم الثبلة فو العجباء من صرخات بنتيه الصغيرة بالبكاء وضجيجها كالثكلى على الابناء ولا
سيما عندما ... معه ومع اختها ... وعناء ... مع رأس ابيها ... الى الكوفة و
الشام ومجالس اهل الزنا وهو سيدنا وامامنا وشفيع ذنوبنا مولينا ابو عبد الله الحسين سيد الشهداء
عليه الاف التحية والثناء وعلى اعدائه لعائن اهل الارض والسماء كما على محبيه والباكين عليه الاف الكرامة
والبهاء في داري الفناء والبقاء وبعد فقد قال الله سبحانه اعوذ بالله من الشيطان الرجيم يا ايتها
النفس المطمئنة ارجعي الى ربك راضية مرضية فادخلي في عبادي وادخلي جنتي شان نزول اين شريفه
ظاهر اين است كه در وقت قبض روح آن كسي كه صاحب نفس مطمئنه است ...
... اقدس الهي ...
... ما بكم ...
احاديث معتبره ...
راضيه و مرضيه ... محمد و آل محمد صلوات الله عليهم اجمعين ... مولف
كه ... امير المؤمنين ...
يا جابر ... من مؤمن او مؤمنة في ...
و از احاديث معتبره ...
... عبد الملك ...
...
...
...
...
...
...
... رحم الله ...
...

بر سر تو و وصیت کردن ایشان ملک الموت را در حق تو و امیدوار نمودن به بشارت و سرور کنند [illegible]

بر مدارا و مهربانی ملک الموت تو بشیر باشد از مهربانی مادر بفرزند خود [illegible] بحضرت جناب [illegible]

[illegible] و فضیلت عطاء [illegible]

و بود ما اهلبیت [illegible] امیرالمؤمنین [illegible] رحم بر ما اهل

و کریم ما [illegible] و ملائکه خود را [illegible] اهل

گنهکار شده ایم وما لنا لعمل رحمة لنا ولما لقینا الا رحمة الله قبل ان تخرج الدمعة من عینه یعنی [illegible]

اهل محبت ترحم بر ما و محبت [illegible] که ما اهل بیت [illegible] رحمت فرموده است

[illegible]

بوده باشد فلو ان قطرة من دمعة سقطت فی جهنم لاطفأت حرها حتی لا یوجد لها حر [illegible] اگر قطره از چشم او

در جهنم [illegible] خاموش میکرد [illegible]

[illegible]

[illegible]

وارد میشود [illegible]

یا مستمع من شرب منه شربة لم یظمأ بعدها ابدا [illegible] هرگز تشنه نخواهد شد

[illegible] و از عسل [illegible] و از مشک [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] یا لیتنی ترکت [illegible]

لا ابغی بها بدلا ولا اعتقة عنه حولا یعنی [illegible]

[illegible]

الا نعمت بالنظر الی الکوثر وسقیت منه [illegible] اهلبیت [illegible]

نظر کردن بحوض کوثر [illegible]

ما اهل [illegible] بر سر حوض کوثر ایستاده حضرت امیرالمؤمنین علی ابن ابیطالب [illegible]

گروه [illegible] ما اهلبیت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

در وقت [illegible] اهلبیت محشور [illegible]

[illegible] اهلبیت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] سکینه [illegible] کربلا [illegible] شهید [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] دست [illegible] شهید [illegible]

[illegible] وتارة تضع اصابعه علی فوادها [illegible]

[illegible] مؤلف میگوید [illegible]

[illegible] و تارة علی عینیها [illegible]

[illegible] وقد اختضبت من دمه وخضبت وجهها [illegible]

[illegible]
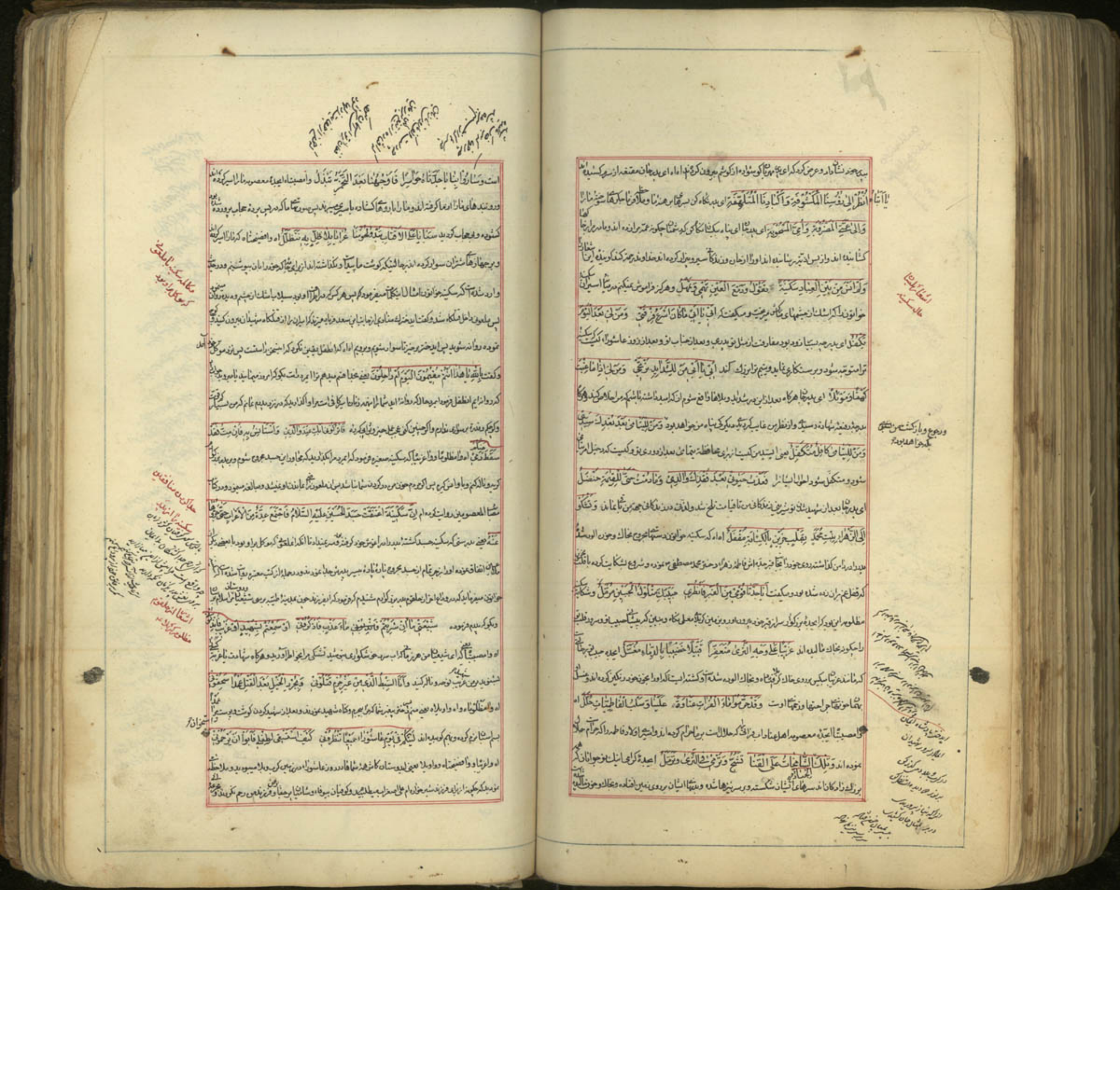
[illegible]

یا ابتاه [illegible]

یا ابتاه اذا اظلم اللیل علی من یحمی حماتی [illegible]

[illegible]

اعداء [illegible] یا ابی من [illegible]



[illegible] و سقوهم سهم بعوض الماء المعین بالرزیة و مصاب هد ارکان المحزون یعنی در عوض [illegible]

عدوان بر حلقوم آن طفل زدند [illegible] و بالمصر [illegible]

قلب رسول الثقلین فالعنوهم ما استطعتم [illegible] فی کل حین و لعن بر ایشان کنید [illegible] رسول ثقلین [illegible]

[illegible]

[illegible] و ما [illegible]

علیک [illegible] الدموع دما یعنی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و نبینا محمد المبعوث علی کل [illegible] و [illegible] علی آله الذین هم [illegible] الکبری و [illegible] العلیا [illegible]

علی العالمین [illegible]

[illegible]

[illegible] یا ابا عبدالله الحسین سید الشهداء [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] جبرئیل امین روزی نازل شد [illegible] فاطمه [illegible]

[illegible] سکینه [illegible]

[illegible] جبرئیل [illegible] حضرت سیدة النساء [illegible]

[illegible] ابو بکر [illegible] شنیدم که فرمود در شب معراج

دیدم [illegible] در بهشت قصری [illegible] فقلت لمن هذا القصر [illegible] جبرئیل [illegible]

[illegible] قال للحسین ابنک [illegible]

[illegible]

لمن انت [illegible] وقالت لابنک الحسین [illegible]

[illegible] امام [illegible] حسین [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] المظلوم [illegible]

[illegible] معراج [illegible]

[illegible] المظلوم [illegible]

[illegible] واقیمت لك المآتم فی اعلا علیین و لطمت علیك

الحور العین و بکت السماء و سکانها و الجنان و خزانها و الهضاب و اقطارها و البحار و حیتانها

و مکة و بنیانها و الجنان و ولدانها و البیت و المقام و المشعر الحرام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] بیت الحرام [illegible] مقام و مشعر الحرام [illegible] بیت المقدس [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] یوم [illegible] شفاعة [illegible] امام حسین [illegible]

[illegible] معاذ الله لا نلتم یقینا شفاعة احمد و ابی تراب [illegible]

[illegible] فقتلتم خیر من رکب المطایا و خیر الشیب طرا و الشباب [illegible]

[illegible]

[illegible] المظلوم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] امام حسین [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] حسین

[illegible]

[illegible]

و الله حتی تذوق انفسکم [illegible]

[illegible] سبعون الف ملك [illegible]

[illegible] حضرت امام حسین [illegible] المظلوم [illegible]

[illegible] الا لعنة [illegible]

[illegible] رسول الله [illegible]

[illegible] امام حسین [illegible] رسول خدا [illegible] شهادت

عبا حضرت سید الشهداء ارواحنا له الفداء عالم متغیر شود وارد دلهای حقیقی اهل حب ولا شود و زمین ملک او جمیع عالم اشک

ملکه چون همه را شنو بود خاک الکرام بزرگوار حجة الله و خلیفه عالم بود و هرگاه برخلیفه واریه شود آن بلیه به اجزا عالم خصوصا

هرگاه صنیعی باشد که مرهمه عالم بر هیچکس چنان مصیبه واقع نشده باشد زیرا که غالب است که هر کس را که کشتند دست از جان

برمیدارد [illegible] که قبل از شهادت و بعد از شهادت دست از جان او برنمیداشتند مکر نشنیدید که در مجلس وارد شده است

که چون انجناب را بعد از رتبه شهادت رسانیدند زنان در اطراف خیام کربلا جناب سید الساجدین حلقه ماتم زده بودند ناگاه شنیدند که

صدا میکند که ایلشکریان شما شنیدید که [illegible] فرزند معز الزمان را برهنه و عریان میکنند پس نالها از شنیدن این کلام

و تمام جهان را اهل غربت از قلبها شکسته برکشیدند که قلبها دوستان را تا قیامت شکستند و از راه حزن و سیلاب

بجانب خیمها بستند [illegible] در کتب معتبره در کیفیت برهنه کردن آن مظلوم غریب که ملبس بلباسهای رحمت کونا کون الهی بود

شده است که بعد از کشته شدن ملعون کردار [illegible] اول کفش بن یزید شقی وارد شد و دست [illegible] دراز کرده عمامه

مبارک حضرت [illegible] و از آن ملعون عمامه را بر سر [illegible] پس دفعه ای دیوانه ای [illegible] ظاهر شد

شد پس موافق حدیث ملعونان [illegible] وارد شد و موافق حدیث دیگر جمیع بن خلیقانی وارد شد و شمشیر آنجناب را

و آن عزیز را [illegible] ذوالفقار را [illegible] نزد اهل عصمت تا در زمان

بهراه خویشان خواهند آورد پس قیس بن اشعث جبه وارد شد و قطیفه که آنجناب همراه داشت و ظاهرا آنست که بر کرده

بود برداشت پس ابن سعد [illegible] وارد شد و زره آنجناب را برداشت و چون آن ملعون کشته شد [illegible]

شعار [illegible] قاتل او [illegible] دیگر آن کرده انحضرت را مالک ابن بشیر کندی برداشت و بر وجود بوشید پس [illegible]

شد [illegible] و مصیبتها و احزان که از برای آن مظلوم بر پا شده بود [illegible] ابن حدید حضرمی [illegible] و پوشید و از [illegible]

پیس شد و جمیع موی سر او [illegible] بحر بن کعب [illegible] وارد شد و پیراهن آنجناب را برداشت و بپوشید و در [illegible]

آن لعین [illegible] زمین [illegible] و شل شده و سفید شده که آن پیراهن [illegible]

[illegible] آن حضرت [illegible] و عمامه [illegible] بود و [illegible] لباسهای دفع آفتاب کربلا

پوشیده بود ملعون [illegible] خداوند هرگز [illegible] عذاب [illegible] علی الدوام [illegible]

قال فی البحار [illegible] با العراء [illegible] الرمضاء [illegible] کرده [illegible] ان بدن مقدس

[illegible] آفتاب تابان [illegible]

رفت پس دفعه [illegible] گرد العالم [illegible] شد پس [illegible]

کرده بیشتر [illegible] کویا که [illegible] حدیث در بحار روایت شده [illegible] مقدس آن مظلوم ارواحنا له الفداء [illegible]

لکن اعتبار حدیث قطع کردن ساربان دست آن مظلوم را [illegible] زیر جامه و غیر آن از احادیث دیگر [illegible] اهل تعزیه

شده است که از برای آن مظلوم شهید که [illegible] فدای او شود زیر جامه بوده و شلوار [illegible]

بوده [illegible] از برای ستر عورت [illegible] العالم [illegible] که در حدیث معتبر روایت شده است که چون [illegible]

بیت [illegible] حضرت امام زین العابدین از سبب [illegible] سؤال کرده اند در جواب [illegible]

بوده و شمشیر [illegible] زنان و [illegible] بیت [illegible] کرده بود [illegible] دوستان و [illegible]

این برهنه کردن [illegible] و ملعونی که برهنه کرده محمد ابن سلیم [illegible] شیعیان و دوستان مظلوم

[illegible] کرده بود شنیدم که منادی ندا

[illegible] فرزند رسول خدا را برهنه میکنند [illegible] از برای خود [illegible]

[illegible] و انگشتر [illegible]

[illegible] انگشت او [illegible] آنحضرت [illegible]

[illegible] آن ملعون [illegible] خنجر [illegible] و اول انگشت آن مظلوم را قطع کردم پس انگشتر را

[illegible] حضرت [illegible] خسر الدنیا و الآخرة را گرفت و دستها و پاها او

[illegible] سیف [illegible] سیعلم الذین ظلموا ای آل محمد حق

حسین المظلوم ای منقلب ینقلبون مجلس [illegible] در بیان [illegible]

السلام علیکم یا اهل العبادة والمصیبة والعزاء ورحمة الله وبرکاته وتحیاته بعد الحمد لله الذی لا

یعرف حق ذاته کما علیه ذاته الا ذاته ولا یمکن لممکن امکان حق عبادته کما هو اهله ومستحقه لان

[illegible] الممکن والامکان لیس الا کنفیهما البداهة والبرهان فانی هذا ثم انی مع الذات الاقدس الملک

اللهم صل وسلم علی من به الکون والمکان کون وامکان وجعلته سید الانس والجان بل سید کل

ما فی السر والعیان محمد الذی لا یعرفک ولا یعبدک مثله احد ولا فی رتبة المعنی ولا البناء ومع ذلک

قال ما عرفناک حق معرفتک وما عبدناک حق عبادتک باستحقاق ثم صل الله وسلم علی آله الذین

هم عیبة علمک بما یکون وکان وموضع سرک وعیبتک بما منت علیهم بامتنان خصوصا علی سبط

[illegible] الکلمة الجامعة والقمر الطالع من الشمس المضیئة ولح الکوکب الدری وآب الائمة

سیدنا المظلوم ابی عبدالله الحسین شهید هذه الامة علیه الاف الثناء والرحمة والتحیة فوالله تحترق

قلبی لا التفات الی تغیر لونه عند العبادة لکمال خضوعه وخشوعه بین یدی الله سبحانه والی تغیر الوانه

وجوانبه یوم العاشوراء بالدماء السائلة ثم والله تحرج عینی ان تعاشر مقاصله واضطراب اعضائه

اقامة الفریضة اواه واضطراب قلبه یوم العاشوراء بمشاهدة قتل الاحبة اواه کیف لا یذوب لحمی

وجلدی لقد ناجی الله فلباه الله معظم سلطانه اواه وطلب الماء لرضیعه ولم یجیبه کفرة الامراء والحرام

ان البدن الذی صلی فی کل لیلة الف رکعة اواه قد رضت جناجن صدره بحوافر خیول اهل اللعنة بعدما

قتل بالسیف والسنان والحشب فی العصا والحجارة فعلیه وعلی الشهداء بین یدیه وعلی الباکین علیه

فی کل ان الاف الثناء والتحیة کما ان علی ظالمیه ومبغضیه وقاتلیه فی کل حین الاف العناء واللعنة

دوام الدنیا والاخرة و **بدانکه** انت کر [illegible] در زهد و عبادت و کیفیت شکر کردن خامس العباء مظلوم کربلا جناب

سید الساجدین [illegible] ارواحنا له الفداء زیاده از آن است که ذکر شود و ما بعضی از حجه زیاده معرفت احوال آنحضرت و شوق شیعیان

[illegible] ذکر میکنیم مثل آنکه در کتاب جامع الاخبار و غیر آن روایت کرده که جناب حسین [illegible] این بود که هرگاه

که وضو میگرفت رنگ مبارکش متغیر میگردید و [illegible] سؤال نمودند آنحضرت

[illegible] کسی را که اراده ایستادن در حضور پروردگار [illegible] رنگش متغیر نگردد و پرسش

[illegible] آنحضرت [illegible] سؤال کرد که چه قدر کم

[illegible] شده ام [illegible]

[illegible] در کتاب [illegible] انس بن مالک میگوید که من در خدمت آنحضرت بودم [illegible] معظمه

خدیجه کبری رضی الله عنها آمد و شروع بگریه نمود [illegible] میگوید

کردم [illegible] شروع کرد [illegible] و این اشعار را میخواند که **یا رب یا رب انت مولاه فارحم**

عبیدا الیک ملجاه یعنی ای پروردگار [illegible] مولای او [illegible] ضعیف [illegible]

بلاء او **یا ذا المعالی علیک معتمدی** **طوبی لمن کنت انت مولاه** [illegible]

[illegible] **وطوبی لمن کان خادما ارقا** **یشکو الی ذی الجلال بلواه** [illegible]

[illegible] و شکایت کند [illegible] پروردگار [illegible] **وما به علة ولا سقم** **اکثر**

من حبه لمولاه [illegible]

اشتکی بثه وحزنه اجابه الله ثم لباه [illegible]

[illegible] **اذا ابتلی بالظلام مبتهلا** **اکرمه الله ثم ادناه** [illegible]

[illegible]

[illegible] **لبیک عبدی وانت فی کنفی** **وکلما قلت قد علمنا**

[illegible]

ملائکتی **صوتک تشتاقه** **فحسبک الصوت قد سمعناه** [illegible]

[illegible] **دعاک عندی یجول فی حجب** **فحسبک الستر قد سفرناه** **دعاء تو** [illegible]

[illegible] تحقیق [illegible]

لو هبت الریح من جوانبه **خر صریعا لما تغشاه** [illegible] استماع این اشعار [illegible]

[illegible]

بلا رهب فی ولا حساب **انی انا الله** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] در روز عاشورا [illegible]

[illegible] **الی الرسول المختار** **وهل من ناصر ینصر الذریة الاطهار** یعنی [illegible]

[illegible] **هل من مجیر لابناء البتول**

هل من ذاب یذب عن حرم رسول [illegible]

[illegible]
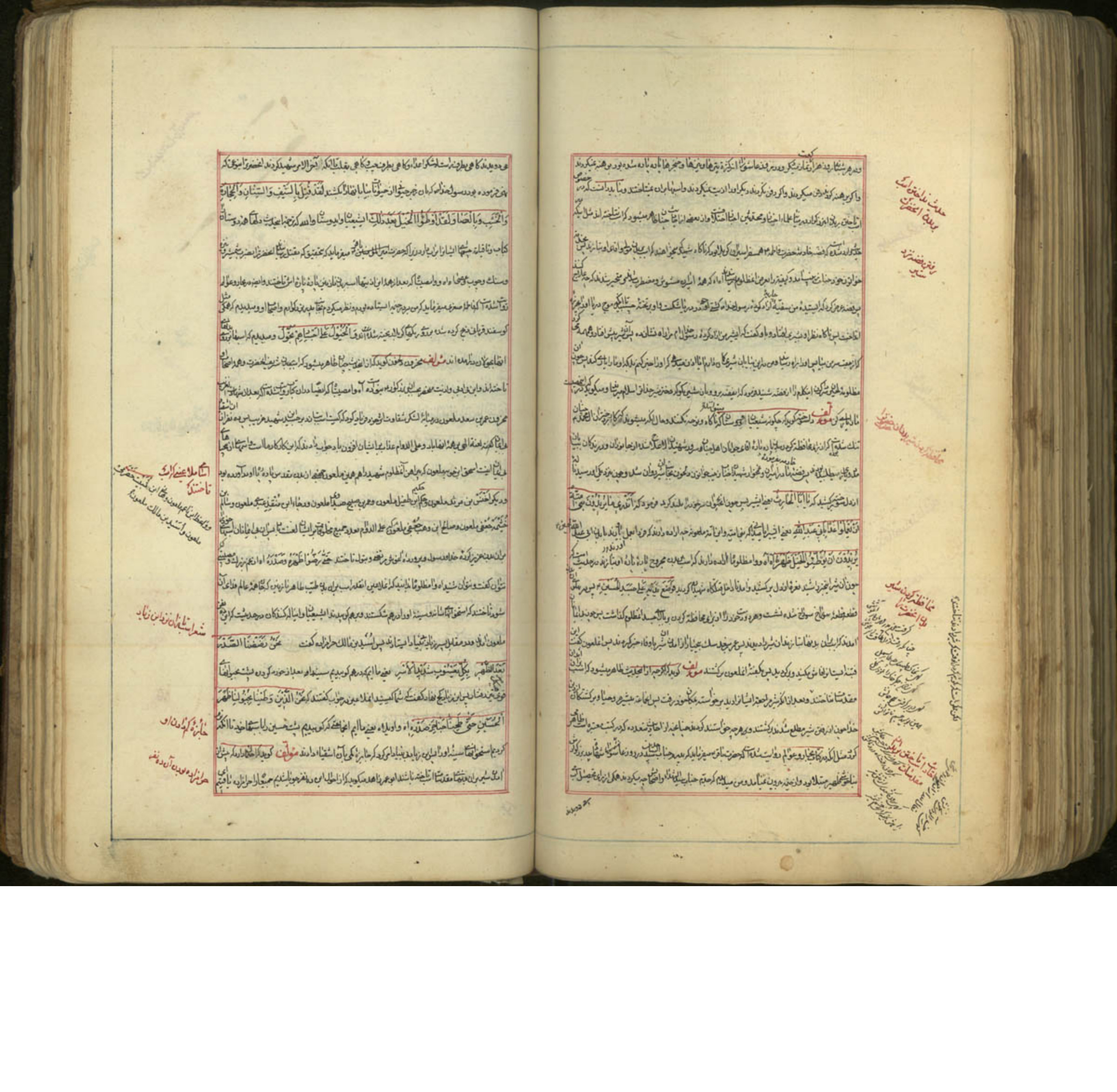
[illegible]
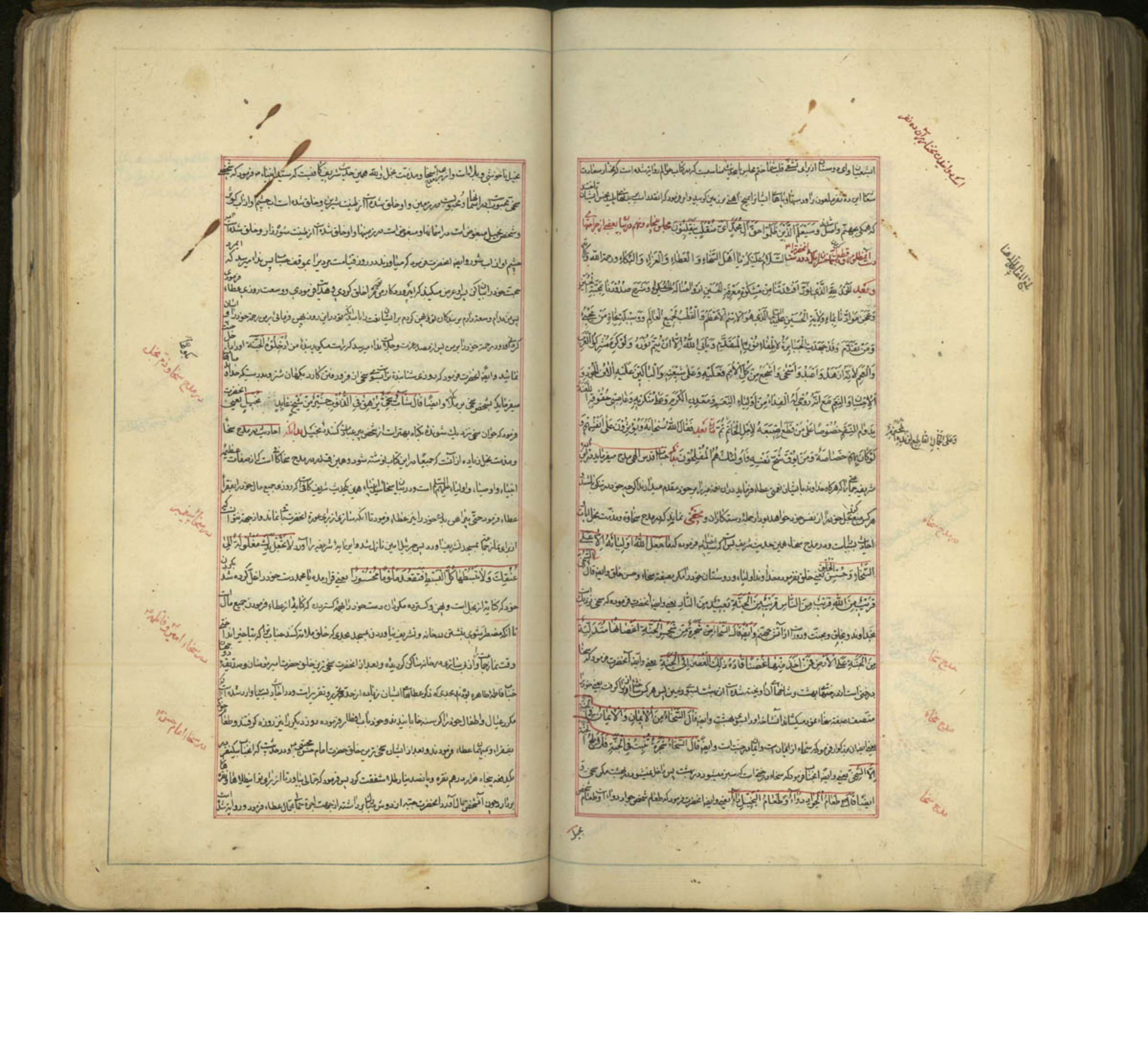
[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]
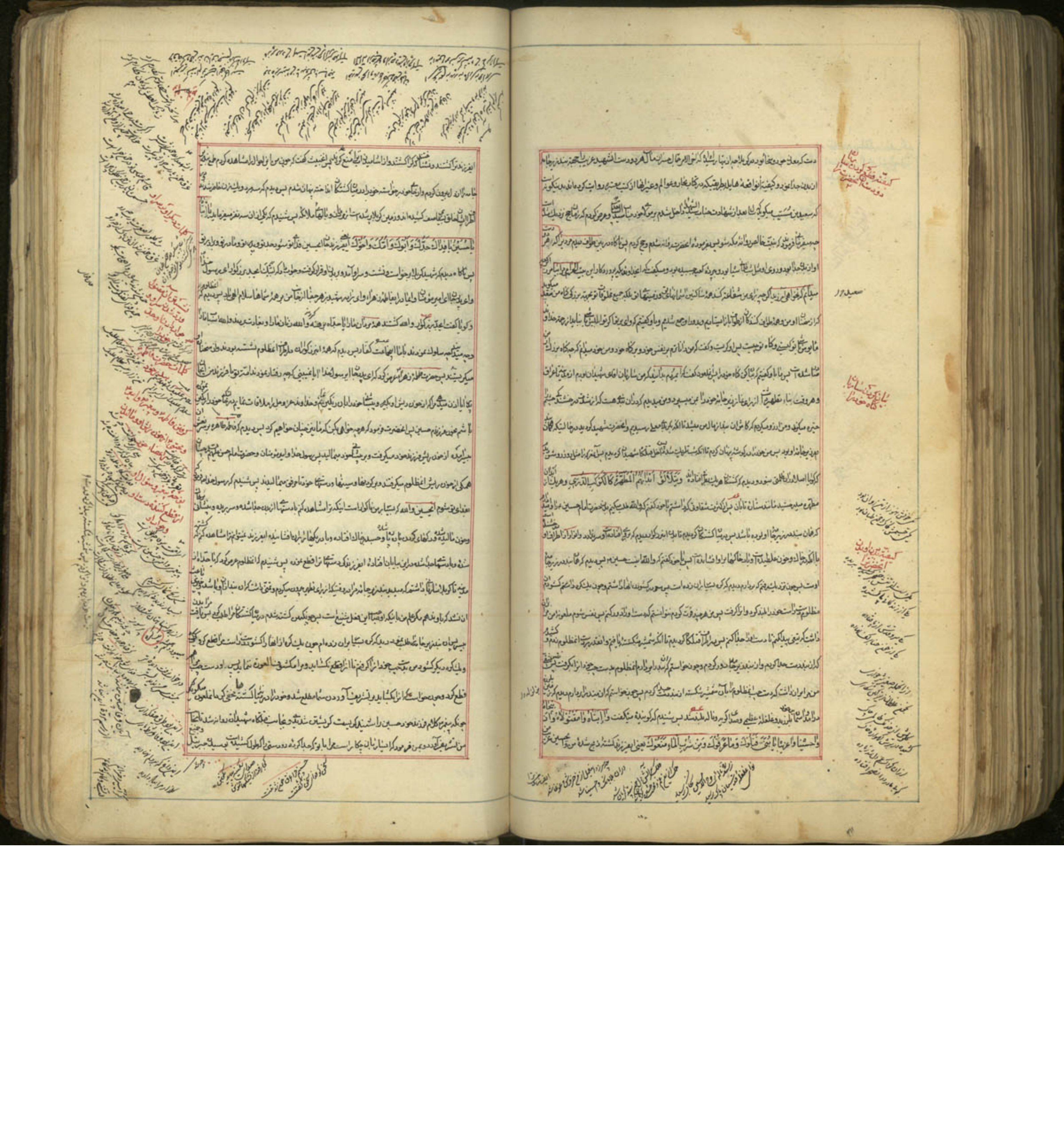




کرد که فرزند اعرابی وارد شد آنحضرت فرمود که آنچه در خزانه هست باو دهید چون متوجه شدند بیست هزار دینار طلا
بود فرمود که همه را باو دهید و در حدیث است که آنحضرت دو دفعه از جمیع مال خود بیرون رفت و همه را انفاق
عطا فرمود و سه دفعه مجموع اموال خود را با فقرا تقسیم فرمود حتی نعلین پای مبارک او در حدیث وارد شده که
شاعری بآنحضرت وارد شد و گفت لم یبق لی شیء یباع بدرهم یغنیک منظر حالتی عن مخبری الا بقیة ماء وجه
صنته فانا المبیع و بعد ذلک مشتری یعنی باقی نمانده از برای من چیزی که فروخته شود بدرهمی بی نیاز میکرداند
ترا ظاهر حال من از خبر دادن من الا آنچه مانده از بقیه آبروی که ذخیره کرده ام و منم فروخته شده و تحقیق که با فرزانم
مشتری و خریدار پس اینز کو ادمی بود باحسان ناظر خود و او فرمود که چه قدر نزد تو باقی مانده است از خرجی سال ما ناظر عرض کرد
که دوازده هزار اشرفی مانده آنحضرت فرمود که همه را باو تسلیم کن پس آنجناب این رباعی در جواب او فرمود یا بایع المصون
بوجهه قسما بحقک اننا لم نقتصر خذ القلیل وکن کانک لم تبع ما صنته وکاننا لم نشتر
یعنی ای کسیکه میفروشی آبروی خود را که ذخیره کرده قسم بحق تو که ما تقصیر نکرده ایم پس بگیر این قلیل هدیه را و
باش که گویا نفروخته آبروی خود ذخیره کرده تو نفروخته و ما هم نخریده ایم و بعد از اینجا است سلام الله علیه و صلواته و سلامه علیهم اجمعین
صحبت بین همه خلق بوده و از جمله عطاهای آنجناب اینست که روزی آنحضرت در طرف مسجد نشسته بود و عتبة ابن ابی سفیان
میکرد نشسته بود که ناگاه اعرابی بر شتر سرخ موی سوار بود شتر خود را بر در مسجد بسته داخل شد و بر عتبة ابن ابی سفیان
کرد و جواب شنید گفت که پسر عم خود را کشته ام و ازین مطالبه دیه میکنند آیا میشود که چیزی بمن عطا فرمائی عتبه دو
بغلام خود کرد گفت که صد درهم باو بده اعرابی از روی غضب گفت که میخواهم مگر غام دیه را پس رو خود را از او کرد
و بعبد الله ابن زبیر رفته همان سخن را گفت او نیز بغلام خود کرد و گفت که باو دویست درهم بده پس اعرابی از روی غضب
رو از او برخواست و گفت که میخواهم مگر تمام دیه را پس بجانب حضرت امام حسین علیه السلام کرد و همان سخن را عرض
آنحضرت باو فرمود که ما قومی هستیم که احسان بکسی نمیکنیم مگر بقدر معرفت او اعرابی عرض کرد که یا ابن رسول الله سؤال کن از ما هر چه
آنحضرت فرمود که ای اعرابی ما النجاة من الهلکة یعنی چیست نجات دهنده از هلاکت اعرابی عرض کرد که توکل بر خدا
آنحضرت فرمود که چیست روح همت اعرابی عرض کرد که اعتماد بر خداوند آنحضرت فرمود که بهترین هر چه حاجت که
در پناه آن بود اعرابی عرض کرد که آن محبت شما اهل بیت آنحضرت فرمود که چه چیز است زینت مرد اعرابی عرض کرد که
دهد اعرابی عرض کرد که آن علم و حلم است که زینت دهد او را اعلم آنحضرت فرمود که اگر هیچیک از این صفات در نزد کسی نباشد
حکیم اعرابی عرض کرد که مرغ تحصیل کند که زینت دهد او را بعقت آنحضرت فرمود که اگر هیچکدام برای او نباشد حکیم

حکیم

فرمود که ای رسول الله اگر هیچیک از این صفات نباشد پس او را چه زینت دهد عرض کرد که پس فقری که با صبر باشد آنحضرت فرمود که اگر هیچ ندهد
دادند و فرمود که باین وجه قرض خود را ادا نمود و امر کرد که هزار درهم دیگر هم باو دادند و فرمود که باین وجه تدارک امور
زندگانی خود را بکن و عطای خود را صرف معاش خود کن سوختن آن الغاوت از مشاهده کرد اشعار عجیبه در مدح آنحضرت گفت
و در وقت و در کار عالم بود آنحضرت که اعرابی داخل میکند و سوال کرد که کیست کریم ترین همه خلق بحیی او را راه
امام حسین علیه السلام نمود پس اعرابی بعد از آن بحال عیان آن و در شد در مقابل آنحضرت ایستاد و این اشعار را خواند لم یخب الآن من رجاک
ومن حرک من دون بابک الحلقة یعنی نا امید نشده است الآن کسی که امیدوار است و حلقه در خانه ترا حرکت
داده و لو نبوت انت جواد وانت معتمد ابوک قد کان قاتل الفسقة یا حسین توئی عطا کننده بمن و توئی
اعتماد من و بود پدر تو حضرت امیر المؤمنین علیه السلام قتل فاسقین لولا الذی کان من اوائلکم کانت علینا الجحیم
منطبقة یعنی اگر نمیبود آنچه هست از اسلاف شما یعنی جد بزرگوار تو پیغمبر که ما العقد ار تو بعین جهان همه ملتها ان بسته شده بود
ما ناجی میکویید که چون آنحضرت سلام الله علیه فرمود که ای قنبر آیا از مال حجاز چیزی باقی مانده است جواب داد که بلی چهار هزار دینار
مانده است فرمود که بیاور او را که مستحق است از او بهتر آنکه بان مستحق تر است پس رجا از جنب مبارک خود بر یک کوه وان ردهارا بداد آن
و از راه شکستگی و حیا و خجلت از اعرابی دست خود را بیرون آورد و باو عطا فرمود و این اشعار را ادا فرمود خذها
فانی الیک معتذر واعلم انی الیک ذو شفقة یعنی بگیر این زرها را پس بدرستیکه من عذر خواهی میکنم از تو و بدان
که من نهایت شفقت بالنسبه بتو دارم لو کان فی سیرنا الغداة عصا امست سمانا علیک مندفقة اگر
در دست ما عصا قدرت میبود هر آینه خداوند سخی عطا میفرمود با عطا و سخا مثل باران ریزان بر تو احسان ما خواهد بود
لکن ریب الزمان ذو غیر والکف منی قلیلة النفقة لکن روزگار ما آتار غدار است تا ما در مقام
و دست ما خالی است و کم است مال ما پس اعرابی آنها را گرفت و گریست پس آنحضرت بجود و سخاء او فرمود که مگر عطا ما را کم
شمردی که گریستی اعرابی عرض کرد که نه بلکه گریه من از آنست که خاک چگونه این دست را خواهد خورد مؤلف محزون گوید
که گویا اعرابی بر الهام بود که خاک چگونه این دست مقدس را خواهد خورد اما ندانست که چه صدمه ها در زمین کربلا بان خواهد رسید
از آنجمله آنکه تیر از حلقوم فرزند شیرخوار او علی اصغر گذشت و بازوی مبارکش را سوراخ و مجروح کرد و بسیار دیدم و المصیبتا
که آن وقت که آن نور الخلق بروی خاک افتاده بود و هر ملعونی با آن نور پاک و جسد مطهر فرزند رسول خدا دست تعدی میرسانید بدنه
جوان زاده جیان ضربتی بر آن مظلوم زد که دست چپ او بریده و انگشت مبارکش را بجهت انگشتر برید که
بجدل ابن سلیم کلبی ملعون از برای انگشتر آن جناب انگشت مبارکش را قطع نمود و شیعیان و ایشان کسانی که گوید که



ملائکه خداوند و انبیا [illegible] تبرک میجستند اهل آسمانها و زمینها آیا کفایت نکرده بود ترا ای بیحیا این ملک [illegible] و کرده بودند [illegible] وجوار

واعوان زنان او را در هم شکسته بودند بعد از آنکه در پس پرده عصمت و حجاب پرورده شده بودند پس فرمود که ای شاعر [illegible]

[illegible] در دنیا و آخرت و جدا و [illegible] و دستها و پاها را قطع نماید و ترا محشور کرداند در روز [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] آنحضرت تمام نشده بود که هر دو دست او شل شد و در زمین [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] خداوند کرد [illegible] [illegible]

راوی میگوید که کسی [illegible] [illegible] اگر کلام ملعون را شنید و تعجب [illegible] و لعنت کردند بر آن ملعون و همه میگفتند

[illegible] آنچه کرده آن ملعون و در بعضی از کتب معتبره روایت شده که اهل [illegible] و کفتند که دور شو ای ملعون از حرم

[illegible] [illegible] ملعون [illegible] اسفل السافلین که جایگاه او بود رسانید و لا تحسبن الله

مجلس شصتم در بیان بعضی غافلا عما یعمل الظالمون از احوال شهیدان و اسیران بعد از شهادت در دهم محرم الحرام

السلام علیکم یا اهل المصیبة و العزاء و رحمة الله و برکاته عظم الله اجورنا و اجورکم بمصابنا علی سیدنا

و مولینا ابی عبدالله الحسین علیه السلام و جعلنا و ایاکم من الطالبین بثاره مع امام المهدی من آل محمد صلی الله علیه و آله

ای شیعیان و ای محبان بدانید که هر کس با قلب آگاه تفکر نماید و با دیده انصاف نظر کند میباید که در مثل شب و روز عاشورا

و شب و روز بعد از آن تا مدتی ذکر فضایل خامس آل عبا مظلوم کربلا [illegible] الحسین ارواحنا له الفداء و مصیبات

بر آن شهید غریب [illegible] زیرا که در همه ایام ذکر فضایل و اخبار ثواب گریستن [illegible] [illegible] و شنیده اید که در مثل این ایام خاک

[illegible] مصائب المظلوم [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

کنند گریه و ناله و نوحه کنند که [illegible] [illegible] [illegible] از اخبار صحیحه [illegible] ظاهر میشود که ملائکه مقربین و روحانیین

ایام خصوصا در ایام عاشورا برای [illegible] نوحه و ناله میکنند و همچنین وحشیان صحراها و مرغان در هواها [illegible]

حیوانات [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] نوحه و ناله میکنند و ماهیان [illegible] [illegible]

در [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] میخوانند و گریه میکنند [illegible] [illegible]

میشود که یبکی علیه کل شیء ما یری و ما لا یری من خلق ربنا یعنی گریه میکند بر مظلوم تمام اشیا [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] مولف گوید [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] گریه میکنند [illegible]

و در روز قیامت همه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] در مثل این ایام ملائکه

دراحوال

احوال [illegible] کربلا و [illegible] [illegible] اهل و [illegible] [illegible] مهموم و محزون و مغموم خواهند بود و چون

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] اهل بیت عصمت [illegible] احوال بوده [illegible] تعزیت از بعضی شیعیان

و [illegible] که شب و روز عاشورا [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و چون روز عاشورا تمام شد

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

زیرا که هرگاه در شب [illegible] و وداع المظلوم با اهل بیت [illegible] شب عاشورا ای شیعیان و دوستان [illegible]

عاشورا و روز [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] در بیابان افتاده بود و [illegible]

و زنان و [illegible] اهلبیت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] مصیبت [illegible]

اهل [illegible] [illegible] [illegible] انه لکون العویل و البکاء و مقایسة احوال

الحسین علیه السلم و اهل بیته و احوالهم [illegible] فی لیلة عاشورا و لیلة بعدها ای دوستان و ای عزیزداران

[illegible] [illegible] ملاحظه کردن احوال شب عاشورای آقای مظلوم ما و اهل بیت او و احوال شب بعد از عاشورا

زیرا که در شب عاشورا [illegible] [illegible] اهل بیت را هنوز شهید نکرده بودند [illegible] [illegible] مشغول

[illegible] عالم بود [illegible] تلاوت کلام الله مجید مشغول و گاهی در رکوع و سجود و گاهی [illegible] مشغول

بود و اما در شب بعد از عاشورا [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] شب عاشورا

[illegible] [illegible] و محافظت اهل و عیال خود میکرد و گاهی [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

و [illegible] [illegible] [illegible] اگر در شب بعد از عاشورا [illegible] [illegible] اهل و عیال [illegible] [illegible]

از کثرت جراحت [illegible] [illegible] عاشورا [illegible] مجروح [illegible] [illegible] [illegible] شب عاشورا

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] شب بعد از عاشورا [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

شب عاشورا نور الهی [illegible] [illegible] رکوع و سجود [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] بعد از عاشورا [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] رکوع و سجود [illegible] [illegible] عالم [illegible] [illegible]

در شب عاشورا از برای بیماری کربلا خیمه بود در پهلوی خیمه پدر بزرگوارش و عمه‌های محترمه‌اش و مدام یکی از ایشان او را هم
خواری و پرستاری میکردند و اما در شب عاشورا با آنکه از جهت مصائب روز عاشورا و کشیدن بار مصیبت شهادت پدر بزرگوار و برادران
و اقوام و انصار و ملاحظه اسیری اهل بیت و مشقتها و اذیتها اگر بر بدن مقدس ضعیف خودش رسیده بود تا خوشی احتمال
شدیدتر و سخت‌تر بود و حکایتهای خوارش زیاده بود اما کر خیمه داشت [illegible] ملکیه در میان لشکر
کوفه و شام در غیبت و زنجیر [illegible] اعیان بود و اذیتها [illegible] در شب عاشورا از برکت
پدر بزرگوارش [illegible] بعد از عاشورا بر سر [illegible]
و انواع اذیتها رسانیدند [illegible] در شب عاشورا [illegible]
فرمایید لکن در شب بعد از عاشورا در عوض فرش بر روی خاک نشسته [illegible]
و زنجیر گذاشته بوده و اما [illegible] در شب عاشورا [illegible] زینب خاتون [illegible] عفاف بود [illegible]
در خیمه برادر [illegible] جناب سید الشهداء بود [illegible] حضرت عباس [illegible]
پیغمبر حضرت علی اکبر شاه شهدا بود [illegible]
در شب بعد از عاشورا همه مردان و جوانان [illegible] کشته [illegible]
گوش از جهت گوشواره [illegible]
و اختیار خود نداد [illegible] در شب عاشورا حضرت ام کلثوم
معصوم مثل ماه بنی هاشم حضرت عباس برادری داشت [illegible]
که در شب بعد از عاشورا برادر بزرگوارش [illegible]
[illegible] اهل عصمت و طهارت [illegible] در شب عاشورا [illegible]
امام حسن دو فرزند در کربلا [illegible] جناب سید الشهداء [illegible]
[illegible] در شب بعد از عاشورا [illegible]
[illegible] حضرت قاسم [illegible]
مقدسش پایمال [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] ببرد دست آن طفل را از بازو قطع کرد [illegible] و مصیبتا
[illegible] در شب عاشورا [illegible]
[illegible] بود که [illegible] رسول خدا [illegible]
[illegible] در عاشورا [illegible] رسول الله [illegible]
[illegible] کشته [illegible] پدر بزرگوارش و مادر و عمه‌ها و خواهران [illegible]
[illegible] و احزناه و وامصیبتا و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم [illegible]
[illegible] در روز عاشورا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] در شب عاشورا [illegible] جناب سید الشهداء
[illegible] و احزناه و وامصیبتا [illegible]
[illegible] بعد از عاشورا [illegible]
[illegible]
[illegible] و احزناه [illegible]
[illegible] عاشورا [illegible]
[illegible] اهل بیت [illegible]
[illegible] عاشورا [illegible]
عاشورا [illegible] اهل بیت [illegible] کربلا [illegible] در شب بعد از عاشورا [illegible]
[illegible]
[illegible] روز عاشورا [illegible]
[illegible]
[illegible] و امصیبتا [illegible]
[illegible] روز عاشورا [illegible]

غم و وجد و بیتابی زدن همین حدیث ... که از روایت کرده ... [illegible] ... سر برید رفت وصل ...

چون بالجمله صوت جاری شد که از برای سینه زدن همین کفایه میکند که ... سینه محزن علوم الهی

بود ... [illegible] ... شکستند والله که از مرگ ... [illegible] ... همین

که مظلوم ... [illegible] ... شهادت ... [illegible] ... این مصیبت ... [illegible]

و ... [illegible] ... جمیع ذرات موجودات ... [illegible]

و ... [illegible] ... سر جای ...

بران ... [illegible] ... و صلی الله علیهم اجمعین و حشرنا الله

وَالبَاكِينَ مَعَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَيَوْمَ الدِّينِ وَلَعَنَ اللهُ عَلَى اَعْدَائِهِمْ مِنَ الاَوَّلِينَ وَالآخِرِينَ دَوَامَ خُلُودِهِمْ فِي اَسْفَلِ

مجلس شصت یکم ... البَاقِلِين ملئکه ... [illegible] ... شهید ... [illegible] و تعلیاه

السَّلَامُ عَلَى الزَّائِرِينَ وَالمُجَاوِرِينَ وَالمُشْتَاقِينَ لِطَوْفِ مَشَاهِدِ المَقْتُولِينَ وَالبَاكِينَ عَلَيْهِمْ وَالصَّائِحِينَ ...

وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ وَتَحِيَّاتُهُ وبعد الحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي جَعَلَنَا مِنْ ... الحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالشُّكْرُ

لِلّٰهِ الَّذِي ... الحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى اُصُولِ الحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَفُرُوعِ

مِنْ آبَائِهِ وَاُمَّهَاتِهِ وَاَبْنَائِهِ ثُمَّ سَلِّمْ عَلَى شِيعَةِ الحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَاَحِبَّائِهِ وَلَاسِيَّمَا عَلَى زَائِرِيهِ وَمُجَاهِدِيهِ

مُجَاوِرِيهِ وَالبَاكِينَ عَلَيْهِ مِنَ الاَنْبِيَاءِ وَالاَوْصِيَاءِ وَالاَوْلِيَاءِ وَالاَرْكَانِ وَالنُّقَبَاءِ وَالنُّجَبَاءِ وَالاَحِبَّاءِ ...

عَلَى المَلَائِكَةِ الشُّعْثِ الغُبْرِ ثُمَّ عَلَى البَاكِينَ عَلَيْهِ مِنْ مُؤْمِنِي الجِنِّ وَالوُحُوشِ وَالطُّيُورِ اللّٰهُمَّ ارْحَمْ عَلَى اَهْلِ

لَهُ وَالعَنْ عَلَى اَهْلِ الجَفَاءِ عَلَيْهِ وَعَلَى ذُرِّيَّتِهِ وَاَصْحَابِهِ وَمُحِبِّيهِ وبعد در کتاب کامل الزیارة روایت کرده ...

... حضرت صادق ... [illegible] ... زیارة ... [illegible]

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ... حضرت ... [illegible]

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ... وتعالی

... [illegible] ... مولف ... [illegible]

... [illegible] ... منصور ... [illegible]

... حسین بن علی ... [illegible]

... [illegible] ...

... [illegible] ... فَهُمْ عِنْدَ قَبْرِهِ شُعْثٌ غُبْرٌ يَبْكُونَهُ اِلَى يَوْمِ القِيٰمَةِ يعنی ... [illegible]

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

حضرت ... عجل الله فرجه ... مولف ... [illegible]

... [illegible] ... کامل الزیارة ... [illegible]

... [illegible] ... سید الشهداء ... [illegible]

... [illegible] ...

... [illegible] ... اِلَى يَوْمِ القِيٰمَةِ ... [illegible]

... [illegible] ...

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَوْلَايَ وَعَلَى المَلَائِكَةِ المُرَفْرِفِينَ حَوْلَ قُبَّتِكَ ... [illegible]

... [illegible] ... الحَافِّينَ بِتُرْبَتِكَ ... الطَّائِفِينَ بِعَرْصَتِكَ ... [illegible]

... [illegible] ... الوَارِدِينَ لِزِيَارَتِكَ ... مولف ... [illegible]

... [illegible] ...

... فَقُلْتُ يَا بْنَ رَسُولِ اللهِ مَا لِيَ اَرَاكَ كَئِيبًا حَزِينًا مُنْكَسِرًا ... [illegible]

... [illegible] ... فَقَالَ لَوْ تَسْمَعُ مَا اَسْمَعُ لَشَغَلَكَ عَنْ مَسْئَلَتِي

... [illegible] ...

... [illegible] ...

سید اشرع وزاری ملائکه ذات شریف خداوند عز و جل که لعنت میکنند بر کشندگان حضرت امیر المؤمنین و قاتلین حضرت امام حسین
و میشنوم نوحه جنیان و گریه ملائکه را که در اطراف قبر آن شهید الله و شدت جزع و فزع ایشان را اسمعون که اقامه اند اشک را
اینهم نوحه و ناله گوارا باشد بر او و حزن کردن طاوات و حوالب مؤلف گوید که معلوم شد که ملائکه علی الدوام بر آن مظلوم نوحه و ناله
میکنند باشد بجزع العطش آل ابو تراب از سوز ناله رشد حکو و قد شنیا کتاب مؤلف پس شیعه که از فقد ستیا بود که چون
از طعام برد و نشر آب بخواب ملک جنیان نیز مشغول گریه و ناله اند از حدیث گذشته معلوم شد و از احادیث دیگر ظاهر میشود که
طوایف جنیان از روز عاشورا جمع شده اند و در اطراف آن حبیب نادبه انعزیب شهید و بعد از دفن آن مظلوم بر سر تربت
طاهره او بر او نوحه و ناله میکنند و سیلی بروی خود میزنند و خاک کربلا را بر فرق خود افشانند و در مجالس شیخ مفید و امالی
شیخ طوسی رحمهما الله روایت شده از شیخی از قبیله بنی دارم که گفت چون مطلع شویم از شهادت حضرت
سید الشهدا روز عاشورا شب در بلندی نشسته بودم پس شنیدم هاتفی را
میگفت اشعاری در تعزیت آنحضرت والله ما جئتکم حتی بصرت به بالطف منعفر الخدین منحورا
یعنی والله من نیامدم نزد شما ها مگر اینکه بچشم خود در بیابان کربلا جناب سید الشهدا را دیدم که حلقوم شریفش را قطع
کرده اند و صورت مقدس اش را بخاک وحوله فتیة تدمی نحورهم مثل المصابیح یطوفون
الدجی نورا و در اطراف آنحضرت جوانان کشته شده چند افتاده بودند که نور ایشان چراغها را
تاریکیها را وقد حثثت قلوصی کی اصادفهم من قبل ان تلاقی خرد الحورا و تحقیق که راندم شتر خود را
که برسم بجای وارد شوم پس زنان و دختران حور عین وارد شوند فعاقنی قدر
والله بالغه وکان امر قضاء الله مقدورا پس مانع شد قضا و قدر الهی و دختران بر سر کشتگان
وارد شوند و خداوند امر خود را جاری میسازد و همیشه قضا و قدر او هرچه اقتضا کرده جاری شده کان الحسین
سراجا یستضاء به الله یعلم انی لم اقل زورا همیشه بوده حضرت امام حسین چراغ راه هدا که طلب
دانا است که این کلام دروغ نیست صلی الاله علی جسم تضمنه قبر الحسین حلیف الخیر مقبورا
صلوات خداوند بر آن جسم لطیف که در بر گرفته است او را قبر جناب حسین مجاورا الرسول
الله فی غرف وللوصی وللطیار مسرورا که مجاور علی و سید
و عن جعفر شیخ میگوید که ملعون گفتیم که من انت یرحمک الله
یعنی تو کیستی خداوند رحمت کند ترا والجن نصیبین حضرت امام حسین

وجابها

وجابها خود را بعد از اوکنیم و از نجع برگشتیم و چون وارد زمین کربلا شدیم آنجا را کشته یافتیم پس انیوحه و ناله
ما بجز شهادت آنمظلوم وانصبا از جمله کرده میکند اینکه جنیان بر آنحضرت نوحه و ناله میکند
کرده است که مردی از قبیله بنی اسد میگوید که من در کار زراعت مشغول بودیم پس بعد از لحد لشکر
از محاربه کربلا دیدم چند مرد که قدرت ندارم که نقل کنم مگر بعضی از آنها را که هر وقت
از که میدیدم جنیان میگویند که ستاره از آسمان بر زمین فرود می آید
و از زمین با آسمان و من با عیال در آنجا تنها بودیم و کسی نبود سؤال کنیم و چون بر وفات
دیدم که شیری از جانب قبله می آید و داخل لشکرگاه میشود و من از خوف او داخل منزل خود میشدم و چون صبح
بیرون میآمدم میدیدم ان شیر از جانب قبله بر میگردد پس با خود گفتم که این جماعت از خوارج اند که بر عبیدالله ابن زیاد خروج
نموده اند و او امر بقتل اینها کرده است و اینجا عجایب که از اینها چیزی چند مشاهده میکنم که از سایر کشتگان ندیده ام
والله امشب بیدار خواهم بود تا ببینم که این شیر از این جسدها کشتگان میخورد یا نه
[illegible] شد دیدم که آن شیر آمد پس که این شیر طالب گوشت
[illegible] دیدم که پس تا برجسد کشته
نور از آن ساطع بود پس ایستاد و بر کشید پس با خود گفتم که از آن فرمایه تمرغ وجهه
و هو یهمهم ویتقدم فقلت الله اکبر ما هذه الا اعجوبة یعنی دیدم که آن شیر روی خود را بر آن جسد
مجروح میمالد و همهمه میکند و ناله میکند پس با خود گفتم که الله اکبر نیست این مگر عجیبی
آن شیر و گریه های او بودم که ظلمت شب عالم را فرا گرفت پس ناگاه دیدم که شمعها بسیار از آسمان بر زمین معلق شد
روی زمین پر گردید پس ناگاه صداهای گریه ها و ناله های عجیب شنیدم و صداها بلند که همه چون مصیبت زدگان
خود میزدند پس گفتم دستهایشان پس ملاحظه کردم که آن صداها از زمین می آید ففهمت من ناع
فیهم یقول واحسیناه واماماه فاقشعر جلدی یعنی پس شنیدم از نوحه کننده در میان ایشان که میگفت
واحسیناه واماماه پس از هیبت نوحه بر خود پس که گریه کنند رفتم و او را قسم دادم بحق خدا و رسول
که تو کیستی ما زنان جن گفت این غوغا و هنگامه
[illegible] از شهادت حسین گفتم که همین حسینی است که
[illegible] و نشسته است پس گفتند که شیر آن گفتند او پدر او علی ابن ابوطالب

است بر آن شخص میگوید که من بیزار شدم و برگشتم بر حال گریان و صورت امام ظاهر بود **مؤلف** گوید که از سیاق حدیث چنان
معلوم میشود که آن شخص از جهت عدم قابلیت یا حکمتی دیگر حضرت امیر المؤمنین را مثل اکثر حیوانات نشناخته بود
و بصورت شیر بنظر او آمده بودند و الا شکی نیست که بعضی حیوانات بصورت حیوان در بنظر عیان میشود از آن جهت یا اینکه ...
نه همین ملائکه و جن در مصیبت امام مظلوم تعزیه داری میکنند بلکه از احادیث معلوم میشود که وحشیان صحراها از
این شهید مرغوب گریه و زاری و ناله و بیقراری مینمایند چنانچه حضرت صادق علیه السلام در زیارت مفجعه میفرماید که السلام
على الأجسام العارية في الفلوات یعنی سلام بر آن جسمهائی که برهنه در بیابانها افتاده بودند تنهشها
الذئاب العاديات که بدنهای خود را نمیکشند ... و اگرچه ... بیابانها و تختلف اليها السباع الضارية
و رفت و آمد میکردند بسر نعش مقدس او حیوانات درنده صحراها و حیاعن ... سوختم ... کامل الزیارة
که مولا منقول است حضرت امیر مؤمنان علیه السلام میفرماید بأبي وأمي الحسين المقتول بظهر الكوفة یعنی پدر و مادرم فدای حسین
کشته شده در پشت کوفه والله كأني انظر إلى الوحوش مادة أعناقها على قبره من انواع الوحوش يبكونه ويرثونه
حتى الصباح یعنی والله گویا نظر میکنم بسوی وحشیان صحراها که گردنهای خود را بجانب قبر او کشیده اند از همه اقسام وحشیان
و از او میگریند و مرثیه میخوانند تا طلوع صبح فاذا كان ذلك فاياكم والجفاء پس هرگاه ظاهر شود این
که من خبر دادم شما را پس بپرهیزید از جفا **مؤلف** محزون مسکین گوید اه اه و امصیبتا اگر یا مراد از جفاء اینست که
هرگاه او در غریبی بیکس و تنها و در بیابان افتاد و نکنید یا آنکه نشود که زیارت او ... سمت او و بر او ظلم و جفا کنید یا آنکه اهانت شود که
او را کشته و مجروح و تشنه بینید یا او را بی غسل و کفن و دفن در صحرا انداخته باشند یا آنکه نشود که بعد از شهادت اهل
و عیال او را در شهرها و دیارها و در کوچه و بازارها و در مجلسها و محفلها از پی حد برهنه و اسیر و خوار مشاهده کنید
ایشان را پایمال کنید و او را ملامت کنید یا آنکه کوفیان بیوفا و شامیان پرجفا کرده‌اند یا آنکه نشود که بعد از دفن
تولد زیارت قبر مقدس او و مرقد مطهر او کنید که این ایام در اخبار از اقسام جفاها شمرده اند یا آنکه نشود که در ایام عزا
مجالس تعزیه حاضر نشوید یا حاضر شوید و لکن گریه و ناله نشوید و الله اعلم بحقیقت شریف ملکه اخبار بسیار دیگر مقتضی
آنست که از جمیع اقسام جفا بر امام مظلوم حتی آنکه بجز آن اشاره شد باید حذر کرد و ختم کلام را باین کنیم که آن را در کامل الزیارة
بطاهرات که تعزیه داری آن خامس آل عبا شهید مارحن کرب و بلاء منحصر بملائکه و جنیان و وحشیان نبوده بلکه اصفیاء از
جمیع انبیاء و اوصیاء ایشان علیهم السلام بلکه جمیع مخلوقات بغیر حد گریه میشود و انحصار حسنه نمیشود جمیعا بر امام مظلوم شهید
عزاداری کرده اند و خواهند کرد بلکه خداوند جل شانه العالم ... و از ... است که در جمیع آنها که در حصول نعمت

مطلعنا از خداوند عالمیان بر پیغمبران بر زبان ... وحی شده مثل کلام شخص محزون مهموم مغموم وارد شده آنچنانچه مکرر
با تمطلب ایشان شده آن از اجلاد اکبر حضرت آدم وحی شد که یا آدم باین فرزند تو حسین مصیبت چند میرسد که کوه طاقت آن
ندارد که پیش از این همه مصیبتها کشته میشود در حالتی که میان تشنه است و غریب است و تنهاست و از برای او ناصری و معینی نیست
اگر ببینی او را در حالتیکه میگوید وا عطشاه و اقلة ناصراه و تشنگی حایل میشود در میان او و آسمان مثل دود
آنگاه او را مکرر بشمشیرها بر زمین بکشند مثل آنچه اعدای او ما صلوات و رحمت خود را و صلوات جمیع مخلوقات خود را مهیا نمائیم
از برای روح طیب و طاهر امام مظلوم و دوستان و گریه کنندگان بر او و لعنت خود را و لعنت جمیع مخلوقات را آماده نمائیم
بر قاتلین و اذیت کنندگان بر او بحرمة القرآن والفاتحة **مجلس شصت و دوم در تعزیه داری مرغان و رفتن کلاغی**
بمدینه و سبز آخر الزمان مودعی شهید او علیه السلام مردان شیعیان بعد از جنازه ان و بیان علی جراحتها
عن ابائكم على الابدان المجرحات الملقاة في الفلوات بلا غسل وصلوات فعليها وعليكم الاف البركات
الطيبات الحبيات **نظم** الحمد لله الذي خلق الحسين عليه السلم ليستنقذ الخلايق و درجات الكائنات من
الهلكات فرضي نفسه لنا الفداء بشهادته وشهادة اولاده واحبائه لايصالهم الى درجات الكمالات فبكت
على عظيم رزيته وشدة مصيبته ذرات الموجودات حتى الطيور والوحوش في الفلوات فواحزناه من بكاء
الطيور ولاسيما غلو ... الرسول واصحاب العبوديا كية بالدمع الهطول قائلة يا رسول الله قتل سبطك
وفناك واستبيح حريمك وحماك فانكبت قلبه المهول ثم واحزناه من نعي الغراب لبنت البتول
كانها لما وقع على ابنها من القوم الجهول اللهم سلم على الرسول وآل الرسول والعن على ظالمي ذرية
البتول دوام الطلوع والافول **ملائكه** در کامل بحار الانوار و عوالم مرویست که چون خامس آل عبا حضرت سید الشهداء
ارواحنا له الفداء بدرجه رفیعه شهادت فایز و رستگار گردید حسب تقدیر اعدای روی ریاب کم کربلا اندا اختند و در
نهاده بیا خود در فتند و چون از اطلاع آن بدن پاره پاره بر روی زمین خارج بود که ناگاه مرغ سفیدی از آن صحرا عبور کرد
در حالتی که آن بدن را مشاهده نمود از شدت غم و الم خود را در خون انداخت و برخواست بر خود بدن عسکر حق از او با بالها
او نمایان بود بس عود او بر بیرون ... اعتماد و دید که مرغان در بیابان در سایه‌ها بر شاخه‌ها درختان نشسته‌اند و مشغول
ذکر آب و علف و دانه اند پس آن مرغ خون آلوده ناله برکشید و گفت ویلكم اتشتغلون بالملاهي وذكر الدنيا
والملاهي والحسين عليه السلام في ارض كرب وبلاء في هذا الحر ملقى على الرمضاء ظام مذبوح ودمه
مسفوح یعنی ای مرغان آیا مشغول شده اید بلهو و لعب و دنیا و ناز و نعمت و حال آنکه سید و امام ما حضرت امام حسین

در این هوا اگر در زمین کربلا بر روی ریگها که آفتاب بر آنها تابیده در حالیکه تشنه کشته شده است و چند تن
[illegible] پس آن مرغان این کلام و [illegible] شنیدند همه خود را چون برق [illegible] اندر خاک و خون [illegible]
کربلا پس چون وارد زمین کربلا شدند [illegible] او سیدنا الحسین ملقی فی الارض جثة بلا راس و لا غسل و لا کفن
آه دیدند که آقای ما حضرت امام حسین ارواحنا له الفداء بی سر و بی غسل و کفن بر روی زمین افتاده او و اصحابش
دیدند که بر خاک و خاشاک افتاده اند و او [illegible] دیدند که بدن مقدس [illegible] ستوران کوبیده [illegible]
زاری و تعزیه داری و ناله و نوحه کننده بجز وحشیان صحرا و حیوانات بیابانها و هواها نیست و چند تن
از آن [illegible] شکسته بال [illegible] اگر زمینها و هواها روشن کرده پس چون نظر مرغان بر آن احوال
افتاد همگی صداها صیحه و ناله در هم انداخته با ناله و زاری خود را در خون [illegible] آن مظلوم انداختند و [illegible]
[illegible] پس پرواز کرده هر یک بسمتی روانه شدند تا اطراف را با خبر کردند که سید و آقای جوانان اهل جنان
شهید گردانیده [illegible] و قضاء و قدر الهی مرغی از آن مرغان بجانب مدینه [illegible] روانه شد پس
مرغ میپرید و قطرها خون از بال [illegible] میچکید تا آنکه خود را بر سر مرقد مطهر و گنبد منور حضرت رسول [illegible] رسانید
پرواز میکرد و با ناله [illegible] میکرد که الا قتل الحسین بکربلا الا ذبح الحسین بکربلا یعنی آگاه باشید
کشته شد حسین بکربلا و خبردار باشید که ذبح کرده شد حسین بکربلا آه و امصیبتاه که چون سایر مرغان صدا آن
نالها را شنیدند [illegible] حلقه ماتم زدند [illegible] ناله و نوحه او همه گریه و نوحه میکردند پس چون نظر اهل
[illegible] باجتماع مرغان و ناله کردن ایشان افتاد [illegible] دیدند که از بال او خون میچکید متحیر شدند
ندانستند که در عالم چه خبر واقع شده است تا آنکه بعد از چند وقت خبر شهادت آن مظلوم آمد خلق مدینه دانستند
که آن مرغ خبر شهادت از کربلا [illegible] آورده [illegible] عجل الله فرجه در زیارت ناحیه میفرمایند که
فقام الحسین [illegible] عند قبر جدک الرسول فنعاک الیه بالدمع الهطول یعنی [illegible]
تا ایشان خبر شهادت [illegible] رسول الله [illegible] شهادت را عرض نمود [illegible] باین کلام که یا
رسول الله کشته شد فرزند تو [illegible] اهل و عیال و دوستان ترا [illegible]
تو [illegible] واقع شد [illegible] تو و دوستان تو [illegible] فارجع الرسول و بکی قلبه
المهول یعنی پس جناب رسول [illegible] و گریه [illegible] و قلب مبارک او [illegible]
[illegible] تسلی و تعزیت او آمده اند آه و امصیبتاه که از استماع این قضیه [illegible] بگریه و ناله [illegible]

فاطمه

فاطمه زهرا صلوات الله علیها [illegible] آمد کردند جماعت انبیا از ملائکه مقربین بجهت تعزیه و تسلیه دادن بایشان [illegible]
جناب امیرالمؤمنین [illegible] از برای تو عزاء خانه در اعلا علیین [illegible] عزای تو [illegible] بر صورت خود زدند [illegible] العین
گویند که [illegible] همین مرغان در روز [illegible] ناله و نوحه [illegible] کتب اخبار روایت شده است
[illegible] حیوانات تعزیه داری و ناله و بیقراری [illegible] بحار است که نقل کرده اند که ورود
ورود آن مرغ بمدینه طیبه [illegible] دختری کور بود [illegible] زمین گیر [illegible] بود [illegible] جمیع بدن
احاطه کرده بود پس همان مرغ که خون از بال او میچکید بباغ یهودی رفت بر شاخه درخت نشست [illegible] تا صبح گریه
میکرد و آن یهودی همان دختر را از شهر مدینه بیرون برده بود و در همان باغ منزل داده بود پس بقضا و قدر الهی
آن یهودی را شغلی در مدینه روی داد و چون داخل مدینه شد [illegible] نتوانست که [illegible] باغ [illegible] و آن دختر چون
[illegible] زیرا که عادت کرده بود [illegible]
کرده بود [illegible] خواب [illegible] پس آن دختر در وقت سحر صدای ناله آن مرغ را شنید پس از
آن صدا خود را بر زمین کشید تا بپای آن درخت رسید پس هر چند آن مرغ ناله کشید آن دختر هم با قلب محزون [illegible]
کشید پس در این بین یک قطره خون از آن مرغ بر یک چشم او چکید پس دیده اش روشن و بینا گردید پس قطره دیگر بچشم
دیگر او چکید آنهم روشن و بینا گردید پس قطره دیگر بر دستهای او رسید آنها هم شفا داد پس قطره دیگر بپاهای او چکید
دفعه شفا یافت پس آن دختر در زیر آن درخت نشست و هر چه خون میچکید گرفته بر اعضا و جوارح خود مالید پس
چون [illegible] جمیع ناخوشیها [illegible] از او برطرف شد پس چون صبح شد [illegible] داخل آن بستان شد دختر [illegible]
[illegible] آن باغ [illegible] آمد و دختر خود را [illegible] سؤال کرد که دختر علیل کور زمینگیر که من [illegible] داشتم
[illegible] آن دختر [illegible] در جواب گفت که والله منم دختر تو پس چون [illegible] این کلام را از آن دختر [illegible]
بزمین افتاد و غش کرد پس چون بحال آمد و از سبب شفا او سؤال کرد آن دختر [illegible] بپای آن درخت آورد
و قصه خود را از برای او نقل کرد پس آن مرد نظر کرد [illegible] دید که بر شاخ درخت نشسته [illegible] فرو بوده
از قلب [illegible] ناله آتشین میکشید [illegible] شاهد [illegible] پس آن یهودی گفت ای مرغ ترا قسم میدهم
بان خدائی که [illegible] بقدرة الله عزوجل [illegible] سخن بگوئی [illegible]
آن مرغ بسخن در آمد [illegible] با گریه و ناله گفت [illegible] که من با جمله از مرغان [illegible] وقت ظهر بر شاخه درختان
[illegible] نشسته بودیم که ناگاه [illegible] وارد شد و گفت ایها الطیور تاکلون و تتنعمون و الحسین فی ارض کربلاء

فی هذا الحجر علی الرمضاء یعنی ای رفیقان ولی بر شما مجوریدچون در این چمن [illegible] ببینید و حال آنکه آقای ما حسین بن علی

کربلا در این هوای گرم شدید میان ریگهای گرم افتاده آمده حال تشنگی برهاعد کردن او را بریده اند و سر او را ابن سعد

و سوره عونه اند و همه زنان او را اسیر و ما برهنه اسیر کرده اند پس چون ما اینکلام را از آن مرغ شنیدیم همگی بجانب کربلا روان شدیم

اما که سیلی کربلا رسیدیم آن بزرگوار مظلوم بر روی ریگها افتاده و غسل او از خون دلها اوست و کفن او از ریگها و اکرباد برا و هوا ساییده

پس ما همگی صیحه زنان و نالان کنان خود را در میان خون او انداختیم و بدان خون شریف عقاب خود را دیدیم و هر یک بطرفی روان شدیم

اهل [illegible] خبر دادیم و من بجانب مدینه آمدم پس چون بدین عوالی بیان شیندیم با خود گفت که اگر جناب حسین مصاحب قدر بوده است

بنوده باشد نزد خدا عزوجل بنا برین چون او با مشغول تو باشد از هر یک پس [illegible] خود و کفر و اسلام مشرف شد پس اینکه

طایفه ایشان بر این السعی اسلام را تعویذ و از کلام ما از حضرت امام زین العابدین سلام الله علیه آنکه سوره که چون بپرسید کدام حسین

حسین ابن علی کشته شد کلام مذکور در خون او رانداخت بر جانب مدینه طیبه پرواز نمود و بر در دیوار خانه فاطمه صغری

کربلا نشست و شروع بناله و نوحه کرد پس چون فاطمه صدای نوحه او را شنید نظر بجانب او افکند پس خاطر یافت کرد و گریست شدید

و شروع کرد بخواندن این اشعار **اشعار کلاغ** نعب الغراب فقلت من تنعاه ویلک یا غراب یعنی کلاغ نعره زد

کلاغ آورده پس من کفتم که آمده تو ای کلاغ خبر مرگ که را آورده قال الامام فقلت من قال الموفق للصواب امام کرا کلاغ

گفت که حسین شهید امام آورده ام پس من کفتم کدام امام گفت آن امام که موفق شده بصواب ان الحسین بکربلا بین الاسنة والنصول

بدانکه بدرستیکه حضرت امام حسین در کربلا مبتلا شده در میان نیزها و شمشیرها فابکی الحسین بعبرة ترجی الاله مع

پس بگریه کن بر حسین ای کسی که از بیم مظلومی حسین و اشک بریز ای امید ثواب از خدا و ثوابها قلت الحسین فقال لی حقا لقد

سکن التراب اما کفت طرو [illegible] حسین شهید شد پس کدام حسین را آورده کفت بلی و تحقیق که او در خاک افتاده و حاک

خاک شد ثم استقل به الجناح فلم یطق رد الجواب اما کیسه کلاغ خون بکر و فلک جواب دادن نداشت پرواز کرد و رفت

فبکیت مما حل بی بعد الدعاء المستجاب و آنچه که فاطمه صغری گفت چون خدا [illegible] اسیر آورده بود و از کلاغ

سخن گفتن و جواب دادن عطا فرموده و او خبر شهادت پدر بزرگوار من داد من نتوانستم خود را نگاه دارم پس شروع کردم

بگریستن لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم **مؤلف** کوید ای دوستان و اینان که کلام این کلاغ را خوانید

مستمع بانید که بعد شهادت بیانند و [illegible] تربت او بغسل و کفن در بیابان انداختند و اهل بیت را اسیر کرده از کربلا

بردند ابن سعد لعین کشته کان خود را دفن کرد و عاشقان را سر دو سرها شهیدان را بر سر نیزه با لشکر شقاوت اثر روانه کوفه شدند بعد از آن کربلا

و و حشیان صحرا و اهالی عشایر بغیر حلقه ماتم زدند و اشک خونین از دیده جاری کردند و ملائکه زمین و آسمان با حیوانات [illegible]

نوحه و ناله میکردند و روز ها مرغان با هاتف خوانان بالای نازنین دار افتاده میکردند و بعضی از آن مرغان خود را در خون نحیف

ایشان غلطانیدند برای اعلام عالم و اهل عالم از آن اشک آموزش میگذرانیدند علیهم السلام روانه میکردند با رسول الله شد و گلها از برای اختیار

صغری در مدینه بجانب او رفت پس این مرغها باده تا ناسیان او بعد در جزها افتاده بودند و در حوالی از کتب احادیث که زنان

قبیله بنی اسد که در نزدیکی کربلا در غاضریه مسکن داشتند بمردان خود گفتند که چرا شما شرم ندارید از احباب و شریعت آل محمد

بعضی ایشان در جواب گفتند که ما از ابن زیاد و شدید العذاب خائفیم که با او ذنب رسانیدن آن زنان که خداوند ایشان را عرق در یای عذاب

خود فرماید و با جوالون حیبان محشور فرماید در جواب گفتند که ما را چه از ملعون میرسد ما عزیز تر از جناب زینب خواتون که

ملعون و بیداد منزل از سید نساء عالمیان نیستیم چه شود که ما هم مثل ایشان اسیر و پریشان کردیم ما میرویم و از آن اجساد

شریفه نایاب و اروری میکنیم و ما را از ذمت آن خبیث نداریم پس چون مردان این غیرت را از زنان مشاهده نمودند

غیرت دامن کیر ایشان شد و گفتند که هرگاه شما زنان از جا حرکت کنید ما ما کداد آن ملعون بداریم ما را او بر تریم که خایف

و اخت عشیر آنجا و لعام ریخنا پس هر یک از ایشان رحمة الله علیهم بیلی و کلنکی برداشته روانه قتلگاه شهیدان کربلا

و اشوق کربوستان را در دوست ایجابا مشاهده نمودند رشک عشقی بجان خواتون شعاع کردند که بدون حرکت زبان کربلا

چشم از این بوستان که دیدند که چشم هر زخمی از عین جان شان بودند سبب بیرون اندوخت روان خون نیان بودند

جا گرفته بودند ایشان را در ماه که بهر دو لرزیده بودند و [illegible] و مشاهده و اصیبتا که جمله را از شیاع

کردند از علمای لباس عربان او را و ملاحظه کرد چون بود اینرای احد نام و نشان متحیر شدند که کدام یک از ایشان آن

فرزند پیغمبر آخر الزمان و نور دیده علی امیر المؤمنین و آرام جا خواتون جنان علیهم صلوات الله الملک المنان که گاه

دیدند که رنگش شکسته و کرد و غبار یتیمی و گریه در هر دو شرف شده موی پریشان و در و چراشان قطرات خون

هجران کشیده اشک وان و در کنار قتلگاه شهیدان قرین بار و ناله و فغان است و با ایشان میگوید که چرا سرکردان و متحیر و انتظار

میکشید ایشان عرض کردند که از انبوه این شهیدان حیران شده ایم و چون غلطان آمده ایم و چون هیچ یک سر ندارد و نشانی ندارد

شناسیم ایشان بزرگوار فرمود که من همه ایشان را میشناسم آنکه شما نعش هر شهید را که بیابید من نام و نسب و اسم او را از برای شما

بیان خواهم کرد پس ایشان هر شهید را که میآوردند آن بزرگوار اسم و نسب او را از برای ایشان بیان میفرمود و جماعت او را

میکردند و امصیبتا که صبح اینه عرض کردند که نعشی در میان میدان افتاده سر ندارد و بدن او لباس ندارد که از جمله زخمها

حرکت دادن آن نیست پس آن بزرگوار با جماعت بنکو ستمکار و اثر حالم کردند کربلا آمد و امصیبتا که چون دید که هجران کشیده

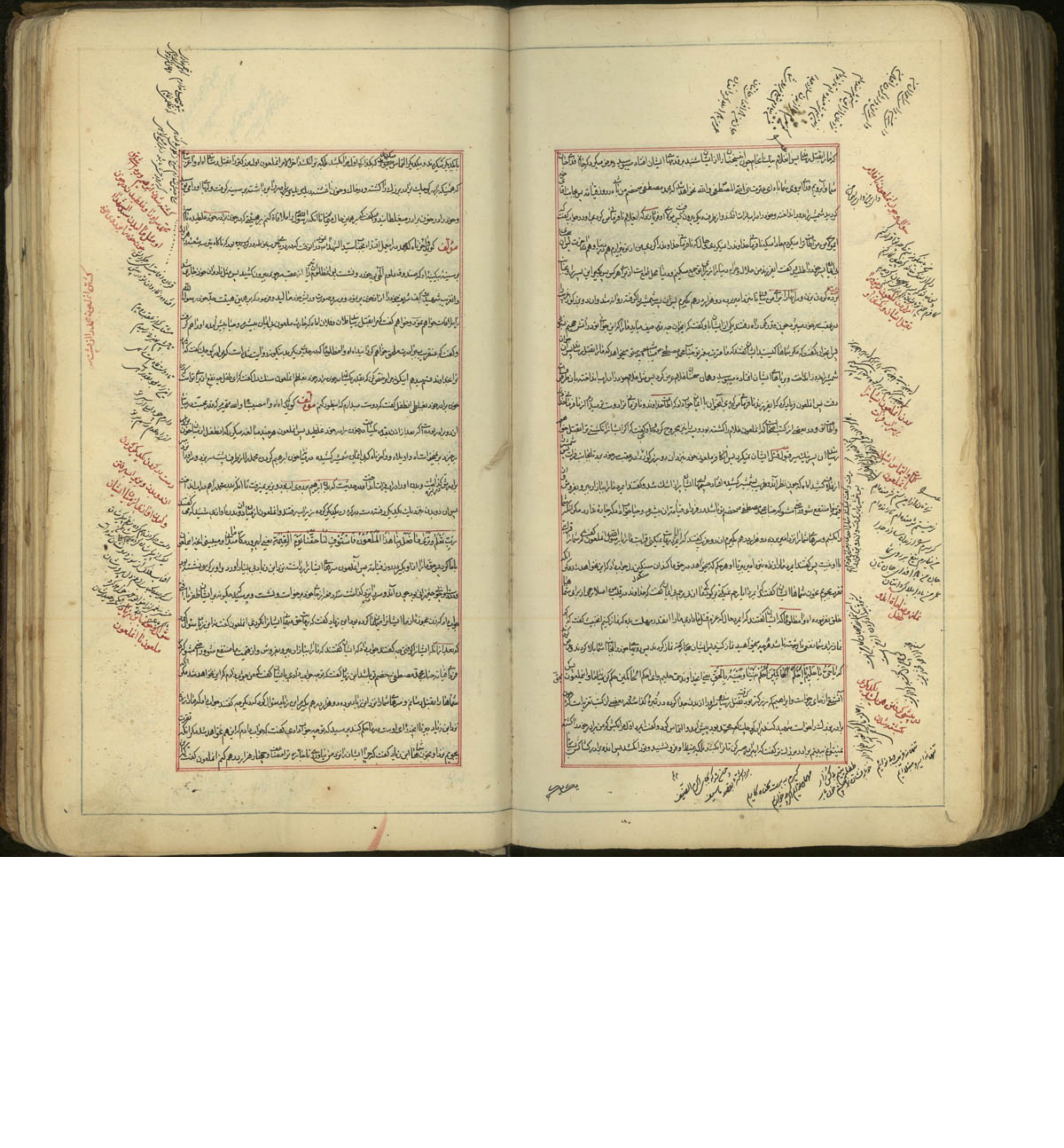
نازنین بدن نعش پاره پاره افتاده است خیمها شهید بار و قلب فکار نعره برکشید و برزمین افتاده برخاک کربلا غلطید و ما [illegible]

ما لبید و اسلک ... بیش ... کو با سپر نمود که یا قوم واللّه هذا ابن خاتم الانبیاء ... و اهله این ...
است فرزند خاتم انبیاء محمد مصطفی و هذا ابن علی المرتضی و این فرزند اسد الله علی مرتضی و هذا مهجة قلب الزهراء
المعصوم این جگر گوشه فاطمه زهرا و هذا اخ الحسن المجتبی این برادر حضرت امام حسن مجتبی است و هذا والله ابن امام
المظلوم سید الشهداء ... این است ... حضرت امام حسین که او و سادات همه شهیدان ... حسین المظلوم
شناسید ... و امامان ... و مظلوما و ... و شهیدا ... **مؤلف** گوید
... در حکایت ... عاشورا در وقت ... از قتلگاه شهیدان ... کربلا ... شهیدان ...
... لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم ...
... و کفن و حنوط نکرده ...
... حضرت علی اکبر و علی اصغر ... حضرت عباس ... حضرت قاسم ...
... حسین سید الشهداء ... کربلا ...
... زینب خاتون ... ام کلثوم خاتون و دیگران ...
مظلوم کربلا ... شهید ...
... الارض ... [illegible]
... علی اکبر ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... حسین بن علی ... [illegible]
... روز عاشورا ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... حسین بن علی ... [illegible]
... [illegible]
... حسین بن علی ... [illegible]
... [illegible]

کرکی از علماء ... که هزار ... جراحت ... بدن ... شده است و امصیبتا و کانت السهام فی
درعه کالشوک فی جلد القنفذة یعنی یکی از علماء ... که ... مظلوم نشسته بود ...
... ظاهر ... تمام بدن آن حضرت بود ...
صلی الله علی الطاهر الحسین علیه السلام **مؤلف** گوید ... در ... کتب ...
... هزار و نهصد ... بوده است و بالمیته ... و علابتیه
و جراحاته و اعضائه و احبائه و الباکین علیه و لعنة الله علی قاتلیه و ظالمیه ابد الآبدین و دهر الداهرین
علی منصب ... شهادت ... السلام علی الباکین ... علیکم ... اللهم
علی مصاب آل الجلیل و علی اصحابه خصوصا علی ولدی مسلم ابن عقیل علیهم و علیکم الف الف تحیة
و برکاته **و بعد** اللهم صل علی جمیع الانبیاء و المرسلین خصوصا علی اشرف السابقین و اللاحقین
سیدنا و نبینا خاتم النبیین محمد بن عبد الله و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین و لا سیما علی الامام
الهمام الکفیل القتیل ابن القتیل ابا المقتولین اخ القتیل المولی العطشان النبیل المذبوح بالمهند بلا جرم
و علیل بل رضی بالشهادة لاصلاح السبیل مولینا الحسین الشهید من نسل خیر سلیل علیه صلوات
الملک الجلیل و علی اصحابه سیما ... مسلم ابن عقیل و ... ابراهیم العلیل و محمد الکلیل
علی قاتلیهم لعائن المنتقم الجلیل **...** در کتاب ... صدوق روایت شده است که چون مظلوم کربلا ... سید الشهداء
رفیعه شهادت ... لشکر ... مسلم عقیل را اسیر کردند و نزد ابن زیاد علیه اللعنة بردند ...
زندان ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]

پیغمبر و برادر اوست پس آن طفل با او گفت که ای مرد ما از عترت پیغمبر تو محمد مصطفی میباشیم ما دو پسران مسلم عقیل ابن ابو طالب
ایم که در دست تو اسیر شده ایم و از تو سؤال میکنیم که ما را طعام نیکو بده و [illegible] و از تو سؤال میکنیم ما را آب سرد بده
و زندان را بر ما تنگ مکن پس چون این مرد این کلام را شنید بر پای ایشان افتاد و بوسید و گفت که جانم فدای جان شما
و آبرویم فدای آبروی شما که از عترت پیغمبر بوده اید خداوند [illegible] در زندان گشوده است هر جا که خواهید بروید
پس چون شب در آمد دو گرده نان جو و کوزه آبی برای ایشان حاضر کرد و ایشان را بر جاده راه نمود و با ایشان عرض کرد که ای عزیزان من
شب را بیابید راه روید و چون روز روشن شود خود را در گوشه پنهان کنید تا آنکه خداوند از برای شما فرجی و راه خلاص
فرماید پس آن دو پسر [illegible] عمل کردند پس چون شب در آمد بر در خانه پیره زنی رسیدند و با او گفتند که ای زن ما دو طفل
غریب [illegible] و راه را نمیدانیم [illegible] ما را امشب مهمان خود کردان و [illegible] چون صبح شود [illegible]
خود خواهیم رفت آن زن با ایشان عرض کرد که ای دو حبیب من شما که هستید که از شما بوی خوب را استشمام میکنم هرگز بوی
خوشی مثل بوی شما [illegible] ایشان گفتند که ای عجوزه ما از عترت پیغمبر تو جناب محمد بن عبدالله میباشیم که
از زندان ابن زیاد از خوف کشته شدن گریخته ایم آن زن گفت که ای دو حبیب من داماد فاسقی هست که ملعون در این واقعه
همراه عبیدالله بوده میترسم که آن خبیث شما را در اینجا ببیند و شما را به قتل رساند ایشان در جواب گفتند که همین امشب را
میمانیم و چون صبح روشن شود که راه خود را پیش گیریم پس آن زن ایشان را جا داد و از برای ایشان غذا آورد و ایشان
[illegible] آرام کردند [illegible] ایشان از اولاد جعفر طیار بودند و از لشکر ابن زیاد فرار کرده بودند [illegible]
[illegible] چون نظر آن زن بر ایشان و حسن و جمال ایشان افتاد سؤال کرد که شما که هستید ایشان گفتند که ما از اولاد جعفر
[illegible] و از لشکر ابن زیاد گریخته ایم آن زن عرض کرد که مرا شوهری است در لشکر ابن زیاد [illegible] عبیدالله
امشب باید [illegible] از غذا خود [illegible] و ضیافت نیکو میکردم ایشان فرمودند که [illegible] امیدواریم که
شوهر تو [illegible] ایشان را بخانه برد و از برای ایشان طعام آورد ایشان فرمودند که ما را خواهش طعام نیست برای ما
جا نمازی بیاور تا نماز کنیم پس چون از ادای نماز فارغ شدند رفتند در جای خواب که استراحت کنند پس کوچک [illegible] آن کوچک به
برادر کوچک که محمد نام داشت گفت که ای برادر امیدوارم که امشب را آسوده با استراحت بخوابیم
روایت دیگر است که محمد گفت که ای برادر جان بیا که [illegible] امشب آخر عمر باشد که [illegible] شاید صبح نکرده یکدیگر را
یاد آوریم یکدیگر را [illegible] کنیم [illegible] و تو [illegible] [illegible] پس آن دو برادر [illegible] دست
کردن هم کرده یکدیگر را بوسیدند و خوابیدند و چون پاسی از شب گذشت داماد فاسق آن زن آهسته دق الباب کرد

زن گفت که کیست گو [illegible] آن ملعون گفت منم آن زن گفت که در این وقت شب چه عجب که آمدی آن ملعون گفت
بگو در را بگشا پیش از آنکه عقل از سرم پرواز کند و دیوانه شوم و زهره ام در شکمم پاره شود [illegible] که من تا حال
از [illegible] آن زن گفت که در را گشود و گفت ای [illegible] آن خبیث ملعون گفت که امروز دو پسر از زندان ابن زیاد گریخته اند و منادی امیر ندا
[illegible] کرد که هر کس سر ایشان را بیاورد از برای او هزار درهم و هر کس یکی را بیاورد از برای او هزار درهم و من امروز خود
را بسیار تعب داده ام و هیچ نیافتم آن زن گفت که ای [illegible] بترس از اینکه جناب محمد مصطفی خصم تو باشد در قیامت ملعون
[illegible] حریص دنیا است این چه سخن است ای زن [illegible] زن در جواب گفت که ای مرد چه فایده دارد دنیا که بعد از آن آخرت باشد
آن خبیث گفت [illegible] میبینم که حمایت ایشان میکنی معلوم که تو از آنچه مطلوب امیر است خبر داری که امیر ترا میطلبد آن زن گفت
امیر را چکار است با من [illegible] خود در گوشه افتاده آن ملعون گفت که بر من لازم است که این کار را تفحص کنم [illegible]
[illegible] کرده که [illegible] سوداری [illegible] تفحص ایشان روم [illegible] [illegible]
[illegible] و آن ملعون زهر [illegible] آن خبیث [illegible]
چون [illegible] و [illegible] و دست [illegible] دیوار خانه [illegible]
محمد خود [illegible] آن ملعون گفت که [illegible] شما کیستید [illegible] محمد برادر خود ابراهیم [illegible] گفت
[illegible] ملعون گفت که [illegible] کیستید گفتند [illegible] صداقت
[illegible] ملعون گفت [illegible] رسول الله
الله [illegible] رسول [illegible] جناب محمد [illegible] ملعون کذاب
[illegible] گفتند که خداوند [illegible]
ای [illegible] پیغمبر تو جناب محمد مصطفی [illegible] از زندان ابن زیاد از خوف کشته شدن گریخته ایم [illegible]
[illegible] گفت که شما [illegible]
[illegible] پس چون صبح شد غلام خود فلیح [illegible] گفت که [illegible]
ایشان [illegible] دو هزار درهم [illegible] غلام [illegible]
[illegible] آن غلام [illegible]
[illegible] رسول الله [illegible] غلام [illegible] گفتند [illegible]
جناب محمد مصطفی که از زندان ابن زیاد از خوف قتل گریخته ایم و این عجوزه [illegible] و مولای تو [illegible]



بخیال رسید همین قدر فهمیدم که تقریب بجوم میزد تو بخون انشان بپرسید که دیگر چه گفتند جواب داد که گفتند که امیرا بجا
کن حفیه ما از ایها رسول بپرسید که دیگر چه جواب گفتی گفت من جواب گفتم که شما را فرا ما را فرزند رسول الله بیت ابن زیاد گفت ای بی دیگر چه گفت
جواب داد که ایشان گفتند که امیر رحم کن و بکودکی ما پس من بر ایشان و طفولیت ایشان رحم نکردیم و در جواب ایشان گفتم که حق تعالی در قلب
شما ها رحم خلق نفرموده ابن زیاد گفت که ای بی دیگر چه گفتند ایشان جواب داد که گفتند که ما را مهلت بده تا چند رکعت نماز کنیم پس من
گفتم که اگر نماز از برای شما نفعی کند هر چه میخواهید بکنید پس ایشان نماز کردند ابن زیاد سوال کرد که دیگر چه گفتند ملعون
گفت ایشان رو بجانب آسمان کرده و عرض کردند که یا حی یا حلیم و یا احکم الحاکمین حکم و ما در میان ما و او
بحق حتی آنکه کلام را بانجام رسانید ابن زیاد گفت که بتحقیق احکم الحاکمین حکم کرده است در میان شما ها پس فرمود که
کیست که این ملعون را بجزای عمل او رساند مردی از اهل شام جواب داد که هر چه فرمائی بجا میاورم ابن زیاد گفت که این خبیث را ببر در
همان موضعی که این دو جوان را کشته است بقتل برسان لکن مگذار که خون او با خون این دو جوان مخلوط یکی شود و برو
و سرهای ایشان را بیاور پس آن شامی چنان کرد که ابن زیاد حکم کرده بود و سرهای او را در سرنیزه کردند و اطفال او را
میزدند و سنگ میزدند که اینست قاتل پسران رسول الله و چون امر الٰهی چنانست که ابن زیاد غلام سیاهی بود که او را
نادر بود بسرای او کرد که بگیرند اینملعون را میزدند و میبرد بدرها و موضعی که آن دو جوان را کشته است و کرده او را
لباس و اسبان او را نیز تعلق ... ده هزار درهم ... و آزاد کردم پس تا امر چنان کرد که ابن زیاد او را گفته
و بعد از کشتن جسد پلید او را در آب فرات انداخت پس آب او را قبول نکرده بیرون انداخت پس ابن زیاد امر کرد که این ملعون
را بسوزانید و اندام آتش میان آتش جهنم داده شد خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَٰلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ

مجلس شصت چهارم در خطبهٔ سید الساجدین علیه السلام و حواهر مظلوم بر ... فاطمه ... رقیه ...

السَّلَامُ عَلَىٰ أَهْلِ الدِّينِ وَالْعِرْفَانِ الْبَاكِينَ عَلَىٰ قَتِيلِ كُوفَانٍ بِالْجَوْرِ وَالْعُدْوَانِ فَعَلَى الشُّهَدَاءِ وَعَلَيْكُمْ
صَلَوَاتُ اللهِ الْمَلِكِ الْمَنَّانِ **وبعد** بهر خطبه که زیاد میکردند در افئده صاحبان دین نور حق و یقین و اوضاع
میبخشد در قلوب زاکیه اهل بصیرت و دین را محزون ملکه مجروح میکرداند خصوصاً الصین را و بلند میساخته و ناله و نجیه
حاضرین را و حکایت میفرماید اشکها و چشم محبین را و چنانکه میفرماید خطبه ایست که جناب سید الساجدین و قبله العارفین
امام علیل اسیر بستهٔ اشرار و منافقین حضرت امام زین العابدین فداه ارواح العالمین در وقت دخول بکوفه در برابر جمع
امتی ملعونه بنیاد فرموده و لکن قبل از ذکر این خطبه باید که راویان و سیر کتاب علوی روایت کرده است که چون اهل بیت مظلوم کربلا
وارد کوفه شدند اهل کوفه از مردان و زنان بعضی حیران و بعضی گریان و اکثری شادمان و خندان در اطراف کوچها و بامها و

بلازها

و نا از اهلها از برای تماشا جمع شده بودند روی عن انه اشرفت من الکوفیات فقالت من ای الاساری انتن فقلن نحن
رو آورده که زنی از کوفیان از بام خانه خود روی بجانب اهلبیت بکرد و عرض کرد که شما اسیران چه شهر و دیار بوده اید
کدام شهر باشید فقلن نحن اساری آل محمد اهل بیت گفتند که ما اسیران آل محمدیم پس از این سخن که آن عورت
انعورت کوفی از خانه دان اهل نبوت و معدن رسالت فرود آمد و چادر و مقنعه در سوق بکار آورد دو قطعه از بام خانه با خود آن شاه
و هر چه بیت او آمد از چادر و مقنعه و لباس جمع نموده و بر ایشان داده سید چیزهای پارچه می داد و عرض میکرد که قبول نمائید
این پارچهای اکبر را خود را با بدن ها بپوشانید **مؤلف** گوید که بعد از آنکه بر کیفیت ورود اهل بیت بکوفه مطلع شدند
و ایجاد دیدن حال اسیران را شنیدند منتظر خطبه و احوال جناب سید الساجدین شده بودند که آنجناب در آن وقت در شدت
بیمار و مظلوم بودند در دست و پاهای زنجیر کرده بر پشت شتر سوار کرده بودند و غل جامعه گردن کرده بود ند از غلها
تا نصف بدن داهن گرفته میبود و آه و ناله و دستهای مبارک را بگردن بسته بودند پس امام مظلوم چون کوفیان را دید
بسکلم سیف فرمود أَتَنُوحُونَ وَتَبْكُونَ لِأَجْلِنَا فَمَنْ قَتَلَنَا یعنی ای اهل کوفه آیا نوحه و ناله و گریه میکنید پس که
کشته پس اشاره کرد بجانب بعضی کسان چون از دحام خاص و عام را ملاحظه نمود بجانب خلق اشاره فرمود که ساکت شوید پس همه
ساکت شدند آنجناب بر ایشان حمد و ثنای الٰهی را بجا آورده و صلوات بر رسول الله فرستاد پس فرمود که أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ
عَرَفَنِي فَقَدْ عَرَفَنِي وَمَنْ لَمْ يَعْرِفْنِي فَأَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ یعنی ای گروه مردم هر کس مرا میشناسد پس مرا
میشناسد و هر کس مرا نمیشناسد پس من علی فرزند آنکسی که او را بی جرم و گناه در کنار فرات مثل گوسفند قربانی سر بریدند منم فرزند آنکسی که هتک
حرمت او نمودند و هر حق که او را بود بردند و مال او را غارت کردند و عیال او را اسیر کردند منم فرزند آن مظلومی که او
بقتل رسانیدند و او صبر نمود و همین کافیست یا أَيُّهَا النَّاسُ شما را بخدا قسم میدهم که آیا بخاطر دارید که چه نامهها نوشتید
بسوی کدام پدر مرا و عهدها نمودید و بیعتها نوشتید و بیعتها کردید با او و امرها اختیار کردید و او را بقتل رسانیدید و او را خوار و ذلیل کردید
وای بر شما بچه خیر از برای خود پیش فرستادید و چه بسیار فاسد کردید بِأَيَّةِ عَيْنٍ تَنْظُرُونَ إِلَىٰ رَسُولِ اللهِ إِذْ يَقُولُ لَكُمْ
قَتَلْتُمْ عِتْرَتِي وَانْتَهَكْتُمْ حُرْمَتِي فَلَسْتُمْ مِنْ أُمَّتِي یعنی وای بر شما بکدام چشم در قیامت بجانب رسول الله نظر خواهید نمود که
او فرماید که از روی غضب بشما بفرماید که شما اید که بقتل رسانیدید عترت طاهره مرا و هتک نمودید حرمت مرا پس نیستید
از امت من راوی حدیث میگوید که چون امام مظلوم بینا اینکلام را فرمود از اطراف صدای خلق بگریه بلند شد بعضی از مظلوم کردند
که گریه شما ها تلافی قتل نمی نمیشود پس بعضی از کوفیان روی بیکدیگر کرده میگفتند که هلاک شدید و نمیدانید که هلاک شدید
پس امام مظلوم فرمود که خدا رحمت کند کسیرا که قبول کند نصیحت مرا و حفظ کند وصیت مرا در حق خدا و رسول و اهلبیت

که عمل نیکو بیرون میکنید رسول خداست پس همه ایشان عرض کردند که ما ای رسول خدا فرمانبرداریم وصیت خود را که ما ها هر گوش میدهیم
و اطاعت میکنیم حاشا که از او روی میگردانیم از حکم شما و سستی میکنیم در یاری شما هر و ما که [illegible] از ما که خداوند رحمت کند شما را [illegible]
و رعایت میکنیم
میکنیم با هر کس که با شما جنگ کند و تسلیم میکنیم با هر کس که با او تسلیم نمایید ما شما را اهل بیت خواهیم گرفت یزید و بیزاری جوئیم
از هر کس که ظلم کند بر شما و ما پس چون سخنان و بیان غدار شنید در جواب ایشان فرمود که هیهات هیهات ای اهل کوفه ای اهل
و مکر امید دارم که هر کس با آنچه که خود در سینه میخواهید که [illegible] آورید کلا و رب الراقصات
بعد این هر که بخواهد [illegible] فان الجرح لما یندمل ای اهل کوفه [illegible] مرا [illegible]
[illegible] با اهل بیت او [illegible] شهادت رسید [illegible] رسول الله [illegible]
و او ما [illegible] ای اهل کوفه [illegible] شهادت [illegible]
سینه مرا [illegible] ان لا تکونوا لنا و لا علینا ای اهل کوفه التماس من آنست که شما [illegible] نباشد نه ما را
[illegible] اشعار [illegible] این اشعار را انشاء فرمود اشعار کمال کربلا علیه السلم
لا تفرحوا ان قتل الحسین و شیخه فلکان خیرا من حسین و اکرما فرحت [illegible] کشته شد [illegible] حسین و کشته شد
[illegible] فلا تفرحوا اهل الکوفان یا لذی اصبتم بالذی کان [illegible]
[illegible] ای اهل کوفه [illegible] قتیل
بشط النهر [illegible] جزاء الذی اوداه نار جهنما [illegible] ای اهل کوفه [illegible] حسین
[illegible] فان کنتم [illegible] رضینا [illegible] فلا یوم لنا
و لا علینا [illegible] ای اهل کوفه [illegible]
[illegible] **مولف** گوید [illegible]
رسول خدا [illegible] رسول الله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] رسول خدا [illegible]

گوید که

گوید که [illegible] رسول خدا [illegible] و کوچک و بزرگ ایشان را [illegible] خدا
اهل کوفه [illegible] کوچک و بزرگ ایشان [illegible] کوچک و بزرگ اهل [illegible]
[illegible]
[illegible] مظلوم کربلا [illegible] اهل کوفه [illegible] شهادت [illegible]
[illegible] و ان ولده [illegible] بشط الفرات [illegible] و لا تراب [illegible] و شهادة
[illegible] آن حضرت کشته شدند [illegible] شط فرات [illegible]
خدا [illegible]
[illegible]
[illegible] اسلام [illegible]
[illegible] ای اهل کوفه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ای اهل کوفه [illegible]
[illegible] **مولف** گوید که
[illegible] اهل بیت رسول [illegible] **شعر**
و تلک الذراری [illegible] لا نصر و لا عطا [illegible]
[illegible] اساری لاهل الهند [illegible] اساری لاهل البیت [illegible]
[illegible]
فیا لیت نفسی [illegible] و یا لیت [illegible]
[illegible] فکونوا من الرائین [illegible] و کونوا من الباکین [illegible]
[illegible] ای اهل کوفه
[illegible] اهل بیت [illegible]
[illegible]

ولکن بدانید که خداوند جزا المکرین است ای اهل کوفه فریب دهد شما را نفسهای شما اگر فخر کنید بآنکه ما را چنین کرده اید و ما
را بغارت برده اید دیگر اگر اجر شما رسیده آن از غضب جلیله و بلاهای عظیمه خداوند در کار خود بما که حق داده بوده پس بود که
ای اهل کوفه منتظر باشید لعنت الهی را و بعد از آن عذاب دو شما را و بدانکه بر عذاب و محکم خواهد بود بسبب آن ظلمی که
بما کردید الا لعنة الله على الظالمين ويل لكم اتدرون اية يد طاعنتنا عنكم یعنی وای بر شما آیا میدانید که
حکومت دستها بود از شما که بیرون برد ما را و آیة نفس نزعت الى قتالنا یعنی آیا میدانید که حکومت نفسهای شما شروع بود که چیست
بسوی ما اما ام بأية رجل مشيتم الينا تبغون محاربتنا یعنی آیا میدانید که بکدام قدم روی بما آورده اید بجهت
محاربه با ما ای جبه قد قساوة داشته است قلبهای شما و غلیظ بوده است جگرهای شما و مهر گذاشته شده است بر افئده و دلهای
شما و کور شده اند چشمهای شما و گوشهای شما و برداشته است شما را شیطان و او بر شما خواهد است اینکه ... و بر چشمهای شما
کشیده است پرده تاریکی را ... شما که هذا بنا ابتدای اهل کوفه دستهای شما بریده باد آیا میدانید که چه خونها از برادر
بر گردن شما است که بعد از این از شما انتقام خواهد کشید و چه خونها از آنحضرت بریختید شما است بجهت آن دشمنها که با ابو بکر و
ابن ابو طالب ... کرده اید و با اولاد او و عیال او بر چه اید و عیال الکرام و ابناء عزیز طاهره آنحضرت ای اهل کوفه و بعد بر شما که
علی ما اهانت خود فخر میکنید و میگوئید که ما ایم که بقتل رسانیدیم علی ابن ابو طالب و اولاد او را و اسیر کردیم زنهای او را
کرده ایم زنان ایشان را مثل اسیران ترک و دیلم و شکستیم ایشان را بهم شکستنی شدید پس فخر نموده که افتخار کننده باینکه است
خدای و ما را دایا فخر میکنی بکشتن قومی که خداوند جل جلاله ایشان را طیب و طاهر و پاکیزه کرده است و پاک و مطهر گردانیده است از
نار الهی بوده اینکه کننده ملعون که باید فخر کنید و مثل سگ بر روی خود بنشینید که هر کس با هر چیزی پیش فرستاده
عمل خود خواهد رسید وای بر شما که حسد میبرید بما بجهت آنکه یافته اید که خداوند فضیلت و برتری عطاء فرموده است
ما را بر شما و ذلك فضل الله يؤتيه من يشاء والله ذو الفضل العظيم ومن لم يجعل الله له نورا فما
له من نور راوی میگوید که چون کلام آن مظلومه باینجا رسید صدای گریه و فغان از مردم بلند شد و گفتند که بس است ای دختر
طیبین و طاهرین دیگر از این مگو بدرستیکه سوختی جگرهای ما را و کباب کردی اندرون سینه ما را و سوختی دل و باطن ما را آتش او
پس ای محبان مظلوم بدل و جان و بگوش هوش از جانب حضرت استماع نمودند ساکت گردید فصلوات الله عليها وعلى
ابيها وعلى باقي المعصومين المظلومين وعلى شيعتهم والمحبين ولعنة الله على اعدائهم اجمعين مجلس
شصت و پنجم در خطبه زینب مظلومه در روایت السلام کلثوم مخزونه است در وقت ورود بکوفه
علی انا کنز على الرؤس المرفعات والنسوة الباردات و رحمة الله و بعد اللهم صل على محمد و علي و فاطمه

وطهی

والحسن والحسين والتسعة الطاهرة من ذرية الحسين والشهداء بين يدي الحسين ثم الصلوات على
بنات فاطمة الزهراء المضروبات سبايا الاعداء الغريبات الحائرات في البلاد الباكيات على احباء الشهداء
المسافرات الى بلاد اهل الجور والجفاء مع الرؤس المنيرة كالشمس في وسط السماء المضيئة فوق قنات
الاعداء كانهن سبايا من عبدة الوثنا ولم يعبد الله طرفة عين ابدا مع انهن بنات خاتم الانبياء
على بنت البقية كالوالدة للاسراء في بلاد الغربة وعلى ام كلثوم الوالهة وعلى سائر الاسراء المحجوبين
اللهم مد حصص في اعلا غرف الجنة وعلى اعدائهن الف الف سخط ولعنة دوام الدنيا والاخرة بدانکه
در بحار و غیر آن از کتب معتبره از حذلم ابن بشیر روایت کرده که میگوید که من در محرم سنه شصت و یک از هجرت داخل کوفه
شدم در همان وقت که لشکر کوفه و شام حضرت امام زین العابدین را با زنان و اسیران از کربلا معلی داخل شهر کوفه میکردند
که دیدم لشکر بسیار اطراف ایشان را احاطه کرده اند و خلق بسیار ازدحام نموده و زنان از تماشای ایشان شهر بیرون آمده اند و چون
ایشان را دیدم که بر شتران بی جهاز و بی کجاوه سوار شده اند و در میان ایشان سرهای شهدا را بر سر نیزه ها است
که حضرت ام کلثوم خواهر حضرت با پسر ابن زیاد ... خود طلبید و فرمود که وای بر تو ای پسر زیاد هم ...
که سرهای ... حسین است پیش بیو که نظاره کنان متوجه و مشغول آن شوند تا ما را نظر نکنند بسبب سرهای ایشان و
نامحرمان محفوظ باشیم آن ملعون آن زنها را گرفت و سرها را پیشتر برد ولکن چون ... کیسه آن زنها را در آوردند
که همه سنگ شده و بقدرت الهی بکلی ... این عذاب ... کم ولا تحسبن الله غافلا عما
يعمل الظالمون و در طرف دیگر ... عذاب ... وسيعلم الذين ظلموا اى منقلب ينقلبون
و در حدیث دیگر است که چون اهل کوفه آن کیفیت سرها را بر نیزه ها ... واسیران ...
که بعضی در محملها و بعضی بر جهاز ... هادیه ... بين مستقيات الجيوب والرجال معهم يبكون
صدا ها بلند شد ... بلند کردند ... ها ...
بیا ... زنان هم ... ایشان ... کربلا جناب سید الساجدین صلوات ضعیف
بوده که وهؤلاء النسوة يبكين علينا فمن قتلنا یعنی اهل کوفه این زنان بر ما گریه میکنند پس که ما را کشته
قال الراوي فرأيت زينب بنت علي عليها السلام ولم ار خفرة قط انطق منها كانما تفرغ من لسان
ابيها یعنی راوی میگوید که پس دیدم جناب زینب ملعون دختر علی ابن ابیطالب را و هرگز ندیدم زنی را با این فصاحت و بلاغت
زیرا که تکلم میفرمود با فصاحت و بلاغت که گویا امیر مؤمنان علی ابن ابیطالب است ارواحنا لها الفداء که سخن میگوید

پس معنی این است که شما عصمت [illegible] را با نفاق [illegible] زایل کرده [illegible] اشاره نمود [illegible] شوید

[illegible] نفسهای شما قطع کردید [illegible] خاموش شد و همگی گوش [illegible]

[illegible] اول فرمود که الحمد لله والصلوة على أبي رسول الله یعنی حمد مخصوص الهی است و صلوات بر پدرم رسول الله

است اما بعد ای اهل کوفه امید دارم که [illegible] بر شما رحم نکند [illegible] حق شما [illegible] اقوام [illegible] نکردند

و جواب [illegible] که مثل شما مثل [illegible] خود اگر [illegible] و قوت و مشقت [illegible] رحمت [illegible]

رحمت و مشقت [illegible] و بعد از آن عهد را شکستید [illegible] عهد [illegible] جنایت [illegible] باشید که [illegible]

[illegible] مکر [illegible] کلام فضول در حالیکه [illegible] دفع دشمن [illegible] کرده اید

ضایع کنند [illegible] و نفسهای شما [illegible] کار [illegible] پیش فرستاد [illegible] که سخط و غضب الهی [illegible] خود مهیا کرده اید

و خود را در عذاب او مخلد گردانیده اید [illegible] میکنید [illegible] بعمل آورده اید ای والله

فابكوا كثيرا واضحكوا قليلا یعنی بلی والله [illegible] گریه [illegible] پس [illegible]

[illegible] رسوایی و قباحت [illegible] که هرگز [illegible] از خود پاک [illegible] خاتم انبیا [illegible]

اهل بیت او [illegible] هر مشکل [illegible]

ثابت کننده [illegible] اولا [illegible] ذلیل و خوار [illegible] اگر خود را هلاک کرده اید [illegible]

که از کوششهای [illegible] دنیا و آخرت [illegible] معامله [illegible]

[illegible] شما [illegible] خداوند [illegible] ذلت و خواری ويلكم أتدرون أي كبد لمحمد فريتم یعنی

وای بر شما ای اهل کوفه آیا هیچ میدانید که کدام جگر [illegible] را بریده اید وأي دم له سفكتم [illegible] آیا هیچ میدانید

که کدام خون [illegible] رسول خدا [illegible] ریخته اید وأي كريمة له أصبتم

[illegible] ای اهل کوفه آیا میدانید [illegible] اسیر کرده اید [illegible] لقد جئتم

شيئا إدا تكاد السموات يتفطرن منه وتنشق الأرض وتخر الجبال هدا یعنی و بتحقیق که [illegible] آورده اید [illegible]

[illegible] آسمانها پاره پاره شوند و زمین [illegible] و کوهها قطعه قطعه [illegible]

[illegible] بتحقیق [illegible] آورده اید [illegible]

[illegible] أفعجبتم أن قطرت السماء دما ای اهل کوفه آیا تعجب کرده اید [illegible]

[illegible] ای اهل کوفه [illegible] عذاب آخرت [illegible]

[illegible] ای اهل کوفه انتقام الهی [illegible] عذاب الهی [illegible] انتقام خداوندی گرفتار گردید [illegible]

[illegible] انتقام [illegible]

[illegible] در انتقام [illegible] خداوند [illegible]

[illegible] كلا إن ربك لبالمرصاد یعنی [illegible]

[illegible] صدای [illegible] دختر امیر المؤمنین [illegible]

[illegible] بیانات [illegible]

[illegible]

[illegible] و هو يقول بأبي أنتم وأمي كهولكم خير الكهول ونسلكم [illegible] لا يخزى ولا يبور یعنی

[illegible] و نسل شما [illegible]

وارد شده است که جناب [illegible] فرمود که [illegible] وأنت بحمد الله

عالمة غير معلمة وفهمة غير مفهمة وإن البكاء والحنين لا يردان من قد أباده الدهر فسكتت رضي الله

عنها [illegible] عالم علوم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] مؤلف [illegible]

[illegible] زینب خاتون [illegible] ام کلثوم خاتون [illegible]

[illegible] اهل بیت بکوفه جناب ام کلثوم [illegible]

[illegible] ای اهل کوفه [illegible]

[illegible] حسین [illegible] اموال [illegible]

[illegible]

[illegible] وأي دماء سفكتموها [illegible] ای اهل کوفه [illegible]

[illegible] وأي كريمة أصبتموها [illegible] وأي صبية سلبتموها
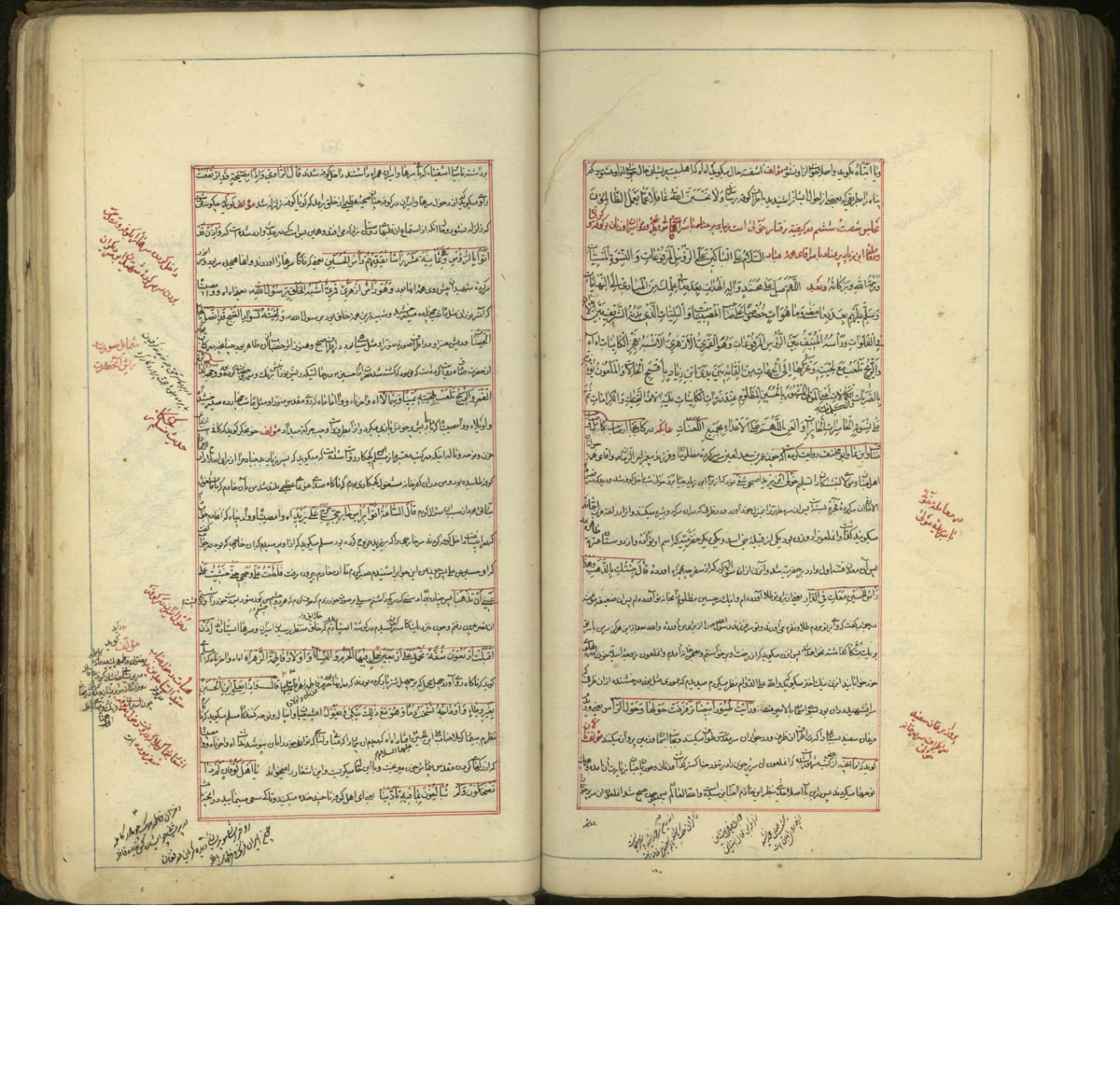
[illegible] قتلتم خير رجالات بعد النبي [illegible] ای اهل کوفه [illegible]

خطبه ام کلثوم خاتون

[illegible] و چگونه دختران هستند [illegible]
وأي أموال انتهبتموها

که بعد از پیغمبر شفاعت از همه مردان بهتر بود ای اهل کوفه برکنده شد رحمة الهی از قلبهاتان آگاه باشید که لشکر خداوند
رستگاراند و فائزاند و لشکر شیطان زیانکار اند پس نظم شروع کرد بخواندن این اشعار **اشعار جناب ام کلثوم**
قتلتم اخی صبراً فویل لامکم ستجزون نارا حرها یتوقد یعنی بقتل رسانید ای اهل کوفه برادر مرا پس وای بر مادر
شما زود باشد که جزا داده شوید بآتش سوزانده سفکتم دماء حرم الله سفکها و حرمها القرآن ثم محمد
ای اهل کوفه ریختید خونی را که خداوند حرام کرده بود ریختن آن را و همچنین کلام خداوند و جناب محمد حرام کرده بودند
الا فابشروا بالنار انکم غدا لفی سقر حتما یقینا تخلدوا آگاه باشید که بشارت میدهم شما را در فردای قیامت
بآتش سوزانده پس یقین کنید که قطعا در جهنم مخلد خواهید گردید و انی لابکی فی حیاتی علی اخی علی خیر
من بعد النبی سولد و همیشه گریه خواهم کرد بر برادر بزرگوارم که بعد از پیغمبر خداوند از همه کس بهتر بود
بدمع غزیر مستهل مکفکف علی الخد منی ذائبا لیس یجمد باشک ریزنده مثل ابر بهار سیلان آورنده
تا بنا گوش که بر صورت من همیشه جاری خواهد بود و هرگز خشک نخواهد گردید راوی میگوید که چون مردان و زنان کوفه
[illegible] اشعار جناب ام کلثوم را [illegible] و خطبها و اشعار ایشان را
همگی یکدفعه صداها را بگریه و ناله بلند کردند و نوحه ها بجا آوردند و زنان موها پریشان کرده خاک بر فرقها [illegible]
رو [illegible] خود را [illegible] فلم یر باکیة و باکیة اکثر من ذلک الیوم
یعنی هرگز کسی ندیده بود که مردان و زنان را بان نوع که در آن روز دیده شده آه [illegible] معاشر اهل کوفه با اطفال
کنیزان و محلها سوار بودند [illegible] پس جناب ام کلثوم خاتون بر ایشان صیحه زد
قالت یا اهل الکوفة ان الصدقة علینا حرام یعنی [illegible] ای اهل کوفه [illegible] صدقه بر ما اهل بیت حرام است
پس اطفال [illegible] اطفال میگرفت و بر زمین می انداخت [illegible] اهل کوفه [illegible] گریه و زاری و
[illegible] میکردند [illegible] جناب ام کلثوم خاتون [illegible] سر از محمل بدر آورده
گفت یا اهل الکوفة تقتلنا رجالکم و تبکینا نساؤکم فالحاکم بیننا و بینکم الله یوم الفصل
یعنی پس کسی ای اهل کوفه مردان شما ما را بقتل میرسانند و زنان شما بر ما گریه میکنند پس حاکم در میان ما و شما
خداوند است در روز جزاء پس از خطبه جناب زینب و ام کلثوم دوست و دشمن گریستند راوی میگوید که در این بین
[illegible] یا اهل کوفه سخن [illegible] شنیدند که غوغای عظیمی شد و صداها بگریه و ناله بلند شد چون
[illegible] دیدند [illegible] که سرهای شهیدان [illegible] در بالای نیزه‌ها پیدا و آن [illegible] تقدمهم

رأس الحسین علیه السلام و هو رأس قمری زهری اشبه الخلق برسول الله [illegible] آه و احزناه که پیش از
همه اینها رأس آقای شهیدان و سرور مظلومان حضرت امام حسین بود و آن سری بود نورانی و مانند ماه [illegible]
و شبیه‌ترین خلق بود برسول الله و علامت خضاب از آن ظاهر و هویدا بود و مانند ماه شب چهارده [illegible]
نورانی بود والریح تلعب بلحیته یمینا و شمالا آه و امصیبتاه که باد با ریش مجعد مسلسل او بازی
میکرد و از [illegible] آه و اویلاه و امصیبتاه که در آن وقت نظر جناب زینب خاتون [illegible]
[illegible] افتاد پس [illegible] تاب نیاورده بی اختیار چنان پیشانی
خود را بر چوب پیش محمل زد که شکست **مؤلف** گوید تیغ کین او لعین فرق شاه [illegible] شکست پس شهید
کربلا را فرق با مغفر شکست چون که زینب آن سر بشکسته دید [illegible] شد [illegible] پیشانی
او بشکست [illegible] شکست [illegible]
[illegible] مصیبت کرد [illegible] شکست [illegible] کربلا شاه
زین مصیبت جام عشرت [illegible] حشر شکست قال الراوی حتی رأینا الدم یخرج من تحت قناعها [illegible]
[illegible] دیدیم که خون از زیر مقنعه آن مظلومه [illegible] پس [illegible] **اشعار زینب خاتون**
یا هلالا لما استتم کمالا غاله خسفه فابدی غروبا یعنی ای ماه بنی هاشم که هنوز [illegible]
[illegible] غروب نمود ما توهمت یا شقیق فؤادی کان هذا مقدرا مکتوبا
[illegible] هرگز گمان [illegible] کشته شدن تو [illegible] مقدر خواهد بود یا اخی فاطمة الصغرة کلمها
فقد کاد قلبها ان یذوبا ای برادر جان الحسین با فاطمه صغری [illegible] نزدیک است [illegible]
اخی قلبک الشفیق علینا ماله قد قسی و صار صلیبا ای برادر جانم همیشه قلب تو مهربان بود با ما [illegible]
[illegible] سخت شده [illegible] که هیچ تکلم نمیکنی با ما یا اخی لو تری علیا لدی الاسر مع الیتم لایطیق جوابا
[illegible] کاش [illegible] علی ابن الحسین [illegible] کلما اوجعوه بالضرب
نادک بذل یغیض دمعا سکوبا [illegible] هر وقت که او را اذیت میکنند [illegible]
[illegible] یا ابتاه میگوید یا اخی ضمه الیک و قربه و سکن فؤاده المرعوبا ای برادر جان [illegible]
[illegible] ترسیده او را ما اذل الیتیم حین ینادی بابیه
ولا یراه مجیبا آه و احزناه و امصیبتاه [illegible] ذلیل [illegible] طفل یتیم [illegible] اضطراب [illegible]



اذیة وآزار ما است یا امة السوء لا سقیا لربعکم یا امة لم تراع جدنا فینا [illegible] اعتقاد بلکه بدتر

امیه هر کرا چون شکوار نبیند جانکاه منا ای امه که رنجها نکوئید حق جد ما رسول الله را در حق ما لو اننا ورسول الله یجمعنا

یوم القیمة ما کنتم تقولونا هرکاه در میان ما و شما جمع نماید رسول الله در روز قیامت چه جواب خواهید داد در بارهٔ ما

[illegible] ما را تسیرونا علی الاقتاب عاریة کاننا لم نشید فیکم دینا ای امه ما را بر اشترهای برهنه سیر میدهید که

[illegible] کویا هرکز دین شما را محکم نکرده ایم و بکار دین شما نیامده ایم بنی امیة ما هذا الوقوف علی تلک المصائب لا

تلبون داعینا ای بنی امیه چه چیز است این نوع ایستادکی شما [illegible] ایکونه مصیبتهای ما و جواب نمیدهید

تصفقون علینا کفکم فرحا وانتم فی فجاج الارض تسبونا [illegible]

[illegible] الیس جدی رسول الله ویلکم اهدی البریة من سبل المضلینا

وای بر شما آیا نیست جد من رسول الله که هدایت [illegible] از راههای کمراهی یا وقعة الطف قد اورثتنی

حزنا والله یهتک استار المسیئینا ای واقعه بیابان کربلا تحقیق که میراث داده بمن حزن و غمی را که هرکز

فراموش نخواهد کرد [illegible] مؤلف

محزون میکوید پس [illegible] اسیر [illegible] خطبهٔ غرّا [illegible] وکریستند و خلق [illegible]

[illegible] ابن زیاد [illegible] در کتب معتبره و متعدده روایت شده آن که در آن وقت ابن زیاد [illegible]

کفر خانه خود نشست و اذن عام داده [illegible] امر کرد که سرهای شهیدان را حاضر کنند [illegible]

مظلوم [illegible] و در عقب آن باقی سرهای شهدا را در مجلس آن ملعون [illegible] حاضر کردند و در پیش روی

کذاشتند و در روایتی وارد شده است که [illegible] آن سر مقدس را داخل مجلس [illegible] کرد و این شعر را خواند شعر

املا رکابی فضة ام ذهبا فقتلت خیر الناس اما و ابا یعنی پر بار کن شتر سواری مرا از نقره و طلا زیرا که کشتم

بهترین مردمان را [illegible] آخر ابن زیاد چون کلام را از آن ملعون شنید غضب در آمد و کفت

لو علمت انه کذلک لم قتلته یعنی [illegible] اکر میدانستی که حسین این طور است که تو میکوئی چرا او را بقتل رسانیدی

پس امر کرد تا کردن او را زدند و باسفل السافلین روانه کردند و در کتاب بحار روایت کرده آن که چون سر [illegible] را حاضر کردند

امر کرد [illegible] و جعل ینظر الیه و یتبسم [illegible] آن ملعون مطرود

نظر بان سر میفرمود و تبسم میکرد و کان بیده قضیب فجعل یضرب به ثنایا الحسین و یقول لقد اسرع

الشیب الیک یا ابا عبد الله [illegible] ابن زیاد [illegible]

خواهد

خواهد [illegible] آن ملعون [illegible] میکرد و سکینه

[illegible] صاحب کتاب مجمع البحرین روایت کرده آن که مراد از قضیب که در دست ابن زیاد ملعون بود شمشیر نازک

[illegible] موافق روایت [illegible] حاضران مجلس [illegible] سکینه کفت

کان حسن الثغر [illegible] که حسین چه خوش دندان بوده [illegible] نیکوئی داشته [illegible]

مظلوم [illegible] میتوان کفت و نمیتوان [illegible] موافق رقم صاحب عوالم [illegible]

[illegible] فارغ نکردد [illegible] آن مظلوم [illegible] میکرد و حاضران شقاوت نشان

سکینه که ما رأیت مثل هذا الرأس حسنا [illegible] یعنی هرکز ندیدم [illegible] پس یکی از حاضران کفت

شبیه ترین همه خلق بوده است برسول الله مؤلف [illegible] رسول الله در مجلس حاضر بود [illegible]

ابن زیاد [illegible] و در [illegible] سعد بن [illegible] و عمرو بن سهل که هر دو

[illegible] حاضر بوده اند روایت کرده اند [illegible]

[illegible] ابو القاسم بن محمد [illegible] روایت [illegible] کفته است که

[illegible] رسول خدا [illegible] ابن زیاد [illegible]

[illegible] زید بن ارقم [illegible] حاضر بود [illegible]

[illegible] ابن زیاد [illegible] لقد رأیت ثنایا

[illegible] رسول الله [illegible]

[illegible] رسول الله [illegible] همین موضع [illegible]

[illegible] پس ابن زیاد [illegible] خدا [illegible]

[illegible]

[illegible] زید بن ارقم [illegible]

[illegible]

[illegible] زید بن ارقم از مجلس [illegible] برخاسته [illegible]

[illegible]

مبارکه بعد از این مجلس [illegible] ذلیل خواهید بود زیرا که قتل ریختید فرزند فاطمه زهرا و امیر خود که باید بر سر [illegible]

[illegible] اختیار [illegible] حود [illegible] هدایت [illegible] شده باید [illegible] خود پس [illegible] جهت الهی هر کس که باقی [illegible]

[illegible] اللهمّ العنهم ومن رضی بفعالهم بدوام خلود [illegible] باجیاد یا فهّاد **مجلس شصت هفتم در**

ابن زیاد و اهانت با اسیران و [illegible] السلام على الساده الشهداء والاسراء [illegible]

اللّهم صلّ على من بخضوعه خضع الخاضعون وبخشوعه خشع الخاشعون ولرزاياه بكى الباكون

واللاطمون اعني سيّد المظلومين ومولى المهمومين وشفيع الزائرين والمجاورين والباكين يوم جمع الاوّلين

والآخرين مولينا الحجة عبد الله الحسين فداه روحي مع ارواح الثقلين فبالله يا حجّة الله عزيز على محبّيك

ان يسمعوا آية التطهير من اصدق القائلين فيك وفي آبائك وابنائك الطاهرين المعصومين عليكم

سلام الله ابد الابدين آه آه وان يسمعوا من اصول الكافرين والملحدين انكم من المفتضحين الكاذبين

فوالله يا حبيب الله عزيز على شيعة الله ان يطلعوا على انه لم يكن شفاء قلب سيّد الانبياء والمرسلين

على حبّك ولثمك واظهار انك حبيب ربّ العالمين آه آه وان يطلعوا على ان شفاء حقد المنافقين

ليكن الاضغن في قتلك يا بقية الماضين وفي قتل اولادك واصحابك المنتجبين وفي اسر اهل [illegible]

حرمك وحريمك يا بقية الله اهل السموات والارضين اسئل الله الصلوات عليك وعلى احبائك

الى الابد واللعنات على اعدائك دهر الداهرين **بدانکه** [illegible] روایت کرده که چون سید الساجدین

[illegible] داخل کوفه کردانیدند [illegible] در حضور خاص و عام و جمهور زنان [illegible] و لشکریان کوفه و شام [illegible]

و بازارها کردانیدند و ابن زیاد [illegible] در قصر الاماره [illegible] خود [illegible] کوفه و شام [illegible]

محفل [illegible] در [illegible] اسرا را [illegible] شیاطین [illegible]

در [illegible] اول [illegible] سر [illegible] شهیدان [illegible]

[illegible] سید الشهداء [illegible] در مجلس [illegible] حاضر کرده [illegible] اسیران داخل [illegible]

[illegible] سید الساجدین [illegible] و دختران [illegible]

[illegible] اهل مجلس [illegible]

[illegible] ابن زیاد [illegible]

[illegible] این کلام [illegible]

که این زن [illegible] علی بن الحسین [illegible] الحمد لله الذی فضحکم و قتلکم و

اکذب احادیثکم [illegible] والله که [illegible] و اعداء دین [illegible] آل محمد علیهم السلام [illegible]

[illegible] ایشان را [illegible] کرده و [illegible] باعث حزن و ناله [illegible] شده [illegible]

[illegible] حمد خدا [illegible] رسول کردانید و [illegible]

[illegible] الحمد لله الذی اکرمنا بنبیه محمد صلی الله علیه وطهرنا من الرجس

انما یفتضح الفاسق ویکذب الفاجر وهو غیرنا یا عدوّ الله وعدوّ رسوله [illegible]

[illegible] الحمد لله [illegible]

[illegible] محمد مصطفی [illegible]

[illegible] فاسق [illegible]

[illegible] کیف رأیت صنع الله باخیک واهل بیته [illegible]

[illegible] امیر المؤمنین [illegible]

[illegible] شهادت [illegible] تسلیم [illegible]

[illegible] شهادت [illegible] وسیجمع الله بینک وبینهم یوم القیمة [illegible]

[illegible] قیامت [illegible]

[illegible] فاسعد له جوابا وانی لک الجواب [illegible]

جواب [illegible]

[illegible]

[illegible] عمرو بن حریث [illegible]

[illegible]

[illegible] ابن زیاد حسبک ما ارتکبت منا [illegible]

[illegible] ابن زیاد [illegible]

ازدست [illegible] **مؤلف کوید** [illegible] اهل بیت [illegible]

خداوند [illegible] که اهل بیت طیبین و طاهرین و معصومین را [illegible]

نسبت بطغیان و عصیان داد نسبتهائی که چنانچه اهل محبت و معرفت و عزت از شیعیان نتوانند که بشنوند و از آن [illegible]
و بی‌حیا شده بنالید و بنالید صوت کشید و گریست گریستن شدیدی فقالت یا ابن زیاد لقد قتلت کهلی و ابدت
اهلی و قطعت فرعی و اجتثثت اصلی فان یشفک هذا فقد اشتفیت ای شیعیان و اسیران [illegible] بشنوید
و با خبار [illegible] همه [illegible] شده بی‌حیا نالد کشید پس پیدا شد که اعظلوم [illegible] در جواب نمود که ای پسر زیاد
تحقیق که قتل کردی بزرگ مرا یعنی [illegible] برادرم حسین [illegible] و [illegible] اهل [illegible] و در حق آل محمد [illegible]
بوده [illegible] و تطهیر و طهارت بودند [illegible] ایشان را با آتش [illegible] و ایشان را اسیر
نموده [illegible] سوار کرده [illegible] منافقین و اشرار کردانیده و اینک در مجلس ظلم در حضور
نامحرمان احضار نموده ای پسر زیاد فرع مرا قطع نموده یعنی نوجوانان هاشمیه [illegible] و قتل [illegible] عالم مثل
نداشتند مثل برادرم حضرت عباس که [illegible] هاشم بود و برادرزاده دیگرم علی اکبر که شبیه‌ترین خلق به پیغمبر خدا بود و اولاد
خودم و [illegible] برادرزاده [illegible] عبدالله فرزند برادرم حضرت امام
[illegible] و ای پسر زیاد هیچ [illegible] رحم کرده والله که ریشه مرا از اصل و فرع از بیخ
در آورده [illegible] ای پسر زیاد [illegible] سینه‌ات را شفا داده [illegible]
[illegible] قتل [illegible] پس [illegible] و گفت که هذه سجاعة
و لقد کان ابوها سجاعا شاعرا یعنی [illegible] فصیح و بلیغ و کلمات او با سجع و قافیه است [illegible] علی ابن
[illegible] فصیح و بلیغ بود و سخنان او با سجع و قافیه [illegible] پس جناب زینب خواتون در جواب او فرمود که
ای پسر زیاد [illegible] با سجع و قافیه است [illegible] با سجع و قافیه است [illegible]
[illegible] سینه [illegible] سجع و قافیه نیست [illegible] و سینه [illegible] از الم [illegible]
[illegible] از احوال خود [illegible] لکن ای پسر زیاد [illegible] که شفا میدهد سینه خود
[illegible] امام خود [illegible] کرد [illegible] انتقام میکشند [illegible] پسر زیاد [illegible] میکنند
[illegible] که اعظلومه [illegible] نکند
[illegible] جناب ام کلثوم خواتون [illegible] کیست گفتند که این ام کلثوم
خواهر دیگر حسین است فقال یا ام کلثوم الحمد لله الذی قتل رجالکم فکیف ترون ما فعل بکم یعنی
حمد خداوند [illegible] فقالت یا ابن زیاد لقد قرت

عینک بقتل الحسین فطال ما قرت عین جده صلی الله علیه و آله به پس جناب ام کلثوم خواتون در جواب
فرمود که ای پسر زیاد [illegible] حسین [illegible] برادرم حسین [illegible] پس بدان که طول کشیدن [illegible]
[illegible] و کان یقبله و یلثم شفتیه و یضعه علی عاتقه ای پسر زیاد لعنت خداوند
[illegible] قتل [illegible] تا [illegible] سر [illegible]
[illegible] پس [illegible] خود [illegible]
[illegible] میکرد
فقالت یا ابن زیاد لعنک الله [illegible] فان خصمک غدا [illegible] ای پسر زیاد [illegible] که او
[illegible] جناب ام کلثوم خواتون [illegible] جناب [illegible] و بلاغت
[illegible] جناب علی ابن الحسین [illegible] بسوی [illegible] خود
جناب [illegible] و گفت که من هذا یعنی این کیست در جواب او گفتند که این جوان علی ابن الحسین
گفت که الیس قد قتل الله علی ابن الحسین یعنی آیا [illegible] علی ابن الحسین را [illegible]
علی ابن الحسین را کشتند [illegible] علی اکبر [illegible] علی ابن الحسین
و مردم او را کشتند [illegible] الله یتوفی الانفس
حین موتها [illegible] ای پسر زیاد [illegible]
خواهد میراند زیرا که اوست [illegible] محیی و ممیت [illegible] روح [illegible]
خواهد نمود [illegible] رسول خواهد کرد [illegible] غضب
که الجراة علی جوابی یعنی ای پسر [illegible] و هر چه بگویم [illegible] فاضربوا
عنقه [illegible] شقاوت [illegible] لا حول و لا قوة الا بالله [illegible]
مظلومه [illegible] استماع نمود قالت یا ابن زیاد انک لم تبق منا احدا فان عزمت علی قتله فاقتلنی
معه [illegible] ای پسر زیاد [illegible] نگذاشته [illegible] مردان و جوانان ما را بقتل رسانید
[illegible] ای پسر زیاد [illegible] کشتن او [illegible]
[illegible] مؤلف [illegible] که والله متحیرم [illegible] که [illegible] مظلومه [illegible] حکم شهادت
[illegible] والتماس [illegible] ای پسر زیاد [illegible] شقاوت [illegible]

کوش با التماس آن مظلومه نداد و فریاد زد که ای جلاد او را که حالا ایچ فسادی داخل مجلس شد و بانوی آن علیل بیمار را گرفت
که از مجلس بیرون برد که همه زنان و دختران از جای برخواستند بدو او حلقه ماتم زدند **مولف** کوید که حیوانات نالان کوبیکم ماه
عیدانم که هر یک از اسیران به چه حال شده اند و لعن ناما را یا سکینه خاتون صغیره که او را بعقل از این بدو بیمار عجبی شود بر چه حال
شد که بر آن حضرت در ورد حالا مشاهده نمود و ابا عمه مظلومه خبر دیده و جد نالها کردند والله که سخت کامل تاب آن ندر
که احوال این بیمار در حلقه زنجیر داوان زنان سکینه بیاورد را بیل آن مجلس در حضور خاص و عام تصور نماید و قلبش
محزون و سینه اش سوزان و دیده اش گریان نکرد داده که شیخ مفید علیه الرحمه و ابن نما روایت کرده اند که حضرت زینب خاتون
ملعونه دست در کردن آن بیمار اسیر کرده و فرمود که ای پسر زیاد حسبک من دمائنا یعنی بس است ترا آنچه از خون ما
که از ما ریختی و الله که دست از کردن او بر نمیدارم تا آنکه مرا او را بقتل میرسانی مرا با او بکشی در حدیث که آن شقی
نظر بجانب ایشان انداخته کفت و متحیر و متفکر ببرو بجانب ایشان کرده کفت که عجب دارم از رحم و محبت خویشی و الله کمان
کردم که زینب دوست میدارد که او را با او بقتل برساند در بعد مقام رحم بر آمد کفت که واگذارید او را که همان بیمار
او را کفایت میکند پس جلاد دست از ایشان برداشت ابن طاوس روایت کرده است که در آن وقت جناب سید الساجدین موجود
کرده و فرمود که ای عمه جان شما ساکت شوید تا من با این ملعون سخن بکویم پس رو بجانب او کرده و فرمود که ای پسر زیاد آیا بکشتن
ما مرا میترسانی آیا نمیدانی که قتل عادت ما است و شهادت کرامت ما است پس آن ملعون بجانب امر کرد که غل آوردند آن بیمار علیل را غل و زنجیر
کردند و با زنان و دختران به زندان بردند راوی که یکی از غلامان ابن زیاد بود میکوید که من از مجلس ابن زیاد تا زندان همراه
ایشان بودم از هیچ کوچه نگذشتیم مگر آنکه مملو از مرد و زن بود که همه بر صورت خود میزدند و گریه میکردند تا آنکه ایشان را
داخل زندان کردند و در را بر ایشان بستند و در حدیث دیگر است که ایشان را بخانه خرابه که در جنب مسجد کوفه بود جا دادند
قالت زینب بنت علی علیه السلام لا یدخل علینا عربیة الا ام ولد او مملوکة فانهن سبین و نحن سبینا ایضا و
کنیزکان ... از جناب زینب خاتون روایت شده است که فرمود که زنان ... تا قیامت کباب و ...
[illegible]
[illegible] **مولف** کوید که [illegible]
[illegible]
[illegible]
کوید ... الا و صلی الله علی محمد و آل الطاهرین و لا سیما مولانا الامیر [illegible]

والسیوف الاساغ بایدی المنافقین و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین **مجلس شصت و هشتم در بیان بعضی از**
اذیتها ابن زیاد در کوفه باهل بیت اطهار و شهادت عبد الله بن عفیف السلام علی ابناء النبی الصادقین
علی الشهداء فهم احیاء عند الله و رحمة الله و برکاته و تحیاته **و بعد** سبحان من تفرد بالوحدانية
و البقاء و سبحان من تعزز بالصمدانية و البهاء فهو المخصوص بالازلية و الابدية و السرمدية
و البقاء و هو الحی الذی لا یموت و ما سواه مقهور تحت البلاء اللهم صل علی من اختصهم مقامك
فی جمیع عوالمك للاداء و جعلتهم الرایاتك للحیوة و البقاء و ایدیك الباسطة للقبض و العطاء و اذنك
السامعة للدعاء و السنك المجیبة للنداء لکل ما سواك بلغتهم فی السراء و الضراء و هم محمد و آله
الامناء النقباء النجباء علیهم صلواتك و سلامك فی کل آن بعدد ما فی دائرة الفناء و البقاء و لا
سیما علی اصحاب الکساء و قتیل اهل الجور و الجفاء الذی بقیة السلب الی فی البلاء باسمه الشریف علی
الاعداء و بابی و امی الذی تکلم من حلقومه بعد شهادته مع البلاء و قرء راسه علی القناة کلام اصفیاء
و الاسواق بین الملاء حتی سمع منه سورة الکهف و غیرها الاحباء و الاعداء لیعلم الکل بانه سید
من عند الله عز و جل بقوله اعوذ بالله من الشیطان الرجیم و لا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله
امواتا بل احیاء عند ربهم یرزقون فرحین بما آتاهم الله من فضله و یستبشرون بالذین لم یلحقوا بهم
من خلفهم الا خوف علیهم و لا هم یحزنون **مولف** کوید که ... کامله ... ادله عقلیه و نقلیه
مثل ابن ابی شریفه و غیر آن ... که ایشان کشته شده اند در باطن زنده اند
... و سید و همه ایشان ... صلوات الله علیهم اجمعین
... ما منا الا انه مقتول او مسموم یعنی ... اهل بیت ... کشته شده
... بدرستیکه ... لم یمت و من لم یقتل ... کشته شد
... و شاهد ... کشته ... اند که غسل
... استقبال ... خود تشریف ... آورده ... الخادم
... احوال مظلوم کربلا جناب سید الشهداء ... الفداء و ...
... جناب سکینه خاتون ...
... کوفه و شام ... احوال ... اسیران کوفه ... مطلع

خواهید داد و لحن ما ابعد و سنا و انیا لرکسند کان و تحریر که کلمات از احوال کوفه ایشان را از برای شما حکایت
کنم که همه دلسوز و حیثیات الم ابلوعد آواز جمله آنها آنست که از اخبار متعدده مرویه در کتب معتبره معلوم میشود که چون
شهیدان و جناب سید الشهدا با سایر اسیران وارد شهر کوفه کردند در همان روز ابن زیاد شقاوت آموز در قصر دار الاماره خود
داده بود که کوفه و شام را بر کوسیها آن ساداده عام داده صغیر و کبیر از مردان و زنان جمع شدند پس طلبیده سر مطهر
و طشتی از طلا که گذاشت پس حکم کرد که اهل بیت رسالت را با سایر زنان و اسیران طلبیده و بهر یک بازبان کفر آمیز خود حرف
زبان زشت و اذیت نمایان نمود پس تعلیل بحضور را اعلام کرده با سایر اسیران امر بزندان کرده و در آن امر حکم کرد و سر مطهر
روا کرده که در صبح بعد از دوم بعث برأس الحسین یدار بها فی السکک الکوفة و قبائلها یعنی آن بدبخت امر کرد که سر حضرت
امام را در همه کوچه‌های کوفه و قبایل اعراب بگردانند و در کتاب بحار روایت کرده از زید بن ارقم که گفت من در غرفه خود نشسته بودم
که ناگاه دیدم که نیزه که سر را بر آن کرده و بر آن نصب کرده بودند محاذی قصر من رسید شنیدم که این آیه شریفه را میخواند که
ام حسبت ان اصحاب الکهف والرقیم کانوا من آیاتنا عجبا پس از شنیدن این آیه لرزه بر بدن من افتاد و گفتم والله که
سر تو است و من بوجود تو دیدم و عرض کردم که یابن رسول الله امرک اعجب و اعجب یعنی امر سر تو ای پسر رسول الله عجیب تر است
و عن ... و ابن شهرآشوب از شعبی روایت کرده که گفت صلب رأس الحسین بالصیارف فی الکوفة فتنحنح الرأس
و قرأ سورة الکهف الی قوله تعالی انهم فتیة آمنوا بربهم و زدناهم هدی یعنی بعد ... کشیده شد
کربلا جناب سید الشهداء ... در کوفه پس من خود دیدم که آن سر تنحنح کرد و سوره مبارکه کهف را تا این آیه
تلاوت فرمود پس بر کوه‌ها ... و شایسته ... بعضا نیز ... که سهل ... شده آن حق ... در کوفه
بعضی حکایت کرده‌اند که ... گوید ... و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون از یکی از کوفیان نقل شده
که میگوید که چون سر مظلوم ... را نزدیک رفته بودم و نان میکردم که دیدم لبهای مبارکش حرکت میکند
گوش فرا داشتم شنیدم که این آیه را میخواند فلا تحسبن الله غافلا عما یعمل الظالمون و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون
و در بعضی از کتب معتبره از حارث بن وکیده روایت شده که گفت که من از کسانی بودم که سر مطهر ... آن حضرت را
سوره کهف را تلاوت میفرمود من در شک افتادم و متحیر فرو رفتم از این جهت میشنیدم صدای مبارک او را و نغمه او را
و از یکجهت تفکر میکردم که سر بی بدن چگونه تکلم میکند که شنیدم میفرمود که ای ابن وکیده اما علمت انا معاشر الائمة
احیاء عند ربنا نرزق یعنی ای پسر وکیده آیا نمیدانی که ما گروه ائمه زنده‌ایم همیشه و مرده نمی‌باشیم نزد پروردگار
خود روزی داده میشویم چون این را شنیدم تعجبم زیادتر شد و در دل خود خیال کردم که با ید ... که این سر مطهر را از ...

بگو

بدیگر بوده باشد که با او این استخفاف را روا داشتند پس در دل خود گفتم که آن سر را از ایشان میدزدم پس ناگاه شنیدم
که سر منور آنحضرت میفرمود که ای ابن وکیده لیس لک الی ذلک سبیل یعنی ای پسر وکیده راهی نخواهی یافت بر آنچه اراده کرده
و از جهت رنجیدن تو میسر نخواهد ای پسر وکیده بتحقیق ایشان خون مرا عظیم‌تر است نزد خدا و نزد از تحیر نازدن بعلاوه سایر بدنها
هرچه میخواهند بکنند و دو باشد که بجزای عمل قبیح خود اذ الاغلال فی اعناقهم والسلاسل یسحبون یعنی در وقتیکه
گردنهای ایشان غلها افتاده باشد و ایشان را برنجیرها بهم در کشیده باشند چنانچه دعبل و ما ابن عباس این اشعار را
شعر رأس ابن بنت محمد و وصیه للناظرین علی القناة یرفع یعنی سر معتز پسر دختر پیغمبر محمد مصطفی و
او علی مرتضی را از برای تماشا نظر کنندگان بر سر نیزه بلند شده است والمسلمون بمنظر و بمسمع لا منکر منهم و لا متفجع
اما که همه مسلمانان تماشا میکنند و می‌بینند که با آن سر بزرگوار تعجب میکنند و احوالات ایشان میشنوند و ناله و نوحه میکنند
کحلت بمنظرک العیون عمایة و اصم رزءک کل اذن تسمع کورباچشمی که از جهت تماشا سر مبارک نظاره کند
و کر شود گوشی که ... باشد که مصیبت او را بشنود ما روضة الا تمنت انها لک حفرة و لخط قبرک مضجع
یعنی هیچ زمینی نیست مگر آرزو کرده که قبر مقدس جناب تو باشد و بعضی از زمین قدم مطهر بودن تو را تمنا کرده مولف و ککتاب
دعوه ... که ... جناب شعبی روایت شده است که چون ابن زیاد شقاوت نهاد جناب سید الساجدین را با سایر اسیران
داخل مجلس خود کرده و هر یک را اذیتها کرده انواع اذیتهارسانید پس ایشان را در زندان کرده و در بعد ایشان با سر مطهر
جناب سید الشهداء انواع اذیتها کرده و بر سر نیزه کرده در تمام کوچه‌ها و بازارها و محله‌ها و قبایل کوفه گردانیده و
در بعضی کوچه‌ها و محله‌ها اهل کوفه در مجلس پلید پس در محلس قصر الاماره با ملاء از شام و کوفه روانه مسجد شده و بر
بالای منبر رفته گفت که الحمد لله الذی اظهر الحق و اهله و نصر امیر المؤمنین یزید بن معاویة و اشیاعه و قتل
الکذاب ابن الکذاب مولف حیرانم ما لان کو بیکران بیکبا بی ایمان مخنی چند گفت والله که هر کس دریکباری
از اسلام بوده باشد و تفقدی از عزت اهل عباء و سینه او باشد دم جمیشود که کلمات آن شقی را با خیال خود بشنود
ناکه بی باشنود علی الخصوص پیغامبر شقاوت او و از دید دلعین بر او کلام او را ترجمه میکنیم پس بر بالکه آن ملعون کم
هر گز دعا او را از دهانه از آتش فارغ نکرده گفت که حمد مخصوص خداوند بخیاتی است که اظهار نمود حق را و اهل
او را و نصرت داد و یاری کرد امیر المؤمنین یزید ابن معاویه را و شیعیان او را و کشت کذاب پسر کذاب را و در وقت کذر
عبد الله ابن عفیف ازدی علیه الرحمة و المغفرة که از اخیار شیعه و زهاد بود و چشم چپ او در جنگ جمل و چشم راست
در جهاد بر صفین نابینا شده بود و لهذا اعلی الدوام در مسجد جامع معتکف بود و از صبح تا شام نماز میکرد از شنیدن

کرده بود دری داشت تاب نیاورده خدا را یاد کرد از جای برجست و گفت که ای پسر مرجانه ان الکذاب ابن الکذاب انت وابوک
ومن استعملک یا عدو الله اتقتلون ابناء النبیین وتکلمون بهذا الکلام علی منابر المسلمین مؤلف گوید که
عبدالله [illegible] او [illegible] بود که ای پسر مرجانه کذاب پسر کذاب تو و پدر تو و آنکسی که ترا بر مسلمانان امیر و رئیس کرده است
او یعنی یزید پلید و معاویه الهاویه پس فرمود که ای دشمن خدا آیا میکشید فرزندان پیغمبران را و چنین سخنان غلط میگوئید
بر منابر مسلمانان چون آن ملعون این جواب را شنید در غضب شد و گفت کیست گوینده این کلام پس عبدالله [illegible]
ای دشمن خدا سخن گوینده منم ای ملعون آیا میکشی ذریه طاهره را [illegible]
و پاکیزه کرده است [illegible] مع ذلک گمان میکنی که تو بر دین اسلامی [illegible] واغوثاه وا ولداه
و گفت که کجایند اولاد مهاجرین و انصار که بکشند انتقام خود را از این لعین ابن اللعین که لعنت کرده شده بر زبان
محمد بن عبدالله رسول رب العالمین صلی الله علیه وآله الطاهرین راوی میگوید که از شنیدن این کلمات زیاد غضب [illegible]
ابن زیاد [illegible] آن ملعون [illegible] ابن زیاد برکشید که [illegible]
من آورید ملازمین ابن زیاد از اطراف برجستند که آن سعادتمند را بگیرند [illegible] قبیله ازد [illegible]
بودند از جای برخواستند و آن خداپرست را از دست [illegible] مسجد [illegible] پس ابن زیاد [illegible]
[illegible] طاهر [illegible] قبیله [illegible] مطلع شدند [illegible] از اهل یمن [illegible]
اما کردند [illegible] مسجد [illegible] ابن زیاد علیه اللعنه ملازمین خود را با قبیله ها از اهل مصر [illegible] محمد
اشعث روانه نمود و امر کرد که با ایشان محاربه و مقاتله و محاربه کنند [illegible] یکدیگر [illegible]
[illegible] کشته شد پس ملازمین [illegible] بدر خانه عبدالله [illegible] خانه را شکسته [illegible] داخل خانه او
پس دختر [illegible] گفت که [illegible] شمشیر [illegible] از هر طرف [illegible]
خود [illegible] دختر [illegible] با این قوم [illegible]
[illegible] محاربه و مقاتله میکردم [illegible] از هر طرف [illegible]
از فلان طرف [illegible] مؤلف دل کباب گوید که [illegible]
[illegible] اعدا [illegible] افتاده بود [illegible]
قدرت [illegible] دشمن [illegible]
او را مطلع کنند که دشمن [illegible]

قطعه کردند و بعد از آنکه [illegible] واحسیناه واغریباه [illegible]
[illegible] شهید [illegible] مظلوم کربلا [illegible] کربلا [illegible]
که دشمن از کدام طرف [illegible] ظالم [illegible] محموم [illegible]
[illegible] کربلا افتاده [illegible] از مردان و زنان [illegible]
[illegible] ابن زیاد [illegible]
عبدالله با ایشان [illegible] مقاومت کند [illegible]
کرفتار [illegible] مؤلف ملعون میگوید که [illegible] عاشورا [illegible]
و میگفتند [illegible] عبدالله [illegible]
تا آنکه او را گرفتند و نزد ابن زیاد [illegible] الحمد لله الذی اخزاک [illegible]
خداوندی [illegible] خداوند [illegible]
[illegible] والله اگر [illegible] ابن زیاد گفت [illegible] عثمان
[illegible] عبدالله [illegible] عثمان [illegible]
[illegible] عثمان [illegible]
[illegible] سوال [illegible] ابن زیاد گفت والله [illegible]
[illegible] عبدالله گفت که الحمد لله رب العالمین [illegible] سوال [illegible]
[illegible] ملعون [illegible]
[illegible] شهادت [illegible]
[illegible] الملعون [illegible]
[illegible] موافق روایت شیخ مفید [illegible] ملازمین [illegible]
[illegible] ملعون [illegible] ملازمین [illegible]
[illegible] ابن زیاد علیه اللعنه [illegible]
[illegible] رحمة خداوند [illegible] ملعون [illegible]
[illegible] داخل خانه خود شد

وبا وجود این شقاوت و طغیان خود بر نگشت در کتاب بحار از کتاب منتخب [illegible] ابن زیاد روایت کرده که گفت که من از عقب ابن

ملعون داخل قصر شدم دیدم که آتشی ظاهر شد و روی آن شقی را سوخت پس او بآستین روی خود را گرفت پس از [illegible]

کرد دیگر چه شد گفتم [illegible] پس امر کرد مرا تا حکایت نگویم **مؤلف** گوید که [illegible] خداوند در آخرت بما ظاهر کرده باشد که از جمله

از جمله [illegible] کلام مجید خود در حق ایشان فرموده بلی من کسب سیئة واحاطت به خطیئته

فاولئک اصحاب النار هم فیها خالدون شکر خداوند را که در کتاب بحار الانوار حدیثی دیدم که چون ابن زیاد [illegible]

بقتل رسیدند [illegible] اسفل السافلین عود کند و سرهای ایشان را آوردند ماری ظاهر شد و در میانه سرها [illegible]

سر ابن زیاد علیه اللعنة را پیدا کرد و داخل سوراخ دماغ آن ملعون شد [illegible] و داخل سوراخ دیگر دماغ او شد [illegible]

وعلی من رضی بفعله لعنة الله الی ابد الابدین و دهر الداهرین **مجلس شصت هفتم در کیفیت روانه کردن ابن**

زیاد اهل بیت را از کوفه بشام و احوال ایشان تا منزل قنسرین السلام علی الباکین علی الباکیات والنائحین

علی النائحین والنائحات [illegible] **وبعد** السلام من الله السلام علی معدن السلام ومن به یستحق اهل

السلام للسلام ومن به یکرم الله علی اهل الاکرام سبط فخر الانام اعنی الامام لما خلقه الله الملک العلام

ابن الامام اخ الامام والائمة الکرام مولینا ابی عبد الله الحسین فداه روحی مع ارواحی فی النظام یا سیدی

ومولای قد افرح قلبی ابتلائک بایدی اللئام واسبل دمعی ما وقع علیک من فجرة الکوفة والشام [illegible] مصیبتنا

بما [illegible] علی اعلی الاعلام شهادتک الخواص والعوام واظهار سرورهم وفرحهم بالضحک واللعب

واللهو فی الافعال والکلام [illegible] مصیبتنا ما ورد علی ابنک وبناتک واخواتک ونسائک فی الطرق والشوارع

فیها الفجع والم الم

اه واویلاه من جلوس اهل الکفر علی السریر والبطاء وامرهم اهلک وعیالک بالجلوس علی التراب [illegible]

بالقیام فعلیک وعلی اهل بیتک ومحبیک والباکین علیک الاف التحیة والاکرام وعلی اعدائک وظالمیک

لعائن الدنیا وعذاب یوم القیام **بدانکه** در کتب معتبره [illegible] بعد از آنکه [illegible] اهل

و سید و سرور مظلومان و شهید [illegible] سید الشهداء ارواحنا له الفداء با بسیاری از شهیدان [illegible]

و ابن زیاد [illegible] بمجلس [illegible] انواع اذیت [illegible] علیه العذاب الشدید [illegible]

[illegible] مظلومان [illegible] شهیدان [illegible]

و [illegible] جمیع اموال ایشان [illegible] ابن زیاد [illegible] علیه اللعنة [illegible]

ایشان را در مجلس حاضر کرد [illegible] جناب زینب خاتون [illegible] رسول

قسم

هستم [illegible] سخن بگویی پس آن مظلومه فرمود که ای پسر زیاد چه میخواهی از ما [illegible] گفتگو داری با من [illegible]

[illegible] در میان زنان [illegible] هر چه میخواهی بگو تا جواب بگویم پس [illegible] گفت [illegible]

او میخواست [illegible] امیر المؤمنین یزید [illegible] پادشاهی [illegible]

[illegible] جناب زینب خاتون [illegible] ابن زیاد [illegible]

[illegible]

[illegible] ابن ابیطالب [illegible]

[illegible]

کنند [illegible] رسول الله [illegible] سید الساجدین [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] عمر بن الحجاج علیهم اللعنة [illegible]

[illegible] شهیدان [illegible] شام [illegible]

ان تشهرهم فی کل بلد یدخلونه ثم اشقیا [illegible]

[illegible] شیخ مفید [illegible] ابن زیاد [illegible] محفر بن ثعلبة

ملعون [illegible] ان لا تسترن ولا احد یعطف علیهن بکسوة [illegible]

[illegible]

[illegible] فسار بهم محفر الی الشام کما یسار بسبایا الکفار یتصفح وجوههن اهل الاقطار

اشقیا [illegible]

[illegible] اهل بیت علیهم السلام [illegible]

[illegible]

[illegible] ماتت رجال وافنی الدهر سادات [illegible] بن سعد [illegible]

[illegible] السلام

السلام

بعد ما علموا أنا بنات رسول الله ذو هدايات بزرگی و سروری [illegible] بر ما الشماتت [illegible]

ابکر سیدانست که ما دختران رسول الله ایم و صاحب هدایتیم يحملونا على الأقتاب عارية كأننا بينهم بعض

الغنيمة [illegible] ما را بر پالانها شتران گویا ما در میان ایشان بعضی از غنیمتهای ایشانیم عزيز عليك رسول الله

بعد ما فعلوا يا أهل بيتك يا خير البريات [illegible] یا رسول الله [illegible]

[illegible] كأنما رسول الله ويحكموا هذا أمر بعيد من سبل المهتدات [illegible]

[illegible] رسول الله [illegible] آشکار [illegible]

کربلا [illegible] ابن زیاد [illegible] یزید ملعون [illegible]

[illegible] مشغول [illegible] بفرح و شادی بودند

[illegible] اشعار [illegible] **اشعار جنی**

ارجو أمة قتلت حسينا شفاعة جده يوم الحساب [illegible] حضرت امام

[illegible] فلا والله ليس لهم شفيع وهم يوم القيمة في العذاب [illegible]

[illegible]

[illegible]

اشعار هاتف ماذا تقولون إذ قال النبي لكم ماذا فعلتم وأنتم آخر الأمم [illegible]

[illegible] بعترتي وبأهلي عند مفتقدي منهم أسارى ومنهم ضرجوا بدم

[illegible]

كان هذا جزائي إذ نصحت لكم أن تخلفوني بسوء في ذوي رحمي [illegible]

[illegible]

[illegible] امام حسین [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

خوانند

میخوانند **اشعار جنیان** مسح النبي جبينه وله بريق في الخدود [illegible]

[illegible] أبواه من عليا قريش وجده خير الجدود [illegible]

[illegible]

این اشعار میخوانند الا يا عين جودي بفوق حتى [illegible] من يبكي على الشهداء بعدي [illegible]

[illegible] على رهط تقودهم المنايا إلى متجبر في الملك [illegible]

[illegible]

[illegible] اهل [illegible]

[illegible] شهید [illegible]

[illegible] الصلوة بر محمد و آل محمد [illegible]

[illegible]

[illegible] امام حسین بن علی

[illegible]

[illegible] **اشعار** [illegible]

وسلط عليكم من يقتلكم [illegible]

[illegible] اشعار [illegible] هو الزمان فلا

[illegible] عن الكريم وما تهدى مصائبه [illegible]

[illegible] فليت شعري لحكم ذا لغايتنا [illegible]

[illegible]

[illegible] وسائق الغيث [illegible]

[illegible] كأننا من أسارى الروم بينهم كان

[illegible]

كفرتم برسول الله ويحكم فكنتم مثل من ضلت مذاهبه [illegible]

[illegible]

ان منزل دادند و سر بریده خامس آل عبا ارواحنا له الفداء بر نیزه کردند پس آنگاه آواز شنیدند و کسی را ندیدند که این

اشعار را میخواند شعر و الله ما جئتکم حتی بصرت به بالطف منعفر الخدین منحورا نعیذوا الله بیا ندیدند شعرا

مکر اکبر بحشم خود دیدم امام مظلوم که در زمین کربلا بر روی طرف رو او بجانب مالیه و کردن او بریده بود وحوله فتیة

تدمی نحورهم مثل المصابیح یغشون الدجی نورا او در اطراف او جوانان جند افتاده بودند که مثل چراغ نور دهنده

ظلمات میکند پس چون خطا کان الحسین سراجا یستضاء به الله اعلم انی لم اکذب بوده حضرت امام حسین

کرد دیگران کسب نور میکنند از او و خداوند داناست که من نگفتم سخن باطلی پس ام کلثوم خواهر او بود که خدا اعلا

فرمایند تو کیستی او در جواب عرض کردم که من یکی از پادشاهان جنیانم با لشکر خود آمده بودم یاری حضرت امام حسین باشیم الحال

کشته شده و اینک انبیای او نوحه و زاری میکنیم و چون لشکر ملعون نمایان این اشعار را شنیدند بخبر رسیدند و بر خود لرزیدند و یقین

کردند که از اهل آتش اند و در حدیث که چون شب در آمد آن راهبی که در آن دیر بود سر ان نیز خود برآورده دید که از آن سر نور

از آسمان بالا میرود و دید که در آسمان دری کشوده آید و ملائکه نازل میشوند و فوج فوج میگویند که یا ابا عبد الله علیک السلام

پس راهب از مشاهده ان احوال بجزع در آمد و دید که بعضی از اصحاب آن سر را گرفت و بوسید و بر سجاده نهاد و کذاشت

کرد که کاش من انسان و مردیکی بودی کاش من کلام بودی الله اکبر پس بعد

بغرمائد کفته باذن الله عز و جل از میان سخن در آمد و فرمود که ای راهب من حسین بن علی ابن ابیطالب و فاطمه دختر محمد مصطفی

خاتم رسول الله صلوات الله علیه دشمنان بصد هزار مرتبه بسته کرده است بریده و نور از آن بالا میرود و بر

مشاهده میشود راهب پرسید که این کیست که سر او آورده اند جواب دادند که این سر حسین بن علی ابن ابیطالب است راهب گفت

کیست مادر او گفتند که فاطمه زهرا دختر محمد مصطفی پس چون راهب این جواب شنید هر دو دست بر هم زد و گفت لا حول و لا قوة

الا بالله العلی العظیم پس گفت که راست گفتند اند علماء یهود پس شخصی سوال کرد که علماء یهود چه گفتند اند جواب داد که علماء یهود

گفته اند که چون این بزرگوار کشته شود آسمان خون ببارد و بعد از آن نخواهد بود مگر از برای پیغمبر یا وصی پیغمبر پس گفت کردم

فرزند دختر پیغمبر خود را و فرزند وصی پیغمبر خود را پس با ملعون که سر مبارک آن حضرت را بنیزه کرده بود گفت که این سر را بمن بدهید

و بوقع آن روز او را بخانه ما با کمال ادب مشاهده کرد آن ملعون گفت که روز آنرا مگر عوام کشود و هم تا وقت امیر المؤمنین یزید ملعون

کردم مجلس که دوازده هزار درهم بوده باشد راهب گفت که من بقبول او بدهم و دو صد حاضر کرده و آن سر را از او گرفت و در

حجره خود کذاشت پس چون نظر بر بدن آن مقدس افتاد جند او را بگرفت افتاد و آن بوسید و گریست و در حالی که

یا ابا عبد الله چه سیار تلخ است بر من که در خدمت جناب تو نبودم تا اول من شهید خود را بقدر آن گوی و لکن

خود شهادت ده که من میگویم اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا عبده و رسوله پس چون به شرف اسلام مشرف شد

و اسلام را از خود را نیکو کرد و شنیدند آن سر مطهر را با ایشان برد و چون آن لشکر خبیثان دادند که شده اند و کوشیده اند که

پولها را با یکدیگر تقسیم کنند دیدند که همه آنها سفال گردیده و بر روی آنها این آیه نقش است و سیعلم الذین

ظلموا ای منقلب ینقلبون و از گلوی بعضی از آنها نوشته که چون عزیز فرستید رسیدند در علامتی سپرس که اگر پیوسته در اطراف آن

کردند پس آن دید که آن هفتاد در مقدس که بر پا کرده است نور عظیم معیشود و چنانچه اسماء بالا میرود پس ده هزار درهم داد و

متوجه کرد فتنه احوال شورش خود شد پس او آوازی شنید که کسی را ندیدند و گفت مسکین طوبی لک و لمن عرف حرمته

عذاب ای راهب خوشحالی تو و خوشحالی هر کس که بشناسد حرمت او را پس چون راهب این آواز را شنید مثل اسماء بلند کرده

کرد که ای پروردگار آن مقدس را بحق حضرت عیسی قسم میدهم که این سر را امر فرمای که با من سخن کوید پس با سر مطهر سخن

و فرمود که ای راهب چه مقدار یکبار مر من که میخواهم بشناسم که تو کیستی آن شهید معصوم ارواحنا له الفداء فرمود که انا

ابن محمد المصطفی و انا ابن علی المرتضی و انا ابن فاطمة الزهراء و انا المقتول بکربلا انا المظلوم انا العطشان

و ساکت شد ای راهب منم فرزند محمد مصطفی و منم فرزند علی مرتضی و منم فرزند فاطمه زهرا و منم شهید کربلا

منم مظلوم منم تشنه و ساکت شد پس چون راهب این کلام حکمت شنید آن سر بریده شده خود را بر صورت مقدس گذاشت

و عرض کرد که دست خود را از صورت مقدس تو بر نمیدارم تا آنکه بفرمائی که در روز قیامت شفیع تو خواهم بود پس فرمود که بدین

محمد مصطفی در آی تا تو را شفاعت کنم پس آن راهب عرض کرد که اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله بدین جد تو

ایم گفت تو باش گواه او گفت اشهد ان لا اله الا الله جنات داشت حد تو دست بردارم مگر که گم شده بودم تو ام عوض

پس راهب آن سر منور مکرم شنید که فرمود حالا که بدین جدم در آمدی در روز قیامت تو را شفاعت خواهم کرد پس چون صبح شد

ان سر را با پولها برداشتند پس سر آن پولها را کشودند دیدند که همه آنها سنک ریزه شده آیه خسر الدنیا و الآخرة ذلک هو

الخسران المبین **مجلس هفتادم در معجزه آن سر منور آن حضرت و حکایت داران و داخل کردن سرها**

و اهل حرم بدروازه شام السلام علی المحزونین الباکین علی النفوس المفرقة عن الابدان و رحمة الله و برکاته و بعد

السلام علی التام فی محبة الله و الحبیب المحبوب لله و قطب دائرة دین الله و العمود لفسطاط ولایة الله

من تحیرا امتدت الحالة لمصیبته و تعجب عقولنا لعظم رزیته فصارت قلوبنا مثارا للهموم و ارواحنا

ساکن الغموم و تشبکت الحیلة لمنیته یحیت حرت صدورنا و جرت دموعنا و کثرت زفرتنا و قل نومنا

و طال سهرنا و استلفتنا و ذاب جسمنا و ظهر انیننا و تورحزننا و اجتمعت فینا مع رجالنا المنیحة

للبدن المقطوع المطروح في البيداء والرأس المرفوع على قناة الأعداء بأبي من تربه بالحمرة من الله [illegible]
الملائكة والأنبياء والأولياء [illegible] يا ابن خاتم الأنبياء وهو سيدنا وامامنا وشفيع ذنوبنا
ورحمة الله على اهل الارض والسماء وعلى [illegible] المظلوم العطشان ابو عبدالله الحسين سيد الشهداء
ارواح العالمين له الفداء وعلى محبيه والباكين عليه الف الف التحية والثناء وعلى اعدائه وظالميه وقاتليه
لعائن الله دوام دائم بالفناء والبقاء بدانکه در کتاب بحار الانوار روایت کرده که چون سر بریده شهید ابا [illegible]
محنت انجام میبردند در شبی از شبها [illegible] یهودی وارد شدند و آن اشقیا [illegible]
[illegible] و در حال مستی [illegible] گفتند که سر حضرت امام حسین [illegible]
[illegible] آن اشقیا [illegible] صندوق [illegible] صندوق [illegible] نور [illegible]
پس تعجب کرده و آن سر مقدس را [illegible] سر [illegible] عرض کرده [illegible] شفاعت
فانظر الى الله الرأس فقال انما شفاعتي لمحمديين ولست بمحمدي [illegible]
که با یهودی شفاعت [illegible] محمد مصطفی [illegible] جمیع [illegible]
را جمع کرده و آن سر [illegible]
[illegible] علیه السلام [illegible] محمد مصطفی [illegible]
[illegible] اسلام [illegible]
[illegible] رسول [illegible]
[illegible] اسلام آورده [illegible] شفاعت [illegible]
[illegible] شفاعت خواهم کرد [illegible] شفاعت خواهم کرد [illegible]
[illegible] اسلام [illegible]
[illegible] شام [illegible] که در طواف خانه کعبه بودم شنیدم [illegible]
[illegible] خداوندا [illegible]
[illegible] خداوند [illegible]
[illegible]
[illegible] شام [illegible] مظلوم [illegible]

اطراف

اطراف مشغول [illegible] بودیم [illegible] شراب [illegible] مدهوش شدند [illegible]
[illegible] عالم [illegible]
[illegible] گشوده [illegible]
آدم و نوح و ابراهیم و اسمعیل و اسحق [illegible] عیسی [illegible]
ظاهر گردید [illegible] جبرئیل و میکائیل و ملک الموت [illegible]
و ملائکه [illegible] محمد مصطفی
[illegible] جبرئیل و میکائیل و اسرافیل [illegible]
[illegible] انبیاء [illegible] وقال قتلوا ولدی وقرة عینی [illegible] ملائکه و انبیاء [illegible]
[illegible] صندوق [illegible]
[illegible]
و انبیاء [illegible] جبرئیل [illegible] الله تعالی [illegible]
[illegible]
[illegible] جبرئیل [illegible] انبیاء و ملائکه
[illegible] عزرائیل [illegible]
یا رسول الله [illegible]
[illegible]
[illegible] الامان الامان یا رسول الله والله یا رسول الله [illegible]
[illegible] ملائکه [illegible]
[illegible] ملائکه [illegible]
[illegible] لا غفر الله لك [illegible] ملعون [illegible]
[illegible] ملعون [illegible]
[illegible] اشعار [illegible]
اشعارها [illegible] یا [illegible]

من رسند که سر بریده دختر زاده محمد مصطفی و وصی او است و با کنیزی کرده اند وَالْمُسْلِمُونَ بِمَنْظَرٍ وَمَسْمَعٍ لَا جَازِعٌ مِنْهُمْ
وَلَا مُتَوَجِّعٌ او مسلمانان می بینند و تماشا میکنند و هیچکس از ایشان جزع نمیکند و نه کسی ناله و گریه میکند کَحَلَتْ
بِمَنْظَرِكَ الْعُيُونُ عَمَايَةً وَأَصَمَّ نَعْيُكَ كُلَّ أُذُنٍ تَسْمَعُ را ملول شدند چشمها که بسوی تو نظر کردند نابینا و بی بهره دیدن
گردید مصیبت تو هر گوشی که شنید مَا رَوْضَةٌ إِلَّا تَمَنَّتْ أَنَّهَا لَكَ تُرْبَةٌ وَلِخَطِّ جَنْبِكَ مَضْجَعٌ یعنی هیچ
مکانی نیست مگر آنکه آرزو کرد که جای قبر و تربت تو بوده باشد از برای محافظت تو یا محفوظ شود به پهلوی تو مَنَعُوا زُلَالَ الْمَاءِ آلَ مُحَمَّدٍ
وَغَدَتْ ذِئَابُ الْبَرِّ فِيهِ تَكْرَعُ منع کردند این اشقیا آب را از آل محمد و حال آنکه سر هر صبح گرگهای دد
بیابان در او آب میخورند عَيْنِي عَلَاهَا الْكُحْلُ فِيهِ تَعَزْعَزَتْ وَبَنِي ضَالِعٍ فِيهِ فِي التُّرْبَةِ تَقْطَعُ حیث
در این مصیبت از خون ... کشته ... در این ... کند
مصیبت و احزناه از کیفیت ورود اهل بیت به شام بلا که در کتب بحار الانوار مناقب روایت کرده است که سهل ابن سعد
در سفر روایت الکعبه بودم وارد شهر شام شدم دیدم که شهر آراسته است و دوختها آویخته اند و ... ابریشم
دیبا و بیرق زده و اهل آن شهر با کمال فرح و شادی و زنان ایشان مشغول لهو و لعب اند و دف و طبل میزنند گفتم
اهل شام عیدی هست که من نمیدانم معروف نیست دیدم که جماعتی را که گوشه نشسته اند و ... از ایشان پرسیدم و گفتم
القوم مگر از برای اهل شام عیدی هست که من نمیدانم معروف نیست ایشان گفتند که ای شیخ ... گفتم
سهل ابن سعدم و از صحابه حضرت محمدم ایشان گفتند که ای سهل چه بسیار عجیب است که آسمان خون نمیبارد و زمین با اهلش
گفتم چرا قَالُوا هَذَا رَأْسُ الْحُسَيْنِ عِتْرَةِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يُهْدَى مِنْ أَرْضِ الْعِرَاقِ گفتند ای شیخ این سر
حضرت امام حسین عترت جناب محمد مصطفی است که از زمین عراق از برای یزید هدیه می آورند و اهل شام عیش و شادی میکنند
یعنی فَقُلْتُ وَاعَجَبَاهْ يُهْدَى رَأْسُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالنَّاسُ يَفْرَحُونَ پس گفتم وا عجبا سر مقدس حضرت امام حسین را هدیه
می آورند و مردم اظهار فرح و شادی میکنند پس سؤال کردم که از کدام دروازه وارد میشوند گفتند که از دروازه ساعات پس ...
دروازه ساعات شدم ... دیدم که رایتها ... از عقب یکدیگر می آیند و مقدم بر همه ایشان آمد سوار ...
او سر بود که اشبه الناس وجها برسول الله صلی الله علیه و آله و لحیه ام که آن شبیه ترین خلایق بود برسول الله
و او مصیبت که در عقب سر بود و ... دیدم که بر سر نیزه ها ... که بر ... زنان چند دیدم که بر شتران بی جهاز
سوار شده بودند پس من نزدیک اول که مقدم همه بود رفتم و عرض کردم که یا جاریة من انت یعنی ای دختر تو کیستی جواب داد که انا
سکینة بنت الحسین پس من عرض کردم که ای دختر ایا تو را حاجت هست بسوی من ای سکینه من سهل بن سعدم و از صحابه

استقصا اکنون که به خدمت رسول خدا رسیده ام و ادراک فیض صحبت آنجناب نموده ام پس سکینه فرمود که ای سهل حاجت
با این نیزه دار بگو که سر بابم را پیش روی ما ببرد حتی یشتغل الناس بالنظر الیه و لا ینظروا الی
حرم رسول الله ... مشغول شوند بنظر کردن باو و نظر نکنند بسوی حرم رسول الله سهل میگوید که نزد آن نیزه دار
رفتم و گفتم که میشود از تو حاجت را صد درهم میگیری و این سر را پیش روی قافله ببری مشغول میشوند تا شد پس سر را پیش برد
و عمل کرده بودم با و دادم و سید ابن طاوس روایت کرده است که چون اسیران را نزدیک دروازه شام رسانیدند ام کلثوم خاتون
شمر شریر را طلبید و او نبود ایشان را ... است آن ... کرد که حاجت کدام است فقالت اذا دخلت بنا البلد فاحملنا
فی درب قلیل النظارة یعنی ایشان ... که مانند اهل شهر نگاه ... اهل ... نظر کنند ... و بنیه دا
والبکوی که این سرها ... محمل ها بیرون برند و ما را از راه دیگر ببرند فقد خزینا من کثرة النظر الینا و نحن فی هذه الحال
مؤلف گویی ... اشقیا و اینها کنند ... میشود کرد حالا ... از این شود ... دختر ... سید انبیا
سید اوصیاء و سیدة النساء صلوات الله علیهم ... عصمت و طهارت ... باشند ... اسیر ... شوند از
مثل شمر ... طریقة الناس چنین ... که ... شیر ...
و ذلیل شدیم ... سرها ... که نظاره کنندگان ... که جمعیت ... امواج ... ایشان که
حال ایشان ... بود روی ان اللعین امر فی جواب سؤالها ان تجعل الرؤوس علی الرماح فی اوساط المحامل
بینه و کفرا و سلک بهم بین النظارة علی تلک الصفة حتی اتی بهم باب دمشق ... و امصیبتا که ... وارد
کرد ... از شدت ... و کفری که داشت در جواب سؤال ام کلثوم خاتون امر کرد ... سرها را بر سر نیزه ها کردند و در میانه محمل ها
وا داشتند که نظاره کنان ... سرها و محملها ... ام ... رسول ...
موقف ... فی الحضار ثم ادخلوا النساء و السبایا بالنهار مکشوفات الوجوه الی الله
از هم ... کشته و از مصیبت ... کرده است که ... اهل بیت داخل شدند در شام ... و ...
زنان و اسیران ... اهل ... فقال اهل الشام الجفاة ما رأینا سبایا احسن من هؤلاء
الله الله و امصیبتا اهل شام جفا کار ستم شعار گفتند که ما ... بهتر از اینها ... سؤال کرد که
کیستید فقالت سکینة ابنة الحسین علیه السلام نحن سبایا آل محمد صلی الله علیه و آله پس سکینه خاتون ...
در جواب ... الاسیر ... مؤلف ... آنکه ... دختران کوچک باشند
زنان ... والله العالم ... والله که کیفیت دخول اسرا در شام میتوان ...

و ناله از قلب بر کشید زیرا که در احادیث معتبره است که زنان و اطفال را بطریقه کرسنه بند با جناب سید الساجدین بیمار علیه
سلام الله فی آناء اللیل و اطراف النهار که بر شتر برهنه بی جهاز سوار کرده بودند [illegible] ساعت آورده [illegible]
هناک ثلث ساعات یطلبون الاذن من یزید لعنه الله اف بر این اعتبار دنیا و لعنت بر اهل دنیا که اسیران [illegible]
حیران سرکردان را نگذاشتند که داخل شهر شام محنت کشند [illegible] هجوم عام از یهود و نصاری [illegible] اللعنة
الشدید نگاه داشتند تا اذن [illegible] بدهد ایشان را داخل شهر کنند [illegible]
ایشان را داخل شهر کردند فوقفوا علی درج باب المسجد الجامع حیث یقام السبایا پس ایشان را بردند تا در جلوخان
که مسجد جامع بودند [illegible] و لا تحسبن الله غافلا عما یعمل الظالمون مجلس هفتاد و
یکی در بعد بردن سرها و اسیران را بخانه یزید پلید و اذیتهائی که بآنها رسانید در شام محنت انجام
السلام علی الباکین علی سید الشهداء و علی اهل بیته المبتلی بایدی اهل الزنا و رحمة الله و برکاته و بعد
سبحان من تعزز بالجلالة سبحان من تکرم بالصمدانیة جل جلاله و عظم سلطانه فاسئله ان
یصلی بلسان العبودیة علی من ابدع لمنته بحقیقة العبودیة و لهذا لم یغفل عنه سبحانه اقل من طرفة
و لحظة سید الخلیقة و البریة محمد شفیع اهل المحبة و الولایة علیه و علی آله فی کل لمحة الاف التسلیم
و السلام و التحیة و لاسیما علی مالک الائمة و المکرم بالشهادة لشفاعة الرعیة فالقی جسده المجروح فی
البادیة و رفع رأسه مع رؤس الاجلة علی قناة الفرقة الطاغیة اه اه و قد تمتع [illegible] فی الصحاری
و البراری و البادیة اه اه و فی البساطین و اسواق الکوفة ثم امروا ان یطاف الی بلاد الفسقة و
فاست فی محافل الفجرة فآذتهم الفرقة السفلة بضرب الاذی و الاهانة لعن سیدی و مولای الحسین الخلق
شفیع الامة و محب الاحبة الذین خلقوا من فاضل طینته و عجنوا بماء ولایته و [illegible]
ان شاء الله یحشرون معه فی جنته کما یحشر اعداء الله فی نقمته و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم
ای عزیزان و ای کامل عیاران اول این حدیث [illegible] فی الجملة [illegible]
و معرفت و محبت [illegible] رحم الله شیعتنا اوذوا
فینا و لم نوذ فیهم یعنی خداوند رحمت نماید شیعیان ما را [illegible]
کشیده ایم شیعتنا منا و قد خلقوا من فاضل طینتنا [illegible]
از فاضل طینت ما مؤلف گوید [illegible] طینت اهل بیت علیهم السلام از فاضل اصل [illegible] و حقیقة

اوذوا

طینت

و حقیقت طینت ایشان [illegible] سرشت و عجنوا بماء ولایتنا ائمه [illegible] شیعه [illegible]
طینت شیعیان ما [illegible]
مصابنا و تبکیهم [illegible] مصابنا [illegible]
حزننا و یسرهم سرورنا [illegible] محزون میکرداند ایشان را حزن ما و مسرور میکرداند ایشان را سرور ما و خوشحالی ما
ایضا تالم لنا آلامهم و نطلع علی احوالهم و ما اهلبیت نیز [illegible] ایشان و مطلع [illegible] احوال
فهم لا یفارقونا و نحن لا نفارقهم پس ایشان با ما اهلبیت اند و از ما مفارقت نمیکنند و ما نیز با ایشانیم
[illegible] لانه مرجع العبد الی سیده و معوله علی مولاه [illegible]
و تکیه کاه [illegible] یتجهرون من عادانا و یجهرون بمدح من والانا و یباعدون من نأونا [illegible]
[illegible]
شیعتنا فی دولتنا و ابقهم فی ملکنا و مملکتنا خداوندا [illegible] شیعیان ما را در زمان دولت
و جمعیت ما و [illegible] ایشان را در ملک ما و مملکت ما اللهم ان شیعتنا [illegible] الینا خداوندا [illegible]
شیعیان ما [illegible] من ذکر مصابنا و بکی لاجلنا استحی الله ان یعذبه بالنار [illegible]
[illegible] مؤلف [illegible]
[illegible] از فاضل طینت [illegible]
[illegible] شیعه بودن [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سید الساجدین [illegible] سؤال کردم که چگونه داخل شهر شام کردند [illegible]
[illegible] شهید مظلوم حسین [illegible]
[illegible] فقال [illegible]
[illegible]
[illegible]

حق ایشان حسین را از او سر از تن تیغ از آن او و خنجر از او است و نسوتنا علی بغال و اکفاء او و زنان مادر عقب

سر من بر قاطرها لاغر محمل سوار کنند و ملاعین همه نیزه‌ها بر دست کرفته در عقب قطار زمام می‌رفتند و ان دمعت عین

عنق قرع راسه یا کربی آه و امصیبتاه اکر یکی از ما میکریست و اشک از چشم او بیرون می‌آمد بر سر او میزدند

تا انکه داخل شهر شام شد پس مردی پیر آمد و کفت یا اهل الشام هؤلاء سبایا اهل البیت الملعون

حقا انفر ... هر کز از قوم هیچ ... کفت که ... شنید لا حول و

لا قوة الا بالله العلی العظیم و در کامل بهائی آورده که چون اهل بیت علیهم السلام را داخل شهر شام کردند در مسجد جامع

جا دادند در جائی که اسیران را جا میدادند ... اسیران بود جناب سید سجاد ... پس مردی از اهل شام نزد آنحضرت آمد و کفت

الحمد لله الذی قتلکم و اهلککم و قطع قرن الفتنة فلم یال عن شتمهم پس رو کرد که حمد مر خدای را که

بقتل رسانید شما را و هلاک کردانید شما را و قطع کرد شاخ فتنه را ... هیچ ... از امکان ... خواست ... کرد

کاتب ... کفت الحمد لله الذی قتلکم و اهلککم و اراح البلاد من رجالکم و امکن امیر المؤمنین منکم یعنی

حمد خدای را که کشت شما را و هلاک کردانید شما را و راحت داد شهرها را از دست مردان شما و مسلط کردانید امیر المؤمنین

بر شما و چون کلام آن مرد باتمام رسید ... فرمود که ای مرد من صبر کردم و کوش ... دادم و تو اظهار عداوت و خشم خود

ظاهر کردی آیا میشنوی که تو هم صبر کنی و کوش ... ایشان کفت که ای ... بکو تا بشنوم

کرچه ... آنحضرت فرمود که آیا کلام خدا ... خوانده ... کفت بلی فرمود که آیا این آیه را خوانده که فرموده قل لا

اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی یعنی ... ای محمد بکو ... من از شما مزدی بر رسالت مکر دوستی ذوی القربی

ان مرد عرض کرد که بلی آنحضرت فرمود که ما ایم ذوی القربی پیغمبر شما ... فرمود که آیا این آیه را خوانده که خدا ... میفرماید

و آت ذا القربی حقه یعنی عطا کن بذوی القربی حق او را ان مرد عرض کرد که بلی آنحضرت فرمود که ما ایم پس آنحضرت فرمود که

آیا این آیه را خوانده که میفرماید و اعلموا انما غنمتم من شیء فان لله خمسه و للرسول و لذی القربی یعنی هر چه غنیمت

شود ... خمس ... از برای خدا و از برای رسول و ذوی القربی ان مرد عرض کرد که بلی ... کفت ...

آنحضرت فرمود که ما ایم ... این آیه را خوانده که خداوند میفرماید انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس

اهل البیت و یطهرکم تطهیرا یعنی ... خدا اراده کرده ... که ... شما اهل بیت ...

و ... ان مرد عرض کرد که بلی آنحضرت فرمود که ... این آیه ... ما ایم پس

... آن مرد ... و ... از قول ... شد ... کرد ...

عقب

... اسماء ... عرض کرد که اللهم انی اتوب الیک یعنی خداوندا من توبه ... کردم ...

جناب تو از ... اللهم انی اتوب الیک من عداوة آل محمد و من قتلة آل محمد علیه السلام یعنی

خداوندا من ... بیزاری میجویم بسوی جناب تو از دشمنی آل محمد و از کشندکان آل محمد علیهم السلام ...

قرآن خوانده بودم لکن تا امروز این آیات را نفهمیده بودم و در حدیث دیکر است که ان مرد عرض کرد که یا ابن رسول

الله ... من ... کردم توبه کنم آیا توبه من قبول خواهد شد آنحضرت فرمود که بلی ان تبت تاب

الله علیک و انت معنا ... آنحضرت ... که ... بلی ... اکر توبه کنی خداوند توبه ترا قبول

فرمود و تو با ما محشور خواهی کشت پس ... که ... شنید ... بلید ...

... و لعنت الهی بر یزید و قاتل ... که ... کیفیت و ... در ... بعد ...

... بر شام ... که ... یزید ... اهل بیت ... شهید ...

... مطلع ... اعلموا ... ملعون ...

دادند که ... الصلوة ... بعد ...

و ... اذان و اقامه ... شام ... جناب ...

کذاب ... که ... رضای الهی بر جون ... اثر ... رسید ...

... آورد ... شهادت مظلوم کربلا ... و ... اهل و عیال آنحضرت ... شام ... یزید

پس از ... در ... بعد ... عطا ... و ... دیکر ...

... که ... و ... طشت ... بود ...

... بنی امیه لعنهم الله ... نشسته بودند ...

چون ... ملعون ... کفت که اقر الله عینیک یا یزید براس الحسین یعنی خداوند

... پس ... شد ...

... مطلع ...

... ملعون ... ابن زیاد ...

... مطلع ... انا لله و انا

الیه راجعون و ... مطلع ...

میگفتند که این عمل عملی است که بدبختی خود بر خود آورده اید پس نفرین بسیار زیاده نکنید [illegible] که علمهای کفر

وضلالت بیداء شده و مصیبتها و علمداران و اطرافیان همه صداها خود را میگفتند الله اکبر الله اکبر بلند

بر [illegible] و صدا می شنیدند که [illegible] این اشعار را میخواند اشعار [illegible] جاؤا برأسك یا ابن بنت محمد

متزملا بدمائه ترمیلا یعنی آوردند سر ترا ای فرزند دختر محمد مصطفی صلی الله علیه و آله که [illegible] ما لیده

ویکبرون اذا قتلت وانما قتلوا بك التکبیر والتهلیلا و این اشقیا تکبیر میگویند با کشتن تو [illegible]

آنکه بقتل جناب تو قتل کرده اند تکبیر را و تهلیل را و اینست که جناب [illegible] عجل الله در زیارت [illegible] میفرماید که لقد

قتلوا بقتلك الاسلام یعنی [illegible] اشقیا [illegible] که قتل نمودند به سبب قتل جناب تو اسلام را

وعطلوا الصلوة والصیام معطل کرداندند نماز و روزه را ونقضوا السنن والاحکام و در هم شکستند سنت

رسول و احکام را وهدموا قواعد الایمان و خراب کردند قاعدهای ایمان را وحرفوا آیات القرآن و تغییر دادند آیات

قرآن را وهملجوا فی البغی والعدوان و [illegible] آمدند در سرکشی و عدوان لقد اصبح رسول الله من اجلك

موتورا و بتحقیق که صبح کرد رسول الله [illegible] خونخواه [illegible] جناب تو وعاد کتاب الله عز و جل

مهجورا و ترک [illegible] متروک شده بود یعنی کسی [illegible] عمل [illegible] وغودر الحق اذ قهرت

مقهورا و [illegible] حق و [illegible] مغلوب و مقهور وفقد بفقدك التکبیر والتهلیل

و [illegible] تکبیر و تهلیل والتحریم والتنزیل والتحلیل والتأویل [illegible] حرام و حلال و [illegible]

قرآن و تأویل آن [illegible] بعدك التغییر والتبدیل و ظاهر شد [illegible] تغییر و تبدیل والالحاد والاهواء

والاضالیل و ظاهر شد [illegible] والفتن والاباطیل و ظاهر شد

فتنها و سخنان باطل دروغ مؤلف گوید والله که [illegible] این زیارت اشاره [illegible] اسلام

شد [illegible] حضرت سید الساجدین [illegible]

که [illegible] این اشعار را میخواند اشعار [illegible] اقاد ذلیلا فی

دمشق کانی من الزنج عبد غاب عنه نصیره کشیده [illegible] شام [illegible]

[illegible] وجدی رسول الله فی کل مشهد وشیخی امیر

المؤمنین وزیره و حال آنکه جدم رسول خدا [illegible] عالم ظاهر و باطن و شیخ [illegible] امیر المؤمنین

[illegible] فیالیت لم انظر دمشق ولم یکن یزید یرانی فی القیود اسیرة [illegible]

که شهر شام را [illegible] مشاهده کند مرا در قید و بند اسیر و ذلیل آه آه که اهلبیت

بر این احوال [illegible] یزید ملعون آوردند و چونکه نزدیک [illegible] ملعون رسیدند [illegible] لعنه الله [illegible]

[illegible] در مقابل ایشان [illegible] تکبیر و فخر [illegible] نگاه [illegible] میکرد و ایشان را حقیر و خوار [illegible]

[illegible] پیغمبر آخر الزمان [illegible] است

[illegible] رسول [illegible] سلوک [illegible]

[illegible]

[illegible] سمیة امسى نسلها

عدد الحصى وبنت رسول الله لیس لها نسل یعنی اسماء [illegible]

نسل [illegible] فاطمه طاهره [illegible] نسل [illegible]

[illegible] الی ابن زیاد وهو فی العالم الترذل یعنی امام و مقتدای

[illegible]

[illegible]

[illegible] محفز بن ثعلبه لعنه الله [illegible]

هذا محفز بن ثعلبة اتی امیر المؤمنین بالفجرة اللئام مؤلف گوید والله دوستان خالص [illegible]

[illegible] لا حول ولا قوة الا بالله

[illegible]

[illegible]

[illegible] ما ولدت ام محفز اشر والأم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] اوقر رکابی فضة

ذهبا انا قتلت السید المحجبا [illegible]

داکه بوعده در جهانها عزت و طالع نبود مات قتلت خیر الناس اما و ابا و خیرهم اذ ینسبون النسبا

اه اه کشتیم کسی را که بهتر از همه کس بود از جهت مادر و پدر و بهتر و نیکوتر بود از همه کس از جهت نسب پس چون یزید این کلام

از آن ملعون شنید با او گفت که اگر میدانستی که او بهتر از همه خلق است چرا او را بقتل رسانیدی اشقی در جواب گفت تا امید جایزه نو یزید در جواب

گفت ترا جایزه نیست و امر کرد تا گردن آن خبیث را زدند و در روضه مذکورست که شمر بن ذی الجوشن در مجلس آن ملعون بود و طلب جایزه نمود و این شعر

خواند املاء رکابی فضة او ذهبا قتلت خیر الناس اما و ابا یعنی پر بکن رکاب مرا از نقره و طلا زیرا که بقتل رسانیدم

کسیرا که بهتر بود از همه کس از جهت مادر و پدر [illegible] شمر ملعون این شعر را خواند یزید ملعون نظر غضب آلوده باو کرد

و گفت ویلک اذا علمت انه خیر الناس اما و ابا فلم قتلته و جئتنی براسه یعنی وای بر تو اگر میدانستی که او بهتر از همه خلق است

از جهت پدر و مادر چرا او را کشتی و سر او را از برای من آوردی پس گفت که ای ملعون از مجلس من بیرون برو که از من ترا نمی‌رسد جایزه

پس آن ملعون بی‌حیا با نهایت حسرت و ندامت [illegible] از مجلس او بیرون رفت خسر الدنیا والاخرة ذلک هو الخسران المبین

پس امر کرد تا طبقی با طشتی از طلا آوردند و آن سر مقدس [illegible] را در آن گذاشتند [illegible] طاهر شد

[illegible] کیف رأیت یا حسین یعنی چگونه دیدی ای حسین [illegible]

اه و اویلاه از مصیبت [illegible] که اگر تا قیامت خون از چشمهای عالمیان [illegible]

و وا ویلاه [illegible] ان سر مطهر [illegible]

یقول لم رحمک الله یا حسین لقد کنت حسن الضحک [illegible] سکینه که خداوند ترا

کند یا حسین [illegible] این شعر را خواند

شعر یزید: نفلق هاما من رجال اعزة علینا وهم کانوا اعق و اظلما یعنی [illegible]

بودند [illegible]

کرا پدر نباشد [illegible] فاطمه زهرا ای یزید [illegible]

خود دیدم که حضرت [illegible] حسن و حسین آقایان [illegible] اهل جنان اند [illegible]

کشته شد [illegible] پس یزید غضب [illegible] از مجلس بیرون کردند

دیگر [illegible] قسم بخدا [illegible] که رسول خدا [illegible]

ان هذین و قد نعیی عند المسلمین یعنی [illegible] پس گفت که ای یزید

و [illegible] سکینه [illegible] پس یزید ملعون در غضب شد [illegible]

[illegible]

در زندان قوت شد و در بعضی [illegible] رأس الجالوت که یکی از علمای یهود بود در مجلس حاضر بود چون آن نوع [illegible]

بالنسبه [illegible] گفت ای یزید [illegible] که از رسول اکرم [illegible] یزید گفت که هر چه میخواهی سوال کن

گفت [illegible] قلما رایت احسن منه و لا من ضحکه [illegible]

و خوش خنده [illegible] آن ملعون در جواب گفت که این سر حسین بن علی بن ابی طالب که [illegible]

امر کردم تا او را بقتل رسانیدند رأس الجالوت گفت [illegible] کشته شده [illegible] گفت که [illegible]

اهل عراق [illegible] و [illegible] خلیفه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] و اهل بیت [illegible]

و [illegible] پس گفت [illegible]

پس [illegible] و در بعضی از کتب [illegible]

[illegible] روز قیامت [illegible]

امر کردم [illegible] یهودی گفت ای یزید [illegible] برای قتل فرزند

[illegible]

[illegible] پس چون یزید این کلام را شنید [illegible]

[illegible] یهودی گفت که ای یزید من [illegible]

شهید کرد [illegible] شهید [illegible] قیامت [illegible] شهداء [illegible]

و آن سر [illegible] و گفت که اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله

پس عرض کرد که ای آقای همه شهیدان [illegible] قیامت [illegible] شهدا [illegible]

[illegible] انا لله و انا الیه راجعون رضا بقضاء الله و تسلیما لامره

مجلس هفتاد و [illegible] در دخول اهل بیت بر یزید [illegible] ملعون شامی در مجلس سکینه و فاطمه [illegible]

السلام علی من بکی علی الذریة الطاهرة التی طمع [illegible] و رحمة الله و برکاته و بعد

الحمد لله المعبود بکل لسان و المسجود الذی یسجد الثقلان [illegible] کل شیء بلسان [illegible]

اللهم صل وسلم على من لم يعرفك ولم يعبدك بمثله احد من الاولين والآخرين ولم
يقدر على مثل ذرة من علمه وعمله احد من السابقين واللاحقين لان كل ما عندهم بالاضافة الى ما عنده ليس الا
كذرة من اشعة نير السموات والارضين محمد معدن جميع فيوضات ما في التدوين والتكوين وعلى
آله الطيبين الطاهرين المعصومين خصوصا على سيد المظلومين المقهورين المقتولين ابو عبد الله الحسين
الذبيح العطشان وعلى ابنه سيد العابدين الراكعين الساجدين [illegible] الاسير بايدي المنافقين المغلول
بسلاسل المنافقين المربوط مع نسوته بحبل المخالفين الذي من عليه راس الملحدين بحبل الغل
من رقبته بيده لا بيد الملائكين مع انه روحي له الفداء مالك رقاب العالمين بحكم من برء الآدميين
من الماء والطين اعني سيدي ومولاي علي بن الحسين سيد الخاضعين الخاشعين الباكين عليه
وعلى الاسراء معه والباكين عليه الالف التحية في كل آن وحين وعلى اعدائه وظالميه خصوصا
على يزيد اللعين الالف اللعنة ابد الآبدين ملائکه سبحه صحیحه صدوق در کتاب [illegible] از طاوس یمانی روایت کرده که گفت
مکه معظمه گذشتم بر حجر الاسود پس دیدم که شخصی در رکوع و سجود است چون نیک نظر کردم دیدم که حضرت علی ابن الحسین است [illegible]
خود گفتم که این مرد بزرگوار از صالحین و عابدین اهل بیت نبوت و رسالت است والله که [illegible] دعا [illegible]
کند که از معانی آن فایده تعلیم گیرم و منتفع گردم پس متوجه شدم تا از نماز فارغ شد پس دیدم که هر دو کف دست [illegible]
خود را بجانب آسمان بلند کرد و با پروردگار خود مناجات کرد و گفت [illegible] اینست که سیدی سیدی اینست دو دستهای من که
مملو از گناهان است و بسوی جناب تو بلند کرده ام و چشمهای خود را بجانب تو باید کشیده ام و سزاوار است از برای که تو انجه [illegible]
و [illegible] اینکه تو از احوال من از راه کرم و تفضل ای سید و مولای من آیا من از اهل شقاوت [illegible] کرده خود را [illegible]
شقاوت [illegible] امید [illegible] خود را [illegible] اعضای من [illegible]
آفریدی [illegible] و شکر را [illegible] قدرت [illegible] خود [illegible]
کرا [illegible] که از قبضه قدرت تو [illegible] ای سید و مولای من اگر [illegible]
سلطنت و پادشاهی تو [illegible] از تو سوال میکردم [illegible] که [illegible] مطیعین [illegible]
[illegible] از آن معصیت عاصیان ای سید من [illegible] مقام [illegible]
و [illegible] ای سید من [illegible]
در رحمت خواب افتاده باشم و [illegible] داشته باشم و دوستان من [illegible] دیگر [illegible]

مناجات حضرت سید الساجدین

کریم

کریم [illegible] غسل دادن خوابانیده باشند [illegible] رحم فرما بر من و [illegible] نعش من [illegible] تو باشد و [illegible]
اقربای من و رحم فرما در قبر تاریک [illegible] من و غریبی من و تنهائی من طاوس میگوید که [illegible] شد [illegible] و گریه [illegible]
منهم بگریه درآمدم بحدی که نتوانستم خود را ضبط نمایم پس صدای من بگریه بلند شد پس [illegible] روی مبارک را [illegible] و فرمود
ای طاوس [illegible] چه چیز ترا بگریه درآورده آیا [illegible] کرده [illegible] طاوس میگوید [illegible] عرض کردم
ای حبیب من [illegible] جد تو محمد مصطفی طاوس میگوید [illegible]
در صحبت بودم دیدم که جمعی از اصحاب آنحضرت پیدا شدند [illegible] ایشان کرده و فرمود [illegible]
[illegible] شما را [illegible] بدینا [illegible]
[illegible] خانه [illegible]
[illegible] خداوندی [illegible]
[illegible] در کتاب [illegible] از اصمعی روایت شده [illegible] بیت الله [illegible] رسول الله [illegible]
[illegible] کعبه [illegible] میگوید یا سیدی و مولای نامت
العیون وغارت النجوم وانت ملک حی قیوم یعنی ای سید و مولای من همه چشمها بخواب رفتند و همه ستارها
غروب کرده و تو پادشاه حی قیوم و [illegible] پادشاهان همه درهای خود را بسته اند و پاسبانان خود را [illegible]
وانت یا مولای بابک مفتوح للسائلین و تو ای مولای من در رحمت خود را گشوده از برای سوال کنندگان و [illegible]
تو آمدم [illegible] یا ارحم الراحمین پس شروع نمود [illegible] باین اشعار
سید الساجدین یا من يجيب دعاء المضطر في الظلم یا کاشف الضر والبلوى مع السقم یعنی [illegible]
که جواب [illegible] مضطرین [illegible] قد نام وفدك حول البيت [illegible]
وانت وحدك یا قیوم لم تنم و [illegible]
[illegible] ادعوك يا رب حزنا داعيا قلقا فارحم بكائي بحق البيت والحرم [illegible]
ای [illegible] ان [illegible] يجودك عن [illegible]
العفو عن جرم یا من اشار الیه الخلق فی الحرم [illegible]
[illegible] ان كان عفوك لا يرجوه ذو سرف فمن يجود على العاصين بالنعم

اشعار حضرت سید الساجدین

اگر بوده باشد عفو تو بطوریکه امید داشتم در آن نکرده کاه زیاده کرده ام کیست که جود کند بر عاصیان مثلها این

[illegible] رسول خدا حضرت [illegible] بلند کرد و عرض کرد که ای خداوند من هرچه من [illegible] کرده ام ترا [illegible]

و محبت [illegible] کرده ام [illegible] محبت [illegible] و با آنحضرت سوال [illegible]

[illegible] جمیع [illegible] نکرده [illegible] رسول [illegible]

تو پس شروع کرد [illegible] این اشعار که **مناجات سید الساجدین علیه السلام** است: أَتَيْتُ إِلَيْكَ رَبَّ الْعَالَمِينَا وَجَلَّتِ

الْخَلَائِقُ أَجْمَعِينَا یعنی [illegible] خلایق [illegible] وَجِئْتُ

إِلَيْكَ قَصْدًا يَا إِلٰهِي وَأَنْتَ السُّؤَالُ وَالْمَلْجَا الْحَصِينَا [illegible]

[illegible] نَجَوْتُ بِبَابِ عَفْوِكَ يَا إِلٰهِي أَتَرْحَمُنِي بِعَفْوِكَ يَا مُعِينَا [illegible]

[illegible] وَأَنْتَ اللهُ وَالْأَنْصَارُ حَقًّا وَأَنَّكَ

مُسْتَغَاثُ الْمُسْتَوْحِشِينَا [illegible]



[illegible]

[illegible] **اشعار مناجات** [illegible]

[illegible] كَاشِفُ كُرْبَتِي فَهَبْ لِي ذُنُوبِي كُلَّهَا [illegible]

[illegible] فَإِنْ أَدْعُ قَلِيلًا [illegible] مُبَلِّغِي عَلَى الزَّادِ [illegible] لِبُعْدِ مَسَافَتِي

[illegible] أَتَيْتُ

بِأَعْمَالٍ قُبْحٍ رَدِيَّةٍ وَمَا فِي الْوَرَى عَبْدٌ جَنَى كَجِنَايَتِي [illegible]

[illegible] معصیت [illegible] أَتُحْرِقُنِي بِالنَّارِ يَا غَايَةَ الْمُنَى فَأَيْنَ رَجَائِي ثُمَّ أَيْنَ مَخَافَتِي

[illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت امام زین العابدین [illegible]

[illegible]

[illegible] وَقَالَ مَنْ هٰذَا الَّذِي

اشْتَغَلَنِي عَنْ ذِكْرِ مَوْلَايَ [illegible]

بگفتم [illegible] اهل بیت [illegible]

[illegible] إِنَّمَا يُرِيدُ اللهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ

الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا [illegible]

[illegible]

[illegible] فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ

فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ [illegible]

[illegible]

[illegible] **مؤلف** [illegible] سید الساجدین [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] المعصومین [illegible]

سید الساجدین [illegible] لَعَنَهُمَا اللهُ [illegible]

كَانَ فِي عُنُقٍ وَعُنُقِ أُمِّ كُلْثُومٍ وَكَتِفِ زَيْنَبَ وَسُكَيْنَةَ وَالْبَنَاتِ [illegible]

[illegible] اهل بیت [illegible] یزید بن معاویه

[illegible] ام کلثوم [illegible]

[illegible] زینب [illegible] سکینه [illegible]

[illegible] یزید [illegible] اهل بیت [illegible]

العابدین و سید الراکعین [illegible]

[illegible]

[illegible] أَتَأْذَنُ لِي فِي الْكَلَامِ [illegible]

[illegible] قَالَ قُلْ وَلَا تَقُلْ هُجْرًا [illegible]

[illegible]

[illegible] **مؤلف** [illegible]

را بمجلس حاضر باشد و مشاهده نماید که تو بر تخت سلطنت و پادشاهی نشسته و تاج مکلل بجواهر بر سر گذاشته و عترت پیغمبر را
خود بر کوی سیاهات شامیه و اهل عبا را اسیر کرده و گرسنه و تشنه و خوار و ذلیل گردانیده و عاشقان همه را
در پیش استاده و در مجلس ایشان نامحرم بر پا داشته آیا آن حضرت در چه حالت خواهد شد و چه خواهد فرمود پس چون کلام بعد از
این کلام گریست که بیهوش شد پس فاطمه مظلومه دختر شاه شهید کربلا که زوجه حضرت قاسم بود بصدای بلند فرمود که
یا یزید بنات رسول الله سبایا یعنی ای یزید از تو سؤال میکنم که آیا روا است که دختران رسول خدا اسیر شوند و چون حاضر
مجلس این کلام را از یتیمان کربلا و فاطمه نوعروس ناکام شنید بی اختیار همگی شروع بگریه کردند چنانکه صداها
بلند شد پس چون یزید پلید عنید این گریه و ناله دید بغضب آمد و گفت که دیگر ایشان از گریه و ناله بازماندند و در کتب بعضی
گفته که آن ملعون گفت که ایشان چرا گریه میکنند خود کرده را ... که آن مظلومه جواب داد که ای یزید این یتیمان تو را
ستم کرده اند ... پس آن ملعون امر کرد که ریسمان را از گردن ایشان باز کردند آن طفل ... از ایشان گرفت و بالجمله
که ای یزید یتیمان را بگذار که من میخواهم کنیز باشند ... اهل بیت را ازین داغ
همه اسیران بر بایند و در حدیث دیگر است که آن ملعون سوی مجلس ... نشسته و بعد از آن کربلا شنید و بود
پس عرض کرد که یا علی ابن الحسین ... کار را بدست خود کردم که آن حضرت بود که ... خود این ... را
نزد یزید گفت ... والله همین قصد کرده بودم و آنچه در دل است که اسیران ... یزید ... بودند
بجای ... هر یک نظر میکرد و اسم هر یک را جدا جدا میپرسید پس نظر آن ملعون بسکینه خاتون افتاد
گفت که این دختر کیست و چه نام دارد جواب دادند که اینک سکینه است فَخَنَقَتْهَا عَبْرَتُهَا حَتَّى كَادَتْ تَطْلُعُ رُوحُهَا
الشَّرِيفَةُ و آن گریست که چون جناب سکینه خاتون این حالت را مشاهده نمود ... گریست و از شدت ... گریه
کرده شده بود ... بنزدیک شد که روح از بدن ... مفارقت کند و چون گریست و ... قلبش
بهم رسید یزید پلید گفت که ای سکینه چرا اینقدر گریه و ناله میکنی قَالَتْ كَيْفَ لَا تَبْكِي مَنْ لَيْسَ لَهَا سِتْرٌ تَسْتُرُ وَجْهَهَا
وَرَأْسَهَا عَنْكَ وَعَنْ جُلَسَائِكَ آه آه و احزناه و وا مصیبتا که سکینه محزونه در جواب گفت که ای یزید چگونه گریه
نکند دختری که جامه نداشته باشد که روی خود را از تو و از این همنشینان بپوشاند که لعنت خدا بر این یزید باد اما قسو قلبه
الى الرسول ... آن ملعون ... بجهت آن در حق آل رسول ... گفت که اسیر ... اسیران
آرام بگیرند ... قرار کرد در حق شما ... و در حدیث دیگر است که آن ملعون بن ملعون بعد از آنکه امر کرده تا
اسیران و همه را در مجلس آن لعین حاضر کردند آنها را که شروع کرد به نظر کردن بایشان و از اسم هر یک جدا جدا سؤال میکرد

مظلومه شنید گریست و گفت

و با او میگفتند که این ام کلثوم کبری است دیگری گفت که ظاهر است که دختر جناب زینب خاتون باشد و این ام کلثوم صغری
و این صفیه است و ام هانی است و اینک رقیه است که همه دختران علی ابن ابیطالب اند و این دختر سکینه و آن دیگر فاطمه
که دختران حسین بن علی اند و این جوان علی ابن الحسین است آه آه الشقی چون نام هر اسیر را با اسم و نسب شناخت رو بحضرت
جناب سکینه کرده گفت یَا سُكَيْنَةُ أَبُوكِ كَفَرَ حَقِّي وَقَطَعَ رَحِمِي وَنَازَعَنِي فِي مُلْكِي یعنی ای سکینه ملعنت الکه و بود که
کفران کرد حق مرا و منازعه کرده در ملک و پادشاهی من آه آه که سکینه خاتون از شنیدن این سخن گریست و در جواب او فرمود که
خوشحالی مکن بکشتن پدر بزرگوارم زیرا که او همیشه مطیع خدا و رسول بود و بود کار او و اهل او خود طلبید پس او آخرت
و سعادت ابدیه کامیاب گردید ای یزید والله از برای تو روز جزا مقامی است که بایستی قدرت آنرا خواهد یا که از تو سؤال
از اعمال بد ... مظلوم بعمل آورده پس مستعد از برای جواب شو که حالا از برای تو جواب پس یزید گفت که برو که ای سکینه
پدر ترا چه حق است ... در حدیث وارد شده که سکینه خاتون میفرمود که والله همچکس را ندیدم که قسی القلب
بوده باشد از یزید وَلَا رَأَيْتُ كَافِرًا وَلَا مُشْرِكًا شَرًّا مِنْهُ وَلَا أَجْفَى مِنْهُ یعنی ندیدم کافری و مشرکی شریر
و جفاکارتر از یزید دوع اللله و نگاه اليه رجل قال يا امير هب لي هذه الجارية من الغنيمة فتكون لخادمة
لی آه آه و واعزتا و واحزناه که در حدیث که در آن وقت ملعونی پیش آمد و گفت یا امیر المؤمنین این کنیزک را بعنی
راتمن عطا فرما که این غنیمت من بوده باشد پس مثلا این ابن آه آه و امصیبتا که چون سکینه مظلومه این سخن را از آن ملعون شنید
اِنْضَمَّتْ اِلَى عَمَّتِهَا اُمِّ كُلْثُوم وَقَالَتْ يَا عَمَّتَاهُ اَتُرَى تُسْلَبُ بِنْتُ رَسُولِ اللّهِ مِمَّا اَبَتْ لِلْاَعْدَاءِ یعنی آن مظلومه خود را بعمه اش ام
کلثوم خاتون چسبانید و گفت که ای عمه جان که آیا روا است که نسل انبیاء خدمتکاری کنند در خانه اعداء پس جناب ام کلثوم خاتون در غضب
شد و روی با یزید کرده فرمود که خدا وند تا ترا بشکند و چشمهای تو را کور فرماید و دستهای ترا خشک و پاهای ترا شل کرداند
و از جهنم خلاص نکرداند ... اولاد انبیاء خدمتکاری کنند از برای اولاد زنا راوی میگوید که والله
که هنوز کلام آن مظلومه باتمام تمام نشده بود که خدا وند جل جلاله دعاء او را مستجاب گردانید و بهمه این بلاها گرفتار شد
پس آن مظلومه محزونه دست بجانب آسمان کرده گفت که اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِي عَجَّلَ لَكَ الْعُقُوبَةَ فِي الدُّنْيَا قَبْلَ الْآخِرَةِ یعنی حمد
خداوندی را سزا است که تعجیل فرموده در عقوبت تو در دنیا پیش از آخرت این است جزای کسی که متعرض حرم رسول خدا شود و ایشان را
کنیز و اسیر کند آه آه از شقاوت و بیحیائی اهل شام که با وجود آنکه آن ملعون که سکینه خاتون را بکنیزی خواست بعذاب
گرفتار شد متنبه نشدند و شرم از خدا و رسول نکرده ملعون دیگر خواست که فاطمه دختر امیر المؤمنین را بکنیزی خواست چنانچه
در کتاب مصائب المعصومین روایت کرده اند که فاطمه دختر جناب امیر المؤمنین میفرمود که ما اسیران را چون در پیش یزید ملعون

تشا میدید در اول دفعه با انکه شق و فتی القلب بود لش بر احوال ما اسیران بسوخت و با ما اظهار لطف و مهربانی
کرد که ناگاه مردی سرخ موئی از اهل شام برخاست و گفت یا امیر المؤمنین هَبْ لِی هٰذِهِ الْجَارِیَةَ یعنی این دختر را بمن بخش و من
انوقت دختر ک با صفاء میکوروئی بودم فَارْتَعَدْتُ وَفَرِقْتُ وَظَنَنْتُ اَنَّهُ یَفْعَلُ ذٰلِکَ آه واویلاه وا حزناه که فاطمه
میفرماید که چون من اینکلام ان خبیث را شنیدم ترسیدم و بجزع و فزع در امدم و گمان کردم که این پلید مرا بکنیزی باو خواهد بخشید
پس چون در انجا عمه ام خواهرم زینب خاتون که از من بزرگتر و عاقلتر بود چسبیدم گوید که موافق نسخه دیگر معروف
که چون از عمه ام چسبیدم با این فاطمه دختر جناب سید الشهداء بوده باشد که عروس قاسم بود اینچه در ناله کند کان چون
فاطمه خود را بعمه اش زینب چسبانید غیرت اسد اللهی بجوش آمد دختر امیر المؤمنین بجوش آمد نهایت خشم و غضب فرمود که کَذَبْتَ
وَاللّٰهِ وَلُؤِمْتَ وَلَعَنْتَ مَا ذٰلِکَ لَکَ وَلَهُ یعنی والله دروغ میگوئی ای خبیث ملعون و لعنه کرده شدی که کنیز
امید خود را نشان توئی و نه یزید را قدرة برای امر فَغَضِبَ یَزِیدُ وَقَالَ بَلْ کَذَبْتِ وَاللّٰهِ لَوْ شِئْتُ لَفَعَلْتُهُ چون
یزید پلید اینکلام را از جناب زینب شنید متغیر گردید و بغضب در امده گفت که والله تو دروغ میگوئی اگر بخواهم که
دختر را بکنیزی با و بدهم خواهم توانست قَالَتْ وَاللّٰهِ مَا جَعَلَ اللّٰهُ ذٰلِکَ لَکَ اِلَّا اَنْ تَخْرُجَ مِنْ مِلَّتِنَا وَتَدِینَ
بِغَیْرِ دِینِنَا ایعنی دختر امیر المؤمنین کلام جناب زینب کلام یزید را شنید بجاء غیرت علیه یزد کوارش در قلب مبارکش بجوش
آمده پادشاه یزید و ایشان خود را بر نظر نیاورده در نهایت فصاحت و بلاغت فرمود که ای یزید والله خداوند جل سلطانه
این رتبه و این بزرگی را بتو عطا نفرموده مگر انکه بیرون روی از ملت ما و متدین شوی بغیر دین ما پس یزید از شنیدن
اینسخنان در غضب شد گفت ای دختر علی ترا جرات است که با من اینسخنان بگوئی اِنَّمَا خَرَجَ مِنَ الدِّینِ اَبُوکِ وَاَخُوکِ
آه آه امیلا ان فتقارتها الهی اینگونه ها یزید را هر که از زمره قوم جهنم حالی بفرما بدین که ان خبیث گفت که این جسارت و عداوت
که بیعت دختر است بدین پدر تو و برادر تو اواه که از شنیدن اینکلام ع قیام جناب زینب خشم آمده فرمود که ای
بدین خداوند و دین جد و پدر و برادر حسین هدایت یافته تو و جد تو و پدر تو اگر اسلام داشته باشی قَالَ کَذَبْتِ یَا عَدُوَّةَ
یزید پلید گفت که دروغ گفتی ای دشمن خدا جناب زینب چون این ناسزا را شنید فرمود که ای یزید یا اینکه ادعاء پادشاهی و سلطنت
که سهل کار را تو داشته تا سزا میگوئی یزید ان شنید اینکلام خجل شد و ساکت گردید و چون طرح بین ساکت شد ان مرد شامی
ملعون در دفعه دیگر گفت که یَا اَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ هَبْ لِی هٰذِهِ الْجَارِیَةَ یعنی ای امیر المؤمنین این کنیز را بمن ببخش این
سخن ان شامی خبیث یزید ملعون در غضب شد و گفت ای ملعون خداوند نفس ترا قطع کند و تو را هلاک گرداند پس ان ملعون ساکت شد و
ام کلثوم خواهر بخشم آمد و در حق او نفرین کرد ما آنکه آنجا در حق ان ملعون که سکینه خواهرم را بکنیزی خواسته بود و دفعه دعا

دلسوخته مستجاب شد صیاحته در چون ان ملعون اول مستجاب شده بود و سید بن طاوس نقل کرده که ان شامی پرسید این دختر کیست
و او را بکنیزی خواستم که بود یزید در جواب او گفت که این فاطمه دختر حسین است و اینک عمه او زینب دختر علی ابن ابیطالب است یزید
پس ان شامی چون اینحضرات شناخت رو بیزید کرده گفت لَعَنَکَ اللّٰهُ یَا یَزِیدُ تَقْتُلُ عِتْرَةَ نَبِیِّکَ وَتَسْبِی ذُرِّیَّتَهُ وَاللّٰهِ
مَا تَوَهَّمْتُ اِلَّا اَنَّهُمْ سَبْیُ الرُّومِ یعنی ای یزید لعنت خداوند بر تو باد تقتل مرجماعة عترة پیغمبر خود را واسیر کرده ذریه او را و
من گمان کردم که اینها از اسیران روم اند چون یزید اینکلام را از ان شامی شنید در غضب شد و گفت که ببرید او را بایشان ملحق
پس امر کرد با کردن او را زدند اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَیْهِ رَاجِعُونَ مجلس هشتاد و سیوم در بعضی از مکالمات سید الشهداء علیه السلام
و ذکر خطبهٔ امام زین العابدین و حکایت کردن لشکریان مجمل واقعه کربلا را برای ملعون اَلسَّلَامُ عَلَی الْبَاکِینَ
لِلْمَعْصُومِینَ وَذُرِّیَّتِهِمُ الْمَقْهُورِینَ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَکَاتُهُ وبعد اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی سَادَاتِنَا الَّذِینَ هُمْ وَرَقُ
الْاَزْمَانِ وَحُجَجُکَ عَلٰی مَا فِی الْکَوْنِ وَالْاِمْکَانِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ اَوْلِیَاءِ الْمَلِکِ الْمَنَّانِ خُصُوصًا عَلَی الْمَجْرُوحِ
بِالسُّیُوفِ وَالنِّبَالِ وَالسِّنَانِ الْمَقْتُولِ بِمُهَنَّدِ اَهْلِ الْعُدْوَانِ آه آه مِنْ جُمْلَةِ الشُّهَدَاءِ الَّتِی فِی حَوْمَةِ
الْمَیْدَانِ وَاُخْرٰی تَحْتَ بِسَاطٍ آه وا حزناه وَکَانَ رَاْسُهُ الْمُنِیفُ تَارَةً فَوْقَ عَلَی السِّنَانِ وَاُخْرٰی تَحْتَ بِسَاطِ الْاَکْلِ
وَالشُّرْبِ لِمُتَّبِعِ الْعِصْیَانِ اَعْنِی مَنْ بِهِ قِوَامُ عَرْشِ الرَّحْمٰنِ سَیِّدِی وَمَوْلَایَ الْحُسَیْنِ الْعَطْشَانِ فِدَاهُ اَرْوَاحُ الْاِنْسِ
اَللّٰهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلَیْهِ وَعَلٰی لَوْحِ الْاَشْبَهِ الْعَلِیلِ الْاَسِیرِ الْحَیْرَانِ الْمُبْتَلٰی بِاَیْدِی النَّوَاصِبِ مَعَ النِّسْوَانِ اَعْنِی سَیِّدِی
وَمَوْلَایَ عَلِیَّ بْنَ الْحُسَیْنِ وَعَلَی الْبَاکِینَ عَلَیْهِ فِی جَمِیعِ الْاَزْمَانِ وَلَعْنَةُ اللّٰهِ عَلٰی اَعْدَائِهِمْ دَوَامَ هَیْمَنَةِ النِّیرَانِ
وَسُطُوعِ النَّارِ عَلٰی حِزْبِ الشَّیْطَانِ بدانکه در کامل بهائی از مظلوم کربلا جناب سید الشهداء روایت کرده که فرمود
که چون داخل شدم بر جدم رسول الله و در نزد او نشسته بود اُبَیّ ابن کعب پس جدم بمن فرمود که مَرْحَبًا بِکَ یَا اَبَا عَبْدِ اللّٰهِ
یَا زَیْنَ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرَضِینَ یعنی خوش آمدی حسین ای زینت آسمانها و زمینها پس ابی عرض کرد یا رسول الله چگونه
میشود که غیر از جناب تو احدی زینت باشد از برای آسمانها و زمینها پس جدم در جواب او فرمود که ای ابی بحق خداوندیکه مرا بحق
از برای نبوت برانگیخت که حسین بن علی در آسمانها بزرگتر است از زمین و بدرستیکه در طرف راست عرش خدا نوشته است
که او چراغ راه هدایت و کشتی راه نجات است و او امامی است که اصلاح امر امامت او و سبب نیست و از برای اوست عزت و فخر و علم
و بدرستیکه خداوند عزوجل قرار داده است در صلب او نطفه طیبه مبارکه پاکیزه را و تلقین فرموده باو دعا که میخوانند مخلوق
مگر انکه خداوند محشور میفرماید با حسین علیه السلام و او شفاعت خواهد کرد در روز قیامت و بر طرف میفرماید حق خداوند غم و اندوه
قرض او را و اداء میکند امر او را و ویسر میفرماید امر او را و مسلط میفرماید او را بر دشمن او و بنا بر عیب او

بوده محاباه او دا پس انچه من کردم با رسول الله بفرمود کرد بعد از آن آنحضرت فرمود که هر وقت فارغ شوی از نماز خود

نوع کرد نشسته بگوید اللهم انی اسئلک بکلماتک و معاقد عرشک و سکان سمواتک و ارضک و انبیائک

و رسلک ان تستجیب لی فقد رهقنی من عسری [امری] فاسئلک ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تجعل لی

من عسری یسرا بعد بدانکه کلمه طیبه و اشهد الله عز و جل [illegible] میکرد [illegible] بتو عطا میفرماید شرح صدر و

میفرماید بتو کلمه طیبه اشهد ان لا اله الا الله را در وقت بیرون رفتن روح از بدن تو پس التی من کرد [illegible]

کلام است آن نطفه طیبه پاکیزه که صاحب حسین آنحضرت بود که مثل آن نطفه مثل ما آب در یوم ابنه و صفة

نطفه ایست که آن خداوند ظاهر و واضح میفرماید حق را و هر کس متابعت کند او را واقع میشود در راه آنچه [illegible]

مرتکب میشود [illegible] عرض که کرده میشود اسم این نطفه و کدام است معنا آنحضرت فرمود که اسم و علامات معنا او اینست

یا دائم و یا دیموم یا حی یا قیوم یا کاشف الغم و یا فارج الهم و یا باعث الرسل و یا صادق الوعد

هر کس اسید عا را بخواند خداوند عز و جل محشور میفرماید او را با علی ابن الحسین علیهما السلام و با بزرگوار میکشاند او [illegible]

مؤلف گوید که خداوند عز و جل رحمت فرماید هر کس که اینها بزرگوار را دوست دارد و بعد از ایشان مداومت نماید

لعنت میفرماید بر هر کسی که ایشان را دشمن داشته باشد و اذیت رسانیده خصوصا عذاب خود را شدید فرماید بر یزید پلید

[illegible] که چه اذیتها باین بزرگوار و اهل و عیال ایشان رسانید علی الخصوص در کاخ و مجلس آن ابا و حوار [illegible]

کنندم محنت انجامید مجلس خود در حضور خاص و عام با ایشان رسانید و در اینکه این بیان را در نوحه سبقت بر مولانا [illegible]

شکافت کنیم که نحا روایت شده که چون یزید علیه اللعنة اسیران را بمجلس خود طلبید و با هر یک از زنان انواع از اذیتها

رسانید و هتک حرمت هر یک نمود و روی خود را بجانب کربلا کرده عرض کرد یا علی ابن الحسین پدر تو قطع کرد رحم مرا و انکار کرد

مرا و منازعه کرد با من در امر سلطنت من پس خداوند او را نار [illegible] خبر داد که دید آنحضرت در جواب او این آیه را تلاوت فرمود

ما اصاب من مصیبة فی الارض و لا فی انفسکم الا فی کتاب من قبل ان نبرأها ان ذلک علی الله یسیر

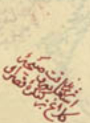
یعنی نمیرسد مصیبتی در زمین و نه در نفوس شما مگر اینکه در کتاب خدا و ثبت است از پیش از آنکه خلق فرمائیم

ما آنرا بدرستیکه این بر خداوند آسانست پس یزید ملعون رو کرد بفرزند شقی خود خالد و گفت که جواب علی ابن

بگو خالد ندانست که چه جواب بگوید و ساکت شد یزید گفت که [illegible] بر او جواب را عوض بگو که خداوند میفرماید

که ما اصابکم من مصیبة فبما کسبت ایدیکم و یعفو عن کثیر یعنی هر مصیبتی که بشما میرسد در جزای

عملها که بدست خود کرده اید و خدا و ند عفو میفرماید از بسیاری از اینها پس حضرت سبکبار [illegible]



این ابیات را بعنوان خواند که الله یتوفی الانفس حین موتها یعنی جناب اقدس الهی قبض میفرماید همه جانها را در وقت

موت آنها پس یزید بیکو عاجز از جواب شد و ساکت گردید و صاحب مناقب روایت کرده است که آنحضرت فرمود که ای پسر معاویه

و هند و صخر مدام بنده نبوت و منصب امیر المؤمنین بودن از تو پیش از آنکه تو متولد شوی

بدرستیکه علم نصرت حضرت پیغمبر خدا در روز جنگ بدر و احد و احزاب بدست حق جد من علی ابن ابیطالب و علم اهل

در دست پدر و جد تو بود پس آنحضرت این ابیات را خواند ماذا تقولون اذا قال النبی لکم ماذا فعلتم و انتم آخر

الامم یعنی در جواب چه میگوئید هرگاه پیغمبر خدا از شما سؤال کند که این چه عمل است که آنکه شما آخر امتها بودید

بعترتی و باهلی عند مفتقدی منهم اساری و منهم ضرجوا بدم یا عترة طاهره من و اهل بیت من

بعد از آنکه بعضی از ایشان اسیر و بعضی دیگر در خاک و خون غلطان پس فرمود که وای بر تو ای یزید [illegible] اگر بدانی

چه عمل از تو صادر شده است و چه اذیتها که بپدر من و اهل بیت من و برادر من و عموهای من رسانیدی لهربت فی الجبال

و افترشت الرماد و دعوت بالویل و الثبور هر آینه بکوهها فرار میکنی و بر خاکستر بنشینی و فریاد و واویلا

و واثبوراه از نهاد خود بر کشی اشیعیان و ای بالا کند و الله که این بزرگوار کلامی میفرماید که قلبها دوستان

خون و چشمهای ایشان را گریان میفرماید زیرا که فرمود ما غیرها با روایات که سر پدر بزرگوارم حسین که فرزند فاطمه طاهره و

ابیطالب و حبیبه باشد بر دروازه شهر شما و هو و دیعة رسول الله فیکم و حال آنکه او امانت و یادگاری

است در میان شما ای یزید بزودی بیابی از این رو حسرت و ندامت بزرگ در روز قیامت در وقتی که خلق اولین و آخرین جمع شوند و

حدیث کرده این سخن که فارغ شد که ناگاه کلاغی آمد و بر کنگره قصر یزید ملعون نشست و فریاد و صیحه کشید و چون

صدای کلاغ را شنید شروع کرد بخواندن این اشعار و کفر اصلی و انکار قلبی خود را بر رسول الله در این اشعار ظاهر کرد

اشعار یزید ملعون اینست یا غراب البین ان شئت فقل انما تندب امرا قد فعل یعنی ای کلاغی که در حال

ناله اگر میخواهی پس بگو که آنچه و جز این نیست که تو اظهار میکنی از امری که گذشته و بفعل آمده است و از برای آن بار گشته

کل ملک و نعیم زائل و بنات الدهر یلعبن بکل هر ملکی و هر نعمتی زایل شونده است و فرزندان روزگار

میکنند با هر کس که هست و همچنین از اهالیم بیت لیت اشیاخی ببدر شهدوا جزع الخزرج من وقع

الاسل ای کاش بزرگان من که در جنگ بدر بودند حال میبودند و مشاهده میکردند جزع قبیله خزرج را در نزول

شمشیرها بر هنر کشیده شده لاهلوا و استهلوا فرحا ثم قالوا یا یزید لا تشل و صداها خود را بلند میکردند

و حالا بر میکشیدند از شدت خوشحالی پس هر میگفتند که ای یزید هرگز شل نشود هیچ کوی قد قتلنا القرم من سادا [illegible]

وَعَدَلْنَاهُ بِبَدْرٍ فَاعْتَدَلْ تحقیق که کشتیم ما بزرگان ایشان را در عوض آنچه [illegible] در جنگ بدر ایشان کشته بود

[illegible] وَأَخَذْنَا الثَّارَ مِنْ ابْنِ عَلِيٍّ وَقَتَلْنَا الْفَارِسَ النَّدْبَ الْبَطَلْ و عوض خون [illegible] گرفتیم از فرزند

علی ابن ابی طالب و کشته یک سوار زبردست شجاع را لَسْتُ مِنْ خِنْدِفَ إِنْ لَمْ أَنْتَقِمْ مِنْ بَنِي أَحْمَدَ مَا كَانَ فَعَلْ نیستم

من از [illegible] اگر انتقام نکشم از اولاد احمد آنچه [illegible] آورده است لَعِبَتْ هَاشِمُ بِالْمُلْكِ فَلَا خَبَرٌ جَاءَ وَ

لَا وَحْيٌ نَزَلْ بازی کردند بنی هاشم با ملک و پادشاهی و [illegible] ادعاء [illegible] پس نه خبری از جانب خداوند آمده بود

و نه وحی نازل شده بود **مؤلف** گوید که این شعر ملعون [illegible] بوده و بر کفر اصلی

[illegible] و نفاق [illegible] اسلام [illegible] این اشعار [illegible]

[illegible] مظلوم کربلا [illegible] طشت [illegible] گذاشته [illegible]

[illegible] فَرَأْسُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ [illegible] فَلَمْ يَأْكُلِ الرُّؤُوسَ بَعْدَ ذَلِكَ أَبَدًا [illegible]

[illegible]

[illegible] أَهْوَتْ إِلَى جَيْبِهَا وَشَقَّتْهُ [illegible]

[illegible]

يَا حَبِيبَ رَسُولِ اللَّهِ [illegible] وَيَا قُرَّةَ الْعَيْنِ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ [illegible]

[illegible] فَأَبْكَتْ وَاللَّهِ كُلَّ مَنْ كَانَ فِي الْمَجْلِسِ

[illegible] مجلس یزید پلید بود و [illegible]

[illegible]

مطلع شد [illegible] و أَحْيَاءُ وَأَسْيَادُ أَهْلِ بَيْتَاهُ يَا ابْنَ مُحَمَّدٍ

[illegible]

و مجلس یزید [illegible] ای یزید

[illegible] حسین [illegible] رسول الله [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] رسول [illegible]

مادر او

مادر او [illegible] و اما اینکه گفته [illegible] یزید [illegible] و حال

[illegible] قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ [illegible]

[illegible] وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ [illegible]

[illegible] **مؤلف** گوید [illegible] ای یزید [illegible]

[illegible] ای یزید [illegible] حسین [illegible]

[illegible]

[illegible] حسن و حسین [illegible] اهل بهشت [illegible]

[illegible] الشدید [illegible]

[illegible] **مؤلف** گوید ظاهر است [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت امام رضا [illegible]

[illegible] فقاع [illegible] یزید ملعون [illegible]

[illegible] مظلوم کربلا [illegible]

[illegible]

[illegible]

مؤلف [illegible] مظلوم کربلا [illegible] یزید [illegible]

[illegible] امام مظلوم [illegible]

[illegible] حضرت امام رضا [illegible]

[illegible] **مؤلف** [illegible] الحدیث [illegible]

[illegible] از حضرت امام رضا

[illegible] حضرت امام [illegible] یزید پلید [illegible]

[illegible] شراب فقاع نوشید و چون فارغ شدند

اما لعنة الله که آن ملعون امر کرد تا آن اکر آتش را در طشت گذارده در زیر تخت او گذاشتند و بر بالای آن سفره شطرنج

را گسترده و آن ملعون سر مبارک حضرت امام حسین علیه السلام را بیرون آورد و در بالای آن استهزا و سخریه میکرد و آن خناس که هر وقت بر حریف

خود غالب میشد آن شراب را بر طشت میریخت **مؤلف** گوید که یزید خود شراب و مکیده می‌بود [illegible]

ترک کرد شراب و قمار و همه معاصی را بجهت کشتن آن حضرت بود که نکرد او و اصحاب او کرده و ترجیع آن ... در حق آن حضرت

در آن مدت در مجلس آن حضرت و بود که هر کس شیعه ما آنها باید اجتناب کند از شراب فقاع و بازی شطرنج و هر کس نظر بر

آن شطرنج افکند پس یاد آورد حضرت امام حسین را و لعن کند بر یزید و آل زیاد الی یوم القیمة خداوند محو سیئات او نماید

گناهان او را اگرچه بعدد ستاره‌ها باشد **مؤلف** گوید اینجا بسیار باعث اسباب گریستن شنوید و خود را از ملاعین

کر آن سر مست ظلم و ضلال و آن باده نوش بزم شقاوت چون از خوردن طعام و نوشیدن شراب و بازی قمار فارغ شد

در بحار و غیره از کتب معتبره روایت شده آمده است که روزی یزید از بخار و روساء لشکر شقاوت اثر که ... حکایت

کرده هنگامی که ما و حسین بن علی جنگ کردیم ... عاشورا حسین را با هفتاد و دو نفر از اهل بیت او

هفتاد نفر از یاران او در میان لشکر خود گرفتیم پس اول با ایشان عرض کردیم که در تحت حکم و فرمان امیر المؤمنین یزید در آید تا شما

ما نیز پس ایشان قبول نکردند و امر به جدال و منجر شد پس ما از طرف مشرق و مغرب و از همه جهات در دور ایشان احاطه کردیم و چنان

معامله کردیم که شمشیرها بر فرق لشکریان ایشان گرفت و ایشان از خوف و بیم جان به اینجا آوردند و در قصبه‌ها و قلعه‌ها مار مانند که

در جنگ گاه مرغ شکاری ... بعد از آن که بسیار طول نکشید و موافق روایت دیگر زیاده از زمان عرق کردن شتری نگذشت

و زیاده که زیاده از زمان خواب قیلوله نکشید که ایشان را گرفتیم و اینک یا امیر المؤمنین بر تو وارد شده‌ایم در حالی که

بدنهای ایشان عریان و صورتهای ایشان ... و افتاده ... ایشان ...

ومها و مار ایشان ... و خوارک ایشان ... کرکسی ... بر ایشان ...

و در حالی که یزید ملعون نقد ... سر زیر انداخت و گوش بسخن ایشان میداد و هیچ نمیگفت پس بعد از آن سر خود را بلند

کرده گفت که راضی بودم که حکم و فرمان مرا شنیده باید با اینکه حکم مرا شنیده اید و حسین را بقتل رسانیده اید اگر من خود

در کربلا حاضر میبودم او را عفو میکردم و بقتل نمیرسانیدم پس امر کرد تا ایشان را از دربان بیرون کردند و خود از مجلس خود بر

خاست و داخل حرم خود شد وَتِلْكَ بُيُوتُهُمْ خَاوِيَةً بِمَا ظَلَمُوا فَعَلَيْهِ وَعَلَى تَابِعِيهِ لَعَائِنُ اللَّهِ وَلَعَائِنُ أَهْلِ السَّمَوَاتِ

وَالْأَرَضِينَ أَبَدَ الْآبِدِينَ وَدَهْرَ الدَّاهِرِينَ **مجلس هشتاد و چهارم در اتمام بحث کردن جناب زینب خاتون با**

یزید و قتل کردن سکینه خاتون خواهر خود را او السَّلَامُ عَلَى مَنْ أَغْتَمَّ وَبَكَى فِي مُصِيبَةِ مَوْلَانَا الْحُسَيْنِ أَهْلِ

بَيْتِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ وَتَحِيَّاتُهُ **و بعد** السَّلَامُ عَلَى سَادَاتِ الْوُجُودِ الْقَائِمِينَ مَقَامَ

الْمَلِكِ الْوَدُودِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الْعَابِدِينَ لِلْمَعْبُودِ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ السَّلَامُ عَلَى الصِّدِّيقَةِ الطَّاهِرَةِ

خَزَائِنِ الرَّحْمَةِ حَلِيلَةِ الْوَلِيِّ وَأُمِّ الْأَئِمَّةِ الشَّفِيعَةِ لِلْمُحِبِّينَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ السَّلَامُ

عَلَى أَثْمَارِ شَجَرَةِ الْمُحَمَّدِيَّةِ وَأَنْهَارِ دَوْحَةِ الْعَلَوِيَّةِ وَأَنْوَارِ رِيَاضِ الْفَاطِمِيَّةِ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ السَّلَامُ عَلَى

زَيْنَبَ النَّقِيَّةِ الْحَوْرَاءِ الْإِنْسِيَّةِ أُمِّ الْأُسَرَاءِ فِي الْغُرْبَةِ الزَّاكِيَةِ الرَّاضِيَةِ الْمَرْضِيَّةِ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ

السَّلَامُ عَلَى أُمِّ كُلْثُومٍ الْحَزِينَةِ الْمَفْجُوعَةِ الْمَغْمُومَةِ الْمَهْمُومَةِ الْمَظْلُومَةِ الطَّيِّبَةِ الطَّاهِرَةِ الْبَاكِيَةِ وَرَحْمَةُ اللهِ

وَبَرَكَاتُهُ السَّلَامُ عَلَى السَّكِينَةِ الْمَسْبِيَّةِ الْمَظْلُومَةِ الْمَقْهُورَةِ الْأَسِيرَةِ بِأَيْدِي الْأُمَّةِ الْمَلْعُونَةِ بِثِيَابِ الْعَنَاتِ

مَضْرُوبَةٍ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ السَّلَامُ عَلَى سَائِرِ النِّسَاءِ الْمَسْبِيَّاتِ فِي مَجَالِسِ أَهْلِ الزِّنَا وَاقِفَاتٍ فِي

كَالْأَغْنَامِ بِالْحَبْلِ مَرْبُوطَاتٍ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ اللَّهُمَّ الْعَنِ الْعُتَاةَ الْبَاغِينَ الْعَابِدِينَ لِلْعُزَّى

وَاللَّاتِ الْغَاصِبِينَ لِمَنَاصِبِ السَّادَاتِ خُصُوصًا يَزِيدَ الْمَلْعُونَ بِجَمِيعِ اللَّعَنَاتِ وَثَبِّتْهُ مَعَ الْمُنَافِقِينَ فِي

أَسْفَلِ الدَّرَكَاتِ فَعَلَيْهِ لَعَائِنُ اللهِ دَوَامَ السَّاعَاتِ وَالْآنَاتِ **ابو سنان و ابو الیان** بزید بحیا کاه

نکویت کرده‌اند قدرت برکشتن باشد و کویند از تاب بشنید باشد مکر همین بس نیست که در کتاب احتجاج روایت

کرده که چون جناب سید الساجدین علیه السلام و اسیران داخل مجلس یزید علیه اللعنة شدند و گوش تنها شنیدند که آن ملعون بجای

بهیه خامس آل عبا روحنا له الفداء را در طشت در پیش روی خود گذاشته و با چوب خیزران خود آن لب و دندان آن

بزرگوار میکند و شعر میخواند و در کتاب بحار روایت کرده که جناب زینب خاتون چون این حالت را مشاهده نمود تاب نیاورده از جا

برخواست فرمود که الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَوةُ عَلَى جَدِّي سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ پس فرمود که خداوند سبحانه راست

فرموده در اینجا که میفرماید ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوأَى أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ

پس بلی بود عاقبت اعمال کار بجائی آورده که آیات خدا را تکذیب میکردند بآیات خداوند و بودند که با آیات الهی استهزا

و سخریه میکردند پس فرمود ای یزید چون که گرفته از ما اطراف زمین را و تنگ کرده بر ما آفاق را پس صبح کردیم

در نزد تو مثل اسیران ذلیل و همه ما اهل بیت رسالت را بسته و در قطار کشیده و بر ما صاحب قدرت و سلطنت

ای کمان میکنی که این علامت خواری ما و کرامت تو است در نزد خداوند و این نشانه منزلت تو است بر ما پس بر تو و شاهدان

بر تو که مقام جلالت قدر تو در نزد او کیکنی باد تکبر و غرور در دماغ خود انداخته و متکبرانه نگاه بدامن

میکنی و از شدت خوشحالی هر دو طرف خود را در دوش میزنی و خوشحالی بر ما ...

ازین که خود محکم دیدی و امور خود را مضبوط مشاهده نمودی و سلطنت ما را از برای خود خالص و بی مانع و بی محل
ملاحظه کردی ای یزید آرام گیر ای یزید آرام گیر و از روی جهل و نادانی اینقدر سبکی مکن که میفرماید و لا تحسبن الذین
کفروا انما نملی لهم خیر لانفسهم انما نملی لهم لیزدادوا اثما و لهم عذاب مهین یعنی البته گمان نکنند آنهایی
که کافر شدند آنکه ما ایشان را دولت و مهلت عطا میکنیم این خیر است از برای ایشان بلکه این عطا ما از برای آن
کرده‌ایم که زیاد کنند اثر گناه را و از برای ایشان است عذاب خوار و ذلیل کننده پس فرمود که ای یزید [illegible] عطا [illegible]
که کنیزان و آزاد کرده‌های خود را در پس پرده‌ها و حجابها نگاه داری و حفظ و حرمت نمائی و دختران رسول خدا را مثل اسیران در اطراف
بگردانی بر جمازه و چادرها و حجابهای ایشان پاره پاره باشد و رویهای ایشان گشوده باشد و موکل باشد بر ایشان دشمنان ایشان
که ایشان را ببرند شهرها و دیارها تا آنکه وارد شود بر ایشان اهل منزلها و ظاهر کرده باشند ایشان را برای اهل دیارها و نظر کنند
ایشان هر بیگانه و آشنا و هر غایب و حاضر و هر شریف مرتبه و پست و هر پایین رتبه و بلند قدری در حالتی که نبوده باشد
همراه ایشان از مردان ایشان متوجه شونده و از حمیان ایشان پرستاری و همه اینها ای یزید از جهت یاغی بودن تست از خدا
و منکر بودن تو رسول او و قبول نداشتن تو آنچه آورده از جانب خدا و از تو هر اینها دور نیست
از تو و عجیب نیست از رفتار تو ای یزید چه امید میتوان داشت از کسی که بیرون انداخته اوست پاره‌های جگر شهیدان و گوشت او روییده شده
از خون شهدا و برپا کرده جنگ از برای سید شهیدان و جمع کرده لشکرها از برای مقاتله [illegible] و علمها [illegible] دراورده و شمشیرها
بروی حضرت رسول و شدیدتر از همه عرب است بر انکار بر خداوند و رسول او و زیاده از همه کس ظاهر میکرد انکار
و دشمنی او و بیشتر از همه سرکشی میکند حکم پروردگار را از روی کفر و طغیان ای یزید آگاه میکنم ترا که اینها همه نتیجه کفر [illegible]
کینه‌هایی که از جهت کشتگان بدر در سینه‌ها جمع شده ای یزید طول نخواهد کشید تا آنکه کسیکه نظر کند ما را از روی بغض و [illegible]
خشم و کینه و ظاهر کرده انکار خود را بر رسول خدا و علانیه کرده کفر خود را بزبان خود و اظهار خوشحالی کند بقتل اولاد
خود و اسیر کردن ذریه او بی آنکه خائف شود یا امر عظیمی نماید و از روی فرح و خوشحالی شعر بخواند و [illegible] بچوب خود [illegible]
ای [illegible] که بوسه گاه رسول خدا بوده و در حالی که میزدی [illegible] فرح و خوشحالی از روی او ظاهر و هویدا باشد [illegible]
[illegible] جوانان [illegible] و [illegible] که شده [illegible] و [illegible] بچوب [illegible]
اهل بهشت که فرزند پادشاه عرب و شمس آل عبدالمطلب است ای یزید صدا زدی مشایخ خود را و تقرب جستی بریختن خون [illegible]
حسین [illegible] ایشان خود و [illegible] خود را [illegible] و [illegible] کرد [illegible]
اشیاخ [illegible] و حسین [illegible] که [illegible] ایشان کشیده و خواسته که ایشان

بنغمه

شوی و بگویی که ای یزید شل شود [illegible] از تو صادر شد لکن ای یزید [illegible] شل شود و لال
گنگ شده [illegible] فریاد تو [illegible] آرزو کنی که ای کاش [illegible] و وقت [illegible]
که [illegible] با نور رسول الله و تو روانه شوی بسوی سخط و غضب الهی جل شانه و عظم سلطانه پس حضرت [illegible]
اسلام رو بسوی درگاه پروردگار خود کرده در میان مجلس یزید مشغول مناجات شده عرض کرد اللهم خذ بحقنا و انتقم
ممن ظلمنا و احلل غضبک علی من سفک دمائنا و نقض ذمامنا و قتل حماتنا یعنی خداوندا بگیر حق
ما را و انتقام بکش از هر کس که ظلم کرده است بر ما و وارد نما غضب خود را بر هر کس که ریخته است خونهای ما را و شکسته
ذمه و حرمت ما را و بقتل رسانیده مردان حمایت کننده ما را پس [illegible] ملعون کرده فرمود که ای یزید [illegible]
ما را [illegible] خواسته بکنی و لکن بدانکه [illegible] مکر [illegible] روزی [illegible] شد که وارد [illegible] رسول خدا [illegible]
[illegible]
[illegible] ایشان را و [illegible] ایشان را و انتقام کشد از ظلم کننده بر ایشان و [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] و لا تحسبن الذین قتلوا فی
سبیل الله امواتا بل احیاء عند ربهم یرزقون فرحین بما آتاهم الله من فضله یعنی البته گمان مکن آنهایی را که
شهید شدند در راه خدا [illegible] مرده‌اند [illegible] خوشحالند [illegible] عطا
خداوند با ایشان از فضل خود پس فرمود که ای یزید [illegible]
رسول الله است جبرئیل امین [illegible] و معین است [illegible]
[illegible]
ای یزید [illegible] و موعظه [illegible]
[illegible]
[illegible]
که [illegible] و غضب خداوند و لعنت رسول الله [illegible] شیطان [illegible]
[illegible] ای یزید [illegible] انبیاء و فرزندان اوصیاء [illegible]
[illegible]
[illegible] پاکیزه [illegible] ایشان [illegible]

افتاب

ونیست مستحفظ و دیده بان ایشان مگر ایشان حیوانات و درندگان بیابان ای یزید اگر ما را اسیر کرده و غنیمت از برای خود

شمرده عنقریب با ملایکه غرامت ما [illegible] خداوند که [illegible] آنچه [illegible] دستهای تو وما الله

بظلام للعبید پس بسوی خداوند [illegible] شکوه خود را و بسوی اوست اعتماد ما و اوست پناه ما و محل آرزوی ما پس هر چه

داری بکار ببر و هر چه سعی داری بکن قسم بخداوندی که مشرف کرده است ما را بوحی و قرآن و نبوة و خلافت که هر چه بکنی نتوانی

بلندنامی ما [illegible] و نتوانی که ستمهای ما را در دنیا [illegible] ذکر ما را و [illegible] عار ما را و نیست رای تو مگر سست

ایام سلطنت تو بکم و جمعیت تو بکر پراکنده در روزی که از جانب رب العزة منادی ندا کند که الا لعنة الله على الظالمين

مهیا شد از برای هر ظالم تعدی کننده و حمد مخصوص است از برای خداوند ما [illegible] که حکم فرموده از برای اولیاء خود بسعادت و ختم

فرموده از برای اصفیاء خود به شهادت پس بالا برده ایشان را [illegible] و قرار داده آثار ایشان را [illegible] رحمة و رأفت و رضوان و مغفرة

ای یزید [illegible] شده آن [illegible] دوستان و اولیاء الهی کسی مثل تو [illegible] با ایشان [illegible] و سؤال

میکنم از خداوند عالم [illegible] ایشان [illegible] ایشان ثواب [illegible] السکیم [illegible] عطا

فرماید [illegible] ایشان را [illegible] خداوند رحیم و ودود پس چون یزید این کلمات

و بیانات و فصاحت و بلاغت از جناب زینب خاتون شنید [illegible] شعر را خواند شعر یزید یا صیحة

تحمد من صوائح ما اهون الموت على النوائح یعنی ای صیحه [illegible] و آرام [illegible] نوحه کنندگان

ایشان [illegible] نوحه کردن پس روی بجانب بزرگان شام کرد [illegible] بود که گفت که

چه [illegible] با این اسیران پس [illegible] خداوند [illegible] کرد [illegible] نمیتوانند که

[illegible] کسی با ایشان [illegible] انظروا ما کان الرسول

[illegible] فاصنعه بهم یعنی ای یزید نظر کن که اگر رسول صلی الله علیه و آله حاضر میبود [illegible] رفتار میکرد تو هم [illegible] رفتار کن [illegible]

شنید [illegible] خجل شد و هیچ نگفت [illegible] و ... روایت شده است که سکینه خاتون [illegible] فرمود که ای یزید

دیشب خوابی دیدم [illegible] نقل کنم گفت نقل کن فرمود که ای یزید [illegible]

[illegible] خواب دیدم [illegible] ناگاه [illegible] دیدم [illegible]

[illegible] دیدم [illegible] قصری دیدم [illegible]

گفتم [illegible] این قصر کیست [illegible] امام حسین [illegible] که خداوند [illegible] عطا فرموده

پرسیدم که این مشایخ کیستند گفت اما اول پس حضرت آدم ابو البشر است اما دوم پس نوح نبی الله است اما سیم حضرت

ابرهیم خلیل الرحمن اما چهارم پس حضرت موسی کلیم الله است پس من گفتم ان پنجم کیست که [illegible] قابضا على لحيته باكيا

حزينا من بين ايديهم که دست [illegible] او [illegible] منور خود گرفته و گریان و محزون [illegible] ایشان میرود پس بخود به گفت ای سکینه

[illegible] پدر تو [illegible] رسول است [illegible] و موافق [illegible] سکینه خاتون [illegible]

[illegible] بهر [illegible] بود [illegible] ایشان [illegible] پس چون ایشان گذشتند [illegible]

[illegible] سکینه [illegible] سلام میرساند [illegible] سلام بر رسول خدا باد پس پرسیدم که تو کیستی گفت من

[illegible] گفتم که این بزرگوارانی که کیستند گفت که ادم صفوة الله و ابرهیم خليل الله و [illegible] کلیم الله و عیسی روح الله گفتم که [illegible]

[illegible] گفت که [illegible] محمد مصطفی رسول الله است گفتم

[illegible] گفت [illegible] گفتم که والله [illegible] تعجیل [illegible] ناگاه [illegible]

[illegible] چون [illegible] تعجیل [illegible] هر چند خواستم که [illegible] برسم [illegible]

[illegible] ایستاده بودم که ناگاه دیدم که جدم حضرت علی ابن ابی طالب [illegible] فنادیته یا جداه قتل

والله ابنك من بعدك [illegible] کشته شد والله فرزند بعد از تو [illegible]

صدره و قال يا بنية صبرا والله المستعان [illegible] چون این کلام را شنید [illegible] سینه خود گرفت [illegible]

[illegible] خداوند [illegible] ایستاده بودم [illegible]

[illegible] ناگاه دیدم [illegible] شد [illegible]

[illegible] سکینه [illegible] و گفت [illegible] قتل الحسين [illegible]

[illegible] سکینه [illegible]

[illegible] رسول الله [illegible] وقلت له يا جداه قتل [illegible]

رجالنا و عرض کردم که یا جداه والله کشته شد مردان ما [illegible] والله [illegible] و [illegible] والله [illegible]

[illegible] والله [illegible] و حملنا على الاقتاب من غير وطاء [illegible]

[illegible] سکینه فرمود که ای یزید چون من این کلمات [illegible] عرض کردم [illegible] سینه خود گرفت [illegible]

[illegible] حضرت آدم و نوح و ابرهیم و موسی [illegible] فرمود که آیا نمی بینید [illegible] فرزند

[illegible] سکینه [illegible] رسول خدا [illegible]

قصر کرید که دیدیم که بنج زن دران قصر بودند که خداوند عظیم کردانیده بود خلقت ایشانرا و زیادتی نموده بود در نور ایشان و زیده بنا ایشان بود که خداوند بزرک کردانیده بود خلقت او را پس او را دیدیم که موها خود را پریشان کرده و لباس سیاه پوشیده
و در دست خود پیراهنی داشت خون آلوده هر کاه او بر میخواست بانوان بر میخاستند و چون مینشست همه مینشستند
بان خادم گفتم که این زنان کیستند که خداوند ایشان را عظیم فرموده است خلقت ایشان را گفت که این حوا مادر آدمیان است و این دیگری
دختر مزاحم است و این مریم دختر عمران است و این دیگری خدیجه دختر خویلد است و آن بزرکوار که پیراهن خون آلوده
دارد و هر کاه بر میخیزد همه بر میخیزند و هر کاه می نشیند همه می نشینند ان جده تو فاطمه زهرا است
حق ام رفتم و عرض کردم که ای جده بزرکوار قُتِلَ وَاللّهِ اَبی وَ اُوتِمْتُ عَلی صِغَرِ سِنّی یعنی کشته شد و الله پدر بزرکوار من
در کودکی یتیم شده ام و در حدیث دیگر بعد از ان سکینه خاتون فرمود که آمدم در پیش روی جده ام ایستادم و باکریه گفتم که ای جده
امان بخدا منع کردند و ولایت ما را ظالمان اعادی مباح داشتند هتک حرمت ما را اعادی و الله کشتند
حسین را پس جدۀ ام فرمود که ای دختر دیگر مکو که قلب مرا کباب کردی و دل مرا پاره پاره کردی ای سکینه این پیراهن پدر تو
است بعد فوت کردم مفت که از خود جدا نکنم تا ملاقات کنم به پروردگار خود را پس سکینه خاتون فرمود که جده ام
در سینه خود کرفت و بسیار کریست پس سکینه خاتون فرمود که ای یزید دیدیم که آن زنان را که کریستند و جدۀ آمده عرض
کرد که یا الله طاهره خداوند حکم کننده در میانه تو و بین یزید روز قیامت است که یزید بی حیا سکینه را خواب
شنید و اصلا اعتنا نکرد و امر کرد که اسیران اهل بیت را در مکان خرابه ای نزدیک دار فاطمه دختر امیر المؤمنین رعایت کند
که یزید علیه اللعنه امر کرد که زنان مظلوم کربلا را با جناب سید الساجدین بر زندانی ببرند که ایشان را از کرما و سرما محافظت
کرد حق تعالی نَضَجَتْ وُجُوهُهُمْ ادا ما الکمان و بقا ایشان بوده است اللهم اجعل یزید و اتباعه مصادیق قولک
کُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُوداً غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ بقهار ربک یا اشد المنتقمین مجلس

هفتاد و پنجم در مجادله کردن یکی از علماء اسلام یهود و رسول ملک روم و هند زوجه یزید با آن ملعون و معاتب شدن ایشان با او

عَلَى النَّاكِثِينَ عَلَى الرَّأْسِ ثُمَّ وُضِعَ الْمَعْرُوفُ بِالْقَضِيبِ الَّذِي لَعَنَتْهُ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى فَعَلَى الزَّائِرِ
وَعَلَيْكُمْ رَحْمَةُ اللّهِ وَبَرَكَاتُهُ وَتَسْلِيمَاتُهُ و بعد الْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِي مَنَّ عَلَيْنَا بِمَحَبَّةِ مَحْبُوبِهِ وَجَعَلَنَا
مُوَالِيَ الْوَلِيِّ وَمَطْلُوبِهِ ابْنِ شَجَرَةِ طُوبَى وَابْنِ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى وَابْنِ مَكَّةَ وَمِنَى وَابْنِ زَمْزَمَ وَصَفَا اَعْنِي
وَلِيَّهُ فِي الْاَخِرَةِ وَالْاُولَى وَشَفِيعَ ذُنُوبِ مُحِبِّيهِ فِي عَقَبَاتِ الرَّدَى اَبِي عَبْدِ اللّهِ الْحُسَيْنِ الْجُوعَانِ الْعَطْشَانِ
حَتَّى مَضَى اَدَاهُ وَالْقَى بَدَنَ الْمَجْرُوحِ فِي الطَّفِّ الرَّمْضَاءِ وَرُفِعَ رَاْسُهُ الشَّرِيفُ عَلَى قَنَاةِ الْاَعْدَاءِ وَاُصِيبَتْ

فادخل

فَادْخِلْ فِي مَجَالِسِ اَهْلِ الزِّنَا ثُمَّ يَثْنُوا مَجَالِسَهُمْ بِهِ لِدُعَاءِ اَهْلِ الدُّنْيَا وَالشَّقَاءِ وَوَاوَيْلَاهُ وَوَاحُزْنَاهُ بِقَضِيبِهِمْ مَعَ الثَّنَايَا
الَّتِي كَانَتْ بِهَا مَيَامِينُ الْاَحْبَابِ فَضَحِكَتْ لِهَذِهِ الدَّاهِيَةِ الْعُظْمَى مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ وَاحْتَشَمَ لِيَزِيدَ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى فِي
الْوَرَى كُلِّهَا وَوَاحُزْنَاهُ فِي الدَّاهِيَةِ الَّتِي صُلِبَ عَلَى بَابِ دَارِ رَأْسِ الْاَشْقِيَاءِ الْخَمْرِ طِينَتُهُ بِالْحَرَامِ وَالشَّرَابِ وَعَصَمَ
الْاُمَّهَاتِ وَالْآبَاءِ اِلَّا الْاَوْصِيَاءَ صَلَّى اللّهُ عَلَيْهِ وَعَلَى جَدِّهِ وَرَأْسِهِ وَذُرِّيَّتِهِ وَنِسَائِهِ وَاَهْلِ الْبُكَاءِ وَاَهْلِ الصُّرَاخِ
وَالضَّجِيجِ وَالْمَحَبَّةِ وَالْوِلَاءِ وَلَعْنَةُ اللّهِ عَلَى يَزِيدَ وَمَوَالِيهِ وَاَتْبَاعِهِ دَوَامَ دَارِ الْفَنَاءِ وَالْبَقَاءِ در ذکر آنکه یزید
ملعون بیحیا بی ادبی چند با فرق مطهر و سرهای شهیدان روا داشت الحذر کرده که بیرون کفت و شنید از جمله در کتاب
مجاز و آکر روایت است که چون سرهای شهیدان و فرق مطهر جناب سید الشهداء را داخل مجلس آن شقی کردند و آن ملعون بیحیا
بجهت منصب خود که خداوند به او داده بود شکر نعمت بجا نیاورد و فارغ نکردید از جمله بر سر مبارک آن حضرت اذیتها را روا داشت
انواع بی ادبیها میکرد پس چند نفر با او محاجه و مجادله کردند و بعضی از او برائت جستند و بر اهل مجلس و بر اهل عالم ظاهر
و او هلاک از جواب عاجز ماند از جمله روایت کرده حدیث صحیح است که یکی از بزرکان یهود حاضر بود پرسید که ای یزید این سر
از کیست و این چه سری است که بر طشت کذارده گفت سر حسین پسر علی است بر سید که مادر او کیست
بود گفت فاطمه پرسید که فاطمه کیست گفت فاطمه دختر محمد گفت که محمد پیغمبر شما است گفت بلی
گفت که ای یزید امید دارم که هرکز خداوند شما را آمرزش نکند در روز قیامت که پیغمبر شما از دنیا رحلت کرده است و الیوم شما قتل
پسر دختر او را داوری ای یزید بدان که در میان من و داود پیغمبر زیاده از سی پشت فاصله است و الحال هر وقت یهودان به من وارد می
شوند دست ادب بر سینه میکذارند بلکه خود را در خاک میکشند و به طریق اعلا کردن سر سلامتی میدهند و ان سر منور را ابو سید کفت
اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و ان جدک محمد رسول الله و از مجلس بیرون رفت و بنی اسرائیل که او
را هلاک بقتل رسانیدند و از جمله ملک رسول روم است در کتاب حدیث دیگر روایت کرده است که جناب حجة الله علیه فرموده که او
سرهای بریده کو او را از برای یزید آوردند آن ملعون مجلس شرابی ترتیب داد و فرستاد سر پدر شهید مرا در پیش روی او
کذاشتند و مشغول آشامیدن شراب بود در وقتی رسول ملک روم در مجلس آن بیحیا حاضر بود و او از اشراف و روسا
و عظمای روم بود آن رسول گفت که ای پادشاه عرب این سر کیست یزید گفت که ترا با این چکار است گفت ای یزید چون من
به روم برکردم پادشاه از من هر چه دیدم سؤال میکند و دوست میدارم که اینرا از هرجا این سر خبر دهم تا با تو شراکت کند
فرح و سرور یزید پلید گفت که این سر حسین بن علی ابی طالب است گفت که مادر او کیست یزید گفت که مادر او فاطمه دختر
بود چون آن نصرانی این مرد را شناخت کفت ای یزید اف لک و لدینک لی دین احسن من دینک یعنی ای یزید

و بردن نوع ادنی است مجرا زبدن توا غیر بیند انکه پیمن از اولاد داود علیه السلم است و در مقام من و احضرت پیدا بنیا
و الان تو ایضا تعظیم میکنید و یأخذون من تراب قدمی تبرکا بأبی و خاک قدم مرا بجهت تیمن و تبرک حسین با اینکه
جدم از اولاد حضرت داود است وانتم تقتلون ابن بنت رسول الله و ما بینه و بین نبیکم الا ام واحدة و شما
میکشید پسر دختر رسول خدا را و حال آنکه ما بین او و بین شما نیست مگر یک مادر که فاطمه طاهره است فاف دینی و دینکم ای یزید
دینت چنین شما بود گفت که ای یزید آیا شنیده حدیث کنیسه حافر را گفت نه بگو تا بشنوم گفت در میان عمان و چین دریائی
یکساله راه است و در آن دریا آبادانی نیست مگر یک شهر که آن جزیره ایست در میان دریا که طول آن هشتاد فرسخ در هشتاد فرسخ
است و در روی زمین شهری از آن بزرگتر نیست و کافور و یاقوت از آن شهر می آورند و درختهای آن عود و عنبر است و آن
در دست نصاری است و پادشاهی از غیر خود ندارند بلکه سلطنت ایشان با خود ایشان است و در آن شهر معبدهای بسیار از برای نصارا هست و بزرگتر
آنها کنیسه حافر است و در محراب آن حقه ایست از طلا که در میان آن سم الاغی است که میگویند آن سم الاغ حضرت عیسی
و اطراف آن حقه را بطلا و دیباج بسیار زینت داده اند و در هر سال از اطراف بسیار از نصارا به زیارت آن می آیند و دور آن طواف
میکنند و آن را میبوسند و از برای حاجات خود در درگاه خداوند شفیع خود میکردانند چنین است حال این جماعت ای یزید ایشان و قاعده و رفتار
ایشان با سمی که گمان میکنند که آن از الاغی است که حضرت عیسی بر آن سوار میشده وانتم تقتلون ابن بنت نبیکم و شما
مقتول میسازید پسر دختر پیغمبر خود را فلا بارک الله فیکم و لا فی دینکم خداوند هرگز برکت عطا نفرماید به شما و به دین
شما چون یزید این کلام را از آن نصرانی استماع کرد گفت که او را بقتل رسانید تا مرا در بلاد خود مفتضح و رسوا نکرداند
چون دانست که او را میکشند گفت ای یزید میخواهی مرا بقتل برسانی یزید گفت بلی ای نصرانی گفت ای یزید بدان که دیشب پیغمبر شما
در خواب دیدم که بمن فرمود که یا نصرانی انت من اهل الجنة یعنی ای نصرانی تو از اهل بهشتی و من تعجب داشتم از فرموده
آنجناب پس گفت که اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله و آن سر را برداشت و بر سینه خود چسبانید و شروع کرد به بوسیدن آن و گریستن تا آنکه کشته شد فرحمة الله علیه و لعنة الله علی یزید
و انصاره اشیاعه و اتباعه و از کسانی که آن ملعون را ملامت نموده اند یکی از جمله آنها که با یزید ملعون مجادله نموده هند دختر عبد الله ابن عامر بود که زوجه او
و مجمل احوال هند و مجادله او اینست که در حدیث وارد شده که هند دختر یزید بود اول عمر در حضرت معاویه بود در نهایت حسن و جمال و کمال
و در خدمت حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها بود و آداب دین و احکام شرعیه را از آن معصومه تعلیم گرفته بود و بعد از آن
و کمال او را بعقد جناب سید الشهداء در آوردند و روی انها کانت تحت الحسین علیه السلام و از آن حدیث معلوم میشود که
در تحت تصرف ظالم که یزید بود در آمد پس یزید علیه اللعنة چون از حسن و جمال و کمال او مطلع شد او را ندیده عاشق شد و

حدیث کنیسه حافر

حکایت هند و یزید

وا زید بن معاویه او را خواهش نمود پس آن ملعون او را از حضرت امیر المومنین خواهش نمود و پیغام کرد که اگر او را
بمن وا نگذاری یزید بفرستد لشکر کشی خواهد شد پس جناب امیر المومنین از جهت حکمت و مصلحت اسلام هند را بخود طلاق
کرد و در ... که او را مطلقه کن موٴلف گوید که چنانچه بخاطر دارم که در حدیث وارد شده است که حضرت امیر المومنین فرمود که
طلقیها یا ولدی یا حسین فان فیه سرا یعنی طلاق ده او را ای فرزندم یا حسین بدرستیکه در آن سری است پس او را طلاق
داد و بعد او را بشام بردند و زن یزید پلید شد موٴلف گوید که شاید آن حکمت اسیران بوده است که بعد از اسیری اهل بیت در شام
اتمام ظاهر شد و کیفیت آن موافق اخبار اینست که در وقتی که سرها ی خامس آل عبا ارواحنا له الفداء و اسیران در مجلس یزید بودند
که هند مقنعه خود را بر سر کرد و چادر ابو جعفر را بر سر کرده مانند قاعده عربان او آمد در عقب پرده ایستاد تا مجلس یزید
تماشا کند ناگاه و امصیبتاه که چشمش بر سر بریده افتاد که در پیش روی یزید گذاشته اند پرسید که این کیست فقال راس الحسین
ابن فاطمة یزید ملعون حوالت کرد و ترسید و فریاد کشید کفتا ای هند این سر حسین عزیز فاطمه است آه آه و احزناه گرا
هند این کلام را شنید گفت واغوثاه عزیز علی فاطمة ان تری راس ولدها بین یدیک گفت چه بسیار ناگوار و مشکل است بر فاطمه
طاهره که سر فرزند خود را در میان دست تو مشاهده کند ای یزید و آنگاه نعلین و قدره نعلین را بآن سر جدا شده دور
انداخت و اهلا تعدا از آن ترا من زوجة تو ام و نه تو شوهر منی یزید ملعون گفت که ای هند ترا چکار است با فاطمه هند گفت
کرا ایشان میبوسند هرکز ما و تو هذا ما افسیم و تلک بایزید با ایمان و حبیب الله و حبیبه رسول الله یعنی و ای بر تو
ای یزید بعد از این ملاقات خواهی کرد خداوند عز و جل را و جد او رسول الله را پس یزید بیحیا گفت که بس کن ای هند
خونه الله من جیزنا شتیم از شهادت حسین و نه من گفته بودم که او را قتل کنند پس هند از مجلس آن بیحیا بیرون رفت
موٴلف گوید که در حدیث دیگر در بحار وارد است که ان یزید لعنه الله امر بان یصلب راس الحسین علیه السلام
علی باب داره و اخزناه و وامصیبتاه که ملعون بی ایمان کور کرد که سر سرکرده شهیدان جناب سید الساجدین را بر در خانه اش
بردار کشید موٴلف گوید که ظاهر ان سر در بالای در خانه آن بی دین از بهر آن بوده که دیده کوفیان بجهت دید و الله عالم
بنا بدکر حوت کریست چون سرها ی بریده بر سر زیر یزید بس آن ملعون در ریشه و حرم امر کرد تا اسیران را داخل خانه
کردند ناگاه که چون اسیران با لباسهای کهنه و رنگهای شکسته و موهای پریشان و دو دیده های حیران و قلبهای بریان و دیده های گریان
داخل خانه آن بی ایمان شدند و زنان آل معاویه و آل ابی سفیان علیهم النیران مطلع شدند که اسیران از اهل بیت اند
در بر کرده اند حله و لالی و لباس و اشیاء زینت داشتند از قامتها خود در بر کشیدند و همگی با دیدهای گریان و نالهای
افغان باستقبال اسیران آمدند و ایشان را گرفته و بر کربلا تا سالم در حرم ابن ها و بدنهای ما افتاده و زبانهای یتیم میکردند

شرح ... هند ...

... هند بر یزید

سوال ... هند ...

... یزید ...

... سر ... حسین ...

بودند بهمراه خود بمجالس ملوكانه یزید بردند تا سیزده روز مشغول ناله و نوحه و عزاداری ... آنست

که چون هند زن یزید دختران فاطمه طاهره علیها السلام را بر این حالت مشاهده نمود و مطلع شد که سر خامس آل عبا

بر در خانه اش بدار کشیده اند از خیمه با سر برهنه بر در مجلس یزید و در وقت هجوم داخل مجلس یزید شد و

قالت یا یزید أرأس ابن فاطمة بنت رسول الله مصلوب علی فناء بابی یعنی ای یزید آیا روا که سر فرزند فاطمه

دختر رسول الله در در خانه من بردار کشیده باشد پس یزید چون این حالت را در هند دید آنچه خود برخاست و چوبی بر سر او انداخت

سر او را پوشانید و گفت که امر چنین است که تو میگوئی ای هند برو و مشغول عزاداری و گریه و بیقراری باش از برای پسر دختر

رسول الله و بزرگ قریش ای هند تعجیل در کشتن او نمود پسر زیاد لعنه الله و قتله الله پس یزید پلید ملعون

از مجلس خود برخاست و داخل خانه شد و اهل بیت را در بزم خاص خود جا داد و کمال احترام بجا آورد و هر وقت غذا

میخورد جناب سید الساجدین را بر سر خوان خود حاضر مینمود و با هم غذا میخوردند و اظهار دوستی میکرد و انواع مکر و حیله

بکار میبرد و مکروا و مکر الله والله خیر الماکرین و لا یحیق المکر السیء الا باهله اللهم العن یزید

و انصاره بعدد ما فی علمک یا جبار یا قهار مجلس هفتاد و ششم در وفات دختر حضرت سید

الشهداء علیه السلام در خرابه شام السلام علی المقیمین عزاء رجال المعصومین علیهم السلام

و نسائهم و صغارهم و کبارهم و رحمة الله و برکاته و بعد الحمد لله الذی جعل محبة الحسین

روحی له الفداء ذخیرة معادنا و بها معرفته محن عزیز فؤادنا و وفقنا لاقامة عزائه لا ینقطع

و علمنا علم البکاء علیه لا نتقل حسناتنا فایقنوا یا احباء الحسین علیه السلام انه لما کان عظیم

الناظر یری بکاء کل شیء علیه فکیف لا یسمع ضجیج اطفاله و نسائه فی خربة الشام و غیرها و ...

علیه آه آه و لما کان قلبه الواعی فکیف لا یعی تأوه عزیزته فی منازل الاسر و غیرها فی خرائب ...

و لکنا انبئکم علیه آه آه و لما کان یده الباسطة فکیف یخلی احبته و ذریته فی مهالک النار و کذا

الناجین علیه و لما کان ارواحنا له الفداء مرتبة رحمة الله فکیف لا یدخل فی بحبوحة الرحمة من

بکی و ضج رحمنا علیه و علی اهل بیته و لا سیما علی مصیبة بنته الصغیرة فی خربة شام فانها ابکت کل

... اهل الشام بل الفجرة اللئام ... ثم حاشی ان لا نبکی علیها حبا للامام علیهم الاف السلام کما

یزید و اتباعه لعاین الملک العلام بدانکه از جمله مصائب و از نهایت سوزان این بود که از کربلا تا کوفه و از

کوفه تا شام ایشان را فرصت تعزیه و ناله و گریه نداده اند که از جمله از کتب معتبره معلوم میشود که ...

سیدها علاوه برین که بر ایشان موکل بودند اذیت بایشان میرسانیدند اگر در شام ... هم ایشان را نگذاشتند که آن

خون قلب ... دهند بلی چون ایشان را در شام در خرابه زندان کردند در انجا فی الجمله ایشان را ...

گریه ... کردند و در ... که این ... را در خانه خرابه زندان کردند و چونکه در ان خرابه از جهت ...

هم ایشان را اذیت رسانیدند ... خواطر جمع شدند برای شهداء و اسیر خود ناله ها که از دل ... بر می کشیدند

و از بعضی اخبار چنان ظاهر میشود که آن دختر ... و مظلوم کربلا از شدت محبت بخواهر خود جناب زینب

این دختر را ... نام نهاده بود مثل آنکه اسم اکثر اولاد خود را علی گذاشته بود یکی را علی اکبر و دیگری را علی اوسط و کوچکتر را علی

اصغر و این دختر در اکثر شبها و روزها از مفارقت پدر مهربان خود گریه و ناله میکرد و ... کشیده ...

اهل بیت را بیاد او ... و در ایام ... با آتش فراق میسوزانید و ... دل شکسته که ... دیدهها ایشان

گریان ... و چون ... آن جان عزیز صبر و شکیبائی نداشتند با آه ... میسوختند و ... و با

خود ... و چون روز عاشورا ... را شهید کرده بودند ...

و ... مگر ... و یعظم ذلک علیها و استوحشت لابیها و کانت کلما طلبت اباها

یقولون لها غدا یأتی و معه ما تطلبین آه و امصیبتا اگر در خرابه شام مفارقت پدر مهربان ... او بود که

دشوار و ناگوار شد چون خود را در خرابه ... بوحشت افتاد و هرچند ... سراغ پدر مهربان میکرد جواب

میدادند که پدرت ... هرچه مطلوب تو است ... گویند که شاید ... اهل بیت ...

دولت ... باشد ... باشد تا او را ... باشد ...

و ... کشته ... میخواست ... روز قیامت ... و ... وقت

ظاهر میکرد هرچه مطلوب ... هرچه مطلوب ... و احتمال ...

این کلام از ... باشد که اطفال خود را ... تا آنکه آن طفل ...

... او ... و ... و ... ایام مفارقت ...

عرض میکرد ... و ... و ... فصاحت و ... عجب ...

... شروع کرد ... و ... و اضطراب ... هرچند ... میدادند ...

... پس از سبب ناله و زاری و گریه و بیقراری او سؤال کردند قالت ایتونی بوالدی و قرة عینی

... که ... هرچند ... میدادند ...

امیر المؤمنین ع فرمود که یا ایها الناس الله عز و جل فرموده است چون محمد ص منبر وسیله را وعده او خواست

هر که خلف وعده نمیفرماید و آگاه باشید اینکه وسیله اعلی درجه جنت و بلندترین درجها قرب و نزدیکترین

مرتبه‌ها است نعمتها و از برای آن هزار پله است و فاصله هر دو پله مانند مسافت یکماه است و دیدن اسب تیزرو

آن از پله آن جواهر است و زبرجد و لؤلؤ است و یاقوت است و زمرد است و مرجان است و کافور است و عنبر است و طلا است

نقره است و ابر است و هوا است و نور است و مانند اینها و منبر وسیله شرف است بر همه عوالم جنت و رسول الله ص بر بالای آن نشسته

و بالا پوش بر دوش مبارک انداخته یکی از رحمة الهی یکی از نور الهی و بر سر تاج نبوت است که مکلل بجواهر رسالت

که نور آن روشن کرده تمام محشر را و در بعضی کتب علی ابن ابیطالب ع بکی چهار پایه ان پایه تر است و نور دوش من بالا

قرمز است و یکی دیگر از کافور است و در کتاب عوالم است که رسول الله ص فرموده است اگر اینها طلا بر پا کرده میشود از برای آن قیامت

از نور که از برای آن هفت مرتبه است و در میان هر دو مرتبه صفها از ملائکه است که دور میشوند بالهای آنان از نور است و حور العین از

است و چپ آن صفها کشیده اند و نزدیک ترین زنان از طرف چپ حضرت حوا و مریم و ابن بابویه از رسول خدا

روایت کرده است که هرگاه روز قیامت شود زینت داده میشود عرش حضرت رب العالمین بتمام زینتها پس آورده میشود

دو منبر از نور که طول هر یک از آنها صد میل است پس گذارده میشود یکی بطرف راست عرش و دیگری بطرف چپ آن پس آورده

میشود بر یکی از آنها حسن و بر یکی حسین پس زینت میدهد بایشان عرش الهی را چنانکه زینت میدهد بگوشوار زن را علیهما السلام مثل زینت دادن

گوشواره‌ها بگوش مؤلف گوید این حدیث از معانی الاخبار مشهور کرده و در اینجا دو گوشوار عرش الهی اند

مراد از عرش همه ملک که تحت سلطنت خداوند است بوده باشد معنی حدیث اینکه ایشان زینت همه ملک بوده باشند که در دو طرف راست و چپ

الهی در مقام عالی است از برای ایشان و ایشان کرامت زینت همه ملک الهی اند و اگر مراد از عرش معنی اعلا علیین باشد

کنایه از قلب حضرت رسول ص که معدن جمیع فیوضات الهیه است و طرف العین از خدا غافل نبوده و نخواهد بود و مقام عالی

از برای حسنین علیهما السلام خواهد بود و الله و رسوله و اولیائه علیهم السلام اعلم و در حدیث است که حب امیر المؤمنین ع که موجب زینت

عوالم قدسیه حقیقیه رسول ص خواهد بود فرمود که سایر ائمه طاهرین ع هر یک مرتبه خود در طرف راست منبر وسیله

که سعادت الهی و منابر نور الهی خواهند گرفت و تمام انبیاء و اوصیاء ایشان علیهم السلام و ان بزرگواران از اول عالم تا آخر آن

محبتهای الهی بوده اند و نقد جان خود در راه خدا صرف کرده و وسیله قرب خواهند گرفت و شهدا از ایشان است خلعتهای نور

الهی جل شأنه العالی و رسول خدا ص فرموده است اگر در روز قیامت گذارده میشود منابر چند در تحت عرش از برای شیعیان اهل

ایشان که خالصند در ولایت و سیره ما پس ندا میرسد از جانب حق سبحانه تعالی که بیایند بجانب من ای بندگان من تا الکرامه

و بخوابیدن و امروز آن طفل یتیم اسیر زیاد میشود و بسیار ناله و نوحه میکرد بس اهلبیت حیران و پریشان شده ایستادند

که اغاثه را از آن طفل مشاهده نمایند و ناله او خانه مسمی و سکون انشاء اوقات آورد و از تاریکی شب خبرها را رسید

ایشان را بر آب بود صحوا بالبکاء و جددوا الاحزان و لطموا الخدود و حثوا علی رؤسهم التراب و

نشروا الشعور و قام الصیاح الشیعیان و اینها که ناله کند کار ان دل بشان اسیر وان عزیزان شاد سنگر جمع

بودند اهل شام و اعظم بودند از لذت این فرح و لشکر را در خود غنیمت شمردند پس همه از زنان با آن طفل نالان از

بناله بلند کرده ان نالهای دل که در سینه از خوف اهل کین مخفی و اهسته میکشیدند چون بجا افشاند

بصیحه و نعره مبدل کردند و ناپس آنچه اگر در عصر روز عاشورا در وقت شهادت خامس آل عبا و شهدا

دشت کربلا میخواستند که بر پا کنند و آن ناله که در وقت عبور بر قتلگاه شهدا از دل افکار ایشان میخواستند کشند

و همه صدا ها را مرهم انداخته نوحه و ناله کنند و اعداء دین و قوم ظالمین مانع شده و نگذاشته بودند در این

خرابه شام و ویرانه بیان کردند پس سیلها از ماتم بر صورتها بلم زدند و خاک مصیبت بلعنت که راه فرو ریختند می

و کشیدند ان لعینها بر سر آن اهل و عیال اهلبیت هادی او و محمد و محمود و لحواهی نعره برداری عودند پس صدای ناله آن غریبان بلوح

رسید انمار و سبعوان سرمست باده ضلالت از خواب غفلت بیدار کرد و یزید پس او را از بیان فقر شقاوت او کنان

خود سوال نمود که اینهمه غوغا از کیست و سبب این شدت صیحه و ناله چیست خدام او گفتند که این عزیزان دختر جگر

از شهید کربلا الجواب فنیم مجلس هفتاد و هفتم در خطبه خواندن جناب سید الساجدین علیه السلام در مسجد شام بعد از خطبه

نام خطیب از اعقاب علی ابن سید السلام علی من بکی علی الذریة الطاهرة صلی علیهم و علیکم الا التحیة و الثناء و رحمة

الله و برکاته و بعد اللهم صل علی من ابدعتهم فی غدوة الایجاد و بهم بعثت بحار الرحمة و نعمه

الالحاد ثم بهم اوضحت لما سواک سبیل الارشاد لینجی من نجی الا بهم و ما هلک من هلک

الا بهم و هم محمد و آله علیهم الصلوة و السلام اللهم ارفع درجتهم و قرب وسیلتهم و اسکنا

معهم علی ارائک الرحمة و انزل علیهم فی کل آن الف الف تحیة و العن علی اعدائهم و اعدائنا

الف الف لعنة فی کل طرفة عین و لمحة ثم بعد فقد قال عز من قائل و رفعنا بعضهم فوق بعض

درجات یعنی بلند کردیم ما بعضی از ایشان را بالای بعضی دیگر از حیثیت درجات و بلکه از برای ایشان شریف بود در دنیا است

در دنیا و آخرت و از جمله ایشان مرتبه منبر وسیله و مقام اهل عصمت علیهم الف الف التحیة و منابر شیعه است در روز قیامت

و احادیث در بیان این مطلب بسیار است و از جمله احادیث مؤلفه در این مجلد این است که در روضه کلینی روایت کرده است که حضرت

رحمت خود را پس بتحقیق که ذکر کرده شد اید در داده نیا و بعد حدیث از حضرت امیر المؤمنین ع روایت شده است که آنحضرت

فرمود که چون همه ما را بر منبرها قرار گرفتیم نمیبینند ما اهل بیت را مگر ملک مقرب و نبی مرسل مگر آنکه مبهوت میشود

شدت انوار ما و او تعجب میکند از نورانیت ما که ما انوار راست منبر و سبیل از جانب راست رسول خدا ای گروه اهل ان

چشم کار کند پس ایشان ندا دهد که ای اهل محشر چو شجال آنکسی که دوست دارد و بحق راولیا آورده باشد بسوی محمد و هر کس

کافر بایشان باشد از شر و صداه او است و از طرف چپ منبر و سبیل از جانب چپ رسول الله ص تاریکی خواهد بود که از میان ندا

که ای اهل محشر خوشحال آنکسی که دوست دارد وصی را و ایمان آورده باشد بسوی او قسم با آنکه از برای او است ملک و پادشاهی

بزرگ که دوستکار تعجب شود احمد و بروح و ریحان جنت غیر رسد مگر کسی که ملاقات کند آنها خود را با طلاعی باین نحو

واین وحی و پیروی کرده باشد خود ترسیانشان را پس بعد کسید ای اهل ولایة الله بسوی الیت روی آنها خود و برخیمگاه

خود و محترم بودن و نشستن شما بر کرسیها در مقابل یکدیگر و اما الحق کردی آنها خود را از حد او بد خود کرد اند

وار بنی و وصی و جزیره ایشان محروف شده اید یقین کنید که شما رو بیها خود و وارد شدن غضب الهی را بر خود بجهت

کسب کرده اید از برای خود و در کتاب از جابر نقل کرده است که بحضرت صادق ع عرض کردم که فدای تو شوم یابن رسول الله

خبر ده مرا از فضیلت جده خود جناب فاطمه ع که هرگاه من ان حدیث را از برای شیعه روایت کنم خوشحال شوند آنحضرت فرمود

که حدیث کرد مرا پدرم از جدم از رسول خدا ص چون روز قیامت شود و نصب کرده شود از برای انبیا و رسل منبرها از نور و منبر من بالاتر

از همه منبرها پس از آن خدا فرماید امر برسد که یا محمد خطبه بخوان پس من خطبه بخوانم که احدی از انبیا و مرسلین مثل آن نشنیده

باشد پس نصب کرده میشود برای اولیا منبرها از نور و نصب کرده میشود از برای وصی من علی ابن ابیطالب منبری وسط

از نور و محاذ باشد منبر او بالای از همه منبرها پس از آن خدا وند جل جلاله بندا میرسد که یا علی خطبه بخوان پس آن حضرت خطبه بخواند

که احدی از اوصیا مثل آن خطبه نشنیده باشد پس نصب کرده میشود از برای اولاد انبیا و مرسلین منبرها از نور پس

از برای دو فرزند من و دو سبط من و دو ریحانه من در ایام حیوة من حسن و حسین منبری از نور پس ندا میرسد به ایشان که

خطبه بخوانید پس ایشان خطبه بخوانند که احدی از اولاد انبیا و مرسلین نشنیده باشد پس ندا میکند منادی که کجا است

که کجا است فاطمه دختر رسول خدا و کجاست خدیجه دختر خویلد و کجاست مریم دختر عمران و کجاست آسیه دختر مزاحم و کجاست ام کلثوم

مادر یحیی ابن زکریا پس همه آنها از جا بر خیزند پس حق تعالی تبارک و تعالی میفرماید که ای اهل محشر از برای کیست کرم امروز

پس جناب محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین میگویند که کرم مخصوص است بخداوند واحد قهار پس باز خداوند عزت ندا میکند

اهل محشر همگی سرها خود را بزیر اندازند که اینک فاطمه دختر آنحضرت میاید و جبرئیل ناقه از ناقهای بهشت که منقش

دو پهلوی

دو پهلوی آن و زیر شکم آن از لؤلؤ تر تازه است و پالان آن از زمرد سبز است پس از آن خوابانند در دو دست فاطمه و او

آن سوار و صد هزار ملک از طرف راست او میروند و صد هزار از طرف چپ او و صد هزار دیگر او را بر بالهای خود میبرند تا

میکند تا در جنت و چون آن بدرگاه بهشت رسد نگاهی بعقب سر خود کند پس ندا میرسد که ای حبیبه من

نگاه بعقب سر کردی و حال آنکه من امر کرده ام ترا که داخل جنت شوی عرض میکند که ای پروردگار من دوست میدارم

که رد این روز ظاهر شود بر خلایق قدر و منزلت من پس ندا میرسد که دختر حبیب من رجعت کن و نظر بمحشر کن و نظر کن

پس هر کس که در دل او محبت تو یا محبت یکی از ذریه تو باشد داخل نما او را در جنت پس حضرت صادق فرمود که

والله یا جابر که جناب فاطمه طاهره در آنروز میچیند شیعیان و محبین خود را از میان مردم همچنانکه میچیند مرغ دانه خوب را از میان دانهای بد

پس هرگاه شیعیان او با او بدر جنت رسند خداوند بدلهای ایشان میاندازد که ایشان نگاه بعقب کنند پس ندا میرسد که ای

احبای من سبب نگاه بعقب سر خود چیست و حال آنکه شفاعت کرده است شما را فاطمه دختر حبیب من ایشان عرض میکنند که ای پروردگار

ما دوست میداریم که در این روز ظاهر شود قدر ما پس ندا میرسد که ای دوستان من برگردید بمحشر و نگاه کنید و ببینید که

را محبت کرده است بجهت خاطر فاطمه و کی شما را لباس پوشانیده است بمحبت فاطمه و کی شما را یک شربت آب داده است بخاطر فاطمه و کی از شما

دفع کرده است بجهت خاطر فاطمه پس بگیرید دست همه ایشان را و داخل کنید ایشان را در جنت پس حضرت صادق فرمود که والله که باقی نماند

در محشر مگر شاک یا کافر یا منافق که ناید بجهنم روند و چون ایشان در میان طبقات جهنم رسند فریاد میکنند که ما را شفاعت کننده

یا دوست مهربانی نیست که ما را شفاعت کند پس میگویند که اگر باز گردیم بدنیا پس ایمان خواهیم بود و از مؤمنان و از کسانی که خدا و رسول را

ظاهرین اوصیا آن حضرت علیهم اجمعین پس آنحضرت فرمود که هیهات هیهات که ایشان را اگر بدنیا برگردانند هر آینه بر کفر خود باز عود کنند

ایشان را از آن منع کرده شدند و بدرستی که ایشان دروغگویان اند پس موءلف گوید که بشنو چه شأن است

شیعیان را و این فضیلتها از برای پیغمبر و آل طاهرین علیهم السلام و شیعیان ایشان و بعد از این خوشحال و مسرور شدن

از استماع این فضیلت حضرت شفاعت حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها کدام زبان میتواند بیان کند و کدام چشم میتواند اشک خود

نگاه دارد و کدام دل بدرد نیاید و کدام تعزیه دار بسیار آن خود داری کند و ناله نکند و صیحه نکشد که یزید پلید ملعون

اشقیا در مجلس خود را با انواع زینتها بیارایند و تخت سلطنت قرار گیرد و خود را با انواع لباسها و با جواهر زینت کند و بر فرق

تاج مکلل بجواهر گذارد و انواع اطعمه و اشربه و اقسام اشیا را مهیا کند و بنوازند و دف و نی و ساز خوشحال

خلعتها خلع کند و همه را با اطلس خود بنشاند و انواع شراب و انواع نغمات آماده کند و اصحاب و اولیا و جماعتی

جناب سید الساجدین با علیل را و اهل بیت را اسیران و اطفال و جواهر از زیر که خطاب کرده اولاد شده

علیت بن فضیل فاطمه و شیعیان او

طعام داده است در راه فاطمه و لوح شاه اکثر

کو چشم میتواند اشک خود را نگاه دارد و کدام دل بدرد نیاید

وحزن دردناک

بیست ساس

ملعون بنیاد آل رسول

ای حبیبه من برگرد و ببین و از اولاد او

طوبی لمن یحبها

حسن و حسین منبری از نور

دولت ها و خوانده روز جزا علیهم السلام بودند بیدرنگ احوال هر کس بنده هرگشته با کمال ذلت و عجز و ناتوانی داخل مجلس کردند و
سرها شهیدان آنجا ... را با سرها شهیدان نیز طلب نماید در حضور مجموع عام ... انواع ... و ... کند
کرد او با ایشان ... مجموع ... و دوستان آل رسول در مسجد فقال اللعین للخطیب بلّغ خذ بید هذا الغلام
فاتی به المنبر و اخبر الناس بسوء رأیه و رأی ابیه و جدّه و اطرائه الحق ... علینا یعنی یزید پلید ... بلیغ را طلبید ... گفت کر
دست این غلام را بگیر و بر منبر ببر ... و از حق ... ایشان ... و اما ...
و بر کرسی کردند فقال قلم بلیغ ... المنابر ... اکثر فیهم الثناء ... و ... و ... و نیز ... و ...
و بستر حقیقه و هما الخطیب ... بر منبر رفت ...
... سیدا الشهداء و ... حضرت سید الاوصیا ... اکرم
... روایت کرده اند که یزید پلید علیه اللعنة امر کرد ... خطیب ... بر منبر ... جناب
... امیر المؤمنین ... و ... ایها الناس ... خطیب ... منبر ... حمد و ثنا الهی بجا آورد و بعد
از ان شروع کرد ... سید الاوصیا و سید الشهداء ... شروع کرد ... عجیبه کثیره ...
... در حق ایشان ... هیچ ... در حق ان ... فصاحت ...
وقال ویلک ایها الخاطب اشتریت مرضاة المخلوق بسخط الخالق فتبوّء مقعدک من النار ...
... احقاق ... حق و ابطال باطل و هذا ... خطیب ... مخلوق ... سخط ...
... بر منبر ... یزید ... اذن ... منبر ... سخنی ...
... و ثواب ... اذن ... حاضرین ... امیر المؤمنین ... سؤال ... کردند ...
... منبر ... نخواهد آمد ... مگر ... مفتضح ... آل
ابی سفیان ... گفتند ... امیر المؤمنین ... وجه ... یزید گفت ...
... ملعون ... ملعون ...
بر منبر ... بعد از حمد و ثنای الهی خطبه ... ایها الناس ما ... اهل بیت را ...
خصلت ... فضیلت بخشیده شده ایم ... علم و حلم و سخاوت و فصاحت و شجاعت و محبت ... در دلهای مؤمنین
و فضیلت داده شده ایم ... از ما است نبی مختار حضرت محمد مصطفی و از ما است صدیق و از ما است طیار و از ما است اسد الله و اسد
رسوله و از ما است دو سبط این امت یا ایها الناس هر کس مرا شناسد ... و هر کس نشناسد ... و نسب ... ایها الناس

فرزند مکه و منی منم فرزند زمزم و صفا منم فرزند آن کسی که زکوة را در گوشه ردا ... منم فرزند آن کسی که بهترین
از هر کس که ... جامه پوشیده و عبا ... منم فرزند آن کسی که بهتر است از هر کس که نعلین پوشید ... پا برهنه راه
منم فرزند آن کسی که بهتر است از هر کس که طواف ... و سعی صفا و مروه کرده منم فرزند آن کسی که بهتر است از هر کس که حج کرد و
لبیک اللهم لبیک گفته است منم فرزند آن کسی که ... براق سوار ... منم فرزند آن کسی که ... معراج برد ...
تا سدرة المنتهی منم فرزند آن کسی که ... قاب قوسین او ادنی ... منم فرزند آن کسی که ... اسما منم
آن کسی که ... منم فرزند محمد مصطفی ... ایها الناس منم فرزند علی مرتضی منم
آن کسی که ... پیش روی رسول الله به دو شمشیر ... و به دو نیزه ... و دو هجرت ... و دو بیعت ... و ...
حنین ... منم فرزند صالح المؤمنین و وارث علم نبیین و قاطع ... کننده
... مسلمین و نور مجاهدین و زینت عابدین و تاج باکین و ... صابرین و افضل قائمین از آل یس رسول
العالمین منم فرزند آن کسی که مؤید شد بجبرئیل ... میکائیل منم فرزند آن کسی که ... حرم مسلمین ... قاتل
مارقین و ناکثین و قاسطین ... ناصبین ... قریش ...
... مؤمنین ... سابقین ... معتدین ... مشرکین ...
... حکمت ... ناصر دین الله و ولی امر الله و ... حکمة الله ... علم الله ... صابر ... و سخاوت
... و ... و پسندیده ...
کرده ... الیل ... صائم
... الطوارق ... عسکرها ...
... طیبا ... و ... مجروح
... شیر
حجاز و ... عراق ... مکی ... مدنی ... حیدریه ... یا ایشان و ...
... وارث المشعرین و ابو السبطین الحسن و الحسین ... علی ابن ابیطالب ... ایها
منم فرزند فاطمه زهرا و منم فرزند سیدة النساء ... منم فرزند خدیجه کبری انا ابن المقتول
ظلما ... منم فرزند ... انا ابن المحزوز الرأس من القفا ... منم فرزند ... مظلوم ...
... مؤلف ... موافق این کلام ... جناب سید الشهداء

در روی شهادت بشمر شریر ملعون بود که ای شمر شکم خود را بگشا این جون کشتی ... که ... و بیت ... و سپاه ... مانند سگ و خوک
الحضرت ملعون بود که راستی ملعون بوده خدم ملعون لعنه‌الله در انجیر ملعون بوده امیدی عرض کرد که جرم ملعون بوده ... آن مظلوم ملعون بود که خدم ملکر یزید ملعون
ملعون بود که با علی بن الحسین علیه السلام آن فرزند را ملعون که بیست و ششمین خلق است ... و حرکات این یحیی از شنیدن
این کلام در غضب شد و زیاده شد کینه و بغض او و قال والله لا یقتلنک غیری و لا ذبحنک من قفاک لیکون
من اشد عذابک یعنی آن شقی گفت که والله نقتل نمی‌کشد ترا احدی غیر از من و هر آینه ذبح میکنم من ترا از پشت سر تو تا آنکه
باشد این شتم ذبح کردن تا زیادتی در عذاب تو ثم قال ایها الناس انا ابن العطشان حتی قضی یعنی جناب سید الساجدین علیه السلام
فرمود که ای گروه مردم منم فرزند آن مظلوم غریب که تشنه شد و تشنه شهید شد انا ابن طریح کربلا منم فرزند
شهیدی که بدن او ناز نینش در صحرای کربلا افتاده انا ابن مسلوب العمامة و الرداء واه واه منم فرزند مظلومی که عمامه
برده شد و ردا او انا ابن من بکت علیه ملائکة السماء منم فرزندان بزرگواری که گریستند در مصیبت او ملائکه
آسمانها انا ابن من ناحت علیه الجن فی الارض و الطیر فی الهواء منم فرزندان سرور که نوحه کردند در عزای او جن
زمین و مرغ در هوا انا ابن من رأسه علی السنان یهدی او او واه مصیبتا منم فرزند آن غریب که سر او را بر نیزه
کردند و هدیه بردند انا ابن من حرمه الی الشام تسبی آه آه و احزناه منم فرزند آنکه حرم و اهل بیت او را اسیر کرده بشام آوردند
که ای گروه خلایق حمد میکنیم الله تعالی را که امتحان فرموده ما اهل بیت رسالت نبوت را بخیر و شر و داده است علم و هدایت و تقوی را در ما
قرار داده است علم و کمال و گمراهی را در غیر ما و فضیلت بخشیده ما اهلبیت را بشش خصلت علم و حلم و سخاوت و بخشش و محبت
و بزرگواری در قلوب مؤمنین و عطا فرموده است ما را چیزی چند که نداده است احدی را بجز ما از عالمیان پیش از ما و بعد ما قرار داده است محل رفت
ملائکه را و نزول کتب سماوی را در خانهای ما چنانکه ... انجیل ... و منها بشرف ما و بود که صدای تکبیر و ... بلند شد
جناب ... آن که قصه مسطور است ... که اذان گفتن سخن او را قطع کن پس چون مؤذن گفت الله اکبر الله اکبر
آن بزرگوار فرمود که لا شیء اکبر من الله یعنی هیچ چیز بزرگتر از خدا نیست و چون گفت اشهد ان لا اله الا الله
آنحضرت فرمود که شهادت میدهد موی و پوست و گوشت من پس چون مؤذن گفت که اشهد ان محمدا رسول الله آن بزرگوار ازبالای
منبر متوجه یزید گردید و فرمود که ای یزید این محمد که نام نامی او است تعظیم و تکریم میکنید جد من است یا جد تو اگر گمان میکنی
که جد تو است پس دروغ گفته و کافر شده و اگر گمان میکنی که جد من است پس چرا بقتل رسانیدی عترت او را پس یزید متوجه مؤذن شد
اذان و اقامه را تمام کرد و یزید مشغول نماز ظهر شد و در بحار روایت کرده است که در مجلس عالمی از علماء یهود حاضر بود چون
اذان بزرگوار رسید بیزید گفت که یا امیر المؤمنین این غلام کیست یزید گفت که او علی بن الحسین است آن عالم پرسید که کدام

حسین

یزید گفت آن حسین که فرزند علی ابن ابیطالب است پرسید که کیست مادر او گفت مادر او فاطمه دختر محمد است
چون آن بزرگوار اینها گفت که یا سبحان الله این پسر دختر پیغمبر شما است کرده این زود چنین اورا بقتل رسانیدید بد سلوک
در رفتار کردید در حق ذریه پیغمبر خود والله یا یزید اگر باقی میگذاشت در میان ما موسی ابن عمران سبطی از صلب خود
لظننا انا کنا نعبده من دون ربنا یعنی هر آینه گمان میکنیم که او را در مقابل پروردگار خود پرستش میکنیم
و همچنین بود پیغمبر شما از میان شما است و شما هارخصت او دیروز بود او اقتل رسانیدید وای بر شما که بد امتی بوده اید پس یزید ملعون امر
کرد که او را بزنند پس ... برخاست ... پس ... گفت که خواهند شما ها را بقتل
یا واکذا ... چیزی یافته ام که هر کس که بقتل رسانید ذریه پیغمبر ما را مادامیکه زنده است ملعون است
و چون بمیرد لا محاله بجهنم میرود این سخن بگفت و از مجلس بیرون رفت پس جناب سید الشهداء علیه السلام فرمود که ای گروه خلایق آیا
شما کسی هست که بداند جد او رسول الله بوده باشد مگر ما کاه ارخا منبر صدا که بر بلند شد پس منهال ابن عمر طائی که
یکی از شیعیان آنجناب بود و موافق روایت دیگر مکحول که یکی از صحابه رسول الله صلی الله علیه بود از حال او خواست و عرض کرد که یا ابن رسول الله
بر چه حالی صبح کردید در شام شما پس آنحضرت فرمود که والله بر حالی که آن بنی اسرائیل در میان شما امثل هاء
بنی اسرائیل در آل فرعون که بقتل میرسانیدند اطفال ایشان را و زنده نگاه میداشتند زنان ایشان را همیشه عرب فخر میکرد
بر عجم که محمد عربی است و قبیله قریش فخر میکردند بر سایر عرب بآنکه محمد از ایشان است و الحال الحمد لله علیهم
روز دارند ... آمده اند در میان شما ما که جد ... و مقهور و مخذول اند پس شکایت احوال خود را بخداوند میکنیم از بسیاری مصیبتها
و متفرق شدن دوستان ما و تسلط دشمنان ما بر ما مؤلف گوید چون کلام جناب حضرت باینجا رسید یزید دید که مفتضح
و رسوا شد از جای برخاست و روانه کفرخانه شد و امر کرد که اسیران را بزندان ببرند و اهل مجلس متفرق شدند امید که خداوند همیشه
محبان ایشان را حمد خود ... گرداند و با عذاب جمیع و ناید محمد و آل الطاهرین صلی الله علیهم و علی شیعتهم و محبتهم اجمعین
والباکین لهم ابد الآبدین و دهر الداهرین مجلس هفتاد و هشتم در ارکوردن زنید حبیزات بقتل جناب سید الشهداء علیه السلام
و الحضرت جد و تعزیه نمودن ... فرمودند السلام علی الباکین علی الشهداء المقتولین فی ارض الکرب و البلاء
من اقیم لهم فی بلاد الغربة العزاء و رحمة الله و برکاته و بعد اللهم صل علی و سلم علی من الحکمة مقامه
و جعلته من اعظم علامائک و حبته حبک و بغضه بغضک و امره امرک و نهیه نهیک و زائره زائرک
فی عرش عظمتک و المتخلف عنه المتخلف منک و جحده الکفر بک و حربه الشرک بک و انت
لا تغفر من یشرک بک و معرفته بالنورانیة معرفتک اعنی سیدی و مولای الحسین المظلوم علیه السلام

الذی اسبغک واسبغ له انعامک اماه الذی جسده الشریف فی المائده ورفع راسه المنیف علی
عالی الاسنه ثم علی باب الیزید بن معویه علیهما الهاویه ثم صل اللهم علی ولده العلیل سید العابدین
الملک الجلیل اماه الواقف بین یدی معدن الطغیان واصل العصیان یزید بن معاویه ابن ابی سفیان
علیهم الجحیم والعنلین فی النیران اماه واویلاه ان الملعون امر بقتله فی البساط وکما الحت عمته الشریف
کریمه علیهن وعلیه لا یرحم الله علیه لشده العدوان الی ان قبل جلواته بیمن الملک المنان فاشتغل
بتحمله الفدا مع من معه من النساء باقامه العزاء واعلان النیاحه والبکاء مع الهاشمیین والهاشمیات
والاحباء خصوصا اللهم نور الشهداء فی مجلس سراج اهل الولاء فاقام الله من نیاح مجلسهم المجالس
الی یوم الجزاء فصلوات الله علی الباکین فیه وفیها دوام الدنیا ودار البقاء ابدوسنان ولوالیا مرعیطنه
مقتل محد عالیه وددکا فیضا المعصومین روایت کرده ام کر یزید پلید علیه العذاب الشدید چون جناب سید الساجدین و سا
اسیران را مجلس خود طلبید پس رو بعرض خود را بطرف جناب زینب رضی الله عنها کرده وقال تکلمی فقالت هو المتکلم
درعرض کرد کرای عمه حق علی ما من سخن بکو انظلوم بود دکرای یزید با حضرت امام زین العابدین سخن بکو بی کر دولت و سخن
نا مرد حضور صاد مجلس نا محرما ارشان بر نیاست پس رو بعرض خود را بجانب او کرد لکن و جوابیکه حضرت باو تکلم
فرمایا اول انظلوم این نانحی خواند لا تطمعوا ان تهینونا فنکرمکم وان نکف الاذی عنکم وتؤذونا
یعنی طمع مدارید ای نا اینکه شما اهانت کنید ما را و ما اکرام کنیم شما را و بکف اذیت کنیم شما را و ما اذیت کنیم شما را و الله
یعلم انا لا نحبکم ولا نلومکم ان لا تحبونا وخداوند دانا است که ما دوست نمیداریم شما را و ملامت نمیکنیم نا شما
اگر شما هم دوست نداریند ما را وچون یزید عنید این ابیات را شنید کفت ای پسر راست میکوئی و لکن اراده داشت پدر تو
تو اینکه امیر المؤمنین باشد و پادشاه کند و الحمد لله الذی قتلهما وسفک دمائهما یعنی حمد و ثنا خداوندی را که بقتل رسانید
هر دو را او بخت خون هر دو را فقال لم تزل النبوه والامامه لابائی واجدادی من قبل ان تولد یرحا
سید الساجدین در جواب آن ملعون فرمود که ای یزید همیشه نبوت و امامت از برای پدران و اجداد من بوده پیش از آنکه
متولد شوی تو در حدیث دیگر است که یزید پلید کرا اسم تو چیست کفت ابن علی ابن الحسین آن ملعون کفت مکر نکشتم علی ابن الحسین
کشتند شخصی حواب داد که ای یزید امام حسین را سه پسر بود علی اکبر و علی وسط و علی اصغر که شهید واینک
اوست جواب بیمار بود او را نکشتند کرفتیم و نزد تو آوردیم پس یزید ملعون با آن مظلوم کرد ای پسر حسین هر چند سلطنت با ما مانده است
کرد کشته شد اینک پدر کردن تو بود که خداوند لعنت کند بر آنکه نزدیم رکشت و بعضی کس کرد ضحکش اوسد امیر یزید سوت پادشاه

ابن خالد بن یزید نام حباب زادن ابن جهاد میروزان ماه سبکش الامانت که از جده دام سلام دو دست حقیر بود باحد غالب یزید حرم
در بیاره مانا ز آن شده با در خانه تو این نطیعتی بر شاد فانا له شده با در شا تو این خونم موعدت ذوی القربی در حق آن
شده با در چه تو ای پسر معاویه اگر بیا کر بر کیسه قابح شده و با پدر یزید کو اینم کر تو در چشم محمد مصطفی و سینه قلب علی مرتضی و زهرا
فاطمه زهرا است و با آن و اقربا و احبا او چه کرده هر آینه نیکو ها اکر میکنی در خاکستر نشسته و در ماتم و اولاد و عترت و اصحابا
از همکر کشی ابدیولت و اینا لذکشت ای اماه و اصحابنا و واحزناه مکه حدیث و اینه شده آن کر چون نیما کر بلا فخر خود کر ابی او سفی
میرسد شد یزید را بر آشفت و متغیر شد فقال الحلوانی ادخله هذا البستان واقتله وادفنه فیه اماه و اصحابناه
کر امحلعون بیک جلاد طلبید و کفت کراجی را بیرون در اخل این بستان کن و او را بقتل رسانده و دفن کن فلما سمعت ذلک زینب
قالت یا بن معاویه الم تشبع من احد اماه و اغربتاه و واحزناه کر چون جناب زینب مظلومه شنید که آن ملعون امر بقتل
ان بیمار نمود خیال شده فرمود کر ای پسر بیابوا احد از ما باقی نگذاشتی وهم را بقتل رسانیدی فالت المهیده
فتعلقت به زینب عمته وقالت یا بن معاویه حسبک من دمائنا واعتنقته وقالت والله لا
افارقه فان قتلته فاقتلنی معه اماه کر زینب خواتون عمه ان بیمار دست در کردن پسر برادر خود در آورد
و در قبض ید کرده فرمود کر ای پسر معاویه تو را بس است آنچه از خون ها ما ریختی ای یزید دست از کردن بردار و بر نخواهم
داشت تا او را کشتی مرا هم باو یکجا بکش من کشته این نوجوان بیمار را عشوانم دیده ام حکایت کرده اند آنوقت یزید بیحیا نظر
از روی تعجب نظر جانب آن علیل بیمار میکرد و کاهی بجانب عمه او کر چکونه او را در مجلسات در دستان او بر نمیداد ثم قالت
للرحم والله انی لا ظنها وددت انی اقتلها معه پس کفت که چه بسیار تعجب میکنم از رحم والله کراین زن دلخوش دارد بی
می بینم که دوست میدارد که او را با این بیمار بکشم مؤلف دلفکار اشکبار کوید که اماه واحزناه این نوبت تا بسی انواحال
خاتون های مجلس آن ملعون واهل بیت یتیم کرتیار زنان که آن حیران که همه غریب و اسیر و در زنجیر بودند و در مجلس آن ملعون نامحرم ایستاده
بودند و میدیدند که همه مردان و جوانان و محرمهای ایشان را کشته اند و بجز این بیمار علیل محرمی نمانده و او هم در دست جلاد
ایا چه حال بودند و چکونه جزع و فزع میکردند و دل هیچکس بر احوال ایشان نمیسوخت و حال آنکه آن نامه داند ایشان میکرد خصوصا
سکینه محزونه مظلومه که در آن طفولیت دو عم او یعنی دو برادر یکی علی اکبر و دیگری علی اصغر مقتول او کرفتار بعد وای
علیل اسیر در جلادی بر سر آن حلاد مشاهده میمود و الله اکر تامل کنیم غصه ولی قارب امیر زاده مجلس و اکر از عوض
خون ان حبیبها نا حابه ی و اصحابا اکر یزید بیست دل اندر آن علیل بیماره امد و نه بجزع و فزع و التماس او نهاد و
اسیر دل تو بجوشد فقال الحلوانی ادخله البستان واقتله وادفنه فیه اماه کر آن بیحیا بجلاد بیمار دیگر کوید

ملازمین و جلادان معلوم کشید که این حوالها با عجب سر عبیر و او بقتل رسانیده و بعد از آن ... لعنه الله در بعضی از
کتب احادیث که چون آن بیمار را کربلا از ان ملعون مأیوس شدند و دانستند که التماس بر ان سگ دل اثر نمیکند رو به جانب خود کرده
بجانب نجف و جد خود کرده همه یا جداه یا رسول الله میگفتند پس ملازمین شقاوت آیین آن بیمار علیل را ... ان شاء ... میدند و او
کردند که کندن قبر و ... شروع کرده نماز کردن و زنان در مجلس آن بیمار ایشان بودند و میگفتند که با آن بیمار ... ساعت ...
کرده الله اماه ... که در بعضی از کتب مراثی است که بعد از کندن قبر جلاد شد یا ... آن بیمار را بر سر کرسی بردند ... خود
کشید که کردن او ... که گوش همه زنان و ایران عجائب آن بیمار بود که ناگاه شنیدند که آن بیمار علیل بصدای ضعیف
میگوید اشهد ان لا اله الا الله پس از زنان اهل بیت صدای خود را بلند کردند میگفتند واحمداه و واعلیاه و وا
فاطمتاه و کربا جناب ام کلثوم خاتون مظلوم با هموم و غموم عرض کرده که امان ترک یا جداه یا خیر رسل حسینک
مقتول و نسلک ضایع   وهذا علی الحسین مقیدا   یجر به للقتل والعین دامع   یعنی ای جد
بزرگوار و ای بهترین انبیا و مرسلین حسین فرزند تو کشته شد و نسل تو ضایع کردیدند و اینک علی بن الحسین بیمار
که در قید و زنجیر کشیده شده و بقتل میبرند ... و از چشمها او اشک جاری است ورُوی فی البحار انه
لما هم بقتله ضربه ید فی الهواء فخر لوجهه وشهق ودهش ... چون جلاد ملعون خواست که آن
بیمار را بقتل رساند دستی از هوا ظاهر شد و جلاد را زد که بر رو در افتاد و نعره ای کشید و بمرد و اصل که بود ... خالد
که با او ... لعنت الهی باد در آنجا حاضر بود چون آن حالت دید رنگ از رخسار او پرید و بتعجیل نزد یزید رفت و ...
کرده بود با وقع ... پس یزید گفت که این امر را تحقیق باید و ... جلاد کشید و آن بیمار را با اسیران بزندان بردند
چنانکه کردند که آن ملعون گفته بود و امر کرد تا سر مظلوم کربلا را داخل خانه کردند که در بعضی از ... که ... ای
آن ... میکردند ... در آنجا ... از زمین شقاوت آیین حیه ... خود را ...
در کتاب بحار و عوالم روایت شده است که هند زوجه یزید میگوید که من در آن شب در تخت خود خوابیده بودم در خواب
کردم که ... کشوده شد و فوج فوج ملائکه بر آن سر بریده نازل میشدند و میگفتند که السلام علیک یا
اباعبدالله السلام علیک یا ابن رسول الله پس در آن بین دیدم که ابر ... در آن ... اسمان نازل شد و در آن جمعی از
بودند و در میان ایشان مردی بود نورانی که صورت ... چون ماه شب چهارده میدرخشید از میان آن ابر بیرون آمد و روانه جانب
سر بریده شد حتی انکب علی ثنایا الحسین یقبلهما وهو یقول یا ولدی قتلوک اتراهم ما عرفوک
ومن شرب الماء منعوک یعنی آن بزرگوار خود را بر بالای سر بریده جناب سید الشهدا علیه السلام انداخت و دندانها او را میبوسید

و سیم بود الحسین ... که از کشتند و نشناختند و از آب فرات منع کردند ای محبین منم حق تو رسول الله و ابن
تو علی مرتضی و ابن برادر تو حسن مجتبی و این دو تن عم های تو جعفر و عقیل اند و اینند حمزه و عباس الذین شریع فرمود
اهل بیت ... میگویند ... ناله ها ... از جوانب ... کها و اسقوا ...
نگاه کردم دیدم که نور عظیمی ... منور ... پس من طاقت ... که آن حوال را با او نقل کنم دیدم که آن ملعون در خانه
نشسته ... خود ابلیس ... و تفوّه ... میگوید که ... بود با حسین و هموم و غموم ...
بود پس من خواب خود را برای او نقل کردم و او بر گشت خود ... انداخته بود و گوش من ... میکرد قالت فلما
اصبح استدعی الحرم رسول الله ... صبح شد حرم رسول الله ... طلب کرد فقال لهن ایما احب الیکن
المقام عندی او الرجوع الی المدینة ولکم الجائزة السنیة پس ایشان عرض کردند که کلام ... بهتر است
... میکنیم ... فقالوا نحب اولا ان ننوح علی
الحسین ... ایشان ... که امر بده ... و ... مکانی ... که بر آن گرم در آنجا
و ناله کنیم از برای آقای سید و آقای ما حسین شهید که ... آن بزرگوار را شهید کردند ...
ننمائیم ... شیعیان و ایشان و نوحه کنند که ... ما شام ... از شاه ... که بوده که ایشان ... ما
بوده بود القصه چون یزید پلید ... اسیران ... در ... نرم کردید و گفت که ...
کنید پس مکانی ... ساداتی که ... آن ... کنند که ...
بر شهید کربلا نوحه ... لم تبق هاشمیة ولا قرشیة الا ولبست السواد علی الحسین ...
چون ... از برای اسیران شاه شهید معین کردید و اهل شام ... آگاه شدند که از برای تعزیه ...
و ناله و ... روانه ... کردیدند ... از ... در ... از ...
با ... و ... روانه ... نقل شده است که تا هفت شبانه روز علی ... و نوحه ... مصیبت ...
با ... شهید ... و ... و ...
که در بعضی از کتب تعزیه کیفیت عزاداری ... نقل کرده ... ملعون ...
آن که چون ... از عزاداری ... شهید ... زینب ... ملعون ...
اسیران را ... و بنی قریش ... که ... یزید ... کفتند یا اهل
العزاء قد اشکت الرؤس یعنی ... محفل عزا ... مولینا الحسین

فاخذت کل واحدة منهن رأس شهید فعلت الیتامی وقامت الصراخ اما که جمیع عترت طاهره با صحبه وفا له انها بر جستند و باستقبال سرهای کشتگان خود روانه شدند و هر یک چشمش بر سر شهیدی افتاده بر داشتند و بر سینه جراحت رسیده خود جا داده بر چون زنان سلم ان سرها بریده شهید را بر سینهای ایشان دیدند صداها بر صحرا بلند کردند اعضا و احشا و دل شهیدا و ان خانه بلند شد که گویا تمام شام زلزله شده واه مصیبتا که در اسیران حضرت زینب خاتون کلثوم حیرانه سر بریده آقای همه شهیدان را برداشت و بعد از بوسیدن و بوئیدن بر سینه گذاشت و وجد می بود امامه حیاتان [illegible] و اساس سر و چون بر ایشان [illegible] حضرت عباس را برداشت چون بجان شیرین [illegible] جا داد ما الم [illegible]
ذکر به سجده
مادر حضرت قاسم سر فرزند دلبند ناکام ناشاد را برداشت آن بوسیده و بر سینه همراه کشته جا داده صیحه کشید واه فاطمه [illegible] معز سر [illegible] که [illegible] علی اکبر شبیه پیغمبر را برداشت چون تخم محبت به سینه کاشته [illegible] بودند [illegible]
بود واه که سکینه صغیره گویا سر [illegible] خود علی اصغر حنجر بریده را برداشته [illegible] گاه بر سینه نگاه داشته
میبااه واه هر یک از زنان احباب و اصحاب سرهای مردان و نوجوانان دیگر با شوهر و پسر و برادر سینه بر [illegible]
با زنان شامیان با مویه بر پا [illegible] شروع به ناله و افغان نمودند و نقل است ان بعضا منهن من کثرة ضرب الید علی رأسها وقعت مغشیة علیها الی دو ساعة و ایم تصیبا ذاکر نقل شده است که بعضی از آن ملکه از برای کرده بود [illegible] غش کرده در میان [illegible] اضاده بود [illegible] خونجگر با او [illegible] می گویند [illegible]
زبان هما شامیان [illegible] احوال [illegible] آیا از احوال [illegible] فاحضر [illegible] از کیفیت وداع آخر [illegible]
ملتان [illegible] اهل بیت [illegible]
آگاه میکرد [illegible]
بعد [illegible] الله [illegible] اگر [illegible]
ایشان [illegible]
میکرد [illegible] بار [illegible]
[illegible] ام کلثوم خاتون [illegible]
حضرت عباس [illegible] زنان [illegible] سکینه [illegible]
آگاه [illegible]
[illegible]

میکرد [illegible] حضرت قاسم که سر فرزند خود را بر دست و سینه داشت کدام یک از مصیبتهای آن نوجوان اجل [illegible]
حکایت
میکرد [illegible] آیا کیفیت عروسیش را [illegible] وداع کردن با عروس و پیاده کردن [illegible]
میکرد با کیفیت [illegible] خواستن [illegible] بزرگوار خود [illegible]
غش کردن [illegible] وداع [illegible] حضرت عباس [illegible] علی اکبر و مادر [illegible] واه مصیبتا
یا احوال [illegible]
عمهای [illegible] از مصیبت بزرگ [illegible]
[illegible] علی اکبر شبیه پیغمبر [illegible] کدام مصیبت [illegible]
وداع [illegible] شهید [illegible]
[illegible]
و [illegible] حضرت پیغمبر ظاهر شده و عمر سعد [illegible]
بلکه نوجوان حسین [illegible] واه مصیبتا [illegible]
[illegible]
و از [illegible] قطعه قطعه کردند [illegible]
[illegible] اهل بیت [illegible]
[illegible] سکینه [illegible] علی اصغر [illegible]
و [illegible]
[illegible]
[illegible] المصطفی [illegible] مصیبت [illegible] شیعیان و دوستان تا قیامت [illegible]
[illegible]
آل محمد [illegible] مصیبت [illegible]
[illegible] انا لله وانا الیه راجعون [illegible]
[illegible] الطیب [illegible] مدینه طیبه [illegible] الاوصیاء صلی الله
علی محمد وعترته الطاهرة وذریته العزیزة والباکین علیهم والاحبة ولعنة الله علی یزید [illegible]

وَاَشباعِ الحجرة وَاَيام الدّنيا وَالآخرة **مجلس هفتاد و نهم در بیان مدفن سر امام تشنه کام علیه السلام**

و جای اسیران است از شام عمرو بن عجلان السّلام علی الباکین الصّابرین علی الشّهید الّذی مُحِیَ بهاءُ

الشّریف و لا انتهی اِبنَ رأسه الشّریف و رحمة الله و برکاته و یعلو الله الّذی لا اله الّا هو لا ادری

تحیّة الله و یا ولیّ الله و یا عیبة علم الله و یا موضع سرّ الله و یا حبیب الله و یا محبوب الله ان ابکی علی جسدک

المجروح المسحوق او علی رأسک المقطوع المشقوق آه آه ابکی علی بدنک الّذی قطع اربا اربا او ابکی علی شیبک

الّذی اقرع مقدّ حقداً آه و احزناه آه آه ابکی علی سلب ثیابک فی ارض الماریة او علی ابن‌ها الّذی لا سترة

فی مجلس ابن معاویة او وا مصیبتاه و اهل التحیّر ان ابکی علی ما فعل جنود یزید مع جسدک المقدّس المکرّم

او علی فعل اللّعین و فالمع عیالک و رأسک المنوّر المحترم الا و صلّی الله علیک و علی ذرّیّتک

و زائریک و مجاوریک و الباکین علیک دوام خلود اهل الجنّة فی الرّحمة و لعنة الله علی اعدائک

و اعداء ذرّیّتک و زائریک و مجاوریک و الباکین علیک دوام خلود اهل العداوة فی اللّعنة ای اهل محبّت

و ولاء و ای اهل شفاعت و وفا و الله که ذکر همه احوال و مصیبات [illegible] جناب سیّد الشّهداء ارواحنا له الفداء دلسوز و غم

اندوز است مکر هاین مصیبت بس بنیت که جسد مبارکش با اعضاء و جوارح قطعه قطعه شده در ارض کربلا بیسر دفن شده و سر بریده

[illegible] اش را شهرها و دیارها بردند و از کثرت اختلاف احادیث معتبر یا نیم که آیا دفن کردند یا باسما بالا بردند و غایب

و اگر در زمین کردند آیا در کجا دفن کرده شد مکر نشنیده‌ای که در کتاب مصباح المعصومین لحاجی که در خصوص سر او بود که او

و [illegible] است و اگر چه اما که از بعض از اخبار معلوم میشود که معلوم کرده در کجاست و از بعضی دیگر معلوم میشود که در مصر

مشهد الکریم است و در روایتی میفرماید که در شام دفن شده و در حدیث دیگر است که در نجف اشرف در بالای سر پدر بزرگوارش جناب

امیر المؤمنین دفن کردند آه آه و احزناه که در روایت دیگر است که در مدینه طیبه نزد قبر مادرش فاطمه طاهره دفن کردند که

مؤلف کوید دلخون کو کیا کو بعضی از فنا مدینه طیبه برده باشند میدانم که مثل اهل بیت [illegible] و [illegible]

جنابش [illegible] بر چه حال شدند و قتیکه سر بریده چون سوراخ سوراخ از تشنگی و گرسنگی پژمرده آفتاب بر آن تابیده

فرزندان چون در حضور مثل جناب سیّد الشّهداء ارواح العالمین له الفداء فرزندی را در دیدند که از بدن جدا کرده [illegible]

آورده در نزد ایشان دفن نمایند آه آه و عیدانم که از یوم دفن تا زمان رجعت و ظهور دولت حضرت عجّل الله فرج الحجّة علیه السلام

که از برای انتقام از اعداء علیهم اللعنة خواهد شد آیا اندوه و زاری حضور مادر مهربانش جناب فاطمه طاهره علیها السلام با آن سر بریده در

خواهند نمود و چه تدبیرها و نالها خواهند کرد فلا حول و لا قوّة الّا بالله العلیّ العظیم و امصیبتاه که در حدیث دیگر است

رسول الله از آسمان آمده بود چنانکه از اصحاب یزید که بود که از ملعون که آن سر بریده را داخل حجره کردند که در هلاکتی حجره‌اش

خانه او بود و ما را موکل بر آن سر نمود و این عمل باعث غصّه من بود [illegible] که بر خواب رفتم پس چون پاره از شب گذشت صدای از آسمان شنیدم که

گوینده میگفت که ای آدم فرود ای پس حضرت ابو البشر با جمعی از ملائکه نازل شدند پس گوینده دیگر ندا کرد که ای ابراهیم فرود

بیا پس ابراهیم با گروهی از ملائکه نازل شدند پس منادی دیگر گفت که ای موسی نازل شو پس آنحضرت با طایفه از ملائکه نازل

شدند پس دیگری ندا کرد که ای عیسی نازل شو پس عیسی با گروهی دیگر از ملائکه وارد گردیدند پس صدای عظیمی که محمّد نازل

شو پس ابن‌ها کویا گروهی بسیار از ملائکه نازل شدند پس جمیع آن ملائکه در اطراف آن قبه که سر مبارک در آن بود احاطه کردند پس

داخل آن قبه شد و آن سر بریده را بوسید [illegible] و در حدیث دیگر است که آنحضرت سر را از آن جبه که آن سر بریده بر آن بود

پس آن نیزه خم شد و آن سر مثل ایام حیوة خود را بروی دامن حضرت کذاشت پس رسول الله از او بوسید و نظر بر آن کرده

کریستن شدید **مؤلف** اشکبار کوید که والله متحیّرم که حضرت پیغمبر چه حال شد که سر فرزند قرّة العین خود را بریده

و از خون و بر سر نیزه دید آه آه آیا چگونه شد چون دید که تیر بر دهان او خورده و سوراخ و پر از خون کرده مصیبتها

آیا چه حال الهی که چون دید که تیر بر پیشانی او و از اینجا خورده و از پشت سر بیرون رفته الله الله آیا چگونه صیحه کشیده

و دیگر وقتیکه شنید که عمودی که بر آن خورده شق کرده روی الله حائرا الی آدم فقال یا آدم اما ترى ما

فعلت امّتی بولدی من بعدی پس حدیث که آنحضرت سر فرزند خود را نزد حضرت آدم آورده فرمود که ای پدر ای

صفیّ الله آیا میبینی که امّت من چگونه سلوک کرده‌اند با فرزند من بعد از من **مؤلف** که متحیّرم که سیّد انبیاء با حضرت آدم

و سایر انبیاء و ملائکه مقربین صلی الله علیهم اجمعین در آن وقت چه نوحها و چه نالها و چه گریه‌ها کردند پس ملائکه موکل بر این

میگویند فاقشعر لذلک جلدی یعنی از هول آن لرزه بر بدنم افتاد پس جبرئیل عرض کرد که یا رسول الله

من صاحب [illegible] [illegible] و از زلزله کنم و از احلال چنین کرده موکل بر آن [illegible] صیحه و [illegible] هلاک

شوند و در حدیث دیگر است که عرض کرد یا محمّد اذنی [illegible] که این جهل نفر که موکل بر آن سر مقدس‌اند پس حضرت

اذن داد آن شخص که جبرئیل به هر یک از ایشان نادع سید و هلاک شدند پس نزد من آمد و گفت تو میشنوی و میبینی

خواست که تو را هم هلاک کند که حضرت پیغمبر دو دفعه جبرئیل فرمود که او را واگذار او را واگذار لا یغفر الله له که

حذا او را پس سر مبارک را بردند تشریف برد و دیگر آن سر معلوم نشد که کجا ظاهر شد و امّا بعضی از علماء شیعه

علوی و سید [illegible] و غیر ایشان ملکه مشهور علماء چنانکه صاحب عوالم فرموده پس روایت که سر مبارک را در روز [illegible]

اربعین بکربلا معلّی آورده ملحق به بدن شریف نمودند و محل که حلاف شده است ایشان از شام و دفن آنها بکربلا از برای

جناب سید الشهداء موافق بعضی از احادیث معتبره معلوم شود اینست که چون هند دختر عبدالله زن یزید پسر معاویه دید که حضرت خاتم

النبیین با جمیع انبیاء و مرسلین و تمامی از ملائکه مقربین صلوات الله علیهم اجمعین بزیارت آن سر بریده آمدند و نوحه و تعزیه

نمودند بی حد بی تاب شد یزید را در خانه تاریکی یافت که گریه و زاری میکرد و میگفت ما لی و للحسین احوال خود را از او نقل کرد و بر پیشانی او ...

او افزود چون صبح شد یزید اهل کربلا و سایر اسیران را طلبید و نوازش بسیار نمود و بجناب سید الساجدین عرض کرد که من در قتل پدر

بودم خداوند لعنت کند ابن زیاد را که او تعجیل کرد در قتل او و التماس بسیار مختصر نمودم در ماندن شام با یزید اجعی

و رفتن بمدینه طیبه پس ایشان در جواب فرمودند که توقف در شام وجهی ندارد و اگر ما را اینجا نشود ممکن نمیشود مراجعت

و تعاود فرمودند مسئول معتبر یزید رفتن بمدینه را قبول کرد پس بجناب سید الساجدین عرض کرد که ان سه کرد است که

وعده قبول کرده بودم بکو تا برآورم فقال الاولی ان تریني وجه سیدي و ابي الحسین فارتوّد

منه و انظر الیه و اودعه یعنی آن حضرت فرمود که حاجت اول من آنست که من بخواهی روی سید و پدر و مولای من حسین را تا از او

بهره مند و مسرور شوم نظر کنم و او را وداع کنم والثانیة ان ترد علینا ما اخذ منا و حاجت دیم آنست که رد کنی بما انچه را

که از ما بغارت برده اند والثالثة ان کنت عزمت علی قتلی ان توجه مع هؤلاء النسوة من یردهن الی حرم جدهن

و حاجت سیم من آنست که اگر اراده قتل من کرده امیر اهل بیت را بخانه کنی که ایشان را بحرم جد ایشان رسول الله برسانید پس یزید گفت

العذاب الشدید لما وجه ابیک فلن تراه ابدا یعنی یزید گفت بدرستی که آنجا که شد جواب گفت که اما روی پدرت را پس هرگز

نبینی هرگز نخواهی دید آن حضرت و هم که او یزید پلید امر کرد ... من که خادم تیم بر شاهی ... یزید بود ... و آن ... است

بر مسلمانان مشرق بود از طلا و بردند آن حضرت ... در حجره بر یک از ... خانه یزید ... یافته بود کربلا ... علیل خود را

بر آن سر آورد و عرض کرد که السلام علیک یا ابا عبدالله السلام علیک یا ابن رسول الله که ناگاه حاضران دیدند که روی

خوش از آن سر بریده بر سینه و نصف یا طلبید فرمود که و علیک السلام یا ولدی یا علی پس جناب سید الساجدین عرض

... کرد که یا ابتاه ابنتی فی ... ذهبت لعن الله من حال بینی و بینک یعنی ایشان بدر را ... تیم کرد ...

خداوند لعنت کند کسی را که ما ... شعر ... فها انا راجع الی حرم جدک

فاستودعک و اقرأ علیک السلام یعنی ای پدر ... ایک من رو انه حرم محترم جدم رسول الله ... و با ...

سکینه و ... سلام ... فارتفع الضجیج و البکاء من الحضار پس ... شاهد ... ماتم ...

عظیم و کثیر شد ... حضار مجلس یزید بر خواست پس آن ملعون گفت اما از قتل تو پس ... کذشتم و خود ... خواهی

و اما ... فانا اعوضکم منه اضعاف قیمته ... اما ... سید ... فقال اما

مالک فما رزئه و هو موفر علیک پس ابو دو کوار فرمود که ای یزید ما مال ترا نمیخواهیم مال تو بر خودت و اولادت

و انما طلبت ما اخذ منا لان فیه مغزل فاطمة بنت محمد صلی الله علیه و آله و مقنعتها و قلادتها

و قمیصها یعنی ای یزید سبب مطالبه ما بود که مال را ... بدرستیکه در آن اسبابی است که فاطمه دختر محمد مصطفی را آن ... رشته و بنه

و مقنعه و گلوبند او و پیراهن او بس یزید امر کرد که آنچه ... کشند که هرکس هرچه را از غارت برده بیاورد

اشقیاء کوفه و شام و لشکریان ... نمایند و هر یک متاعی برده بیاورد ... در کنار مجلس یزید نشسته

زنبور ... که ... نالید ... امد ... لباسها حضرت علی و ... سوراخ

... آوردند بکو لباسها ... علی اکبر نوجوان را آوردند ... اسنان ... قاسم را آوردند ... جند

... و مقنعه و گوشواره و ... ازنان و کودکان را ... آوردند اموال مصیبت ... و ...

... یزید پلید گوا است یزید گفت ... حیث ملعون گفت امیرالمؤمنین ... خواهد دید که حیث ...

... کشود ... پیراهن سوراخ سوراخ ... بلند کرده ... و اخرجاه ...

پیراهن ... و ... مظلوما ... شهیدا ... بلند کرده ...

اسیران ... پیراهن ... ناله و نوحه کردند ... آوردند ... یزید ... سید ...

... حقوق ... یزید ... پیراهن فرزند محمد مصطفی و قرة العین

... فاطمه زهرا ... ظلم لشکر ... این نوع که ... ساعده ... سوراخ سوراخ

... پیراهن ... یزید ...

و ... چون ... سید الساجدین ...

... و مکتب ... تسلیم ... اسیر ... و شبابنا البتول الی اوطانهم بمدینة الرسول

پس امر کرد ... اسیران ... فاطمه بتول ... حضرت رسول ... وطن ...

... ابدا ... زینب ... و قال لعن

فعن الله فاه و لعنة آباه یا ام کلثوم خذوا هذا المال عوض ما اصابکم اه و اجزیاه و ... ان بجا

که خداوند ... پدرش لعنت کند ... ام کلثوم خطاب کرده گفت که ...

... عوض ... شهادت ... و ... فقالت

ام کلثوم یا یزید ما اقل حیاءک و اصلب وجهک تقتل اخی و اهل بیتی و تعطینی عوضهم ...

ام کلثوم خاتون که [illegible] و فصاحت از پدر خود بهره داشت فرمود که ای یزید چه قدر کرامت حیا و سنت و سخط است روی
تو بقتل پسر [illegible] که مثل پدرم حسین را و مسکین اهل بیت را [illegible] دنیا عوض از اعمال میدهی **مؤلف** گوید [illegible]
کشتگان [illegible] که در بعضی از اخبارات که چون زینب خاتون دید که محملها را زینت کرده اند قالت اجعلوها سوداء حتی
یعلم الناس انا فی مصیبة و عزاء لقتل اولاد الزهراء علیها السلام فرمود که محملها را سیاه پوش کنید تا آنکه
[illegible] خلق بدانند که ما در مصیبت و عزا ایم از برای قتل اولاد فاطمه زهرا پس یزید ملعون نعمان بن بشیر که از صحابه
بود امر کرد که هر چه اسباب سفر و ما یحتاج ایشان است فراهم آورد و شخص امینی را از اهل شام همراه ایشان کرد و ملازم
باشد [illegible] ملعون [illegible] و [illegible] کرده و [illegible] در [illegible]
و [illegible] که دو صاحب سید الساجدین و الملاعین [illegible] کرد که خداوند لعنت کند [illegible]
ابن فاطمه [illegible] کرده بودم هر مطلبی که داشت [illegible] داشتم که او را شهید کنند
اگر چه بعضی از اولاد [illegible] کشته شد [illegible] حضرت [illegible] ابی الحسین
[illegible] مطلع کرده [illegible] همراه ایشان
[illegible] ایشان را [illegible] همه منازل انواع
[illegible] ایشان [illegible] میکردند
[illegible] ایشان را [illegible] میکرد
[illegible] ایشان [illegible] **مؤلف** [illegible] خدا و ملاعنت [illegible]
[illegible] ایشان بودند [illegible] وطن ایشان را با محرمان
[illegible] الا لعنة الله علی
القوم الظالمین **مجلس هشتاد و دوم در شهادت اسیران و بیان اربعین که بلای محنت قرین تحیت السلام**
علی الساکنین علی الاسراء الضعفاء الغرباء و رحمة الله و برکاته **و بعد** الله اکبر الله اکبر من عظیم مصیبة
مولانا الحسین المظلوم التی لا عزاء لها الا الله اللهم من رزیته و بلیته التی لا دواء لها فانا
الله من بلیة اذ ندبت اهل بیته بعد شهادته و من ضجیجهم و بکائهم بعد رجوعهم علی تربته و ما
من عجیجهم و صراخهم فی مشاهد اولاده و احبته اللهم صل علی اصل الولاء و معدن الوفاء و محزن
و علی ذریته و سائر الاسراء و الشهداء و لعنة الله علی اصول الکفر و معادن الشقاء و فروع [illegible]

دوام بر بقای الفناء و البقاء **و اینکه** از ابن حنفیه است که [illegible] کشف الحق [illegible]
[illegible] ابن فلان [illegible] مشتی [illegible] که یزید [illegible] چون [illegible]
و مردم را [illegible] و [illegible] را [illegible] خلیفه [illegible] قبول [illegible] دمشق
[illegible] در محافل و مجالس [illegible]
[illegible] عبد الله [illegible]
[illegible] فلان بن فلان معویة ابن ابی سفیان [illegible]
[illegible] موسی و عیسی و بنی اسرائیل [illegible]
[illegible] محمد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت امام حسین [illegible] عبد الله بن فلان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت امام حسین [illegible]
[illegible] بعد از وفات حضرت رسول [illegible]
[illegible] حضرت امام [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] المقتول یوم الاثنین [illegible]

وارد شده که بعضی از اهل بیت که المصیبة مثلة در روز دوشنبه آن باشد که در روز دوشنبه که الناس سقیفه بنی ساعده بر پا شد
و در آن روز غصب خلافت شده و همان روز بنای ظلم بر اهل بیت گذاشته که خاندان آل محمد را گذاشتند و صدمه قتل و غارت بر ایشان آمد
و العجز ظهور شد منتظر ایام فرصت و وقت بودند پس گویا مظلوم در همان روز دوشنبه کشته شد و گناه این کردن اینها است که اول
بنا را گذاشتند و ناصبین که این گناه بر ایشان است چنانچه از زیارت جامعه ... متابعت سابقین بوده ... خود شان گذاشته شد
و اینست معنی کلام حضرت ... که در زیارت می فرماید اللهم العن اول ظالم ظلم حق محمد و آل محمد و آخر تابع له علی ذلک اللهم
العن العصابة التی جاهدت الحسین علیه السلام و شایعت و بایعت و تابعت علی قتله اللهم العنهم جمیعا
یعنی اعمال ایشان ... لعنت کن ... ظلم کرده در حق محمد و آل محمد ... ظلم ایشان ... و لعنت کن ... آخر
تا ... که تا قیامت ... لعنت ... که جهاد ... و مقاتله کردند با حضرت امام حسین ... و بیعت
کردند بر قتل مظلوم ... اللهم خص انت اول ظالم باللعن منی
وابدء به اولا ثم الثانی ثم الثالث ثم الرابع اللهم العن یزید بن معاویة خامسا والعن عبید الله بن زیاد
ابن مرجانة و عمر بن سعد و شمرا و آل ابی سفیان و آل زیاد و آل مروان الی یوم القیمة یعنی ... خصوص
که آن ظالم اول را ملعون از جانب من و ... اول ... دوم ... سیم ... چهارم ... مرا ...
یزید بن معاویه ... و لعن کن عبید الله بن زیاد ... مرجانه است و عمر بن سعد و شمر و آل ابی سفیان و آل زیاد و آل مروان
تا روز قیامت موعظه ... که ذکر شد و احادیث ... معلوم میشود که جمیع ... الهی ... دنیا
... و اولیاء ... بر ظاهر ... در باطن اصل ... که این خلق ... ظاهر ...
عیشنا ... باطن ... و واسطها کل ... که ... اصل ... و عذاب ...
زیاده ... عظیم ... که ... یزید ... و ظاهر کردید ... مظلوم کربلا
جناب سید الشهداء علیه السلام ... یزید پلید ... النسبة ...
الغداء رسید ... که در مجالس ... حضور ... سید الساجدین ... و زنان
اسیران رسانید ... حکم بقتل ... و در مسجد ... و در زندان ... که استخفاف
جمار رسید که بعضی ... امیران ... طمع ... که ... مطلوب
است ... روانه مدینه طیبه ... روانه کربلا ... کتاب ...
کردند که چون جناب سید الساجدین ... اسیران ... و اسیران شام ... مدینه

بر این مطلع نیستند و از آن ... تا خلق ... واسطها ... دارد که این خلق ... سالی ...

خواهش نمودن اهل بیت ...

مدینه شدند و قطع منازل و طی مراحل می نمودند تا اگر به زمین عراق رسیدند فقالوا للدلیل مر بنا الی طریق کربلا
پس دلیل که داشتند فرمودند که ما را از راه کربلا ببر ... کشتگان ... تجدید ... کنیم و موافق بعضی از اخبار که
مطابق با قول مشهور از علماء اخیار ... زیارت قبور شهداء ... جناب سید الشهداء ... همراه
و مجموع ... کربلا ... موافق بعضی از احادیث در روز اربعین وارد ارض ... کربلا ... و ...
... جابر بن عبد الله انصاری رحمه الله با جمعی از بنی هاشم ... آل رسول ... زیارت تربت طاهره جناب سید الشهداء
و سایر شهدا علیهم السلام وارد ... کردیدند ... آل محمد ... جابر و بنی هاشم ... و ... الله اکبر
الله اکبر که چون ... از طرفین ... واحسیناه و واشهیداه و وامظلوماه و وامقتولاه و یا ابا
و یا ابن رسول الله و یا ابن امیر المؤمنین و یا ابن فاطمة الزهراء و امثال اینها از طرفین ... و اهل ... که
... خود را ... خاک ...
ازو ... و وردت فی الحدیث انهم اقاموا الماتم المقرحة للاکباد ... و او بلاه ... صیحه ...
... مستمعین ... ذلک ... واجتمع الیهم
السواد و اقاموا علی ذلک ایاما ... و ... ناله و نوحه و غلغله که بلند
... صدای ... ناله ... سایر ...
... تا چند شبانروز همراهی بودند ... (نوحه و گریه و زاری)
لشیعتهم حیث ... رحم الله شیعتنا ... بطول الحزن فی مصیبة الحسین علیه السلام ... جانا
اگر ... شیعیان ... رحمت ... شیعیان ... همراهی کردند با ما اهل
... مصیبت جناب سید الشهداء مؤلف ... که ... حدیث شریف ... همین ...
انها کرد ... اربعین در کربلا ... همراه کردند ... شامل همه شیعیان ... اطول ...
کربلای معلی در روز اربعین ... و ... ناله و نوحه کنند ... شیعیان
کنند ... که اسیران ... شهیدان ... مصیبت ...
... ناله و نوحه ... کربلا ... سید الساجدین ... و ...
میکردید ... مظلوم ... کرد ...
قرار کردن ... کرد ... قدرت ... آنکه در ... اسیر ... بعید

بودند یا از اکثر در مجلس کوفه و شام اهل کفر و نفاق برکرسیها نشسته بودند و آن بیچاره غریب با غل و زنجیر بپا ایستاده بود

یا از ناسزاها که از اشرار شنیده اند یا از حالتی که حضرت در شام او را نصب کرده و او را از سر حلقه ماتم زده اند یا از زنان

که در مسجد شام از آن خطیب بیحیا شنیده اند و الحزن یا از آن نوازشها که با آلفته بر چه یزید کرد و عرض کرده با یتیمان و لیتو

والله متحیرم که از اینها خبر بدهم تو نیز با اینها نظر آوردی او را که با سر مظلوم جسد و او در کربلا اسلام و خانمانها اوبیرا

وارد شد یا از وداعها و عتابها که عاشق او را یا تسکینها و ناله ها با عاشورا او را یا در وداع آخر بوسیدن

تا از آن او را یا از حالت سوختن خیمه ها و کوفتن چادرها و مقنعه ها و در بیابان بها او را و مصیبتها با ذکر کیفیت

کردن به نفسها شهید از ما یا از احوال شهرها و دیارها و کوچه و بازارها و عجایب کوفه و شام در آنها یا از احوال

کنیزان شهها و دختران در خرابه ها و سجدها و با آنها کوچکان در او و او را یا از مکالمات با ابن زیاد و یزید علیهما اللعنه

احوال سرها بر نیزه ها در شهرها و محلها و او ماتم بر سر جنگها و در زندانها و کوچه ها بر بازارها و با دیه ها

آه آمدنها از کیفیت سفر کردن با ما محملها او را یا از برگشتن به مدینه طیبه و بر سر قبر جد و مادر و پدر و همراه بودند

و نوحه ها و یا از شنیدن شهیدان در کربلا و معلا که هر یک از مصائب مقامی میکردند با مصیبت هجران و محرومی

برکوفه آن تشیعها با جناب ام کلثوم خواهران از احوال برادر جناب سید الشهداء میگفت و یا از احوال بنی هاشم

عبا در شهادت اوتاده در و سکرات یا از احوال اسیری و ندیم خود و امکان او در شام بکنیزی و خدمتکاری

خواستند و از احوال کربلا خود و یا اسیران اله واقفی خود و او که آخر الامر خاک افتاد و قبر او را الحسابلی

برو جوش و خروش خود گرفته ناله ها و نوحه ها کرد و آه و الحزن که از سر تربت سر و شهیدان با خود برادر با جان او و خود

عبارت ففي اختیار خود را بر دوش تربت او انداخته که او را میکرد که انجا بر دارای عبا را از احوال اسیران سؤال کنی

کل آنها که از احوال ایشان از اینها کم که همه موجود است و واقعات بر اینها نیست اینجا و الله که هر وقت

یا فاطمه نو عروس امام حسن خود را از کربلا یاد کردی که در بعد از دعیں بو سر قبور شهدا با از احوال

و بعد از آنها از بر جناب سید الشهداء از او القتل میگفت و میگریست یا از سر عمو حضرت عباس یا از احوال

شهید جناب علی اکبر و علی اصغر یا از برادر خود و سنگدلی کفار جناب سید الساجدین یا ام از احوال سر و بدن با عمال

شوهرنا کامش حضرت قاسم یا از احوال اینها یتیم یا از احوال خود میگفت و میگریست که لا حول و لا قوة الا بالله اما

نمیدانم سکینه خاتون چه میگفت یا از احوال سواری بر شتر و هم بپا و دو عالم بیتاب میگفت و ناله میکرد یا از سوال

تا یا از وداع پدر بیابان میرفت و بعض یا از وداع یا بیت

یا از احوال وداع با اتفاق علی اصغر و بیماری و خواهر من حضرت را به شام با آنکه ایشان را به شام محبت کردند در شام محبس

تم ورحام با از شهدا کشتن مدینه طیبه العصمه عتبات که هر زمان و با شرح احوال و هجران و الله المتحیر

که ایام اسیری بر سر هر شهیدی کدام مصیبت و خطا کدام مشقت و با کدام اذیت بوده و چندان کوشیده

ناله بوده و چه قدر حال مصیبت از شهیدی بر سر بوده فانا لله و انا الیه راجعون و اما خاتون و فقا او

نیز یکی تربت خاک العبا و سینه جابر و انداختند که هنوز بر سر مرقد مطهر رسیده بود بنا الرصد خود را بلند کرد و گویا

صلی الله علیک یا ابا عبدالله قتلوک و ما عرفوک و من شرب الماء منعوک یعنی صلوات الهی بر جناب تو باد ای ابا عبدالله

یابن رسول الله کشتند ترا و نشناختند ترا و از آب فرات منع کردند ترا و نه شناختند که کرامت کشتند و کرا منع میکنند و چون

مطهر سکینه خاتون با برادر تربت طاهره او با حسرت و نوحه و احسینا و یابن رسول الله و یابن امیر المومنین و یابن فاطمة الزهرا

و و اعطشاه و و اجوعاه و و ابرحاه و و امحنا و امثال اینها از دل بدرد بر سکینه و بر سر تربت طاهره مکرر بلند شد و اختیار

زمین خورده بیهوش شد که بیماری بر سر قبور آل محمد همه حاضران حکم ملائکه زمین و آسمان بر ناله و فغان آمدند

محبتها و شیعیان اقتدا باین خواهند کرد خواهند که تربت ببینند بعضی از کتب محاسب که بعد از انکه چند شبانه روز

معطر بر مزار کردند قالت زینب رضی الله عنها لابن اخیها علی ابن الحسین علیهما السلام حقا او فی الحسین

الی ان اموت یعنی زینب خاتون علیها السلام بر برادر زاده خود جناب علی ابن الحسین گفت که ای نور دیده ما اکثر ما و قبر برادرم

شوم تا از دنیا رحلت کنم جناب سید الساجدین در جواب او فرمود که لولا الوصیة و امامة الامة لکنت متمنیا الی ذلک یعنی ای عمه

اگر نبود وصیت پدر بزرگوارم که مدینه گرامی ام و نبود امامت امت هر آینه من نیز این آرزو داشتم که عمر خود را در قرب این

کهنه غایم و در کربلا مجاور شوم تا از دنیا رحلت نمایم لکن حال واجب است که به مدینه مراجعت نمایم مولف

مستان در دو مسند کوید که این حدیث شریف از جمله احادیثی است که دلالت میکند بر حسن مجاورت در کربلا معلا الا حرم الاله

از کربلا مقدسه عتبات و هر قبر الشریف بعقیر و خزینه علیه بیر متبوع حریمه مقدسه شهدا را وداع نموده روانه

مدینه طیبه و زقنا الله زیارتها شدند و در حدیث که حضرت صالح که بعد از زیارت اهل بیت علیهم السلام که به مدینه ایشان بود

ملوانم حد سکنا قلم و اقدام میمود و از بر کواری از خود خوش بوده داشت فاطمه دختر امیر المومنین میفرماید که من

با اهل بیت خواهرم جناب زینب خاتون من گویم که این مرد بجهت حسن کرده که با او احسان کنیم و خواهرم

اراده داشت که با او احسانی کنیم جناب زینب فرمود که ای خواهر ما چیزی نمانده که توانیم از جهت او بدهیم مگر انکه بعضی

زیورها خود را او و به فرستیم فاطمه میفرماید که دست بند و بازوبند خود را و دست بند و بازوبند خواهرم را

که در مجلس یزید غارت کرد در کربلا معلی غارت کرده بودند [illegible] و منه جوابی [illegible]

و [illegible] که این بعضی از جائزه است [illegible] انشاء الله تعالی [illegible] خواهیم آمد و [illegible]

چون [illegible] کرده بودم [illegible] ولکن [illegible]

[illegible] رسول [illegible] و در بعضی از احادیث [illegible]

[illegible] و من [illegible] از شما اهل [illegible]

خواهم [illegible] بجاها [illegible]

خود رسانا فَیالَیتَنا مَعَهُ فَنَفُوزَ فَوزاً عَظیماً **حلیست آویکم در روایت از اهلبیت [illegible] کرم زیاله**

بر نزدیکی [illegible] و استقبال اهل مدینه اَلسَّلامُ عَلَی الباکینَ عَلی فَقدِ سَیِّدِ الاَحبابِ عِندَ نَایِ الاَحِبَّةِ

مِنَ الوَطَنِ وَالعَزیزِ وَرَحمَةُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ **وبعد** اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی حَبیبِکَ وَحَبیبِ الَّذی عَوَّزَ الحَقَّ

قُربَکَ فَلَمّا لَکَ وَسَلِّم عَلی مَحبوبِکَ الَّذی نادَیتَهُ بِلِسانِ مَشِیَّتِکَ فَاَطاعَکَ فی اِظهارِ العُبودِیَّةِ وَالاِ

عِندَ سُطوعِ الرُّبوبِیَّةِ نَزَلَ بِفِنائِکَ فَلِذا سَمَّیتَهُ بِسَیِّدِ الشُّهَداءِ فی بَدءِ حَوزَةِ اِبداعِکَ فَواحَرقَتاهُ

مِن مُصیبَةٍ هِیَ مُبتَدَأُ المَصائِبِ فَاَشرَقَت بِاَشِعَّتِها اِلی ذَرّاتِ الکائِناتِ فَدَهَمَ عَرشُ الجَلیلِ وَتَزَعزَعَت

اَرکانُ السَّماواتِ فَبَکی لِرُزئِهِ مَن فِی الحُجُبِ وَالسُّرادِقاتِ بِاَبی وَاُمّی العُیونُ الغازِراتُ بِاَبی وَاُمّی

وَنَفسِی الفِئَةُ المَسبِیّاتُ الَّتی عِندَ اللهِ وَعِندَ اَولیاءِ اللهِ مِنَ المُکَرَّماتِ المُعَظَّماتِ وَعِندَ اَعداءِ اللهِ وَاَعداءِ

اَولِیاءِ اللهِ مِنَ الخاضِعاتِ الخاشِعاتِ فَوَاللهِ لا اَدری اَن اَبکی عَلی حالِ حُروجِها مَعَ عِیالِ [illegible] سَیِّدِنا

[illegible] اَو اَبکی عَلی حالِ حُروجِها مَعَ عِیالِ الحُسَینِ مَع [illegible] سَیِّدِ الکائِناتِ [illegible] اَو اَبکی عَلی رُجوعِ اَهلِکَ اِلَیها

وَضَرَبَ فُسطاطِکَ حَولَها بِحُضورِ الباکینَ وَالباکِیاتِ [illegible] فَعَلَتِ الصَّیحَةُ وَقامَتِ الصَّیحاتُ مِنَ المُخَدَّراتِ

المُحَجَّباتِ بِحُضورِ سَیِّدِ السَّجّادِ وَالبَناتِ الهاشِمِیّاتِ اَلا وَعَظَّمَ اللهُ عَلَیکَ وَعَلَی النّادِبینَ وَالنّادِباتِ

وَلَعنَةُ اللهِ عَلی اَعدائِکَ بِعَدَدِ ما مَضی وَما هُوَ آتٍ اَعنِی الباکِیاتِ **بدانید** که [illegible] بکیفیت [illegible]

[illegible] در کتب معتبره [illegible] روایت شده است که چون اهل بیت

از اسیری کوفه و شام [illegible] شدند [illegible] جناب سید سجاد با اهل بیت پیاده شد [illegible]

[illegible] اقای شهیدان [illegible] الشهداء [illegible]

[illegible] وقال یا بشیر رحم الله اباک لقد کان شاعراً [illegible]

وَهَل تَقدِرُ عَلی شَیءٍ مِنهُ [illegible] هست [illegible]

[illegible] فَقالَ [illegible] اُدخُلِ المَدینَةَ وَانعَ اَبا

[illegible] مظلوم [illegible]

[illegible] رسول الله [illegible]

[illegible] بِالبُکاءِ [illegible] **یا بشیر** یا اَهلَ یَثرِبَ لا مُقامَ لَکُم بِها قُتِلَ

الحُسَینُ فَاَدمُعی مِدرارُ [illegible]

[illegible] اَلجِسمُ مِنهُ بِکَربَلاءَ مُضَرَّجٌ وَالرَّاسُ مِنهُ عَلَی القَناةِ یُدارُ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] قال فَما بَقِیَت فِی المَدینَةِ مُخَدَّرَةٌ وَلا مُحتَجِبَةٌ

اِلّا بَرَزنَ مِن خُدورِهِنَّ مَکشوفَةً شُعورُهُنَّ مُخَمَّشَةً وُجوهُهُنَّ ضارِباتٍ خُدودَهُنَّ یَدعونَ

بِالوَیلِ وَالثُّبورِ [illegible]

[illegible]

[illegible]

فَلَم اَرَ باکِیاً اَکثَرَ مِن ذلِکَ الیَومِ [illegible] وَلا یَوماً اَمَرَّ عَلَی

المُسلِمینَ [illegible]

[illegible] **اشعار** نَعی سَیِّدی ناعٍ نَعاهُ فَاَوجَعا وَاَمرَضَنی ناعٍ نَعاهُ فَاَفجَعا [illegible]

[illegible] جودا بِالدُّموعِ وَاَسکِبا

وَجودا بِدَمعٍ بَعدَ دَمعِکُما مَعاً [illegible]

[illegible] عَلی مَن دَهی عَرشَ الجَلیلِ فَزَعزَعا فَاَصبَحَ هذَا المَجدُ وَالدّینُ اَجدَعا

[illegible]

[illegible] عَلَی ابنِ نَبِیِّ اللهِ وَابنِ وَصِیِّهِ وَاِن کانَ عَنّا شاسِعَ

الدّارِ اَشسَعا [illegible]

کفت کرا خبر شهادت آورده تازه کردانیدی حزن قلب ما در مصیبت امام مظلوم الحسین و قلبها الم رسید [illegible]

مجروح کردانیدی [illegible] که چنین حزنی را آورده [illegible]

کر رسول [illegible] خود جناب علی ابن الحسین تا اهل مدینه را اطلاع کردانم که ایشان با اهل و عیال و زنان [illegible] ابو عبد الله الحسین

وارد شده اند [illegible] و سؤال کرد [illegible]

[illegible] شهید [illegible] اکرم [illegible] مؤلف [illegible]

[illegible] نالد و نوحه کند [illegible] و سادات [illegible] نالد و نوحه کند [illegible]

[illegible] جمیع اهل مدینه با ناله و نوحه از شهر بیرون آمده باستقبال اسیران [illegible]

[illegible]

[illegible] ایها الناس [illegible] الذی [illegible] العزة [illegible]

[illegible] ایها الناس الحمد [illegible]

[illegible]

ایها الناس [illegible]

و با اطراف شهرها و دیارها کردانیدند و این مصیبتی است که دیگر مثل آن مصیبت نیست یا ایها الناس فای رجالات

منکم یسرون بعد قتله [illegible] خلایق کدام یک از شما [illegible]

و الله [illegible] شهادت [illegible]

ام ایة عین منکم تحبس دمعها و تضن عن انهمالها [illegible]

[illegible]

[illegible]

ایها الناس ای قلب لا یتصدع لقتله [illegible] خلایق کدام قلب است که شکافته نشود [illegible] ام ای فؤاد لا

یحن الیه [illegible]

[illegible] ایها الناس ما اصبح [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] انا لله و انا الیه راجعون [illegible]

[illegible]

[illegible] انا لله و انا الیه راجعون [illegible]

السلام علی [illegible]

[illegible]

[illegible]

قبل از شروع بمطلب ملتمس در بعضی علماء احبا و روایت کنند کان اخبار اختلاف است که آیا این قصیده را حضرت ام کلثوم
خواتون خود انشاء فرموده یا که از علماء از زبان ایشان انشاء نموده است و در ازمان که این مؤلف اسیر در کتاب مصباح المعتصمین
را تصنیف میکردم متحیر شدم که این قصیده را بکه نسبت دهم شبی در خواب دیدم که بکربلای معلی مشرف شدم و همه اهل بیت
در آنجا جمع اند و اراده مدینه طیبه دارند پس مثل اینکه در عرض راه مشغول خدمت ایشان بودم چون علامت سفر مدینه پیدا شد
بود محمل جناب ام کلثوم خواتون دیدم و با خود خیال کردم که اگر این قصیده از ایشان باشد خواهند خواند و الا فلا نگاه دیدم که از
محمل بستگان پرده پیش محمل را بالا کرده و دست از پیش پرده بیرون آورده اشاره کرد و بیرون کشاده مثل تعزیه داران و
کند کان از... است و جهت اشاره تشبیه فرمود و قصیده را صیغه تخفیف بلحن عربی با گریه و ناله خواندن
راصیحاند که جمیع قافله و اهل مدینه از شدت گریه بی لرزه در آمدند و حقیر از کثرت گریه و ناله از خواب جستم و الخواب باعث
الهام باشد که این قصیده از مظلومه است پس در کتاب مصباح المعصومین و این کتاب هر دو نوشتم و آن قصیده اینست

قصیده ام کلثوم خاتون مَدِینَةَ جَدِّنَا لَا تَقْبَلِینَا فَبِالحَسَرَاتِ وَالأَحْزَانِ جِئْنَا یعنی ای مدینه جد ما نکو بد یکی
ما را قبول و بخود راه مده زیرا که ما با حسرت و حزن آمده ایم پس که خود را بجانب قبر جد خود کرده عرض کرد که الا
یا جَدَّنَا اِنَّا رُزِینَا وَاِنَّا قَدْ فُجِعْنَا فِی اَخِینَا تو عوض کریم میکنیم ای جد بزرگوار بدان بدرستیکه ما مصیبت
و در مصیبت شدیم مظلوم جد در از ایم الا فَاخْبِرْ رَسُولَ اللهِ عَنَّا بِاَنَّا قَدْ فُجِعْنَا فِی اَخِینَا ای خبر کننده
اخبار ما برسول الله عرض کن که ما مصیبت زده‌ایم و در مصیبت برادر خود در آزادیم وَاِنَّ رِجَالَنَا بِالطَّفِّ صَرْعَی
بِلَا رُؤُسٍ وَقَدْ ذَبَحُوا البَنِینَا آه آه بجمیع مردان که مردان ما بتحقیق که مانند نخل در زمین کربلا بی سرها افتاده اند و اطفال
کوچک ما را ذبح کرده اند وَاَخْبِرْ جَدَّنَا اِنَّا اُسِرْنَا وَبَعْدَ الاَسْرِ یَا جَدِّی سُبِینَا آه و امرنا ای جد بزرگوار
ما را بکه ما زنان را همه اسیر کردند و بعد از اسیری ما را بغارت بردند وَرَهْطُکَ یَا رَسُولَ اللهِ اَضْحَوا عُرَاةً
بِالطُّفُوفِ مُسَلَّبِینَا آه واویلا و یکو یا رسول خدا همه سلسله تو بدنهایشان برهنه در زمین کربلا برهنه کرده شدند و لباس
ایشان را بغارت بردند وَقَدْ ذَبَحُوا الحُسَیْنَ وَلَمْ یُرَاعُوا جَنَابَکَ یَا رَسُولَ اللهِ فِینَا آه و مصیبتاه و عرض کن
که بتحقیق که ذبح کردند فرزند تو حسین را و رعایت نکردند یا رسول الله احترام جناب ترا در حق ما فَلَوْ نَظَرَتْ عُیُونُکَ
لِلْاُسَارَی عَلَی اَقْتَابِ الجِمَالِ مُحَمَّلِینَا آه و الهی و اگر مشاهده میکردی یا رسول الله میدیدی اسیران را که در عوض محمل
همه بر قتبها شتران سوار شده ایم رَسُولَ اللهِ بَعْدَ الصَّوْنِ صَارَتْ عُیُونُ النَّاسِ نَاظِرَةً اِلَیْنَا آه آه نگاه کن
یا رسول الله که بعد از آنکه دختران خود را در عقب پرده عصمت و جلالت و نبوت پرورده بود آه که ما را رسوا

صحه

کر چشمهای ما همه خلایق بما افتاد وَکُنْتَ مُحَوِّطًا لَنَا تَوَلَّتْ عُیُونُکَ نَارَ بِالاَعْدَاءِ عَلَیْنَا اجیدین کوی عداوت جناب
این بود که خود بدیده بان ما بودی و متوجه ما میشدی آه آه و واحزناه که حالا دیده بانی و محافظ ما دشمنان ما شده اند یا رسول الله که
تما کرا معصوم دلسوخته روی اسیران ما بود خود را بجانب قبر مادرش جناب فاطمه زهرا صلوات الله علیها کرده که اَفَاطِمُ لَوْ نَظَرْتِ اِلَی
السَّبَایَا بَنَاتِکِ فِی البِلَادِ مُشَتَّتِینَا ای مادر ای فاطمه ای کاش مشاهده میکردی و دختران خود را اسیر که حالا در اطراف
شهرها مانند پراکنده شده اند اَفَاطِمُ لَوْ نَظَرْتِ اِلَی الحَیَارَی وَلَوْ اَبْصَرْتِ زَیْنَ العَابِدِینَا ای مادر ای فاطمه کاش
میکردی و دختران خود را ملاحظه میفرمودی که چگونه همه حیران و پریشان شده اند و ای کاش که یک نگاه بفرزند خود حضرت
زین العابدین بیمار میکردی و میدیدی که در چه حال شده آه اَفَاطِمُ لَوْ رَاَیْتِنَا سُهَارَی وَمِنْ سَهَرِ اللَّیَالِی قَدْ عَمِینَا
دوستان و اشیعه و ناله کنید که والله که اعظم مصیبتها در این شعر که لامی میفرماید که سهر آورد که مخدرات عوض اشک خون از
چشم خود جاری کنند زیرا که عرض کرده که ای مادر جان ای فاطمه مظلومه کاش دختران را در خشمها و سهرها در بیابانها بیدار خود
مشاهده میکردی که از کثرت بیدار خوابی چشمهای همه دختران نابینا شده آه اَفَاطِمُ مَا لَقِیتِ مِنْ عِدَاکِ وَلَا قِیرَاطُ
مِمَّا قَدْ لَقِینَا ای مادر ای فاطمه هرگز ندیدی تو از دشمنان خود قیراطی از آن صدمها و اذیتها ما دیدیم فَلَوْ دَامَتْ حَیَوتُکِ لَمْ تَزَالِی اِلَی یَوْمِ
القِیَامَةِ تَنْدُبِینَا پس اگر همیشه زنده میبودی بعد از دولت ما در روز قیامت بر احوال ما نوحه و ندبه میکردی آه آه که مظلومه
بحر چند روی خود را بجانب قبر برادر حضرت امام حسن علیه السلام گردانیده عرض کرد وَعَرِّجْ بِالبَقِیعِ وَقِفْ وَنَادِی اَیَابْنَ حَبِیبِ رَبِّ العَالَمِینَا
وَقُلْ یَا عَمِّ یَا حَسَنَ المُزَکَّی عِیَالُ اَخِیکَ اَضْحَوْا ضَائِعِینَا و بگو ای عم بزرگوار ما ای حسن مجتبی ای تزکی کرده شده
عیال برادر حسین در این وقت همه ضایع کردیده اند اَیَا عَمَّاهُ اِنَّ اَخَاکَ اَضْحَی بَعِیدًا عَنْکَ بِالرَّمْضَاءِ رَهِینًا ای عم
بدرستیکه برادر حسین در روز عاشورا در منزل دور از تو در کربلا اسیر خود در آفتاب گرم توقف کرد و دیگر نخواهد
آمد بِلَا رَاْسٍ تَنُوحُ عَلَیْهِ جَهْرًا طُیُورٌ وَالوُحُوشُ المُوحِشِینَا آه آه در بیابان بی سر افتاده و طیر و وحوش نوحه میکنند
بر او بر هواها و وحشیان در صحراها وَلَوْ عَایَنْتَ یَا مَوْلَایَ سَاقُوا حَرِیمًا لَا یَجِدْنَ لَهُمْ مُعِینًا و اگر کاش مشاهده
میکردی حرمی را که اسیر ساختند و ایشان معین و یاوری ندارند و خود معین و یار که کشنده عَلَی مَتْنِ النِّیَاقِ بِلَا وِطَاءٍ وَشَاهَدْتَ
العِیَالَ مُکَشَّفِینَا آه آه که همه بر پشت شتران بی جهاز بودند آه و مشاهده میکردی عیال را که روی کشاده بودند
مَدِینَةَ جَدِّنَا لَا تَقْبَلِینَا فَبِالحَسَرَاتِ وَالاَحْزَانِ جِئْنَا ای مدینه جد ما مکن ما را قبول زیرا که ما با حسرت
آمده ایم خَرَجْنَا مِنْکِ بِالاَهْلِینَ جَمْعًا رَجَعْنَا لَا رِجَالَ وَلَا بَنِینَا آه آه از وقتی که از تو بیرون رفتیم
اهل و عیال از بزرگ و کوچک با جمع بودند بعضی از ایشان حضرت امام و همه جوانها شهید از کوچک و بزرگ همه بودند

یعنی و بالای بقیع و بایست و فریاد کن
فرزند حبیب رب العالمین را

که از جعفر گویه ایم نه مردان ما همراه اند و نه فرزندان ما وکنّا فی الخروج بجمع شمل رجعنا حاسرین مسلّبینا آه آه

که در وقت بیرون رفتن از مدینه همه اسباب و اوضاع ما درست بود و حال همه عریان و سر برهنه و بی لباسیم وکنّا فی أمان الله

جهراً رجعنا بالقطیعة خائفینا یعنی آن وقت که از مدینه بیرون میرفتیم ظاهر بود که در امن و امان الهی بودیم

و حال که برگشته ایم چون [illegible] ... ومولانا الحسین لنا أنیس رجعنا

والحسین رهینا [illegible] یعنی در وقت بیرون رفتن مولای ما حسین [illegible] و همسفر ما بود و حال که برگشته ایم [illegible]

و نخواهد آمد فنحن الضایعات بلا کفیل ونحن النائحات علی أخینا آه آه [illegible]

[illegible] ونحن السائرات علی المطایا نشال

علی جمال المبغضینا [illegible] ونحن بنات

یس وطه ونحن الباکیات علی أبینا [illegible] رسول الله [illegible]

[illegible] ونحن الطاهرات بلا خفاء ونحن المخلصون المصطفونا [illegible]

[illegible] ونحن الصابرات علی البلایا ونحن الصادقون

الناصحونا آه آه [illegible] ألا یا جدّنا قتلوا حسینا

ولم یرعوا جناب الله فینا آه واحزناه [illegible]

[illegible]

ألا یا جدّنا بلغت عدانا مناها واشتفی الأعداء فینا [illegible]

[illegible] لقد هتکوا النساء وحملوها علی الأقتاب قهراً أجمعینا [illegible]

[illegible] وزینب أخرجوها من خباها وفاطم والهٌ

تبدی الأنینا [illegible]

سکینة تشتکی من حرّ وجد تنادی الغوث ربّ العالمینا [illegible]

[illegible] وزین العابدین بذلّ وراموا قتله أهل الخؤونا

[illegible]

فبعدهم علی الدنیا تراب وکأس الموت فینا قد سقینا [illegible]

دنیا [illegible] بهذه قصیدة مع شرح حالی

حالی ألا یا سامعون ابکوا علینا [illegible]

[illegible]

[illegible] واحسینا

[illegible]

[illegible] فقالت یا جدّاه إنّی ناعیة إلیک أخی الحسین

[illegible]

قتل و شهادة او را آورده ام وهی مع ذلک لا تجفّ لها عبرة ولا تفتر من البکاء والنحیب آه واحزناه

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] الحسین [illegible]

ابن الحسین [illegible]

[illegible] مؤلف [illegible]

اما در کیفیت ورود جناب سید الساجدین و سایر اسیران از زنان و کودکان بمدینه معتبری بنظر نرسیده [illegible] از اخبار رسیده اما همین قدر

که هر یک خصوصاً سکینه خاتون که کوچک بود و قدرت بر کشیدن اینهمه بار مصیبت و محنت اسیری و سفر نداشت ابا در نزد قبر جد

خود و نزد پدر خود و جد [illegible] و حضرت امام حسن صلوات الله علیهم اجمعین عرضها کرده اند و چگونه شکوه ها [illegible] و ظالمین را عرض

و بیان شهادت شهدا و اسیری خود را بچه زبان کرده اند اه اه و عیدا ام که هر یک از اسیران تا آخر عمر بچه حال بودند و با چه محنت و مصیبت

و چگونه شنیده ام و همین قدر معلوم است در احوال عامه سکینه خاتون که در مجالس مجلسی روایت کرده است که ربابه دختر امری القیس

از زوجات جناب سید الشهدا بود و در سفر کربلا معلی در خدمت آنحضرت بود و او مادر سکینه بود چونکه بمدینه مراجعت نمود اشراف قریش

مرا و خطبه نموده او را خواستگاری کردند پس او قبول نکرده همه ایشان را جواب داده و گفت که مرا بعد از رسول خدا [illegible]

طرف شوهر نیست و تا آخر عمر گریه و ناله و نوحه میکرد و [illegible] هم و غم که در مصیبت شوهر بزرگوار خود جناب سید الشهدا

داشت هرگز در زیر سقف ننشست تا از دنیا رحلت نمود انا لله و انا الیه راجعون ای شیعیان و [illegible]

و عیدا ام که اسیران حیران کربلا در وقت داخل شدن بر خانهای [illegible] هر یک از شهدا و سید اهل عبا [illegible]

[illegible] احوال [illegible] هر یک از آن نوجوانان کشته شده [illegible] غلطیده شده ایا بر چه حال

[illegible] و شرح احوال [illegible] ایشان را بچه زبان [illegible] از مصیبت [illegible] عیدا ام که در وقت داخل شدن بر حرم

[illegible] جناب سید الشهدا ارواحنا له الفدا چه میگفتند و چه میکردند و چگونه بر خاک [illegible] افتادند ای

آه آه و در وقت یاد آوردن [illegible] بنی هاشم حضرت عقیل [illegible] بر چه حال میشدند آه و احزناه و وا حرقلباه آیا نوجوانان

فراق دو نوجوان شهید سعید جناب علی اکبر و حضرت قاسم علیهما السلام چه نالها و چه نوحها و چه زاریها کردند و آیا

ام المؤمنین جناب ام سلمه با سایر زنان و دختران بنی هاشم و عبد المطلب و ام البنین مادر حضرت عباس و سایر [illegible] و ام

[illegible] زنان مهاجرین و انصار و محبان [illegible] از اسیران کربلا تا الآن چه سؤالها کرده اند و چه جوابها شنیده اند و چه [illegible]

[illegible] و چه نالها و سوز نالها از جگرها کشیدند الله الله و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم

تا بکجا مصیبت شهدا و نالها همه کودکان و زنان و دوستان بر قلب مبارک مرحمت منزل [illegible] جناب سید الساجدین

فداه ارواح العالمین بود و اینست که در کتاب ملهوف و غیره روایت شده است که آنجناب در این مصیبت کبری و

عظمی تا چهل سال روزها را روزه بود و شبها را بقیام و عبادت بسر برده [illegible] و مدام ناله و گریه داشت

غلام آنحضرت [illegible] طعام برای آنجناب حاضر میکرد و در پیش روی جناب میگذاشت [illegible] مظلوم میل بغیر مود [illegible]

[illegible] من میل فرما و او میل نمی نمود فکان یقول قتل ابن رسول الله جائعا قتل ابن رسول الله عطشانا

یعنی

یعنی پس بود عادت آنحضرت که میگریست و در جواب غلام میفرمود چگونه بمن گوارا باشد خوردن و آشامیدن و

حال آنکه کشته شده پسر رسول خدا در حالتی که گرسنه بوده و شهید شده است در حالتی که تشنه

بوده [illegible] که [illegible] هر چه میخورد و چندان میگریست که طعامش با آب چشمش خمیر میشد و آبش با اشک چشم

ممزوج میگردید و علی القول باینحال بود تا آنکه عبد الملک مروان و موافق اصح روایات فرزند او هشام بن عبد الملک که لعنت الهی

بر او باد از شدت عداوت که با آنحضرت داشت آن مظلوم علیل را بزهر جفا شهید کرد پس آنحضرت روحی له الفداء بود و [illegible]

و مصداق این سر [illegible] و اعبد ربک حتی یاتیک الیقین شد فصلوات الله و سلامه علیه و علی آبائه و ابنائه

و لعنة الله علی قاتلیه و اعدائه ابد الآبدین و دهر الداهرین **اما خاتمه** پس در این سه مطلب **اول** در ذکر دعا

[illegible] از مجالس تعزیه است **بدانکه** بهتر آنست که اول امر که اهل مجلس [illegible] بگویند اللهم صل علی محمد و آل محمد

بگویند که خداوندا من از جناب اقدس تو سؤال میکنم برحمانیت و رحیمیت تو [illegible] ارحم الراحمین [illegible] عطا [illegible] محبت

خالصه خود را و [illegible] از قلب ما محبت هر چه غیر از محبت جناب تو و اولیاء تو است پس از تو سؤال میکنم [illegible]

[illegible] بحق محمد و آل محمد ای خداوند من از تو سؤال میکنم بحق حبیب تو و صفوت جمیع مخلوقات تو بهترین خلق تو محمد صلی الله

علیه و آله [illegible] معرفت ما را [illegible] و فرما [illegible] ما را [illegible] جمیع احوال و افعال و اقوال دنیا و آخرة ما را [illegible]

[illegible] الهی و سیدی از تو سؤال میکنم بحق [illegible] ولی تو و مظهر ید قدرت تو [illegible] از خلق تو و بحق

[illegible] امیر المؤمنین علیه الصلوة و السلام [illegible]

یا الهی از تو مسئلت میکنم بحق سیده نساء العالمین و صدیقه [illegible] جناب فاطمه طاهره علیها السلام [illegible]

[illegible]

[illegible] و حضرت امام حسن [illegible]

و احرقت [illegible] آل محمد علیهم السلام [illegible] یا الهی و سیدی [illegible] از تو سؤال میکنم بحق [illegible]
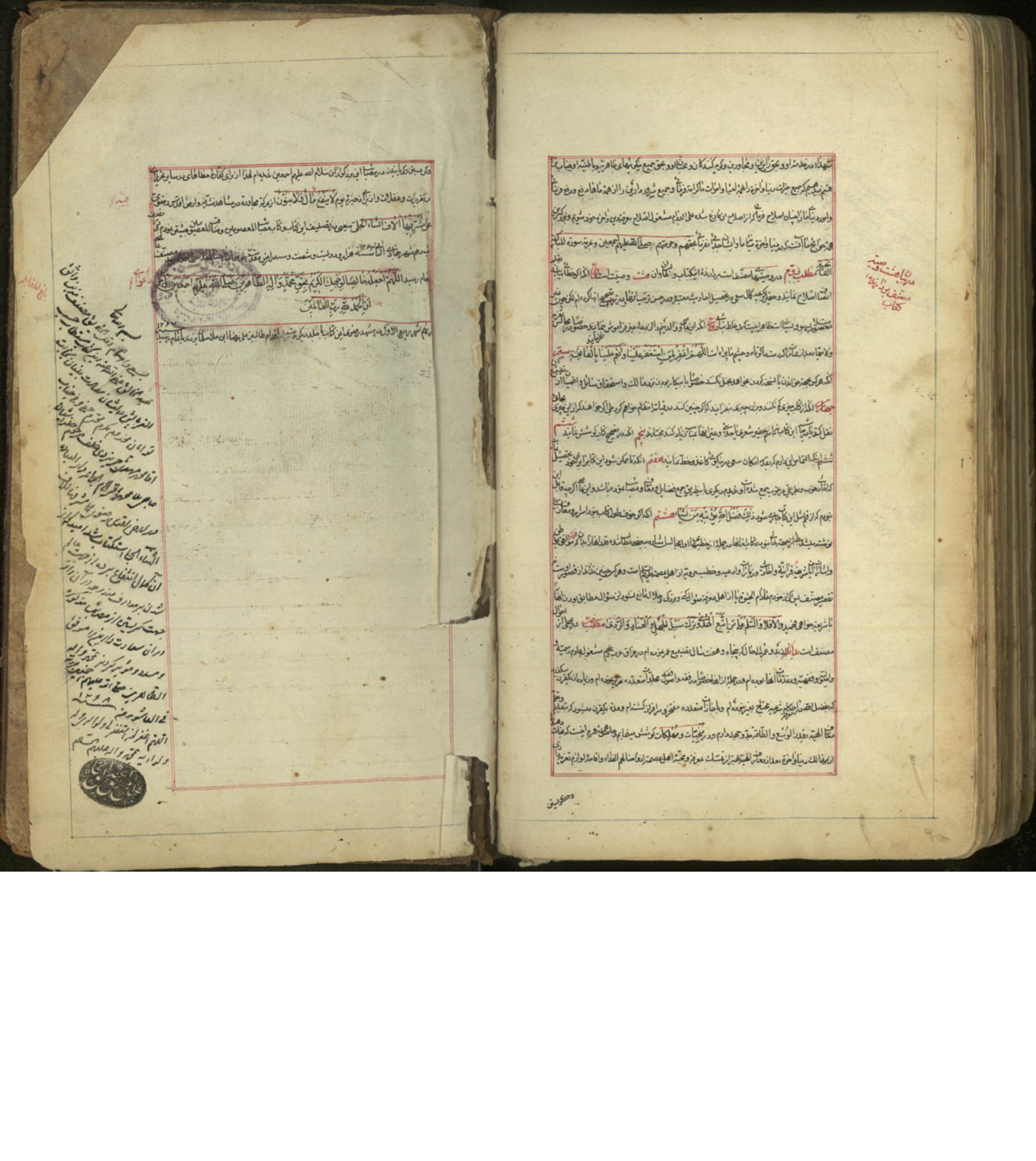
[illegible] خامس آل عبا و شهید [illegible] کربلا ابی عبد الله الحسین [illegible]

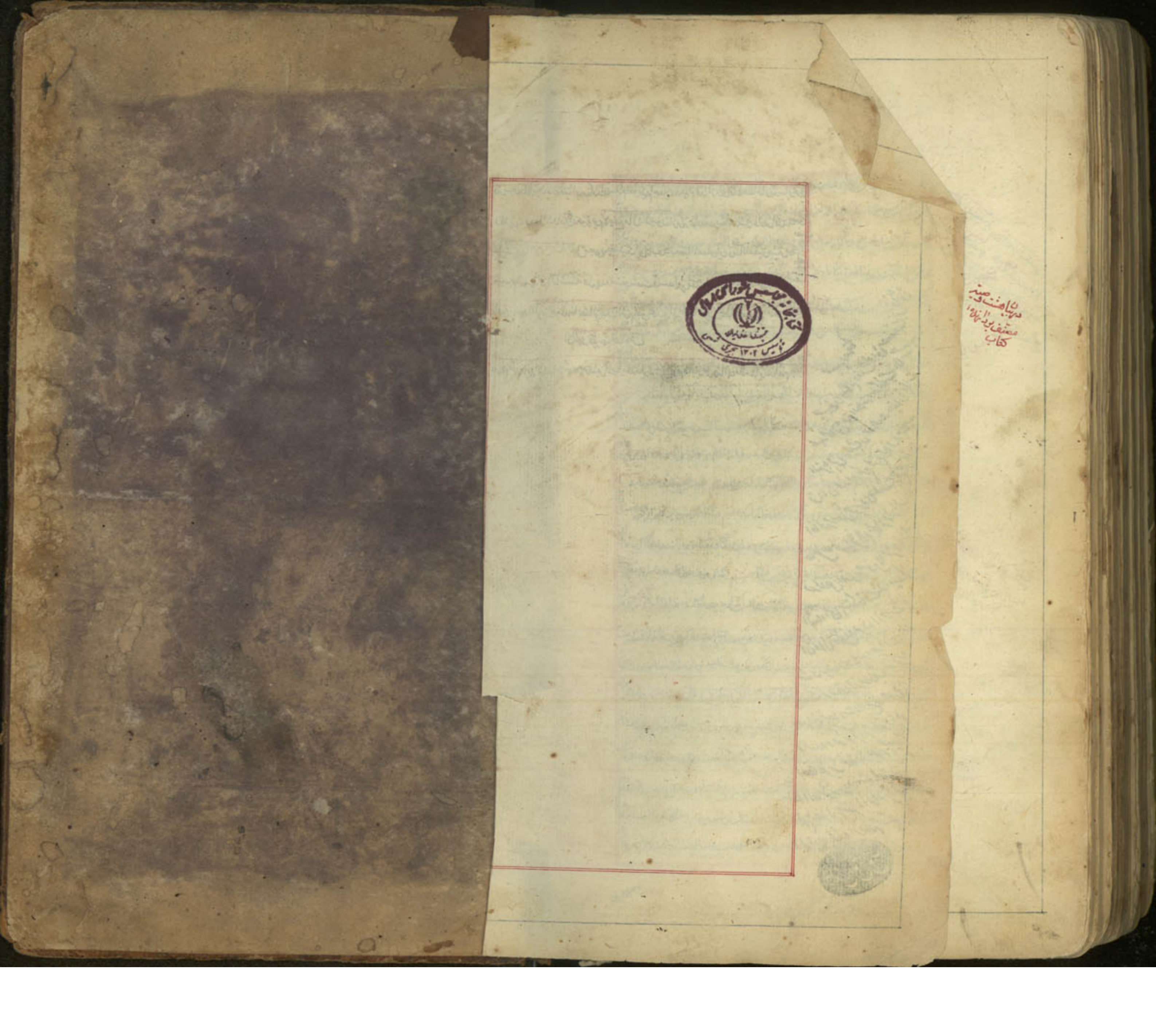
ارواح العالمین [illegible] و بحق [illegible] عطش او [illegible] عاشورا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] مظلومین [illegible]




کتابخانه مجلس شورای اسلامی
تأسیس ۱۳۰۲ هجری شمسی

